
١
تفسیر
فرقان
محمّد بهاء الدین حسینی

تفسیر فرقان

(سه جلدی)

جلد اول

محمد بهاءالدین حسینی

انتشارات آراس

سرشناسه	: حسینی، محمد بهاءالدین ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور	: تفسیر فرقان/ محمدبهاءالدین حسینی
مشخصات نشر	: سنندج، انتشارات آراس
مشخصات ظاهری	: سه جلد
شابک دوره	: ۰-۴۶-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
شابک جلد اول	: ۷-۴۷-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۷ت۵ح/۵۶/BP۱۰۳
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۲۸۳۴

شناسنامه کتاب

نام کتاب : تفسیر فرقان

مولف : محمد بهاءالدین حسینی

بازخوان : برهان الدین حسینی

حروفچین : وریا دیوانی

ناشر : آراس

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

قیمت دوره : ۶۰۰۰۰ تومان

شابک دوره : ۰-۴۶-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک جلد۱ : ۷-۴۷-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی

تلفکس:۲۲۵۶۱۰۰ ـ ۰۸۷۱

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

ای در درون جانم و جان از تو بی‌خبر! وز تو جهان پُر است و جهان از تو بی‌خبر
چون پی بَرد به تو دل و جانم که جاودان در جان و در دلی دل و جان از تو بی‌خبر
ای عقل پیر و بخت جوان گرد راه تو پیر از تو بی‌نشان و جوان از تو بی‌خبر
نقش تو در خیال و خیال از تو بی‌نصیب نام تو بر زبان و زبان از تو بی‌خبر
از تو خبر به نام و نشان است خلق را و آن که همه به نام و نشان از تو بی‌خبر
جویندگان جوهر دریای کُنه تو در وادی یقین و گمان از تو بی‌خبر
چون بی‌خبر بود مگس از پر جبرئیل از تو خبر دهند و چنان از تو بی‌خبر
شرح و بیان تو چه کنم زان که تا ابد شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی‌خبر
عطّار اگر چه نعره‌ی عشق تو می‌زند هستند جمله نعره‌زنان از تو بی‌خبر

پروردگارا! تو را سپاس می گوییم، از تو مدد می‌جوییم، از پیشگاهت آمرزش می‌طلبیم، از بدیهای نفس بدفرما و کردار ناچیز و بی‌مقدار خود به تو پناه می‌آوریم و بس و بندگی و مددجویی تنها برازنده‌ی بارگاه باشکوه توست: «إِيّاكَ نَعبُدُ وَ إِيّاكَ نَستَعينُ»

درود و سلام ما بر پیامبر خاتم، که به وسیله‌ی کتاب گران‌قدر آسمانیِ تو، جهان جهل و نادانی را تابناک و درخشان فرمود: [مائده/۱۵و۱۶]، نهان‌خانه‌ی دلها را از خُرافات و گمراهی و سرگشتگی زدود و به دلها کتاب و حکمت آموخت، مرده‌دلان را زنده نمود، امانت و رسالت

گران‌سنگ را ـ آن‌سان که شایان است ـ ادا فرمود، در راه خشنودی تو و دفاع از حقوق پایمال‌شده‌ی مستضعفان و درماندگان تاریخ و در باز افروختن چراغی که ابراهیم خلیل و سایر پیام‌آورانت ـ سلام‌الله‌علیهم ـ، روشن کرده بودند و دست بی‌باوران، آن را به خاموشی کشانیده بود؛ فداکاریها نمود و جدّ و جهد شایان، نشان داد، زنگار شرک و دوگانگی را از دل و درون پاک گردانید، ادب و تربیت و راه و روش زندگی مؤمنانه را به همگان آموخت و از آن مردم گمراه جهل‌زده «خیر امّت» آفرید: «كُنتُم خيرَ اُمَّةٍ اُخرِجَت لِلنّـاس..» [آل‌عمران/۱۱۰]. خداوند، قرآن را نازل فرمود که دستور کامل زندگانی، راه و روش و چراغ فراراه و راهنما و دستگیر مسلمانان گردد و از تعلیمات آن بهره‌مند شوند، تا به اوج سعادت و سرافرازی برسند و آنان را برای رهبری و هدایت کاروان بی‌کران بشریت آشنا سازد و این کاروان نیز جامعه را به سوی حیاتی باارزش، راه نماید و در کرانه‌ی اقیانوس اَمن و سلامت، مستقر سازد.

به تعبیر یکی از دانشمندان قرآن‌شناس معاصر: «قرآن برای بُعد معنوی بشر، همانند زمین برای بُعد مادّی بشر است که هر چه زمان می‌گذرد، امکان استفاده‌ی بیشتر از نعمتهای زمین، بیشتر می‌گردد؛ هم‌چنین با گذشت زمان، رمز و راز قرآن نیز، بیشتر آشکار می‌شود و عطش و اشتیاق علمی و نیاز معنوی بشر را بیش‌ازپیش فراهم می‌کند.»

آری! قرآن، قانون جوامع بشری، راهنما و راه و روش اهل زمین است. قرآن، نور تابان ربانی، هدیه‌ی آسمانی، قانون همیشگی و همگانی، ضامن و آمن تمام نیازهای دینی و دنیوی بشریت، کتاب عقاید، اخلاقیات، معاملات، سیاست و مملکت‌داری، صلح و جنگ، روابط بین‌المللی و... است. قرآن، جان دارو و شفابخش دلها و رویدادهای گوناگون جامعه است: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ القرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ و رَحمَةٌ لِلمؤمنينَ وَ لا يزيدُ الظّالمينَ إلّا خَساراً» [اسراء/۸۲].

«بی‌گمان وقتی چرخ این دعوت قرآنیِ فراگیر در زندگانی بشریت به حرکت درآمد، روح انسان از توهم، خرافات، از بندگی و بردگی همنوع خود، از تباهی و ناپاکی، از پلیدی و متلاشی‌شدن، از ستم و نافرمانی حق، از امتیازات طبقاتی و از استبداد زمامداران و تحقیر و توهین و فریب کاهنان دغل؛ رهایی یافت و از نو جهانی بر پایه‌ی پاکی، آزادگی و آزادی، شناخت حقایق، اعتماد به نفس، دادگری و ادای حق به صاحبان آن، سنگ تمام نهاد...» (باده‌ی ناب، ص۷ـ۵۷۶).

مسلماً این همه خیر و رحمت از دولت پایدار قرآن است؛ در جهان هیچ کتابی ـ نه آسمانی نه زمینی ـ چون قرآن درباره‌اش شرح و بیان و کتاب و رساله ننوشته و بحث و فحص نکرده‌اند و مورد توجه واهتمام دانشوران، متفکران واهل قلم نگشته است؛ اما با این وصف، این همه نگارش

با تمام زبانهای زنده‌ی دنیا با آن همه زیبایی و گویایی، هنوز اندر خَمِ یک کوچه است و بسیاری از نگفتنی‌های آن، بر ما مجهول است.

قرآن، سخن اعجازآفرین، دربرگیرنده‌ی مفاهیم کتابهای پیشین و آخرین نامه‌ی ایزد مَنّان است که به وسیله‌ی پیک خاص؛ یعنی، جبریل امین برای آخرین پیام‌آورش، حضرت محمد ـ سلام‌الله‌علیه ـ روانه کرد که با سوره‌ی «فاتحه: حمد» آغاز می‌شود و با سوره‌ی «ناس» پایان می‌یابد. قرآن، مسلمانان را به عالم دیگر می‌بَرد و از مشاهده‌ی کتاب بزرگ هستی ـ که: جمال پروردگار، کمال ربوبیّت، آثار رحمت و مهر و مودت و جلوه‌های زیبای خالق هستی در آن متبلور است ـ آگاهشان می‌کند، درس پُرارج هر دو جهان را به آنان می‌آموزد و راه و رسم سالم و درست را فرارویشان می‌نهد.

شادروان احمد شوقی، شاعر توانا و نامدار مصری، خطاب به پیامبر خاتم در توصیف قرآن، این دو بیت را سروده است:

جاءَ النبیّونَ بالآیاتِ فَانصَرَمَت — وَ جئتَنا بکتابٍ غیرِ مُنصرمِ
آیاتُهُ کلّما طالَ المَدی جُدُدٌ — یَزینُهُنَّ جمالُ العتقِ والقِدَمِ

پیامبران پیشین با معجزه‌های خود، به میان مردم آمدند و پس از سپری‌شدن رسالتشان، آن معجزه‌ها نیز پایان یافت؛ اما تو [ای محمد!] با کتابی پیش ما آمدی که پایان ندارد [و هرگز زنگار روزگار بر روی آن نخواهد نشست] و معجزاتش همواره تازه است و هر اندازه زمان بگذرد، همانند کوه، محکم و پایدار می‌ماند و زیباتر جلوه می‌کند [و به مدد آن آیات، جهان به چیزهای تازه‌تری دست می‌یابد].

پیامبر بزرگوار می‌فرماید: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، همانند تُرنج (میوه‌ی درخت بالنگ)، هم خوشبوست و هم خوش‌طعم.» [متفق‌علیه]

«راستی را، که قرآن، سفره‌ی گسترده‌ی خداست؛ آن‌چه می‌توانید از آن خوان بی‌دریغ استفاده کنید.» [متفق‌علیه]

پژوهنده‌ی علوم قرآنی باید اهل ادب و دارای منشهای نیکو و هدفش در یادگیری، جلب و کسب خشنودی پروردگار و دستیابی به نعمات سرای آخرت باشد، نه مال‌اندوزی و شهرت‌طلبی، تا در قیامت برایش حجت گردد و از عقبه و گردنه‌های هولناک و سخت، رستگارش فرماید و پیامبر گرامی از او شکایت نکند. [فرقان/۳۰]، اندک‌اندک پیش‌رفتن در قانون‌گذاری احکام و دستورات آسمانی الهی، موجب سهل و آسان‌گشتن حفظ و درک آن برای مسلمانان و همراه بودن با رویدادها و نیازمندیها و بیداری دلهاست.

توجه: قرآن از دو بخش اساسی تشکیل شده است:

أ: محکمات یا أُمُّ الکتاب که دارای معانی و کاربردهای روشنی است و به تأویل نیاز ندارند، همانند: استفاده از آب برای رفع تشنگی، هوا برای تنفس، نور خورشید برای انجام کارهای روزانه و... [←آل‌عمران/۷] **هوالّذي أنزَلَ عَليكَ الكتابَ منهُ آياتٌ محكماتٌ هُنَّ أُمُّ الكتابُ**...

ب: متشابهات، هم‌چون بسیاری از گیاهان کشف‌شده، معادن و رازهای فراوان نهفته‌ی طبیعت که در طی زمان و به تناسب نیاز، یکی پس از دیگری و با تلاش فراوان انسانهای توانا، کشف می‌گردد... [← آل‌عمران/۷]... **وَ اُخَرُ مُتشابهاتٌ**... پس مرور زمان آیات متشابه را به خوبی تفسیر و بسیاری از حقایق نهفته را هویدا خواهد کرد و بر اعجاز قرآن خواهد افزود. بنابراین؛ هرچند تلاش ما درباره‌ی این تألیف، فراوان و حاصل، پرحجم باشد؛ باز بویی از ریاحین بوستان آیات قرآن را استشمام کرده و با سعی زیاد و این طرف و آن طرف کردن، گلهایی از تفاسیر متعدد مفسران و منابع و گنجینه‌های پیشین و پسین را چیده‌ایم؛ امید که: برای عموم مردم ـ به ویژه ـ برای مؤمنان و مشتاقان به قرآن، راهی به سوی سعادت و سرافرازی هردو جهان بگشاید.

شیوه‌ی نگارش در صدر اسلام

قرآن را روی شاخه‌های درخت خرما، سنگهای سفید و نازک (الواح زیبای سنگی)، چوب، پوست واستخوان پهن کتف حیوانات وامثال آن می‌نگاشتند؛ چون هنوز مردم عرب، کاغذ نساخته بودند و کاغذ در ممالک دیگر اندک و کمیاب بود و به همه‌جا نمی‌رسید و کفایت نمی‌کرد.

چگونگی گردآوری قرآن

پیامبر نور ورحمت ـ ص ـ به دستور وحی هر سوره و هر آیه‌ای که نازل می‌شد، جای آن را مشخص می‌فرمود. مسلمانان نیز بر همین اصل و اساس، آیات و سُور قرآن را ـ به طور دقیق ـ در جای خاص می‌نگاشتند و از بر می‌کردند.

پس از آن که پیامبر خدا رحلت فرمود و به جوار رحمت ایزاد منان پیوست و شورای اولی‌الامر(مهاجران و انصار)، ابوبکر صدیق ـ س ـ را به خلافت برگزیدند؛ او با مسؤولیتهای سنگین و مشکلات سخت از جمله: جنگ مشهور «ردّه» (جنگ یمامه) روبه‌رو شد و عدّه‌ی زیادی از حافظان برجسته و قاریان ممتاز کشته شدند؛ مسلمانان از این رویداد ناگوار به هراس

افتادند، سرانجام به وسیله‌ی عمر فاروق، به خلیفه‌ی وقت پیشنهاد گردآوری قرآن دادند؛ او نیز پس از سنجش و اندیشه‌ی همه‌جانبه سعه‌ی صدر یافت واین پیشنهاد سرنوشت‌ساز را پذیرفت و «زید پسر ثابت» را ـ که از ارزشها و موهبتهای فراوان آفریدگار برخوردار بود ـ فراخواند و این امر خطیر را به او واگذار کرد، او نیز پس از تأمل زیاد، آن را تقبل نمود و با همکاری جمعی توانا و زبده از میان صحابه، از روی نسخه‌های چوبی پهن درخت خرما و لوحه‌های زیبای سنگ سفید و محفوظات سینه‌ها، نسخه‌ای به همان شیوه که پیغمبر بزرگوار دستور داده بود؛ تدوین و تنظیم کرد و با این شیوه‌ی خردمندانه، گردآوری کامل اوّلیّه‌ی قرآن ـ به اجماع امّت اسلام و با وسواس و دقت تمام ـ پایان یافت.

علی‌ابن‌ابی‌طالب ـ سلام‌الله‌علیه ـ می‌فرماید: «رَحِمَ اللهُ‌ابابکر، هو اولُ مَن جمع کتابَ الله بَینَ اللَّوحین»: خداوند ابوبکر را بیامرزد! او نخستین کسی است که قرآن را در یک مجلد گردآورد. این مصحف پس از فوت حضرت ابوبکر و عمر، نزد ام‌المؤمنین، حفصه ماند. سپس در عصر خلافت عثمان ذی‌النّورین، جمعی از مشاهیر صحابه و صاحبان رأی و اندیشه به مشورت پرداختند و سرانجام بر آن شدند که فرمانروای مسلمانان، برای استنساخ مصحف اقدام کند. بنابراین عثمان ـ رض ـ از روی مصحف نخستین از «هیأت تحریریه» ـ که متشکل از چهار نفر از زُبدگان صحابه و حافظان معتمد بودند ـ پیمان گرفت که مصحف را در چندین مجلد استنساخ کنند، تا به همه‌ی مسلمانان دور و نزدیک برسد. این بزرگان عبارتند از: ۱ـ زید پسر ثابت ۲ـ عبدالله پسر زُبیر ۳ ـ سعید پسر عاص ۴ـ عبدالرحمان پسر هاشم. این امر ارزنده و والا در سال ۲۴ هجری به وقوع پیوست.

نویسنده‌ی تفسیر منیر می‌فرماید: «عثمان ذی‌النورین، شش مصحف را بر یک سبک و روش و با دقت تمام، استنساخ کرد، سپس سه مصحف را به کوفه، دمشق و بصره و دو مصحف را به مکه و بحرین یا مصر و جزیره فرستاد و یک مصحف را در مدینه نگهداشت؛ و آن پاره جزءهایی که [به خاطر گسترش سرزمین اسلامی و دوری قاریان و قرآن‌خوانان از سرزمین وحی و نبود امکان لازم، جهت هماهنگی سریع و بدون وقفه] موجب اختلاف نظر معلمان قرآن در تلاوت و قرائت گشته بود؛ سوزاندند، [تا همه‌ی مسلمانان یک‌پارچه از مصاحفی که بر اساس نسخه‌ی نخستین تنظیم گشته بود، قرآن بیاموزند.].

مصحف شامی در جامع دمشق، مشهور به «جامع اموی» و در محل مخصوص اندرون مسجد نگهداری می‌شد. ابن کثیر در آخر تفسیرش در بخش فضایل قرآن می گوید: «من آن مصحف را دیده‌ام.» هم‌چنین مشاهیر، علما و بزرگان معاصر دمشق آن را دیده‌اند، تا این که: در سال ۱۳۱۰

هجری، آتش‌سوزی گسترده‌ای در مسجد جامع اتفاق افتاد و مصحف همراه مسجد طعمه‌ی حریق شد.» [منیر، بخش مقدمه، ص۲۲]

یکی از علل و انگیزه‌ی این کار فرهنگی بی‌نظیرِ بسیار باعظمت و ارزنده، به منظور جلوگیری از اختلاف‌نظر قاریان در جاهای دوردست مملکت اسلامی در چگونگی قرائت بیان شده است...

مع‌الاسف بیشتر مسلمانان این عصر با صدای رسا در مراسم عزا، در قبرستانها، در مساجد و محافل رسمی و... قرآن را تلاوت می کنند و چنان می‌پندارند که پیام قرآن، این است و بس؛ اما فراموش کرده‌اند که: فهم و درک و برخورداری از قرآن وعمل به آن در سایه‌ی تدبّر، تفقّه، تمسّک و بهره‌مندی از تعلیمات آن فراهم می گردد که: به دستورات و بشارتهایش بیندیشند و از نواهی و هشدارهایش حذر کنند: «**کتابٌ أنزلناهُ الیكَ مُبارکٌ لِیَدَّبّروا آیاتِه و لِیَتَذکَّرَ اُولوا الألباب.**» [ص/۲۹]. هم‌چنین: [محمد/۲۴] و [قمر/۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰] و...

اکثر مسلمانان این عصر به تشنه‌ای می‌مانند که از تشنگی می‌میرد، در صورتی که آب گوارا، کنار دست اوست. به قول شاعر:

آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می گردیم　　　یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم

یا به قول شاعر عرب:

کَالعیس فی البَیداءِ یَقتُلُها الظَّما　　　وَ الماءُ فوق ظهرها محمولُ

هم‌چون شتر سفیدرنگ گران‌قیمت در بیابان، تشنگی، او را از پای درمی‌آورد، حال آن‌که بارش آب است.

متأسفانه بیشتر مردم جامعه‌ی کنونی درتاریکی جهل و بدبختی و در دریای فروپاشیدگی و بندگی و بردگی ثروت و زراندوزی فرو شده و به هدر رفته‌اند؛ قطعاً برای بازگشت به خویشتن و به دست آوردن هویت و ارزش واقعی خود، جز راه پیروی از تعالیم قرآنی، مقدور نیست. یکی از راههای رسیدن به پرتوی از این هدف والا و گران‌بها از طریق کشف و دریافت اندکی از نهانیها و رموز و دقایق آیات قرآن به وسیله‌ی «تفسیر قرآن» میسور و ممکن است. پس به جرأت می‌توان گفت:

«تفسیر، کلید فهم این گنجینه‌ی بی‌مانند است که در ژرف قرآن نهفته گشته و باید دانه‌های زیبا و دلربای جواهر و مروارید را از این دریای بی کران کشف کرد...».

تفسیر بر اساس اصطلاح علمی سه‌نوع است:

أ: تفسیر به «روایت» یا «تفسیر به نقل یا تفسیر مأثور»؛ یعنی، تفسیر و تبیین قرآن به خود قرآن، مانند: «**أُحِلَّت لكُم بَهيمَةُ الأنعامِ إلّا ما يُتلَي عَلَيكُم..**» [مائده/۱]. در این جا آیه‌ی: «**حُرِّمَت عليكم المَيتَةُ و الدَّمُ و لَحمُ الخِنزير وَ ما اُهِلَّ لِغَيرِالله بِهِ...**» [همین/۳]. جمله‌ی «...**إلّا ما يُتلي عليكم...**» را تبیین و تفسیر می کند. مثال دیگر: واژه‌ی «الطارق» در آیه‌ی: «وَ السماءِ و الطارق» [طارق/۱]، واژه‌ی «النجم» را در آیه‌ی ۳ همین سوره را تفسیر کرده است و...

هم‌چنین تبیین قرآن به وسیله‌ی سنت نبوی و تفسیر صحابه‌ی بزرگوار اهل نظر - که پیوسته برای دریافت فرمان آسمانی، به دور پیامبر - ص - حلقه می‌زدند -؛ «تفسیر روایی» یا «منقول و مأثور» نام دارد.

چند نمونه از تفسیر روایی: تفسیر جامع‌البیان، اثر محمد بن جریر طبری، متوفی به سال ۳۱۰ هجری. تفسیر معالم التنزیل، اثر حسین بن مسعود بغوی، مشهور به تفسیر بغوی، متوفی به سال ۵۱۰ هجری و...

ب: تفسیر بر اساس «درایت» (تفسیر به رأی) یا «تفسیر عقلی» در این جا مفسر بر رأی و اجتهاد خود اعتماد می کند، نه، به نقل و روایت از صحابه و یا تابعان، بلکه این نوع تفسیر بر ادراک و شیوه و سبک زبان عربی و شناخت راه و روش گفتگوی آنان تکیه می کند و از علوم ضروری مانند: صرف، نحو، بلاغه، اصول فقه، معرفت اسباب نزول و... کمک می گیرد. این گونه تفاسیر عبارتند از: روح‌المعانی، مشهور به تفسیر الوسی، تألیف شهاب‌الدین، محمود الوسی بغدادی، وفات به سال ۱۲۷۰ هجری. ارشاد العقل السلیم، مشهور به تفسیر ابی‌سعود، تألیف محمد بن محمد مصطفی طحاوی، وفات به سال ۹۵۲ هجری و...

یادآوری: تفسیر به رأی دونوع است:

۱- تفسیر پسندیده، آن است که کار مُفسِر با هدف شارع و اصول و قواعد مقاصد کلی دین موافق و از جهل و گمراهی و خودبینی دور و با قواعد فرهنگ لغت عرب، همگام و دمساز باشد و بر اسلوب و روش فهم نصوص قرآن تکیه کند.

۲- تفسیر نکوهیده و ناپسند، آن است که مفسر، بدون آگاهی از قواعد زبان عرب، از روی هوای نفسانی، به این کار مهم و خطیر دست بزند و خود را در تباهی و بدعت بیندازد که قطعاً این گونه تفسیر نکوهیده و مردود است؛ مانند تفسیر این آیه‌ها: «**مَرَجَ البَحرينِ يَلتَقيانِ**»: دو دریا با

هم برخورد کردند. [رحمان/۱۹] و «یَخرُجُ مِنهما اللؤلؤ وَ المرجان.» [رحمان/۲۲] که برخی، واژه‌های بحرین و لؤلؤ و مرجان را به اشخاص معنا کرده‌اند. پس چنین تفسیری نکوهیده و خلاف واقع است و...

ج: تفسیر «اشاری» (اشاره‌ای)؛ یعنی، تأویل قرآن بر خلاف ظاهر؛ زیرا قرآن اشارت پنهان و رموز باطنی دارد و تنها جمعی از اهل فضل و دانش و بصیرت، از عهده‌ی مقداری از آن برمی‌آیند که از اسرار و رازهای قرآن باخبر باشند و درونشان به نور الهی بدرخشد.

بارزترین نمونه برای تبیین این مطلب، ماجرای حضرت خضر، آن بنده‌ی شایسته‌ی آفریدگار و موسای کلیم ـعلیهماالسلام ـ است که قرآن می‌فرماید: «**فَوَجدا عبداً مِن عبادِنا آتیناهُ رحمةً من عندِنا وَ عَلَّمناهُ مِن لَدُنّا علماً.**» [کهف/۶۵]. قطعاً درک و دانش آن بنده‌ی خدا (خضر) اکتسابی نبوده و از راه تمرین و گفتگو فراهم نیاورده است؛ بلکه آن دانش و امثالش، علم لدنّی (خدادادی) است که شخص بدون تلاش و کوشش و درس و بحث فراوان از راه پارسایی و پایداری در راه دین خدا و شایستگی همه‌جانبه به دست می‌آورد. [بقره/۲۸۲، **وَاتَّقوا اللهَ وَیُعَلِّمُکُمُ اللهُ**...].

چگونگی تفسیراشاری؛ مورد بحث و اختلاف‌نظر دانشمندان اهل تفسیر و صاحب‌نظران است.

با این تفصیل، تفسیر اشاری وقتی پسندیده و بی‌ایراد است که دارای شرایط زیر باشد:

۱ـ با معنای ظاهر در سیاق و نظم قرآن، منافات و دوگانگی نداشته باشد؛

۲ـ تنها به ظاهر الفاظ بسنده نکند؛

۳ـ نباید تأویل آیات از حقایق و ظاهر لفظ دورافتد و بی‌مقدار گردد؛

۴ـ معارض شرعی و عُقلایی نداشته باشد؛

۵ ـ سبب آشفتگی ذهن و فهم مردم نشود.

تفسیر اشاری مانند: تفسیر ابن‌عربی، اثر محی‌الدین ابن‌عربی، مشهور به «تفسیر ابن‌عربی» تفسیر شوشتری و...

أ: سبک و شیوه‌ی نگارش و تنظیم این تفسیر چنین است:

۱ـ در داخل کادری [ ] یک یا چند آیه ـ که با هم ارتباط معنوی و موضوعی نزدیک دارند ـ آورده و بالای کادر، تیتری در معرفی آن آیات نگاشته‌ایم، تا برای ورود و شروع به بقیه‌ی مطالب ـ که ذکر می‌شود ـ پیش‌درآمدی باشد.

۲ـ واژه‌ها و لغات این آیات را زیر کادر، توضیح داده و سعی کرده‌ایم در سراسر تفسیر، ریشه‌ی (حروف اصلی) هر واژه، یک یا دو، یا گاهی سه‌بار، در جاهای مختلف در داخل پرانتز قید شود، تا معنی واژه، آسانتر و در فرهنگ لغت زودتر، به دست آید؛ مانند:

النَّفّاثات (**نَفْث**): **جمع** نفّاثه، **شانِئ** (**شَنْأ**)، **إیلاف** (**إلف**) و...

۳ـ پس از واژه‌ها، ترجمه‌ی آیات شروع می‌شود؛ اما به خاطر افزون‌نشدن حجم کتاب به جای نوشتن دوباره‌ی آیات، به شماره‌ی آنها اکتفا کرده‌ایم.

۴ـ اسباب نزول و ارتباط و پیوند آیه‌ها و یا دو سوره‌ی پسین و پیشین را پس از ترجمه‌ی آیات آورده‌ایم؛ البته درمطلع و شروع سوره‌های طولانی ومتوسط و عموماً سوره‌های کوتاه، اسباب نزول وارتباط را در همان قسمت نخست، زیرْمجموعه‌ی «شرح و بیان» قرار داده و برای هر سوره‌ای ـ مگر برخی از سوره‌های کوتاه ـ پیش‌درآمدی به عنوان محتوا و معرفیِ آن ذکر کرده‌ایم.

۵ ـ شرح و بیان: در این بخش که، توضیح و تبیین آیه‌های داخل کادر است، به این خاطر که بر حجم کتاب نیفزاید و دستیابی به آیات نیز سهل و ساده باشد؛ بنابراین به جای آوردن تک‌تک آیه‌ها از شماره‌های آنها ـ در هر قسمت ـ استفاده نموده‌ایم؛ به این ترتیب:

گاهی همان بخش از آیات درون کادر را یک‌جا شرح داده‌ایم؛ مثلاً آیات [۱۳ تا ۲۶] زیر عنوان شرح و بیان چنین آمده است:

شرح و بیان

۱۳ تا ۲۶ ـ شرح و تفسیر مورد نظر...

یا این که، آن را به مناسبت مطالب آیه‌ها در چند قسمت، شرح کرده‌ایم؛

مثلاً:

۱۳تا۱۶ ـ شرح مورد نظر...

۱۷تا۲۶ ـ شرح موردنظر... و به همین ترتیب تا پایان تفسیر.

۶ ـ زیرمجموعه و در حقیقت، تتمّه و تکمله‌ی هر مطلب را در این بخش، به صورت: **نکته، نکته‌ی مهم، توضیح، توضیح لازم، تتمه، یادآوری** و... بیان کرده‌ایم.

۷ـ برخی جاهای این تفسیر اقتضا می کرد، خلاصه‌ای در پایان سوره یا در پایان همان قسمت به نام «نگاهی به این سوره» یا «نگاهی به این آیات» قید کنیم تا بر درک مطلب بیفزاید.

۸ ـ به مناسبت موضوع، از اشعار جمعی از شعرای نامدار هم، بهره برده‌ایم.

ب: در بخش توضیح واژه‌ها و شرح و بیان به شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن و معرفی بیشتر لغات و آیات مشترک از جهت لفظ و معنا و موضوع، از آیات فراوانی مدد گرفته‌ایم؛ اما به جهت اختصار و افزون‌نشدن حجم کتاب، به جای آوردنِ عین آیات ـ مگر استثنا ـ آن را این گونه نگاشته‌ایم؛ مثلاً: [← بقره/۳۵]؛ یعنی، به سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۵ مراجعه فرمایید.

گاهی نیز در بخش توضیح واژه‌ها، واژه‌ی هم‌ریشه و مشترک از جهات مختلف، سوره‌ی مورد استشهاد را در کنار واژه‌ی اصلی متن آیه درج نموده‌ایم؛ مانند: جَعَلوا در سوره‌ی نوح [←بقره/۱۹، یَجعَلونَ]، شُحَّ در سوره‌ی حشر [← نساء/۱۲۸، الشُّحْ]، یَسْلُکْهُ در سوره‌ی جن [← قصص/۳۲، اُسلُکْ]، [← حاقه/۳۲، اُسلُکوهُ] و...

قطعاً این روش صدها صفحه را از حجم کتاب، کاسته است.

ج: در جاهای مختلف، مواردتاریخی آمده است، تا مطلب، بیشتر روشن گردد و مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

د: در جای‌جای تفسیر به پیروی از خود آیات و در بیان آن، رویدادهای دوران پیامبران ـ سلام‌الله‌علیهم ـ به شیوه‌های زیبا و متنوع ـ مفصل یا کوتاه ـ به چشم می‌خورد که بر گویایی و آراستگی مطلب و بیداری اهل مطالعه و یادآوری بیشتر می‌افزاید و هم‌چون کلاس درس و تمرین پابه‌پای بسیاری از سوره‌ها آمده و قطعاً مراد پروردگار، رهنمود و پند دادن به اهل خرد است...

ه:با تلاش زیاد ـ تا آن‌جایی که درک و توان داشتیم ـ از آوردن مطالب ضعیف و بدون سند و پشتوانه و اسرائیلیات و امثال آن و هم‌چنین از آوردن ـ احیاناً ـ مطالب خلاف واقع و نقد آن حذر نموده‌ایم، تا آن‌چه که قلم زهرآلود دشمنان کینه‌توز؛ و درک و تشخیص دوستان ساده‌اندیش ناآگاه ـ در طی قرون و اعصار ـ بر معارف و گنجینه‌های بی‌آلایش و خالص اسلامی و تفسیر

قرآنی افزوده‌اند، به کُلّی فراموش گردد..

و: سعی کرده‌ایم تا ترجمه‌ی آیات از قالب معنای ساده‌ی آن نگذرد.

ز: از تقلید بدون تحقیق در اضافه کردن مطالب، خودداری ورزیده‌ایم.

ح: در برخی جاها، مطالبی نقل و نام صاحب اثر و منابع آن را داخل قلاب [ ]، قید کرده‌ایم؛ چون این مطالب را در سایر منابع و تفاسیری که در اختیار داریم، به دست نیاورده‌ایم و...

ط: در قرآن ـ و عموماً در زبان عربی ـ هرگاه خطاب، جمع مذکر تنها باشد، هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌شود؛ مگر مورد، خاصّ رجال (مردان) باشد. و نیز خطاب خاصّ مؤنث، ویژه‌ی نسوان (زنان) است.

مثال: در سوره‌ی فاتحه «علیهم» در جمله‌ی «انعمت علیهم»، «مغضوب علیهم» و در «ضالّین» که به صورت جمع مذکر آمده؛ شامل مذکر و مؤنث است. هم‌چنین «نعبد»، «نستعین»، «اهدنا» برای هر دو گروه مذکر و مؤنث به کار می‌رود.

در سوره‌ی بقره: متّقین، الذین یؤمنون، یقیمون، رزقناهم، ینفقون و... همه و همه بر زن و مرد اطلاق می‌شود.

در مورد حضرت مریم می‌فرماید: «کانت من القانتین»؛ کانت فعل مؤنث است و ضمیر آن (اسم آن) «هی» به مریم برمی‌گردد که در آغاز آیه‌ی ۱۲ تحریم آمده و او را از زمره‌ی قانتین ـ که جمع مذکر است ـ نام می‌برد. [← سبب نزول آیه ی ۱۹۵ ص ۳۷۲]

هم‌چنین در عربی، قاعده‌ای ـ برای تسهیل بیان ـ به نام «تغلیب» داریم که: اگر مذکر و مؤنث با هم مورد خطاب قرار بگیرند، باز ـ طبق همان اصل قبلی ـ به صورت تثنیه یا جمع مذکر خواهد بود؛ مانند: «أبوان، أبوین»؛ یعنی پدر و مادر و ... یا «أخوان» هم به معنای دو برادر و هم به معنای برادر و خواهر به کار می‌رود و...

در خصوص نام این کتاب، وسواس و دقت فراوان داشتیم و بسیار اندیشیدیم و در بدایت کار، این نام‌ها را برگزیدیم:

«تفسیر برگزیده، تفسیر گلچین، تفسیر همگان، گلهایی از بوستان قرآن، رَوْح و ریحان در تفسیر کلام خدای مهربان، گزیده‌ای از تفاسیر قرآنی پیشینیان، تفسیر در سایه‌سار قرآن، تفسیر معین و...» اما سرانجام، واژه‌ای از واژه‌های خودِ قرآن را برگزیدیم و این تألیف را «تفسیر فُرقان»

نام نهادیم.

ضمناً از دوستان و عزیزانی که حضوری، تلفنی و... در این امر خطیر، راهنما و یاورمان بوده‌اند، بسیار سپاسگزاریم. خدا یاورشان باد!

و نیز از زحمات فراوان خانم آرزو حسینی ـ که حروف‌نگاری قسمتی از این اثر را انجام داده‌اند ـ، سپاسگزاریم و خدایش پاداش دهد.

مؤلّف افتخار دارد که: زادگاهش، روستایی است به نام «چُرسانه» یا ـ به لهجه‌ی محلی ـ «چرۆسانه» ـ از توابع شهرستان کامیاران ـ و به آن می‌بالد و می‌نازد که او را در خود پرورش داده و سالها در آن‌جا زیسته است.

ای پروردگار! ای یاور بی‌یاوران، ای آرام‌بخش روح و روان، و ای صورتگر مقتدر و پرتوان، ای برپادارنده‌ی زمین و آسمان، ای درهم کوبنده‌ی خودخواهان و مستکبران و ای نوازشگر دوستان و مؤمنان!:

...گرَم دست گیری به جایی رسم — وگر بفکنی بر نگیرد کسم...
ز لطفت همین چشم داریم نیز — بر این بی‌بضاعت ببخش ای عزیز!
کس از من سیه‌نامه‌تر دیده نیست — که هیچم فعال پسندیده نیست
جز این کاعتمادم به یاریّ توست — امیدم به آمرزگاریّ تست
بضاعت نیاوردم الا امید — خدایا! ز عفوم مکن ناامید

[بوستان سعدی]

فهرست تفصیلی ـ ترتیبی

جلد اول

فهرست جزء ۱

فهرست جزء ۲

فهرست جزء ۳

فهرست جزء ۴

فهرست جزء ۵

فهرست جزء ۶

فهرست جزءِ ۷

فهرست جزء ٨

فهرست جزء ۹

فهرست جزء ۱۰

فهرست جزء ۱۱



فاتحه



أعوذ بالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷

توضیح واژه‌ها

الحمد: تمجید و ستودن، عکس مذمت و ملامت کردن است. رَبّ: پروردگار، مصدر به معنای تربیت و در این جا؛ یعنی، پرورنده، سرور و صاحب. العالمین: جمع عالم؛ یعنی، جهانیان، هستی، ماسوای خدا، مانند عالم انسان، حیوان، گیاهان و.... الرحمان الرحیم: هر دو صفت مبالغه و از ریشه‌ی رحمت به معنای شفقت و عطوفت‌اند. الدین: روز جزا و پاداش...

ترجمه‌ی آیات

۱ـبه نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۲ـ ستایش خداوند را که پروردگار جهانیان است

۳ـ خداوند هستی‌بخش مهربان،

۴ـ و فرمانروای روز جزا

۵ ـ تو را می‌پرستیم و بس، به جز تو نجوییم یاری ز کس

۶ ـ ما را به راه راست راه نُما:

۷ـ راه کسانی که نعمت داده‌ای، نه آنان که از نظر انداخته‌ای و نه گم گشتگان.

شرح و بیان

جمله‌ی «أعوذُ بالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم» آیه نیست؛ بلکه سنت نبوی است. به نقل از ابن مسعود ـ رض ـ هرگاه پیامبر ـ سلام‌الله‌علیه ـ نماز را اقامه می کرد، پیش از تلاوت سوره‌ی حمد، می‌فرمود: «أعوذُ بالله مِن

الشّیطان الرّجیم» و رأی جمهور علما در گفتن «استعاذه»ی صدر این سوره، همین جمله است، که با آیه‌ی «فــاذا قرَأتَ القُرآن، فاستَعذْ بالله منَ الشیطان الرجیم» [← نحل/۹۸]، تطابق دارد.

در آیات زیر نیز واژه‌ی «اَعوذُ» آمده است: [← مؤمنون/۹۷و۹۸]

گفتن استعاذه در رأی جمهور، هنگام تلاوت قرآن، مندوب است.

رأی شافعیه و حنابله این است که: خواندن آهسته‌ی تَعَوُّذ، پیش از تلاوت سوره‌ی حمد در هر رکعتی در نماز، سنت است.

ابوسعید خدری می‌فرماید: هرگاه پیامبر -ص- نماز را اقامه می‌کرد، پس از دعای «استفتاح» می‌فرمود: «أعوذ بالله السّمیع العلیم منَ الشّیطان الرجیم من همزه و نفخه و نفثه» [امام احمد و ترمذی، نیل‌الاوطار، ج۲، ص۱۹۶ و پس از آن].

۱ تا ۳ - این سوره در مکه وارد شده و به اجماع امت اسلامی هفت آیه است؛ و به «سبع‌المثانی»، «ام‌الکتاب»، «ام‌القرآن»، «فاتحةالقرآن»، «حمد»، «شافی»، «کافی» و... مشهور است. و - به یقین - بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم یک آیه از این سوره به شمار می‌آید.

یک سوره از سه آیه و یا بیشتر تشکیل شده. به عبارتی دیگر حداقل یک سوره، سه آیه و حداکثر دویست و هشتاد و شش آیه است.

این سوره، شامل فهرست معانی قرآن، اصول و فروع دین، عقیده، عبادت، تشریع و قانونگذاری، باور به روز جزا و به صفات نیکوی خداست. و این که: در بندگی محض، در استعانت و مددجویی، فراخواندن در مسیر کسب هدایت در دین حق و راه راست و پرهیز ازراه کج‌روان، هیچ کس را انباز و همتای او قرار ندهیم.

خدای متعال، این کتاب ارزنده‌ی خود را با «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» آغاز نموده تا برای بندگانش سرمشق باشد و کارهایشان را به نام و یاد او و با این جمله‌ی مبارکِ بسم‌الله... شروع کنند. سرآغاز کارها و گفتارهایمان با بسمَلَه گفتن - ذاتاً - پسندیده و نیکوست و مددجویی از نام بزرگوار او را محقق می‌گرداند. خدا به ما می‌آموزد که چگونه در برابر احسان و نعماتش، او را قدرشناس و سپاسگزار و پاسخگو باشیم.

بسم الله الرحمن الرحیم — هست کلید در گنج حکیم
فاتحه‌ی فکرت و ختم سَخُن — نام خدای است بر او ختم کُن

(مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی)

خداوند به ما توفیق داد تا سرآغاز کردار و گفتار خود را با نام مبارکش شروع کنیم و بگوییم: هیچ معبود راستینی جز او نیست. او دارای تمام صفات کمال و از هر عیب و نقصی پاک و مبرّا و نام بلندش دستگیر ما و نشان‌دهنده‌ی راه راست است.

و ستایش بی آلایش و ثناگویی بی‌پایان از آن پروردگار بزرگ هستی است؛ آن پروردگاری که جز او، کسی مالک، متصرف، آقا، معبود، مصلح و مدبّر جهان نخواهد بود. پس باید بندگان راستین و مؤمنان مخلص او در برابر آن همه نیکویی و خوبی که آنان را برخوردار می کند، سر تعظیم و ارادت را فرود آرند و سپاسگزارش باشند.

خدایی که به رحمت و عطوفت وافر و فضل شایان، متّصف؛ و نعمت و روزی و هدایت به سوی سرمنزل خیر و سعادت بندگانش در دست توانمند اوست. انواع نعمتهای مادی و معنوی، از آثار رحمت او به شمار می آید. رحمتش همیشگی و شامل همه‌چیز و همه کس است و پرتو فضلش به همه می‌رسد.

اول دفتر به نام ایزدِ دانا	صانعِ پروردگارِ حیِ توانا
اکبر و اعظم، خدای عالم و آدم	صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
از در بخشندگیّ و بنده‌نوازی	مرغِ هوا را نصیب ماهی دریا
قسمت خود می‌خورند منعم و درویش	روزی خود می‌برند پشه و عنقا
حاجت موری به علم غیب بداند	در بن چاهی به زیر صخره‌ی صمّا
جانور از نطفه می کُند، شکر از نی	برگ تر از چوب خشک و چشمه ز خارا...
از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق	از همه عالم نهان و بر همه پیدا
پرتو نورِ سرادقات جلالش	از عظمت، ماورای فکرتِ دانا
خود نه زبان در دهان عارف مدهوش	حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا
هر که نداند سپاس نعمت امروز	حیف خورد بر نصیب نعمت فردا
بار خدایا! مهیمنیّ و مدبّر	و از همه عیبی مقدسیّ و مبرا
ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن	با همه‌ی کروبیان عالم بالا
سعدی از آن جا که فهم اوست سخن گفت	ورنه کمال تو، وَهْم کسی رسد آن‌جا؟

۴ ـ برای برپایی عدل و داد مطلق، به تنهایی مالک روز جزا و پاداش است و کسی را یار و معین خود، نخواهد گرفت و آن طور که اراده نماید، مزد می‌دهد و کیفر می کند. در آن روز همه‌ی مردم با کردارشان ـ چه نیک و چه بد ـ گرد می آیند و برای آنان روشن‌تر می‌شود که: مالکیّت مطلق، دادگری و داوری، از آن خالق هستی است و شاهان، گردن‌فرازان، فرودستان و درماندگان، ستمدیدگان تاریخ، بردگان، ستمگران و مستکبران و آزادگان ـ همه و همه ـ در برابر شکوه و هیمنه‌ی او خاکسار، و هر آن، چشم به راه کیفر و امیدوار مزد و پاداش اویند. از این رو می‌فرماید: «مالِکِ یومِ الدّین» البته نه تنها مالکِ روز بازپسین است؛ بلکه صاحب تامّ‌الاختیار اوّل و آخر همه‌ی روزها و دورانهای هستی است و باور به این روز، از کلّیات اساسی عقیده‌ی ارزنده‌ی اسلامی به شمار می آید.

۵ ـ عبادت و بندگی را فقط به ذات تو اختصاص می‌دهیم و تنها از تو یاری می‌جوییم و بس. واژه‌ی عبادت، اسمی است جامع برای کردار، گفتار و نهان و آشکارِ ما که انجام درست آن، موجب دوستی و خشنودی پیشگاه آفریدگار می‌گردد. استعانت و یاری‌جستن از خدا برای بدست‌آوردن منافع و زدودن و دفع مضارّ و اعتماد و وثوق به رسیدن به هدف و اقدام به بندگی و مددجویی، وسیله‌ی خوشبختی پایدار و ماندگار و رستگاری از بدیهاست و راهی بهتر از این ممکن نخواهد شد. دو فعل «نعبد و نستعین» به صیغه‌ی جمع آمده‌اند، تا بنده در برابر بارگاه با فرّ و شکوه خداوند به قصور و ناتوانی خود، اعتراف نماید که به تنهایی از عهده‌ی راز و نیاز و التماس برنخواهد آمد و شرمسار است و باید همراه بندگان مؤمن و همنوا با آنان بگوید: «إیاک نعبد و إیاک نستعین» و نگوید: «إیاک أعبدُ و إیاک أستعین» تا مورد پسند و مقبول دوست گردد.

۶ و ۷ ـ پروردگارا! از پیشگاه بی‌همتایت مسألت داریم که دست ما را بگیری و به سوی راه راست و خیر و سعادت هردو جهان ببری و مارا ثابت‌قدم بداری. آن راهی که آدمی را به جانب خشنودی تو و بهشت برین می‌برد و در آن جایگاه همیشگی از دیدار پیامبران، راستگویان، شهیدان و نیکوکاران، شاد و سرافراز می‌گردد. بی‌گمان دستیابی به این راه، مستلزم داشتن دین درست، ایمان قلبی و انجام دستورات الهی است. هدایت به سوی این راه، همه‌ی تفاصیل علمی و عملی دینی را در بر می‌گیرد. از این رو، این دعای قرآنی ـ که هر شبانه‌روز، دست‌کم هفده بار زمزمه می‌شود ـ از جامع‌ترین، سودمندترین و کاملترین دعاها و مناجاتها و راز و نیازهای ماست. پس برماست در هر رکعتی در نمازها ـ خالصانه و پاکدلانه ـ خدا را فراخوانیم، تا دعایمان را بپذیرد. این راه، راه پاک پیامبران، راست کرداران، شهیدان و نیکورفتاران است که: در ایمان توفیق یافته و از دو نعمت هدایت و خرسندی خدا برخوردارند؛ نه راه آنان که حق را شناخته، عمداً آن را ترک کرده‌اند و از این جهت مورد خشم واقع شده‌اند و به بیراهه می‌روند تا منافعشان از دست نرود؛ و نه راه آنان که از روی نادانی، سیاه‌بختی و دریافت‌نکردن کامل پیام الهی، حق را رها می‌کنند. از ایمان به خدا روی می‌گردانند و به طرف پرتگاه و نیستی ـ بی‌تصمیم و اراده ـ گام می‌نهند.

أنعمتَ علیهِم: خدایا! تو آنان را از نعمت خود برخوردار کرده‌ای، آنان نیز آگاهانه راه راست را برگزیده و در برابر ملأ، مستضعِف (با کسره‌ی حرف عین: صفت فاعلی)، مترَفین (خوشگذرانان) و مستکبران، در جنگ و ستیزند.

نعمتت دادم بگو شُکرت چه بود؟ — دادمت سرمایه هین بنمای سود
شکر نعمت خوشتر از نعمت بود — شکرْ باره کی سوی نعمت رود
شکرْ جانِ نعمت و نعمت چو پوست — ز آنکه شُکر آرد تو را تا کوی دوست
نعمت آرد غفلت و شکرْ انتباه — صید نعمت کن به دام شکر شاه

(مثنوی، دفتر سوم، ۲۸۹۵)

المغضوب علیهم: آنان که به عمد راه کج و نادرست را در پیش می گیرند و در فکر منافع مادی و جاه و مقام و از زمره‌ی ملأ، مستضعف(با کسره ی حرف عین)، مترَف و مستکبرند.

ضالّین: استضعاف شد گانِ تاریخ، سر گشتگان، راه از آنان گم شده: مستضعَفان (با فتحه‌ی حرف عین).

واژه‌ی «آمین» به اتّفاق دانشوران دین از قرآن نیست و پیامبر بزرگوار، متناسب با احوال روحی، پس از دعاها و ـ به ویژه ـ پس از خواندن سوره‌ی فاتحه در نماز، آمین می‌فرمود و آنان که پشت سرش به صف ایستاده بودند، آن را تکرار می کردند. و این سنّت، همواره و نسل‌به‌نسل در نمازهای مسجدالنّبی و مسجدالحرام، رعایت می‌شود.

آمین؛ یعنی، خدایا! التماس و درخواست ما را بپذیر. این سوره، سرودی است که پیوند مؤمن را با پروردگار مستحکم تر می کند.

فایده:این سوره با وجود موجز بودنش، از سایر سوره‌ها ممتاز است؛ و آن، این که: انواع توحید سه گانه را در بر دارد:

أ: توحید در ربوبیّت: «ربّ‌العالمین»

ب: توحید در الوهیّت: به دلیل لفظ جلاله‌ی «الله» که خاصّ اوست و آیه‌ی «إیّاك نعبد و إیّاك نستعین» (توحید عبادت و توحید استعانت) خدا در پرستش و در مددخواهی و فریادرسی و اجابت دعاها و درخواست‌ها، تک و تنها و بی‌هَمال است.

در ادبیات عرب و اصول زبان عربی، تقدّم ضمیر بر فعل، به معنی حصر و انحصار و از موارد اساسی آن است: نعبدک یعنی ترا می‌پرستیم، امّا «إیاک نعبد» یعنی فقط تو را می‌پرستیم و اوامر تو را گردن می‌نهیم و این است: «توحید عبادت»؛ نستعینک یعنی از تو کمک می‌خواهیم و مدد می‌جوییم؛ امّا «ایّاک نستعین» یعنی: فقط از تو کمک می‌خواهیم و مدد می‌جوییم. و این است توحید استعانت.

تکرار این عبارات در طول شبانه‌روز و طول عمر مؤمن، نشانگرِ اهمیّت فوق‌العاده‌ی مطلب است که هر آن ممکن است برای انسان، انواع مظاهر بندگی واطاعت و یا مددجویی و فریادرسی از غیر خدا پیش آید و آیات فراوان در کل قرآن، شرح و تفسیر این دو آیه‌اند که در واقع، با تمام جلوه‌های «شرک» در تمام جلوه‌های زندگی انسان مقابله می‌کنند؛ اما با این وصف، می‌بینیم که در هر جا، به نام دین و با ادّعای پیروی از قرآن چگونه غیر خدا اطاعت می‌شود و از غیر خدا مدد می‌جویند در حالیکه قرآن، با این صراحت و قاطعیّت، فرمانروای حق و فریادرس حق را فقط خدا می‌داند نه هیچ کس و نه هیچ شیء دیگر. و انبیا و بزرگان دین و خدمتگزاران واقعی بشر، بندگان خاصّ خدایند و آنان هم مانند همه‌ی انسانهای عادی، به این توحید عبادت و استعانت نیاز دارند و بلکه آنان توحید را به ما آموخته‌اند، پس نباید آنان را شریک و واسطه با خدا قرار دهیم؛ زیرا حصر

«إيّاک» هر تبصره و مادّه‌ای را به طور کلّی و با قاطعیّت، مُلغی و خنثی می‌کند. و چه قدر و ارزشی است برای ما که با هم همانند آنان، خدا را پرستش می‌کنیم و همان عبارت توحیدی آنان را بر زبان می‌آوریم که: همه مخلوقیم و در برابر خالق، سر بندگی فرود می‌آوریم.

ج: توحید در اسما و صفات؛ زیرا صفات کمال خاصّ ذات اوست و این سوره، نبوّت را محقق می‌گرداند: «اهدنا الصّراط المستقیم» قطعاً راه‌یابی و طی کردن راه درست، بی‌وجود رسالت و پیامبری ممتنع و بی‌فایده است...

نظر برخی از فرهنگ‌شناسان «سامی» این است که: آمین، پس از سوره‌ی فاتحه، ترنّمی است که به اهداف قرآن اشاره می‌کند و به تأکید می‌گویند: «مزامیرِ» داود هم با کلمه‌ی «سلاه» پایان می‌یافت تا بدین‌شیوه ترنّمی ساز کرده باشد: پروردگارا! به سوی تو روی آورده‌ایم و بازگشت و امید ما به بارگاه شکوهمند توست.

مدنی

بقره

۲۸۶ آیه

صفات مؤمنان و پاداش پارسایان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ
الم ۱ ذَلِكَ الْكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ۲ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ٤ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٥

توضیح واژه‌ها

ذلك: اشاره به دور که عظمت و احترام را می‌رساند؛ ولی عمده‌ی مفسران، آن را به هذا (این) تأویل کرده‌اند. الکتاب: قرآن. لا ریب فیه: در این قرآن، هیچ تردیدی نیست. هُدًی: مصدر، هدایت و ارشاد، یا صفت فاعلی به معنای راهنما و هادی. الغیب: آن‌چه از حواس انسان پنهان باشد، مانند: فرشتگان، چگونگی کیفر و پاداش، آخرت و... یُقیمونَ الصَّلوة (قوم): از اقامه، یعنی؛ نماز را برپا می دارند، برپایی نماز همراه شروط و ارکان کامل آن. یُوقنون (یقن): از یقین، علم قطعی که شک‌پذیر نباشد، حقیقت علم.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف، لام، میم.

۲ـ این کتابی است که در آن هیچ تردیدی نیست و راهنمای پارسایان است:

۳ـ آن کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از روزیی که به آنان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۴ـ همان کسانی که به آن‌چه بر تو نازل شده و به آن‌چه پیش از تو فرود آمده است؛ ایمان می‌آورند و به روز بازپسین، یقین دارند.

۵ـ ایشان از سوی پروردگارشان، قرین هدایت‌اند و یقیناً رستگارند.

شرح و بیان

۱ ـ سوره‌ی بقره ـ جز آیه‌ی ۲۸۱ که در منی و در وقت حجة الوداع فرود آمده ـ مدنی و طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن است که شمار آیاتش ۲۸۶ و طولانی‌ترین آیات قرآن، آیه‌ی ۲۸۲ این سوره می‌باشد.

سرآغاز این سوره، از صفات مؤمنان، کافران، منافقان، از دعوت به بندگی خدا و دوری از شرک سخن می‌گوید و رویدادهای شگفت‌آور دوران حضرت موسی را به یاد بشریّت و خصوصاً بنی‌اسرائیل می‌اندازد... شهر مدینه پیش از مهاجرت پیامبر خاتم ـ ص ـ از دو قبیله‌ی عرب به نام «اوس» و «خزرج» ـ که دین ابراهیم خلیل را از دست داده و فراموش کرده بودند ـ و سه قبیله‌ی یهود مهاجر از سرزمین مصر و فلسطین ... به نام یهودِ «بنی نَضیر»، «بنی قَینُقاع» و «بنی قُرَیظه» تشکیل شده بود. یهودیان، به دلیل داشتن کتب آسمانی ـ هرچند تحریف شده ـ اهل سواد و قلم بودند و سواد فقط در انحصار قدرتمندانشان بود، و شغل زرگری، رنگ‌رزی و کشاورزی داشتند و دو طایفه‌ی عرب آن‌جا را استعمار فرهنگی و فکری کرده بودند. این یهودیان از پست‌ترین و خطرناک‌ترین قوم بنی‌اسرائیل به شمار می‌رفتند و پس از مهاجرت حضرت و یارانش به مدینه، این یهودیان، هرچند در تورات و انجیل، بشارت ظهور پیامبر خاتم را خوانده و دانسته بودند؛ امّا از سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان و از هم‌پیمانان مردم مکّه و منافقان مدینه درآمدند، آن‌سان که اسرائیلیان جهان متمدّن(!) این عصر نیز دشمنِ نه تنها اسلام؛ بلکه دشمن بشریّت‌اند.

به طور خلاصه، این سوره‌ی مبارک از: احکام حج و عمره، جهاد در راه خدا، زندگانی خانواده، احکام شرعی: عقاید، عبادات، معاملات (داد و ستد)، رباخواری و فرجام ویرانگر آن، اخلاق و منشها و روشها، شیرخوارگی (رضاع)، ازدواج، طلاق، عدّه‌ی زنان، قصاص، جنگ و پیکار و امثال این‌ها سخن می‌گوید.

یادآوری

حروف مقطّع در اوایل برخی از سوره‌ها

خدای حکیم توانا برخی از سوره‌های مکّی و مدنی را با برخی از حروف تهجّی (حروف الفبا) یا حروف مقطّع (واجها و آواها) آغاز کرده که بعضی از آنها یک حرف است؛ مانند: سه سوره‌ی «صاد، قاف و قلم» که آن حروف به ترتیب عبارتند از: (ص ـ ق ـ ن).

برخی دیگر از دو حرف تشکیل شده؛ مانند: هفت سوره‌ی حوامیم (غافر یا مؤمن، فصّلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف) که همگی با «حم» شروع شده و از دو حرف (ح ـ م) ترکیب یافته و سه سوره‌ی «طه، نمل و یس» نیز با تلفظ (طاها، طاسین و یاسین) آغاز شده‌اند.

آغاز سیزده سوره‌ی دیگر از سه حرف مقطّع یا تهجی تشکیل گشته که شش سوره از اینها مانند سوره‌های: «بقره، آل‌عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده»، با «الم» (الف، لام، میم)، پنج سوره هم مانند

سوره‌های: «یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر» با «الر» (الف، لام، را) و دو سوره‌ی: «شعرا و قصص» نیز با «طا، سین، میم» شروع شده‌اند.

آغاز دو سوره‌ی دیگر «اعراف و رعد» با «المص و المر» (الف، لام، میم، صاد) و (الف، لام، میم، را) از چهار حروف الفبا ترکیب شده‌اند.

و سوره‌ی مریم با پنج حرف «کهیعص» (کاف، ها، یا، عین، صاد) آغاز شده است.

پس، مجموع فواتح سور یا حروف مقطَّع آغاز سوره‌ها به ۲۹ مورد می‌رسد که از ۱۳ شکل و ۱۴ حرف؛ یعنی، نصف حروف الفبا تشکیل شده است.

فایده: قرآن، ۳۰ جزء، ۱۱۴ سوره و نزد اهل کوفه ۶۲۳۶ آیه می‌باشد؛ اما نزد غیر کوفیان، ۶۶۶۶ آیه و شامل عناوین زیر است:

امر	۱۰۰۰ آیه
نهی	۱۰۰۰ آیه
وعد	۱۰۰۰ آیه
وعید	۱۰۰۰ آیه
قصص و اخبار	۱۰۰۰ آیه
اندرز و مثل	۱۰۰۰ آیه
حلال و حرام	۵۰۰ آیه
دعا	۱۰۰ آیه
ناسخ و منسوخ	۶۶ آیه
جمع	۶۶۶۶ آیه

شاعری نیز چنین سروده است:

آیه‌ی قرآن که جان و دلکش است   ششهزار و ششصد و شصت و شش است

توجه: معنای بِسمَلَه، در صدر همه‌ی سوره‌ها ـ جز سوره‌ی توبه ـ اعلا نی است که تمام آن‌چه که در آن سوره نازل شده، از سوی خداست و بس؛ و هیچ انسانی در آن دخالت نداشته و خدا از روی شفقت و مهرورزی خویش، آن را برای راهنمایی خیر و سعادت هر دو جهان مردم، نازل فرموده است. پس،

بی‌شک، به اجماع صحابه‌ی بزرگواری که قرآن را تدوین کرده‌اند، بسمله از قرآن است، زیراکه، در وقت جمع و تدوین آن، با شور و عشق فراوان کوشیدند تا چیزی غیر از قرآن ننویسند و بر آن نیفزایند و از آن کم نکنند و چنین کردند.

الف، لام، میم؛ آغاز سوره با این حروف هجا، چشم و گوش اعراض کنندگان و ناباوران را باز و آماده می‌کند، تا به اعجاز قرآن که از حروف هجا تشکیل شده پی ببرند و دریابند که هرگز یارای آوردن همانند آن را نخواهند داشت. به قول ابن کثیر: هریک از این سه حرف، یکی از نام‌های خدا و کلید گشایش سوره‌هاست. پس هرکدام از آن‌ها بر یکی از صفات حق دلالت دارد. مثلاً: الف، کلید واژه «الله»، لام، کلید واژه‌ی «لطیف» و میم، کلید اسم «مجید» است.

۲ ـ این قرآن گران‌سنگ ـ در حقیقت ـ شامل مطالبی چون: علم و دانشی مهم و حق روشن و آشکاری است که کتابهای پیشین چنین نبوده‌اند و بی‌تردید، مشتمل بر علم یقینی از سوی خدا برای محمد امین ـ ص ـ است و هرگونه شک و شبهه‌ای را دفع می‌کند و چراغ فرا راه خواستاران و وسیله‌ی هدایت و دستگیری پارسایان می‌باشد.

نکته: عمر ـ رض ـ از اُبیّ پسر کعب پرسید: تقوا چیست؟

گفت: ای عمر! از خارستان گذر کرده‌ای؟

گفت: آری!

گفت: برای طی کردن آن، چه کار کرده‌ای؟

گفت: دامن لباسم را برچیدم و به تلاش و کوشش پرداختم، تا خار کمتری مرا بگزد.

گفت: پس، تقوا، آن است. ابن معتز در مورد تقوا چنین سروده است:

خَلِّ الذنوبَ صغیرها و کبیرها ذاك التُّقی
وَ اصنَع کماش فوق أر ض الشّوك یحذر ما یری
لا تحقرنَّ صغیرة إن الجبالَ من الحصی:

گناهان کوچک و بزرگ را رها کن. این است پارسایی و همچون کسی باش که دارد از خارستانی می‌گذرد و با دقت تمام از خار پرهیز می‌کند. هیچ گاه گناه کوچک را، کوچک مشمار. شالوده و اساس کوه از سنگریزه است.

۳ ـ در ادامه‌ی آیه‌ی دوم، قرآن، پارسایان خداترس را به عقاید و کردار نهان و آشکار توصیف می‌کند و می‌فرماید: آنان که با دلی پاک و مالامال از اخلاص، عالم غیب را باور دارند، نماز برپا می‌کنند، از روزی‌ای که به آنان داده شده به دیگران می‌بخشند و از راه غیب و ماورای ماده ـ که وجه تمایز میان مؤمن

و غیرمؤمن و از حواس ظاهر، پنهان و فراتر است ـ پیام راستین پیام‌آوران را تأیید و تصدیق می‌کنند و با جان و دل می‌پذیرند که: بهشت، دوزخ، فرشتگان، روان، جن، چگونگی جهان آخرت و... ماورای درک و دانش آدمی است. پارسایان، پس از رسیدن به هدایت پروردگار، به سه صفت ایمان به غیب، اقامه‌ی نماز و دستگیری نیازمندان آراسته و از ثمره‌ی شیرین آن برخوردارند.

بدان که: ایمان به غیب، مرحله‌ی کمال شخصیّت انسان و دور شدن از مرحله‌ی حیوانیّت است.

تقوا به وسیله‌ی اقامه‌ی نماز، موجب پرورش روح و روان است و به عیان سود می‌رساند.

اقامه‌ی نماز، تجدید پیمان با آفریننده‌ی هستی است.

بهترین رمز تعّهد و درستکاری و امانتداری در برابر مردم، انفاق مال است.

آری! این پارسایا ن و خدادوستان، آن‌طور که حقّ نماز است در محراب عبادت به نماز می‌ایستند و با حضور قلب و تدبّر و اندیشه در معانی و حرف حرف و کلمات آن، ارکان، واجبات و شرط آن را ادا می‌کنند؛ که شاید از کارهای زشت و پلید، مصون بمانند، خشنودی مولای خود را به دست آورند و با کمال میل از آن رزق و روزی که نصیبشان شده، به شیوه‌های مشروع و گوناگون هزینه می‌کنند. این وصف، قوی‌ترین نشانِ ایمان به عالم غیب است؛ زیرا بسیاری از مردم، قسمتی از عبادتهای بدنی را چون نماز و روزه به جای می‌آورند؛ ولی از بذل زکات مال و بخشش و دهش دریغ می‌ورزند و سر باز می‌زنند.

۴ ـ و، به همین‌سان، پارسایان، کسانی‌اند که: به قرآن و سنّت و سایر کتاب‌های آسمانی باور دارند، میان دستورات فرو فرستاده شده از سوی خدا، تفرّق و تبعیض ایجاد نمی‌کنند، بدعت‌گذار نیستند، احکام و اخبارش را می‌پذیرند و به روز رستاخیز و معاد ـ که یکی از ارکان ایمان به شمار می‌آید ـ یقین و اطمینان قلبی دارند؛ زیرا چنین یقینی، بزرگترین سبب میل و رغبت و بیم و رهبت از بارگاه الهی به شمار می‌آید. «یقین» علمی است کامل و مطابق با واقع که کمترین تردیدی در ماهیّت آن، راه ندارد.

نکته: جمله‌ی «یؤمنون» در آیه‌های ۳ و ۴ شامل تمام ایمان‌داران راستین در زمان گذشته، حال و آینده از عرب و عجم، کُرد و ترک...، اهل کتاب، و انس و جن است. اوصاف یاد شده‌ی اهل ایمان ـ همگی ـ با هم در ارتباط‌اند و بدون یکدیگر به کمال نخواهند رسید. ایمان به غیب، بی‌وجود ایمان به پیامهای آسمانی الهی، صحیح نیست و ...

۵ ـ این مؤمنان که آیه‌های پیشین، اوصاف پسندیده و نیکوی ششگانه‌ی آنان را بیان فرمود، راه بزرگ هدایت خدای را در پیش گرفته، از آفت هر دو جهان رستگار، از نعمت‌های روضه‌ی رضوان و دیدار پروردگار مهربان در جهان آخرت برخوردارند و به زودی مزد و پاداش تلاش و کوشش خویش را می‌بینند.

توجه: آیه‌های ۲ تا ۵ در ستایش مؤمنان، آیه‌های ۶ و ۷ در مورد کافران و آیه‌های ۸ تا ۲۰ درباره‌ی

منافقان است.

نکته: اولئك علي هدي...؛ یعنی، جامعه‌ی نوپای مدینه، که جامعه‌ی یهودیان و منافقان یا جامعه‌ی کفر و نفاق در برابر این جامعه‌ی ایمانی و برگزیده، قرار گرفته بودند.

نفاق، ظاهرش خیر و نهانش شر است که آدمی را به سوی آتش دوزخ و خشم خداوند می‌کشاند. انسان منافق گفتارش با کردارش یکی نیست و آشکار و نهانش دو چیز جدا از همند.

آیه‌های مربوط به منافقان و سوره‌ی منافقین در مدینه نازل شده، در مکّه، هیچ آیه‌ای در این‌باره شرف نزول نیافته است؛ چون در میان مردم مکّه، منافق و دورو وجود نداشت.

تا قیامت می‌زند قرآن ندا — کای گروهِ جهل را گشته فدا
نور خورشید فتاده بر شما — لیک از خورشید ناگشته جدا
نک منم ینبوع آن آب حیات — تا رهانم عاشقان را از مَمات

(مثنوی، دفتر سوم، ۴۲۸۴)

صفات پست کافران

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ٦ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٧

توضیح واژه‌ها

سواءٌ (سَوِيَ): برابر، مساوی. غِشاوة: پرده و پوشش.

صفت کافران بدین شرح است:

ابن‌عباس به نقل از پیامبر می‌فرماید: حضرت رسول، علاقه‌ی فراوان داشت که همه‌ی مردم ـ بدون استثنا ـ ایمان بیاورند و راه او را ـ که همان راه هدایت است ـ کسب کنند؛ اما خدا به او خبر داد، کسی ایمان می‌آورد که: از همان دم آغازین، گوی خوشبختی را از سوی خدا ربوده و آن کس که ایمان نمی‌آورد از همان دم نخستین به سیاه‌روزی و بدبختی گرفتار شده باشد.

سبب کفر کافر، أ: دشمنی و ستیزه‌جویی با حق، پس از علم و آگاهی به آن و وجود الگو و اسوه‌ی کامل . مانند: ابوجهل، ولید پسر مغیره، ابولهب و علمای یهود در عصر پیامبر بزرگوار.

ب: اعراض و روی‌گردانی از شناخت حق و تکبّر و خودبزرگ‌بینی در برابر آن.

ترجمه‌ی آیات

۶ـ برای آنان که کافرند یکسان است چه آنان را هشدار دهی و چه هشدار ندهی ـ ایمان نمی‌آورند.

۷ـ خداوند بر دلها و گوشهایشان مُهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای است و عذابی سهمگین، پیش رو دارند.

ارتباط و پیوند آیه‌های ۶ و ۷ با آیه‌های پیشین

خداوند، پس از شرح‌حال مؤمنان به احوال اهل کتاب می پردازد؛ چون مناسبتهایی میان مسلمانان و اهل کتاب موجود است.

شرح و بیان

٦ و ٧ ـ ای پیامبر! آنان که حق را پوشانده، رنگ و صبغه‌ی کفر و ناسپاسی را به خود گرفته و لازمه‌ی وجودی آنان شده، هیچ گونه اندرز و خیرخواهی برایشان سودمند نیست، بر کفر و بیراهه پای می‌فشارند،

چه هشدار دهی و چه هشدار ندهی نزدشان یکسان است، در دل‌هایشان اثر نمی گذارد و نور الهی و ایمان به آن دلها راه نمی‌یابد؛ چون در برابر حق و نشانه‌های او، خود را به کوری می‌زنند، چشم بینش ندارند و اسباب معرفت، بصیرت، اندیشه و نیروی شنوایی و بینایی را تعطیل کرده و از خود سلب نموده‌اند و ایمان نمی‌آورند؛ انگار این آیه به پیامبر می‌فرماید: از ایمان آوردن این کافران، انتظار نداشته باش؛ برایشان غم مخور و حسرت بی‌باوری آنان را از دل بر کَن.

در وجود آنان کفر، چیره گشته؛ بر روی دلهایشان پرده‌ی غفلت کشیده شده، راه ورود به درون را بسته، گوش شنوایشان مهر خورده است، وعده‌ی مسلّم حق را نمی‌شنوند، بر دیدگانشان پرده‌ی ستبری است و از درک انوار حق، محروم‌اند و سرانجام، عذابی دردناک و همیشگی انتظارشان را خواهد کشید.

این آیه، به شیوه‌ی تشبیه و تمثیل آمده، انگار آنها گلّه‌ای از چهارپایان‌اند که عقل و معرفت ندارند و حواسشان مهمل، بی‌فایده و تعطیل گشته است.

صفات منافقان و ضرب‌المثل

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۸ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۹ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۱۰ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۱۱ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لا يَشْعُرُونَ ۱۲ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لا يَعْلَمُونَ ۱۳ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ۱۴ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۱۵ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۱۶ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لا يُبْصِرُونَ ۱۷ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ ۱۸ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۱۹ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۰

توضیح واژه‌ها

مِنَ النّاسِ مَن: از میان مردم، کسی به طور کلّی، مردم از سه گروه: مؤمن، کافر و منافق تشکیل گردیده. الیومِ الآخر: روز بازخواست، روز بازپسین. یُخادِعونَ (خدع): می کوشند تا فریب دهند. ما یَخدَعونَ إلا أنفُسَهُم: فقط خود را می‌فریبند، تنها به خود نیرنگ می‌زنند. مَرَض: در این‌جا بیماری شک و دودلی و انکار است. مُصلِحون: اصلاح گران. سُفَهاء: بی‌خردان. إذا خَلَوا إلی شَیاطینِهِم: وقتی با رؤسا و هم‌پیمانانشان خلوت گزیدند. مُستَهزِءون (هزء): استهزاکنندگان و مسخره کنندگان. یَمُدُّهُم: به آنان فرصت می‌دهد. یَعمَهون (عمه): سرگردان و متحیّر و در برابر حق کورند. مُهتَدین: راه‌یافتگان، هدایت‌شدگان. إستَوقَد (وقد): برافروخت، آتش روشن کرد. صُمٌّ: کران، جمع اصم. بُکمٌ: گُنگان، جمع ابکم. عُمیٌ: کوران، جمع اعمی. صَیِّب (صوب): باران تند و پی‌درپی، توفنده. رَعْد: حرکت شدید، صدای برخورد هوا وقتی که در میان ابرها جمع می‌شود، تندر، غرش. بَرق: نوری است که در ابر، جرقه می‌زند (روشن می گردد) و به همان علّت، از

برخورد هوا و اتّصال جاذبیّت و ربایش بار مثبت و منفی ابر ایجاد می گردد. **الصَّواعِق**: جمع صاعقه: صداهای هولناک در میان باران و برق، آتش و برقی که از بالا فرود آید. **یَخطَفُ**: خطف، ربودن، قاپیدن. **قامُوا**: ایستادند، توقّف کردند.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ از میان مردم کسانی‌اند که می گویند: ما به خدا و روز بازپسین باور داریم، حال آن که گرونده گان راستین نیستند.

۹ـ به پندار خویش، با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌ورزند، در صورتی که جز بر خود، نیرنگ نمی‌زنند؛ ولی نمی‌فهمند.

۱۰ـ در دلهایشان بیماری است و خدا بر بیماری آنان فزود و به کیفر دروغی که بافیدند، عذابی دردناک در پیش خواهند داشت.

۱۱ـ و چون به آنان گفته شود: در زمین تباهی نکنید، می گویند: ما، خود درستکاریم.

۱۲ـ بدانید که آنان تباهکارانند؛ امّا خود درنمی‌یابند.

۱۳ـ و چون به آنان گفته شود: همان‌طور که سایر مردم ایمان آورده‌اند، شما نیز ایمان بیاورید؛ گویند: آیا هم‌چنان که کم‌خِردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟! به هوش باشید که آنان، خود کم‌خردانند؛ ولی نمی‌دانند.

۱۴ـ و هنگامی که منافقان با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم و چون با پیشوایان شیطان‌صفت خود خلوت کنند، گویند: ما با شما هستیم. کار ما فقط مسخره کردن به مؤمنان است.

۱۵ـ خداوند، منافقان را ریشخند می کند و آنان را رها کرده است تا در گمراهی خود، سر گشته شوند.

۱۶ـ اینها کسانی هستند که گمراهی و سر گردانی را به قیمت راهیابی خریده‌اند و داد و ستدشان بی‌سود ماند و راهیاب نشدند.

۱۷ـ مَثَل آنان، همانند مَثَل کسانی است که آتشی افرو ختند، وقتی پیرامونشان را روشن کرد، به ناگاه خدا نورشان را خاموش ساخت و آنان را در میان تاریکیهایی که چیزی را نتوانند ببینند واگذاشت.

۱۸ـ آنان، ناشنوا، لال و نابینای واقعی‌اند. از این‌رو، به سوی حق بازنمی گردند.

۱۹ـ یا مَثَل آنان، همانند کسانی است که در معرض باران توفنده از آسمان ـ که در آن تاریکیها و رعد و برق باشد ـ قرار گرفته اند و از غرش آذرخش و بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشهایشان فرو می کنند، حال آن که خدا بر کافران، چیره و محیط است.

۲۰ـ نزدیک است که برق، نور دیدگانشان را برباید. هر گاه برق راهشان را روشنی بخشد، چندگامی راه

می‌روند و چون راهشان را تاریک کند، از رفتن بازایستند. اگر خدا می‌خواست، شنوایی و بینایی آنان را از بین می‌برد؛ چون که خدا بر هر کاری تواناست.

شرح و بیان

۸ و ۹ ـ منافقان عصر نزول قرآن و دوران رسالت پیام‌آور خاتم ـ صلوات الله و سلامه علیه ـ عبدالله پسر اُبَی پسر سَلُول و دوستان و همدستانش و بسیاری از یهودیان بودند و نیز امثالشان در هر عصر و دورانی در میان هر ملّتی به چشم می‌خورند. مسلّماً دروغ و دروغ‌پردازی و تزویر و دوگانگی، شعار منافقان و صراحت لهجه در گفتار و جرأت و شهامت در کردارِ موافق و منطبق با اعتقاد و باور نیز، شعار مؤمنان مخلص و راستگوست: آن مؤمنانی که سزاوار هرگونه بزرگداشت و احترامی هستند، بی‌گمان منافقان از ایمان آوردن ـ به معنای درست کلمه ـ خودداری می‌ورزند، از فرمان قرآن پشت می‌کنند، هرآن، بیماری دلهایشان افزون می‌گردد و پس از آمدن بشارت‌ده هشداردهنده و از دست دادن ریاست، نسبت به وجود مبارک پیامبر و شاگردان و یارانش، در تب و تابِ آتش کینه و حسد می‌سوزند...

منافقان در ظاهر خیر و نیکی را می‌نُمایانند و نهانشان مملو از شر و بدی است. به زبان چیزی می‌گویند که در دل به آن باور ندارند.

بدان که نفاق دو نوع است: اعتقادی و عملی.

أ: نفاق عملی در این حدیث روشن می‌گردد که می‌فرماید: «سه چیز، نشان انسان دوروست: ۱ ـ هرگاه سخن بگوید، دروغ باشد. ۲ ـ وقتی وعده دهد به آن عمل ننماید. ۳ ـ و چون مورد اطمینان واقع گردد، خیانت ورزد».

ب: نفاق اعتقادی؛ یعنی، خارج شدن از دایره‌ی اسلام که قرآن در چندین سوره آن را یادآور شده است.

نفاق و دورویی پس از حادثه‌ی بدر، خود را نشان داد و از آن پس، مؤمن پاکدل از دوروی کینه‌توز جدا گشت. عبدالله پسر اُبی پسر سلول سردسته‌ی منافقان و از مترفان مستکبر ـ در زمان حیات مبارک پیامبر ـ بیشتر پیروان و دوستانش از یهودیان تشکیل شده بودند و ادّعای ایمان داشتند؛ امّا قرآن ادّعایشان را مردود شمرد؛ زیرا مؤمن واقعی و گرویده‌ی حقیقی نبودند پس:

منافقان، به مؤمنان نیرنگ می‌زنند و می‌پندارند با خدا نیرنگ کرده‌اند! و از رازهای درونشان خبر ندارد، حال آن‌که خدا تمام رازهای آنان را می‌داند. آنان ـ در حقیقت ـ بر خود نیرنگ زده‌اند و زیان فریب کاریهایشان در هر دو جهان به خودشان بازخواهد گشت.

اگر انسان به نهانخانه‌ی درون خویش بازگردد و به نجواهای درون، گوش فرا دهد؛ در قلبش دو نیروی ستیزه‌جو و دوگانه می‌بیند:

أ: یکی از آنها او را به راه کج و ناهموار و ناسازگاری فرامی‌خواند.

ب: دومی به سوی نور و هدایت و راه خیر و برکت و استقامت به شیوه‌ی نیکو دعوت می کند.

۱۰ ـ دلهای این بدکاران، مالامال از بیماری ناپاکی، گمراهی و کینه و حسد است و خدا آن را افزون می کند و به سزای دروغ‌پردازی هایشان کیفری دردناک در پیش خواهند داشت.

مراد از بیمار در این جا آفت و بیماری شک و شبهه و دورویی است. بدان که: دو بیماری، قلب آدمی را از مسیر سلامت و تندرستی و اعتدال و پایداری به در می کند: ۱ـ بیماری شبهات باطل و ناروا ۲ـ بیماری شهوات و خواهشهای پست نفسانی. پس با این توضیح، کفر، دورویی، شک و شبهه و بدعت گری، همگی از بیماری دسته‌ی اول و آلوده‌دامنی، علاقه به کارهای زشت و شرم‌آور و گناه از دسته‌ی دوم است.

۱۱ و ۱۲ ـ وقتی مسلمانان، این گروه منافق را از تبهکاری در زمین بازمی‌دارند، در جواب می گویند: ما در اندیشه‌ی اصلاح و دوستی میان مسلمانان و سایر اهل کتابیم، افسادگر نیستیم و گناه نمی کنیم. بی گمان کسی که به باطل و تباهی گرود و آن را حق بداند، بزرگترین خیانت به شمار می آید. هان ای مسلمان! آن‌چه را که منافقان،اصلاح گری می‌پندارند، عین تباهکاری و فساد است؛ ولی به دلیل غرور و خودفریبی، نمی‌فهمند.

تذکر: آیه‌ی ۱۲ به سبب اهمیّت، از چهار ویژگی مهّم تأکیدی برخوردار است:

۱ ـ الا: بیدار باشید، مواظب باشید، به هوش باشید، هان!

۲ ـ إنّ: برای تأکید مطلب است.

۳ ـ هُم: ضمیر فصل یا عماد که ابله بودن و سفاهت منافقان را می‌رساند.

۴ ـ «ال» بر سر واژه‌ی «مفسدون ← المفسدون» برای تعریف آمده، تا نهایت تباهکاری منافقان را آشکارتر گرداند.

راستی را، قلب حقایق و تغییر وقایع، نشان کردار انسان‌های ترسو و درمانده است. انسان‌های توانا و باایمان و بااراده، وسایل درست و اصولی شناخت را برای رسیدن به حقایق به کار می گیرند، همواره بر سر حق، پایدار و ماندگارند، انسانیّت را ـ به حق و راستی ـ دوست می‌دارند و مردم را به سوی صلاح و راه راست، خلق و خوی نیکو و پایداری در برابر آفریننده‌ی هستی ـ که عقل راهنما و فطرت مقتضی آن است و دلایل حسّی و تاریخی به تأییدش می‌پردازند ـ فرا می‌خواند.

۱۳ ـ فصلی نو و موقعیّتی دیگر در شناخت منافقان این که: هرگاه به آنان گفته شود، شما نیز هم‌چون یاران پیامبر با دل و جان به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، معاد و ... بگروید و از پیامبر خاتم فرمان ببرید، در جواب می گویند: آیا ما هم‌چون کم‌خردان، ابلهان و درماندگان ایمان بیاوریم؟! هیچ گاه برازنده‌ی شأن ما نیست با نادانان و نیازمندان، همنشین و همدم شویم. قرآن، قاطع و کوبنده جواب می‌دهد

که: در حقیقت، آنان که مصلحت و خیراندیشی خویش را درک نکنند و بکوشند تا به آن زیان برسانند، کم‌خرد و نادانند. پس، این اوصاف مطابق رفتار و کردار منافقان است و ـ بی کم و کاست ـ صدق می کند. از طرفی دیگر این که: یاران و پیروان پاکباز و مخلص پیامبر ـ ص‌س ـ در جهت خیر و برکت و به راهنمایی فهم و خرد، از تمام دستورات خدا و پیامبر استقبال کردند و در عمل کوشیدند و استوار ماندند و به منزل نیک نامی رسیدند.

۱٤ و ۱۵ ـ حال و وضع و نمونه‌ی دیگری از سرگشتگی منافقان این که: هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، با حالتی ساختگی و به قاعده‌ی تقیه و پرداختگی می گفتند: ما نیز به قرآن و پیامبر گرویده‌ایم و در باور به حقایق، هم‌چون شماییم؛ و چون نزد سران نفاق و گمراهی از یهودیان و کافران اهریمن‌صفت بدکردار تبهکار بازمی گردیدند و خلوت می کردند، می گفتند: ما با شماییم و با بیان «ایمان زبانی»، مسلمانان را تمسخر می کنیم و به بازیچه می گیریم. وجه تسمیه و نام‌گذاری رؤسای نفاق به «اهریمن»، دلیلی دیگر بر ناپاکی، حیله‌گری و دغل‌کاری آنان است.

خداوند کیفرشان خواهد کرد. اکنون که از فرمان حق و پیام‌آورش سرباز می‌زنند، در این دنیا مهلتشان می‌دهد و رهایشان می‌سازد تا کورکورانه، در بیابان تاریک سرگردانی فرورونـد و نفهمند که چه کار می کنند، تا به کیفر آخرت گرفتار می‌شوند.

نکته‌ی ۱: در آیه‌ی ۱۵ می‌فرماید: یَستَهزِئُ: در این‌جا؛ یعنی: کیفر می‌دهد. این واژه را به شیوه‌ی آرایه‌ی مجاز یا مشاکله (هم‌شکل شدن، مانند شدن) به کار برده که در لفظ، یکی است و در معنا با هم اختلاف دارند و یا گوییم: مقابله‌ی سخن به مانند خود آن است، هرچند در معنا یکی نباشد.

لب سؤال سزاوار بخیه‌ی بیشتر است — عبث به خرقه‌ی خود بخیه می‌زند درویش

نکته‌ی ۲: خداوند، منافقان را در این آیات به صفات زیر ـ که در نهادشان عجین است ـ معّرفی می کند: «دروغ، نیرنگ، مکر، ترفند، سفاهت، ریشخند و تمسخر، فساد به بار آوردن و آشوب در زمین، نادانی، گمراهی، سرگردانی، مسخره کردن به مؤمنان». هریک از این صفات زشت به تنهایی، رسوایی می‌آورد، چه جای آن که همگی در وجود کسی جمع گردد.

۱٦ ـ اینها که کفر و گمراهی را به جای ایمان و هدایت، اختیار می کنند؛ هم‌چون تاجری هستند که کالای فاسد و بی‌بها را برگزینند، در تجارت زیان ببینند و سرمایه‌اش را از دست دهد و تلف نماید. اینها نیز در کردارشان، راه را گم کرده و هر دو جهان را به باد داده‌اند.

۱۷ و ۱۸ ـ حال و مثال اینها در دورویی و نفاق، هم‌چون داستان کسی است که در تاریکی سخت، آتشی برپا کند، تا خود و اطرافیانش از نور آن برخوردار شوند، امّا وقتی آتش پیرامون آنها را روشن نمود، خداوند نور و سُرورشان را می‌برد و آنان را در تاریکی ـ که در آن حال توان دیدن را ندارند ـ رها می کند.

این منافقان نیز از نور ایمانی که پیرامونشان قرار گرفته است تا خون و مالشان در امان باشد، سود نمی‌برند و به آن عشق نمی‌ورزند و بر همین حال خواهند ماند تا مرگ فرا می‌رسد و غم و اندوه بر دلهایشان می‌نشیند و سرانجام از شنیدن و گفتن خیر و رحمت و دین حق و هدایت، همانند کران، لالان و کورانند و دیگر به سوی حق، راه بازگشت ندارند؛ زیرا با وجود اسباب هدایت، از آن سربرتافتند و ارجی ننهادند.

طبری به نقل از ابن عبّاس و ابن مسعود و دیگران، چنین می گوید: دو مرد از منافقان اهل مدینه از پیش پیامبر ـ ص ـ فرار کردند که نزد مشرکانِ مکّه بروند. در راه باران تندی همراه رعد و برق و صاعقه که در آیه‌های زیر توصیف شده، به آنان زد و درماندگی و تاریکی فرای‌شان گرفت و چون صدای هولناک صاعقه را شنیدند از ترس این که به گوششان فرو رود و بمیرند، انگشتانشان را در گوششان فرو می‌بردند و هرگاه برق می‌درخشید، در روشنایی آن چند قدم جلو می‌رفتند و چون برق فروکش می کرد، در جای خود متوقّف می‌شدند و می گفتند: ای کاش! از این رویداد می‌رستیم و پیش محمّد می‌رفتیم و دست را در دست او می گذاشتیم. وقتی هوا آرام گرفت و تاریکی کنار زد و پایان یافت؛ آن دو پیش پیامبر رفتند و دست در دست او نهادند و مسلمانان خوبی شدند. این است که خداوند، موّفقیّت این دو را برای منافقان مدینه، مثل‌زده، می‌فرماید:

۱۹ ـ ۲۰ ـ یا مَثَل آنان از شدت سرگشتگی، درماندگی و درک نکردن سود و زیان خویش، همانند کسانی است که در معرض باران توفنده و رگباری از آسمان ـ که در آن تاریکی همراه رعد و برق است ـ قرار گرفته‌اند و از غُرّش برق و بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوش فرو می‌برند، تا از آفت این رویداد مصون بمانند؛ هرچند خدا از کارشان خبر دارد و پیرامونشان را فراگرفته و بر کافران احاطه دارد و نزدیک است برق، نور چشمانشان را برباید و هرگاه روشنی بخشد و جلوی پای خود را ببینند، پیش می‌روند، همین که تاریکی فرایشان بگیرد، بر جای خود می‌ایستند. حال اگر خدا می‌خواست، گوش و چشم آنان را نابود می کرد، زیرا او بر هر چیزی تواناست. این است، حال و وضع منافقان که هرگاه قرآن و دستورات آن را می‌شنوند، پنبه‌ی غفلت را در گوش می‌نهند و باز پس می‌روند، انگار در میان توفان و رعد و برق قرار دارند و می‌خواهند هرچه سریعتر خود را برهانند؛ ولی نمی‌رهند! و خدای توانا و دانا بر تمام لحظات زندگی آنان، احاطه دارد.

فخر رازی می‌فرماید: «تشبیه در این‌جا، بی‌نهایت قوی و درست است؛ زیرا آنان نخست به وسیله‌ی ایمان آوردن، نور حق را کسب کردند؛ آن‌گاه نفاق و دورویی آن نور را خاموش نمود و در بیابان حیرت و سرگردانی سختی درافتادند؛ چون که سرگشتگی در دین، بسیار مهم و برای همیشه زیان‌بار و آسیب‌رسان است».

در این‌جا بیست آیه‌ی اول سوره‌ی بقره پایان یافت که علاوه بر آیه‌ی «الم» به ترتیب، چهار آیه در وصف مؤمنان، دو آیه در بیان حال کافران و سیزده آیه درباره‌ی حال و وضع منافقان است.

فرمان به عبادت خدای یکتا و اسباب فراهم شده‌ی آن، تحدّی و پاداش مؤمنان نیک‌کردار

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۲۱ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۲۲ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۳ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۲۴ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۵

توضیح واژه‌ها

خَلَقَکُم: شما را آفرید. خلق، آفریدن و به وجود آوردن بدون الگو و سابقه. فِراش: گستردنی، فرش و... بستر گسترده. أنداداً: جمع نِدّ، انباز، همتا، همانند. شُهداء: گواهان، شاهدان. مِن دون: غیر از، به جز (در عین حال معنای پایین‌تر هم می‌دهد). وَقود: هیزم آتش. اُعِدَّت: مهیّا شده است. اُتُوا به (أتي): داده شدند. مُتَشابِهاً: مانند هم، همانند.

ترجمه‌ی آیات

۲۱ـ ای مردم! پروردگارتان را ـ که شما و گذشتگانتان را آفریده است ـ بندگی کنید، تا از خشم او، در امان باشید.

۲۲ـ آن خدایی که زمین را برایتان، هم‌چون فرشی گسترده و آسمان را به سان سقفی افراشته قرار داد و از آسمان، آبی فروفرستاد، سپس به آن، از انواع میوه‌ها روزی شما را فراهم آورد. پس هیچ انبازی برای خدا قرار ندهید، حال آن که می‌دانید، روا نیست.

۲۳ـ و اگر در آن‌چه بر بنده‌ی خود فروفرستاده‌ایم، تردید دارید، اگر راست می گویید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و یاورانتان را از غیر خدا فراخوانید.

۲۴ـ و اگر چنین نکردید ـ که هرگز نمی‌توانید، چنین کنید ـ از آتشی که هیزم آن انسان و سنگهاست و

برای کافران مهیّا شده، بترسید.

۲۵ـ و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، بشارت ده که ایشان، باغ و بوستان‌هایی دارند که از زیر درختان آنها جویباران، روان است و هر گاه از میوه‌هایش برخوردار شوند، می گویند: این، همان است که پیش از این، از آن بهره‌ور شده بودیم و به ایشان همانند آن داده می‌شود و در آن‌جا، همسرانی پاکیزه خواهند داشت و هم در آن بوستانها جاودانه خواهند ماند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان مختصر حال سه گروه مؤمن، کافر و منافق خداوند به همه‌ی مردم فرمان می‌دهد که او را عبادت کنند و بر ربوبیّت و یکتایی‌اش اقرار نمایند و از بت‌پرستی دست بکشند و خدایان دروغین را کنار بگذارند و بدانند که قرآن، معجزه‌ی پایدار و همیشگی است. مُزد کافران، آتش دوزخ و پاداش مؤمنان، روضه‌ی رضوان است.

شرح و بیان

۲۱ ـ خطاب یا ایّها النّاس! امری عمومی و شروع به بیان یکتایی الوهیّت است و این که: او همه کس و همه‌چیز را از نیستی آفرید و نعمت ظاهر و باطن را عطا فرمود. این خطاب، پس از بیان احوال مؤمنان و کافران و منافقان است. و نیز، هشداری است تا مردم جامعه بیدار شوند، مَلأِ زمان خود را بشناسند و مواظب باشند که استثمار... نگردند.

ای مردم! پروردگار خود را ـ که شما و همه‌ی هستی را از نیستی آفرید و انواع نعمتها را به شما داد ـ پرستش کنید، امید که از راه پارسایی از عذاب و انتقامش برهید. پس پروردگارتان را در نهایت فروتنی، اخلاص، ادب و حضور قلب و با تمام وجود بپرستید، انگار که او را می‌نگرید و می‌بینید، حال اگر او را نبینید، قطعاً او شما را می‌بیند و همواره پایگاه اخلاص و ارادت شما را ـ که قلب و مرکز شعور است ـ می‌نگرد. از راه عبادت خالصانه و بی‌ریا به استحضار و فراهم کردن مفهوم ربوبیت، کمک بگیرید، چون او شما را از آن‌جایی که نمی‌دانید و در حساب شما نمی گنجد، آفریده است.

۲۲ ـ آن پروردگاری که به تنهایی بی‌یار و یاور، زمین را برایتان به قدرت خود گسترانید و آن را برای سکونت و زندگانی شایان نمود، آسمان، سایر اجرام و ستارگان را بنایی برافراشته و محکم قرار داد و از آسمان باران فروفرستاد تا بدان وسیله انواع گیاهان، درختان، میوه‌ها و گلها را روزی شما گردانید. پس درست نیست برای او همتایانی بسازید، چون در پرستش، شریک و همانندی ندارد و شما از روی سرشت آغازین خود به این مطلب پی می‌برید و می‌فهمید که هیچ گونه انبازی برازنده‌ی مقام والای آفریدگار

نیست. هان! از فرمان این فطرت منحرف نشوید و بیرون نروید. [← عنکبوت/۶۱]، [← زمر/۳].

این آیه بر یکتایی و اثبات صانع بودن بی نظیر پروردگار دلالت می کند. او توانایی است که چیزی درمانده‌اش نخواهد کرد . از مظاهر و آثار قدرتش این که: آسمان را بی‌ستون آفرید و تا روز قیامت برپاست و دگرگون نخواهد شد.

درباره‌ی اثبات وجود آفریدگار از امام شافعی -رض- پرسیدند. در پاسخ، چنین گفت: «برگ درخت توت، یک جور طعم و مزه دارد، کرم ابریشم از آن تغذیه می کند، ابریشم و پارچه‌ی حریر می‌دهد، زنبور عسل شیره‌ی آن را می‌مکد، عسل تولید می کند، گاو و گوسفند و بز و برخی چهارپایان دیگر آن را می‌خورند و به پشکل و نجاست تبدیل می کنند و آهو از آن می‌خورد، مُشک خوشبو می‌دهد، حال آن که همه‌ی این جانداران از یک جور برگ توت استفاده می کنند.»

یکی در عصر عباسیان، درباره‌ی وجود صانع هستی از ابونُواس (۱۴۶ــ ۱۹۸هـ) حسن‌بن‌هانیءبن‌عبدالاول... پرسید، او در جواب ابیات زیر را سرود:

تأمل في نبات الأرض و انظر الي آثار ما صنع المليك
عيون في لجين شاخصاتٌ بأحداق هي الذهب السبيك
علي قضيب الزبر جد شاهدات بأن الله ليس له شريك:

[ای خردمند!] به گیاهانی که روی زمین را پوشیده و آراسته کرده‌اند، بیندیش و آثار فرمانروای توانای هستی را بنگر. [یکی از آن آثار،] چشمانی برجسته‌ی نقره‌مانند و نمایان در آبگینه، در کاسه‌ی چشم، گویی طلای منقوش است. بر شاخه‌های بلند سبز زبرجد که گواهِ یکتایی و بی‌همال بودن آفریدگار است.

ابن‌معتز نیز در این رابطه، این گونه سروده است:

فَيا عجباً كيف يعصي الإلهَ أم كيف يجحده الجاحد؟!
و في كل شيءٍ له آيةٌ تدُلُّ علي أنّهُ واحد:

چه شگفت است! چگونه انسان از فرمان خدا سرباز می‌زند و یا ذات او را انکار می کند؟! حال آن که وجود هرچیزی در این جهان پهناور، نشانی بر یکتایی اوست.

۲۳ و ۲۴ ـ اکنون تحدی و مبارزه‌طلبی شروع می‌شود. خداوند خطاب به مشرکان و بی‌باوران می گوید:

اگر در صدق و راستی این قرآن ـ که پیاپی ـ بر بنده‌ی ما، محمد فرود آورده‌ایم، شک و تردید دارید و برایتان دلیل روشن که مبین حق باشد، موجود نیست؛ بکوشید و سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های آن را ـ که از جهت بلاغت، زیبایی، نظم و امثال آن برخوردار باشد ـ بیاورید و گواهان خود را ـ به جز خدا ـ فراخوانید و از آنان یاری جویید، تا سخنانتان را تأیید نمایند، هرچند هرگز به چنین آرزویی نخواهید رسید و

ـحتی ـ اگر با تمام شیواسخنان، زیباگفتاران و بزرگ‌مردان روی زمین، هم‌صدا و متّحد شوید، باز از عهده‌ی این کار برنخواهید آمد و یارای آن را نخواهید داشت [← هود/۱۳]، [← سرء/۸۸]، [← طور/۳۴]. پس، با انجام کارهای نیکو از آتشی که سوخت و هیمه‌ی آن، انسان و سنگ است، بپرهیزید. [← نبیاء/۹۸].

بدانید: این آتش ورای آتش دنیاست و از زغال، چوب، نفت و غیره ترکیب نشده؛ بلکه اسباب کیفر و شکنجه‌ی کافران و بدکارانی است که به معاد باور ندارند و جز خدا کسی از چگونگی آن خبر ندارد.

وقتی روشن شد که این معارضان و ستیزه‌گران، با وجود تلاش فراوان، هیچ‌گاه نخواهندتوانست همانند کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن را عرضه نمایند، پس، باید از معارضه و ستیزه‌گری دست بکشند و اعتراف کنند که قرآن، سخن گویای خداست و بس، تا با خدایان دروغین خود هیمه‌ی دوزخ نشوند. این است کیفر کفر کافران تبهکار.

۲۵ ـ قرآن درباره‌ی مزد و پاداش مؤمنان نیکوکار چنین اشاره می‌کند: ای پیامبر! به مؤمنان پارسا که کردار نیک و ایمان را با هم جمع کرده‌اند، مژده ده که در خلد برین، باغها و بوستانهایی دارند که از جلوی کاخها و زیر درختانش رودها، جویبارها و نوشیدنیهای بهشتی روان است. وقتی فرشتگان از میوه‌های آن درختان، در طبق‌های زرین برایشان می‌آورند، بهشتیان می‌گویند: این همان است که پیش از این، در دنیا روزی ما شده بود و یا این که: پیش از این هم در بهشت برایمان آورده بودند. بهشتیان از وجود چنان میوه‌ای در شگفت‌اند. و هرگز آن را ندیده‌اید. آنان در بهشت با همسرانی از حورالعین (زنان سفیدپوست فراخ چشم) هستند که از هرگونه عیب و نقص جسمی و معنوی پاک‌اند؛ زیرا چیزی جز پاک، برازنده‌ی بهشت نیست و جز پاک را نخواهد پذیرفت. اینها هیچ‌گاه از بهشت رانده نخواهند شد و پایدار و شادمان و دور از مرگ، زندگی می‌کنند. [← زخرف/۷۱].

ابن کثیر به نقل از مجاهد می‌گوید: «زنان بهشتی، از قاعدگی، ادرار و مدفوع، خلط سینه، آب دهان، منی و شهوات و زاد و ولد پاک‌اند.» همین‌طور همه‌ی انسان‌های بهشتی از ویژگیهای دوران جهان خاکی، پاک و بی‌عیب هستند و واضح است که با این دیدی که ما از حیات زودگذر دنیوی داریم، هرگز نمی‌توانیم حیات آخرت را ـ به درستی ـ درک کنیم.

استاد رشید رضا نیز می‌گوید: «زنان بهشتی از عیب و نقص جسمی و معنوی دورند ... و سخن از آنان از مقوله‌ی غیب است و هم‌چون شؤون سایر نهانیها ـ نه کم، نه زیاد ـ به آن باور داریم و از چگونگی آن دم نخواهیم زد و خلاصه همین‌قدر می‌دانیم که کیفیت حیات در جهان آخرت، برتر و کامل‌تر از حیات این خاکدان ناپایدار بی‌وفاست...».

فواید ضرب‌المثل قرآنی برای مردم و مظاهر قدرت حق در هستی

إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلا الْفَاسِقِينَ ۲۶ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۲۷ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۸ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۲۹

توضیح واژه‌ها

لا یَستَحیِي (حَيِيَ): شرم ندارد، ترک نمی کند. مراد در این‌جا ترک‌نکردن ضرب‌المثل است. مَثَلاً ما: ما، زاید برای تأکید پستی و حقارت؛ یعنی مثلاً پشه‌ای ریز... بَعوضَة: پشه، پشه‌ی ریز و کوچک. فَما فَوقَها: کمتر از پشه. الفاسِقین: اصل فسق در لغت عرب، بیرون رفتن و جَستن است. مثلاً: فَسَقَتِ الرُّطبةُ مِن قشرِها: خرما از پوست خود بیرون پرید. یَنقضُون: می‌شکنند. نَقض: شکستن، منهدم کردن، پاره نمودن ریسمان. عهدَالله: استفاده از پیمان مستحکم خدا. میثاق (وثق): پیمان مؤکّد همراه سوگند که از واژه‌ی عهد رساتر است. خاسِرونَ: زیانکاران. کُنتُم أمواتاً: بی‌جان بودید، خاک بودید. فَأحیاکُم: خدا شما را ـ در نطفه، و در رحم و دنیای بعد از آن ـ جان بخشید. ثُمَّ یُمیتُکُم: سپس شما را می‌میراند. ثُمَّ یُحیِیکُم: باز شما را زنده می گرداند.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ خداوند، پروا ندارد از این که به پشّه‌ای یا فروتر از آن، مثال بیاورد؛ مؤمنان می‌دانند که آن مَثَل درست و از سوی پروردگارشان است؛ ولی کفرپیشگان می گویند: قصد خداوند از این مَثَل چیست؟ بدین گونه با این مثل بسیاری را گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می کند؛ اما تنها نافرمانان به آن بیراه می گردند.

۲۷ـ آنان که پیمان خدا را پس از بستن، نقض می کنند و آن‌چه را خدا به پیوستنش فرمان می‌دهد، می گسلند و در زمین به تباهی می‌پردازند، قطعاً زیانکارند.

۲۸ـ چگونه خدا را انکار می کنید، در صورتی که مرده بودید، شما را زنده ساخت، باز شما را می‌میراند و از

نو زنده می کند، آن گاه به سویش بازگردانده می‌شوید؟

۲۹ـ خدا کسی است که آن‌چه در زمین است، همه را برای همه‌ی شما بیافرید. آن گاه به آفرینش آسمان پرداخت و هفت آسمان را برافراشت و منظم و استوار کرد و او به هرچیزی داناست.

شرح و بیان

۲۶ ـ پس از بیان روشن و قاطع که: قرآن بی‌تردید کلام و معجزه‌ی همیشگی خدا برای پیامبر خاتم است ـ و در برابر دشمنان به مبارزه پرداخته و آنان را از آوردن کوتاهترین سوره درمانده گردانیده است ـ خداونده شبهه‌ی دیگر کفّار را پاسخ می‌دهد که: مثلهای کوچک قرآنی، شیوایی و اعجاز آن را بی‌مقدار نخواهند کرد و معمولاً شیوه‌ی بُلغا و سخنوران شیواسخن در مثل زدن، تماثُل و تشابه (همانندی) است که مَثَل بزرگ را با بزرگ و کوچک و بی‌مقدار را همانند آن بیاورند، همانگونه که انجیل در تمثیل از ذره، به مگس و پشه یاد کرده است. ضرب‌المثل‌ها فقط برای بیان معانی مورد نظر در قالب چیزهای محسوس و مشهود است تا روان آدمی به آن الفت بگیرد و وَهْم و پندار نیز از معارضه و ستیزه گری با عقل، کوتاه آید. پس خدای فرزانه‌ی دانا از روی حکمت خود و با چنین مصلحتی برای انسانها پشه و یا کمتر از آنها را مثل زده است. مراد از مافوق پشه، مرتبه‌ی کوچکی و حقارت است. از جمله: میکروب‌ها که جز با دستگاه مجهّز میکروسکوپ دیده نمی‌شوند. مردم در گذشته به مغز مورچه مثل می‌زدند. سخنوران آنان هم می گفتند: «أطیَشُ من فراشة و أعَز من مُخ البعوضة»: «سبکتر از پروانه و نایافت‌تر از مغز پشه.»

خداوند به منظور روشنگری مردم و بیان حقایق والا، ضرب‌المثلها زده و به کوچکترین موجود و بزرگترین اشیا، مثال آورده است؛ اما آن کس که باور ندارد، مثل زدن به موجوداتی مانند پشه و عنکبوت را عیب به شمار می‌آورند، حال آن که خدای پاک آن‌سان که انسان، شرم، دامنگیرش می‌شود، باک ندارد و آن را نقص نمی‌داند که از چیز کوچک و بی‌مقدار یا بزرگ سخن بگوید و در حقیقت، از دید مادّی انسانها، کوچک است.ضرب‌المثل برای ابراز معانی مورد نظر در قالب چیزهای محسوس است تا آدمی به آن انس بگیرد، بدان‌وسیله امور پیچیده‌اش کشف و حل گردد و اوهام در برابر خِرد، به معارضه برنخیزد و آنان که ایمان درست و قوی دارند، می‌دانند که این مَثَل، حق و از جانب خداست که او ـ نیز ـ جز حق نگوید؛ ولی آنان که راه کفر و انکار را برگزیده‌اند، مسخره کنان گویند: منظور خدا از مثل زدن به این چیزهای کوچک و بی‌ارزش چیست؟ با بیان این ضرب‌المثل، بسیاری راه کفر در پیش گرفتند و سرگردان شدند و آن را از سوی خدا انکار کردند و بسیاری نیز راه یافتند و به حق گراییدند و بر هدایتشان افزوده گشت. بی گمان مثل آوردن، تذکّر و پند است و به این مثلها جز آنان که از مسیر و فرمان حق پا بیرون نهاده و سرگشته شده‌اند، کسی راه انحراف نخواهد پیمود.

۲۷ ـ آنان، کسانی‌اند که عهد و پیمانی را که در پیش بسته بودند، می‌شکنند و آن‌چه را که پروردگارشان در مورد صله‌ی ارحام، دوستی و مودّت، خوشخویی، نوع‌دوستی و مراعات احوال این و آن، دستور داده است، می گسلند و در زمین به انواع فساد و تباهی، دشمنی و برپا کردن آشوب و جنگ دست می‌یازند. قطعاً اینها چون عقل را مهمل و نادیده می گیرند و در پی شهوات و خواهشهای نفس‌اند؛ زیان می‌بینند.

آیات پیشین به شیوه‌ی غایب بود؛ اینک از آیه‌ی ۲۸ به بعد، اسلوب التفات از غیبت به حاضر است و هدف از آن ـ شاید ـ نکوهش تند کافران و گمراهان باشد. می‌فرماید:

ای ناسپاسان بی‌باور! چگونه وجود و قدرت و نعمت الهی را انکار می کنید و سوای او را می‌پرستید، حال آن که مردگانی بودید که او شما را زنده گردانید و جان بخشید و هنگام فرا رسیدن مرگ، شما را می‌میراند و دوباره برای روز قیامت شما را زنده می‌فرماید، آن‌گاه جلوی دست قدرت خود، در جایگاه ویژه‌ای کیفر می کند و یا پاداش می‌دهد؟!

۲۹ ـ این آیه به ذکر مبدأ و آغاز پیدایش می‌پردازد و می‌فرماید: خدا کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌ها را چون گیاهان، درختان، ستارگان، ماه و خورشید، آبها، معادن ... را برای شما آفرید تا از آن‌ها برخوردار شوید و سپاس و ستایش او را به جای آورید. آن‌گاه پس از آفریدن زمین، آسمان‌ها و سایر کرات و سیّارات را آفرید و هفت آسمان را منظّم ساخت و سپس زمین را به شکل کروی درآورد. [← نازعات/۳۰].

دانشمندان اصولی گویند: این آیه اشاره می کند که اصل در اشیاء، اباحه و جواز انتفاع و سود بردن از همه‌ی آفریده‌های خدا در روی زمین است، مگر این که دلیلی بر منع انتفاع موجود باشد. چون ـ جز خدا ـ کسی حق اباحه و یا منع آن را نخواهد داشت و او بر هر چیزی دانا و تواناست.

خلافت انسان در زمین و آموختن واژه‌ها و نام‌ها ...، بزرگداشت آدم. آدم و حوا در بهشت و نقش شیطان

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ ۳۰ وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۳۱ قَالُوا سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا إِلا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۳۲ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۳۳ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۳۴ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۳۵ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ۳۶ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۳۷ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳۸ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۳۹

توضیح واژه‌ها

إذ: مفعول «اذکر» محذوف و به معنای آن‌وقت است. جاعلٌ: سازنده، قرار دهنده... خَلیفَة: جانشین همدیگر، آدم جانشین موجوداتی از نوع حیوان ناطق پیش از خود یا جانشین اجنّه، یا فرشته و... بود، نه جانشین خدا. یَسفِكُ الدِّماءَ (سَفك): خون‌ریزی می کند. عَرَضَهُم: نامها (مسمّیّات) را به فرشتگان نشان داد. أنبِئوني: مرا خبر دهید. تُبدونَ: آشکار می‌سازید. اُسجُدوا لآدَمَ: در برابر آدم تواضع کنید و فروتن باشید. أبى: خودداری نمود. إستَكبَرَ: خود را بزرگتر دید، نافرمان شد. رَغَداً: فراوانی، زندگی آسوده و دور از سر و صدا. أزَلَّهُما: آن دو را لغزانید. گول زد. تَلَقَّى (لَقِيَ): گرفت، پذیرفت، آموخت. تـابَ عَلَيـهِ: توبه و بازگشت آدم را پذیرفت و از وی درگذشت. بِآیاتِنا: به کتابها و نشانه‌های [قدرت و رحمت] ما.

ترجمه‌ی آیات

۳۰ـ پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشین می گمارم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را

می‌گماری که در آن‌جا، فساد کند و خونها بریزد، در حالی که ما ـ شاکرانه ـ تو را می‌ستاییم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم؟ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما از آن خبر ندارید.

۳۱ـ سپس، همه‌ی نامها را به آدم آموخت، آن‌گاه آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت: اگر راست می‌گویید، مرا از نامهای این [پدیده‌ها] باخبر کنید.

۳۲ـ گفتند: پاکی تو، ما جز آن‌چه که به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نداریم. تو دانای فرزانه‌ای.

۳۳ـ فرمود: ای آدم! آنان را از نامهای پدیده‌ها خبر ده. وقتی آدم آنان را از نامهای آنها آگاه کرد، گفت: مگر به شما نگفتم که نهانیهای آسمان و زمین را می‌دانم؟

۳۴ـ به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همگی سجده کردند جز ابلیس که نپذیرفت و بزرگی طلبید و از کافران شد.

۳۵ـ و گفتیم: ای آدم! تو و همدمت در این باغ بیارامید و از فرآورده‌های آن ـ از هر کجا که خواستید ـ به خوشی و فراوانی بخورید؛ اما به این «درخت» نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

۳۶ـ سرانجام، شیطان، آن دو را به خطا بُرد و از آن حالت و جایی که در آن بودند، آواره کرد. گفتیم: فرود آیید، شما دشمن یکدیگرید و سرزمین تا وقتی معیّن، قرارگاه زندگی شماست.

۳۷ـ آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فراگرفت و خدا از او درگذشت. آری! خدا درگذرنده‌ی مهربان است.

۳۸ـ گفتیم: جملگی از آن فرود آیید و چنان که از سوی من رهنمودی برای شما آمد، آنان که پذیرایش هستند، بیمی ندارند و اندوهگین نخواهند شد.

۳۹ـ اما کفرپیشگان و تکذیب‌کنندگان آیه‌های ما، دوزخی‌اند و در آن خواهند ماند.

شرح و بیان

۳۰ و ۳۱ ـ محاوره میان خدا و فرشتگان، تمثیلی محسوس برای ابراز معانی پسندیده و نزدیک به فهم، تکریم خدایی از آدم ابوالبشر، ماندگاری او در ذهن و استمرار آن تکریم تا سرمنزل مقصود، که همان خلد برین است.

آری؛ این گفتگو بین خدا و فرشتگان نوعی تمثیل است که معانی خردمندانه را با صورتها و گونه‌ای محسوس قابل درک، ابراز می‌نماید تا اذهان درکش کنند و دریابند که نهایت احترام و بزرگداشت انسان است که خدا آدم ـ ع ـ را در سرزمین، خلیفه قرار داد و نامها و فرهنگهایی به او آموخت که به فرشتگان نیاموخته بود. و دیگر آن که: برتری و بزرگداشتی است برای خود آدم ابوالبشر که به فرمان خدا، فرشتگان، او را تکریم نمودند و تحیّت گفتند. از طرفی دیگر، حکمت الهی چنان اقتضا نموده است که آدم در این

خاکدان ناپایدار، بارِ رسالت آبادانی هستی را بر دوش بکشد و از آن پس، این آبادکننده‌ی هستی از خواب نوشین بیدار شود...

فقط خداوند است که به آدمی زندگانی بخشید، نیرو و توان عطا کرد و نامها را به او آموخت. ای محمد! نعمتی دیگر را از خدایت به مردم یادآور شو که به فرشتگان گفت: من در سرزمین جانشین خواهم گماشت که به عمران و آبادانی و آراستن سرزمین بپردازد، احکام و دستوراتم را به مردم برساند و نسلهای پس از وی نیز آن را دنبال کنند، تا جهان آباد شود. فرشتگان با تحیر و شگفتی ـ نه از روی اعتراض و ناسپاسی ـ پرسیدند: چگونه آدم را جانشین می گماری، حال آنکه فرزندان او در زمین به گناه و فساد دست می یازند، آلوده دامن می‌شوند، خون می‌ریزند و از درِ نافرمانی و دشمنی درمی‌آیند، در صورتی که ما فرشتگان، به جانشینی و خلافت سزاواریم؛ چون کار همیشگی ما ستودن و ستایش کردن و فرمانبرداری از توست و بس؟! خداوند در جواب آنان گفت: آن‌چه که من می‌دانم شما از آن خبر ندارید. من می‌دانم زمین چگونه و به وسیله‌ی چه کسی آبادان خواهد شد و از عهده‌ی چه کسی برخواهد آمد، اما شما نمی‌دانید.

پس از آفرینش آدم و آموختن نام اشیا و پدیده‌های هستی از نباتات، حیوانات، انسانها و غیره که سبب زینت و آبادانی سرزمین‌اند، آنها را به فرشتگان عرضه نمود و گفت: اگر خود را به جانشینی برتر و شایسته‌تر می‌دانید، در ادعایتان راست می گویید و خود را در بندگی از همه والاتر می‌پندارید؛ نام و خواص این چیزها را به من بگویید.

نکته‌ی ۱: تفسیر واضح‌المُیسّر درباره‌ی چگونگی فراگیری آدم می گوید: خداوند ـ عزّوجلّ ـ از طریق الهام، نام همه‌ی چیزهای گذشته و آینده را به آدم ابوالبشر آموخت. مثلاً: لغات و کلماتی چون: اصول دانشها، قوانین کشت و زرع، حرفه و فن، نام آلات وابزار مورد نیاز را به او یاد داد. هم‌چنین، نام اسب، شتر، دریا، ماه، ستارگان، کشتی سریع و تیزرو و امثال آنها را بر او عرضه کرد. ابن‌عباس می گوید: خدا، نام همه‌ی چیزها را حتی کاسه‌ی غذاخوری، قاشق، ملاقه و سایر اسامی را به آدم آموخت.

نکته‌ی ۲: چون موجودات تک‌بعدی شبهِ آدم پیش از او ـ که زمین را در اختیار داشتند ـ خونریز و سفّاک و تبهکار بودند، این سؤال و جواب میان فرشتگان با خدا رخ داد. [← یونس/۱۴]، [← نعام/۱۶۵]...

دیگر آن‌که: تصور فرشتگان این بود: چون آدم از خاک آفریده شده و جزئی از خاک می‌باشد، بنابراین، هرکس چنین باشد، به خطا و اشتباه نیز نزدیکتر است.

۳۲ و ۳۳ ـ وقتی فرشتگان از بیان نامها درمانده شدند، گفتند: پروردگارا! تو از همه‌ی عیبها پاکی و ما به ناتوانی خویش اعتراف می کنیم و هیچ گونه نیّت اعتراض نداریم و جز آن‌چه که به ما بخشیده‌ای بیشتر نمی‌دانیم و امر جانشینی در روی کره‌ی زمین شایان آدم و آدمیان است. خدایا! تو بس دانا و فرزانه‌ای.

خداوند فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام چیزها و پدیده‌هایی که نمی‌دانند و به ناتوانی خود اعتراف می‌کنند؛ آگاه کن. هنگامی که آدم، فضل و دانش خود را ارائه نمود، فرشتگان را از نامهایی که دیده و دانسته بود، خبر داد و ویژگی‌ها و منافع و حکمت رازهای وجودی آن را برایشان تعریف کرد، خدا به آنان گفت: مگر نگفتم از رازهای آسمانها و زمین - که بر شما پنهان است - آگاهم و هر آن‌چه در نهان و آشکار دارید می‌دانم؛ هرچند تصوّر می‌کردید که بهتر از شما آفریده‌ای نیست؟

تذکّر لازم: امام شافعی - رض - چه نیکو سروده است!

کُلّما أدبني الدّهـ ـرُ أراني نقص عقلي
و اذا ما ازددت علماً زادني علماً بجهلي:

هر اندازه زمانه مرا ادب کند، کاستی خرد خود را می‌بینم. و هر گاه دانشم افزون شود، به نادانی خود بیشتر پی می‌برم.

امام شافعی با آن همه دانش، هنوز اندکی از دانش را فراگرفته بود.

تفسیر مراغی می‌فرماید: «فلسفه‌ی یاد دادن و عرضه کردن نامها و نشانها به فرشتگان، به منظور تکریم و بزرگداشت آدم و برگزیدنش بود، تا آنان با دانشها و معارفی که داشتند بر آدم مباهات نکنند و از طرفی نیز، خدا آشکار نمودن رازها، رمزها و دانشهای موجود عالم غیب را از زبان یکی از بندگانش یاد داده باشد.»

نکته: نوعی دیگر از بزرگداشت آدم - ع - سجود تکریم و تحیّت و سلام است نه پرستش و بندگی؛ چون خدا می‌فرماید:

۳۴ - ای پیامبر! زمانی را به قومت یادآوری کن که به فرشتگان گرامی گفتیم: برای آدم سجده‌ی تکریم و تحسین ببرند، نه سجده‌ی بندگی و طاعت. آنان نیز اطاعت نمودند و بر منزلت آدم افزودند و آفرین گفتند، مگر ابلیس که از این فرمان سرباز زد و خود را بزرگ انگاشت. و بدین سبب از زمره‌ی کافران درآمد.

به قول شیخ حسن بصری: ابلیس از ملائک نیست، الف: چون آنان از فرمان خدا سرپیچی نخواهند کرد؛ اما ابلیس نافرمانی کرد. ب: فرشتگان از نورند، ابلیس از آتش است که خود گوید: مرا از آتش آفریدی. پس این دو گروه، دو طبیعت جدا از هم دارند. ج: فرشتگان ازدواج و زاد و ولد ندارند و به مؤنث و یا مذکّر شناخته نیستند؛ اما ابلیس ذرّیّه و نسل دارد. در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۵۰ می‌فرماید: «... آیا او (ابلیس) و فرزندانش را - با آن که دشمن شما هستند - به جای من، سرپرست و مددکار خود می‌گیرد؟!» د: نص صریح، ابلیس را از نژاد جن می‌داند و در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۵۰ می‌فرماید: «... همه‌ی فرشتگان سجده بردند، مگر ابلیس که از جنیّان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد...»

۳۵ و ۳۶ - پس از آن که خدا آدم و حوّا را آفرید به آنان دستور داد که در بهشت ساکن شوند و - بی

رنج و زحمت ـ در هر جایی که بخواهند از نعمت‌های بهشتی برخوردار گردند؛ ولی به درخت معیّنی که خوردن ثمرش را از آنان منع کرده بود، نزدیک نشوند، اگر نه از ستمکارانِ بر خود، به شمار خواهند آمد؛ اما شیطان با قسم خوردن، هر دو را به خطا برد و گول زد، تا از آن درخت منع شده خوردند و موجب بیرون‌راندنشان از آن آرام‌جای گردید. [← عرف/۲۰و۲۱]. در این هنگام خدا به آنان امر کرد از آن جایگاه فرود آیند و برخی دشمن برخی دیگر شوند و تا روز قیامت، قرارگاه و راه بهره‌مندی انسان، زمین خواهد بود.

قرطبی به نقل از معتزله و قدریّه می گوید: آن بهشت آدم، در زمین بوده است... برخی گویند: بهشت آدم در سرزمین فلسطین بوده نه بهشت موعود. امام ابوحنیفه و ابومنصور ماتریدی در تفسیر خود به نام «تأویلات» گویند: بهشت آدم و حوا در باغی از باغها و یا در بیشه و جنگلی انبوه بوده است... ودلیلشان این است که: اگر ماندگاری در بهشت، جاودانه باشد، هیچ‌گاه شیطان اجازه‌ی ورود به آن را نخواهد داشت؛ چون بهشت، جای لهو و لعب و گناه نیست...

علت خوردن میوه‌ی آن درخت ممنوعه این بود تا خداوند آن دو را از ماورای شهاده به عالم شهاده بازآورد و در قالب جسم قرار دهد و بار دیگر هر دو به سوی حق بازگردند؛ زیرا توبه کردن برای انسان، بسیار حیاتی است تا از آن پس، جهت زندگانی خود را دگرگون کند و به هدف نهایی برسد.

۳۷ ـ پس از این رویداد، آدم کلمات و جملاتی چون: «رَبَّنا ظَلَمنا أنفُسَنا...» از پروردگارش دریافت کرد، به خطا و لغزش خویش اعتراف نمود، با زمزمه کردن این کلمات از درگاه خدا آمرزش طلبید و خدای توبه‌پذیر و مهربان هم، روی مودت به او نشان داد، دعایش را پذیرفت و از گذشته‌اش درگذشت.

۳۸ و ۳۹ ـ خداوند، فرمان هبوط (فرود آمدن) را تکرار کرده است؛ زیرا سکونت آدم و فرزندانش باید در سرزمین باشد و از نعمتهای روی زمین بهره‌مند گردند: فرمان اولِ هبوط، بیان دشمنی و ناسازگاری میان آدم و ابلیس و فرمان دوم هبوط، برای بیان تکلیف و بار مسئولیّت است. پس، هرکس راه راست در پیش گرفت، رستگار و آن کس که بیراهه رفت، نابود می گردد. خدا می‌فرماید:

فرمان این است که گفتیم: همگی (آدم، حوا و ابلیس) از آن فرود آیید و اگر از سوی من به شما هدایتی چون دستور آسمانی و ارسال پیامبران رسد، آنان که هدایتم را پیروی کنند و به دستوراتم ایمان بیاورند، نه بیمی دارند و نه اندوهگین هستند. و آنان که به خدا کافر شوند، و به یکتایی‌اش باور نکنند و از هدایت و رهنمودها و کتاب فروفرستاده‌اش روی بگردانند و قرآن را تکذیب نمایند، قطعاً دوزخی‌اند و برای همیشه در آن سرای دردناک خواهند ماند.

یادآوری: نام آدم بیست و پنج بار در قرآن تکرار شده است که به ترتیب سوره‌ها عبارتند از:

[← بقره/۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷]، [← آل‌عمرن/۳۳، ۵۹]، [← مائده/۲۷]، [← عرف/۱۱، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۱۷۲]، [← سرء/۶۱، ۷۰]، [← کهف/۵۰]، [← مریم/۵۸]، [← طه/۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱]، [← یس/۶۰].

یادآوری به قوم یهود، نمونه‌هایی از رفتار و خلق و خوی پست آنها

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ٤٠ وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ٤١ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٤٢ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ٤٣ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ٤٤ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ٤٥ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ٤٦ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ٤٧ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ٤٨

توضیح واژه‌ها

اسرائیل: یعقوب، پسر اسحاق پسر ابراهیم خلیل ـ سلام‌الله‌علیهم. بَنُوهُ: فرزندان یعقوب و قوم یهود. اسرائیل: یعنی، صفی‌الله (برگزیده‌ی خدا) یا امیر مجاهد و یا بنده‌ی خدا، اسرائیل، بنده‌ی خدا. أوفوا: به تمامی وفا کنید. إِيَّايَ فَارْهَبُونِ: از من بترسید، از من پروا کنید. وَ لا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي: آیه‌هایم را مفروشید. خرید و فروش حقیقی مراد نیست،استعاره است. لا تَلْبِسُوا: درنیامیزید. بِرّ: طاعت، خیر و نیکی، کردار پسندیده. تَنسَونَ أنفُسَكُم: خود را فراموش می کنید. أَفَلا تَعقِلُونَ: مگر نمی‌فهمید؟ إِستَعِينُوا (عَون): یاری جویید. كَبِيرَة: سخت، سنگین. خاشِعِينَ: اهل تواضع، فروتنان. يَظُنُّونَ: یقین دارند،عقیده دارند. مُلاقُوا رَبِّهِم: دیدارکنندگان با پروردگارشان. عَلَى العالَمِين: بر جهانیان عصر خود. لا تَجزِي: برعهده نمی گیرد. به جای کسی ادا نمی کند. عَدل: فدیه، بها، قیمت. لا يُنصَرُونَ: یاری نخواهند شد که از عذاب برهند.

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ ای بنی‌اسرائیل! نعمتم را که بر شما ارزانی داشته‌ام، یاد کنید و به پیمانم وفادار باشید تا به پیمانتان وفا کنم و از من بترسید.

۴۱ـ و به آن‌چه فروفرستاده‌ام ـ که مؤیّد کتاب شماست ـ ایمان بیاورید و نخستین منکر آن مباشید و آیاتم را به بهای ناچیز مفروشید و تنها از من پروا کنید.

۴۲ـ و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را ـ دانسته ـ کتمان نکنید.

۴۳ـ و نماز را برپا دارید، زکات را بپردازید و با نمازگزاران، نماز به جای آورید.

۴۴ـ مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید، حال آن که کتاب خدا را می‌خوانید؟! مگر نمی‌اندیشید؟

۴۵ـ از شکیبایی و نماز یاری بجویید. آری! نماز گران است جز برای فروتنان:

۴۶ـ آن کسانی که یقین دارند که پروردگارشان را دیدار خواهند کرد و به بارگاه او بازخواهند گشت.

۴۷ـ ای بنی‌اسرائیل! از نعمتی که بر شما ارزانی داشته و شما را بر جهانیان [زمان خود] برتری داده‌ام، یاد کنید.

۴۸ـ و از روزی پروا کنید که کسی به فریاد کسی نمی‌رسد و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و از کسی فدیه و «بلاگردانی» نمی‌گیرند و آنان مددکاری ندارند.

شرح و بیان

٤٠ و ٤١ ـ از آیه‌های ۴۰ تا ۱۴۲ ـ نزدیک به یک جزء ـ سخن از بنی‌اسرائیل (یهود)، برای بیان درک حقایق و رسوایی و بدنامی آن قوم و عبرت این امّت و تمام ملّت‌های پس از آنان است. آیات پیشین از اوّل سوره تا این‌جا پیرامون اثبات وجود خدا، یکتایی و شیوه‌ی بندگی اوست و این که: قرآن، سخن اعجازآفرین خارق‌العاده، بیان‌کننده‌ی مظاهر و نشانه‌های قدرت خدا در پیدایش و تکریم و اعزاز انسان و آفرینش آسمان‌ها و زمین و موقعیّت مردم در برابر همه‌ی اینها و گروه‌گروه شدن آنان به سه دسته، مؤمن، کافر و منافق است. از آیه‌ی ۴۰ به بعد هم، سخن از ملتهایی است که پیامبران بزرگوار از میان آنان برخاسته و به تبلیغ فرمان حق پرداخته‌اند. این آیات پیش از همه، از یهودیان سخن می گوید؛ چون باسابقه‌ترین ملت در میان اهل کتاب و سرسخت‌ترین دشمن ستیزه‌جو در مقابل گرویدگان قرآن‌اند؛ هرچند، خودآنان در ایمان آوردن به پیامبر خاتم و قرآن، از همه کس برترند. از این‌رو، خداوند آن همه نعمتهای فراوان را در طیّ زمان به آنان عطا کرده و پیمان محکمی را از آنان گرفته است تا پیامبری محمد ـ ص ـ را تصدیق کنند و نیز شیوه‌های گوناگون خطاب قرآن به آنان را یادآور می‌شود که: یک بار با نرمی و مدارا، باری دیگر با تندی و هشدار، گاهی با به یاد آوردن نعمتهای مختلف و سرانجام با برشمردن و ترسیم کردن بزهکاریها، زشتیها و آوردن دلایل کافی با آن قوم دور از حق، به سخن می‌پردازد و می‌فرماید:

ای فرزندان یعقوب نیکوکار! در پیروی از حق با پدرانتان باشید و نعمتی را که بر شما و پدرانتان ارزانی داشته‌ام، از ستم فرعون رستگارتان کرده و ابر رقیق و سفیدی را که سایه‌گسترتان نموده‌ام، به یاد آورید، درباره‌اش بیندیشید، با به‌جای آوردن دستوراتم شکرگزار باشید و با ایمان به خدا و همه‌ی پیامبرانش ـ به ویژه ـ پیامبر خاتم، وفادار بمانید، تا من نیز با دادن پاداش نیکو در دنیا و آخرت به پیمان خود وفا کنم. پس، تنها از

من بترسید و حساب ببرید. [← نحل/۹۱].

ضمن وفاداری به پیمان خود، به قرآن ایمان بیاورید که قطعاً سخن خدا و از جانب اوست و در عوت به توحید، ترک شرک و زشتیها، امر به نیکی و خودداری از بدی، کتابهای پیشین را ـ نیز ـ تأیید می کند. بدانید که: وصف پیامبر خاتم در تورات آمده است. شما نخستین کافران به فرمان الهی نباشید: هان! سخن و آیه‌ی حیات‌بخش خدا را که بر صدق و راست گویی محمد در نبوت و دعوت به حق است؛ برای جلب ریاست، زمامداری، کسب مال و ثروت و سایر رسم و یاسای پیشین خود به بهای بی‌مقدار و یا به بهای هنگفت دنیا مفروشید، چون زیان می‌بینید. و تنها پروای خدا را داشته باشید.

۴۲ و ۴۳ ـ ای بنی‌اسرائیل! آن حقّ روشن که در تورات است با کارهای باطل و بیهوده‌ای که سرهم می کنید و می نویسید، در نیامیزید، اوصاف و شمایل نیکوی پیامبر و بشارت حق را ـ که زیان و فرجام بد کتمانش را می‌دانید ـ پنهان مکنید. بی‌تردید پاداش آگاه و ناآگاه یکسان نیست. نماز برپا دارید، زکات مال به در کنید و با برپادارندگان نماز، همراه پیامبر به رکوع روید.

نکته: آیه، رکوع را ـ که تسمیه‌ی جزء به جای کل است ـ عوض نماز آورده؛ زیرا نماز یهود، رکوع نداشت.

۴۴ ـ علمای دین یهود و رهبانان دیرنشین، مردم را به رفتار نیک و پایداری در دین و اطاعت از آن، امر می کردند و آنان را به کار نیک و دلپسند فرا می‌خواندند و خود را به فراموشی می‌سپردند. راستی را، این شیوه، ادعایی شگفت‌انگیز و خودخواهانه و بی‌اثر است؛ چون که امر کننده به کار نیکو ـ در هر زمان و مکان و موقعیتی ـ نمونه، قدوه و پیشوا به شمار می‌آید. پس باید اول خود پیشقدم و پیشرو باشد، آن‌گاه دیگران را راه نماید تا سخنش ـ به خوبی ـ اثر کند. حال اگر چنین نباشد، به چراغی پرنور می‌ماند که پیرامونش را روشن می گرداند؛ اما جز سوختن و نابود شدن خود چیزی برایش باقی نخواهد ماند. یا، مثالش هم‌چون بیماری است که به مداوای بیماران بپردازد و خود در عالم حیرت و بیماری دست و پا زند.

ای اهل کتاب و ای انسان! چگونه می‌پسندید که مردم را به نیکویی فراخوانید و خود را فراموش کنید و کار نیک انجام ندهید؟! حال آن که کتاب تورات می‌خوانید و هشدارهای آن را می‌دانید. مگر نمی‌فهمید که علیه خود، چه کارهایی می کنید؟ هان! از خواب غفلت بیدار شوید و چشم دل باز کنید.

ترک دنیا به مردم آموزند؛ خویشتن سیم و غلّه اندوزند!
عالمی را که گفت باشد و بس؛ هرچه گوید، نگیرد اندر کس
عالِم آن کس بُود که بد نکند؛ نه بگوید به خلق و، خود نکند!
عالِم، که کامرانی و تن‌پروری کند، او خویشتن گم است، کِرا رهبری کند؟

(باب دوم گلستان)

۴۵ و ۴۶ ـ راه چاره‌ی این بیماری، علاوه بر باور راستین، باید آدمی از شکیبایی و روزه و نماز هم یاری جوید تا از گناهان پاک شود. اقامه‌ی نماز سخت و سنگین است، مگر برای فروتنان مخلص که سهل و آسان می گردد. پس به سوی نماز بشتابید تا روح و روانتان شاد و مسرور گرددو دلهایتان آرام گیرد. فروتنان، کسانی‌اند که به یقین می‌دانند، روز قیامت با پروردگار و مولای خویش دیدار خواهند کرد و به سوی او بازخواهند گشت.

نکته: امام احمد می‌فرماید: هرگاه چیزی پیامبر را غمناک می کرد، به نماز پناه می‌برد. و هرگاه وقت نماز، فرامی‌رسید، می‌فرمود: «أرِحْنا بِها یا بلالُ!»: ای بلال! ما را به فرارسیدن وقت نماز [و دعوت به آن] آسوده خاطر گردان.

۴۷ و ۴۸ ـ ای بنی‌اسرائیل! ای فرزندان یعقوب! نعمتهای بزرگ مرا به یاد آورید که بر شما ارزانی داشتم، از چنگال ستم فرعون و فرعونیان رستگارتان ساختم و آن گاه که مستضعف (ستم‌دیده و به ضعف کشیده شده) بودید، با بخشیدن نعمتهای گوناگون، شما را در زمین بر جهانیان زمان خود برتری دادم. از روز رستاخیز بترسید، چون کسی نمی‌تواند چیزی از عذاب الهی را از دوش کسی بردارد، هیچ واسطه و شفاعتی اثر ندارد و کسی یا چیزی فدیه و عوض دیگری نخواهد شد و یار و یاوری نخواهید داشت.

واژه‌ی شفاعت در آیه‌ی ۴۸، «نکره» و در سیاق و لباس نفی آمده است و شفاعت را نفی می کند. (تفسیر کبیر و...).

خلاصه، در روز قیامت، اسباب و امکان التماس قطع می گردد، انساب و خویشاوندی بی‌سود می‌ماند و راه و روش دنیایی ـ که گاهی جهت حلّ مشکل از طریق فدیه و عوض و یا خواهش و تمنّا نزد امرا، رؤسا و یا کمک کردن یارانی که دست آدمی را به حق یا ناحق بگیرند، دگرگون و همه‌ی اسباب و امکان ـ به جز کردار شایسته ـ نیست و نابود خواهد شد و کسی، جز به اجازه‌ی خدا، لب نخواهد گشود.

هان! یهود، هم‌چون اقوام بت‌پرست، کارهای اُخروی را بر کار و بار دنیوی مقایسه می کنند و می‌پندارند که راه رستگاری گناهکاران در بارگاه حق، به وسیله‌ی فدیه دادن و التماس کردن، فراهم خواهد شد؛ همان‌گونه که نزد ارباب دنیا رسم است و می‌توانند ـ به میل خود ـ رأی و داوری را تغییر دهند.

با آمدن اسلام، این عقیده و بینش مشرکانه نابود گشت تا مؤمنان زنده‌دل بدانند که آن روز جز خشنودی خداوند به وسیله‌ی کردار نیکو و ایمان درستی که در عمق دل و درون ریشه دوانیده و اعضا و اندام بدن را درخشان و آراسته نموده است، چیزی سود نخواهد داد...

اینک اشاره به برخی از نعمتهایی که پروردگار بر «بنی‌اسرائیل» نازل کرده بود:

۱ ـ رستگاری از چنگال فرعون و فرعونیان ۲ ـ به سلامت از دریا عبور کردن ۳ ـ پذیرفتن توبه‌ی اسرائیلیان و درگذشتن از گناه آنان ۴ ـ فرود آمدن تورات جدا کننده‌ی حق و باطل پس از توبه ۵ ـ رهایی

دسته‌جمعی آنان از گناه گوساله‌پرستی...

توجه: به طور موجز، برتری بنی‌اسرائیل، محدود و محصور به زمان خود و مشروط به پیروی از تورات و انجام کارهای نیک و کسب فضایل و ترک رذایل و پستیها بوده‌است و وجود پیامبران فراوان در میان آنان، نشان برتری نیست... (منار، جلد ۱، صفحه‌ی **۳۰۴** و پس از آن).

نعمت‌های ده‌گانه‌ی یهود و تتمه‌ی آن

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ۴۹ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۵۰ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۵۱ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۵۲ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۵۳ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۵۴ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۵۵ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۵۶ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۵۷ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ۵۸ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۵۹

توضیح واژه‌ها

نَجَّیناکُم (نجو): شما را نجات دادیم، شما را رهانیدیم. یَسُومُونَکُم (سَوْم): بر سرتان می‌آورند. یَستَحیون: زنده می‌گذارند. بلاء: آزمون، آزمایش، امتحان. فَرَقنا: شکافتیم. فُرقان: جداکننده‌ی حق و باطل. اُقتُلوا أنفُسَکُم: نفس سرکش خود را مهار، و آتش خشم و شهوات را نابود کنید. (از آتش شهرت نابه‌جا، که برایتان پیش آمده، خود را برهانید و خود را به حالت عادی و مانند انسانهای عادی، و بدون هوای نفس و طغیان درآورید تا نفس‌تان مهار شود.) باریء: خدای هستی‌بخش. جَهرَةً: عیان، آشکارا. الصّاعِقَة: آذرخش همراه تندر بسیار غرنده و پرصدا، فریاد تند. ظَلَّلنا: سایه‌گستر کردیم. الغَمام: ابر. المَنّ: گزنگبین، ترنجبین، ماده‌ای عسل مانند که بر برگ بعضی درختان و بوته‌ها نشیند و در اثر گزش حشراتی ریز، و ترکیب مواد تراوش شده از برگها و... و در مجاورت هوا و نور و... به این صورت عالی و شفابخش درمی‌آید. السَّلوی: پرنده‌ی بلدرچین، سُمانی، تیهو، فُریّ. هٰذِهِ القَریَة: بیت‌المقدس یا اریحا. رَغَداً: فراوان، پاکیزه، گوارا، بدون رنج. سُجَّداً: فروتنانه. حِطَّةٌ: زدودن و پاک نمودن گناهان. رِجز: عذاب، کیفر.

ترجمه‌ی آیات

۴۹ـ به یاد آورید آن وقت را که شما را از چنگ فرعونیان رستگار کردیم که شما را سخت شکنجه می‌دادند، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را زنده نگاه می‌داشتند و در این [بیداد]، آزمون سترگی از سوی پروردگارتان بود.
۵۰ ـ دریا را برایتان شکافتیم و شما را رهانیدیم؛ و فرعونیان را ـ در حالی که شما، نگاه می‌کردید ـ غرق نمودیم.
۵۱ ـ و آن‌گاه که با موسی، چهل شب وعده گذاشتیم؛ شما پس از او ـ ستمگرانه ـ گوساله را به پرستش گرفتید.
۵۲ ـ سپس از شما درگذشتیم تا این که شکرگزاری کنید.
۵۳ ـ و به موسی کتاب و فرقان (جدا کننده‌ی حق از باطل) دادیم تا راه یابید.
۵۴ ـ این چنین بود که موسی به قومش گفت: ای قوم من! شما با گوساله‌پرستی بر خود ستم کردید. اکنون به بارگاه آفریدگار خود روی آورید و نفس خود را بکشید که این امر نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است. وقتی ـ چنین کردید ـ از شما درگذشت چون او، توبه‌پذیر مهربان است.
۵۵ ـ به یاد آورید آن‌گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو، ایمان نخواهیم آورد، تا خدا را آشکارا نبینیم. به ناگاه ـ در حالی که نظاره می‌کردید ـ صاعقه شما را فروگرفت و غافلگیر کرد.
۵۶ ـ سپس شما را ـ پس از مرگتان ـ زنده کردیم تا شکرگزار باشید.
۵۷ ـ و ابر را سایه‌بان شما کردیم و برایتان «گز انگبین» و «بلدرچین» فروفرستادیم و گفتیم: از روزیِ پاکیزه‌ای که به شما عطا کرده‌ایم، بخورید. [آنان] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم روا داشتند.
۵۸ ـ و یاد کنید آن وقت را که گفتیم: به این شهر درآیید و از نعمتهای آن ـ هرگونه که خواستید ـ به خوشی و فراوانی، بخورید و سجده کنان از در وارد شوید و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بیامرز، تا گناهانتان را بیامرزیم. قطعاً بر پاداش نیکوکاران می‌افزاییم.
۵۹ ـ اما ستمکاران، آن را به چیز دیگری ـ غیر از آن‌چه به آنان گفته شده بود ـ تبدیل کردند. مانیز به سزای نافرمانی ستمکاران، عذابی از آسمان بر سرشان فروفرستادیم.

شرح و بیان

خطاب و تذکّر در آیات، برای بنی‌اسرائیل دوران موسی و سایر دوران تا عصر حاضر و آیندگان است.

۴۹ ـ این همه نعمت را که بر شما ارزانی داشتیم، به یاد آورید و بدانید که شما را از زیر ستم فرعونیان رهانیدیم. آنان، شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند که مبادا کسی از میانشان قیام

کند و تاج و تخت و اقتدار فرعون را بر هم زند، کاخ ستم را نابود و خراب کند؛ اما دختران را زنده نگه می‌داشتند تا آنها را خدمتکار خود گردانند. بدانید: در این رهایی و خلاصی، آزمون مهمّی از سوی پروردگار در پیش دارید تا مؤمن و غیر مؤمن و درستکار و نادرست از هم بازشناخته شوند.

نکته‌ی ۱: خوابی که فرعون دیده بود، پریشانش کرد در خواب دیده بود که آتشی از بیت‌المقدّس بیرون جهید و وارد خانه‌ی قبطیان مصری‌الاصل شد؛ ولی خانه‌ی اسرائیلیان از آن آتش به سلامت رست. تعبیرش چنین شد: که دوران ستمش به دست یکی از مردان بنی‌اسرائیل پایان می‌یابد. فرعون از آن پس به کشتن نوزادان پسر از بنی‌اسرائیل دستور داد...

نکته‌ی ۲: اوّلین کسی که از سرزمین بنی‌اسرائیل پا به مصر نهاد، یوسف ـ ع ـ بود، پس از او برادران و سپس پدر و نزدیکانش بودند. روزی که خاندان یعقوب از مصر خارج شدند در مدّت چهارصدسال به ششصد هزار نفر رسیدند. فرعونیان، رشد جمعیّت آنها را دوست نداشتند و همواره با دید بیگانه، نگاهشان می‌کردند، بدین سبب آنان را زیر بار سنگین کار آجرپزی و... برای ساختمان‌های بلند و متعدّد، خُرد و لِه کرده بودند تا بدان وسیله نسلشان منقرض و نابود گردد. [منار]

۵۰ ـ ای فرزندان یعقوب بزرگ و نیکوکار! پس از آن که شما را از ستم فرعون و پیروانش نجات دادیم و همراه موسی از شهر بیرون رفتید، فرعونیان شما را دنبال کردند، وقتی به ساحل دریا نزدیک شدید، دریا را برایتان شکافتیم، میان شما و آنان فاصله انداختیم، شما را رهانیدیم و آنان را به دست غرش و توفان دریا دادیم و در حالی که شما می‌نگریستید، غرقشان کردیم، تا مرگ و نابودی آنان، شفای دلهایتان گردد و خواری و زبونی دشمن را هرچه نیکوتر با چشم خود ببینید.

گویند: آن روز، روز عاشورا بود. ابن‌عبّاس ـ رض ـ می‌فرماید: وقتی پیامبر به مدینه مهاجرت کرد، روز عاشورا متوجّه شد که یهودیان روزه‌اند. فرمودند: «این چه روزی است که شما روزه‌دار هستید؟» گفتند: این، روزی نیکوست، روزی است که خدا فرزندان یعقوب را از چنگال دشمنانش رهانید و موسی ـ ع ـ آن روز را روزه گرفت. پیامبر فرمود: «من از شما به موسی نزدیکتر و برترم». پیامبر آن روز را روزه گرفت و به روزه گرفتن در روزهای نهم و دهم محرّم امر کرد.

نکته: به فرمان خدا به تعداد دوازده فرقه‌ی بنی‌اسرائیل، دوازده راه از دریا باز شد و هر فرقه‌ای از راهی، دریا را طی کرد و از غرق شدن نجات یافت. [تفسیر الواضح المیسّر]

۵۱ و ۵۲ و ۵۳ ـ پس از آن که بنی‌اسرائیل با چشمان خود غرق شدن و نابودی فرعون و فرعونیان را دیدند، خداوند به حضرت موسی ـ ع ـ امر کرد تا به کوه طور برود و به پاس رهایی از دست فرعونیان چهل شبانه‌روز در آن‌جا به راز و نیاز بپردازد و سپس تورات را بر او فروفرستد و به میان قومش بازگردد. وقتی موسی برابر وعده‌ی الهی برای راز و نیاز و مناجات به وعده گاه رفت و از قومش دور شد، مردی منافق به نام

«سامری» با تمام ناسپاسی و کفران نعمت، برای آن مردم مستضعف و دور از فضل و دانش، گوساله‌ای از طلا و نقره ساخت و با ترفند از آن، صدایی شبیه صدای گوساله‌ی جاندار ایجاد کرد و گفت: خدای شما این است. آن مردم نیز به پرستش گوساله روی آوردند و بر خود ستم روا داشتند؛ اما خداوند مهربان از آنان درگذشت و از آن گناه زشت، مورد آمرزش همگانی قرارشان داد که شاید سپاسگزاری کنند و در برابر آن همه خوبی، تنها به عبادت خالصانه‌ی او بپردازند. هم‌چنین نعمتی دیگر که خدا به بنی‌اسرائیل عطا کرد، دادن تورات به موسی است تا حق و باطل را از هم جدا کند و راه هدایت و گمراهی را از هم بازشناسد و به آن مردم نشان دهد تا به سوی خوشبختی و رستگاری گام بردارند و با دیده‌ی حقیقت‌بین، نیک و بد را بنگرند.

اما، متأسفانه مردمی که سالهای طولانی فرودست قوم «مَلأ» ریزه‌خوار «مترَف» گردن‌کج «مستکبر» و زیر ستم «مُستضعِف»(با کسره‌ی حرف عین) بوده باشند؛ گوش شنوا و چشم بینا ندارند، احساس و مشاعر از آنان گرفته می‌شود و از سخن ناصح مشفق و پیام‌آور پروردگار سرباز می‌زنند و به جای خداپرستی به پرستش جلوه‌ها و زیورهای فریبنده‌ی جهان هستی می‌پردازند.

٥٤ـ ای یهودیان! گوش فرادهید که موسی چنین گفت: ای قوم من! شما با گوساله‌پرستی به جای آفریدگار هستی، بر خود ستم روا داشتید. اکنون به بارگاه بی‌مثالش بازآیید، از کار زشت خود پشیمان شوید، بر نفس بدفرمای خود، خشم بگیرید و سرکوب و خفه‌اش کنید و خوار و زبونش گردانید، تا حیات پاکیزه و نوی بیابید و خداوند نیز بر این امر نیکو یارتان باشد.

نفس خود را کُش جهان را زنده کن — خواجه را کُشتست او را بنده کن
تو طمع داری که او را بی‌جفا — بسته داری در وقار و در وفا
تو خسی را این تمنا کی رسد — موسی‌ای باید که اژدرها کُشد

در حقیقت، این کار پیش آفریدگارتان بسی بهتر است. وقتی چنین کردید، خدا نیز توبه‌ی شما را می‌پذیرد؛ چون بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

«ای انسان! نفس بدفرمایت را زیر فرمان خود درآر، پلیدیها را از آن بزدای و با مخالفه کردنش آن را بمیران و از ماسوای خدا ذبحش کُن.» [ابوسعید خرّاز، کتاب اللّمع]

٥٥ و ٥٦ ـ هنگامی که بنی‌اسرائیل از پرستش گوساله توبه کردند، خداوند به موسی دستور داد، هفتاد نفر از میان آنان برگزینند و همراه خود به کوه طور ببرد تا از کار ناپسندی که مرتکب شده‌اند، در بارگاه خدا پوزش طلبند. وقتی به کوه طور رسیدند و دریافتند که خدا با موسی سخن می گوید و به او فرمان می‌دهد که چه کار کند و چه کار نکند؛ به دلیل سقوط فکری، گفتند: ما نه به تو ایمان می‌آوریم و نه به

کتابی که به تو داده است مگر آن که خدا را آشکارا با چشمان خود ببینیم. در این هنگام دیدند که صاعقه‌ی آسمانی فرایشان گرفت و هر هفتاد نفر مردند و یک شبانه‌روز در این حال و وضع بماندند. موسی ـ ع ـ نیز بیهوش شد وقتی به هوش آمد به گریه افتاد و خدا را چنین فراخواند: پروردگارا! پاسخ بنی‌اسرائیل را چگونه بدهم، حال آن که جان برگزیده‌هایشان را گرفته‌ای؟ پس از لابه و خواهش موسای کلیم، خداوند آنان را یکی پس از دیگری زنده گردانید تا چگونگی رویداد را به خوبی دریابند و به خاطر دوباره زنده شدن، او را سپاس گویند که شاید مورد آمرزش قرار گیرند.

استاد زُحیلی می گوید: مرگ آن هفتاد نفر حقیقی بود تا یهود عصر حاضر به آخرت بیندیشد و آن را باور کنند [و از ستم و تجاوز به مستضعفان جهان دست بکشند] و خداوند را سپاس گویند؛ زیرا خداوند بر هر کاری تواناست. و بدانند که: شکر وسپاس پسندیده و قدردانی؛ یعنی، ایمان به خدا و تمام کتابهای آسمانی و به رسالت پیامبر خاتم.

۵۷ ـ ای بنی‌اسرائیل! یکی دیگر از نعمتهای خدا را به خاطر آورید، که چگونه در آن صحرای خشک و دور «سینا» که سابقه‌ی باریدن نداشت و سرگشته بودید ـ به طور مرتّب ـ برایتان باران می‌فرستاد، ابر رقیق را سایه‌بان سرتان می‌ساخت، نوعی شهد و شیرینی، چون گزنگبینِ عسل مانند روی برگ درختان می‌ریخت و پرنده‌ی بلدرچین یا تیهو ـ که از کاملترین غذاهاست و گوشت بسیار خوشمزه‌ای دارد ـ روزی شما کرد و گفت: از چیزهای پاکیزه‌ای که ـ بدون زحمت ـ روزی شما کرده‌ایم، بخورید که آن هم از فضل پروردگار است؛ اما شما ناسپاسی کردید و قدرنشناس بودید و بر خود ستم ورزیدید و گرفتار رنج و عذاب شدید، چهل سال در بین شام و مصر سرگشته‌ی بیابان حیرت شدید. [← یونس/۲۳] اینک سفر پرمشقّت پایان یافته است و به سرزمینی آباد رسیده‌اید و خدا برایتان برنامه‌ی تازه‌ای دستور می‌دهد و می‌فرماید:

۵۸ ـ ای بنی‌اسرائیل! آن نعمتی را که پس از خارج شدن از بیابان و پایان سرگشتگی در دشت و صحرا به شما دادیم، به یاد آورید، که گفتیم: به این شهر «بیت‌المقدس» یا «اریحا» در ناحیه‌ی غربی رود اردن که موسی برایتان در نظر گرفته، وارد شوید، راحت و آسوده‌خاطر بخورید و بیاشامید، به ساختمان و جایگاهی که در آن برای عبادت و بندگی مشخص شده و یا از دروازه‌ی حصار دور شهر، سجده‌کنان و با تواضع و خاکساری درآیید که مغرور و بیگانه نشوید و به سوی گمراهی نگرایید؛ بلکه آماده‌ی فرمان حق باشید و بگویید: پروردگارا! گناهان ما را بزدای و از ما درگذر، تا مانیز خطاهای شما را بیامرزیم و بر مزد و پاداش نیکوکاران بیفزاییم.

۵۹ ـ اما آنان که ستمگر و خودخواه بودند، از درِ نافرمانی درآمدند و آن سخن خدا را دگرگون و عوض کردند و مسخره‌کنان به جای سجده کردن و تواضع، روی نشیمنگاه خود خزیدند، تا بدان وسیله از

فرمان حق سرپیچی کرده باشند. خدا نیز کیفرشان کرد و به عذابی دردناک گرفتارشان نمود.

نکته‌ی ۱: واژه‌ی «حطّه» در آیه، برای دعا، آرزو و آمرزش است، مانند «أستغفرُالله» که آدمی با گفتن آن از خدا آرزوی آمرزش و بخشش می کند.

نکته‌ی ۲: أ: وقتی بنی‌اسرائیل با موسی ـ ع ـ از سرزمین مصر بیرون آمدند، خداوند به آنان امر کرد به سرزمین مقدس که جایگاه نیاکانشان بود، بروند و با کافران قدبلند و تناوری که در آن‌جا سکونت داشتند به جنگ درآیند؛ اما آنان سرباز زدند و خود را کمتر از آن شمردند که با چنان مردمی درآویزند. خدا نیز آنان را به سرزمین تیه (سرزمینی پهناور در کنار دریای احمر) و بیابان سینا انداخت تا کیفر شوند و درد نافرمانی را بچشند و از طرفی هم شاید نسل پس از آنان، حقیقت را دریابند و بر سر راه آیند. پس از چهل سال سرگردانی و فوت موسی و هارون ـ **سلام الله علیهما** ـ در آن بیابان دورافتاده، همراه یوشع بن نون ـ ع ـ به سرزمین مقدس آمدند و به امر خدا آن‌جا را به دست آوردند و به پاس نعمت پیروزی و بیداری از تیه و گمراهی به آنان امر شد تا سجده‌کنان از درِ هشتم درهای بیت‌المقدس به نام «حطه» که به درِ توبه مشهور است، وارد شوند. موسی و هارون سه ماه پیش از این که بنی اسرائیل با یوشع به این سرزمین بیایند، در تیه فوت کردند.

ب: حرف دوم این که: موسی ـ که یوشع پیشاپیش او بود ـ با بازمانده‌ی بنی‌اسرائیل به سرزمین قدس آمد و از دری که اکنون به نام حطه (درِ توبه) مشهور است، وارد شدند؛ و به قول برخی، آن در، «باب‌القبه» بود که موسی و هارون در آن‌جا عبادت می کردند و در پیش، قبله‌گاه بنی‌اسرائیل در تیه به شمار می‌رفت.

توجه: بند أ ، جامع‌تر است.

طبع یهود و برخی گناهان و کیفر آنان و فرجام نیک مؤمنان به طور عام

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ٦٠ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ٦١ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ٦٢

توضیح واژه‌ها

إستسقى (سقي): آب خواست. إنفجرت: روان شد، جوشید. عيناً: چشمه. أناس: جمع انس، مردم. مشرب: آبشخور. لا تعثوا: فساد نکنید، نافرمان نباشید. بقل: انواع سبزی مانند تره‌ی فرنگی، نعناع... قثاء: خیار. فوم: سیر (یا: گندم). بصل: پیاز. مصراً: شهری حاصلخیز. الذّلّة: خواری و پستی. المسكنة: فقر و درماندگی. باؤوا: برگشتند. هادوا: یهودی شدند. الصابئين: پرستندگان فرشته یا ستاره. [از یهودیت و نصرانیّت عدول کردند و ستاره‌پرست و یا ملایک‌پرست شدند]. صابئ: پیرو دیانتی است که معلوم نیست از کجا آمده است.

برخی از دشمنان قرآن می‌گویند: بازگویی ماجرای قوم بنی‌اسرائیل به ترتیب رویداد، ذکر نشده. مثلاً: آب خواستن آنان و زدن موسی به سنگ، پیش از زمان تیه و فرمان رفتن به سرزمین مقدّس بوده است؛ حال آن‌که آیات استسقا و ضرب حجر پس از آیات تیه و فرمان است. گوییم: قرآن در بیان این مطلب و بسیاری مطالب مشابه، منظورش ترتیب تاریخ و پی‌درپی‌بودن آن رویداد نیست، بلکه هدفش پند و اندرز و بیان انواع نعمتهاست و گهگاه، نقل مرتّب مانند ماجراهای سوره‌ی یوسف، همین فایده و فواید دیگر را ـ نیز ـ در بر دارد و در هر حال، عبرت از قصص، اساس نقلِ ماجراهاست.

ترجمه‌ی آیات

۶۰ ـ وقتی موسی برای قومش در طلب آب برآمد، به او گفتیم: با عصایت بر آن سنگ بزن. دوازده چشمه

از آن جوشید و هر قبیله‌ای آبشخور خود را شناخت. [سپس گفتیم:] از روزی خدا بخورید و بیاشامید؛ اما در سرزمین فتنه و فساد برپا نکنید.

۶۱ ـ چنین بود که گفتید: ای موسی! هرگز به یک نوع خوراک تاب نیاوریم، از پروردگارت بخواه از آن‌چه در زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برایمان برآورد. موسی گفت: آیا چیزی را که پست‌تر است جانشین چیز بهتر می‌کنید؟! به شهر فرود آیید تا در آن‌جا به خواسته‌ی خود برسید، آنان گرفتار خواری و ناداری شدند و سزاوار خشم خدا گشتند؛ زیرا که آیات او را باور نداشتند و خون فرستادگان را به ناحق می‌ریختند. این، فرجام نافرمانی آنان بود که از حق تجاوز کردند.

۶۲ ـ آری! مؤمنان، یهودیان، مسیحیان و صابئان که به خدا و روز بازپسین ایمان آورند و نیکوکار باشند، پاداش آنان نزد پروردگارشان می‌باشد، و دیگر نه بیمناک می‌شوند و نه اندوه دارند.

شرح و بیان

۶۰ ـ ای بنی‌اسرائیل![1] یکی دیگر از نعمت‌های خدا را به یاد آورید، آن‌گاه که در بیابان سوزان، قوم موسی تشنه‌لب بودند و از او آب می‌خواستند. خدا به موسی دستور داد عصایش را بر کوهی سنگی بزند. او نیز به سنگ زد و دوازده چشمه آب جوشید، تا هر دسته‌ای از آبشخور خود آب بیاشامند، بی‌رنج و زحمت از رزق و روزی خدا بخورند و در زمین به تباهی و فساد دست نزنند؛ امّا قوم موسی بسیار ناسازگار و ناسپاس بودند و با این که مرگ و نابودی سرسخت‌ترین دشمن خود را به چشم خود دیدند و از پرتو لطف الهی و دعای موسای کلیم از بند اسارت و بندگی قوم مَلَأ رستگار شدند، هنوز اخلاق پست بر آنان حاکم بود و نتوانستند با هم سر یک آبشخور آب بنوشند، از این‌رو، به فرمان خدا برای دوازده طایفه‌ی بنی‌اسرائیل ـ که هر تیره‌ای به آبشخور خود آشنا بود ـ دوازده چشمه آب از سنگ خارا فوران کرد، تا با هم ستیزه نکنند.

چهل سال ماندگاری یهود در تیه، برای این بود تا این نسلِ بهانه‌گیرِ بدخوی که به دلیل پرستش گوساله‌ی زرین سامری، بت‌پرستی در درونشان ریشه دوانیده و صفاتشان را تباه گردانیده بود؛ منقرض شوند و خُلق و خوی شرک‌آلودشان در زمین پاک و نسلی جدید با عقاید حق و درست و فضایل بی‌آلایش اخلاقی ـ ایمانی، جایگزین گردد. [منار و منیر]

قرآن خطاب به یهودیان مسیر تاریخ تا عصر حاضر، می‌فرماید:

۶۱ ـ ای بنی‌اسرائیل! دشمنی و سرسختی خود را در برابر پیام‌آوران راستین ـ به ویژه ـ موسی ـ ع ـ

---

۱. بنی‌اسرائیل: فرزندان اسرائیل. اسرائیل، لقب حضرت یعقوب، بنی‌اسرائیل، دوازده پسر یعقوب که از هر پسری طایفه‌ای به وجود آمده است، که «سبط» نامیده می‌شود و جمع آن «اسباط» است.

یادآور شوید، وقتی در بیابان بودید و از گزنگبین شیرین و گوشت لذیذ تیهو تغذیه می کردید و با اعتراض به نوع خوراک می گفتید: ای موسی! بر خوردن تنها دو نوع خوراک، تاب نمی‌آوریم و شکیبا نیستیم؛ ما را دلتنگ و ملول کرده است. از خدا بخواه، چیزهای دیگری روزی ما گرداند. ما می‌خواهیم برایمان از انواع سبزیها، خیار، سیر، پیاز، عدس و گندم را ـ چون دوران مصر ـ برویانند. موسی گفت: آیا به جای چیز باارزش و مقوّی و بهتر، چیز پست و بی‌مقدار می‌خواهید و خوردنی سودمندتر را بر خوردنی کم‌مایه‌تر، برتر می‌دانید؟! بنابراین از صحرای سینا به شهری از شهرها و یا خود کشور مصر باز گردید و در آن‌جا فرود آیید و به بردگی مجدّد تن در دهید، که در آن‌جا هرچه دلتان بخواهد به دست خواهید آورد! اما در مقابل این نافرمانی و بهانه‌جویی، داغ و نشان خواری و پستی و نادانی بر پیشانی شما ثبت خواهد شد و به جای رسیدن به سرمنزل سعادت و خوشبختی به خشم خدا گرفتار می‌آیید؛ زیرا به آیات پروردگار باور نداشتید و از فرمانش سرباز زدید و بدون عذر و بهانه، بسیاری از پیامبران غیرمرسل را کشتید. پس خداوند به سبب آن‌همه کارهای ناپسند در برابر فرمان او و کشتن پیامبران دلسوز و خیرخواه، شما را کیفر داد.

نکته: برخی از بهانه‌های خائنانه‌ی سران یهود و روش‌های ضد دینی آنان، به جایی رسید که از کشتن پیامبران ناصح مشفق باک نداشتند. این پیام‌آوران الهی به مردم می گفتند: حقیقت تورات موسی این نیست و حقیقت آن را روشن می کردند که رهبران دینی و دنیایی یهود ماهیّت آن کتاب آسمانی را به شیوه‌های گوناگونِ زور و قدرت، پول و ثروت و تزویر و ترفند تحریف کرده و در میان مردم، طبقات ایجاد نموده‌اند. این بود که: فرمان خدا آمد و نشانه‌ی خواری و زبونی تا روز قیامت بر پیشانی قوم یهود زده شد و خشم الهی بر سرشان فرود آمد. بی گمان این مزد و کیفر، حق و عادلانه و مطابق گناه و استکبار خود یهودیان بود ـ به ویژه ـ کشتن پیام‌آوران الهی عذاب سخت در پی خواهد داشت؛ اما با این وصف، در میان جامعه‌ی بنی‌اسرائیل، افرادی پاک و باایمان وجود داشتند. معمولاً در میان هر جامعه‌ی فاسدی، افرادی درستکار و نیک‌رفتار هستند که بسیار در رنج و عذابند؛ و هم‌چنین: غالباً جامعه‌ی خیلی سالم و پاک نیز از افراد پست و ناپاک خالی نیست. حال چون عمر این جهان جوابگوی پاداش و کیفر این دو دسته نخواهد بود، هم پاداش و مزد خوبان و هم کیفر و سزای بدان به جهان بی‌پایان آخرت واگذار خواهد شد؛ تا هر کدام ثمره‌ی عملکرد خود را به تمامی دریابند.

یادآوری: یهودیان می گفتند: بهشت فقط از آن ماست.

مسیحیان هم می گفتند: بهشت فقط به ما تعلّق دارد.

مسلمانان نیز در جواب آنها می گفتند: چون در کتاب آسمانی، دین و پیامبر ما دیرتر شرف حضور پیدا کرده‌اند و شما به پیروی از آنها مکلّف هستید، پس بهشت از آن ما خواهد بود. آیه‌ی ۶۲ برای ورود به بهشت به سه شرط اساسی اشاره می کند: ۱ ـ ایمان به خدا ۲ ـ ایمان به آخرت ۳ ـ کردار نیکو.

٦٢ ـ آنان که ایمان آورده و آنان که یهودی و مسیحی و صابئی هستند؛ اگر به ذات خدا و روز بازپسین ایمانی درست و خالص و دور از شک و شبهه بیاورند و کردار نیکو و شایسته انجام دهند؛ خدا، آنها را پاداش نیک می‌دهد. نه از هول قیامت بیمی دارند و نه به خاطر از دست دادن مال و زینت دنیا غم و اندوهی می‌خورند.

نکته‌ی ۱ : پس، مدار فوز و رستگاری، فقط ایمان و اعتقاد درست همگام با کردار خوب است.

نکته‌ی ۲ : خلاصه، صابئون، قومی موحّد و در اصل از پیروان حضرت یحیای پیامبر بودند. و در عین حال بعد از زمانِ نه چندان زیادی ـ کم کم ـ معتقد به تأثیر ستارگان در زندگی و سرنوشت آدمی می‌شوند، و چنان می‌پندارند که: ستارگان در سرنوشت آدمی تأثیرگذارند. فیلسوفان و ستاره شناسان متعددی از میان صابئین برخاستند. [اعلام منجد]

برخی دیگر از گناهان یهود و کیفرشان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ٦٣ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٦٤ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ٦٥ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ٦٦

توضیح واژه‌ها

مِیثاق: پیمان محکم. طُور: کوه معروفی است در شمال فلسطین که موسی در آن جا با خدا مناجات می‌کرد. خُذُوا: ایجاز به حذف فعل است؛ یعنی، قُلنا لَهُم خُذوا: به آنان گفتیم: آن چه را به شما داده‌ایم، بگیرید. قُوَّة: جد و تلاش و شادی. تَوَلَّیتُم: پشت کردید، فرمان نبردید. إعتَدَوْا (عَدْو): از حد تجاوز کردند. السَّبْت: شنبه، روز تعطیل یهودیان که خداوند آنان را در آن روز از شکار ماهی و کارهای دیگر منع کرده بود. قِرَدَة: جمع قِرَد: میمونها. خاسِئین (خَسأ): جمع خاسِئ، رانده‌شدگان از رحمت خدا و خوار و زبون چون سگ طرد شده از جامعه. نَکالاً: عبرت، تا یهودیان رانده‌شده مایه‌ی پند و عبرت شوند. لما بَینَ یَدَیها وَ ما خَلفَها: منظور افراد معاصر و آیندگان یهود است.

ترجمه‌ی آیات

۶۳ ـ به یاد آورید که از شما پیمان محکم گرفتیم و کوه طور را بر فراز سرتان افراشتیم و گفتیم: آن‌چه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید و آن‌چه در آن است به خاطر بسپارید، باشد که پروا کنید.

۶۴ ـ اما، پس از آن پیمان روی برتافتید که اگر فضل و رحمت خدا نبود، قطعاً از زیانکاران می‌شدید.

۶۵ ـ به راستی کسانی از خودتان را ـ که در روز شنبه از حد گذشتند ـ خوب می‌شناسید که به آنان گفتیم: بوزینگانی رانده شده باشید.

۶۶ ـ ما اینک حال و وضع آنها را عبرت معاصران و آیندگان و پند و اندرز پرهیزکاران قرار دادیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، نعمت‌های فراوان را به بنی‌اسرائیل یادآور شد. در این آیات نیز هشدار تندی است که مرتکب گناه و پیمان‌شکنی شده‌اند...

شرح و بیان

۶۳ ، ۶۴ و ۶۵ ـ ای بنی‌اسرائیل! آن زمان را به یاد آورید که از شما پیمان محکم گرفتیم تا به تورات عمل نمایید؛ امّا نافرمانی کردید و ما برای بیم و هراس دلهایتان، کوه طور را با قدرت خود چون سایه‌بانی بر فراز شما افراشتیم و به شما دستور دادیم؛ آن‌چه که در تورات است با جد و جهد و شادمانی بگیرید و به احکام آن عمل کنید و در معانی آن بیندیشید تا پارسا شوید و به آن وسیله از آتش دوزخ برهید. علم و آگاهی ، انسان را به سوی کردار درست هدایت می کند، کردار هم دانش را در وجود آدمی محکم نگه می‌دارد و به صورت مَنشی خداپسندانه درمی‌آورد تا مراقب فرمان خدا گردد؛ آن‌گاه موجب دوری از گناه، پاکی از رذایل و پستی‌ها و خشنودی آفریدگار می‌شود. [← عرف/۱۷۱].

شما پس از آن پیمان، از فرمان خدا سرباز زدید و روی برتافتید و اگر رحمت و مهر و مودّت خدا نبود و شما را فرصت نمی‌داد و کیفرتان می کرد، در هر دو جهان از زیانکاران و گمراهان به شمار می‌رفتید.

بی گمان، حال و وضع نیاکان بدکردار خود را می‌دانید که از فرمان خدا تجاوز کردند و در روز شنبه ـ که به عبادت اختصاص داشت ـ به شکار ماهی پرداختند و حرمت آن روز را شکستند. بنابراین، سزایشان این بود که به مرتبه‌ی حیوانی درآیند، دلهایشان مسخ گردد؛ هم‌چون چهارپایان بخورند و بیاشامند، کورکورانه گام نهند؛ چون بوزینگان، بجهند و به هر طرف بدوند؛ همانند خوکان، در شهوات خود، دست و پا زنند؛ مثل بوزینگان خوار و طرد و رانده شده، آشکارا مرتکب کارهای زشت گردند و از فضایل و همت والای انسانی دور بمانند؛ تا مردم در مجالس و محافل راهشان ندهند و با آنان همنشین نشوند و از دیدارشان نفرت داشته باشند.

۶۶ ـ بنا به فرمان تورا ت و دستور موسی، روزهای شنبه رسماً تعطیل بود تا یهود شعایر و مراسم خود را به جای آورند و آن روز از زندگانی دنیوی دست بکشند و استراحت بکنند؛ امّا مردم قریه‌ای شاید به نام «ایله»، که در سا حل دریا بودند، به شکار ماهی می‌پرداختند و حیله‌ای ساز می کردند تا ماهی را به دام اندازند. سایر روزها که مردم به شکار ماهی می‌رفتند، ماهی‌ها خود را زیر آب پنهان می کردند و روز شنبه بالای آب می‌آمدند. مردم آن قریه، روز پیش، برکه‌هایی کم‌عمق می‌ساختند. وقتی موج دریا به ماهیها می‌زد در آن برکه‌ها می‌افتادند و چون آب کافی در برکه نبود، نمی‌توانستند دوباره به دریا برگردند. آنان نیز روز بعد همه را می گرفتند و بدین گونه، ماهی گیری در روز شنبه در میان همه‌ی مردم شایع شد. چون حرمت این فرمان الهی را زیر پا نهادند؛ دلهایشان مسخ شد و مانند بوزینه گشتند. [← مائده/۶۰].

نظر جمعی بر این است که صورتهایشان مسخ شد و به شکل بوزینه درآمدند؛ اما برخی گویند: از صفات انسانی مسخ شدند و در صفات و حرکات، حیوان محض و بی‌اراده گشتند، دلهایشان مسخ و درک و افهامشان، چون بوزینگان شد.

دلیل این آیه که به بوزینه و میمون اشاره کرده، این است که میمون شکموست و یهود هم به دلیل حرص و آزی که نسبت به مال‌اندوزی و دنیاپرستی داشتند و دارند، برخلاف فرمان تورات، از کار دنیایی، دست نمی‌کشیدند تا به این کیفر، گرفتار آمدند. در هر صورت، مسخ شدند، حال، صوری و معنوی، و یا معنوی به سزای کردارشان رسیدند.

یادآوری: ظاهراً مسخ، معنوی بوده است. والله اعلم.

قصه‌ی سربریدن ماده‌گاو

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۶۷ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ۶۸ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ۶۹ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ۷۰ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ۷۱ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۷۲ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۷۳

توضیح واژه‌ها

بَقَره: گاو، اسم جنس و شامل نر و ماده است. **هُزُواً**: استهزا، مسخره. **فارِض**: پیر و سالخورده که دیگر بچه‌دار نخواهد شد. **بِکْر**: کم سن و سال که هنوز زاد و ولد شروع نکرده است. **عَوان**: میان‌سال. **بَینَ ذلِکَ**: میان آن دو (پیر، و نورسیده). **لَوْن**: رنگ. **صَفراء**: زرد رنگ یکدست. **فاقِع**: پررنگ زیبا. **تَسُرُّ النّاظِرینَ**: بینندگان را شاد و شگفت‌زده می کند. **ما هِيَ؟**: چگونه گاوی باشد؟ **تَشابَهَ**: مشتبه شده است. **ذَلُول**: رام، مطیع. **تُثیرُ الأرضَ**: زمین را زیر و رو می کند، شخم می‌زند. **الحَرْث**: کشت و زرع. **مُسَلَّمَة**: سالم و بی‌عیب. **لاشِیَة**: رنگ دیگر ندارد، حتّی شاخ و سم آن گاو، زرد یکدست است. **شِیَة**: مصدر. **وَ شیَ وَ شیاً**: یعنی در هم آمیختن دو یا چند رنگ. **وَ ما کادُوا یَفعَلونَ**: چیزی نمانده بود که چنین نکنند. **فادّارَأْتُم (دَرء)**: به کشمکش و ستیزه برخاستید؛ از ریشه‌ی دَرء به معنای دفع است؛ چون هر طایفه‌ای از آنان می‌خواستند گناه را به گردن دیگران بیندازند و از خود دور کنند. **مُخرِج**: آشکارکننده. **بِبَعضِها**: پاره‌ای از آن گاو، مانند زبان یا دست و یا بیخ دم که به دُمغازه و دنبالچه چسبیده است. **تَعقِلونَ**: بیندیشید و بدانید: پروردگار، همان‌سان که می‌تواند نفْسی را زنده کند، بر زنده‌کردن تمام انسانها نیز تواناست.

ترجمه‌ی آیات

۶۷ ـ موسی به قومش گفت: خدا به شما دستور می‌دهد که: ماده گاوی بکُشید.[تا راهگشای شناخت قاتل

گردد؛] گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت: پناه می‌برم به خدا از این که از نادانان باشم.

۶۸ ـ گفتند: پس پروردگارت را بخوان، تا روشن نماید که آن، چگونه گاوی است؟ گفت: می گوید: گاوی است نه پیر و نه جوان، بلکه میانسالی است بین این دو. پس به آن‌چه دستور یافته‌اید، به جای آورید.

۶۹ ـ گفتند: از پروردگارت طلب کن، تا برایمان روشن گرداند که رنگش چگونه است؟ گفت: می‌فرماید: گاوی است زرد رنگ یکدست که بینندگان را شادمان می کند.

۷۰ـ گفتند: از پروردگارت بخواه، تا برای ما روشن کند که چگونه گاوی است؟ زیرا چون و چند این گاو بر ما مشتبه است و اگر خدا بخواهد، به حقیقت آن، راه خواهیم برد.

۷۱ـ گفت: می‌فرماید: آن، ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. سالم و یک‌رنگ است. گفتند: اینک، حقیقت را بیان کردی. سپس، ماده گاو را سر بریدند؛ هرچند نزدیک بود که این کار را نکنند.

۷۲ـ به یاد آرید آن‌گاه را که کسی را کشتید و در این باره یکدیگر را متّهم می کردید و خدا آن‌چه را که شما نهفته می‌داشتید، آشکار ساخت.

۷۳ـ آن‌گاه گفتیم: عضوی از آن را به جسد مقتول بزنید، تا زنده شود. این چنین، خداوند، مردگان را زنده می‌سازد و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند تا بیندیشید.

شرح و بیان

یکی دیگر از سرگذشت‌های بسیار مشهور یهود در قرآن

۶۷ و ۶۸ ـ می‌دانیم یهود، دوازده قبیله، هر قبیله‌ای از نژاد یکی از دوازده پسر یعقوب (اسباط: نوادگان) و اکثر مردم این قبایل، مردمانی مال‌دوست و حیوان‌صفت و بدنهاد بودند. مردی از تبار یکی از قبایل، بسیار ثروتمند بود وهیچ فرزندی نداشت و جز تنها برادرزاده‌اش، کسی وارث او نبود. برادرزاده‌اش برای زود رسیدن به ارث او، فرصت آورد و شبانه عمویش را کشت و جنازه‌اش را در گذرگاه عمومی و به قولی درِ خانه‌ی یکی از قبایل گذاشت و فردای آن شب، به خونخواهی عمویش، برخاست و آن‌قدر مطلب را ادامه دادند که نزدیک بود از هر طرف سوارانی مسلّح به جنگ و خونریزی دست یازند؛ و آتشِ سوزانِ جنگ قبیله‌ای شعله‌ور گردد، تا این که مردی دانا و فرزانه از میان آنان گفت چرا می‌خواهید، خون بریزید، حال آن که پیامبر خدا در میان شماست؟ نزد موسی ـ ع ـ آمدند و رویداد را برایش باز گفتند.

قرآن می گوید: ای یهود! به یاد آورید، آن زمان را که موسی به قومش ـ که نزدیک بود، جنگ خانمانسوز قبیله‌ای میانشان برپا شود ـ گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد ـ برای تبیین خون مقتول ـ ماده گاوی را سر ببرید تا به آن وسیله، قاتل، شناسایی شود؛ امّا آنان، رابطه‌ی میان شخص قاتل وذبح ماده گاو در

نظرشان شگفت بود و از طرفی مال‌دوست بودند که مبادا در این میانه پولی بر باد بدهند. به موسی گفتند: مگر ما را به ریشخند گرفته‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم و خودداری می کنم از این که شوخی را جایگزین امری جدّی و حقیقی قرار دهم و به مردم تمسخر کنم؛ چون شوخی کردن در مقام تبلیغ احکام خدا، دلیل سفاهت و نادانی است.

وقتی متوجه شدند که قضیه جدّی است؛ از صفات ممتاز چنین ماده گاوی پرسیدند که اگر چنین سؤالی را پیش نمی‌آوردند، هر نوع ماده گاوی برای حل مشکل آنان کفایت می کرد. پس گفتند: ای موسی! خدایت را برایمان بخوان تا بر ما روشن سازد که آن چگونه ماده گاوی است؟ گفت: می‌فرماید: ماده گاوی است نه پیر و نه خردسال، بلکه میان‌سالی است بین این دو. پس امر خدا را به جای آورید و سخت نگیرید، تا خدا بر شما سخت نگیرد.

۷۰ ـ باز به این جواب بسنده نکردند و صفات ممتاز دیگر را خواستار شدند و با اعتذار گفتند: ماده گاو بسیار است و ما در انتخابش اشتباه می کنیم، پروردگارت را برایمان بخوان و از وی بخواه که ما را هرچه بیشتر روشن فرماید که آن چگونه گاوی باشد؟ اگر خدا بخواهد به سوی هدف نزدیک خواهیم شد.

۷۱ ـ موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن ماده گاو، نه رام است تا زمین را شخم زند و یا کشتزار را آبیاری کند. بی‌نقص است، رنگش یکدست می‌باشد و هیچ خالی ندارد. گفتند: اکنون حق را بیان کردی و سخن درست آوردی. انگار تا کنون هرچه موسی گفته بود حقیقت نداشت و یا این که یقین نداشتند، آن‌چه از سوی خدا برایشان آورده است، درست بوده باشد. سپس چنین ماده گاوی را جستجو کردند و آن را فقط نزد یتیمی یافتند که خدمتکار نیکوی مادرش بود. با او نیز آن‌قدر چانه زدند تا به قیمت بسیار بالایی آن را خریدند.

ابن‌عباس می گوید: «اگر در آغاز امر، هر ماده گاوی را ذبح می کردند، کفایت می‌نمود؛ ولی، بر خود، سخت گرفتند تا خدا نیز بر آنان سخت گرفت.» و سرانجام آن را سر بریدند، هر چند چیزی نمانده بود که چنین اقدامی نکنند، نزدیک بود چنین کاری نکنند.

۷۲ ـ ۷۳ ـ ای یهودیان عصر پیامبر خاتم! به خود آیید و نافرمانی‌های پیشینیانتان را به یاد آورید که به خاطر مال‌دوستی و مال‌اندوزی راه راست را گم کرده و در آرزوهای نفس بدفرما فرورفته بودید که خدا خطاب به شما فرمود:

شما شخصی را کشتید و درباره‌اش با یکدیگر به ستیزه برخاستید و به هم تهمت می‌زدید، تا آن که خدا حقیقت آن‌چه را که کتمان کرده بودید، آشکار نمود و فرمود:

ما به موسی دستور دادیم، پاره‌ای از گوشت آن ماده گاو را به تن شخص کشته شده بزنید. شما چنین کردید، خدا او را زنده گردانید و ـ به وضوح ـ نام قاتل را گفت و دوباره جان داد. این گونه خداوند مردگان

را حیات می‌بخشد و نشانه‌های قدرت خویش را به شما می‌نُمایانند، امید که حقیقت را دریابید و به آن بیندیشید و درس بگیرید و دستورات پیامبران را نادیده نگیرید.

دمِّ گاوِ کشته بر مقتول زن تا شود زنده همان دم در کفن
کشف این نه از عقل کارافزا شود بندگی کن تا تو را پیدا شود.

(مولوی، دفتر ۳/ ۲۵۲۳)

وقتی روشن شد که قاتل، همان برادرزاده‌ی خود مقتول است، او را قصاص کردند و از آن ارثی که بی‌تابانه انتظارش را می‌کشید و تنها وارث عمویش بود و به خاطر آن، خود را به کشتن داد، محروم گشت. هم‌چنین بازماندگان (وارثانِ) قاتل نیز، از ارثی که باید از طریق کشتن مورِّث به او برسد، محروم خواهند شد.

موسی ـ ع ـ شخصاً آن پاره گوشت ماده گاو را به بدن مرده نَزد و آن را به خود آن مردم ناسپاس لجبازِ ستیزه گرِ مال‌پرست، واگذار نمود تا قضیه را به سحر و جادو نسبت ندهند.

خداوند از میان حیوانات به سر بریدن ماده گاو اشاره فرمود، چون از جنس همان گوساله‌ی زرنگاری بود که مدتی یهودیان آن را پرستش کردند و هنوز فراموش نشده بود و این که: ارزش و اهمیت آن گوساله خوار گردد و آن قوم قاطعانه از آن، دل برکنند؛ و گوساله‌پرستی و پرستش‌های غیرخدا ـ که هرچه باشد، باطل است و بی‌اثر و بی‌ارزش ـ رخت بربندد.

مسأله‌ی ذبح ماده گاوی از نظر مالی برای یهودیان سنگین بود و آن‌همه بهانه را ساز کردند که شاید خدا از آن درگذرد و این بار مالی از گردنشان بیفتد؛ اما فرجام بهانه‌های ابلهانه و دنیاپرستانه‌ی آنان، قیمت ماده گاو مورد نظر را ـ به دلیل صفات ممتاز آن ـ بسیار بالا برد. یکی دیگر از کارهای ناباورانه و پست این قوم، آن بود: به موسی ـ ع ـ می‌گفتند: «خدایت را برایمان بخوان.» انگار هنوز به خدا ایمان نیاورده بودند و یا این که خدای آنان غیر از خدای پیامبرشان بود.

گویند: تنها کسی که تنها گوساله‌ای با این اوصاف ممتاز داشت، وصیت کرده بود؛ تا گوساله بزرگ نشود، آن را نفروشند. این بود که فرجام بهانه‌های بنی‌اسرائیل به سود آن خانواده‌ی بی‌سرپرست و یتیم انجامید و آن را با پول گزافی فروختند.

فلسفه‌ی این ماجرای عجیب، توأم با رحمت الهی بود، که علاوه بر خاموش شدن جنگ و خونریزی قبیله‌ای، ثابت نمود که دوباره جان‌بخشی آفریدگار هستی به مردگان بسیار سهل و آسان است و هر آن، اراده کند مرده را دوباره زنده می‌فرماید.

سنگدلی یهودیان، دوری از ایمان، تحریف و دروغ‌پردازی علمای آنان

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۷۴ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۷۵ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلا تَعْقِلُونَ ۷۶ أَوَلا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۷۷ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلا يَظُنُّونَ ۷۸ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ۷۹ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لا تَعْلَمُونَ ۸۰ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۸۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۸۲

توضیح واژه‌ها

قَسَتْ (قسو): سخت شد، سخت‌دلی کرد، قست قلوبهم: از پذیرش حق، سخت‌دل و سنگدل شد. مِن بعد ذلك: پس از زنده‌شدن مقتول و آن رویداد. أشدُّ قسوةً: سخت‌تر و محکم‌تر. يَتفجَّرُ (فجر): می‌جوشد، بیرون می‌جهد. يَشقّقُ (شق): شکافته می‌شود. يهبطُ: از بالا به پایین فرود می‌آید. أفتطمعون: آیا امیدوارید؟ فريق: دسته، گروه، فرقه، جماعت. يُحرّفونَهُ: تحریف و دگرگونش می‌کنند. عقلوهُ: آن را درک کردند و فهمیدند. لَقوا (لقي): برخورد کردند و رسیدند. إذا خلا: هرگاه به خلوت می‌نشست، وقتی رفت، وقتی گذشت. ليحاجّوكم به: تا با شما بستیزند و بر شما حُجَّت بگیرند. عند ربّكم: در آخرت نزد پروردگارتان. أوَلا يعلمون: آیا نمی‌دانند؟ يُسِرّونَ: پنهان می‌کنند. يُعلنون: آشکار می‌سازند. اُمّيّون: جمع اُمّی، کسانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند. أمانيّ: جمع اُمنیّه، آرزوهای ناروا، دروغ‌بافیهای سران و باسوادان یهود. ويلٌ: وای، وای به حال، مرگ، نفرین. ثمن: بها، قیمت. لن تمسّنا النّارُ: هرگز آتش به ما نخواهد رسید. أيّاماً معدودةً: چند روز معدود و اندک‌شمار، چهل روز زمان پرستش گوساله، یا هفت روز.

به زعم خود، و از جانب خود می گفتند: دوران هستی هفت‌هزار سال است، و ما در برابر هر هزار سال یک روز عذاب می‌بینیم! بَلَى: آری! سَيِّئَة: زشت، ناپسند، کفر. خَطِيئَة(خطأ): گناه عمد. أَصحاب النّار: دوزخیان.

ترجمه‌ی آیات

۷۴ـ پس از این واقعه، دلهایتان هم‌چون سنگ، سخت و بلکه سخت‌تر از سنگ گردید؛ چون که از بعضی از سنگها، چشمه‌سارهایی روان می‌شود و بعضی از آنها می‌شکافد و از آن آب بیرون می‌تراود و بعضی از آنها نیز از مشیت الهی فرو می‌ریزد و خدا از کردار شما خبر دارد.
۷۵ـ آیا به آن دل می‌بندید که یهودیان دعوت شما را بپذیرند، در صورتی که گروهی از آنان، سخن خدا را می‌شنیدند و بعد از آن آگاهانه تحریفش می کردند؟
۷۶ـ وقتی با مؤمنان برخورد می کنند، می گویند: آیا از دانشی که خدا بر روی شما گشوده، با آنان سخن می گویید تا به استناد آن، نزد پروردگارتان بر ضدّ شما استدلال کنند؟ مگر خِرد ندارید؟!
۷۷ـ مگر آنان نمی‌دانند که خداوند از نهان و آشکار، خبر دارد؟
۷۸ـ برخی از آنان، بی‌سوادانی هستند که از کتاب آسمانی جز آرزویی نمی‌دانند و تنها به خیالات و پندارهای خود، دل‌بسته‌اند.
۷۹ـ وای به حال کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند، آن گاه می گویند: این، از جانب خدا آمده است تا به آن، بهای ناچیزی به دست آورند! وای بر آنان! چه چیزهایی با دستانشان می‌نویسند! و وای بر آنان! چه چیزهایی کسب می کنند.
۸۰ ـ می گویند: آتش دوزخ جز چند روزی معدود، ما را نمی‌آزارد. بگو: آیا با خدا چنین پیمانی بسته‌اید، تا او خلاف وعده نکند؟ یا از روی نادانی، این نسبت را بر خدا می‌بندید؟
۸۱ ـ آری! آنان که آلوده‌ی کار بد شوند و گناهانشان، آنان را فرا گیرد، دوزخی‌اند و در آن همواره خواهند ماند.
۸۲ ـ امّا مؤمنان ـ که کار پسندیده به جای می‌آورند ـ اهل بهشت هستند و جاودانه در آن خواهند ماند.

شرح و بیان

۷٤ ـ علی‌رغم آن همه آیات روشن و نشانه‌های فراوان، چون جوشیدن آب از سنگ، برافراشته شدن و سایه گستردن کوه طور بر فرازشان، مسخ شدن دلها و زنده‌شدن مقتول، باز دلهای یهودیان مانند سنگ سخت، بلکه سخت‌تر از سنگ و از قبول حق امتناع ورزیدند و آیات الهی در آنان هیچ اثر نگذاشت، انگار بی‌جان و شاید ـ به درجات ـ از جماد هم خشک و بی‌انعطاف‌ترند؛ زیرا آب روان در سنگ خارا نفوذ

می کند و آن را می‌شکافد و بیرون می جهد، زمین مرده را حیات می‌بخشد و به نباتات و جانداران سود می‌رساند، جویبارها می‌سازد و برخی از آن‌ها نیز از بیم خدا بالای کوهها فرومی‌ریزد. ای یهودیان! وای بر دلهای سنگ گونه‌ی شما! و بدانید که خدا از رفتار و کردار شما، نیک آگاه است.

۷۵ ـ این آیه، خطاب به پیامبران و مؤمنان و به شیوه‌ی استفهام انکاری و شگفت‌زده از حال آنان می گوید:

ای مؤمنان! اخبار سرسختی و دشمنی یهود و انواع بزهکاریهای آنان را می‌شنوید، باز امیدوار هستید به آیین اسلام درآیند و دین شما را بپذیرند؟! حال آن که رؤسا و علمای آنان، که وارث استکبار پیشین‌اند ـ به روشنی ـ سخن خدا را در تورات می‌فهمیدند و از آن، اطّلاع کامل داشتند؛ امّا به دلیل بدنهادی، کینه‌توزی و مال‌اندوزی، و بنابه اقتضای آرزوهای پست خود، به تحریف و تغییر آن، دست می‌زدند؛ هرچند ـ به خوبی ـ می دانستند که چنین کار زشتی، گناه بزرگ و نابخشودنی است.

۷۶ و ۷۷ ـ هرگاه یهودیان با یاران باایمان پیامبر، روبه‌رو می‌شدند، می گفتند: باور داریم که فرمان پیامبر شما حق و از سوی خدا و در تورات، به بشارت‌دهنده، یاد شده است و چون با همدیگر خلوت می گزیدند، اشراف و سران و علمای گمراه و بدخواهشان به آنان می گفتند: آیا صفات محمّد را که در تورات آمده برای مؤمنان بیان کرده‌اید؛ که آنان نیز به استناد سخن شما که از پیامبرشان پیروی نکرده‌اید و اوصافش را پنهان و کتمان نموده‌اید، روز قیامت نزد پروردگارتان، علیه شما حجّت گیرند و به آن استدلال کنند؟! مگر خرد را از دست داده‌اید که این خطای فاحش را درک نمی کنید؟!

مگر آن یهودیان، که کلام خدا را تحریف کرده و اوصاف نیکوی پیامبر را در تورات کتمان نموده‌اند، نمی‌دانند که چیزی از ذات پروردگار دانا، پنهان نخواهد شد و او همه‌چیز را ـ چه نهان کنند و چه آشکار بدارند ـ می‌داند؟ پس هشدار علمای مستکبر و خودخواهِ مَترَفِ بنی‌اسرائیل، به مردم نادان و راه گم کرده‌ی یهود چگونه است که می‌پندارند مؤمن‌اند؟!

این احوال علما و اهل سواد یهود بود. اینک به چگونگی ادراک مردم بی‌سواد و ناآگاه آنان، بیندیشید:

۷۸ ـ مردم بی‌سواد بنی‌اسرائیل، جز دروغ‌پردازی‌هایی که اَحبار مزوّر و بدکردار و روحانیان دنیاپرست آنان، سر هم کرده و از آنان شنیده بودند، چیزی از کتاب آسمانیِ تورات نمی‌دانستند و به خیال‌پردازیها و اوهامی که با آرزویشان سازگار بود، شادمان و جاهلانه به آن دل بسته بودند و چنان می‌پنداشتند که پیامبران، آنان را از آن همه نافرمانی که مرتکب شده‌اند، می‌رهانند و چون نزد خدا جایگاه ویژه‌ای دارند، آتش دوزخ ـ جز چند روزی ـ بر آنان حرام است و همه‌ی نعمتهای اخروی به آنان اختصاص دارد و بس، همان‌گونه که امثال آنان، در این عصر و زمان بر این باورند و به همین دلیل از پذیرش حق سرپیچی می کنند. [← نساء/۱۲۳و ۱۲۴].

۷۹ ـ وای بر این قوم ناپاک! که تورات را تغییر می‌دهند؛ با دست خود، آیات تحریف شده را می‌نویسند؛ صفات پیامبر خاتم را ـ که در تورات ثبت شده ـ عوض می کنند؛ و می‌پندارند: کلام خداست. وای بر آنان! که رشوه‌خوار و آلوده‌ی گناهند و دروغ و باطل را به خدا نسبت می‌دهند، تا با آن ترفند و حیله گری و از راه استثمار، مال ناچیز دنیا را از دست مردم ساده‌دل بگیرند و جاه و مقام دنیوی را به دست آورند. وای بر حرام‌خواران! که با غارت و چپاول کردن اموال مردم از فرمان حق سرباز می‌زنند و دین خدا را تحریف می کنند.

توجّه: جنایات یهود به طور عمده، سه مورد است: أ: تغییر دادن صفات پیامبر خاتم ب: دروغ بستن بر خدا ج: رشوه خواری؛ که برای هریک از این کردار زشت، مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

۸۰ تا ۸۲ ـ پندار یهود چنان است که گویند: جز چند روزی ـ شاید چهل روز یا هفت روز ـ آتش دوزخ ما را نخواهد سوزاند؛ اما خداوند، سخنانشان را باطل می گرداند و به پیامبر می‌فرماید: به آنان بگو: آیا خدا چنین پیمانی به شما داده است؟ پس اگر چنین باشد، خداوند هرگز خلاف وعده عمل نخواهد کرد؛ ولی چنین نیست و شما از جانب خودتان چیزهایی می گویید که از آن خبر ندارید. پس گفتارتان دروغی بیش نیست و وعده‌ی خدا وحی و خبر صادق است. [← مطففین/۱۴]

ای یهودیان! پندار شما باطل است و آرزویی بیش نیست پس وقتی کیفر کشتن پیامبران، نافرمانی حق، بی‌بند و باری، هوسرانی و دروغ گویی، شما را فرا می گیرد، برای همیشه در آتش دوزخ خواهید ماند.

امّا مؤمنانی که ایمان آورده، کردار شایسته و واجبات را انجام داده و کارهای حرام را ترک کرده باشند، در روضه‌ی رضوان، شاد و خرم می‌خرامند و در آن، جاودان خواهند ماند.

نکته‌ی ۱: «بلی» در آیه‌ی ۸۱ حرف جواب است که باطل کننده‌ی نفی پیش از خود و مفید اثبات معنای پس از خود، می‌باشد.

نکته‌ی ۲: سبب ماندگاری همیشگی در آتش دوزخ، قانونی عمومی برای بشریّت در شرع الهی است که: هر کس، گناه و بدکاری، قلب و زبان و سایر اعضایش را در بر گیرد و هیچ گونه نور حق در وجودش نتابد و جز بزهکاری، امیدی نداشته باشد، جایگاه ابدی وی، دوزخ خواهد بود.

نکته‌ی ۳: سوره‌ی فاتحه به سه گروه کلی و عمده اشاره می کند:

الف: گروه «أنعمت علیهم» پیامبران، راست‌روان، شهیدان و صالحانند، که بهشت چون نوعروسی برای قدوم این بزرگواران بر خود پیرایه بسته و با تمام نعماتش پذیره‌ی ورود آنان است. شیخِ اجلّ، سعدی می‌فرماید:

وان همه پیرایه بسته جنّت فردوس بو که قبولش کند بلال محمد

ب: گروه «مغضوب علیهم» کسانی‌اند که در لباس: مَلأ، مترَف، مستکبر و مستضعِف(با کسره‌ی حرف عین) در طول تاریخ موجود راست‌قامتِ صاحب اختیار تا امروز و ـ شاید ـ تا برپایی رستاخیز جز شر و فساد در جامعه، هرگز گامی به سوی خوشبختی بشریّت برنداشته و برنخواهند داشت و آگاهانه این راه را برگزیده و اکثریّت مردم را در این مسیر زندگی، اسیر و برده‌ی خوار و زبون پلیدی‌های خود گردانیده‌اند. پس، بی‌تردید جایگاه ابدی آنان، آتش سوزان دوزخ خواهد بود و کمترین نور و امیدی در زندگانی این گروه نمی‌درخشد و گرفتار کیفر و عذاب دستاوردهای زشت خود خواهند بود.

ج: گروه «ضالّین» کسانی‌اند که راه راست را گم کرده و ناآگاهانه دنباله‌رو افکار و عقاید گروه دوم و از خود کمتر اختیار دارند، تابع آرزوهای بی‌فرجام و اوهام و خیالات‌اند و چنان می‌پندارند که هرچه گناه کنند و بیراهه روند، بزرگانشان در بارگاه خدا جوابگوست و پس از مرگ، قدرت دخالت در امور مردم را خواهند داشت و به مردم، خیر و نیکی خواهند رساند و جلوی بدی‌ها را می گیرند و آسیبی به آنان نخواهد رسید و متأسّفانه این طرز تفکّر در میان مردم هر ملّت و مذهبی، خودنمایی می کند. با این وصف ـ نیز ـ اگر این گروه، مرتکب خطاها و گناهانی شوند، سرانجام مورد آمرزش پروردگار قرار خواهند گرفت و پس از کیفر و مجازات، وارث فردوس برین خواهند شد؛ زیرا تکلیف و مسؤولیّتها با هم فرق دارند و هرکسی به اندازه‌ی توان و درک خود مکلّف می گردد و مورد بازخواست قرار می گیرد.

تا قیامت می‌زند قرآن ندا	ای گروهی جهل را گشته فِدا
که مرا افسانه می‌پنداشتید	تخم طعن و کافری می کاشتید
خود بدیدیت آن که طعنه می‌زدیت	که شما فانی و افسانه بُدیت
من کلام حقّم و قایم به ذات	قوت جانِ جان و یاقوت زکات
نور خورشیدم فتاده بر شما	لیک از خورشید ناگشته جدا
نَک منم ینبوع آن آب حیات	تا رهانم عاشقان را از مَمات

(مثنوی، دفتر سوم/۴۲۸۳)

یادآوری: پس از ابطال ادّعای یهودیان در مورد بهشتی بودنشان، خداوند قاعده‌ی عمومی استحقاق پاداش و کیفر وضع کرده است که میان ساخت روانی کردار و گفتار انسان در دنیا و کیفر پاداش در جهان آخرت، تناسب و تجاذب دارد: نیّت شر، با کیفر و شکنجه و نیّت خیر با مزد و نیکویی متناسب است. آنان که جز نیّت خیر، اندیشه‌هایی در سر ندارند اهل بهشت‌اند و ـ به طور یقین ـ خرسندی و رضای پروردگار را برای خود کسب کرده‌اند. و آنان که نیّت خیر دارند؛ اما گاه‌گاهی به اشتباه و خطا می‌روند، پس از کیفر و عذاب آنان را به خلد برین درخواهند آورد؛ ولی آن کسانی که جز شرّ، اندیشه‌ای در سر ندارند و همواره در فکر خیانت هستند و کمترین سوسویی از نور و رحمت الهی در وجود و نیّت ندارند، اهل دوزخند...

پیمان‌شکنی و گونه‌های دیگری از جنایات یهود

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلا قَلِيلا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ۸۳ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۸۴ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۸۵ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ ۸۶

توضیح واژه‌ها

میثاق: پیمان محکم و ناگسستنی. **احساناً**: نیکویی. **ذوي القُربى**: خویشاوندان. **حُسناً**: سخن زیبا، دلپسند. **تَوَلَّيتُم** (**وَلْي**): پشت کردید، روی برتافتید. **مُعرِضُونَ**: اعراض کنندگان از وفا به پیمان. **تَسفِكونَ**: می‌ریزید. **دِماء**: خونها، مفرد آن، دم از ریشه‌ی «دَمَو» است. **دِيار**: خانه‌ها، سرزمینها، جمع دار. **تظاهَرون** (**ظَهر**): در اصل تَتَظاهَرونَ است، از همدیگر پشتیبانی می‌کنید. **الإثم**: گناه. **العُدوان**: ستم، زیاده‌روی در ستم. **اُسارى**: اسیران، جمع اسیر. **تُفادُوهُم**: فدیه‌ی آزادی آنان را می‌دهید. **خِزْي**: خواری و بدنامی. **يُرَدُّون** (**رَدّ**): برگردانیده می‌شوند. **اشتَرَوا**: از کلمات اضداد است؛ یعنی، خریدند یا فروختند، تبدیل کردند.

ترجمه‌ی آیات

۸۳ ـ از بنی‌اسرائیل، پیمان گرفتیم که: جز خدا را نپرستید، به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان و بینوایان، نیکی کنید و با مردم، سخن نیکو بگویید، نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید؛ اما ـ جز اندک شماری از شما ـ، اعراض کنان روی برتافتید.

۸۴ ـ از شما پیمان گرفتیم که: خون یکدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون مکنید، به این پیمان اقرار کردید و خود بر درستی آن گواه هستید.

۸۵ ـ اما این شمایید که یکدیگر را می‌کُشید و برخی از خودتان را آواره می‌کنید و به گناه و ستمگری، بر

ضدّ آنان همدست می‌شوید و اگر کسانی از شما اسیر می‌شوند، آنان را باز می‌خرید، حال آن که بیرون راندن آنان بر شما حرام است. آیا به پاره‌ای از کتاب الهی ایمان دارید و به پاره‌ای دیگر ایمان نمی‌آورید؟! کیفر کسی که چنین می‌کند، جز خواری در زندگانی دنیا چیست؟ و روز بازپسین، به آنان سخت‌ترین عذابها را می‌چشانند و خدا از کردارتان خبر دارد.

۸۶ ـ اینها کسانی‌اند که زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند. پس نه از عذابشان کاسته می‌شود و نه یاوری دارند.

شرح و بیان

تنبیه: اینک اساسی‌ترین ماجرا در تاریخ بنی‌اسرائیل به نام «ده ماده» یا «عهدنامه» و یا «ده فرمان» که از سوی خدا برای انسان، و در برابر خود انسان و جامعه تعیین گردیده، عبات است از:

۱ ـ مسؤولیّت و تعهّد انسان نسبت به پرورش نفس خود که بسیار مهم و اصولی و موجب حریت و آزادگی است این که: «لا تعبدون الا الله»: جز خدا را نپرستید، بدانید که: اگر صفات نیک توحید در جامعه از میان برود، وحدت و هماهنگی در جامعه نیز رخت برمی‌بندد و شرک، ایجاد می‌گردد... اما «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»: هر فرمانی از سوی غیر خدا صادر شود که با فرمان الهی مخالف باشد اطاعت از آن جایز نیست...

۲ ـ مسؤولیّت جانانه در برابر پدر و مادر ـ به ویژه آن گاه که از جهت کمک مالی و غیرمالی به وجود تو نیازمند باشند ـ که این، از مهمترین تعهّدها به شمار می‌رود. و هم‌چنین انسان در برابر سایر افراد خانواده از زن و فرزند... خود را مسؤول و موظف بداند.

۳ ـ مسؤولیّت در برابر نزدیکان و خویشاوندان.

۴ ـ تعهّد و مسؤولیّت در برابر یتیمان نیازمند.

۵ ـ تعهّد و مسؤولیّت در برابر مستمندان و درماندگان.

۶ ـ مسؤولیّت در برابر ملّت و بشریّت و با آنان به خوبی سخن گفتن و دلها را شاد کردن.

۷ ـ اقامه و برپایی نماز، آن‌سان که فرمان خدا باشد و به انسان آرامش بخشد، تا گرفتار هشدار تند آیه‌ی زیر نگردد: «ويلٌ للمُصلّين. الّذين هُم عن صلاتهم ساهون. الّذين هُم يُرآؤن...»: وای بر آن نمازگزاران! که در برپایی نماز سهل‌انگارند و ریا می‌کنند و ...

۸ ـ انسان در مقابل زکات مال، خود را مسؤول و ملزم بداند و هیچ گاه از دادن زکات سرپیچی نکند. این هشت ماده، ایجابی است. اکنون به دو فرمان و ماده‌ی سلبی توجه کنید:

۹ ـ خودداری از خونریزی و کشتن همدیگر...

۱۰ ـ تبعید نکردن هم از شهر و وطن و کاشانه‌ی خویش ...

قوم پیمان‌شکن بنی‌اسرائیل، این ده ماده را پذیرفته بودند؛ اما پیمان‌شکنی کردند و وفا به عهد را نادیده گرفتند.

مناسبت جدید تاریخی

در عصر جاهلی، شهر مدینه از دو قبیله‌ی «اَوْس» و «خَزْرج» که هنوز بت‌پرست بودند و از سه قبیله‌ی «بنی‌قَینقاع» و «بَنی‌نَضیر» هم‌پیمانان خزرج و «بنی‌قریظه» هم‌پیمان اوس تشکیل گشته و جنگ و خونریزی و تبعید یکدیگر از دیار و وطن در میان یهود شایع و رایج بود و این صفات ناپسند تا عصر نزول قرآن ادامه داشت و با همین صفات خونخواری هر گاه میان دو قبیله‌ی اوس و خزرج جنگی برپا می‌شد، یهودیان به میدان می‌رفتند و هر کدام از هم‌پیمانان خود، پشتیبانی می کردند و برادر یهودی خود را می کشتند، خانه‌اش را ویران و آواره‌اش می کردند و اموال و لوازم خانه‌اش را به یغما می‌بردند؛ هرچند به نصّ صریح تورات این اعمال حرام و ناروا بود در صورتی که یکی از آنان اسیر می‌شد، فدیه می‌دادند و آزادش می کردند. حال اگر از یهودیان سؤال می‌شد: چرا با برادر یهودی خود می‌جنگید و در صورت اسیر شدن فدیه‌ی آزادی‌اش می‌پردازید؟ می گفتند: تورات به ما دستور فدیه داده است. باز به آنان می گفتند: اگر به فدیه دادن دستور دارید و به پرداختن آن ملزم هستید، دیگر چرا با آنان می‌جنگید؟ جواب می‌دادند: شرم از این که: هم‌پیمانان ما خوار و زبون نگردند. در این هنگام آیه‌ی «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»: نازل شد.

ای پیامبر! هنگامی را به یاد آورید که از یهودیان (بنی‌اسرائیل) پیمان و تعهد گرفتیم که جز خدا را نپرستند و هیچ گونه بت، انسان و غیره را در بندگی خدا شریک نگردانند، با پدر و مادر، به نیکی رفتار کنند، حق آنان را به جای آورند، با آنان مهر ورزند، و اطاعت نمایند و از دستوراتشان سرباز نزنند. در تورات آمده که: هر کس به والدینش دشنام دهد، باید کشته شود. با مال و دارایی، نزدیکان، یتیمان و درویشان را یاری نمایند، با مردم، به نیکویی سخن بگویند و از بد و ناپسند خودداری ورزند، آنان را به نیکی امر کنند و از بدی بازدارند و فروتن و متواضع باشند، نماز را آن گونه که موجب خشنودی خدا باشد، برپای دارند، تا سبب تهذیب نفس و راحت روح و آرام جان گردد و زشتی‌ها را از درون بزداید و زکات مال به در کنند و حق مسلّم مستمندان را بپردازند؛ چون زکات اجرای همبستگی اجتماعی، خوشبختی فرد و اجتماع و رفاه و گوارایی جامعه را در پی خواهد داشت.

اما یهود خیانت‌پیشه ـ جز عده‌ی اندکی ـ به عشق مال و ثروت به هر دری زدند، به عمد از اجرای فرمان الهی پشت کردند و تمام پیمان و عهدنامه‌ها را به فراموشی سپردند.

۸۴ و ۸۵ ـ ای محمد! به مردم یهود یادآور شوید که در تورات از آنان تعهد گرفتیم که: خونِ هم نریزند و یکدیگر را از خانه و کاشانه‌ی خویش آواره نکنند. بی‌تردید یهودیان به این پیمان‌نامه که در تورات موجود است اقرار می‌کنند و بر آنان دلیلی پایدار خواهد ماند، هر چند به آن عمل نمی‌کنند.

ای قوم یهود، ای بنی‌اسرائیل! هرچند به وفاداری در برابر پیمان خود اعتراف کرده‌اید؛ امّا عهد را می‌شکنید، خون یکدیگر را ـ هم‌چون نیاکانتان ـ بر زمین می‌ریزید، همدیگر را آواره و خانه‌خراب می‌کنید، هم‌چنین، با کشتن، به یغما بردن اموال و دشمنی با یهودیان مخالف خود، هم‌پیمانان خود را یاری می‌کنید و اگر از آن یهودیان اسیر شوند و نزد شما بیایند، با تلاش و کوشش فدیه می‌دهید و آزادشان می‌کنید تا به تورات عمل کرده باشید (!) ، حال آن‌که بیرون راندن و تبعید کردن بنی‌اسرائیل هم‌چون کشتنشان برای شما حرام و نارواست. آیا به قسمتی از فرمان کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و فدیه می‌پذیرید و به قسمتی دیگر از آن کفر می‌ورزید، که سرانجام به جنایت و آواره کردن برخی از یهودیان خودتان و کمک به ستمگری و تجاوزپیشگی، می‌انجامد؟!

اما بدانید که کفر به برخی از احکام همانند کفر به تمام آن است.

پس در دنیا آن‌کس که به چنین کار متناقض و زشتی دست زند، جز خواری و رسوایی بهره‌ای نمی‌برد و در روز رستاخیز به سخت‌ترین شکنجه‌ی همیشگی گرفتار خواهد شد و خدا از تمام کردار و رفتار شما خبر دارد.

۸۶ ـ این آیات، حکم عمومی را برای یهود و سایر ملل، ثابت و مقرر می‌گرداند و می‌فرماید: هرکس زندگانی دنیا را بر حیات آخرت برتر بداند و به بهای جهان پایدار، دنیای ناپایدار و رفتنی را به دست آورد و بدین سبب در پی رهبری بی‌اساس و محتوا و گردآوری متاع بی‌مقدار این جهان باشد و دستورات خدا را ترک نماید، قطعاً عذاب همیشگی او را فراخواهد گرفت و هرگز کاسته نخواهد شد و هیچ یار و مددکاری نخواهد داشت؛ زیرا که خطاها و گناهان بسیار، فرایش گرفته و او را از رحمت و فیض خدا محروم کرده است.

نکته‌ی مهم ۱: اعمال خلاف شریعت سه صورت دارد:

أ: گناه فردی محض، که با توبه‌ی خالص و پا کدلانه زدوده می‌شود.

ب: گناه فردی ـ اجتماعی، مانند دزدی که بخش فردی با همان توبه‌ی خالصانه پاک می‌گردد، اما بخش اجتماعی، جز با تنبیه و کیفری که دین تعیین کرده، پاک نخواهد شد.

ج: گناه اجتماعی محض، اصلاً جنبه‌ی شخصی و فردی در آن مشهود نیست، مانند این که: رهبری سیاسی در حضور جامعه‌ای مثلاً: به شراب‌خواری دست بزند و یا رهبر و مبلّغی دینی در ملأ عام بر خلاف کتاب و سنّت، سخن بگوید و تبلیغ کند، گناهانش اجتماعی محض است، که اگر پافشاری کند، توبه‌ی

قولی اثر ندارد و کردارش در زمره‌ی «... و تکفرون ببعض...» رقم زده می‌شود.

یادآوری: هم‌چنین، هر امت دینداری اگر به برخی از احکام دینی مثلاً مانند: نماز، روزه و...، عمل کند و به برخی دیگر پایبند نباشد، حقوق مستمندان را پایمال نماید، ربا، زنا، دزدی، رشوه و ستم را در میان بیچارگان رواج دهد، اساس و بنیان نظام حکومت را، چون: دادگری، مساوات، شوری، جهاد در راه خدا و دستگیری درماندگان و مستضعفان را مهمل گذارد و نادیده انگارد، مسلماً در دنیا خوار و رسوا و در آخرت به عذاب دوزخ گرفتا ر می‌شود.

نکته‌ی حیاتی ۲: وفا به عهد از صفات و منش‌های ارزنده‌ی مؤمنان راستین و گرانقدر و پیمان‌شکنی و بزهکاری از ویژگی‌های کافران و منافقان است. پس هر خردمندی در برابر پیمانهای محکم الهی ـ که احترام و اجرایش واجب و قطعی است ـ خود را ملزم می‌داند و آن‌کس که تباهش گرداند و تک‌تک بندها، فصلها و احکامش را مراعات ننماید، قطعاً سزاوار کیفر، ملامت و نکوهش است. در تعبیر قرآن، مخالفت و گناه و عصیان و کفر ـ که از سر آگاهی و تعمّد باشد ـ: «... و تکفرون ببعض...» و آدمی آگاهانه بر گناه پیشی جوید و به پذیره‌اش رود و حکمِ خدا را نادیده بگیرد؛ به وسیله‌ی آن کردار، از دایره‌ی دین خدا خارج می گردد.

موضع‌گیری بنی‌اسرائیل در برابر پیامبر و کتاب آسمانی، کفر ورزیدن به این پیام‌های الهی، کشتن و خون‌ریختن پیامبران

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ۸۷ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ ۸۸ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۸۹ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۹۰ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۹۱

توضیح واژه‌ها

قَفَّينا (قَفو): یکی پس از دیگری آوردیم، از پشت سر و پی‌درپی فرستادیم، پی‌درپی پیغمبران را فرستادیم. **عیسَی**: به زبان سریانی؛ یعنی، یسوع به معنای سرور، مبارک. **مریم**: به عبری؛ یعنی خدمتگزار. چون مادرش نذر کرده بود که او را خدمتگزار بیت‌المقدس گرداند. **البَیِّنات**: معجزات آشکار، مانند: زنده کردن مردگان، شفادادن کور مادرزاد، و پیس (برص). **أیَّدناهُ**: او را نیرو بخشیدیم و تأیید کردیم. **روحُ القُدُس**: اضافه‌ی صفت به موصوف (ترکیب وصفی) روح پاک، جبریل، قدس، خدا. نوع اضافه، تشریفی است (روح خدا). **تَهوَی**: دوست می‌دارد، می‌خواهد. **إستَکبَرتُم**: خود را بزرگ تصور کردید و از فرمان پیام‌آور حق روی برتافتید. **تَقتُلونَ**: منظور از این فعل زمان گذشته است، که یهودیان، زکریا و یحیی را کشتند. **غُلف**: جمع أغلَف، پوشیده، زیر پرده، بسته، نمی‌فهمد چه می گویی. **قلیلاً ما یُؤمنون**: واژه‌ی «ما» در جمله زاید و برای تأکید «قلّت» است؛ یعنی، ایمان ناچیزی دارند، یا عده‌ی اندکی ایمان می‌آورند. **کتاب**: قرآن. **یَستَفتِحونَ**: فتح و پیروزی می‌طلبند. **ما عَرَفوا**: حقی که بعثت پیامبر خاتم است آن را شناختند. **کَفَروا بِه**: از بیم تلف شدن ریاست و مقام و جاه و از روی حسادت، به آن کافر شدند. **بِئسَما**: چه ناپسند است! **إشتَرَوا بِه أنفُسَهُم** (شری، شراء): با خود چه معامله‌ای کردند، خود را به چه بهای بدی فروختند!

بَغْياً: مراد حسد است؛ هرچند در اصل معنای تباهی می‌دهد. باءُوا: بازگشتند. بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ: خشم پیاپی. مُهِين(هَوْن): خوار و سبک کننده. وراءَهُ: غیر از آن قرآن. مِن قَبلُ: در پیش، درگذشته.

ترجمه‌ی آیات

۸۷ ـ به موسی کتاب دادیم و از پی او، پیامبران فرستادیم و معجزه‌های گویایی به عیسی پسر مریم عطا کردیم و او را به «روح القدس» تأیید نمودیم. راستی، چرا هرگاه پیامبری می‌آمد و چیزهایی می‌آورد که خوشایند شما نبود، سرکشی و طغیان می‌کردید، گروهی را دروغگو می‌پنداشتید و گروهی را می‌کشتید؟!
۸۸ ـ گفتند: دلهای ما در پرده است. خیر [چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، آنان را لعنت کرده است و اندک شماری می‌گروند.
۸۹ ـ آن‌گاه کتابی از سوی خداوند برای آنان آمد که تأیید کننده‌ی چیزهایی است که در نزدشان بود. و با آن که از دیرباز در انتظارش [به همین خاطر] بر اهل کفر، پیروزی می‌جستند؛ اما وقتی به دستشان رسید، انکارش کردند. بر کافران نفرین باد!
۹۰ـ چه بد «داد و ستدی» است که خود را از روی حسد به بهای کافر شدن به آیات الهی فروختند؛ زیرا بدین‌خاطر که خدا فضل خود را بر هرکس از بندگانش بخواهد فرومی‌فرستد. پس، سزاوار خشم پی در پی خدا گشتند. قطعاً کافران به عذابی خوارکننده گرفتار می‌شدند.
۹۱ـ و چون به آنان گفته شود: به قرآن ایمان بیاورید؛ می‌گویند: ما به آن‌چه بر پیامبر خویش فرود آمده، ایمان می‌آوریم و غیر آن را ـ هرچند حق و مؤیّد کتاب آنان باشد ـ انکار می‌کنند. بگو: اگر مؤمن هستید، چرا خون پیامبران پیشین الهی را ریختید؟

سبب نزول آیه‌ی ۸۹

ابن عباس می‌فرماید: «یهودیان خیبر با قبیله‌ی غطفان از طوایف عرب مشرک، می‌جنگیدند و هر بار آتش جنگ زبانه می‌کشید و خیبریان شکست می‌خوردند، به ناچار به این دعا پناه می‌بردند: «اللّهُمّ انصُرنا علي أعدائنا بالنّبيّ المبعوث آخرالزمان.»: [بارالها! به حق وجود محمد، که ما را به مقدمش در آخر زمان، وعده کرده‌ای از تو می‌خواهیم ما را بر قوم غطفان پیروز بگردانی.]» از آن پس، هرگاه با غطفان می‌جنگیدند، این دعا را زمزمه می‌کردند و آنان شکست می‌خوردند؛ اما وقتی پیام‌آور خاتم برگزیده شد، به رسالت وی کفر ورزیدند. خدا نیز این آیه را نازل فرمود: «...و كانوا من قبل يستفتحون علي الذين كفروا...».

شرح و بیان

۸۷ تا ۸۹ ـ یهودیان سنگدل، برده و بنده‌ی مصلحتهای مادّی، آرزوها و خواسته‌های ذاتی خویشند. بنابراین، هشدارهای الهی مرتب تکرار می‌شد و پیام‌آوران راستین پی‌درپی به سوی آنان می‌شتافتند. بنی‌اسرائیل، بیشترین قبایلی هستند که خداوند شمار فراوانی از پیامبران را با قوانینی نزد آنان می‌فرستاد؛ چون آن قوانین برخلاف میل آنان بود، تمام هشدار و دلسوزیها را فراموش، آن شرایع و قوانین را تحریف، از هوسهایشان پیروی و از فرمان پیامبران سرپیچی می‌کردند. سپس، جمعی از پیامبران را دروغگو می‌نامیدند و برخی را نیز می‌کشتند.

این آیات، یادآوری مهمی برای بنی‌اسرائیل است که خدا به موسی تورات عطا کرد و در پی او پیامبران دیگری چون: یوشع، داود، سلیمان، الیاس، الیَسَع، یونس، زکریا، یحیی و عیسی ـ سلام الله علیهم ـ آمدند و همگی ـ جز عیسی ـ آن هم در برخی موارد به شریعت و کتاب موسی در میان مردم حکم می‌کردند. عیسی، معجزات و دلایل روشنی داشت که به وسیله‌ی جبرئیل تأیید شده و بر صدق گفتارش گواه بوده است. [← مائده/۴۴]

به طور خلاصه، هر پیامبری که نزد بنی‌اسرائیل می‌رفت و آن‌چه را که همراه داشت و پسند آنان نبود، به آن کفر می‌ورزیدند و خود را بزرگ می‌پنداشتند و سرانجام از فرمان آنان سرباز زدند و از خیر و رحمت هر دو جهان محروم شدند.

و ـ به ویژه ـ به پیامبر خاتم می‌گفتند: دلهای ما مستور گشته و در پرده و غلاف است و آن‌چه که تو می‌گویی به دل ما راه ندارد و آن را نمی‌فهمیم؛ خدا نیز دلیلشان را رد و به سبب کفر و نافرمانی از رحمت خویش طردشان نمود. راستی را، ایمانشان چه اندک است و کمتر گرویده‌اند! و چون برخی از دستورات را می‌پذیرند و برخی را نمی‌پذیرند و تحریف می‌کنند، انگار اصلاً ایمان نیاورده‌اند.

وقتی از جانب پروردگار، قرآن ـ که مؤید آن‌چه نزد یهودیان است ـ شرف نزول یافت و از دیرباز در انتظارش خواستار پیروزی بر دشمنان خود بودند و به آن مباهات می‌کردند؛ به آنان رسید و اوصافش را در کتاب خود شناختند در برابرش ایستادند و گفتند: این رسالت را پیغمبری آورده است که از بنی‌اسرائیل نیست. از این‌رو، حسد ورزیدند و به آن کافر شدند و آن‌چه را که درباره‌اش گفته بودند، انکارش کردند و در برابر دعوت او تکبّر ورزیدند، حال آن‌که ـ چه در گذشته و چه اکنون ـ در پیامبری او تردید نداشتند و او را هم‌چون فرزندان خود می‌شناختند. [← بقره/۱۴۶]؛ اما زندگی این دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح دادند. پس، نفرین خدا بر همه‌ی کافران باد!

۹۰ و ۹۱ ـ راستی را، یهودیان به علت تبهکاری و دشمنی، خود را به بد چیزی فروختند و به دلیل نژادپرستی و پیروی از خواستهای نفس بدفرما و به علت رشک و حسد، حق را انکار کردند و به آن‌چه خدا

نازل کرده بود، کافر شدند؛ چون که خدا از خیر و رحمت مطلق، هرچه بخواهد و به هر کس از بندگانش اراده کند، فرومی‌فرستد.

پس بر خشمی افزون بر خشم دیگر اسیر گشتند. خشم اول؛ یعنی، کافر شدن به موسی و پیامبران پس از او و خشم دوم، کافر شدن به پیامبر خاتم و قرآن. قطعاً در هر دو جهان به عذابی خفّت‌بار و دردناک گرفتار خواهند شد: عذاب این دنیا، رسوایی و بدحالی و خُبث طینت و عدم آرامش درونی و عذاب آخرت، درنگ کردن در آتش سوزان دوزخ است.

از عقل سلیم خردمند دور است؛ بلکه مصلحت حقیقی انسان در آن نیست که: چیز ناپایدار، ارزان و بی‌بها را بر چیز ماندگار، ارزنده و گران ترجیح دهد؛ زیرا خیر و نعمت حق، مصون و پایدار است. بنابراین قرآن آشکارا کردار یهود را این گونه ترسیم می کند: چه بد چیزی است آن‌چه را که برای خود برگزیده و «بد» را به جای «نیک» و «کفر» را به جای «ایمان» پسندیده‌اند!

وقتی پیامبر و یارانش به یهودیان گفتند: به قرآن ایمان بیاورید. آنان در جواب گفتند: ما به تورات که از سوی خدا برایمان آمده، گرویده‌ایم؛ اما غیر از آن را ـ که بی‌تردید حق و مؤید تورات است و نزد آنان می‌باشد ـ باور ندارند. خدا نیز در ردّ سخن آنان به پیامبر می‌فرماید: بگو: تورات و قرآن هر دو از آن خداست، برای چه به برخی از آنها باور دارید؟ خیر! به بخشهایی از تورات هم کافر هستید، که اگر راست می گویید، چرا ـ پیش از این ـ خون برخی از پیامبران را به ناحق بر زمین ریختید؟!

سؤال: چرا این آیه، نسبت قتل را به یهودیان عصر پیامبر خاتم، داده است؟ چون آنان به آن کشتار بسیار زشت پیشینیان خویش خشنود بودند و تأییدش می کردند و آن را گناه نمی‌شمردند. از این‌رو، طبعاً فاعل کفر و اجازه‌دهنده‌اش، یکسانند. خُلق و خوی پست، به نسل آدمی منتقل می‌شود. یهودیان مدینه بر صحّت کردار گذشتگان خود، اقرار و اصرار می‌ورزیدند و مهر تأیید می‌نهادند. بی گمان این صفت نابکار درنده‌خویی، نژادپرستی و زر و سیم‌دوستی، نسل به نسل به یهودیان این عصر تمدّن نیز منتقل گشته است. حال اگر کسی کردار ناپسند گذشتگان خویش را درست نشمرد و به آن خرسند نگردد؛ او را گناهی نیست و ملامت نخواهد شد و ـ در این رابطه ـ تنها مسؤول احوال دل خویش است.

ادعای دروغین بنی‌اسرائیل درباره‌ی ایمان به تورات و دلبستگی به زندگی مادی.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ٩٢ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ٩٣ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٩٤ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ٩٥ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ٩٦

توضیح واژه‌ها

البيّنات: جمع بینه، براهین روشن، و دلایل و معجزاتی چون: عصا، ید بیضا، شکافتن دریا. **إتّخذتم العجل (أخذ)**: گوساله‌ی زرنگار را معبود خود قرار دادید. **من بعده**: پس از رفتن موسی به کوه طور (میقات). **أنتم ظالمون**: شما به وسیله‌ی گوساله‌پرستی بر خود ستم روا داشتید. **وَ أُشربوا في قُلوبهمُ العجل**: دلهایشان از عشق گوساله مالامال گردید، همان‌گونه که شراب اعضای بدن را فرامی گیرد. **اُشربوا (شرب)** : آبیاری شدند،نوشانده شدند.**بئسما يأمُرُكم به إيمانُكم**: باورتان شما را به بد چیزی، چون گوساله‌پرستی، فرمان می‌دهد! **الدّارُ الآخرةُ**:سرای دیگر، جهان آخرت. **خالصةً**: مخصوص. **لَتجدنّهُم (وجد)**: هر آن، آنان را خواهی یافت. **علی حياةٍ**: به زندگی. **لو يُعمّرُ**: اگر عمر درازی داده شود. **بمُزحزحه**: دورکننده‌ی او، رهایی‌بخش او، مانع او.

ترجمه‌ی آیات

۹۲ـ موسی معجزات روشنی برایتان آورد؛ [امّا] شما، ستمکاران در غیاب وی گوساله‌پرست شدید.
۹۳ـ ازشما پیمان واثق گرفتیم و کوه طور را فرازتان برافراشتیم و دستور دادیم: آن‌چه را برایتان فرستاده‌ایم، با تمام توان بگیرید و به آن گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و سرپیچی کردیم! بر اثر کفر، در دلهایشان مهر گوساله سرشته شد. بگو: اگر به گفتارتان ایمان دارید، بدانید که ایمانتان، شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.
۹۴ـ بگو: اگر راست می گویید که سرای آخرت نزد خدا، مخصوص شماست، نه مردم دیگر، آرزوی

مرگ کنید.

۹۵ـ اما به سبب عملکردی که از پیش فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. یقیناً خدا به حال بیدادگران آگاه است.

۹۶ـ مسلّماً آنان را آزمند ترین مردم به زندگانی و حریص‌تر از کسانی که شرک می‌ورزند، خواهی یافت. هریک از آنان آرزو می کند که کاش هزار سال در دنیا می‌زیست؛ هرچند چنین عمری، وی را از عذاب دور نخواهد داشت و خدا به عملکردشان بیناست.

سبب نزول آیه‌ی ۹٤

ابن‌جریر طبری به نقل از ابوالعالیه می گوید: یهود می گفتند: تنها یهود یان وارد و وارث بهشت می‌شوند و بس. خدا نیز به پیامبر گفت : «به آنان بگو: اگر نزد خدا، سرای بازپسین تنها به شما اختصاص دارد، و راست می گویید، مرگ را آرزو کنید.»

شرح و بیان

۹۲ و ۹۳ ـ ای قوم یهود! وقتی موسی آن همه معجزات ناطق و روشن را برایتان آورد، به جای سپاسگزاری آن نعمات الهی، آشکارا به کتابهای آسمانی کافر شدید و چون برای راز و نیاز با خدا به کوه طور رفت، شما به شرک گرایش نشان دادید و گوساله را «إله» خود ساختید، که در واقع بر خود ستم کردید. [← سرء/۱۰۱].

این آیه، نشان سنگدلیها و بزهکاریها و تباهی خردهای آنان است و امیدی به هدایت‌یافتنشان نیست.

ای محمد! آن‌وقت را به مردم یاد آور که: ما از یهودیان پیمان محکم گرفتیم که به دستورات تورات عمل کنند و با تمام توان و تلاش، قوانین آن را دریافت دارند وبه آن گوش فرا دهند. آنان، از پیمان خود روی برتافتند، تا ما هم به منظور بیم و هشدار، کوه طور را بالای سرشان چون سایه‌بانی نگه‌داشتیم. در این هنگام آمادگی را نشان دادند؛ ولی به زودی از در نافرمانی درآمدند و گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم. آنان، در ظاهر پیمان را پذیرفتند و آن را فهمیدند؛ ولی به آن عمل نکردند و نافرمان شدند. هدف این نیست که جمله‌ی «سمعنا و عصینا» را بر زبان آورده باشند، چون پیمان را شکستند و گفتارشان با کردارشان یکی نبود، انگار چنین گفته‌اند. معمولاً این مطلب به منزله‌ی تعبیری است که عرب از حال انسان و حتی حیوان و جماد بیان می‌دارند و از عمق درونشان بیرون می‌آورند...، سپس در نافرمانی مبالغه کردند و تند رفتند تا در شرک افتادند و به سبب بت‌پرستی دوران مصر، عشق و هیجان گوساله‌پرستی در دلهایشان سرشته شد. راستی را، باور و اعتقاد بنی‌اسرائیل، آنان را به بد چیزی فرمان می‌دهد!

خطاب موسی به گوساله‌پرست:

گفت موسی با یکی مست خیال / کای بَداندیش از شقاوت و ز ضلال
صد گمانت بود در پیغامبریم / با چنین بُرهان و این خُلق کریم
صد هزاران معجزه دیدی ز من / صد خیالت می‌فزود و شکّ و ظنّ
از خیال و وسوسه تنگ آمدی / طعن بر پیغامبری‌ام می‌زدی
گرد از دریا برآوردم عیان / تا رهیدیت از شَر فرعونیان
زآسمان چل سال، کاسه و خوان رسید / وز دعاام جوی از سنگی دوید...
بانگ زد گوساله‌ای از جادوی / سجده کردی که خدای من تویی
چشم دزدیدی ز نور ذوالجلال / اینت جهلِ وافر و عین ضلال...
گاو زرّین بانگ کرد آخر چه گفت / کاحمقان را این‌همه رغبت شکُفت...
گرگ بر یوسف کجا عشق آورد / جز مگر از مکر تا او را خورد
چون ز گرگی وارهد محرم شود / چون سگ کهف از بنی‌آدم شود
چون ابوبکر از محمد بُرد بو / گفت: **هذا لیسَ وَجهُ کاذِبُ**
چون نَبُد بوجهل از اصحاب درد / دید صد شقّ قمر باور نکرد...
آینه‌ی دل صاف باید تا درو / واشناسی صورت زشت از نکو

(مثنوی، دفتر دوم، ص ۲۶۰ـ۲۶۱، تصحیح سروش)

نکته: این دو آیه در ردّ یهودیانی است که به پیامبر خاتم ایمان ندارند و چنان می‌پندارند که تنها به تورات باور دارند؛ هرچند ـ در واقع ـ نه، به تورات و نه به قرآن و نه به هیچ کتابی از کتب آسمانی باور ندارند. پس سزاوار توبیخ و ملامت‌اند.

۹٤ تا ۹٦ ـ ای پیامبر! به یهودیان اعلان کن که اگر در ادعایتان راست می گویید که بهشت فقط به شما تعلّق دارد و هیچ کس وارث آن آرام‌جای نخواهد شد [← بقره/۱۱۱]، آتش دوزخ هم چند روزی بیش، شما را شکنجه نخواهد داد و دوستان برگزیده‌ی خدا هستید [← مائده/۱۸]، مرگ را آرزو کنید تا هرچند زودتر به آن نعمت‌های خالص و همیشگی بلامنازع برسید؛ چون، هیچ گاه انسان خردمند از خوشبختی پشت نخواهد کرد که سیاه‌بختی را برگزینند.

اما آنان به سبب کارهای بدی که کرده و در فساد و بزهکاری فرورفته‌اند، هرگز آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از حال و وضع ستمگران داناست و خلد برین از آن پارسایان و پاکان خواهد بود.

خداوند به ذات بلندمرتبه‌ی خود سوگند یاد می کند که: بنی‌اسرائیل را حریص‌ترین مردم بر زندگانی درازمدت این جهان می‌یابی و حتی از مشرکان نیز آزمندتر هستند. در واقع مشرکان به روز بازپسین باور

ندارند و به عمر طولانی بسیار علاقه‌مندند و آغاز و فرجام هستی نزدشان همین زندگانی طولانی مادی است و بس. پس مشرکان عرب جز این نوع زندگانی، به چیزی نمی‌اندیشند و از جهان آخرت بی‌خبرند. اما یهودیان هم بر زندگانی مادی دنیا علاقه‌ی وافر دارند و هم آرزو می کنند که هزار سال یا بیشتر در این دنیا زندگی کنند، هرچند عمر طولانی هیچ‌گاه از کیفر قیامت، دور و رستگارشان نخواهد کرد. قطعاً خداوند از راز درون آنان باخبر و از هرگونه رفتار و حرکاتی ـ که می کنند ـ آگاه است.

نکته: معمولاً عرب، عدد هزار را هم چون عددهای هفت و هفتاد و... برای مبالغه و کثرت و فراوانی، مثل می‌زنند. بی گمان ملت یهود، چون بینش مادی دارند و به آن علاقه‌ی زیادی نشان می‌دهند، قطعاً دوست دارند عمری دراز داشته باشند و دیدار خدا را در آخرت دوست ندارند و به آن‌چه که خود می‌پندارند، بی‌باورند و در پریشانی و آشفتگی، سرگردانی و اضطراب همیشگی و بیم و هراس درونی به سر می‌برند.

موقعیت و موضعگیری یهود در برابر جبریل و سایر فرشتگان و پیامبران بی‌باوری آنان به قرآن و شکستن پیمان

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۹۷ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ۹۸ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ۹۹ أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۰۰ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۰۱

توضیح واژه‌ها

عَدُوًّا: ضد صَدیق، دشمن. بِإِذْنِ اللّهِ: به اجازه‌ی خدا، به دستور خدا. مُصَدِّقًا: تصدیق کننده. هُدًى: هدایت. بُشْرَى: بشارت. این دو واژه به معنای اسم فاعل؛ یعنی، راهنما و بشارت‌دهنده هستند. آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ: نشانه‌های روشن و آشکار. الفاسِقون: منحرفان از راه راست، اصل فسق، بیرون‌رفتن است. عاهَدوا عهدًا: پیمانی بستند. نَبَذَهُ: آن را دور انداخت، پشت سر افکند. وَراءَ ظُهورِهِم: پشت‌سرهایشان. كَأَنَّهُم لا يَعلَمون: انگار که آنان نمی‌دانند.

ترجمه‌ی آیات

۹۷ـ بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد ـ در واقع دشمن خداست ـ؛ زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت فروفرستاده که مؤیّد کتابهای آسمانی پیش از خود و رهنمون و بشارت‌ده مؤمنان است.

۹۸ـ هر کس، دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، بداند که: قطعاً خدا دشمن کافران است.

۹۹ـ و آیاتی روشن، بر تو فروفرستادیم و جز فاسقان، کسی منکر آنها نخواهد بود.

۱۰۰ـ هر گاه یهودیان پیمانی بستند، گروهی از آنان، آن را شکستند. آری! بیشترشان ایمان ندارند.

۱۰۱ـ و آن گاه که فرستاده‌ای از سوی خدا، نزد آنان آمد که گواه درستی کتابهایشان بود؛ گروهی از اهل کتاب، فرمان خدا را پشت سر افکندند، انگار از آن چیزی نمی‌دانند.

سبب نزول آیه‌ی ۹۷

یهودیان از پیامبر سؤال کردند: ای محمد! چه کسی پیام خدا را نزد تو می آورد؟ فرمود: جبرئیل. گفتند: او دشمن ماست، دستور پیکار و نبرد فرود می‌آورد. اگر می گفتی: میکائیل، به تو ایمان می آوردیم چون او رزق و روزی، رحمت و برکت و باران فرومی‌فرستد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان مفصل خبث طینت و بدنهادی یهودیان و پشت کردن از پیامبران خدا و دشمنی با جبرئیل، این آیات، بی‌وفایی و پیمان‌شکنی و رویگرداندن آنان از قرآن را از هرجهت بیان می کند و این که: دلداری پیامبر را نیز به همراه دارد.

شرح و بیان

۹۷ تا ۹۹ ـ ای پیامبر! به یهودیان بگو: هر کس با جبرئیل دشمن باشد، قطعاً دشمن وحی خداست؛ ـ خواه آن وحی، قرآن باشد یا تورات و یا انجیل ـ چون او به فرمان و امر خدا قرآن را بر قلب تو فروفرستاد و قرآن هم با کتابهای پیشین آسمانی، موافق و دمساز و فراخوان توحید و یکتاپرستی و اصول اخلاق و بندگی و برای اهل ایمان هدایت و بشارت به سوی بهشت جاودانه است. پس چگونه راه خیر و نیکی سبب کینه و زشتی می‌شود؟!

نکته: جبرئیل، اسمی عجمیِ مرکب از «جبر» عبرانی یا سُرْیانی؛ به معنای قدرت و «ایل» به معنای اله است. پس جبرئیل؛ یعنی، قدرت خدا.

پس هر کس دشمن خدا و فرستادگان و پیام‌آوران و جبرئیل و میکائیل و دیگر فرشتگان او باشد، بی‌تردید خدا نیز دشمن اوست. این دشمنی، کفر آشکار و روشن به شمار می‌آید. جبرئیل، قرآن را خودسرانه، از سوی خود نیاورده، بلکه خداوند او را دستور داده است تا آن را برای پیامبر خاتم فرود آورد.

این آیه‌ها روشن نمودند که بسیاری از یهودیان، دشمن تمام پیامبران، تمام کتب آسمانی و همه‌ی فرشتگان الهی‌اند.

ای پیامبر! دلایل و نشانه‌های روشنی چون قرآن که بر صدق رسالت تو ـ که با اصول اعتقادی پیوند می‌زند ـ برایت فروفرستادیم که هم‌چون ماه تابان می‌درخشد و به هیچ گونه دلیل دیگری نیازمند نخواهی بود و غیر از فاسقان ـ که از فرمان حق بیرون رفته‌اند ـ کسی منکر و کافر آنها نخواهد بود.

۱۰۰ و ۱۰۱ ـ هرگاه یهودیان با خدا و پیامبر پیمان می‌بستند، عده‌ی بسیاری از آنان، پیمان را می‌شکستند، به عهد خود وفا نمی کردند، در امانت خیانت می‌ورزیدند و پیمان‌شکن بودند. [← نفال/۵۶] خداوند پیمانهای

فراوانی از یهودیان و نیاکان بدنهادشان می گرفت؛ اما وفادار نبودند. بیشترشان به تورات هم باور نداشتند، در دین بی‌مایه بودند، پیمان‌شکنی را گناه نمی‌پنداشتند، به آن اهمیّت نمی‌دادند و به پیامبر خاتم و قرآن نمی گرویدند و چون پیامبر همراه قرآن ـ که تصدیق کننده‌ی تورات در اصول عام دین، مانند: توحید، معاد و تأیید پیامبران بود ـ نزد آنان آمد، گروه زیادی از آنان، قرآن را پشت سر انداختند و آن را ترک کردند و توجهی ننمودند، انگار خبر ندارند از این که: هر کس به قرآن باور نکند ـ در واقع ـ به تورات و سایر پیامهای آسمانی هم بی‌باور است...

یهود، سحر، شعبده‌بازی و طلسم

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۱۰۲ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۱۰۳

توضیح واژه‌ها

اِتَّبَعُوا (تَبِعَ): فرمان بردند، پیروی کردند. تَتلوا: به دنبال آن به راه می‌افتد، پیروی می کند، نوشته را پی‌درپی می‌خواند. ما کَفَرَ سُلیمانُ: سلیمان ساحر و جادوگر نبود، کافر نبود. شیاطین: انسانهای شیطان صفت، انسانهای ناپاک، موجودات نامرئی. السِّحر: جادو، زراندود کردن نقره، باطل را به صورت حق جلوه دادن، فریبکاری، عقل را ربودن. بابل: شهری بود قدیمی در سرزمین عراق، مرکز کلده که شهرت تاریخی دارد. فتنة: آزمایش، امتحان. اِنَّما نَحنُ فتنة: ما وسیله‌ی آزمایشیم. المَرء: آدمی، مرد. ضارِّین: زیان‌رسانندگان. اِشتَری (شَری): خرید، قبول کرد. خَلاق: بهره، نصیب فراوان. بِئس: زشت و ناپسند است. شَرَوا: فروختند. مَثوبة: ثواب، پاداش.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۲ـ برخی از علمای یهود، از آن‌چه که شیطان‌صفتان درباره‌ی فرمانروایی سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند. و هرگز سلیمان، کفر نورزید، بلکه آن شیطان‌صفتان به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و از آن چه در بابل بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت فروفرستاده بود [نیز پیروی کردند] در صورتی که آن دو، افسون را به کسی نیاموختند، بلکه می گفتند: ما وسیله‌ی آزمونیم. کفر را برنگزینی؛ اما آنها از آن دو فرشته، چیزهایی آموختند که بدان‌وسیله، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ هرچند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به کسی زیان برسانند: آنان چیزی می‌آموختند که برایشان زیانبار بود و سودی نداشت و قطعاً یهودیان می‌دانستند که هرکس خریدار این کالا باشد، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد. راستی را، در برابر چیز

بدی، خود را فروخته بودند، اگر می‌دانستند!

۱۰۳ـ اگر ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌کردند، بی‌تردید پاداش خدا بهتر بود، اگر می‌دانستند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۲

محمد بن اسحاق می‌گوید: برخی از یهودیان می‌گفتند: آیا از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌پندارد، سلیمان پیامبر خداست؟! سوگند به خدا! سلیمان ساحری بیش نبود. خدا نیز در رد آنان می‌فرماید: «و ما کفر سلیمان...».

شرح و بیان

۱۰۲ ـ خدای پاک از یهودیان ناپاک، خبر می‌دهد که آنان، قومی بزهکار و پَیرو دستورات اهریمن و اهریمن‌صفتان و کتاب‌های سحر و شعبده گشتند، آن اهریمن صفتان که از زمان سلطنت و قدرت، چیزهایی به هم بافیده و خوانده بودند و به مردم می‌آموختند و نسبت سحر و جادو را به سلیمان ـ ع ـ می‌دادند؛ اما سلیمان، ساحر نبود زیرا که سحر، گناه بزرگی است و هرگز برازنده‌ی مقام والای پیام‌آوران الهی نیست؛ بلکه همان شیطان‌صفتان سحر می‌آموختند و آن را به مردم یاد می‌دادند تا در میان جامعه شایع گشت. هم‌چنین سران بدخواه یهود، از سحر و جادوگری و از آن‌چه که بر آن دو فرشته، به نام: «هاروت و ماروت» در سرزمین بابل عراق فرود می‌آمد، پیروی می‌نمودند. خداوند آن دو فرشته را برای امتحان و آزمایش مردم در آن جای مخصوص فروفرستاده بود تا سحر و معجزه را برای مردم روشن نمایند و از هم بازشناسند. آن دو مأمور به کسی سحر نیاموختند جز این که نخست او را نصیحت می‌کردند و می‌گفتند این کار جز برای آزمون شما از سوی خدا چیزی بیش نیست. زینهار! سحرآموزی موجب کفر شما نگردد و در حرام آن را به کار نگیرید. پس هرکس چنین کرد، رستگار شد و اگر برای آزار رساندن به مردم آن را آموخت، گمراه و نابود شد؛ اما مردم یهود سوءِ استفاده کردند و از آن دو، چیزهایی یاد گرفتند که موجب جدایی زن و شوهر گشت. خلاصه، آن‌چه یهود آموختند، برای مردم زیان و ضرر بود، نه سود و ثمر. قطعاً یهودیان می‌دانستند که هرکس سحر را بر فرمان و کتاب خدا برتر بداند و خریدار چنین کالایی باشد، در آخرت از رحمت حق بی‌نصیب می‌ماند. راستی‌را، اگر چشم و گوش باز می‌کردند، می‌دانستند، چه بد بود آن‌چه را که به جان خریده بودند! [← طه/۶۶ و ۶۹].

نکته‌ی ۱: هاروت و ماروت دو مرد درستکار و فرمانبردار بودند که مردم به دلیل شباهت و همانندی حرکات و رفتار درستشان به فرشته، آن دو را مَلَک خطاب می‌کردند، اما، فلسفه‌ی سحرآموزی مردم به وسیله‌ی این دو، آن بود که: در آن عصر و زمان، سحر و جادوگری و انواع فنون آن در میان مردم رایج

بود، بنابراین، خداوند آن دو را به میان مردم فرستاد تا شیوه‌های گوناگون سحر و زیانهای آن را به مردم بیاموزند و از آن راه، سحر ساحران و معجزه‌ی پیام‌آوران را از هم بازشناسند تا گرفتار عذاب الهی نشوند و در صورت نیاز، دفع ضرر کنند.

نکته‌ی ۲: در تبیین آیه‌ی «... وَ ما هُم بِضارّینَ بِهِ...» سیّد می‌فرماید: در این هستی جز به اجازه‌ی خدا چیزی روی نخواهد داد... و تنها به اجازه‌ی اوست که اسباب و مسبّبات، کار خود را می‌کند، آثارش را می‌نمایاند و فرجامش را ثابت می‌گرداند. این تصور اساسی اسلامی، قاعده‌ای کلّی است و باید به طور تمام و کمال در دل و درون انسان باایمان آشکار و روشن باشد و نزدیکترین مثال برای این قاعده این که: اگر دستت را روی آتش قرار دهی، می‌سوزد، ولی این سوختن جز به اجازه‌ی خدا پیش نخواهد آمد. پس خدا کسی است که خاصیّت سوزاندن را در نهاد آتش و سوختن را در گوشت، رگ و پوست دست تو قرار داده است. از طرفی نیز خدای بزرگ و تواناست که این خاصیّت را به دلیل حکمتی که خود مصلحت می‌داند، متوقف می‌نماید، آن‌سان که آتش را برای ابراهیم خلیل به گلستان تبدیل نمود. پس، هم‌چنین می‌تواند، سحر ساحر را متوقف گرداند. نگذارد، میان زن و شوهر جدایی افکند...

یارب این آتش که در جان من است سرد کن زان‌سان که کردی بر خلیل...

(حافظ)

گل را اثر روی تو گلپوش کند جان را سخن خوب تو مدهوش کند

آتش که شراب وصل تو نوش کند از لطف تو سخن فراموش کند

* * *

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش بَرَد زآب نیل

(سعدی)

نکته‌ی ۳: بعضی گویند مردم دیار بابل، صابئی بودند؛ یعنی، ستاره‌های هفتگانه را می‌پرستیدند و «الهه‌ی» خود می‌خواندند، باورشان چنین بود که همه‌ی رویدادهای جهان، عملکرد آن ستاره‌هاست، بر عقاید «معطّله» (پیران مذهب تعطیل که صفات خدا را نفی می کنند)، بودند و به وجود یک هستی‌بخش مبدع ـ که همه‌ی ستارگان و سایر اجرام آسمانی و همه و همه از اوست ـ اعتراف نمی کردند و باور نداشتند. خدا، ابراهیم خلیل را برایشان برگزید. او، آنان را به سوی خدای یگانه فراخواند و به چیزهای حیرت‌انگیز و شگفت‌آور با آنان به مبارزه پرداخت و اقامه‌ی دلیل کرد... حال اگر، این نظر را تأیید کنیم که: صابئین پیروان حضرت یحیی هستند، منافاتی با ستاره‌پرستی قوم بابل و کلده ندارد و یحیویان بعد از مدّتی، دور شدن از سرچشمه‌ی وحی، هم‌چون بابلیان، به ستاره‌پرستی روی آوردند.

۱۰۳ ـ اگر یهود ـ در حقیقت ـ به تورات و پیامبر خاتم و قرآن می گرویدند، کتاب‌ها و نوشته‌های سحر و

شعبده را رها می کردند و دستورات و منَهیات را مراعات می‌نمودنـد، بـی شـک بـه پـاداش سـتر گی دسـت می‌یافتند و اگر درک می کردند، این کار برایشان بسیار نیکو بود؛ اما کارشان بر گمـان و تقلیـد کور کورانـه است که اگر به حقیقت پی برند و بدان عمل کنند، فرجام نیک کردارشان آشکار می گردد.

خطاب مؤدبانه با پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾

توضیح واژه‌ها

راعنا: از ریشه‌ی «رَعْی»؛ یعنی، ای پیامبر! به ما گوش کن، سؤال ما را پاسخ ده، چاره‌اندیشیهای کارمان را ببین و ما را مراعات فرما؛ اما وقتی یهودیان با این جمله، پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دادند، منظورشان دشنام و بی‌ادبی نسبت به پیامبر بود؛ چون این واژه به زبان بنی‌اسرائیل از ریشه‌ی «رَعْن» به معنای جهالت و حماقت و شریر و خبیث است و آنان به این رفتار بی‌شرمانه شادی می‌کردند، تا این که خدا مسلمانان را از گفتن «راعنا» منع کرد و به جای آن خطابشان با پیامبر جمله‌ی «اُنظُرنا» بود؛ یعنی، ما را دریاب، به حال ما بنگر، به ما مهلت و فرصت بده [← نساء /۴۶]. إسْمَعُوا: بپذیرید، بشنوید. أليم: عذاب دردناک آتش دوزخ. ما يَوَدُّ (وَدّ): دوست ندارد. الفَضْل: خیر و برکت.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۴ـ ای مؤمنان! نگویید «راعنا»: ما را مراعات کن، بلکه بگویید: «اُنظُرنا» و گوش شنوا داشته باشید، کافران، عذابی دردناک پیش رو دارند.

۱۰۵ـ کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و هم‌چنین از مشرکان دوست ندارند از جانب پروردگارتان خیری بر شما نازل گردد؛ حال آن که خدا هر کس را بخواهد، به رحمت خود، اختصاص می‌دهد و خداوند دارای بخششی بی کران است.

شرح و بیان

۱۰۴ ـ ۱۰۵ ـ ای مؤمنان! ای کسانی که به خدا و رسولش باور قلبی دارید! هنگام خطاب به پیامبر، مگویید: «راعنا» تا یهودیان آن را به معنای دشنام، شریر و... ـ که در زبان عبری آمده است ـ تحریف نکنند و به رفتار بی‌ادبانه‌ی خود شادی نکنند و از خُبث نیّت آنان جلوگیری شود. بگویید: «اُنظُرنا»: بر ما نظر کن... و

قرآن را با اندیشه و دقّت کافی گوش کنید و بدانید که کفرپیشگان یهود به عذابی دردناک گرفتار خواهند شد.

ای مؤمنان! هیچ‌گاه یهود، نصاری و مشرکان ـ به دلیل حسد و کینه‌توزی دیرینه ـ دوست نمی‌دارند، خیر و برکت؛ یعنی، قرآن و رسالت بر شما فرود آید؛ چون این خیر و رحمت آسمانی، جمع شما را استوار، صف‌هایتان را پایدار، کانونتان را گرم و امیدوار می‌گرداند، دلهایتان را از انحراف بت‌پرستی می‌زداید، بر سنن فطرت و سرشت ازلی، نگهتان می‌دارد و هرگز حسدِ کینه‌ورزان جلوی نعمت الهی را نخواهد گرفت و خدا می‌داند، بار رسالت و نبوّت، لباس دوخته بر قامت استوار و برازنده‌ی چه کسی است و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته: گویند: سعد بن مُعاذ، زبان عبری می‌دانست. وقتی از یهودیان شنید که معنای این واژه را تحریف می‌کنند و بی‌ادبانه بر مبنای زبان خود، از آن سوءِ استفاده می‌نمایند، گفت: ای دشمنان خدا! ـ نفرین بر شما باد! ـ سوگند به کسی که اختیار وجود من در دستِ اوست! اگر از هر کدام از شما بشنوم که خطاب به پیامبر جمله‌ی «راعنا» را بگوید، گردنش را می‌زنم. یهودیان گفتند: خودتان آن را می‌گویید. در این هنگام به منظور جلوگیری از طینت پست آنان، این آیه فرود آمد و از آن پس مسلمانان با اکرام تمام خطاب به پیامبر به جای «راعنا» «اُنظُرنا» می‌گفتند.

سبب نسخ...

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۰۶ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ ۱۰۷ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۱۰۸

توضیح واژه‌ها

ما نَنسَخ: هر حکمی را تغییر دهیم یا برداریم. نُنسِها: آن را از خاطر و حافظه‌ی پیامبر ببریم و به ترکش دستور دهیم. نَأتِ بِخَیرٍ مِنها: سودمند تر از آن را [برای بندگان] می‌آوریم. مِثلِها: همانند آن. مُلک: فرمانروایی، مملکت. وَلِيّ: سرپرست، یار و یاور، مولا و سرور، نزدیک. نَصیر: کمک‌کننده، پشتیبان. أَم: بلکه، یا این که. یَتَبَدَّل: جای گزین می کند. ضَلَّ: گم کرده است، از حق عدول نموده است. سَواءَ السَّبیل: راه راست (ترکیب وصفی).

ترجمه‌ی آیات

۱۰۶ـ هر آیه‌ای را که نسخ یا فروگذاریم، و از خاطر بزداییم، بهتر از آن، یا همانندش را می‌آوریم. مگر نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

۱۰۷ـ ای انسان خردمند! آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست و شما را غیر از خدا دوست و یاوری نیست.

۱۰۸ـ یا می‌خواهید از پیامبرتان، چیزی را بخواهید که پیشتر، از موسی درخواست شد؟ و هر که کفر را جانشین ایمان سازد، یقیناً راه راست را گم کرده است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۶

مشرکان می گفتند: محمد، چیزی را به یارانش امر می کند، سپس آن را از آنان باز می‌دارد و خلاف آن حکم را دستور می‌دهد؛ امروز چیزی می گوید و فردا از آن پشیمان می‌شود. پس، این قرآن گفتار خود اوست... [← نحل/۱۰۱].

شرح و بیان

۱۰۶ تا ۱۰۸ ـ نکته‌ی مهم: قرآن به تدریج و بر اساس وقایع و رویدادها از سرچشمه‌ی تربیتی ظفرمند، شرف نزول یافت تا پیش از هرکس جامعه‌ی جاهلی عرب را کم‌کم به قانون آسمانی آشنا فرماید، مصلحت‌هایشان را مراعات نماید، اندک‌اندک عادات و تقلیدهای موروثی و ناپسندشان را بزداید و آرام آرام آن ملت را از طریق عقل ذاتی، برای قبول حکم نافذ شرعی آماده و خشنود کند. حال، وقتی مصلحت عمومی گسترش یافت، آن حکم باقی خواهد ماند و اگر بسط و گسترش نیافت، آن‌سان که آفریدگار می‌داند، تغییر می‌یابد و ـ در جهت هرچه نیکوترِ مَردم، اصلاح می‌شود و یا این‌که: جایش را به حکمی دیگر می‌دهد.

تعریف نَسخ: نَسخ، برداشتن و کنار گذاشتن حکمی شرعی به دلیل حکم شرعی دیگرِ پس از آن است. یعنی، برداشتن و نسخ الفاظ و معانی آیه و یا یکی از این دو و یا پایان حکم آیه‌ی مورد نظر و باقی ماندن نصّ و الفاظ آن است. بی‌گمان همه‌ی اینها بر اساس مصلحت و نیاز جامعه بوده است. به عنوان مثال: پزشکی توانا و باسواد بنابه اختلاف زمان و مزاج و چگونگی احوال بیمار، دارو، تغذیه و توصیه را عوض می‌کند. پیامبران ـ سلام الله علیهم ـ نیز طبیبان دلسوز و وفادار و علاقه‌مند به جامعه‌ی بشریّت در کره‌ی زمین و اصلاح کننده‌ی انسان‌ها هستند، که با مراعات احوال زمان حاضر و آینده‌ی آن جامعه، به تبدیل حکمی شرعی ـ در برخی موارد ـ و جایگزین آن به بهتر، وحی دریافت کرده‌اند. اگر انسان بهتر دقت کند، می‌فهمد که همه‌ی اینها نشان سازگاری، انعطاف‌پذیری و مهرورزی اسلام به حال مردم است و بس. پس، نسخ آشکار گشتن مصلحت جدید یا پدید آمدن نظر و فکری تازه (بَداء)، که مقتضی تغییر حکمی گردد، نیست؛ زیرا خدای پاک و مقدّس از گذشته، حال و آینده خبر دارد و در برآوردن و چاره کردن اوضاع، بر اساس شرایط و موقعیت، حکم می‌فرماید تا به صورت جهشی و ناگهانی روی ندهد؛ بلکه تدریجی باشد، تا در دلها جای گیرد؛ مثلاً تحریم شراب و ربا در چهار مرحله به وقوع پیوست...

گاهی جایگزین حکم نسخ شده از آن حکم نخست، آسان‌تر است، مانند: نسخ عده‌ی زنِ شوهرمرده (عدّه‌ی متوفی) که یکسال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت. یا این که هر دو حکم مساوی هستند، مانند: رو کردن به کعبه در نماز به جای بیت‌المقدّس و ...

به اجماع سلف، نسخ در شریعت روی داده است؛ نَسْخ، بیشتر در «احکام حکومتی» است و به اقتضای شرایط و نیازهای جامعه ممکن است فلان آیه یا آیات در برخی شرایط، نسخه‌ی درمانی به موقع باشد و در شرایطی دیگر، آیاتی دیگر. و مهم، رعایت اصول اساسی شریعت است که ـ در هر حال ـ لایتغیّر و ثابت و روشن است که تشخیص این امر مهم، کار شورای أولی‌الأمر امّت است. که جای هرگونه اختلاف را منتفی می‌سازد. مثلاً: در دنیای کنونی، می‌بینیم: عدّه‌ای از مسلمانان با عَلَم کردن بعضی آیات جهاد، علیه کسانی

دیگر، وارد کارزار می‌شوند و حکم می‌دهند؛ و به موقعیّت خودشان و جامعه‌شان، ممکن است کمترین توجّهی نداشته باشند. و مسلّماً تنها اجماع قاطبه‌ی امّت است که می‌تواند تشخیص درست دهد و درست عمل کند زیرا: «لا تجتمعُ امّتي علي ضلالة» و یقیناً، فهم این مطالب زمانی کاملاً میسّر است که قرآن ـ مجدّداً ـ وارد صحنه زندگانی فردی و خانوادگی و اجتماعی مردم شود. پس نسخ، جهل و ناآگاهی به حکم دوم و یا از باب «بداء» نیست؛ بلکه به سبب مصلحت تشریعی نیازهای جامعه‌ی بشریّت و اظهار حکمت و کمال مطلق قدرت آفریدگار، نقل از عبادتی به عبادتی دیگر و حکمی به حکم دوم بوده است و همه‌ی خردمندان می‌دانند که شریعت و قوانین پیامبران برای مصالح دینی و دنیوی آفریدگان خواهد بود. پس، نسخ نه جهل به حکم دوم است و نه بدا. بدا، ترک کردن چیزی است که با عزم راسخ و اراده‌ی استوار وضع گردیده باشد، ولی بی‌دلیل، آن اراده‌ی قاطع، نقض و برداشته شود. این هم به دلیل ناتوانی آدمی است و بس.

ای مؤمنان! می‌خواهید پیامبرانتان را زیر فشار و در مضیقه قرار دهید و هم‌چون پیروان موسی، بی‌مورد، از او سؤال کنید؟ بی گمان هر کس هدایت را با گمراهی و ایمان را با کفر عوض کند، راه راست و خیر و سعادت را گم کرده است.

رمز نَنسَخْ آیةً اونُنسِها — نأتِ خیراً در عقب می‌دان مَها
هر شریعت را که حق منسوخ کرد — او گیاه برد و عوض آورد وَرد

(مولوی)

موضع‌گیری اهل کتاب در برابر مؤمنان و چگونگی مردودشمردن آن

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۰۹ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۱۰

توضیح واژه‌ها

وَدَّ: آرزو کرد، دوست داشت. حسداً: از روی رشک، آرزوی نابودی نعمت دیگران. فاعفُوا: درگذرید، از کیفر چشم بپوشید. إصفحوا (صَفح): نکوهش مکنید، ببخشید. آتوا (أتی): بپردازید. تجدُوهُ: آن را خواهید یافت.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۹ـ بسیاری از اهل کتاب ـ با آن که حق برایشان روشن شده است ـ از روی رشکی که در دل داشتند، آرزو می‌کردند که شما را پس از ایمان آوردن، به سوی کفر ببرند. پس درگذرید و ببخشید، تا خدا فرمان خویش را پیش آورد، که او بر هر کاری تواناست.

۱۱۰ـ و نماز را برپا دارید، زکات را بپردازید و ـ بدانید ـ هر کار نیکی که برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا بازخواهید یافت. قطعاً خدا به کارتان بیناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۹

ابن عبّاس می‌فرماید: پس از نبرد اُحُد، جمعی از یهودیان به مسلمانان گفتند: مگر نمی‌دانید چرا بر شما آسیب وارد شد؟ اگر بر سر حق بودید؛ شکست نمی‌خوردید. اگر به سوی ما بازگردید، برایتان بهتر است.

شرح و بیان

۱۰۹ ـ بسیاری از مردم یهود و نصاری ـ پس از روشن شدن حق ـ از روی حسد و کینه‌ورزی درونی خویش، آرزو دارند که در دل مسلمانان، شک و شبهه بیافرینند و پس از آن که به خدا گرویده و دینش را پذیرفته‌اند، به سوی کفر و بی‌باوری بازگردند. ای مسلمانان! اکنون از کردار و رفتار دشمنانه‌ی آنان

درگذرید و چشم‌پوشی کنید تا آن‌گاه که خدا یاری و فرمان خود را بیاورد و شما را به نبرد و پیکار دستور دهد؛ چون او بر هر کاری تواناست.

۱۱۰ ـ در این آیه، خدای یکتا به برخی از اسباب پیروزی، اشاره می کند: نماز را آن‌گونه که شایسته و پذیرفته باشد، برپا دارید، ارکان و اوصافش را به جای آورید، زکات اموال خود را به مستمندان و درماندگان بپردازید و بدانید که: هر کار نیکی پیش از خود بفرستید، پاداش آن را نزد پروردگار خواهید یافت و برای هر کاری دست ببرید، خدا به آن آگاه و بیناست.

یار بی‌پرده از در و دیوار — در تجلّی است یا اولی‌الابصار!
چشم بگشا به گلستان و ببین — جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
زاب بیرنگ صد هزاران رنگ — لاله و گل نگر در آن گلزار...

(هاتف اصفهانی)

در باغ روم کوی توام یاد آید — بر گل نگرم روی توام یاد آید
در سایه‌ی سرو اگر دمی بنشینم — سرو قد دلجوی توام یاد آید

(ابوسعید ابی‌الخیر)

نماز سبب محکم کردن پایه‌های ایمان، توان‌بخشی پیوند میان انسان با خدا و استوار گردانیدن روابط برادری و دوستانه در اجتماع و گردهمایی در مساجد است. زکات نیز، سعادت و نیکروزی جامعه را ـ جهت بی‌نیاز کردن مستمندان ـ تحقق می‌بخشد، با این همبستگی، یکپارچگی ملّت را بهتر و پیشرفته‌تر می‌نُماید، دسته‌ها و گروهها پشتیبان همدیگر می‌شوند و سرانجام هر کس در قیامت به پاداش نیکوی آن خواهد رسید.

نظر یهودیان و مسیحیان درباره‌ی بهشتیان

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۱۱ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ۱۱۲ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۱۱۳

توضیح واژه‌ها

هُود: جمع هائد؛ یعنی، توبه کننده، یهودیان. نصاری: جمع نصران و نصرانه، پیروان مسیح. أمانِيُّهُم (مُنى): جمع اُمنیّت، آرزوهای آلوده و نادرست. هاتُوا: بیاورید، حاضر کنید. بُرهان: دلیل روشن، حجت. بَلى: آری! ردّ سخن یهود و نصاری است. أسلم: خالص و پاک‌دل گشت. وجْه: در این جا کنایه از خود شخص است که به بارگاه و قبله‌ی خدا روی می‌آورد. مُحسنٌ: نیکوکار. لَيست عَلى شيءٍ: برحق نیستند. يتلُون: می‌خوانند. كذلكَ قال الّذين لا يعلمُون: ناآگاهان از مشرکان عرب و دیگران نیز چنین می‌گویند. يَحكُمُ: داوری می‌کند.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۱ـ گفتند: هرگز کسی به بهشت در نخواهد آمد، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد. این از آرزوهای آنان است. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیلتان را بیاورید.

۱۱۲ـ آری! هرکس با تمام وجود به خدا روی آورد و در بندگی نیکوکار باشد، مزد وی نزد پروردگارِ اوست و دستخوش بیم و اندوه نمی‌شود.

۱۱۳ ـ یهودیان می‌گویند: مسیحیان، بر حق نیستند و مسیحیان می‌گویند: یهودیان بر حق نیستند؛ هرچند کتاب آسمانی را می‌خوانند. هم‌چنین افراد نادان، سخنی چون سخن آنان می‌گویند. سرانجام خداوند، روز بازپسین، درباره‌ی اختلاف آنان داوری خواهد فرمود.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱۳

هیأتی از مسیحیان نجران پیش پیامبر آمدند، علمای یهود مدینه هم به دیدار آنان رفتند و با هم به مناظره

و گفتگو پرداختند و صدایشان را بلند کردند. یهودیان به آنان می گفتند: شما بر حق نیستید و به عیسی و به انجیل کفر می‌ورزیدند. مسیحیان هم می گفتند: شما دین حقی ندارید و به موسی و تورات کافر بودند، تا این آیه فرود آمد.

شرح و بیان

۱۱۱ ـ ۱۱۲ ـ یهودیان گفتند: هرگز کسی به بهشت درنخواهد آمد، مگر این که یهودی باشد. مسیحیان هم می گفتند: جز ترسایان (نصاری: مسیحیان)، کسی به بهشت درنخواهد آمد و هر کدام دیگری را تکفیر می کرد. این آرزوها و خواسته‌های باطل و بی‌اساس آنان است که کمترین فایده‌ای به حالشان نخواهد داشت. ای پیام آور! به آنان بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید؛ چون ادعای بی حجّت و دلیل فاقد ارزش است.

آری! از مفهوم آیه می‌فهمیم که: ایمان و کردار شایسته به منزله‌ی دو بالند که هیچ گاه یکی از آنها ـ به تنهایی ـ آدمی را به سرمنزل سعادت نخواهد رساند و سنّت قرآن چنان جاری است که باید ایمان و کردار نیکو با هم پیوند داشته باشند و همنشین و قرین هم گردند. [→ نساء/۱۲۴]، [→ نبیاء/۹۴].

۱۱۳ ـ مخاصمه و منازعه میان اهل کتاب اوج می گیرد و به آن‌چه که در آیه‌های پیش گفتند، اکتفا نکردند؛ بلکه یهودیان می گفتند: مسیحیان بر حق نیستند و چیزی مورد اعتماد از دین ندارند و به مسیح ـ که تورات، بشارت ظهورش را داده بود ـ باور نمی کردند و هنوز مدّعی‌اند که مسیح پا به عرصه‌ی وجود ننهاده و منتظرند، بیاید و قدرت را به بنی‌اسرائیل بازگرداند. ترسایان (نصاری) هم گویند: یهودیان بر دین حق و درست نیستند و منکرند که مسیح تکمیل کننده‌ی شریعت موسی است، حال آن که هر دو فرقه ادّعا می کنند که کتاب آسمانی را می‌خوانند و به آن باور دارند (!) تورات به پیامبری پس از موسی بشارت می‌دهد. انجیل می گوید: مسیح ـ ع ـ برای به کمال رسانیدن ناموس (شریعت و دستورات) موسی آمده است. پس اگر یهودیان به تورات و ترسایان به انجیل ایمان می‌داشتند، هرگز، چنین نمی گفتند؛ زیرا هر پیامی که از سوی آفریدگار جهان، شرف نزول یافته، مژده‌رسان پیام پس از خود بوده است. از این‌رو، دین همه‌ی آنان یکی است و هر کدام از این کتاب‌ها بر آنان حجّت کامل و دلیل قاطع خواهد بود.

با این توضیح و در این شرایط، هیچ گروهی از آنان، پایبندِ ایمان نخواهد بود. مشرکان و بت‌پرستان، چیزی نمی‌فهمیدند، چون کتاب آسمانی نداشتند و هم‌چون اهل کتاب، به اهل دین، چنین می گفتند: «شما بر سر دین حق و درست نیستید!» امّا خداوند در روز قیامت میان همه‌ی آنان و همه‌ی آن‌چه که: بر سرش اختلاف می کردند ـ بی کم و کاست و اندک ناروایی ـ داوری خواهد کرد؛ چون از احوال دل همه‌ی فرقه‌های اوّل و آخر باخبر است. بی گمان در روز بازپسین، آن کس رستگار و سرافراز است که به تمام

پیامبران مرسل و غیرمرسل باور داشته باشد و همه را تصدیق کند، فرمان پروردگارش را گردن نهد و از آن‌چه منع فرموده، خودداری ورزد.

بازداشتن از ورود به عبادتگاهها و درستی نماز در هر جا و مکانی

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۱۴ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۱۱۵

توضیح واژه‌ها

أظْلَمُ: ستمکارتر، ظلم، یعنی؛ قرار دادن هر چیز در غیر جای خود. مَساجد: جمع مسجد، مکان سجده، عبادتگاهها، پرستشگاهها. خزي: رسوایی، بدنامی. أينما: هرجا، هر سو. تُوَلُّوا (وَلّي): روی کنید. ثَمَّ: آن‌جا. وَجهُ الله: جهت و قبله‌ی خدا. واسع: دربرگیرنده، فراگیر.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۴ـ کیست ستمکارتر از آن‌کس که نگذارد نام خدا در مساجد برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟ نباید آنان جز با خشوع و فروتنی، پا به درون مساجد گذارند. نصیب آنان در این جهان خواری و در آخرت، عذابی بزرگ است.

۱۱۵ـ مشرق و مغرب از آنِ خداست. پس به هر طرف روی آورید، همان‌جا وجه خداست. آری! خدا گشایشگر داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱٤

أ: کلبی گوید: ططلوس رومی و جنگاوران ترسایش بر بنی‌اسرائیل یورش بردند، جنگجویانش را کشتند، فرزندانش را اسیر، تورات را تحریف، بیت‌المقدّس را ویران و آن را از لاشه‌ی گندیده پر کردند.

ب: عطا می‌گوید: مشرکان مکّه، مسلمانان را از عبادت در مسجدالحرام منع می‌کردند، یا به قول ابن‌جریر، در رویداد حدیبیّه از ورود پیامبر و مسلمانان به داخل مکّه و طواف کعبه، جلوگیری به عمل آوردند.

شرح و بیان

۱۱٤ ـ در هر صورت، هدف از مفهوم آیه، عام بودن سبب است و دو بند بالا با آن‌چه «تیطس یا ططلوس رومی» پیش آورد؛ یکی است. و حدود هفتاد سال پس از مسیح به قدس رفت، آن را تخریب

نمود و به صورت تپه‌ای از خاک درآورد، پیکر (هیکل) سلیمان را منهدم کرد و قسمتی از تورات نسخ شده را ـ که مسیح، یهودیان را از آن هشدار داده بود ـ سوزاند.

و، هم‌چنین ویرانگری‌های صلیبیونِ بدنهاد کینه‌توز که بیت‌المقدّس و بسیاری از سرزمینهای مسلمانان را به یغما بردند، مردم را از ورود به مسجدالاقصی بازداشتند و مساجد فراوانی را ویران نمودند. این چپاول و اشغالگری و کشتار و ویرانگری ـ بسی سخت‌تر از پیش ـ اکنون در این عصر تمدّن و پیشرفت (!) پی‌درپی از یهودیان ـ به ویژه صهیونیست‌ها و هم‌پیمانانشان ـ روی می‌دهد و بسیاری از مساجد فلسطینیان را به آتش و خون می‌کشند و همواره می‌کوشند تا بار دیگر مسجدالاقصی را ویران کنند و نامش را از تاریخ بربایند.

پس، کیست بیدادگرتر از آن‌کس که نگذارد در مساجد، نام خدا برده شود و در ویرانی و تعطیل کردن آنها تلاش کند؟ این کار سبب بی‌حرمتی به دین و فراموش شدن نام و یاد آفریدگار و ترویج فساد و بزهکاری در میان مردم است. آنان نباید جز ترسان و لرزان در برابر عظمت خدا وارد مساجد شوند، چه جای آن که ـ با جسارت و بی‌شرمی ـ آن عبادتگاهها را ویران کنند. پس بدانند که: در این دنیا بهره‌ی ایشان خواری و رسوایی و در روز بازپسین، عذابی بزرگ است.

۱۱۵ ـ پس هرگاه میان مسلمانان و مساجد، مانع ایجاد شد و یا این که: در سفر جهت قبله شناخته نشد، مشرق و مغرب و سایر جهات از آن خداست. به هر سو رو کنید، همان‌جا روی به خداست و خدا به آن خشنود می‌گردد و آن را می‌پذیرد. خدا در همه‌جا حاضر و رحمتش وافر است، بر کسی تنگ نمی‌گیرد و از احوال همه‌کس خبر دارد. [← بقره/۱۵۰].

نکته ۱: فلسفه‌ی رو کردن به قبله (کعبه)؛ هدف خدایی است که مکان، او را محدود نخواهد کرد. خدا، یگانه قبله‌ی عبادت کنندگان، گردآورنده‌ی احساس و عواطف آنان در جهت دنبال کردن هدف نهایی و یگانه‌ای است و چون بنده‌ی یکتاپرست ـ به طور مستقیم ـ نمی‌تواند وجه معبود خود را دریابد و به آن روی کند و از این راه ذات او را در چیزی از آفریده‌هایش محدود و محصور گرداند؛ بنابراین، مکان مخصوصی را ـ که بندگانش به آن‌جا روی عبادت کنند ـ مشروع و جایز فرمود، انگار روی کردن به آن مکان، همانند روی کردن به وجه ذات اوست.

ابن عربی می‌گوید: خداوند، دستور نماز داده، خشوع را در آن ـ برای کامل نمودن بندگی پاک ـ واجب نموده، اعضای بدن را به آرمیدن، ایستایی و سکون، زبان را ـ جز برای یاد خود ـ به سکوت ملزم و تمام اندام را به یک سومنصوب کرده و قرار داده است، تا هیچ گونه حرکات ناروایی در محراب عبادت روی ندهد، هیچ نوع خیالاتی به خاطر گذر نکند و سر نزند و سرانجام، به سبب بزرگداشتِ مقام خدایی، جهت و رو به سوی کعبه، معیّن گردید.

نکته‌ی مهم ۲:... و یا این که به اهل نماز و عبادت فرمان می‌دهد که هنگام سوار شدن بر مرکب، به نماز

بپردازند؛ زیرا به هر جایی که انسان به قصد نماز رو کند و یا جهت قبله را نشناسد؛ همان‌جا قبله‌ی اوست...

[تیسیرالکریم الرحمان ـ ابن سعدی]

هرکـه را هـست از هوسـها جـانِ پـاک زود بینـد حـضرت و ایـوان پـاک

چـون محمّـد پـاک شـد زیـن نـار و دود هرکجـا رو کـرد وَجـهُ الله بـود ...

هـر کـرا باشـد ز سـینه فـتح بـاب بینـد او بـر چـرخ دل صـد آفتـاب

حـق پدیـد سـت از میـان دیگـران هـم چـو مـاه انـدر میـان اختـران

(مثنوی، دفتر اول، ۱۳۹۹)

وجـه خـدا اگـر شـودت منظـر نظـر زین‌پس شکی نمانْد که صاحب‌نظر شوی

(حافظ)

اهل کتاب و مشرکان، نسبت دادن فرزند به ذات خدا، درخواست سخن گفتن از خدا با آنان

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۱۱۶ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۱۱۷ وَقَالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْلا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۱۱۸

توضیح واژه‌ها

سُبحانَهُ: خدا پاک و بی‌عیب است. قانِتونَ (قَنَتَ، قُنوتاً): خاشعان، فروتنان، خاکساران. بَدیع: نوآفرین، آفریننده‌ای که به الگو و نمونه نیاز ندارد. قَضی: اراده‌اش چنین بود، خواست. لَولا یُکَلِّمُنا اللهُ؟: چرا خدا با ما حرف نمی‌زند؟ تَشابَهَت: همانند بوده است، همگون بوده است. یُوقِنون: یقین دارند، باورشان راست است.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۶ـ می‌گویند: خدا فرزندی برای خود برگزیده است! او منزّه است؛ بلکه هرچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه گوش به فرمان اویند.

۱۱۷ـ آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و هرگاه اراده‌ی کاری کند، فقط می‌گوید: باش؛ بشو، فوراً می‌شود.

۱۱۸ـ آنان که نمی‌دانند، گویند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید، یا معجزه‌ای برایمان نمی‌آید؟ پیشینیانشان نیز چنین می‌گفتند. دلهایشان به هم می‌ماند. ما آیات خود را برای اهل یقین بیان کرده‌ایم.

شرح و بیان

۱۱۶ ـ ۱۱۷ ـ یهودیان گویند: عُزیر، پسر خداست، مسیحیان گویند: عیسی، پسر خداست و مشرکان گویند: فرشتگان، دختران خدایند. این افترا و دروغ ـ چه از برخی و چه از همه‌ی آنان باشد ـ فرقی ندارد؛ زیرا فردفرد آن ملّتها، ضامن و پایندان کردار و گفتار یکدیگرند و خداوند پاک و منزّه است و قطعاً به یار و

مددکار نیاز ندارد؛ بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد، از آن اوست و همگی در برابر قدرت و سطوت او، فرمان‌بردارند.

او -بدون نمونه- پدیدآورنده‌ی هستی است و هرگاه کاری اراده کند، فقط می‌فرماید: موجود باش. فوراً پدید می‌آید. آیا هستی‌بخشی که همه‌ی آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، مطیع و فرمان‌بردار او هستند [← مریم/۹۳] و همه را بدون سابقه و سرمشق و نقشه با لفظ «کُن»: باش، از نیستی، هستی داده باشد، به فرزند و یار و یاور نیازمند است؟! هرگز!

توضیح لازم: واژه‌ی «قضی» لفظی است مشترک بین چندین معنی: خلق و آفرینش [← فصلت/۱۲]، به معنای اعلام کردن [← سرء/۴]، به معنای امر [← سرء/۲۳]، به معنای الزام، امضا و تأیید احکام و ادای کامل حق [← قصص/۲۹]، به معنای اراده [← بقره/۱۱۷].

دانایان دین می‌فرمایند: واژه‌ی «امر» در قرآن چهارده صورت دارد:

۱ -دین [← توبه/۴۸]. ۲ -قول [← هود/۴۰] و [← طه/۶۲]. ۳ -عذاب [← برهیم/۲۲]. ۴ -عیسی [← مریم/۳۵] (اذا قضي امراً: عیسی). ۵ -قتل در بدر [← غافر/۷۸] و [← نفال/۴۲]. ۶ -فتح مکه [← توبه/۲۴]. ۷ -قتل بنی‌قریظه و جلای بنی‌نظیر [← بقره/۱۰۹]. ۸ -قیامت [← نحل/۱]. ۹ -قضاء [← رعد/۲]. ۱۰ -وحی [← سجده/۵] و [← طلاق/۱۲]. ۱۱ -امور آفرینش [← شوری/۵۳]. ۱۲ -نصر [← آل‌عمرن/۱۵۴]. ۱۳ -ذنب، جزا و کیفر [← طلاق/۹]. ۱۴ -شأن و فعل [← هود/۹۷] و [← نور/۶۳]. که، برخی از موارد، به معنی ماصدق (مصداق) است و بعضی لازمه‌ی معنا و بعضی هم به معنای عامّ لغوی است.

۱۱۸ -ای محمد! آنان که مشرکند از روی نادانی گویند: چرا خدا بی‌واسطه با ما سخن نمی‌گوید که تو پیام‌آور راستین اویید و یا فرشته‌ای گواه بر پیامبری تو نمی‌فرستد؟ و یا معجزه‌ای آشکار بر ما فرود نمی‌آید که ادعای محمد را تصدیق کند؟ اما هدف آنان از همه‌ی این درخواست‌ها، چیزی جز خودخواهی، سرپیچی از فرمان حق، دشمنی و کینه‌توزی، تحقیر آیات الهی و انکار قرآن نبود. و نیز کسانی که پیش از آنان بودند، همین سخنان ایشان را می‌گفتند. افکار و دلهایشان به هم می‌ماند. ما نشانه‌های خود را برای نیک‌اندیشان و اهل یقین -به خوبی- بیان کرده‌ایم. در تبیین این آیه در سوره‌های مختلف آیه‌های زیادی زینت‌بخش مطلب است: [← نعام/۱۲۴]، [← سرء/۹۰تا۹۳]، [← فرقان/۲۱]، [← مدثر/۵۲]و...

برحذر داشتن از پیروی یهود و نصاری، یادآوری نعمت و هشدار از کیفر آخرت

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ۱۱۹ وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ ۱۲۰ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۱۲۱ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۱۲۲ وَاتَّقُوا يَوْمًا لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ ۱۲۳

توضیح واژه‌ها

بالحقّ: همراه حق، قرآن، اسلام. جحیم: آتش سوزان، برافروخته. اصحاب‌الجحیم: دوزخیان. ملّتهم: دین آنان. هُدَی‌الله: اسلام. لَئن: لام برای قسم است. من العلم: وحی از جانب خدا. مالکَ من الله: از سوی خدا برای تو نیست. وَلِيٌّ: یاور، سرپرست. نصیر: مددکار و دستگیر. خاسرونَ: زیانکاران. فَضَّلْتُکُم: شما را برتری دادم. واتَّقوا: بترسید. لا تَجزي (جزي): بی‌نیاز نمی‌کند، به کار نمی‌آید. لا تجزي نفسٌ عن نفسٍ شیئاً: فدیه به جای کسی پذیرفته نمی‌شود، کسی عوض دیگری چیزی نمی‌پردازد. عَدلٌ: فدیه، همانند. وَ لا هُم یُنصَرون: آنان از عذاب بازداشته نمی‌شوند.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۹ـ ما تو را به حق روانه کردیم تا مژده‌بخش و هشداردهنده باشی. تو مسؤول [کردار] دوزخیان نخواهی بود.

۱۲۰ـ و هیچ‌گاه یهودیان و ترسایان از تو خشنود نخواهند شد، مگر از آیین آنان پیروی کنی. پس بگو: هدایت خدا، هدایت واقعی است و بس. اگر پس از آن دانشی که دریافته‌ای، از هوسهای آنان پیروی کنی، از جانب خدا هیچ یار و یاوری نخواهی داشت.

۱۲۱ـ به آنان که کتاب داده‌ایم و به طور شایسته آن را می‌خوانند، به آن ایمان دارند. و آنان که این کتاب را منکرند، زیان می‌بینند.

۱۲۲ـ ای بنی‌اسرائیل! از آن نعمتی که به شما ارزانی داشته و این که شما را بر مردمانِ [هم‌عصرتان] برتری

بخشیده‌ایم، یاد کنید.

۱۲۳ـ و از روزی پروا کنید که کسی به فریاد کسی نمی‌رسد و از کسی فدیه و بلاگردانی نمی گیرند و هیچ شفاعتی به او سود نمی‌دهد و آنان مددکاری ندارند.

شرح و بیان

۱۱۹ تا ۱۲۱ ـ ای پیامبر! ما تو را به حق فرستادیم، تا بشارت‌گر و هشداردهنده باشی. تو مسؤول دوزخیان نیستی. رفتار زشت آنان، تو را زیان نمی‌رساند. برایشان غم مخور و اندوهگین مباش، تو معلّمی تبلیغ کننده و راهنمایی حکمت‌آموز و پنددهی. [← نعام/۵۲]، [← کهف/۶]، [← فاطر/۸].

چون یهودیان در توحید با مسلمانان موافق و دمساز بودند، پیامبر امیدوار بود که رسالتش را بپذیرند، بنابراین، برایش گران بود که از دعوتش سرباز زدند و با زبان حال گفتند: ای محمد! هر قدر دلیل و حجّت بیاوری و در اندیشه‌ی خشنودی ما باشی، هرگز از تو خشنود نخواهیم شد، مگر اینکه از دین و آیین ما پیروی کنی. خداوند نیز به پیامبر فرمود: هدایت واقعی، همان دین الهی است و بس. و غیر از دین خدا، هوی و هوس است. اگر ـ پس از علم و آگاهی که داری ـ از خواسته‌های آنان پیروی کنی هیچ سرور و یاوری از سوی خدا نخواهی داشت.

سپس خداوند به پیامبر نوید می‌دهد که برخی از اهل کتاب ایمان می‌آورند. می‌فرماید: کسانی که کتاب آسمانی را به آنان داده‌ایم و آن‌طور که سزاوار است، آن را می‌خوانند، در دل جای می‌دهند، تحریفش نمی کنند، آخرت را به دنیا نمی‌فروشند، نعمت بهشت را از خدا مسألت می کنند و از آتش دوزخ به او پناه می‌برند، آنان، حق را درک کرده، به تورات و سایر کتب آسمانی ایمان راستین دارند؛ اما آنان که به آن کفر می‌ورزند زیان‌کارند و کیفر می‌بینند.

۱۲۲ و ۱۲۳ ـ خداوند ـ عزَّ اسمُهُ ـ نعمتهایی را که به فرزندان اسرائیل داد، دوباره یادآور می‌شود و بدان وسیله پناهشان می‌دهد، بیدارشان می کند، از عذاب آخرت هشدارشان می‌دهد و می‌فرماید: ای فرزندان یعقوب! نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان عصر خود، برتری دادم، یاد کنید. هم‌چنین از آن روز بترسید که هیچ کسی یارای آن را ندارد، چیزی از عذاب خدا را از دیگری بکاهد و یا آن را دفع کند. بدل و فدیه‌ای از کسی پذیرفته نیست، شفاعت و میانجیگری به آنان سود ندهد و از سوی کسی یاری نمی‌شوند و هر کس در گروِ کردار خویش است. [← بقره/۴۸]، [← نعام/۱۶۴]، [← طور/۲۱].

آزمودن ابراهیم، ویژگی‌های بیت‌الحرام، فضایل مکه، تجدید بنای بیت‌الحرام و دعای ابراهیم و اسماعیل

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۱۲۴ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۱۲۵ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۲۶ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۲۷ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۲۸ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۲۹

توضیح واژه‌ها

إبتَلى (بَلا بَلْوا): آزمایش کرد. كَلِماتٍ: دستورات به شیوه‌ی امر و نهی... أَتَمَّهُنَّ: آن تکالیف و دستورات را به خوبی انجام داد. جاعِل: قرار دهنده، سازنده. إماماً: قدوه، پیشوا، راهنما در دین. ذُرِّيَّتي: خاندانم، فرزندانم. البَيت: کعبه، خانه‌ی خدا. مَثابَةً: پایگاه مزد و پاداش، محل گردهمایی در جهت خیر و نیکی. أمناً: امن و امان از ستم. مَقامِ ابراهيم: سنگی که ابراهیم در وقت ساختن کعبه بالای آن می‌رفت. مُصَلًّى: جایگاه نماز، دو رکعت نماز طواف آن‌جا خوانده می‌شود. عَهِدنا إلى: سفارش کردیم به، فرمان دادیم به... طَهِّرا بَيتِيَ: خانه‌ام را از وجود بتها و ناپاکیها بزدایید. الطّائفين: طواف کنندگان. العاكِفين: اهل حرم، آنان که مدتی در مسجد برای عبادت درنگ می کنند و به اعتکاف می‌نشینند. الرُّكَّع: رکوع کنندگان، جمع راکع. السُّجُود: سجده کنندگان، جمع ساجد. بَلَداً: مکه. آمِناً: آرام‌جای، محل امن و امان. أُمَتِّعُهُ (متع): او را بهره‌ور می‌سازم. أَضْطَرُّهُ: وادارش می گردانم. المَصير: منزل، سرنوشت، سرانجام. يَرفَعُ: بالا می‌برد، بلند می‌سازد. القَواعِد: پایه‌ها،دیوارها. تَقَبَّلْ: بپذیر. السَّميعُ: شنوا. العَليم: دانا، آگاه. مُسلِمَينِ: فرمانبرداران، مخلصان. أُمَّةً: ملت، جماعت. أَرِنا: به ما بنما، نشان بده. مَناسِكَنا: راه و رسم بندگی ما، مراسم حجِّ ما. تُب عَلَينا: توبه‌ی ما را بپذیر، آن دو بزرگوار ـ متواضعانه ـ با وجود عصمت و پاکی

درخواست پذیرش توبه کرده‌اند. التوّاب: بس توبه‌پذیر. وَابعَثْ: برانگیز، اختیار کن. یَتلُو: بخوانَد. الکتاب: قرآن. الحکمة: شناخت رازهای احکام دینی و اهداف شریعت. یُزَکّیهِم: آنان را از گناهان و بت‌پرستی پاک می گرداند. العَزیز: چیره، پیروز.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۴ـ وقتی پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی بیازمود و او آنها را به انجام رسانید؛ فرمود: من، تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. ابراهیم پرسید: از خاندانم چی؟ گفت: عهد من بیدادگران را در بر نمی گیرد.
۱۲۵ـ و کعبه را جایگاه گردهمایی و محلّ امنِ مردم قرار دادیم و گفتیم: از مقام ابراهیم نمازگاهی اختیار کنید. و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که: خانه‌ام را برای طواف کنندگان، اعتکاف کنندگان و نمازگزاران پاکیزه نگه‌دارید.
۱۲۶ـ ابراهیم گفت: پروردگارا! این جا را شهری امن بگردان و از مردمانش، آنان که به خدا و روز بازپسین مؤمنند، از فرآورده‌ها روزی ده. گفت: هر کس که کفر ورزد، اندکی [در دنیا] بهره‌مندش می‌سازم، سپس به عذاب دوزخ گرفتارش می گردانم. وه چه بد سرانجامی است!
۱۲۷ـ وقتی ابراهیم و اسماعیل؛ پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، می گفتند: پروردگار ما! از ما بپذیر؛ چون تو شنوای دانایی.
۱۲۸ـ پروردگارا! ما را فرمانبردار خویش قرار بده و از دودمانِ ما، ملّتی مطیع خود پدیدآور و شیوه‌ی مسلمانی را به ما بیاموز و توبه‌ی ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر و مهربانی.
۱۲۹ـ پروردگار ما! در میان آنان، پیامبری از خودشان مبعوث گردان تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت را به آنان یاد دهد و پاکشان سازد؛ چون که تو ظفرمند فرزانه‌ای.

شرح و بیان

۱۲٤ و ۱۲٥ ـ پس از آن که خداوند نعمت‌های بنی‌اسرائیل را برشمرد و روشن گشت که چگونه آنان نعمت را با کفر و انکار پاسخ دادند، به زندگانی ابراهیم ـ ع ـ نیز که یهودیان و مسیحیان، خود را به او منتسب می کردند؛ پرداخت که اگر راست می گفتند، از پیامبر خاتم پیروی می کردند؛ زیرا او دعوت ابراهیم را ادامه می‌داد و اهل حرم را در مکه به توحید ابراهیمی فرا می‌خواند.

ای محمد! آن‌وقت را به قومتِ یادآور شو که، ابراهیم را به تکالیف و وظایف سنگینی چون: انداختنش به درون آتش، هجرت از وطن، فرمان به ذبح اسماعیل و ... آزمودم و او به شیوه‌ی بسیار نیکو و با شکیبایی تمام و کمال از عهده‌ی آن آزمون برآمد و به او امر کردم: ای ابراهیم! من تو را پیشوا، پیامبر و راهبر مردم و پایگاه نور و امید آنان قرار می‌دهم، تا بدان‌وسیله راه راست را دریابند. ابراهیم، پرسید: از میان فرزندانم هم پیشوایی و

پیامبری خواهد بود؟ گفتم: از میان دودمانت پیشوایی و پیامبری قرار خواهم داد؛ اما پیمان من (پیامبری، نبوت) به بیدادگران نمی‌رسد؛ چون امانت است و ستمگران، شایان این بار گران‌سنگ و ارزنده نیستند.

ابراهیم خلیل، آرزو کرد که: راه و روش، دین و اخلاق فرزندانش مملو از خیر و برکت باشد. برای هر پدری چنین آرزویی هیچ شگفت نیست؛ زیرا هر انسانی آرزو دارد که: فرزندش از خود بسی بهتر و برازنده‌تر به بار آید.

خداوند در این آیات از نعمت‌های فراوانی یاد کرده است. از جمله می‌فرماید: خانه‌ی کعبه را برای مردم، محل گردهمایی و جای امنی قرار دادیم و به ایشان گفتیم: در مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز برگزینید و در وقت مراسم حج و غیر آن به نماز و عبادت بایستید و به نیایش بپردازید و خیر و رحمت به دست آورید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادم که خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان، مقیمان (معتکفان) و نمازگزاران، از بت و بت‌پرستی و هرگونه آلودگی مادی و معنوی پاک و پاکیزه گردانند.

نکته‌ی ۱: خداوند به ابراهیم و کسان بعد از او دستور داده است که این مراسم عبادی-اجتماعی را هرچه با فر و شکوه‌تر برگزار کنند؛ هرچند چگونگی و شیوه‌ی عبادتشان خیلی بر ما روشن نیست. آن مکان والا نیز به «بیت» موسوم گشت؛ زیرا خدا آن را عبادتگاه و نمازگاه قرار داد تا در آن‌جا عبادت واقعی و درست انجام بگیرد. به نمازگزاران هم امر کرد، در وقت نماز تنها به آن سوی روکنند.

نکته‌ی ۲: «بیت» عَلَمِ بالغلبه برای کعبه، هم‌چون، ستاره برای ثریا (مجموعه‌ی ۶ ستاره‌ی مشهور به خوشه‌ی پروین) است. [روح‌المعانی]

نکته‌ی تاریخی ۳: «مقام» سنگی است که ابراهیم -ع- برای ساختن دیوار بیت، بالای آن می‌ایستاد... و هرگاه قسمتی از آن را تکمیل می‌کرد، سنگ را به طرفی دیگر می‌برد و به همین ترتیب برای درست کردن دیوارها، آن را دور کعبه می‌گرداند.

مقام ابراهیم در قدیم، به دیوار کعبه، - کنار درِ بیت، نزدیک به حَجَر - چسبیده بود. ابراهیم، وقتی ساخت و ساز آن را به پایان رساند،آن را کنار دیوار کعبه گذاشت. امیرالمؤمنین، عمر یکی از ائمه‌ی مهدیین و خلفای راشدین - سلام الله علیهم - که پیروی از فرمان آنان بر ما واجب است؛ و نیز یکی از دو بزرگواری است که پیامبر درباره‌ی منزلتشان می‌فرماید: «پس از من به این دو، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید.» آن سنگ را عقب کشید و کسی از صحابه -رض- انکارش نکرد.

عایشه -رض- می‌فرماید: «مقام ابراهیم در زمان پیامبر و ابوبکر به دیوار بیت چسبیده بود، که عمر در زمان خلافت خویش، آن را عقب کشید [که اکنون قرار دارد].» (ابن کثیر...).

۱۲۶ - یکی دیگر از نعمت‌ها برای مردم عرب این که: خدا به پیامبر خاتم امر فرمود تا دعای ابراهیم را به یادشان بیاورد که فرمود: پروردگارا! این سرزمین را شهری امن و آرام و پربرکت بگردان، ستمگران را بر

آن چیره مفرما و یورش و تاخت و تاز بزهکاران را ازچهره‌ی پاکیزه و صمیمی این سرزمین باز گردان. خدایا! آن را از فرورفتن در قعر زمین، غرق شدن، ویران گشتن و زیر آوار رفتن و... مصون و در پناه خود بدار و مردمش را - که به تو و روز بازپسین باور قلبی دارند - از انواع فرآورده‌هایش روزی ده و برخوردار فرما. خداوند در پاسخ دعای ابراهیم گفت: کافران را هم روزی می‌دهم؛ اما روزیِ آنان، منحصر به نعمت‌های دنیاست و بس. آنان را با خواری و زبونی به سوی آتش دوزخ می کشانم و دچارشان می کنم. راستی را، چه بدفرجامی است!

نکته‌ی فقهی: امام ابوحنیفه، امام شافعی و سفیان ثوری - س - به آیه‌ی «... أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفینَ وَ الْعاکِفینَ...» استدلال می کنند و می گویند: نماز فرض و سنّت در داخل کعبه جایز است. شافعی می‌فرماید: اگر کسی در داخل بیت، نماز بخواند و به هر کدام از دیوارهایش رو کند، نمازش صحیح است.اگر رو به در آن به نماز بایستد و در باز باشد، جایز نیست و نمازش باطل است. باز شافعی می‌فرماید: نماز، بر بالای کعبه جایز است.

آیا در بیت، نماز ثواب بیشتر دارد یا طواف؟ اما مالک می گوید: برای آنان که اهل مکه نیستند، طواف و برای اهل مکه نماز، بیشتر ثواب و پاداش دارد. جمهور گویند: نماز، افضل و ثوابش بیشتر است. امّا رأی امام مالک برتر است.

۱۲۷ و ۱۲۸ - ای پیامبر! آن‌وقت را به قومت یادآور شو که ابراهیم و اسماعیل پسرش پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا می‌بردند و هنگام کار می گفتند: پروردگار ما! تو از نیت دل ما خبر داری. این کار را از ما بپذیر، بی‌شک تو شنوا و دانایی.

خانه‌ای بافضیلت و ارزنده، دست توانای دو پیامبر بزرگ آن را دوباره ساخت و در وسط سرزمین شرک و بت‌پرستی به عبادت اختصاص یافت. البته آن امتیاز و برتری نه از جهت سنگ و مصالح آن خواهد بود؛ بلکه رو کردن به آن - در واقع - رو کردن به ذات خدای لامکان است. لمس کردن حجرالاسود نیز همانند رو کردن به خود کعبه، امری تعبدی به شمار می‌آید و حَجَر به ذات خود، مزیّتی ندارد و هم‌چون سایر سنگ‌هاست.

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان و مخلص خود گردان که به سوی کسی نرویم ، جز تو از کسی یاری نجوییم و کردارمان تنها برای خشنودی تو باشد. پروردگارا! از نسل ما امتی فرمانبردار و درستکردار برای خود پدید آور، تا دین اسلام برای همیشه در میان نسل‌ها پایدار ماند و ما را به رسم عبادت و مناسک حج آشنا ساز تا آن طور که خواست توست، انجام دهیم و بر ما ببخشای که تو بس توبه‌پذیر و مهربانی.

۱۲۹ - پروردگار ما! در میان این امت [مکه]، پیامبری از خودشان برگزین تا نشانه‌های تو را برایشان بخواند، راه راست را نشان دهد ، کتاب و حکمت: قرآن، دین، رازهای آن و علوم و معارف را به آنان بیاموزد، از هر گونه شرک و آلودگی و گناه پاکیزه‌شان کند و از خلق و خوی پسندیده و نیکو بهره‌مندشان

گرداند. بی‌گمان تو شکست‌ناپذیر و سنجیده‌کاری.

نکته: این دعاها و آرزوها به ما می‌آموزد تا پس از پایان هر کاری از بارگاه بی‌مثال خدا مسألت کنیم که آن را از ما بپذیرد، دلهای خود و فرزندان، نزدیکان، دوستان و سایر مسلمانان را از تمام بدی‌ها، زشتی‌ها و کج‌رویها پاکیزه و سالم نگهدارد و در تمام مراحل زندگی خویش، با دین پایدار و ماندگارِ اسلام، همدم و همراه باشیم...

نادانی رویگردانان از آیین ابراهیم، ابطال ادعای یهودیان بر این که: بر سر دین ابراهیم و یعقوب‌اند.

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۱۳۰ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۳۱ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۱۳۲ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۱۳۳ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۳۴ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱۳۵ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۱۳۶ فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۳۷

توضیح واژه‌ها

يَرْغَبُ عَن...: دوری می گزینند، روی برمی‌تابد. مِلَّت: دین، کیش، آیین. سَفِهَ: بی‌خرد پنداشت، سبک شمرد. إِصْطَفَيْنَاهُ (صَفْو): او را برگزیدیم. أَسْلِم: مخلص باش، تسلیم شو. وَصّى: سفارش کرد، راه نمود. فَلا تَمُوتُنَّ: مبادا بمیرید؛ یعنی، تا دم مرگ با اسلام باشید. أَمْ كُنْتُم شُهَداء: آیا گواه و ناظر بودید؟ آباءَكَ: جمع اب، پدرانت، مجاز از باب تغلیب است برای اسماعیل، عموی یعقوب، پدرش اسحاق و پدربزرگش، ابراهیم بت‌شکن. خَلَت: گذشته است، سپری شده است. حَنِيفاً: حق گرا، یکتاپرست، حذرکننده از باطل و بیهوده، علاقه‌مند به حق و هدایت. أَسباط: جمع سِبط، نوادگان، فرزندزادگان. شِقاق: جنگ و ستیز، مخالفت. سَيَكفيك: تو را کفایت خواهد کرد، تو را بسنده خواهد کرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۰ـ چه کسی ـ جز سبکسران ـ از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ ما او را در دنیا برگزیده‌ایم و قطعاً در

آخرت هم از شایستگان است.

۱۳۱ـ پروردگارش به او گفت: تسلیم شو. گفت: تسلیم پروردگار جهانیانم.

۱۳۲ـ ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به آن آیین سفارش کردند که: ای فرزندان من! خدا این دین را برایتان برگزید؛ پس [این جهان را] جز به مسلمانی ترک نکنید.

۱۳۳ـ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، حاضر بودید؟ آن‌گاه به پسرانش سفارش کرد که: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای نیاکانت، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را ـ که خدای یگانه است ـ می‌پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم؟

۱۳۴ـ اینها امتی بودند که روزگارشان به سر رفته است. دستاورد آنان برای خودشان و دستاورد شما برای خودتان است و از عملکردِ آنان، شما بازخواست نخواهید شد.

۱۳۵ـ اهل کتاب گویند: یهودی یا مسیحی باشید، تا رستگار شوید. بگو: خیر! بلکه رستگاری در آیین ابراهیم حق‌گراست که از مشرکان نبود.

۱۳۶ـ [ای مؤمنان!] بگویید: به خدا و قرآن که بر ما نازل شده و به آن‌چه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگانش نازل شده و به آن‌چه که به موسی و عیسی داده شده و به آن‌چه به همه‌ی پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان داریم. میان هیچ‌یک از پیامبران، فرق نمی‌گذاریم و در برابر کردگار تسلیم هستیم.

۱۳۷ـ پس، اگر آنان، به آن‌چه شما ایمان دارید، ایمان بیاورند، قطعاً راه یافته‌اند و اگر پشت کردند، با تو سر ستیز دارند. خداوند، در برابر آنان تو را بس است و او شنوای داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۳۳

یهودیان به پیامبر گفتند: مگر نمی‌دانی، روزی که مرگ یعقوب فرا رسید، به فرزندانش سفارش کرد: یهود را پاس بدارند و بر آن آیین بمانند؟ (!)

شرح و بیان

۱۳۰ تا ۱۳۲ ـ خدا، پس از آزمون ابراهیم خلیل، به ساختن و بالا بردن دیوارهای کعبه برای اهل عبادت و زدودنش از ناپاکیهای مادی و معنوی، دستور داد و به دنبالش به بیان دین توحیدی ابراهیم و اسلام پاک ـ که چراغ فرا راه ایمان و اعتقاد است ـ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

چه کسی از دین خالص ابراهیم روی می‌گرداند، مگر این که: سبک‌مغز و بی‌خرد باشد؟ چون هر کس خیر و راه هدایت را ترک کند، خود را تحقیر و خوار و زبون کرده است. ما ابراهیم را در این دنیا

برگزیدیم، او را پیشوا و مقتدای مهتدین (راه‌یافتگان) قرار دادیم و در آخرت از شایستگان خواهد بود.

پروردگار به ابراهیم دستور داد: تسلیم امر پروردگارت شو و دل و درونت را خالص گردان. ابراهیم گفت: تسلیم و فرمانبردار حکم خدای هستی شدم. ابراهیم و یعقوب، پسران و نوادگان خود را با این آیین پاک توحیدی، سفارش کردند و به آنان گفتند: ای پسران من! خدا این آیین را برایتان اختیار نمود، پس تا لحظه‌ی مرگ با آن باشید و مسلم و مؤمن روی در نقاب خاک بکشید.

۱۳۳ و ۱۳٤ ـ ای یهودیان و ای مسیحیان! شما که پیامبر خاتم را تکذیب می‌کنید؛ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، آن‌جا حاضر بودید؟ بدانید که من ابراهیم و فرزندانش را جز برای رسانیدن دین حنیف به نزد مردم، نفرستاده‌ام. وقتی یعقوب به فرزندانش گفت: پس از من چه معبودی را خواهید پرستید؟ جواب دادند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را ـ که معبودی راستین و یگانه است ـ می‌پرستیم و در برابر امرش تسلیم و خاکساریم.

اینان، جماعتی از پیامبران الهی و پیروان مؤمن و پاکدل بودند که: روزگارشان به سر شده و چهره در نقاب خاک کشیده‌اند. سعی و تلاش آنان برای خودشان و سعی و کوشش شما هم از آن خود شماست. قطعاً به خاطر کردار آنان، شما بازخواست نخواهید شد و هر انسانی در گرو اعمال خویش است.

۱۳۵ تا ۱۳٦ ـ خدا آیین پیامبران را چنین تبیین فرمود که: دین آسمانی یکی است و همه‌ی پیامبران، به تبلیغ آن مأمورند و پیروانشان دارای هر نژاد و ملّیتی باشند باید به اسلام بگروند که: ادامه دهنده و متمّم دعوت پیامبران پیشین است. اختلاف، در امور جزئی است و ماهیّت دین را تغییر نخواهد داد؛ اما یهودیان و ترسایان به جزئیات مورد اختلاف متوسل شدند و به مؤمنان گفتند: یهودی یا مسیحی باشید، تا راه راست را بیابید. ای پیامبر! به آنان بگو: هرگز! ما بر دین و آیین توحیدی ابراهیم حق‌گرا و پاکدین هستیم. او مشرک نبود، بلکه، مؤمن و موحّد بود.

خداوند، به مؤمنان امر می‌کند بگویند: به همه‌ی پیامبران و کتابهای آسمانی، ایمان داریم میان هیچ‌یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم. همه را جملگی تصدیق می‌کنیم، به ماهیّت و جوهره‌ی دین باور قلبی داریم و در برابر دستور پروردگار هستی فرمانبردار، تسلیم و فروتنیم. [← شوری/۱۳].

این آیه‌ها، تمام آن‌چه را که واجب است به آن ایمان داشت، در بر دارد. ایمان؛ یعنی، تصدیق کامل قلبی به همه‌ی این اصول و اقرار به این که: تمام اعمال قلب و جوارح آدمی را شامل می‌گردد. پس با این اعتبار هم اسلام و هم اعمال نیکو در آن داخل می‌شود. «قُولوا»؛ یعنی با زبان اعتراف کنید و با قلب با آن همراه و موافق باشید. قولوا: اعلانِ عقیده و دعوت محکم بر آن که: دعوت، همان اساس و اصل دین مبین است.

۱۳۷ ـ ای پیامبر! اگر اهل کتاب، مانند مسلمانان، (مهاجران و انصار) پاکدین باشند، یکتایی خدا را تأیید

نمایند و همه‌ی کتابهای پیامبران را بپذیرند، به راه راست هدایت می‌یابند و از کیفر روز بازپسین رستگار می‌شوند و اگر به آن‌چه که تو فرایشان می‌خوانی تا به اصل و جوهره‌ی دین بازگردند، روی برتابند، خودداری ورزند و میان پیامبران جدایی اندازند: به برخی ایمان بیاورند و به برخی کفر ورزند، بی‌گمان دیدگاهشان، اختلاف، نزاع و دشمنی است و خداوند تو را بس است، هرچه زودتر شر و ترفند و آزار آنان را از سر تو برمی‌دارد، تو را از دسیسه‌هایشان می‌رهاند و جمعشان را پراکنده و آشفته می‌کند؛ چون که او شنوا و داناست.

بدان که: مدار پیروی از دین واحد بر این دو امر، قرار دارد:

أ: توحید و یکتاپرستی، ترک شرک و انواع بت‌پرستی با تمام شیوه‌ها، گونه‌ها و چهره‌هایش در زندگی.

ب: تسلیم و فروتنی برای ذات کردگار، در گفتار، رفتار و کردار.

رنگ و نگار ایمان، اثرش در درونها و بندگی خدا

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ۱۳۸ قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ۱۳۹ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱۴۰ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۴۱

توضیح واژه‌ها

صبغةالله: نگارگری خدا، دین و شریعت خدا، استعاره از دین و ایمان است، چون نشان آن در سیمای مؤمن دیده می‌شود همان‌گونه که اثر رنگ در لباس ظاهر می‌گردد. **دیـن**: زینت و زیبایی مؤمنان و در دلهایشان ـ به خوبی ـ جای می‌گیرد آن‌گونه که رنگ در لای تار و پود کالا پخش می‌گردد. پس، ایمان در پاکیزه نمودن و شستشو دادن و زیبایی و جذب دل و درون مؤمن، هم‌چون رنگ‌آمیزی و نگارگری است. أ تُحاجُّونَنا في الله (حَجّ): آیا درباره‌ی خدا ـ که پیامبری از عرب برگزیده ـ در امر دین با ما ستیزه می‌کنید؟ أظْلَمُ: ستمکارتر. كَتَمَ: پنهان کرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۸ـ این است نگارگری خدا و خوش‌نگارتر از خدا کیست؟ و ما پرستندگان اوییم.

۱۳۹ـ بگو: آیا درباره‌ی خدا با ما مجادله می‌کنید، در صورتی که او پروردگار ما و پروردگار شماست و کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست و ما او را خالصانه می‌پرستیم؟

۱۴۰ـ یا این که، می‌گویید: ابراهیم، اسماعیل، یعقوب و نوادگانش، یهودی یا نصرانی بوده‌اند؟ بگو: آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ ستمکارتر از آن‌کس که گواهی الهی را که نزد اوست و پوشیده دارد کیست؟ و خدا از کردارتان بی‌خبر نیست.

۱۴۱ـ اینها امتی بودند که روزگارشان به سر رفته است. دستاورد آنان برای خودشان و دستاورد شما برای خودتان است و از عملکرد آنان، شما بازخواست نخواهید شد.

سبب نزول آیه‌ی ۱۳۸

کشّاف به نقل از ابن‌عباس می‌گوید: هرگاه مسیحیان، نوزادی به دنیا می‌آوردند و هفت روز

می‌گذشت، او را ـ طی مراسم ویژه‌ای ـ در چشمه‌ی آبی به نام «معمودی» فرو می‌بردند و غسل می‌دادند تا بدان سبب او را پاک گردانند و می‌گفتند: این نوزاد ـ برای همیشه ـ پاک گشته و این تعمید به جای ختنه کردن نیز محسوب است و اکنون نصرانی حقیقی به شمار می‌آید.

غسل تعمیدی، غسل دادن نوزادان و یا کسانی است که به دین مسیح درآیند. «ماءالعماد»، «معمودانی».

شرح و بیان

۱۳۸ ـ ای مؤمنان! همواره، یار و همدم دین خدا باشید و برای به جا آوردن اعمال آشکار و نهان و عقاید استوار در همه‌ی اوقات، به پا خیزید، تا دین، رنگ و نگار و صفتی از صفات شما گردد. آن گاه که چنین شد؛ دیگر با اختیار تام، میل و علاقه‌ی وافر و مهرورزی عمیق، دستوراتش را گردن می‌نهید و دین و باور و عقیده، هم‌چون رنگ‌آمیزی برای لباس از صفات و ویژگی‌های سرشت و منش شما در خواهد آمد و سرانجام، سعادت هر دو جهان و سرافرازی در پیشگاه پیامبران و دوستان خدا را به دست می‌آورید. این است که می‌فرماید: «وَ مَن أحسَنُ مِنَ اللهِ صِبغَةً»: کیست خوش‌نگارتر از خدا؟! راستی را، کسی بهتر از خدا نمی‌پیراید، آن‌گونه که ما را در دین پیراست و استعدادمان را برای حق و ایمان به پیامِ پیام‌آوران آفرید.

۱۳۹ تا **۱۴۱** ـ خداوند به پیامبر خود امر می‌کند که به اهل کتاب بگوید: آیا درباره‌ی دین خدا با ما مجادله و گفتگو می‌کنید؟ مدّعی هستید که دین حق، یهودیّت و نصارانیّت است و بدان‌وسیله آرزوی بهشت را در سر دارید؟ حال آن‌که خدا، پروردگار ما و شماست و کردار ما از آن ما و کردار شما از آن شماست و هر کس مزد و پاداش کردارش را خواهد چشید. [← نجم/۳۸و۳۹].

خدای دانا بار دیگر در رد آشوبگری آنان می‌فرماید: اینان، جماعتی از پیامبران الهی و پیروان مؤمن و پاکدل آنان بودند که: روزگارشان طی شده و چهره در نقاب خاک کشیده‌اند. دستاورد آنان برای خودشان و دستاورد شما هم از آن خود شماست. قطعاً به خاطر کردار آنان، شما مورد بازخواست قرار نخواهید گرفت و هر کس در گرو اعمال خویش است. [شرح آیه‌ی ۱۳۴ همین سوره].

در پایان این نکته را یادآور می‌شویم که: اعتماد و تکیه کردن بر کردار پسندیده‌ی پیشینیان و امثال آنان و امیدواری به کمک و یاری از سوی نیکان و خوبان، بدون بهره‌گیری از راه و روش آنان، موجب رستگاری و سربلندی در جهان آخرت نیست. سعادت و رستگاری در گرو کردار نیکوست. اساس و بنیان لیاقت و شایستگی، اخلاص و راستی در عبادت پروردگار خواهد بود. حقیقت اخلاص نیز، کردار خالص و بی‌شایبه و دور از ریا و تزویر با بندگان خداست.

پایان جزء اول

تغییر جهت قبله از قدس به کعبه

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱۴۲ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۱۴۳ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۱۴۴ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۱۴۵ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۴۶ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۱۴۷

توضیح واژه‌ها

السُّفَهاء: جمع سفیه، افراد کم‌خرد، نادان. در این جا اشاره به یهودیان، مشرکان و منافقانی است که منکر تغییر قبله بودند. وَلّاهُم: آنان را باز گرداند. لله المشرقُ وَ المغربُ: تمام جهات از آن خداست. اُمّتاً وَسطاً: ملّتی منتخب و برگزیده میان افراط و تفریط، آنان که علم و عمل را کنار هم قرار می‌دهند. شُهداء: شاهدان، گواهان، ناظران، حاضران. عَقب: پاشنه. ینقلب علي عقبیه: از عقیده برمی‌گردد، دین را باور ندارد، به عَقَب برمی‌گردد، مرتد می‌شود. إنْ: مخفف إنَّ. کَبیرة: سخت و دشوار، سنگین. إیمانکم: نماز شما، نماز، سبب ایمان است. تَقلُّب وَجه: روی گردانیدن. تقلُّب وَجهكَ في السَّماء: روی گرردانیدنت به سوی آسمان، به انتظار وحی برای استقبال به سوی کعبه؛ چون یهود می گفتند: محمد با ما مخالفت می‌کند، حال آن که پیرو قبله‌ی ماست. نُولّي: متوجه می‌سازیم. شَطر: سو، طرف، جهت، جانب، سمت. حَیثُ ما: هرکجا، هر سو. آیَة: دلیل و برهان. یعرفونَهُ: پیامبر را می‌شناسند. المُمترین: از ریشه‌ی مَری و مِریَه، تردیدکننده‌گان.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۲ـ مردمان کم‌خرد می گویند: چه‌چیز آنان را از قبله‌ای که خود بر آن بودند، رویگردان کرد؟ بگو: مشرق و مغرب، از آنِ خداست. هر که را بخواهد به راه راست، هدایت می کند.

۱۴۳ـ این گونه شما [یاران پیامبر] را امّتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و آن قبله‌ای که مدّتی بر آن بودی، تنها برای آزمون مردم بود تا آن‌کس که از پیامبر پیروی می کند از کسی که از عقیده‌اش برمی گردد بازشناسیم؛ البته این کار برای آنان که هدایت نیافته‌اند، گران بود. و خدا هرگز ایمان شما را تباه نمی گرداند. خداوند، با مردم دلسوز و مهربان است.

۱۴۴ـ روی گردانیدت را به آسمان می‌بینیم. اینک تو را به قبله‌ای که بدان خُرسندی، بر می گردانیم. پس به سوی مسجدالحرام روی آور و در هرجا باشید؛ بدان سو، روی آورید. قطعاً اهل کتاب می‌دانند که تغییر قبله از سوی پروردگارشان، حقی رواست و خدا از کردارتان غافل نیست.

۱۴۵ـ اگر هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد و تو هم پیروِ قبله‌ی آنان نیستی و آنان نیز از قبله‌ی همدیگر پیروی نمی کنند و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از هوسهای آنان پیروی کنی، در این صورت از ستمکارانی.

۱۴۶ـ اهل کتاب، او [پیامبر] را می‌شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ البته برخی از آنان ـ آگاهانه ـ حق را نهفته می‌دارند.

۱۴۷ـ [ای محمد!] حق از جانب پروردگار توست، هرگز از دو دلان مباش.

تاریخ و سبب نزول آیه‌های بالا

بخاری ـ س ـ به نقل از براء می گوید: وقتی پیامبر ـ صلّی الله علیه و سلّم ـ وارد مدینه شد، ۱۶ تا ۱۷ ماه رو به بیت‌المقدّس نماز می‌خواند. پیامبر همواره دوست می‌داشت که رو به کعبه نماز بخواند.

و سبب نزول آیه‌ی: «... وَ ما کانَ اللهُ لِیُضیعَ إیمانَکُم...» این است که: جمعی از مسلمانان، پیش از تغییر قبله، دار فانی را وداع گفته و به سوی کعبه نماز نخوانده بودند.

و، سبب نزول: «الَّذین آتیناهُم الکتابَ... /۱۴۶»: این آیه، در شأن مؤمنان اهل کتاب فرود آمده که: عبدالله پسر سَلام و یارانش پیامبر را با تمام صفات نیکویش می‌شناختند، آن گونه که فرزندشان را در میان هم‌سن و سالان و هم‌بازیهایش می‌شناختند. عبدالله پسر سَلام می گفت: من پیامبر را از پسر خود، بیشتر و بهتر می‌شناسم. عمربن‌خطاب گفت: چگونه؟

گفت: گواهی می‌دهم که: محمد، پیامبر حق و راستین خداست؛ ولی برای پسرم گواهی نخواهم داد که: مادرش، او را چگونه به دنیا آورده است.

عمر گفت: ابن‌سلام! خداوند، موفّقت فرماید.

شرح و بیان

۱۴۲ و ۱۴۳ ـ خداوند در این آیه برای تغییر قبله، مقدمه‌سازی می کند و سبب را ظاهر می‌فرماید تا تشویش و نگرانی، خاطر مسلمانان را تیره نگرداند. تغییر قبله برای یهودیان بسیار تلخ و ناخوشایند و هدف مشرکان هم طعنه زدن در دین بود. منافقان نیز درصدد فرصتی هستند تا شک و شبهه در دین بیافرینند که خدا همه را مردود شمرد واشاره نمود که جهت بیت‌المقدّس و یا کعبه در ذات خود منفعت و بهره‌ی ویژه‌ای نخواهند داشت، تنها فرمان، فرمان خداست که هرطور اراده کند، همان خواهد بود، هرچند کم‌خِردان خواهند گفت: چه‌چیز مسلمانان را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان نمود؟ ای محمد! بگو: تمام جهات از آنِ خداست، هر که را بخواهد و شایسته‌ی آن باشد، به راه راست، هدایت می کند.

سپس خطاب به مؤمنان [صدر اسلام] می‌فرماید: این گونه شما را امتی برگزیده و ملّتی میانه و راه‌یافته قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد[← آل‌عمرن/۱۱۰]. شما را به سوی اسلام هدایت نمودیم و از میان مردم، شما را برگزیده و دادگر گردانیدیم و بر همه‌ی ملّتها برتری دادیم. و آن قبله‌ی قدس ـ که مدّتی بر آن بودی و سپس شما را از آن برگردانیدیم ـ فقط، برای آزمون مردم بود تا ایمانشان را بیازماییم [← عنکبوت/۱تا۳]. و آن کس را که از عقیده‌اش بر می گردد و مرتد می‌شود، بازشناسیم. یعنی، برای شما هم، چهره‌ی واقعی‌شان، شناخته شود؛ هرچند این تغییر قبله، جز برای هدایت‌شدگانِ به حکمت و قانون الهی، سخت گران بود [← توبه/۱۲۴و۱۲۵]. حکمت خدا این نیست که نماز کسانی از شما را که پیش از تغییر قبله، فوت کرده‌اند، تباه گرداند؛ چون او نسبت به بندگانش، بسیار دلسوز و مهربان و بندگی آنان مورد قبول یزدان است.

۱۴۴ و ۱۴۵ـ ای محمد! روی چرخاندنت را به سوی آسمان می‌بینیم و آرزوی قلبی تو را برای تغییر قبله می‌دانیم. روی تو را به سویی که دوست داری می گردانیم که: آن قبله‌ی پدرت، ابراهیم ـ علیه‌السّلام ـ است. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن. و ای مؤمنان! هر کجا باشید، روی خود را به سوی کعبه بگردانید. اهل کتاب، خوب می دانند که این تغییر قبله از سوی خدا، بسیار، حق و به‌جا و درست است؛ اما آنان برای گمراهی مردم، شبهه می‌آفرینند در صورتی که پروردگار از ترفند و از احوال آنان خبر دارد.

نکته: این آیه می‌فرماید: «... قد نري تقلّب وجهك...» رویکردنت را به سوی آسمان می‌بینیم... نمی‌فرماید: «... قد نري تقلب بصرك...»؛ زیرا واژه‌ی وجه بسی مورد اهتمام و توجّه است و این رویگردانیدن مستلزم توجه بصر هم خواهد بود.

ای پیامبر! اگر هرگونه معجزه‌ی روشنی برای یهودیان و مسیحیان بیاوری که بر راستگویی خود در تغییر

قبله دلالت نماید، باز پیرو تو نخواهند شد و به سوی قبله‌ی تو روی نخواهند نمود؛ زیرا که انکار کردن آنان از روی عناد و دشمنی است، نه سفاهت و نادانی. و تو نیز هیچ گاه از قبله‌ی آنان پیروی نخواهی کرد. و به دلیل اختلاف و ناهماهنگی خود آنان هم، پیرو قبله‌ی یکدیگر نخواهند شد و کورکورانه و بی‌دلیل دینی روی یهودیان به سوی مغرب و ترسایان به سوی مشرق است. ای محمد! اگر فرض چنین باشد که پس از دلیل و برهانِ گویا که از طریق وحی به تو رسیده است از هوسهایی که آنان دوست دارند، پیروی کنی و با آنان مدارا نمایی که شاید به تو ایمان بیاورند و از تو پیروی کنند، از ستمکاران خواهی بود.

نکته: این آیه بر سبیل «فرض و تقدیر» وارد شده است وگرنه، بسیار بعید است که پیامبر ـ صلی الله علیه و سلّم ـ از هوسها و خواسته‌های کافرانِ بزهکار پیروی نماید.

۱٤٦ و ۱٤۷ ـ یهودیان و ترسایانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم، پیامبر خاتم را ـ به طور قطع و یقین ـ می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ اما علما و رؤسای آنان، حقیقت صفت محمد را ـ که در کتابهایشان آمده است ـ پنهان می‌دارند، حال آن‌که ـ به نیکی ـ از آن خبر دارند.

هدف آیه، پیروان محمد است که مبادا در امر حق، تردید کنند.

به اتفاق مسلمانان و بنابراین آیات، استقبال قبله ـ جز در وقت بیم و وحشت ـ شرط صحت نماز است. به اتفاق دانشوران، کعبه در هر اُفق و ناحیه‌ای قبله است و هرکس آن را با چشم ببیند، بر او واجب است به خود کعبه روی کند. اگر کسی کعبه را بنگرد، ولی استقبالش را ترک نماید، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند. کسی در مسجدالحرام بنشیند، لازم است رویش را به سوی کعبه بدارد و با ایمان و اخلاص به آن خیره شود؛ چون نگاه کردن به خانه‌ی کعبه عبادت است.

به اجماع ثابت گشته که هرکس از کعبه دور باشد و دسترسی به آن ممکن نگردد؛ باید به سویش ـ هرچند گوشه‌ای از آن ـ روی کند. حال اگر جهت قبله بر او نهفته باشد، باید به هر وسیله‌ی ممکنی چون: آفتاب، ستارگان، قبله‌نمای معروف و امثال آن بر جهت درست قبله، استدلال کند و نماز را برپای دارد.

ابن‌عباس ـ رضی الله عنه ـ روایت می کند که پیامبر می‌فرماید: «بیت، قبله‌ی اهل مسجدالحرام، مسجدالحرام، قبله‌ی اهل حرم (شهر مکه) و حرم، قبله‌ی تمام مردم روی کره‌ی زمین از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب است.» تا مؤمنان دچار دردسر و سردرگمی نگردند.

اختلاف در قبله و...

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۴۸ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱۴۹ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۵۰ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۱۵۱ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ۱۵۲

توضیح واژه‌ها

وِجْهَةٌ: قبله، جهت، طرف و سو، مکان مورد توجه. هُوَمُوَلِّيهَا: نمازگزار بدان سو رو کند. إِسْتَبِقُوا الْخَيْرَات (سَبَق): در کارهای نیک بر هم سبقت بگیرید. يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جميعاً: خدا روز قیامت همه‌ی شما را گرد می‌آورد و حاضر می کند. مِن حَيثُ خَرَجتَ: از هرجا که بیرون شوی. إِنَّهُ: منظور، روی کردن به کعبه که در صحن مسجدالحرام است. لِئَلّا يكونَ للنّاسِ حُجَّة: تا هیچ کس بر شما مجادله و حجتی نداشته باشد. إلّا الّذينَ ظَلَموا مِنهم: مگر ستمکاران و یاوه گویان... فَلا تَخشَوهُم: از آن باطل گویان دشمن مترسید. اخشَونِي: امر مرا به جای آورید. وَ لِأُتِمَّ نِعمَتي عَلَيكُم: تا نعمت خود را ـ که هدایت به سوی نشانه‌های دین شماست ـ برایتان به کمال برسانم. يُزَكِّيكُم (زَكَو): شما را از شرک پاک نماید. الكِتابَ: قرآن. الحِكمَة: دانش سودمند، احکام قرآن، سنت نبوی، کسب رازهای شریعت اسلام. لا تَكفُرون: ناسپاس من مباشید، نعمتم را انکار مکنید.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۸ـ برای هر ملتی قبله‌ای است که روی خود را بدان‌جا کنند. پس به سوی نیکی‌ها بشتابید. هرجاکه باشید، خدا همگی را باز می‌آورد. همانا خدا بر هر کاری تواناست.

۱۴۹ـ و [در وقت نماز] از هرجا که بیرون آمدی، رویت را به سمت مسجدالحرام آور. آری! این فرمان حق و از سوی پروردگار توست و خدا از کردارتان غافل نیست.

۱۵۰ـ از هرجا که بیرون آمدی، رویت را به سوی مسجدالحرام آور و [شما مؤمنان] هر کجا بودید، روی

خود را به سوی آن آورید، تا هیچ کس ـ جز ستمکاران ـ از شما بهانه‌ای نداشته باشد. از ایشان مترسید و از من پروا بدارید، تا نعمتم را بر شما کامل کنم. امید که راه یابید.

۱۵۱ـ هم‌چنان که فرستاده‌ای از خودتان به میان شما فرستادم، تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک گرداند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آن چه را نمی‌دانستید به شما بیاموزد.

۱۵۲ـ پس، از من یاد کنید تا شما را به یاد آورم و سپاسگزارم باشید و از من ناسپاسی مکنید.

شرح و بیان

۱۴۸ ـ این آیات در تأیید موقعیت پیامبر گرامی، در مورد روی کردن به قبله و باطل نمودن ادعاهای مخالفان و منکران، استمرار دارد. هر ملتی را جهت و قبله‌ای است که روی خود را بدان‌جا کنند. ابراهیم و اسماعیل به کعبه روی می کردند؛ بنی‌اسرائیل، به سنگ معروف بیت‌المقدس و ترسایان نیز به مشرق؛ اما جهت قبله مانند: توحید و ایمان به روز آخرت اساس دین نیست، هدف، تسلیم شدن در برابر وحی و اجرای دستور خداست. پس، ای مؤمنان! در کارهای نیکو بر یکدیگر پیشی بگیرید. در هر کجا که باشید، خدا همگی را در روز رستاخیز به سوی خود باز می‌آورد. بی گمان خدا بر همه‌چیز تواناست. [← مائده/۴۸].

۱۴۹ و ۱۵۰ ـ در هر جا و مکانی و در هر لحظه و زمانی که باشی ـ چه در سفر، چه در حضر ـ هنگام نماز، روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان. قطعاً این فرمان، حق و صواب و از روی حکمت و از جانب پروردگار توست. و خداوند به همه‌ی کارهایتان آگاه است.

از هرجایی که بیرون شدی، هنگام نماز رویت را به سوی مسجدالحرام کن. شما نیز ای مؤمنان! هرجا که بودید روی خود را به سوی کعبه بگردانید، تا در تغییر قبله، هیچ کس را ـ جز ستمکاران یاوه‌گو ـ بر شما حجتی نباشد. پس، از یاوه‌گویی‌های یهودیان و مشرکان بدکار نترسید، از من حساب ببرید و امرم را به جای آورید، تا نعمتم را ـ که همان هدایت است ـ با اختصاص دادن قبله‌ی مستقل در خانه‌ی پروردگارتان ـ که ابراهیم آن را تجدید بنا کرد و از بت‌ها پاکش نمود تا دلهای مردم از گوشه و کنار جهان به سویش به پرواز درآیند ـ بر شما کامل گردانم. باشد که هدایت شوید.

۱۵۱ و ۱۵۲ ـ ای مردم! در میان خود شما، پیام‌آوری را از خودتان برگزیدم و به سویتان فرستادم که نشانه‌ها و پیام ما را برای شما بخواند، شما را از آلودگی‌های شرک و بت‌پرستی بزداید و پاکیزه گرداند، قرآن و حکمت بیاموزد و از چاه گمراهی و جاهلی شما را بیرون آورد و آن‌چه را که نمی‌دانید یاد دهد، تا شما را از انحراف و کج‌روی، رسم زشت جاهلی مانند: زنده به گور کردن دختران، کُشتن فرزندان از بیم هزینه و مخارج، خونریزی و جنگهای قبیله‌ای، برهاند و راه راست را جایگزین فرماید و از شما ملتی نمونه و سرمشق بسازد.

پس، مرا با عبادت و بندگی یاد کنید تا شما را با آمرزش و پاداش یاد کنم. شکرانه‌ی نعمتهایم را با دل و زبان به جای آورید و در وقت آسایش و فراخیِ نعمت از من یاد کنید، تا من نیز هنگام سختی و تنگدستی از شما یاد کنم. [← برهیم/٧].

فرمانِ روی کردن به کعبه ـ در صورت‌های گوناگون، جهت تأکید فرمان تغییر قبله ـ سه بار تکرار شده است:

أ: یک بار در آیه‌ی ١٤٩ ب: دوبار در آیه‌ی ١٥٠.

قرطبی می‌فرماید: حکمت آن، این است که:

١ ـ فرمان «فَوَلِّ وَجهَكَ» برای کسانی است که در مکه هستند و روبه‌روی کعبه به نماز می‌ایستند.

٢ ـ فرمان «وَ حيثُ ما كُنتُم» به کسانی باز می‌گردد که در سایر ممالك و مساجد مدینه و غیره می‌باشند.

٣ ـ فرمان «وَ مِن حَيثُ خَرَجتَ» درباره‌ی کسانی است که در سفرند...

این حکم و فرمان برای تمام نواحیِ دور و نزدیکِ کره‌ی زمین است و بی گمان، هیچ تکرار بی‌حکمتی را در قرآن نمی‌یابی.

نکته: رو کردن به سمت قبله در نماز، موجب یکپارچگی و همبستگی ملتها در جهان و هدف حقیقی آن، اخلاص و پاکی در عبادت است؛ گرچه در هر نقطه‌ای از این سرزمین پهناور باشد.

شکیبایی و آزمون و آمادگی برای به جا آوردن فرمان حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۱۵۳ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ۱۵۴ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۱۵۵ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۱۵۶ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۱۵۷

توضیح واژه‌ها

اِسْتَعِینوا (عَون): یاری جویید، کمک بگیرید. بالصَّبر: آماده کردن نفس در برابر ناگواریها. أموات: مردگان. أحیاء: زندگان، جمع حَی. لا تشعُرون: درک نمی کنید، خوب نمی‌فهمید... لَنَبلُوَنَّکُم (بَلَو): شما را می‌آزماییم. جُوع: گرسنگی. الأنفُس: افراد، اشخاص، جانها. أصابَتهُم: بر سر آنان بیاید، مصیبتی به آنان برسد. راجعونَ: رجوع کنندگان. صَلَوات: جمع صلاة، درود، آمرزش، التفات. المُهتدون، مهدیّون (هُدَی): راه‌یافتگان، هدایت‌شدگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۳ـ ای مؤمنان! از شکیبایی و نماز یاری بجویید؛ چون خدا با شکیبایان است.

۱۵۴ـ کسانی را که در راه خدا جان خود را نثار می کنند، مرده ننامید؛ آنان زنده‌اند و شما نمی‌دانید.

۱۵۵ـ شما را با اندکی ترس، گرسنگی، بینوایی، بیماری، کاهِش جانها و کمبود فرآورده‌ها می آزماییم. پس [ای محمد!] برد‌باران را مژده ده:

۱۵۶ـ آن بردبارانی که وقتی مصیبتی به آنان می‌رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا بازمی گردیم.

۱۵۷ـ درود و رحمت پروردگارشان بر آنان باد! آنان راه‌یافتگانند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۵۴

این آیه در شأن و منزلت کشتگان (شهدای) بدر که: ۸ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجران بودند، فرود آمد. سبب نزول این که: مردم به کسی که در راه خدا کُشته می‌شد، می گفتند: فلانی مُرد و نعمتها و لذایذ دنیا از او گرفته شد!...

شرح و بیان

۱۵۳ ـ تغییر قبله برای مردم، آزمایشگاه بزرگی بود، تا مؤمنِ راستگو و منافقِ دروغگو از هم بازشناخته شوند. پس، این آزمون، نعمت بزرگی بود؛ اما ابلهان، بی‌خِردان و اهل کتاب از این رویداد بزرگ و حیاتی سوءِاستفاده و سودجویی می‌کردند و با کینه و دشمنی، بر ضد مؤمنان به توطئه می‌پرداختند. از این‌رو، خدای پاک، روشن فرمود که: نعمت الهی و آزمودن انواع مصیبتها در برابر همند، با هم ارتباط دارند و مقابله‌ی دشمن،جز با شکیبایی و ادای نماز میسور نیست.

پس، مددجویی از نماز، منشأ عبادات (أمّ‌العبادات)، راه رسیدن به خدا و راز و نیاز و الهامِ شکوه و هیمنه با اوست. نماز، پناهگاه بیمناکان، راهِ زدودن و پالودنِ سختی‌ها و تنگناها و مایه‌ی آرامش روح و روان مؤمنان خواهد بود. پیامبر نور و رحمت می‌فرماید: «بینایی چشم من در نماز است.» خداوند یار و مددکار شکیبایان، پذیرنده‌ی دعاها و خواهش‌ها و زداینده‌ی مشکلات آنان است. در واقع اعمال فردی و جمعی وقتی به ثمر می‌نشیند که پایدار و همیشگی باشد و همه‌ی آن‌ها نیز در شکیبایی و بردباری خلاصه می‌شود.

۱۵٤ تا **۱۵۷** ـ آنان را که در راه خدا کشته شده‌اند، مُرده مخوانید، بلکه زنده‌اند و شما از چگونگی زندگی آنان خبر ندارید؛ چون در عالمی دیگر و با طرز و شیوه‌ای ویژه، از حیاتی غیبی برخوردارند که با حسِّ ظاهر، آن را درک نخواهید کرد. [← آل‌عمرن/۱۶۹].

تو مکن تهدید از کُشتن که من / تشنه‌ی زارم به خون خویشتن

آزمودم مرگ من در زندگی است / چون رهم زین زندگی پایندگی است

(مثنوی، دفتر سوم، ۳۸۳۳)

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه / به شکر یا به شکایت برآید از دهنی

(سعدی)

از جمادی مُردم و نامی شدم / وز نَما مُردم به حیوان برزَدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم / پس چه ترسم که زَمُردن کم شدم

حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر / تا برآرم از ملائک پرّ و سَر

بار دیگر از ملک قربان شوم / آن‌چه اندر وَهم ناید آن شوم

پس عدم گردم عدم چون ارغنون / گویدم که «إنّا إلَیهِ راجعون»

(مثنوی، دفتر سوم، ۳۹۰۰)

درود و رحمت و الطاف و مغفرت خدا بر کشتگان راه خدا باد! بی گمان آنان به سوی سعادت و رستگاری، راه یافته‌اند. این است روش تربیتی که مؤمنان فراچنگ آورده‌اند، تا در مقابل مصیبتها و آزمونها آمادگی داشته باشند.

نکته: گریه‌ی آرام و حُزن و اندوه همراه با خشنودی و تسلیم در برابر سرنوشت الهی، با شکیبایی و ایمان منافات ندارد [← یوسف/۸۴]. گریه‌ی نکوهیده آن است که: شرع منعش کرده باشد، مانند: سیلی زدن بر سر و صورت، پیراهن، سیاه و پاره کردن، گِل و لای بر روی شانه و سینه مالیدن و هم‌چون دوران جاهلی، نوحه و زاری و شیون سر دادن و بر زبان آوردن الفاظ زشت و دلخراشی که بر ناخشنودی و اعتراض به فرمان و سرنوشت خدا اشاره می‌کند.

سعی صفا و مروه و کیفر نهفته‌داشتن آیات خدا

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ۱۵۸ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللاعِنُونَ ۱۵۹ إِلا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۶۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۱۶۱ خَالِدِينَ فِيهَا لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ ۱۶۲

توضیح واژه‌ها

الصَّفا وَ المَروَة: اسم دو کوه سرپوشیده است در مکه به فاصله‌ی حدود ۷۶۰ ذراع و نیم. صفا، روبه‌روی بیت است. فاصله‌ی این دو کوه «سعی» نام دارد شعائِرِ الله: جمع شعیره، نشانه‌ها، نام دیگرش «مَشاعر» جمع مَشعر است. معمولاً بر نشانه‌های حج و عبادت اطلاق می گردد. حَجَّ البیت: قصد کعبه و عبادت پیرامون آن را کرد. و عمره در لغت؛ یعنی، زیارت و در شرع،زیات مخصوص بیت‌الحرام ـ و همانند حج ـ است، جز این که وقوف در عرفه، مزدلفه و منی ندارد و به زمان معیّنی محدود نیست، بلکه تمام روزهای سال است. اعتمار: ادای مناسک عُمره. إعتَمَر: قصد عمره کرد. یطَّوَّف: طواف کند. تطَوَّع (طَوْع): به میل و رغبت کار نیک انجام داد، خواه فرض، خواه سنت و زیاد بر واجب کار نیک به جای آورد. شاکِرٌ: سپاسگزار. البَیِّنات: دلایل روشن بر راستی پیامبر. الهُدَی: راهنمای خیر و نیکی. الکِتاب: تورات. اللّاعِنون: نفرین کنندگان از فرشتگان و مؤمنان. بَیّنوا: به روشنی بیان نمودند. أتوبُ علیهم: توبه ایشان را می‌پذیرم. به سوی آنان برمی گردم. أجمَعین: همگی، تمامی. لا یُخَفَّفُ: سبک نمی گردد. وَ لا هُم یُنظَرونَ: به آنان فرصت داده نمی‌شود.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۸ـ صفا و مروه، از شعایر [و سمبلهای دین] خداست. هر کس حج یا عمره به جای آورد، بر او گناهی نیست که میان آن دو را بپیماید و هر کس ـ به دلخواه خود ـ کار نیکی کند، خدا حق‌بین و داناست.

۱۵۹ـ آنان که آیات روشن و رهنمودی را که فروفرستاده‌ایم، پس از آن که در کتاب برای مردم تبیین

کرده‌ایم، نهفته می‌دارند؛ خدا و نفرین کنندگان، نفرینشان می کنند،
۱۶۰ـ مگر آنان که توبه کنند و درستکار گردند و نهفته‌ها را آشکار نمایند. توبه‌ی اینها را می‌پذیرم؛ چون من، توبه‌پذیر و مهربانم.
۱۶۱ـ آن کسانی که کفرپیشه بودند و با کفر از دنیا رفتند، نفرین خدا، فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنان است.
۱۶۲ـ [و] همواره در آن نفرین خواهند ماند. عذابشان کاهش نمی‌یابد و مهلتشان داده نمی‌شود.

سبب نزول آیه‌ی ۱۵۸

طبری از شعبی و بخاری از عاصم‌بن سلیمان روایت می کنند که: در دوران جاهلی، بُتی به نام «إصاف» بر بالای کوهِ صفا و بتی به نام «نائله» بر بالای کوه مَروه بود. هرگاه مردم جاهلی بیت را طواف می کردند، به آن دو بت دست می‌مالیدند (استلام می کردند). وقتی نور اسلام درخشید و بتها سرنگون شدند؛ تصور مسلمانان این بود که طوف صفا و مروه به خاطر وجود آن دو بت بوده است و دیگر صفا و مروه از شعایر و مناسک نیستند. در این هنگام آیه‌ی ۱۵۸ فرود آمد و گفت: صفا و مروه از شعایر خدایند.

شرح و بیان

۱۵۸ ـ بی‌گمان، صفا و مروه و سعی میان آن ها از نشانه‌های دین خدا و مناسک حج و عمره است که بر فروتنی و خاکساری در برابر شکوه آفریدگار و بر یقین قلبی و تسلیم انسان دلالت می کند. پس هر کس بخواهد حج خانه‌ی خدا و یا عمره را انجام دهد؛ بر او گناهی نیست سعی به جای آورد. بلکه واجب است، هفت‌بار فاصله‌ی دو کوه صفا و مروه را طی کند و هرکس افزون بر واجب، هر کار نیکویی انجام دهد، قطعاً خداوند حق‌بین و حق‌شناس و دانا و از نیّات بندگانش آگاه است.
در این آیه می‌فرماید: «فَلا جُناحَ عَلَیه»: بر طواف کنندگان گناهی نخواهد بود، تا آن پنداری که در اذهان جمعی از یاران پیامبر نقش بسته بود، برطرف گردد؛ چون آنان می گفتند: چگونه صفا و مروه را طواف کنیم و سعی را به جای آوریم، حال آن که طواف این دو کوه برای بتها بود؟ بنابراین می‌ترسیدند کردارشان با مشرکان مشتبه گردد؛ تا این که آیه نازل شد و به آنان امر کرد که: سعی شما ـ بین صفا و مروه ـ برای رحمان است، نه آن‌سان که در گذشته برای بتها بود. اکنون طواف شما از روی ایمان به خدای یگانه و پیروی از فرمان اوست. پس «فَلا جناحَ علیه» برای زدودن پندارهای اذهان آنان است نه این که طواف صفا و مروه واجب نیست.

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم — این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
جلوه بر من مفروش ای مَلِکُ‌الحاج که تو — خانه می‌بینی و من خانه‌خدا می‌بینم

(حافظ)

۱۵۹ و ۱۶۰ - اینک موقعیّت خصمانه‌ی یهودیان ناپاک و ترسایان خیانت‌پیشه، نسبت به پیامبر بار دیگر آشکار می‌گردد؛ به‌ویژه دشمنی علما و رؤسایشان به شیوه‌ای گویا مشهود است که آنان هرچند پیامبر را همانند فرزندان خود می‌شناختند، باز از سر آگاهی، حقایق را نهفته می‌داشتند و نشانه‌های روشن و رهنمود و هدایتی را که خدا فرو فرستاده و پس از آن که آن را برای مردم در تورات و انجیل بیان نموده بود، پنهان می‌داشتند، خداوند، آنان که احکام تورات را تغییر داده و تحریفش کرده و صفات نیکوی پیامبر خاتم را نهفته داشته‌اند؛ نفرین می‌کند و نفرین‌کنندگان آسمان و زمین هم لعنتشان می‌فرستند؛ مگر آنان که از کردار بدشان توبه کنند و حقایق را به مردم بگویند و آن‌چه را نهان داشته‌اند، اصلاح نمایند و حقیقت را آشکار کنند. آنان، توبه‌کاران راستین هستند و خدا از سر لطف و مهربانی توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و بر آنان می‌بخشد.

۱۶۱ و ۱۶۲ - اما آنان که بر سر خطا و اشتباه خود پای فشردند، در برابر حق دشمنی کردند، از دعوت قرآن از زبان پیامبر، روی برتافتند و حقایق را تادمِ مرگ تحریف نمودند؛ اینها و امثالشان، کسانی‌اند که کفر ورزیده و بر سر کفر نیز مُرده‌اند. پس، لعنت و خشم خدا، فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنان باد! آنان، نسبت به مردم خیانت کرده و دینشان را به تباهی کشانده‌اند. اینها مورد نفرین قرار می‌گیرند. انگار، به پایگاه نفرین تبدیل گشته‌اند که از هر طرف، نفرین خدا، فرشتگان و مردم بر آنان می‌بارد. [← هود/۱۸].

خدای دانا در این آیه به سه کیفر اشاره کرده است: ۱ - ماندگاری همیشه‌ی کافران در آتش دوزخ ۲ - مجال و فرصت ندادن به آنان ۳ - و کاهش نیافتن عذابشان.

یکتایی، رحمت و عطوفت و آثار قدرت خدا، حال و وضع مشرکان و خدایانشان

وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۱۶۳ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۶۴ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ۱۶۵ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ۱۶۶ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ۱۶۷

توضیح واژه‌ها

إِلٰهُکُم: معبود شما. إِلٰهٌ واحِدٌ: معبود یگانه، بی‌نظیر در ذات و صفات. خَلْق: آفرینش. اختلاف: رفت‌وآمد، پی‌درپی آمدن، زیاد و کم. الفُلْك: کشتیها، کشتی، به صورت جمع و مفرد کاربُرد دارد. بَثَّ: زیاد کرد، پخش نمود. دابّة: جنبنده، هر موجودی که روی زمین حرکت کند، رونده. تَصریف الرِّیاح: گردانیدن بادها به طرف جهات مورد نیاز. السَّحاب: ابر. المُسَخَّر: رام و تسخیر شده به هر سو که خدا اراده کند. لَآیات: نشانه‌هایی بر یکتایی خدا. لِقَومٍ یَعقِلون: برای اهل اندیشه. برای اندیشمندان. أنداداً: جمع نِدّ، بتها، همانندها، انبازها، شریکها. یُحِبّونَهُم: آنان را دوست می‌دارند، برایشان کُرنش می‌کنند، بزرگشان می‌پندارند. وَ الَّذینَ آمَنوا أشَدُّ حُبّاً لِلّه: اهل ایمان، خدا را بسیار دوست می‌دارند. إذ یَرَونَ العَذاب: اگر عذاب را ببینند. جواب محذوف جمله،این است: «انگشت حسرت و پشیمانی می گزند». تَبَرَّأَ (بَرء): بیزاری نمود. اُتُّبِعوا: پیروی شدند، سران و رهبران. إتَّبَعوا: پیروی کردند، از در اطاعت درآمدند. تَقَطَّعَت بِهِمُ الأسباب: پیوندها میانشان گسسته شد. الأسباب: ارتباطها، علاقه‌ها. کَرَّة: بار دیگر، بازگشت به دنیا. حَسَرات: جمع حسرت، دریغ‌ها، دردها، ناله‌ها،افسوسها.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۳ـ خدای شما، خدای یگانه‌ای است که هیچ خدایی جز او نیست و او بخشایشگر مهربان است.

۱۶۴ـ یقیناً در آفرینش آسمانها و زمین و در پیِ هم آمدنِ شب و روز و در کشتیهایی که برای سودرسانی به مردم، در دریا روانند و نیز آبی که خدا از آسمان فرو می‌فرستد و زمین مرده را به آن زنده می‌سازد و جنبندگان را در آن پراکنده می‌کند و در گردش بادها و در ابری که میان آسمان و زمین آرام گشته؛ برای اندیشمندان، نشانه‌های شگفتی است.

۱۶۵ـ برخی از مردم، همتایانی برای خدا برمی‌گزینند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند؛ ولی مؤمنان، خدا را [از همه] دوست‌تر دارند. اگر ستمکاران، عذاب را ببینند، آن‌گاه می‌فهمند که تمام قدرت‌ها از آنِ خداست و او سخت‌کیفر است.

۱۶۶ـ در رستاخیز، پیشوایان گمراه کننده از پیروان بی‌خردِ خود، بیزاری می‌جویند، عذاب را مشاهده می‌کنند و میانشان پیوندها گسسته می‌گردد.

۱۶۷ـ و آن پیروان، می‌گویند: کاش باری دیگر [به دنیا] باز می‌گشتیم تا آن‌سان که [پیشوایان] از ما بیزاری جُستند، ما نیز از آنان بیزاری می‌جُستیم! این گونه خداوند، عملکردشان را ـ که مایه‌ی حسرت است ـ به آنان می‌نُمایاند و از آتش روی رهایی ندارند.

سبب نزول

به نقل از عطا و ابی ضحی: هنگامی که آیه‌ی «وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ» بر پیامبر بزرگوار نازل شد، مشرکان قریش با تعجب گفتند: معبودی یگانه؟! چگونه ممکن است تنها معبودی به همه‌ی مردم برسد؟! اگر این إله واحد، راست می‌گوید، آیه‌ای بر ما بفرستد. خداوند نیز، آیه‌ی «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ...» را فروفرستاد.

مناسبت و ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند در آیه‌های ۱۵۹ تا ۱۶۲ حال و وضع کافران منکر و آنان که نشانه‌های او را نهفته داشته‌اند و نیز کیفرشان را ـ که طرد و نومیدی از رحمت خود و جاودانه ماندن در آتش دوزخ است ـ ذکر کرد به بیان سبب کفر و شرک آنان پرداخت و خواست از راه دلیل و برهان، وحدانیّت و شمار رحمت و دلایل قدرت خویش را اثبات کند که: خیر و رحمت، در پناه جُستن به سوی الطاف اوست و بس.

شرح و بیان

۱۶۳ و ۱٦٤ ـ ای مردم! معبودِ شایسته‌ی پرستش بر حقِ شما، معبود یکتایی است که غیر از او در هستی، هیچ خدایی نیست، رحمتش فراگیر، خیر و نعمتش وافر، بر همه‌چیز قادر و بخشایشگر مهربان است.

ادلّه‌ی یکتایی، قدرت و بخشایندگی خدا در این هستی، چنین است که: او در آفرینش آسمانها و زمین

و در پیِ هم آمدن دقیق و منظّم شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا با آن‌چه حمل کرده‌اند، به سود مردم روانند و هم‌چنین آبی که خداوند از ابر فروفرستاده و با آن، زمین را پس از پژمردنش، زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و گسترانیده و در گردانیدن بادها و تغییر مسیر آنها و ابرهایی که میان آسمان و زمین آرمیده و رام و بارور گشته است، برای مردم اندیشمند و خردمند، نشانه‌های گویایی برای شناخت ذات حق، در پی دارد.

نکته‌ی ۱: خداوند در آیه‌ی ۱۶۴ به هشت دلیل اشاره می‌کند که بر قدرت و یکتایی او نشان و همگی دلایلی روشن و گویا بر وجود آفریننده‌ی دانای نظم‌دهنده است. می‌بینیم که: آیه به جمله‌ی «لآیاتٍ لقومٍ یعقلونَ» پایان یافته تا بر مردم روشن گردد که این دلایل عقلی برای اهل خرد و درک است.

نکته‌ی ۲ و توضیح لازم: خداوند آفریدگار آسمانها و تمام کرات بی‌ستون و دقیق و منظم است که هریک برای زمان معینی در مدار خویش روان و متناسب می‌باشد و هم‌چنین، زمین را برای زندگانی دنیوی مطمئن و آرام آفریده، آن را از گنجینه و سودهای گوناگون، مالامال کرده، در اختیار انسان گذاشته و انواع جماد، معادن، جویبارها، دریاها، انواع جانداران و گیاهان را در آن هستی بخشیده، هر آفریده‌ای را فایده و حکمتی داده، چیزی را بیهوده نیافریده و برای هر چیزی، اسبابِ حیات، روزی، پایداری، و مدت زمانی، فراهم نموده است.

و، نیز، به خاطر اتمام نعمت و رحمت بر انسان و فراهم آوردن راههای زندگانی ارزنده و راحت و آرام، خداوند، شب و روز را در پی هم به گردش درآورده و چهارفصل مختلف را - هرکدام با ویژگی‌های خود - به علّت خطوطِ طول و عرض به نسبت کوتاهی و طولانی و گرما و سرما و به حسب اختلاف اقطار جهان و سرزمین‌های گوناگون، هستی بخشیده است. [← فرقان/۶۲]، [← سرء/۱۲]و...

نکته‌ی مهم ۳: این جهان و این بنای شگفت‌انگیز، بانی و سازنده‌ای بی‌مثال دارد که این نشانه‌ها بر بی‌همتایی او اشاره می‌کند:

أ: آسمانها با آن همه ارتفاع و بلندی، نه ستونی از پایین، آن را نگه داشته و نه گیره و قلابی از بالا، آن را آویزان کرده است.

ب: زمین، اقیانوسها، دریاها، رودخانه‌ها، معدنها، درختها، دشتها، کوهها و ناهمواریها... همه و همه نشانه‌های اوست.

ج: در پی یکدیگر آمدن شب و روز، اختلاف در روشنایی و تاریکی و کوتاهی و طولانی بودن زمان آنها.

د: نشانه‌ی دیگر، کشتی است که خداوند، آن را برای مردم رام و مسخر نمود تا روی آب، روان گردد و با وجود بار سنگین نیز بر آب توقف نُماید. باید بدانیم که: اولین سازنده‌ی کشتی، نوح - علیه السّلام - بود. [← شوری/۳۲و۳۳]

هـ: بارش باران، چگونگی پیدایش آن، گردآمدن و پراکنده شدن آن در همه‌جا، سرسبزی و خرّمی

جهان، روییدن انواع گلها و گیاهان، فرورفتن آبها در زمین و جوشش چشمه‌سارها و زیبایی دریاها و اقیانوسها. [← نبیاء/۳۰]، [← حج/۵].

و: پراکنده شدن انواع جنبندگان در روی زمین.

ز: وجود گونه‌های مختلف پرندگان بر درختان و...

ح: نشان دیگر یکتایی هستی بخش، باد است که برای بارور کردن ابرها، شکوفایی گیاهان، گلها و... به هر سو می‌وزد: بادهای سودمند، زیان‌آور، گرم، سرد، عقیم، بارور، نرم وآرام، تند و ویرانگر و نیز، غم‌زُدا، شادی‌آور، مطبوع و دلپذیر و آرام‌بخش. [← عرف/۵۷]، [← حجر/۲۲]، [← روم/۴۸]، [← حقاف/۲۴و۲۵].

ط: گرد آمدن ابر و متراکم شدن آن و سپس روان شدن و به حرکت درآمدن از جایی به جای دیگر هم‌چون کوهی بزرگ ـ اما بدون ستون و قلاب ـ در میان آسمان و زمین آویزان شدن که اگر هواپیمایی بر بالایش به پرواز درآید، ممکن است موجب بیم و هراس سرنشینان گردد.

۱٦۵ ـ این آیه از حال کسانی که دلایل وحدانیت و یکتایی خدا را درک نمی کنند و آن را نمی‌فهمند، سخن می گوید که: برخی از مردم، در برابر خدا، همتایانی برای او برمی گزینند، از آنها التماس خیر و برکت و آرزوی دفع شر و ضرر دارند. این است، حال مشرکان با خدایانشان در دنیا و بازگشتشان در آخرت. اینها از میان رؤسا و بزرگان، بُتها و صنمها، همانندهایی برای آفریدگارِ مطلق می‌تراشند و هم‌چون دوست داشتن خدا ـ شاید بیشتر! ـ آنها را دوست می‌دارند، بندگی می کنند، فرمان می‌برند، وسیله و تقرّب می‌جویند، در وقت نیاز به آنها پناه می‌برند؛ اما در واقع از این کارِ خود، پریشان و حیران‌اند که: به انسان یا بُتی و یا حیوانی پناه می‌جویند و اهدافشان هم به وسیله‌ی آنها تحقق پیدا نخواهد کرد و با وصف ناتوانی و درماندگی خدایانشان، با آن‌ها چون دوستیِ مؤمنان با خدا، سر دوستی و عشق و محبت دارند. اما پناه جُستن به آفریدگار هستی، هدف نهایی دلهای بیدار است؛ زیرا قدرت مطلق و رحمت فراگیر از آنِ اوست. پس کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا عشق و محبت بیشتری دارند و در تمام کارهایشان به او پناه می‌جویند و مدد می گیرند، در صورتی که آنان با برگزیدن خدایان باطل، به خود ستم روا داشته‌اند، عذاب الهی را در رستاخیز مشاهده می کنند، آن‌گاه می‌فهمند که همه‌ی قدرتها از آنِ خدای یکتاست و به سختی، در دام هول و هراس می‌افتند و می‌دانند که او سخت کیفر است و تنها اوست که در همه‌ی احوال، در دنیا و آخرت و در تمام هستی و بر همه‌ی موجودات از بشر، سنگ و صنم و امثال آنها دخل و تصرّف دارد و به کار همه می‌پردازد.

۱٦٦ و ۱٦۷ ـ اینها در آرزوی بازگشت به دنیا، برای بیزاری از سران و پیشوایان نگون‌بخت خود و جبران عمر از دست رفته، دروغگویند؛ زیرا اگر به دنیا برگردند، باز بر سر همان شرک پیشین بازخواهند گشت و قطعاً راستگو نیستند، همان‌گونه که خدا از احوالشان خبر داده است؛ اما در دوزخ می‌مانند و از آن جدا نخواهند شد. [← نفطار/۱۶].

روا شمردن پاکیزه‌ها و منشأ تحریم نارواها

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الأَرْضِ حَلالا طَيِّبًا وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۱۶۸ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لا تَعْلَمُونَ ۱۶۹ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلا يَهْتَدُونَ ۱۷۰ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لا يَسْمَعُ إِلا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ ۱۷۱

توضیح واژه‌ها

حلالاً: حلال، روا، جایز، آن‌چه که شرع مباح کرده است. حرام: آن‌چه که شرع جایز نشمرد. طَيِّباً: پاکیزه، لذیذ،خوشمزه. خُطُوات: جمع خُطوه، گامها. عَدُوٌّ مُبين: دشمنی آشکار برای اهل بصیرت. يَأْمُرُكُم: اهریمن شما را وسوسه می کند، فرمان می‌دهد. السُّوء: بدی، زشتی، بدفرجامی. الفحشاء: زشت‌ترین گناه از نظر شرعی و از دید مردم. ما لا تعلمونَ: آن‌چه که شما نمی‌دانید. ما أنزَلَ الله: آن‌چه خدا فرستاده است دعوت به توحید و رواشمردن چیزهای پاکیزه. أَلفَينا (لَفي): یافته‌ایم. لا يَعقِلونَ: نمی‌فهمند، درک ندارند. يَنعِقُ (نعَق): فریاد می‌زند، بانگ برمی‌آورد. يَنعِقُ بما: بر سر چهارپایان بانگ برمی‌آورد، صدا می‌زند. نداء: بانگ برآوردن، فراخواندن. صُمٌّ: جمع اصم، ناشنوایان. بُكمٌ: جمع أبکم، گنگان. عُمْيٌ: جمع اعمی، کوران.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۸ـ ای مردم! چیزهای حلال و پاکیزه‌ی زمین را بخورید، از راههای شیطان پیروی نکنید، که او، دشمن آشکار شماست.

۱۶۹ـ او، شما را به بدی و زشتی وامی‌دارد تا ـ ناآگاهانه ـ چیزی را بر خدا ببندید.

۱۷۰ـ و چون به مشرکان گفته شود: از فرمان خدا پیروی کنید؛ می گویند: خیر! همان راهی را می‌پیماییم که نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم . اگرچه نیاکانشان چیزی را درک نکرده و به راه صواب نرفته باشند؟!

۱۷۱ـ مَثَل کافران، همانند مثلِ چارپایانی است که چوپان، آنها را صدا زند و آنها جز صدا و ندای گنگی، چیزی نشنوند. آری! کافران، کرند، لال‌اند و کورند و خِردورز نیستند.

شرح و بیان

۱٦۸ ـ ۱٦۹ ـ این آیه، خطاب به مؤمن و کافر می گوید: ای مردم! انعام و سفره‌ی گسترده‌ی خدا فراگیر است، از حلال و پاکیزه‌های زمین بخورید، پاک و بی‌شبهه است و خوردنش گناه و سبب تباهیِ حق دیگران نیست و از آن‌چه رؤسا و سران اهل کتاب و یا هرکسی دیگر که از زیردستان خود به ناحق می گیرند، مخورید؛ چون حرام و ناپاک است. ای مردم! گامها و رهنمودهای اهریمن را دنبال مکنید که دشمنِ آشکار و دیرینه‌ی شماست.

آری! اهریمن خود را نیک جلوه می‌دهد و شما را وامی‌دارد تا آن‌چه را که نمی‌دانید درباره‌ی خدا بگویید، زن و فرزند را به او نسبت می‌دهید و بی‌دلیل حلال را حرام بنامید. [← بقره/۲۶۸] ، [← نساء/۶۰]، [← فاطر/۶].

یادآوری: ابن‌عباس می‌فرماید: در محضر پیامبر، این آیه [۱۶۸ یا ایها الناس...] تلاوت شد، سعد پسر ابی‌وقاص، بلند شد و گفت: ای پیامبر! از خدا طلب کن که مرا مُستجاب‌الدعوه بگرداند. فرمود: «ای سعد! خوراکت را حلال و پاکیزه گردان تا دعاهایت مستجاب شود. تا آخر روایت...»

ایا فلسفه دان بسیار گوی — نپویم به راهی که گویی بپوی
سخن هیچ خوشتر ز توحید نیست — به ناگفتن و گفتن ایزد یکی است
شما دست یکسر به یزدان زنید — بکوشید پیمان او نشکنید
که بخشنده اوی است و داننده او — بلند آسمان را نگارنده او

(فردوسی)

خوراکی‌های حلال و حرام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۱۷۲ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۷۳

توضیح واژه‌ها

طَیِّبات: خوراکیهای خوشمزه، پاکیزه، روزی حلال. المَیْتَة: مردار، جیفه، لاشه. الدَّم: خون. لَحم الخِنزیر: گوشت خوک. وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیرِ الله: حیوانی که برای غیرخدا ذبح شود. أُهِلَّ: مصدرش اهلال به معنای بلندکردن صداست؛ زیرا وقتی حیوانی را برای خدایان خود ذبح می‌کردند، به وَلوَله و شادی می‌پرداختند و صدایشان را بلند می‌کردند. اُضطُرَّ: ناچار و وادار گردید. باغٍ: علاقه‌مند، مشتاق، خواهان، سرکش،.... عادٍ: زیاده از حدّ، متجاوز.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۲ـ ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر معبود شما تنها خداست، سپاس او را به جای آورید.

۱۷۳ـ خدا، مردار، خون، گوشت خوک و آن‌چه را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شود، بر شما حرام کرده است؛ اما کسی [برای حفظ جان] به خوردن آنها ناچار شود و ستم‌خواه و تجاوزگر نباشد [و بیش از مقدار نیاز نخورد]، بر او گناهی نیست؛ زیرا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

شرح و بیان

۱۷۲ و ۱۷۳ ـ آنان که تاریخ مللِ هنگام ظهور اسلام و پیش از آن را بدانند، این آیه‌ها را می‌فهمند. مشرکان و اهل کتاب، فِرَق و دسته‌های مختلف‌اند که برخی از آنان، بدون فرمان الهی، چیزهای معیّنی بر خود، حرام می‌کردند. مانند: «بَحیره»: ماده شتری که بچه‌ی پنجم خود را می‌زایید که اگر این پنجمین نر بود، به علامت ویژه، گوشش را می‌شکافتند و آزادش می‌کردند تا هرجایی که بخواهد برود و بچرد. «سائبه»: ماده‌شتری بود که آن را برای سلامت بازگشتن مسافر یا شفا یافتن بیمار، نذر می‌کردند. وقتی نذر برآورده می‌شد، مانند بَحیره او را آزاد می‌کردند. «وصیله» (واصله): بره‌ی ماده‌ای بود که به صورت دوقلو،

همراه نرینه‌ای از مادر می‌زایید و آن را به خدمتکاران بتها می‌دادند. واصله؛ یعنی، برهی ماده به نرینه‌ی همزادش رسیده است. «حامٍ» (حامی): به شتر نری گفته می‌شد که از نژاد او، ده نسل به وجود می‌آمد. این شتر را نیز از بارکشیدن، سواری و چریدن در هرجایی آزاد و معاف می‌کردند. اینها و چیزهای دیگری از خرافات، بیانگر راه و رسم و فرهنگ پست جاهلیت بود.

نکته‌ی مهم ۱: از این‌جا که ابتدای نیمه‌ی دوم سوره است تا آخر جزء دوم، در بیان احکام شرعی عملی سخن می‌گوید و پس از آن‌که خدا خطاب به همه‌ی مردم می‌گوید: از خیرات و نیکی‌های زمین بخورید و بهره ببرید، به شرح حال کافرانِ مقلد، می‌پردازد که: در رأی و نظر، استقلال ندارند و از خِرد، کمک و راهنمایی نمی‌گیرند...

ولی خطاب به مؤمنان در این آیه‌ها، درک و فهم آنان را نشان می‌دهد که از روزی پاکیزه و حلال برخوردار می‌شوند و نعمت آفریدگار را شکرگزارند. [← مائده/۸۷ و۸۸].

حکمتِ محرمات چهارگانه در آیه ۱۷۳ بقره [← مائده/۳، نعام/۱۴۵، نحل/۱۱۵]

۱ ـ مردار به دلیل پلیدی و ناپاکی و ماندن و جمع شدن خون در لای گوشت و زیان آور بودنش حرام است؛ چون گوشت مردار، فاسد و غالباً آلوده به بیماری است و طبع سلیم از خوردنش بیزار خواهد بود و برخی چیزهای زیان‌آور مانند کربُن و انواع میکروب ـ به علت خفگی گوشت ـ در درون لاشه می‌ماند.

۲ ـ خوردن خونِ ریخته شده‌ی روان حرام است، چون ناپاک و مستقذر و زیانبار و طبع سالم از آن بیزار است.

۳ ـ حرمت خوردن گوشت خوک: گوشت، خون و روده‌ی خوک، جایگاه مناسبی برای رشد انواع کرمها و کرم «تریشنِ» رشته مانند با تخمکهای کیسه‌دار و سبب تحریک و به هیجان آوردن شهواتِ بی‌غیرتی است. بهترین غذای مورد علاقه‌ی خوک، چیزهای پلید و ناپاک و نجاسات می‌باشد. تجربه ثابت کرده است خوردن این گوشت در مناطق گوناگون ـ به ویژه ـ در منطقه‌ی گرمسیر، زیان‌بار و موجبِ به وجود آمدن کرم کدوی کُشنده‌ی حلزونی (الدّودةُ الوحیده)، آلوده دامنی، بی‌ناموسی و نامردی و تنبلی خواهد شد، هرچند انسان به بهترین شیوه از خود مواظبت نماید. [← عرف/۱۵۷].

۴ ـ گوشت هر حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا و یا نام غیر با نام خدا بر آن خوانده شود، حرام و این کار، فرهنگ پست دوران جاهلی است که با نام بتهای «لات» و «عُزی» حیوان سر می‌بریدند. بی‌تردید این رفتار ناپسند و شرک‌آلود به دین و توحیدِ هر اهل باوری ضربه می‌زند و قطعاً حرام و نامشروع و شرک است، خواه با هر اسمی باشد جز ذات و صفات خدا. [منار، مراغی، واضح‌المیسر و...]

نکته‌ی ۲: ماهی ذبح ندارد و هر آن از آب بیرون آورده شود و بمیرد، خوردنش رواست. خوردن جگر و سپرز(طحال) حرام نیست و حکمِ حرمتِ خون، شامل آنها نخواهد شد. تمام اعضا و اجزای بدن خوک، حرام و پاک‌ناشدنی است.

اهل کتاب فرمان خدا را نهفته می‌دارند

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٧٤ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ١٧٥ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ١٧٦

توضیح واژه‌ها

يكتُمون (كتم): پنهان می کنند. يشترون به: بدان می‌خَرند، به دست می‌آورند. ثمناً قليلاً: بهای بی مقدار، ارزش کم. بُطون: جمع بطن، شکمها. لا يُكَلِّمُهم الله: خداوند ـ از روی خشم ـ با آنان سخن نمی گوید. لا يُزكّيهم (زكو): آنان را پاک نخواهد کرد. فما أصبرهم على النار: شگفتا، چه اندازه بر آتش شکیبایند! ذلك: از خوردن آتش دوزخ، سخن نگفتن با آنان، پاک‌نشدن از آلودگی، گناه و عذاب دردناک.... شِقاق: دشمنایگی، مخالفت، ستیزه. بَعيد: دور از حق.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۴ـ آنان که بخشی از کتاب نازل شده‌ی خدا را نهفته می‌دارند و به بهای ناچیز می‌فروشند، آن بزهکاران جز آتش در شکمهای خویش، فرو نمی‌برند و خدا روز بازپسین با آنان، سخنِ [مسرّت‌بخش] نخواهد گفت و پاکشان نخواهد فرمود و آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

۱۷۵ـ آنان، همان کسانی‌اند که بیراهه را به بهای راهیابی و عذاب را به جای آمرزش برگزیدند. راستی را، چه‌قدر بر آتش دوزخ بردبارند!

۱۷۶ـ آن [عذاب، بدان سبب است] که خداوند کتاب را به حق فروفرستاده است و کسانی که در آن، با هم اختلاف می کنند، در ستیزی دور از هدایت و صواب‌اند.

شرح و بیان

۱۷٤ تا ۱۷٦ ـ قرآن، پیوسته موقعیت اهل کتاب را در مورد خود قرآن و پیامبر خاتم نشان می‌دهد. در آیه‌های پیشین روشن فرمود که آنان برخی چیزهای حلال را حرام و در دین، رهبانیت (دیَر نشینی و انزوا) و

سخت‌گیری در خوردنی‌ها و آشامیدنیها را ابداع کرده‌اند. در این‌جا نیز نشان می‌دهد که اهل کتاب، برخی از صفات پیامبر خاتم را ـ که در کتابهایشان آمده ـ پنهان داشته و به تحریف و تبدیل حکم خدا دست یازیده و آن را به وسیله‌ی کسب روزی و زندگی قرار داده‌اند. پس:

آنان کسانی‌اند که در دین خدا به تجارت می‌پردازند، گمراهی را به بهای هدایت، عذاب را به ازای آمرزش خریده، در پی هوی و هوس‌اند و مال و زندگی ناچیز دنیا را بر پاداش جاودانه‌ی ماندگار برتر دانسته‌اند. [← توبه/۳۸] شگفتا، چه‌قدر تحمّل آتش الهی را دارند! چگونه آتش سوزان دوزخ را تحمل می‌کنند؟! بنابراین، چشیدن آتش، بستنِ درِ رحمت بر روی آنان و پاک نشدنشان از آلودگی‌های گناه و نافرمانی به سبب اختلاف در کتاب آسمانی است.

نکته‌ی مهم: اختلاف در اصول دین و احکام اصلی و عمومی آن، دین را از بیخ و بُن برمی‌کَنَد و نابود می‌کُنَد. بنابراین، خدا به مؤمنان دستور می‌دهد تا بر یک راه و روش تنها، که همان نهج ربّانی است، پایدار بمانند. [← نعام/۱۵۳] و این که در اعتقاد و باور، به راههای گوناگون نروند... [← نعام/۱۵۹].

اما اختلاف در فهم، اجتهاد در استنباط احکام شرعی از نصوص و اعتماد بر کتاب و سنت [به ویژه، سنت عملی] جایز و خالی از ایراد است.

حقیقت نیکویی

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۱۷۷

توضیح واژه‌ها

الْبِرّ: خیر و نیکی فراوان، بِرّ، جامع همه‌ی خوبیها و منش‌های ارزنده است. **قِبَل**: جهت، جانب، سو. **الکتاب**: تمام کتب آسمانی. **آتَى المالَ**: مال و ثروت را عطا کرد. **عَلَى حُبِّه**: با وجود دوست‌داشتنش. **ذَوِي القُرْبَى**: خویشاوندان. **اليَتامَى**: جمع یتیم، یتیمان. **المَساكِين**: نیازمندان. مسکین، کسی است که مال و دارایی دارد؛ اما او را کفایت نمی‌کند. فقیر، کسی است که مال و دارایی ندارد. **ابن‌السَّبيل**: ابن‌الطریق، مسافر نیازمندی که از خانه و کاشانه‌اش دور گشته است و به مال و مکنتش دستیابی ندارد. **السّائلين**: گدایان کسانی که تکدّی می‌کنند. **فِي الرِّقاب**: جمع رقبه، در راه آزادی اسیران و بردگان و در بندماندگان. **المُوفون** (**وفا**): وفاکنندگان، وفاداران. **عاهدوا**: پیمان بستند. **البأساء**: از ریشه‌ی بؤس، نیاز شدید، تنگدستی. **الضَّرّاء**: بیماری، بلا، مصیبت و ضرر و زیان. **حينَ‌البأس**: در وقت جنگ و پیکار. **صَدَقوا**: در ایمان راستگویند. **المُتَّقون**: از ریشه‌ی تقوی، تقوی‌پیشگان، مصون از خشم خدا به سبب دوری از گناه.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۷ـ نیکی تنها آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آرید، بلکه نیکویی، کردارِ کسی است که به خدا، روز بازپسین، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبرایمان آورد و مال را با آن که دوستش دارد به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، در راه‌ماندگان (مسافران)، گدایان و در راه آزادیِ در بندماندگان هزینه کند و نماز را برپا دارد، زکات بدهد، آنان که چون پیمان بستند به آن وفا کنند و در سختی و بیماری و هنگام کارزار، شکیبا باشند. اینها راست‌گویان و پرهیزگارانند.

شرح و بیان

۱۷۷ ـ تغییر قبله میان فِرَق مختلف، آزمون بزرگی گشت که هر گروهی، چنان می‌پنداشت تنها نماز

کسی درست است که رویش به قبله‌ی او باشد. از این‌رو، اختلاف میان مسلمانان و اهل کتاب بالا گرفت. نظر اهل کتاب، این بود که باید به سوی قبله‌ای که از آنِ ایشان و قبله‌ی برخی از پیامبران بوده است، رو کرد. مسلمانان می گفتند: فقط مسجدالحرام - که قبله‌ی ابراهیم - علیه‌السّلام - بوده - قبله به شمار می آید و بس. بنابراین خداوند می‌فرماید: نیکویی تنها روی‌آوردن به سمت و سوی قبله نیست، ایمان همراه کردار، شرط نیکوکاری است.

نکته‌ی توضیحی ۱: نیکی (بِرّ)؛ یعنی، ایمان و باور حقیقی و کامل و فراگیر به اصولِ اعتقاد که: درون انسان را از خوف و خشیت حق پُر کند. ایمان به خدای یکتا و بی‌مانند، آن است که نَفس، احساس عزّت و سرافرازی نماید و از آن پس، برای هیچ انسانی در هستی سر تعظیم، تسلیم و تکریم فرود نیاورد. به هیچ نعمتی مغرور و سرمست نشود و از هیچ کیفری دلتنگ و نومید نگردد.

ایمان به روز بازپسین، یعنی؛ آن روز را قرارگاه پاداش و کیفر و حساب بدانیم که در بارگاه خدا موجب مزید کردار نیک و دوری از کردار بد است.

ایمان به فرشتگان این که: آنان، اجسامی نورانی‌اند. برخی از آنان همواره در حال طاعت، و هر کدام، مأموریّتی خاصّ دارند؛ برخی پیام‌آور آسمانی، برخی مسؤول بهشت و دوزخ، برخی مسؤول باد و باران و... هستند.

ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان

ایمان به صُحُف (جزوات و لوح‌ها) که برای برخی از پیامبران پیشین آمده است. ایمان به زبور، تورات، انجیل و قرآن که بی‌تردید، همگی سخن خدای بزرگوار و تأیید کننده‌ی یکدیگرند و قوانین و شیوه‌ی یکتاپرستی همه‌ی این کتابها در قرآن موجود است...

ایمان صحیح باید با کردار نیک - که درون را از آلودگیها بزداید - همنشین باشد و ارتباط اجتماعی را تصحیح کند و آن را بر پایه‌ی استوار دوستی و مودت، الفت و رحمت، یکپارچگی و وحدت و همکاریهای اجتماعی را مانند: بذل مال به خویشاوندان، نیازمندان، یتیمان، بینوایان، مسافرانِ در راه مانده و دور از خانه و کاشانه‌ی خود، گدایان و در بندماندگان - از جمله بردگان -، بنا نهد.

نکته‌ی ۲: دانشوران می‌فرمایند: این آیه، بس بزرگ و از امهات احکام به شمار می‌آید؛ و ۱۶ قاعده در آن مندرج است:

۱ - ایمان به خدا و اسما و صفاتش

۲ - ایمان به روز بازپسین، میزان و بهشت و دوزخ

۳ - ایمان به فرشتگان

۴ - ایمان به کتابهای آسمانی

۵ـ ایمان به همه‌ی پیامبران مرسل و غیرمرسل

۶ـ انفاق مال در حالات گوناگون

۷ـ پیوند با نزدیکان و حذر از ترک کردن آنان

۸ـ دلجویی یتیمان و حذر از بی‌توجهی به آنان

۹ـ دلجویی و توجه به احوال بینوایان و مراعات و نوازش مهمان

۱۰ـ مراعات حال مسافر درمانده‌ی وامانده

۱۱ـ توجه به گدایان غیرحرفه‌ای: آنان که از سر نیاز، سؤال می‌کنند.

۱۲ـ مراعات حال دربندماندگان، بردگان

۱۳ـ محافظت از نماز

۱۴ـ اعطای زکات مال

۱۵ـ وفا به عهد

۱۶ـ بردباری و صبوری در وقت سختی و ...

مشروع بودن قصاص و اثر و فلسفه‌ی آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأُنْثَى بِالأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۷۸ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۷۹

توضیح واژه‌ها

كُتِبَ: واجب شده است. القِصاصُ (قَصَّ): پیگیری، مساوات و مُماثله‌ی وصفی و فعلی با جانی (آن که مرتکب جنایت و گناه شده است) آن‌گونه که بر سر مُجنی‌علیه (آن که مورد جنایت واقع گشته)، آمده است. مثلاً: قاتل کشته شود؛ چون از نظر شرع با مقتول مساوی است. القَتلَى: جمع قتیل ← مقتول، کُشتگان. الحُر: آزاد. العَبد: برده. الأُنثَى: مؤنث. عُفِيَ: بخشیده شد. فَاتِّبَاعٌ بِالمَعروف: به وجه نیکو پی گرفتن، پیروی کردن. إعتَدَى: تجاوز کرد، سرباز زد. فَمَنِ اعتَدَى: کسی که پس از گذشت از قاتل انتقام گرفت. حَيَاة: زندگی. فِي القِصاصِ حَيَاةٌ: در کشتن قاتل، حیات دیگران است؛ یعنی، وقتی قاتل یقین داشته باشد، اگر خون کسی را ریخت، قطعاً کشته خواهد شد، از خونریزی خودداری می‌ورزد. پس هم حیاتِ خود را نگه داشته است و هم حیات دیگران را. از این رو، خونها و حیات وموجودیت بشر، همگی مصون خواهد ماند. أُولِي‌الأَلباب: خردمندان... در جرایم خطا و غیرعمد، دیه تعلّق می گیرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۸ـ ای اهل ایمان! درباره‌ی کُشتگان، حقّ قصاص بر شما مقرّر شد که: آزاد به جای آزاد، برده به جای برده و زن به جای زن [قصاص شود]. پس، هر کس از سوی برادر دینی‌اش [یعنی، ولی مقتول]، چیزی از حق قصاص از او صرف‌نظر شود، باید [از گذشت و تخفیف ولی مقتول] به طور شایان پیروی کرد و خونبها را به ولی دم پرداخت کند. این حکم، تخفیف و رحمتی از سوی پروردگار شماست. پس هر کس از آن سرباز زند وی را عذابی دردآور است.

۱۷۹ـ ای اهل خرد! برای شما در قصاص زندگانی است، باشد که پروا کنید.

شرح و بیان

مقدمه بر آیه‌ی ۱۷۸ و ۱۷۹

این آیه‌ها خطاب به اهل ایمان است تا بیدار شوند که قانون قصاص و حکمت و فلسفه‌ی آن در این دو آیه از سوی خدای داناست. معمولاً خشم و کینه‌ی نزدیکان و خویشاوندانِ «کُشته»، برافروخته می گردد، خداوند نیز این راه چاره را فراراهشان می‌نهد تا بدان‌وسیله، خشم و تندیِ صاحب خون فرونشیند و جنایتکار هم از بزهکاری دست بردارد و...

برخی از تفاسیر به نقل از روایت کنند گان زیادی ـ با اختلاف در لفظ و اتّفاق در مفهوم ـ گویند: «کمی پیش از اسلام وقتی میان دو طایفه‌ی معروف ـ که یکی از آن دو، خود را از دیگری برتر و شریف‌تر می‌پنداشت ـ جنگ و ستیز رُخ می‌داد، در این گیر و دار، علاوه بر مردان، زنان و بردگان هم قربانی می‌شدند و خونها به هدر می‌رفت. این ماجرا تا ظهور اسلام ادامه داشت و آن طایفه که خود را بزرگتر می‌دانستند، سوگند یاد کردند که حتماً مردان طایفه‌ی مقابل را در برابر زنانمان و افراد آزادشان را در مقابل بردگانما ن خواهیم کُشت. سرانجام چنین شد که: محاکمه را خدمت پیامبر نور و رحمت بردند و این آیه شرف نزول یافت و با ندای صریح و گویا گفت: «یا ایها الذین آمنوا کُتب علیکُم القصاصُ فی القتلی...»...
[ابن کثیر، فی‌ظلال، بیضاوی، منار، تفسیرالواضح، مراغی و...]

نکته‌ی لازم: نظر برخی از دانشوران این است که ـ صرف‌نظر از داستان آن دو طایفه عرب ـ آیه‌ی بالا به آیه‌ی «وَ کَتبنا عَلیهم اَنّ النّفسَ بالنفسِ...» [← مائده/۴۵] منسوخ شده؛ اما سخن مستدل و درست‌تر همان سبب نزول می‌باشد، که گفتیم؛ چون آیه‌ی نفس در برابر نفس از تجاوز فرد یا افراد و اشخاص معینی حکایت می کند؛ ولی آیه‌ی ۱۷۸ بقره، شرح ماجرای جنگ و خونریزی دسته‌جمعیِ دو طایفه از قبایل پیشین عرب است که به قتل و خونریزی مرتکب شده بودند و در آن میانه برده، آزاد، زن و مرد از دم تیغِ جهل و سفاهتشان می گذشت. پس آیه با سنجش دادگرانه و تمام عیار به قصاص اشاره می کند که: شخص آزاد این قبیله، در برابر فرد آزادِ آن قبیله، برده‌ی اینان، در مقابل برده‌ی آنان و... با این توضیح، نه نسخی مطرح است و نه تعارضی در میان این آیات به چشم حقیقت‌بین می‌خورد.

تبصره: از زمان پیامبر ـ صلی‌الله علیه و سلّم ـ تا کنون حکم، این گونه جاری بوده است که: مردی در برابر خون زنی کُشته می‌شود. این هم از واژه‌ی «قصاص» برگرفته شده است و هیچ تعارضی مشهود نیست. اما برخی از اصولیین ـ در این‌جا ـ مفهوم مخالفه را معتبر نمی‌دانند؛ [مثلاً: الانثی بالانثی، دیگر انثی و ذکَر با هم تقابل ندارد و مساوی هم نیستند.] [منار، ج۲، ص ۱۲۶]

ابن کثیر، سبب نزول آیه‌های [۱۷۸ ـ ۱۷۹] بقره را ماجرای دو طایفه‌ی یهود؛ یعنی، بنی‌نضیر و بنی‌قُریظه در عصر پیامبر نقل می کند که در مدینه ساکن بودند و طایفه‌ی نُضری خود را از قُرَظی برتر می‌دانستند و به جای قصاص، یکصد وسق (شصت صاع، بار یک شتر) خرما دیه می‌پرداختند و اگر قُرَظی، نضری را می کُشت، قاتل را قصاص می کردند و یا دو برابر دیه‌ی قرظی (دویست وسق خرما)، از آنان می گرفتند؛ اما

آیه به دادگری در قصاص فرمان داد تا بر کسی ستم وارد نشود.

از حکمت‌های قصاص

قصاص، به گسترش و ادامه‌ی حیات گوارا و پایدار در میان جمع کمک می کند، قاتل و امثالش را از خونریزی باز می‌دارد، دشمنی را ریشه کن می کند و گناه و جنایات قاتل را تخفیف می‌دهد؛ زیرا می‌داند که اگر کسی را کُشت، کُشته خواهد شد. از این‌رو، از خونریزی امتناع می‌ورزد. قصاص، حیات هر دو را (قاتل و مقتول) محفوظ می‌دارد. قصاص از هرج‌و مرج، تجاوز و ستم جلوگیری می کند، ارتکاب جرم و گناه را می کاهد، و در چهارچوب محدود ممکن، محصورش می گرداند، خشم و کینه‌ی ولی مقتول فرو می‌نشیند، آتش خشم، خاموش، کینه‌توزی و شرِ آشوب ریشه کن می گرددو...

رأی اجماع به استناد سنت نبوی این است که مرد در برابر زن قصاص می‌شود. مناط استدلالِ جمهور، این که: واژه‌ی قصاص موجب مساوات و مماثله در قتل است. [منیر، ج۱، ص ۱۰۴و ۱۰۶و ۱۱۰].

نکته و یادآوری: قصاص، انتقام و یا کینه‌توزی نیست؛ بلکه حیات است. حیاتی که در قصاص نهفته است و خودنمایی می کند و بزهکاران را از جنایت بازمی‌دارد. امام فخر رازی در جزءِ پنجم، ص۶۲ تفسیرش می گوید: دانشوران علم بیان بر این اتفاق نظر دارند که آیه‌ی «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيوةٌ» با وجود ایجاز بودنش از جهت جمع معانی، در نهایت درجه‌ی شیوایی و رسایی است. مردم عرب [پیش از نزول قرآن]، این معنا و مفهوم را با تعبیرات گوناگون بیان کرده بودند. مثلاً: «قتلُ البعض إحياءٌ للجميع»: کُشتن عده‌ای معدود، موجب حیات جامعه است. «أكثروا القتل ليقلّ القتلُ»: بیشتر بُکشید تا بعداً خونریزی و قتل کاسته شود. اما بهترین گفته در این‌باره، این است: «القتلُ أنفي للقتل»: کُشتن قاتل، بازدارنده و دوردارنده‌ی قتل است بی گمان تعبیر قرآن از همه‌ی اینها فصیح‌تر و گویاتر است و در چند چیز با هم فرق دارند، از جمله: ۱ ـ فِي القصاص حيوةٌ از همه‌ی عبارتهای بالا موجزتر است، ۲ ـ القتل انفي للقتل، به ظاهر وجود یک چیز را مایه‌ی نفی و انتفای خود قتل قرار داده که این محال است، برخلاف قصاص، ۳ ـ در جمله‌ی القتل انفي للقتل، واژه‌ی قتل دوبار آمده، ۴ ـ و تنها منع قتل را بیان می‌دارد، ۵ ـ قتل ظالمانه هم قتل نام دارد، حال آن که بازدارنده نیست، بلکه موجب افزایش آن است، ۶ ـ در جمله‌ی فِي القصاص حيوةٌ، علاوه بر منع قتل، جرح و غیره را نیز در بر دارد...

قانون وصیّت

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۱۸۰ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۸۱ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۸۲

توضیح واژه‌ها

المَوت: نشانه و آثار مرگ، چون بیماری لاعلاج. خَیراً: دارایی و اموال. الوَصیَّةُ: تصرف در ماترک مرده. الأقرَبین: جمع اقرب، خویشاوندان. بالمَعرُوف: دادگرانه، پسندیده، از یک‌سوم دارایی بیشتر نباشد، بلکه به کمتر از آن وصیت کند. بَدَّلَ: تغییر داد، وصیت را وارونه عنوان کرد. بَعدَ ما سَمِعَهُ: پس از آن که از وصیت باخبر شد. خافَ: بیم داشت. در این جا به معنای «عَلِمَ» آمده است؛ یعنی، دانست، آگاه شد. مُوصٍ (مُوصِي): وصیت‌کننده. جَنَفاً: کناره‌گیری از حق و تجاوز از روی خطا و اشتباه. إثماً: خودداری از دادگری از روی عمد. أصلَحَ بَینَهُم: میان ورّاث و کسانی که برایشان وصیت شده است، صلح و سازش برپا داشت.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۰ـ بر شما مقرّر گشته است که هر وقت یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای گذارد، برای پدر، مادر و نزدیکانش به نیکی وصیّت کند، این کار، بر گردن پرهیزکاران حتمی و مقرر است.
۱۸۱ـ پس هرکس، آن وصیت را بشنود و دگرگونش سازد، گناهش، بر اوست. آری! خدا شنوای داناست.
۱۸۲ـ هرگاه بیم آن رود که وصیت‌کننده‌ای در وصیتش، دستخوش انحراف و ستم یا گناهی شده باشد و کسی میان آنان (ورثه) سازش برقرار کند. بر او [اصلاح‌کننده] گناهی نیست [و وصیت را دگرگون نکرده است] و خدا آمرزنده‌ی بخشایشگر است.

شرح و بیان

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲ ـ این آیات، پس از بیان حکم قصاص، یادآوری همگانی برای مردم در باب وصیتی است که از اعمال نیک و خیر، پس از مرگ رخ می‌دهد، آن‌گاه که نشانه‌ها و آثار مرگ در شخص ظاهر می‌گردد. خطاب آیه جمعی است، زیرا همه‌ی اُمّت و جامعه، ضامن و کفیل یکدیگرند. این است که می‌فرماید: ای مؤمنان!... اما هرکس ـ خواه شاهد، خواه وصی ـ آن وصیت را پس از آگاهی از چگونگی

وصیت تغییر دهد، گناهش بر گردن همان تغییر دهنده خواهد بود و وصیت کننده (مُوصی) گناهکار نخواهد بود و نزد پروردگارش نیز به مُزد و پاداش خود خواهد رسید.

نکات فقهی

۱ ـ جمهور دانشمندان دینی و اکثر مفسران گویند: این آیه (۱۸۱/ بقره) به آیه‌ی ارث منسوخ گشته است؛ چون آنان که ارث معینی دارند ـ چه شخص مُتوفی وصیت کرده باشد، یا نه ـ به حق خواهند رسید و کسی، این حق مسلم را از آنان نخواهد گرفت؛ اما وصیت برای نزدیکان و خویشاوندان نیازمندِ غیر وارث ـ با توجه به این آیه ـ مستحب است که از ۱/۳ مال مرده‌ی وصیت کننده برخوردار شوند؛ زیرا قرآن و سنت در مورد نیکی با خویشاوندان سفارش فراوان دارند.

یادآوری: می گوییم: در این آیه (۱۸۱/ بقره) هیچ گونه نسخی روی نداده؛ بلکه وصیت برای خویشاوندان غیر وارث شخص متوفّی، امری بسیار پسندیده و مورد عنایت و آیه‌ی ارث، مُخصِّص آن است و تا روز قیامت، به حال خود، پایدار و استوار می‌ماند.

۲ ـ امام فخر رازی از ابومسلم اصفهانی، حکایت می کند که: این آیه، محکم و غیر منسوخ است و آیه‌ی ارث را ـ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...» [← نساء/۱] ـ تبیین و تفسیر می کند؛ یعنی، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ مَا أَوْصَى اللَّهُ بِهِ مِنْ تَوْرِيثِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» در این صورت، میان ثبوت وصیت برای خویشاوندان و ثبوت میراث، منافات و دوگانگی مشاهده نمی‌شود. وصیت، هدیه‌ی شخص متوفّی و میراث هدیه‌ی خدایی است که وارث این دو را به حکم دو آیه‌ی فوق با هم کسب کرده است.

۳ ـ به اتفاق علمای دین، انسانِ موصِی (وصیت کننده) می تواند از وصیتی که کرده، بازگردد و پیش از فرارسیدن مرگ، هرطور بخواهد، عمل کند.

۴ ـ ائمه‌ی مذاهب اربعه و اوزاعی ـ رحمهم الله ـ گویند: هر کس برای غیر خویشاوند وصیت کند و خویشاوندانش نیازمند باشند، کار بدی کرده است، هرچند وصیت جایز و نافذ است.

۵ ـ رأی طاووس و شیخ‌بصری بر این است که: وصیت برای غیر خویشاوند مردود است و به خویشاوند [نیازمند] بازمی گردد.

۶ ـ رأی جمهور اندیشمندان دینی، چنین است که: بیمار در مرض‌الموت، در دخل و تصرف در اموال و دارایی خود محجور (از تصرف در اموالش منع شده) و وصیت و خیراتش نیز باطل است. برخلاف ظاهریه که گویند: محجور نیست.

نکته‌ی تکمیلی: در تبیین بند ۵ و ۶ ما آن را می‌پسندیم که رأی پیشوایان چهارگانه‌ی مذاهب اهل سنّت، اوزاعی و جمهور اندیشمندان دینی است، نه رأیی که طاووس، شیخ حسن بصری و ظاهریه ـ رحمهم الله ـ به

آن اشاره کرده‌اند.

یادآوری: امتیاز کار نیکو در حال حیات آدمی

تردیدی نیست که صدقه و نیکوکاری در حال حیات برای انسان ـ به دلیل آیات و احادیث ـ بسی برتر و ممتازتر از نیکوکاریِ پس از مرگ است.

برگ عیشی به گور خویش فرست — کس نیارد ز پسِ تو، پیش فرست

(سعدی)

هر کاری که بایدت کرد بکن — کاندر دمِ واپسین امانت ندهند

(حافظ)

روزه‌ی ماه رمضان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۸۳ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱۸٤ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۸۵

توضیح واژه‌ها

الصِّيام: در لغت به معنای خودداری از هر چیز و ترک آن است و در شرع، خودداری از خوردن، آشامیدن و همبستر شدن است از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب، به نیّت تقرّب و نزدیکی به خدا و آمادگی نفس در جهت پارسایی. تتّقون (وقي): از گناه می‌پرهیزید. روزه، شهوات را ـ که سرآغاز گناه است ـ می‌کاهد، تقوی می‌آفریند، هوی و هوس را ریشه‌کن می‌کند، از شر و بدی، غرور و سرمستی و کارهای زشت و شرم‌آور، باز می‌دارد و لذایذ دنیوی را بر خود آسان می‌گرداند. أيّاماً معدودات: روزهای اندک، منظور از ماه رمضان است. أُخَر: جمع أُخری، دیگر. يُطيقونَهُ (طَوق): تاب و توان دارند، با رنج و زحمت زیاد می‌توانند روزه بگیرند؛ امثال: کهنسالان، زنان حامل و شیرده، بیماری که زمین‌گیر شده، کارگرانی که در کارخانه‌ها و... کار سخت و توان‌فرسا می‌کنند. فِديَةٌ: عوض، برای هر روز روزه، غذای متوسط یک‌روز خانواده. طَعامٌ: خوراک، خوردنی. مَن تَطَوَّعَ خيراً: کسی که کار خوب را پیشه کند، بر فدیه بیفزاید. وَ أن تَصوموا خيرٌ لَكُم: اگر روزه بگیرید، برای شما بهتر است. شَهرٌ: ماه. هُدًى: هدایت‌دهنده. بيّنات: دلایل واضح و گویا. الفُرقان: جداکننده، جداکننده‌ی حق از باطل. شَهِدَ: حاضر شد، حضور یافت. اليُسر: سهولت، آسانی. العُسر: مشقّت، سختی. لِتُكمِلوا: این که تکمیل کنید، تا شمار روزهای رمضان را کامل گردانید. وَ لِتُكَبِّروا الله (كَبُرَ): به پاس کامل کردن آن روزها و رهنمودها خدا را به بزرگی بستایید.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۳ـ ای مؤمنان! روزه بر شما فرض شد، همان‌سان که بر پیشینیان شما فرض شده بود، امید که پرهیزکار

باشید.

۱۸۴ـ روزهای معدود [روزه‌دار باشید]. اما هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد، رزوهای دیگر، [روزه بگیرد]. و آنان که توان روزه گرفتن را ندارند، به ازای هر روز خوراک دادن به بینوایی، کفّاره‌ی آن است؛ و هر کس به میل خود، خیری افزون انجام دهد، بهتر است. اگر دریابید روزه گرفتن برایتان بهتر است.

۱۸۵ـ ماه رمضان [آن] است که در آن، قرآن، شرف نزول یافت که راهنمای مردم و در بردارنده‌ی دلایل روشنِ هدایت و معیار تشخیص حق از باطل است. هر کس از شما این ماه را درک کند، باید روزه بگیرد و اگر کسی بیمار یا در سفر باشد، به همان مقدار، روزهای دیگر، [روزه بگیرد]. خدا خواهان آسایش شماست، نه، در پی رنج شماست، تا رزوها [ی رمضان] را تکمیل کنید و خدا را به پاس رهنمودهایش، به بزرگی بستایید و سپاسگزاری کنید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۸٤

ابن‌سعد در طبقات از مجاهد نقل می کند که: این آیه در شأن قیس پسر سائب فرود آمده است. «... وَ عَلَي الَّذِينَ يُطِيقُونَه...» که به جای هر روز روزه، مستمندی را اطعام می‌داد.

شرح و بیان

۱۸۳ ـ آری! روزه، درون را از آلودگی‌ها و تیرگی‌ها می‌زداید و پاک می‌شُوید، خشنودی پروردگار را در بردارد، آدمی را برای پارسایی در نهان و آشکار آماده می کند، عزم و اراده را پرورش می‌دهد و به بار می‌آورد، شکیبایی، تحمل رنج و مشقّت و خویشتن‌داری را هنگام سختی و مضیقه و گریز از هوسهای نادرست را به انسان می‌آموزد. این است که پیامبر ـ صلی الله علیه و سلّم ـ می‌فرماید: «الصَّوْمُ نِصفُ الصبر»: روزه‌داری، نیمه‌ی شکیبایی است.

فایده

بزرگترین فایده‌ی روحی روزه آن است که: روزه‌دار، مزد و پاداش خود را نزد خدا می‌بیند و تنها برای خشنودی او روزه می گیرد. روزه، نیروی جسمانی را تازه می گرداند، سلامت و تندرستی را تقویت می‌بخشد، اعضای بدن را از رسوب و چربیهای زاید و سایر مواد زیان‌بار می‌رهاند، اندام را راحت و آسوده می کند، اگر آدمی کارش از روی حَزم و دوراندیشی باشد، حافظه‌اش را تقویت می‌نماید و بی آن‌که خود را به رنج و مصیبت اندازد، ذهنش برای هر کاری فراغت می‌یابد و مهیا می گردد. بدان که: همه‌ی اینها در

سایه‌ی این حدیث آرمیده که می‌فرماید: «صُومُوا تَصِحُّوا»: روزه بگیرید تا تندرست باشید.

بی گمان، همه‌ی این فواید جسمی، روحی، اجتماعی و... به میانه‌روی و اندازه رعایت کردن در خوردن و آشامیدن افطار و سحری بستگی دارد وگرنه، قضیه، نتیجه‌ی عکس می‌دهد و کردارش وَبال گردن و مایه‌ی رنج و حسرت و ضرر خواهد شد، اگر پرخوری کند و به سوءِ هاضمه گرفتار آید. راستی، چقدر بسیاری از ما مسلمانان امروزی، از حکمتهای فهم دینی دور شده‌ایم که: در ماه رمضان آمار مصرف خوراکهای رنگارنگ روزه‌داران، بالاتر می‌رود!!

۱۸٤ و ۱۸۵ - و نیز روزه‌ی مستحب، اوّلش رحمت، وسطش آمرزش و پایانش رهایی از آتش دوزخ است.

چند خوری چرب و شیرین از طعام / امتحان کن چند روزی در صیام

(مولوی)

مسلّم کسی را بود روزه‌داشت / که درمانده‌ای را دهد نانِ چاشت

وگرنه چه حاجت که زحمت بری / ز خود بازگیری و هم خود خوری

(سعدی)

نکته‌ی لازم: رأی امام ابوحنیفه، مالک و شافعی این است که: اگر در سفر سختی و مشقت رخ ندهد، روزه‌دار بودن بهتر و برتر است.

نکته‌ی تاریخی: خداوند ماه رمضان را در میان ماهها - برگزیده و - می‌ستاید، زیرا قرآن و سایر کتابهای الهی در این ماه، شرف نزول یافته‌اند. امام احمد از واثله پسر اسقع روایت می کند که: صُحُف ابراهیم در شب نخست، تورات در شب ششم، انجیل در شب سیزدهم و قرآن در شب بیست و چهارم ماه رمضان نازل شده‌اند. [تفسیر ابن کثیر]

نکته‌ی فقهی خون گرفتن و رگ زدن(فَصد) به اتفاق، روزه را باطل نمی کند؛ همان گونه که نزد جمهور - به جُز مالکیه - خوردن و امثال آن از روی فراموشی موجب باطل شدن روزه نیست. قطره، حَجامت، تزریق و سرمه کشیدن در چشم، نزد حنیفه و شافعیه روزه را باطل نخواهد کرد.

ساکنان قطب شمال یا جنوب - که نیمه‌ای از سال، شب و نیمه‌ی دیگرش روز است - باید مدت زمانی را - چه شب، چه روز - به اندازه‌ی ماه رمضان و برحسب نزدیکترین منطقه‌ی معتدل، یا بر حسب شهر مکه و مدینه - که قانون الهی در آن به کمال رسیده است - مقرّر کنند و روزه بگیرند. و نیز بر این مبنا نماز و سایر مراسم را به جای آورند.

برخی از احکام روزه

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۱۸۶ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۱۸۷

توضیح واژه‌ها

إِنِّي قَرِيبٌ: من نزدیکم. دَعْوَةَ: دعا، خواسته. الدَّاعِ: درخواست کننده، فراخوان. دَعَانِ: مرا به کمک خواند. فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي (جوب): باید مرا لبیک گویند، دعوتم را همراه اطاعت و ایمان بپذیرند و به ندایم پاسخ دهند. وَلْيُؤْمِنُوا بِي: باید در ایمان به من پایدار بمانند. يَرْشُدُونَ: هدایت یابند. الرَّفَثُ: کنایه از همخوابگی، همبستری، زناشویی، ناسزا گفتن. هُنَّ لِبَاسٌ...: هرکدام از زن و شوهر به منزله‌ی پوشش کامل یکدیگرند. تَخْتَانُونَ: خیانت ورزیدید (به اعتبار گذشته) ستم کردید. بَاشِرُوهُنَّ: با آنان همبستر شوید. ابْتَغُوا: بخواهید، درخواست کنید. الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ: سپیده‌ی فجر که هم‌چون رشته‌ی درازی در کناره‌ی افق و در سیاهی اواخر شب ظاهر می‌گردد، سپس منتشر می‌شود. الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ: سیاهی و تاریکی شب که هم‌چون رشته‌ای با سپیدی طلوع فجر در هم آمیخته است. الْفَجْرِ: بامدادان، سحرگاهان. مِنَ الْفَجْرِ: از صبح صادق[1]، نه صبح کاذب. أَتِمُّوا: تکمیل نمایید. عَاكِفُونَ: اعتکاف کنندگان. اعتکاف: در شرع، ماندگاری در مسجد برای طاعت و نزدیکی به خداست. حُدُودُ اللَّهِ: احکام و قوانین خدا.

۱ـ چون صبح صادق آمد راست گفتار — جهان در زر گرفتی محتشم‌وار
چون سرو از راستی برزد عَلَم را — ندید اندر جهان تاراج غم را
(نظامی)

ترجمه‌ی آیات

۱۸۶ـ و چون بندگانم، درباره‌ی من از تو بپرسند، بگو: من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ

می‌دهم. آنان باید فرمانم را گردن نهند و به من ایمان بیاورند، تا راه راست به دست آورند.

۱۸۷ـ در شبهای روزه‌داری نزدیکی با همسرانتان برایتان حلال شد. آنان، پوشش شما هستند و شما هم پوشش آنانید. خدا می‌دانست که شما [با ترک همخوابگی و کاستن لذتها] بر خود ستم کردید. او از شما درگذشت. اینک با زنان همبستر شوید و آن‌چه را خدا برایتان مقرر داشته، بجویید و بخورید و بیاشامید تا رشته‌ی سپید سحرگاهان از رشته‌ی سیاه شامگاهان، برایتان آشکار گردد، سپس روزه را تا شب ادامه دهید. هنگام اعتکاف در مساجد، با همسرانتان همبستر نشوید. این است حدود احکام الهی، حدّ و مرزش را نشکنید، بدین‌سان، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌فرماید، باشد که پروا کنند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۸۶

مردی اعرابی یا جمعی از مسلمانان از پیامبر سؤال کردند: آیا پروردگارمان، نزدیک است تا با او نَجوی کنیم و آهسته از درِ سخن درآییم، یا دور است و او را به فریاد بخوانیم؟ حضرت خاموش ماند و این آیه فرود آمد. درباره‌ی این آیه، چند مورد نزول دیگر آمده است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۸۷

احمد، ابوداود و حاکم از معاذ پسر جبل -رضی الله عنهم- روایت می‌کنند که: مسلمانان در شبهای ماه رمضان، پیش از آن‌که به خواب روند، می‌خوردند، می‌آشامیدند و با همسرانشان همبستر می‌شدند؛ اما وقتی به خواب می‌رفتند [هرچند اوایل شب هم می‌بود و سپس در هر ساعتی از شب بیدار می‌شدند]، از هر گونه مُفطری، امساک می‌کردند، تا این که مردی انصاری، به نام قیس پسر صِرْمه -رضی الله عنه- که روز قبل نیز روزه‌دار بود، پس از نماز عشا، بی‌آن‌که چیزی بخورد و بیاشامد، خوابید و تا صبح بیدار نشد و روز نیز سر مزرعه‌اش به کار پرداخت و در نیمه‌ی روز از هوش رفت.

عمر -رضی الله عنه- شبی پس از افطار خوابید و سپس بیدار شد، با همخوابه‌اش همبستر گشت. ناچار خدمت پیامبر رفت و ماوقع را بازگفت. خداوند [در جوابشان] این آیه را فروفرستاد. [آری! این حکم و امثال آن در ازل، رقم خورده بود و هرگاه موردی مناسب پیش می‌آمد، خداوند حکم را صادر می‌فرمود.]

فایده

این سبب نزولها نشان می‌دهد که وقتی سال دوم هجری روزه‌ی ماه مبارک رمضان واجب شد، هر انسان مؤمنی آن‌گونه که اجتهادش او را وامی‌داشت و فهمش اقتضا می‌کرد و آن را نزدیک‌ترین راه پارسایی می‌دانست، روزه می‌گرفت.

شرح و بیان

۱۸۶ ـ ۱۸۷ ـ باید، مؤمنان، خدا را به یاری خود طلبند و برای رسیدن به درخواستهایشان خردمندانه، شتاب ورزند، چون او در وقت مناسب و لازم، با سنجش و معیار فرزانه‌اش آنان را پاسخ می‌دهد و دعایشان را می‌پذیرد. [← غافر یا مؤمن/۶۰] و به واسطه میان او و بنده‌اش نیازی ندارد و خدا خود، بدون وساطت و میانجی گری پاسخ می‌دهد...

ای مؤمنان! زنان مایه‌ی آرامش و هم‌چون پوششی برای شمایند و شما هم مایه‌ی آرامش و هم‌چون پوشش برای آنانید. عیبهای ظاهر و باطن یکدیگر را مستور داشته و زینت‌بخش، مکمِّل، متمِّم و تسکین‌دهنده‌ی هم هستید. اکنون خداوند در شبهای ماه رمضان شما را اجازه داده تا با همسرانتان و آن‌چه را از مقدّمات و لوازمِ بقای نسل برای شما مقرر داشته، طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته‌ی سفید بامدادان از رشته‌ی سیاه شب بر شما نمودار می‌شود. رشته‌ی سفید و سیاه، استعاره از آمدن صبح صادق، پس از صبح کاذب، یا فجر صادق و فجر کاذب است. هشیار باشید هنگام اعتکاف، با همسرانتان همبستر نشوید؛ چون تمام لحظه‌های آن در عبادت قرار دارید و معاشرت با همسر، با اعتکاف سازگاری ندارد. گویند: روزه‌ی اهل کتاب چنین بود که: وقتی در شبهای روزه‌داری به خواب می‌رفتند، هرچند اوایل شب هم می‌بود و سپس در هر ساعتی از شب، بیدار می‌شدند، دیگر اجازه‌ی هیچ گونه خوردن، آشامیدن و معاشرتی با همسرانشان را نداشتند. از طرفی، یاران پیامبر هم درک کرده بودند که قرآن می‌فرماید: روزه بر شما فرض شد همان‌گونه که بر ملل پیشین. بنابراین، با همان شیوه‌ی پیشینیان اهل کتاب، اگر تا فرارسیدن نماز عشا از خوردن، آشامیدن و همخوابگی برخوردار نمی‌شدند، دیگر تا شب بعد، امساک می‌کردند، از این‌رو، عده‌ای در رنج و فشار و تنگنا افتادند، تا این که فرجامش سبب نزول آیه‌ی «أُحِلَّ لکم ... و، کلُوا و اشربوا...» گردید و مردم شادمان شدند و از مضیقه به در آمدند.

رشوه و خوردن مال حرام

وَلاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْـوَالِ النَّـاسِ بِالإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱۸۸

توضیح واژه‌ها

ولا تأكلوا أموالَكُمْ بينكم بالباطل: اموالِ هم را به ناشایست و ناحق مخورید. **لا تُدلُوا** (دلو): مکشانید. **و تُدلُوا بها الی الحُكّام**: به عنوان رشوه به حاکمان، داوران و قُضات مدهید. (لا تدلوا...).

ترجمه‌ی آیات

۱۸۸ـ اموالتان را به ناروا مخورید و آن را به نام رشوه به قضات و حاکمان مدهید، تا از این راه، از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید.

سبب نزول آیه

مقاتل پسر حیان می‌گوید: این آیه در مورد منازعه‌ی امریءالقیس پسر عباس کندی و عبدان پسر اَشوَع حضرمی نازل شده است که آنان بر سرِ زمینی اختلاف داشتند و داوری را خدمت پیامبر بردند. امریءالقیس، خوانده (مدعی‌علیه) و عبدان خواهان (مدعِی) بود. خداوند این آیه را فروفرستاد. عبدان برنده شد و از نزاع دست کشید.

سعید پسر جبیر می‌گوید: میان امرءالقیس و عبدان بر سر زمینی، کشمکش و اختلاف رخ داد. امریءالقیس خواست سوگند یاد کند که آیه نازل شد.

شرح و بیان

۱۸۸ ـ مناسبت این آیه با آیات روزه، بیداری مؤمنان است تا دریابند روزه گرفتن تنها خودداری از خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه پرهیز از خوردنِ مال حرام است. روزه، درون را تزکیه می‌کند، آلاینده‌ها را می‌زداید و دشمنی را به دوستی مبدّل می‌گرداند. پس حرام خوردن با روزه‌داری، سازواری ندارد. حلال و پاکیزه‌ها قلب را نورانی، آگاهی را بسیار و جهاد در راه عبادت را افزون می‌گرداند.

تذکر مهم

امام مالك، امام احمد، شیخان و اصحاب سُنَن از امّ سلمه ـ سلام الله علیهم ـ روایت می کنند که پیامبر به دو طرف دعوی که در خدمتش بودند، فرمود: «إنّما أنا بشرٌ و إنّكم تختصمون إليّ و لعلّ بعضكُم أن يكون ألحَن بحُجّته مِن بعضٍ فأقضيَ له بنحوِ ممّا أسمعُ. فمن قضيتُ له من حق أخيه شيئاً يأخذهُ فإنّما هي له قطعة من النار.»:

[بی گمان، من انسانم و شما داوری نزد من می آورید، چه‌بسا در اقامه‌ی دلیل، کسی از شما زبان‌آورتر و باهوش‌تر از دیگری باشد، من نیز از روی طرز بیان و آوردن دلیلی که می‌شنوم، به سود او داوری کنم و حکم را صادر نمایم. بنابراین، هر کس از روی این داوری، چیزی از مال برادر مؤمنش را بردارد، به یقین آن برایش، پاره‌ای از آتش دوزخ است]. بیضاوی بخش دوم حدیث را این گونه نقل می کند: «... علي نحو ما أسمع منه. فمن قضيتُ له بشيءٍ من حق أخيه فإنّما هي له قطعة من النار. فليحملها اويذرها.»: ... پاره‌ای از آتش را برایش قضاوت کرده‌ام، حال یا آن را بردارد یا رهایش کند. آن‌دو، به گریه افتادند و یکدگر را حلال کردند.

نکته‌ی لازم: «أموالکم» در آیه، ترکیب اضافی و مضافٌ‌الیه (کُم) جمع است، مُشعر بر این که مال در حقیقت، به امّت و جماعت تعلق دارد؛ آن امّت یکپارچه‌ای که کفیل و ضامن حق یکدیگرند و باید بدانیم که: احترام و رعایت و نگهداری از مال دیگران، احترام و نگهداری از مال شخص تو به شمار خواهد آمد. پس تجاوز و خیانت به مال این وآن، خیانت به جامعه‌ای است که خود تو عضوی از آن جامعه می‌باشی.

خوردن ناروای مال؛ یعنی، آن‌چه که از روی حق و موازین دین نباشد، مانند ربا و قمار که عوض و مقابل ندارند، رشوه و دفاع از ناحق که هر دو در جهت ستم می‌باشد، صدقه دادن به کسی که از عهده‌ی کار کردن برآید. این صدقه او را خوار و زبون می کند، دزدی و غصب، این دو نیز تجاوز به مال غیر است، خوردن مال یتیم، مُزد و اجره‌ی رقص و آواز و دادن رشوه به حاکمان و قضات که: به هدر رفتن مال به شمار خواهد آمد، داد و ستد مُهره‌ی چشم زخم، طلسم و چشم‌بندی (تمایم)، افسونگری و افسونخوانی (عزایم و تعویذ) و... همگی حرام و خلاف موازین اسلام، اخلاق و جامعه‌ی پاك و سالم است.

اهل سنت و جماعت به اتفاق می گویند: هر کس چیزی را که نامش «مال» است ـ خواه کم یا زیاد ـ به شیوه‌های ناروا و مزورانه دریافت نماید، فاسق و بدکار می گردد و بی‌تردید، چنین رفتاری حرام و نامشروع است و چنان کسی لیاقت قضاوت یا حکومت را ـ در هر رکنی از ارکان آن، چه کلّی چه جزئی ـ ندارد.

تقویم طبیعی و اشکال گوناگون ماه قمری وحقیقت نیکویی

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّة قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۸۹

توضیح واژه‌ها

الأهلّة (هَلّ): جمع هلال، ماه نو، ماه. مواقیت: جمع میقات، زمان معین بدان شناخته و سنجیده می‌شود. ماه قمری، گاه‌شمار دقیق طبیعی است و مردم بدان‌وسیله، اوقات کشاورزی، داد وستد و بازرگانی، روزه‌داری و افطار، اوقات نمازهای پنج گانه، موسم حج و غیره را می‌شناسند و هم‌چنین به خود ماه نیز، زمان و اوقات خود آن باز شناخته می‌شود. دو تا سه شب اول ماه، «هلال» نام دارد و از آن پس، به آن «قمر»: ماه، گفته می‌شود. ظُهور: جمع ظَهر، پشت خانه‌ها، پشت‌بامها. أبواب: جمع باب، درها. تُفلحون (فلح): رستگار می‌شوید.

ترجمه‌ی آیه

۱۸۹ـ در مورد فایده‌ی هلالهای ماه از تو می‌پرسند، بگو: تا مردم، اوقات کار و موسم حج را دریابند. نیک و پسندیده نیست از پشت خانه‌ها وارد منازل شوید؛ پسندیده آن است که شخص، پروا، پیشه دارد و برای ورود به خانه‌ها از درها وارد شوید و از خدا پروا کنید تا رستگار گردید.

سبب نزول این آیه

ابن‌عباس می‌گوید: معاذ پسر جبل و ثعلبه پسر غَنَم انصاری گفتند: ای پیامبر! چیست که ماه در شبهای نخست، چون رشته‌ی باریک و کمان مانندی پدیدار می‌گردد، سپس هر شب مقداری بزرگتر و درخشان‌تر جلوه می‌کند تا به صورت بدر کامل درمی‌آید، آن‌گاه به طور مرتب کاسته و باریک می‌شود تا همانند شبهای اول درخواهد آمد و چون خورشید، در یک حال، ثابت نمی‌ماند؟

براء در مورد سبب نزول: «و لیس البِرُّ...» می‌گوید: وقتی انصار، مراسم حج را انجام می‌دادند و بازمی‌گشتند، از درِ خانه‌ها وارد نمی‌شدند، از پشت بام‌ها به خانه می‌رفتند. مردی از انصار آمد و از در وارد خانه شد، انگار این رسم و فرهنگ در نظرش عیب بود. (روایت از بخاری و مسلم).

شرح و بیان

۱۸۹ ـ ای پیامبر! درباره‌ی حکمت هلالهای ماه، از تو می‌پرسند که چرا به اشکال مختلف درمی‌آید؟ بگو: آنها شاخص و نشانه‌های گاه‌شمار برای مردم و موسم حج هستند تا خداوند، بدان‌وسیله اوقات عبادت و نشانه‌های دین را به شما بیاموزد.

نکته: چرا از پشت‌بام‌ها به خانه در می‌آمدند؟ زیرا چنان می‌پنداشتند، انسان که در احرام است، باید تمام رسم و عادت پیشین خود را ـ از جمله ورد به خانه‌ها را ـ تغییر دهد. این هم ساخته و پرداخته‌ی خود آنان بود.

خداوند نیز آنان را با این آیه بیدار کرد و آنان از آن شیوه‌ی ناپسند دست کشیدند.

مولانا در غزلیات می‌فرماید:

ای قوم به حج رفته! کجایید، کجایید؟ — معشوق همین‌جاست، بیایید، بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار — در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟
گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید — هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید — یک‌بار از این خانه بر این بام برایید

شیوه‌ی مبارزه در راه خدا

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۱۹۰ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۱۹۱ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۹۲ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ۱۹۳ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۱۹۴ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۹۵

توضیح واژه‌ها

قاتلوا في سبيل‌الله: برای پیشرفت دین، در راه خدا بجنگید. **لا تعتدوا**: از دستور شرع تجاوز نکنید و آغازگر جنگ نباشید، زنان، کودکان و کهنسالان را نکشید. **المُعتدين** (عـدو): تجاوزکنندگان از قانون و فرهنگ و شریعت، جمع مُعتَدی. **حيثُ**: هرکجا. **ثقفتموهُم**: بر آنان دست یافتید. **الفتنةُ**: ابتلا، شرک، مانع راه دین. **كذلك**: کُشتن و اخراج کردن. **إنتهوْا**: از کفر دست کشیدند، دست نگه‌داشتند و مسلمان شدند. **عُدوان**: تجاوز. **الشهرُ الحرام بالشهرِ الحرام**: ماه حرام در مقابل ماه حرام. ماههای حرام عبارتند از: ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرّم و رجب. **الحُرُمات**: جمع حُرمت، آن‌چه که احترامش واجب است مانند: حریم خانواده، حریم حرمت اشخاص، حریم کعبه و... **قصاصٌ**: انتقام گرفتن، پیگیری، مساوات، مماثله‌ی وصفی و فعلی با جانی. **فمَن اعتدَى عليكم فاعتدُوا عليه بمثل ما اعتدَى عليكم**: آن‌گونه که مورد تجاوز واقع شده‌اید، پاسخ دهید، جوابگو باشید. مقابله‌به‌مثل. **وَ لا تُلقوا بأيديكم إلى التهلكة**: به خاطر خودداری از هزینه‌ی جهاد و یا ترک آن، خود را در معرض نابودی قرار ندهید؛ چون دشمن بر شما ظفر می‌یابد. **لا تُلقوا**: نیندازید. **أيدي**: جمع ید، دستها. **التَّهلُكَة**: در این جا، ترک جهاد و پیکار است. **أحسنوا**: با اسیران نیکی کنید و در هزینه‌کردن در راه جهاد خودداری نورزید.

ترجمه‌ی آیات

۱۹۰ـ [ای مؤمنان] با کسانی که با شما می‌جنگند، پیکار کنید؛ ولی اندازه را نگه دارید و تجاوزگر نباشید؛

زیرا خدا تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

۱۹۱ـ[از میدان نبرد،] هر کجا بر آنان ظفر یافتید، آنان را بکُشید و آن‌گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید. فتنه از قتل بدتر است؛ در مسجدالحرام با آنها نجنگید، مگر با شما بجنگند، پس اگر جنگیدند، آنان را بکشید؛ چون کیفر کفرپیشگان چنین است.

۱۹۲ـ اگر کافران ستیزه‌گر از جنگ بازایستند [و ایمان آوردند]، خدا آمرزگار مهربان است.

۱۹۳ـ با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نماند و دینِ [پاک] از آنِ خدا گردد. دیگر تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

۱۹۴ـ ماهِ حرام در برابر ماه حرام است و حرمت شکنی‌ها مقابله به مثل دارد. پس هر کس بر شما ستم روا داشت، همان‌گونه که بر شما ستم کرده او را پاسخ گویید و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پارسایان است.

۱۹۵ـ در راه [خشنودی] خدا انفاق کنید و [به سبب امتناع از انفاق در پیکار با دشمن ـ که موجب تقویت و ظفر بر شماست ـ] خود را به کام نابودی نیندازید و نیکی کنید؛ چون خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

ارتباط آیه‌های ۱۹۰ تا ۱۹۵ با آیه‌ی ۱۸۹

این آیه‌ها به آنان که در احرامند و ناگهان مورد حمله و هجوم دشمن قرار می‌گیرند، در ماههای حرام اجازه‌ی پیکار داده است. این آیه‌ها با آیه‌ی پیشین ارتباط دارد؛ زیرا آیه‌ی پیش بیان می‌کند که هلالهای ماه، شاخص و نشانه‌های وقت شمار برای مردم به حساب می‌آید تا عبادت، داد و ستد، حج و سایر کارهای خود را در ماههای معین، انجام دهند. در زمان جاهلیت، جنگ در چهار ماه حرام، جایز نبود؛ اما این آیات خطاب به مؤمنان بیان می‌دارند که: برای شما خالی از ایراد است که به خاطر دفاع از کیان دین و بر سر راه آوردن آن‌کس که پریشان و از راه به در رفته و پیمان را شکسته است؛ در این ماهها پیکار کنید، به شرط این‌که برای هواهای نفسانی نباشد.

شرح و بیان

۱۹۰ ـ ای مؤمنان! برای اعلای دین حق، من به شما اجازه داده‌ام تا با مشرکانی که از دین شما به در رفته، شما را از خانه و کاشانه‌ی خود رانده، از درِ جنگ درآمده و پیمان‌شکنی کرده‌اند، پیکار کنید [← توبه/۲۹]؛ اما آغازگر نباشید، کهنسالان، زنان و کودکان را از پای درنیاورید.

۱۹۱ تا ۱۹۳ ـ هرگاه چنگال جنگ فرورفت و شعله‌اش برافروخت، در هر کجا بر ایشان ظفر یافتید، آنان را بکُشید؛ هرچند در سرزمین حرم هم باشد. و آن‌گونه که شما را از مکه بیرون راندند، آنان را بیرون برانید؛

چون که شرک آنان به خدا در حرم از جنگ و جهاد شما با آنان در آن‌جا، بسی سخت‌تر و بدتر است. آنان به سبب عقیده، شما را آزار دادند. در هستی، عقیده برای مؤمنی که در قلب و عقل و وجودش، نقش بسته باشد، بزرگترین، نفیس‌ترین و بلندپایه‌ترین چیز به شمار می‌آید. [← حج/ ۳۹و۴۰].

خداوند، با این همه توضیح، مکان خاصّی را استثنا کرده، می فرماید: با آنان در کنار مسجدالحرام کارزار مکنید، مگر آن که در آن‌جا با شما به جنگ درآیند. حال اگر با شما به ستیزه برخاستند، آنان را بکشید، زیرا کیفر کافران چنین است و آغازگر شر و بدی، ستمکارتر به حساب می‌آید.

اگر از جنگ دست نکشیدند و پیمان شکستند و بر سر شرک ماندند، مؤمنان موظفند با آنان بجنگند تا شرکی نَماند و دین پاک، مخصوص خدا گردد و اگر از آیین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمگران روا نیست. پس، با این تفصیل، برابری با دشمن، شکستن حرمتها و مقابله با آنان، در موازین و معیارهای شرع، عقل و عرف، کاری پسندیده است. حُرُمات؛ یعنی، ماه‌های حرام، بلد حرام و حرمت احرام. [← نحل/۱۲۶].

۱۹٤ و ۱۹۵ ـ سپس خداوند قانونی همیشگی و سنّتی پایدار بیان فرمود که: مقابله به مثل با دشمنِ دشمن رواست؛ اما باید پارسایی نشان دهید، از ستم دوری ورزید، حُدود دادگری را مراعات نمایید، ضرر و زیان را دفع کنید، منافع جامعه را در نظر بگیرید، از هواهای نفسانی، آرزوهای شهوانی و حظّ نفس بدفرما ـ که به سوی گمراهی و کینه و خودخواهی سوق می‌دهد ـ حذر کنید و بدانید که خدا یاور پارسایان و دستگیر پاکان است.

نکته‌ی مهّم: جهاد با جان و مال، دو بال جداناشدنی‌اند: جان، مقابله با دشمن را تعهد می کند و اموال برای تدارکِ ساز و برگ جنگی و هزینه‌ی رزم‌آوران است. بنابراین، انفاق در رزم و پیکار، پشت‌گرمی و ظفر و پیروزی می‌آورد. به هوش باشید، از انفاق نکردن و ترک آن، حذر کنید که فرجامش نابودی امّت، تباه گرداننده‌ی جماعت و از دست دادن جانهاست. پس با دست خود به سوی مرگ نروید و با تمام توان ونیرو در تهیه‌ی ساز و برگ لازم و کافی مناسبِ زمان و مکان جهاد برآیید.

آن که مردن پیش چشمش تهلُکه است امرِ لاتُلقوا بگیرد او به دست

(مولوی)

یادآوری: تاریخ، امتی نیرومند و مهربان را در فتوحات، چون امت عربِ [صدر اسلام] نسبت به اسیران و ضعیفان، شاهد ندارد.

گوستاولوبون، فیلسوف معروف فرانسوی می گوید: «تاریخ، هیچ فاتحی را عادل‌تر و مهربان‌تر از مردم عرب ندیده است و نمی‌شناسد.» راستی، چه‌قدر دشمنان اسلام، مرتکب گناه شده‌اند که می گویند: اسلام با شمشیر پایدار گشت! بی گمان این سخنی است که تاریخ تکذیبش می کند و آن کس که قضیه را با دیده‌ی

حقیقت‌بین بنگرد و از هوی و هوس دور شود، هرگز این سخن را تأیید نخواهد کرد؛ وقایع مهّم تاریخی این حقیقت را آشکار می‌سازد که: دین اسلام، دین استدلال، آزادگی، آزادی‌خواهی و دادگری است و هرگز ستم را به خلق خدا روا نمی‌دارد. با نگاهی گذرا به سه نبرد از نبردهای سرنوشت‌ساز صدر اسلام: بدر، اُحُد و خندق (احزاب)، این مطلب روشن می گردد که هر سه در مدینه روی داده است و کفار قریش از فاصله‌ی حدود پانصد کیلومتر با لشکری فراوان به آن‌جا آمده و جنگ را به درِ خانه‌های مسلمانان آورده و آنان را به جنگ نابرابر واداشته‌اند. و...؛ اما آن‌گاه که مسلمانان، مکه را ـ بدون جنگ و گریز ـ فتح کردند؛ پیامبر نور و رحمت، دستور داد، تا همه‌ی مردم مکه و اطراف و حتی جنایتکاران، در امان باشند. پس، مکتب الهی، مکتب زور و شمشیر نیست؛ بلکه مکتب مهر و مودت و لطف و رحمت است...

امّا هرکس ریختن خونت را مباح شمرد، ریختن خون او برای تو نیز مباح می گردد؛ آن‌هم به حکم حاکم دادگر دانا، نه تجاوز و تطاول خودسرانه و با دستِ خود در صدد انتقام برآیی. مسلماً خلافی در این حکم و قانون، مشهود نیست.

هرکس به اموالت دست‌درازی و تجاوز کرد، تو نیز اگر توانستی، به همان اندازه و مقدار و از همان نوع و جنسِ اموال خود ـ به گونه‌ای که دزد محسوب نگردی ـ از اموالش برگیر.

احکام حج و عمره

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۱۹۶ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ۱۹۷ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ۱۹۸ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۹۹ فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۲۰۰ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۲۰۱ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۲۰۲ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۲۰۳

توضیح واژه‌ها

أتِمّوا: مراسم حج را کامل کنید. أُحصِرتُم: به خاطر بیماری یا دشمن منع شدید، محاصره شدید، دشمن نگذاشت. إستَیسَرَ: فراهم شد، دست داد. الهَدْي: گوسفند یا هر چهارپای خوردنی که در مراسم حج برای ذبح به مکه گسیل می‌شود و گوشت آن به مصرف نیازمندان می‌رسد. لا تَحلِقوا (حَلق): نتراشید، تحلل نکنید. (احرام نشکنید). حَتّی یَبلُغَ الهَديُ مَحِلَّه: تا هدی و قربانی به قربانگاه خود می‌رسد. أذیً: ناراحتی، آزار. صَدَقَة: خوراک‌دادن به شش نفر از نیازمندان. نُسُك: ذبح گوسفند، وجه تسمیه‌اش این است که از شریف‌ترین عباداتی به شمار می‌آید که مؤمن را به پروردگارش نزدیک می‌کند. رَفَث: هم‌صحبتی و معاشرت منجر به همبستر شدن. فُسوق: گناه، نافرمانی، سرپیچی. جِدال: ستیزه، مجادله. جُناح: گناه. أن تَبتَغوا فَضلاً: خواهان خیر و برکت در موسم حج می‌باشید. فَضلاً: رزق و روزی، بخشش و عطا،

سودجویی از راه داد و ستد و بازرگانی. أَفَضتُم: بازگردید، سریع سرازیر شدید. عرفات: مکانی که حاجیان روز نهم ذی‌الحجه (روز عرفه) در آن جا لبیک گویان و دعاخوانان به سر می‌برند و پس از نماز ظهر و عصر به سمت مُزدلفه رهسپار می‌شوند. وجه تسمیه‌ی عرفه ـ شاید ـ این است که حاجیان در آن جا، یکدیگر را می‌شناسند. [← حجرت/۱۳]. فاذكُرُوا الله: پس از مَبیت (شب را به سر بردن) در مزدلفه، لبیک گویان، تهلیل کُنان، ادعیه‌خوانان و ثناگویان، خدا را یاد کنید. ذکر ـ در این جا ـ شامل این چهار مورد است. المَشعَر الحَرام: کوهی است در آخر مزدلفه به نام «قُزح» وجه تسمیه‌ی مشعر، بدین سبب است که از آثار، علایم و شاخصهای عبادت به شمار می‌آید. شعایر: علایم و به دلیل ارج و احترامی که مشعر دارد، به حرام موصوف گشته؛ زیرا کار زشت و منهیٌ‌عنه در آن، سخت حرام است. مشعرالحرام، در مزدلفه، در مسیر عرفات به سوی قربانگاه منی است. كَما هَداكُم: همان گونه که شما را راه نُمود. إن: مخفف إنَّ، قطعاً، همانا. أَفيضُوا (فيض): ای قریش! روان شوید. و در مزدلفه با مردم، توقّف کنید. مِن حَيثُ: از همان جایی که... قَضَيتُم (قضی): به طور کامل به جای آوردید. مَناسِكَ: عبادات ویژه‌ی موسم حج، اعمال حج، مانند رمی جمرات و غیره. كَذِكرِكُم آباءَكُم: همان‌سان که پدرانتان را یاد می‌کردید. عربها در منی گرد می‌آمدند و به مفاخره می‌پرداختند. خَلاق: بهره، نصیب. وَ اذكُرُوا اللهَ في ايّامٍ مَعدوداتٍ: در روزهای مشخّص و معلوم، خدا را یاد کنید، در ایام‌التشریق و هنگام ذبح قربانی به تکبیر، تهلیل، تمجید و تسبیح خدا بپردازید.

ترجمه‌ی آیات

۱۹۶ـ حج و عمره را ـ کاملاً ـ برای خدا به جا آورید. اگر [به عللی] بازداشته شدید، آن‌چه از قربانی میّسر است، ذبح کنید و سر خود را متراشید تا قربانی به قربانگاه خود برسد. اگر کسی از شما بیمار شد یا در سرش آزاری بود [که به ناچار سر بتراشد]، به منظور کفّاره، روزه بدارد یا صدقه بدهد یا قربانی کند. وقتی ایمن شوید، هر که پس از اعمال عُمره به حج تمتع پرداخت، آن‌چه برایش میسر است، قربانی کند و آن کس برایش میسر نگشت، در حج، سه روز، روزه بگیرد و پس از بازگشت هفت روز روزه بگیرید تا ده روز کامل شود. این [حکم] به کسی تعلق می‌گیرد که اهل مسجد الحرام نباشد. از خدا پروا کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

۱۹۷ـ موسم حج، در ماههای معینی است. هر کس در آن ماهها، به ادای حج بپردازد، [بداند که:] همبستری و گناه و جدال در حج روا نیست. و هر کار خوبی انجام دهید، خدا آن را می‌داند و توشه برگیرید؛ قطعاً بهترین توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! از من پروا کنید.

۱۹۸ـ بر شما گناهی نیست [در این سفر] از فضل پروردگارتان روزیِ خود را بجویید. و چون از عرفات، بازگردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید. او را [با زاری و لابه] بخوانید؛ چون پیش از این در بیراهه بودید

که اکنون شما را راه نُمود.

۱۹۹ـ سپس از همان‌جایی که مردم روان می‌شوند، شما هم روانه شوید و از خدا آمرزش بجویید که او آمرزنده‌ی بخشایشگر است.

۲۰۰ـ هنگامی که مناسک و آداب ویژه ی حجّ خود را به جای آوردید، آن گونه که افتخارات پدران خود را به یاد می‌آورید بلکه با یاد کردنی بیشتر از آن، خدا را یاد کنید. در میان مردم، کسانی هستند که می گویند: پروردگارا! جاه و مقام و ثروت و مُکنت را در همین دنیا به ما عطا کن. بی گمان آنان، در روز بازپسین از هر گونه نعمت و سعادتی بی‌بهره‌اند.

۲۰۱ـ و برخی از مردم گویند: در این دنیا به ما نیکی و در آخرت هم به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش نگه‌دار.

۲۰۲ـ آنان، کسانی‌اند که از دسترنج خود، برخوردار خواهند شد و خدا، سریعاً به حسابشان می‌رسد.

۲۰۳ـ خدا را در روزهای معین، یاد کنید و هر کس شتاب ورزد [و اعمال را] در دو روز انجام دهد، بر او گناهی نیست و هر کس تأخیر کند و [ایام تشریق را] در سه روز انجام دهد، بر او نیز گناهی نیست. [این اختیار] برای کسی است که پرهیزکار باشد. از خدا پروا داشته باشید و بدانید که همگی در بارگاه او گرد آورده می‌شوید.

مناسبت و ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این که: پس از بیان احکام روزه، ماههای حرام، مسجدالحرام و پیکار در آن ماهها، سخن از حج است؛ زیرا ماههای موسم حج پس از ماه روزه خواهد آمد...

شرح و بیان

۱۹۶ ـ حج، در میان مردم عرب جاهلی و از زمان ابراهیم و اسماعیل ـ علیهما السّلام ـ معروف و مرسوم بود. اسلام نیز پس از زدودن شرک و آلودگی‌هایش، آن را نگه داشت، برخی مناسک را بر آن افزودند، در سال ششم هجری حج بر مسلمانان واجب گشت و نخستین حج مسلمانان به سرپرستی و امیر حاج بودن ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ در سال نهم هجری اتفاق افتاد. حضرت نیز در سال دهم هـ. ق. مراسم حج را به جای آورد و در همین سال ابوبکر به مشرکانی که برای حج آمده بودند، اعلام کرد، از امسال به بعد هیچ مشرکی حق طواف کعبه را نخواهد داشت. [← توبه/۲۸].

مسلمانان از آن تاریخ، پیوسته با دلی مالامال از شوق و شادی و بزرگداشت خانه‌ی خدا، از هر مکان دور و نزدیکی، هر سال ـ با شتاب و بی‌صبرانه ـ به حج می‌رفتند، پرچم ایمان، فرایشان می گرفت، با صدای

بلند به تلبیه (لبیک گفتن) می‌پرداختند، خاشعانه و پاکدلانه خود را از بدیها و تیرگیها پاک می کردند، با آب زمزم و ایمان، خود را شستشو می‌دادند، در صفهای به هم فشرده و حرکات جمعی، یکی می‌شدند و به جانب مساوات و هماهنگی رهسپار می گشتند، تفرّق و جدایی را از میان فرمانروا و فرمانبر، ثروتمند و فقیر، زبردست و زیردست کنار می‌زدند، از ظواهر آراسته‌ی دنیوی سبکبار و سبکبال می گشتند و از هر سوی جهان می آمدند و هم‌چون کنفرانس سالانه‌ی حج، کنفرانس اجتماعی تشکیل می‌دادند. پس، ای مردم!

حج و عمره را ـ به طور کامل ـ برای رضای خدا به جای آورید، اگر به دلیل بیماری، یا دشمن و یا موانعی دیگر از پایان بردن و انجام مراسم حج و عمره محروم شدید و خواستید احرام از تن درآورید، آن‌چه از قربانی فراهم گردد، ذبح کنید. اگر گاو گوسفند، بزر و شتر دست نداد، به اندازه‌ی قیمت یکی از آنها نیازمندان را خوراک بدهید و تا قربانی به قربانگاه، یا محلی که از انجام مراسم منع شده‌اید، نرسد، سرهای خود را مَتراشید. اگر کسی از شما بیمار شد؛ یا عیبی در سر داشت و ناچار شود در حال احرام سر بتراشد و یا به سبب بیماری لباس دوخته به تن کند، باید کفاره‌اش را سه روز، روزه بگیرد، یا صدقه بدهد که: خوراک یک وعده‌ی شش نفر است و یا گوسفندی قربانی کند و میان نیازمندان تقسیم نماید. و اگر از دست دشمن یا بیماری در امان بودید، آن‌گاه هرکس نخست در ماه‌های حج، عمره را به جای آورَد، سپس در همان ماه‌ها به حج بپردازد، باید آن‌چه از هدی و قربانی برایش میسر شد، به پاس آن‌که خداوند، او را در یک سفر به انجام حج و عمره توفیق داده است، قربانی کند. اگر آن‌کس قربانی و قیمت آن برایش فراهم نشد، باید ده روز، روزه بگیرد. سه روز آن، در مُوسم حج، روزه بدارد و چون به وطن خویش بازگشت، هفت روز دیگر روزه بگیرد. این، ده روز کامل است. این حجّ تمتّع، برای کسانی است که از مردم مسجدالحرام نباشند و از جاهای دور آمده‌اند، که اگر یک‌بار به سفر حج بیایند و یک‌بار دیگر به سفر عمره، سنگین و پُر مشقّت خواهد بود؛ اما اهل مکه چنین نیستند و تمتع و قِران: (همزمانی و مقارنه) ندارند بلکه به صورت اِفراد است. و بر آنان فدیه هم واجب نمی‌شود.

چکیده‌ای از مناسک حج

ارکان حج، عبارتند از: ۱ ـ بستن احرام همراه نیّت ۲ ـ وقوفِ عرفات اگرچه یک لحظه باشد، از زوال آفتاب در ظهر روز نهم ذی‌حجه تا طلوع فجر روز عید، ۳ ـ طواف‌الإفاضه یا طواف رُکن، پس از ذبح قربانی روز عید، ۴ ـ سعی بین صفا و مروه، زمان آن پس از طواف‌القدوم خواهد بود، اگرنه پس از طواف‌الإفاضه ۵ ـ حلق یا تقصیر ۶ ـ رعایت ترتیب در بین مهمترین ارکان یاد شده. ترک هرکدام از اینها حج را باطل می کند و با دادن فدیه جبران نمی‌شود.

واجبات حج (ابعاض حج)، عبارتند از : ۱ ـ ابتدای احرام از میقات (مکانی و زمانی) ۲ ـ مَبیت ماندن شب در مُزدَلفه: وقت آن، پس از بازگشتن وقوف عرفات است که نماز مغرب روز عرفه را به مزدلفه می‌برد و شبَ در آن‌جا می‌ماند، ۳ ـ مبیت در منی در شبهای ایّام‌التّشریق ۴ ـ رمی جمرات ثلاثه یا سه جَمره... ۵ ـ طواف‌الوداع، پس از پایان تمام مراسم و مناسک است. ترک هر کدام از اینها با دادن فدیه جبران خواهد شد.

۱۹۷ ـ زمان حج در ماههای معیّنی چون: شوّال، ذی‌قعده و دهه‌ی اول تا سیزده روز از آغاز ذی‌حجّه است. پس آن که در این ماهها حج را به وسیله‌ی احرام بستن، تلبیه گفتن و... بر خود واجب گرداند، بداند که در اثنای حج، همبستری و مقدمات آن، گناه است و جدال با همسفران روا نیست و لازم است از هر کار ناپسندی بپرهیزد.

۱۹۸ و ۱۹۹ ـ بخاری از ابن عبّاس نقل می کند که مردم در اثنای حج از تجارت و داد و ستد در بازارهای عُکّاظ، مَجَنّه و ذوالمَجاز مکه خودداری می کردند تا این آیه نازل شد.

ای مؤمنان! در سفر مبارک اثر زیارت خانه‌ی خدا، فضل او را طلب کنید و از عرفات تا مشعرالحرام به یاد او بپردازید و با دعا و التماس و تکبیر و تهلیل او را فراخوانید تا ذره‌ای از سپاس بزرگی‌هایش را انجام داده باشید.

نکته‌ی مورد نزول آیه‌ی ۱۹۹

مردم قریش، خود را از سایر مردم برتر و بالاتر می‌پنداشتند که با آنان در عرفات، وقوف انجام دهند و می گفتند: ما اهل و عیال و ساکنان حرم خداییم و از حرم، پا بیرون نمی‌نهیم. از این‌رو، در مزدلفه وقوف می کردند، چون از حرم است و از مزدلفه به سوی مِنی رهسپار می‌شدند و خود را «حُمس[۱]» (نیرومند و استوار در دین) می‌نامیدند.

نکته‌ی تاریخی

عرب زمان جاهلی، پس از پایان مناسک و مراسم حج در منی به دور هم گرد می‌آمدند و از افتخارات پدرانشان سخن می گفتند و کارهایشان را ـ یکی‌یکی ـ بر می‌شمردند... خداوند، به آنان امر کرد: به جای یاد کردن افتخارات پدران و نیاکانتان، خدا را به نیکی یاد کنید. از آن تاریخ، با این فرمان الهی، مفاخره باطل شد.

ای انسان! بدان که همان‌طور که از یاد و نام پدرت خسته نخواهی شد و اغلب در یاد او هستی، باید خدا

۱. حُمس، جمع احمس؛ یعنی، آنان که در دین و در پیکار بسیار نیرومند و توانایند.

را نیز پیوسته یاد کنی. اگر کسی از نسب و نژاد تو ایراد بگیرد، هرگز به آن خشنود نیستی. در برابر گمراهان و بدعت‌گذاران از خدایت دفاع کن و هم‌چون حرمت نام پدرت، آفریدگارت را نیز با هیبت و شکوه و عظمت نام ببر...

پیامبر ـ صلّی الله علیه و سلّم ـ در روز دوم ایام‌التشریق، خطبه‌ای ایراد فرمود و مسلمانان را به ترک افتخارات جاهلی، واداشت و گفت: هان، ای مردم! پروردگارتان یکی و پدرتان (آدم) یکی است. پس بیدار باشید که: عرب هیچ امتیازی بر عجم ندارد و عجم هم هیچ امتیازی بر عرب ندارد و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوست برتر نیست و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوست برتری ندارد، مگر به تقوا و پارسایی. آیا پیام را رساندم؟ همه‌ی حاضران جواب دادند: آری! ای پیامبر خدا! پیام را رسانیدی.

۲۰۱ و ۲۰۲ ـ و فرقه‌ای دیگر از آنان، خواهان خیر دنیا و آخرت، صحت و سلامت، روزی علم و عمل و سرانجام خواستار خشنودی پروردگارند و او را می‌خوانند، تا سرافراز باشند.

آن سعادتمندانِ نیکوکار که خواهان سرافرازی هر دو جهانند، خردمندانی‌اند که از دستاوردشان، بهره‌ای وافر از اجر و پاداش دارند، چون در دنیا به نیکی رفتار کرده‌اند و خداوند ـ با وجود فراوانی انسانها ـ در مدت بسیار کوتاهی که در تصور هیچ‌کس نیست، حسابرسی می‌کند و به حساب همه می‌رسد.

حسنه در دنیا؛ یعنی، سلامت و تندرستی، امن و امان بودن، اندازه و بس بودن، همسر نیکوکار و شایسته داشتن، و بر دشمن، پیروز و ظفرمند گشتن.

حسنه در آخرت؛ یعنی، رستگاری به وسیله‌ی پاداش و رهایی از کیفر.

۲۰۳ ـ خدا را در موسم حج: روز عید و روزهای مِنی [۱] یا ایام‌التشریق، فراوان یاد کنید. هر کس شتاب کند و اعمال را در دو روز از ایام تشریق انجام دهد و روز سوم توقف نکند، گناهی بر او نیست و اگر کسی تا غروب آفتاب روز دوم حرکت نکند، باید شب سوم در منی بماند و بقیه‌ی مراسم رجم جمرات را به جای آورد، آن‌گاه پیش از زوال یا پس از زوال آن روز به سوی مکه برود. پس هر که تأخیر کند و اعمال را در سه روز انجام دهد، بر او نیز گناهی نیست.

حرکت کردن از منی در روز دوم ایام تشریق «نَفْر اول» و حرکت کردن از منی به سوی مکه در روز سوم ایام تشریق «نَفر دوم» نام دارد.

امام شافعی می‌فرماید: «ایّام معلومات» دهه‌ی اول ذی‌حجه که آخرین روز آن عید است و «ایام معدودات» سه روز پس از عید قربان؛ یعنی، ایام تشریق.

طبق تواتر، ثابت و قطعی است که پیامبر ـ صلّی الله علیه وسلّم ـ نماز ظهر و عصر را با خطبه‌ای چون

---

۱. وجه تسمیه‌ی مِنَی این است که: درآن خون هَدی و قربانی ریخته می‌شود و...

خطبه‌ی جمعه، با یک اذان و دو اقامه در روز عرفه به جمع تقدیم ونماز مغرب و عشا را در مزدلفه بـه جمع تأخیر، با یک اذان و دو اقامه، ادا فرمود. (در صحیح احادیث آمده است). امّا، امام مالک مـی گویـد: بـا دو اذان و دو اقامه.

فرقه‌ای منافق و دسته‌ای مخلص، فراخواندن به سوی دین اسلام و پیروی از احکام آن، کیفر نافرمانان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۲۰۴ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۲۰۵ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۲۰۶ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۲۰۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۲۰۸ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۰۹ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلائِكَةُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ ۲۱۰ سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲۱۱ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۲۱۲

توضیح واژه‌ها

يُعْجِبُكَ (عَجب): التفات تو را به خود جلب می کند، تورا شگفت‌زده می کند. يُشْهِدُ اللهَ: خدا را گواه می گیرد، حاضر می‌داند. أَلَدُّ الخِصام: سرسخت‌ترین و کینه‌توزترین دشمنان. تَوَلَّى: ریاست یافت، رفت، از تو پشت کرد. الحَرْث: کشت و زرع. النَّسل: نژاد حیوان، نسل انسان. إتَّقِ الله: از خدا بترس. أَخَذَتْهُ العِزَّةُ بالإثم: خودخواهی بزهکارانه او را به گناه وامی‌داشت، نخوت، او را به سوی گناه سوق می‌داد. حَسْبُهُ: او را بس است. المِهاد: قرارگاه، بستر خواب. يَشْري: می‌فروشد. إبتِغاءَ مَرضاتِ الله: به خاطر بدست آوردن خشنودی خداوند. السِّلم: تسلیم، صلح و آشتی، اسلام. كافَّة: همگی، یکپارچه. خُطُوات: گامها در این جا، وسوسه‌ها و آراستنهای اهریمنانه است. زَلَلْتُم: منحرف شدید، بیراهه رفتید. عَزيز: چیره، مسلّط، غالبی که چیزی او را درمانده نمی کند، ظفرمند. حَكيم: کارش از روی حکمت است، فرزانه، کسی که بهترین شیوه را در انجام هر کاری دارد. هَل يَنظُرون؟: یعنی، ما يَنظُرون: استفهام به صورت انکار آمده است، منتظر نیستند، به انتظار ننشسته‌اند. ظُلَل: جمع ظُلَّة: سایه‌بانها. الغَمام: ابر سفید و رقیق. قُضِيَ الأمرُ: کار یکسره شد، کار از کار گذشت. سَل: سؤال کن. كَم: چه‌قدر، چه‌اندازه؟ آيَة بَيِّنَة: دلیلی روشن، مانند: عصا، ید بیضا،

شکافتن دریا، نزول گزنگبین و تیهو. زُیّن: آراسته شده است. یسخرون: استهزا می کنند. بلال، عمار و صهیب ـ رضی‌الله‌عنهم ـ را به دلیل ناداری مسخره می کردند.

ترجمه‌ی آیات

۲۰۴ـ سخن برخی در این دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد و خدا را بر آن‌چه در دل دارد، گواه می گیرد، حال آن که کینه‌توزترین دشمنان است.

۲۰۵ـ و چون بازگردد، می کوشد تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد. قطعاً خداوند تباهی را دوست نمی‌دارد.

۲۰۶ـ وقتی به او گفته شود: از خدا پروا کن، خود بزرگ‌بینی فرایش می گیرد. جهنم او را بس است و چه بد جایگاهی است!

۲۰۷ـ و از مردم، کسانی‌اند که در راه خشنودی خدا از جانشان می گذرند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

۲۰۸ـ ای مؤمنان! همگی از در فرمان خدا درآیید و از گامهای شیطان پیروی مکنید؛ چون که او دشمن آشکار شماست.

۲۰۹ـ و اگر پس از روشنگری‌هایی که برایتان آمده است به خطا رفتید، بدانید که خدا ظفرمند حکیم است.

۲۱۰ـ آیا اینان به این انتظار نشسته‌اند که خدا با فرشتگان در زیر سایه‌بانی از ابر سفید نزدشان بیایند؟! د ر صورتی که داوری خدا، جاری شده و بازگشت همه‌ی کارها به سوی اوست.

۲۱۱ـ از بنی اسرائیل بپرس: که به آنان چه آیات روشنی داده‌ایم؟! [پس] هر کس؛ نعمتی را که خدا به او عطا کرده، دگرگون کند، [بداند که] قطعاً خدا سخت‌کیفر است.

۲۱۲ـ زندگانی این جهانی در نظر کافران آراسته گشت و مؤمنان را به ریشخند گرفتند؛ اما کسانی که پرهیزگارند، در روز بازپسین، از آنان برترند و خدا به هر کس که بخواهد فراوان روزی می‌بخشد.

سبب نزول آیه‌ها ی ۲۰٤ تا ۲۰۶

ابن‌جریر از سُدی در مورد آیه‌های بالا چنین روایت می کند که: اخنس پسر شریق ثقفی، خدمت پیامبر آمد و در ظاهر، مسلمان شد؛ اما در باطن، چیزی دیگر در دل داشت. وقتی از مجلس پیامبر بازگشت و در راه به مزرعه و چند رأس درازگوش از آنِ مسلمانان برخورد کرد، مزرعه را آتش زد و درازگوشها را پی کرد.

توجه: اخنس، لقب و نامش اُبی بود. در نبرد بدر، با سیصد نفر از هم‌پیمانانش از بنی‌زُهره، از جنگ با

پیامبر کناره گرفت و بدین لقب، شهرت یافت. «خنس عنه»: از او کناره گرفت. اخنس، مردی خوش‌سخن و خوش‌سیما بود.

سبب نزول آیه‌ی ۲۰۷

سعید پسر مسیّب به نقل از حارث پسر بنی اسامه در مسند خود و ابن‌ابی حاتم می گوید: وقتی صهیب خواست از مکّه به مدینه مهاجرت کند، چند نفر از قریشیان، راه را بر او بستند. او نیز از مرکب پیاده شد و آن‌چه تیر در ترکش داشت، بیرون آورد و گفت: ای قوم قریش! می‌دانید که من از همه‌ی شما تیراندازترم. سوگند به خدا! دست شما به من نمی‌رسد، مگر این که تمام تیرها را نشانه بگیرم، آن‌گاه به شمشیر دست ببرم و آن‌قدر شمشیر بزنم که چیزی از آن در دستم باقی نماند؛ سپس هر کاری خواستید، بکنید. و اگر می‌خواهید، اموالم را در مکه به شما بدهم و راه را برایم باز کنید. آنان پذیرفتند و راه را آزاد کردند. وقتی صُهیب به مدینه رسید و خدمت پیامبر رفت، حضرت فرمود: «ابو یحیی! معامله، سود کرد، معامله، سود کرد.» «رَبِحَ صهیبٌ، رَبِحَ صهیبٌ»: صهیب سود برد، صهیب سود برد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های پیش یادآور شد که مردم در انجام مناسک حج دو دسته‌اند:

أ: برخی از خدا، اموال و زینتهای گذرای دنیا را می‌خواهند. ب: برخی دیگر خواهان پاداش آخرت و خرسندی او هستند. مسلّماً هدف از عبادت و بندگی، تقوی و پارسایی است که محل آن قلب خواهد بود نه زبان. اکنون این آیات از دو گروه منافق و مؤمن ـ به میزان تقوی ـ سخن می گوید که، اوّلی، نیّت باطن را نهان می‌دارد و دومی در کردار و گفتار، صادق و مخلص است و خشنودی خدا را می‌خواهد.

شرح و بیان

۲۰٤ ـ ای محمد! سخنوری برخی از مردم، تو را شگفت‌زده می کند؛ اما آن‌کس که منافق و دوروست، حقیقت را نهان می‌دارد، چیزی می گوید که بدان عمل نخواهد کرد، تا متاع زودگذر دنیا را کسب نماید، بر پندار ناروا و گمراهی می‌افزاید، به خدا سوگند می‌خورد که راستگوست و می گوید: خدا شاهد و گواه راستی قلب من است، حال آن‌که او در جدل زبردست، در گفتار با مردم خاین و نسبت به مؤمنان بسیار دشمن است.

این سه خصلت: چرب‌زبانی، خدا را گواه گرفتن و در جدل و گفتگو توانا بودن، در وجودِ اخنس پسر شریق ـ که در سبب نزول بیان کردیم ـ وجود داشت.

۲۰۵ ـ این گروه به زودی نیّتش برملا می گردد، وقتی از مجلس تو باز گردد یا از دید مردم پنهان شود و یا به ریاست و مقامی برسد، برخلاف گفتارش عمل می کند، می کوشد تا در زمین تباهی بیافرینند و برای خشنودی نفس بدفرما، پیروی از هوسها و برتری اهداف پست دنیوی، کشت و زرع و نسل موجودات را نابود کند. خداوند هرگز به آن خشنود نیست و بزهکارانِ دشمن را دوست ندارد و صورت ظاهر و گفتار بد را نمی نگرد.

۲۰٦ ـ حال اگر کسی، چنین انسانی را راهنمایی کند و بگوید: از خدا پروا کن. تعصّب جاهلانه و غرور و نخوت اهریمنانه، او را به گناه و نافرمانی می کشاند و سراپای وجودش را در بر می گیرد؛ چون با صلح و صفا میانه ندارد و از آن بیزار است. پس، جهنّم، آن بستر بد، سزای کردارِ بد اوست. [← محمد/۳۰]

۲۰۷ ـ امّا از میان دسته‌ی دوم، کسانی اند که جان خود را در راه خشنودی آفریدگار فدا می کنند، به حق و عدل اعتراف می‌نمایند، به نیکی فرمان می‌دهند، از بدی بازمی‌دارند، کردار شایسته و سخن پسندیده را همراه راستی، پاکی و اخلاص، پَی می گیرند، دو زبان و دو چهره نیستند و متاع دنیا را از بشارت و پاداشی که نزد پروردگار است، برتر نمی‌دانند. بی گمان خدا نسبت به چنین بندگانی مهربان است و با نعمت همیشگی و پایدار، کردار اندکشان را مُزد و پاداش می‌دهد. [← توبه/۱۱۱].

سبب نزول آیه‌ی ۲۰۸

عبدالله پسر سلام و دوستان یهودش پس از مسلمان شدن، از برخی راه و رسوم یهودیّت دل برنمی کندند. از جمله: از پیامبر می‌خواستند تا روز شنبه را چون گذشته پاس بدارند، خوردن گوشت و نوشیدنِ شیر شُتر را ناپسند می‌پنداشتند. مسلمانان نیز این کار را مردود می‌شمردند.

ارتباط آیات زیر با آیه‌های پیشین

خداون، در آیات پیشین، روشن نمود که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای تبهکار و آشوبگر و ویرانگر در زمین و دسته‌ای دلسوز و خواهان خشنودی پروردگار.

اینک این آیات، منشهای نیک مؤمنان متّحد و یکپارچه و یک‌دل و یک‌زبان را پی می گیرد که جامعه و ملّتی واحد بسازند و بر دین اسلام پایدار بمانند.

۲۰۸ تا ۲۱۲ ـ ای مؤمنان! از در طاعت حق درآیید، تمام فرمان اسلام را بگیرید، آن را با هوسها و چیزهای بی‌مورد آلوده نکنید، بدون کم و کاست، اصول، فروع و احکام الهی را انجام دهید و در پَیِ گامهای اهریمن نباشید و نگذارید صفهای به هم پیوسته‌ی شما را در هم شکنند. قطعاً اهریمن، دشمن دیرینه‌ی شما و پیروی از او مایه‌ی خواری و زبونی است. [← نفال/۴۶]

مگر کسانی که راه راست نمی‌پویند، به خلق و خوی اسلام نمی گروند، قانون الهی را - کم یا زیاد - مهمل می گذارند و دعوت محمّد را دروغ می‌پندارند، منتظرند در روز آخرت فرمان خدا و فرشتگانش در برابر چشمانشان، در زیر سایه‌بانهایی از ابر سفید رقیق به سویشان بیایند و به داوری بپردازند؟ حال آن که کارها به سود نیکان است و کارِ بدان یکسره شده و همه کس به سوی خدا بازمی گردند وآن‌روز، روز فرار نیست. [← زمر/۵۴ و۵۵]

نکته: محمد فرید وجدی در تفسیر خود، آیه‌ی بالا را این گونه بیان می کند: آن منحرفان منتظر نیستند، جز این که عذاب الهی به صورت پاره‌هایی ابر همراه دسته‌ای از فرشتگان نزد آنان بیایدو نابودشان کند و سرانجام بازگشت به سوی خداست[1]. [← فرقان/۲۵]

خداوند، با نشانه‌های روشن و فراوان، راه گفتگو و سخن را با بنی‌اسرائیل به وسیله‌ی پیامبران باز کرده تا به پیامبری محمد - صلّی الله علیه و سلّم - ایمان بیاورند؛ اما دلهایشان از کینه و دشمنی پر شده است و فرمان نمی‌برند.

منش کافران سرسخت، طمع شدید درونی به مال دنیا، به جلوه‌های فریبنده و برتر داشتن آن بر همه‌ی ارزشهای والای معنوی و انسانی و سایر نعمتهای اُخروی خداست و به همین دلیل به آخرت، باور قلبی ندارند، به تأویلات، اوهام و آرزوهای دروغین - که دریچه‌ی اندیشه‌ی آنان را نسبت به حق مسدود کرده - دست می‌یازند و مؤمنان بزرگواری چون: ابن‌مسعود، صهیب، عمار و... را نیز در هر عصر و زمانی زیر تازیانه‌ی تمسخر و تشر می گیرند و می گویند: چگونه از لذایذ مادی صرف‌نظر کرده، به عبادت و بندگی حق گردن نهاده‌اند؟ اما تقواپیشگان در روز رستاخیز از آنان برترند و خداوند هرطور و به هرکس - مؤمن و غیر مؤمن - بخواهد در دنیا بی‌شمار روزی می‌دهد تا او را در بوته‌ی آزمایش بگذارد.

---

۱ . ما ینظر هؤلاء إلّا أن یأتیهم عذاب الله في قطع من السحاب و كتائب من الملائكة فیتم هلاكهم و الى الله المصير. (المصحف المفسر، ص ۴۳). تفسیر طنطاوی می گوید: قضی‌الامر: تم بهلاکهم: به نابودی آنان پایان پذیرفت.

نیاز مبرم به پیامبران و مشکلاتی که در مسیر دعوتشان برای خود و مؤمنان روی داده است

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲۱۳ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ۲۱۴

توضیح واژه‌ها

أُمَّة: ملت، فرقه، در قرآن معانی متعدد دارد:

۱ـ جماعت [← عرف/۱۸۱].

۲ـ ملّت، یعنی، عقاید و اصول شرایع [← نبیاء/۹۲، مؤمنون/۵۲].

۳ـ وقت و زمان [← هود/۸، یوسف/۴۵].

۴ـ پیشوا [← نحل/۱۲۰].

۵ـ یکی از امّتهای معروف، [← آل‌عمران/۱۱۰].

بَعَثَ: برانگیخت، برگزید، روانه کرد. **مُبَشِّرِين**: بشارت‌دهندگان به بهشت. **مُنذِرِين**: هشداردهندگان به دوزخ. **بَغْياً**: از حسادت، از روی ستم. **بِإِذْنِه**: به اراده‌ی او، به توفیق او. **أَمْ**: بلکه، مفید گشودن سخن تازه‌ای است، تجدید مطلع، آمادگی برای سخن بعدی. **لَمَّا يَأْتِكُم**: هنوز بر سر شما نیامده است. **مَثَل**: حال و وضع. **مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ**: آنان دچار سختی و زیان شدند. **مَسَّتْهُمْ**: آنان درگیر شدند، گرفتار آمدند. **الْبَأْسَاءُ**: مستمندی، سختی، ناامنی، جنگ و کشتار. **الضَّرَّآء** (ضرر): بیماری، نداری، ضرر و زیان. **زُلْزِلُوا**: متزلزل شدند، آشفته شدند. **مَتَى نَصْرُ الله**: مدد خدا کی می‌رسد؟! کو، نصرت الهی؟!

ترجمه‌ی آیات

۲۱۳ـ مردم، یک ملت بودند، خداوند پیامبران بشارت‌آور و هشداردهنده را برانگیخت و با آنان، کتاب را به حق فروفرستاد، تا در آن‌چه مردم اختلاف می‌ورزند، داوری کند. در کتاب آسمانی، تنها کسانی اختلاف

کردند که آن را در دسترس داشتند و پس از دریافت روشنگریها، از روی کینه‌توزی و رشک و رقابت، اختلاف را دامن زدند. خداوند مؤمنان را به توفیق خود، به حقیقت آن‌چه که در آن اختلاف می کردند، هدایت فرمود. خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست توفیق می‌دهد.

۲۱۴ـ ای مؤمنان! می‌پندارید [به سادگی، همین‌طوری] به بهشت می‌روید و در صورتی که آن‌چه بر سر پیشینیان شما آمد هنوز، بر سر شما نیامده است؟ آنان گرفتار سختی و محنت و هول و پریشانی شدند، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند: یاری خدا کی می‌رسد؟ بدانید که: پیروزی خدا نزدیک است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۱٤

قتاده و سدّی می گویند: این آیه در غزوه‌ی خندق (احزاب)، وقتی مسلمانان دچار سختی، فشار، گرما و سرما، تلخی و انواع آزار و محاصره شدند، نازل شد. «وَ بلغت القلوبُ الحناجر» [← حزب/۱۰]، «و زُلزلوا زلزالاً شدیداً» [← حزب/۱۱]، منافقان می گفتند: «ما وعدنا الله وَ رسولُهُ إلّا غُروراً» [← حزب/۱۲]، ایمان‌داران راستگو می گفتند: «هذا ما وَعَدنا اللهُ و رسولُهُ...» [← حزب/۲۲].

عطا می گوید: وقتی پیامبر و مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، طبعاً اموال، خانه و کاشانه‌ی خود را به جا گذاشتند و به دست مشرکان افتاد. و از طرفی یهودیان مدینه، دشمنی خود را ابراز نمودند، در آن وقت این آیه نازل شد.

ارتباط این آیه‌ها با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های پیشین به مؤمنان فرمان می‌دهد که همگی با هم و یکپارچه به دین اسلام بگروند و متفرق نشوند. در این دو آیه نیز به وضوح، نهایت نیاز به وجود پیامبران را بیان می‌دارد که راهیابی به وسیله‌ی آنان، ضروری و حتمی است و هر کس دعوتشان را پذیرفت، با رنج و محنت و سختی و مصیبت در می‌افتد، و تا آن‌گاه که از سوی خدا گشایش و رهایش و پیروزی می‌رسد، باید شکیبایی کند. بی‌تردید سرپیچی و پا فشردن ناسپاسان در برابر دین، به سبب طمع و علاقه‌ی فراوان به متاع گذرای دنیاست.

شرح و بیان

۲۱٤ ـ انسان، اجتماعی آفریده شده؛ و در آغاز، به سان کودکانی می‌مانند که دور هم جمع شده‌اند و خصال منفی طمع و خودخواهی در آنان، چندان، رشد نکرده که در برابر یکدیگر، قرار گیرند و مردم ملتی یگانه‌اند که در زندگی با هم ارتباط جدی دارند، یار و پشتیبان همند، برای هیچ یک از افراد جامعه سهل و

ممکن نیست به تنهایی و دور از اجتماع، زندگی را ادامه دهد و هیچ‌گاه از وجود هم بی‌نیاز نخواهند بود. پس باید توان و نیروی مادی و معنوی خود را روی هم بگذارند تا به هدف برسند. این است که گویند: «انسان، مدنی الطبع»: مایل به شهرنشینی و تمدّن است؛ اما گذر زمان، فراوانی مردم در جامعه، رقابت، کشمکش، یکسان نبودن سرشتها، خردها و اندیشه‌ها به علّت طمع‌ورزی‌ها، خودخواهی‌ها و... اختلاف و تفرقه در یکپارچگی ملت به وجود آورد و الطاف و رحمت الهی چنان اقتضا کرد تا برای درمان این تفرّق، پیام‌آورانی دلسوز به سوی مردم فرستاد تا راه خیر و سعادت هر دو جهان را بشارت و بیهودگی کردار و عذاب شهوت دوستان و گمراهان را هشدار دهند و همراه آنان، کتاب خود را به حق فروفرستاد تا برای مردم، چراغ فراراه، داور و فیصله دهنده‌ی اختلافات، راهنما و دستگیر به سوی عقیده‌ی پاک، آداب برگزیده و کردار شایسته باشد؛ اما برخی از مردم از جمله: ملأ و مترفین (خودخواهان و خوش گذرانان) و سردسته‌ی بدان و علمای اهل کتاب ـ هرچند دلایل آشکار را دریافت کرده بودند ـ از روی مَنیَّت حسد و کینه‌توزی، در کتاب آسمانی اختلاف کردند و تفرق و دشمنی و تجاوز از حق را به وجود آوردند؛ ولی خداوند، مؤمنان را به امر و توفیق خود، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، هدایت کرد.

نکته: بی‌تردید، هر قوم و ملتی دعوت و راه و روش ویژه‌ای دارند و باید مورد آزمایش هم قرار بگیرند.

مقدار انفاقِ تطوّع و مستحب و گزیده‌ی آن

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۲۱۵

توضیح واژه‌ها

ماذا؟: چه‌چیز؟ من خیر: از خیر، مال و ثروت پاکیزه. الأقربین: نزدیکتران، فرزنـد، فرزنـد فرزنـد، سپس برادران. المَسـاکین: درماندگان، بیچارگان، آنان که درآمدشـان مخـارج زنـدگی را تـأمین نمـی کنـد. إبـن السَّبیل: مسافر، در راه مانده،آواره.

ترجمه‌ی آیات

۲۱۵ـ از تو می‌پرسند: که چه چیزی انفاق کنند و به چه کسانی بدهند؟ بگو: هر مالی ـ کم یا زیاد ـ که انفاق می‌کنید [به ترتیب] به پدر و مادر، فرزندان، فرزندانِ فرزنـدان، [چـون نزدیکتـرین نزدیکاننـد.] سـپس سـایر وابستگان نزدیک، یتیمان، درماندگان و در راه‌ماندگان (مسافران و آوارگان)، تعلق دارد. هر گونه کار نیکـی انجام دهید، خدا به آن آگاه است.

سبب نزول این آیه

مؤمنان از جمله: عمروبن جموح انصاری ـ که ثروتمند بود ـ از پیامبر پرسیدند: ای پیامبر خدا! چه‌چیزی انفاق کنیم و به چه‌کسانی بپردازیم؟

ارتباط این آیه با آیات پیشین

آیات پیشین، دوستی دنیا را، سبب ناسازگاری و دشمنی بیان کرد و مؤمنان راستین هم در جهت اموال و جانهایشان به خاطر خشنودی پروردگار، سختی فراوانی می‌پذیرند. پس بهتر آن اسـت کـه انـسان بـا میـل و علاقه‌ی قلبی اموال خود را در راه حق انفاق و هزینه کند، تا پایـه و مایـه‌ی شـکیبایی و جـوانمردی را بیـشتر استوار بدارد. بی‌گمان، بذل مال و جان، منشأ نور ایمان به شمار می‌آید.

شرح و بیان

ای پیامبر! یاران پاکبازت درباره‌ی انفاق در راه خدا، می‌پرسند که چه کار کنند؟ بگو: هرچیزی که در راه خدا باشد، هرگز پاداش آن تباه نخواهد گشت و خدا به آن می‌داند. هدف از این آیه، تشویق در کار خیر است به شرطی که همراه اخلاص و نیّت پاک باشد.

نگاهی کوتاه به آیه

۱ ـ هر مالی ـ چه کم چه زیاد ـ که در راه خشنودی خدا و از روی اخلاص و بدون ریا انفاق و هزینه شود، خدا پاداش آن را خواهد داد.

۲ ـ این انفاق، اوّل به نزدیکترین نزدیکان تعلق می گیرد، سپس به سایر نیازمندان جامعه، مثلاً مادر، پدر، خواهر، برادر، دختر، پسر و سایر نزدیکان به ترتیب اولویّت، بعد بیگانگان.

۳ ـ این آیه هشداری است که اگر والدین و سایر خویشاوندان آدمی نیازمند باشند، هزینه و نفقه‌ی آنان بر عهده‌ی فرزندان است...

۴ ـ مسؤولیّت مدنی مسلمانان، هیچ گاه، اجازه نمی‌دهد که: کسی با وجود تنگدستی و فشار خانوادگی، نسبت به نیازمندان: خصوصاً یتیمان و تنگدستانِ زحمتکش و آواره‌ها و به غربت‌افتادگان، بی توّجه باشد.

۵ ـ بلافاصله، بعد از خانواده، یتیمان، در اولویّت‌اند.

و...

فریضه‌ی قتال و مباح‌بودنش در ماههای حرام

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ۲۱۶ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۱۷ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۱۸

توضیح واژه‌ها

كُتِبَ: واجب گشت. قتال: جنگیدن، جنگ، پیکار، کارزار. كُرْهٌ: ناخوشایند، زشت. عَسَى: بسا، چه بسا. صَدٌّ: جلوگیری، بازداشتن. عَن سبيلِ الله: از دین خدا. كُفرٌ بِهِ: کافر شدن به خدا. إخراجُ أهلِه منه: بیرون راندن پیامبر و مسلمانان از مکه. عندالله: نزد خدا [از جنگیدن در آن مهمتر است.]. الفتنة: شرک آلود شدن مسلمانان به وسیله‌ی القای شبهات در دل، یا شکنجه کردنشان تا بمیرند. رأی جمهور، فتنه، به معنای شکنجه‌چشیدن است؛ اما نزد مجاهد و غیره، به معنای القای شک و شبهه‌ی شرک در دل مسلمان است. مَن يَرتَدِدْ: هر که برگردد. حَبِطَت: در دنیا و آخرت فاسد و باطل گشته و کردارش به هدر رفته است. جاهَدوا: رنج مهاجرت و تلاش در راه حق را بچشند. يَرجون (رَجو): انتظار دارند، امیدوارند. رحمتَ الله: رحمت حق، مزد و پاداش خدا.

ترجمه‌ی آیات

۲۱۶ـ بر شما نبرد مقرّر شده؛ هرچند برایتان ناخوشایند است. چه‌بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن برایتان سودمند است. بسا چیزی را خوش می‌دارید و آن به زیان شماست. خدا [رُموز آن را] می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۱۷ـ درباره‌ی نبرد در ماه حرام از تو می پرسند. بگو: نبرد در آن، گناهی بزرگ است؛ اما بازداشتن از راه خدا، کفر ورزیدن به او، بازداشتن از مسجدالحرام و بیرون کردن اهل آن‌جا نزد خدا [گناهی بس] بزرگتر و شرک از کشتن بدتر است و [مشرکان] هم‌چنان با شما می‌جنگند که اگر بتوانند شما را از دین خود

برگردانند. هرکس از شما از دین خود برگردد و کافر بمیرد، کردار دنیا و آخرت آنان تباه می‌شود و دوزخی‌اند و در آن ماندگار خواهند بود.

۲۱۸ـ آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امیدوارند و خدا آمرزنده‌ی بخشاینده است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۱۶

ابن‌عباس می‌گوید: وقتی پیکار و جهاد بر مسلمانان فرض شد، برایشان سنگین بود، تا این آیه نازل شد.

سبب نزول آیه‌ی ۲۱۷

ابن‌جریر، ابن‌ابی حاتم، طبرانی در «کبیر» و بیهقی در«سُنن» خود، از جندب و اهل تفسیر بیان می‌کنند که: هفده ماه پس از مهاجرت به مدینه و دو ماه پیش از نبرد بدر، پیامبر سریّه‌ای هشت نفره از مهاجران را به سرکردگی عبدالله بن جحش، پسر عمّه‌اش در ماهِ جمادی‌آخر، تدارک دید، تا بر سر راه قافله‌ی قریش - که از عمروبن حضرمی و سه نفر دیگر تشکیل شده بود ـ به کمین نشینند. در این گیر و دار، عَمرو کُشته شد و دو نفر اسیر گشتند. این واقعه در نخستینِ روز ماه رجب رخ داد؛ اما عبدالله و یارانش چنان تصور کرده‌بودند که هنوز روزهای پایانی جمادی‌آخر است. وقتی آذوقه را به مدینه آوردند، پیامبر فرمود: قسم به خدا! دستور جنگ را در ماه حرام به شما نداده بودم. توزیع کالا را متوقّف کرد. مردم قریش نیز گفتند: محمد، ماه حرام را حلال کرد...

برخی از مسلمانان گفتند: این گروه هشت‌ـنُه نفره، نه گناهکار شده‌اند و نه پاداش دارند. خداوند در پاسخ، آیه‌ی ۲۱۸ را بر پیامبر گرامی‌اش فروفرستاد.

ارتباط میان این آیات با آیه‌های انفاقِ تطّوع

احکام و دستور کارزار، پس از احکام صدقه و انفاقِ مستحب ذکر شده که پیوندی ناگسستنی فی‌مابین دارند. پیکار هم به بذل جان و هم به نثار مالِ نفیس نیاز دارد. انفاق کردن؛ یعنی، جهاد به وسیله‌ی مال. پس بهتر و مناسبتر آن است از جهادی که بالاتر از نثار مال به شمار می‌آید، نام برد، چون پایداری دین به جهاد است و جهاد هم به بذل مال و هم به فدای جان نیاز دارد.

شرح و بیان

۲۱۶ و **۲۱۷** ـ ای مسلمانان! کارزار با دشمن بر شما واجب کفایی است؛ اگر به وجود جمعی از شما نیاز

باشد. حال اگر دشمن، سرزمینِ شما، مسلمانان را گرفت، فرض عین است، هرچند دستور کارزار برای شما سخت و ناگوار و سرشت آدمی از آن بیزار است. [← حج/۳۹].

دایه‌ی دانای تو شد روزگار — نیک و بد خویش بدو واگذار
گر دهدت سرکه چو شیره مجوش — خیر تو خواهد تو چه دانی خموش

(مخزن‌الاسرار نظامی)

کُشتن عَمرو حضرمی به دست سریه‌ی عبدالله پسر جحش[1]، سؤالاتی پیش آورد که قرآن در جوابش می گوید:

ای محمد! یارانت درباره‌ی جنگ کردن در ماه حرام از تو می‌پرسند، بگو: کارزار در آن ماهها، گناهی بزرگ و ناخوشایند است؛ اما بازداشتن و منع کردنِ قریش از راه خدا و کفر ورزیدن به او و بازداشتن مردم از مسجدالحرام برای انجام مناسک حج و بیرون راندنِ پیامبر و یارانش از آن‌جا و محروم کردنشان از دیار و وطن خویش، نزد خدا گناهی بزرگتر و نابخشودنی و بازگرداندن مردم از دین الهی ـ به وسیله‌ی شک و شبهه و آزار دادنشان ـ از کشتار ماههای حرام، بسی بزرگتر و بدتر است. آن مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، که اگر ظفر یابند، شما را از دین و آیینتان بازمی گردانند و نور ایمان را از دلهایتان ریشه‌کن می کنند.

آری! کارهای زشت و غیرانسانانه و وحشیانه‌ی سران قریش با بسیاری از مسلمانانِ صدر اسلام در مکه، چون: بلال‌ها، صُهیب‌ها، خَباب‌ها، عمارِ یاسر، پدر و مادر و برادرش و بیرون راندن و به یغما بردن اموال مسلمانان، بسی بدتر، بزرگتر و مهمتر از کارزارِ آن سریه‌ی نُه نفره ـ آن هم غافل از فرارسیدنِ نخستین روز ماه رجب ـ در ماه حرام (رجب) و از پای درآوردن عمرو حضرمی، است. هان ای مسلمانان! شما مرتکبِ «أخفُّ الضررین و أهون الشرّین» شده‌اید.

یادآوری مهم: پیامبر ـ صلّی الله علیه و سلّم ـ اُسرا و شتران را به مکه پس فرستاد و خداوند نیز الطاف خود را بر آن سریه‌ی کوچک فرو ریخت. (کشاف)

۲۱۸ ـ مجاهدان راه دین، چون عبدالله پسر جحش و امثالش به خاطر ایمان به خدا و پیامبر و استواری در دین از خانه و کاشانه و زادگاهشان آواره شدند، به غربت افتادند، از شرک بیزار شدند، به باور خود، ارج نهادند و برای پیروزی در دین به مدینه کوچ کردند، به دیدار پیامبر شتافتند و در راه حق، پیکار نمودند و به رحمت خدا دل بستند.

نکته‌ی تاریخی: هجرتِ مورد ستایش خدا از مکه به مدینه تا فتح مکه بر مسلمانان صدر اسلام واجب بود و اصولاً بدون آن هجرتِ باعظمت و آن‌همه رنج و مشقّت و تحمّل، هرگز آن فتح عظیم و بی‌نظیر حاصل نمی‌شد.

---

۱. تفصیل این ماجرا را به نام «نخله» به شماره‌ی ۸ در باده‌ی ناب ص ۲۴۱، مطالعه فرمایید.

مرحله‌ی دوم از مراحل تحریم شراب و حرمت قمار و سرپرستی اموال یتیم

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۱۹ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۲۰

توضیح واژه‌ها

یسالونك عن الخمر و المیسر(یُسر): درباره‌ی حکم مَی و قمار از تو می‌پرسند. این سؤال کنندگان، مسلمانانند. خمر: مَی، باده، شراب. خمر از واژه‌ی خَمَرَالشيءَ است؛ یعنی، آن چیز را پوشید. به این دلیل این ماده‌ی انگوری و... خمر نام گرفته؛ چون خرد آدمی را می‌پوشاند. نزد جمهور بر افشره‌ی انگور، خرما، سیب، ذرت و هر چیز مست کننده‌ای اطلاق می گردد. المیسر: قمار از ریشه‌ی یسر به معنای سهولت و آسانی؛ زیرا درآمدی بدون کوشش و رنج و سختی است. فیهما: در به دست آوردن آن دو. العفو: زیاده بر نیاز، مازاد. فی الدنیا و الآخرة: درباره‌ی کارهای دنیا و آخرت. این جار مجرور، به فعل «تتفکرون» یا به فعل «یُبیّن» در آیه‌ی پیشین (۲۱۹) تعلّق می گیرد. و إن تُخالطوهُم (خلط): اگر با آنان همزیستی کنید. لَأَعنَتَكُم (عَنَت): شما را به رنج و مشقّت می‌انداخت.

ترجمه‌ی آیات

۲۱۹ـ ۲۲۰ـ درباره‌ی شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ است و [نیز] برای مردم سودهایی دارد؛ اما گناهشان از نفعشان بیشتر است؛ و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: آن‌چه افزون بر نیاز است. بدین ترتیب خداوند، آیات را برایتان بیان می‌فرماید، باشد که در کار هر دو جهان اندیشه کنید.

درباره‌ی یتیمان از تو می‌پرسند، بگو: سرپرستی و اصلاح در کار آنان بهتر است و اگر با آنان رفت و آمد داشته باشید، بدانید که آنان برادران دینی شمایند و خدا تباهکار را از درستکار بازمی‌شناسد و اگر خدا می‌خواست، کار را بر شما سخت می گرفت، چون که ظفرمند و فرزانه است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۱۹

عمربن‌خطاب، معاذبن جبل و چند نفر از انصار ـ س ـ، خدمت پیامبر رفتند و گفتند: ای پیامبر! حکم

شراب و قمار را برایمان بیان کن؛ چون هم خِرد را می‌برد و هم مال را بر باد می‌دهد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، در تبیین احکام مبارزه است که با ارتباطات خارجی جامعه، پیوند دارد، سپس آن احکام با دستورات لازم خود بر اساس فضیلت، کرامت، ضمانت و کفالت اجتماعی و پاکیزگی و صفای عقیده و جسم و جان، به اصلاح و سامان دادن اوضاع داخلی منتقل گشت. بی‌گمان هر حرکت و رسالتی باید به پالایش داخل و خارج جامعه بپردازد، تا مسیر ظفرمندانه و ارزشهای پاک و خالصانه در آن ثابت و پاینده و گرامی بماند و اساس و زیربنای فرد و اجتماع بر پایه‌های محکم و ریشه‌دار، پایه‌گذاری و پی‌ریزی گردد.

این آیه (۲۱۹)، چون آیه‌های پیشین و پسین خود، در پاسخ به سؤالات آرزومندانه‌ی یاران برگزیده‌ی پیامبر نازل شد. ابن عباس می‌فرماید: هیچ ملتی را بهتر و نیکوتر از یاران محمد ندیده‌ام. سیزده مورد را از خدا سؤال کردند که جواب همه‌ی آنها در قرآن آمده است. از جمله: [← بقره/۲۱۷ـ۲۲۰ـ۲۲۲]. [قرطبی]

شرح و بیان

۲۱۹ ـ با عنایت به این مورد و سایر موارد در این‌باره، روشن است که تحریم شراب در چهار مرحله به وقوع پیوست و به تدریج قانون تحریم استوار گشت تا مردم از مرحله‌ی آسانتر به سوی مرحله‌ی سنگین‌تر پیش بروند. بی‌گمان این شیوه، سیاستی تربیتی پیروزمندانه بود؛ چون آن ملّت به شرابخواری الفت گرفته بودند که اگر حکم قطعی یک دفعه نازل می‌شد، برایشان بسیار مشقّت‌بار و رنج‌آور بود.

تبصره: حکم نهایی تحریم شراب در چهار مرحله نازل شد:

أ: [← نحل/۶۷] هنوز در این مرحله، حرام نشده بود.

ب: [← بقره/۲۱۹] به استفتای عمر، معاذو تنی چند از انصار، نازل شد. در این مرحله عدّه‌ای از مسلمانان، شراب را کنار گذاشته بودند.

ج: [← نساء/۴۳] در این مرحله، جمعی از مسلمانان که به دور هم گرد آمده بودند، پس از شرب مَی، به نماز ایستادند و امام جماعت، سوره‌ی کافران را چنین خواند: «قُل یا أیها الکافرونَ»، «أعبدُ ما تعبدونَ» آیه‌ی ۴۳ نساء نازل شد و از آن پس، بسیار کم، لب به شراب می‌زدند، به ویژه در روز از نوشیدن شراب، خودداری می‌ورزیدند؛ چون فاصله‌ی زمانی نمازها نزدیک هم بود، مگر شبها.

د: [← مائده/۹۰ـ۹۱] در این مرحله که پایانی و نهایی است، شراب‌خواری گاه‌گاهی آثار بد خود را نشان می‌داد، تا این که عمر فاروق ـ س ـ گفت: «بارالها در مورد شراب حکمی کافی و قاطع برایمان بیان فرما». وقتی این آیه‌ها نازل شد، خدا در پایان آیه‌ها فرمود: «فهل انتم مُنتهونَ»: آیا دست برمی‌دارید؟ عمر [با

شادی] گفت: إنتَهَینا یا ربِّ! ای پروردگار! دست کشیدیم. [کشّاف و...]

نکته‌ی مهّم: زیانهای مشروبات الکلی در جسم و جان، خِرد، ثروت، در برخوردِ با مردم و... اثر سوء می‌نهد. از جمله:

۱ ـ زیانهای بهداشتی: سلامت و تندرستی آدمی به خطر می افتد، مانند: سوزاندن و تباه گردانیدن نُسوج (تارهای) غُدد ذایقه، گلو، دستگاه هاضمه، به وجود آوردن کم‌اشتهایی، برآمدگی چشمها، زخم معده و روده، تورم کبد، بزرگ شدن شکَم به دلیل گشاد گشتن معده، مرضِ سل، بیماری لاغری، پریدگی رنگ، پیری و مرگ زودرس به سبب تصلّب شرایین (سِفت شدن سرخ‌رگهایی که خون را به اعضای بدن می‌برند؛ رگهای جهنده) و لاغر و کم‌خِرد شدن نسل میگسار.

۲ ـ زیانهای عقلی: این ماده‌ی سمّی خانمانسوز، چون در تمام تارهای ظریف عصب اثر می گذارد، قوای عقلانی را سست و بی‌اراده می کند و گاهی، کار به دیوانگی می کشد.

۳ ـ زیانهای مالی: می‌خواری، ثروت و سرمایه را نابود و تلف می کند و موجب مهمل گذاشتنِ هزینه‌ی خانواده می گردد؛ به‌ویژه در این عصر که انواع مشروبات الکلی با قیمتهای بالا در بازار موجود است...

۴ ـ زیانهای اجتماعی: نزاع و کشمکش و دشمنی میان گروه مستان با خود و با سایر مردم به وقوع می‌پیوندد. گاهی اوقات به خون آلوده کردن دست و سر و صورت و حتی کُشتن، کشیده می‌شود. «إنّما یُریدُ الشیطانُ أن یُوقعَ بَینَکُم العَداوةَ وَ البَغضاءَ فِي الخمرِ و المَیسرِ.»

۵ ـ زیانهای اخلاقی: آدم مَی‌خوار و معتاد، خوار و زبون، پست و بی‌مقدار و ـ به دلیل آشفتگی در گفتار، حرکات و رفتار و ریخت و ترکیب ـ مورد تمسخر و ریشخند این و آن و حتی نزدیکان خود قرار می گیرد. شخص مست به دشنام دادن، بد و نفرین گفتن، زنا و قتل دست می‌یازد و به همین دلیل، شراب را «اُمُّ الخَبائثِ» نام نهاده‌اند.

۶ ـ زیانهای عمومی: افشا کردن رازها. بسا، اخبار مهم و حیاتی حکومت را ـ سر سفره‌ی میگساری ـ به جاسوسها برساند، رازهای مهم نظامی را فاش کند و...

۷ ـ زیانهای معنوی: کسی که به مشروبات الکلی عشق بورزد، از انجام هرگونه عبادت و کار نیکی، کاهلی و سستی نشان می‌دهد، چندان به نیکیها علاقه‌مند نیست ـ به ویژه ـ با نماز فاصله دارد، از یادِ خدا و به جای آوردن واجبات غافل می‌ماند، در شهوات و لذّات زودگذر و آنی فرومی‌رود، اراده‌اش ناتوان می گردد و همواره کسل و بی‌حال است و به آسانی نمی‌تواند از دام این الکل سراپا ضرر و زیان برهد؛ چون با خونش آغشته گشته است...

زیانهای قمار

۱ ـ دشمنی و کینه را میان بازی کنان می آفرینند.

۲ـ انسان را از یاد خدا و از نماز و بندگی بازمی‌دارد.

۳ـ به سبب عادت کردن به کسلی و سستی و در انتظار نشستِ اسباب و امکانات خیالیِ توخالی و ترک کارهای ارزنده، چون: کشاورزی، صنعت گری، داد و ستد و غیره ـ که وسیله‌ی اساسی آبادانی‌اند ـ منشهای انسانی و تربیتی، تباه و تلف می گردد.

۴ ـ مفلس و مستمند شدن قمارباز و ویرانی ناگهانی و لحظه‌ای خانه‌ها و کانونهای گرم زندگی از جهت مادی و معنوی... و... و...

یادآوری: یا نصیب! (شانسی) نیز حرام است، هرچند مالِ به دست آمده در این راه، مصرف ساختمان بیمارستان، مدارس و امور خیریه شود؛ زیرا خداوند پاک و بی‌عیب است و جز پاک را نمی‌خواهد.

متمّم نکته‌ی مهم: پس، هرگونه ماده‌ی مست کننده‌ای ـ کم یا زیاد، از انگور یا غیر آن ـ حرام و موجِب حد (تازیانه) است. میان انواع مسکرات قدیم و یا جدید درست شده از سیب، پیاز و غیره، با نامهای گوناگون، هیچ فرقی نیست؛ قطعاً هرگونه ماده‌ی مست‌کننده‌ای که خِرد را برباید، سلامت را به خطر اندازد، ثروت و سرمایه را بر باد دهد و کرامت و عزّت انسانی را در هم شکند؛ هم‌چون مَیِ انگوری حرام و نارواست ـ به ویژه ـ سُمومی مانند: مورفین، کوکایین، هروئین، که زیر پوست تزریق یا از راه بینی، استنشاق و استشمام می‌شود؛ حرام و ویرانگر است.

۲۲۰ ـ ای محمد! یارانت درباره‌ی هم‌نشینی با یتیمان و انجام کارهای آنان از تو می‌پرسند، که آیا اموالشان با اموال خود در یک‌جا نگهدارند و کفالت خود و اموالشان را به عهده گیرند، یا خیر؟ بگو: هرچه به صلاح و خیر آنان باشد، بهتر است و با آنان همزیستی کنید و راه راست زندگی را به آنان بنمایانید؛ چون آنان، برادران دینی و نسبی شما هستند و خداوند، خاین و درستکار را نسبت به اموال یتیمان می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست ـ در کار سرپرستی و انجام وظایف یتیمان ـ شما را به رنج می‌انداخت؛ اما به دلیل مصلحت یتیم و آسان گیری و رفع دشواری چنین نکرد.

نکته‌ی ارزنده: فلسفه‌ی ارتباط و کنار هم قرار دادنِ «سؤال از یتیمان»، «سؤال از انفاق و بخشش» و «سؤال درباره‌ی می و قمار»: یاد آوری برای عده‌ای از مردم است که آنان در انفاق کردن به یتیمان و قیام به تربیت و پرورش آنان، برترند و باید از اموال اضافی خود در راه یتیمان هزینه کنند و نگذارند با میخانه، قمارخانه و... آشنا شوند و خودشان هم به جای توّجه به این بیکارگیها و پستی‌ها، به این امور ارزشمند انسانی، بپردازند.

به روایت از ابن‌عباس، این آیه، خوردن انواع غذاهایی را که جمعی از همسفران در مسافرتها [ی دور و نزدیک، مخصوصاً در کوه‌نوردی و سفرهای تفریحی...] به همراه دارند و همه را در کنار هم، سرِ سفره‌ی سفر می‌چینند و آن را دسته‌جمعی می‌خورند، جایز و روا می‌داند، هرچند افراد، در خوردن همسان نباشند.

هم‌چنین تأیید این مطلب، در سوره‌ی [← کهف/۱۹] در مورد «اصحاب کهف» آمده است.

یادآوری: چرا اصحاب بزرگوار پیامبر خاتم درباره‌ی یتیم از او می‌پرسیدند؟ چون رفتار مردم عربِ دوران جاهلی با یتیمان هم‌چون رفتار متمکّنان در هر عصر و مکان، نسبت به ضعیفان از هر نوع-، به جز آنان که از انسانیّت، بهره‌ای برده‌اند-؛ بسیار ناهنجار و ستمگرانه بود. سرانِ قبایل آنان را به نوعی بردگی می‌گرفتند، اموالشان را به یغما می‌بردند و دختران یتیم را -بی هیچ قید و شرطی -به زنی خود درمی‌آوردند، یا به دلخواه خود آنان را به شوهر می‌دادند. اکنون که نور و رحمت الهی جلوه‌گر شده، در وجود مبارک پیامبر می‌درخشد، مسلمانان می‌خواهند تکالیف و وظایف خود را نسبت به یتیمان روشن کنند و آنان را از آن چاه تاریک برهانند. پس مورد سؤال، این بود که اشاره شد.

ازدواج مرد مسلمان با زن نامسلمان، زن مشرک

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۲۲۱

توضیح واژه‌ها

لا تَنكحُوا الْمُشرِكاتِ: با زنان مشرک ـ که هنوز حربی‌اند، و اهل کتاب هم نیستند ـ ازدواج نکنید. **لا تُنکحوا الْمُشرِکینَ**: به مردان مشرک زن ندهید، زن مسلمان را به عقد ازدواج مرد مشرک درنیاورید. **عَبد**: برده، بنده. **وَ لَو اَعجَبَتکُم**: هر چند زیبایی و ثروت او شما را به شگفت آورد. **اُولئک**: اهل شرک و کفر. **یَدعونَ إِلَی النار**: به کارهایی که موجب آتش دوزخ است، می‌خوانند. **بإذنه**: به توفیق او، به اراده‌ی او. **یَتذَکَّرونَ** (ذِکر): درس و عبرت می گیرند.

ترجمه‌ی آیه

۲۲۱ـ زنان مشرک را به همسری برمگزینید، مگر آن که ایمان بیاورند. کنیز با ایمان از زنِ آزاد مشرک بهتر است؛ هرچند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. به مردان مشرک زن مدهید، مگر آن که ایمان بیاورند. یقیناً بنده‌ی مؤمن از مردِ آزاد مشرک بهتر است؛ هرچند شما را به شگفت آورد. آنان، شما را به سوی آتش می‌خوانند و خدا به دستور خود، به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیاتش را برای مردم بیان می کند تا پند گیرند.

سبب نزول این آیه

این آیه، چند شأن نزول دارد:

۱ ـ در مورد ابن ابی مرثَد غَنَوی و زنی مشرک به نام «عَناق» که سر و سیمای نیکویی داشته است و ...

۲ ـ واحدی از طریق سُدّی از ابومالک از ابن‌عبّاس نقل می کند که این آیه در شأن عبدالله پسر رواحه نازل شده که کنیز (زن غیر آزاد) سیاه‌پوستی داشته است. روزی بر او خشم می گیرد و او را سیلی می‌زند. سپس از ترس خدا، نزد پیامبر می‌رود و ماجرا را برایش تعریف می کند. پیامبر می‌فرماید: «ما هِيَ؟» چگونه زنی است؟ عبدالله می گوید: روزه می‌دارد، نماز می‌خواند، وضوی نیکو می گیرد و به شهادتین اقرار

می کند. فرمود: «عبدالله! زن باایمانی است، آزادش کن و به عقد خود درآور.» عبدالله چنین کرد، اگرچه برخی از مردم اورا ملامت نمودند و گفتند: با کنیزی ازدواج کرده است!

شرح و بیان

۲۲۱ ـ ای اهل ایمان! ازدواج با زنانِ مشرک شما را از راه راست برمی گردانند و سرانجام دچار آتش دوزخ می‌شوید. مردان مشرک هم، زنان باایمان را از حق دگرگون می کنند و راهِ سعادت را بر آنان می‌بندند. به هوش باشید که فریب زیبایی، ثروت و حسب و نسب آنان نخورید و در دام آنان اسیر نشوید؛ بلکه به دعوت حق گوش فرادهید و به آن جان و دل بسپارید، تا برهید. [← بیّنه/۱].

بِهین زنان در جهان آن بُود — کز او شوی همواره خندان بود

(فردوسی)

حکمت منع ازدواج مؤمن با مشرک

این آیه از جمله‌ی احکامی است که جامعه‌ی اسلامی را در داخل سرزمین خود تنظیم می کند. زن و شوهر بایستی جهت مشخّصی در زندگی خود داشته باشند. مؤمن هدفش، به دست آوردن سعادت ابدی به وسیله‌ی خدمت صمیمانه به خلقِ خداست، مشرک، راه خودپرستی و هوای نفس را در سر دارد و یقیناً چنین کسی هرگز نمی‌تواند صمیمانه به فکر خوشبختی و سعادت مردم باشد.

بنابراین، مزاوجه میان مؤمن و مشرک جایز نیست؛ چون مردان و زنان مشرک نه دین صحیحی دارند و نه کتاب آسمانی و طبعاً انسان مؤمن را به سوی کفر و کردار بد ـ که فرجامش عذاب الهی است ـ فرامی‌خوانند. مسلماً قلبی که نور ایمان دارد با قلبی که پر از تاریکی و گمراهی است، هیچ‌گاه سازواری، هماهنگی و همزیستی نخواهد داشت. معمولاً این خویشاوندی، روابط خانوادگی در پی دارد و این روابط هم موجب می‌شود برخی ا فکار، تقلید و پیروی از حرکات و کردار و راه و رسم غیردینی به شخص مؤمن منتقل گردد و بدان‌وسیله به سوی گمراهی و سرگشتگی همنشینی بگراید و سرانجام، فرزندان و نسلهای پس از آنان نیز به تربیت و عقاید مشرکان روی آورند و درِ سیاه بختی هر دو جهان را بر روی خود بگشایند...

فرق مشرکان با اهل کتاب

این آیه ـ با صراحت ـ ازدواج میان مرد و زن مسلمان با زن و مرد مشرک (بت‌پرست) و امثال آن را باطل و ناصحیح می‌داند؛ اما ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی چون: یهودی و مسیحی مباحِ همراه با کراهت است. [← مائده/۵]. زنان دسته‌ی اول هیچ دینی را اختیار نکرده‌اند و پایبند دینی صحیح نیستند. زنان دسته‌ی

دوم (اهل کتاب) در ایمان به خدا و روز بازپسین و برخی حلال و حرام و... با مسلمانان مشترک‌اند؛ اما با این توصیف، عکس قضیه در ازدواج با اهل کتاب ـ به نص سنت و اجماعِ مسلمانان ـ صدق نمی‌کند؛ یعنی، جایز نیست زن مؤمن با مرد کتابی ازدواج کند.

زن کتابی با شوهر مسلمانش، می‌تواند بر سر دین خود بماند و با شوهرش که اهل گذشت و تسامح است، در دایره‌ی گسترده‌ی عقیدتی ـ که اسلام برای اهل کتاب قرار داده ـ و با رفتار نیکِ بدون ضرر و زیان، زندگی گوارایی داشته باشد.

امّا موقعیّت مرد مشرک با زن مسلمان، این‌گونه نخواهد بود. مرد، اساساً سرپرست زن و بقیه‌ی خانواده و از اختیارات قوامیّت برخوردار است و فرزند هم به پدر نسبت داده می‌شود. و معمولاً بیشتر، زن تحت تأثیر مرد قرار می‌گیرد و ممکن است به ناچار، از دین و عقیده‌ی خود دست بکشد که به دلیل حقانیّت و فطری بودن دین، همین امر، تعارضات و گرفتاری‌های درونی خاصّی برای زن ایجاد کند. آن‌گاه به دلیل ناهماهنگی روحی و حسّی و تنگ‌تر شدن دایره‌ی عقیدتی، اختلاف بروز کند و سرانجام به فروپاشی و متلاشی شدن کانون گرم خانواده بگراید و ثمره‌ی ازدواج عقیم گردد.

عادت ماهانه‌ی زنان و احکام آن

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ۲۲۲ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۲۲۳

توضیح واژه‌ها

اَلْمَحیض (حیض): مانند مَعیش، به معنای عیش، در لغت؛ یعنی، سیلان و جاری شدن و در شرع: خون فاسدی است به نام قاعدگی. أذیً: پلیدی، ناپاکی، یا محل آن ناپاکی، اذیت و آزار و زیان. إعتزِلوا: کناره‌گیری کنید. لا تقربوهُنّ: با زنان ـ در مدت عادت ماهانه ـ همبستر نشوید، نزدیکی نکنید. حَتی یطهُرن: تا از خون ماهانه پاک می‌شوند. مِن حیثُ: از همان جایی که. التوّابین: توبه‌کنندگان، توبه‌کاران. المُتطهِّرین (طُهر): پاکان از انواع پلیدی. حَرْث: مزرعه، کشتزار، زنان از جهت زاد و ولد به کشتزار تشبیه شده‌اند. مُلاقُوهُ: دیدارکنندگانش. [خون ماهانه یا موضع قاعدگی، که هر ماه یک‌بار از رَحِم زن خارج می‌شود. حداقل آن، یک‌شبانه‌روز، بعضاً ۳ روز، غالباً ۵ تا هفت روز و حدّاکثر، پانزده روز است. از حکمت‌ها و فواید قاعدگی، آماده‌شدن زن برای بارداری و بقای نسل و تجدید توازن و پاکسازی بدن از خونِ اضافی است، که فواید آن، امروزه بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ ولی به دلیل امر «فاعتزلوا...» زنان نباید در این ایّام، کارهای سخت انجام دهند و...].

ترجمه‌ی آیات

۲۲۲ـ و از تو درباره‌ی عادت ماهانه‌ی زنان می پرسند. بگو: آن، دردآور است. از این‌رو، در وقت قاعدگی از آمیزش با آنان دوری گزینید و نزدیک نشوید تا پاک می گردند. وقتی پاک شدند، از آن‌جا که خدا فرمان داده است، با آنان درآمیزید؛ چون که خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.

۲۲۳ـ زنانتان، کشتزار شما هستند، پس، از هرجا که خواستید به کشتزار خود درآیید و برای خود، توشه‌ی خیر اندوزید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را بشارت ده.

سبب نزول آیه‌ی ۲۲۲

مسلم و ترمذی از انس‌بن‌مالک نقل می کنند که: هرگاه زنان یهودی، دوران قاعدگی را طی می کردند،

شوهرانشان نه با آنان غذا می‌خوردند و نه در خانه‌هایشان با هم می‌نشستند. یاران پیامبر در این‌باره سؤال کردند، آیه‌ی بالا نازل شد. آن‌گاه پیامبر فرمود: «إصنَعوا کلَّ شيءٍ إلّا النِکاح»: «جز همبستر بودن، هرکاری که خواستید، انجام دهید.» خصوصاً، مسائل عاطفی و سرگرمیهای سالم متناسب با این دوران، که دور از تنش و خستگی و سختی باشد.

سبب نزول آیه‌ی ۲۲۳

شیخان، ابوداود و ترمذی از جابر نقل می کنند که: یهودیان می گفتند: اگر کسی از پُشت ـ به شرط قُبُل ـ با همسرش نزدیکی کند، فرزندش احول (دوبین) می‌شود!

شرح و بیان

آیه‌ی ۲۲۲ با واو حرف عطف، شروع می‌شود تا با آیات پیشین و پسین خود ارتباط پیدا کند. یاران پیامبر درباره‌ی حکم قاعدگی زنان از حضرت پرسیدند، چون یهودیان می گفتند: زنی که در حال قاعدگی باشد، به هر چیزی که دست بزند ناپاک و پلید می‌شود. بسیار سخت می گرفتند و با زنانشان در زمان عادت ماهانه، سر یک سفره غذا نمی‌خوردند و با هم نمی‌خوابیدند. اما نصاری در این مورد بسیار سهل‌انگار بودند و زمان عادت ماهانه و غیر آن را یکسان می‌نگریستند. خداوند نیز در پاسخ آنان این آیه را فروفرستاد تا آن‌چه که فرمان اوست، مورد عمل قرار گیرد.

مردم عرب جاهلی چون یهودیان و مجوسیان با زنانی که در عادت ماهانه بودند، غذا نمی‌خوردند و در خانه با هم نمی‌نشستند.

در پیوند زناشویی، بقای نسل و ادامه‌ی حیات، الفت و صمیمیّت و به هم نزدیک شدن زن و شوهر از جهات مختلف، هدف است. همخوابگی در وقت قاعدگی، مرد و زن را آزار می‌دهد و علم پزشکی ثابت کرده که همخوابگی هنگام عادت ماهانه زیانهای فراوان دارد، از جمله:

أ: درد سخت اعضای تناسلی در زنان، و متنفّر شدن از فعل جنسی ـ که از حقّ فطری خود محروم می گردد ـ التهاب «رحِم و تخمدان» که فرجامش نابودی تخمدان و نازایی است.

ب: حالت ناسالم روحی در مرد که حقّ سالم و انسانی همبستری، به صورت ارضای خودخواهانه‌ی هوس مرد درمی‌آید و انسان را به مراتب، از درجات حیوانی هم، پست‌تر می گرداند.

ج: هم‌چنین ریختن مواد حیض در دهانه‌ی آلت تناسلی مرد، التهاب می‌آفریند و چرک و خونابه از آن روان می‌شود و این حالت ادامه می‌یابد و بیضتین را به درد می‌آورد و آزار می‌دهد و سرانجام، مرد عقیم می‌ماند و معمولاً بر اثر میکروب خون حیض، به بیماری سفلیس مانند، مبتلا می گردد. اما زنان پاک و

پاکیزه از عادت ماهانه کشتزار شما هستند. پس از آن‌جا که راه طبیعی بقای نسل است به کشتزار خود درآیید؛ اما از محل رویش بذر تجاوز نکنید و با برگزیدن همسران شایسته و پرورش فرزندان نیکو، برای خود، زاد و توشه‌ای مقدّم بدارید و از خدا پروا کنید و به گناه و نافرمانی حق آلوده نشوید. به یقین بدانید که خدا را در روز بازپسین دیدار خواهید کرد. ای محمد! مؤمنان را به این دیدار و رستگاری و سعادت و سرافرازی هر دو جهان بشارت ده.

سوگند خوردن به خدا و سوگند بدون قصد

وَلا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۲٤ لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۲۲٥

توضیح واژه‌ها

عُرضة: دستاویز، وسیله، مانع راه. أیمان: جمع یمین، سوگندها، قسم‌ها. أن تَبَرُّوا (بِرّ): تَبَرُّونَ: تا این که نیکوکاری کنید. لا یُؤاخِذُکُم (أخذ): شما را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد. اللَّغو: پوچ، بدون قصد و اراده، بدون اختیار، یاوه‌ی بدون نیت و تصمیم، سَبَقُ اللّسان(اشتباه لفظی)، سهواللسان. ما کَسَبَت قُلوبُکُم: آن‌چه دلهایتان از روی قصد و اراده به دست آورده و از دل برآمده است. حَلیمٌ: بردبار.

ترجمه‌ی آیات

۲۲۴ـ برای خودداری ورزیدن از کارهای نیک، پرهیزکاری و اصلاح و آشتی میان مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود، قرار ندهید و خدا شنوای داناست.

۲۲۵ـ خداوند، شما را به خاطر سوگندهای بیهوده [و بی‌اراده] بازخواست نمی‌کند؛ اما در آن‌چه، دلهایتان کسب کرده است، شما را مورد سؤال قرار می‌دهد و البتّه خدا آمرزنده‌ی بردبار است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۲٤

در سبب نزولِ این آیه، دو مورد ذکر شده که یکی از آن دو این است : کَلَبی می گوید: در مورد سوگند عبدالله پسر رَواحه نازل شد که سوگند یاد کرد: با بشیر پسر نعمانِ شوهر خواهرش سخن نگوید، هرگز به خانه‌اش نرود و میانه‌ی او و زنش را سازش ندهد. می گوید: به خدا سوگند خورده‌ام که از آن سوگند بازنگردم مگر این که نیکوتر از سوگند بیابم. دومی درباره‌ی ماجرای افک و سوگند ابوبکر صِدّیق و خانواده‌ی مِسطَح است. [← نور/۲۲].

ارتباط میان آیه‌ی پیشین و این آیه

خداوند در آیه‌ی پیشین پارسایی و دوری از گناه را توصیه کرده است. در این آیه نیز یادآور می‌شود

که پارسایی و پرهیزکاری آن است که: نام خدا را دستاویز و مانع کارهای نیک قرار ندهید. این که خدا به انفاق و همنشینی و روابط نیکو با یتیمان و زنان دستور داده، از آن خودداری نورزید و نگویید: سوگند یاد کرده‌ایم که این کار را انجام ندهیم.

شرح و بیان

أ: اگر کسی سوگند یاد کرد که صله‌ی رحِم (دیدار از نزدیکان) به جا نیاورد، صدقه و خیرات ندهد، کار نیکو نکند، در میان مردم آشتی و سازش نیافرینند و عبادت و امثال اینها را انجام ندهد، بداند که: سوگندش مانع انجام این کارهای نیک نخواهد بود و هرگاه ازسوگندش بازگشت، می‌تواند کفّاره‌ی سوگند بپردازد و کارهای نیک را از سر بگیرد. صِحاح ستّه ـ جز ابن ماجه ـ چنین نقل می‌کنند: پیامبر به عبدالرحمان پسر سمره گفت: «هرگاه سوگندی خوردی و بهتر از آن [مَحلوفٌ علیه] را دیدی، آن بهتر را انجام بده و کفّاره‌ی سوگند را بپرداز».

ب: به خاطر امتناع از انجام کارهای پسندیده و سازش و آشتی میان مردم، زیاد سوگند نخورید؛ چون سوگند خوردنِ زیاد به خدا[1] موجب سبکی، تمسخر و جسارت نسبت به خداست. وظیفه‌ی انسان مؤمنِ خدادوست است که او را در هر حال بزرگ شمرد، احترام بگذارد و تا جایی که امکان دارد از سوگند ـ چه راست، چه دروغ ـ بپرهیزد و دوری کند.

نکته: سوگند لغو ـ مانند: لا و الله، بلي و الله و... نه به خدا، سوگند به خدا! و... ـ نه کفاره دارد و نه انسان، مورد بازخواست و کیفر قرار می‌گیرد؛ چون بدون قصد و تصمیم از دهان می‌پرد و به سهواللسان معروف است.

---

۱. سوگند به غیر خدا و قرآن، مشروع نیست و حکمی به آن ثابت نخواهد شد.

حکم ایلاء (خودداری مرد از همبستری با همسر)

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۲۶ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۲۷

توضیح واژه‌ها

يُؤْلُونَ (ألو، أليّة): از مصدر إيلاء، سوگند می‌خورند، کناره‌گیری می کنند. تَرَبُّص: انتظار کشیدن، منتظر بودن. فاءُوا (فيء): بازگشتند، به سوی زنانشان باز آمدند و از سوگند رجوع کردند. عزموا: تصمیم گرفتند، اراده‌ی محکم و قطعی نشان دادند. عَليم: آگاه.

ترجمه‌ی آیات

۲۲۶ـ برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنانشان، قسم می‌خورند، چهارماه، مهلت هست اگر ـ از سوگند ـ بازگشتند، خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

۲۲۷ـ و اگر بر جدایی، تصمیم گرفتند، بدانند که: خدا شنوای داناست.

شرح و بیان

۲۲۶ و ۲۲۷ ـ ابن‌عباس می گوید: مدت زمان ایلا در عصر جاهلی، یک سال، دو سال یا بیشتر بود که خداوند آن را چهار ماه ـ نه کم نه زیاد ـ تعیین کرد. اگر کمتر از این مدت باشد، ایلا محسوب نیست. سعید پسر مسیب می گوید: ایلا، وسیله‌ی اذیّت و آزار دادن و پایمال کردن حق زن، در عصر پیش از اسلام بود: مردی، زنش را نه، می‌خواست و نه، دوست می‌داشت طلاقش دهد تا با مردی دیگر ازدواج کند، بنابراین، سوگند می‌خورد که هرگز با او نزدیکی نکند و او را بلاتکلیف نگه می‌داشت. آن زن، نه بیوه محسوب می‌شد که بتواند شوهر کند و یا زندگی خود را سر و سامان دهد و نه شوهر واقعی داشت که زندگی‌اش آرام و راحت باشد. بنابراین؛ خداوند، به حکمت خود می‌داند: این موجود عاقل و با احساس، در روابط گوناگون و از جمله: روابط خانوادگی و نیازهای عاطفی و جنسی و... به چه ضوابطی نیاز دارد که ـ در هر حال ـ نباید از آن حدود تجاوز کند و دچار افراط و تفریط گردد. و اگر به علل مختلف، نسبت به همسرش بی‌رغبت گردد یا بخواهد فلان مشکل در روابطشان حل و فصل شود و... ـ فقط ـ اجازه‌ی چهارماه تحریم همبستری دارد. از آیات گوناگون ـ که در مناسبتهای مختلف، درباره‌ی این قبیل مسایل خانوادگی نقل شده، می‌فهمیم که: همبستری به صورت سالم و

خداپسند، موجب الفت روزافرون بین زن و مرد است و به رشد و سلامت آنان در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی، کمک می کند و اصولاً شریعت، به‌جای سعادت انسان و شکوفایی سالم همه‌ی استعدادهای گوناگون اوست. و روشن است که کم‌توجّهی یا بی‌توجّهی به این احکام، ممکن است لطمه‌های جبران‌ناپذیری به پیکره‌ی خانواده و جامعه وارد آورد و مانع رشد همه‌جانبه‌ی فرد و جامعه گردد. و به راستی «إِنَّ هذا القرآنَ يهدي للّتي هي أقومُ». آری! این مدت زمان را چهار ماه مقرر فرمود تا از سوگند خود دست بردارند و کفاره دهند و آشتی کنند، یا به طلاق و جدایی تصمیم بگیرند. آیات پیشین نیز سخن از منع همخوابگی در دوران عادت ماهانه بود، اینک سخن از ایلا و احکام زنان در میان است که این دو با هم رابطه‌ی نزدیک دارند.

در پیچ و خم زندگانی دنیای مکّار در عصر جاهلی، کسانی احوال گوناگونی داشتند که گاهی ـ بی‌دلیل و یا با اندک توجیه و دلیلی ـ قسم‌خوار می‌شدند و برای مدتی معلوم یا برای همیشه، بستر همسرانشان را ترک می‌نمودند و زیان و ضرری به زن می‌رسانیدند و روانش را پریشان و بدحال می کردند و حقوق مسلّمش را زیر پا می‌نهادند؛ تا این که اسلام از روی حکمت و مصلحت خاصّ خود، مدت چهار ماه را مقرر نمود. حال در این مدت، مردِ قسم‌خوار ـ با سنجشهایی که به عمل آورده ـ پشیمان می‌شود و پس از پرداخت کفّاره‌ی قسم، با همسرش زندگی نوینی از سر می گیرد و امیدوارانه کانون گرم خانواده را دوباره پُر مهر و صفا می گرداند، یا با همان حال و وضع نفرت‌انگیز نسبت به زنش می‌ماند و به آشتی و سازش تن در نمی‌دهد. در این صورت مرد باید زنش را طلاق گوید و زن از آن اسارت برهد، یا حاکم شرع او را به طلاق دادن همسرش مجبور کند و بدین‌ترتیب، قضیه پایان یابد.

گویند: عمر بن خطاب ـ رضی الله عنه ـ به رسم همیشگی ـ شبی بیرون آمد، تا از احوال مردم باخبر شود. ناگهان صدای زنی به گوشش رسید که این دو بیت را می‌سرود:

تطاولَ هذا الليلُ وَ اسودَّ جانِبُهُ — و أرّقَني أن لا خليلَ أُلاعِبُهُ

فَوَ اللهِ لو لا اللهُ أنّي أُراقِبُهُ — لَحَرَّكَ من هذا السّرير جوانِبُهُ:

امشب به درازا کشید و طولانی بود و تاریکی همه‌جا را فراگرفت و خواب از سرم پرید، این که دوستی نیست با او به بازی سرگرم شوم.

قسم به خدا! اگر پروای خدا را نداشتم و مراقب او نبودم، اطراف و گوشه‌های این تخت به حرکت می‌افتاد.» کنایه از مرتکب شدن به کار زشت است.

عمر از دخترش، حفصه ـ رضی الله عنهما ـ پرسید: چه مدتی زن می‌تواند تنهایی و دوری شوهرش را تحمل کند؟ گفت: چهار ماه یا شش ماه. عمر گفت: در این صورت، کسی از افراد لشکر را بیشتر از این مدت از خانواده دور نگه نمی‌دارم.

عده‌ی زن طلاق‌داده شده، حقوق زن، عدد طلاق و برخی احکام آن

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَلا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۲۸ الطَّلاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلا أَنْ يَخَافَا أَلا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۲۲۹ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۲۳۰

توضیح واژه‌ها

يَتَرَبَّصنَ (رَبْص): منتظر باشند، صبر کنند. قُرُوء: جمع قُرء، پاکی، حیض ـ از واژه‌های اضداد است ـ اصل قرء؛ یعنی اجتماع، چون خون در بدن جمع می گردد، به حیض هم قرء گفته می‌شود، چون، خون در رحم گرد می‌آید. ارحام: جمع رحم، زهدانها، بچه‌دانها. بُعولة: جمع بَعل. شوهران. أحَقُّ: برتر، شایسته‌تر. عَلَيهِنَّ: بر آنان از حقوق. المعروف: نیکو، برخورد نیکو و زیان نرساندن و امثال آنها. لِلرِّجالِ عَلَيهِنَّ دَرَجة: مردان، درجه‌ای بر زنان دارند، مردان بر زنان، مقام سرپرستی و نظارت دارند. الطَّلاقُ مَرَّتانِ: طلاق دو مرحله است. طلاق به معنای تطلیق، مانند: سلام به معنای تسلیم، طلاقی که مرد بتواند زن را باز آورد، دوبار است. إمساكٌ بمعروف: نگهداشتن به شیوه‌ی نیکو و شایان. تَسريحٌ بإحسان: رها کردن، طلاق سوم بدون بازگشت و پرداخت حقوق مالی و نیک رفتار نمودن با زن. حُدودُ الله: احکام و قوانین خدا. جُناح: گناه، بدی. إفتَدَت بِه: زن برای نجات خود، عوض و فدیه داد، از مهریه گذشت کرد. حَتّى تَنكِحَ زَوجاً غَيرَهُ: تا این که با شوهری غیر از شوهر قبلی، ازدواج کند و... فإن طَلَّقَها: اگر شوهر دوم او را طلاق گفت. فَلا جُناحَ عَلَيهِما: بر زن و شوهر اول گناهی نیست اگر پس از اتمام عده، با مهریه‌ای جدید، دوباره با هم ازدواج کنند. يَعلَمونَ: بیندیشند، درنگ کنند.

ترجمه‌ی آیات

۲۲۸ـ زنان طلاق داده شده باید به مدت سه پاکی انتظار بکشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان

دارند، برای آنان روا نیست که آن‌چه را خدا در رحمشان آفریده است، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر آشتی کنند، برای بازآوردنشان در زمان عده، سزاوارترند. و زنان بر مردان حقی دارند، همان‌گونه که مردان را بر زنان حقی است. مردان بر آنان درجه‌ی برتری دارند و خداوند ظفرمند و فرزانه است.

۲۲۹ـ طلاق، دو مرحله است. از آن پس، یا باید او را به نیکی نگاه داشتن، یا به گونه‌ای شایسته آزاد کردن، شایان شما نیست، آن‌چه را به آنان داده‌اید، چیزی بازپس گیرید، مگر آن‌که [آن دو] در نگه داشت حدود خدا، بیم داشته باشند. اگر بیم آن دارید که آن دو، حدود الهی را نگه نمی‌دارند، گناهی بر آنان نیست که زن، فدیه دهد و خود را آزاد کند. اینها حدود خداست، از آن تجاوز نکنید. هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمکار است.

۲۳۰ـ و اگر شوهر، پس از دو بار طلاق دادنِ زن، بار سوم نیز او را طلاق داد، از آن پس، دیگر آن زن، برایش حلال نیست، مگر اینکه به ازدواج [شرعی] مردی دیگر درآید. اکنون، اگر شوهر دوم، او را طلاق داد و دو همسر پیشین، به برپایی حدود الهی امیدوار باشند، بر آنان گناهی نیست که به همسری [دوباره‌ی] هم درآیند. اینها احکام خداست که برای دانایان بیان می‌دارد.

سبب نزول آیه‌ی ۲۲۹

طلاق در نزد مردم عرب جاهلی بی‌حدّ و مرز و شمار بود. مثلاً مردی بارها زنش را طلاق می‌گفت و پیش از پایان عدّه او را باز می‌آورد و به همین ترتیب او را زیان می‌رساند و آزار می‌داد تا خشم درونش فرومی‌نشست. وقتی اسلام آمد و این آیه نازل شد، این کار ناپسند و خلاف، رخت بربست و پایان یافت...

سبب نزول آیه‌ی ۲۳۰

ابن‌منذر از مقاتل پسر حیان نقل می‌کند که: این آیه در مورد عایشه، دختر عبدالرحمان پسر عَتیک نازل شد. عایشه، همسر پسر عموی خود، رفاعه پسر وهْب پسر عتیک بود. رفاعه او را طلاق بایِن داد. [منظور از باین در این‌جا بینونه‌ی کبری است که هر سه طلاق شخص واقع شده باشد.] عبدالرحمان پسر زبیر قرظی، او را به زنی گرفت و سپس طلاقش داد. عایشه نزد پیامبر آمد و گفت: عبدالرحمان شوهرم پیش از آن که با من نزدیکی کند، طلاقم را صادر کرده است، می‌توانم نزد شوهر اولَم بازگردم؟ فرمود: «خیر! مگر پس از همخوابگی، حَتّى تَذوقي عُسَيلَتَهُ و يَذوقَ عُسَيلَتَك» تا هر دو کمترین مزّه‌ی همبستری را بچشید.

شرح و بیان

۲۲۸ ـ اگر هدف زن و شوهر، آشتی و سازش و نیّت خیر باشد، شوهر اول از هر کس دیگری برتر

است؛ زیرا هر کدام از این دو نسبت به هم از کرامت انسانی و شایستگی تمام از جهت خرد، اندیشیدن، علاقه و درک و احساس برخوردارند. زن و شوهر در حقوق و واجبات مساوی‌اند، جز این که مردان در به حرکت درآوردن چرخه‌ی زندگی جامعه‌ی کوچک خانواده و سرپرستی و تدبیر منزل، بر زنان درجه و منزلتی دارند؛ که درجه‌ی نظارت، مسؤولیت و تکلیف است نه درجه‌ی بزرگی و تشریف و اضافه امتیاز، چون حیات زناشویی همان حیات اجتماعی است که به وجود مسؤولی نیاز دارد تا در مواقع گوناگون و در اختلاف‌نظرها به او مراجعه شود تا هرج و مرج رخ ندهد و کانون پُرمهر خانواده، متلاشی نگردد.

۲۲۹ ـ طلاق شرعی که مرد، حق ارجاع و بازآوردن زن را داشته باشد، دوبار و در دو زمان متفاوت است که پس از آن، یا باید زن را به خانه بازآورد و به طور نیکو او را نگه دارد، یا به خوبی و بی‌زحمت او را آزاد و رها سازد و در پرداخت حقوق شرعی او ستم روا ندارد او را به بدی نام نبرد. برای آقایان روا نیست، آن‌چه را خدا از مهریه و سایر اموال به زنان داده است، بازستانند، مگر آن دو از عهده‌ی رعایت و حرمت احکام برنیایند و بترسند که با هم به نیکی رفتار نکنند و حقوقِ هم را زیر پا بگذارند. پس ای حکّام، ای مسلمانان! اگر بیم دارید که آن دو، احکام خدا را مراعات نخواهند کرد، گناهی بر آنان نیست که زن برای رهایی و آزادی خود، مالی به نام «خُلع» به مرد بدهد و در عوض از او طلاق بگیرد.

فلسفه‌ی دوبار طلاق و اثبات حقِ بازگردانیدن زن پس از هربار طلاق، برای سازش و اصلاح زن و شوهر که با هم اختلاف دارند، فرصتی نفیس و گرانمایه و کمال رحمت و رأفت الهی است؛ زیرا هرچیز به اضداد خود شناخته می‌شود. انسان وقتی لذّت و مزّه‌ی نعمت و ارزش آن را درک می کند که مزّه‌ی تلخ و ناگوار نداری و نیازمندی را چشیده باشد. معمولاً گاهی اوقات زن، حقوق شوهر و فرزندانش را مهمل می گذارد و نادیده‌اش می گیرد، خود را برتر می‌پندارد، به سر و سامان خانه اهمیت نمی‌دهد و هر کاری که بخواهد، می کند؛ امّا هنگامی که درد جدایی، ترس و غم و اندوه طلاق و اشتباهات خود را احساس نماید، به گونه‌ای تازه‌تر، منطقی‌تر، درست‌تر و به شیوه‌ای بهتر به دامان زندگی مشترک بازمی‌گردد. این شیوه، از گونه‌های کوتاه آمدن طرفین، نکوهش خفیف و لطیف و امید نزدیک شدن به هم در جهت مصلحت آنان به شمار می‌آید که شاید از آن‌پس، اساس و بنای علاقه‌ی آن دو تازه گردد.

۲۳۰ ـ آری! اگر بار سوم او را طلاق داد، دیگر آن زن برایش حلال نیست، مگر این که به ازدواج مردی غیر از او ـ به روال طبیعی و با نکاحی درست و شرعی ـ درآید که هدف این ازدواج استمرار و تداوم زناشویی باشد، نه گونه‌ای دیگر. حال اگر این شوهر دوم نیز به شیوه‌ی طبیعیِ دور از زد و بند فریبکارانه و دغلکاری و پس از همخوابگی، زن را طلاق گفت و یا فوت کرد، آن‌گاه آن دو همسر پیشین، چنان پندارند که حدود خدا را رعایت می کنند، گناهی بر آنان نیست که پس از پایان عدّه‌ی زن، با عقدی دوباره به کانون گرم زناشویی بازگردند.

نکته‌ی ۱: اگر آن دو چنان تصور کنند که در این ازدواج دوم، به حال و وضع اول بازمی گردند و بهتر نمی‌شوند، هرچند عقد ازدواج صحیح است؛ اما نزد خدا زشت و نفرت‌انگیز است.

نکته‌ی ۲: این دو آیه‌ی اخیر چند حکم را در بردارد:

أ: طلاق رجعی که همان طلاق اول و دوم است (بینونه‌ی صغری)

ب: خلع؛ یعنی، جدایی زن و مرد در برابر مالی که زن در عوض آن، طلاق می گیرد.

این بند ب، به زنی اختصاص دارد که به ادامه‌ی زندگی مشترک با شوهر علاقه‌مند نیست.

ج: طلاق سوم یا باین (بینونه‌ی کبری) که حکمی قطعی و فیصله‌دهنده است.

نکته‌ی ۳: اگر کسی با زنی مطلّقه، به قصد حلال کردن (تحلیل، ازدواج موقت مشروط) برای شوهر اوّلش که او را سه طلاق گفته، ازدواج نماید، آن عقد نادرست و باطل است و اگر شوهر دوم او را به این قصد طلاق گوید، باز برای شوهر اول حلال نخواهد بود و این کار گناه و سرپیچی از فرمان خداست، زیرا ازدواجِ محدود به زمان و مشروط به شرایط، موجب ابطال عقد نکاح است و اصولاً در قرآن قید زمان برای نکاح، مطرح نیست و ارزش و حیات انسانی انسان بالاتر از آن است که دستخوش هرنوع هوس کور و کری قرار گیرد. به راستی اگر حکمت خلقت، و احکام خدا برای انسان، روشن شود، و خود را خوب بشناسد و زوجین، هدف اساسی ازدواج و شیوه‌ی درست برخورد با همدیگر را خوب درک کنند، هرگزچنین تصوّرات جاهلانه و حالات حیوانی پیش نمی‌آید، که ارزش والای انسان را تا این حد، پایین آورد!

آداب طلاق و شیوه‌ی تعامل با مطلقه

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۲۳۱ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۲۳۲

توضیح واژه‌ها

بَلَغنَ أجَلَهُنّ: به پایان عده‌ی خود نزدیک شدند. أجَل: پایانِ مدت، روزهای پایانی، فرجام کار، زمان مرگ، عده. مَعروف: آن‌چه که نفس آدمی ـ شرعاً و عادتاً و عرفاً ـ بپسندد. سَرِّحوهُنّ (سَرْح): آنان را آزاد و رها سازید، طلاق گویید. ضِراراً: زیان‌رساندن. آیات‌الله: نشانه‌های خدا، احکام طلاق، رجعت، خلع و غیره. هُزُواً: تمسخر کردن، بازیچه. نعمتَ الله: اسلام و سایر نعمتهای خدا که میان زن و شوهر قرار داده است. الحِکمة: سنت، رازهای شریعت اسلام، گفتار و کردار درست و ارزنده. لا تَعضُلوهُنّ (عَضل): آنان را از ازدواج با همسران پیشین خود بازندارید، جلوگیری ننمایید، خطاب به اولیای زنان است. ذلِک: آن، مانع ازدواج آنان نشدن. أزکَی: بهتر، پربرکت‌تر، برومندتر و پربارتر. أطهَر: پاکتر و پاکیزه‌تر.

ترجمه‌ی آیات

۲۳۱ـ وقتی زنان را طلاق دادید و به پایان عدّه‌ی خود رسیدند، یا به خوبی نگهشان دارید یا به طور شایان، آزادشان گردانید؛ اما آنان را برای زیان رسانیدن نگاه مدارید که به حقوقشان ستم ورزید. هرکس چنین کرد، یقیناً بر خود، ستم کرده است. آیاتِ حق را به ریشخند مگیرید و از نعمتی که خدا به شما داده و از آیات و حکمتی که برای اندرز شما فروفرستاده است، یاد کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که: او به همه‌چیز داناست.

۲۳۲ـ وقتی زنان را طلاق دادید و به پایان زمان عده رسیدند، آنان را از ازدواج با همسران پیشینِ خود ـ اگر به شیوه‌ی نیکو با هم سازش کردند ـ بازمدارید. هرکس از شما به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده باشد،

به این [امر] پند می گیرد. توّجه به این حکم، برایتان پُر برکت و پاکیزه‌تر است و خدا [مصلحتهای اجتماعی] شما را می‌داند و شما خود نمی‌دانید.

سبب نزول آیه‌ی ۲۳۱

ابن جریر طبری از ابن عبّاس و سُدّی روایت می کند که مردی از انصار به نام ثابت پسر یسار، زنش را طلاق می‌داد و دو یا سه روز مانده به پایان دوران عده او را نزد خود بازمی گرداند و سپس طلاقش می‌داد و ... تا او را آزار دهد و از ازدواج با کسی دیگر بازش دارد.

سبب نزول آیه‌ی ۲۳۲

بخاری، ابوداود، ترمذی و کسانی دیگر روایت می کنند که معقل پسر یسار مزنی گفت: خواهرم را به عقد ازدواج پسرعمویم درآوردم. مدتی گذشت، او را یک طلاق داد و تا پایان عده به سُراغش نیامد و هر دو یکدیگر را دوست می‌داشتند. همزمان با چند نفر خواستگار، او دوباره از خواهرم خواستگاری کرد. به او گفتم: ای آدم پست! تو را احترام گرفتم و خواهرم را به تو دادم، طلاقش دادی. اکنون برای خواستگاری مجدد آمده‌ای؟! سوگند به خدا! هرگز او را به تو نخواهم داد. آن مرد، بد نبود و آن زن هم دوست می‌داشت که نزد او بازگردد و چون خداوند از احوال دل این دو باخبر بود، این آیه را نازل فرمود. وقتی معقل آیه راشنید، کفّاره‌ی سوگند داد، و دوباره، خواهرش را به عقد پسرعمویش درآورد و گفت: سَمْعاً لِرَبِّي وَ طاعَةً: فرمان خدا را شنیدم و فرمانبردارم. یا به روایتی دیگر گفت: أَرْغَمُ أَنْفِي وَ أُزَوِّجُ وَ أُطِيعُ رَبِّي: در برابر آفریدگارم خوار و نزارم، خواهرم را به شوهر می‌دهم و پروردگارم را گردن‌کجم. با این توضیح، روشن است که جلوگیری از ازدواج زنان، برخلاف فرمان خداست.

شرح و بیان

۲۳۱ ـ ای مردان! پس از طلاق گرفتن و به سر آمدن زمان عده‌ی زنان دو راه در پیش دارید: یا به خوبی و دادگرانه آنان را نگه دارید و در فکر آزارشان نباشید ، یا به شیوه‌ی نیکو آزاد و رهایشان سازید و هیچ گاه برای اذیت و آزار دادنشان، آنان را به خاطر ادامه و اطاله‌ی عده‌ی شرعی بازنیاورید و نگه ندارید که آنان برای رهایی خود، به پرداخت فدیه (مال المخالعه) ناچار شوند و بدین گونه به حقوقشان تعدی کنید. هرکس چنین کند، در دنیا بر خود ستم روا داشته و همواره پریشان‌حال و بی‌تاب و ناآرام است، از طرفی دیگر در شر و دشمنی و کینه‌توزی را با خانواده‌ی زن گشوده است و در سرای بازپسین و روز معاد، گرفتار رنج و عذاب می‌شود.

نکته: نعمت خدا در این آیه، همان الفت و مهر و مودّت میان زن و شوهر است. [← روم/۲۱].

۲۳۲ ـ ای مؤمنان! شما، ای اولیای نکاح! پس از به سر آمدن زمان عده‌ی زنان آنان را از ازدواج با همسران پیشین خود ـ چنانچه به شیوه‌ی شایسته توافق کنند و از هم خشنود و راضی باشند ـ جلوگیری مکنید، هم‌چنین برای شوهران سابق آنان روا نیست، زنان را پس از طلاق سوم و پایان عده‌ی ازدواج بازدارند.

خداوند، بَرومندی، سازش، پاکیزگی و پاکی و مصون ماندن از ریا و بدنامی در این احکام را می‌داند، حال آن که شما حقایق و رموزِ رازهای آینده را نمی‌دانید.

نکته: به روایت دار قطنی از انس: مردی خدمت پیامبر آمد و گفت: خدا می‌فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ» پس چرا در شمار، عدد طلاق سه تاست؟ پیامبر فرمود: [«إمساكٌ بِمَعروفٍ أو تَسريحٌ بإحسانٍ»، عدد سوم طلاق است].

به قول قرطبی ـ رحمه الله ـ واژه‌ی «تسریح» از الفاظ طلاق به شمار می‌آید.

برخی احکام رضاع (شیردادن)

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلا وُسْعَهَا لا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۳۳

توضیح واژه‌ها

يُرضِعن ← لِـيُرضِعن (رضع): باید شیر بدهند. حَولَین كاملَين: دو سال تمام قمری (۷۱۰ روز). المولود لَهُ: پدر، کسی که نوزاد از آن اوست، صاحب فرزند. رِزقُهُنّ: خوراک مادران شیردهنده. كِسوَتُهُنّ: پوشاک مادران اگر مطلّقه باشند. بالمَعروف: به طور پسندیده، بر مبنای عرف محل سکونت پدر نوزاد. لا تُضارَّ والِدةٌ بِوَلَدِها: هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، رنجه شود. وَ لا مولودٌ لَهُ بِوَلَدِه: و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند. فَإن أرادا: اگر پدر و مادر خواستند. فِصالاً: از شیر بازگرفتن فرزند. تَراضٍ (رضي): رضایت طرفین، به اتفاق هم. تَشاوُر: تشاور، مشاوره،طرف مشورت قراردادن همدیگر، صواب‌دید، صلاح‌دید. أن تَستَرضِعوا: که دایه بگیرید. ما آتَيتُم: آن چه به نام مزد برای دایه تعیین کرده باشید و به او پرداخت کنید. [← طلاق/۶ و ۷].

ترجمه‌ی آیه

۲۳۳ـ مادران، فرزندان خود را تا دو سال کامل شیر می‌دهند. این [دستور] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل نماید. خوراک و پوشاک آن مادران ـ به گونه‌ی پسندیده و در حد عرف ـ بر عهده‌ی پدر است. هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش مکلف نیست. مادر نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و پدر نیز نباید به سبب فرزندش ضرر ببیند. وارث نیز پیرو این حکم است. اگر [پدر و مادر] با توافق و مشورتِ هم، خواستند کودک را از شیر بازگیرند، گناه نکرده‌اند و اگر خواستید برای فرزندانتان دایه بگیرید، به شرطی که دستمزدی را که مقرر نموده‌اید، به طور نیکو بپردازید، بر شما گناهی نیست. از خدا پروا کنید و بدانید که: خدا به کارهایتان بیناست.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان احکام نکاح و طلاقی که موجب جدایی زن و شوهر است و بیان ناروا بودنِ جلوگیری اولیای نکاح از ازدواج مجدد زنان، خداوند، احکام و دستورات شیر دادن به فرزند، چگونگی برخورد میان زن و شوهر به شیوه‌ی نیکو و شایسته، پرورش و تربیت کودکان و توجه ویژه به موقعیت آنان را از راه مشاوره و صوابدید، یادآور می‌شود:

شرح و بیان

۲۳۳ ـ در این آیه می‌فرماید: مادران، نمی‌فرماید: «زنان طلاق داده شده» تا به فرزندانشان مهر ورزند. زن هر چند مطلقه باشد، مادر فرزند است، پس سزاوار نیست مادر، به دلیل ناخشنودی از پدرِ فرزندش، یا به خاطر ادعای هزینه و نفقه‌ی بیش از توان و یا به علّت خشم و کینه‌ای که از پدرِ فرزند دارد، از شیر دادن و تربیت و پرورش فرزند خود امتناع ورزد و کوتاه بیاید. هم‌چنین روا نیست پدر، از شیر دادن مادر به فرزندش جلوگیری نماید، مادر برای فرزند، کانون مهر و عطوفت و خیر و دلسوزی است.

نکته‌ی ۱: آیه می‌فرماید: «إذا سَلَّمتم ما آتیتُم بالمعروف» قتاده و زهری می گویند: به شرطی که هریک از شما پدر و مادر، چیزی را که برای دایه بر عهده گرفته‌اید، بپردازید... این خطاب عام و به شیوه‌ی تغلیب است و هدف از آن پدران و مادران است. [منار، واضح و...].

نکته‌ی ۲: دستور الهی در مورد شیر دادن مادر به فرزندان بر مبنای فطرت و سرشت آدمی است. بهترین شیر برای کودک به اتفاق اهل نظر در این خصوص، شیر مادر است. مسلماً شیر دایه بر تمام اندام و اعضا و اخلاق و سجایا و نهادِ کودک اثر مستقیم می گذارد. بنابراین، انتخاب دایگان باید با حزم و احتیاط باشد و از دایه‌ای که: بیمار، بداخلاق و دور از آداب و تربیت است، حذر کرد.

عده‌ی زن شوهر فوت کرده و خواستگاری او به صورت سربسته، تعریض و کنایه و زمان عقد

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۳۴ وَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلا أَنْ تَقُولُوا قَوْلا مَعْرُوفًا وَلا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۲۳۵

توضیح واژه‌ها

يُتَوَفَّوْنَ (وفي): فوت می کنند، می‌میرند. يَذَرُونَ (وذر): ترک می کنند، به جا می گذارند. أَزْوَاجاً: جمع زوج بر مذکر و مؤنث اطلاق می گردد، در این جا اشاره به زنانی است که شوهرشان را از دست داده‌اند. يَتَرَبَّصْنَ: باید انتظار کشند، زمان عده را بر مبنای عرف شرع رعایت کنند. أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً: چهار ماه و ده روز؛ امّا عدّه‌ی زن حامله به وضع حمل است. فَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ: ای اولیای عقد ازدواج! گناهی بر شما نیست. بِالْمَعْرُوفِ: شرعاً به طور پسندیده و آبرومندانه. عَرَّضْتُم بِهِ: به طور سربسته و با گوشه و کنایه گفتید. خِطْبَة: خواستگاری. مثلاً: خطاب به زنی که هنوز در عده‌ی وفات است، گویند: تو زنی شایسته هستی و در هر خانواده‌ای باشی، خوشبخت است و... أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ: در دل خود پنهان داشتید. إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً: جز گفتار نیکو در کنایه‌ات نباشد. لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ: به عقد زناشویی تصمیم نگیرید. الْكِتَاب: آن‌چه درباره‌ی عده نوشته شده؛ یعنی، در زمان عده، خواستگاری صریح و عقد نکاح، حرام و باطل است.

ترجمه‌ی آیات

۲۳۴ـ کسانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می گذارند، آن همسران، چهار ماه و ده روز به نام عده‌ی وفات در انتظار می‌مانند. هنگامی که عده‌ی خود را به سر بردند؛ در آن‌چه به شیوه‌ی نیکو درباره‌ی خود انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۳۵ـ از خواستگاری زنان در مدت عده در آن‌چه که به کنایه و سربسته بر زبان می آورید و یا آن را در دلهایتان نهان می کنید، گناهی بر شما نیست. خدا می‌داند که به زودی به یاد آنان می‌افتید [و این علاقه‌ی فطری شایان شماست؛] اما با آنان قرار پنهانی مگذارید؛ مگر این که سخنی نیکو و سربسته بگویید و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا عده‌ی مقرر آنان به سر آید و بدانید که خداوند از راز دلهایتان آگاه است. پس، از نافرمانی وی پروا کنید و بدانید که خداوند آمرزنده‌ی بردبار است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، بیانی پیوسته و سلسله‌وار درباره‌ی انواع عده است. آیات نخست از عده‌ی طلاق از طریق حیض و عادت ماهانه سخن گفت و این آیات از عده‌ی وفات سخن می گوید.

شرح و بیان

۲۳٤ و ۲۳۵ ـ خداوند در این آیه‌ها از حکم ماتم و عزای زنان پس از بیان احکام طلاق و طلاق رجعی، شیرخوارگی و مسؤولیتهای پدر در برابر زن و فرزند، سخن گفته است و این که: عده‌ی وفات با عده‌ی طلاق فرق دارد.

بازهم، سخن درباره‌ی زنان است. آیه‌های پیشین، به بیان احکام طلاق، طلاق رجعی، شیر دادن، حقوق و هزینه‌ی زنان و فرزندان، وجوب نفقه، مسکن و پوشاک بر عهده‌ی پدران، طی نمودن عده‌ی کامل بدون کم و کاست، حِداد: خویشتن‌داری زنان از آراستن و پیراستن و خودنمایی در دوران عده پرداخته است. در این آیه نیز توضیح در مورد روا بودن خواستگاری از زنِ شوهر مرده در وقت عده‌ی وفات به شیوه‌ی تلمیح و کنایه، نه تصریح و آشکار، صحیح بودن عقد ازدواج پس از پایان عده است و این که: گناهی بر مرد نیست اگر از زنِ شوهرمرده وهم‌چنین از سرپرست زن مطلقه به طلاق بایِن در زمان عده به صورت اشاره، کنایه و سربسته خواستگاری کند؛ چون کنایه و تعریض، حق شوهر اول را تباه نخواهد کرد.

نکته: خواستگاری به صورت کنایه و سربسته از زنی که هنوز درگیر عده‌ی طلاق رجعی باشد، حرام است؛ زیرا تا زمانی که عده‌اش به سر نرود، در دایره‌ی عصمت شوهرش خواهد بود.

حکم زن طلاق داده شده پس از همخوابگی، متعه و هدیه و نصف مهریه

لا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۲۳۶ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۳۷

توضیح واژه‌ها

لا جُناحَ: گناهی نیست، چیزی بر عهده‌ی شما نیست. ما لَم تَمَسّوهُنَّ (مَسّ): هنوز با آنان نزدیکی نکرده‌اید، مادام با آنان آمیزش نکرده باشید. تفرِضوا ← لَم تفرِضوا: تعیین نکرده‌اید. فَریضَةً: مهریه، صداق. مَتِّعوهُنَّ (مَتع): به زنان مطلقه هدیه دهید، آنان را بهره‌مند کنید. [← حزب/۴۹] الْمُوسِع: ثروتمند، توانمند. الْمُقتِر: تنگدست. قَدَر: اندازه، توان. مَتاعاً: به منزله‌ی تمتیع، بهره‌مند کردن. حقّاً: پایدار، ماندگار. إلّا أن يَعفُونَ (عَفو): مگر این که آنان گذشت کنند. عُقدةُ النکاح: پیوند نکاح، عقد ازدواج. فَضل: بزرگواری، رفتار نیکو.

ترجمه‌ی آیات

۲۳۶ـ اگر زنان را که هنوز با آنان نزدیکی نکرده و برایشان مهریه تعیین ننموده‌اید، طلاق دادید، گناهی بر شما نیست؛ امّا آنان را به هدیه‌ای شایان، بهره‌مند سازید: توانگر به اندازه‌ی توان و تنگدست به اندازه‌ی امکان خود [به زن هدیه‌ای پسندیده عطا کند.] این کار نیک، برازنده‌ی نیکوکاران است.

۲۳۷ـ اگر پیش از آن که با زنان نزدیکی کنید، آنان را طلاق دادید و هنگام عقد برایشان مهریه تعیین کرده بودید؛ باید نصف مهریه‌ی تعیین شده را به آنان بدهید، مگر این که آنان حق خود را ببخشند یا کسی که پیوند ازدواج در دست اوست، گذشت کند. بی گمان گذشت کردن شما به پرهیزکاری نزدیکتر است. در میان خود گذشت و نیکویی را فراموش نکنید. راستی را، خدا به کارهایتان بیناست.

سبب نزول آیه‌های ۲۳۶ـ۲۳۷

گویند: این آیه در شأن مردی انصاری نازل شد که با زنی ازدواج کرد و هنگام عقد، از مهریه نامی

نبرد، سپس او را پیش از همخوابگی طلاق داد. پیامبر به آن مرد فرمود: «او را بهره‌مند ساز هرچند با کلاهی باشد.» [کنایه از چیز کم].

شرح و بیان

اگر پیش از آمیزش جنسی با زن، جدایی رخ دهد و مهریه در ضمن عقد ازدواج، تعیین شده باشد، نیمه‌ی آن به زن تعلق می گیرد. اگر زن از این حق خود بگذرد و یا ولی عقد او -به دلیل صغیر بودن یا سفاهت وی -درگذرد، مرد از پرداخت مهریه آزاد می‌شود. حال اگر شوهر پارسایی و جوانمردی نشان داد و تمام مهریه را به زن مطلقه‌اش بخشید، کار نیکویی کرده است. و البتّه، مهریّه‌ی خداپسند آن است که در حدّ توانایی بالقوه‌ی شوهر باشد و از حدود مهریّه‌ی مشروع فاصله‌ی زیادی نداشته باشد.

نکته: اگر شوهر پیش از همخوابگی فوت کند، تمام مهریه به زن تعلق می گیرد و اگر زن فوت کند، همان مهریه به ورثه‌ی او خواهد رسید؛ چون مرگ در حکم دُخول (زفاف، همبستر بودن) است و پرداخت تمام مهریه را واجب می گرداند، خواه در عقد ازدواج مهریه ذکر شده باشد (مهرالمسمی) یا ذکر نشده باشد (مهرالمثل). [تفسیر مراغی]

نکته: مقدار هدیه و متعه به زن مطلّقه، به نسبت توان مالی مرد است.

مواظبت کردن از وقت نماز

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۲۳۸ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۲۳۹

توضیح واژه‌ها

حافظوا علی الصّلوات: بر نمازهای پنجگانه ـ با امتنان و ادایش در اوقات معین خود و کامل نمودن ارکان و شروط آن، همراه فروتنی و خاکساری و بدون شتاب‌ورزی و تباه کردن آن ـ مواظبت و نگهداری کنید. الصّلوة الوُسطی: نماز میانه، نیکوترین نماز، بهترین نمازی که با حضور قلب ادا شود و نفس با خشوع تمام و تدبر و اندیشه رویش به سوی خدا باشد. قانتین: متواضعانه، فروتنانه. فإن خفتم (خوف): اگر از دشمن یا هر چیز دیگری بیم داشتید. رِجالاً: جمع راجِل، پیادگان. رُکباناً: جمع راکب، سواران. کما: آن‌طور که.

ترجمه‌ی آیات

۲۳۸ـ بر انجام نمازهای پنجگانه و نماز میانه، مواظبت کنید و فروتنانه در بارگاه خدا بایستید.

۲۳۹ـ اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز بگذارید.] وقتی امنیّت را بازیافتید، خدا را یاد کنید؛ چون چیزهایی به شما آموخت که نمی‌دانستید.

شرح و بیان

۲۳۸ و ۲۳۹ ـ در پی آیه‌های احکام عبادات و تعامل زن و شوهر با هم، همراه امر به تقوی و پارسایی خدا از روی حکمت حکیمانه‌اش، مواظبت از نماز را در وسط بحث این آیات ـ که راه و روش را به خانواده می‌آموزد ـ نازل کرد، تا بدین‌وسیله، هشداردهنده‌ای عملی مانند: نماز، انسان را با پروردگارش پیوند دهد، گمراهی و دشمنی از میان بردارد و نسبت به جمع کوچک خانواده‌اش به دادگری و نیکویی رفتار نماید. به ویژه، پس از طلاق و جدایی که کینه و خشم می‌آفرینند، از نماز مدد بگیرد، تا او را به نیکوکاری و گذشت فراخواند، بی‌تابی، ناآرامی و غم و اندوه دنیا را از دل برباید و نفس را به بهترین شیوه و پایدارترین راه، تربیت کند و این که: زندگانی دنیا و نفس بدفرما، او را از فرمانِ خدا باز ندارد.

پس ای مؤمنان! راز و نیاز با خدا و دعا و ثنای او در نمازهای پنجگانه، نهفته و پایه‌ی دین است و درون

را از پلیدیها و تیرگیها می‌زداید. بنابراین، در نهایتِ خاکساری و فروتنی برای انجام دستور خدا به پا خیزید و با حضور قلب و باور راستین به رکوع و سجود و زمزمه‌ی آیات و ادعیه بپردازید، تا برای رستگاری از بیم روز بازپسین، نور تابان و دلیلی قاطع گردد.

بدان که: به سبب اهمیّت فراوان نماز، در هیچ حالی اسلام اجازه‌ی ترک آن را نداده است و ترکش برای کسی موّجه و جایز نیست، حتّی هنگامی که از دشمن و غیره بیم داشته باشد، باید برابر شرایط مخصوص ـ که در کتب فقهی به تفصیل آمده است ـ نماز را به پا دارد.

توجّه: اهل نماز، در پی یافتن قمارخانه و پایگاه لهو و لعب (سرگرمی بیهوده) نیستند، از دادن وسایل کمکی ـ هرچند اولیه و ناچیز ـ به همسایگان، دریغ نمی‌ورزند، جدّ و جهد خویش را در راه دستگیری نیازمندان به کار می گیرند، به وعده عمل می کنند، حق کسی را تباه نمی گردانند، حق کامل و مسلّم خانواده را ـ با خشنودی ـ ادا می کنند، به حقوق نزدیکان، دوستان، همسایگان، همکاران و... ارج می‌نهند، در برابر مشکلات و سختی‌ها بی‌تابی و ناآرامی نشان نمی‌دهند و پایدارند و نعمت الهی، سرمست و گمراهشان نخواهد کرد.

پس نماز به معنای واقعی آن، نگهبان و دیدور و مانع از کردارِ بد است.

سفارش، پیرامون زنِ شوهرمرده، متعه و متاع زن مُطلّقه

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲٤۰ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۲٤۱ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۲٤۲

توضیح واژه‌ها

يَذَرونَ (وَذَر): ترک می کنند، برجای می گذارند. وَصِيَّةً: توصیه، سفارش. مَتاعاً الَى الحَول: تا یک سال پس از مرگ شوهر، هزینه‌ی زن را بپردازند. غَيرَ إخراجٍ: از خانه‌ی شوهر بیرونشان نکنند. كَذلِكَ: بدین‌سان، این گونه.

ترجمه‌ی آیات

۲۴۰ـ و کسانی از شما که اجلشان فرا می‌رسد و همسرانی برجای می گذارند، باید درباره‌ی همسرانشان وصیت کنند که [ورثه] تا یک سال زندگی آنان را تهیه نمایند و از خانه‌ی شوهر بیرونشان نکنند. اگر به دلخواه خود، بیرون روند و هر کار نیکی [چون ازدواج] بر خود پسندیدند، بر شما گناهی نیست و خدا ظفرمند فرزانه است.

۲۴۱ـ بر مردان پارسای نیکوکار لازم است که زنان طلاق داده شده را به شیوه‌ای شایان، هدیه‌ای مناسب بپردازند.

۲۴۲ـ پس، این گونه خداوند، نشانه‌های خود را برایتان بیان می کند تا [به حکمت کارهایش] بیندیشید.

شرح و بیان

عده‌ی وفات در صدر اسلام بنابر عرف و عادت مردم عرب، یک سال تمام بود. اگر زن، پس از فوت شوهر یک سال در خانه‌ی او می‌نشست و زمان عده را تکمیل می کرد، بر ورثه واجب بود، نفقه و مخارج او را تأمین کنند و بیرون کردنش از خانه، حرام و ناروا بود. حال اگر زن به اختیار خود خانه‌ی شوهرش را ترک می کرد، دیگر نفقه و هزینه‌ای نداشت و مخارج او از عهده‌ی ورثه می‌افتاد و می گفتند: حقوق زن از ماترک شوهرش، جز یک سال نفقه و مخارج خوراک و پوشاک، چیزی نیست... [منار، واضح‌المیسر و...].

نظر برخی از اهل تفسیر این است که: این آیه‌ی ۲۴۰ به آیـه‌ی «یتربّصن بانفسهن اربعة اشهر و عشراً» [→ بقره/۲۳۴] منسوخ است.

نکته مهم: آیه‌ی ۲۳۴ و ۲۴۰ بقره که به آنها اشاره شد، دو حالت دارند:

أ: اگر زن در خانه‌ی شوهرش ـ که فوت کرده ـ سکونت گزیند و از ماترکش بهره‌مند گردد و مخارج خود را تدارک بیند، عده‌ی وی یکسال می‌باشد. (عده‌ی مخیر)

ب: اگر چنین نکرد عده‌اش چهار ماه و ده روز خواهد بود. (عده‌ی قطعی)

پس با این توضیح، یکسال انتظار کشیدن برای انقضای عده واجب نیست و بدین‌ترتیب، قضیه‌ی نسخ آیه‌ی ۲۴۰ نیز منتفی است.

۲٤۱ و ۲٤۲ ـ احوال زنان طلاق داده شده بر چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱ ـ زن مطلقه‌ای که شوهرش با او همبستر گشته و برایش مهریه تعیین کرده و هنگام عقد، آن را نام برده است. در این صورت زن هم تمام مهریه را می گیرد و هم عده را به سر می‌برد. [→ بقره/۲۲۹]، [→ نسا/۴].

۲ ـ زن مطلقه‌ای که نه شوهرش با او همبستر گشته و نه مهریه‌ای برایش تعیین کرده است؛ به اندازه‌ی توان مالی شوهر، «حق المتعه»، حق متاع به او تعلق می گیرد و مهریه و عدّه ندارد. [→ بقره/۲۳۶].

۳ ـ زن مطلقه‌ای که مهریه برایش تعیین گشته؛ ولی با شوهرش همبستر نشده است، در این صورت، نصف مهریه به او تعلّق می گیرد و نگه‌داشتن عدّه بر او واجب نخواهد بود. [→ بقره/۲۳۷].

۴ ـ زنی که با شوهرش همبستر گشته ولی مهریه‌ای برایش منظور نکرده و نام نبرده‌اند؛ مهرالمثل به اندازه‌ی مهریه یکی از زنان نزدیک خانواده‌ی خود به او تعلق می گیرد و در این حکم اختلاف نیست و عدّه نگه می‌دارد. [→ نساء/۲۴]. [منیر، مراغی، منار و...]

توجه: برخوردار کردن زنان ردیف ۱، ۳ و ۴ از حقّ متاع، مستحب؛ ولی دادن هدیه و متاع و عطیه به زنان ردیف ۲، واجب است. [همان].

ترس و بُخل، مرگ، شجاعت، انفاق مایه‌های حیات ملّت‌ها

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۲۴۳ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۴۴ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۴۵

توضیح واژه‌ها

أَلَم تَرَ (رَأی): آیا خبر داری؟ استفهام حیرت‌انگیز و پند و ترغیبی است برای گوش فرادادن به ادامه‌ی مطلب. مگر نمی‌دانی؟ اُلوفٌ: جمع اَلف، هزاران. حَذَرَ الموت: از بیم مرگ... مُوتوا: بمیرید. ثُمَّ اَحیاهُم: سپس آنان را زنده کرد. لَذو فضلٍ: صاحب فضل و بزرگی. مَن ذَا الَّذي...: چه کسی است که...؟ قرضاً حسناً: وامی نیکو که با طیب خاطر در راه خدا انفاق شود. أضعافاً: چندین برابر. یَقبِضُ (قَبض): کم می‌کند، تنگ می‌گیرد، فشار می‌آورد. یَبسُطُ: فراوان می‌کند، گشایش می‌دهد.

ترجمه‌ی آیات

۲۴۳ـ آیا از آنان که هزاران تن بودندو از بیم مرگ از کاشانه و وطن خود بیرون رفتند، هیچ خبر داری؟ خدا به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید. [مردند] و سپس زنده‌شان کرد. به راستی خداوند بر مردم بخشنده است؛ اما بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

۲۴۴ـ در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خدا شنوا و داناست.

۲۴۵ـ کیست که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا خدا برایش چندین برابر گرداند؟ و خداست که روزی بندگانش را کم و زیاد می‌کند و سرانجام به سوی او بازگردانده می‌شوید.

ارتباط این آیه‌ها با آیات پیشین

خداوند در آیه‌های قبل، احکام و دستورات لازم را برای روابط و پیوند منظم و هماهنگ افراد خانواده و اساس آن بر پایه‌های محکم، پایدار و راسخ و استوار یاد کرده است، پس از آن نیز، از احکام جهاد و پیکار برای دفاع از کیان و عقاید ملّت و مصون ماندن ارزشهایش، سخن می‌گوید. به یقین، درست شدن ساختار خانواده به ساختار اجتماع بستگی دارد و اجتماع هم برپایه‌ی مصلحت خاص و عام، شکل گرفته

است، تا توازن و تعادل و همطرازی میان آن‌چه که اجتماع و فرد و خانواده را نگه می‌دارد، تحقق یابد. به عبارتی دیگر، مصون ماندن مصلحتهای خاصّ ـ در واقع ـ بدون حفظ و صیانت مصلحتهای عام و حمایت ملت از موجودیت آن در برابر دشمن، کامل نمی گردد.

شرح و بیان

۲۴۳ ـ به گفته‌ی طبری: خداوند، برای پیامبرش، محمد، در این آیه به داستانی در قالب پند و اندرز و به شیوه‌ی ضرب‌المثل از قومی بیان می کند که: از بیم مرگ، سرزمین و سرپناه خود را رها کردند و برجای گذاشتند و خدا جان آنان را گرفت و سپس زنده‌شان ساخت، تا مردم آنان را ببینند و عبرت گیرند و بدانند که مرگ و زندگی تنها در دست قدرت خداست و بیم و فرار از مرگ بی‌مفهوم است و این که، این آیه برای مؤمنان مجاهد پیرو محمد ـ صلّی الله علیه و سلّم ـ مقدمه‌ای نیکو و تشویق جانانه‌ای باشد.

هم‌چنین، استاد عبده به نقل از ابن کثیر می گوید: این آیه، تمثیل است و چنین قصه و رویدادی در کار نیست.

۲۴۴ و ۲۴۵ ـ ای مؤمنان! کارزار و پیکار در راه دین برای اعلای کلمه‌ی حق، نشر دین و دفاع از وطن است.

قطعاً تنگ گرفتن و گشایش در زندگانی مردم، از روی مصلحت حکیمانه‌ای است که از درک ما خارج است.

پس، به یقین این توانگری و تنگدستی، هشداری ضمنی برای انسانهای بخیل و تنگ‌چشم است که اموالشان را در راه خدا انفاق نمی کنند و طبعاً جنگ و پیکار در راه دین و حمایت از حق، به بذل و انفاق مال، تجهیز سربازان و تدارک رزمی نیاز دارد تا فرمان الهی در میان مردم، فرمانروا باشد.

خداوند، برای دفاع در برابر دشمن و اعلای کلمه‌ی والای حق به مؤمنان فرمان می‌دهد تا نیّات خود را در جهاد و پیکار، نیکو بدارند، خشنودی پروردگا را طلب نمایند و یقین کنند که فرار از جنگ با دشمنِ دین و وطن بی‌سود است، و اگر چنان پندارند که گریز، موجب پایداری زندگانی است، به خطا می‌روند. از این رو، داستان تمثیلیِ آیه برای این امر پسندیده، مقدمه‌ای است تا مردم دریابند که هرچند آن قوم از بیم مردن از خانه و زادگاهشان پا به فرار نهادند؛ اما از سویی دیگر مرگ فرایشان گرفت و ... [← نساء/۷۱].

آیه‌های ۲۴۳ و ۲۴۴ اشاره می کنند که مرگ و نابودی ملّتها اغلب دو سبب دارد:

۱ ـ بیم و هراس و ناتوانی و سستی اراده.

۲ ـ بخل و انفاق نکردن.

بنابراین، قرآن، این آیه‌ها را با آیه‌ی «مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ» مقارن هم قرار داده است تا مؤمنان و وطن‌دوستان را تشویق کند که از دو صفت ناپسند بالا دوری ورزند.

ای کــه دســتت مــی‌رسـد کاری بکــن | پــیش از آن کــز تــو نیایــد هــیچ کــار
(سعدی)

امیرالشعرا، شوقی، خطاب به حضرت رسول، چنین می‌سراید:

و إذا سَخَوت بلغتَ بالجودِ المدي | و فعلتَ ما لا تفعــل الانــواءُ
و إذا ملكتَ النفسَ قُمتَ ببِرِّها | و لو أنَّ ما ملكتْ يداك الــشّاءُ

هر گاه می‌بخشیدی، به بالاترین مرحله‌ی سخاوت و جوانمردی می‌رسیدی و کاری می کردی که باران نمی کرد.

و اگر می‌خواستی دل کسی به دست آوری، با او به نیکی رفتار می کردی، هرچند آن کس دارای مقام دنیایی بالایی هم بود.

بپــوش و بنــوش و بــبخش و بــده | بــرای دگــر روز چیــزی بنــه
مبــادا کــه در دهــر دیــر ایــستی | مــصیبت بُــوَد پیــری و نیــستی
(سعدی)

قصه‌ی صمویل، پیامبر بنی‌اسرائیل در زمان طالوت و سرپیچی بنی‌اسرائیل از جهاد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ٢٤٦ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٢٤٧

توضیح واژه‌ها

المَلاء: سران، و اشراف قوم، بدین نام مشهور گشته‌اند، چون هنگام جمع شدن، بیم و هیبتشان چشمها را پُر می‌کند. طبق پاره‌ای اسناد تاریخی، پیامبر این قوم، شمویل نام داشت که مُعربً صمویل یا صموئیل بود. **إبعَثْ**: برگزین، بگمار. **نُقاتِل**: تا پیکار کنیم. **عَسَيْتُم..**: ممکن است شما...، می‌ترسم که... شما.... **عَسَى**: توقع را به تحقق نزدیک می‌کند. **ما لَنا ان لا نُقاتِلَ**: چیست ما را که نجنگیم، برای چه ما پیکار نکنیم؟ **وَ قَدْ أُخرِجْنا مِن ديارِنا...**: در حالی که از سرزمین و زادگاه خود رانده شده‌ایم؟ قوم جالوت آنان را آواره کرده و خود در کنار دریا میان مصر و فلسطین، ساکن و بسیاری (به قولی: حدود ۴۴۰نفر) از آنان را اسیر کرده بودند. **دیار**: جمع دار، خانه‌ها، سرزمین. **كُتِبَ**: واجب گشت. **تَوَلَّوا**: سر باز زدند، پیمان شکستند، پشت کردند. **الّا قليلاً مِنهُم**: جز عده‌ی اندکی از آنان که با طالوت از رودخانه گذشتند. گویا تعداد آنها ۳۱۳نفر ـ به اندازه‌ی تعداد اهل بدر ـ بوده‌اند. طالوت، معرّب شاول، لقب کسی است که قدبلند باشد. **أنّى**: چگونه؟ از کجا؟ **لَم يُؤتَ**: داده نشده است، آن مردم می‌گفتند: نبوّت از نسل لاوی پسر یعقوب و فرمانروایی و پادشاهی از نسل یهود است، طالوت از نسل هیچ‌کدام از این دو نیست و مردی سَقا یا دبّاغ و تنگدست می‌باشد. **سَعَة**: فراوانی، افزونی. **إصطَفاهُ عَلَيكُم** (صفو): او را بر شما برگزیده است. **بَسطَة**: برتری، گستردگی. طالوت، در میان بنی‌اسرائیل آن زمان، داناترین، زیباترین، خوش‌رفتارترین، قدبلندترین بود. دانا به فنون جنگ، علوم دین زمان خود و غیره. معمولاً علم و جمال و ترکیب زیبای ظاهر، بر ارزش و فرمانروایی و حکومت می‌افزاید؛ زیرا صورت زیبای ظاهر و تنومندی توأم با فضل و هنر در دلها شکوه و هیبت می‌آفرینند. **واسِع**: توسعه‌دهنده، دارا، عطاکننده.

ترجمه‌ی آیات

۲۴۶ـ آیا خبر سران بنی‌اسرائیل پس از دوران موسی به تو نرسیده است، آن گاه که به پیامبرشان گفتند: برایمان، پادشاهی برگزین تا ـ زیر نظر او ـ در راه خدا بجنگیم؟ گفت: اگر دستور جنگ بر شما مقرر گردد، شاید سرپیچی کنید. گفتند: چرا در راه خدا پیکار نکنیم، حال آن که از سرزمین خود رانده و از فرزندانمان جدا شده‌ایم؟ وقتی فرمان جنگ به آنان داده شد، جز شمار اندکی از آنان، بقیه پشت کردند و خدا از احوال ستمکاران آگاه است.

۲۴۷ـ پیامبرشان به آنان گفت: خداوند، طالوت را به فرمانروایی شما برگزید. گفتند: چگونه برما حکم براند، در صورتی که ما به فرمانروایی از وی شایسته‌تریم و او ثروت چندانی ندارد؟ گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و توانایی جسمی برتری داده است و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد و خدا گشایشگری داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند، حکمت تشریع و تبیین جهاد و مبارزه را برای حمایت از حق و صیانت از کیان ملّت و ارزشهایش بیان فرمود، در این آیات پایانی جزء دوم نیز به قصه‌ی بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) می‌پردازد که قوم جالوت آنها را از خانه و کاشانه و میهن خویش بیرون و فرزندانشان را از آنان جدا کرده بودند؛ همان‌سان که قوم پیشین ـ در چندآیه‌ی پیش ـ به دلیل ترسویی، آواره و سرگشته و دورافتاده‌ی وطن شدند. هدف از این آیات ـ که طولانی‌تر از قصه‌ی نخستین است ـ این که: مؤمنان و پیروان محمد ـ صلّی الله علیه و سلّم ـ بدانند که پیکار در راه حق، تنها مخصوص آنان نیست، بلکه در میان ملّتهای پیشین هم مطلوب و مشروع بوده است.

شرح و بیان

۲۴٦ و **۲۴۷** ـ خداوند، به پیامبر خاتم، خبر می‌دهد که بنی‌اسرائیل پس از موسی ـ ع ـ به پیامبرشان «صموئیل» گفتند: به فرمانروایی نیاز داریم تا ما را هماهنگ کند و حقوق از دست رفته‌ی خود را بازآوریم و دشمن را از میهن خود برانیم؛ اما زمانی فرمان پیکار به آنان داده شد، جز شماری اندک، همگی پشت کردند و پا به فرار نهادند و پیمان شکستند.

قرآن، آن‌چه را که میان بزرگان بنی‌اسرائیل و صموئیلِ پیامبر رخ داده، تبیین می کند که آنان از او خواستند تا برایشان پادشاهی برگزینند؛ زیرا دشمن بر آنان چیره شده، عده‌ی زیادی را کُشته، فرزندانشان را اسیر کرده، اموالشان را به غارت برده و «صندوق عهد عتیق» را ـ که سبب پیروزی بر دشمن بود ـ از دست

آنان گرفته بودند.

صمویل هم به فرمان خدا، «طالوت» را بر آنان گمارد...

نکته‌ی ۱: از ویژگی‌های فرمانروایی

أ: استعداد ذاتی و فطری. ب: علم و دانش و آشنایی به تدبیر امور. ج: درست اندیشیدن، داشتن توان و نیروی بدنی و سلامت روحی و جسمی. د: شکوه و هیبت ظاهر تا دلها را کاشانه‌ی خود گرداند. هـ: و در نهایت، توفیق خدایی.

اوزاعی می‌فرماید: فرمانروایان چهار دسته‌اند: ۱ـ فرمانروایی نیرومند و مصمّم که جلوی هواهای نفسانی خویش و انحرافات و رفتار ناپسند کارگزارانش را بگیرد. چنین فرمانروایی، مانند مجاهد راه خداست و دست قدرت و رحمت حق، به سویش دراز خواهد بود.

۲ـ فرمانروایی ناتوان و بی‌اراده که جلوی هواهای شهوانی خود را بگیرد؛ اما کارگزارانش ـ هرطور بخواهند ـ در ناز و تنعّم زندگی کنند. این گونه حاکم بر پرتگاه نابودی قرار دارد...

۳ـ فرمانروایی که جلوی اعمال زشت کارگزارانش را بگیرد؛ اما خود در رفاه و تنعّم و عیّاشی به سر برد. این همان حاکمی است که پیامبر در حقش می‌فرماید: «بدترین مسؤولان، ستمگران آنان است»...

۴ـ فرمانروایی که هم خود و هم کارگزاران و اطرافیانش [بالعموم] در ناز و تنعم و خوشگذرانی، غرق گردند؛ همگی نابود خواهند شد. [دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ج۳، ص۸ـ۲۴۷]

نکته‌ی ۲: این داستان، سبب تشویق و علاقه‌مندی به پیکار است که از چندین صفت نیکو به دست می‌آید: جهاد در راه خدا، آمادگی کامل، تربیت، دانستن، تجربه، کفائت و همسانی، مهارت، جرأت و شجاعت، اراده‌ی پولادین، اخلاص راستین، نثار جان و بذل مال و از خودگذشتگی و قهرمانی. بی گمان مردم بنی‌اسرائیل فاقد این ارزشها بودند و طینت بد و پلید، ناپاکی، نداشتن صداقت و درستکاری، سستی ایمان و عشق وافر به زندگی مادی، سبب فرارشان از جهاد و دفاع از هستی و کیان خود گردید.

نکته‌ی ۳: لج‌بازیها و سرشت ناهنجار بنی‌اسرائیل، معجزه‌ی ظاهر می‌طلبد که شاید دلهایشان را بیدار کند و به لرزه درآورد و آرام گیرد، آن‌گاه به سوی یقین گام نهند، به سخن پیامبرشان گوش فرا دهند و برای رسیدن به حق خویش، پا به میدان نبرد گذارند. اینک به آیات پایانی این ماجرا گوش شنوا بسپارید:

فرمانروایی طالوت، شکست‌خوردن لشکری عظیم به وسیله‌ی جمعی اندک

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۲۴۸ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۲۴۹ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۲۵۰ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۲۵۱ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۲۵۲

توضیح واژه‌ها

آیت: نشانه، علامت. مُلك: پادشاهی، فرمانروایی، سلطنت و حکومت. التابوت: صندوق ساخته‌شده از چوب و زراندود شده‌ی عهد عتیق که تورات و.. در آن بود. فیه سَکینَةٌ: داخل آن صندوق مایه‌ی آرامش دل یهودیان بود؛ اما وقتی فلسطینیان بر یهودیان پیروز شدند، دوباره آن صندوق را از آنان گرفتند. اکنون بنی‌اسرائیل آن را از پیامبرشان، صمویل می‌خواهند. کار خارق‌العاده‌ای روی داد و فرشتگان آن را باز آوردند. آنان هم مشاهده نمودند که صندوق را نزد طالوت گذاشتند که نشان پادشاهی وی گشت.... بَقیَّة: اَلواح شکسته، عصا و نعلین موسی، عمامه‌ی هارون و... فصَل: از محل خود دور گشت، بیرون رفت. مُبتَلیکُم بنَهَرٍ (بَلْو): شما را به وسیله‌ی رودخانه‌ای می آزماید. ظاهراً این رودخانه، میان فلسطین و اُردن قرار داشت. لَیسَ مِنّي: از پیروان و یاران من نیست. لَم یَطعَمْهُ: از آن ننوشد، نچشد. غُرفه: مُشتی، کَفی. جاوزَه: از آن گذر کرد. جالوت: مشهورترین پهلوان فلسطین. فئة: گروه، دسته که هم بر عدد اندک و هم بر عدد بسیار اطلاق می گردد. بَرزوا: آماده‌ی نبرد و رویارویی شدند. أفرِغْ: فرو ریز. أقدام: گامها، قدمها. فَهزَموهُم: پس دشمن را در هم شکستند، تار و مارشان کردند. داوُد: پسر «یسّی»، پیامبر مشهور، یکی از سربازان لشکر طالوت بود و شغل چوپانی داشت. آتاهُ الحکمَة: پیامبری را به او داد و پس از صمویل (شموئیل) هم به

فرمانراویی و هم به پیامبری رسید و کتاب زبور بر او فرود آمد. **باِلْحَقِّ**: به شیوه‌ی راستین، بدون شک و شبهه.

توضیح عَمالقه: مردان قدبلند و تناور که در قدیم ساکن عربستان بودند وغالباً با یهودیانِ زمان صمویل و داود ـ عَلیهماالسلام ـ می‌جنگیدند که: سرانجام، داود آنها را از میان برداشت. آنان، صندوق عهد عتیق را بردند و سپس به بنی‌اسرائیل بازش گردانیدند. بنی‌اسرائیل آن را پیشاپیش لشکر حرکت می‌دادند و بدان وسیله آرام می‌گرفتند.

ترجمه‌ی آیات

۲۴۸ـ پیامبرشان به آنان گفت: نشانه‌ی فرمانروایی او، این است که آن صندوق معهود به شما بازمی‌گردد، که: در آن آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگارهایی از میراث خاندان موسی و هارون است و فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. اگر مؤمن باشید، این رویداد، نشانه‌ای برای شماست.

۲۴۹ـ هنگامی که طالوت با لشکر خود، به راه افتاد، گفت: خدا، شما را به جویباری می‌آزماید که: هرکس از آن بنوشد از پیروان من نیست و هرکس جز مشتی ـ که با دست خود برگیرد ـ ننوشد از من است. همگی ـ جز عده‌ی اندکی ـ از آن نوشیدند. وقتی او و مؤمنان هم‌قطارش از آن جویبار عبور کردند، گفتند: امروز تاب [برابری با] جالوت و سپاهیانش را نداریم؛ ولی کسانی که به دیدار خدا امیدوار بودند، گفتند: چه‌بسا گروه اندکی ـ به فرمان خدا ـ بر گروه فراوانی ظفر یافته‌اند و خدا با بردباران است.

۲۵۰ـ وقتی با جالوت و سپاهیانش روبه‌رو شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر فروریز و ما را ثابت‌قدم فرما و ما را بر کافران چیره گردان.

۲۵۱ـ آن‌گاه ـ به توفیق خدا ـ آنان را در هم کوبیدند و داود، جالوت را کُشت و خداوند به او فرمانروایی و پیامبری (حکومت و حکمت) ارزانی داشت و از هرچه که خواست، به او یاد داد و اگر خدا، برخی از مردم را با دست برخی دیگر دفع نکند، تباهی، زمین را فرامی‌گیرد، اما خدا بر جهانیان فضل و احسان دارد.

۲۵۲ـ اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و قطعاً تو [ای محمد!] از فرستادگانی.

شرح و بیان

۲۴۸ و ۲۴۹ ـ مردم، پیرامونِ قیادت و فرمانروایی طالوت گرد آمدند. او نیز حدود هفتاد ـ هشتاد هزار نفر از جوانانشان را برگزید. هوا گرم بود، وقتی از شهر بیرون رفت و از راه خشک و سوزانِ بی‌آب و درخت گذر کردند و تشنه‌لب گشتند آنان را از نوشیدن آب ـ جز کمی، یا کفی ـ منع کرد. عده‌ی اندکی که مخلص بودند از آزمون سربلند شدند و بقیه، پیمان شکستند و از عهده‌ی آزمون الهی برنیامدند.

۲۵۰ و **۲۵۱** ـ و هنگامی که آن مؤمنان اندک با جالوت و سپاهیان فراوان و انواع ساز و برگ مجهز رزمی آنان روبه‌رو شدند، به بارگاه آفریدگار پناه جُستند و از او پایداری، صبوری و پیروزی طلبیدند.

این دعای ارزنده و مهم در آن موقعیّت حسّاس و هولناک، اهمیّت فراوان داشت و حکمت و خِرد در آن نهفته بود؛ زیرا شکیبایی، سبب پایداری، پایداری هم سبب پیروزی و سزاوارترین مردم به پیروزی، اهل ایمان هستند.

خداوند طبق سنّت لایزال پرحکمتش، شکوه، عظمت و نعمت خود را در برابر صداقت و درستی مؤمنان نشان داد و آن گروه اندک به پشتوانه‌ی ایمان پاک بر گروه فراوان بت‌پرست دنیادوست، چیره شدند. داوُد جوان، نیز، جالوت، پادشاه ستمگر و پهلوان نامدار فلسطینیان (عمالقه) را از پایِ درآورد: نخست با فَلاخَن (قلاب سنگ) سر او را نشانه گرفت، سنگ بر سرش خورد و نقشِ زمین گشت، آن‌گاه به او نزدیک شد، شمشیر برداشت و با آن سرش را از تن جدا کرد و آن را پیش طالوت فرستاد، پس، بدین‌ترتیب، لشکر بت‌پرست، شکست خورد و فرار کرد و داود نیز در میان مردم مشهور گشت. خداوند به داود زبور داد [← نساء/۱۶۳] به او علم لدنی عطا کرد. [← بقره/۲۵۱]، فن زره‌سازی به او آموخت. [← نبیاء/۸۰]، زبان و منطق پرندگان را به او یاد داد. [← نمل/۱۶] و حکمت و داوری به او آموخت [← ص/۲۰].

بس اندک سپاها که روز نبرد ز بسیار لشکر برآورد گرد

(اسدی)

نکته‌ی توضیحی: این آیه می‌فرماید: «و لو لا دفعُ اللهِ الناس بعضَهم ببعضٍ...»؛ یعنی، اگر خدا بزهکارانِ پست و گمراهان درمانده را به دست دادگران اهل خیر و نیکی از میان برندارد و نابودشان نکند و خوبان را بر بدان چیره نفرماید؛ قطعاً تبهکاران روزگار، پیروز می‌شوند و سرزمین را به تباهی می‌کشانند، آنگاه سرچشمه‌های خروشان خیر و سعادت، به خشکی و خاموشی می‌گراید، ستم، سایه‌ی شوم خود را می‌افکند، اماکن عبادت و یاد حق و پایگاههای نیکوکاری ویران و فراموش می‌شود.

یادآوری: مهارت داود ـ علیه السلام ـ در جنگ با فلاخن به تمرینات دوران چوپانی او برمی‌گردد. و همیشه پس از تحقق جریانات، بعضی از حکمتهای خارق‌العاده‌ی الهی، برای مردم آشکار می‌شود. مانند همین جریان، و یا وقایع عجیب پیش از ولادت حضرت محمد ـ ص ـ و یا وقایع پیش از بعثت او و ...

۲۵۲ ـ سخن آخر: ای محمد! این ماجری از جمله‌ی اندرزها و پندهایی است که برایت بیان نمودیم، تا نمونه و دلیل درستیِ نبوت تو باشد و بدانی که: همان‌گونه که پیامبران پیش از عصر تو را کمک کرده‌ایم، قطعاً تو را نیز یار و مددکار خواهیم بود.

پایان جزء دوم

درجات پیامبران و چگونگی پیروی مردم از آنان

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۲۵۳

توضیح واژه‌ها

فضّلنا: برتری دادیم. کلّم الله: خدا با او سخن گفت. درجاتٍ: درجه‌ها، مراتب، مدارج. البیّنات: دلایل آشکار، بدون ابهام. آیدناه: او را یاری دادیم، نیرو دادیم، توان بخشیدیم. روح‌القُدس: روح پاک، جبریل، جبرائیل. من بعدهِم: پس از آنان، ملتهایی که پس از پیامبران بیایند.

ترجمه‌ی آیه

۲۵۳ـ از میان پیامبران، برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت، برخی را درجاتی بلند ارزانی داشت و عیسی، پسر مریم را دلایلی آشکار بخشیدیم و به وسیله‌ی روح‌القدس تأییدش نمودیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان آمدند، بعد از آن همه دلایل آشکار که به ایشان می‌رسید، [با هم] نمی‌جنگیدند؛ اما پی اختلاف رفتند: بعضی از آنان، ایمان آوردند و بعضی دیگر کفر پیشه کردند. و اگر خدا می خواست با هم نمی‌جنگیدند؛ ولی خدا هرچه اراده کند، همان خواهد شد، [تا آنان خود، راه را انتخاب کنند].

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از قصه‌ی طالوت و جالوت و داود، می‌فرماید: «تلك آیاتُ الله نتلوها علیك بالحقّ و إنّك لمن المُرسلین» تا برای شناختن این ماجری و این قصه‌ی زیبا دلیل پایدار و استواری آورده باشد و این که: محمد ـ ص ـ از زمره‌ی پیامبران مرسل است و بدین‌وسیله از احوال پیشینیان باخبر شود.

پس، پیامبران، مدار و محور هدایت و مرکز توفیق از سوی خدا و التفات و عنایتند.

شرح و بیان

۲۵۳ ـ خداوند به ذکر مراتب و منازل پیامبران می‌پردازد که برخی را از جهت شرایع و ملّت و مناقب ویژه و سایر صفات برجسته، بر برخی دیگر برتری داده است [← نساء/۱۶۴]، [← عرف/۱۴۳]، [← سر ء/۵۵]. و همه‌ی مردم نیز در پیروی از آنان دو دسته‌اند: عده‌ای مؤمن و مسلم و بی‌آزار و عده‌ای کافر و جنگجو و مردم‌آزار و تباهکارند. خدا در میانِ جمع پیامبران، امتیازات ویژه‌ای مانند: رفتن به معراج، داشتن خُلُق عظیم، نزول قرآن و بهترین امّت، به پیامبر خاتم عطا کرده است، که خودِ قرآن به تنهایی، بالاترین معجزه و برترین هدیه‌ی پایدار و جاویدان به شمار می‌آید. پس ای پیامبر خاتم! بدان که: فرستاده‌ای چون موسی پسر عمران، بدون هیچ سفیر و واسطه‌ای با خدا سخن گفت. ملتی که پس از پیامبران و آن همه دلایل آمدند، برخی راه هدایت نرفتند و از حق روی برتافتند و سرانجام کافر شدند.

بدان که: خداوند آزادی اندیشیدن، رأی و نظر و نیروی ادراک را در نهاد آن مردم قرار داد، تا راه خیر و خوشبختی را برای خود بگزینند و درِ سیاه‌بختی را بر روی خود ببندند؛ اما نیندیشیدند، فکر و رأی سالم را به کار نگرفتند و در قبولِ دین، اختلاف بزرگ ایجاد کردند.

و از طرفی دیگر، اراده‌ی خداوند بر این است که مردم، همان‌گونه که در آفرینش، مختلف و گوناگون هستند، در انتخاب راه خود نیز آزاد باشند. پس اراده‌ی آفریدگار هستی چنان شد، آن‌کس که راه هدایت رفت، سعادت یافت و رَست و آن‌کس که راه کج پیمود، به منزل نرسید و زیان دید. با این توصیف، طبیعی است میان سعادتمندان و سیاه‌بختان، جنگ و ستیز رُخ دهد. بدان که: منسوب بودن به پیروی از پیامبران، وقتی خوشبختی و سرافرازی می‌آورد، که جز راه آنان، راهی دیگر نپوییم.

فرمان انفاق در راه خیر و نیکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۲۵۴

توضیح واژه‌ها

أنفقوا: انفاق کنید، هزینه کنید، چاله‌ها و فاصله‌های مالی را پُر کنید. بیعٌ: خرید و فروش، در این‌جا، فدیه‌دادن است که گویا قصور و کوتاهی را جبران کند. خُلَّة: دوستی، مودّت. شفاعة: شفاعت، واسطه‌گری.

ترجمه‌ی آیه

۲۵۴ـ ای مؤمنان پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی در کار است و نه دوستی و شفاعتی، از آن‌چه که روزی شما کرده‌ایم، انفاق کنید؛ چون ناسپاسان، خود ستمکارانند.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

آیات قبل، مؤمن را به جهاد و پیکار با جسم و جان تشویق کرد، این آیه، مؤمنان را تشویق می کند تا در راه خیر انفاق کنند و ثواب و مزد آن را نزد خدا، اندوخته نمایند.

شرح و بیان

۲۵۴ ـ باز، در این جا، شیوه‌ی بیان بر این اساس است که پس از اشاره به اختلاف و کارزار، ندای «یا أیها الّذین آمنوا أنفقوا...» به گوش برسد و مؤمنان واقعی را به انفاق مال در راه آرمان و خشنودی آفریدگار، دعوت کند. این دعوت، برای مؤمنان روح‌افزا و شادی‌آور است و آنان را با خدای بزرگ پیوند می‌دهد و بر ایمانشان می‌افزاید.

نکته: ریشه‌ی «أنفقوا» از نَفَق است، نفق: نقب و سوراخ زیر زمین که برای خروج راه داشته باشد. با توجه به این معنا به لانه‌ی موش صحرایی «نافقاء» می گویند. [← نعام/۳۵]. «نفاق» نیز از همین ریشه است؛ زیرا منافق از راهی داخل دین می‌شود و از راه دیگر بیرون می‌رود که در قرآن نام دیگرش «فاسق»: خارج شونده از دین است. «إنّ المُنافقین هُم الفاسقون» [← توبه/۶۷]. و هم‌چنین به دلیل ماهیّت دوگانه‌ی آنها، منافق از کافر بدتر است. [← نساء/۱۴۵]. [راغب]

آیت‌الکرسی

اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَلا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۲۵۵

توضیح واژه‌ها

الله: خدای راستین. لا إله إلّا هُوَ: در هستی، هیچ معبود برحقی جز او نیست. الحَيّ: زنده‌ی جاوید. القَیّوم (قوم): قایم به ذات که قیام غیر به اوست، جهاندار و نگهدارنده‌ی موجودات از هر جهت. گرداننده‌ی امور هستی، برپادارنده، مدبّر. قوم، معانی گوناگون دارد. لا تَأخُذُهُ: الأخذ: او را فرا نمی گیرد، چیرگی، استیلا. سِنَةٌ (وَسَن): چرت، خواب سبک. ما بینَ أیدیهم: آن چه ـ در این جهان ـ پیش روی آنان است. ما خَلفَهُم: آن چه ـ در آن جهان ـ پشت سر آنان است. لا یُحیطُون: احاطه نمی کنند، محیط نمی‌شوند، دسترسی نمی‌یابند. کُرسیُّهُ: تخت او، در این جا شاید علم توأم با قدرت و سیطره‌ی خدا منظور است، [← غافر/۷] به علما و دانایان می گویند: «کَراسی» چون مورد اعتمادند. معنای دیگر کرسی، عظمت و فرمانروایی خداست و کرسی و نشستن و جالسی در آن جا نیست. وَ لا یَؤدُهُ: بر او سنگینی نمی کند، نگهداری آسمانها و زمین، خدا را ناتوان و درمانده نمی کند. العَلِيُّ العَظیم: بلندمرتبه‌ی بزرگ، والا، متعالی از شبه و مانند.

ترجمه‌ی آیه

۲۵۵ـ خدا تنهاست و فرمانروا و معبودی جز او نیست؛ زنده و پاینده است. نه، خواب سبک او را فرا می گیرد، نه خواب سنگین. هرچه در آسمانها و زمین باشد، او راست. کیست که در پیشگاهش بدون اجازه‌ی او به شفاعت بپردازد؟ پیشین و پسین مردم را می‌داند. مردم، جز بر اندکی از دانش او ـ که خود بخواهد ـ راه نمی‌یابند. قلمرو علم او آسمانها و زمین را فراگرفته است و نگه داشت آنها بر او گران نیست و او والای بزرگ است.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های پیشین از کردار نیکوی فردی سخن می گوید که اساس و مایه‌ی رستگاری است؛ زیرا روز قیامت مال و ثروت و فدیه دادن، شفاعت و مودت، کارساز نیست و پیامبران ـ علیهم السلام ـ

هرچند فضیلت و برتری متفاوت داشته باشند؛ اما دعوت، رسالت و دینشان یکی است و همگی ملت را به سوی توحید و یکتاپرستی فرامی‌خوانند. پس بدین مناسبت «آیة الکرسی» از پی آن آیه‌ها آمده است تا اصل و بنیان توحید و عبادت را ثابت گرداند، توجه را با هرگونه کرداری به بارگاه خالقِ هستی منحصر بدارد و بنده‌ی مخلص به عظمت و شکوه او پی ببرد و احکام و دستوراتش را گردن نهد و فرمان برد.

شرح و بیان

۲۵۵ ـ آری! فرمانروای راستین در هستی فقط خداست که در الوهیّت و عبودیِّت تک و تنها و جهاندار است و جز او، کسی سزاوار این مقام نیست. اکنون به دو نکته، متوجه می‌شوید:

نکته‌ی ۱: دو واژه‌ی «الحيّ القيّوم» دو اسم بزرگ‌اند که بر سایر اسمهای حُسنای خدا، هماهنگیِ فراگیر و پایدار دارند. حيّ: آن‌کس که حیات کامل و فراگیر برای تمام صفات ذات خود مانند: شنوایی، بینایی، علم، توانایی و غیره داشته باشد و حیات در هستی، از اوست. قيّوم: آن‌کس که به ذات خود پایدار باشد و کسی را به کمک نطلبد واز همه کس بی‌نیاز باشد و قوام هستی و تکیه‌گاه عالم به اوست. مسلماً اینها از صفات بارز پروردگارند و بس... این آیه به تنهایی لُبِّ نامهای حسنی و صفات والای او را در بر می گیرد.

نکته‌ی ۲: آیةالکرسی، دل انسان را از هیبت، شکوه، جلال و کمال خدا مالامال می کند و به تنهایی بر الوهیت، توان و قدرت و تدبیر هستی‌بخش دلالت دارد و این که خدا هر لحظه از چگونگی و موقعیت آفرینش باخبر است و آنی از آن غافل نیست، تا پایگاه و اَملی برای غرور و خودخواهیِ بی‌موردِ شفاعت معروفِ شفیعانی که فریفته‌شدگان، آنان را بزرگ می‌پندارند و در مورد شفاعتشان، سخنها می گویند، باقی نماند. این فریفتن و انتظار داشتن، موجب اهمیّت ندادن به دین و دینداری است، دلها را از یاد خدا تُهی می گرداند، جاهلا نه، بیم و خشیت در دلها رخت بر می‌بندد، هوی و هوس و نادانی‌ها، فطرت پاکشان را آلوده و تباه می کند و جز واژه‌ی «شفاعت» کلمه‌ای نخواهند یافت که به آن سرگرم شوند. راستی را هر کس به آن مغرور گردد، اهریمنش، وسوسه‌گر اوست و او را در چاه گمراهی و نادانی نگه می‌دارد.

بی گمان، چنین کسانی به عظمت خدایی پی نبرده‌اند؛ از او احساس شرم نمی کنند و دین و شریعتش را محترم و معظم نمی‌شمرند. بدان که، بزرگداشت و دوستی خدا، بخشش مال و تقدیم روح و روان در جهت اعلای کلمه‌ی حق است نه گفتار بدون کردار.

قطعاً از احوال مسلمانان خبر داری که: این آیات را با آهنگ دلنواز، تلاوت می کنند؛ اما کمتر برایشان پیش می آید از ستمِ به خود و دیگران دوری گزینند و به کردار نیکویی که خدا برای رستگاری آنان وعده کرده است، اعتماد و تکیه کنند، حال آن که اهل ایمان و اعتقادند. بلکه غالبِ مردم را می‌بینی و از احوالشان خبر داری که از این ذکرِ راه‌گشا و سعادت‌آفرین، روی برمی‌تابند و امید رستگاری و سعادت هر دو جهان

را تنها در شفاعت می‌دانند و در پی اهل کتابند.

ترجوا النجاةَ و لم تسلك مسالكها إنَّ السفينَةَ لا تجري علي اليَبَس

امیدواری که از آسیب برهی؛ اما راه رهایی را نمی‌پیمایی. کشتی هیچ‌گاه بر خشکی حرکت نمی‌کند[۱].

ابن کثیر می‌گوید: این آیه، ده جمله‌ی مستقل است و به ذات الهی تعلق دارد و همگی ستایش و تمجید از خدای یکتاست.

غیـــــر از درِ تـــــو دری نـــــــدانم غیــــر از تــــو کـــسی دگـــر نخـــوانم

(نظامی)

۱. نقل نکته‌ی ۲، نگا: مراغی، منار، منیر و...

آزادی در دین، یاوری و سروری خدا به سوی ایمان

لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ٢٥٧

توضیح واژه‌ها

إكراه: مجبور کردن، واداشتن. الرُّشدُ: راه درست، هدایت، راه پیشرفت. ألغيّ: گمراهی، بیراهه، راه کج. طاغوت، طغو، طُغوا، طُغوانا، طغاء، طغي، طُغيا و طُغيانا: طغیان کرده، از حدّ خود فراتر رفته، شیطان، بتها، معبود دروغین، هر موجودی که پیروی‌اش سبب گمراهی و دوری از راه حق گردد. این واژه، برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث به کار می‌رود و هدف، بر حسب معنا تعیین می‌شود. إستمسك (مَسْك): چنگ زد، درآویخت، متمسک شد. العُروة: دستگیره، دستاویز، ایمان. الوُثقى: استوار، بسیار محکم. العُروةُ الوثقى: درخت انبوه و درهم. إنفصام (فصْم): گسستن. وليّ: یار، پشتیبان، دوست، سرور، متولّی. الظُّلُمات: تاریکیها، کفر و گمراهی. إلَى النُّور: به سوی ایمان، هدایت، روزنه‌ی امید و...

واژه‌ی نور، مفرد و واژه‌ی ظلمات جمع است، چون حق یکی است و تعدّد نمی‌پذیرد؛ اما گمراهی، کفر و ناراستی، بسیارند. [ابن کثیر].

ترجمه‌ی آیات

۲۵۶ـ در دین، هیچ اجباری نیست؛ زیرا که راه از بیراهه جدا شده است. پس، هر کس از طاغوت فرمان نبرد و به خدا ایمان بیاورد، مسلماً به دستاویزی محکم چنگ زده که ناگسستنی است. خدا شنوا و داناست.

۲۵۷ـ خدا یاور مؤمنان است. آنان را از تاریکیها به روشنایی می‌برد؛ یاور کافران، طاغوت است که آنان را از روشنایی به تاریکیها درمی‌آورد؛ آنان، دوزخیان همیشه ماندگارند.

سبب نزول آیه‌ی ۲۵۶

ابن جریر طبری از ابن‌عباس نقل می‌کند که سبب نزول این آیه چنین است که: مردی از انصار از تبار

بنی‌سالم به نام «حُصین» یا «ابوالحُصَین» که خود مسلمان بود، دو پسر نصرانی داشت. خدمت پیامبر رفت و گفت: آیا پسرانم را ـ به زور ـ به پذیرفتن اسلام وادار نکنم، چون غیر از نصرانیت چیزی را قبول ندارند؟

در روایتی دیگر چنین آمده است: ابوالحصین، پسرانش را ـ به زور ـ به مسلمانی وادار کرد، آنان نیز داوری را خدمت پیامبر بردند. پدرشان گفت: ای پیامبر بزرگوار! سزاوار است جگرگوشه‌هایم به دوزخ روند و من نظاره‌گر آنان باشم؟ آیه‌ی: لا إکراه... نازل شد و ابوالحُصین، پسرانش را رها کرد و دست از سرشان برداشت.

ارتباط این آیات با آیة‌الکرسی

آیة‌الکرسی، یکتایی در الوهیت، مالکیت مطلق، قدرت و شکوه و جلال آفریدگار را در آسمانها و زمین معین کرد و بیان نمود که حیات واقعی، تدبیر امور موجودات ـ بدون رنج و فشار ـ و علم محیط بر همه‌ی عالم، همه در توان و از آن خداست و پس از تبیین این اوصافِ قاطع، جایز نیست کسی را به زور و اجبار به دایره‌ی دین آورد، زیرا فطرت و نهاد پاک، مشاهده و مطالعه‌ی شگفتیهای دور و نزدیک هستی، فکر سلیم و اندیشه‌ی درست، آدمی را به سوی ایمان به وجود پروردگارِ بی‌همتا هدایت می‌کند و به اسلام ـ که راه و روش درست زندگانی هر دو جهان است ـ خرسند می‌باشد.

نکته‌ی مهم: با این فرمان قاطع و محکم، راه خدا، از راههای پراکنده و زیان‌بار، بازشناخته شد و به روشنی نشان داد که برپایی دین اسلام با شمشیر نبوده است و این آیه در آغاز سال چهارم هجری ـ که مسلمانان در اوج اعزاز و اقتدار و شوکت وهیبت بودند ـ فرود آمد و طبعاً جنگ و جهادشان جز برای دفع تجاوزگریها، ستم و زورگوییهای دشمن و آزادی دین، چیزی نبوده و این که مخالفان اسلام در وقت درماندگی و ناتوانی، دو راه در پیش داشتند:

أ: قبول قرارداد و صلح در برابر پرداخت مالیات و سرانه.

ب: مخیّر بودن برای جنگ و رویارویی با مسلمانان، اگر سرِ جنگ داشته باشند.

بنابراین توضیح، اسلام از جهان‌بینی و جهان‌شمولی ویژه‌ای برخوردار است و با نـدای رسا و دلارام و نوای گوش‌نوازِ کلماتِ آسمانی می‌فرماید: «لا إکراه في الدّين»، در دین هیچ اجباری نیست و آزادی عقیده و باور، اولّین حقوق جهانی انسان است، تا بدان وسیله، موجودیت این موجود راست‌قامت تاریخ، ثابت و محرز گردد و با گردن‌فرازی، ادای وظیفه کند، خلافت خود را در کره‌ی زمین ـ به خوبی ـ نشان دهد و بارِ گرانْسنگِ امانت را به سرمنزل مقصود برساند.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است   بدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

(حافظ)

۲۵۷ ـ نکته‌ی لازم و گفتنی: ایمان و باور در دل مؤمن، به موجودیت او، نور و روشنایی می‌بخشد، تا بتواند اطراف خویش را درخشان کند و مسیر خود را با مسیر قانون طبیعت هماهنگ و دمساز گرداند، آن‌گاه به آرامی و شادکامی و با دیده‌ی حقیقت‌بین به سوی پروردگار پَر زند و از هر گونه انحراف و از هر چیز ناهمگونی روی برتابد، تا به وصل جانان دست یابد و از شک و شبهه و دو دلی و نادانی و انحراف به در آید.

پس، با این توضیح کوتاه، اسلام برای بازگردانیدن انسان‌ها از عقایدشان هرگز کشتار و خونریزی را به راه نینداخته و آن را دوست ندارد و در پی آزار ملتها نبوده و آن را زشت و ناپسند شمرده است و از رفتار وحشیانه‌ی مسیحیان قرون پیشین که مسلمانانِ سرزمین اندلس و... را با شکنجه‌های بسیار شرم‌آور، قتل عام می‌کردند تا ازعقاید خود دست بکشند، سخت بیزار است... .

اختیاری هست ما را در جهان — حس را منکر نتانی شد عیان
اختیار خود ببین جبری مشو — ره رها کردی به ره آ، کج مشو
جمله عالم شد مُقِر در اختیار — امر و نهیِ این بیار و آن بیار
جمله قرآن امر و نهی است و وعید — امر کردنِ سنگِ مرمر را که دید

(مثنوی)

اما نبردها و مجاهدتهای مجاهدان اسلام

جهاد و نبرد مسلمانان برای رهایی جسم و روح و عقیده بود که با دعوت پرحکمت فطرتها به بازگشت به اصل خویش، طی قرنهای گذشته، مردم را که اسیر شرک، اوهام و خیالات و بی‌خدایی گشته و برده و شلّاق خورده بودند و هرگز از خود ـ کمترین ـ اختیاری نداشتند به سوی رستگاری فراخواند. اسلام تنها نظام فراگیر و هماهنگی بود که آخرین پیام بی‌همتای آسمانی را برای مردم به ارمغان آورد تا از موجودیت و استقلال سرزمین خود دفاع کنند، بر پایه‌ی نظام خدایی و اخلاق قرآنی به زندگی ادامه دهند و برای حفظ و حمایت حقّ خود، جهاد پیگیر نمایند و به ندای ستمدیدگان، پاسخ دهند، تا شر و تباهی و سایه‌ی شوم نظامهای زورگوی زرپرست و طاغوت را از سر مردم ستمدیده‌ی تاریخ بردارند و در هم کوبند. «من اصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین، فلیس بمسلم» کسی که شبی را به روز آورد بدون آنکه در فکر مسلمانان و سایر انسانها باشد، مسلمان نیست. در مکتب اسلام، اصولاً مسلمان نمی‌تواند، شاهد ظلمی در گوشه‌ای از هستی باشد و آسوده خاطر بخوابد.

داستان نمرود بابلی (کلده‌ای) و خودخواهی‌هایش

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۲۵۸

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ تَرَ إِلَى: خبر داری از...؟ آیا ندیدی؟ حَاجَّ: جدال و محاجه می کرد. أَن آتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ: که چون خدا به او پادشاهی داده بود، مغرور گشت و افتخار می کرد. بُهِتَ: سر گردان شد، درمانده گشت، زبان‌بسته و خاموش شد، بی‌دلیل ماند، مبهوت گشت.

ترجمه‌ی آیه

۲۵۸ـ آیا قصّه‌ی آن کس، که خدا پادشاهی را به او بخشیده بود و از سر خودخواهی، درباره‌ی پروردگار خود، با ابراهیم جدال می کرد، به تو نرسیده است؟ که ابراهیم گفت: پروردگار من، زنده می کند و می‌میراند. آن [خودخواه] گفت: من نیز زنده می گردانم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدای من آفتاب را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. آن شخص کافر، درمانده [و خاموش] ماند. خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

ارتباط این آیه با آیه‌ی پیشین

پس از آن که خداوند در آیه‌ی پیش بیان فرمود که او سرور و یاور و دستگیر اهل ایمان و طاغوت هم یاور و آقای کافران است؛ اینک به نمونه‌ای از ایمان و نمونه‌ای از کفر اشاره می کند تا آن موضوع بهتر روشن شود و بر درستی و راستی آن گواه باشد:

خداوند ابراهیم خلیل را موفق نمود تا به وسیله‌ی دلایل، شبهه‌ها و دودلی‌ها را در هم کوبد و باطل گرداند و آن پادشاه، نمرود بابلی ـ که در برابر حق کور بود ـ پی‌درپی دلیلش فرو می‌ریخت و نابود می گشت و در بیابان تاریک شک و تردید بیشتر فرو می‌رفت. پس، این ماجری برای مؤمن و کافری که در آیه‌ی پیش به آنان اشاره شد، ضرب‌المثل گشت.

شرح و بیان

۲۵۸ ـ آن قصه، قصه‌ی نمرود[1]، شاه ستمگر بابل بود که غرور او را به سوی آتش دوزخ برد. این، اولین سقوط و فروریختن دلیل نمرود بود؛ زیرا منظور ابراهیم ـ علیه السلام ـ حیاتی نو، پس از فنا و نیستیِ این هستی برای روز رستاخیز بود، نه آن‌گونه که نمرود، مزوّرانه به دو نفر محکوم به مرگ اشاره کرد که می‌تواند: یکی را اعدام کند و دیگری را زنده بگذارد. طبعاً جواب حیله‌گرانه‌ی نمرود، این بود که: او سبب زنده نگه‌داشتن و معدوم کردن است. چون ابراهیم از مغالطه و تجاهل‌نمایی آن ستمگر، آگاه شد، راه دیگری رفت و به دلیل دیگری پرداخت که راه مغالطه و مجادله را بر او ببندد و گفت: فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ... خداوند، خورشید را از مشرق برمی‌آورد...

سُدّی می گوید: این مناظره‌ی ابراهیم و نمرود، پس از بیرون آمدن ابراهیم از آتش بود و. جز آن روز با نمرود به مناظره ننشسته بود. راستی را، این مناظره‌ی بی‌نظیر ابراهیم، پیروزی پس از پیروزی به شمار می‌رفت.

---

۱. گویند: نمرود، پسر کوش، پسر کنعان، پسر سام، پسر نوح، به قولی پادشاه جهان آن عصر بود و البته تاریخ روشن و مسلمی در دست نیست که مؤیّد این نقلها باشد. و آن‌چه مسلّم است فاصله‌ی نوح نبی تا ابراهیم، بسی فراتر از سه، چهار نسل است.تفسیر ابن کثیر به نقل از مجاهد می گوید: فرمانروایان و شاهانی که جهان را در اختیار داشتند(جهاندار بودند)، چهار نفرند: دو مؤمن و دو کافر. أ: مؤمنان، سلیمان بن‌داود و ذوالقرنین ب: کافران: نمرود و بُختنصَّر مجوسی.

قصه‌ی صدسال مرگ و حیات مجدد دنیوی مرد صالح خدا

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۵۹

توضیح واژه‌ها

أو كالّذي مرّ على قرية: یا چون کسی که از کنار شهری یا دهکده‌ای ویرانه عبور کرد، گویند: آن کس، عُزیر و آن ویرانه، بیت‌المقدس بود. عُزیر بر درازگوشی سوار بود و یک سبد انجیر و ظرفی سرکه همراه داشت. یا، آیا از حال آن که از کنار شهری گذر کرد خبرداری؟ خاوية: فروریخته، از سَکَنه خالی شده. عُروشها: بامها و سقفهای آن، جمع عَرش. بُختَنَصَّر، آن را ویران کرده بود. أنّى: چگونه؟ بعد موتها: پس از مرگ و فروریختن این همه خاک و سنگ روی ساکنانِ آن شهر. أماته: او را میراند. لبثت: درنگ کرده‌ای، مانده‌ای. لم يتسنّه: تغییر نکرده، فاسد نشده است از ریشه‌ی «سنو» و «هاء» آن، های سکته نام دارد مانند: سلطانیه و... نُنشزُها: اعضای جدا شده را به هم می‌پیوندیم و هم‌چون اول، کنار هم می‌چینیم. نکسوها لحماً: روی آن گوشت می‌پوشانیم. أعلَمُ: می‌دانم، این دانستن از روی مشاهده - (عین‌الیقین)و(علم‌الیقین) - بود.

توضیح سه یقین: شخصی به تو خبر می‌دهد که: من عسل دارم. در راستی گفتارش شک نمی‌کنی (علم‌الیقین)؛ سپس عسل را به تو نشان می‌دهد و یقینت افزون می‌گردد؛ (عین‌الیقین) آن‌گاه از عسل می‌چشی؛ (حق‌الیقین).

پس با این توضیح، علم فعلی ما به وجود بهشت و دوزخ علم‌الیقین نام دارد و هر زمان بهشت به پارسایان نزدیک گردد و همه‌ی مردم آن را مشاهده کنند و دوزخ نیز خود را به گمراهان نشان دهد و همه کس آن را مشاهده کنند به آن مشاهده، عین‌الیقین گفته می‌شود. و وقتی بهشتیان به بهشت بروند و دوزخیان در دوزخ افکنده شوند، حق‌الیقین است. پس، «یقین»؛ یعنی اعتقاد جازم و قطعی. علم الیقین، آن چه از حق روشن گردد؛ مانند: دین خدا و احکام و قوانین آن. عین‌الیقین؛ این که حق را دریابی و حق‌الیقین؛ آن است که طعمش را بچشی و... [← تکاثر/۵تا۷]، [دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ج۳، ص۱۸۲و۱۸۳]

ترجمه‌ی آیه

۲۵۹ـ یا هم‌چون آن کس که به شهری ـ که بامهایش فروریخته بود ـ عبور کرد، [پیش خود] گفت: چگونه خداوند، مردم این ویرانکده را پس از مرگ، زنده خواهد کرد؟! خدا، او را یکصد سال میراند، سپس حیاتش داد و او را گفت: چه مدت، درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا پاسی از روز را درنگ کرده‌ام. گفت: خیر! صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنی و نوشیدنی‌ات بنگر که دگرگون نشده و به درازگوشت بنگر [که چگونه فرسوده شده است]. و تو را عبرت مردم می گردانیم. به استخوانها بنگر که چگونه آنها را به هم می‌پیوندیم، سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. وقتی حقیقت را دریافت، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.

ارتباط میان این آیه با آیه‌ی پیشین و آیه‌ی پس از خود

قصه‌ی پیشین درباره‌ی اثبات وجود خدا بود و این آیه و قصه‌ای که در آیه‌ی «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ...» خواهد آمد، ذکر نمونه‌ای آشکار در اثبات روز حشر و گردهمایی مردم در محضر خدا و زنده شدنِ پس از مرگ است.

شرح و بیان

۲۵۹ ـ خداوند، با این آیه، هم سؤال آن مرد صالح را پاسخ گفت و هم این ماجری را نشانه‌ی معاد و برانگیختن قرار داد تا برای مردم عبرت و درسی باشد.

نکته: می گویم: دراین زمان ثابت شده که حیات برخی از مردم، برای مدتی طولانی زنده نگه داشته می‌شود؛ اما حسّ و حرکت و شعور نخواهند داشت و این حالت را «سُبات»: خواب سنگین و فراگیر تعبیر کرده‌اند که خداوند آن را وفات نام نهاده است. و... (منار، ج۳، ص ۵۰).

نظر پزشکان این است که از میان مردم، کسانی هستند که مدت زمانی طولانی، بدون حسّ و حرکت و شعور، [هم‌چون اصحاب کهف] زنده خواهند ماند. که آن حالت، نزد آنان «سُبات»؛ یعنی، خواب سنگین و فراگیر (آرام‌بخش) نام دارد. (منیر/ج۲/ج۳، ص ۳۲).

ممکن است، متفکّران با استفاده از این آیات، به رازهایی درباره‌ی حیات، پی برند و دریچه‌هایی به سوی صورتهای مختلف حیات و مرگ به روی بشر باز شود؛ اما اراده‌ی خالق هستی بر هرچه تعلّق گیرد، مؤمن در آن، دچار تردید نمی گردد. قوانین هستی را خودش وضع فرموده و مسلّم است که مخلوق، قادر به تغییر قوانین هستی نیست؛ ولی آفریدگار هر وقت و هرطور بخواهد، این قوانین را دگرگون می‌سازد. و...

نشانه‌های خدا و زنده‌شدن، پویایی و علاقه‌مندی ابراهیم در این‌باره

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۶۰

توضیح واژه‌ها

کیف: چگونه؟ الموتی: جمع میت، مردگان، جمهور دانایان گویند: ابراهیم ـع ـ هرگز درباره‌ی قدرت خدا و این که مردگان را برمی‌انگیزد، شک نمی کرد؛ بلکه می‌خواست، چگونگی زنده‌شدن را مشاهده نماید؛ زیرا پی بردن به مجهولات و مشاهده‌ی دیدنیها، نشان علاقه‌مندی و پویایی آدمی است. بَلی: آری! باور دارم. لِیطمَئِنَّ قلبي (طَمْئن): تا دلم آرام گیرد. فَصُرْهُنَّ (صارَ یصورُ صَوْراً): آنها را ریزریز کن، خُرد کن، گوشت و پوست و پر و استخوانشان را به هم بیامیز، به خود نزدیک گردان، به سوی خود گردان، آموخته‌اش کن... اُدعُهُنَّ (دَعا): آنها را صدا زن، فراخوان، بخوان. جُزءاً: تکه، پاره،قطعه... سَعیاً: شتابان، به سرعت.

ترجمه‌ی آیه

۲۶۰ـ[ای پیامبر! یاد کن آن‌گاه را] که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ گفت: مگر ایمان نداری؟ گفت: چرا، [می‌خواهم] دلم آرام گیرد. فرمود: چهار پرنده بگیر و پاره‌پاره کن، سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار. آن‌گاه فرایشان خوان، شتابان به سویت، می‌آیند و بدان که خدا ظفرمند فرزانه است.

شرح و بیان

۲۶۰ ـ ابراهیم، قدرت خدا را به عیان مشاهده می کند و هر آن راز پنهان می‌یابد و برایش آشکار می‌شود؛ اما می‌خواهد با این مشاهده، به اطمینان بیشتری برسد و خلوتکده‌ی دلش رونق زیادتری گیرد تا معرفت گواراتری بچشد. پس، خدا به او امر کرد، چهار پرنده‌ی مختلف بگیرد، به خود آشنایشان گرداند و اُنس دهد، آن‌گاه ذبحشان کند و در هم آمیزد، اندام پاره‌پاره‌شان را بر سر کوهها بگذارد و سپس فرایشان خواند. همراه این فراخوانی، دوباره اندام متلاشی آنها به هم می‌پیوندد و حیات برمی گیرد و به سوی ابراهیم، پرواز می کند.

این، یکی از رازهای سربسته‌ای است که فهمش فراتر از دایره‌ی درک بشری و برتر از حدّ و مرزِ خرد آدمی است؛ زیرا این راز از آن خداست و جز او کسی را یارای درک آن نَبود. [← یس/۸۲]، [← فصلت/۱۱].

پاداش انفاق در راه خدا و آداب آن و انفاق در راه غیر خدا

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۱ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۶۲ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ۲۶۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۲۶۴ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۶۵ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۶۶

توضیح واژه‌ها

مَثَل: نمودار، نمونه... سَنابِل: جمع سنبله، خوشه‌ها. یُضاعِفُ: چند برابر زیاد می کند. واسِعٌ: دارای نعمت و رحمت فراوان و همگانی. لا یُتبِعون: به دنبال نمی‌آورند. در پی آن نمی‌آورند. مَنّاً: منّت. أذیً: اذیّت و آزار. قول: گفتار. معروف: شایسته، نیک. یَتبَعُها: در پی آن بیاید. صَدَقات: جمع صدقه، بذل و بخششها، خوبیها، خیرات. رِئاء: سالوس، ریا، ظاهرسازی، خودنمایی. صَفوان: سنگ صاف، صیقلی، لغزنده. وابِلٌ: باران تند، رگبار، باران دانه‌درشت. صَلداً: سنگ پاک از گرد و غبار، سخت. ابتغاء: خواستن، طلب کردن. مرضات: خرسندی. تثبیتاً (ثبت) من أنفسهم: برای پایداری روانهایشان بر کار نیک. جَنّة: باغ، بوستان. رَبوَة: زمین مرتفع و بلند، پُشته. جای فراز. أُکُل: ثمره‌ی میوه، محصول. طَلٌّ: باران سبک، ریز. یَوَدُّ: دوست می‌دارد. أیوَدُّ: ما یوَدُّ: همزه‌ی آن برای استفهام انکاری و نفی است: دوست ندارد. نَخیل: خرما، نخلستان. أعناب: جمع عِنَب: انگورهای گوناگون تاکستان. الکِبَر: پیری. إعصار: گردباد. نارٌ: آتش، در این جا باد داغ و آتشین منظور است که سوزنده باشد.

ترجمه‌ی آیات

۲۶۱ـ مَثَل آنان که دارایی خود را در راه خدا هزینه می کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد و خدا برای هرکس بخواهد، پاداشی چندین برابر می‌دهد و او گشایشگر داناست.

۲۶۲ـ کسانی که دارایی خود را در راه خدا هزینه می کنند و در پی آن، منّت و آزاری روا نمی‌دارند، مزد آنان نزد پروردگارشان است که نه بیمی دارند و نه اندوهگین هستند.

۲۶۳ـ سخن نیکو [با بینوایان] و گذشت [در برابر پافشاری آنان]، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری در پی داشته باشد و خدا بی‌نیاز و بردبار است.

۲۶۴ـ ای مؤمنان! هم‌چون کسی که اموالش را برای خودنمایی، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین باور ندارد، صدقات خود را با منت و آزار، تباه مکنید. مَثَل او چون سنگ صاف است که روی آن خاکی باشد و رگباری بر آن بتازد، خاک را بشوید و سنگ را بر جای بگذارد. آن ریاکاران هم از کرده‌ی خود، بهره‌ای نمی‌برند و خدا، کفرپیشگان را هدایت نمی کند.

۲۶۵ـ و مَثَل کسانی که دارایی خود را در طلب خشنودی خدا و استواری روانهایشان، انفاق می کنند، همانند مَثَل بوستانی است که بر بالای پشته‌ای قرار دارد که اگر باران دانه درشتی بر آن ببارد، دوچندان، میوه به بار آورد و اگر باران دانه‌درشت بر آن نبارد، [دست کم] باران سبکی [کفایت می کند] و خدا به کارهایتان بیناست.

۲۶۶ـ آیا از شما، کسی هست دوست بدارد که باغی از انواع درختان خرما و تاکستان انگور داشته و جویبارها در پای درختانش روان باشد و آن باغ هرگونه میوه‌ای به بار آورد، حال آن‌که خود او به پیری رسیده و فرزندانی خردسال و ناتوان داشته باشد، که به ناگاه، گِردبادی آتشین بر آن بزند و یکسر بسوزد؟ بدین‌سان، خدا، نشانه‌های خود را برای شما بیان می کند، امید که بیندیشید.

سبب نزول آیه‌ی ۲۶۱

کَلَبی می گوید: این آیه در شأن عثمان‌بن عفان و عبدالرحمان‌بن عوف نازل شده است. عبدالرحمان چهار هزار درهم صدقه خدمت پیامبر آورد و گفت: ثروتم هشت هزار درهم بود، یک دوم آن را برای خود و خانواده‌ام به جا گذاشته و این را هم به وام به خدا داده‌ام. پیامبر فرمود: «از خدا می‌خواهم، آن چه‌را که به جا گذاشته و آن‌چه را که آورده‌ای، از تو مبارک گرداند.»

ذی‌النورین نیز، آنان را که در غزوه‌ی تبوک شرکت می کردند و امکان مالی نداشتند، مجهز و تدارک نمود و پیامبر او را به دعای خیر یاد کرد.

ارتباط این آیه‌ها با آیات پیشین

آیه‌های پیشین از برانگیختن و زنده شدن سخن گفت که: قطعاً مردم در معاد زنده خواهند شد و پاداش نیکان بی‌شمار خواهد بود. در این آیات نیز فضیلت و ارزش انفاق در راه خدا را می‌ستاید. بدانید که راههای نیکوکاری فراوان است از جمله: انفاق در راه نشر علم و دانش، تلاش در راهِ کاستن نادانی، ناداری و بیماری. انفاق در راستای جهاد و پیکار با دشمن و اعلای دین حق، که مهمترین است.

شرح و بیان

۲٦۱ و ۲٦۲ ـ برخی از شروط انفاق و هزینه کردن و راه و روش آن برای رسیدن به مزد و پاداش اُخروی، این که: نیکوکاران مخلص، هیچ گونه منّتی بر مستمند نمی گذارند و آن گونه نشان می‌دهند که اصلاً چیزی در میان نبوده است. اینها نزد خدا به پاداش کامل بی‌عیب خواهند رسید و هنگامی که مردم می‌هراسند، آنان هراسی ندارند. وقتی سایه‌ی شوم غم و اندوه انسانهای تنگ‌چشمِ دنیا دوست را فرا می گیرد و از کرده‌ی خود پشیمانند، این خوبان نیکوکار شاد و مسرورند. این است که پروردگار در وصفشان می‌فرماید: نه بیم دارند و نه اندوهگین می‌شوند.

درخت کَرَم هرکجا بیخ کرد — گذشت از فلک شاخ و بالای او
گر امید داری کز او برخوری — به مَنّت منه ارّه برپای او
(سعدی)

دانی کرم کدام بُوَد؟ آن که هرچه هست — بدهی به هرکه هست و نخواهی جزای خویش
(خاقانی)

۲٦٤ ـ آری! آن کسانی که به روز معاد باور ندارند، از پاداش اخروی دل کنده‌اند و اموال خود را به ریا می‌فروشند، تا به رادمرد و سخاوتمند مشهور شوند؛ آنان چون سنگی‌اند که خاک رویش را پوشیده و ناگاه تندبارانی، آن را می‌شوید و اثری از روییدن سبزه بر آن باقی نمی گذارد. آنان هم سرانجام با دست تُهی به سوی دوزخ برده می‌شوند.

نکته‌ی تشریحی و بیان مَثَلِ آیه‌ها

این آیه‌ها، مثلها و نمودارهای روشن و گویایی است که آدمی را به اندیشه، تفکر و تعقل و همنشینی با نیکان وادار می کند. بی تردید هر مؤمن خردمندی مَثَلهای نیکو را برمی گزیند و آن را تابلوی رنگین والگوی زندگی خود قرار می‌دهد و از دارایی خود با اخلاص تمام و دور از ریا و ترفند، برای خشنودی خدا هزینه می کند، تا در روز رستاخیز درمانده و به جلوه‌های فریبای دنیا و شهرت و آوزه‌ی ناپایدار، فریفته نشود.

خداوند هم از روی بنده‌پروری و دلنوازی، کارهای نیکِ او را هم‌چون تمثیل آن دانه و بوستان بابرکت که بر فراز پشته و بلندایی انواع گوناگون و بس فراوان محصول و ثمر داد، چندین برابر خواهد کرد، تا سرافراز و خوشبخت هر دو جهان شود.

اما آن کسانی که از دست‌رنج خود در راه خدا صرف نکنند و اگر با صدها منّت و آزار، گاهی به نیازمندی چیزی برساند و در کارش جز ریا و خودنمایی و شهرت‌طلبی، هدفی مشاهده نگردد، قطعاً ارزش کردارش در دنیا متلاشی و پاشیده و اموالش تباه ونابود می‌شود و مثالش هم‌چون داستان آن مرد است که باغی از خرما و انگور فراهم آورد و خود به سن پیری و کهنسالی رسید و دارای فرزندانی خردسال و ناتوان بود و آنان جز آن باغ وسیله‌ی زندگانی نداشتند که: ناگاه باد آتشناک و سوزانی همه‌ی باغ را به خاکستر سرد تبدیل کرد و یا باد بسیار سردی باغ را خشکاند و مردِ باغدارِ داغدار، توانِ از نو آباد کردن آن را نداشت. پس بدان که سرنوشت گروه کافران و منافقان، چنین است که سرانجام با دست تهی به سوی رستاخیز می‌روند.

وَ تِلكَ الأَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ و ما يَعقِلُها إلّا العالِمون [← عنکبوت/۴۳]:

این مثلها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانشوران، آنها را درنیابند.

چگونگی اموالی که در راه خدا انفاق می‌شود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۲۶۷

توضیح واژه‌ها

أنفقوا: انفاق کنید، بدهید، ببخشید. [← همین/۲۵۴]. مِن طَيِّبات: جمع طیّبه، از پاکیزه‌ها، بهترین‌ها. لا تیمّموا (یمّ): تصمیم مگیرید. آهنگ مکنید. روی میاورید. خبیث: ناپاک، چیز بی‌مقدار و پست. لستم بآخذیه: خود، آن را نمی‌گرفتید، آن را نمی‌ستاندید. إلّا أن تغمضوا فیه (غمض): جز با چشم‌پوشی و به بی‌میلی نسبت به آن. غَنيّ: بی‌نیاز [خدا از انفاق شما بی‌نیاز است]. حَمید: ستوده.

ترجمه‌ی آیه

۲۶۷ـ ای مؤمنان! از دسترنج پاکیزه‌ی خود و از آن‌چه از زمین برایتان برآورده‌ایم، انفاق کنید و در پی چیزهای ناپاک نروید که از آن، انفاق کنید؛ اگر آن را به خودِ شما [بدهند] نمی‌ستانید، مگر آن که چشم‌پوشی کنید و بدانید که خدا، بی‌نیازِ ستوده است.

سبب نزول آیه

ابوداود، نسائی و حاکم از سهل پسر حنیف روایت می‌کنند که: باغداران خرما، از خرمای خشک شده و کم‌ارزش صدقه و زکات فطر می‌پرداختند. یا، خوراک ارزان‌قیمت را می‌خریدند و به نیازمندان می‌دادند.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های قبل بیان فرمود که: انفاق کننده باید از روی اخلاص به ذات حق و به قصد تزکیه‌ی نفس و پاکیزه نمودن درون خویش، اموالش را هزینه کند و خود را از ریا و منّت گذاردن و آزار رساندن به نیازمند، دور بدارد.

اینک در این آیه اشاره می‌فرماید که انفاق و صدقه، باید از بهترینِ اموال باشد.

شرح و بیان

۲٦۷ ـ خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد تا از چیزهای پاکیزه و حلالی که از راه بازرگانی و دامداری به دست آورده‌اند و از آن‌چه از زمین از انواع حُبوبات، ثمرات، معادن و منابع و غیره که خدا به آنان بخشیده است در راه او بدهند و از دادن چیزهای کم‌ارزش و ناپاک امتناع ورزند.

نکته: این خطاب به همه‌ی مؤمنان است و تمام دارایی و اموالِ شخص را در برمی گیرد و هیچ نوع مالی که دارای قیمتی به دردبخور باشد از دایره‌ی آن دستور مستثنا نیست و هیچ بهانه‌ای اثر ندارد.

اما صفت آن اموال که باید به دست نیازمندان، یا به عبارتی دیگر، به دست صاحبانشان برسد، آن است که اگر آن را ـ حتی در شرایط بی‌نیازی ـ به خودِ شما بدهند، آن را با کمال میل بپذیری، نه به اغماض و چشم‌پوشی. اگر نه، چنین صدقه و انفاقی، بی‌پاداش خواهد ماند. پس، بذل مال، باید از دوست‌داشتنیها برگزیده شود. «لَن تَنالوا البِرَّ حَتّي تُنفقوا ممّا تُحبُّونَ...» [← آل‌عمرن/۹۲]

هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر از آن‌چه دوست دارید، بدهید.

بیم‌دادن اهریمن از فقر و تنگدستی، فهم درست از قرآن

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۸ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ ۲۶۹

توضیح واژه‌ها

یعِدُکُمُ الفقر (وَعد): شما را از تنگدستی بیم می‌دهد. به ناداری وعده می‌دهد. الفحشاء: زشتی، گناه، در این‌جا؛ یعنی، شیطان شما را به بخل و ندادن زکات و صدقه وامی‌دارد. وَ اللهُ یَعِدُکُم: خدا شما را به انفاق کردن و آمرزش وعده می‌دهد. فضلاً: فراوانی نعمت و جبران اموال انفاق‌شده. الحکمة: فرزانگی در این جا؛ یعنی، شناخت رازهای قرآن، نظریات گوناگون در مورد معنای حکمت: نبوت، آشنایی به رموز و درک و فهم قرآن، اصابت در گفتار و کردار، خردورزی در دین، اندیشیدن در امر خدا و پیروی از آن و آشنایی در دین و عمل به آن که همگی، مایه‌ی سرافرازی هر دو جهان است. أولوا الألباب: خردمندان. اَلباب: جمع لُبّ، اهل خرد.

ترجمه‌ی آیات

۲۶۸ـ شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و به زشتی وا می‌دارد، در صورتی که خداوند به شما وعده‌ی آمرزش و بخشایش می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.

۲۶۹ـ خدا به هر کس که بخواهد، دانش می‌بخشد و به هر کس دانش عطا شود، خیر فراوانی ارزانی داشته است؛ به جُز خردمندان، کسی [از مَثَلهای قرآن] پند نمی گیرد.

شرح و بیان

۲۶۸ و ۲۶۹ ـ اهریمن از دیرباز دشمن سرسخت آدمی است و سوگند یاد کرد که انسانها را ـ جز مخلصان ـ به بیراهه بکشاند. [← ص/۸۲ و ۸۳] مردم را با شیوه‌های پلیدِ خود وسوسه کند، راه پرداخت زکاتِ مال و صدقه و خیرات را ببندد و به بخل و حسد و خودداری از دادن اموال به نیازمندان، تشویق کند.

آری! خداوند، به بندگان درستکارش، درک و فهم سلیم، استواری و پایبندی در کردار و خردمندی و فرزانگی عطا می‌فرماید، تا راه راست را دربر گیرند و به سوی پروردگارشان با دو بال ایمان و عمل به پرواز

درآیند.

نکته: این آیه با آیه‌ی پیش از خود پیوند خورده؛ چون اهل باور را به انفاق و بخشش در راه خیر و سعادت، وامی‌دارد و خداوند پاداشِ انفاق اموال را آمرزش و جبران و جایگزین آن را کمک گرفتن از فضل خود قرار داده است. [← سبأ/۳۹] هم‌چنین این آیه به مؤمنان شنوا و خردمند هشدار می‌دهد که در دام دسیسه‌ها و ترفندها و وسوسه‌های اهریمنانه‌ی اهریمنان و اهریمن‌صفتان نیفتند، تا ثمره‌ی کردار و اخلاصشان را نزد آفریدگار به دست آورند.

نیکوکاری نهانی و علنی (صدقه‌ی پنهان و آشکار)

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۲۷۰ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۷۱

توضیح واژه‌ها

أنفقتم: انفاق کردید، چاله‌ها را پر کردید. [→ همین/۲۵۴]. نفقة: بخشش، دهش، صرف اموال، صدقه و زکات. نَذر: در لغت؛ یعنی، تصمیم برای به‌عهده گرفتن چیز مخصوص. و در شرع: به عهده گرفتن طاعت برای نزدیکی به خداست. تُبدوا الصَّدقات: اگر بخششها و صدقه‌ها را آشکار سازید. فَنِعمّاهي (فَنِعْمَ ماهيَ): چه خوبتر! این کار نیکویی است. معمولاً، بهتر است، صدقه‌ی واجب را مانند زکات آشکارا پرداخت نمود، تا دیگران از شخص زکات‌دهنده پیروی کنند و او به عدم پرداخت آن، متهّم نگردد. یُکَفِّرُ: پاک می‌کند، می‌زداید، محو می‌گرداند. سَیِّئات: گناهان، بدیها.

ترجمه‌ی آیات

۲۷۰ـ هرچه را انفاق می‌کنید و هر نذری را عهد می‌بندید، خدا آن را می‌داند و ستمکاران را یاوری نیست.
۲۷۱ـ اگر صدقات را آشکارا بدهید، کارِ نیکویی است و اگر پنهانش بدارید و به بینوایان بپردازید، برایتان بهتر است و گناهان شما را می‌کاهد و خدا به کردارتان آگاه است.

سبب نزول

ابن‌ابی‌حاتم می‌گوید: آیه‌ی ۲۷۱، «إن تُبدوا الصَّدقات فنعمّا هيَ...» در شأن ابوبکر و عمر ـ رضی الله عنهما ـ فرود آمده است: عمر، نیمه‌ی اموالش را [برای مصارف امور مردم] خدمت پیامبر بُرد. حضرت فرمود: عمر! چه چیزی برای خانواده‌ات به جا گذاشته‌ای؟ گفت: نیمه‌ی اموالم را برایشان باقی گذاشته‌ام. ابوبکر تمام دارایی خود را خدمت پیامبر برد؛ اما آن چنان پنهان می‌داشت، انگار تا وقتی که به خدمت پیامبر تقدیم کرد، از شخص خود نیز، پنهان داشته بود.

پیامبر فرمود: ابوبکر! چه چیزی برای زن و فرزندانت، به جا گذاشته‌ای؟ گفت: بشارتِ خدا و پیامبر. عمر گریه کرد و گفت: ای ابوبکر! با پدر و مادرم فدایت شوم. سوگند به خدا در هیچ‌یک از درهای خیر و

رحمت، پیشی نگرفتیم، جز این که تو پیشتاز بودی.

کلبی می گوید: وقتی آیه‌ی ۲۷۰ «و ما أنفقتم من نفقة...» نازل شد، مسلمانان درباره‌ی صرف اموال در راه خدا به صورت نهانی یا آشکارا از پیامبر پرسیدند. خدا آیه‌ی ۲۷۱ را نازل کرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های قبل مردم را به انفاق کردن تشویق کرد و از مصرف آن در جهت طاعت یا نافرمانی هم خبر دارد. در این آیه‌ها ما را در نهان داشتن و یا آشکار کردن آن، مخیّر گردانیده است؛ هرچند نهان داشتنِ صدقه‌ی مسنون بسی بهتر و احادیث هم به آن اشاره کرده است، تا آدمی از ریا مصون بماند.

شرح و بیان

۲۷۰ و ۲۷۱ ـ ای مؤمنان! صدقه و بخشش آشکارا بدین منظور است که انسان الگوی دیگران گردد تا آنان هم این راه نیکو را طی کنند. پنهان کردن بذل وبخشش نیز بدین سبب است که مبادا شخص در شبهه و ریا افتد و کردارش تباه شود. بنابراین؛ تشخیص و داوری آن به خود او بازمی گردد.

نکته: نذر، دو نوع است: ۱ ـ نذر تبّرر، نذر طاعت و نیکی و نزدیکی به خدا، مانند «إن شفي الله مريضي فلله عليّ أن أتصدّق بكذا»: [اگر خدا بیمارم را شفا دهد، با او عهد می‌بندم که فلان چیز را صدقه بدهم.] یا هر مثال دیگری...

۲ ـ نذر لجاج و غضب، تحریک و وادار کردن نفسِ خود برای چیزی یا منعش از آن چیز، مانند: «إن كلّمتُ فلانا فعليّ كذا»: [اگر با فلانی صحبت کنم، چنین و چنان می کنم.] یا هر مثال دیگری...

به اتفاق پیشوایان دانشور، وفا کردن به اولی واجب، ولی نذر کننده برای دومی میان وفا به نذر و کفّاره، مخیّر می‌باشد، چون بنا به اشاره‌ی حدیث، نذر در جهت معصیت از وسوسه‌های اهریمن است و وفا به آن شرط نیست و می تواند هم‌چون کفاره‌ی سوگند، کفّاره پرداخت کند و از نذر صرفنظر نماید.

نیازمندان به دریافت صدقه و برخی احکام در این باره

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ ۲۷۲ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۲۷۳ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۷۴

توضیح واژه‌ها

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ: هدایت آنان برعهده‌ی تو نیست. هُدَاهُم: آوردن مردم به دایره‌ی اسلام، ای محمد! تبلیغ بر عهده‌ی توست، هدایت از آنِ خداست. هدایت دو نوع است: ۱ـ هدایت توفیقی به سوی راه خیر و سعادت، به خدا اختصاص دارد، ۲ـ هدایت ارشاد و راهنمایی و دستگیری، حق پیامبر بزرگوار است. خیر: مال و دارایی. إبتغاء وَجهِ الله: کسب خشنودی خدا. وَجه: ذات. يُوَفَّ: به طور کامل پرداخت می‌شود. أُحصِروا: منع‌شده، فرومانده بودند. آنان که تمام اوقاتشان را در راه جهاد و مبارزه و تعلیم و تعلّم، در طبق اخلاص نهاده بودند. لا يَستَطيعونَ ضَرباً... (طوع): نمی‌توانند برای تهیه‌ی زندگانی سفر کنند و به جاهای دور و نزدیک بروند. ضَرباً: راه رفتن، مسافرت کردن. التَّعَفُّف: پاکی، قناعت، خویشتن‌داری. سيما: چهره، رُخساره، علامت، اثر، سیما. إلحافاً: اصرار، الحاح، پافشاری.

ترجمه‌ی آیات

۲۷۲ـ هدایت آنان بر عهده‌ی تو نیست؛ بلکه خدا هر کس را که بخواهد[و شایسته باشد]، هدایت می‌فرماید. هرچیزی که انفاق می کنید، به سود خود شماست. پس، جز برای خشنودی خدا انفاق نکنید. هر چیزی که انفاق می کنید، مزد آن ـ به طور کامل ـ به شما بازمی گردد و شما ستمی نخواهید دید.

۲۷۳ـ [این بذل و بخششها] از آنِ بینوایانی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و نمی‌توانند در طلب تأمین هزینه‌ی زندگانی، در زمین سفر کنند. از بس که خویشتن‌دارند؛ هر کس از حالشان بی‌خبر باشد، توانگرشان می‌پندارد. از سیمایشان آنان را می‌شناسی. با اصرار از کسی چیزی نمی‌ستانند و هرچیزی بدهید، خدا به آن می‌داند.

۲۷۴ـ آنان که اموال خود را در شب و روز ـ نهان و آشکار ـ می‌بخشند، پاداششان نزد پروردگارشان [محفوظ] است. نه بیمی دارند و نه اندوهگین هستند.

سبب نزول آیه‌ی ۲۷۲

در مورد نزول این آیه، روایات مختلف با مفهوم و مضمون مشترک آمده است، و آن، این که: میان عده‌ای از مسلمانان صدر اسلام و مشرکان و یهودیان، خویشاوندیِ سببی، نسبی و شیرخوارگی وجود داشت. وقتی دین اسلام ظهور کرد، کسانی که به اسلام گرویدند، از نفقه و کمکهای مالی به غیرمسلمانان امتناع ورزیدند و، حتی اسمای دختر ابوبکر صدیق نیز در سفر حج از کمک به مادرش که ـ هنوز مشرک بود و ـ از او کمک خواست، سرباز زد.

سبب نزول آیه‌ی ۲۷۳

در شأن مسلمانان صُفّه[1] ـ که حدود چهارصد نفر بودند ـ و برای فراگیری قرآن و شرکت در سریه‌ها در آن‌جا آماده و گوش به زنگ بودند؛ نازل گشته است.

ارتباط آیه‌ی ۲۷۱ با این آیه‌ها

آیه‌ی ۲۷۱ به صراحت، صدقه‌ی تطوع را برای غیرمسلمانان نیز ـ خواه مشرک، خواه کتابی ـ مباح می‌شمرد و مسلمانان را به دادن صدقه به آنان وادار می کند؛ زیرا خداوند، خود، روزی‌دهِ مؤمن و غیرمؤمن است. پس مؤمن باید به منشها و صفات نیکوی خدایی آراسته باشد و به روشنی نفعش به همه‌چیز و همه‌کس برسد، و برخوردار کردن بشریت را از هرگونه خیر و سعادتی دوست بدارد، با جرأت تمام، رحمت و مودت فراوان را قلباً برای تک‌تک انسانها بجوید و از تعصب بی موردِ دینی که موجب نابودی، آشفتگی، ایجاد بذر کینه و دشمنی، بیزاری از پذیرش اسلام ـ که خود، ذاتاً بر گذشت و مدارا و جوانمردی بنا شده ـ و ترکِ فرمان هدایت، که آن هم فقط از آنِ خداست، دوری ورزد.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب   گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم   تو که با دشمن این نظر داری

(سعدی)

شرح و بیان

---

۱. اهل صفه، فقط مهاجران قریش‌اند که هنگام مهاجرت، کفار، اموالشان را در مکه مصادره کرده بودند و جز صُفّه، سرپناهی نداشتند. صُفّه: سایه‌بان، سقف سرپوشیده‌ی کَپَر مانند...

۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ ـ ای محمد! هدایت، توفیق الهی است که هر کس را برازنده‌ی آن بداند، سر راه می‌آورد، انفاق، چون دژی محکم برای اموال و دارایی است و در روز بازپسین موجب برخورداری از نعمتهای بهشتی است.

نکته: خدا در این آیه (۲۷۳) اشاره می کند که سزاوارترین مردم به دریافت صدقه و انفاق، نیازمندانی هستند که صفات پنجگانه‌ی زیر را دارند:

أ: احصار: یعنی، تمام اوقات خود را به خاطر مصلحت همگانی در راه جهاد و پیکار و فراگیری علم و دانش و قرآن، صرف کنند. این گروه در وقت صلح و جنگ، فدائیان و حامیان امّت و نیروی پرورش یافته و موردنظر آنان هستند.

ب: لایستطیعون ضرباً فی‌الأرض. «ضرباً فی الارض»: سفر کردن و به هر دیار و مملکت رفتن. این گروه به دلیل پیری و درماندگی و بیماری، بیم و هراس از دشمن و امثال اینها از رفتن به جاهای دوردست برای تأمین هزینه‌ی زندگی، ناتوان و معذورند.

ج: تعفّف: خویشتن‌داری، قناعت، بلندهمّتی و مناعت طبع و نداشتن چشم طمع به اموال مردم. این گروه، چنان بردبارند که انسان بی‌اطلاع و ناآگاه از احوالشان، می‌پندارد که دارا و توانگرند.

د: قراینِ تشخیص‌دهنده‌ی احوال آنان: «تعرفُهم بسیماهُم» این گروه اغلب، از روی رنگ رخسار، نشانه‌های خاص، پوشاک و مسکن و غیره شناخته خواهند شد. باید دانست که برخی خود را به ناداری و درماندگی می‌زنند، حال آن که نیازمند نیستند.

هـ: لا یسألون النّاس إلحافاً: این گروه هیچ‌گاه با اصرار و پافشاری، چیزی از مردم درخواست نمی‌کنند. همّت بلند و عفّت خود را نگه می‌دارند. گدایی و درخواستِ مال از مردم ـ با تمام شیوه‌ها و گونه‌هایش ـ در اسلام جز در موارد ضروری و ناچاری، حرام و نارواست و باید به مردم هشدار داد.

نکته: پس از بیان احوال پسندیده‌ی نیکوکاران و بخششها و عطایایشان به نیازمندان، آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ به وصف حال ستمگرانِ بدرفتار می‌پردازد که نه، به خود و نه، به افراد جامعه، رحم نمی کنند و به فرجام رفتار ناپسند خود نمی‌اندیشند:

شرف مرد به وجود است و کرامت به سجود — هرکه این هردو ندارد عدمش بِه ز وجود
(سعدی)

نکوکار باش ار بود قدرتی — چو قدرت نداری نکوخواه باش
(اسدی طوسی)

چندان که مروّت است در دادن — در ناسَتَدن هزار چندان است
(سعدی)

ربا و زیانهایش برای فرد و جامعه

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لا يَقُومُونَ إِلا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۷۵ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ۲۷۶ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۷۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۲۷۸ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ ۲۷۹ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۲۸۰ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ۲۸۱

توضیح واژه‌ها

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا (رَبو): آنان که ربا می‌خورند، ربا می گیرند، معامله‌ی ربا می کنند، خون مردم می‌مکند. ربا: در لغت، به معنی زیاد شدن، افزونی و در شرع، زیاد شدن مال مخصوص بلاعوض در معامله‌ی مال‌به‌مال است. مانند: نقد به نقد، قرض، خوراکی به مدت و اجل، سودی که داین (بستانکار) از مَدین (بدهکار) می‌ستاند. لا يَقُومُونَ: در وقت زنده‌شدن از گورهایشان برنمی‌خیزند. يَتَخَبَّطُهُ (خبط): شیطان، او را صرعی و آشفته می کند، پی‌درپی به او آزار برساند، او را لگدکوب کند، به پیمودن راه‌ناهموار و تاریک وادارش نماید. مَسّ: دیوانگی، جنون، صرع، رباخواران و رباکاران به دیوانگان و صرعیان می‌مانند؛ زیرا ربا را هم چون بیع شرعی، حلال و جایز می‌شمرند. الْبَيْع: داد و ستد، خرید و فروش. مَا سَلَفَ: آن چه از ربا پیش از تحریم بوده و گذشته است. أَمْرُهُ: کارش. عَادَ: کسی که دوباره به سراغ رباخواری برود... يَمْحَقُ: محو و نابود می کند، می کاهد، برکت را می‌برد. يُرْبِي: افزایش می‌دهد، فراوان می کند. كَفَّار: پایدار بر کُفر [در تحلیل ربا]. أَثِيم: گناهکار، غرق در گناه. إِتَّقُوا اللهَ: از کیفر خدا بهراسید. ذَرُوا: رها کنید، واگذارید. فَأْذَنُوا: پس بدانید، یقین کنید. بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ: به جنگ با خدا... إِنْ تُبْتُم: اگر از ربا توبه کردید و بازگشتید. رُؤُوس: جمع رأس، اصل سرمایه. ذُو عُسْرَةٍ: تنگدست، نیازمند. نَظِرَةٌ: مهلت، فرصت. مَيْسَرَة: فراخ‌دستی، گشایش. أَنْ تَصَدَّقُوا (تَتَصَدَّقُوا): گذشت کنید، درگذرید، ببخشید، (بدهکار

را) حلال کنید. تُرجَعونَ: بازگردانده می‌شوید. تُوَفّی کُلُّ نَفسٍ: به هر کس مُزد کردارش به تمامی داده می‌شود.

ترجمه‌ی آیات

۲۷۵ـ آنان که ربا می‌خورند برخاستنشان از گور، هم‌چون برخاستن کسی است که شیطان با لمس کردن، دچار جنونش کرده باشد. این، بدان سبب است که می‌گفتند: داد و ستد هم‌چون رباست، حال آن که خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام کرده است. اکنون، هرکس به خاطر رسیدن اندرزِ پروردگارش به او از رباخواری بازایستد، گذشته‌اش از آنِ اوست و کارش با خداست؛ اما کسانی که به رباخواری بازگردند، اهل دوزخند و در آن می‌مانند.

۲۷۶ـ خدا، ربا را بی‌برکت و نابود می‌کند؛ امّا بر صَدَقات می‌افزاید و هیچ‌ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد.

۲۷۷ـ کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام داده، نماز برپا داشته و زکات پرداخت کرده‌اند، پاداششان پیش پروردگار است. نه هراس دارند و نه اندوهناک می‌شوند.

۲۷۸ـ [پس،] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کیفر خدا بپرهیزید و اگر مؤمن [راستین] هستید، باقی‌مانده‌ی ربا را رها کنید.

۲۷۹ـ اگر چنین نکردید، بی‌تردید به جنگ خدا و پیامبرش برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌هایتان از آنِ شماست. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

۲۸۰ـ اگر وامدارتان تهیدست باشد تا فراخ‌دستی، مهلتش دهید و اگر بدانید و درگذرید، برایتان بهتر است.

۲۸۱ـ و از روزی بترسید که به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کس پاداش عملکرد خود را ـ به تمامی ـ به دست می‌آورند و ستم نمی‌بینند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین در مورد نفقه و صدقه و هزینه‌ی مال بدون عوض و به منظور نزدیکی به خدا و کسب خشنودی او و رسوخ ایمان در دلها بود. این آیات، در این درس، درباره‌ی رباخوارانی است که اموال مردم را بدون عوض و جایگزینی می‌گیرند. با این توضیح، صدقه مبارک است و ربا نامبارک؛ زیرا خداوند، رشد و برکت را از ربا برگرفته و ارتباط میان این دو موضوع تضاد و دوگانگی است و هر ضدّی گذرش به قلب نزدیکتر است.

شرح و بیان

۲۷۵ تا ۲۸۱ ـ رباخواری؛ یعنی، مال‌دوستی، هوی‌پرستی و بدون رنج و زحمت، اموال را گرفتن و در محضر پروردگار، چون صرعیان و جن‌زدگان از خاک گور، سر برآوردن؛ اما داد و ستد؛ یعنی، رضایت طرفین.

نکته: هدف از خلود در آیه؛ یعنی، ماندگاری طولانی و درازمدت اگر شخص، رباخواری ـ به ظاهر ـ مؤمن باشد. این تعبیرِ خلود (ماندگاری) هم، در برابر کردار بسیار ناپسند اوست.

آیه‌ی ۲۸۱، آخرین فرمانی است که از سوی پروردگار مهربان فرود آمده و مُهر پایانی احکام و دستورات و منهیات آیه‌های پیشین است. پیامبر بزرگوار، نُه[1] روز پس از نزول این آیه در روز دوشنبه‌ی ماه ربیع‌الاول، دار فانی را وداع گفت و به دیدار رفیق اعلی شتافت.

مراحل تحریم ربا

مراحل تحریم ربا، مانند مراحل تحریم شراب چهار است که مرحله‌ی اول آن چون مرحله‌ی اول شراب در مکه و بقیه‌ی مراحل در مدینه نازل شده است:

۱ ـ مرحله‌ی اول: «وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوالِ النّاسِ، فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللّهِ.» [← روم/۳۹]: [آن‌چه به قصد ربا می دهید تا بهره‌ی شما در اموال مردم سود و افزایش بردارد، بدانید که: نزد خدا فزونی نمی گیرد...] این مرحله، در برابر مرحله‌ی اول آیه‌ی خمر است که می‌فرماید: «وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً...» [← نحل/۶۷]: [از میوه‌ی درختان خرما و انگور باده‌ی مستی‌بخش و روزی نیکو برای خود می گیرید...]

این دو آیه، تمهید و تعریضی از تحریم ربا و شراب و اشاره‌ای ضروری به دوری گزیدن از آنهاست.

۲ ـ قرآن به روشنی می گوید: هرچند ربا بر یهود حرام بود، باز می‌خوردند، که سرانجام به کیفر خدایی گرفتار آمدند: «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ...» [← نساء/۱۶۱]: [به سزای ربا گرفتنشان ـ هرچند منع شده بودند ـ برایشان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم...] این مرحله، نظیر مرحله‌ی دوم تحریم شراب است که می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ، قُلْ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ...» [← بقره/۲۱۹]: [درباره‌ی حکم شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی است، اما گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است...]

این دو آیه هشدار و تعریض و کنایه‌ای به تحریم و اعلام کیفر ارتکاب به آنهاست.

---

۱. مراغی، ۲۱ یا ۸۱ روز، واضح‌المسیر، ابن کثیر و تیسیر، ۹روز، منیر، ۳۱ روز، منیر از ابن جریح، ۷ یا ۳ روز یا ۳ ساعت و...

۳ـ مرحله‌ی سوم از ربای ننگین و شرم آور دوران جاهلی که چندین برابر، سرمایه، فزونی می‌یافت، منع کرده است: «یا أیها الّذین آمنوا، لاتأکلو الرّبا أضعافاً مُضاعفةً...» [← آل‌عمران/۱۳۰]: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را با سود چندین برابر مخورید...] به هر رنگ و نام و بهره‌ای ـ کم یا زیاد ـ ربا حرام است. این مرحله، شبیه مرحله‌ی سوم تحریم شراب است که می‌فرماید: «یا أیّها الّذین آمنوا، لا تقربوا الصّلوة وَ انتُم سُکاریٰ حتّیٰ تعلموا ما تقُولون...»: [← نساء/۴۳] [ای اهل ایمان! در حال مستی به نماز نایستید و گِرد آن نروید، تا وقتی که می‌دانید چه می گویید...]

در این دو آیه، منعی مختصر اما صریح، مشهود است، با این فرق که آیه‌ی ربا صورتی شرم‌آور و بسیار زشت و ناپسند از ربای جاهلی را مجسّم می‌سازد و آیه‌ی شراب به منعی مختصر و جزئی در وقت نماز اکتفا کرده است.

۴ـ در این مرحله‌ی نهایی ـ که آمادگی مردم برای حذف این مورد شوم در زندگی خود، بسیار است ـ تحریم قاطع ربا و شراب نازل می‌شود. خداوند فرزانه ازکمترین تا بیشترین چیزی که به اصل سرمایه‌ی (رأس‌المال) بدهکار (مَدین) افزوده گردد، بازمی‌دارد و می‌فرماید: «یا أیّها الّذین آمنوا. اتّقوا اللهَ وَ ذَروا ما بَقِیَ...» [← بقره/۲۷۸] و در تحریم قطعی شراب می‌فرماید: « یا أیّها الّذین آمنوا. إنّما الخمرُ وَ المَیسرُ وَ الأنصابُ وَ الأزلامُ رِجسٌ مِن عَمَلِ الشّیطان...» [←مائده/۹۰]: [ای مؤمنان! شراب، قمار، بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند...].

سبب تحریم ربا

اسلام دین تلاش وعمل، محبت و مهربانی، دوستی، مودت و صمیمیّت، هماهنگی، صفا، سلامت درون از کینه، و دین حق و عدل است و کسب بدون عمل را جایز نمی‌شمرد، به صدقه و قرض‌الحسنه‌ی نیکو تشویق می کند، استثمار کردن درماندگان را ناروا می‌داند، از هرچه به دشمنی، کینه و کشمکش بگراید، بازمی‌دارد، حسد و حرص و آز را از درونها می‌زداید، اندوختن و کنز کردن ثروت را در دست جمعی معدود، ناپسند می‌شمرد؛ چون آنان قدرت را نیز در اختیار خود می گیرند، حال آن‌که عده‌ی فراوانی از زندگی بسیار ساده و معمولی محروم می‌باشند و آن جمع اندک با اقتصاد ملت و مملکت بازی می کنند. ربا، تجسّم بدکاره‌ای است که در برابر صدقه و نیکویی قد برافراشته؛ اما صدقه، بخشندگی، رادمردی، پاکی، همکاری و دلسوزی، بخششِ اموال و دارایی بدون انتظار عوض و بازپس گرفتن است. ربا، حرص و طمع و ناپاکی، بازپس گرفتن اصل سرمایه، به اضافه‌ی دریافت کردن اضافه مالی از دسترنج بدهکار است. بی‌تردید، رباخواری، وجدان و اخلاق آدمی را تباه می‌سازد و در جامعه، پست و زبونش می گرداند و انگشت‌نما می‌شود...

نکته: امّت اسلام، جز از راه دین و دینداری، بلندمرتبه و سرافراز و پیروز نخواهند شد و جز با پشت کردن از دین و ترک آن، سقوط نخواهد کرد. این است آفریدگار فرزانه و پاک، پس از آیات ربا به این موعظه و اندرز شیوا و رسای آیه‌ی ۲۸۱ همین سوره، اشاره می‌نماید که اگر انسان باایمان، آن را آویزه‌ی گوش خود کند، هرگونه حرص و آز دنیا در نظرش خوار و بی‌مقدار می گردد. سرانجام، مال و جانش را در طبق اخلاص می گذارد و به حق تقدیم می کند. بدان که: هم مال و هم دنیا، رفتنی‌اند و جهان آخرت، آمدنی، پایدار و همیشگی و حسابرسی در پیشگاه خالق هستی، قطعی است...

یادآوری: ربا دو نوع است: ۱ ـ ربای «نسیئه»: تأخیر، نسیه این که: کسی پولی به کسی می‌دهد و سر موعد مقرر مبلغی اضافه و معین می گیرد و اصل سرمایه به حال خود می‌ماند و تا زمان پرداخت اصل، این ربا تکرار می‌شود و همان شیوه‌ی دوران جاهلی را به یاد می‌آورد.

۲ ـ ربای «فضل»: داد و ستد دو چیز همانند است که فروشنده مقداری اضافه از خریدار آن می گیرد. آن دو چیز مانند: طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم و.... .

طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن.

آیه‌ی دَین (وام) و جواز رهن(وثیقه، گروگان) وام سررسید به وسیله‌ی نوشتن، شهادت و وثیقه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۲۸۲ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۲۸۳

توضیح واژه‌ها

إذا تداینتم: هر گاه به یکدیگر وام دادید. دَین: وام، معامله برای مدتی معین. اجل: مدت، سررسید. لا یأب: خودداری نورزد. لیُملل: باید املا کند، بیان نماید. [املا و املال، یک معنا دارند]. علیه الحقّ: وام بر ذمه‌ی اوست، بدهکار است. ولیَتّق الله: و از خدا بترسد. لا یبخس: نکاهد، آن حق را کم نکند. شهیدین: دو شاهد. أن تضلّ: فراموش کرد، خطا رفت. دُعوا: احضار شدند، فراخوانده شدند. لا تسأموا (سأم): دلگیر نشوید. سستی نکنید. اقسط: عادلانه‌تر. اقوم: استوارتر، پاینده‌تر. ادنی: نزدیکتر. ألا ترتابوا: که دچار شک نگردید. تُدیرون: دست به دست می گردانید، رد و بدل می کنید. لا یُضارّ: زیان نبینید. فُسوق: نافرمانی، سرباز زدن، سرپیچی. فسوق بکم: نشان نافرمانی شماست. شما را از راه حق به در می کند. یُعلّمکم الله: خدا به شما می آموزد، احکام و دستوراتش را به شما می‌دهد. رِهان: جمع رهن، گروگان، وثیقه. رهان

مَقبوضَة: وثیقه‌ی تحویل شده، گرفته شده. أُوتُمِن (أَمِن): ایمن دانسته شده. آثِمٌ قَلبُهُ: قلبش گناهکار است. آوردن قلب در آیه به این دلیل که: مرکز گواهی و شهادت است. وقتی قلب، دچار گناه شد، سایر اعضا از آن پیروی می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۲۸۲ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه تا زمانی معیّن و سررسیدی مقرّر، معامله‌ای کردید و به هم وام دادید، آن را بنویسید و باید کاتبی، سند معامله یا وام را دادگرانه میان شما بنویسد و نباید هیچ کاتبی از تنظیم قرارداد، آن گونه که خدا به او آموزش داده است، امتناع ورزد. [و به هیچ کدام از طرفین زیان نرساند.] آن سند را باید کسی که بدهکار است، بنویسد [تا این املا و دستخط، جهت و اعترافی بر خود او باشد و باید دو چیز را مراعات کند:] از خدا که پروردگار اوست، پروا نماید و از آن، چیزی نکاهد. اگر آن بدهکار که حقّ بر عهده‌ی اوست، به دلیل سفاهت یا کودکی [یا بیماری یا کهنسالی یا بی‌خردی یا گنگی] و یا [ناآشنای با زبان،] نتواند املا کند؛ باید سرپرست، [یا وکیل یا مترجم] او با رعایت عدالت، املا نماید [و از آن چیزی نکاهد] و دو نفر از مردان خودتان را گواه بگیرید. اگر دو مرد حاضر نبودند، یک مرد و دو زن را از میان گواهانی که دادگری آنان را می‌پسندید، شاهد بگیرید، تا اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد، زن دوم، وی را یادآوری کند. هر گاه گواهان فراخوانده شوند، نباید از ادای شهادت خودداری ورزند [تا حقّ کسی تباه نگردد] از نوشتنِ بدهی ـ چه اندک چه بسیار ـ به ستوه نیایید سررسید را معلوم کنید. این سندنویسیِ شما نزد خدا دادگرانه‌تر، برای گواهی و درستی آن، استوارتر و برای این که دچار شک نشوید، به حزم و احتیاط نزدیکتر است، مگر آن که داد و ستدی حضوری و نقدی باشد که آن را میان خودتان، دست به دست می گردانید که در این صورت، بر شما گناهی نیست آن را ننویسید؛ و [باز] هروقت نقداً خرید و فروش می کنید، شاهد داشته باشید [به ویژه در معاملات سنگین مانند: ساختمان، بازرگانیِ عمده و امثال اینها...] نباید هیچ کاتب و شاهدی زیان ببینند یا زیان برسانند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شماست [و از دستور خدا سرباز زده‌اید. ای سوداگران!] از خدا پروا کنید و خدا بدین گونه شما را آموزش می‌دهد و خدا به هرچیزی داناست.

۲۸۳ـ اگر در سفر بودید و کاتبی نیافتید [به جای نوشتن قرارداد فی‌مابین از کالا یا زیورآلات] وثیقه‌ای بگیرید و اگر همدیگر را امین داشتید، آن کس که امین شمرده شده، سپرده‌ی طلبکار را پس دهد و از خدا، که پروردگار اوست، پروا نماید و شهادت را کتمان نکنید؛ چون هر کس آن را کتمان کند، قلبش بزهکار و خداوند به کردارش داناست.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان صدقه و انفاق و پاداش پاکیزه و نیکوی آن، پس از بیانِ ربا و چهره‌ی زشت و ناپسند و زیانهای فردی و جمعی آن، این طولانی‌ترین آیه در طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن با آیه‌ی پس از خود، از وام نیکوی مشروعِ بدون بهره، چگونگی سررسید، اعتماد و استواری و نگهداری آن به وسیله‌ی نوشتن و قید کردن، شهادت، وثیقه و گروگان و شیوه‌ی افزایش آن از راه داد و ستد، سخن می گوید. صدقه و وام بی‌بهره، همکاری، همیاری و دلسوزی و مودت نام دارد و ربا، سنگدلی، خونخواری و سرپیچی از شریعت است. قطعاً حکم و دستور چنین وامی به نیازمندان و راههای پسندیده‌ی بازرگانی و خرید و فروش، نهایت حکمت، مصلحت و دادگری به شمار می‌آید؛ چون هر کس در راه حق به انفاق، صدقه و دادن وام بی‌بهره، دل دهد، از ربا حذر می کند. راز طولانی بودن این آیه، اشاره بر این است که: مال و ثروت در ذات خود، نزد خدا ناپسند نیست و اسلام به اقتصاد جامعه توجه ویژه‌ای دارد. بذل و بخشش در جهت مصلحت ملت و تحریم ربای خانمانسوز، نشان درک مسؤولیت و اهمیت آن در جامعه در برابر همدیگر است. و اما نکوهش مال در برخی آیات و احادیث، این است که صاحب آن مالِ نکوهیده، از کار آخرت غافل، می‌شود، پنبه‌ی فراموشی در گوش می‌نهد، از بندگی و حق‌شناسی فاصله می گیرد، حق دیگران را نمی‌پردازد، بخل می‌ورزد، به هر شیوه‌ی ممکن در اندوختن و گِرد کردن اموال ابا ندارد و از بدیها و نارواها پرهیز نمی کند. حتی حاضر نیست این آیه‌ها و روایات را یکبار ـ با دقّت و تأمل ـ بخواند: [← تغابن/۱۵]، [← حدید/۲۰] و از پیامبر نقل شده است که می‌فرماید: «تعس عبدُالدینار، تعس عبدالدرهم...»: [بنده‌ی دینار نابود شد، بنده‌ی درهم بی‌چاره شد.]و...

شرح و بیان

۲۸۲ ـ این آیه، آیه‌ی «مُداینه»: (معامله کردن، وام بدون بهره دادن) و «دَین» نام دارد و برای تثبیت و تأیید حق و حقوق مالی و بیان بزرگی گناه نابخشودنی خوردن اموال مردم به شیوه‌ی ناحق، مانند وامی که به گردن کسی است و از بازپرداختن آن امتناع می‌ورزد، نازل شده. این آیه امر می کند تا سندی مطمئن و معتبر برای تعیین مقدار و زمان بازپس دادنِ وام، تنظیم و نوشته شود و این که «کاتب» در تهیه‌ی قرارداد از ایمان، امانت و درستکاری، راستگویی و دادگری، برخوردار باشد و در کارش سستی و کاستی و سرپیچی نکند.

علّت حضور دو زن، در ادای شهادت به جای یک مرد

معمولاً غالب زنان در امور مالی فراموشکارند و این هم کرامتشان را نمی کاهد و اکنون که برخی از

آنان در این عصر به مسایل مالی سر گرمند، باز، این حکم محکم را تغییر نمی‌دهد؛ چون حکم، عام و اکثر است و امور کمیاب، حکم را نقض نخواهد کرد و شرع، مجموع را می‌نگرد و در نظر دارد و نیز شهادت دو زن به جای یک مرد، برای این است که زنان، به ضبط امور و شهادت کمتر توجه می کنند و از طرفی بازار معاملات بیشتر در دست مردان است، دخالت زنان کمتر به چشم می‌خورد.

نکته‌ی ۱: خدا این آیه‌ی طولانی را ـ که از ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی برخوردار است ـ به اندرز نیکو و سودمند پایان داد تا چیزی از احکام پیشین را فرو نگذاریم، و تکرار لفظ «الله» ـ جلّ جلاله ـ در سه جمله‌ی پی‌درپی پایانی آیه: «وَ اتَّقُوا اللهَ، وَ يُعَلِّمُكُمُ اللهُ، وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»، بدین‌سبب است که بیم و حذر در وجود شنونده اثر کند و این که استقلال هرکدام از این واژه‌های مبارک به حکمی معیّن بازمی گردد.

نکته‌ی ۲: کنار هم قرار دادن اُلوهیت و وصف ربوبیّت، در این بخش از آیه‌ی «وَ لْيَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ» برای مبالغه در هشدار و پرهیز از خیانت است که: مبادا خشم خدای معبود را ـ که پروردگار آدمی است ـ برانگیزد.

نکته‌ی ۳: اینک شارع بزرگوار، احکام وام را در آیه‌ی ۲۸۳ تکمیل می کند و به بیانش می‌پردازد، که اگر بستانکار و بدهکار، هر دو در سفر باشند و کاتبی برایشان دست ندهد که سند وام را بنویسد، به خاطر نیاز و سهولت کار معامله، به نوشتن قرارداد نیاز نیست؛ بلکه بدهکار برای پشتوانه‌ی وامِ خود، وثیقه و گروگانی به بستانکار تسلیم و تقدیم می کند که بدین شرح است:

اگر در سفر، به همدیگر وام دادیدو کاتب و یا امکان کتابت موجود نبود که قراردادی میان طرفین، ثبت شود؛ باید بستانکار، گروگان و وثیقه‌ای (رهن) ـ که امانت محسوب می گردد ـ تحویل بگیرد و خیانت نورزد و سر موعد، بازپس دهد و بدهکار هم وام را در وقت مقرر پرداخت کند.

ملک آسمان‌ها و زمین، حسابرسی کردار و اعمال انسان‌ها از آن خداست

لِلَّه مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۸٤

توضیح واژه‌ها

تُبدوا: آشکار سازید. تُخفوا (خَفِيَ): پنهان بدارید. یُحاسِبکُم به اللهُ (حَسِبَ حَسْباً حِساباً): خدا روز قیامت، شما را از آن آگاه می کند. خدا شما را مطابق آن محاسبه می کند، برابر نیّت خود مورد بازخواست قرار خواهید گرفت.

ترجمه‌ی آیه

۲۸۴ـ آن‌چه در آسمانها و آن‌چه در زمین است، از آنِ خداست [و کسی همتا و انباز او نیست] و اگر آن‌چه ـ از نیک و بد ـ در دلهایتان دارید، آشکار یا پنهان کنید، خدا، شما را برابر آن محاسبه می کند؛ آن‌گاه [بر مبنای شایستگی] هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد کیفر می کند و خدا بر هر چیزی تواناست.

ارتباط این آیه با آیات پیشین

این آیه متمّم و مکمّل بخش پایاتی دو آیه‌ی قبل، یعنی، «وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ» «وَ اللهُ بِما تَعلَمونَ عَليمٌ» و دلیل احاطه‌ی علم خدا بر همه‌ی اشیاست؛ زیرا آفریننده از آفریده‌اش اطلاع کامل دارد.

[← آل‌عمران/۲۹]، [← طه/۷]، [← غافر/۷، ۸، ۹، ۱۹]، [← مُلک/۱۴].

شرح و بیان

نکته‌ی مهم: این آیه، با آیه‌ی دَین نیز پیوند دارد؛ یعنی، اگر در برابر آن احکامی که در آیه‌ی مداینه یا دین موجود است، سهل‌انگاری کنید و حقوق صاحب حق را تباه گردانید و نادیده بگیرید، خدا به حسابتان می‌رسد.

تتمه: اگر هر کس برای خود اسباب آمرزش فراهم کند، خدایش می‌بخشد وگرنه مورد کیفر قرار خواهد گرفت! [تفسیر تیسیر]

یادآوری: مراد از جمله‌ی «... ما في أنفسكم...» در آیه، وجود ریا، کینه و حسد و بدسگالی و امثال اینهاست که خداوند در برابر این صفات زشت درونی، از آدمی حساب می کشد...

غلام همت آن نازنینم — که کار خیر بی‌روی و ریا کرد

(حافظ)

راه مؤمنان، ایمان به پیامبران، راز و نیازها، تکلیف و توان

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۲۸۵ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۲۸۶

توضیح واژه‌ها

آمَنَ الرَّسُولُ: محمد، پیامبر خدا، ایمان آورد، حقیقت را تصدیق نمود. ما أُنزِلَ: آن‌چه نازل شده، قرآن. لا نُفَرِّقُ بین أحدٍ من رُسُله: در پیامبری و تشریع و قانونگذاری میان هیچ‌یک از پیامبران فرق نمی گذاریم و به همه‌ی آنان باور داریم. غُفرانَكَ: پروردگارا! آمرزش تو را خواستاریم، به لطف و محبت تو امیدواریم. المصیر: بازگشت، فرجام. وُسْع: تاب و توان، امکانات. کَسَبَتْ: به هر صورت، کسب کند و به دست آورد. اِکْتَسَبَتْ: آگاهانه و با تمام وجود، کسب کند و به دست آورد، به چنگ آورد. نَسِینا: فراموش کردیم، غفلت ورزیدیم. أخطأنا: به خطا رفتیم، دچار اشتباه و گناه شدیم. إصْراً: بار سنگین، تکلیف سخت و توان‌فرسا. مَولی: سرور، یار و یاور، پشتیبان...

ترجمه‌ی آیات

۲۸۵ـ پیامبر خدا، به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و مؤمنان، همگی به خدا، فرشتگان، کتابها و فرستادگانش ایمان و باور قلبی دارند و می گویند: میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم، [چون چشمه‌ی زلال پیامهایشان یکی است] و می گویند: پروردگارا! دعوتت را شنیدیم و امرت را گردن نهادیم و آمرزش تو را خواستاریم و سرانجام، تنها به بارگاه باشکوه تو بازمی گردیم.

۲۸۶ـ خداوند، هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش، مکلف نمی کند. هر کس آن‌چه از کارهای نیک به دست آورد، به سود اوست و آن‌چه کار بد انجام دهد، به زیان اوست. پروردگارا! اگر [دستوری را] فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر ما مگیر و کیفرمان مکن. پروردگارا! چیزی را که در توان نداریم، بر ما تکلیف مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور. مولای ما تویی. ما را بر گروه کافران، پیروز کن. [آمین!]

شرح و بیان

نکته: این، گواهی و خشنودی از سوی خدا نشانِ صحّتِ ایمان پیامبر، یاران و مؤمنان و پیروان اوست.

معاذ ـ رضی الله عنه ـ هرگاه این سوره را ختم می‌کرد، می‌گفت: «آمین».

نکته‌ی مهم: وقتی آیه‌ی «و إن تُبدوا ما فی أنفسکُم أو تُخفوهُ یُحاسبکُم به الله.» [← بقره/۲۸۴] نازل شد، برای مسلمانان سنگین بود؛ چون می‌پنداشتند، هرچه در دلها دارند، پیش از آن‌که جامه‌ی عمل به تن کند، در محکِ آزمایش و بازخواست قرار خواهد گرفت و کیفر به شمار خواهد آمد؛ تا این‌که خداوند فرمود؛ «لا یُکلّفُ اللهُ نفساً إلّا وُسعَها...» [← بقره/۲۲۵]، [← سرء/۳۶]. پس، توان و اختیار، شرط تکلیف است و ذاتاً اصل اوامر و نواهی از اموری نیست تا چیزی بر دلها بگذارد که در توان شخص نباشد. بلکه برعکس، آن اوامر و نواهی، غذای روحی، دوای جسمی و دفع کننده‌ی زیان و خسارتند، باز، با این بیان، اگر برخی بهانه‌ها و معذرتها مانند: بیماری، مسافرت و امثال اینها پیش بیاید و انسان از عهده‌ی مسؤولیّتی که بر گردن دارد، برنیاید، مورد تخفیف و آسانی قرار خواهد گرفت. حال، با توجه به شرایطی که برای شخص رخ می‌دهد، یا از تمام مسئولیّت آزاد می‌گردد، یا برخی از آن بار سنگین از دوش او برداشته و کاسته می‌شود. [تیسیر و....]

گلچینی از عناوین مهم احکام این سوره

أ: عقاید:

۱ ـ فراخواندن همه‌ی مردم به سوی بندگی پروردگار،

۲ ـ تحریم همتا و انباز قرار دادن با خدا،

۳ ـ اثبات وحی و پیامبری با استدلال به قرآن و مبارزه‌طلبی (تَحدّی) با مخالفان برای آوردن همانند قرآن یا همانند سوره‌ای از آن،

۴ ـ اساس دین: توحید، اثبات زنده شدن و معاد و ستیزه‌گری کافران گمراه در این‌باره،

ب: احکام فرعی عملی:

۵ ـ مباح بودنِ خوراکیهای پاکیزه و حلال،

۶ ـ احکام قانون قصاص و جهاد در راه حق،

۷ ـ احکام و ارکان اسلام: اقامه‌ی نماز، دادن زکات مال، روزه‌ی ماه رمضان و حج و عمره،

۸ ـ انفاق و صرف کردن مال و ثروت در راه خدا و برای پایداری همکاری اجتماعی در اسلام،

۹ ـ تحریم شراب، قمار و ربا،

۱۰ ـ سرپرستی یتیمان و نظارت و شراکت در اموال آنان به شیوه‌ی نیکو،

۱۱ـ احکام ازدواج، طلاق، شیرخوارگی، قاعدگی (عادت ماهانه‌ی زنان) و خرج و نفقه،

۱۲ـ وصیت واجب،

۱۳ـ نوشتن سند و قرارداد و گذاشتن گروگان و وثیقه‌ی وام، شهادت دادن و گواه گرفتن، حدِ نصاب شهادتِ پسندیده در معاملات و حرمت کتمان آن،

۱۴ـ بازپس دادن امانت در سررسید خود،

۱۵ـ و در پایان سوره، آموختن دعایی که خدا از ما می‌خواهد که او را بدان فراخوانیم.

و خلاصه، احکام فراوانی در این سوره تبیین گشت، ضرب‌المثلها زده شد، دلایل، خود را نشان داد و چون هیچ سوره‌ای چون بقره، به این اندازه، مفصّل و دارای احکام نیست؛ از این‌رو، به «فُسطاط القرآن[۱]» موسوم گردید.

اللَهمَ صلِ و سلَم و بارِك علي محمَدِ و آلِهِ و صحبه أجمعين

۱. سراپرده، خیمه، چادر بزرگ مویین، سُرادِق.

مدنی

آل عمران

۲۰۰ آیه

اثبات توحید و نازل شدن قرآن

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

الم ۱ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ ۳ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۴ إِنَّ اللَّهَ لا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الأَرْضِ وَلا فِي السَّمَاءِ ۵ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۶

توضیح واژه‌ها

الم: از حکمت‌های کشف‌شده‌ی حروف مقطع یا جداگانه‌ی اوایل سوره‌ها مانند واژه‌ی اَلا برای هشدار و بیداری است تا مخاطب، مطالب پس از آن حروف را ـ به خوبی ـ گوش کند. الله: خدای راستین، شایسته، برحق. الحَیّ: زنده‌ی پایدار. القَیُّوم: صیغه‌ی مبالغه از قائم، نگهدارنده‌ی هستی از تمام جهات، جهاندار. [← بقره/۲۵۵]. نَزَّلَ علیك: ای محمد! بر تو فرو فرستاد، فعل نَزَّلَ، مفید تدرّج؛ یعنی اندک‌اندک نازل شدن و نزدیک گشتن است؛ چون قرآن بر حسب رویداد در بیست و سه سال شرف نزول یافت. الکتاب: قرآن. مُصدِّقاً: تصدیق کننده. التوراة: واژه‌ی عبری، به معنای شریعت و شامل پنج سِفر است که عبارتند از: «سِفر تکوین»، «سفر خروج»، «سفر لاویین یا اخبار»، «سفر عدد» و «سفر تثنیه‌ی اشتراع». یهودیان می گویند: موسی آنها را نوشت و نصاری آنها را به نام «عهد قدیم» یا «عهد عتیق» می‌خوانند. در این اسفار پنج گانه، داستانهای پیامبران و تاریخ بنی‌اسرائیل پیش از مسیح آمده است. الإنجیل: واژه‌ی یونانی به معنای تعلیم جدید یا بشارت آمده و به نام «عهد جدید» موسوم و شامل سیره‌ی مسیح ـ علیه‌السلام ـ و برخی از تعالیم چهارگانه‌ی اناجیل اوست. اناجیل عبارتند از: «انجیل متی»، «یوحنا»، «مرقس» و «لوقا». بر مبنای کارهای حواریون، نامه‌های «پولس»، «پطرُس»، «یوحنا»، «یعقوب» و رؤیای «یوحنا». همه‌ی اینها چندین قرن پس از وفات عیسی ـ علیه‌السلام ـ نوشته شده؛ امّا سند هیچ کدام از آنها به «کاتب» این اناجیل نرسیده و تاریخ نوشتن آنها جای

بحث است. مِن قبلُ: پیش‌تر. هُدًی: رهنمود. الفُرقـان: جداکننـده‌ی هـدایت و گمراهـی و حق و باطـل. ذُوانتقام: انتقام‌گیرنـده. یُصوِّرُکُم فِی الأَرحامِ: در رحمهـای مـادران، شـما را صـورتگری مـی کنـد، شـکل می‌بخشد. أَرحام: جمع رحِم، جای نگهداری جنین، قرارگاه جنین، زهـدان، بچّـه‌دان. کَیفَ یَشاءُ: هرگونـه بخواهد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف،لام، میم.

۲ـ خدا، کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. زنده و پاینده است.

۳ـ [ای محمد!] خدا، این کتاب را به تدریج بر تو نازل کرده و مؤیـد کتابهـای تـورات وانجیلِ پـیش از آن است

۴ـ [که] برای راهنمایی مردمِ [پیشین] فرستاد و فرقان را [نیز] نازل کرد. پـس، آنـان کـه بـه آیـات خـدا کفـر ورزند عذابی سخت [در پیش] دارند؛ چون خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است.

۵ـ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

۶ـ او، آن توانایی است که شما را هرگونه بخواهد، در رحِمها صورتگری می کند. جز او ـ که ظفرمند فرزانه است ـ معبودی نیست.

سبب نزول

به روایت ابن ابی‌حاتم، ابن جریر طبری، ابن اسحاق و ابن منذر تا هشتاد و چند آیـه‌ی اوایـل ایـن سـوره درباره‌ی شصت‌نفر از نمایندگانِ نصارای نجران نازل شد که خدمت پیامبر آمدند. در میان آنان چهـارده‌نفـر از سران و اشراف وجود داشت کـه در رأس آنـان: فرمـانروا، وزیـر و دانـشمندان نجـران قـرار داشـتند کـه درباره‌ی عیسی پسر مریم ـ علیه‌السلام ـ مجادلـه مـی کردنـد و مـی گفتنـد: پـدر عیـسی کیـست؟ یـک بـار می گفتند: عیسی خداست؛ زیرا مردگان را زنده کرده است. بار دیگر می گفتند: او پسر خداست؛ چون پدر ندارد و اویکی از خدایان سه‌گانه به شمار می‌آید. چون خدا می گوید: «قُلنا، فَعلنا»: مـا چنـین گفتـیم، چنـان کردیم. اگر خدا یکی می‌بود، می گفت: «قُلتُ، فَعلتُ» چنین گفتم، چنان کـردم. بـه همـین ترتیـب بـر خـدا دروغ می‌بستند.

پیامبر در جوابشان فرمود: مگر نمی‌دانید، باید فرزند، همانند پدر باشد؟

گفتند: چرا! می‌دانیم.

فرمود: آیا نمی‌دانید، پروردگارِ ما کار و بارش درست و میزان، و بی‌عیب و نگهدار و روزی‌دِه است؟

گفتند: چرا می‌دانیم.

پس، آیا عیسی بر چیزی از اینها قادر است؟

گفتند: خیر!

فرمود: خداوند هر طور بخواهد، در رحم مادران تصویر گری می کند. خوردن و آشامیدن ندارد. حادث نیست (آغاز و پایان ندارد).

گفتند: بله!

آیا نمی‌دانید مادر عیسی، هم‌چون سایر مادران، او را [به طور عادی] به دنیا آورد، هم‌چون نوزادان دیگر، شیر و غذا داد و سرآغاز تولد و پایان زندگی‌اش معلوم است؟

گفتند: چرا!

گفت: پس، این پندار نادرست شما چیست؟

همه‌ی نجرانیان، ساکت ماندند. سرانجام، خداوند بدین مناسبت، هشتاد و چند آیه نیمه‌ی اول سوره را به این موضوع اختصاص داد؛ که پاسخ سؤالات بیشمار بسیاری از آدمیان تاکنون و تا زوال زمین است.

شرح و بیان

سوره‌ی آل عمران، سومین سوره‌ی ترتیبی قرآن و دارای دویست آیه‌ی مدنی است که پس از سوره‌ی انفال نازل شده و با سوره‌ی بقره پیوند و ارتباط دارد.

پیوند و مقارنه میان دو سوره بسیار است که به چند فقره‌ی مهمّ از آن، اشاره می کنیم:

۱ـ هر دو سوره، سخن را به نام قرآن «الکتاب»، آغاز و موقعیت مردم را در آن معلوم کرده‌اند. بقره از حال و وضع مؤمنان و غیر مؤمنان خبر می‌دهد، آل عمران از حال کجروان، سخن می گوید که: متشابهات قرآن را برای فتنه‌جویی دنبال می کنند و دانشمندان توانا به محکم و متشابه آن ایمان دارند و همه را از سوی خدا می‌دانند.

۲ـ پیوند میان خلقت آدم و عیسی: در بقره به خلقت آدم اشاره می کند، آل‌عمران از چگونگی پیدایش عیسی سخن می‌راند.

۳ـ بقره ـ به طور گسترده ـ جدال و محاجّه‌ی اهل کتاب، بیان عیبها و نقصهای یهودیان را به تصویر می کشد، آل عمران به صورت موجز به جدال نصاری اشاره می کند. بقره، به منزله‌ی اقامه‌ی حُجّت و آل عمران به منزله‌ی زدودن شبهه است.

۴ـ آموزشِ چگونگی گفتن صیغه‌ی دُعا در پایان هر دو سوره...

۵ـ اثباتِ رستگاری مؤمنان: در پایان سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» و در آغاز بقره در وصف مؤمنان، اینگونه آمده است: «اُولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً مِن رَبِّهِم وَ اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

آن چه در این سوره می‌خوانیم:

این سوره از عقیده و قانونگذاری سخن می گوید:

عقیده: اثبات یکتایی خدا، پیامبری و رسالت، راستگویی قرآن، ابطال شبهه‌های اهل کتاب پیرامون قرآن و پیامبر خاتم، اسلام، تنها دینِ مورد قبول خدا، ستیزه‌گری و کشمکش نصاری در شأن عیسی ـ علیه‌السلام ـ باور به الوهیّت او و تکذیب رسالت اسلام.

این مناقشه و ستیزه‌گری، حدود نیمه‌ای از سوره را فرا گرفته،همان گونه که بیشتر از دوسوم سوره‌ی بقره در ترسیم ستیزه‌گریها و مناقشات یهودیان و کارهای زشت و شرم‌آور آنان را بیان کرده است...

قانونگذاری (تشریع): آیات این سوره برخی از احکام شرع را در بر می گیرد مانند: فریضه‌ی حج و عمره، جهاد، تحریم ربا، کیفرِ پرداخت نکردن زکات مال، درسها، اندرزها و پندارهایی در مورد نبرد اُحُد و افشاکردن انسانهای دوچهره و سرانجام تفکر و تدبر در پیدایش هستی و... و می‌دانید که: قرآن، به تناسب روش تربیتی و جاویدان خود، در هر جا، گوشه‌ای از احکام و زوایای مسایل مورد نیاز انسان را ـ با شیوه‌ای منحصربه‌فرد ـ بیان می‌فرماید. ولیکن ما به تناسب محدودیت‌های گوناگونِ خود ناچاریم مسایل و مطالب را دسته‌بندی کنیم و یکجا، همه‌ی نکات را درباره‌ی موضوعی معین بیاوریم.

سبب نامگذاری این سوره به «آل‌عمران»

در این سوره، داستانِ خانواده‌ی عمران پدر مریمِ مادر عیسی، نذر مادر مریم، سفره‌ی آماده در محراب عبادت برای او، برگزیدن و برتری‌اش در میان زنان و بشارت دادنش به اصل و گوهره‌ی عیسی ـ علیه‌السلام ـ آمده است. نامهای دیگر این سوره عبارتند از: زهراوَیْن، أمان، کنز، معینه، مجادله، استغفار و طیِّبه.

۱، ۲ و ۳ ـ خداوند، سرآغاز سوره را برای مردود شمردن عقیده به تثلیث (اُقنومهای سه‌گانه‌ی مسیحیت)، به اثبات توحید و یکتایی و اساس دین، شروع می‌فرماید و بیان می‌دارد که:

کتابهای آسمانی را بر پیامبران فرستاد که:عیسی از زمره‌ی آنان است و این که خدا، نقشبند و صورتگر مطلق جَنین در رحِم مادر است وعیسی را بدون پدر آفرید و این گونه آفرینش، بر خدایی مسیح دلالت نخواهد کرد؛ و آدم ـ که نه پدر دارد، نه مادر ـ آفریده‌ی خداست و آفریده، هر کس باشد، بنده‌ی اوست.

محکم و متشابه در قرآن

هُوَ الَّذي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْويلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ ۷ رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۸ رَبَّنا إِنَّكَ جامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فيهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْميعادَ ۹

توضیح واژه‌ها

مُحکَمات: جمع محکم یا محکمه، مُتقن، آیه‌های واضح و گویا و قابل حکم، که هر کس به معنایشان پی می‌برد و در اشتباه نمی‌افتد و اصولاً اختلاف‌بردار نیست. **اُمُّ الکتاب**: ما در کتاب، سرآمد و اساس قرآن، مورد اعتماد در احکام. **مُتَشابِهات**: جمع متشابهه، آیاتی که به تأویل نیاز دارند و در ک مفاهیم آن دشوار است، مانند: حروف مقطع اوایل برخی از سوره‌ها، آمدن روز قیامت و بسیاری آیات که در هر عصر و زمانی ممکن است به گونه‌ای تفسیر شود و راز آن کشف گردد. **زَیغ**: کجروی، انحراف از حقایق و گرایش به سوی باطل. **اِبتغاء**: درخواست، طلب. **الفتنة**: گرفتاری، ابتلا، به دلیل نادانی در شک و شبهه افتادن و از حق بر گشتن. **تأویل**: تفسیر درست یا نادرست. **الراسخون**: ریشه‌داران، ثابت‌قدمان، نفوذکنندگان، دانایان توانا، فرزانگان، اندیشمندان در دین. **کُلٌّ مِن عند رَبِّنا**: آیه‌های محکم و متشابه از سوی خداست. **أولوا الألباب**: خردمندان،عاقلان. **لا تُزِغ (زَیغ)**: منحرف مگردان. **هَب لَنا**: بر ما عطا کن، بخششی ارزانی دار. **مِن لَدُنکَ**: از جانب خود. **الوَهّاب**: بسیار بخشنده، بس دهنده. **جامِعُ النّاس**: گردآورنده‌ی مردم. **المیعاد**: وعده.

ترجمه‌ی آیات

۷ـ خدا کسی است که این کتاب را بر تو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیه‌های مُحکم (مشخص و روشن) و اساس کتاب است و پاره‌ای دیگر مُتشابهات است؛ اما آنان که دلهایشان به کژی می گراید، برای فتنه‌جویی و میل به تأویل، در پی متشابهاتند. حال آن که تأویل آن را جز خدا، کسی نمی‌داند و آنان که در دانش، راسخ‌اند، گویند: ما به آن باور داریم؛ همه‌ی محکمات و متشابهات از سوی پروردگار ماست و جز اهل

خرد، کسی پند نمی‌گیرد.

۸ـ [این خردمندان، گویند:] پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت فرمودی، دلهایمان را منحرف مگردان و از سوی خود، رحمت و فضلی بر ما ارزانی دار که تو، خود بخشایشگری.

۹ـ پروردگارا! تو در آن روز که تردیدی در آن نیست، گردآورنده‌ی مردمی. یقیناً خدا، خلاف‌وعده عمل نمی‌کند.

شرح و بیان

آیه‌های ۸ و ۹، اشاره به دعا و لابه‌ی اندیشمندانِ فرزانه و خِردورزان راسخ در علم و دانش است که با تمام وجود ا ز خدا می‌خواهند، رمز آیات متشابه را دریابند.

۷ ـ محکم مانند: [← نعام/۱۵۱تا۱۵۳]، [← سر ء/۲۳تا۲۶]، [← زخرف/۵۹] و... این آیات به روشنی و بدون تأویلِ معانی در بیان احکام فرایض و واجبات، اصول عقاید، امر و نهی، و حلال و حرام، سخن می گویند و معانی دیگر را در بر ندارد و برای همه کس روشن است. اینها «اُم‌الکتاب»؛ یعنی، پایه‌ی مهم و اساس قرآن هستند و بقیه‌ی مطالب برخاسته و پیرو این مُحکماتند. مثلاً: اگر آیه‌ی: «... وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ...» [← نساء/۱۷۱]: عیسی کلمه‌ی خداست که آن را به سوی مریم افکند و او روحی از سوی خداست. بر ما مشتبه گردد، به آیات محکم باز می گردیم که می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ...» [← زخرف/۵۹]: عیسی، جز بنده‌ای نیست که بر او منت نهاده‌ایم... و...

مُتشابه مانند: [← نساء/۱۷۱]، [← آل‌عمر ن/۵۵]، [← طه/۵]، [← فتح/۱۰] «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و...

این آیات معانی مختلفی دربر دارند که با ظاهر لفظ یکسان نیستند.

از حکمت‌های آیات متشابه ـ هرچند قرآن برای مردم راهنما و راهگشاست ـ یکی، این است که: ایمان درست و سلیم و پایدار از ایمان سُست و ناتوان و درمانده، جدا و فضیلت دانشوران علم و دانش شناخته شود که آنان به این مسایل مورد خطاب آگاهند، اگر چه به حقایق اشیا پی نبردند، چون می‌فرماید: «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ». آری! زمانه بسیاری از آیات متشابه را تفسیر می کند و راز آن را به انسان نشان می‌دهد.

از حضرت پیامبر ـ ص ـ نقل است که در وصف راسِخون (اندیشمندان در دانش، آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند.) می‌فرماید: «آنان، سوگندشان نیکو، زبانشان راستگو و قلبشان پایدار است و خود را از هوای نفس و شهوات سرکش و آلوده‌دامنی، نگه می‌دارند.» پس این است صفات دانشوران.

نکته: حضرت عایشه، مادر مؤمنان، می‌فرماید: پیامبر، همواره می‌فرمود: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»: ای دگرگون‌کننده‌ی دلها! دلم را بر سر دینت پایدار بدار.

فرجام ناسپاسان فریب‌خورده به مال، جاه، فرزند وامثال آنها

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۱۰ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۱۱ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۱۲ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ۱۳

توضیح واژه‌ها

لَن تُغنِيَ عَنهُم (غَني): به آنان سود نمی‌رساند، هرگز از آنان باز نمی‌دارد. مِنَ اللهِ: اي من عَذابِ الله: از عذاب خدا. وَقُودُ النّار: هیزم آتش، وسیله‌ی برافروختن آتش. دَأب: عادت، راه و رسم. آل: اهل، یاران، وابستگان... تُحشَرون: گردآورده می‌شوند. مِهاد: آرامگاه، بستر. اِلتَقتا: در نبرد بدر روبه‌روی هم شدند. فِئَة: دسته، گروه. مِثلَیهِم: دو برابر آنان. رَأيَ‌العَين: دیدن با چشم خود. دیدن آشکارا و واضح. یُؤَیِّدُ: تأیید می‌کند، تقویت می‌بخشد.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ بی‌گمان آنان که کفر ورزیدند، اموال و فرزندانشان، چیزی از عذاب خدا را از آنان دور نخواهد کرد و آنان،هیزم آتش‌افروز دوزخند.

۱۱ـ [و شیوه‌ی رفتار آنان در تکذیب محمد و شریعت او،] هم‌چون شیوه‌ی فرعونیان و کسانی [چون عاد و ثمود] است که پیش از آنان بودند و نشانه‌های ما را دروغ پنداشتند. قطعاً خداوند به کیفر گناهانشان، گریبانشان را خواهد گرفت و خدا سخت‌کیفر است.

۱۲ـ [ای محمد!] به کُفرپیشگان بگو: در دنیاشکست خواهید خورد و در رستاخیز نیز در دوزخ گرد آورده می‌شوید. راستی را، دوزخ چه بد بستری است!

۱۳ـ البته، در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود؛ گروهی در راه خدا پیکار می‌کردند و دیگری، کافر بودند و مسلمانان را به چشم خویش دوچندانِ خود می‌دیدند. خداوند، هر که را بخواهد، یارش می‌گردد. قطعاً در آن [ماجرا] برای اهل بینش، درس عبرتی است.

سبب نزول آیه‌های ۱۲ و ۱۳

ابوداوود در سنن و بیهقی در دلایل، از ابن‌عباس نقل می کنند که پیامبر پس از نبرد و پیروزی بدر، یهودیان را در بازار «بَنی قَینُقاع» گرد آورد و گفت: ای یهودیان! پیش از آن که به سرنوشت تلخ قریشیان دچار شوید، ایمان بیاورید. در جواب گفتند:ای محمد! از پای درآوردن عده‌ای از قریشیان که در فنون پیکار، خام، بی‌تجربه و نادان بودند، تو را نفریبد، سوگند به خدا! اگر با ما بجنگی، مردانگی و شجاعت ما را می‌شناسی و تو نمی‌توانی ما را از پای درآوری.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در مطلع سوره از توحید، کتابهای مؤیّد آن و ایمان استوار دانایان راسخ در علم و قرآن سخن گفت: سپس به حال و وضع ناسپاسان و سبب کفر و فریفته‌شدنشان به مال و منال دنیا و فرزندان، اشاره کرد و فرمود: اینها در آخرت بی‌نیازشان نخواهد کرد [← توبه/۸۵]، [← سبأ/۳۷] و نبرد بدر را مثال زد که: دو نیروی رحمان و شیطان در برابر هم قرار می گرفتند. نیروی معدود رحمان بر نیروی فراوان شیطان، پیروز آمدند و آن همه تجهیزات رزمی به آنان سودی نبخشید. [← بقره/۲۴۹]، [← نفال/۶۶]، [← نفال/۴۴].

شرح و بیان

آری! هرکس پا به عرصه‌ی گیتی گذارد و چند صباحی همدمِ این دنیای فریبا شود؛ باید با چشم و گوش باز، پیرامونش را به خوبی بنگرد و هر آن چه فرمانِ فرمانروای مطلق است با دل و جان بپاید و غفلت نورزد که مبادا در دام اهریمن افتد و راه گریز نداشته باشد. باید بدانیم که: کیفر خدا محقّق‌الوقوع است، هم‌چنان که پاداش و مزدش.

نکته‌ی مهم: این آیه می‌فرماید: «وَ أُخری کافِرَةٌ یَرَونَهُم مِثلَیهِم رَأیَ العَینِ»: کافران و مشرکان، شما: مؤمنان را دو برابر خودشان؛ یعنی، نزدیک به دو هزار نفر می‌دیدند. حال آن که مؤمنان سیصد و چند نفر بیش نبودند. «رأی العین» با چشم و دیدنِ عادی و بدون پرده و ابهام. [مراغی]

حُبِّ آرزوهای نفسانی در دنیا

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ۱۴

توضیح واژه‌ها

زُيِّنَ: آرایش‌یافته، محبوب گشته، مُزین‌شده. مِنَ النِّساء: عشق و علاقه به زنان، دوستی با زنان. البنین: فرزندان. القَناطیر: جمع قنطار، ثروت کلان. المُقنطرة: بسیار زیاد، فراوان. الخیل المُسوَّمَة (سوم): اسبهای نشاندار، اسبهای آزاد در چَراگاهها. الأنعام: شتر، گاو، گوسفند و بز، دامهای دوشیدنی. الحرث: مزرعه. حُسنُ المَآب: بازگشتگاه خوب، بهشت.

ترجمه‌ی آیه

۱۴ـ عشق و دوستی آرزوهای گوناگون از قبیل: زنان، فرزندان واموال هنگفت: از زر و سیم، اسبهای نشاندار، دامها و کشتزارها در چشم و دل مردم آراسته گشته، همه‌ی اینها متاع زندگانی این جهان است، حال آن که فرجام نیک و بازگشتگاه پسندیده نزد خداست.

ارتباط این آیه با آیات پیشین

آیه‌های پیشین از فرجامِ افتخار و خودخواهی ناسپاسان به مال و فرزند، یاد کرده است. در این آیه از شیوه و سبب غرور و برحذرداشتن مردم از شهوات و غفلت از آخرت یاد می‌کند.

شرح و بیان

بی‌گمان عشق و وابستگی به این اصناف ششگانه ـ که در آیه آمده‌اند ـ در حدّ اعتدال و برابر موازین دین اسلام پسندیده و وسیله‌ی رسیدن به سعادت آخرت است اگر سرگرمی با آنها در مسیر درست، بارگاه حق را بر آدمی نبندد؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «قُل: مَن حَرَّمَ زینَةَ اللهِ الَّتی أخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزق»[← عرف/۳۲]: ای پیامبر! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و هم چنین روزی پاکیزه را، چه کسی حرام گردانیده است؟ یعنی، کسی حق ندارد، آن چه را که خدا برای بندگانش جایز دانسته است، حرامش شُمرد. بی‌گمان هرکدام از این اصناف ششگانه به دلایل خاص خود، زینت و زیورِ زندگی آدمی

و استفاده‌ی نیکو از آنها موجب خرسندی آفریدگار است. [← کهف/۷].

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن / نه قُماش و نَقده و میزان و زَن
مال را کز بهر دین باشی حَمول / نعَم مالٌ صالحٌ خواندش رسول
آب در کشتی هلاکِ کشتی است / آب اندر زیر کشتی پُشتی است

(مثنوی، دفتر اول ۹۸۶تا۹۸۸)

آن اصناف ششگانه‌ی مورد نیاز آدمی عبارتند از:

أ: زنان: مرد به زن وابسته است، به او عشق می‌ورزد. زن مورد نظر و عنایت مرد است، در کنارش آرام می گیرد، میان زن و مرد مودّ ت و رحمت برقرار است. [← روم/۲۱].

ب: فرزندان: پاره‌ی جگر و نور چشم آدمی و از طرفی مایه‌ی آزمایش و ابتلایند. [← تغابن/۱۵]... دوست‌داشتن فرزندان به خاطر بقای نسل آدمی و ماندگاری نام و نشان و حسن شهرت و آوازه است.

ج: اموال فراوان از هر گونه: داشتن اموال، علاقه‌ی فطری و غریزی هر آدمی است که در جهت نیازها از آن استفاده کند؛ چون مال نیکو برای آدم نیکوکار، خیر و برکت و رحمت هر دو جهان به شمار می‌رود. به پُل، «قَنطَره» می گویند؛ زیرا وسیله‌ی عبور است، مال نیز برای عبور از نیازها و مشکلات هم‌چون پل، آدمی را یاری می‌دهد. «القَناطیر المُقَنطرَة»:مال فراوان.

د: خَیل مُسوَّمه (اسبان نشاندار)، یا امکانات حمل و نقل امروزی از هر نوع، موجب علاقه و دلبستگی آدمی است. [← نفال/۶۰].

هـ: دامها و چارپایان: زینت و وسیله‌ی زندگانی مردم کره‌ی زمین است.

و: کشاورزی: سرچشمه‌ی اصلی شهر و روستا و مورد نیاز همگان است و کسی، از وجود اینها بی‌نیاز نخواهد بود...

بهشتهای پر از نعمت، بهتر از دنیا و جلوه‌های فریبای آن

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۱۵ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۱۶ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ۱۷

توضیح واژه‌ها

أَؤُنَبِّئُكُم: شما را باخبر کنم؟ شما را آگاه سازم؟ مِن ذَٰلِكُم: از آن چه که سپری شد، گذشت. رِضوان: خشنودی بسیار، خرسندی فراوان. بَصیر: بینا، آگاه، باخبر. قِنا: ما را محفوظ فرما. الصّابرين: شکیبابان در طاعت. الصّادقين: راستگویان در ایمان. القانتين: فرمانبرداران، پایداران در بندگی. الأسحار: جمع سحر، پایان شب، سرآغاز روز.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ ای محمد! به مردم بگو: شما را به بهتر از تمام آن خواسته‌های زندگی دنیوی باخبر سازم؟ این بهترها از آن کسانی است که پارسایی پیشه کرده‌اند و نزد پروردگارشان باغهایی دارند که از زیر درختانش جویبارها روان است و در آن آرامْ‌جای، همواره خواهند ماند و از همسرانی پاکیزه و از خشنودی خدا برخوردارند. بی‌گمان پروردگار به احوال و اسرار بندگانش بیناست.

۱۶ـ آن بندگانی که گویند: پروردگارا! ما به تو ایمان آورده‌ایم، از گناهان ما درگذر و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

۱۷ـ آنان، [در انجام بندگی، ترک نافرمانی، و خشنودی به سرنوشت الهی،] شکیبایان، راستگویان، فرمانبرداران، انفاق‌کنندگان و در بامدادان آمرزش‌خواهانند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیه‌ها برتری و تفضیلی است که چیزهای برتر از زینتهای دنیوی را تبیین می‌نماید که در راه خیر و حق انجام گیرد و سبب سهل‌انگاری در امر واجب نگردد و هدف آیه‌ی «... وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» را بیان کند.

شرح و بیان

قرآن، به دعای سحرگاهان اشاره می‌کند، چون بعد از خوابیدن و آرامش لازم (سُبات)، روان آدمی به حالت مناسب بازگشت به خویشتن، برگشته و دل از زمزمه‌های روزمرگی و تکرارهای کم‌ارزش یا بی‌ارزش زندگانی آزاد و آماده‌ی پذیرش لابه و زاری و این هنگام بهترین هنگام اجابت دعاست.

حافظ ـ علیه‌الرحمه ـ می‌فرماید:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند / و اندر آن ظلمت شب، آبِ حیاتم دادند
بیخود از شعشعه‌ی پرتوِ ذاتم کردند / باده از جامِ تجلّی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینه‌ی وصف جمال / که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب / مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
هاتف آن روز به من مژده‌ی این دولت داد / که بدان جور و جفا صبر و ثَباتم دادند
این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد / اجر صبری است کزان شاخ نباتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود / که ز بند غم ایّام نجاتم دادند

خداوند، به انسان خبر می‌دهد که: بهتر از خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی نزد اوست: بهشت و باغ و بوستانهایش، همدمان پاک و پاکیزه، مهمتر از همه، خشنودی او و زیرنظر گرفتن بندگانش، [← توبه/۷۲]، [← حدید/۲۰]. دعای این بندگان، این است که می‌گویند: پروردگارا! ما به قرآن و پیامبرت ایمان آورده‌ایم. پس ما را بر سر دین خود ثابت‌قدم گردان، گناهانمان را بیامرز، ما را از آلودگیهای درون و بیرون پاک کن و از عذاب آخرت مصون بدار!

این بندگان، در انجام بندگی و ترک گناه، بردبار، در ایمان و کردار و گفتار، راستگو و نیکوکار، [← زمر/۳۳و۳۴]، همیشه متواضع و فرمانبردار و بخشنده و آمرزش‌خواهند.

بدین گونه قرآن، ارزش انسانی را از این خاکدان، بالا می‌برد و آن را در آفاق و در میان انوار الهی به پرواز در می‌آورد تا ـ پلّه‌پلّه ـ به ملکوت اعلایش می‌رساند...

«اللّهُمَّ أنتَ ربّی، لا اله الّا انتَ، خَلَقتَنی وَ انا عبدُکَ وَ أنا علی عَهدِکَ و وعدِکَ ما استَطَعتُ. أعوذُ بکَ من شرِّ ما صنعتُ، أبوءُ لکَ بنعمَتکَ عَلَیَّ و ابوءُ بذنْبی. فاغْفِرْ لی فَانَّهُ لا یَغفِرُ الذنوبَ إلّا أنتَ.»:

بار الها! تو پروردگار منی، فرمانروایی جز تو نیست. تو مرا آفریدی و من بنده‌ی توام. و به اندازه‌ی توش و توانم بر سر پیمان و وعده‌ی تو پایدارم. از شر دستاورد خود به تو پناه می‌آورم. به نعمتی که به من عطا کرده‌ای اعتراف می‌کنم و بر گناهانم نیز اقرار می‌نُمایم. مرا بیامرز؛ چون جز تو کسی آمرزنده‌ی گناه نیست.

شهادت بر یکتایی ذات آفریدگار، دادگری، دین مورد پسند خدا

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۸ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الإِسْلامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۹ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۲۰

توضیح واژه‌ها

شَهِدَ اللهُ: خدا گواهی داد. قائماً بالقسط: برپادارنده‌ی عدل و داد در دین و شریعت و در هستی و طبیعت. الدِّین: ملت و شرع. هدف از دین مورد پسند؛ یعنی، همان اسلامی که پیامبران برای تبلیغ آن برگزیده شده‌اند. بَغیاً: ستمگری، نافرمانی و سرکشی، حسد. حاجّوكَ: با تو به ستیزه برخاستند و جدل کردند. أسلمتُ وجهي لله: با تمام هستی مطیع دستور خدایم. وَجْه: ذات، وجود. أوتوا الكتاب: به یهود و نصاری کتاب داده شد. الأُمّيّين: در لغت؛ یعنی، کسانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند، مادرزادان. در این آیه، منظور عربهای مشرک است. أأسلمتم: به معنای فعل امرِ أسلِموا، ایمان بیاورند. البلاغ: تبلیغ فرمان حق.

ترجمه‌ی آیات

۱۸ـ خداوند که دادگرانه، امور هستی را برپا می‌دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان و دانشوران هم گواهی می‌دهند که جز او ـ که توانای فرزانه است ـ هیچ خدایی نیست.

۱۹ـ دین پسندیده در نزد خدا، همان اسلام است و اهل کتاب پس از آن که حقایق امر را یافتند، به سبب رشک و رقابتی که داشتند، با هم به اختلاف پرداختند. هرکس به آیات الهی کفر ورزد، بداند که خدا هرچه زودتر به حسابشان خواهد رسید.

۲۰ـ اگر با تو به ستیزه برخاستند، بگو: من و پیروانم از دل و جان، خود را تسلیم خدا کرده‌ایم و به اهل کتاب و مشرکان عرب بگو: آیا تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شده باشند، بی‌تردید راه‌یاب شده‌اند و اگر روی برتابند، بر تو تبلیغ است و بس. خدا به احوال بندگان بیناست.

سبب نزول آیات

وقتی پیامبر در مدینه ساکن شدند، دو نفر از دانشمندان اهل شام به آنجا آمدند. هنگامی که شهر مدینه را دیدند، یکی از آنان به دوستش گفت: به راستی، این شهر چقدر به آن شهری که از آنِ پیامبر خاتم است، همانند می‌باشد! وقتی به خدمت پیامبر رسیدند، او را از روی وصف و نشان شناختند و گفتند: تو محمدی؟

فرمود: بله!

گفتند: تو احمدی؟

فرمود: بله!

گفتند: از تو شهادتی می‌طلبیم که اگر ما را از آن باخبر کردی، به تو ایمان می‌آوریم و تصدیقت می‌کنیم.

فرمود: سؤال کنید.

گفتند: ما را از بزرگترین شهادت در کتاب خدا خبر دهید.

خداوند، این آیه را نازل فرمود: «شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ...»

آن دو، ایمان آوردند و پیامبر را تصدیق نمودند.

شرح و بیان

شهادت خداوند این است که همه‌چیز و همه کس را بر یکتایی خود در فرمانروایی آگاه می‌کند و این را با دلایل روشن و قاطع و دخل و تصرّف و احاطه بر تمام هستی، ثابت می‌گرداند که در الوهیت همتا ندارد و کسی یا چیزی انباز او نیست و شهادت فرشتگان و اهل دانش را قرین شهادت خود کرده، تا فرشتگان «علم توحید» را به پیام‌آوران برسانند و هم‌چنین دانشوران و اندیشمندان، به سایر مردم خبر دهند که خدا، فرمانروای مطلق است و انبازی ندارد.

۱۹ و ۲۰ ـ خداوند، دین را بر دو امر پایه‌گذاری کرده است: ۱ـ پاکیزه‌نگهداشتن روانها و آرامش و آسایش خردها از آلودگیهای اعتقاد و باور و بردگی همنوع خود و این که: الوهیت و ربوبیت تنها از آنِ خداست [← آل‌عمران/۸۵]. ۲ـ اصلاح و سازگار نمودن دلها با کردار نیکو و نیّت خالص برای خشنودی خدا و بندگانش.

وقتی اهل کتاب فهمیدند که کتابهایشان پیامبر خاتم را ستوده است با هم به اختلاف پرداختند. از این رو، حسد و کینه‌ورزی با پیامبر و مؤمنان، ستمگری و طمع مقام و ریاست در میانشان، سبب گروه‌گروه شدن آنان گشت.

بدین گونه خداوند احتجاج اهل کتاب و امثال آنها را درباره‌ی توحید از بیخ و بُن می کَنَد و می گوید: ای محمد! اگر با تو سر جنگ دارند، بگو: من تسلیم خدایم و بندگی‌ام از جان و دل برمی‌آید و چیزی را انباز و همتای او قرار نمی‌دهم و پیروانم نیز، خالصانه خود را تسلیم و فرمانبردار فرمانروای به‌حق نموده‌اند. [← نساء/۱۲۵]، [← یوسف/۱۰۸].

کیفر کُشتن پیامبران و روی‌برتافتن اهل کتاب از حکم خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۱ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۲۲ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۲۳ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۲۴ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ۲۵

توضیح واژه‌ها

الَّذین یَکفُرون: آنان که کافرند، به طور خاصّ اینها یهودیانند. مِنَ النّاس: از مردمان،یهودیان. فَبَشِّرْهُم: به آنان اعلام کن، خبر ده، بشارت؛ یعنی، خبر شادی‌آور که از روی تهکُّم و تمسخر در کردار شر، کاربُرد پیدا می کند. حَبِطَتْ: تباه رفت، بی‌اثر ماند، به در شد. أوتوا نصیباً من الکتاب: بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنان داده شد، آنان، کاهنان و عالمان یهودند. کتاب الله: تورات یا قرآن. مُعرِضون: پشت کنندگان، روی گردانان. ذلك: منظور، اعراض و پشت کردن. لَن تَمسّنا النّارُ: آتش به ما نخواهد رسید، به ما زیان نخواهد رسانید. غَرَّهُم: آنان را فریفت، گول زد. وُفِّیَتْ: به تمامی داده شد.

ترجمه‌ی آیات

۲۱ـ به کسانی که نشانه‌های خدا را انکار می کنند، خونِ پیامبران را به ناحق می‌ریزند و دادگران حق‌گو را به قتل می‌رسانند، از عذابی دردناک خبر ده.

۲۲ـ اینها، کسانی‌اند که در این جهان و در آن سرای سرمدی، کردارشان، تباه شده است و آنان را هیچ یاوری نیست.

۲۳ـ آیا از سرگذشت کسانی که بهره‌ای از کتاب تورات برده‌اند، خبر داری که هرگاه به سوی قرآن، فراخوانده شوند تا در میانشان داور باشد، گروهی از آنان، اعراض کنان، روی برمی‌تابند؟

۲۴ـ این روی‌برتافتن، بدان سبب است که گویند: جز چند روزی، دردِ آتش دوزخ به ما نخواهد رسید و این سخن دروغین که در دین بر خود می‌بافیدند، آنها را فریب داده است.

۲۵ـ راستی را، حال آنان چگونه خواهد بود آن گاه که آنها را در روزی که تردیدی در آن نیست، گرد می‌آوریم و پاداش هر کس به تمام و کمال داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رسد؟

سبب نزول آیه‌های ۲۱ و ۲۲

ابوالعباس مُبَرِّد می گوید: پیامبران خدا به میان مردم بنی‌اسرائیل می‌رفتند و به سوی دین خدا فرایشان می‌خواندند؛ اما آن مردم، پیامبران را می کشتند. پس از کُشتن آن عده از پیامبران، جمعی مؤمن، قیام می کردند و دوباره مردم را به دین اسلام فرامی‌خواندند، آن مردم نیز، هم‌چون شیوه‌ی پیشین خود با پیامبران، آن مؤمنان را می کشتند. و به همین ترتیب...

سبب نزول آیه‌های ۲۳ و ۲۴

ابن ابی‌حاتم،ابن منذر و ابن اسحاق از ابن عباس روایت می کنند که: پیامبر نزد عده‌ای از یهودیان به «بیت المدْراس»(مدرسه‌ی تدریس تورات) رفت و آنها را به دین خدا دعوت کرد. نعیم پسر عمرو و حارث پسر زَید به پیامبر گفتند: ای محمد! دین تو چیست؟ گفت: «من بر سر دین و شریعت ابراهیم هستم.» آنان گفتند: ابراهیم یهودی بود. پیامبر فرمود تورات بیاورید تا در میان من و شما داور باشد. از آوردن آن خودداری ورزیدند؛ تا آن که آیه‌های یادشده فرود آمد.

ارتباط این آیه‌ها با آیات پیشین

این آیات، ادامه و استمرارِ شمار زشتیها و بی‌شرمیهای یهودیان است که خدا خطاب به پیامبر، پرده از کار و بار شگفت‌انگیزشان برمی‌دارد. آنان به دلیل خودخواهی و تکبر، از داوری کتاب آسمانی خود، پشت کردند، چون می‌پنداشتند از سلسله‌ی پیامبران‌اند و از عذاب روز قیامت ـ جز چند روزی ـ در امان خواهند ماند. خداوند نیز پندار ناپسند و غیرمعقول آنان را مردود می‌شُمرد که: پاداش، در برابر کردار است و با اصل و نژاد آدمی هیچ ارتباطی نخواهد داشت.

شرح و بیان

۲۱ تا ۲۵ ـ آیات پیشین، اختلاف، حسد و ستیزه‌جویی اهل کتاب را بیان کردند، این آیات نیز درباره‌ی رویارویی یهودیان با پیامبرانشان اشاره می کنند، از جمله یهودیان عصر پیامبر خاتم که توطئه‌ی قتل او را ساز کردند...

هان، ای محمد! اهل کتاب، فریفته‌ی دنیا شده‌اند و آن چه حق باشد، از آن اعراض می کنند و چنان

می‌پندارند که یاران و نزدیکان خدایند و آتش دوزخ ـ جز اندک‌زمانی ـ در جسم و جانشان کارگر نیست، حال آن که افتراهایشان نابخشودنی است و روز جزا کیفر خواهند دید. [← بقره/۸۰]، [← نبیاء/۴۷].

نکته: گویند پانصد سال پس از فوت موسی ـ علیه‌السلام ـ کتاب تورات نوشته شد و به همین دلیل، در مسیر تاریخ، دستخوشِ ستم ستمگران دنیاپرست قرار گرفت و تحریف شد.

متأسفانه بیشتر مسلمانان این عصر ـ بی‌اختیار ـ پیرو سرگذشت اهل کتابند؛ زیرا هنگامی که به سوی دستورات قرآن فرا خوانده می‌شوند که داورشان باشد و دردهایشان را درمان کند؛ می‌گریزند؛ پشت می‌کنند و بهانه‌ها می‌آورند و حتی با ناز و خودبینی گستره‌ی زندگی را تنها در راستای دنیای مادی می‌بینند و بس و ضرورت نمی‌دانند که دین را در زندگی عملیِ مردم و روابط اقتصادی ـ اجتماعی و خانوادگی، دخالت دهند، حال آن که در عرصه‌ی ادعا خود را مؤمن و مسلم می‌پندارند.

هزار نقش برآرد زمانه و نبوَد — یکی چنان که در آینه‌ی تصور ماست
کسی ز چون و چرا دم نمی‌تواند زد — که نقش‌بند حوادث ورای چون و چراست

(انوری ابیوردی)

دلایل قدرت، عظمت و اختیار خدا در هستی، حذر از دوستی با کافران، بیم از روز آخرت

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۶ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۲۷ لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۲۸ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۹ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۳۰

توضیح واژه‌ها

اَللّهُمَّ: یا الله، پروردگارا!... مالِكَ المُلك: ای دارنده‌ی مُلک، فرمانفرما. تُؤتي: می‌بخشی، می‌دهی. تَنزِعُ: بازپس می گیری، می‌ستانی. سلب می‌نمایی. تُولِجُ (وَلج): وارد می کنی، درمی‌آوری. تُخرِجُ الحَيَّ مِنَ المَيِّتِ: زنده را از مرده خارج می‌سازی، به وجود می‌آوری... أولياء: جمع ولی، دوست، یار و یاور. مِن دون: به جای. فَلَيسَ مِنَ اللهِ في شَيءٍ: بهره‌ای از دین خدا ندارد و از دوستی و رحمت خدا دور است. إلّا أن تَتَّقوا مِنهُم تُقاةً: مگر این که به نوعی از آنان حذر کنید، آن‌گاه ـ در ظاهر ـ سلسله‌ی دوستی بجنبانید که زیان نبینید. تُقاةً: حذر کردن، پرهیز نمودن. يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفسَهُ: خدا شما را از کیفر برحذر می‌دارد، می‌ترساند. صُدور: سینه‌ها،دل و درون. مُحضَراً: آماده، حاضر، مهیا. أمَداً بَعيداً: فاصله‌ی زیاد، مسیر دور.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ بگو: خدایا، ای فرمانفرمای هستی! هرکه را بخواهی، به او فرمانروایی بخشی و از هرکه بخواهی، فرمانروایی را باز ستانی. هرکه را بخواهی عزّت و قدرت بخشی و هرکه را بخواهی، خوار و زبون گردانی. [کلید] همه‌ی خوبیها در دست توست و تو بر هر چیز توانایی.

۲۷ـ از شب می کاهی و بر روز می‌افزایی، از روز می کاهی و بر شب می‌افزایی، زنده را از مرده به وجود می‌آوری و مرده را از زنده خارج می‌سازی و هرکه را بخواهی [و بیازمایی]، بی‌شمار روزی‌اش می‌دهی.

۲۸ـ مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان، به دوستی برگزینند. هر کس چنین کند، از دوستی و رحمت خدا بی‌بهره می‌ماند، مگر آن که به گونه‌ای از آنان پرهیز کنید و خداوند، شما را از کیفر خود برحذر می‌دارد و بازگشت[عموم] به سوی اوست.

۲۹ـ بگو: اگر آن چه در سینه‌های شماست پنهان دارید یا آشکار سازید، خدا آن را می‌داند و از آن چه در آسمانها و زمین است، خبر دارد و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳۰ـ [مردم نافرمان باید از] آن روز بترسند که هر کس آن چه کار نیک کرده و آن چه بدی انجام داده جلوی چشم خود آماده می‌یابد، آن گاه آرزو می کند: کاش میان او و کردار بدش فاصله‌ی زیادی می‌بود. و خداوند شما را از کیفر خود بیم می‌دهد و نسبت به بندگانش، بس مهربان است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۶

ابن ابی‌حاتم از قتاده نقل می کند که پیامبر از درگاه خداوند مسألت می کرد که ملت روم و ایران را از زمره‌ی امت او قرار بدهد. خداوند نیز این آیه را نازل فرمود: «اللَهُمَّ مالكَ المُلك...»

یا این که: ابن عباس و انس‌بن‌مالك می گویند: وقتی پیامبر، مکه را فتح کرد و به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بر ایران و روم داد؛ منافقان ویهودیان گفتند: آرزوی بسیار دور و دست‌نیافتنی است! سرزمین ایران و روم کجا و محمد کجا؟!

آنان تواناتر و نیرومندتر از آن هستند که در موردشان چنین تصور شود. مگر سرزمین مکه و مدینه، محمد را بس نیست که چشم طمع به سرزمین ایران و روم دوخته است؟

سب نزول آیه‌ی ۲۸

این آیه درباره‌ی جمعی از مؤمنان نازل شد که با برخی از مردان یهودی، سرِ دوستی داشتند. جمعی دیگر از مؤمنان، آن عده از مسلمانان را از این دوستی و همنشینی برحذر نمودند؛ اما نپذیرفتند تا این آیه نازل شد. در مورد این آیه، چند سبب نزول دیگر هم نقل شده است.

ارتباط آیه‌های ۲۶ و ۲۷ با آیه‌های پیشین

هدف از این آیه‌ها، دلداری پیامبر بزرگوار در برابر موضعگیری مشرکان و اهل کتاب، افکار دعوت او در آیات پیشین، یادآوری قدرت خدا در یاری‌نمودن دین خود و برتری کلمه‌ی والای حق است. مشرکان به دلیل این که پیامبر شخصاً به بازار می‌رفت و خرید روزانه می کرد و هم‌چون هر انسانی خوردن و آشامیدن داشت، پیامبری او را انکار می کردند. اهل کتاب هم غیر از پیامبران بنی‌اسرائیل، پیامبری را نمی‌پذیرفتند.

ارتباط آیه‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۰ با آیه‌های پیشین

خداوند، به روشنی بیان فرمود که: همه‌ی کارها به دست توانای اوست. فرمانروای فرمانروایان، عزّت دهنده، خوار کننده، بخشنده، بازدارنده و بر هر کاری توانا و شایسته است. اینک این آیه‌ها مؤمنان را بیدار می‌کند که باید تنها به بارگاه شکوهمند و پرقدرت خدا روی آورند و در امور لازم زندگانی و همکاریهای اجتماعی از دوستانشان کمک گیرند و ـ به خاطر خویشاوندی و دوستی دیرینه ـ با دشمنانِ فعلی، دوستی نکنند و همنشین نشوند. عناوین برخی آیات در این باره: [← آل‌عمران/۱۱۸]، [← نسا/۱۴۴]، [← مائده/۵۱]، [← نفال/۷۳]، [← مجادله/۲۲]، [← ممتحنه/۱]و...

شرح و بیان

۲٦ و **۲۷**ـ ای محمّد! هرگاه مشرکان و نجرانیان اهل کتاب از دعوت تو روی برتافتند، به بارگاه فرمانفرمای مطلق روی آور و خالصانه و پاکدلانه بگو: ای سرور، ای مولا! فرمان مطلق، توراست. توانایی از آنِ توست. تنها تویی بر مراد حکمت، کارها را سامان می‌دهی. تویی که می‌بخشی وباز می‌ستانی. تویی ـ به هرکس شایسته باشد ـ فرمانفرمایی و پیامبری عطا می کنی و بازپس می گیری؛ آن گونه که سلسله‌ی پیامبری و خلافت را از بنی‌اسرائیل بازگرفتنی و به پیامبر امّی عربی قریشی مکی، پیامبری جنّ و انس و ختم سلسله‌ی نبوّت؛ بخشیدی.

تُعِزُّ مَن تَشاءُ: یعنی، عزت و سرافرازی را به محمد و یاران مهاجر و انصارش ارزانی می‌داری... تُذِلُّ مَن تَشاءُ: خواری و پستی و زبونی را به ابوجهل، مشرکان، شاهان ایران و روم، یهودیان، دشمنان پیامبر و... می چشانی.

نکته: به وجود آوردن زنده‌ی مادی از مرده مانند: درخت خرما از هسته، کشتزار از دانه، پرنده از تخم و... پیدایش معنوی مانند: دانشمند از نادان، مؤمن از کافر و پیدایش مرده از زنده، عکس موارد بالاست. تشبیه کافر به مرده، مجاز است.

واژه‌ی حساب در قرآن، سه گونه است: ۱ـ به معنای رنج و سختی، که لازمه‌ی معناست. ۲ـ به معنای عدد ۳ـ به معنای مطالبه و درخواست.

۲۸ـ اگر مؤمنان، کافران را دوست خود بدانند، آنان ـ کم کم ـ به رازهای آشکار نشدنی مسلمانان پی می‌برند. و اگر به دلیل مصلحتهای عمومی ـ در ظاهر ـ دوستی کنید که زیان نبینید و از شرِ آنان مصون بمانید، تا آن جایی که مورد سوء استفاده واقع نشوید، چاره‌ای نیست.

در مفهوم آیه‌ی ۲۸ به آیه‌های زیر مراجعه شود:

[← همین/۱۱۸]، [← مائده/۵۱]، [← نسا/۹۷تا۹۹، ۱۴۴]، [← نفال/۷۳]، [← مجادله/۲۲]، [← ممتحنه/۱].

یادآوری: اطمینان کردن، تکیه‌دادن بر کافران و دشمنان، علاقه‌مند بودن به آنان در کارهای عمومی، خبر آوردن و تهیه کردنش برای آنان، آگاهی آنان از رازهای مسلمانان در راستای دین ودوست گرفتنشان، حرام و نارواست.

نشان دوستی با خدا پیروی از پیامبر اوست

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۳۱
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

تُحِبّونَ اللهَ: خدا را دوست می‌دارید. محبت انسان به خدا و پیامبر، پیروی از فرمان آنان است. تَوَلَّوا (وَلْي): پشت کردند، روی گردان شدند و نافرمانی نمودند.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از فرمان من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و از گناهانتان درگذرد. چون خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

۳۲ـ بگو: از خدا و پیامبر، فرمان برید، حال اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند، کافران را دوست ندارد.

سبب نزول آیه‌ی ۳۱

ابن منذر از حسن بصری نقل می‌کند که: جمعی در عصر پیامبر می‌گفتند: ای محمد! قسم به خدا! ما پروردگار خود را دوست می‌داریم.

محمد بن جعفر بن زبیر می‌گوید: این آیه درباره‌ی هیأت اعزامی نجران نازل شده که چنان می‌پنداشتند آن چه درباره‌ی عیسی ـ علیه‌السلام ـ ادعا می‌کنند، دوستی با خداست.

ابن عباس می‌گوید: یهودیان می‌گفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم. وقتی این آیه نازل شد، پیامبر، آن را بر یهودیان عرضه کرد، نپذیرفتند.

در هر صورت، خطاب این آیه عام است و هر کس ادعای دوستی با خدا را داشته باشد، باید در کردار و گفتار ثابت کند و فرمان پیامبر را با جان و دل گردن نهد و گرنه دروغگوست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خدا، مؤمنان را از دوستیِ با کافران بدنهاد، بازداشت، روشن نمود که راهِ دوستی با خدا، پیروی و امتثال از اوامر و نواهی پیام‌آور راستین اوست.

شرح و بیان

۳۱ و ۳۲ـ ادعای تنها برای دوستی با خدا و پیامبر و دین او کفایت نخواهد کرد؛ بلکه باید نمونه‌ی صدق و راستی در گفتار، کردار و احوال در آن متجلّی گردد و انسان در برابر دستور پیامبر گردن نهد و در امتثال اوامر دین جدی باشد و با عشق و علاقه‌ی قلبی در عمل کوشد و راه رستگاری را بر خود هموار سازد.

پیروی صمیمانه از پیامبر گرامی و شریعت نبوی، نشان عشق و دوستی پاکدلانه و خالصانه است. ابن ورّاق این مطلب را در قالب شعر، چنین سروده است:

تَعصي الإلهَ و أنتَ تُظهِرُ حُبَّهُ! هذا، لعمری! في القياس بديعُ
لو كان حُبُّكَ صادقاً لَأطَعتَهُ إنَّ المُحبَّ لِمَن يُحبُّ مطيعُ:

ای انسان! تو در عین ابراز دوستی با خدا از فرمانش سر بازمی‌زنی. به جانم قسم! آن دوستی در مقایسه [با واقعیت] شگفت [و ناشدنی] است.

اگر در عشق و دوستی، راستگو بودی، قطعاً از حق پیروی می کردی؛ چون دوستدار همواره در پی محبوب است.

مولوی می گوید:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر مَی فتاد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علّتهای ما!
ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما!

برگزیدن پیامبران، داستان نذرِ «حَنّه»، زن‌عمران

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۳۳ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۳۴ إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۳۵ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۳۶ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۳۷

توضیح واژه‌ها

إصطفی (صفو): انتخاب کرد، برتری داد، برگزید. ذُرّیّة: دودمان، فرزندان کوچک و بزرگ، سلاله. إمرأةُ عِمران: زن عمران، نام او را حَنّه دختر فاقود ذکر کرده‌اند. مُحَرَّراً: آزاد از وابستگیهای دنیوی، پاک و خالص، مختص برای عبادت و خدمت... أُعیذُها بكَ: او را در پناه تو می‌دارم. در پناه تو قرار می‌دهم، به دست تو می‌سپارم. مریم: واژه‌ی عبری است؛ یعنی، خدمتکار پروردگار (خادم‌الرّب) عبادتکار. تقبّل: پذیرفت. أنبتها نباتاً حسناً: او را نیکو بار آورد، به بهترین شیوه پرورش داد، او را نگهداشت، خوب رویانید. كفّلها زكريّا: زکریا را سرپرست او کرد. زکریّا از نسل سلیمان بن داود است. أنّى لكِ هذا: این خوراکی از کجا برایت می‌آید؟ از کجا به تو می‌رسد؟

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.

۳۴ـ [هم‌چنین] فرزندی را [از سلاله‌ی آنان برتری داده] که از نسل یکدیگرند و خداوند شنوای تواناست.

۳۵ـ زن عمران گفت: پروردگارا! آن چه در شکم دارم، نذر تو کردم، تا آزاد باشد. پس، او را از من بپذیر، که تو شنوای دانایی.

۳۶ـ چون فرزندش را زایید، گفت: پروردگارا! من دختر زاده‌ام ـ و خدا بهتر می‌دانست که چه زاده بود ـ و پسر، چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندش را از شیطان رانده شده، در پناه تو می‌دارم.

۳۷ـ آن گاه پروردگارش، او را به شیوه‌ی نیکویی، پذیرفت و نیکو بار آورد و زکریا را سرپرستِ وی کرد. هر بار زکریا در محراب عبادت بر او وارد می‌شد، خوردنی فراوانی پیش او می‌دید. [به او] گفت: ای مریم! اینها از کجا برایت می‌آید؟! جواب داد: اینها از جانب خدا می‌آید، که به هرکس بخواهد، بی‌شمار، روزی می‌دهد.

ارتباط این آیات با آیات پیشین

پس از بیان محبت پروردگار و دوستی و عشق به وجود مبارک پیامبر خاتم و پیروی از دستوراتش، این آیات نیز به محبوبان و بهترین برگزیدگانِ خداو سلاله‌ی آنان ـ که در واقع راه عشق و دوستی بر روی مردم گشوده‌اند ـ اشاره می‌کند.

شرح و بیان

۳۳ و **۳٤** ــ خداوند، پس از آدم ـ علیه‌السلام ـ نوح را برگزید. نوح، ملقب به «ابوالبشر دوم» و «شیخ‌المرسلین»، اولین پیغام‌آوری است که ـ به فرمان خدا ـ ازدواج دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها و سایر محارم را تحریم کرد. [روح‌المعانی و...]

آیه‌ی **۳۳**، اول از آدم شروع می‌کند؛ چون از جهت مکلف بودن، اولین، در نوع بشر است، سپس نوح را می‌ستاید که آدم اصغر و پدر دوم بشر به شمار می‌آید و انسانهای کره‌ی زمین ـ پس از توفان و نابودشدن مردم، جز خانواده‌اش در میان کشتی ـ از نسل اویند. قرآن می‌فرماید: «وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ» [← صافات/۷۷]: تنها نسل او را باقی گذاشتیم. [← عرف/۱۴۴]، [← نمل/۵۹]، [← فاطر/۳۲].

ابراهیم از نسل نوح و نوح از نسل آدم است. آل‌عمران، عبارتند از: موسی، هارون، عیسی و مادرش که نژادشان به یعقوب می‌رسد. هم‌چنین نسبت عمران پدرِ مریم به ابراهیم ختم می‌شود.

۳۵ـ ای محمد! به یادآور وقتی را که زن عمران، مادر مریم چون نازا بود و از طرفی به فرزند عشق می‌ورزید، خدا را فراخواند که او را فرزندی دهد. خداوند،دعایش را اجابت فرمود و آن زن گفت: پروردگارا! آن چه در شکم دارم ـ خالصانه و دور از هر قید و شرطی ـ نذر تو کردم، تا آزاد از سرگرمیهای دنیا، تو را پرستش کند.

نکته: سبب نذر حَنَّه، مادر مریم، این است که: او پیرزنی نازا بود و فرزندی نداشت. روزی زیر سایه‌ی درختی نشسته بود، پرنده‌ای دید که به جوجه‌اش غذا می‌خوراند. در قلبِ او آرزوی بچه‌دار شدن، پر زد و گفت: بار الها! اگر فرزندی به من عطا کنی نذر تو باشد که او را تقدیم بیت‌المقدّس نمایم تا در آن جا به خدمت بپردازد. حامله بود که همسرش فوت کرد. وقتی زایید، نوزاد، مریم بود، نه پسر. با غم اندوه و

اعتذار به خاطر این که مبادا مریم از عهده‌ی خدمتِ بیت‌المقدس برنیاید، گفت: رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى:

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات / مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی

کار خود گر به خدا بازگذاری حافظ! / ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

* * *

حافظ وظیفه‌ی تو دعا کردن است و بس / در بند این مباش که نشنید یا شنید

۳۷ـ سرانجام زکریا ـ ع ـ که شوهرخاله‌ی مریم بود، سرپرستی او را پذیرفت و در پرورش وی، جدّ و جهد بسیار نشان داد.

زکریا، پیامبری درستکار، نیکوکردار، شایسته، رییس و پرده‌دار معبد زمان و از نسل و سلاله‌ی هارون بود و خود فرزندی نداشت. فطرتش خواست، فرزندی داشته باشد، این آرزو در نهاد وی اثر گذاشت و با وجود پیری از بارگاه پروردگار توانا، دعا کرد. داستان وی را در تصویر آیات بعد می‌خوانیم:

چیست تعظیم خدا افراشتن؟ / خویشتن را خوار و خاکی داشتن

هر که آرد حرمت او حرمت بَرد / هر که آرد قند لوزینه خورد

(مثنوی)

نکته: واژه‌ی «مُحَرَّراً» در آیه‌ی ۳۵ یعنی، از قید و بند روحی و غرایز نفسانی و از شرایط محیط و تأثیرات آن، پاک و آزاد و سرافراز بودن. واژه‌ی مریم که معنای خادم آمده است، مفید همین آزادی از شرایط و قید و بندهای دیگران است؛ چون معابد و مساجد، باید صورت کاملی از محیط آزادی و آزادمَنشی باشد و مانع آزادی عبادت و یاد خدا در آن، از همه‌ی ستمگران، ستمگرتر است. [← بقره/۱۱۴]. [برداشت از: پرتوی از قرآن].

زکریا و یحیی، دعای زکریا، لطف خدا درباره‌ی مریم

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ۳۸ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ۳۹ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۴۰ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ ۴۱ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۴۲ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ۴۳ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۴۴

توضیح واژه‌ها

هُنالِكَ: آن جا، نزد مریم، در محراب عبادت. ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً: فرزندی لایق، شایسته و درستکار. مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ: تصدیق کننده‌ی عیسی، روح خدا. اوّلین تصدیق کننده‌ی عیسی، یحیی بود. عیسی به «کلمه» موسوم است؛ چون کلمه‌ی «کن» موجب آفرینش وی شد. سَيِّداً: سرور، آقا. حَصُوراً: خوشیتن‌دار از هوسهای بدفرما، کسی که با وجود توانایی، ازدواج نکرده باشد، پاک از گناه. مِنَ الصّالِحينَ: از سلسله‌ی نیکان. أَنّى: چگونه؟ غُلامٌ: فرزند. الكِبَرُ: کهنسالی، در آن موقع، زکریّا حدود یکصد و بیست سال داشته است. عاقِراً: نازا، بی‌نتیجه، همسرش نیز نزدیک نود و هشت سال داشت. كَذٰلِكَ: کار پروردگار چنین است که از شما دو نفر، با آن سن و سال فرزندی بیافرینند. آيَةً: علامت، نشانه. أَلّا تُكَلِّمَ النّاسَ: که با مردم سخن نگویی. رَمْزاً: اشاره‌ی دست، سر و... العَشِيِّ: سرآغاز تاریکی، پایان روز، شامگاهان. الإِبْكار: بامدادان، سحرگاهان، ساعات اوّل روز. اِصْطَفاكِ: تو را برگزید. طَهَّرَكِ: خدا تو را از پلیدیها و خلق و خوی بد، پاک نموده است، تو را رهانید. اُقْنُتي: اطاعت کن، فروتن باش. اُسْجُدي: خاکسار و متواضع باش. وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ: با نمازگزاران، نماز بر پا کن، در بندگی تواضع نشان ده. أَنْباء: جمع نبأ: اخبار. أَقْلام: جمع قلم، آن چه برای نوشتن تراشیده شود، تیرهای قرعه. أَيُّهُم يَكْفُلُ مَرْيَمَ: کدامیک از آنها کفالت و سرپرستی مریم را برعهده می‌گیرد؟ يَخْتَصِمونَ (خصم): به نزاع برمی‌خیزند، کشمکش می‌کنند.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ آن جا بود که زکریا از پروردگارش خواست و گفت: پروردگارا! از جانب خود، فرزندی پاکیزه به من عطا فرما که تو شنونده و قبول کننده‌ی دعایی.

۳۹ـ در همان دم که در محراب به دعا و نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دردادند که: خداوند،تو را به یحیی نوید می‌دهد که: تصدیق کننده‌ی درستی «کلمه‌ی خدا» (عیسی) است؛ سرور و خویشتن‌دار از هوسهای سرکش و فرستاده‌ای از سلسله‌ی نیکان است.

۴۰ـ گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود، در حالی که پیری‌ام فرا رسیده و زنم نازا است؟! گفت: کار خدا این گونه است، هرچه اراده کند،همان می‌شود.

۴۱ـ گفت: بار الها! برایم نشانه‌ای قرار بده. فرمود: نشانه‌ات این است که سه روز ـ جز به اشاره ـ با مردم سخن نگویی و پروردگارت را فراوان به یاد آور و شامگاهان و سحرگاهان او را به پاکی بستای.

۴۲ـ فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند، تو را برگزیده و پاکیزه‌ات ساخته و بر زنانِ جهان برتری داده است.

۴۳ـ ای مریم! پروردگارت را فرمان بر و سجده کن و با نمازگزاران به نماز و بندگی بپرداز [تا برکات الهی تو را در بر گیرد.]

۴۴ ـ [ای محمد!] این رویداد از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنم؛ وگرنه، آن گاه که آنان قلمهای [قرعه‌ی] خود را افکندند، تا کدام‌یک سرپرستی مریم را بر دو ش بگیرد، و آن گاه که با هم ستیزه می کردند، تو نزد آنان نبودی.

ارتباط آیه‌های ۴۲، ۴۳ و ۴٤ با آیه‌های ۳۸ تا ٤۱

پس از بیان موجز چگونگی ولادت خارق‌العاده‌ی یحیی ـ علیه‌السلام ـ از پدری کهنسال و مادری پیر و نازا، آیات زیر نیز به چگونگی ولادت عیسی ـ بدون پدر که از ولات یحیی بسی شگفت‌تر و حیرت‌انگیزتر است ـ اشاره می کند. نهایت این سخن و این ماجری در راستای ردّ نظر مسیحیان است که می گویند: عیسی خداست، حال آن که چگونگی به دنیا آمدن او هم‌چون سایر نوزادان، بر بشر بودن او دلالت دارد و به هیچ وجه با ذات پروردگارِ بی‌مثال، همانند نیست.

شرح و بیان

۳۸ و ۳۹ ـ هنگامی که زکریا فراغت مریم را مشاهده نمود که با تمام وجود و شوق و شور فراوان، به درگاه خدا روی آورده، خالصانه به عبادت می‌پردازد و از روزیِ فراوان برخوردار است، از پروردگارش خواست، فرزندی شایسته از سلاله‌ی پاک یعقوب به او عطا فرماید.

ظاهراً، یحیی، معرّب یوحنا که در انجیل به یوحناالمعمّدانی (تعمیددهنده) مشهور است، یحیی، سه سال یا شش ماه از عیسی ـ علیه‌اسلام ـ بزرگتر بود. مادر یحیی، «یصابات» (الیزابت) نام داشت.

۴۰ و ۴۱ ـ زکریا پس از دریافت نوید، در نهایت شوق و شگفتی گفت: پروردگارا! پیری‌ام فرا رسیده و زنم نازا است. این جمله را بدان جهت فرمود تا از دریافت این نوید، مطمئن گردد. فرشته‌ی پیک نیز از جانب خدا، دل او را آرام بخشید و نوید را تأیید کرد و زکریا به منظور سپاس و ستایش، از خدا نشانه‌ای خواست تا بر وجود فرزند دلالت کند. آری! تلاش برای داشتنِ فرزند شایسته و نیکوکار، شیوه‌ی پیامبران و راستان است: [← رعد/۳۸]، [← فرقان/۷۴] و... مفهوم آیه‌ی ۴۱ چنین است که باید انسان، برای هدایت، توفیق، پاکدامنی و سرافرازی هر دو جهانِ زن و فرزندانش با التماس و زاری به خاکِ‌آستان آفریدگار توانا درافتد.

برخی از مفسران، نوشته‌اند: زکریا در آن سه روز نمی‌توانست با مردم سخن بگوید، تا خدا را بیشتر یاد کند.

۴۴ ـ ای محمد! به یاد آور آن‌گاه را که قوم زکریا بر سرِ سرپرستی و کفالت مریم به کشمکش و گفتگو می‌پرداختند و از راه قرعه‌کشی، قلمهای خود را به آب، یا... افکندند، تا کدام‌یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد. آری! دریافت این اخبار غیبی، دلیلی دیگر بر درستی و صحّت پیامبری توست.

نکته: وقتی مریم از مادر بزاد، مادرش برای وفا به نذرِ خود، او را به کنیسه (عبادتگاه) در بیت‌المقدس آورد. میان پرده‌داران و خدمتکاران کنیسه، بر سر کفالت و سرپرستی مریم، گفتگو و کشمکش برخاست که ناچار به قرعه‌کشی دست زدند و پناه بردند و پرده‌داران ـ برابر عرف جامعه‌ی خود ـ قلمهایشان را در آب یا در چیزی کیسه مانند انداختند و سرانجام این قرعه‌ی فال نیک به نام زکریا رقم خورد و سرپرستی مریم را عهده‌دار شد.

برخی گویند: قلمها را در آب رودخانه‌ی اردن افکندند، موج آب همه‌ی قلمها را ـ جز قلم زکریا ـ بربود؛ که برابر قرارداد فی‌مابین، نشان برنده‌بودن زکریا در این قرعه‌کشی بود.

عیسی در قرآن

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۴۵ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ۴۶ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۴۷ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ۴۸ وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۴۹ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۵۰ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۵۱

توضیح واژه‌ها

بِكَلِمَةٍ مِنْهُ: به کلمه‌ای از سوی خود، منظور عیسی است. الْمَسِيحُ: معرّب عبرانی واژه‌ی «مشیحا»ست؛ یعنی، مسح و مالیده شده به روغنی خوشبو، غسلِ تعمید شده، مبارک. یا این که مسح شده‌ی فرشتگان و ملکوت بود و پاک به دنیا آمد و از مسح کاهنان و کنیسه‌نشینان بی‌نیاز گشت. یا این که: چون همواره در سیر و سیاحت بود و زمین را مسح می کرد و با مردم معاشرت داشت و آلودگی دلهایشان را می‌زدود و آگاهشان می کرد؛ مسیح نام گرفت. وَجِيهًا: معزز، دارای قدر و منزلت، آبرومند. كَهْلًا: میان‌سالی، کهولت. لَمْ يَمْسَسْنِي: کسی به من دست نزده، کسی با من همبستر نشده است. قَضَى: اراده نمود، مقرّر کرد. الْكِتَابَ: منظور خواندن و نوشتن (باسواد بودن) است. أَخْلُقُ: شکل می‌سازم، به تصویر می کشم، درست می کنم. الطِّين: گل. أُبْرِئُ: بهبود می‌بخشم. الْأَكْمَهَ: کور مادرزاد، نابینا. الْأَبْرَصَ: پیس، ویتیلیگو. مَوْتَى: مردگان. ما بينَ يَدَيَّ: آن چه پیش از من بوده است.

ترجمه‌ی آیات

۴۵ـ ای محمد! به قومت یادآور شو آن وقت را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از سوی خود که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، مژده می‌دهد که او را در هر دو جهان آبرومند و از

زمره‌ی مقربان درگاه آفریدگار است.

۴۶ـ و [او] در گهواره و در میانسالی [به وسیله‌ی وحی] با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

۴۷ـ مریم گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود، در صورتی که بشری به من دست نزده است؟! فرمود: کار پروردگار چنین است، هرچه بخواهد، می‌آفریند و چون اراده‌ی کاری کند، تنها می گوید: باش، بی‌درنگ، پدید می‌آید.

۴۸ـ و به او نوشتن، دانش سودمند [برای درک رازهای هستی] و تورات و انجیل می‌آموزد.

۴۹ـ [خدا] او را به نام پیغام‌آوری به سوی بنی‌اسرائیل می‌فرستد، تا به آنان بگوید: من از جانب پرودرگارتان، برایتان معجزه‌ای می‌آورم که: از گِل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دَمَم که به اجازه‌ی خدا به پرنده‌ای تبدیل می‌شود و به اجازه‌ی خدا نابینای مادرزاد و مبتلای بَرَص را بهبود می‌بخشم، مردگان را زنده می گردانم و شما را از آن چه می‌خورید و در خانه‌هایتان اندوخته‌اید، باخبر می کنم، اگر مؤمن باشید، این معجزه‌هاشما را نشانه و درسی است.

۵۰ـ [عیسی می گوید:] من، تأیید کننده‌ی توراتم و [آمده‌ام تا] برخی از چیزهایی که بر شما حرام شده برایتان حلال کنم و نشانه‌هایی از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام. پس، از خدا پروا کنید و از من فرمان برید.

۵۱ـ یقیناً خدا پروردگار من و شماست، او را پرستش کنید، راهِ راست، این است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان داستان زکریا و یحیی از نزدیکان عیسی و ماجرای مادرش، اینک داستان و چگونگی به دنیا آمدن مسیح شروع می‌شود که بس بزرگ و شگفت‌انگیز است.

شرح و بیان

نکته: سخن گفتن عیسی در گهوراه با مردم به دفاع از افتراها و افکهایی بود که به ساحت پاک مادرش نسبت می‌دادند.

پرهیزکار باش که دادار آسمان	فردوس جای مردم پرهیزکار کرد
نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود	مزد، آن گرفت، جانِ برادر! که کار کرد

(سعدی)

سنت الهی چنان جاری گردید که معجزه‌ی هر پیامبری از نوع چیزی باشد که در زمان او اشتهار داشت: خدا به موسی عصا داد که عصا همه‌ی ساخته‌های ساحران را بلعید. معمولاًدر آن زمان، مردم مصر در سحر

و ساحری زبردست بودند. به عیسی علم پزشکی و طبیعی عطا کرد؛ چون در آن زمان، اطبای معروف وجود داشتند، و به پیامبر خاتم، قرآن اهدا نمود؛ زیرا سخنوران عصر او فصیح و بلیغ سخن می گفتند، شعر می‌سرودند و به آن افتخار می کردند که قرآن در اوج شیوایی و رسایی ـ به تدریج ـ نازل شد. و هرچه زمان می گذرد و ادبیات بشر، توسعه می‌یابد، و زبانها با هم تعامل می کنند و شگفتی‌ها در عرصه‌ی ادبیات، پدید می‌آید قرآن، به مراتب، برفراز است و ادیبان در شگفت و حیرت. و صدها معجزه و راز علمی قرآن کشف می‌شود.

نکته: عیسی به مردم می‌فرماید: من تأیید کننده‌ی توراتم و هرگز ناسخ و مخالف هیچ یک از احکام آن نیستم، مگر برخی از احکام سنگین که بنی‌اسرائیل برخی از پاکیزه‌ها را بر خود حرام کرده بودند. خداوند آن را در انجیل برایتان روا دانسته و تخفیف داده است، تا از عهده‌ی آن برآیید و بدانید که من خدا نیستم. خدای من و همه‌ی آفریده‌ها یکی است.

گر نامه رد کنند گناه رسول نیست گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست

(سعدی)

توضیح مهم: آفرینش حضرت عیسی و برخی از آثار زندگی او غیرعادی بوده است. وقتی مریم به سن بلوغ رسید به امر خدا و بدون داشتن شوهر باردار شد و پس از طی دوره‌ی عادی حاملگی، عیسی به دنیا آمد. باروری و بارداری مریم و به دنیا آمدن نوزاد و زندگی وی، همگی در تاریخ بشریت زمزمه‌ها و سروصداها آفرید... تصور ولادت فرزند بدون دخالت تولیدی پدر، از نظر علوم زیستی، غیرممکن و نادرست نیست؛ [خلقت عیسی عجیب‌تر از خلقت آدم نیست و خلق هستی از عدم، هم‌چون خلق جاندار از موادّ بی‌جان و... خارج از توان درک بشر است.]

امروزه در زیست‌شناسی راجع به تولیدمثلهای غیرمزدوج و بی‌شوهرزایی، یعنی، تولیدی که فرد ماده بدون تماس با فرد نر بارور می‌شود، سخن زیاد گفته و شواهد زیادی نقل کرده‌اند. از نظر علمی نیز در نوع انسان برخی از زنان «ذوجنبین»؛ یعنی، دارای ساختمان درونی خاصی هستند که به تنهایی قادر به باوری‌اند.

«ذوجنبین»: نرمادگی یا «هرمافردیسم» و باکره‌زایی یا «پارتنوژنز» دو نوع از تولیدمثلهای غیرمعمول است که در بعضی از اقسام موجودات زنده و یا موقتاً و به طور غیرمعمول در هر نوع از آنها ظهور و بروز می کند:

أ: نرمادگی یا هرمافردیسم، اجتماع غدّه‌های جنسی نروماده، در یک فرد است. این صفت طبیعی در تمام گیاهان عالی و بعضی از خانواده‌های جانوران بی‌استخوان عمومیت دارد. در مطالعه‌ی اعضای داخلی بعضی از زنان، مشاهده شده که در یک طرف شکم، تخمدان و در طرف دیگر غدّه‌ی جنسی نر موجود است...

ب: باکره‌زایی یا پارتنوژنز، در برخی از حیوانات تخمک حاصل از تخمدان، جنس ماده، بدون آن که به وسیله‌ی جنس نر تلقیح شود، خود بارور می‌گردد، تکثیر می‌یابد و فرد جدیدی به وجود می‌آورد...

هم‌چنین، فعل «تمثّل» در آیه‌ی ۱۷ مریم از باب تفعل است که مفهوم دفعات و درجات پی‌درپی را دارد و چنان می‌رساند که تجسم پیک وحی پروردگار، یک‌مرتبه صورت نگرفته بلکه مراتبی داشته تا اولاً موجب بیم و هراس و ناراحتی در مریم و آثار بد در جَنین نشود، ثانیاً برای امکان ترشح غدد تناسلی و آماد گی آن، وجود پاک مریم را کم کم تحت عوامل ملکوتی قرار دهد.

مریم ـ سلام‌الله‌علیها ـ از نظر غُدد جنسیِ درونی، ذوجنبتین بوده و تمثّل و پدیدار گشتن جبرئیل به شکل بشری آراسته و کامل، به سبب تأثیر گذاری درونی در مریم و باروری و بارداری بی‌شوهرزایی او گردیده است. این ماجرای شگفت‌انگیز ودقیق، پیوندی از روح و قدرت خدایی بر طبیعت بشری مریم است، تا این پیوند فردی با نیروی غیرعادی، امکان دخل و تصرف را در عقول و عواطف انسانها داشته، جامعه‌ی بشری را به مرحله‌ی تازه از تکامل فکری و روحی وارد سازد.

نکته: مهر و محبت و عطوفت عیسی مریم که نمونه‌ای از نیروهای ملکوتی بود، ـ در مدتی کوتاه ـ سبب شد، مقدمات انتشار یکتاپرستی در جهان فراهم گردد و اصلاح اندیشه‌ها آماده شود.

دین الهی موسی بر اثر تصرّفات بی‌جایی که در آن به وقوع پیوست و به سبب غرور و خودخواهی‌های یهودیان از حد و مرز بنی‌اسرائیل تجاوز نکرد و در جوامع دیگر توسعه نیافت.

آدم ـ علیه‌السّلام ـ سرآغاز بینش بشری است و برگزیدنش، بزرگترین واقعه در آفرینش هستی و تاریخ تکامل سلسله‌ی موجودات به شمار می‌رود که این آفرینش و برگزیدگی قطعاً بی‌مقدّمه نبوده است. [از «توضیح مهم» برگرفته از کتاب «خلقت‌انسان»]

تکامل تدریجی و قرآن

قرآن تنها کتاب آسمانی دست‌نخورده‌ای است که در دست بشر باقی مانده و مندرجاتش جز بر علم و حقیقت و مصلحت مبتنی نیست، بنابراین هرگونه توصیف بی‌منطق و غیرعقلی و افسانه‌آمیز از ساحَت آن ـ که هدفش پرورش استعدادهای بشر برای آشنایی به حقایق هستی و رسیدن به کمال خوشبختی جاودانه است ـ دور و مغایر با علم و پیشرفت تمدّن می‌باشد.

در میان رسایل متعدّدی که از طرف جمعیّت «اخوان‌الصفا» در قرن ۷ هـ.ق. منتشر شده، رساله‌ای است که در آن به تکامل تدریجی موجودات زنده نظریات ارزنده‌ای دارد. هم‌چنین نظر «ابن‌مسکویه» در قرن ۵ هـ

ق. در کتابهای «تهذیب‌الاخلاق» و «فوزالاصغر»[1] مشهود است.

مسأله‌ی تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات زنده از مواردی است که در آن هیچ اختلاف و دوگانگی میان بیان قرآن و مراتب قطعی علمی امروز وجود ندارد. قرآن، کشف ناشده‌های بسیاری دارد از راز خلقت آدم، و از راز ذرّه و نطفه و جنین و... که با پیشرفت علم بشر در آینده‌ها قابل کشف است. هم‌چنان که تاکنون، بسیار کشف شده است.این جد و جهد و کنجکاوی حق طبیعی آدمی است.

یادآوری: واژه‌ی «انسان» در قرآن همیشه در مفهوم کلی و عام به کار رفته است: «و کلّ انسانٍ الزمناهُ طائِرَهُ في عُنقِه» [← سرء/۱۳]: کارنامه‌ی هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم...

واژه‌ی «بشر» کاربرد این واژه، مخصوص اوقاتی است که هیکل و جثه و صورت و ظاهر انسان مورد نظر باشد: «و هُو الّذی خلق من الماءِ بشراً...» [← فرقان/۵۴]: او کسی است که از آب، بشری آفرید...

واژه‌ی «آدم» برای نامیدن یک فرد به کار رفته است و هروقت منظوز از آن در قرآن اسم عام باشد «بنی‌آدم» به کار می‌رود.

آیه‌ی ۳۳ همین سوره که می‌فرماید: «إن الله اصطفی آدمَ و نُوحاً و إبراهیم...» نشان برگزیدن آدم از جهاتی از میان جمعی هم‌چون خود بوده است. پس می‌توانیم، بگوییم: زندگی بشر دو دوره دارد:

أ: دوره‌ی قدیمی که صحبت از هزاران قرن اوایل خلقت انسان است. در این دوره، بشر فقط شکل و هیکل انسانی را داشته؛ اما هنوز تشخیص و تمیز نداشته و از این رو مانند سایر جانداران، به معنی خاصّ انسانی، غیرمسؤول بوده است.

ب: زندگی بشر با جهشی فوق‌العاده به خواست خالق، و برگزیدن آدم شروع می‌شود. در این دوره، انسان به واسطه‌ی تشخیص و امتیازی که پیدا می کند، موظف و مسؤول است و در این دوره وارد سیر تکامل فکری می‌شود.

نکته: اشتهار «ابوالبشر» بودن آدم، به اعتبار دوره‌ی دوم زندگی بشر، هیچ‌گونه ایرادی ندارد و بسیار برازنده‌ی مقام والای اوست.

پس، وقتی آدم از طرف خداوند برگزیده شد، در نتیجه‌ی بُعد عظیم انسانی و نیروهای خاصّ قلبی و خصوصاً اراده، و هم‌چنین علم و بینشی که از جانب الهی دریافت کرد، دارای اختیار و مسؤولیت گردید و همین کرامت و افتخار در نسل وی که به تعبیر قرآن «بنی‌آدم» نامیده شده‌اند، برقرار شد و انسان متفکر و اندیشمند پا به عرصه‌ی وجود نهاد و بشریت وارد مرحله‌ی تکامل فکری و عقلی گردید.

در آیه‌ی «الّذی احسَنَ کُلَّ شیءٍ خلقَهُ و بدأ خلقَ الإنسان من طین»[← سجده/۷]: [همان خدایی که هر

۱. نگا، مقدمه‌ی کتاب اصول‌الانواع از اسماعیل مظهر، قاهره۱۹۲۸م. درباره‌ی نظریه‌ی ابن‌مسکویه و دانشمندانی دیگر.

چیزی را که آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.]، با به کارگیری فعل «بَدَأ» معلوم می‌شود که خداوند، آفرینش انسان را از گِل شروع کرده است و تصریح آغازیدن خلقت انسان از گل، تلویح و اشاره‌ای است که در آفرینش مزبور، مراحل دیگری نیز وجود داشته است و معلوم می‌گردد که خلقت کاملِ انسان، بلافاصله از گل و خاک پدید نیامده، بلکه مراتب و خلقتهای دیگری هم روی‌داده تا به پیدایش متمایز و مشخص انسان انجامیده است. می‌دانیم که قرآن، در بیان مطالب، سبک خاصّی دارد و به تناسب مقاصد تربیتی وانسان‌سازی و...، هرنکته را در جایی، بیان می‌فرماید.

آیه‌ی «خَلَقَ الإنسانَ من صَلصالٍ کالفَخّار» [← رحمان/۱۴]: [انسان را از گِل خشکیده‌ی سُفال‌مانند آفرید.]، دارای تشبیه اعجازآمیزی است و آن، این که: همان‌طور که کوزه‌گر برای تهیه‌ی هر نوع سفال، نخست وسایل و مقدمات را آماده می‌سازد، پروردگار هم ـ با آن که علم و قدرت نامحدود و فوق تصور ما را دارد ـ بنا به حکمت و ربوبیت خویش هیچ موجودی را یک مرتبه و بدون مقدمه و بدون تأثیر دادن موجبات و مسبّبات، خلق نکرده، بلکه در آفرینش انسان، مقدّمات و تغییرات را طوری مقدّر و منظم نموده است که سرانجام انسان، آزاد و اندیشمند به وجود آید.

آیه‌ی: «إنَّ مَثَلَ عیسی عِندَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ...» [← آل‌عمران/۵۹] در جهت بلاغی، تشبیه است و در هر تشبیه و تمثیلی قطعاً وجوه مشترک و مشابهی میان دو طرف تشبیه، وجود دارد و معرفی هر طرف، سبب شناساندنِ طرف دیگر است... [خلقت‌انسان، با حذف و اضافه]

عیسی و قومش

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۵۲ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۵۳ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۵۴ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۵۵ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۵۶ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۵۷ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ۵۸

توضیح واژه‌ها

أَحَسَّ: احساس کرد، دانست، دریافت. أنصاري: یاوران من. إلَى الله: در راه خدا، الی به معنای «مع». الحَوارِیُّونَ: جمع حواری، یار و برگزیده، یاور، ندیمان، شاگردان عیسی. الحَور: سفیدخالص، سفیدجامگان. گویند: شمار حواریون دوازده‌نفر بوده‌اند. مُسلمونَ: پیروان فرمان خدا. مَکَرُوا: نقشه کشیدند، ترفند نشان دادند، طرح ریختند، چاره‌جویی کردند. مَکَرَ الله: خداوند، حیله‌ی آنان را خنثی کرد. والله خیرُ الماکرینَ: خدا به تدبیر و چاره‌اندیشی آنان دانا و آشناست. مُتَوَفِّيكَ: تو را برگرفته‌ام و در وقت خود می‌میرانم. التَوفّي: گرفتن هر چیز به تمام و کمال. رافِعُكَ: تو را قدر و منزلت می‌بخشم. مُطَهِّرُكَ: پاک‌کننده‌ی تو، تو را دور می‌گردانم، می‌رهانم، پاکت می‌کنم. نَتْلوهُ: برای او می‌خوانیم. الذِّکر: قرآن.

ترجمه‌ی آیات

۵۲ ـ وقتی عیسی دریافت که بنی‌اسرائیل بر سر کفرند. [برای شناختن یاران راستین خود] گفت: یاران من در راه خدا کیستند؟ حواریّون گفتند: ما، یاران دین خدا [و پشتیبان مخلص تو] هستیم. به خدا ایمان داریم و تو شاهد باش که ما تسلیم اوییم.

۵۳ ـ [آن نیکوکاران خداجو با لابه و زاری] گفتند: پروردگارا! به کتاب و فرستاده‌ات گرویدیم، پس مارا از دسته‌ی گواهان بنویس.

۵۴ ـ [جمعی از یهودیان برای کشتن مسیح و برچیدن آیین اسلام] مکر ورزیدند و خدا نیز آن

[حیله گریهایشان] را نقش بر آب کرد؛ چون که او بهترین چاره‌اندیشان است.

۵۵ ـ و سرانجام خدا گفت: ای عیسی! من تو را بر گرفته [و به تو قدر و منزلت می‌بخشم]، در جوار رحمت خویش قرارت می‌دهم، تو را از تهمت آنان که کفر ورزیده‌اند، پاک می گردانم تا روز رستاخیز، پیروان تو را از کسانی که کفرپیشه‌اند، بالاتر قرار دهم، سپس، فرجام همگی به سوی من خواهد بود و در آن چه اختلاف داشتید، میان شما داورم.

۵۶ ـ اما کفرپیشگان را در دنیا و آخرت به سختی عذاب می کنم و هیچ یاوری نخواهند داشت.

۵۷ ـ اما مؤمنان که کارهای نیک انجام داده‌اند، خدا، پاداششان را به تمامی عطا می کند هرگز بیدادگران را دوست نمی‌دارد.

۵۸ ـ [ای محمد!] ما از این آیات و قرآن حکمت‌آمیز بر تو می‌خوانیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از یادی از معجزات و ویژگیهای عیسی ـ علیه‌السلام ـ این آیات نیز درباره‌ی قومش اشاره می کنند که: عیسی آنان را به سوی ایمان و خداپرستی فراخواند. برخی ایمان آوردند، برخی گریزان شدند، عیسی و پیروانش را آزار دادند و در صدد کشتن وی برآمدند؛ اما از دستشان رهایی یافت و خداوند درکنار جوار رحمت خود قرارش داد، کافران را به آتش سنگین دوزخ هشدار نمود و به مؤمنان نیک کردار، پاداش نیکو عطا فرمود. بیان این رویداد برای دلداری پیامبر خاتم است و این که: دلایل به تنهایی برای ایمان کافی نیست، مگر هدایت توفیق آفریدگار، همراه آن باشد.

شرح و بیان

آن گاه که عیسی بیراهه‌رفتن مردم را درک کرد، خواست پیروان واقعی خود را به خوبی بشناسد و آنان نیز راه حق را گم نکنند و پایدار بمانند. [← صف/۱۴]. آنان نیز در نهایت تواضع و فروتنی لبّیک گفتند؛ اما جمعی از یهودیان، به توطئه پرداختند و ترفندها نشان دادند؛ ولی خدا ترفندشان را به جانِ خودشان بازگرداند و عیسی را از دام حیله گرانه‌ی آنان، رستگار کرد و او را رفعت بخشید. این رفعت و برتری، بر پایداری و صحّت و درستی عقیده، منزلت والای آداب و رسوم، اخلاق سالم، دلیل استوار و قدر منزلتِ همیشگی اهل ایمان دلالت دارد.

توضیحی کوتاه در مورد آیه‌ی ۵۵

سخن درباره‌ی چگونگی مرگ و حیات عیسی، بسی سنگین و از امور غیبی و متشابهات است که جز

خدا کسی آن را درک نخواهد کرد و بحث و گفتگو در این مورد بیهوده و بی‌حاصل است و آن کس که به دنبالش رود، سرانجام با دست تُهی باز می گردد.

ردّ پندار آنان که عیسی را خدا می‌دانند، ابتهال: مباهله (یکدیگر را نفرین کردن به صورتی خاص) دعوت به سوی یکتایی و بندگی خدا، ملّت و پیروان ابراهیم

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۵۹ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۶۰ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۶۱ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۶۲ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ۶۳ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۶۴ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۶۵ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۶۶ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۶۷ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ۶۸

توضیح واژه‌ها

مَثَل: مَثَل، شبیه، مانند، غریب، تشبیه عیسی به آدم، تشبیه غریب به غریب‌تر، شگفت‌انگیز به شگفت‌انگیزتر است، تا خوبتر ثابت گردد. الْمُمْتَرِين: تردیدکنندگان. حَاجَّكَ: با تو به ستیزه و محاجه برخاست، مجادله کرد. تَعَالَوْا: بیایید. نَبْتَهِل: خاشعانه در بارگاه خدا، دست به دعا و زاری به سوی خدا بلند کنیم. نَبْتَهِلْ: از ریشه‌ی بَهله به معنای نفرین آمده است. الْقَصَص: خبر، داستان. سَوَاء: یکسان، مساوی، مشترک، عادلانه. مِن دُونِ الله: به جای خدا. تُحَاجُّون: ستیزه می‌کنید. هَا: آلا، هان. حَنِيفاً: حق‌گرا، مخلص، فرمانبر، گریزان از باطل. أَوْلَى: نزدیکترین، سزاوارترین.

ترجمه‌ی آیات

۵۹ ـ بی‌تردید مَثَل عیسی نزد خدا، همانند مَثَل آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: باش، بی‌درنگ، موجود شد [و پا به عرصه‌ی گیتی گذاشت].

۶۰ـ[ای محمد! آن چه درباره‌ی عیسی بیان شد]، سخنی حق و از سوی پروردگار توست و هیچ گاه از تردیدکنندگان مباش.

۶۱ـ هرکس درباره‌ی عیسی، پس از دانشی که به تو رسیده با تو ستیزه کند، بگو: بیایید، ما فرزندانمان، شما فرزندانتان، ما زنانمان، شما زنانتان، ما خویشان خود و شما هم خویشان خود را آماده سازیم، سپس با هم دعا و زاری کنیم و نفرین خدا را بر دروغ‌پردازان بفرستیم.

۶۲ـ اینها داستان واقعیِ مسیح است [که نه خدا و نه فرزند خداست] و هیچ معبودی جز خدا نیست که ظفرمند فرزانه است.

۶۳ ـ اگر روی برتافتند، بی گمان، خدا از تبهکاران خبر دارد.

۶۴ـ ای محمد! بگو: ای اهل کتاب! بیایید از آن سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما یکسان و پذیرفتنی است، پیروی کنیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را همتای او نگردانیم و کسی از ما دیگری را به جای خدا برنگیرد. اگر روی برتافتند، [ای مسلمانان!] به آنان بگویید: پس، شاهد باشید که ما مسلمانیم.

۶۵ ـ ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی آیین ابراهیم جدل می کنید، حال آن که تورات و انجیل پس از او فرود آمده‌اند؟ آیا [در مورد سستی دلیلتان] نمی‌اندیشید [که چگونه ممکن است کسی پیرو قانونی باشد که هنوز وقوع نیافته است؟]

۶۶ـ هان، ای اهل کتاب! شما کسانی هستید که در مورد آن چه که می‌دانید، مجادله کردید، دیگر چرا در مورد آن چه که نمی‌دانید، مجادله می کنید؟ حال آن که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۶۷ـ ابراهیم، نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حق گرایی فرانبردار و از شرک و آلودگی بسیار دور بود.

۶۸ ـ آری! نزدیکترین مردم به دین ابراهیم،همان کسانی‌اند که از وی فرمان برده اند و هم‌چنین، این پیامبران و پیروان آیین او، سزاوارترین انسانها به دین ابراهیم هستند؛ و خدا یاور مؤمنان است.

سبب نزول

اهل تفسیر گویند: هیأت نمایندگی نجران به پیامبر گفتند: چیست عیسی را دشنام می‌دهی؟

پیامبر فرمود: چه گفته‌ام؟ گفتند: می گویی: او بنده‌ی خداست. گفت: بله! او بنده، پیام‌آور و کلمه‌ی خداست که او را به مریم بتول داده است. آنان خشمناك شدند و گفتند: هرگز نوزادی بی‌پدر دیده‌ای؟ اگر راست می گویی، همانندش را به ما عرضه کن. خداوند در جواب آن هیأت، این آیات را فرو فرستاد.

ارتباط آیات ۵۹ تا ۶۳ با آیه‌های پیشین

در آیه‌های پیشین، سخن از عیسی و مادرش و ایمان برخی از مردم به او و کفرورزیدن برخی دیگر بود.

در این آیات، سخن از گروه سوم است که نه، به عیسی کفر می‌ورزیدند و نه، به او ایمان پایداری داشتند؛ بلکه به سبب این که بی‌پدر از مادر زاده است، گرفتار و سرگشته‌اند و چنان می‌پندارند که چون کلمه و روح خدا در مریم حلول یافته و در عیسی نیز متبلور گشته و تجسّم یافته و سرانجام مسیح به صورت انسانی و صفت خدایی در دو طبیعت مشترک و همنشین درآمده است. از این رو، خداوند، در ردّ آنان، پیدایش آدم را از پیدایش عیسی بسی شگفت‌تر بیان فرموده است.

ارتباط آیات ۶٤ تا ۶۸ با آیه‌های پیشین

در آیه‌های پیشین، قرآن علیه ادّعای نصاری دلیل آورد که مسیح خدا نیست. اینک در این آیات، یهودیان و ترسایان را برای به‌دست‌آوردن اصل دین و روح آن، یعنی، توحید و بندگی ـ که همه‌ی پیامبران بر آن اتفاق داشته‌اند ـ فرا می‌خوانَد و این که: از ابراهیم ـ ع ـ پیروی نمایند؛ زیرا شریعت و برنامه‌ی او همان دین اسلام است و او یهودی و ـ یا ـ ترسا نیست.

شرح و بیان

٦٤ ـ مسلمانان به فرمان پیامبر، خطاب به اهل کتاب می گویند: ما، به دین خدا، عشق می‌ورزیم، به آن اخلاص داریم، طلب سود و زیان زندگی را جز به او به کسی واگذار نمی کنیم و آن‌گونه که دستور داده، در بند حلال و حرام هستیم.

بدان که: این آیه، اصل اصیل و اساس دین مبین اسلام است و به همین دلیل، پیامبر ـ ص ـ اهل کتاب و سایر زمامداران عصر خود را به سوی دین اسلام فرامی‌خواند که به تفصیل در نامه‌هایش نام و نشان سران و زمامداران آن عصر آمده است.

٦٧ ـ این آیه، اندیشه‌ی یهودیان و ترسایان را مردود می‌شمرد و می گوید: ملت یهود از شریعت موسی و ملت ترسا از شریعت عیسی، منحرف‌اند؛ اما ابراهیم (ابوالحُنفاء): پدر حق گرایان و پیشرو موحّدان، مسلمان و صاحب دین پاک توحیدی است.

٦٨ ـ این آیه، بر صحّت و درستی دین محمد ـ ص ـ شهادتی است مؤکّد و این که او پیرو دین خالص ابراهیم خلیل است. پس، هم محمد و هم پیروانش برازنده و شایسته‌ی آنند که راه روشن او را دنبال کنند.

اینان، پارسایان خدادوست، و بر وحدانیّت، الوهیت و ربوبیت حق متّفق‌اند. این است روح و جوهره‌ی اسلام.

موضعگیری و تلاش برخی از اهل کتاب برای گمراه‌کردن مسلمانان، بازی با دین و تعصب بی‌جای آنان

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ٦٩ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ٧٠ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٧١ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٧٢ وَلا تُؤْمِنُوا إِلا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٧٣ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ٧٤

توضیح واژه‌ها

وَدَّتْ: آرزو داشت(داشتند)، دوست داشتند. **طَائِفَةٌ**: گروهی از سران و رؤسای ترسایان و... **تَلْبِسُونَ**: درمی‌آمیزید، حق و باطل را با تحریف و تزویر به هم می‌آمیزید. **وَجْهَ‌النَّهار**: آغاز روز. **لا تُؤْمِنُوا**: قبول نکنید، نپذیرید. **واسِع**: دارای گشایش، گشایشگر، توانا. **الفَضْل**: بخشش، مراد، نبوت و پیامبری است.

ترجمه‌ی آیات

۶۹ ـ گروهی از اهل کتاب آرزو می کردند که کاش شما (مسلمانان) را به بیراهه بکشانند؛ اما جز خودشان، کسی را گمراه نمی کنند و نمی‌فهمند.

۷۰ـ ای اهل کتاب! چرا آیات حق را انکار می کنید؛ هرچند صحّت آن را گواهی می‌دهید؟

۷۱ـ ای اهل کتاب! چرا آگاهانه حق را با باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را می‌پوشانید؟

۷۲ـ جمعی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آن چه بر مؤمنان فرود آمده، ایمان بیاورید و در پایان روز، بدان کفر ورزید، شاید از دین و قرآن بر گردند.

۷۳ـ و جز به کسی که دین شما را پیروی می کند، ایمان نیاورید. [ای محمد!] به آنان بگو: هدایت در اختیار خداست. و مپندارید به کسی همانند آن چه به شما داده شده است، داده شود، یا این که در پیشگاه پروردگارتان [بتوانند] با شما اقامه‌ی دلیل کنند. بگو: تفضّل و نیکی در دست خداست، به هر کس که

بخواهد، عطا می کند و او گشایشگر داناست.

۷۴ـ هر کس را که بخواهد به رحمت خود، مخصوص می گرداند و خدا بخشنده‌ی بزرگی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیه‌های پیشین، سخن از روی گردانی اهل کتاب از حق بود، در این آیه‌ها سخن از حرص و آز فراوان آنها در جهت گمراه کردن مؤمنان است.

شرح و بیان

۷۱ و ۷۲ ـ آرزوی اهل کتاب این است که مؤمنان را به بیراهه بکشانند؛ اما وَبال آن به خودشان باز می گردد.

سران یهود و نصاری با تلاشهای تباهکارانه و تأویلات فاسد خود، در جهت پوشیدن حق می کوشند؛ امّا، ره به جایی نمی‌برند. [← بقره/۱۰۹].

ترفند دیگرشان این بود که در اوّل صبح به اسلام می گرویدند و همراه مسلمانان به نماز صبح می‌ایستادند، سپس در شب همان روز، از آن برمی گشتند و راه کفر می‌رفتند، تا نادانان و کاهلان را دچار شک و شبهه کنند و بگویند: بازگشت و روی‌برتافتن این جمع از دین اسلام، دلیل عیب و نقصی است که در آن دیده‌اند. راستی‌را، این حیله گری، نهایت پلیدی و ارتکاب گناه نابخشودنی به شمار می‌رود.

۷۳ ـ تتمه‌ی گفتار یهودیان و ترسایان این است که به مردم می گویند: به آن کس که پیرو دین شما نیست، ایمان نیاورید. خدا، در پاسخ آنان می گوید: خیر! هدایت در دست شما نیست. این پاسخ به صورت جمله‌ی معترضه‌ای در وسط سخنان آنان آمده است. ادامه‌ی سخنشان، بدین قرار است:

به دلیل کینه‌توزی می‌ترسند، وحی و دین الهی همان گونه که بر آنان نازل شده بود، بر کسی دیگر نازل شود، یا از بیم این که مبادا مؤمنان، داوری و احتجاج را پیش پروردگار ببرند. باز خدا در پاسخ این بخش خطاب به پیامبر می‌فرماید: به آنان بگو: امر پیامبری به دست شما و مخصوص بنی‌اسرایل نیست، بلکه فضل (پیامبری) در دست توانای خداست...

۷٤ ـ این آیه، نشان می‌دهد که پیامبری موروثی نیست، بلکه تفضل الهی است. سران یهود و... خطاب به قوم خود می گویند: نزد مردم عرب یا کسانی دیگر اعتراف نکنید که به پیامبری کسی، غیر از فرزندان یعقوب (بنی‌اسرائیل) باور و اطمینان دارید، تنها به خودتان بگروید؛ چون مسلمانان در روز قیامت، با شما به داوری می‌نشینند و در بارگاه خدا با دلایل گویا بر شما چیره می‌شوند.

خلاصه‌ی مطلب: کینه‌ای که سران اهل کتاب، نسبت به آیین و عقاید مسلمانان در دل داشتند و اکنون

هم دارند، این بود که دوست نمی‌داشتند، مردم جامعه به راه هدایت روند و از تاریکی برهند و با عقیده‌ی والا و باور پاک با زندگی آشنا و همنوا شوند. بنابراین، با شیوه‌های گوناگون و ترفندها و حیله‌گریها تلاش می‌کردند، امّت فداکار و خداجوی اسلامی را از راه راست منحرف و دگرگون کنند. آری! صهیونیستها و تراسایان خداناترس زمان هم، از چنین ترفندها و شگردهای مُزوّرانه‌ای کوتاه نمی‌آیند و برای جوامع بشری، به ویژه، برای مسلمانان پاکدل و مخلص، رؤیاها می‌بینند، دامها می‌گسترانند و گرفتاریهای پی‌درپی به بار می‌آورند تا شاید خود، چند صباحی خوش بگذرانند. و بی‌تردید، حساب این دنیاپرستانِ سوءاستفاده کننده از دین خدا، از حساب یهودیان و مسیحیان خداترس جداست.

امانت، وفا به عهد نزد برخی از اهل کتاب

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۷۵ بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۷۶ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۷

توضیح واژه‌ها

تَأْمَنْهُ: او را امین بدانی. قنطار: عدد فراوان، مال و دارایی بسیار. برخی گویند: قنطار، معیاری است برای وزن و سنجش. مقدار آن نزد مردم شام یکصد رَطْل است (رطل ۱۲ اوقیه، اوقیه ۴۰ درهم، جمعاً ۴۸۰ درهم، یا ۲۵۶۴ گرم. البته در هر کشوری مقدار آن متفاوت است). هر رطل ۲/۵ کیلوگرم به حساب می‌آید. دینار: مال اندک، دارایی کم. الأُمّیّین: مردم عرب، درس‌نخوانده‌ها. إلّا ما دُمتَ علیه قائماً: مگر آن که همواره بالای سر او بایستی. بلی!: آری! در جواب نفی پیشین می‌آید تا آن را اثبات کند. أوفی: وفا کرد. أیمانهم: جمع یمین، سوگندهایشان، قسمهایشان. خلاق: نصیب، بهره...

ترجمه‌ی آیات

۷۵ـ در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر اموال فراوانی به رسم امانت به آنان بسپاری، آن را به تو بازمی‌گردانند و نیز در میان آنان کسانی‌اند که اگر یک‌دینار به رسم امانت به آنان بسپاری، آن را به تو بازنمی‌گردانند، مگر آن که همواره از آنان تقاضا کنی. این، بدان سبب است که [به پندار خویش] می‌گویند: ما در خوردن اموال قوم بی‌سواد و بی‌کتاب عرب گناه و بازخواستی نخواهیم داشت. آنان بر خدا دروغ می‌بندند؛ هرچند این را به خوبی می‌دانند.

۷۶ـ آری! هرکس به پیمان خود وفادار بماند و پرهیزکار باشد، قطعاً خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

۷۷ـ کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، از نعمتهای آخرت بهره‌مند نخواهند شد و خدا در آن روز با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد واز آلودگیها پاکشان نمی‌گرداند و عذابی بس دردناک [در پیش] دارند.

سبب نزول آیه‌ی ۷۷

شیخان و راویان دیگر از اشعث نقل می کنند که گفت: من و مردی یهودی بر سر زمینی اختلاف داشتیم. آن مرد، حقّ مرا انکار می کرد. او را خدمت پیامبر بردم. پیامبر فرمود: شاهد داری؟ گفتم: خیر! به مرد یهودی گفت: سوگند یاد کن. گفتم: ای پیامبر خدا! او سوگند می‌خورد و دارایی‌ام می‌رود. چند سبب نزول دیگر نیز در مورد این آیه نقل شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات پی‌درپی در بیان اوصاف اهل کتاب آمده‌اند که: برخی از آنان امین و درستکار، عده‌ای نادرست و خیانتکار و جمعی دیگر با تأویلات بی‌اساس، اموال و دارایی دیگران را برای خود حلال و جایز می‌شمرند. این است که قرآن، مؤمنان را ـ در هر زمان و مکانی ـ از ترفند ودغلکاریهای آنان، هشدار می‌دهد.

شرح و بیان

۷۶ ـ بَلَى مَن أَوفَى... آری! شما، اهل کتاب در برابر خوردن و حیف و میل کردن اموال دیگران، مورد بازخواست قرار می گیرید. وفا به پیمان بر شما واجب است و باید ـ بی کم‌وکاست ـ امانتهای مردم را بازگردانید و خیانت نورزید و بدانید که وفا به پیمان و امانتداری نشانه‌ی دین و مرکز و محوری است که مصالح آبادانی، پیرامون آن می‌چرخد. قطعاً ایمان به خدا با خیانت و پیمان‌شکنی با هم جمع نمی‌شوند.

۷۷ ـ بهای ناچیز از جهت کیفی نه از جهت کمی؛ زیرا اموال مادی هرچند کلان باشد، در برابر بهره‌ی آخرت و نگاه محبت‌آمیز پروردگار، بسیار ناچیز و بی‌مایه و بی‌ارزش است.

گـل بـی‌خـار میـسّر نـشود در بُـستان گـل بی‌خـار جهان، مـردمِ نیکـو سیرَتَند

(سعدی)

زندگی، باغی است که هم «گل» دارد و، هم خار؛ جامی است که هم «شهد» دارد و، هم «شرنگ».

دروغ‌پردازیها و افتراهای اهل کتاب بر خدا و پیامبران

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۷۸ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ۷۹ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۸۰

توضیح واژه‌ها

فَرِيقًا: گروه، دسته، جمع. يَلْوُونَ (لِيَ لَوْيَ): به عمد ـ آیات را ـ درست ادا نمی کنند، می‌پیچند، خوب نمی‌خوانند، خوب تلفظ نمی کنند. يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ: آن چه را می‌خوانند، می‌پیچانند، زبانهایشان را می‌چرخانند، مانند تحریف کردن پیامبری عیسی، صفات پیامبر خاتم. لِتَحْسَبُوهُ: تا شما آن را از خدا پندارید. هُم يَعلَمونَ: خودشان از دروغ‌بافیهای خود خبر دارند. بَشَر: انسان، مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، یکی یا بیشتر. الحُكم: حکمت، درک شریعت و فهم قرآن، داوری. عِباداً: جمع عبد، به معنای عابد. رَبّانِيّين: جمع ربّانی، منسوب به رب. خداخوانان، خداپرستان، خداجویان، کسانی که در باطن و ظاهر، آن گونه‌اند که پروردگارشان می‌خواهد.[مانند: رَجلٌ إلهيٌ: مرد خدا.] رَبّانيين يا رَبّانيون: دانایان نیک کردار، علمای دین. وقتی ابن‌عباس دار فانی را جا گذاشت و به دیدار محبوبش شتافت، محمد بن حنیفه گفت: اليوم مات رَبّانيُّ هذه الأمّة: امروز، مرد دانای خداجوی این امّت از دنیا رفت. تَدرُسونَ: درس می‌خوانید، می‌آموزید. أرباباً: جمع ربّ. خدایان، پروردگاران.

ترجمه‌ی آیات

۷۸ـ از میان اهل کتاب، گروهی [برای تحریف کردن،] هنگام خواندن کتاب آسمانی، زبان خود را می‌پیچانند تا شما آن [خودساخته] را از کتاب آسمانی بشمارید، حال آن که، سخن خدا نیست و می‌گویند: آن، از سوی خدا نازل شده است؛ اما چنین نیست و از سر آگاهی برخدا دروغ می‌بندند.

۷۹ـ هیچ کس را سزاوار نیست که خدا به او کتاب و دانش و پیامبری عطا کند، سپس به مردم بگوید: به جای خدا، از من سجده کنید، بلکه هر پیامبری به آنان می گوید: با آموختن و یاددادن و خواندن کتاب

آسمانی، خداپویان و دانایانِ دین باشید.

۸۰ ـ و هیچ‌یک از پیامبران، شما را دستور نمی‌دهند که: فرشتگان و پیامبران را به خدایی خود بگیرید. مگر ممکن است پس از مسلمان شدن، دوباره شما را به سوی کفر وادارند؟

سبب نزول آیات ۷۹ ـ ۸۰

ابن اسحاق و بیهقی از ابن‌عباس چنین روایت می‌کنند: آن گاه که علمای یهود و نصارای نجران، خدمت پیامبر آمدند و آنان را به دین اسلام فراخواند، ابورافع قُرَظی گفت: ای محمد! دوست داری همان‌گونه که ترسایان، عیسی را می‌پرستند، ما نیز تو را پرستش کنیم؟ حضرت فرمود: «معاذالله»: پناه بر خدا.

شرح و بیان

۷۸ ـ از مثالهای پیچانیدن زبان، این است که هر گاه بر پیامبر سلام می‌کردند، می‌گفتند: «السّامُ علیکُم» سام: مرگ. و واژه‌ی «راعنا» (اُنظُرنا) را ـ که به معنای ما را بنگر و از ما مواظبت و حمایت کن است ـ به حماقت و سفاهت معنا می‌کردند. [← نساء/۴۶].

هم‌چنین، آیات فراوانی درباره‌ی تحریف و تبدیلِ تورات و انجیل ـ به وسیله‌ی خود اهل کتاب ـ آمده است؛ از جمله: [← بقره/۷۵]، [← مائده/۱۳، ۱۵]، [← نعام/۹۱]، [← بر هیم/۹]، [← سر ء/۴تا۷]و...

۷۹ و ۸۰ ـ این آیه‌ها، پرده را از روی دروغها و بافته‌های بی‌اساس ترسایان برمی‌دارد که می‌گویند: خود مسیح، به ما امر کرده تا او را پرستش کنیم و به الوهیّت وی ایمان آوریم (!)[← نحل/۳۶]، [← نبیاء/۲۵و۲۹]، [← زخرف/۴۵].

از مفهوم و مدلول این دو آیه برمی‌آید که تعلیمات دینی و آموزشهای اسلامی، اگر همراه کردار نیک و طاعت و بندگیِ آفریدگار نباشد، برای آدمی رنج و عذاب است و آموزش بدون کردار، چون چراغ تابان، به اطراف نور می‌فرستد. و خودِ شخص از ثمره‌ی آن محروم است. و چراغی است در دستِ نابینا، یا: وسیله‌ی موسیقی در دستِ ناشنوا.

توضیحی پیرامون آیه‌ی ۷۸

متأسّفانه در هر عصر و دورانی و در میان هر گروه و ملّتی، باسوادان و زورگویانی در خدمت مَلَأ، مترف و مستکبر و... یا خود، در لباس اینها بوده و حقایق را وارونه و به جامعه منعکس کرده‌اند.

این شیوه‌ی بدترکیب و ناپسند در طول تاریخ تداوم دارد و اکنون نیز برخی از علمای دینی ـ در اطراف و اکناف ـ خود را به دین منتسب می‌کنند و دینداری را وسیله‌ی زندگانی دنیوی و خدمت به هوسها و

آرزوهای ناهنجار قرار داده و از مسیر الهی روی برتافته‌اند و آن طور که خود بخواهند، پیش می‌روند، نه آن گونه که خدا امر کرده است. با هر مصلحتی که بُوی متاع دنیا را داشته باشد، سازگارند، نصوص زیبای دینی را به سود خود و زیان حقایق می‌پیچانند. «یلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» و آن را به دنبال پول، زور، و -به ویژه- تزویر - که وسیله‌ای کاری در دستِ ملأ است برای اعمال زور و به دست آوردن زر - می‌کشانند و با نیرنگها و تلاشهای پی‌درپی از کمترین تشابه لفظی و تناسب معنویِ این نصوص دینی، سوء استفاده می‌کنند و به آرزوی خویش از مدلول و مفوم آیه سود می‌جویند و به دگرگونی آن دست می‌یازند و بدین گونه آیه را زمزمه می‌کنند که شاید چند صباحی در این خاکدان تیره و بی‌مِهر و وفا خوش بگذرانند... «... أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ...» و چه بیچاره و نفهم! که خلود و ابدیّت را در این خاکِ فناپذیر، جستجو می‌کند!

گرفتن پیمان از پیامبران در تأیید یکدیگر

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۸۱ فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۸۲ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۸۳

توضیح واژه‌ها

میثاق: پیمان محکم و پایدار. لَما: لام برای تأکید و ما شرط یا موصول است؛ یعنی، اگر، آن‌چه. أخذتم: پذیرفتید. إصري: در این‌جا، پیمانم. تولّی: پشت کرد، روی برتافت، پیمان را شکست. یبغون: می‌جویند، می‌طلبند، خواستارند. طوعاً: از روی اراده و اختیار. کرهاً: از روی ناچاری. طوعاً و کرهاً: خواه و ناخواه، اختیار و اجبار.

ترجمه‌ی آیات

۸۱ ـ [ای محمد! یادآور شو] که خدا، از پیامبران پیمان گرفت که چون کتاب وحکمت و دانش به شما دادم، سپس فرستاده‌ای آمد و کتابهای آسمانی شما را گواهی کرد؛ حتماً به او بگروید و یاورش باشید. آن گاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این مورد پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری! اقرار کردیم. خدا فرمود: پس، شاهد یکدیگر باشید و من نیز با شما از گواهانم.

۸۲ ـ پس، هر کس، بعد از این پیمان روی گردان شود، از زمره‌ی فاسقان است.

۸۳ ـ آیا [ناسپاسان روزگار،] دینی غیر از دین خدا را می‌جویند حال آن که اهل آسمان و زمین ـ خواه‌ناخواه ـ فرمانبردار اویند و سرانجام به بارگاه او بازگردانده می‌شوند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

از آغاز سوره تا این جا ـ به ویژه ـ در مورد خیانت‌های اهل کتاب در تحریف سخن خدا و پوشانیدن اوصاف نیکوی پیامبر خاتم در تورات و انجیل بود. با نزول این آیات، خداوند خواست اهل کتاب را به ایمان به پیامبری محمد ـص ـ و اثبات آن، وا دارد. این آیات نیز از راه اقامه‌ی دلیل این هدف را دنبال

می کند که: خداوند، پیمان استواری را از تمام پیامبران، از آدم تا عیسی ـ سلام‌الله‌علیهم ـ گرفت تا هر کدام به پیامبر پس از خود، باور داشته باشد و رسالتش را تأیید نماید و ـ با آماده کردن پیروان خود برای آمدن پیامبری دیگر ـ یار و غمخوارش باشد و این که: دانش و پیامبری‌اش او را از اعتراف به رسالتِ پیامبران پس از خود، باز ندارد.

وقتی خداوند، چنین پیمان قاطعی از برگزیدگان خود گرفته است، باید پیروانشان نیز، تمام پیامبران را با آن دستوراتی که از سوی خدا آورده‌اند، با دل و جان بپذیرند و ایمان آورند؛ زیرا رسالت همه‌ی آنان یکی است: ۱ ـ رسالت اسلامِ به مدلول عام ۲ ـ رسالت اسلامِ به مدلول خاص که این، همان رسالت و ختم نبوت پیامبر بازپسین است. مفهوم این پیمان نیز فروتنی، اطاعت از امر حق، اعلان کلمه‌ی توحید و تمسّک جُستن به اصول فضایل و خوبیها و خلق و خوی قرآنی است. به عبارتی دیگر، این پیمان با این مجموعه ارزشها، همان دینی است که مورد پسند کردگار است.

شرح و بیان

۸۱ـ این تبیین قرآنی، فاصله‌های زمانی پیامبران را برمی‌دارد، همه‌ی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «...آیا اقرار کردید و در این باره، پیمانم را پذیرفتید؟» در پرتوِ این خطابِ جمعی، کاروانِ سلسله‌وارِ مؤمنان با طَیفی گسترده، به وسعت جهان، از آغاز تا پایان هستی، با قافله‌سالاریِ پیام‌آوران به وجود آمد و به سوی بارگاه احدیت روان گشت. برگزیدگان خدا یکی پس از دیگری به صحنه آمدند و رسالت یکدیگر را تأیید و کامل کردند و پس از پایان برنامه‌ی خود، آن کاروان را به دست برگزیده‌ی دیگری سپردند تا این رشته‌ی خدایی از هم نگسلد، در بیابان تاریک گمراهی و خودخواهی گرفتار نشوند و دین الهی به سرمنزل مقصود برسد.

این گفتگو به شیوه‌ی تمثیل، تأکیدی است بر این که پیامبران و پیروان راستکردارشان هرگز از اقرار خود برنمی‌گردند، چون شهادت را در حضور حق ادا کرده‌اند.

۸۳ـ دین خدا یکی است و همه‌ی پیام‌آورانش بر آن متّفق و یک‌قول‌اند؛ اما این آیه به حال و وضع آنان که این بیان گویا را انکار می‌کنند، اشاره می‌فرماید.

بی‌گمان پیروی کردن از فرمان حق، سعادت، آسایش، آرامش و مصلحت فردی و جمعی را به ارمغان می‌آورد و آدمی را در زندگی سرافراز و خرسند می‌کند؛ چون فطرت او با این قانون بی‌همتای خدایی دمساز و همراز است.

همه‌ی مردم، تسلیم قدرت بی‌مانند آفریدگارند: ۱ـ دسته‌ای از روی میل و اختیار، مانند: مؤمنان و خداجویان که با دل و جان، فرمانش را گردن نهاده‌اند. [← نحل/۴۸تا۵۰]. ۲ـ عده‌ای از روی غیراختیار، مانند: آنان که مطیع و منقاد حکمِ قضا و قدرند و بیرون از این دایره نیستند و نمی‌توانند امتناع ورزند. [← رعد/۱۵].

ایمان به تمام پیامبران، پذیرش دین اسلام

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۸۴ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۸۵

توضیح واژه‌ها

ما أُنزِلَ عَلَينا: آن چه بر ما نازل شده، قرآن. أسباط: جمع سِبط، فرزندان، نوادگان، دوازده فرزند یا دوازده قبیله‌ی یعقوب (بنی‌اسرائیل). یَبْتَغِ (بَغي): بخواهد، بجوید، طلب کند. الإسلام: توحید، فرمانبری، آیین و راه و روش اسلام.

ترجمه‌ی آیات

۸۴ـ بگو: به خدا و به کتاب و به آن چه بر ابراهیم، اسماعیل،اسحاق، یعقوب و فرزندانش فروفرستاده شده و به آن چه به موسی، عیسی و سایر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، گرویدیم. میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌نهیم و ما تسلیم اراده‌ی اوییم.

۸۵ ـ پس، هرکس جز دین اسلام، آیین دیگر بجوید، هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و در روز بازپسین از زیانکاران می‌باشد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، پیمان قاطع پیامبران، پیرامون ایمان به محمد و پشتیبانی از او نازل شده آیه‌های زیر نیز فرمان خدا به محمد و یاران اوست که به تمام پیامبران پیشین، به کتابهایشان و به اسلام ـ که دین همه‌ی آنان است ـ ایمان بیاورند.

شرح و بیان

۸۴ و ۸۵ ـ اسلام، تمام پیامهای زمان پیش از خود را در بر دارد، نسبت به همه‌ی پیامبران مرسل و غیرمرسل مهر می‌ورزد وعاشقانه دوستشان دارد،توحید را در هستی میان بشریت یکی می‌داند و بس، و تمام دعوتها و رسالتها را به سرچشمه‌ی یگانه‌ای نسبت و پیوند می‌دهد و جز دین اسلام که راه سعادت تمام بشریت است، هیچ دینی پذیرفته نیست.

کفر پس از ایمان، انواع کفّار از جهت توبه

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۸۶ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۸۷ خَالِدِينَ فِيهَا لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ ۸۸ إِلا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۸۹ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ۹۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۹۱

توضیح واژه‌ها

كَيفَ يَهدِي: چگونه هدایت می‌کند؟ البَيِّنات: جمع بیّنه، دلایل گویا و معجزات قاطع. لا يَهدِي: هدایت نمی‌کند. وَ لا هُم يُنظَرون: آنان مهلت نمی‌یابند، فرصتی به آنان داده نمی‌شود، به زودی وارد درد و شکنجه می‌شوند و تأخیر نخواهد داشت. الضّالُّونَ: جمع ضالّ، گمراهان. مِلءُ الأَرضِ: سرتاسر زمین، به اندازه‌ی روی زمین. لَوِ افتَدَى بِه (فَدِي فِداء): اگر آن را برای رستگاری خود، فدیه دهند.

ترجمه‌ی آیات

۸۶ ـ چگونه خداوند، قومی را هدایت می‌کند که پس از ایمان‌آوردن و گواهی بر حقانیت پیامبر و آمدن نشانه‌های روشن نزد آنان، کافر می‌شوند؟ بدانید که خدا، قوم ستمگر را هدایت نخواهد کرد.

۸۷ ـ کیفر اینها این است که، نفرین خدا، فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است.

۸۸ ـ [و] همواره در آن نفرین و آتش دوزخ می‌مانند، نه از عذابشان کاسته می‌شود، نه مهلتشان می‌دهند.

۸۹ ـ مگر آنان که از آن پس، توبه کنند و راه درست در بر گیرند، چون که خدا آمرزنده‌ی بخشاینده است.

۹۰ـ اما کسانی که پس از ایمان‌آوردن، کفر می‌ورزند، سپس بر کفر خود می‌افزایند، هرگز توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود؛ چون که راه را گم کرده‌اند.

۹۱ـ راستی را، کسانی که کافر شده و با کفر از دنیا رفته‌اند، اگر پهنه‌ی زمین را از طلا پُر کنند و آن را فدیه‌ی خود دهند، هیچ گاه از کسی از آنان پذیرا نیست. آنان، عذابی دردآور خواهند داشت و هیچ یاوری ندارند.

شرح و بیان

خلاصه‌ای در بیان آیات بالا

این آیات، کافران را بر سه دسته تقسیم کرده است:

أ: آنان که توبه‌ای راستین می کنند و به درگاه خدا بازمی گردند: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...»

ب: آنان که در توبه کردن دروغگویند و توبه‌شان ناصحیح است: «لَن تُقبَلَ تَوبَتُهُم...»

ج: آنان که هرگز توبه نخواهند کرد و بر سر کفر می‌میرند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُم كُفَّارٌ...»

۸۶ و ۸۷ ـ اینها حق را شناخته و از آن گریزانند و از دلایل روشنگریهای پیامبری پشت کرده و رهنمودهای عقل را رها نموده و بر خود بیدادگریها روا داشته‌اند،پس از رحمت خدا محروم‌اند.

۸۸ ـ آری! حمله‌ی تند و تیز این آیات، هر دلی را ـ که ایمان چشیده و به قیامت پایبند باشد ـ به لرزه درمی‌آورد؛ اما با این وصف، آیه‌ی بعد، به بازبودنِ در توبه بشارت می‌دهد که انسان می‌تواند به پیشگاه باشکوه آفریدگار مهربانش باز گردد و در آستانِ بی‌کران پرمهرش، با دلی آرام و خشنود با این بازگشت، با محبوبش درِ راز و نیاز و التماس و زاری بگشاید و ـ بی‌حضور اغیار، و بی‌واسطه ـ آمرزش طلبد و برای بیداری دل و امیدواری به الطاف پروردگار، آیه‌ی ۸۹ را زمزمه کند و پیوسته از این گروه که درِ توبه و بازگشت به بارگاه خدا را بر روی خود بسته‌اند و بیراهه می‌روند، بر کفر اصرار می‌ورزند و فرصت را از دست می‌دهند، بیزار باشد و کردارشان را نفرین کند... [→ عنکبوت/۲۵]، [→ نساء/۱۷و۱۸].

۹۱ ـ سخن از فدیه برای رهایی از عذاب آخرت، تمثیل است. در آن جا طلا و نقره‌ای در میان نیست تا به آن، کسی خود را از سیاه‌بختی برهاند. [→ حدید/۱۵]. چنین کسی با دست خود، خود را گرفتار کرده، نامه‌ی اعمالش را سیاه نموده و راه پس و پیش را بر روی خود بسته است. شاعر می گوید:

فَمُوسى الَّذى رَبّاهُ جبريل كــافرٌ   و موسى الّذى رَبّاه فرعون مرسلٌ

موسایی که زیر نظر جبرئیل بزرگ شد، کافر گشت و موسای کلیم که در قصر فرعون پرورش یافت، پیامبر مُرسَل شد.

انفاق پسندیده

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۹۲

توضیح واژه‌ها

لن تنالو (نیل): نخواهید رسید، به دست نخواهید آورد. البرّ: نیکی، خوبی، ثواب و پاداش، بهشت، این واژه، جامع هر گونه خیری است. ما تُنفقوا: آن چه را که می‌بخشید، انفاق می کنید. [← بقره/۲۵۴]. ممّا تُحبُّونَ: آن‌چه را که دوست می‌دارید. منظور ثروت و دارایی است.

ترجمه‌ی آیات

۹۲ـ هرگز به کار نیک نخواهید رسید، تا آن چه که دوست دارید، در راه خدا بدهید و هرچه می‌بخشید، خدا به آن داناست.

شرح و بیان

۹۲ ـ طبعاً نشانه‌ی ایمان درست، انفاق خالصانه و پاکدلانه از بهترین اموال ودارایی، در راه خداست؛ او از تمام کردار آدمی خبر دارد و چیزی از علم او گم نمی‌شود.

نکته: پس از نزول این آیه، شاگردان مکتب پیامبر، رهنمودهای ارزنده‌ی الهی را در زمان نزول قرآن خیلی خوب فهمیده بودند و با شور و شوق بسیار، برای دستیابی به «برّ»: منشأ خوبیها و پسندها تلاش نمودند و بهترینها را در راه دوست انفاق کردند و پاداش آن را فقط ازخدا انتظار داشتند. [← بقره/۲۶۷] چند نفر از خوبانی که بهترین را تقدیم کردند، عبارتند از: ۱ـ ابوطلحه‌ی انصاری که در مدینه چاه آب و بوستانی[۱] جلوی مسجد داشت و بارها پیامبر گرامی از آبِ آن می‌نوشید، آن را میان عموزادگان و خویشاوندان خود، تقسیم کرد. ۲ـ ابن عمر، نافع غلامش را آزاد کرد و...

پایان جزء سوم

۱. بَیْرُحاء: ابن عربی می گوید: بَیْرَحاء.

ردّ سخن یهود در تحریم برخی از خوراکیها

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۹۳ فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۹۴ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۹۵

توضیح واژه‌ها

الطّعام: انواع غذاها و خوراکیها. حلّاً: حلال، روا، جایز. إسرائیل: لقب یعقوب، به معنای فرمانروای مجاهد با خدا، سپس بر همه‌ی فرزندانش اطلاق گشت، اکنون مراد از این واژه، قبیله‌های اسرائیل است، نه خود یعقوب و فرزندانش. إفترى (فرْي): به هم بافت، دروغ بافید، نسبت ناروا داد. من بعد ذلك: پس از روشن گشتن دلیل، تحریم از جانب یعقوب بوده از زمان ابراهیم نبوده است. ملّة: دین، کیش، آیین، ملّت. حَنیفاً: گریزان از باطل.

ترجمه‌ی آیات

۹۳ـ انواع خوراکیها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آن چه پیش از نزول تورات، اسرائیل بر خود حرام کرده بود. بگو: اگر راست می گویید [که آیین ابراهیم، پاره‌ای خوراکی را حرام کرده است]، تورات بیاورید و بخوانید.

۹۴ـ پس، هر کس پس از این دلایل روشن، بر خدا دروغ بندد از ستمکاران به شمار می‌رود.

۹۵ـ بگو: خدا، راست گفت: بنابراین، از آیین ابراهیمِ پاکدین ـ که مبرّا از آیین مشرکان بود ـ پیروی کنید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

از آغاز سوره تا این جا، اقامه‌ی دلیل بر اثبات یکتایی خدا، پیامبری محمد ـ ص ـ ستیزه با اهل کتاب و باطل گردانیدن پندارها، بدعتها و تقلیدهای آنان و نیز از آیه‌ی ۹۳ تا ۹۷ در ردّ دو شبهه است:

أ: در ردّ سخن اهل کتاب که می‌پنداشتند برخی خوراکیها از جمله: گوشت و شیرِ شُتر بر ملت ابراهیم خلیل، حرام بوده است.

ب: آنان، به پیامبر خاتم می گفتند: چگونه ادّعا می کنی که پیرو آیین ابراهیم هستی، در صورتی که

ابراهیم، اسحاق و پیامبران پس از آنان، بیت‌المقدّس را گرامی می‌داشتند و به آن سو نماز می گزاردند؟ اگر تو ای محمّد! بر آیین آنانی، چرا قبله را عوض کرده‌ای؟

شرح و بیان

۹۳ ـ به قول ابن‌عباس، حضرت یعقوب، خوردن گوشت شتر را فقط بر خود حرام کرده بود؛ چون بیماری «عِرق‌النَّسا» (عصب‌سیاتیک) داشت و طبیبان او را از خوردن گوشت شتر برحذر داشتند؛ اما یهودیان می گویند: گوشت شتر را بر ما نیز حرام کرده است.

به نظر برخی از مفسّران، اسرائیل در این آیه یعقوب ـع ـ نیست و تحریم برخی از خوراکیها بر قوم بنی‌اسرائیل این بود که: آنان ستمگر و گناهکار بودند، خداوند نیز برای ادب کردن و کیفرشان، آن را بر آن قوم حرام کرد. [← نسا/۱۶۰]. این است نظر برتر نویسنده‌ی بزرگوار المنار.

نکته: آیه‌ی ۹۵ تعریضی بر مشرک‌بودن علمای یهود و نصاری است.

منزلت بیت‌الحرام و فریضه‌ی حج

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ۹۶ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۹۷

توضیح واژه‌ها

بَكَّة: بکّه، یکی از نامهای مکه که حرف «م» به «ب» تبدیل شده است. مردم عرب، بسیار وقت حرف میم را به ب وب را به میم تلفظ می کردند. وجه تسمیه‌ی بکه این است که: گردنِ گردنکشان را در هم می کوبید. مُبارَکًا: بابرکت، پرمنفعت. مقام ابراهیم: [← بقره/۱۲۵]. حج‌البیت: تصمیم گرفتن برای طواف خانه‌ی خدا و انجام مراسم و مناسک حج. سَبیلاً: راه، وسیله‌ی راه رفتن به آن‌جا.

نکته: برخی گفته‌اند: بکّه درون و داخل، یا نام بیت و یا مسجدالحرام است و یا به معنای مطاف از ریشه‌ی «تباکّ» به معنای ازدحام است؛ زیرا مردم برای طواف، در آن‌جا ازدحام می کنند. معنای دیگر بکّه، شکستن و خُرد کردن است... [مفردات راغب]

ترجمه‌ی آیات

۹۶ـ بی گمان، اوّلین مسجدی که در زمین [برای عبادت] مردم ساخته شد، خانه‌ای است در مکه، که از هر جهت مبارک و برای جهانیان، مایه‌ی هدایت و سعادت است.

۹۷ـ در آن،نشانه‌های روشنی است از جمله: مقام ابراهیم که هر کس وارد آن حرم شود، در امان است و خداوند، حج خانه‌ی کعبه را برای آنان که بتوانند به آن جا راه یابند، واجب کرده است. پس، هر کس کفر ورزد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

سبب نزول آیه‌ی ۹۷

سعید پسر منصور از عِکرمه نقل می کند: وقتی آیه‌ی «و من یبتغ غیر الإسلام دیناً...» نازل شد، یهودیان گفتند: ما مسلمانیم. پیامبر فرمود: خداوند، سفر حج را بر مسلمانان واجب نموده است. آنها گفتند: بر ما

واجب نکرده است و از ادای مراسم حج امتناع ورزیدند.

شرح و بیان

۹۶ و ۹۷ ـ آری! نخستین مسجد روی زمین در خاک حجاز برای عبادت بندگان واقعی و پاکدل ساخته شده که قبله‌گاه اهل دل و موجب رستگاری و سرافرازی آنان است. [← بقره/۱۲۷].

نشانه‌های فراوان در کعبه بر منزلت و برتری آن بر تمام مساجد دنیا دلالت دارد. از جمله: مقام ابراهیم، صفا و مروه، زمزم، حِجر اسماعیل، حَجرالاسود و...

قسمتی دیگر از برتریها و امتیازات و ارزشهای مسجدالحرام:

۱ـ پرخیر و برکت است. [← قصص/۵۷].

۲ـ منشأ هدایت و راهنمای انسان است و دلها از هر جای نزدیک و دوری به سوی آن پر می‌زنند. [← برهیم/۳۷]، در جواب دعای ابراهیم: [← حج/۲۷و۲۸].

۳ـ هرکس داخل آن جا شود، از هرجهت در امان است. [← بقره/۱۲۶]، [← عنکبوت/۶۷]، [← قصص/۵۷]...

پافشاری اهل کتاب بر سر کفر و بربستنِ راه خدا

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ۹۸ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۹۹

توضیح واژه‌ها

آیات الله: دلایل و براهینی که بر اثبات پیامبری محمدّ ـ ص ـ دلالت دارند. شَهیدٌ: دانا، آشنا، آگاه. تصُدُّون: بازمی‌دارید. تبغونها عوَجاً (بَغي): آن را کج و نادرست می‌جویید، راه خدا را به مردم کج می‌نُمایید. عوَجاً: کژی و انحراف. أنتم شُهداءُ: شما راه خدا را می‌دانید، از روی کتابهایتان از راه خدا خبر دارید.

ترجمه‌ی آیات

۹۸ـ بگو: ای اهل کتاب! چرا آیات الهی را باور ندارید، در صورتی که خدا شاهد کردار شماست؟!

۹۹ـ بگو: ای اهل کتاب! چرا راه خدا را بر مؤمنان می‌بندید واین راه را کج و ناهموار می‌پندارید، حال آن که خود، درستی آن را گواهید؟ قطعاً خدا، از کردارتان بی‌خبر نیست.

شرح و بیان و سبب نزول تحقیقی

طبری به نقل از زید پسر اَسلَم می گوید: مردی کهنسال یهودی کینه‌توز و دشمن دین و مسلمانان، به نامِ «شاس پسر قیس»، از کنار مجلس چند نفر از یاران پیامبر از طایفه‌ی أوس و خَزرج عبور کرد. از اُلفت، صمیمیت و روابط دینی آنان، خشمش برافروخت و گفت:بنی‌قَیله (اَوس و خزرج) این سرزمین را در بر گرفته و دور هم جمع شده‌اند. سوگند به خدا! این گردهمایی دوستانه‌ی‌آنان آرام و قرار ما را می گیرد. به جوانی یهودی که همراش بود، دستور داد، نزد آنان برود و بنشیند و روز «بُعاث»[1] را به یادشان آورد واشعار و خاطرات آن وقت را زمزمه کند.

آن یهودی پست، چنین کرد و آن‌قدر در این باره سخن گفت که هر دو دسته به نزاع لفظی و

۱. روزی بود که در ایّام جاهلی، اوس و خزرج بر ضدّ هم می‌جنگیدند و سرانجام پیروزی از آنِ اوس می‌شد.

بازگو کردن افتخارات خود، پرداختند و دو نفر به همدیگر حمله بردند و سرانجام، خشم طرفین بالا گرفت و گفتند: سلاحها را برگیریم و در «ظاهره» (زمینی‌هموار)، بجنگیم. به آن جا رفتند. به پیامبر خبر رسید، با چند نفر از مهاجران نزد آنان رفت و فرمود: ای مسلمانان! رسم جاهلی را به یاد می‌آورید، حال آن که من در میان شما هستم و خدا به وسیله‌ی اسلام، شما را گرامی داشته و میان شما الفت و دوستی و مودت ایجاد کرده است؟! اکنون می‌خواهید به سوی جاهلیت بازگردید؟ خدارا، خدارا به یاد آورید و از او پروا کنید. آن جمع دریافتند که این کار وسوسه و دسیسه‌ی اهریمن است. سلاحها را بر زمین انداختند و به گریه افتادند، همدیگر را به آغوش کشیدند و در نهایت فروتنی و اطاعت در خدمت پیامبر بازگشتند.

پس از آوردن دلیل نبوّت محمد ـ ص ـ و ابطال شبهه‌ها و پندارهای اهل کتاب و گمراهان؛ به آنان هشدار داد که بر کفر پای نفشرند، راه دین را نبندند، بلکه به سوی ایمان به پیامبر خاتم بیایند و در عمل آن را تأیید کنند.

نکته‌ی ۱: سبب پایان آیه‌ی ۹۸ به جمله‌ی «وَ اللهُ شَهیدٌ عَلی ما تَعمَلونَ» آن که:ورود کفر در هر کاری، ظاهر و مشهود (مورد شهادت) است و سبب پایان آیه‌ی ۹۹ به جمله‌ی «وَ مَا اللهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلونَ» این که: بازداشتن و وسوسه کردن مردم از رسیدن به راه خدا، نشانِ نیرنگ و حیله گری است.

نکته‌ی ۲: تکرارِ خطاب «یا اهل کتاب!» در دو آیه‌ی بالا برای ملامت و نکوهش از روی لطف و مدارای «حق» و وادار کردنِ آنان به قبول دین اسلام از روی فهم و درکِ آن است. [← حدید۸ و۹].

آیه‌ی اول برای بازداشتن خود آنان از گمراهی و آیه‌ی دوم برای بازداشتنِ آنان، از گمراه کردن مردم است.

جهت‌دادن مؤمنان برای نگهداری شخصیّت و تمسک به قرآن و اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ۱۰۰ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱۰۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۱۰۲ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۰۳

توضیح واژه‌ها

يَرُدُّوكُم (رَدَّ): شما را برمی گردانند. كَيْفَ تَكْفُرُونَ: چگونه کفر می‌ورزید؟ يَعْتَصِمْ (عـصـم): تمسک می‌جوید، پناه می‌آورد. حَقَّ تُقَاتِه (وَقَي): حق پروای او، حق بیم از او. حَبْل: رشته...در این آیه؛ یعنی، عهد و پیمان، دین، قرآن، اسلام. شَفَا حُفْرَةٍ: کنار پرتگاه، لبه‌ی گودال. فَأنقَذَكُم (نقذ): شما را رهانید، نجات داد.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۰ـ ای اهل ایمان! اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردن به حال کفر و بیراهه باز می گردانند.

۱۰۱ـ چگونه راه کفر می گیرید، با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیام‌آورش میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست، هدایت شده است.

۱۰۲ـ ای اهل ایمان! آن‌سان که حقّ پروا کردن است، از خدا پروا کنید. هان! نمیرید مگر این که مسلمان باشید.

۱۰۳ـ ای مؤمنان! همگی به پیمان خدا متمسّک شوید و پراکنده نگردید و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته، به یاد آورید که: پیش از اسلام دشمنِ یکدیگر بودید، خدا میان دلهایتان الفت انداخت و پیوند ایجاد کرد، تا به فضل و نعمتِ او، برادر یکدیگر شدید. بر لبه‌ی پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید [و به نور ایمان رسانید]. بدین‌سان، خداوند، نشانه‌های خود را برایتان روشن می‌سازد، تا راه یابید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین به رویداد اوس و خزرج اشاره دارد و در تأییدش این آیه‌ها نازل شده است.

شرح و بیان

هر کس به خدا پناه آورد و به دین و دستوراتش تمسک جوید؛ قطعاً پیروزش می گرداند و به راه راست، راهنمایش می‌باشد. خدا به مؤمنان فرمان می‌دهد که پروای شایان مقام الهی را داشته باشند و نافرمانی نکنند، او را به یاد آورند، سپاسگزار باشند، از نکوهشِ ملامتگران نهراسند، به عدل رفتار نمایند؛ هرچند به زیان خود و فرزندانشان بگراید، تا خداوند به آنان مِهر ورزد.

چیست حبل‌الله! رها کردن هوی ... کاین هوی شد صرصری مر عاد را
خلق در زندان نشسته از هوی است ... مرغ را پرها بسته از هوی است
خشم شحنه شعله‌ی نار از هوی است ... چهار میخ و هیبت دار از هوی است

(مثنوی، دفتر ششم، ۳۴۹۲)

فرمان به نیکی، بازداشتن از زشتی، حذر از پراکندگی و دوگانگی

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ١٠٤ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٠٥ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ١٠٦ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ١٠٧ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ١٠٨ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ١٠٩

توضیح واژه‌ها

أُمَّةٌ: ملّت، جماعت. المعروف: نیکی. المُنکر: زشت و ناپسند. المُفلحونَ: رستگاران. البَیِّنات: دلایل گویا. تَبیَضُّ (باضَ): سفید می‌شود، مراد شادشدن و مسرور گشتن انسانهای مؤمن است. تَسوَدُّ (سَوِدَ): سیاه می‌گردد، به سیاهی می‌گراید. منظور از انسانهای کافر است که غمگین واندوهناک می‌شوند. وُجُوهٌ: چهره‌ها، صورتها. إبیَضَّت: سفید و درخشان گردید. بالحَقِّ: به حق. ظُلماً: ستمی، ستم. تُرجَعُ: بازگردانده می‌شود.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۴ـ باید از میان شما، گروهی به پا خیزند و مردم را به راه نیک فراخوانند و از زشتیها بازدارند. [آری!] اینها، رستگارانند.

۱۰۵ـ [ای مؤمنان!] همانند کسانی نباشید که پس از دریافت دلایل آشکار، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند. آنان، عذاب سهمگین [پیش‌رو] دارند.

۱۰۶ ـ در روز بازپسین، گروهی سفیدروی و گروهی سیه‌روی‌اند. به سیه‌رویان گویند شما بعد از ایمان آوردن، کفر ورزیدید؟ پس، به سزای کافرشدنتان، عذاب را بچشید.

۱۰۷ـ اما آنان که سفید رویند، همیشه در رحمت الهی جاودانند.

۱۰۸ـ اینها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم. بی‌تردید، خدا به مردم جهان ستمی روا نمی‌دارد.

۱۰۹ـ آن چه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست و همه‌ی کارها به سوی او بازگردانده می‌شود.

شرح و بیان و اشاره‌ای به ارتباط با آیه‌ی قبل

این آیات، شرح گونه‌ای است برای آیه‌ی ۱۰۳ «وَ اعتصموا بحبل الله جمیعاً وَ لا تفرّقوا» قرآن، اعتصام به حبل‌الله را به آیه‌ی «وَلتکُنْ مِنکُم اُمّة» و «وَ لا تفرّقوا» را به آیه‌ی «وَ لا تکونوا کالّذین تفرّقوا» تشریح و تبیین کرده است. خدا به ما امر می‌کند که به قرآن و دین، تمسک جوییم و از اختلاف و پراکندگی دوری ورزیم. سپس راه و رسم تمسک‌جُستن را از راه دعوت به خیر و نیکی و خودداری از زشتی و بدی، بیان فرموده است.

بی گمان این مطالب، خدا و روز بازپسین را به یادِ ما می‌آورد، ما را به سوی اسلام رهنمون می‌گردد، از انحراف و کجروی باز می‌دارد، وحدت و هماهنگی و یکپارچگی را در جمع ما استوار می‌گرداند و نسلها را به این راه حیاتی آشنا می‌کند. آن گاه در عمل پیش می‌رویم و این سه بیتِ زرین و پرآوازه‌ی سعدی بزرگوار را که برگرفته از سخن پیامبر گرامی است، وِرد زبان می‌کنیم و با صدایی رسا می‌گوییم:

بنی آدم اعضای یک‌پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نمانَد قرار
تو کز محنتِ دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی[۴]

۱۰۴ و ۱۰۵ ـ جمعی از مخلصان به دین، پس از فراگیری کتاب خدا، سنت پیامبر و اخلاق نیکو و پسندیده قیام می‌کنند و دیگران را به نیکی فرا می‌خوانند، و از بدی باز می‌دارند. [← توبه/۱۲۲]، [← حج/۴۱]. تا مردم گروه‌گروه ودسته‌دسته نشوند و مورد خشم خدا قرار نگیرند. بی‌تردید «داعی» باید نمونه و قدوه‌ی نیکو باشد.

۱۰۶ ـ این آیه به احوال دو گروه پرداخته است: اول از گروه دوم، سخن می‌گوید، سپس به چگونگی اوصاف گروه اول؛ یعنی، سفیدرویان اشاره می‌کند... [← قیامت/۲۲و۲۳]. اما در مورد سیاه‌رویان: [← یونس/۲۷]، [← قیامت/۲۴و۲۵]، [← عبس/۴۰و۴۱].

توضیح مهم: برای آن کس که به وظیفه‌ی خطیرِ امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، لازم است، از اوصاف زیر برخوردار باشد تا گفتار و کردارش، نمونه‌ی شایسته و قدوه‌ی برتر گردد:

۱ـ به قرآن و سنت، سیره‌ی پیامبر ـ ص ـ و خلفای راشدین دانا باشد.

۲ـ اوضاع اجتماعی، اخلاقی و استعداد و موقعیت اجتماعی را ـ به خوبی ـ بسنجد.

۳ـ زبان آن ملت را بداند، همان گونه که پیامبر به برخی از یارانش امر کرد، زبان عِبری آموختند تا به آسانی با یهودیان، گفتگو کنند.

۴ـ به دانش و فرهنگ جدید، خود را بیارایند و اطلاعات عمومی کافی داشته باشند.

۴. مَثَلُ المؤمنین في توادِّهم و تراحُمِهِم و تعاطُفِهِم، مَثَلُ الجسدِ إذا اشتکی مِنه عُضوٌ تداعَی له سائرُ الجَسدِ بالحُمی و السَّهَر. (رواه مسلم و احمد)

۵ـ به مذاهب مختلف و مکاتب مِلل و نحَل (آیینها و مسلکهای فلسفی و...) آشنا باشند.

۶ـ از تاریخ پیش از اسلام و پس از آن باخبر باشند.

فضل و برتری امت اسلامی، خوار و نزار گشتن یهودیان

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ۱۱۰ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ ۱۱۱ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۱۱۲

توضیح واژه‌ها

کُنتم خیر امّة: شما بهترین امّت هستید، کاربرد این فعل، ازلی و همیشگی است، مانند این آیه در وصف خدای متعال که می‌فرماید: «وَ كانَ اللهُ غفوراً رحيماً»؛ یعنی، خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. یُوَلّوکُمُ الأدبارَ: به شما پشت می کنند و پا به فرار می گذارند. کنایه از شکست است. ضُرِبَت علَیهِمُ الذِّلَّةُ: مُهر خواری بر آنان زده، سراپرده‌ی پستی و زبونی بالای سرشان برافراشته شده، مُهر ذلّت خورده‌اند. استعاره‌ی مکنیه است؛ یعنی، زبونی و خواری چون خیمه‌ای روی سرشان زده شده و آنان را فراگرفته است. أینَ مـا: هرکجا. ثُقِفوا: وُجِدوا، یافته شوند، فراچنگ آیند. حبلَ الله: عهد خدا، فرمان خداو... حبلِ النّاس: همکاری و پشتیبانی مسلمانان. باؤوا (بَوْء): بازگشتند. باؤوا بغضبٍ من الله: به خشم خدا گرفتار شدند، خشم خدا را با خود آوردند. مَسکَنَة: خواری، بینوایی. عَصَوْا: سر باز زدند، نافرمانی کردند.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۰ـ شما بهترین امّتی هستید که برای خوشبختی انسان پدید آمده اید که: به کار نیکو دستور می‌دهید، از کار بد باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند، برایشان بهتر است. عده‌ای از آنان مؤمنند و بیشترشان از فرمان حق خارج‌اند.

۱۱۱ـ آن انسانهای فاسق ـ جز اندک آزاری ـ به شما آسیبی نمی‌رسانند و اگر با شما به میدان کارزار آیند، پشت می کنند و بی‌یاور می‌مانند.

۱۱۲ـ آنان در هر کجا که باشند، به خواری گرفتار می‌شوند، مگر آن که در پناه خدا و در امان مردم باشند. آنان دچار خشم الهی شده و مُهر درماندگی خورده‌اند؛ زیرا که به آیات خدا کفر ورزیده و خون پیامبران را

به ناحق ریخته‌اند. این کیفر هم به سبب نافرمانی و تجاوزکاری آنان است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱۰

عکرمه و مقاتل گویند: این آیه در شأن ابن‌مسعود، اُبَیّ پسر کعب، معاذ پسر جبل و سالم مولای حُذیفه نازل شد، که: مالک پسر صیف، و وَهْب پسر یهودای یهودی به آنان گفتند: دین ما از آن‌چه شما، ما را به آن فرامی‌خوانی، نیکوتر است و ما نیز از شما برتریم.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱۱

مقاتل می‌گوید: سرانِ یهود، مؤمنانی چون: کعب، نعمان، ابورافع، ابویاسر و ابن‌صوریا، عبدالله‌بن‌سلام و دوستانش را ـ که مسلمان شده بودند ـ می‌آزردند و ملامت می‌کردند که این آیه نازل شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات نیز بر پایداری مؤمنان در تمسک به پیمان و فرمانِ‌خدای رحمان، یکپارچه و یکدل‌بودن بر حق و فراخواندن این و آن به سوی خیر و نیکی اشاره می‌کند و نیز تشویقی است برای انجام کارهای پسندیده و خویشتن‌داری از زشتیها و پلیدیها؛ سپس از حال زار و زبونِ اهل کتاب و خشم خدا بر سر آنان، ما را آگاه می‌کند.

شرح و بیان

۱۱۰ ـ در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان مقدم است؛ چون این دو، بر فضل و برتری مؤمن دلالت دارند؛ پس این صفت والای «بهترین اُمَت» تا زمانی پایدار و صفت ثابتِ ماندگار به شمار می‌آید که امر به معروف و نهی از منکر، در میان آنان تداوم داشته باشد. ایمان پسندیده، باور به خدا و پیامبر و تردید نکردن در آن... و هرگاه مؤمن خدا را به یاد آورد، دلش بلرزد... [← نفال/۲]، [← حجرت/۱۵].

نکته‌ی تکمیلی: بدان که: انسانهای نادرست روی آرامش نخواهند دید، جز از دو راه: ۱ـ تمسک و دست‌گرفتن به حبل‌الله (پیمانِ خدا) ۲ـ تمسک به حَبل‌الناس (پیمان و پشتیبانی و همیاری و پناه‌بردن به مسلمانان).

پیمان خدا آن است که شریعت را برایشان مقرر نموده، تا انسانهای ذِمّی از اذیت و آزار در امان و در مسایل حقوقی و قضایی از مساوات برخوردار باشند.

پیمان و همیاری و دستگیری صلح‌آمیز و زینهار مردم این که: با افراد ذمّی، آشتی و مدارا برقرار گردد تا بتوانند در سرزمین اسلامی به کار بازرگانی و سایر امور مناسب زندگانی بپردازند...

نکته: خیر امّت، یاران پیامبر خدا و پیروان آنان است. خیر امت؛ یعنی، آنان که: در مسایل اعتقادی و فکری، حقایق را به کمک کتاب آسمانی و منطق فطری بشناسند، آن را تبیین کنند، اوهام و خرافات را از اذهان و سینه‌ها پاک نمایند، در اعمال فردی و روابط اجتماعی به اندازه‌ی درک و شناخت خود به نیکی فرمان دهند و از پلیدی باز دارند، تبعیضات و فواصل طبقاتی را فروریزند و به دعوت توحیدی و همگانی بپردازند...

گروه «مؤمنان کتابی» و ثواب کردار نیکوی آنان

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۱۱۵﴾

توضیح واژه‌ها

لیسوا: نیستند. **سواءٌ**: یکسان، برابر. **قائمة**: ماندگار، پایدار، استوار و پابرجا، ثابت‌قدم در دین، مانند: عبدالله‌بن‌سلام ـ رض ـ و یارانش. **آناء**: مفردش أنیْ، إنیْ، أَنی، آناء اللیل: پاسی از شب، ساعاتی از شب. **یُسارِعُونَ فِی الخَیرات** (سرع): در کارهای خیر از هم پیشی می گیرند. **ما یفعلوا**: هر کار نیکی انجام دهند. **فَلَن یُکفَروهُ**: هرگز بی‌اجر و مزد نخواهند ماند، از پاداش آن محروم نخواهند شد.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۳ـ همه‌ی اهل کتاب، یکسان نیستند. از میان آنان، گروهی [در راه دین] به پا خاسته‌اند و آیات آفریدگار را در دل شب، تلاوت می کنند و سر به سجده می گذارند.

۱۱۴ـ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، مردم را به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند و در کارهای نیک، پیشی می گیرند. آنان، نزد پروردگار از زمره‌ی شایستگانند.

۱۱۵ـ آنان، هر کار نیکی انجام دهند، نادیده گرفته نمی‌شود [و مزد آن را خواهند گرفت] و خدا به حال پارسایان داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱۳

ابن ابی‌حاتم، طبرانی و ابن‌منده از ابن‌عباس نقل می کنند: وقتی که عبدالله‌بن‌سلام، ثعلبه‌بن‌سَعنه (یا سَعْیه)، اَسید بن سعنه، اسد بن عبید و سایر یهودیانِ همراهشان مسلمان شدند، در دین علاقه نشان دادند و پایدار و راست‌کردار گشتند، یهودیان بی‌باور گفتند: آنهایی که به محمد ایمان آورده‌اند، از انسانهای بد ما بودند، اگر از نیکان می‌بودند، آیین نیکان خود را رها نمی کردند و پیش کسی دیگر نمی‌رفتند و...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، در ادامه‌ی اوصاف اهل کتاب آمده که قرآن در آیه‌های پیشین آنها را به دو دسته تقسیم کرد: عدّه‌ی اندکی از آنان ایمان آوردند و بقیّه از دین حق سربرتافتند. این آیات نیز احوال نیکوی آن مؤمنان معدود را ـ که کیش یهودیت را رها کردند و به اسلام گرویدند ـ بیان می‌کند.

شرح و بیان

۱۱۳، ۱۱٤، ۱۱۵ ـ این آیات، تصویری گویا و شیوا از حال مؤمنان اهل کتاب است که با ایمان درست و پایدار و مخلصانه به صف سایر مؤمنان، پیوستند، برای نگهداری آن جدّ و جهد بلیغ نشان دادند، با دل و جان به خدا و روز واپسین باور داشتند و به وظایف دینی و مسؤولیتهای اجتماعی به پا خاستند. و سراپای وجودشان آرزومند خیر و نیکی بود و برای نیل به آن سرچشمه‌ی خوشبختی با هم مسابقه می‌دادند و از هم پیشی می‌گرفتند. پاسخ این تلاش صادقانه و تکاپوی جانانه، شهادت قرآنی جان‌نواز است که: آنان را از خَیل تقوی‌پیشگان یاد می‌کند و نوید می‌دهد که کردارشان تباه نخواهد شد... [← سرء/۱۹]، [← نبیاء/۸۶]، [← نمل/۱۹].

کافران و اعمالشان در روز قیامت، خطر اعتماد مسلمانان به کافران، افشای راز مؤمنان به وسیله‌ی آنان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱۶ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۱۱۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۱۱۸ هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱۱۹ إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۱۲۰

توضیح واژه‌ها

لَن تُغني: هرگز باز نمی‌دارد، هرگز نمی‌رهاند، هرگز بی‌نیاز نمی کند، هرگز دفع نمی کند، هرگز سود نمی‌دهد. ریح: باد. صِرٌّ: سرمای سخت و سوزناک. حَرث: کشتزار، مزرعه. ظَلَموا أنفُسَهُم: به خودشان ستم روا داشتند؛چون کفر ورزیدند و نافرمانی کردند. بِطانَةً: همراز، مَحرم اَسرار، دوست. بِطانَةُ الرَّجل: دوست، یار و همراز ویژه‌ی انسان که رازها و نهانیهایش را می‌داند، خانواده واطرافیان و رازداران نزدیک آدمی. این واژه از «بطانةالثوب» گرفته شده؛ یعنی، پارچه و لایه‌ای نازک و لطیف به نام آستر. عکس بطانه، «ظهاره» (رویه) است. مِن دونِكُم: از غیر خودتان. لا يَألونَكُم خَبالاً: آنان از هیچ گونه تباهی و فسادی در حق شما کوتاهی نمی کنند. لا يَألون (ألو): کوتاه نمی‌آیند. خَبالاً: شر و تباهی. وَدّوا: آرزو دارند. عَنِتُّم: شما در رنج و زحمت افتادید. البَغضاء: دشمنی. خَلَوا: تنها می‌ماندند، خلوت می کردند. عَضّوا: گاز می گرفتند، می گزیدند. الأنامِل: سرانگشتان، مفرد آن، اَنمُله است، شدّت خشم، مجازاً به گزیدن سر انگشتان تعبیر می‌شود. قُل موتوا بِغَيظِكُم: بگو: در خشم خود، بمیرید، در کینه‌ی خود بمیرید. [هرگز آن چه که شما را شاد کند، نخواهید دید.]. تَمسَسكُم: به شما برسد، دست دهد. تَسُؤهُم: آنان را بدحال می کند، آنان را غمگین می گرداند. حَسَنَة: نیکی، خوبی، شادی. حسنه، بهره‌ی مادی و معنوی است. مانند:

تندرستی، رستگاری، پیروزی در دین، انس والفت ودوستی میان مسلمانان. سَیِّئَه: ضدّ حسنه؛ یعنی، فقر، شکست و پراکندگی.

نکته: بِطانَه برای امور تمام‌سرّی مسلمانان است که مطلقاً، نباید افشا شود و «وَلیجه» برای امور نیمه‌سرّی است و نباید به غیرمسلمانان سرایت کند و «اعتماد» یعنی مسایل علنی که افشای آن در هر جا، بلامانع است.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۶ـ هیچ گاه اموال و فرزندان اهل کفر، عذاب خدا را از آنان دفع نخواهند کرد و دوزخی‌اند و البته در آن جا خواهند ماند.

۱۱۷ـ مَثَل آن چه کافران در زندگانی این جهانی، خرج می کنند، هم‌چون تندبادِ سردی است که به کشتزار قومی ستمگر به خود، بوزد و آن کشته را نابود کند، قطعاً خدا، به آنان ستم نکرده است؛ بلکه خود ستمگرند.

۱۱۸ـ ای مؤمنان! از بیگانه، محرم راز نگزینید [و دوست و همراز خود نگیرید]. آنان از هیچ گونه نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که شما در رنج باشید. دشمنی و کینه‌توزی از گفتارشان آشکار و آن کینه‌ای که سینه‌هایشان پنهان داشته است [از آن چه که بر زبان می‌آورند] بسی بزرگتر می‌باشد. بدین گونه، نشانه‌های دشمنی آنان را برایتان روشن ساختیم؛ اگر بیندیشید.

۱۱۹ـ هان [ای مؤمنان!] شمایید که آنان را دوست دارید؛ در صورتی که آنان، شما را دوست ندارند. شما به تمام کتابهای الهی، ایمان دارید. وقتی با شما رودررو می‌شوند، حیله گرانه گویند: ما ایمان آورده‌ایم و چون با هم خلوت گزینند، از غایت خشم، نسبت به شما، سرانگشتان خود را به دندان می گزند. [ای محمد!] به آنان بگو: در خشم خود بمیرید، قطعاً خدا، راز سینه‌ها را می‌داند.

۱۲۰ـ اگر خیر وخوشی به شما برسد، دشمنان را بدحال می کند، اگر به شما گزندی وارد شود، شادمان می‌شوند و اگر شما شکیبا باشید و پرهیزکاری کنید، بدسگالیِ آنان به شما آسیبی نمی‌رساند. به‌راستی، خداوند، بر هر کاری که انجام می‌دهند، احاطه دارد.

ارتباط آیه‌های ۱۱۶و ۱۱۷ با آیه‌های پیشین

پس از بیان چگونگی کیفر کافران در آیه‌های پیشین، این آیات هم به تهدید، و بی‌فایده‌بودن آرزوها و کردار ناسپاسان در روز قیامت می‌پردازد و این که، چنین آرزوهایی در زدودن عذاب آخرت اثر ندارد.

هم‌چنین ارتباط و مناسبت آیه‌های ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۰ با آیه‌های پیش از خود

آیه‌های پیشین در وصف و ماهیّت کافران از اهل کتاب و بت‌پرستان و کیفر و چگونگی حال و پاداش

مؤمنان بود. این آیات نیز هشداری قاطع به مؤمنان است که: با کافران و منافقان، پیوند و دوستی نبندند تا به رازها و اندرونیهایشان پی نبرند و به کیان امّت اسلام، ضربه نزنند. این هشدار مهربانانه، در نهایت حکمت، دوراندیشی، احتیاط و خِردورزی و حمایت و نگهداری از مصلحت ارزنده‌ی عمومی جامعه است که مبادا کلید رازها و نهانیها جز به دست رازدار سپرده شود، و ـ نیز ـ خویشاوندی، دوستی دیرینه، پیمانها، همسایگی، شیرخوارگی، ازدواج، روابط اجتماعی ـ اقتصادی و غیره سبب پیوند محکم و صمیمی واعتماد به دشمن نگردد.

شرح و بیان

۱۱٦ ـ آیه به ذکر اموال و اولاد، بسنده کرده است؛ زیرا این دو از بزرگترین و ممتازترین نعمتها به شمار می‌آیند. زیرا؛ چون صد آمد، نود هم پیش ماست. هم‌چنین جاودانگی آن قوم در آن جای سخت،بدان سبب است که روانهایشان از گناه و نافرمانی، تیره و تار وعقایدشان، تباه گشته، از این رو، کفر و کردار بدشان، موجب ماندگاری در دوزخ است. [← بقره/۴۸]، [← آل‌عمرن/۹۱]، [← شعرء/۸۸]، [← سبأ/۳۷].

۱۱۷ ـ چون عطا و بخشش کافران، در راه دشمنی با خدا و پیامبر در راه خوشگذرانی و شهرت‌طلبی و عشق به قدرت وخودبرتری است، سرانجامش تباه و زیان‌بینی خواهد بود. برای صاحبِ کشتزار آفت‌زده، ثمره و حاصلی جز درد و رنج و خستگی و غم و اندوه و حسرت، چیزی نخواهد ماند. پس، به کفرورزان هم،ثمره و حاصلی مشابه خواهد رسید و این که در ابطال و تباه‌گردانیدن کردارشان، به خود ستم روا داشته‌اند، چون فرمان حق را نادیده گرفتندو کشته‌ی اعمالشان سرمازده شد و در محضر آفریدگار، تک و تنها و بی‌زاد و توشه گشتند. [← نور/۳۹]، [← فرقان/۲۳]، پاداش بدی، بدی است. [← شوری/۴۰]

۱۱۹ ـ تصویر گویای این آیه، نهان بدسگالان را آشکار می‌سازد و به مؤمنان هشدار می‌دهد که کار دشمنان، دروغ و ترفند است و نباید ظواهر فریبنده‌ی آنان، خدادوستان را گول زند و به بیراهه بکشد. نهادِ تباه‌شده و خراب‌گشته‌ی دشمن، برای مسلمانان، مالامال از رنج، مشقت، سیاه‌بختی و مصیبت است و آیه‌ی بعد، این مطلب را تأیید و تبیین می‌فرماید.

۱۲۰ ـ اگر دشمن، حیله‌گر و نیرومند است، مسلمان باید بردبار و پایدار باشد و با عزمی راسخ و استوار، توان خویش را ـ هم چون کوه ـ به نمایش بگذارد و خود را خوار و زبون ننُماید. راه مسلمان، شکیبایی، پارسایی و تمسک‌جُستن به فرمان و سنن الهی است که اگر چنین کرد، خدا، یار و نگهدارش می‌شود و از همه‌ی ناملایمات می‌رهد و با سرافرازی و شادمانی به سوی بارگاه باشکوه آفریدگارش می‌رود.

نبرد احد، تدارک لشکر و یادآوری پیروزی نبرد بدر

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۲۱ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۲۲ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲۳ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ۱۲۴ بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۱۲۵ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱۲۶ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ۱۲۷ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ۱۲۸ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۲۹

توضیح واژه‌ها

غدوت (غدو): بامدادان بیرون رفتی، فاصله‌ی میان طلوع فجر و طلوع خورشید. تُبَوِّئُ: آماده می‌سازی، جای می‌دهی، می گماری، سامان می‌دهی. مقاعد: جایگاهها، مراکز، سنگرها. همّت: بر آن شد، خواست، [دو جناح لشکر: بنی‌سلمه و بنی‌حارثه]. هم: «حدیث‌نفْس» گفتن و وادار کردنش به سوی چیزی. أن تفشلا: این که سستی کنند، کاهلی نمایند، ضعیف شوند؛ [وقتی آن دو جناح وسوسه شدند، که عبدالله سَلول منافق ودوستانش از لشکر مسلمانان جدا شدند]. وليُّهما: یاور آنان بود. إذلّة: جمع ذلیل، خوار و ناتوان، در این جا؛ یعنی، شمار زاد و توشه و اسلحه‌ی مسلمانان اندک بود. يُمدّكم: شما را یاری دهد. مُنزلين: روانه‌شدگان، فروفرستاده‌شدگان. من فورهم هذا: هم‌اکنون با شتاب، ناگهان، شتابان... مُسوّمين: نشانداران، صاحب نشانه‌ی ممتاز. بُشرى: نوید، بشارت. ليقطع: تا نابود کند، از بین ببرد. طرفاً: جمعی، برخی، عده‌ای. يكبتهم: سرکوبشان کند، خوار و زبونشان سازد. خائبين (خيب خيبة): نومیدان. غفور: آمرزنده، بخشنده، بخشاینده.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۱ـ و یادآور شو آن گاه را که بامدادان از میان خانواده‌ات [به قصد نبرد اُحُد] بیرون آمدی و مؤمنان را برای نبرد با دشمن به جایگاهها می گماردی. و خداوند شنوای [مشاوره‌ها و گفتگوها و] دانا [به نیّات

واندیشه‌ها]ست.

۱۲۲ـ آن زمان دو طایفه از شما خواستند سستی ورزند و هراسی به دل راه دهند؛ اما خداوند یاورشان بود. پس، مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱۲۳ـ خدا، شما را در نبرد بدر ـ هرچند اندک و ناتوان بودید ـ پیروز گردانید. پس، از خدا پروا کنید، شاید سپاسگزاری نمایید.

۱۲۴ـ به یادآور آن گاه را که به مؤمنان گفتی: مگر شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه‌هزار فرشته‌ی آسمانی یاری دهد؟

۱۲۵ـ آری! اگر بردباری نشان دهید و پرهیزگار باشید و دشمنان با همین جوش و خروش، بر شما بتازند؛ پروردگارتان، شما را با پنج هزار فرشته‌ی نشان‌دار یورشگر یاری می کند.

۱۲۶ـ خداوند، آن وعده‌ی پیروزی را [به سبب فرشتگان] جز نویدی برای شما قرار نداد، تا بدان‌وسیله مسرور گردید و دلهایتان آرام گیرد. البته پیروزی تنها از جانب خدای ظفرمند فرزانه است.

۱۲۷ـ تا عده‌ای از سران کفرپیشه را نابود گرداند یا تار و مارشان نماید، تا نومید باز گردند.

۱۲۸ـ بدان که: هیچ‌یک از این کارها که توبه‌شان بپذیرد یا کیفرشان کند، در دست تو نیست؛ چون آنان ستمکارند.

۱۲۹ـ و آن چه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست. هر که را بخواهد [و شاسیته بداند]، می آمرزد و هر که را بخواهد [و سزاوار بداند] عذاب می کند؛ و خدا آمرزگار مهربان است.

شرح و بیان

از آیه‌ی ۱۲۱ (و إذ غدوت) تا شصت آیه‌ی پس از آن؛ یعنی تا آیه‌ی ۱۸۰، در مورد نبردهای پیامبر و مسلمانان ـ به ویژه ـ نبرد اُحُد، نازل شده است. از این رو، نظری گذرا به نبرد بدر واُحُد می‌افکنیم تا مفاهیم آیات را بهتر درک کنیم.

نبرد بدر[۱]

نبرد بدر، در روز هفدهم ماه رمضانِ سال دوم هجری ـ وقتی کاروان قریش از شام بازگشت ـ روی داد. شمار مسلمانان، سیصد و سیزده تا سیصد و هفده نفر بود که از هشتاد تا هشتاد و شش مهاجر، شصت‌ویک اَوسی و یکصد و هفتاد خزرجی تشکیل گردیده بود. دو اسب و هفتاد شتر داشتند. لشکر دو طرف مسلمانان و قریشیان مکی در بدر ـ که: چاهی است بین مکه و مدینه که به نام صاحبش، بدر مشهور گشته ـ روبه‌رو

۱. بدر، در ۱۲۰ مایلی جنوب غربی مدینه واقع است. [المنتخب فی تفسیر القرآن‌الکریم]

شدند. پس از صف‌آرایی، پیامبر از خدا التماس فراوان نمود که مسلمانان را یاری دهد: «بار الها! به وعده‌ات وفا کن. تو را سوگند می‌دهم که به یاریِ ما بشتاب و وعده‌ی خود را جامه‌ی عمل بپوشان.»

وقتی جنگ شدّت گرفت و آتش آن فروزان گشت، فرمود: «بار خدایا! اگر امروز، این جمع مسلمان، نابود شوند، کسی تو را نمی‌پرستد. خدایا! اگر این جمع مؤمن نابود شوند، از امروز به بعد، پرستش نمی‌شوی.»

حضرت، آن‌قدر لابه و تضرّع نمود و دستِ‌دعا به سوی آسمان بلند کرد، جامه‌اش افتاد که ابوبکر صدّیق ـ سلام‌الله‌علیه ـ آن را روی دوشش انداخت. در این هنگام آیه‌های ۹ و ۱۲ سوره‌ی انفال، شرف نزول یافت.

نبرد اُحُد[۶]

مردم مکه از مصیبت و هزیمتِ پیش‌آمده و از کشته‌شدن سرانشان در بدر، علیه مسلمانان به خشم آمدند، برای انتقام‌جویی و خونخواهی، خود را آماده کردند، مدتِ یک‌سال، ساز و برگ جنگ را تدارک دیدند و سه‌هزار رزمنده‌ی مشرک را از قریش و هم‌پیمانان خود و سایر گروههای مختلف گرد آوردند و مانده‌ی اموال مهاجران را به کلّی غارت کردند و به سوی مدینه به حرکت درآمدند.

خبر مکه به پیامبر رسید. رأی پیامبر این بود که از مدینه خارج نشوند و به قلعه‌داری و دفاع بپردازند؛ اما برخی از بزرگان و جوانان صحابه برای رویارویی با قریش از پیامبر اصرار می‌کردند که از مدینه بیرون روند.

پیامبر، در برابر رأی اکثر مسلمانان از رأی خود چشم پوشید و خارج شدن از شهر و رفتن به میدان بازِ جنگ را ترجیح داد...

سرانجام پیامبر با یاران رزمنده‌اش ـ پس از بازگشت منافقان ـ که هفتصد نفر باقی مانده بودند ـ روز شنبه، هفتم ماه شوال سال سوم هجری به سوی اُحُد رهسپار شدند... پیامبر، لشکر را در صفهای منظم آماده‌ی نبرد کرد و دسته‌ای از تیراندازان ماهر را ـ که پنجاه تن بودند ـ به فرماندهی عبدالله پسر جُبیر انصاری برگزید و آنان را بالای کوهی که در تاریخ به «جَبَل الرُّماة» (کوه‌تیراندازان) معروف است، فرستاد و میمنه و میسره را معلوم نمود و برای سوارکاران هم جایگاه ویژه‌ای قرار داد...

پس از آن که خدا مسلمانان را از دوست زبانی و همنشین بد برحذر داشت، در این آیات، به مثالی واقعی و عینی از میدان نبرد اشاره می‌کند که به دلیل پیمان‌شکنی و بازگشتنِ عبدالله پسر اُبیّ پسر سلول، سردسته‌ی منافقان و دوستانش، نزدیک بود دو طایفه از مسلمانان به نام «بنی‌حارثه» و «بنی‌سلمه» درمانده

---

۶. احد، کوهی است در سه کیلومتری شمال مدینه. [منیر]

وناتوان شوند واز میدان نبرد به در روند. آن دو طایفه، بنی‌سلمه‌ی خزرجی و بنی‌حارثه‌ی اَوسی در میمنه و میسره بودند. خداوند یاورشان شد و از آن دودلی وسستی رستند و ثابت‌قدم ماندند.

آری! خداوند، در روز بدر، فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد. [← نفال/۹]؛ اما در نبرد اُحُد به پیامبر وعده داد که اگر مؤمنان بردبار و پرهیزگار باشند، با پنج‌هزار از فرشتگانِ نشاندارِ حمله‌ور، شما را یاری خواهم داد. واژه‌ی «مُسَوِّمین» در آیه، از ریشه‌ی «سَوَّمَ»؛ یعنی، رها کرد، به کاری واداشت نشانه گذارد، یورش آورد. فرشتگانی وادار گردیده، نشانه‌گذارده شده و...

یاری‌دادن فرشتگان، ممکن است از نوع یاری مادی ـ هم‌چون افزون‌شدن شمار نیرو ـ باشد و یا از نوع یاری معنوی ـ روحی به شمار آید و به دل و جان نیرو بخشد، آرامش و نیروی فراوان بیافریند و بر شهامت و دلاوری رزم‌آور بیفزاید؛ اما با این وصف نباید رزمنده از ساز و برگ جنگی غفلت کند...

نکته: بر مؤمن واقعی واجب است، تنها بر خدا توکل داشته باشد، ساز و برگ مجهز جنگی و مدد فرشتگان وسیله‌ای بیش نیست که گوشه‌ای از پیروزی را فراهم آورد و بیم و هراس را در دل دشمن اندازد؛ اما پیروزی نهایی از آنِ خداست و بس. فرجام پشتیبانی فرشتگان در نبردِ بدر، این بود که: دشمن تار و مار و کُشته شوند یا با ننگ و رسوایی، خشم و کینه‌توزی و شکست ونومیدی بازگردند.

بی‌گمان، اساس و پایه‌های شرک و بت‌پرستی و جاهلی، پس از پیروزی بدر، سست و لرزان شد. [تفسیر الواضح‌المیسر].

در پایان آیه‌ی ۱۲۹ دو واژه‌ی بزرگ است که بر فراوانی رحمت و مهربانی و همگانی آمرزش و نیکویی خدای بزرگ دلالت دارد. یادآور می‌شویم که قرآن رویدادها را به شیوه‌ی تاریخی و داستان‌سرایی و تاریخ‌نگاری دنبال نمی‌کند، بلکه هدف پند و اندرز و پرورش ارزشهای سربسته و دنبال‌کردن رازهای دنیای درون و بیرون آدمی است تا به پژوهش و جستجو بپردازد و گم‌شده‌اش را دریابد.

و نکته‌ی آخر این که: جنگهای مشهور بدر و اُحُد و خندق در اطراف مدینه روی داد، که سران قریش و هم‌پیمانانشان از ماورای پانصد کیلومتر به مدینه هجوم آوردند، در صورتی که فتح مکه بدون جنگ و خونریزی بود...

رهنمود مؤمنان به سوی خوبیها، ترک ناپسندها، پاداش خوبی و بدی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۳۰ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۱۳۱ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۳۲ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۱۳۳ الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۳۴ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۳۵ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۱۳۶

توضیح واژه‌ها

أضعافاً مُضاعفة: چند برابر. مُضاعفة: چند برابر شده. إتّقوا النّار: از درد آتش بترسید. أُعِدَّت: آماده شده است. سارِعُوا إلى مغفرة: به سوی آمرزش بشتابید، به سوی اسباب آمرزش بروید [اسباب آمرزش: توبه، کردار نیکو، خیرات و صدقات، دوری از گناهان مانند ربا و..]. عرض: پهنا، مراد، گستردگی، وسعت و فراخی بهشت است. الکاظمین الغیظ: فروبرندگان خشم. العافین: درگذرندگان، بخشندگان. فاحشة: گناه بزرگ، چون: زنا، غیبت و... که اثر بد آن مردم را نیز در بر می‌گیرد. ظلم به خود مانند: شرابخواری و... که اثرش به خود شخص (کننده‌ی کار) باز می‌گردد. لَم یُصِرُّوا: پافشاری نکرده‌اند. هُم یعلمون: آنان از کار زشت خود خبر دارند. نِعم: چه خوب است!

ترجمه‌ی آیات

۱۳۰ـ ای مؤمنان! ربا را [نه] با بهره‌ی چندین برابر [و نه با کمترین سود] مخورید و از خدا پروا بدارید تا رستگار شوید.

۱۳۱ـ و از آتشی بهراسید که برای کیفر کافران فراهم شده است.

۱۳۲ـ از خدا و پیامبر پیروی کنید، تا مورد رحمت [هردو جهان] قرار گیرید.

۱۳۳ـ و برای رسیدن به آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که بسیار وسیع و گسترده است و برای پرهیزکاران فراهم شده، بشتابید.

۱۳۴ـ کسانی که در خوشی و ناخوشی و آسایش و سختی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی‌خورند واز مردم درمی گذرند. خداوند نیکو کاران را دوست می‌دارد.
۱۳۵ـ آنان که کار زشت کردند، یا بر خود، ستم نمودند، از خدا یاد می کنند و برای گناهانشان آمرزش می‌جویند ـ[راستی] جز خدا چه کسی آمرزنده‌ی گناهان است؟ ـ و چون به زشتی کار خود آگاهند، هرگز اصرار نمی‌ورزند و پافشاری نمی کنند.
۱۳۶ـ پاداش آن بزرگواران، آمرزشی از سوی پروردگار و بوستانهایی است که از زیر درختانش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، راستی را، پاداش اهل عمل چه نیکوست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که آیه‌های پیشین، مؤمنان را از دوستی و محرم‌راز گرفتن نامسلمانان برحذر داشت و بیان نمود که اگر شکیبایی و پارسایی پیشه کنند، حیله و نیرنگ به آنان زیانی نمی‌رساند و برای شکیبایی و پارسایی در نبرد بدر و اُحُد و کارهای مشرکان و یهودیان، مثال آورد؛ در این آیات نیز مسلمانان را از هر گونه کار زشت، هم‌چون: ربا، و سایر گناهان بازمی‌دارد. برنامه‌ی اسلامی، تمام زوایای زندگی را مدّ نظر می گیرد، با فساد و تباهی درونی و بیرونی در نبرد است، می کوشد، محبت، صمیمیت، صدق و صفا و پاکی، بزرگ‌مَنشی و دوستی را در جامعه‌ی بشری به اوج برساند. از این رو، انسان را از کارهای پلید و ناپسند باز می‌دارد و با صراحت، اهل ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

شرح و بیان

۱۳۰ و ۱۳۱ ـ در زمان جاهلی، شخصی مثلاً: یکصد دینار وام به کسی می‌داد. سررسید وام فرا می‌رسید و بدهکار نمی‌توانست آن را پرداخت نماید، ناچار بر مبلغ می‌افزود تا طلبکار مدت وام را بیشتر کند. بدین ترتیب مبلغ وام چندین برابر می‌شد و در نهایت، بدهکار مبلغ هنگفتی می‌پرداخت. این ربا از نوع «نسیه» بود وامروز ـ به مرور زمان ـ «ربای فاحش» یا «ربح مرکب» یا «فایده‌ی مرکب» نام دارد که قطعاً ـ حداقلّ آن نیز ـ به نص صریح قرآن، حرام است در هیچ شرایطی رخصت ندارد، جز در وقت اضطرار برای نیازمند واقعی، آن هم در حدّ نیازی که فشار و سختی بر وی به غایت رسیده باشد که به خوردن گوشت مردار و... ناچار گردد و مرگ و نیستی او را فراگیرد و در هم کوبد. یا مانند: نداشتنِ خانه و کاشانه‌ای که خانواده‌اش در آن آرام گیرند...

توضیح مفصّل ربا در آیه‌های ۲۷۵ تا۲۷۹ بقره، گذشت.

۱۳۳ ـ با کردار نیکو و خویشتن‌داری از کارهای پلید و ناپسند، به پاداش ارزنده‌ی اُخروی خواهیم رسید.

جمله‌ی «عَرضُها السَّمواتُ وَ الأَرضُ» ادات تشبیه حذف است تا بر فراوانی و مبالغه‌ی بیشتری دلالت نماید و این سخن، کنایه از وسعت و فراخیِ بی‌پایان بهشت است و معمولاً، مردم عرب وقتی فراخ‌بودن چیزی را توصیف کنند، آن را با واژه‌ی «عرض» پنها و گستره، نشان می‌دهند، مانند: «أعرض في المكارم»: فلانی، منشهای پسندیده‌ی بی‌شماری دارد. [تفسیر روح‌المعانی]. «بلادٌ عريضة»: سرزمینی وسیع و پهناور. عرض در آیه در برابر طول نیست. شاعر می‌گوید:

كَأَنَّ بـلادَ الله ــ و هــي عريــضة علی الخائِف المطلوب ــ «كِفَّةُ حابـل»:

[غریب‌القرآن ابن‌قُتَیبه]

انگار سرزمین خدا ـ با آن گستردگی ـ برای شخص ترسوی نیازمند، دام گسترده‌ی شکارچی است.

ابومسلم می‌گوید: واژه‌ی عرض در این آیه، همان ارزش و بهایی است که در برابر مال فروخته شده عرضه و تقدیم می‌شود؛ یعنی، اگر قیمت و مقدار پهنای بهشت را بسنجیم به اندازه‌ی ارزش تمام آسمانها و زمین است. این تمثیل، عظمت و شکوه وجودی و بهای معنوی بهشت را نشان می‌دهد و دیگر این که: چیزی در این هستی همطراز وهمپایه‌ی آن نیست، اگر چه مانند آسمانها و زمین، وسیع و عریض و طویل باشد. [تفسیر مراغی با اندکی اضافات]

صفات چهارگانه‌ی زیر موجب بیزاری اکید و دوری از رباست.

۱ـ پارسایی و درستکاری ۲ـ به دست آوردن وسیله‌ی رهایی از آتش دوزخ ۳ـ پیروی از آفریدگار ۴ـ پیروی از پیامبر بزرگوار [۱ــ إتَّقوا الله ۲ــ إتَّقوا النّار ۳ــ أطيعوا الله ٤ــ أطيعوا الرَّسول].

اینک صفات نیکوی بهشتیان

کسانی که از کرده‌ی بد خود، شرم دارند و برای گناهی که مرتکب شده‌اند، افسوس می‌خورند و مژده و هشدار، قدرت و شوکت حق را مد نظر می‌گیرند، برای آن گناهان از درگاه خدا آمرزش می‌جویند و به رحمتش پناه می‌برند ـ چون جز او، کسی بخشنده نیست ـ سرانجام، به بهشت می‌روند.

نکته‌ی لازم: عناوین اوصاف برازنده‌ی این خوبان در آیه‌های ۱۳۴ و ۱۳۵، بدین قرار است:

۱ـ انفاق و نیکوکاری در حال آسایش و سختی [← بقره/۲۷۴]

۲ـ فروبردن خشم خود

۳ـ درگذشتن از خطاهای مردم [← شوری/۳۷]

۴ـ دوستی خدا با آنان [← نساء/۱۱۰]، [← عرف/۱۵۶]، [← توبه/۱۰۴]

۵ ـ پشیمانی از گناهان و تکرار نکردن آن

سنّت الهی در آفرینش، فرجام دروغگویان، پاداش پارسایان، سربلندی مؤمنان

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۱۳۷ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۱۳۸ وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۳۹ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۱۴۰ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ۱۴۱

توضیح واژه‌ها

خَلَت: رفته است، گذشته است، سپری شده است. سُنَن: جمع سُنت: راهها، رویدادها، روشها. اُنظُروا: بیندیشید، دقّت کنید، بنگرید. هُدًی: رهنمود، بصیرت به دین پایدار. موعظة: اندرز، پند، آن‌چه که قلب را رام کند وانسان را به اطاعت و فرمان حق فراخواند. لا تهنوا: سست نگردید، زبون و درمانده نشوید. اعلَون: برترها، غالب‌ها، چیره‌ها، جمع اعلی. قَرْح: آسیب، زخم. الأیّام: زمانهای پیروزی، سایر زمانهای مختلف. نُداوِلُها: میان مردم آن را می گردانیم، مانند رویداد روزهای بدر و اُحُد. لیَعلَمَ الله: تا خدا معلوم بدارد، علم خود را بنمایاند. وَ یَتّخِذ منکُم شُهداء: از میان شما گواهانی بگیرد. لیُمحِّص: تا خالص گرداند، عیب و ایرادشان را پاک نماید و بزُداید. یمحق: هلاک می کند، نابود می گرداند، به تدریج می کاهد، کم می کند.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۷ــ پیش از شما قوانینی بوده و سپری شده است. پس، در زمین سفر کنید و بنگرید که فرجام دروغ‌پردازان چگونه بوده است؟

۱۳۸ـ و این [رویداد پیشینیان] برای مردم، روشنگری و برای پارسایان، رهنمود و اندرزی است.

۱۳۹ـ اگر شما مؤمنان برحق هستید، سستی نکنید و غمگین نباشید که قطعاً برترید.

۱۴۰ـ اگر شما را آسیبی رسیده باشد، به آن قوم نیز آسیبی همانند آن رسیده است و ما این روزهای شکست و پیروزی را میان مردم به نوبت می گردانیم تا خدا، آنان را که ایمان راستین دارند، معلوم گرداند واز شما گواهانی بگیرد. یقیناً خدا، ستمگران را دوست نمی‌دارد.

۱۴۱ـ و تا این که آفریدگار اهل ایمان را از زنگارها خالص گرداند و نابودی تدریجی کافران را فراهم آورد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

رویداد نبرد بدر و اُحد پاداش مؤمنان و کیفر کافران و سنت الهی در میان مردم، همراه با حکمتِ پیروزی و شکست است. بی‌تردید، حق بر باطل پیروز می‌شود، هرچند طول بکشد. چنین شیوه‌ای در میان پیروان راستین پیامبران پیشین هم بوده که: فرجام نیک از آنِ مؤمنان خدادوست و فرجام بد از آنِ کافران بدسگال است. [← نبیاء/۱۰۵]، [← صافات/۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳].

شرح و بیان

۱۳۷ ـ هان! اراده‌ی خدا بر پایه‌ی نظم و قانون و روشِ خردمندانه جاری است که اسباب، به مسببات و مقدمات، به نتایج ارتباط دارد و در هر عصری، جنگ با دشمن به ساز و برگِ مناسب، نیازمند بوده است. [← نفال/۶۰].

این آیه تنبیهی بود برای منافقانی که در نبرد احد از فرمان پیامبر حق، سرباز زدند و نیز تذکّری است که پیروزی بدر در پرتوِ پایداری، توکل خالصانه به خدا و قدرت و رحمت او بود و بس.

۱۳۹ ـ این آیه، مؤمنان را به دلاوری و مردانگی وا می‌دارد و به خاطر رویداد روز اُحُد آنان را دلداری می‌دهد که هیچ گاه از پیکار و مبارزه سست و بی‌اراده نشوند، چون جایگاهشان خلدِ برین است. [← توبه/۱۱۱]، [← صف/۱۰تا۱۲].

۱۴۱ ـ **نکته‌ی تاریخی:** اثر این زدودن (تمحیص) از آلودگیها و زنگارها ثمره‌اش غزوه‌ی «حمراءالأسد» در هشت‌مایلی مدینه گردید که به فرمان پیامبر ـ ص ـ، آنان که در نبرد احد شرکت کرده بودند، روز یکشنبه، هشتم ماه شوال سال سوم هجری، دشمن را تعقیب کردند. آن مجاهدان نیز ـ در خدمت پیامبر ـ با قلبی آرام و مطمئن و اراده‌ای استوار و راستین امّا با بدنی زخمی و خسته و خونین رهسپار شدند و روزهای یکشنبه (روز حرکت)، دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه، هشتم تا یازدهم شوال همان سال در حمراءالاسد ماندگار شدند و پس از اطمینان از فرار دشمن، به مدینه بازگشتند. بی‌تردید این غزوه، تتمه و تکمله و بخشی از نبرد اُحُد به حساب می‌آید. [تفصیل نبردهای پیامبر را در کتاب «باده‌ی ناب» مطالعه فرمایید.]

نکوهش برخی از اهل اُحُد، نکوهش و رهنمودهای برخی از مؤمنان و این که: مرگ در اختیار خداست

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۱۴۲ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۱۴۳ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۱۴۴ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ۱۴۵ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ۱۴۶ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۱۴۷ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۴۸

توضیح واژه‌ها

أم: آیا؟ حَسِبتُم: پنداشتید، گمان بردید. لَمّا یَعلم اللهُ: هنوز خدا مشخص نکرده است. لَمّا: برای نفی قریب‌الحصول و مورد انتظار است که تاکنون واقع نگشته. کُنتُم تمنَّونَ المَوتَ (مَنّی): آرزوی مرگ و شهادت در راه خدا می‌کردید. تلقوهُ: با آن روبه‌رو شوید و هول و هراس را دریابید. أنتُم تَنظُرونَ: در اندیشه فرو می‌روید و کُشتن دوستانتان را می‌نگرید که چرا شکست خوردید؟ خلت: آمده است، بوده است، گذشته است. إنقَلَبتُم علی أعقابکُم: به عقب بازمی گردید، از آیین خود بازمی گردید، عقیده‌ی خود را رها می‌کردید؟ أعقاب: جمع عَقِب: پاشنه‌ها، پشت‌سر، فرزند، فرزندِ فرزند. این جمله استفهام انکاری است؛ یعنی، محمد، خدا نیست که شما پس از مرگ او به سوی کفر بازگردید. کتاباً مُؤَجَّلاً: سرنوشتی روشن و مقرر، زمانی دقیق و محدود، نوشته‌ای معلوم و مدون. کأیِّن: به معنای «کَمْ»؟ یعنی، چه بسیار،! چه بسا! رِبِّیُّون: دانایان، بسیار پایدار در دانشهای دینی، مخلصان، خدادوستان، مفرد آن رِبِّی است. ما استکانوا (کَین): تسلیم دشمن نگردیدند، در برابر ناحق و زور سر فرود نیاوردند، خود را خوار و زبون نشان ندادند. إسرافَنا: زیاده‌روی ما، إسراف: یعنی، از حدو مرز شریعت الهی پا فراتر نهادن. حُسن: نیکویی، خوبی، زیبایی. ثَواب: مُزد و پاداش.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۲ـ آیا می‌پندارید ـ بی آن که خدا مجاهدان و شکیبایان را از میان شما معلوم بدارد ـ به بهشت در آیید؟
۱۴۳ـ شما پیش از رویارویی با مرگ، سخت آن را آرزو می کردید. اینک ـ در اُحد ـ آن را دیدید و می‌نگریستید.
۱۴۴ـ محمد، جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او هم پیام‌آورانی آمدند و رفتند. اگر او بمیرد یا کُشته شود؛ شما از عقیده‌ی خود، عقب گرد می کنید؟ و هر کس از عقیده‌اش باز گردد، هرگز زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند از سپاسگزاران تقدیر می کند.
۱۴۵ـ هیچ نَفسی جز به دستور خدا نخواهد مُرد. مرگ دارای سرنوشتی معلوم و زماندار است. هر کس خواهان پاداش این جهانی باشد، به او می‌دهیم و هر کس خواستار پاداش آن جهانی باشد، به او می‌دهیم و به زودی از سپاسگزاران تقدیر می کنیم.
۱۴۶ ـ چه بسا پیامبرانی که خدا دوستان فراوانی، همراهشان کارزار کردند و در برابر کشته‌شدن و زخم‌برداشتن در راه خدا، سستی‌نورزیدند و درمانده نشدند. خداوند، شکیبایان را دوست می‌دارد.
۱۴۷ـ سخن آنان، جز این نبود که می گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌رویهای ما را در کارهایمان بر ما ببخش و گامهایمان را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز فرما.
۱۴۸ـ خداوند، پاداش این دنیا و پاداش ارزنده‌ی آن جهان را به آنان بخشید. خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

سبب نزول آیه‌ی ۱۴۳

ابن‌ابی‌حاتم به نقل از ابن‌عباس می گوید: مردانی از یاران پیامبر می گفتند: ای کاش! روزی مانند روز بدر، برای ما دست می‌داد تا با مشرکان بجنگیم و با خیر و خوبی مورد آزمون قرار بگیریم تا به درجه‌ی شهادت و نعمت بهشت نایل آییم. خداوند نبرد اُحد را نصیبشان فرمود و این آیه را نازل کرد.

سبب نزول آیه‌ی ۱٤٤

ابن‌ابی‌حاتم به نقل از ربیع می گوید: وقتی آن همه زخم و جراحت در روز «اُحُد» به مسلمانان رسید و شایعه‌ی کشته‌شدن پیامبر در میان مردم پیچید؛ عده‌ای گفتند: اگر محمد، پیامبر خدا باشد، کُشته نشده است. عده‌ای دیگر گفتند: بیایید، برای هدفی که پیامبر جنگید، پیکار کنید تا از سوی خدا راه رهایی یابیم، یا این که به پیامبر خدا بپیوندیم.

این آیه چند مورد نزول دیگر دارد که این را بر گزیدیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

سخن، پیوسته از اهل اُحُد است: آیه‌های پیشین رهنمودی است که نباید مؤمنان، اندوهگین یا سست و درمانده شوند؛ چون آن بلا و مصیبتی که بر آنان وارد شده، در سنت پایدار پروردگار در میان مردم دست به دست می‌گردد و هر دوره‌ای نوبت کسی است؛ این هم بدان سبب تا اهل ایمان از هرگونه پلیدی و زشتی پاک شوند. از طرفی دیگر نیز این آزمونِ مهم‌نبرد اُحُد، تقویتی معنوی و روحی و دلداری مؤمنان را در بر داشت تا در مسیر عشق به مبارزه ودفاع از کیان دین، ملّت و سرزمین، آزموده شوند و صفاتی کسب کنند که پیروزی را به ارمغان آورد.

این آیات به روشنی اشاره می‌کند که: سعادت روز بازپسین در گرو جهاد و بردباری است و در این دنیا پایداری در راه پیمان آغازین، گردآمدنِ پروانه‌وار پیرامون وجود مبارک پیامبر در میدان نبرد، فداکاری و نیکویی و به حق و عدل و داد رفتارنمودن است.

شرح و بیان

۱۴۲ ـ ای مؤمنان! بدون آزمون و خالص گردیدن و پاکسازی از پلیدیها و بردباری در راهِ حق، این آرزوی شما محقق نخواهد شد. [← عنکبوت/۱و۲]. هان! جهاد و پیکار انواع گوناگون دارد: ۱ـ پیکار با نفس بدفرما و اهریمن ـ به ویژه ـ در دوران جوانی، ۲ـ پیکار با دشمن با جسم و جان برای پیشرفت کلمه‌ی خدا و مصون‌ماندن سرزمین و وطن از حمله‌ی دشمن، ۳ـ پیکار و جهاد با مال و دارایی در راه دین و ملت و مصلحت همگانی، ۴ـ جهاد علیه باطل و پشتیبانی از حق.

۱۴۳ ـ این آیه خطاب به مسلمانانی است که در نبرد بدر حضور نداشته بودند و آرزو می‌کردند که در میدان جنگ، در محضر پیامبر، حضور به هم رسانند، تا به آن کرامت والا و درجاتی که شهدای بدر به آن دست یافته بودند، نایل آیند. گرچه رأی پیامبر ماندن در شهر بود؛ اما این پاکدلانِ مخلص، پافشاری می‌کردند که برای رویارویی با قریشیان از مدینه بیرون روند. خداوند نیز به آنان فرمود: اینک در اُحُد، مرگ را دیدند و آن را می‌نگریستند.

۱۴۴ ـ نیروی مسلمانان شکست خورد و پراکنده شد، از سوی مشرکان با همدستی اهریمن، شایعه‌ی کشته‌شدن پیغمبر به گوش مسلمانان رسید و عده‌ای درمانده و سرگشته شدند. سبب این شایعه بدین شرح است: یکی از مشرکان به نام «عمرو پسر قَمیئه‌ی حارثی» سنگی به سوی حضرت پرتاب کرد، صورتش را زخمی و خون‌آلود نمود و دندان پیشین وی را شکست؛ آن دشمن خدا، چنان پنداشت که پیامبر را کشته است. در میان مردم فریاد کشید: محمد را کُشتم. آن گاه کسانی دیگر این شایعه را بازگفتند. انس پسر نضر ـ رض ـ گفت: ای مسلمانان! اگر محمد کُشته شده، بدانید که خدا زنده است و مرگ ندارد؛ پس در راه آن

هدفی بجنگید، که او جنیگد. آن بزرگوار، شمشیرش را محکم گرفت و جنگید تا به دیدار دوست رسید. این است که این آیه چنین می‌فرماید: «وَ ما مُحمدٌ اِلّا رسولٌ...»

نکته و یادآوری: بسا دعوت کنندگان می‌آیند و می‌روند؛ اما دعوت می‌ماند و نسلها را یکی پس از دیگری در مسیر تاریخ به سوی آفریدگار فرامی‌خوانند. پیروان و دوستداران دعوت همواره در گستره‌ی گیتی، با سرچشمه‌ی اصلی آن در ارتباط‌اند. آن سرچشمه‌ی همیشگی و پایداری که همه‌کس به سوی آستان پرمهر و صفای او می‌نگرد و به الطاف مهربانانه‌ی او امیدوار است؛ چون آستانی بنده‌نواز و خوانی بی‌دریغ و بی‌همتاست.

اینک، پس از هشدار آیات پیش، این آیه، مثلی از پیشینیان می‌آورد وبدان، مسلمانان را دلداری می‌دهد و می‌فرماید: «وَ کَأَیِّن مِن...»

نکته: این خدادوستان، این یاران پیام‌آوران و این معلمان راه‌یافته، برای رفعت‌بخشیدن به کلمه‌ی خدا هرگز در برابر کشته‌شدن پیامبران و برخی از برادرانشان، سست‌اراده نمی‌شدند، از جهاد پشت نمی‌کردند، دشمن را ارج نمی‌نهادند و فریب متاع ناچیز دنیا را نمی‌خوردند؛ بلکه ثابت‌قدم و بردبار می‌ایستادند و - دلاورانه - اهداف خود را تعقیب می‌کردند. ای یاران محمد! شما نیز به کردار راستگویانِ شکیبا اقتدا کنید و هم‌چون آنان، این دعا را بخوانید که: می‌گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌رویهای ما را در کارهایمان بر ما ببخش. گامهایمان را استوار و پایدار بدار و ما را بر کافران پیروز بفرما. [← بقره/۲۰۱].

نگاهی به این آیات

۱- رسیدن به نعمات بهشتی در گرو طی کردن راه مجاهدان مخلص است که جان خود را در طبق اخلاص تقدیم کردند و در برابر آن همه درد، زخم و جراحت، شکیبا بودند.

۲- پیروزی بر دشمن به فداکردن جان در راه خدا و شکیبایی و پایداری تحقق می‌یابد، نه، به گفتن و آرزوداشتن بدون کردار.

۳- هیچ پیامبری، عمر جاودانه ندارد و در میانِ قومش نخواهد ماند و هم چون عیسی و موسی... به مرگ طبیعی یا هم‌چون یحیی و زکریا به دست دشمنِ دنیادوست کشته می‌شوند. [← نعام/۲]، [← نحل/۶۱]، [← فاطر/۱۱]. موقف ابوبکر صدیق در روز وفات پیامبر خاتم - سلام‌الله‌علیه - بهترین دلیلِ شجاعت، مردانگی، قاطعیت، دلیری و پایندگی قلب اوست که در آن هنگامه‌ی تلخِ مسلمانان و شمشیر کشیدنِ عمر فاروق که کسی حق ندارد، بگوید: پیامبر فوت کرده است؛ آیه‌ی «وَ ما مُحَمّدٌ اِلّا رسولٌ...»را تلاوت کرد و به دلها آرامش بخشید. و موجب ریشه کن کردنِ فتنه گریهای دشمن و اوهام و پندارهای جاهلان گردید.

مصطفی را وعده کرد الطاف حق — گر بمیری تو نمیرد این سَبَق
من کتاب و معجزت را حافظم — بیش و کم کن را ز قرآن رافضم

(مثنوی)

تأخیر دفن حضرت، سه دلیل داشت:

أ: هنوز برخی از مسلمانان، مرگ پیامبر را باور نمی کردند،همان گونه که در ماجرای فاروق بزرگوار گذشت.

ب: نمی‌دانستند او را در کجا دفن کنند، تا این که ابوبکر گفت: «هر پیامبری در هر جایی فوت کند، آن جا دفن می‌شود.» «ما دُفِنَ نبيٌّ إلّا حيث يموت» [ابن ماجه، موطّا و...]

ج: مشغول بودنِ مسلمانان به امر خلافت و با نظرات مختلف میان مهاجران وانصار که سرانجام به برگزیدن ابوبکر صدیق انجامید و سپس با خشنودی و یکپارچگی با او بیعت کردند.

آن گاه پس از غسل و تکفین حضرت در روز سه‌شنبه،او را در بیت خود بگذاشتند و مردان دسته‌دسته بر وجود مبارکش نماز خواندند، پس از مردان، زنان و پس از زنان، کودکان -با همان ترتیب ویژه- بر پیامبرشان نماز خواندند؛ اما کسی امام جماعت مردم نبود و هر کس به تنهایی نماز میت می‌خواند.

۴ـ محمد -ص- نیز هم‌چون سایر پیامبران بشر است و می‌میرد و کار مهم و اساسی پیامبران تبلیغ دین است که انجام دادند و مرگ آنان، این رسالت بزرگ را نکاهید.

۵ - مرگ، حتمی است که هر کس در زمان معیّنی -خواه به مرگ طبیعی، خواه به کُشته شدن و...- طومار زندگانی‌اش پیچیده می‌شود. این است معنای «كتاباً مُؤجلاً» [← یونس/۴۹]، [← رعد/۳۸]، [← عنکبوت/۵].

۶ - هرکس، دل به دنیا بندد، خدا سهم او را در دنیا می‌دهد و هر کس به روز بازپسین اهمیّت دهد، در هر دو جهان سرافراز و نیک‌بخت است. [← سرء/۱۸و۱۹]، [← شوری/۲۰].

۷ـ آیه‌ی: «و كأيّنْ من نبيٍّ قاتلَ معهُ ربّيّونَ كثيرٌ...» دلیل نهایت آزادگی، واقعیّت، دادگری در مسیر حقایق است. کردار نیکو، جهاد و پیکار در راهِ خدا و پایداری و بردباری در میدان نبرد، تنها به یاران پیامبر خاتم منحصر نیست؛ بلکه بسیاری از پیروان راستین پیامبران پیشین نیز موقعیّتهای والا و قهرمانیهای خارق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دادند.

۸ - موقعیّت ارزنده‌ی آنان در ابتهال و التماس و دعا و استغفار، دلیل پذیرش دعا، طلب آمرزش و اخلاص، پاکیزگیِ دل و درون و فروتنی در برابر کبریایی آفریدگار هستی است. گناه و نافرمانی، خواری و شکست می‌آورد و طاعت و پایداری، سبب پیروزی و چیرگی است.

دعای برترِ (مُفضّل) مأثور، به دلیل بلاغت و شیوایی و جامع‌بودن معانی فراوانِ آن، گاهی درکش از توان انسان خارج است. مانند: دعای مردان مخلص خدا (ربیّون یا ربانیّون) که می گفتند: «ربّنا اغفرلنا ذُنوبنا و إسرافنا في أمرنا...» صحیح مسلم به نقل از ابوموسی اشعری می گوید: پیامبر، این دعا را می‌خواند: «اللّهمّ اغفرْلي خطيئتي و جهلي و إسرافي في أمري و ما أنتَ أعلمُ به منّي»: بارالها! خطا، نادانی و گزافکاری مرا در کار و آن چه که تو از من بهتر می‌دانی، بیامرز و بر من ببخشای.

پیروی نکردن از کافران و ناسپاسان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ۱۴۹ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ۱۵۰ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ۱۵۱

توضیح واژه‌ها

يَرُدُّوكُم عَلَى أَعقابِكُم: شما را به عقب برمی گردانند، به آیین پیشین بازمی گردانند، عقیده‌ی شما را می گیرند. [← همین/۱۴۴]. خاسِرین: زیانکاران. مَولَى: سرور، آقا، یاری‌دهنده و یاور، دوست، سرپرست. الرُّعب: بیم، هراس. سُلطاناً: دلیل و برهان. مَثوَى: جایگاه، محل اقامت.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۹ـ ای مومنان! اگر از کافران، اطاعت کنید، شما را به عقب بازمی گردانند و زیان‌دیده باز می گردید.

۱۵۰ـ آری! خدا، سرور شماست و او بهترین یاوران است.

۱۵۱ـ در دلهای کفرپیشگان، بیم و هراس خواهیم افکند؛ زیرا چیزی را شریک خدا ساخته‌اند که خدا بر حقّانیّت آن دلیلی نفرستاده و جایگاهشان آتش است. راستی، جایگاه ستمکاران چه بد است!

سبب نزول آیه‌ی ۱۴۹

علی ـ س ـ می گوید: این آیه در ردّ سخن منافقان در نبرد اُحُد نازل شد که به مسلمانان گفتند: به سوی برادرانتان[۱] (غیرمسلمانان) بروید و آیین ایشان را بپذیرید. شیخ حسن بصری ـ رض ـ گوید: اگر شما مسلمانان؛ یهودیان و ترسایان را دلسوز و خیرخواه بدانید و سخنشان را بپسندید؛ قطعاً شما را به بیراهه خواهند کشید و شک و شبهه در دین شما ایجاد خواهند کرد و می گویند: اگر محمد، پیامبر برحق می‌بود، شکست نمی‌خورد و خود و یارانش زخمی و کُشته نمی‌شدند. پس او هم انسانی معمولی چون سایر مردم است که: روزی به سودِ او و روزی به زیانِ او خواهد بود.

---

۱. این واژه، اصطلاحاً در مفهوم خویشاوندی و هم‌نوع بودن است، نه در جهت عقیده و بینش.

سبب نزول آیه‌ی ۱۵۱

سُدّی می گوید: وقتی ابوسفیان و مشرکان اُحُد به سوی مکه بازگشتند، در راه پشیمان شدند و گفتند: کار بدی کردیم. عده‌ی اندکی از آنان مانده‌اند که رهایشان کردیم. برگردید و همه را از پای درآورید. وقتی چنین تصمیمی گرفتند، خداوند، بیم و وحشت را در دلهایشان افکند و آنان از تصمیم خود منصرف شدند. آن‌گاه این آیه را بر پیامبر نور و رحمت نازل کرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قرآن، پیوسته در تبیین اندرزها و درسهایی که از نبرد اُحُد برگرفته شده است، سخن می گوید و مؤمنان را به پیروی از یارانِ درست‌کردار پیامبران پیشین، دستور می‌دهد و از پیرویِ مشرکان عرب، یهودیان، ترسایان و منافقان نابکارِ بدکار ـ که برای بازداشتن عزم و اراده‌ی مؤمنان در ترویج دعوت اسلامی با هم به مشورت می‌پرداختند ـ برحذر می‌دارد تا در دام کینه‌ی آنها نیفتند.

شرح و بیان

۱۴۹ تا ۱۵۱ ـ خداوند به بندگان با ایمانش هشدار می‌دهد که از کافرانِ اهل مکه و دوچهرگان مانند: عبدالله‌پسراُبیّ پسر سلول و پیروانش فرمان نبرند؛ چون در هر دو جهان ناکسی و پستی آورد. پس به وعده‌ی خدا عمل کنید. [← نور/۵۵].

خدا همواره دست شما را می گیرد، پس، دستورش را گردن نهید تا بر دشمنان، پیروزتان گرداند. به‌راستی، چه نیکو سرور و چه نیکو یاوری است. [← نفال/۴۰]. قطعاً عزّت و سربلندی از آن مؤمنان است. [← منافقون/۸]. پشتیبانی از نیکوکاران و رسوایی کافران، سنت الهی است. [← محمد/۱۰و۱۱].

از مظاهر پشتیبانی و مددکاری پروردگار نسبت به مؤمنان، بیم و وحشت‌افکندن در دلهای کافران است که بی‌دلیل به بت‌پرستی و شرک و گمراهی و تقلید از نیاکانشان پرداخته‌اند. [← زخرف/۲۳].

نکته: انسانهای مشرک و کافر همواره نگران، مضطرب، بیمناک و پریشان‌حال‌اند؛ چون کفر چیزی نیست که در دل، آرامش و آسایش بیافریند؛ بلکه تقلیدی کورکورانه و موروثی و تعصّبی بی‌دلیل و جاهلانه است که آنها را از اندیشه‌ی درست و تفحّص و پژوهش واقع گرایانه، باز می‌دارد. از طرفی نیز، افکندن بیم و هراس در دل آنها دلیل بطلان عقلی و حسّی شرک و چوب و سنگ‌پرستی است که فقط اثر بد را در دلها بر جای می گذارد. معنای این آیات،عام، و حکمش در هر زمان و مکانی نافذ است.

علّت شکست مسلمانان در اُحُد...

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۱۵۲ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۵۳ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَا هُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱۵۴ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۱۵۵

توضیح واژه‌ها

تَحُسُّونَهُم: آنها را نابود می کنید، آنها را از پای درمی‌آورید، از ریشه‌ی«حَسَّ»: او را کشت، ریشه کن کرد و... إِذْن: مشیّت، اراده و فرمان، اجازه، کمک و پشتیبانی. فَشِلتُم: درمانده شدید، ناتوان و بی‌اراده گشتید، سست شدید. تَنازَعتُم: به نزاع و کشمکش پرداختید. عَصَیتُم: نافرمانی نشان دادید [و کوه را ترک کردید.] أَراکُم: به شما نشان داد. صَرَفَكُم عَنهُم: شما را از تعقیب دشمن بازداشت. تُصعِدونَ: در میدان نبرد پراکنده شدید، به سوی دره فرار کردید و رفتید ودور شدید. لا تَلوُونَ: توجه نمی کنید، نمی‌نگرید. فی أُخراکُم: پشت‌سرتان. فَأَثابَكُم غَمّاً بِغَمٍّ (ثوب): خدا غم و اندوه شکست شما را بر غم و اندوه جراحت شما افزود. و غم زخمی شدن محبوبتان را بر غم شما افزود. أَمَنَةً: آرامش، امن. نُعاساً: چرت، خواب سبک، خواب آرام. يَغشى: فرا می گیرد، می‌پوشاند. أَهَمَّتهُم أَنفُسُهُم: در فکر جان خود بودند، به خود اهمیت می‌دادند. ظَنَّ الجاهِلِيَّةِ: گمان جاهلی. لا يُبدونَ: آشکار نمی‌سازند. بَرَزَ: بیرون آمد، ظاهر شد. خارج شد، بیرون رفت. مَضاجِع: جمعِ مَضجَع: قتلگاهها، جای دراز کشیدن و پهلو بر زمین نهادن. لِيَبتَلِيَ: تا بیازماید. لِيُمَحِّصَ (محص): تا بزداید. پاک و خالص گرداند. تَوَلَّوا: پشت کردند، روی برتافتند. اِلتَقَى الجَمعانِ: آن

دو گروه رویاروی شدند. در مقابل هم قرار گرفتند. إِسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ: شیطان آنان را لغزاند، آنان را به اشتباه برد، آنان را وسوسه کرد، آنان را در خطا انداخت.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۲ـ خداوند [در نبرد اُحُد] قطعاً به وعده‌اش وفا کرد: هنگامی که به دستور او دشمنان را تار و مار کردید، تا وقتی که سست و ناتوان شدید و در کار نبرد به نزاع برخاستید. و پس از آن که آن چه را [چون پیروزی بر دشمن در مرحله‌ی آغازین نبرد] دوست می‌داشتید، خدا به شما نشان داد؛ نافرمانی کردید. برخی از شما در پی جمع‌آوری غنیمت از کوه فرود آمدند و برخی دیگر بر جای خود ثابت ماندند و به آخرت اندیشیدند. پس از این پیروزی، برای آن که شما را بیازماید، از دنبال کردن آنان منصرفتان کرد، سپس از شما درگذشت و خداوند نسبت به اهل ایمان، دارای فضل و الطاف بسیار است.

۱۵۳ـ ای مؤمنان! به یادآورید آن وقت را که پراکنده و دور شدید، و به کسی التفات نمی‌کردید، که در آن حال پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. آن‌گاه خداوند غمی دیگر را بر غم شما افزود، تا برای آن چه از کف داده‌اید و برای آن چه از شکست به شما رسیده است، اندوهناک نشوید. به یقین، خداوند از کارو کردار شما خبر دارد.

۱۵۴ـ سپس خداوند، پس از آن غم، آرامشی به صورت خوابی سبک، بر شما فروفرستاد که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی در اندیشه‌ی جان خود بودند و درباره‌ی خدا، گمانهای ناروایی، چون پندارهای دوران جاهلی در سر داشتند و می گفتند: آیا در این امر ما را اختیاری هست؟

ای محمد بگو: سررشته‌ی همه‌ی کارها به دست خداست. آنان ـ در اثنای سخن خود ـ چیزی در دلهایشان پنهان می‌داشتند که برای تو آشکار نمی کردند و می گفتند: اگر در این کار اختیاری می‌داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید، کسانی که کشته‌شدن در سرنوشتشان بود با پای خویش به سوی قتلگاه خود رهسپار می‌شدند. همه‌ی اینها بدین سبب است که خداوند آن چه را در دلهای شماست، در میدان عمل بیازماید [تا برای‌تان آشکار شود و از غفلت، به درآیید] و همه‌ی آن چه در دل دارید پاک گرداند. خداوند از راز دلهای شما خبر دارد.

۱۵۵ـ کسانی از شما که در روز رویارویی دو گروه در نبرد احد، به دشمن پشت کردند. به دلیل پاره‌ای از کردارشان، اهریمن آنان را به خطا بُرد؛ اما خداوند، از ایشان درگذشت؛ زیرا که خدا آمرزگار و بردبار است.

شرح و بیان

۱۵۲ و ۱۵۳ ـ نکته: خدا با این آزمودن در میدان نبرد اُحُد از لغزش و خطای مسلمانان درگذشت که

اثرش در «حمراءالاسد» آشکار گشت.

در آغاز نبرد، مسلمانان فداکار، مشرکان را تار و مار کردند، از حرکت انداختند، درک و شعورشان را گرفتند، چراغ امیدشان را خاموش کردند ونزدیک بود، نژادشان را از صحنه‌ی وجود برکَنند؛ اما بی‌نظمی که در میان تیراندازان بالای کوه، رُخ داد، عده‌ای سست و بی‌اراده شدند و از درِ نافرمانی درآمدند و جز عبدالله پسر جُبیر -رض- و ده نفر دیگر از تیراندازان، بقیه از کوه پایین رفتند و سرانجام، پیش آمد آن چه که پیش آمد. در این حالت خداوند وضع را دگرگون کرد و دشمنان، غالب آمدند تا مؤمنان در بوته‌ی آزمایش قرار بگیرند.

۱۵٤ -این آیه به دو دسته (دوطایفه) اشاره دارد که دسته‌ی اول، مؤمن، مخلص، آزموده و ثابت‌قدم بودند ودر میدان نبرد، خوابِ سبک و آرام‌بخشی سرتاپای وجودشان را فراگرفت و نیروی تازه‌ای فراجنگ آوردند. [← نفال/۱۱]. دسته‌ی دوم، مؤمنانی ضعیف و کم‌اراده که تنها در اندیشه‌ی جان خود بودند. [شیخ محمد عبده] این نظر از سایر نظراتی که در پاره‌ای تفاسیر آمده، برتر است.

۱۵۵ -این آیه، برای پاره‌ای از مسلمانان که در نبرد احد از صحنه گریزان شدند، نکوهشی لطیف، مهربانانه ودلسوزانه است.

نکته‌ی آخر این که: خداوند به سزای بی‌نظمی که از سوی جمعی از تیراندازان رخ داد، غم شکست، زخمی‌شدن پیامبر، محرومت ازغنیمت و کشته‌شدن جمعی از یاران را به مسلمانان چشانید. این غمها به سبب غم اول بود که برای پیامبر روی داد که: از فرمانش سربرتافتند، پیامبر -سلام‌الله‌علیه- درد و آزار چشید، زخمی شد. پس، این غمهای پی‌درپی سبب شد تا مسلمانان برای از دست‌دادن غنیمت و زخمی و کشته‌شدن، اندوهناک نشوند.

روح فداکاری و دفاع و جهادِ مؤمنان، بی‌ارزش پنداشتن یاوه‌گوییهای مشرکان و منافقان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۵۶ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ۱۵۷ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ۱۵۸

توضیح واژه‌ها

ضَرَبوا في‌الأرض: در زمین سفر کردند. إذا ضَرَبوا في الأرض: وقتی در زمین برای تجارت و داد و ستد سفر کنند. [واژه‌ی إذا به منزله‌ی «إن» است که معنای فعل ماضی را به مستقبل درمی‌آورد.]. غُزًّى (غزو): جمع غازی، مبارزان، جنگجویان، پیکارگران. لَئن مُتُّم: اگر بمیرید.

یادآوری: «مُتُّم» با حرکه‌ی ضمه‌ی میم از باب نَصر ینصُرُ (مات یموتُ بر وزن قال یَقولُ و صانَ یصونُ)؛ مانند: قُلتُم و صُنتُم و «مِتُّم» با حرکه‌ی کسره‌ی میم از باب عَلِم یعلَمُ (مات یَماتُ بر وزن خافَ یخافُ و نام نیامُ)؛ مانند: خِفتُم و نِمتُم. تُحشَرونَ: گردآوری می‌شوید، حشر می گردید.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند و درباره‌ی دوستان و برادرانشان وقتی به سفر روند و در آن سفر بمیرند یا به جهاد و مبارزه بپردازند و کشته‌شوند، گویند: اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کُشته نمی‌شدند. تا خداوند، آن پندار را غم و حسرت دلهایشان بگرداند؛ چون خداست که زنده می کند و می‌میراند و هر کاری که شما می کنید، می‌بیند.

۱۵۷ـ و اگر در راه خدا کُشته شوید یا در اثنای مبارزه بمیرید،به یقین آمرزش و بخشایش او از تمام آن چه آنان در دنیا گردآوری می کنند، بسی بهتر و نیکوتر است.

۱۵۸ـ و اگر بمیرید و یا کشته شوید، به سوی خدا برانگیخته خواهید شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، مؤمنان را از وسوسه‌های اهریمنان که در شکست اُحُد دست داشتند، هشدار می‌دهد و در این

آیات، از وسوسه‌ها و دسیسه‌های یارانِ اهریمنان، که منافقان‌اند، برحذر می‌دارد.

شرح و بیان

امام عبده می‌فرماید: مردن و یا کشته‌شدنی که این آیه بدان اشاره می‌کند، از آن چه در آیه‌ی پیشین ذکر شد عام‌تر است؛ زیرا آدمی ـ چه در راه خدا که حق و خیر است و چه در راه شیطان که تباه و شر است ـ کشته شود یا بمیرد، ناچار به سوی خدا بازگردانیده خواهد شد.

این که کفرپیشگان می‌گویند: اگر آنان، پیش ما می‌بودند و به جنگ و سفر نمی‌رفتند، نه کشته می‌شدند و نه می‌مردند؛ با بینش وعقیده‌ی اهل ایمان و جهان‌بینی درست هر انسانی مخالف است؛ چون هر هوشمند باایمانی به سنن و قوانین الهی آشناست، به اراده‌ی خدا باور دارد، در وقت تنگی و گرفتاری بی‌تابی نمی‌کند و داد و فریاد و گریه و زاری راه نمی‌اندازد و مخصوصاً نبرد اُحد برای تربیت و پرورش مؤمنان بود، تا جهت درست دین خود را دریابند و با رفتار و شیوه‌ی نابخردانه‌ی ناسپاسان و دوچهرگان، همنوا و همسان نشوند؛ زیرا باور آنان چنین است که هنگام مصایب آه و ناله کنند و فغان برآورند...

آن که مُردن پیش چشمش تهلکه‌است	امر لا تُلقُوا بگیرد او به دست
و آن که مردن پیش او شد فتح باب	سارِعُوا آید مر او را در خطاب
هر که یوسف دید کردش جان فدا	هر که گرگش دید برگشت از هُدی

(مثنوی مولوی)

نمونه‌ای از رفتار پسندیده‌ی پیامبر با یارانش

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۱۵۹ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۶۰

توضیح واژه‌ها

فبما رحمة ← فبرحمة: ما زاید و برای تأکید است؛ یعنی، به برکت رحمت الهی. لنتَ لَهُم: با آنان نرمخو، خوشخو و مهربان شدی. فظّاً: تندخو، سخت‌گیر، درشتخوی. غَلیظَ القلب: سخت‌دل. إنفضُّوا مِن حولكَ (فضّ): از پیرامونِ تو پراکنده می‌شدند، تو را تنها می‌گذاشتند. أعفُ عنهُم: از آنان درگذر. وَ شاوِرهُم فی الأمرِ: به خاطر شناخت نظریات آنان در تدبیر امورِ امّت در وقت جنگ و آشتی و درکارهای دنیوی و نیز به خاطر آرامش دلهایشان و پیروی از راه و روش تو، با آنان مشورت کن. شاوِرْ، از مشاوره، نظر گرفتن، رأی دادن. می‌گویند: «اَشارَ العَسَلَ» عسل را از کندو یا شکاف سنگها و درختها بیرون آورد و گردآوری کرد... فَتوكَّلْ عَلَی‌الله: پس از مشاوره کردن بر خدا توکل کن.

گفت پیغمبر به آواز بلند   با توکل زانوی اشتر ببند

(مثنوی)

يَخذُلْكُمْ: شما را خوار و تنها و بی‌یار کرد، رها می‌سازد.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۹ـ از پرتو رحمت الهی، با آنان نرم‌خو شدی. اگر تندخو و خشن می‌بودی، یقیناً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر، برایشان، آمرزش بجوی، در کارها با آنان مشورت کن و چون [برمبنای مشاوره] برکاری تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن؛ چون که او توکّل کنندگان را دوست می‌دارد.

۱۶۰ـ اگر خدا یارتان شود، هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد و اگر تنهایتان گذارد، چه کسی پس از او یار و غمخوار شماست؟ بنابراین مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

ارتباطی است گویا و روشن که آیات قرآنی، پس از آن که خدا از مؤمنانی که در نبرد احد، شتاب ورزیدند، در گذشت، آنان را از رفتار منافقان نیز برحذر داشت و راجع به اثبات آن سخن گفت؛ در این آیات هم به نرمخویی و گذشت رهبر دلسوزشان، محمد مصطفی - که زخمها و جراحات فراوان برداشته و دچار درد والم گشته بود - اشاره می کند که: با یارانش با خوشخویی و خوشرویی و مدارا و شکیبایی رفتار می کرد، با مهربانی تمام، مخاطب قرارشان می‌داد و برای کارهای آینده و مصلحتهای اجتماعی و زندگانی نیز با آنان به مشورت می‌نشست تا شیوه‌های والا و درست و فلسفه‌ی رهبری را بیشتر درک کنند و پس از مرگ رهبر، همه‌ی امور را از طریق شوری فیصله دهند و جامعه را از سرگردانی برهانند. بی گمان این رهبر، با خلق و خوی کریمانه‌اش برای جهانیان، رحمت است. قرآن در توصیف منشهای والایش می‌فرماید: «وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ» [← قلم/۴]، «لَقَد جاءَكُم رَسولٌ مِن...» [← توبه/۱۲۸].

شرح و بیان

۱۵۹ و ۱۶۰ - خداوند، پس از سخن گفتن با مؤمنان، پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد و بر خود و یارانش منّت می گذارد و قلبش را در برابر رویداد اُحُد، نرم، مهربان و مملو از عواطف می کند تا یارانش را با گفتار نیکو و سخن جذاب و گیرا ارشاد فرماید وعذرهایشان را بپذیرد.

بدان که: حکومت اسلامی، حکومتی دادگرانه‌ی شورایی است که قوانین آن از قرآن سرچشمه می گیرد و راهنمایش محمد مصطفی و سنن اوست و هر حکومتی این گونه نباشد، مادّی، مستبد و شاهی است و به حکم قرآن رفتار نخواهد کرد. [تفسیر الواضح]

طبعاً خطاهای جمع از خطای فرد، بسی کمتر است و به همین دلیل، خداوند به پیامبر امر می کند که این سنّت ارزنده را در عمل گیرد. او نیز بارها با یارانش مجلس مشاوره تشکیل می‌داد و با آرامی و اطمینان روحی به سخنانشان گوش می کرد. پیامبر با «سوادُ الاعظم»[۱] مسلمانان، مشورت می‌نمود و نظرشان را مورد التفات و عنایت قرار می‌داد.

ارزش و فواید شوری

۱- مقدار خِرد و درک و فهم و عشق و اخلاص را در برابر مصالح عمومی مردم، نشان می‌دهد.

۲- قطعاً اندیشه‌ها و خِردهای مردم یکسان نیستند. بسا برخی در جهت مصالح عمومی، نظریات سودمندی دارند که برخی دیگر - هرچند منزلت برتری داشته باشند - آن را ندارند.

۱. و السَّواد الاعظم من الناس: شماری فراوان از مسلمانان که شورای «حل و عقد» را گردن نهادند. [لسان...]

۳ـ نظریات به شیوه‌های گوناگون زیر و رو و بررسی می گردد و بهترین رأی برگزیده می‌شود.

۴ـ در آرا و نظریات، دلها برای رسیدن و دستیابی به یک راه، تلاش فراوان می کنند. پس، اتفاق نظر دلها بر امری، نشان درستی هدف است و به همین دلیل گردهمایی در نمازهای جمعه و جماعت، مشروع و پایه‌گذاری گردید. [مراغی] پیامبر بزرگوار، این رکن مهم (شوری) را در حیات مبارک خود، با تشکیل اولی‌الأمر در جامعه‌ی مدینه، بنا به شرایط جمعیت مسلمانان برپا کرد و پس از گسترش سرزمین اسلامی، این امر در میان قبیله‌ها، روستاها و شهرها شکل ویژه‌ای گرفت و مورد توجه واقع گشت. [منار]

ابن‌عطیه می گوید: شوری از پایه‌های اساسی شریعت واساس فولادین احکام است. پس هرکس با اهل رأی و دین مشورت نکند، عزلش ـ در هر مقامی که باشد ـ واجب می گردد. قطعاً خلافی در این سخن نیست. در این‌باره، خداوند، مؤمنان را چنین می‌ستاید: [منیر] «وَ أمرُهُم شوری بَینَهم» [← شوری/۳۸] که تفصیل مطلب در آن‌جا خواهد آمد.

مشورت کن با گروه صالحان	بر پیمبر امر شاوِرهُم بدان
أمْرُهُم شوری برای این بود	کز تشاوُر سَهو و کژ کمتر بود
این خِردها چون مصابیح انور است	بیست مصباح از یکی روشن‌تر است
بو که مصباحی فتد اندر میان	مُشْتَعِل گشته ز نور آسمان

(مثنوی، دفتر ششم، ۲۶۱۱)

مطالبی پیرامون آیه‌های مورد بحث

این نرمش و گذشت، این مهر و عطوفت، این رحمت ویژه و مودّت آن جاذبه‌ی محبّت، سبب شد که سرسختان، تندخویان و سردمداران، دگرگون شوند، به سوی دین پرگشایند و از درِ اطاعت و فرمانبری خدا و پیامبر درآیند. نسیم ملایم رحمت وزیدن گرفت. ابر پربار را به حرکت درآورد و بر سر تا به قدم «جاهلیّت» باریدن گرفت و آتش شعله‌ور شرک را رام کرد و آرامش داد. آن فرمان مشهور و آن ارزنده‌منشورِ «إذهَبوا أنتم الطُّلَقاء» در فتح مکه، دوست و دشمن را شگفت‌زده و متحیّر کرد و فراریان و سرگشتگان کوه و بیابان را به دامن پر مهر عفو عمومی پیامبر بازآورد و...

تتمه و فایده: وَ قالَ عليٌّ ــ سلام‌الله‌علیه ــ: «مَن إستَبَدَّ برأيِه هَلَكَ وَ مَن شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَها في عُقولِها»:

آن بزرگوار فرمود: هرکه خودرأی گردید [و نظر خود را پسندید]، نابود شد و هرکه با مردمان به مشاوره و تبادل نظر نشست و رأی برانداخت (مشورت کرد)،خود را در عقل وخِرد آنان، شریک ساخت. [نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۱۶۱]

سخنی مستدل در مورد «شوری»

متن نامه‌ی حضرت علی ـ سلام‌الله‌علیه ـ به معاویه:

«إنّهُ بایَعَني القومُ الّذینَ بایَعُوا ابابکرٍ و عُمرَ و عُثمانَ، علی ما بایعوهُمْ علیه. فلم یَکُن للشّاهد أنْ یختـار و لا للغائبِ ان یَرُدَّ. و إنّما الشُّوری للمُهاجرین و الأنصار. فإنْ اجتَمَعُوا علی رَجُلٍ و سَمّوهُ إماماً کان ذلکَ للهِ رضـی فان خَرَجَ من أمرِهِم خارجٌ بطعنٍ او بدعةٍ رَدّوهُ الی ما خرجَ منهُ، فإنْ أبی قاتَلوهُ علی اتّباعِه غیرَ سبیلِ المـؤمنین و وَلّاهُ‌اللهُ ما تَوَلّی»:

مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان، بیعت کردند، به همان سان بر سر آن‌چه با آنان بیعت کردند، با من نیز بیعت کردند. پس کسی که حاضر بوده، نمی‌تواند دیگری را برای امر خلافت انتخاب کند و آن کس که غایب بوده است، نمی‌تواند رأی حاضران را نپذیرد. شورا فقط از آنِ مهاجران و انصار است. اگر [آنان] پیرامون شخصی اجتماع کردند و او را امام و پیشوا نامیدند، خشنودی خدا را به دست آورده‌اند. اگر کسی از کار آنان عیب وایراد بگیرد و یا بدعتی بیافرینند، او را به جمعی که از آن پشت کرده، بازگردانند [و از درِ اطاعت درآورند] و اگر سر باز زد با وی پیکار کنند، چون که راه غیرمسلمانان رفته است و گناه نافرمانی خود و دیگر مسلمانان پیرو او به گردن او خواهد بود.

[نهج‌البلاغه، نامه‌ی ششم]

برخی دیگر از صفات نیک پیامبر در اصلاح امّت (جامعه، ملّت)

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ١٦١ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ١٦٢ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ١٦٣ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ ١٦٤

توضیح واژه‌ها

أن يغلّ (غلّ): که خیانت کند. من يغلل: هر که خیانت ورزد. توفّی: به تمامی داده می‌شود. اتّبع رضوان الله: از خشنودی خدا پیروی کرد، خشنودی خدا را به جای آورد و خیانت نکرد. باء: بازگشت. سخط: خشم و قهر. بئس‌المصير: بد بازگشتگاهی. هم درجات: آنان درجات و منازلی دارند. منّ: منّت نهاد. من أنفسهم: از خودشان. يتلوا: می‌خواند. يزكّي: پاک می کند، می‌پروراند، تهذیب می کند، می‌پالاید. الحكمة: کشف اسرار و حقایق معارف آن‌گونه که هست. من قبل: پیش از بعثت.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۱ـ هیچ پیامبری را نمی‌سزد که خیانت روا دارد. هر کس خیانت ورزد، روز قیامت وبال خیانتش را همراه خود می‌آورد، آن‌گاه به هر کس، پاداش و کیفر کردارش به تمامی داده می شود و بر آنان ستم نخواهد رفت.

۱۶۲ـ آیا آن کس که خشنودی خدا را پی می گیرد، همانند کسی است که دچار خشم او شده و جایگاهش دوزخ است؟ به‌راستی، دوزخ چه جایگاه بدی است!

۱۶۳ـ هریک از خوبان و بدان،نزد پروردگار درجاتی دارد و خدا، همه‌ی کردارشان را می‌بیند.

۱۶۴ـ خدا بر مؤمنان، منّت نهاد از این که: پیامبری از خودشان در میان آنان برگزید، تا آیات او را برای آنان بخواند و پاکشان گرداند و قرآن و سنّت به آنان یاد دهد، هرچند از پیش در گمراهی آشکاری بودند.

سبب نزول آیه‌ها

تیراندازان ـ در اُحُد ـ کوه را ترک کردند و از سنگر دور شدند تا پیامبر غنایم را میان آنان تقسیم کند و

محروم نشوند. از طرفی منافقان نیز تهمتهایی زده و یاوه‌گوییهایی کرده بودند که برخی از غنایم بدر تلف شده است و در این خصوص نام پیغمبر را هم آورده بودند.

شرح و بیان

۱٦۱ ـ آری! خیانت سزاوار مقام والای هیچ فرستاده‌ای نیست و پیامبران از تمامی آلودگیهای مادی و معنوی، به دوراند. پیامبر للعالمین است. [← نبیاء/۱۰۷]. تا جایی که نیکیها و حسنات خوبان (ابرار) به منزله‌ی بدیها و سیّئات مقربان (پیامبران) است. به عبارت دیگر: «حسنات‌الأبرار، سیّئات المقرّبین» برای درک موقعیّت و شخصیت انبیا می‌توانیم کارهای کودکان را با بزرگسالان رشد یافته و نوابغ، مقایسه کنیم. بسیاری از کارها که برای بچه‌ها قابل تحسین باشد، برای بزرگتران، ممکن است ایراد محسوب شود؛ زیرا انتظار به نسبت میزان رشد انسان است.

حسن بصری واژه‌ی «یغلّ» را به فعل مجهول قرائت کرده است که در این صورت، معنای بخش اول آیه چنین خواهد بود: «درست نیست به هیچ پیامبری خیانت شود و چیزی را از او پنهان دارند.» اگر این قرائت را بپذیریم، همخوانی‌اش با بقیه‌ی آیه نیز محفوظ است.

۱٦۲ ـ [← سجده/۱۸]، [← ص/۲۸]، [← شمس/۹و۱۰].

۱٦۳ ـ این آیه به درجات و منازل خوبان و بدان اشاره می کند که با هم فرق بسیار دارند و هرگز آن درجات یکسان نیستند.

۱٦٤ ـ خدای مهربان با فرستادن پیامبران برای هر قوم از خود آنان، اراده نمود تا آنان را از آلودگیها، شرک و تباهی، عقیده‌ی جاهلی و اوهام و خُرافات پاک گرداند و به حکمت خود آشنایشان فرماید تا چراغ پرفروغ جهانیان گردند. [← بقره/۱۲۹]، [← جمعه/۲].

برخی اشتباهات در نبرد احد، برخی از زشتیها و پلیدیهای منافقان، منزلت مجاهدان جان بر کفِ راه حق

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۶۵ وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۶۶ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۱۶۷ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۶۸ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱۶۹ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۱۷۰ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۷۱ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ۱۷۲ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۱۷۳ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ۱۷۴ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۷۵

توضیح واژه‌ها

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ (صوب): آیا وقتی آسیبی به شما رسید. أَوَلَمَّا: آیا وقتی که، هنگامی که. قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا: دو برابر آسیب را به دشمن رسانیدید. [در نبرد بدر، کافران هفتاد نفر کُشته و هفتاد نفر اسیر دادند و مسلمانان در اُحد هفتاد نفر کشته دادند.] أَصَبْتُمْ: رسانیدید، گرفتار کردید. أَنَّى هَذَا: این آسیب از کجا رسید؟ اِلْتَقَى الْجَمْعَانِ: رویارویی دو گروه با هم، برخورد دو گروه با هم. لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ: تا شما را بیازماید، مؤمنان مخلص را از دیگران جدا سازد و معلوم بدارد. نَافَقُوا: دورویی کردند، و راست گفتار نبودند. اِدْفَعُوا: از کیان دین و ملّت دفاع کنید. قَعَدُوا: نشسته بودند. اِدْرَءُوا: دفع کنید، دور نمایید، از خود برانید. لَا تَحْسَبَنَّ: گمان مبر، مپندار. فَرِحِينَ: خوشحالان، سرمستان. يَسْتَبْشِرُونَ: شادی می کنند، شادمانند، بشارت می‌دهند. اِسْتَجَابُوا: پذیرفتند، اجابت نمودند و پیروی کردند. الْقَرْحُ: زخم، درد شدید. حَسْبُنَا اللَّهُ:

خدا ما را بس است، کفایت می کند. نعم الوکیل: خوب حمایتگری است، خوب کارسازی است. إنقلبوا: بازگشتند. بنعمة من الله و فضل: همراه نعمت سلامت و بهره‌ی پیروزی در بدر. لم یمسسهم: آسیبی به آنان نرسید. الشیطان: شاید منظور، انسان دو چهره‌ی شیطان‌صفتی به نام نعیم‌بن‌مسعود اشجعی است که به تحریک شیطان، جهت منفی می گیرد؛ یا همان اهریمن، که بعضی را - به کلّی - نوکر خود می گرداند و بدون فهم و درک، وسوسه‌اش را گردن می‌نهند. یخوّف أولیاءه: آن اهریمن‌منش، شما را از دوستان مشرک خود می‌ترساند. خافون: از من بترسید، از من بیم داشته باشید.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۵ـ آیا آن وقت که [در اُحُد] مصیبتی به شما رسید - که دو برابرش را در بدر بر دشمن وارد کردید - می گفتید: این مصیبت از کجا آمد؟ بگو: از سوی خودتان است. البته، خدا بر هرچیزی تواناست.

۱۶۶ـ آن چه در روزِ به هم رسیدن آن دو گروه بر شما وارد شد به اراده‌ی خدا بود، تا ایمانِ مؤمنان را بسنجد و معلوم بدارد.

۱۶۷ـ تا انسانهای دورو را معلوم نماید، وقتی به آنان گفته‌شد: بیایید در راه‌خدا بجنگید یا [از کاشانه و وطن خود] دفاع کنید. گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی درخواهد گرفت، یقیناً از شما پیروی می کردیم. آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. با زبان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست. خدا به راز دلهایشان داناست.

۱۶۸ـ آنان، کسانی‌اند که از جنگ سر باز زدند و به دوستان خود گفتند: اگر از ما فرمان می‌بردند، کُشته نمی‌شدند. به آنان بگو: اگر راست می گویید، مرگ را از خود دور کنید.

۱۶۹ـ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌یابند.

۱۷۰ـ و، به آن چه که خدا از فضل خود به آنان داده است، مسرورند و برای کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند، خوشحالند؛ چون [می‌دانند] که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک می‌شوند.

۱۷۱ـ آنان به نعمت و فضل خدا و این که پاداش مؤمنان را تباه نخواهد کرد، شادمانند.

۱۷۲ـ آن مجاهدان، کسانی‌اند که با وجود آن همه زخمهایی که برداشته بودند، دعوت خدا و پیام‌آورش را اجابت کردند. به یقین برای نیکوکاران و پارسایان آنها پاداشی بس بزرگ است.

۱۷۳ـ آن کسانی که به آنان گفتند: مردم برای جنگ با شما گرد آمده‌اند [تا بر جمع شما بتازند]؛ از آنان بترسید، [به جای بیم و هراس] این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا، ما را بس بُوَد و چه نیکویاوری است!

۱۷۴ـ سپس مسلمانان با نعمت سلامت و فضل خدایی بازگشتند و هیچ آسیبی بر آنان وارد نشد و هم‌چنان در پی خشنودی خدا بودند. حتماً، بخشش خدا بزرگ و سترگ است.
۱۷۵ـ بی گمان، این شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند. اگر مؤمن هستید از آنان نهراسید از من بترسید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۶۹

وقتی شهدای اُحُد از نعمتهای الهی برخوردار گشتند، گفتند: ای کاش! اکنون برادرانمان در دنیا از این همه لطف خدا نسبت به ما باخبر می‌شدند، تا در جهاد و پیکار، کوتاهی و سستی نورزند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات به طور پیوسته در بیان اشتباهِ روز احد سخن می‌گوید و خیانت‌ورزی منافقان را روشن‌تر می‌کند که می‌خواستند علاقه‌مندانِ به جهاد در راه خدا را از رفتن به میدان نبرد،منع کنند و از نبرد بازشان دارند و می‌گفتند: اگر از مدینه بیرون نمی‌رفتید، کشته نمی‌شدید. این آیات در ردِّ این یاوه‌گوییها و در بیان مقام و منزلت جان‌نثارانِ راه حق است تا سخن منافقان بی‌اثر ماند.

شرح و بیان

غزوه‌ی حمراءالاسد از دیدگاه تاریخ

پس از نبرد احد، مسلمانان، به شهر مدینه بازگشتند. پیامبر، تمام شب در اندیشه بود که چون مشرکان از این پیروزی، همانند فاتحان بهره‌ای نگرفته‌اند، دوباره به سوی مدینه باز می‌گردند. روز یکشنبه؛ یعنی، فردای همان شب، هشتم ماه شوال همان سال، مردم را برای تعقیب دشمن فراخواند و دستور داد: فقط کسانی که در نبرد اُحُد بوده‌اند، شرکت ورزند. مسلمانان ـ گرچه زخمی و خسته بودند ـ آماده گشتند و گفتند: «سمعاً و طاعةً» و تا حمراءالاسد در هشت‌مایلی مدینه حرکت کردند و در آن جا اُردو زدند؛ اما مشرکان یارای رویارویی را از دست داده بودند و ناچار به مکه بازگشتند. حضرت نیز پس از چهار روز در اردوگاه، روز یازدهم شوال به مدینه رهسپار شد.

نویسنده‌ی کتاب «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت» می‌گوید: «در جنگ اُحد، قشون مکه، نه، توانست شهر مسلمین؛ یعنی، مدینه را اشغال کند و نه، موفّق گردید قشون محمّد را از بین ببرد.

گرچه قشون مسلمانان در روز جنگ متفرق شد؛ ولی روز بعد قسمتهای مختلف قشون کوچک محمد مجتمع گردید و وقتی از میدان جنگ به مدینه مراجعت کرد، دارای یک قشون منظم بود.

به عقیده‌ی من از نظر یک متخصص نظامی، محمد در جنگ اُحُد شکست نخورده است؛ بلکه آزمایشی تلخ و ناگوار در آن جنگ برای وی پیش آمد...» [محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، ص۲۸۹]

از ابن‌عباس، مجاهد و عکرمه نقل می‌کنند که آیه‌ی ۱۷۳: «اَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ...» در مورد بدر صغری نازل شده است.

بدر صغری از دیدگاه تاریخ

یک سال از نبرد اُحُد گذشت. مسلمانان، شرارتهای عربهای بیابان‌گرد و صحرانشین را مهار کردند و وعده‌ای که در اُحُد با قریش بسته بودند، فرا رسید که مطابق این وعده، پیامبر و یارانش در ماه شعبان سال چهارم هـ.ق. ـ که یک‌هزاروپانصد نفر بودند ـ به سوی بدر حرکت کردند و در انتظار قریشیان رحل اقامت افکندند و اردو زدند. ابوسفیان نیز با دو هزار نیروی مشرک از مکه تا «مَرّ الظهران» آمد و ـ در یک منزلی مکه، کنار آب «مجَنّه» ـ توقف کرد. ابوسفیان به هراس افتاد و سست و بی‌اراده شد و برای بازگشتن، چاره‌جویی می‌کَرد که سرانجام قحطسالی را پیش کشید. چون بیم و هراس بر قلب همه‌ی آنان مستولی شده بود، پیشنهاد او را پذیرفتند و بدون کمترین اعتراضی به مکه بازگشتند. مسلمانان هشت‌روز در بدر ماندگار شدند و به کار داد و ستد پرداختند و سود فراوان بردند و سپس به مدینه بازگشتند. [← حجرت/۱۵].

این غزوه در تاریخ به «بدر موعد»، «بدر دوم»، «بدر اُخری» و «بدر صغری» معروف است.

توضیح لازم: مردم شبه‌جزیره‌ی عربستان به علل گوناگون، از جمله: شرایط جغرافیایی و کمبود کشتزارها و منابع درآمد لازم معیشت و پراکندگی جمعیت و قبیله‌گری شدید، به جنگ و گریز و غارتگری قبایل دیگر، عادت کرده بودند و آن سرزمین، چنان محروم بود که از جانب ابرقدرتهای زمان یعنی: ایران و روم، به عنوان هم‌پیمان یا مستعمره، به حساب نمی‌آمدند و تحت‌الحمایه‌ی هیچ‌یک از آنان نبودند؛ زیرا باج و خراج قابل‌توجهی نداشتند که قدرتهای آن زمان را به طمع اشغالگری وادارد. بنگرید عظمت قرآن را که چگونه آن جامعه‌ی بدوی را به این افتخار بشری مبدّل ساخت.

۱۶۷ ـ این آیه رفتار منافقانه‌ی عبدالله‌بن‌سلّول را بیان فرمود که خود و حدود سیصد نفر از دوستانش در روز احد از رویارویی با قریشیان خودداری ورزیدند و آن بهانه‌های دروغین را سرهم کردند و گفتند: ما می‌دانیم که شما نمی‌جنگید. سپس به مدینه بازگشتند...

۱۶۸ ـ این آیه، تتمه‌ی پلیدی عقاید و اندیشه‌های آن دسته از منافقان را بیان می‌کند که از جنگ گریختند. اگر اجل فرا رسد، جنگجو، خانه‌نشین و شجاع و ترسو را یکسان از پای درمی‌آورد.

این که می‌فرماید: «منافقان به برادران خود گفتند» مراد از برادران، نزدیکان و خویشاوندان ـ یا به طور عام ـ همنوعان است.[تفسیر روح‌المعانی] می‌دانید که کلماتی از این قبیل، ممکن است به علاوه‌ی معنای

حقیقی، مجازاً در موارد مشابه هم به کار رود.

منافقان، وقتی نشستن در خانه را بر پیکار در راه خدا ترجیح دادند، به برادران و دوستان هم‌عقیده و دوروی خود گفتند: اگر مسلمانان از ما فرمان می‌بردند و پند ما را آویزه‌ی گوش می‌کردند و هم‌چون ما وارد میدان نبرد نمی‌گشتند، کشته نمی‌شدند. [تفسیر الواضح‌المیسر]

۱۷۱ ـ خداوند، مجدّداً بشارت و شادمانی آن بزرگواران را تکرار می‌کند تا مؤمنان به فضل بی‌کرانی که نصیب آن مجاهدان شده، پی ببرند و به راه آنان تشویق شوند.

دلا! در عاشقی ثابت‌قدم باش   که در این ره نباشد کار بی‌اجر
وفا خواهی جفاکش باش حافظ   فَانَّ الربحَ وَالخُسرانَ فی التَجْر

۱۷۲ ـ **نکته‌ی ۱:** واژه‌ی «مِنْ» در جمله‌ی «لِلّذینَ أحسَنوا مِنهُم» برای تبیین است. [منار]

۱۷۴ ـ مؤمنانِ خدادوست، پس از بازگشت از احد، به دستور پیامبر بزرگوار، مشرکان را تا حمراءالاسد تعقیب کردند؛ چون مشرکان تاب مقاومت نیاوردند، به سوی مکه گریختند.

نکته‌ی ۲: اهل تفسیر گویند: حیاتِ کشته‌شدگانِ راه خدا، مسلّم و یقینی و از نوع خاص است و چگونگی آن بر ما پنهان می‌باشد. [← بقره/۱۵۴].

برگ بی‌برگی تو را چون برگ شد   جان باقی یافتی و مرگ شد
ظاهرش مرگ و به باطن زندگی است   ظاهرش ابتر، نهان پایندگی است
از رحِم زادن جنین را رفتن است   در جهان او را ز نو بشکُفتن است
دانه‌ی مردن مرا شیرین شده است   بَل هُم اَحیاءٌ پیِ من آمده است
اُقتُلونی یا ثِقاتی دائماً   اِنَّ فی قتلی حیاتی دائماً...

(مثنوی)

زدوده شدن غم واندوه از قلب پیامبر پس از نبرد احد، دشمنی کافران، بخل و کینه‌ورزی

وَلا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۷۶ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۷۷ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۱۷۸ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۱۷۹ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۱۸۰

توضیح واژه‌ها

لا يحزنك: تو را اندوهگین نکند، تو را محزون نکند. يسارعون: بر یکدیگر شتاب می‌ورزند، می کوشند. حظّاً: بهره و نصیب. إشتروا الكفر بالإيمان: کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، کفر را به جای ایمان می‌پذیرند. نملي←نُمهل: فرصت می‌دهیم، مهلت می‌دهیم. إثماً: گناه. ليذر: رها کند، ترک نماید، واگذارد. يميز: جدا سازد. الخبيث: ناپاک، منافق. الطّيّب: پاک، باایمان. ليطلعكم على الغيب: تا شما را بر غیب آگاه سازد. يجتبي (جبي): برمی گزینند، انتخاب می کنند. آتاهم: به آنان عطا کرده است. سيطوّقون: طوق گردنشان خواهد شد. بخلوا: بخل ورزیدند، امساک و خودداری کردند.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۶ـ و کسانی که راه کفر می‌روند، تو را اندوهگین نکنند؛ زیرا که آن کسان هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و آنان در آخرت بی‌نصیب می گردند و عذابی بزرگ دارند.

۱۷۷ـ مسلماً آنان که متاع پست کفر را به بهای ایمان می‌خرند، هرگز به خدا زیانی نخواهند رسانید و عذابی دردآور پیش رو دارند.

۱۷۸ـ نباید کفرپیشگان، تصور کنند که اگر ایشان را فرصت می‌دهیم، به سودشان است. به آنان مهلت

می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، آن گاه کیفری خوار کننده می‌چشند.

۱۷۹ـ خدا نمی‌خواهد که مؤمنان را با همان حالی که اکنون شما هستید، رها سازد، بلکه باید ناپاک را از پاک جدا کند. خدا نمی‌خواهد شما را از غیب آگاه سازد؛ اما از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند. پس، به خدا و پیامبرش ایمان آورید. اگر بگروید و پرهیزگار باشید، پاداش سترگی خواهید داشت.

۱۸۰ـ آنان که نسبت به بخشش نعمتی که خدا از فضلِ خویش به ایشان عطا کرده، بخل می‌ورزند، می‌پندارند که این بخل برای آنان خیر است، بلکه برایشان شر است و ثمره‌ی این بخل در قیامت، طوق گردنشان می‌شود. [و باید بدانید که] آسمانها و زمین از آنِ خداست و خدا از کردارتان آگاه است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷۹

ابوالعالیه گوید: مؤمنان درخواست کردند که نشانه‌ای به آنان داده شود، تا منافق و مؤمن را از هم بازشناسند، که این آیه شرف نزول یافت.

سبب نزول آیه‌ی ۱۸۰

جمهور مفسّران برآنند که این آیه درباره‌ی کسانی که از دادن زکات مال، خودداری می‌کنند، نازل شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

نبرد اُحد به پیروزی مشرکان، اذیّت و آزار فراوان مؤمنان و به سود منافقان انجامید. منافقان می‌گفتند: اگر محمد، پیامبر می‌بود، نه کشته می‌شود و نه شکست می‌خورد. او خواهان قدرت و دارایی است؛ یکبار پیروز می‌گردد بار دیگر شکست می‌خورد. به همین ترتیب، با یاوه‌گوییهای خود، دل پیامبر را دردمند و اندوهگین کردند. خداوند، برای دلداری وزدودن غم و اندوه او، این آیات را نازل کرد. هم‌چنین کافران پیامبر و قرآن را طعنه می‌زدند. خدا فرمود: «وَ لا یَحزُنْكَ قَولُهُمْ إنَّ العِزَّةَ لله جَمیعاً» [← یونس/۶۵]: سخن آنان تو را غمناک نگرداند؛ چون عزّت و افتخار همه از آن خداست. «فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفسَكَ عَلی آثارِهِم إن لَم یُؤمِنُوا بِهذا الحَدیثِ أسَفاً» [← کهف/۶]: اگر به قرآن و سخن آسمانی ایمان نیاورند، چه بسا تو جان خود را به خاطر رویگردانی و در پی کار آنان از غم و اندوه تباه می‌سازی. و... قلب مشرکان دنیاپرست را بنگر، که چگونه می‌پندارند و رسول خدا را مانند خودشان می‌نگرند! و قلب آن للعالمین را بنگر که چگونه برای سعادت آنان، تأسف می‌خورد و در فکر و چاره‌اندیشی است که نزدیک است قوای خود را به تحلیل برد!

شرح و بیان

۱۷۶ و ۱۷۷ ـ این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که به خاطر پیشی گرفتن کافران در کفر از هم، خود را اندوهگین نسازد؛ چون راه گریز ندارند و در آخرت از همه‌ی نعمتها بی‌بهره می‌شوند... [← مائده/۴۱]، [← کهف/۶]، [← فاطر/۸].

ای پیام‌آور راستین! تلاش و پیشی‌جویی دوچهرگان و برخی از یهودیان در کفر و در بزرگ‌جلوه‌نمودن پیروزی قریشیان و اهمیّت دادن به موقعیت نظامی و امکانات فراوان آنان، تو را غمگین نسازد. آنان به دوستان خدا؛ یعنی، تو و یارانت، زیان نخواهند رسانید؛ بلکه کردار ناپسندشان، طوقی بر گردن خودشان است؛ چون در حقیقت با خدا می‌جنگند و سر دشمنی دارند. [← توبه/۸۵].

جمله‌ی «لَن یَضُرّوا اللهَ شَیئاً»؛ یعنی، به دوستان خدا که پیامبر و یارانش می‌باشند، زیان نمی‌رسانند. [مراغی، روح‌المعانی] وگرنه، مخلوق محدود کجا، و زیان‌رسانیدن به خالق مطلق کجا؟!

آری، سفره‌ی ایمان، بسیار گسترده و خدا بس‌بخشنده است؛ اما کافران به بهای جبران‌ناشدنی ایمان، کالای بی‌بهای کفر را برگزیدند. این کار را آگاهانه کردند و خداوند هم آنان را در کفر خود ترک نمود تا آن چه در توان دارند بر یکدیگر پیشی جویند و از نصیب خود در این خاکدان، بهره برگیرند آن‌گاه با دست تُهی به سوی بازار روز بازپسین روند و برای آن جا اندوخته‌ای نداشته باشند. با این بیان، هرگز به خدا و دوستانش زیانی نخواهند رسانید.

۱۷۸ ـ توضیح لازم این که: خداوند به کافران خبر می‌دهد که فرصت‌دادن ما در دنیا به آنان، طول عمر،در ناز و نعمت زیستن و بی‌خبر بودنشان از درد جامعه، برایشان خیر و خوشی نیست؛ چون که این مهلت و عمر دراز را در کار نیک و مصلحتِ دردمندان به کار نمی‌برند، بلکه در مسیر شر و بدی و غفلت از فرجام خود، می گذرانند و برخی از آنان هم در لباس استکبار و اتراف، درد جامعه را افزون می کنند و در هستی، بلاها و آشوبهای بی‌شمار را می آفرینند. از این رو، سرانجامشان گناه افزون بر گناه، غوطه‌ورشدن در بهتان و تباه و نصیبشان در رستاخیز، عذاب خفّت‌بار و جانکاه است.

دیگر این که: این مهلت‌دادنِ ما برای این نیست که کافران در گناه و نافرمانی حق فرو روند، بلکه بدین‌منظور است که بیدار شوند، به سوی اسلام بازگردند و از ستمِ به خود و دیگران پشت کنند، نه این که بر گناه خود بیفزایند و سرانجام در آتش دوزخ گرفتار آیند، پس، اگر این شیوه‌ی نیک را در پیش گیرند بسیار ارزنده است؛ اما چون خدا می‌داند و از راز دلها خبر دارد که برخی از آنان وارد دایره‌ی حق و خیر و هدایت نمی‌شوند، آنان را به عذابی دردناک و خوار و شرمسار کننده، بیم می‌دهد که شاید بیدار شوند...

۱۷۹ ـ این آیه، گستره‌ی سخن در بیان حال مؤمنان اُحُد و پس از آن است.

نکته: علم غیب به ذات آفریدگار اختصاص دارد و بس. انسان، بر مبنای آن سرشتی که آفریده شده از

دایره و توان غیب‌دانی، بیرون است و آمادگی این مهم را ندارد؛ چون که نظام وجودیِ او برای درک غیب سرشته نشده، بلکه چنان تنظیم یافته است که وظیفه‌اش را ـ بدون خبر از غیب ـ در زمین به جای آورد و... [منیر]. [← جن/۲۶و۲۷].

اگر انسان، غیب‌دان می‌بود، بدان‌وسیله خود را از لباس انسان‌بودن بیرون می‌آورد؛ اما خدای دانا او را به گونه‌ای عمل کننده و فعّال آفریده که بتواند تمام دلبستگیها و خواسته‌هایش را از راه جدّ و جهد به دست آورد و تمام ناپسندها و مشکلاتش را با کرداری که فطرت و رهنمودهای نبوی او را راه نمایند، برطرف سازد. [منار] این است سنت و قانون الهی در این هستی.

۱۸۰ ـ آیات پیشین، مردم را برای جهاد و پیکار با جان تشویق نمود، این آیه مردم را بر بذل و بخشش دارایی و مال در راه جهاد و برای تکمیل آن وامی‌دارد.

یکی از اهداف بخل در این آیه،خودداری از پرداخت زکات و کمک نکردن به نیازمندان است. در واقع آن چه در هستی وجود دارد، مال خداست. [← مریم/۴۰]. پس چگونه کسی به خود اجازه می‌دهد از اموالی که خدا به او عطا کرده، دل نیازمندان را خشنود نسازد؟!

کُنده‌ی تن را ز پای جان بکَن	تا کند جولان به گِرد آن چمن
غُلِّ بخل از دست و گردن دور کُن	بخت نو دریاب از چرخ کُهُن
هر ندایی که تو را بالا کشد	آن ندایی دان که از بالا رسد
هر ندایی که تو را حرص آورد	بانگ گرگی دان که آدم می‌دَرَد

(مثنوی)

یهودیان، خدا را نیازمند و خود را بی‌نیاز می‌پندارند و پیامبر را باور ندارند.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۱۸۱ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۱۸۲ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۸۳ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۱۸٤

توضیح واژه‌ها

فقیر: نیازمند، محتاج. سَنَكْتُبُ: خواهیم نوشت، به زودی به نوشتن آن دستور می‌دهیم. الحریق: آتشِ سوزان، دردناک. ذلك: آن آتش دردناک. بما: به سبب آن‌چه، به خاطر کرداری. لیس بظلّامٍ: هیچ ستمی نمی‌کند، ستمگر نیست. عهد إلينا: با ما پیمان بسته، از ما پیمان گرفته، به ما فرمان داده، به ما سفارش کرده است. قُربان: تقرب جستن، نزدیک ساختن، هرگونه کار نیکی که انسان را به خدا نزدیک کند. قُل: بگو، ملامت‌کنان بگو. البیّنات: معجزات روشن. الزُّبُر: جمع زبور، اندرزهای کتاب آسمانی داود. الكتابُ المُنیر: کتابی روشنگر و گویا؛ تورات و انجیل، برنامه‌ی الهی که در هر عصری، روشن و روشنگر است.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۱ـ آری! خدا سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند و بینواست و ما توانگر و بی‌نیازیم، شنید. البته گفتارشان را و این که پیامبران را به ناحق می‌کُشتند، می‌نویسیم و می گوییم: عذاب‌آتش سوزان را بچشید.

۱۸۲ـ این کیفر، سزای کردار پیشین دستان شماست که مرتکب آن گشته اید و خداوند قطعاً به بندگانش ستم روا نمی‌دارد.

۱۸۳ـ اینها، کسانی‌اند که گفتند: خدا [در کتاب آسمانی] به ما سفارش کرده که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر آن که برایمان قربانی‌ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند. بگو: پیامبرانی پیش از من،آمدند و دلایل آشکار و معجزاتی را که طلب کردید، برایتان آوردند. اگر راست می گویید، چرا خون آنان را ریختید؟

۱۸٤ـ اگر [این بدخواهان] تو را دروغگو پنداشتند، بدان که: پیامبرانی که پیش از تو، دلایل روشن، نوشته‌ها

و کتاب روشنگرِ [پند و اندرز] آورده بودند، نیز تکذیب شدند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۸۱

ابن‌اسحاق و ابن‌ابی حاتم به نقل از ابن عباس گویند: ابوبکر ـ رض ـ به «بیت‌المدارس»[9] رفت. دید، یهودیان، پیرامون مردی از خودشان به نام «فنحاص» گرد آمده بودند. ابوبکر او را به دین اسلام دعوت کرد. آن مرد گفت: ای ابوبکر! به خدا سوگند! ما به خدا نیازمند نیستیم، او به ما نیاز دارد و اگر ـ آن گونه که رفیق شما می گوید ـ بی‌نیاز می‌بود، از ما وام نمی گرفت. ابوبکر ـ که متوجّه بی‌منطقی واهانت او شد ـ خشمگین گردید و یک‌سیلی به صورتش زد. فنحاص، نزد پیامبر رفت و گفت: ای محمد! ببین، رفیقت به من چه کار کرده است؟[10] پیامبر فرمود: ابوبکر! چه چیزی تو را بر این کار واداشت؟ گفت: ای پیامبر خدا! سخن زشت و بی‌ادبانه‌ای بر زبان آورد و چنان می‌پندارد که خدا نیازمند و فقیر است و آنان (یهودیان) به او نیاز ندارند. فنحاص، سخن ابوبکر را انکار کرد. خدا فرمود: «لَقَد سَمِعَ اللهُ... إنَّ اللهَ فقیرٌ...».

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین درباره‌ی رویدادهای اُحد، حیله گریهای منافقان، دسیسه‌ها و تلاشهایشان در جهت بازداشتن اراده‌ی آهنین و استوار مسلمانان در جهاد بود. این آیات هم در بیان دسیسه‌ها و ترفندهای یهودیان در مورد نبردهای مسلمانان است که خدا آنان را از حیله گریهای یهودیان و منافقان هشدار می‌دهد، که کارهای زشت و شرم‌آور یهودیان، چون نسبت‌دادن فقر ونیازمندی به خدا، پیمان‌شکنی، ریختن خون ناحق پیامبران و خیانت در امانت، غیرقابل تحمّل است.

شرح و بیان

رؤسا و سران ناپاک یهودیان، بر خدا دروغ می‌بستند و به مردم مستضعف می گفتند: سفارش خدا در تورات این است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر معجزه‌ای خارق‌العاده چون: قوچی یا خوراکی برایمان قربانی آورد که آتش غیبی ـ به نشانه‌ی قبول ـ آن را در برابر چشمان ما بسوزاند و به کام خود فرو برد. قطعاً بزهکاران هم‌چون درستکاران نیستند. [← جاثیه/۲۱]، [← قلم/۳۵و۳۶]، [← ص/۲۸].

فایده: صیغه‌ی «فَعّال» درآیه‌ی «...و انّ اللهَ لیسَ بظَلّامٍ للعبید» برای مبالغه نیست؛ بلکه برای نسبت است.

۹. مدراس و مدرَس: محل تدریس، مدرسه، سالن اجتماعات. مِدرَس: کتاب.

۱۰. اُنظُر ما صَنَعَ صاحِبُکَ بی؟

مانند: عطّار (فروشنده‌ی داروها، پاک کننده‌ها، عرقیات گیاهی... عطرفروش)، نجّار (آن کس که شغلش ساختن یا تعمیر کردن وسایل چوبی است، درودگر)، تمّار (خرمافروش)... همه‌ی اینها اسم منسوب‌اند، نه مبالغه.

ابن‌مالک در الفیه می‌فرماید:

وَ مع فاعل و فَعّال فُعِلَ　　　　فی نسبِ اغنی من الیاء قُبِلَ

[صفوةالتفاسیر]

پایان زندگانی هر جانداری، آزمایشگاه وسیع و بزرگ

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا مَتَاعُ الْغُرُورِ ١٨٥ لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ ١٨٦

توضیح واژه‌ها

نَفس: جان، انسان، موجود زنده. تُوَفَّوْن: به طور کامل داده می‌شوید. زُحزِحَ: دور داشته شد، دور کرده باشد، از بیخ برکنده شد. زحزحة: دور داشتن و... فاز: کامیاب شد، خوشبخت گردید. مَتاع: کالا. الغُرور: فریب، ترفند. لَتُبلَوُنَّ: البته آزموده می‌شوید. لَتَسمَعُنَّ: مسلماً می‌شنوید. أوتوا الکتاب: کتاب آسمانی به یهودیان و مسیحیان داده شد. اَلَّذین أشرَکوا: آنان که مشرک بودند، مشرکان عرب. ذلك: مراد پایداری و ایستادگی است. مِن عزمِ الأمور: اراده‌ی استوار در کارها. بردباری، پرهیزکاری از اندیشه‌های درست، نیروی اراده و کمال خرد و اندیشه است.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۵ـ هرکسی طعم مرگ را می‌چشد و قطعاً در روز آخرت پاداشهای شما ـ به طور کامل ـ داده می‌شود. هر کس از آتش دور گردد و به بهشت درآید، حتماً کامیاب و سعادتمند است و زندگانی این جهانی، فریبی بیش نیست.

۱۸۶ـ ای مؤمنان! با اموال و جانهایتان، آزمایش می‌شوید و از سوی اهل کتاب و مشرکان، سخنان دل‌آزار فراوان خواهید شنید. اگر بردبار و پرهیزکار باشید، آن نشان عزم و اراده‌ی [آهنین] شما در همه‌ی کارهاست.

سبب نزول

به نقل از ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌منذر و به سند حسن از ابن‌عباس، این آیه هنگامی نازل شد که فِنحاص یهودی در مورد آیه‌ی «مَن ذا الَّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً» گفت: خدا بینواست و ما توانگریم.

عبدالرزاق نیز یادآور می‌شود که این آیه‌ها در مورد کعب بن اشرف نازل شد که پیامبر را در شعر خود هجو می کرد (دشنام می‌داد، بد می گفت) و کفّار قریش را در اشعارش، بر این کار زشت تشویق می‌نمود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین به پیامبر دلداری و صبوری داد. این آیات نیز استمرار همان دلداری و امیدواری است که توانِ دشمنی نامسلمانان به آخر می‌رسد و آن چه که باید بیاید، نزدیک است. پس ای محمد! دلتنگ و غمگین مباش. بدکاران، کیفر می‌شوند. دنیا رفتنی است و آخرت محکّ نیکی و بدی. مؤمنان هم باید خود را برای اذیت و آزار و فشار آماده کنند که اگر ناگهان سربرآورد، در برابرش بردبار باشند و چیزی بر آنان تنگ نگیرد، آن گونه که نامسلمانان در تنگنا قرار می گیرند، بیزار می‌شوند و زندگی برایشان تلخ‌کام می گردد.

شرح و بیان

۱۸۵ و ۱۸۶ ـ مرگ، همگانی است و شامل تمام موجودات می‌شود. [← رحمان/۲۶و۲۷] و در آسمان و زمین جانداری باقی نخواهد ماند. همگی به سوی قیامت رهسپار می گردند، تا کردار نیک و بد مورد محاسبه قرار گیرد.

این آیه‌ها حقایق را ـ به طور موجز ـ چنین بیان می کنند:

۱ـ دنیا رفتنی و ناپایدار است و آخرت همیشگی و ماندگار [← قصص/۶۰] و همه کس و همه‌چیز از بین می‌رود، جز ذات پروردگار.

۲ـ پاداشها و کیفر ها در آخرت یقینی است.

۳ـ این جهان با ظاهری فریبنده، آدمی را گول می‌زند و آن را پایدار می‌پندارد، حال آن که همه می‌دانیم دنیا هرگز وفا ندارد.

شیخ سعدی ـ رح ـ دنیا را «یار ناپایدار» نامیده، می‌فرماید:

... یار ناپایدار دوست مدار — دوستی را نشاید این غدّار
نیک و بد چون همی باید مُرد — خُنُک آن کس که گوی نیکی بُرد
عُمر برف است و آفتابِ تموز — اندکی ماند و خواجه غِرّه هنوز
ای تهی‌دست رفته در بازار! — ترسمت پُر نیاوری دستار
هر که مزروع خود بخورد به خِوید — وقت خَرمَنْش خوشه باید چید

۴ـ متاع رنگارنگ فریبای دنیا، آزمونی بیش نیست و اگر انسان مؤمن در دنیا به خاطر طعنه‌زدنِ دشمنان به قرآن، دین و پیامبرش، آزار ببیند، باید بردبار و پرهیزکار باشد.

پیمان‌گرفتن از یهود، دوست‌داشتنِ ستایش بدون کردار

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ۱۸۷ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۸۸ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۸۹

توضیح واژه‌ها

میثاق: قرارداد محکم. **لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ**: حتماً آن را برای مردم بیان می کنید، روشن می‌نمایید. **نَبَذُوهُ**: آن را دور انداختند، پشت سر گذاشتند، بدان اهمیت ندادند، کوتاهی ورزیدند. **وَرَاءَ**: آن سوی، پشت سر. **أن يُحمَدوا**: آن که ستایش شوند. **مَفازَةٍ** (فوز): رهایی. **مُلك**: فرمانروایی.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۷ـ خدا از اهل کتاب، پیمان گرفت که باید کتاب آسمانی را به روشنی، برای مردم بازگویید و کتمانش نکنید؛ اما آنان پیمان را پشت سر انداختند و در ازای آن، بهای بی‌ارزش دریافت کردند. راستی را چه بد معامله‌ای کردند!

۱۸۸ـ مپندار آنان که به خاطر مستورداشتن حقایق، خوشحالند و دوست‌دارند بی آن که کاری کرده باشند، ستایش شوند؛ از عذاب دوزخ برهند. قطعاً عذابی دردآور پیش رو دارند.

۱۸۹ـ و فرمانروایی آسمانها و زمین، خداراست و خدا بر هر کاری تواناست.

شرح و بیان

سوره‌ی آل عمران از اهل کتاب، سخن می گوید. ترسایان، دشمنی آشکار خود را نسبت به دین و پیامبر خاتم نشان دادند. یهودیان به پیامبر و رسالتش طعنه زدند. آیه‌های متعدد از بدر و اُحد سخن می گوید. این آیات، در این درس نیز اشاره می کند که هرچند اهل کتاب به پیروی از تورات و انجیل مأمورند؛ اما به دین، طعنه می‌زنند و گستاخانه سخن می گویند. خدا نیز به پیامبر امر می کند تا فرمانش را به مردم برساند که:

خدا به وسیله‌ی پیامبران پیشین از اهل کتاب پیمان محکم گرفت که فرمان حق را بی کم‌و کاست و بدون کتمان، به مردم برسانند و چیزی از آن را تحریف نکنند؛ اما راه کج رفتند و پیمان شکستند و معامله‌ی

بسیار بدی انجام دادند...

نکته: بهای اندک و بی‌ارزش از دید آیات؛یعنی ، شهرت و آوازه، مقام و ریاست، اموال و دارایی و... در واقع هرکس چنین کرد؛ درباخت. از دست‌دادن ارزشهای بی‌منتهای الهی و کسب‌نمودن جلوه‌های به ظاهر پرآوازه و خوش‌سیمای ناپایدار و بی‌وفای این‌جهانی، فرجامش پشیمانی است که آن هم اثر ندارد.

۱۸۸ و ۱۸۹ - ای محمد! اهل کتاب در لباس دورویی و دروغ‌پردازی و شرمساری، آتش دوزخ را بر خود هموار کردند. پس، ای مؤمنان! غمگین نشوید، سست نگردید، حق بگویید و مستورش مدارید، آیات و فرمان خدا را به خاطر بهای ناچیز دنیا از دست مدهید و به کارهایتان شادمانی مکنید. خداوند، شما را بس است و از این چیزهای ناپسند بی‌نیازتان می کند.

یاد خدا، تفکّر در آفرینش آسمانها و زمین، پاداش کردار عاملان

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لأولِي الأَلْبَابِ ۱۹۰ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۱۹۱ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۱۹۲ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ ۱۹۳ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۱۹۴ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۱۹۵

توضیح واژه‌ها

خَلْق: آفرینش، آفریدن، ترتیبی بر مبنای نظام درست و استوار. إختلاف (خلف): در پی هم آمدن. آمد و شد، دگرگونی. آیات: نشانه‌هایی دلالت کننده بر وجود، قدرت و یکتایی خدا. أولي الألباب: خردمندان، صاحبان عقل و خرد، اَلباب جمع لُبّ، درست‌اندیشان. قیاماً: جمع قائم، ایستادگان. قُعوداً: جمع قاعد، نشستگان. جُنوب: جمع جَنب، پهلوها. سُبحانَكَ: تو پاکی، تو منزّهی. قِنا: ما را مصون بدار، ما را حفظ کن. أخزيتَهُ: رسوایش کرده‌ای، زار و زبونش کرده‌ای. مُنادي: فراخوان، ندادهنده، دعوتگر. ذُنوب: جمع ذنب، گناهان بزرگ. سَيِّئات: جمع سیّئه، گناهان کوچک، کوتاهیها. تَوَفَّنا: ما را بمیران، روح ما را بگیر. لا تُخزِنا: ما را رسوا مگردان، خوارمان مکن. میعاد: وعده، سروقت، زمان فرارسیدن وعده. إستَجابَ: قبول کرد، جواب داد، اجابت نمود. بعضُكُم من بعضٍ: از یکدیگر هستید. لَأُكَفِّرَنَّ: قطعاً می‌زدایم، پاک می‌گردانم. مِن عِندِ الله: از سوی خدا، [این جمله، التفات از متکلم است.]. حُسنُ الثَّواب: پاداش نیکو.

ترجمه‌ی آیات

۱۹۰ـ راستی را، در آفرینش آسمانها و زمین و در پی هم آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌های شگفت‌انگیزی است.

۱۹۱ـ آن خردمندانی که خدا را در همه‌ی احوال: ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می گویند: پروردگارا! اینها را بی‌فایده نیافریده‌ای. تو پاکی. پس، ما را از رنج دوزخ مصون بدار.
۱۹۲ـ پروردگارا! هر که را در آتش افکنی، رسوایش کرده‌ای. قطعاً ستمکاران، بی‌یار و یاورند.
۱۹۳ـ پروردگارا! شنیدیم که مُنادی توحید، مردم را به ایمان فرا می‌خواند که: به پروردگارتان، ایمان آورید، ما هم ایمان آوردیم. پروردگارا! از گناهان ما درگذر و بدیهایمان را پاک گردان و ما را در مسیرِ نیکان بمیران.
۱۹۴ـ پروردگارا! آن چه را به وسیله‌ی پیام‌آورانت به ما وعده‌داده‌ای، عطا کن و ما را روز رستاخیز خوار و زبون مگردان. مسلماً تو خُلف‌وعده نخواهی کرد.
۱۹۵ـ پروردگارشان، دعایشان را قبول کرد و گفت: من، کردار هیچ‌یک از شما را ـ چه مرد چه زن، که همه از یکدیگر هستید ـ تباه نخواهم کرد. پس، آنان که هجرت کرده، از کاشانه‌های خود رانده و آواره شده، در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را می‌زدایم و آنان را در بوستانهایی که از زیر درختستان آن نهرها روان است، درمی‌آورم. این، پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو فقط نزد اوست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۹۵

اُمّ سلمه گفت: ای پیامبر! نمی‌شنوم خدا از زنان مهاجر هم‌چون مردان نامی ببرد؟ خدا در پاسخ فرمود: «فاستجاب لهم ربّهم...» و می‌دانید که در زبان عربی، افعال و صفات و ضمایر و اشارت، برای زن و مرد، فرق دارد؛ اما در خطابهای عام، زنان هم با همان عباراتی که برای مذکر به کار می‌رود، خطاب می‌شوند. و در حقیقت، علامت تأنیث، نشانه‌ی خاصّ خطاب زنان غالباً بر اصل کلمه، افزوده می‌شود؛ ولی هرگاه اراده‌ی خطاب عام در نظر باشد، معمولاً همان عبارت عاری از علامت تأنیث به کار می‌رود. مثلاً در مورد مریم می‌فرماید: «کانت من القانتین».

ارتباط آیات با هم

این سوره پس از ستیزه‌جویی و مجادله‌ی کافران،منافقان، کوتاه‌بینان از میان مؤمنان و ردّ شبهه‌ها با این آیات برای توجیه دیدگاهها، مانند اثبات یکتایی وجود باعظمت و باشکوه خدا، به پایان می‌رسد.

شرح و بیان

فضیلت این آیه‌ها

عطا می‌گوید: من و ابن‌عُمر و عُبیدبن‌عُمیر نزد عایشه ـ سلام‌الله‌علیها ـ رفتیم. در پشت پرده گفت: ای عبید! چرا به دیدار ما نمی‌آیی؟ عبید در پاسخ گفت: به دلیل «زُرْغِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً»: کمتر بیا تا محبت بیشتر شود. عبدالله‌بن‌عمر گفت: از ما دست بردار. از کارهای شگفت‌انگیزی که از رسول خدا دیده‌ای، ما را باخبر کن. عایشه گریست و گفت: کدام یک از کارهایش شگفت‌انگیز نبود. شبی ـ در نوبت خودم ـ پیش من آمد و در رختخواب رفتیم و بدنش، بدن مرا لمس کرد؛ سپس گفت: ای دختر ابوبکر! بگذار تا برای پروردگارم عبادت کنم. گفتم: نزدیکی با تو را دوست می‌دارم؛ اما میل و عبادت تو را ترجیح می‌دهم. حضرت از جا بلند شد و کنار مَشک آب رفت و با مقداری آب وضو گرفت و به نماز ایستاد و آن قدر گریست که محاسنش تر شد. به رکوع می‌رفت، می‌گریست، به سجده می‌رفت می‌گریست. سر از سجده برمی‌داشت و به پهلو می‌آرمید می‌گریست تا بلال آمد و اذان گفت: بلال دید که پیامبر می‌گرید. گفت: ای پیامبر! سبب گریه کردنت چیست؟ حال آن که خدا تو را آمرزیده است. گفت: هان، ای بلال! چرا نگریم و شکرگزار نباشم؟ که همین امشب این آیات بر من فرود آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ...»

۱۹۰ ـ در بلندا و گستردگی آسمان و زمین، آمادگی آن برای زیستن، در نظام بدیع و زیبای همه‌ی کرات، سیارات، ستارگان، راه شیری کهکشان، دریاها، کوهها، رودبارها، مزارع و کشتزارها و سبزه‌زارها، انواع گیاهان و درختانِ ثمربخش و غیره، معادن و مخازن و دگرگونیهای آنها در فصول سال، برای خردمندان نشانه‌های کافی بر کمال قدرت، عظمت و یکتایی آفریدگار تواناست.

حق تعالی کاین سماوات آفرید — از برای رفع حاجات آفرید

(مثنوی)

۱۹۲ ـ آن خردمندان، پس از درخواست رهایی از آتش دردناک دوزخ از پروردگار توانا در حیات ابدی و جهان سرمدی باز، به بارگاهش روی می‌آورند و متواضعانه به التماس و آمرزش، دست به سوی آسمان بلند می‌کنند و خاکی‌تر از خاک از پروردگار می‌خواهند، آنان را از آتش دوزخ و رسوایی برهاند.

مولوی چه نیکو سروده است:

از بهاران کی شود سرسبز سنگ — خاک شو تا گُل برویی رنگ‌رنگ

سالها تو سنگ بودی دلخراش — آزمون را یک زمانی خاک باش

آیه‌ی ۱۹۱ می‌فرماید: «فَقِنا عَذابَ النّارِ» این عذاب، عذاب جسمانی است، آیه‌ی ۱۹۲ می‌فرماید: «إِنَّكَ مَن تُدخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيتَهُ» این عذاب، عذاب جسمانی و عقلانی است و در آیه‌ی ۱۹۴ می‌فرماید: «وَ لا تُخزِنا يَومَ القِيامَةِ» این عذاب، عذاب روحی و روانی است؛ عذاب روحی، رُسوایی و بدنامی می‌آفریند که این، بدترین و سخت‌ترین عذابها و شکنجه‌هاست. [طنطاوی]

نمونه‌ای از رهنودهای این آیات

۱ـ انسان به شگفتیهای هستی در آسمان و زمین، نظر اندازد، بیندیشد واستدلال کند تا ایمانش افزون گردد.

۲ـ تلاوت این آیات یازده گانه‌ی پایان سوره، شب‌هنگام یا پس از بیداری از خواب، اقتدا به پیامبر گرامی اسلام است.

۳ـ مؤمن، در حالات مختلف ایستادن، نشستن، بر پهلو آرمیدن و گونه‌های دیگر، خدا را یاد می کند تا به سرمنزل سعادت برسد. «اُذکُروا اللهَ ذِکراً کَثیراً» [← حزب/۴۱] و «فَاذکُرونی اَذکُرکُم» [← بقره/۱۵۲].

۴ـ علاوه بر یاد خدا یکی دیگر از عبادات، اندیشیدن در آثار صُنع و قدرت اوست، که هرچه بیشتر آگاه شود، ایمانش استوار می گردد.

در صنع تو کامد از عدد بیش	عاجز شده عقلِ علّت‌اندیش
حرفی به غلط رها نکردی	یک نکته در او خطا نکردی
در عالمِ عالم آفریدن	بِه زین نتوان رقم کشیدن

(لیلی‌ومجنون، نظامی)

۵ ـ صیغه‌های دعا در این آیات‌بر ایمانِ به خدا و پیامبر و اعتماد به وعده‌ی حق، همنشینی با نیکان و بر کمال آمرزش گناهان و زدودن کارهای بد در بارگاه آفریدگار هستی دلالت می کند.

۶ ـ وعده‌ی خدا بر صدق ایمان و شایستگی کردار، شامل مطالب زیر است:

أ: زدودن بدیها، آمرزیدن گناهان

ب: دستیابی به خُلد برین

ج: با اکرام و احترام، به پاداش رسیدن

۷ـ مزد و پاداش، به کردار آدمی بستگی دارد ـ خواه نیک، خواه بد.

۸ ـ در پاداش زن و مرد هیچ فرقی نیست؛ چون پاره‌ی اعضای همند و از هم بیگانه نیستند.

۹ـ از حکمت‌های پنج‌بار تکرار «رَبّنا»، برای درخواست مهر و عطوفت از خدا و ابراز فضل او و در جهت تربیت و اصلاح انسان است.

کافران، پارسایان، مؤمنان اهل کتاب و پاداش همه‌ی آنان

لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلادِ ۱۹۶ مَتاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهادُ ۱۹۷ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلأَبْرارِ ۱۹۸ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خاشِعِينَ لِلَّهِ لا يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ ۱۹۹ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۲۰۰

توضیح واژه‌ها

لا يَغُرَّنَّكَ (غرّ): تو را نفریبد، تو را گول نزند. **تَقَلُّب**: رفت‌وآمد [کافران برای داد و ستد و بازرگانی]. **مَتاعٌ قَلِيلٌ**: کالای اندک، نعمت ناچیز در دنیا. **مَأوی**: جایگاه، پناهگاه. **المِهاد**: قرارگاه، بستر، آرام‌جای. آوردن مهاد برای کافران، تمسخر و ریشخند به آنان است. **نُزُلاً**: پذیرایی، خوردنی، نوشیدنی، زاد و توشه، مهمانداری. **الأبرار**: جمع بارّ، نیکان، خوبان. **خاشعین**: فروتنان، خاکساران. **إصبِروا**: بردبار باشید، صبر کنید. **صابِروا**: در بردباری ایستادگی کنید، از دیگران شکیباتر باشید. **رابِطوا**: برای جهاد مهیا شوید، مرزداری کنید. از سرزمین خود نگهبانی کنید. [**مُرابِط**: دژبان، نگهبان، مرزبان. **مُرابَطة**: مرزبانی، مرزداری.]

ترجمه‌ی آیات

۱۹۶ـ آمد و رفت کافران در شهرها [برای کسب مال دنیا] تو را فریب ندهد.

۱۹۷ـ اینها کالای ناچیزی است [و زمان اندکی از آن برخوردارند]، سپس جایگاهشان، آتش دوزخ است. راستی‌را، چه بد جایگاهی است!

۱۹۸ـ اما آنان که پروای پروردگارشان را پیشه کرده‌اند، باغ و بوستانهایی دارند که از زیر درختانش جویبارها روان است. برای همیشه در آن جا می‌مانند. این مهمان‌نوازی از سوی خداست. و آن چه نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

۱۹۹ـ از میان اهل کتاب، عده‌ای هستند که به خدا و به آن چه بر شما نازل شده و به آن چه بر خودشان فرود آمده است، ایمان آورده و در برابر بارگاه حق، خاشعند و هرگز سخن خدا را به بهای بی‌بهای دنیا داد و

ستد نمی‌کنند. پاداششان نزد پروردگار مصون می‌باشد و خدا، حسابرسی سریع است.
۲۰۰ـ ای مؤمنان! در برابر نابسامانیها بردبار و پایدار باشید. [برای حمایت از خانواده و وطن]، مرزداری و نگهبانی کنید و از خدا پروا داشته باشید تا رستگار شوید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۹۹

نسائی از انس، و هم‌چنین جابربن‌عبدالله و ابن‌عباس، روایت می کنند: وقتی خبر مرگ «اصحمه بن أبجَر نجّاشی» به پیامبر رسید، فرمود: بر او نماز میت بخوانید. گفتند: ای پیامبر! بر بنده‌ای حبشی نماز میّت بخوانیم؟! خداوند در جواب این سؤال آیه‌ی ۱۹۹ را نازل کرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های پیشین، مؤمنان را وعده داد که پاداش ارزنده‌ای خواهند داشت. بنابراین،آیه‌های پایانی این سوره برای دلداری و پایداری مؤمنان در برابر مشکلات است و این که: نعمتهای این دنیا زودگذر و نابودشدنی و نعمتهای آن جهان ماندگار و همیشگی است.

شرح و بیان

۱۹۶ ـ گویند: این آیه درباره‌ی مشرکان مکه است، آن گاه که برای مسلمانان کمین می کردند و راه کسب و کار و بازرگانی را بر آنان می‌بستند و خود به سرزمین‌های دور و نزدیک می رفتند و به تجارت می‌پرداختند.
۱۹۸ ـ این آیه به جایگاه و منزلت مؤمنان اشاره می کند تا بدانند، زیان نکرده‌اند و خداوند، همه‌ی مردم را همزمان در کوتاه‌ترین مدّت، حسابرسی می کند.
۲۰۰ـ این آیه، تمام راهنماییها و فرمانهای الهی متناسب با حسن خاتمه‌ی سوره را در چهار امر برای مؤمنان به طور خلاصه یادآور می‌شود، ویژگیهای پسندیده‌ی آنان را برمی‌شمرد، مسؤولیتهایشان را معلوم می گرداند، تا آنان را در برابر انگیزه‌های درونی و نابسامانیهای بیرونی، استوار بدارد و به سرمنزل سعادت برساند.آن چهار امر و فرمان عبارتند از:

«إصبروا»، «صابروا»، «رابطوا»، «إتّقوا الله» و،

سرلوحه‌ی همه‌ی این ارزشها و مراتب، «تقوی» است؛ چون درون آدمی را همواره بیدار نگه می‌دارد وغفلت و سستی را می‌زداید و به درون راه نمی‌دهد، تا بیراه و گمراه نگردد. ثمره‌ی تقوی هم رهایی از تمام پلیدیهای هر دو جهان و خشنودی آفریننده‌ی مهربان است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّد و آله و صحبه أجمعين

مدنی

نساء

۱۷۶ آیه

مشترک بودن همه‌ی نژادها و زن و مرد در اصل و گوهر انسانی، رابطه‌ی خانواده

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۱

توضیح واژه‌ها

النّاس: مردم. نَفْسٍ واحدَة: جنس و حقیقتی مشترک (انسانیت). خلق منها زوجها: جفتِ نفس واحد را از نوع خود او آفرید. بَثَّ: پراکنده کرد، منتشر ساخت. تَساءَلُونَ بِهِ: به نام او از همدیگر درخواست می‌کنند. یکدیگر را به نام خدا قسم می‌دهند. الأرحام: جمع رَحِم، نزدیکان، پدر یا مادر یا هردو، مراد این است که از تباه کردن حقوق آنان بپرهیزید. رَقیباً: نگهبان.

ترجمه‌ی آیه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید که شما را از نفسی یگانه آفرید و جفتش را از جنس و گوهر او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری در زمین پراکنده ساخت و از خشم خدایی پروا کنید که به نام او از هم درخواست می‌کنید و زنهار پیوند خویشاوندیِ را مگسلید؛ زیرا که خدا، همواره مواظب شماست.

شرح و بیان

خداوند، خطاب به همه‌ی مردم خردمند به پرهیزکاری و پیروی از دستورات خود و خودداری از کارهای بد و رعایت حقوق بندگان، امر می فرماید و به اصل مشترک در انسانیت اشاره می‌کند، که نشان مراعات حدود انسانی است و این که: انسانها ـ خواه‌ناخواه ـ برادر یکدیگرند. طبعاً برادری، مقتضی مسالمت، مدارا، تعاون و همکاری و خودداری از جنگ، دشمنی و خونریزی است. همان‌گونه که

پرهیزکاری از گناه و دوری از نافرمانی حق، واجب است، پیوند با خویشاوندان و نزدیکان نیز از واجبات به شمار می‌آید. زن و مرد ـ در حقیقت ـ یک گوهر مشترک و اعضای یک پیکرند ـ نه این تصوّر جاهلانه که گویا حَوّا از دنده‌ی چپ آدم است ـ، پس، باید با انس، الفت و مهر و مودت زندگی کنند و از خشم و قهر خدا بپرهیزند؛ خدایی که به نام او یکدیگر را در بسیاری موارد، سوگند می‌دهند، تا حقوق مسلّم یکدیگر را مراعات کنند و زندگی بهتری پیش رو داشته باشند. [← روم/۲۱].

سوره‌ی نساء چهارمین سوره‌ی ترتیبی قرآن و دومین سوره‌ی طوال قرآن است و دارای یکصد و هفتاد و شش آیه‌ی مدنی است که نزولش پس از نبرد اُحُد، در سال سوم هجری شروع شد. نزول آن تدریجی و به مناسبت موضوعِ آیاتِ آن، تا آخر سال هشتم هجری ـ پس از سوره‌ی ممتحنه ـ ادامه داشت.

پیوند این سوره با سوره‌ی آل عمران

در این سوره وجه شبه‌ها و رشته‌های وابستگی، هر دو سوره را به هم پیوند می‌دهد که برخی از آنها عبارتند از:

أ: آیه‌های پایانی سوره‌ی آل‌عمران، مؤمنان را به پرهیزکاری فرا می‌خواند، و سرآغاز سوره‌ی نسا، همه‌ی مردم را به پرهیزکاری و پارسایی دعوت می‌کند.

ب: در سوره‌ی نسا، آیه‌ی «فَما لَکُم فِی المُنافِقینَ فِئَتَینِ...» [← نساء/۸۸]: (چیست شما را که درباره‌ی منافقان دودسته شده‌اید؟) به مناسبت نبرد اُحُد نازل شده، در آل‌عمران شصت آیه در این رابطه شرف نزول یافته است.

ج: در سوره‌ی نسا، آیه‌ی: «وَ لا تَهِنوا فِی ابتِغاءِ القَومِ...» [← نساء/۱۰۴]: (در تعقیب دشمنان، سستی نشان ندهید...) به مناسبت نبرد حمراءالاسد، پس از نزول آیه‌های: «الَّذینَ استَجابوا لِلّهِ وَ الرَّسولِ مِن بَعدِ ما أصابَهُمُ القَرحُ...» [← آل‌عمرن/۱۷۲تا۱۷۵] در همین رابطه آمده است.

آن‌چه در این سوره می‌خوانیم

۱ـ امر به تقوی و پرهیزکاری در نهان و آشکار

۲ـ شرایط خاصّ «تعدّد زوجات»

۳ـ یادآوری به مردم که: از جنس و حقیقتی مشترک (انسانیت) آفریده شده‌اند، و نباید زن و مرد نسبت به هم و یا نژادها نسبت به یکدیگر تفاخر کنند.

۴ـ احکام خویشاوندی سببی ونسبی،

۵ ـ احکام نکاح، ارث و حقوق زن، حقوق خانواده‌ی کوچک و محدود، حقوق جامعه‌ی اسلامی و

ارتباط آن با جامعه‌ی انسانی و این که منشأ و مبدأ انسان، گوهر و اصلی واحد است.

۶ـ احکام پیکار و نبرد

۷ـ استدلال در برابر اهل کتاب

۸ـ بحث در مورد عده‌ای از دوچهرگان

۹ـ سخن با اهل کتاب در چند جای سوره

۱۰ـ دلیل قوّامیّت (سرپرستی، نظارت) مرد در خانواده و این که قوّامیّت استبداد نیست؛ بلکه برای مرد مسؤولیت و رنج و مشقّت است و تدابیر منزل را به گردن دارد، تا این جامعه‌ی کوچک به آسانی و نیکویی زندگی خود را ادامه دهد.

۱۱ـ بیان میزان روابط اجتماعی بر اساس خیرخواهی واندرزگویی، همکاری، عواطف و پشتیبانی از هم، در مسیر توان‌بخشی به جامعه و روابط نیکو با دولتها و ملل مختلف و صلح‌طلبی

۱۲ـ این سوره، برنامه‌ی اصولی اخلاق و منشها، قواعد داد و ستد میان سایر ممالک و برخی احکام صلح و جنگ را مشخص می‌نماید.

سبب نامگذاری این سوره به «نساء»

چون درباره‌ی احکام زنان، سخن فراوان گفته و اولین آیه نیز از زن نام برده است. این سوره «سوره‌ی بزرگ نساء» و سوره‌ی طلاق «سوره‌ی کوچک نساء» نام دارد.

دادن اموال یتیمان به خودشان،حرام بودن خوردن آن،تعدد زوجات

وَآتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۲ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا ۳ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ٤

توضیح واژه‌ها

الیتامی: جمع یتیم، کسی است که پدرش را از دست داده و شرعاً و عرفاً به سن بلوغ نرسیده باشد. اموالهم: دارایی و اموالشان. الخبیث: ناپاک، حرام. الطَّیِّب: پاک، حلال و جایز. لا تأکلوا اموالهم إلی اموالکم: به ناحق و ناروا اموال یتیمان را به مال خود نیفزایید و از آن استفاده نکنید. حُوباً: گناهی بزرگ. تقسطوا: عدالت کنید، دادگری نشان دهید. ألّا تقسطوا: این که به عدل عمل نکنید. ما طاب: زنانی که بپسندید، قلب به آنان علاقه نشان دهد. مثنی و ثلاث و رُباع: دو دو، سه‌سه، چهارچهار؛ یعنی، دو یا سه یا چهار. ألّا تعدلوا: این که به عدل رفتار نکنید. هدف،عدالت در امور زندگی است نه محبت قلبی؛ چون در اختیار انسان نیست. ما ملکت ایمانکم: آن چه از کنیزان که در اختیار دارید. ألّا تعولوا: این که ستم نورزید. صدقاتهنّ: جمع صَدُقه، مهریه‌ی زنان. نحلة: هدیه‌ی بدون عوض، هبه با طیب خاطر، با خوشدلی، با رضایت و خشنودی. هنیئا: گوارا، خوش‌مزه. مریئا: مفید و سازگار، خوش گوار.

ترجمه‌ی آیات

۲ـ اموال یتیمان را به آنان بازدهید. اموال حرام و ناپاک را جانشین اموال حلال و پاک مکنید و آن را همراه اموال خود مخورید. قطعاً خوردن مال یتیم، گناهی بس‌بزرگ است.

۳ـ اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم، بیمناک هستید [به شرطی که بتوانید با سایر زنان،به عدل رفتار کنید]، از آن زنانی که می‌پسندید، دودو، سه‌سه و چهارچهار زن را به همسری خود درآورید. و اگر بیم دارید میان آنان [هم دادگرانه] رفتار ننمایید؛ به یک زن بسنده کنید، یا با کنیزانِ خود [که تحت تکفّل شما هستند]، ازدواج کنید. این راه، به ستم‌نکردن، نزدیکتر است.

۴ـ مَهریه‌ی زنان را با خوشدلی و با طیب خاطر به آنان تقدیم کنید. اگر به میل خود، چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را خوش و گوارا بخورید.

سبب نزول آیه‌ی ۳

صحیحین، نسائی، بیهقی و کسانی دیگر از عروه پسر زبیر نقل می کنند که او این آیه را از خاله‌اش، عایشه مادر مؤمنان ـ رض ـ پرسید. جواب داد: ای خواهرزده! این آیه درباره‌ی دختران یتیمی است که زیر نظر وسرپرستی کسانی باشند که اموالشان را با اموال یتیم شریک می گردانند از ثروت و زیبایی آنان در شگفت می‌مانند و می‌خواهند بدون در نظر گرفتن عدالت در مهریه و در خوردن اموالشان، آنان را به همسری خود درآورند و کمتر از هم‌سنّ و سالانشان مَهر بپردازند. بنابراین، آیه از تصمیم این سرپرستان ـ تا زمان رعایت کامل عدالت ـ منع کرده و به آنان دستور داده که با سایر زنان مورد پسندشان ازدواج کنند و به عدل گرایند زیرا مصداق آیه عام و عدالت لازمه‌ی تمام لحظات و دوران زندگانی آدمی است و سربرتافتن از دین، ناروا و حرام به شمار می آید.

شرح و بیان

خدای دانا به سرپرستان یتیمان،امر می کند که دارایی آنان را پس از رسیدن به سن بلوغ جسمی، فکری و عقلی ـ بدون کم و کاست ـ به آنان بازپس دهند، تا مورد خشم و قهر وی قرار نگیرند.

پدر مرده را سایه بر سر فکن — غُبارش بیفشان و خارش بکَن
چو بینی، یتیمی سرافکنده پیش — مده بوسه بر روی فرزند خویش
(سعدی)

مرا باشد از درد طفلان خبر — که در طفلی از سر برفتم پدر
(سعدی)

دارایی یتمیان را بر اموال خود نیفزایید. اگر چنین کنید ـ در واقع ـ مال مرغوب خود را که از راه کسب حلال و فضل ذوالجلال به دست آورده‌اید، با اموال و دارایی نامرغوب و حرامِ یتیمان عوض کرده‌اید.

گویند: برخی از سرپرستان، گوسفند فربه یتیمان و اموال قیمتی آنان را با برخی از اموال بی‌ارزش خود، عوض می کردند و...

از امام شافعی ـ رض ـ بازگو می کنند که فرمود: آیه‌ی «أَلَّا تَعُولُوا»؛ یعنی، این که عیال‌وار نشوید. کسائی، اصمعی و اَزْهَری از فصحای عرب چنین می گویند: «عالَ یَعولُ: إذا کَثُرت عیالُه».

خلاصه، عدل پسندیده و مطلوب میان چند زن (چند هوو)، دادگری در مسایل مادی، قَسم (تقسیم کردن شبهای هفته) و یکسان بودن نفقه و مخارج زندگانی آنان از قبیل: خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی، مسکن و اختصاص ساعات دیدار و حضور است؛ اما عدل معنوی و امر قلبی مانند: دوستی و علاقه‌مندی بیشتر نسبت به یکی از زنان در توان انسان نیست و در دایره‌ی قدرت او درنخواهد آمد و رعایت

عدالت در احساسات دل و درون از کسی ساخته نیست، چون از اراده‌ی انسان بیرون است.

سخنی درباره‌ی کنیز (جاریه، زنی که خرید و فروش می‌شد) و ازدواج با برکت

ازدواج با کنیز؛ یعنی، ارزش‌بخشیدن دوباره به مقام و شخصیت آن زن برده. ازدواج، سبب آزادی او و فرزندانش - که پدرشان، همان آقا و صاحب کنیز بود - می گردید؛ کنیزی که فرزند می آورد، «اُم‌الولد: مادر فرزند» نام داشت، شوهرش نمی‌توانست او را بفروشد و پس از مرگ او نیز، آزاد می گشت و فرزندانش هم از همان دم تولد، آزاد به شمار می‌رفتند... پس، فلسفه‌ی چنین ازدواجی با کنیزان در شریعت اسلام و با آن دستور و قوانین، به خاطر اعلام یکسانی آنان با زنان آزاد، و آزادی و رهایی از اسارت عده‌ی بسیاری از زنان جامعه بود که بهترین راه به شمار می‌رفت و چنانکه می‌بینیم؛ ریشه‌ی دیرینه و عمیق برده‌داری را - که اکثر جامعه برده بودند - طی ۳-۲ نسل، ریشه‌کن کرد و روش طبیعی و نتیجه‌بخش در این امر خطیر اجتماعی، طوری کارگر گردید که هیچ‌لطمه‌ای به بردگان وارد نشد و به تدریج، زندگی آزاد و شغل و خانه و وسیله‌ی امرار معاش مناسبی یافتند. بی‌تردید، تا زمانی که جوامع بشری - که اکنون به صُوَری از برده‌داری و استثمار گرفتار گشته است - با تمام جدّ و جهد و صداقت پیرو دین خدا نشود و طبق سنت پیامبر خاتم و سابقون اوّلون (شورای اولی‌الامر) و نیکانی که در پی آنانند عمل نکند، هرگز نمی‌تواند یوغ این بردگی زمان را از گردن بیرون آورد...

فلسفه‌ی تعدد زوجات

دین اسلام،به سبب ضرورت و نیاز و با شرایطی ویژه امّا مقیّد و محدود، تعدد زوجات را مباح و حتی، مطلوب می‌داند؛ از جمله: رسیدگی تمام وهمه‌جانبه به خانواده‌های بی‌سرپرست، توانایی تدارک نفقه و مخارج زندگانی افراد تحت تکفل، دادگری و درستکاری میان زنان و معاشرت با آنان به شیوه‌ی نیکو.

علاوه بر این موارد، به مطالب استثنایی زیر نیز می‌پردازیم:

أ: نازایی؛ زنِ اول، نازا است و مرد فطرتاً دوست دارد، فرزندی داشته باشد تا پس از مرگ، اموالش به او برسد و زحماتش به ثمر نشیند. اکنون مرد، این زن اول را طلاق بدهد، یا این که زنی دیگر بیاورد و اوّلی را هم طلاق ندهد؟ بی‌گمان اگر زنی دیگر بیاورد و اولی را هم نگه دارد، به شرط محفوظ ماندن شخصیت و رعایت کامل حقوق او،آن زن، کمترین زیان می‌بیند.

ب: **شمار فراوان زنان:** در اغلب کشورها شمار نوزادان دختر از شمار نوزادان پسر بیشتر است. گاهی نیز پس از جنگهای فراگیر و خانمانسوز، مردان فراوانی کشته، مفقود، روانی و از کار افتاده می‌شوند و از شمارشان می کاهد. حال‌بهتر است مردی چند زن بگیرند تا عفت و پاکدامنی زنان در امان باشد و جامعه از انتشار بیماری مُسری، آلوده‌دامنی، آوارگی و دربه‌دری و از نوزادان سر راهی، که از آثار زنا و فحشا است،

پاک و مصون بماند.

ج: **توان جنسی:** اصولاً، زنان ـ به طور کلّی ـ احساس جنسی به مراتب کمتری دارند به علاوه، معمولاً سردمزاجی و بی‌میلی، به ویژه پس از رسیدن به سن یائسگی با مشکلات خاصّی روبه‌رو می‌شود که هنوز مرد، از توان جنسی بیشتری برخوردار است و برای تأمین سالم غریزه‌ی جنسی و نیازردن همسر بی‌رغبت، به ازدواج مجدد نیاز دارد، تا او را از نزدیک شدن به زنا ـ که موجب تباهی دین و مال و تندرستی است ـ مصون بدارد.

اما با این توضیح، برخی از مردان مسلمان برای انتقام گرفتن از زنِ خود یا فقط به خاطر شهوت‌رانی و هوس‌بازی، نه، به خاطرِ اهدافی که بیان شد، خودسرانه ازدواج می کنند که دور از اصول و مبانی اسلامی است و رضایت همسر اوّل و تفاهم زوجین، از بدیهی‌ترین شرایط ازدواج دوم است.

اکنون بسیاری از فلاسفه‌ی غرب، ندای تعدد زوجات را سر می‌دهند [و می گویند:] بی‌تردید تعدد ازدواج مرتبه‌ای متفاوت دارد و این امر حساب‌شده و آبرومند کجا و هوس‌بازی، دوست‌گیری و فریب‌دادن دختران بیگانه کجا؟!

بی‌تردید، مردانی که با چند زن ازدواج می کنند و آبرومندانه و با رعایت حقوق همدیگر، زندگی را به سر می‌برند، پسندیده است نه آن که زنان در کار حرام و شرم‌آور فرو روند و بازیچه‌ی دست ناپاکِ بدکاران شوند...

حال، با علم به این تفاصیل و مطالب، سعادت و خوشبختی در زندگی مشترک، در پرتو یک همسر پارسا و شایسته است تا خانواده را به سرمنزل خیر و خوشی برساند.

یادآوری: برخی چنان می‌پندارند که: رفت‌وآمد به خانه‌ی یتیمان، نارواست در صورتی که هشدار قرآن در مورد حیف و میل اموال آنان است که خودشان نمی‌توانند به خوبی از حقوق خود، دفاع و نگهداری کنند؛ بلکه باید، آنان ترک نشوند، تا احساس بی کسی و تنهایی آزارشان ندهد...

زمانِ تحویل دادن اموال یتیمان به خودشان

وَلا تُؤتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ٥ وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ٦

توضیح واژه‌ها

السُّفَهاءَ: جمع سفیه، کم‌خردان، نابخردان، سفیه از میان مردان، زنان و کودکان، کسی است که اموالش را بیهوده هزینه و ریخت و پاش می‌کند، دست به ولخرجی می‌زند، و به شیوه‌ی نیکو دخل و تصرف نمی‌کند وحساب دخل و خرج خود را ندارد و برای خود و خانواده، ضرر و زیان به بار می‌آورد. اصل **سَفَه**: به معنای پریشان در عقل و راه و روش است. **أموالَكُم**: یعنی، **أموالَهم**: ثروت و دارایی کم‌خردانی که در اختیار شماست. اضافه‌ی أموال به «كُم»(سرپرستان) برای تشویق آنان در حفظ و نگهداری اموال یتیمان است، آن گونه که از اموال خودشان، مراقبت و مواظبت می‌کنند. **قیاماً**: جهت پایداری و ماندگاری. **ابتَلوا**: آزمایش کنید، بیازمایید، امتحان نمایید. **النّكاحَ**: سن بلوغ، اهلیت ازدواج، سنّ زناشویی. **آنَستُم رُشداً**: رشد فکری، شایستگی و دخل و تصرف در آن مشاهده کردید، درک نمودید. **بِداراً**: شتابگرانه، عجولانه [پیشی گرفتن، مبادرت و جلو افتادن]. **فَلْیَستَعفِفْ (عَفَّ)**: باید خودداری ورزد، باید آلوده‌ی خیانت نشود. **بالمَعروفِ**: به طور پسندیده، مطابق عرف محل، به اندازه‌ی زحمت خود. **حَسیباً**: مراقب، مواظب، حسابرس.

ترجمه‌ی آیات

۵ ـ اموال کم‌خردان را ـ که اکنون در اختیار شماست و خدا آن را وسیله‌ی قوام زندگانی شما قرار داده ـ به سفیهان مدهید، از بهره‌ی آن، خوراک و پوشاک آنان را فراهم آورید و با آنان به نیکویی سخن بگویید.

۶ـ یتیمان را بیازمایید تا وقتی که به سنّ ازدواج می‌رسند. اگر در آنان رشد فکری و حُسن تدبیر در کارها یافتید، اموالشان را به خودشان برگردانید. [هان!] اموالشان را ـ از ترس این که بزرگ شوند و از دست شما بگیرند ـ با اسراف و شتاب مخورید. آن کس که توانگر است [از گرفتن مزد سرپرستی] خودداری ورزد و

آن کس که تهیدست است می‌تواند مطابق عرف، از آن اموال بخورد آن گاه که اموالشان را به خودشان بازگرداندید، شاهد بگیرید. کافی است که خدا حسابرس باشد.

سبب نزول آیه‌ی ۶

این آیه در مورد ثابت پسر رفاعه و عمویش نازل شد. رفاعه فوت کرد و پسرش، ثابت - که کودکی بود - عمویش سرپرست وی شد و خدمت پیامبر آمد و گفت: برادرزاده‌ام، یتیم و نزد من است. چه مقدار از اموالش برای من حلال است و کَی اموالش را در اختیار او قرار دهم؟ این آیه نازل شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های پیشین، امر کرد که اموال یتیمان را هنگام سنّ رشد به آنان برگردانند و مَهر زنان را - به طور کامل - بپردازند. این آیات نیز برای بازپس‌دادن اموال به دو شرط اشاره می‌کند: ۱- کم‌خِرد و سفیه‌نبودن آنان ۲- آزمودنشان در توانایی نگهداری از اموال خود.

شرح و بیان

۵ و ٦ - سخن نیکو و پسندیده، با کم‌خردان و یتیمان این که: کسانی که سرپرستی یتیمان و اموالشان را به عهده دارند، بگویند: این اموال مال شماست، ما فقط نگهدارنده و مراقب آنیم. هر گاه شما بزرگ شدید و... بازش می‌دهیم. هم‌چنین به نرمی و مهربانی با آنان از درِ سخن درآیند و درِ راهنمایی و خیرخواهی را بگشایند و آنان را از سرِ اسراف و ولخرجی و... بازدارند...؛ اما آزارشان ندهند. [← فرقان/۶۷].

این گونه قوانین آسمانی آثار جاهلی را - یکی پس از دیگری - از دل و درون و از خانه‌ها و جامعه‌ها می‌زدود و آثار فراگیر دین را جایگزین می‌نمود، از نو جهانی نیکو می‌ساخت و منشها و شیوه‌های ارزنده را می‌آموخت که شاید همه‌ی دلها بیدار شوند و جز راه حق، راهی نپویند...

تشریع حقوق ورثه در ترکه، حقوق نیازمندان، یتیمان و نزدیکان غیروارث

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ٧ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ٨ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ٩ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ١٠

توضیح واژه‌ها

لِلرِّجَال: جمع رجل، برای مردان، منظور از آن فرزندان و نزدیکان است. نَصِيبٌ: سهم، بهره. مَفْرُوضًا: قطعی، واجب، مشخص. القِسمة: مال مورد تقسیم، در وقت تقسیم ارث. أُولُوا القُربى: نزدیکان نیازمند غیروارث. فارْزُقُوهُم: آنان را برخوردار سازید، پیش از تقسیم، از سهم وارثانی که صغیر نیستند، چیزی به آنان عطا کنید. این،هدیه، مندوب است نه واجب؛ هرچند ابن‌عباس و ... آن را واجب می‌شمرند. مِن خَلفِهِم: پس از خود. ضِعافًا: جمع ضعیف، کوچک، درمانده، صغیر، ناتوان. فَلیَتَّقُوا الله: در مورد یتیمان باید از خدا پروا کنند. سَدیدًا: به جا، درست، متین. ظُلمًا: به ناحق. سَیَصلَون: خواهند سوخت، درخواهند آمد. سَعیرًا: آتش فروزان، برافروخته.

ترجمه‌ی آیات

۷ـ برای فرزندان ـ چه پسر چه دختر ـ از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای می گذارند، سهمی است، خواه آن اموال کم باشد یا زیاد، سهم و نصیب هرکس معین گشته است.

۸ ـ هرگاه خویشاوندان، یتیمان و مستمندان غیروارث در وقت تقسیم ترکه حاضر باشند، چیزی از آن را [به صورت مندوب و برای شادمانی دل آنان از سهم ورثه‌ی غیرصغیر] به ایشان ارزانی دارید و با آنان به نیکویی سخن بگویید.

۹ـ آنان که اگر فرزندان خُرد و ناتوانی از خود برجای بگذارند و بر آینده‌ی آنان بیم دارند، باید در مورد دیگرْ یتیمان نیز بترسند [و با آنان هم‌چون فرزندان خود رفتار کنند و اموالشان را نبرند] باید از خدا پروا کنند و با آنان سخن سنجیده و درست بگویند.

۱۰ـ به یقین، کسانی که اموال یتیمان را ستمگرانه می‌خورند، انگار، آتش را در شکم خویش فرو می‌ریزند. آنان روز رستاخیز در آتشی فروزان، می‌سوزند.

سبب نزول آیه‌ی ۷

ابوشیخ و ابن‌حبّان در کتاب فرایض از ابن‌عباس نقل می کنند که: در دوران جاهلی به دختران، کودکان و زنان ارث نمی‌دادند و می گفتند: چگونه به کسی اموال بدهیم که بر اسب سوار نمی‌شود، سلاح برنمی گیرد و با دشمن نمی‌جنگد؟ تا این که مردی از انصار به نام اوس پسر ثابت که دو دختر و پسری کوچک داشت، فوت کرد. پسرعموهایش به نام خالد و عَرفَطه ـ به عنوان عصبه ـ تمام اموال او را بردند. اُمّ‌کحله یا کُحَّه، همسر اوس، خدمت پیامبر آمد و ماجری را تعریف کرد. فرمود: نمی‌دانم، چه بگویم. سرانجام این آیه‌ی مورد بحث نازل شد.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰

به گفته‌ی مقاتل بن حیّان این آیه در مورد مردی از طایفه‌ی غطفان به نام مرثد پسر زید نازل شده است که سرپرست اموال برادرزاده‌اش بود؛ ولی آن اموال را خورد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، پس از بیان حرمت قطعی خوردن اموال یتیم و بازپس‌دادنش به آنان آن‌گاه که به سن رشد فکری می‌رسند؛ روشن می‌فرماید که ماترک مرده، به دختر و پسر کوچک و بزرگ و به زنان می‌رسد و آن رسم و قانون جاهلی مردود و بی‌اثر است و نباید هیچ‌یک از آنها از حق خدادادی خویش محروم شوند. میان مرد و زن، کوچک و بزرگ هیچ فرقی نیست. در ماترک ـ چه کم باشد چه زیاد ـ سهم همه‌ی ورثه محفوظ است.

شرح و بیان

این دو آیه‌ی اخیر، به گونه‌ای شیوا مطلب را هم‌چون نقّاشی چیره‌دست به تصویر کشیده، تابلوی زیبای نگارینی، جلوی چشمان ما آراسته، دریچه‌ای را به دلهای پراحساس و بامهر و مودّت پدران در برابر فرزندان خُردسال و سرپرستان، گشاده و آن خردسالان را مانند پرندگانی تازه به دنیا آمده و بی‌سرپناه، مجسّم ساخته است تا این که: یتیمان مورد توجه و التفات آن سرپرستان واقع شوند. [← بقره/۲۲۰].

دیگر این که: خوردن اموال یتیمان را به آتشی سوزان که شکمها را پر کرده باشد، تشبیه کرده که نشان می‌دهد که این آتش، تمام تار و پود وجود شخص را می‌سوزاند و نابود می گرداند... [← سرء/۳۴].

اصول ارث

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

توضیح واژه‌ها

یُوصیکُم (وَصی وَصْیاً): فرمان می‌دهد، امر می کند،بر شما واجب می گرداند. حَظّ: بهره، نصیب، سهم. الأنثیین: تثنیه‌ی اُنثَی، دو زن، دو خانم. إثنتین: دو تا. ثُلُثا ← ثُلُثان: دو سوم، نون در اضافه رفته است. ما تَرَکَ: آن‌چه به جا گذاشته است. أبویه: پدر و مادرش إخوَة: جمع اخ، برادران، که بنا به قاعده‌ی تغلیب، به خواهر و برادر اطلاق می‌شود. السُّدُس: یک‌ششم. لاتدرون: نمی‌دانید. علیماً: دانا به مصالح آفرینش. حکیماً: در تدبیر کارها فرزانه است، کسی که گفتار و کردارش حق باشد. الرُّبع: یک‌چهارم. ممّا ترکن: آن‌چه زنان به جا گذاشته‌اند. یُوصین: جمع مؤنث غایب، وصیت می کنند. الثُّمن: یک‌هشتم. ممّا ترکتم: آن‌چه شما مردان به جا گذاشته‌اید. تُوصون: جمع مذکر مخاطب، وصیت می کنید، سفارش می کنید. دَیـن: وام، بدهی. یُورَثُ: ارث برده می‌شود ← یُورَثُ منه: از او ارث برده می‌شود. کَلالَة: متوفایی که نه فرزند داشته باشد نه پدر. إمرَأة: زنی. الثلث: یک‌سوم. غیر مُضارّ: بی‌ضرر و زیان باشد، زیان‌آفرین نباشد.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ خداوند درباره‌ی ارث فرزندانتان به شما سفارش می کند که: سهم پسر، دو برابر سهم دختر است. حال

اگر تمام ورثه، دختر و شمارشان دو یا بیشتر باشد، سهم آنان دوسوم دارایی متوفی است. و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نیمی از ماترک از آنِ اوست. سهم هریک از پدر و مادر متوفی یک‌ششم از ماترک است اگر او دارای فرزند باشد و اگر فرزند نداشته باشد و تنها پدر و مادرش از او ارث ببرند؛ یک‌سوم تمام ترکه به مادر می‌رسد و بقیه (دوسوم) را پدر می‌برد. حال اگر متوفی برادرانی [یا خواهرانی پدرمادری یا پدری داشته باشد]، سهم مادرش یک‌ششم خواهد بود. آری! همه‌ی این سهام، پس از انجام وصیتی است که متوفی بدان سفارش کرده و پس از ادای وامی است که برعهده دارد. شما نمی‌دانید کدام‌یک از پدران، مادران و فرزندانتان برای شما مفیدترند. این احکام به عنوان فرضی است از جانب خدا. بی‌گمان خداوند، دانای فرزانه است.

۱۲ـ نیمی از ارث به جامانده‌ی زنانتان از آنِ شما، شوهران است،اگر آنان فرزند نداشته باشند، اگر فرزند داشته باشند، یک‌چهارم ترکه، سهم شماست. این حکم، پس از انجام وصیتی است که کرده‌اند، یا پس از پرداخت دَینی که بر گردن دارند. و یک‌چهارم از ارث شما از آنِ‌زنان است، اگر فرزند نداشته باشید، اگر فرزند داشته باشید، سهم همسرانتان، یک‌هشتم ترکه است. این حکم نیز، پس از انجام وصیتی است که کرده‌اید، یا پس از پرداخت وامی که بر گردن دارید. اگر از مردی یا زنی به عنوان کلاله(شخصی که فرزند و پدر ندارد) ارث برده شود و او دارای برادر مادری یا خواهرِ مادری باشد؛ سهم هرکدام از آن دو، یک‌ششم ترکه است و اگر شمار آنان بیشتر از آن باشد، در یک سوم ارثیه با هم شریکند؛ البته این حکم، پس از انجام وصیتی است که بدان سفارش شده یا پس از پرداخت دَینی که بر گردن متوفی است. بی‌آن‌که این وصیت و دَین به ورثه زیان برساند. این است، فرمان خدا. خدا، دانا و بردبار است.

شرح و بیان

سبب نزول آیات ارث

ائمه‌ی ششگانه‌ی حدیث ـ سلام‌الله‌علیهم ـ از جابربن عبدالله نقل می کنند که فرمود: پیامبر و ابوبکر با پای پیاده به عیادت من در منطقه‌ی «بنی‌سلمه» آمدند. پیامبر از حال و وضع من باخبر گشت. آب خواست و به آن وضو گرفت، سپس مقداری از آن را بر روی من پاشید. سرحال آمدم و گفتم: دستور چیست؟ اموالم را چه‌کار کنم؟ آیه‌ی «يُوصِيكُمُ اللَّهُ...» فرود آمد.

احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم از جابر چنین حکایت می کنند: زنِ سعدِ پسر ربیع خدمت پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر! این دو، دختران سعدند که پدرشان در اُحُد کشته شد و عمویشان اموال او را برده و برای آنان چیزی باقی نگذاشته است و اگر دختر اموالی نداشته باشد، کسی از او خواستگاری نخواهد کرد. پیامبر فرمود:خداوند در این باره حکم می‌فرماید. آیه‌ی «يُوصِيكُمُ اللَّهُ...» نازل شد.

پیامبر، عموی دختران را صدا زد و فرمود: دو سوم اموال سعد، از آنِ دختران و یک‌هشتم آن مال همسر او و بقیه مال توست. گویند: این، اولین ترکه‌ای است که در اسلام تقسیم گردید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدای پاک و بلندمرتبه در آیه‌ی پیشین ـ به طور موجز ـ به ارث خویشاوندان اشاره کرد: «للرِّجالِ نصيبٌ ممّا ترك الوالدان...» سپس ـ به طور مفصل ـ در این آیات، سهم فرزندان، پدران، مادران، همسران و برادران و خواهران را تبیین می‌فرماید و ارث برادران پدری ـ نیز ـ در آیه‌ی آخر همین سوره خواهد آمد.

۱۱ـ گوید: «فَإن كُنَّ نساءً فوق اثنتين فلما فوقهما»: اگر دو زن یا بیشتر بودند... [روح‌المعانی]

۱۲ـ این آیه در مورد حقوق زن و شوهر است.

توضیحاتی در زمینه‌ی ارث

نظام شریعت، برای مسایل اجتماعی و اقتصادی، قوانینی وضع فرموده که به صورت نهایی و مطلوب، در یک جامعه‌ی کاملاً اسلامی با حاکمیّت دینی، حکمتهای بی‌نظیرش آشکار می گردد. در نظام اقتصادی اسلام، اصولاً مرد مسؤول تأمین مخارج (نفقه‌ی) زن است، خواه شوهر، برادر پسر یا پدر باشد. زن هم، خواه همسر، مادر، خواهر و یا دختر باشد. مثلاً هر گاه پدر فوت می کند، برادر، مسؤول تأمین زندگی خواهر است تا وقتی که ازدواج کند. با این وصف، سهمی به خواهر هم می‌رسد که در حقیقت ـ در این نظام ـ پس‌اندازی برای خواهر است؛ زیرا مخارج زندگی‌اش را امروز، برادر برعهده دارد، فردا شوهر و پس‌فردا پسر.

این دو آیه و آیه‌ی پایانی سوره، هرچند موجز و کوتاه هستند؛ ولی اصول علم فرایض و ارکانِ احکامِ ارث در آنها جمع شده است که هر کس این آیات را خوب بفهمد و آن را از بر کند، به قانون ارث آشنا می‌شود. قرطبی می‌فرماید: «این سه آیه، از پایه‌های دین و اساسِ احکام و ازجمله‌ی آیات متقن آفریدگار به شمار می آید و علم فرایض، علمی است ارزنده که به نصف علم، شهرت دارد.»

انسان، شریف‌ترین موجود کره‌ی زمین و دین برای بیداری وجدان، حفظ کرامت، اصلاح و پروراندن افکار و اخلاق، آماده کردن او برای بازگشت به بارگاه خدا و رستگاری و سرافرازی هر دو جهان وی است. پس بر انسان مؤمن است، ثروت و امکانات دنیایی را وسیله‌ای برای گذر از این خاکدان بنگرد، نه خود را اسیر و برده‌ی دنیا سازد، زیرا: «مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال».

بی گمان، چنین درک و بینشی از هستی، چنان توانایی و پویایی به انسان می‌بخشد که تلاشگری نستوه از او خواهد ساخت که گویی هرگز نخواهد مرد، از سویی دیگر، چنان از خدا بیم خواهد داشت که گویی لحظه‌ای دیگر خواهد مُرد و از صحیفه‌ی هستی محو و نابود می گردد.

دین اسلام، برای بهتر زیستن وایجاد آسایش و آرامش و ارتباط بیشتر انسان در مسیر ترقی و تعالی

معنوی آنان، رهنمودهای اخلاقی ـ مالی وضع کرد، تا بدان سبب بتوانند با توجه به بُعد مادیِ زندگی، صفای معنوی حیات را افزون‌تر و سرشار از پویایی کنند و این تحرک و پویایی وسیله‌ای شود برای عروج و تقرب هرچه بیشتر آنان به بارگاه حضرت حق.

دین اسلام به یکی از بخشهای مالی که تأمین کننده‌ی زندگی انسانهاست، توجه کافی مبذول داشته که آن، بخش ارث و وراثت است و به امر خدا و بر اساس ضوابط و شرایطی، دست‌به‌دست و به نوبت در میان خانواده‌ها می‌گردد تا پس از مرگِ فردی از اعضای خانواده، فرزندان و نزدیکان و خویشاوندان، دمی بیاسایند و رنج و فداکاری آن کس که از میانشان کوچ کرده، تلف نشود.

در برخی از دورانهای تاریک تاریخ بشر، وارثانِ زورگو و نیرومند، پسر خردسال و زن و دختر را از ارث محروم می‌کردند. عرب جاهلی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. اما ظهور اسلام، آزادی را به ارمغان آورد و بر اساس قرآن و دستور پیامبر ـ ص ـ کوچک و بزرگ، زن و مرد و ناتوان و توانمند، به حق خدادادی خود، رسیدند و مردان علم و دانش در این باره کتابها نوشتند که مبادا کسی از رهنمودهای انسان‌ساز الهی سرباز زند و حقوق وارثان را تباه گرداند و خدا را از خود ناخشنود سازد.

جای بسی تأسف است که در این عصر در بسیاری از موارد، زنان را از ارث محروم می‌کنند و اگر زنی سهم‌الارث خدادادی خود را، خواستار شد، آن را اهانتی به مردان خانواده تلقی می‌کنند(!).

در برخی موارد هم، خانواده‌ها با ترفندهایی، زنان را وادار می‌کنند تا ارثیه‌ی خود را به برادران یا مردان خانواده ببخشند و گاهی هم بدون این ترفندها زنان ـ به دلیل عرف غلطِ حاکم بر جامعه، حتی بدون هیچ نوع فشاری ـ خود را موظف می‌دانند که ارثیه‌ی خود را با طیبِ خاطر (!) به مردان ببخشند... [برداشتی از مقدمه و جلسه‌ی اول کتاب «ارث در پرتو قرآن و حدیث»]

نکته‌ی ۱: به اتفاق نظر دانشمندان علم تفسیر، منظور از برادران و خواهران در آخر آیه‌ی دوازده، برادران و خواهران مادری است، آن هم به دلیل قرائت سعد پسر ابی‌وقاص: «و له اخ او اخت من ام».

و منظور از برادران در آیه‌ی ۱۷۶ پایانی سوره، برادران پدر مادری یا پدری است.

نکته‌ی ۲: در پایان آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: «من بعد وصیة یوصی بها او دین» ظاهر آیه دلالت دارد که وصیت بر دَیْن مقدم است؛ اما قضیه عکس آن می‌باشد و بنابه تبیینی که پیامبر نور و رحمت از آیه کرده است، اوّل دین، سپس وصیّت.

حکمت چیست؟

شاید حکمت در تقدمِ وصیت در آیه چنین باشد که: دَین بر گردن مرده در حال حیات و پس از مرگ ثابت و قطعی است. دیگر آن که: طلبکاران از حق خود نمی‌گذرند و رسماً آن را از ورثه طلب

می کنند؛ اما وصیت، بخشش و نیکویی است و پس از مرگ، کسی طلبکار آن نیست و ممکن است ورثه از انجام وصیت خودداری ورزند. پس به این دلیل، در آیه، وصیت بر دَین مقدم است تا وصیت، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

نکته‌ی ۳: تعریف ارث

ارث، انتقال مالکیت از میّت به وارثان زنده‌ی اوست. چه ماترک، مال و دارایی منقول باشد، چه زمین و باغ و چه حقی دیگر از حقوق شرعی او .... [همان]

نکته‌ی ٤: در آیه می‌فرماید: «غیرَ مُضارٍ» این جمله به وصیت و دَین بر می گردد: مثلاً متوفی به بیش از یک‌سوم و یا برای یکی از ورثه وصیت کند، تا سهم بیشتری به او برسد که به اتفاق‌نظر دانشمندان دینی چنین وصیتی برای وارث جایز نیست.

نکته‌ی ٥: آیه‌ی «فَلِکُلِّ واحدٍ منهُما السُّدُسُ»: سهم هر کدام از آن دو، یک ششم ترکه است. از این رو، برادران و خواهران مادری با سایر وارثان فرق دارند.

أ: اینها در سهم الارث برابرند.

ب: اینها وقتی وارث‌اند که شخص متوفی کلاله باشد. حال اگر پدر یا پدربزرگ و پسر یا پسرِپسر وجود داشته باشند، این برادران و خواهران مادری وارث نیستند.

ج: اگر شمارشان از دو بیشتر باشد، یک‌سوم بیشتر نمی‌برند...

میراث پدر خواهی علم پدر آموز کاین مال پدر خرج توان کرد به ده روز

(سعدی)

احکام و حدود الهی

تِلْكَ حُدُودُ اللَّه وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۳ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۱٤

توضیح واژه‌ها

حُدودُ الله: جمع حدّ، شرایع و احکام الهی که برای بندگانش معلوم کرده است. الأنهار: جمع نهر، جویباران، رودباران. يعصِ الله: خدا را نافرمانی کند. يتعدَّ: تجاوز می کند. مُهين: خوار کننده، خِفّت‌آور.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ـ اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، خدا وی را به باغهایی درمی‌آورد که از زیر درختانِ آن، جویبارها روان است و برای همیشه در آن خواهند ماند. پس، کامیابی و پیروزی بزرگ، این است.

۱۴ـ و هر کس از خدا و پیامبر او سرپیچی کند و از حدود و قوانین وی تجاوز نماید،خدا وی را در آتشی درمی‌آورد که همواره در آن خواهد بود و او عذابی خفّت‌آور و دردناک در پیش خواهد داشت.

شرح و بیان

خداوند، با این آیات، مضامین هشدارهای پیشین را تأکید می کند که بیدار باشی است در بیان مراعات اموال یتیمان، احکام و دستورات میان همسران و چگونگی ارثیه و وصیت که همگی فرمان و قانون الهی به شمار می‌آید و خوشبختی خانواده را به همراه دارد. پس، جایز نیست کسی از حدّ و مرز این قوانین پا فراتر نهد و مرتکب خطا شود.

سرآغاز سوره تا این جا به سر و سامان زندگی جامعه‌ی اسلامی پرداخت و برای رهایی یتیمان و اموال و جانهایشان، قوانینی وضع کرد و چگونگی ارث را روشن نمود و سرانجام رویآوردنِ همگانی و خوشبختی را در امور زندگانی به مراعات حدود و قوانین الهی پیوند داد.

اینک آیاتی دیگر به گونه‌ای رسا به سر و سامان دادن و زدودن آلودگیهای جاهلی و کیفر بدکاران اشاره می کند و در ضمن بیان حقایق، راه بازگشت را برایشان هموار می‌سازد، تا هم خانواده و هم جامعه از زنگار تباهی و بدنامی پاک و دور شوند و جز پاکیزگی چیزی نجویند.

کیفر بدکار در بَدوِ تشریع الهی، قبول توبه و زمان آن

وَاللاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلا ١٥ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ١٦ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ١٧ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ وَلا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ١٨

توضیح واژه‌ها

يَأْتِينَ الفاحِشَةَ: مرتکب زنا می‌شوند، زنا می کنند. اربعةً منكم: چهار نفر از مردان مسلمان شما. فامسكوهنّ: آنها (زنان) را نگه دارید. في البيوت: در خانه‌ها، تا با سایر مردم همنشین نشوند. يتوفاهنّ الموتُ: مرگشان فرا می‌رسد، مرگ، جان آنان را می گیرد. أو يجعل الله لهنّ سبيلاً: یا خدا برایشان راهی قرار دهد که از آن وضعیت برهند. اللّذان: مرد و زن. موصول مذکر و برای تغلیب. آذوهما: آن دو را آزار دهید، بیازارید. فأعرضوا عنهما: از آن دو دست بردارید، از آنان صرفنظر کنید. إنّما التوبةُ: پذیرفتن توبه به عهده‌ی خداست،خدا تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد. السُّوء: کار زشت، زشتکاری. بجهالة: از روی نادانی و سفاهت. من قريب: به زودی، پیش از فرارسیدن اجل. أعتدنا: آماده کرده‌ایم، فراهم نموده‌ایم.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ از میان زنان شما، آنان که مرتکب زنا می‌شوند، چهارتن دادگر را از خود شما، مسلمانان، بر آنان، گواه بگیرید، اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها نگه‌دارید تا مرگشان فرا می‌رسد، یا این که: خدا راهی بر روی آنان می گشاید.

۱۶ـ از میان شما، مسلمانان، آن دو تن را که مرتکب زنا می‌شوند، تنبیهشان کنید. اگر توبه کردند و درستکار و نیک‌رفتار شدند، از آنان درگذرید؛ چون خدا، توبه‌پذیر مهربان است.

۱۷ـ نزد خدا، پذیرش توبه تنها از آن کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند، و هرچه زودتر توبه می کنند. خدا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد؛ چون او دانای فرزانه است.

۱۸ـ توبه‌ی آنان که به گناه دست می‌یازند و چون مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: اکنون توبه کردم؛ پذیرفته نیست. و نیز توبه‌ی کسانی که بر سر کفر می‌میرند، مردود است و برایشان عذابی دردآور مهیا ساخته‌ایم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، در آیه‌های پیشین، حکم ازدواج و چگونگی تقسیم میراث را تبیین و تجاوز از حدود خود را منع کرده است. در این آیات نیز حکم آنان را که مرتکب زنا می‌شوند و به کارهای حرام دست می‌زنند، بیان می‌کند؛ چون زنا از زشت‌ترین گناهانی است که حریم خدا را می‌شکند، زن، عفّت و پاکدامنی خود را می‌آلاید و پلید می‌گرداند و بدنام و رُسوا می‌شود. هم‌چنین این آیه‌ها به توبه و بازگشتِ بدکار و شرایط پذیرش توبه و زمان آن اشاره می‌فرماید تا بار سنگین از دوشش بیفتد و بیاساید. [← طه/۸۲].

شرح و بیان

۱۵ ـ حکم کیفر زنا در صدر اسلام این بود که: اگر زنی مرتکب بی‌عفتی و آلوده‌دامنی می‌شد و چهارشاهد دادگر، گواهی می‌دادند و آن را ثابت می‌نمودند؛ آن زن را در منزل زیر نظر می‌گرفتند، و ممنوع‌الخروج بود تا وقتی که اجلش فرا می‌رسید.

کیفر مرد هم، نکوهش و بدگویی، طعنه‌زدن و با لنگه‌ی کفش تنبیه‌کردن بود. این حکم تا نزول آیات آغازین سوره‌ی نور [← نور/۲] ادامه داشت و سپس قستمهایی از آن، جای خود را به احکامی دیگر دادند.

۱٦ ـ در این آیه می‌فرماید: «وَ اللَّذانِ...» برای تغلیب است؛ یعنی مرد و زن. برخی گویند: مورد نزول این دو آیه، دلیل عملِ زشتِ هم‌جنس‌بازی (سحاق و لواط) بوده است. از این رو، اسلام با روش نیکویش در پاکیزه‌کردن و آراسته‌داشتن جامعه می‌کوشد و چنین زنانی را از سایر زنان دور نگه می‌دارد و آنان را از جامعه می‌راند و به اذیت و آزار و طعنه‌زدن و نکوهش مردان زشتکار، امر می‌کند، سپس حدٌّ زنای زنان و مردان تبهکار را به طور یکسان در سوره‌ی نور مقرر می‌فرماید...

نکته‌ی لازم: مقصود از واژه‌ی «جهالت» عدم علم به تحریم کردار زشت نیست که شخص در برابر کار حرام نادان باشد و حرام‌بودنش را نفهمد؛ چون آموزش آن چه که شرعاً حرام می‌باشد، خواسته‌ی هر مسلمانی است؛ بلکه مراد از جهالت، چیرگیِ سبک‌سری ونادانی بر آدمی است آن‌گاه که سرکشی و شورش شهوات و آرزوهای نفسانی و حمله‌ورشدن خشم بر او، ظاهر می‌گردد. [منیر]

۱۸ ـ چنین توبه‌ای، توبه‌ی درماندگان و سرگشتگان است که گناه او را فراگرفته و پریشان روزگار گشته است و دیگر این توبه دل و زندگی او را به راه راست نخواهد آورد و ثمره‌ای نخواهد داشت...

فرعون در حال غرق شدن به توبه پرداخت؛ اما چه سود! [← یونس/۹۰و۹۱]. در وقت مرگ و یا دیدن عذاب الهی توبه بی‌اثر است. [← مؤمنون/۹۹و۱۰۰]، [← غافر/۸۵].

چو فرعون ترک تباهی نکرد — به جز تالب گور شاهی نکرد

(سعدی)

رفتار با زنان در زمان جاهلیت و پس از آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ١٩ وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ٢٠ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ٢١

توضیح واژه‌ها

أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرهاً: این که خود زنان را به اکراه و زور به ارث ببرید و هم‌چون کالایی او را دست به دست کنید. كَرهاً: به گونه‌ای ناپسند، به اکراه، این کار، رفتار جاهلیت بود که خویشاوندان، زنان را به ارث می‌بردند. لا تَعضُلُوهُنَّ: زنان را از ازدواج منع نکنید. از ازدواج زنان جلوگیری نکنید،تحت فشارشان قرار ندهید. فاحِشَة مُبَيِّنَة: گناه آشکار، مانند زنا و نشوز (نافرمان بودن). عاشِروهُنَّ بِالمَعروف: با آنان به شایستگی رفتار کنید. إستِبدال: جایگزین کردن. قِنطاراً: مال بسیار، مَهر فراوان [← آل‌عمران/۷۵]. بُهتاناً: از طریق ستم، دروغ. إثماً مبيناً: حرام روشن و آشکار. أفضي (فضو): کام گرفته است، آمیزش داشته‌است، همبستر شده است. أفضي بعضُكُم الي بعضٍ: از همدیگر کام گرفته‌اید. أفضى ← وَصَل: به او رسید، کنایه از زناشویی است. مِيثاقاً غَليظاً: پیمان محکم و پایدار.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ ای مؤمنان! برای شما جایز نیست که زنان را [چون متاعی] از روی اکراه،به ارث ببرید. آنان را زیر فشار قرار ندهید تا پاره‌ای از مهریه و اموالی را که به آنان داده‌اید، فراچنگ آرید، مگر آن که به زشتکاری آشکاری مرتکب شوند. با آنان به نیکویی رفتار نمایید. و اگر آنان را خوش ندارید، بدانید که: چه بسا از چیزی بدتان می‌آید و خدا در آن چیز خیر و مصلحت فراوانی قرار می‌دهد.

۲۰ـ و اگر خواستید همسر دیگری به جای همسر پیشین برگزینید، اگرچه مال بسیاری مهریه‌ی یکی از آنان کرده باشید، چیزی از آن مال، پس نگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان‌زدن آشکار، مَهریه‌ی آنان را فراچنگ آورید؟!

۲۱ـ چگونه آن مهریه را باز می‌ستانید، با آن که از هم کام گرفته‌اند و زنان از شما پیمان استواری دریافت کرده‌اند؟

سبب نزول آیه‌ی ۱۹

بسیاری از راویان از ابن‌عباس نقل می کنند که: هر گاه در دوران جاهلیت، مردی فوت می کرد و زنش باز می‌ماند، پسر آن مرد از زنی دیگر و یا یکی از نزدیکان مرد می‌آمد و جامه‌ی خود را روی آن زن می‌افکند و از خواستگاری دیگران جلوگیری می‌نمود و زن، حق هیچ اعتراضی نداشت. حال اگر آن زن زیبا و جوان می‌بود، او را به همسری خود درمی‌آورد و مهریه‌ای برایش منظور نمی کرد، اگرنه او را به شوهر می‌داد و مهریه‌ای برایش معلوم می کرد و خود برمی‌داشت، یا این که او را از شوهر کردن منع می کرد تا می‌مرد و اموالش را به ارث می‌برد؛ اما خداوند، مؤمنان را از این رفتار نابخردانه‌ی جاهلانه منع فرمود.

شرح و بیان

۱۹ ـ ای اهل ایمان! به هوش باشید، زن، کالا نیست که بر خلاف میلشان، جاهلانه آنان را به ارث برید. کاری نکنید که هنگام جدایی ناچار شوند از حقوق خود دست بردارند تا از چنگ شما برهند، این کار، گناه بزرگی است. خیر فراوان ـ در آیه ـ فرزند نیکوست.

نکته: حقوق زن در این آیه:

أ: این که زن کالا نیست و به عنوان ارث به کسی نخواهد رسید و این کار بس حرام و نافرمانی پروردگار است. زن از جنس و گوهره‌ی مرد است، تا در کنارش آرام بگیرد و میانشان مودّت و رحمت برقرار شود. [← روم/۲۱].

ب: جایز نیست از ازدواج زن جلوگیری شود و کسی از نزدیکان متوفی هرگونه دلش خواست با او رفتار نماید.

ج: با سخن نیکو و کردار پسندیده و دادگری در هزینه و نفقه و غیره با زنان رفتار کنید. زن عواطف و احساسات تند و شتابگرانه‌ای دارد که بعضی مردان را به ستوه می‌آورد؛ امّا شما برای جدایی، شتاب نورزید و فوراً تصمیم نگیرید، بیندیشید، آن گاه عمل کنید. زنان ـ در حد عرف ـ بر مردان حقی دارند، همان گونه که مردان بر آنان دارند [← بقره/۲۲۸]...

۲۱ـ وقتی زنان، ناشزه و بدکاره باشند، شما حق دارید مهریه‌ی آنان را ندهید و از هم جدا شوید. [← بقره/۲۲۹].

اینک در این دو آیه‌ی پایانی جزء چهارم، خداوند ازدواج پسران را با نامادری ـ که رسم دوران جاهلی بود ـ به سختی تحریم می کند و آن را کاری بس ناپسند و زشت می‌شمرد و می‌فرماید: «وَ لا تَنكِحوا ما نَكَحَ...».

با چه کسانی ازدواج حرام است؟ محارم از میان زنان

وَلا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلا ٢٢ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إِلا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ٢٣

توضیح واژه‌ها

سَلَف: گذشته است، در پیش بوده است. فاحِشَةً: کار زشت و ناپسند. مَقتـاً: دشمنی، خشم شدید، نفرت‌انگیز. أرضَعنكم: شما را شیر داده‌اند. رَبائبُكُم: جمع ربیبه، دختران همسرانتان از شوهرانی دیگر. رَبائب: پرورش یافتگان. اللّاتي في حُجُورِكم: دخترانی که در خانه‌هایتان پرورش یافته‌اند. غالباً چنین دخترانی همراه مادرانشان در خانه‌ی شوهرِ مادرانشان زندگی می‌کنند. ازدواج شوهر مادر با چنین دختری حرام است، خواه در خانه‌ی او بزرگ شده باشد یا در هر جایی دیگر، مگر این که مادرش پیش از همبستر شدن از آن شخص جدا شده باشد. حُجُور: جمع حِجر، دامن، آغوش، مراد از آن پرورش و نگهداری است. دَخَلتُم بِهِنَّ: با آنان آمیزش کرده‌اید، همبستر شده‌اید.

فایده: علما قاعده‌ای شرعی استنباط کرده‌اند که: «العَقدُ عَلَى البَناتِ يُحَرِّمُ الأُمّهاتِ و الدُّخولُ بالأُمّهاتِ يُحَرِّمُ البَناتَ»: عقد کردن دختران، ازدواج با مادرانشان را حرام می‌کند و همبستر شدن با مادران، ازدواج با دختران را حرام می‌گرداند حَلائِلُ أبنائكُم: جمع حلیله، زنان پسرانتان، عروس. حَليله: همسر. الَّذينَ مِن أصلابِكُم: پسرانی که از پشت شما هستند، پسران صُلبی (واقعی) نه پسرخوانده‌ها.

ترجمه‌ی آیات

۲۲ـ با زنانی ازدواج نکنید که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، مگر آن چه در گذشته بوده؛ زیرا که آن کار، «زنا» و مورد خشم خدا و راه بسیار بدی بوده است.

۲۳ـ نکاح با این زنان، برایتان حرام است: مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمّه‌هایتان، خاله‌هایتان، دختران برادر، دختران خواهر، مادرهایتان (دایگان) که به شما شیر داده‌اند، خواهران شیری شما، مادرانِ همسرانتان،

دختران همسرانتان [از مردان دیگر] که در کنار شما پرورش یافته‌اند و با مادرانشان همبستر شده‌اید؛ اما در صورتی که با آن همسران، آمیزش جنسی نکرده‌اید،بر شما گناهی نیست که با دخترانشان ازدواج کنید. زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع بین دو خواهر در یک زمان، مگر آن چه که در گذشته رخ داده باشد. قطعاً خدا، آمرزگار مهربان است.

سبب نزول آیه‌ی ۲۲

مردان در دوران جاهلیت، از ازدواج با نامادری و یا دوخواهر با هم خودداری نمی‌ورزیدند و آن را جایز می‌دانستند.

نضر پسر سمیل در کتاب «المثالب» می گوید: حاجب پسر زُراره از مردم عرب، به کیش مجوس درآمد و با دخترش ازدواج کرد. خداوند در آیه‌ی بالا به مؤمنان هشدار می‌دهد که از این راه و روش نادرست پیشینیان دوری گیرند.

ارتباط این آیه‌ها با آیات پیشین

آیه‌های سرآغاز سوره از ازدواج دختران یتیم و ـ به شرط دادگری و پرداخت هزینه و مخارج ـ از تعدد زَوْجات (چندهمسری) و رفتار نیکو با آنان اشاره کرد و به مردانی که مهریه‌ی زنان را ستمگرانه می‌خورند، هشدار داد. این آیات نیز از زنانی سخن می گوید که به سبب خویشاوندی نسبی و سببی و شیرخوارگی، ازدواج با آنان جایز نیست. حدیث شریف، جمع بین زن و عمه و زن‌خاله را نیز حرام کرده است؛ که حکمتهایش بر اهل خرد، پوشیده نیست.

فایده: این دو آیه دارای چند مطلب است:

أ: «نکاح مَقت»: آن است که در زمان جاهلی با نامادری خود ازدواج می کردند. نامادری از جهت محرمیّت حکم مادر را دارد.

ب: «حرام و باطل بودن ازدواج با خوشیاوندان نسبی، سببی و شیرخوارگی (رضاعی)»:

اینها شش دسته‌اند:

۱ـ ازدواج با اصول: مادران و مادربزرگان «حُرِّمَت عَلَیکُم أُمَّهاتُکُم»

۲ـ ازدواج با فروع: دختران و دختران پسران، و دختران و دختران دختران تا برود «وَ بَناتُکُم»

۳ـ ازدواج با خویشاوندان نزدیک و دور: نزدیکان عبارتند از: خواهران پدرمادری، یا پدری یا مادری «وَ أَخَواتُکُم» خویشاوندان دور عبارتند از: عمّه‌ها و خاله‌ها [و عمه‌ی عمه‌ها و خاله‌ی خاله‌ها]... «وَ عَمّاتُکُم وَ خالاتُکُم» و دختران برادر و دختران خواهر تا برود. «وَ بَناتُ الأَخِ وَ بَناتُ الأُختِ»

این هفت گروه ـ که در سه بخش آمده‌اند ـ خویشاوندان نسبی نام دارند.

۴ـ آن چه به سبب شیرخوارگی محرم می گردد: «وَ اُمَّهاتُکُمُ اللّاتی اَرضَعنَکُم مِنَ الرَّضاعَةِ» همه‌ی نزدیکان مادر شیری برای فرزند شیری محرم هستند. مثلاً: زن شیرده، مادر فرزند شیری، شوهرش، پدر و تمام دختران و پسرانش، تا برود؛ خواهران و برادران او هستند.

بدان که: این محرمیّت به وسیله‌ی شوهرِ زنِ شیرده سرایت می کند. مثال: مردی، دو زن دارد، یکی از آنها دختربچه‌ای را شیر می‌دهد و دومی پسربچه‌ای را. آن دو کودک از دو خانواده‌ی دور از همند؛ اما این دو به دلیل حدیث زیر، برادر و خواهر پدری یکدیگر گشته‌اند: بخاری از عایشه ـ رض ـ نقل می کند که فرمود: پس از دستور حجاب «افلح» برادر سببی پدری «قعیس» از من اجازه گرفت که به منزلم بیاید، او را اجازه ندادم و گفتم: قعیس به من شیر نداده، زنش مرا شیر داده است. باید از پیامبر سؤال کنم، وقتی پیامبر به خانه بازگشت، از او پرسیدم. فرمود: افلح، عموی توست و می تواند از تو دیدار کند.

۵ ـ آن چه به سبب ازدواج محرم می‌شود: خداوند، به پاس احترام این خویشاوندی و این پیوند سببی ـ هم‌چون خویشاوندی نسبی ـ سه نوع را محرم قرار داده است:

أ: مادر و مادربزرگ زن: «وَ اُمَّهاتُ نِسائِکُم» که بنا به رأی جماهیر، به محض عقد ازدواج، این محرمیت برای همیشه برقرار خواهد شد.

ب: رَبیبه: دخترِ زن، از شوهری دیگر به شرطی که در پیش به آن اشاره شد: «وَ رَبائِبُکُمُ اللّاتی فی حُجورِکُم...» باشد.

ج: همسر پسر، پسر پسر و... برای پدر، جد و... محرم است: «وَ حَلائِلُ أَبنائِکُم...»

هم‌چنین، به دلیل حدیث «یحرُمُ من الرضاع ما یحرم من النسب» همسر پسر رضاعی هم محرم خواهد بود. اما همسر پسرخوانده (مُتَبَنّی) محرم نخواهد بود. [← حزب/۳۷]. پسرخوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید. [← حزب/۵].

۶ ـ آن چه به سببی عارضی حرام می گردد: مانند: ازدواج همزمان با دو خواهر یا زن و عمه یا زن و خاله یا زن و دختر برادر زن یا زن و دختر خواهر نسبی یا سببی زن، حرام و باطل است و پیوند و خویشاوندی را می گسلد. امّا، ماورای اینها جایز است. [← نساء/۲۴].

پایان جزء چهارم

احکام ازدواج

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۲۴

توضیح واژه‌ها

اَلمحصنات (حصن): جمع مُحصَنَه، زنان شوهر دار. ازدواج اینها برای شما حرام است؛ چون در حمایت شوهران خود هستند. ما مَلَکت اَیمانُکم: اَیمان، جمع یمین، دستان راست، آن دستان شما که مالک آن شده، بردگان شما که هیچ گاه، طبق قانون خدا نبوده؛ بلکه ساخته و پرداخته‌ی دست انسان بوده و نباید به دین خدا نسبت داده شود، زنانی که در جنگ با کافران اسیرشان می کردند؛ به سبب اسارت، عقد نکاح شوهرانشان لغو می گردید و پس از پاک‌شدن رحمشان ـ برابر دستور شرع ـ همخوابگی با آنان مباح بود. و اگر زنی با شوهرش اسیر می‌شد، ازدواجش برای کسی جایز نبود و در تحت نکاح شوهرش باقی می‌ماند. کتابَ الله عَلیکم: فریضه‌ی الهی است که بر شما مقرر گشته. أن تبتغوا: تا زنان دیگر را بخواهید. بأموالکُم: با مهریه. أموال: مُهور. مُحصنین: جویندگان آبرومندی و پاکدامنی. غیرَ مُسافحین: خودداری کنندگان از زنا و ناپاکی. مُسافح (سَفح): زناکار، ناپاک. فَما استمتعتُم: زنانی که از آنان کام برگرفته‌اید. أجورَهُنَّ: مُهورَهُنَّ، مهریه‌ها. مهر در برابر کام‌برگرفتنِ مباح است.

کسی برگرفت از جهان کام دل   که یکدل بُوَد با وی آرام دل

(سعدی)

تَراضَیتُم: دو طرف توافق کردید، راضی شدید. فریضة: واجب، مقرر و ثابت.

ترجمه‌ی آیه

۲۴ـ ازدواج با زنان شوهردار نیز حرام است، مگر زنانی که مالک آن شده‌اید. این حکم را خدا بر شما فرض کرده است؛ اما سایر زنان، غیر از این زنان نامبرده برایتان رواست که با اموال خود با آنان ازدواج کنید و پاکدامن و خویشتن‌دار از زنا باشید و مهریه‌ی زنانی را که با آنان ازدواج کرده‌اید و کام برگرفته‌اید، بپردازید. این، فریضه‌ی الهی است. پس از تعیین مقدار مهریه بر شما گناهی نیست با هم به توافق برسید [و

مهریه را کم و زیاد کنید.] آری! خدا، دانای فرزانه است.

سبب نزول این آیه

به نقل عده‌ی بسیاری از راویان، مسلمانان در جنگهای اسلامی از جمله اوطاس و حنین، زنانی را اسیر می‌کردند و در مورد ازدواج با آنان از پیامبر می‌پرسیدند. که این آیه نازل شد...

ارتباط این آیه با آیات پیشین

حکمِ مَطلَعِ این آیه با حکم زنانی پیوند خورده که از راهِ نسب، سبب، رضاع و سبب عارضی،ازدواجشان حرام است؛ اما بقیه‌ی آیه، مناسب راه مباح‌بودن سایر زنان به شرط مقرر نمودن مهریه و به قصد پاکدامنی و گریز از زنا را یادآور می‌شود.

شرح و بیان

ازدواج با زنان شوهردار حرام است، مگر زنانی که در میدان جنگ با کافران و دفاع از دین ـ نه جنگ استعماری و استثماری ـ اسیر کرده و مالک آنان شده‌اید که در این صورت برایتان حلال می‌باشند. این حکم، فریضه‌ی الهی است و بر شما مقرر گشته تا گرد زنانی که ازدواجشان با شما حرام است، نروید؛ اما غیر از این زنان نامبرده، سایر زنان برای شما حلال است که به وسیله‌ی اموال خویش و با مهریه‌ی مقرر با آنان ازدواج کنید و این که پاکدامن باشید و به زنا آلوده نشوید و اموالتان را در این راه زشت تباه نگردانید و مهریه‌ی زنانی را که با آنان ازدواج کرده و کام برگرفته‌اید، به عنوان فریضه‌ای بپردازید. پس، ای مؤمنان بر شما گناهی نیست پس از تعیین مقدار مهریّه با یکدیگر به توافق برسید و آن مهریه را کم یا زیاد و یا حذف کنید؛ زیرا هدف از زندگی مشترکِ زن و شوهر آن است که بر پایه‌ی استوار و پایداری از مودت، صفا و صمیمیت و همکاری و دوست‌داشتنِ هم بنا شود. قطعاً خداوند بر مصلحتهای بندگانش دانا و در تدبیر کارهایشان حکیم و فرزانه است.

توجه: زنانی که در میدان جنگ اسیر می‌شوند، اگر شوهرانشان همراه آنان اسیر نگردند و در سرزمین خود (دارالحرب) بمانند؛ عقدشان فسخ می‌شود و پس از سپری کردن دوره‌ی قاعدگی، آن کس که او را در جنگ اسیر کرده، می‌تواند او را به عقد خود درآورد.

مفسران می‌گویند: هدف از «احصان» در آیه، نگهداری کردن زن و شوهر از یکدیگر در طول زندگی است که مبادا به زشتکاری نزدیک شوند و پای از حریم خانواده‌ی خود فراتر نهند. [← مؤمنون/۶]. هدف تنها کام‌برگرفتن و شهوت‌رانی (سَفْح) نیست که مدت کوتاهی لذت ببرند. لذّت جنسی، اساس زندگی

دنیای انسانها به شمار نخواهد آمد، بلکه وسیله‌ای است که فطرت، آن را در مرد و زن سرشته تا به دور هم جمع شوند و پیوند استوار و صمیمی را برقرار کنند و هریک از زن مرد وظیفه‌ی خود را به خوبی پی گیرد. اگر چنین نباشد عقد نکاح و پیوند زناشویی باطل است و از هم گسسته می‌شود. احصان؛ یعنی، حفظ و صیانت از پلیدیها و شهوت‌رانیها و دوری از زنا به خاطر استمرار و بقای نسل، رعایت مهریه و سایر حقوق زن، توارث فی‌مابین و برپایی کانون گرم زندگی تا دم مرگ و این که وجود ولی نکاح و دو نفر شاهد دادگر در مجلس عقد، از شروط قطعی نکاح شرعی است.

نکته: متعه، نه نکاح است؛ چون دستورات ازدواج قرآنی بر آن صدق نمی کند و نه ملك یمین؛ چون آن زنان به تاراج رفته، اسیر جنگی نیستند؛ بلکه اسیر شهوات...هستند(!) و با دقّت در مرجع ضمیر، اشتباه بودن این برداشت نادرست، روشن است. و با توجّه به حرمت خانواده و اهمّیّت دین به آن، و اینکه خانواده‌ی سالم سنگ‌بنای جامعه‌ی اسلامی است، تلاش بعضی‌ها از سر «بوالهوسی»، برای ترویج فرهنگ جاهلی - آنهم با نام دین، و با فهم نادرست و برداشت غلط از این آیه - در حقیقت، در جهت تضعیف استحکام و سلامت خانواده است. و به نام دین و برای تأمین خواسته‌های نفسِ زیاده‌طلب هزاران سؤال بی‌جواب را برای دیگران، باقی می گذارند.

شرایط ازدواج با کنیزان، کیفر آنان در صورت دست زدن به کارهای زشت

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٢٥

توضیح واژه‌ها

طَوْلاً: دارا بودن، توانایی، بی‌نیازی، عطا، بخشش. الْمُحصَنات: جمع مُحصَنَه، در این جا؛ یعنی، زنان آزاد، پاک و پاکدامن. فَتَیاتِکُم: جمع فتات، دختران تازه رسیده، نوجوانان از میان کنیزان. بَعضُکُم مِن بَعض: همه از یکدیگرید و با آن کنیزان در آفرینش یکسان می‌باشید. بِإذنِ أهلِهِنّ: با اجازه‌ی مالکشان، با اجازه‌ی صاحبانشان. مُحصَنات: پاکدامنان، عفیفان. غیرَ مُسافِحات: نه زناکاران. مُتَّخِذات: گیرندگان. أخدان: جمع خِدْن، رفیق، دوست پنهانی. مُتَّخِذاتِ أخدان: دوست‌گیران پنهانی برای کار نامشروع و ناصواب. أُحصِنَّ: به ازدواج درآورده شدند، به شوهر داده شدند. فاحِشَة: زنا. العَنَت: رنج و مشقت و تلاش، کار طاقت‌فرسا، در این جا؛ یعنی، زنا، گناه، زنا را «عَنَت» نام برده؛ چون سبب حد در دنیا و کیفر در آخرت است.

ترجمه‌ی آیه

۲۵ـ و هر کس از شما توانایی مالی نداشته باشد که با زنان آزاد پاکدامنِ مؤمن ازدواج کند، می‌تواند با دختران مؤمنی که مالک آنان هستید، ازدواج کند و خداوند از ایمان شما آگاه است و همه‌ی شما از یک پیکرید. از این رو، با اجازه‌ی سرپرستشان، کنیزان را به همسری خود درآورید و مهریه‌ی آنان را به طور نیکو بپردازید. البته، به شرطی که پاکدامن باشند، نه بدکار و نه آنان که پنهانی دوست می گیرند. پس از ازدواج، اگر مرتکب زنا شدند، سزای آنان، نصف سزای زنان آزاد است. این پیشنهاد ازدواج با دختران جوان برای کسانی از شماست که از آلودگی به گناه بیمناک باشد. اگر شکیبا باشید [و چنین ازدواجی نکنید]، برایتان بهتر است و خداوند آمرزگارِ مهربان است.

ارتباط این آیه با آیه‌ی پیشین

این آیه مکمل و پیرو آیه‌ی پیشین است. آیه‌ی پیشین، ازدواج با زنان بیگانه‌ی دارای شوهر را تبیین نمود. این آیه، حکم ازدواج با کنیزان و کیفر گناهشان را بیان می‌فرماید و این که کدام‌یک از آنها به همسری برگزیده می‌شد و وقت مناسب این پیوند چه وقت و با چه شیوه‌ای جایز بوده است؟

شرح و بیان

نکته‌ی اخلاقی: این آیه به پاس احترام و ارزش وجودی انسان، به جای واژه‌ی «إماء» (کنیزان)؛ «فَتَیات» (دختران نورسیده) آورده است تا ما نیز به جای واژه‌های «أمة» و «عبد»، «فتات» و «فتی» را به کار بریم؛ چون قرآن فرهنگ جاهلی را در هم کوبیده تا اثری از آن در فرهنگ درست اسلامی باقی نماند.

بدان که ازدواج با فتات (کنیز) دارای چهار شرط است:

۱ـ مرد نتواند برای زن آزاد، مهریه تدارک ببیند؛ اما از عهده‌ی مهریه‌ی فتات برآید.

۲ـ بیم زنا داشته باشد.

۳ـ این که آن فتات، مؤمن باشد نه کافر. [← نور/۳۲].

۴ـ پاکدامن باشد.

تذکر: این آیه می‌فرماید: «... بعضُكُم من بعضٍ...» خداوند، شأن و منزلت این بندگان برده و کنیز را بالا برده و در ردیف اشخاص آزاد قرار داده است، تا همه متوجّه شوند که فرقی با هم ندارند و انسانها همه یکی هستند و برخی احکام به تناسب نیاز جامعه متغیر است.

می‌فرماید: «فانكحوهُنَّ بإذن أهلهن» برخی از فقها گویند: مراد از «اهل» کسانی‌اند که حق ولایت عقد ازدواج فتیات را دارند، هرچند ،مولا و مالک آنان نباشند، مانند: پدر و پدربزرگ؛ و در صورت یتیم بودن وصی و سرپرست...

تتمه: فلسفه‌ی کیفر زنان برده که نصف کیفر و سزای زنان آزاد می‌باشد، این است که رسم مردمان دوران جاهلی این بود که این بی‌پناهان را برای کسب درآمد از طریق زنا، می‌خریدند و به آنان هیچ رحم نمی‌کردند. بنابراین، شارع مقدس به خاطر درماندگی و ضعیفی آنها ـ که از خود کمتر اختیاری داشتند ـ کیفرشان را تخفیف داده است. [← نور/۳۳] اما زنان آزاد از این آسیب جبران‌ناپذیر شرم‌آور دور بودند وعللی برای ارتکاب زنا نداشتند. [منار]

بدان که: این آیه با دو نام بزرگ «غفور رحیم» پایان یافت؛ تا این احکام، برای بندگان خدا رحمت، کرامت و نیکویی آورد. پس، بر آنان تنگ نگرفته، بلکه الطافش بس‌فراوان است و این حدود، کفاره‌ی زدودن گناهان به شمار می‌آید. [تیسیرالکریم]

حکم عمومی احکام شرعی پیشین

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٢٦ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ٢٧ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ٢٨

توضیح واژه‌ها

سُنَن ← طرائق: جمع سنت، روش، طریقت، شریعت. الَّذِین من قَبْلِکُم: پیامبران پیشین. أن تمیلوا: تا که دور گردید، دستخوش انحراف شوید. ضعیفاً: درمانده، ناتوان در برابر هوسهای نفسانی خود.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ خدا می‌خواهد، راه و روش خود را برایتان روشن نماید و راه و رسم کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، به شما نشان دهد و از شما درگذرد؛ چون او دانا و فرزانه است.

۲۷ـ خدا می‌خواهد، بر شما ببخشاید؛ اما پیروان هوی و هوس، آرزو می کنند که شما از راه راست منحرف شوید.

۲۸ـ خدا می‌خواهد، شما را سبکبار گرداند؛ زیرا انسان، ناتوان آفریده شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، در این آیات، علل احکام پیشین را که وابسته به خانواده‌ها، ازدواج و حکمتهایی است که بدان جهت پایه‌گذاری شده؛ یادآور می‌شود ـ همان‌گونه که شیوه‌ی قرآن است ـ تا روانها بدان آرام گیرد، فواید آن احکام دانسته شود و به واسطه‌ی علل ذاتی و روان علاقه‌مند آماده؛ به انجام وظیفه، شروع نماید؛ زیرا این احکام، سعادت هر دو سرا را به همراه دارد.

شرح و بیان

۲۶ و ۲۷ ـ خداوند با فرستادن این آیات می خواهد، مسؤولیتها، احکام شرعی، حلال و حرام و نیک و بد را برای مردم تبیین فرماید و آنان را به سوی راهی‌برد که خود مصلحت می‌داند و راه و روش پیامبران و

نیکوکاران است؛ تا پیرو آن بزرگواران شوند و راه آنان را در پیش گیرند.

سپس خداوند به طور تأکید، خواهان پذیرش توبه‌ی شماست تا دل و درون شما را از هرگونه پلیدی و انحراف پاکیزه گرداند و از بدیها بزداید.

پس، ای مؤمنان! می‌دانید که خدا در جهت خیر و صلاح و رستگاری و سربلندی شما دستور می‌دهد؛ولی دشمن شهوت‌خواه، شما را به سوی خواسته‌های ناصواب و بیراهه - که چیزی جز زیانباری و سیاه‌روزی نیست - فرا می خواند تا هم‌چون آنان باشید. پس برترینِ این دو راه را برای خود برگزینید و بهترین را پیروی کنید تا باران رحمت آیه‌ی زیر فرایتان گیرد که می‌فرماید:

۲۸ـ خداوند می‌خواهد شما را سبکبار گرداند و مسؤولیتهایتان را بکاهد. [← بقره/۱۸۵]، [← عرف/۱۵۷]، [← حج/۷۸].

فایده: بیهقی از ابن‌عباس - رضی‌الله‌عنهما - نقل می کند که: در سوره‌ی نساء هشت آیه نازل شده که برای این امّت از تمام دنیا بهتر است. آن آیات عبارتند از: [۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۴۰، ۴۸، ۱۱۰، ۱۵۲].

«و خلق الانسانُ ضعیفاً» دلیل ضعف ناتوانی انسان چیست؟ چون که هوسها و آرزوهای نفسانی او را خم و اسیر خود می کند و از پای درمی‌آورد و شهوت و نتیجه‌ی آن، خوار و زبونش می گرداند، از این رو، خداوندمی‌خواهد سبکبارش گرداند... جالب این که: برخی از مردان، زنان را «ضایفه» (ضعیفه) نام می‌برند، در صورتیکه خدا هر دو را «ضعیف» نام می‌برد.

تحریم خوردن مال به ناحق، تجاوز نکردن، جایز بودن معامله با توافق و رضایت طرفین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ٢٩ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ٣٠

توضیح واژه‌ها

لا تَأْكُلُوا: مخورید، برندارید. بِالْبَاطِلِ: به ناروا، به ناحق، از راه ناصواب مانند: ربا، قمار، غصب و... إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ: مگر این که داد و ستدی از روی رضایت یکدیگر انجام پذیرفته باشد. إِلَّا: مگر، لکن. أَنْ: آن که. تَكُونَ: باشد، ممکن گردد. تِجَارَةً: تجارتی، داد و ستدی، معامله‌ای. عَنْ تَرَاضٍ: با رضایت، با طیب خاطر دو طرف. وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: خودتان را مکشید، نافرمانی دستور خدا، شما را در هر دو جهان از پای درنیاورد، یکدیگر را مکشید؛ چون: بنی‌آدم اعضای یک‌پیکرند و کُشتن هرکدام به منزله‌ی کشتن و خون‌ریختن همه‌ی بشریّت است. دیگر این که قاتل در برابر جنایتی که مرتکب می‌شود، در واقع خود را به کشتن می‌دهد؛ چون از دست قصاص نمی‌رهد. خودکشی نکنید که گویا از غم و اندوه و فشار و سختی دنیا برهید و آسوده گردید، راه مسلمان، شکیبایی و امیدواری است، اضطراب و ناامیدی، صفت مسلمان نیست. عُدْوَاناً وَ ظُلْماً: ستمگرانه، تجاوزگرانه، از روی ستم. نُصْلِي (صَلْي): به آتش درمی‌آوریم، به آتش می‌سوزانیم، طعمه‌ی آتش می گردانیم. يَسِيراً: سهل و آسان.

ترجمه‌ی آیات

۲۹ـ ای مؤمنان! اموال یکدیگر را به ناروا مخورید؛ مگر آن که داد و ستدی با رضایت طرفین انجام بگیرد و خودتان را نکشید؛ چون خدا، [در همه‌ی احوال] با شما مهربان است.

۳۰ـ هرکس، تجاوزگرانه و ستمکارانه چنین کند؛ او را طعمه‌ی آتش دوزخ می گردانیم و این کار بر خدا، بس آسان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان احکام برخی از برخوردها مانند: برخورد پسندیده با یتیمان، اعطای اموال به نزدیکانی که در مجلسِ تقسیم «ترکه» حضور دارند و وجوب پرداخت مهریه به زنان، خداوند در این آیات نیز قاعده‌ی تعامل و برخورد عمومی را در مورد اموال بیان می‌فرماید.

علّت این قاعده‌ی خدایی واضح است که مال و ثروت به حیات آدمی بستگی دارد، پس تجاوزِ بر آن، دشمنی می‌آفریند، بلکه گاهی هم به مرحله‌ی جنایت کشانده می‌شود. بنابراین،خداوند دست‌به‌دست گرداندن آن را از طریق توافق و تراضی واجب و از راه ستم و تجاوزگری، نارِوایش شمرده است.

شرح و بیان

۲۹ و ۳۰ ـ خداوند، همه‌ی مؤمنان را از خوردن ناحق مال این و آن و نیز خوردن مال شخص خود از راه باطل، منع کرده است. «أموالکُم» در آیه، هم مالِ دیگران را در بر می‌گیرد و هم مالِ خود انسان را شامل می‌گردد؛ چون همه‌ی اموال یک جامعه‌ی سالم با احترام و رعایت حفظ مالکیت خصوصی ـ شخصی به تمام ملّت تعلق دارد که آن ملت به منزله‌ی مجموعه‌ی یک خانواده است. پس هزینه کردن این اموال همگانی از راه گناه و نافرمانی حق در واقع، به آن ملت زیان می‌رساند. «المُؤمنون کالنّفس الواحدة»... و واژه‌ی «أنفُسَکُم» در آیه‌ی «و لا تقتلوا أنفُسَکُم» هم در مفهوم خود شخص و هم در مفهوم دیگران است و سبب آمدن این آیه در مبحث معاملات مالی این که: چون مال،دوست و تیماردار روح (شقیق‌الروح) به شمار می‌آید و سبب قوام و صلاح آن می‌باشد. بنابراین؛ بهتر است توصیه به حفظ مال و توصیه به نگهداشت نفس آدمی در کنار هم قرار گیرند.

آری! خوردن به ناحق اموال از راه ربا، خیانت، قمار، گول‌زدن، احتکار، نیرنگ‌بازی، رشوه، دزدی و اختلاس، ناموس‌فروشی، پیمان‌شکنی و اخلاق و ـ خصوصاً ـ آیین‌فروشی در هر عصر و دوره‌ای، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بر پیکر امّت و جامعه است و فرجامش نابودی و چشیدن عذاب پروردگار خواهد بود... [← نور/۳۷].

پاداش دوری از گناهان

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ٣١

توضیح واژه‌ها

إِنْ تجتنبوا (جَنَب): اگر بپرهیزید، دوری گزینید، ترک نمایید. كَبائر: جمع کبیره، گناهان بزرگ. نُكفّرْ: پاک می کنیم، می‌زداییم، محو می گردانیم. سَيِّئات: جمع سیئه، گناهان ریز و کوچک. مُدخلاً: جایگاه، منزل و مکان. كَريمًا: بزرگوار، پرمایه، با فضل و کرم، ارجمند.

ترجمه‌ی آیه

۳۱ـ اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید، امتناع ورزیدید، بدیهای (گناهان صغیره و کوچک) شما را می‌زداییم و شما را به جایگاهی ارزنده و نیکو درمی‌آوریم.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند، انسان را در آیه‌های پیشین، از خوردن به ناحق اموال مردم و از خونریزی و خودکشی بازداشت و بدکاران را به آتش دوزخ هشدار داد. در این آیه نیز ـ به طور عموم ـ از هرگونه گناه بزرگی، برحذر می‌دارد و نیکوکاران فروتن را به بهشت همیشگی بشارت می‌دهد.

شرح و بیان

نکته: برخی از کبایر (گناهان بزرگ) عبارت است از شرک‌ورزی به خدا، ریختن خون ناحق، سحر و جادوگری، ربا، خوردن اموال یتیم، تهمت ناروا به زنان پاکدامنِ بی‌خبر از گناه، گواهی دروغ، سرپیچی از فرمان پدر و مادر، دروغ‌بستن بر پیامبر، سَبّ اصحاب و شاگردانِ او و... این گناهان، «مُهلکات» یا «مُوبِقات» نام دارند.

نهی از حسد توأم با آرزو، آرزو کردن فضل الهی

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۳۲

توضیح واژه‌ها

و لا تتمنّوا (منی): آرزو نکنید. ما فضلَ اللهُ بهِ بعضکُم علی بعض: آن چه را که خدا به سبب آن برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است، مبادا به حسد و کینه مبدل شود. فضّل: برتری داد، فزونی داد. نصیبٌ: بهره، سهم و قسمت. إکتسَبُوا: با تلاش خود به دست آوردند، به زحمت کسب کردند.

ترجمه‌ی آیه

۳۲ـ آن چه را که خداوند، بدان سبب، برخی از شما را بر برخی دیگر برتری بخشیده است، آرزو نکنید. مردان، از آن چه به چنگ می‌آورند، بهره‌ای دارند و زنان هم بهره‌ای می‌یابند. پس، در پی فضل خدا باشید؛ چون او به همه‌چیز داناست.

سبب نزول

ترمذی و حاکم از أمّ‌سلمه ـ رض ـ روایت می کنند که فرمود: مردان به جهاد می‌روند و زنان خانه‌نشین‌اند و در سهم‌الارث نیز نیمه‌ی مردان را می‌برند. خداوند این آیه را نازل کرد. و...

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند، مؤمنان را از افعال قلبی، از جمله: حسد و کینه‌ورزی، باز می‌دارد تا درونشان را از آلایش، بپیراید. این فرمان، پس از نهی از خوردن اموال از روی باطل و ریختن خون ناحق صادر گشت. این دو از افعال ظاهری جوارح آدمی به شمار می‌آید که خودداری از آنها بیرون را چون درون می‌زداید و پاکیزه نگه می‌دارد...

شرح و بیان

۳۲ ـ هان! خداوند این برتری را از روی حکمت و تدبیر و آگاهی به احوال بندگان خود، عطا فرموده

است باید همه‌کس به قسمت خود ـ که مصلحتی در آن نهفته است ـ خشنود و قانع باشد، بسا اگر بر خلاف آن رزق و روزیِ خدادادی، آرزو کند، موجب تباهی وی خواهد بود.[1] بنابراین،نباید کسی را مورد کینه و حسد قرار دهد. هر کس باید آن چه در توان دارد به کار گیرد و در عمل کوشد. در این صورت برتری، همان ثمره‌ی جدّ و جهد است.

باید زن و مرد، توان و تلاش خود را واردِ میدان عمل کنند تا برتری را از روی کردار به دست آورند. هیچ‌گاه آرزوی اموال دیگران را در سر نداشته باشند و حسد نورزند؛ بلکه فضل و احسان بی‌کرانِ الهی را بجویند. [→ نساء/۵۴].

بی‌تردید، هر ثروتی که بدون کار و کوشش و تلاشِ مداوم فراچنگ آید، از آن تو نیست و آرزوی آن را از سر به در کن.

این آیه، سه نکته‌ی اساسی را به انسان یادآور می‌شود:

نخست: به مال و نعمت دیگران، چشم ندوزد؛ بلکه باید اهل تلاش باشد نه تنبلی.

دوم: زن یا مرد، در تلاش و جدّ و جهد و بهره از آن، فرقی با هم ندارند.

سوم: بخشی از حاصل تلاش مرد و زن، حقِ جامعه است...

زمانه پندی آزادوار داد مرا — زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان هیچ غم مخور زنهار — بسا کسا که به روز تو آرزومند است
زبان ببند مرا گفت و چشم دل بگشای — که را زبان نه به بند است پای در بند است

(رودکی)

۱. بلکه بگوید: أللَهُمَّ أعطنی ما یکونُ صَلاحاً فی دینی و دُنیایَ و معادی وَ مَعاشی.

اعطایِ حق خویشاوندان و وارثان

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ٣٣

توضیح واژه‌ها

وَلِكُلٍّ جَعَلنا: یعنی، لِکُلٍّ أحَد جَعَلنا یا لِکُلٍّ شیء، برای همه یا برای هر چیز وارثانی قرار داده‌ایم. مَوالي: جمع مَولَی، سرپرستان، در این‌جا، یعنی، وارثان که می‌توانند در سهم‌الارث خود دخالت کنند. الَّذین عَقَدت أیمانُکُم: کسانی که شما با آنان پیمان بسته‌اید، پیمان زناشویی، پیمان سوگند.... أیمان: جمع یمین، سوگندها، پیمانها و قول و تعهّدها. شَهیداً: گواه، حاضر و ناظر.

ترجمه‌ی آیه

۳۳ـ برای هریک از انسانها وارثانی قرار داده‌ایم، تا از ماترک پدر ومادر و خویشاوندان خود، بهره‌مند شوند و با آنان که هم‌پیمان گشته‌اید (پیمان زناشویی بسته‌اید)، نصیبشان را بدهید؛ زیرا خدا بر همه‌چیز ناظر و گواه است.

ارتباط این آیه با آیه‌ی پیشین

این آیه به اموال تعلق دارد،آن اموالی که خدا مردم را از خوردن ناحق آن منع کرد و از آرزوی همراه با حسد و کینه بازداشت. آیه‌ی پیشین در نگهداری ثروت، قاعده‌ای عمومی از راه کسب و تلاش مقرر نمود. این آیه هم به گونه‌ای دیگر از صیانت اموالی که از راه ارث به دست می‌آید، راهنمایی می‌کند.

شرح و بیان

نکته: «الَّذینَ عَقَدَت أیمانُکُم» اشاره به پیمان زناشویی است.

سروسامان بخشیدن به زندگی زناشویی

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ٣٤ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ٣٥

توضیح واژه‌ها

قَوّامون: جمع قَوّام، کسانی که همواره در فکر صیانت و نگهداری، تدارک زندگانی و صلاح و دستگیری خانواده‌ی خود باشند. قَوّام، صیغه‌ی مبالغه، بسیار قیام کننده به امور. قوامت: مدیریت و نظارت بر امور زندگانی به شیوه‌ی درست و پسندیده. قانتاتٌ: جمع قانتَه، خاشعان،خاکساران، فروتنان، مطیعان. حافظاتٌ للغَیب: رازداران شوهران، امانتداران راز و اموال. بما حفظَ الله: بدان جهت که خدا به حفظ آن امر کرده است. نُشوز: نافرمانی، سرپیچی. فاهجُروا: دوری گزینید. مَضاجع: جمع مَضْجَع (ضَجْع): خوابگاهها، بسترهای خواب. فلا تبغُوا: خواستار نشوید. آنان را سرزنش نکنید. إن خفتُم: ای علمتم: اگر دانستید، متوجّه شدید. شقاق: اختلاف، جدایی. فابعَثوا: بفرستید، برگزینید. حَکَماً: داور، مردی دادگر و توانا.

ترجمه‌ی آیات

۳۴ـ مردان، سرپرست زنان هستند؛ چون که خدا، آنان را ـ از جهاتی ـ بر یکدیگر برتری بخشیده است؛ زیرا که: اموالشان را [در راه خانواده] هزینه می کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارانند و رازِ شوهران خود را به پاس آن چه که خدا برای آنان حفظ کرده، نگه می‌دارند. اگر از نافرمانی زنان، بیم دارید اوّل پندشان دهید. اگر اثر نکرد، بسترشان را ترک کنید. باز اگر بی‌اثر بود، [به نرمی و ملایمت] آنان را بزنید. حال اگر از درِ اطاعت درآمدند، دیگر برای نکوهش آنان، راهی مجویید که خدا والای بزرگ‌مرتبه است.

۳۵ـ و اگر از اختلاف زن و شوهر، بیمناک هستید، داوری از خانواده‌ی مرد و داوری از خانواده‌ی زن، برگزینید؛ اگر آن دو در پی سازگاری باشند، خدا میانشان الفت و سازگاری می‌آفریند. آری! خدا دانای

آگاه است.

ارتباط این آیه‌ها با آیه‌ی پیشین

در پیش، سخن از پیمان میان زن و شوهر و سهم هر یک از آن دو بود، اکنون این آیات از تنظیم و سر و سامان‌بخشیدن به امور خانواده، تقسیم کارها، تعیین وظایف، بیان مقررات، حفظ و نگهداری کانون خانواده از طوفانهای سرکش ویرانگر و خانمانسوز و ناسازگاریها و پرهیز از هرگونه عنصر زیان‌آفرین و نابودکننده، سخن می‌گوید.

شرح و بیان

٣٤ و ٣٥ ـ خانواده، مدرسه‌ای است که مدیر، معلمان، دانش‌آموزان و عوامل دیگر، هریک کار و وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد. و نمی‌گوییم: مدیر از معلم برتر است؛ بلکه او فقط در اندیشه‌ی کارهای اداری و سایر امور مربوط به خود می‌باشد و برتری به پارسایی است: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتْقاکُمْ» زن در کانون خانواده، عضوی از آن است. مرد، به مثابه‌ی سر، زن به منزله‌ی قلب است.

هیچ‌گاه برازنده نیست، عضوی بر عضوی دیگر افتخار کند و خود را بزرگ جلوه دهد. گوش از وجود چشم بی‌نیاز نخواهد بود. اگر قلب کسی از معده‌اش بهتر و سرش از دست شریف‌تر باشد برایش ننگ و نقص نیست. هرکدام نوبت و نقش خود را با نظم و ترتیب ویژه‌ای سپری می‌کند.

مردان هم در این کانون محدود خانواده، سرپرستی و مدیریت را به گردن دارند. بنابراین، برای تنظیم و سروسامان‌دادن جامعه‌ی کوچک خود و جامعه‌ی بزرگتر، برخی از وظایف مردان ـ از جهاتی ـ از وظایف و صفات زنان متمایز است. تمام هزینه و مخارج زندگانی زن و فرزند را می‌پذیرند و یار و غمخوار فردفردِ خانواده‌اند و این مسؤولیت خطیر را به طور جدی انجام می‌دهند. مرد و زن در حقوق با هم مساوی‌اند. [← بقره/٢٢٨].

در آیه می‌فرماید: وَ اضْرِبُوهُنَّ؛ یعنی، آنان را بزنید زدنی آهسته و بدون اذیت که از بی‌احترامی، اهانت و اساءه‌ی ادب، دور باشد؛ چنین زدنی، برای چاره‌اندیشی و جلوگیری از بلندپروازیِ بیهوده و آشفتگی، خُردکردن خودخواهی و بزرگ‌بینی و بیرون راندن وسوسه‌ها از سرِ آنان است و دیگر این که: زن احساس کند که محبوبیّت خود را از دست می‌دهد.

«غیب» در آیه؛ یعنی، زن و شوهر، رازهای نهانی خود را افشا نکنند.

نکته‌ی دستوری: ضمیر «اَنْ یُریدا» و «بَیْنَهُما» ممکن است هم به حکمین و هم به زوجین باز گردد. [منیر]

پند و راهنمایی

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ٣٦ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ٣٧ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ٣٨ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ٣٩

توضیح واژه‌ها

ذِي‌القُربی: خویشاوندان. أَلجارِ ذي القُربی: همسایه‌ی نزدیک. أَلجارِ الجُنُب: همسایه‌ی دور و بیگانه. الجُنُب: دور. الصّاحِب بالجَنب: همنشین، همراه، همکار، همسفر، ندیم و همدم، خدمتگزار، دوست. إبن‌السَّبیل: در راه مانده، مسافر، مهمان. ما مَلَكَت أَیمانُكُم: بردگان، کنیزان‌خود. [→ همین/۲۴]. مُختالاً (خیل خیال...): متکبر و خودخواه. فَخوراً: خیالاتی، فخرفروش، کسی که در مورد خود دچار توهّم است، خودستا. یَبخَلون: بخل می‌ورزند. مُهیناً: خوارکننده. رِئاءَ النّاس: خودنمایی، ریا، برای نُمایاندن به مردم. قَریناً: همدم، رفیق، دوست، هم‌سخن. ما ذا عَلَیهِم: چه زیانی برای آنان داشت، چه می‌شد؟

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ ای مردم! تنها خدا را بپرستید. کسی و چیزی را با او شریک مگردانید، به پدر و مادر به نیکی رفتار کنید ونسبت به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، همنشین، درراه‌مانده و مسافر و بردگانِ خود، نیک‌رفتار باشید؛ زیرا خدا متکبرِ خودستا را دوست نمی‌دارد.

۳۷ـ آن متکبران خودستایی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و تنگ‌چشمی فرامی‌خوانند و آن چه را که خدا از فضل خود به آنها عطا کرده، پوشیده می‌دارند. [هم خود و هم دیگران از آن محروم‌اند. آنها بدانند] ما برای کافران، عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

۳۸ـ آنها کسانی‌اند که اموال خود را ریاکارانه برای نشان‌دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین باور ندارند. [از فرمان شیطان پیروی می کنند] و هرکس، شیطان یارش باشد، بداند که بد همدمی برگزیده

است.

۳۹ـ اگر آنها به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آوردند و از روزیِ خدادادی هزینه و احسان می‌کردند، چه زیانی به حالشان داشت؟! هان! خدا به کارشان داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۳۷

ابن عباس و ابن‌زید گویند: این آیه در مورد جمعی از یهودیان نازل شد که نزد برخی از انصاریان می‌آمدند و آنان را این گونه پند می‌دادند: اموالتان را در راه خدا انفاق و هزینه نکنید، ما از فرجام زندگانی شما بیم داریم که بینوا شوید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین از بَدوِ سوره درباره‌ی تنظیم و سامان‌دهی روابط خانواده، آزمودنِ یتیمان، بازپس‌ندادن اموال به کم‌خردانِ ولخرج و چگونگی برخورد درست و نیکو با زنان بود. در این جا نیز مناسب است برخی حقوق همگانی، پیوند ارزنده‌ی خویشاوندی، همسایگی و راستگویی را یادآور شود و این که انفاق و احسان به شیوه‌ی پاکدلانه و دور از ریا و خودخواهی انجام گیرد. آری! سرآغاز این دستور با «وَ اعبُدُوا اللهَ» شروع می‌شود؛ چون بندگیِ حق، اساس همه‌چیز است.

شرح و بیان

فایده: این آیات، دارای مطالب اخلاقی زیر نسبت به آفریدگار و بندگان اوست:

۱ـ عبادت و بندگی فقط از آن خدای بی‌همتاست و جز او کسی را نسزد. عبادت شامل اعمال و کردار و گفتار خواهد بود. [← کهف/۱۱۰].

۲ـ هم‌چون مشرکان عرب و ترسایان برای ذات آفریدگار، انبازی نسازیم؛ زیرا ضد توحید و یکتاپرستی است. [← توبه/۳۱]، [← یونس/۱۸]، [← زمر/۳] و نیز از آن چه که در میان برخی از جوامع اسلامی شایع می‌باشد؛ بپرهیزیم. مثلاً می گویند: «یا شیخ العرب! یا سید یا بدوی! یا سیدی ابراهیم الدسوقی! و...» بی گمان این گونه استغاثه‌ها تأویل‌بردار نیست و جز شرک، نام دیگری ندارد.

۳ـ نیکی با والدین. [← سرء/۲۳]، [← لقمان/۱۴] نیکی با آن دو بزرگوار، اطاعت آنان در کارهای پسندیده ومشروع، خدمت کردنشان در وقت ناتوانی و درماندگی.

۴ـ نیکویی با خویشاوندان نزدیک. از جمله: برادر، خواهر، عمه، عمو، خاله، دایی و فرزندانشان.

۵ـ نیکویی با یتیمان.

۶ـ نیکویی با بینوایان [← ضُحی/۱۰].

۷ـ نیکویی با همسایگان خویشاوند نسبی یا دینی.

۸ ـ نیکویی با همسایگان بیگانه، هرچند مسلمان هم نباشند؛ به شرط این که با مسلمانان سر دشمنی و جنگ نداشته باشند.

۹ـ نیکویی با همسفر، همکار، همدم، همصحبت و همنشین و خدمتکار.

۱۰ـ نیکویی با مسافر و درراه‌مانده.

۱۱ـ حرام‌بودن تکبّر و خودستایی وخودبینی. [←سرء/۳۷].

ترغیب برای امتثال اوامر و پرهیز از نافرمانی حق

إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ٤٠ فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيدًا ٤١ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ٤٢

توضیح واژه‌ها

مِثقال: وزن، مقدار، اندازه، سنگینی. ذَرَّة: جزئی بسیار کوچک، کمترین مادّه، کمترین چیز، مقیاسی معادل یکصدم جو، ذرات معلّق در هوا، دانه‌ای از نوع گرد و غبار که در وقت تابش خورشید از روزنه به درون می‌تابد ودر میان نور آفتاب دیده می‌شود. مِثقالَ ذَرَّة: کمترین و سبکترین وزن، هموزن ذره‌ای، همتای ذره‌ای. مِن لَدُنهُ: از نزد خود، از جانب خود. کَیفَ: چگونه؟ شَهیداً: گواه. لَو تُسَوّی بِهِمُ الأَرضُ: ای کاش با خاک یکسان می‌شدند! ای کاش هم‌چون زمین، خاک می‌بودند! ای کاش زمین بر آنها هموار و صاف می‌شد. تُسَوّی (سَوِيَ): یکسان و هموار می‌شود. حَدیثاً: سخنی، گفته‌ای.

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ قطعاًخداوند، هموزن ذرّه‌ای ستم روا نمی‌دارد [و رنج کسی را بر باد نمی‌دهد و مزدش را نمی‌کاهد.] اگر آن ذره، کارِ خوب باشد، دوچندانش می گرداند و از جانب خویش پاداش بزرگی می‌بخشد.

۴۱ـ [ای محمد!] حال سیاه‌بختان چگونه خواهد بود،آن روز که پیامبر هر ملتی را بر پیروانش گواه می گیریم و تو را نیز گواه بر [امّت خود و] آنان فرامی‌خوانیم؟

۴۲ـ در آن روز، کسانی که کفر ورزیده [بیراهه رفته] و از دستور پیامبر نافرمانی کرده‌اند؛ آرزو می کنند که کاش با خاک یکسان می‌شدند؛ و نمی‌توانند هیچ سخنی را از خدا نهان دارند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع این آیات ترغیب و تشویقی است از جانب خدای بزرگ برای امتثال دستورات و حذر و خویشتنداری از مَنهیّات (کارهای ناروا) که در آیه‌های پیشین از آن یاد شد.

شرح و بیان

این شهادت در رستاخیز، همان است که مردم از آن غافل‌اند. گاهی برخی از یاران پیامبر، این آیات را

تلاوت می کردند و او گوش فرا می‌داد و برای غفلت امت از آن شهادت، گریه می کرد؛ چون حضرت آگاه‌ترین کس به قرآن بود. این گواهی روزی به وقوع می‌پیوندد که خداوند همه‌ی ملت را با پیامبرانشان گرد می‌آورد و عقاید و بینش و اخلاق و کردارشان را با عقاید و کردار پیامبران، می‌سنجد و سپس اعمال هر امّت را بر پیامبرش عرضه می کند...[دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، جلد سوم، ص١٢٩] خداوند، روز قیامت ترازوی عدل و داد می‌نهد، تا به کسی ستم نرود. [← نبیاء/٤٧]، [← لقمان/١۶]، [← فصلت/۴۶]. امت پیامبر خاتم بر سایر ملتها گواهند و پیامبر نیز بر شما گواه است. [← بقره/١۴٣]. آرزوی کافران و بی‌باوران د رقیامت آن است که کاش از مادر نمی‌زادند و خاک می‌بودند! [← نبأ/۴٠].

برخی از شروط نماز، رخصت تیمم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلا جُنُبًا إِلا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ۴۳

توضیح واژه‌ها

لا تقربوا الصّلوة: نزدیک نماز نشوید، نماز مخوانید. أنتم سُكارى: جمع سَکران، درحال مستی، مستان، هوش از دست دادگان. و لا جُنباً: ای لا تُصلّوا جُنباً، در حال جنابت نماز مخوانید. إلّا عابري السَّبيل: مگر عبوری یا مسافر باشید که در وقت نبودن آب، تیمم کنید. عابري ← عابرين، جمع عابر، عبورکنندگان. برخی گویند: لا تقربوا مواضع الصلوة، اي المساجد: در وقت جنابت وارد مسجد نشوید، مگر نیاز باشد، آن‌گاه عبور کنید. مرضى: جمع مریض، بیماران. الغائط: قضای حاجت، زمین پست، گود و هموار. لا مستم النّساء: با زنان نزدیکی کردید و همبستر شدید، لمس کردن دراین آیه، کنایه از همخوابگی است. صعیداً: روی زمین، زمین مرتفع، سطح زمین، گرد و خاک. عفواً: بسیار محو و پاک‌کننده، کسی که چشم‌پوشی و صرف‌نظر کند. غفوراً: بسیار آمرزنده، درگذرنده، بخشنده.

ترجمه‌ی آیه

۴۳ـ ای اهل ایمان! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویید؛ هم‌چنین در حال جنابت به نماز نایستید [و وارد مسجد نشوید] تا وقتی که غسل می کنید. مگر آن که راهگذر باشید. اگر بیمار هستید یا در سفرید، یا آن که از قضای حاجت بازگشتید، یا با زنان، همبستر شدید و آب نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید: صورت و دستهایتان را مسح کنید. قطعاً خدا، بخشنده و آمرزنده است.

سبب نزول

فریابی، ابن ابی‌حاتم و بن‌منذر از علی ـ رض ـ نقل می کنند که این آیه از «فتیمّموا» تا آخر در مورد مسافری که دچار جنابت می‌شود، شرف نزول یافت که: تیمم کند و نماز بخواند.

چند سبب نزول دیگر نیز دارد که از ذکرشان صرف‌نظر شد.

ظاهر آیه چنین است که ابتدایش در مورد مَی‌خواری و انتهایش در مورد سفر و به نظر جمهور در

غزوه‌ی «مُریسیع» نازل گشته است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در آیات پیشین مردم را از شرک منع کرد، به امتثال امر حق تشویق نمود و از کار ناروا بازداشت. در این آیه هم در حال مستی و جنابت از نمازی که نشان بندگی خدای یگانه‌ی بی‌نیاز است، منع می‌کند. این خطاب پیش از تحریم قطعی و همیشگی شراب برای مسلمانان موجّه بود تا ـ کم کم ـ به ترکش خوی کنند و این که: انسان در وقت نماز از قوای عقلانی کامل برخوردار و از پلیدیها و ناپاکیها و پلشتیهای مادی و معنوی پاک و پاکیزه باشد.

شرح و بیان

در مورد مراحل مختلف تحریم شراب تا مرحله‌ی حکم نهایی آن به سوره‌ی بقره [← ۲۱۹] و مائده [← ۹۰] مراجعه شود.

نکند دانا مستی، نخورد عاقل می — ننهد مرد خردمند سوی مستی پی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را — نَی چون سرو نماید به نظر سرو چو نَی
گر کُنی بخشش گویند که مَی کرد نه او — ور کنی عربده گویند که وی کرد نه مَی

(سنایی)

یهود و کردارشان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ٤٤ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ٤٥ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ٤٦

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ تَرَ: مگر ندیدی؟ مگر نگاه نکردی؟ مگر خبر نداشتی؟ مگر ننگریستی؟ **أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ**: این که راه گم کنید. **كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا**: خدا یاورتان باشد، بس است. **هَادُوا**: یهودی شدند، یهودیان. **الْكَلِم**: جمع کلمه، سخن، کلمات. **غَيْرَ مُسْمَعٍ**: ناشنوا گشتن، گوش فرا ندادن. **رَاعِنَا: اي أنظُرنا**؛ در عربی؛ یعنی، به ما توجه کن، ما را نگاه کن، در عبری؛ یعنی، شر و بدی، شریرما. **لَيًّا**: پیچانیدن، تحریف کردن، پیچ‌دادن. **طَعْنًا**: طعنه‌زدن. **أَقْوَمُ**: درست‌تر، دادگرانه‌تر، محکم‌تر.

ترجمه‌ی آیات

۴۴ـ [ای محمد!] آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی یافته‌اند، ندیدی که خریدار گمراهی‌اند و آرزو دارند، شما نیز گمراه و سرگشته شوید؟

۴۵ـ خداوند، به حال دشمنانتان بسیار داناست، سرپرستی او شما را کفایت می‌کند و یاوری او برایتان بس است.

۴۶ـ کسانی از یهودیان سخنان خدا را از جای خود برمی‌گردانند و می‌گویند: «شنیدیم و نپذیرفتیم. بشنو آن چه را که ناشنیدنی است. کاش ناشنوا می‌گردی!» و با پیچاندن زبان خود و به قصد طعنه‌زدن به دین و با ریشخند می‌گویند: «راعنا». اگر آنان می‌گفتند: شنیدیم و پذیرفتیم، بشنو و به ما التفات کن، قطعاً برایشان بهتر و استوارتر بود؛ اما خدا، آنان را به سبب کفر و نافرمانی نفرین کرد و جز اندک‌شماری ایمان نمی‌آورند.

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

خداوند، پاداش بزرگ به کسی می‌دهد که احکام شرعی را با دیده‌ی منت بپذیرد، به آن کس که

مخالفت ورزد، سخت هشدار می‌دهد و حال برخی از اهل کتاب را که برخی احکام را ترک کرده و کتاب خدا را دگرگون و تحریف نموده و گمراهی را به جای راهیابی خریده‌اند، یادآور می‌شود تا مؤمنان را برای انجام فرمانش بیدار کند و از کیفر آخرت برحذرشان دارد.

شرح و بیان

نکته‌ی ۱: [← بقره/۱۰۴] وقتی یهودیان بر مسجدالاقصی دست یازیدند، آن را ویران کردند و سوزاندند و احبار و علمایشان نیز ـ بنا به شواهد فراوانی که در کتاب «اظهارالحق» شیخ رحمت‌الله هندی ـ رح ـ موجود است ـ کتابهای عهد عتیق و عهد جدید را از جهت لفظ و معنا تحریف کردند... [منار]

نکته‌ی ۲: إِسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ؛ یعنی، از ما چیزی بشنو که شنیدنش را دوست نداری. [تفسیر تیسیر...]

إِسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا: بشنو گرچه مأمور به شنیدن و گوش فرادادن به آن نیستی و ما را بنگر و به حالمان نظر انداز و حال ما را دریاب و دقت کن. امّا هدف یهودیان از این کلمات چنین بود: بشنو، ای ناشنوا، ای نادان! خداوند، یهودیان را خوار و رسواتر گرداند! وقتی می‌گفتند: راعنا: به ما التفات کن، مرادشان، این معنا نبود؛ بلکه واژه‌ی «رَعونت» را منظور داشتند که به معنای سبکسری ونازیبایی بود [تفسیر فی‌ظلال]. راعنا: در عربی؛ یعنی، ما را بنگر، در عبری؛ یعنی، خبیث ما. [← بقره/۱۰۴].

این جمله، دو وجهی و دارای ایهام است؛ بدین معنا که هم خیر و هم شر را شامل می‌گردد که نام دیگرش در علم بدیع «توجیه» است. شاعر می‌گوید: «خَاطَ لِي عَمْرٌو قَبَاءً/ لَيْتَ عَيْنَيْهِ سَوَاءٌ»: عمرو برایم لباسی دوخت، ای کاش هردوچشمش یکسان می‌بود! ظاهراً یکی از چشمان دوزنده، کور بوده است. پس، سخن شاعر دوپهلو است و ایهام دارد. [تفسیر روح‌المعانی]

هشدار به اهل کتاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ٤٧

توضیح واژه‌ها

نطمس: محو می کنیم، برمی‌داریم، مراد محوِ آثار ظاهر انسانیّت در صورت آدمی، مانند: چشم، بینی و ابروست. وُجوه: جمع وجه، صورتها و چهره‌ها، همان صورت معروف و مشخص، ابن‌عباس گوید: طمس، به معنای کور و بی‌بصر گردانیدن است. فنَرُدّها علی ادبارها: آن چهره‌ها را برمی گردانیم؛ یعنی، چهره‌ها را هم‌چون پشت گردن، صاف و بی‌چشم و بینی و ابرو می گردانیم و نیز کاربردش در محسوسات مانند: شکست‌خوردن و فرار از نبرد است یا در معنویات، به معنای بازگشت به سوی کفر است. [← محمد/۲۵]. نلعنَهُم: نابودشان می کنیم، طردشان می‌نماییم. أصحاب السَّبت: یاران شنبه، یهودیانی که برخلاف فرمان خدا در روزهای شنبه، ماهی می گرفتند و مورد خشم او واقع گشتند.

ترجمه‌ی آیه

۴۷ـ ای اهل کتاب! پیش از آن که آثار چهره‌هایی را محو کنیم و آنها را به عقب برگردانیم، یا آنها را هم‌چون اصحاب سَبت نفرین کنیم، به قرآن که تصدیق کننده‌ی کتاب شماست، بگروید و بدانید که فرمان خدا، حتمی و انجام‌شدنی است.

سبب نزول آیه

ابن‌اسحاق از ابن عباس روایت می کند که: پیامبر ـ ص ـ به سران و علمای یهود، مانند عبدالله پسر صُوریا و کعب پسر اسد گفت: «از خدا پروا کنید و ایمان بیاورید. سوگند به خدا! قطعاً می‌دانید آن چه را نزد شما آورده‌ام، حق است.» گفتند: ای محمد! ما چیزی را نمی‌شناسیم و آن حقیقت را انکار کردند و بر سر کفر پای فشردند. خداوند نیز این آیه را فروفرستاد.

شرح و بیان

٤٧ـ این آیه با آیات پیشین پیوند دارد و فتح بابی است در جهت آرزوی اهل کتاب که پس از

گمراهی به سوی راه درست بازآیند و به کتابهای آسمانی بگروند.

طمسِ وجوه؛ یعنی، برداشتن چشم و گوش و بینی و سایر مشخصات انسانی و ردِّ وجوه؛ یعنی، برگرداندن چهره‌ها و دگرگون کردنشان. این تهدید سخت هم جنبه‌ی ظاهری و مادی دارد که آنها از مرحله‌ی انسانی به مرتبه‌ی حیوانی سقوط می کنند و هم جنبه‌ی معنوی دارد که آنها مورد نفرین و خشم خدا قرار خواهند گرفت. این هر دو صورت، تهدید بسیار سخت و تند است و آنان از کیفر خدا نخواهند رهید. [← یونس/۸۸]، [← یس/۶۶].

آن‌چه آمرزیده می‌شود و آن چه که مورد آمرزش قرار نخواهد گرفت

إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا ٤٨

توضیح واژه‌ها

يَغفِرُ: می‌بخشد، می‌آمرزد. **مادُون**: کمتر از، جدا از، غیر از. **إفتری**: دروغ بافیده، مرتکب شده، افترا زده، به ناحق تهمت زده.

ترجمه‌ی آیه

۴۸ـ به یقین خدا، کسانی را که به او شرک می‌ورزند، نمی‌بخشد؛ اما غیر از شرک را برای آن کس که بخواهد می‌آمرزد. هر کس به خدا شرک ورزد، در واقع، گناهی بس‌بزرگ بربسته است.

سبب نزول

ابن‌ابی‌حاتم و طبرانی از ابوایوب‌انصاری نقل می‌کنند که: مردی شکایت برادرزاده‌اش را پیش پیامبر برد که او از کار حرام دست نمی‌کشد. امام فخر رازی مورد نزول آیه را به ماجرای وحشی نسبت می‌دهد...

ارتباط این آیه با آیه‌ی پیشین

پس از آن که خداوند،به خاطر کفر، اهل کتاب را تهدید کرد و به صراحت اعلان نمود که این تهدید انجام‌شدنی است، این آیه نیز همان تهدید را تأیید و قطعی می‌گرداند؛ اما سایر گناهان ـ غیر از شرک و کفر ـ امید آمرزش و بخشش را خواهد داشت.

شرح و بیان

٤٨ ـ **فایده:** شرک دو نوع است: ۱ـ شرک در اُلوهیت، این که: کسی یا چیزی را در فرمانروایی و تدبیر امور در هستی با خدا شریک و همتا گردانیدن.

۲ـ شرک در رُبوبیت، این که: در قانون‌گذاری و تبیین احکام حلال و حرام، کسی را با خدا شریک ساختن. [← توبه/۳۱].

این آیه اشاره می کند که از دید اهل کتاب، عُزیر و مسیح در تألیه (پرستش و خدایی) و عالمان و راهبانشان در تحلیل و تحریم، با خدا شریک و توانا و همکارند.

بدان که: چهره‌ی پست و زشتِ شرک‌ورزی با آفریدگار هستی این است که: شرک، دروغ‌محض، بهتان آشکار و پایگاه خرافات و چیزهای باطل و بی‌اساس است که حیات فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد و با آزادگی خرد و اندیشه، پاکی دل و درون، صفای روان منافات دارد و مانع وصول نور ایمان به درون است.

توحید، موجب عزّت نفس، آزادگی انسان از بندِ بندگی همنوع خود یا هر چیز دیگر، رفعت منزلت آدمی، توکل بر خدا و اخلاص به ساحت پاک اوست. همه‌ی انها نیز سبب آرامش روان، اطمینان قلب، پاکیزگی روح، آگاهی و بصیرت درخشان، ظفر و پیروزی بر امور زندگی، پذیرش دعوت فطرت و... است.

نمونه‌های دیگر از کردار و رفتار اهل کتاب و کیفرشان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ٤٩ انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا ٥٠ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ٥١ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ٥٢ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ٥٣ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ٥٤ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ٥٥

توضیح واژه‌ها

يُزَكُّونَ انفُسَهُم (زكو زكاء): خود را پاک و بی‌عیب می‌دانند، خود را می‌ستایند. [← نجم/۳۲]. فَتيلاً: نخ هسته‌ی خرما، رشته‌مانندی که در شکاف هسته‌ی خرماست که عرب هرچیز کم و محقر را بدان مثل می‌زنند، همان‌گونه «مثقال‌ذره» در مورد فراوان، ضرب‌المثل است. كَفَى بِه: آن دروغ و بهتان بس است. الجِبت: هر چیز پست و بی‌ارزشی، بتها ودنباله‌هایشان از اوهام و خرافات. الطّاغوت: بسیار نافرمان، هر معبودی غیر از خدا، هر چیزی که فرمانش سبب دوری از حق گردد. جبت و طاغوت: نام دو بت قریش بوده‌اند. نَصيراً: مددکار، یار و یاور. أم: آیا، بلکه. مُلك: قدرت و حکومت و سلطنت. نَقيراً: چیز بی‌ارزش به اندازه‌ی نقطه‌ای در پشت هسته‌ی خرما. گودی سوراخ‌مانندی در پشت هسته‌ی خرما که جوانه‌زدن و رویش درخت از آن نقطه شروع می‌شود. معمولاً مردم عرب، چیز کم و کم‌ارزش را به آن مثل می‌زنند. [← همین/۱۲۴]. أم يَحسُدونَ النّاسَ: یا به مردم رشک می‌ورزند. بَل يَحسُدونَ النَّبيَّ: بلکه به پیامبر رشک می‌برند. حَسَد: آرزوی نابودی نعمت دیگران. الحِكمَة: شناخت نهانیهای شریعت و رموز اشیاء، رازهای کتاب آسمانی، پیامبری. صَدَّ عَنهُ: از آن روی برتافت، پشت نمود، از آن جلوگیری کرد. سَعيراً: آتش سوزان و شعله‌ور. مراد، آتش دوزخ است.

ترجمه‌ی آیات

۴۹ـ آیا از احوال آنان که خود را پاک می‌شمارند، خبر نداری؟ تنها خداست که هر که را خود بخواهد،

پاکیزه می‌گرداند و به اندازه‌ی ذره‌ی ناچیزی، ستم نمی‌بینند.

۵۰ ـ ببین، چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و همین دروغ‌بافی برای تحقق گناه آشکارشان بس است.

۵۱ ـ آیا آنان را که از کتابِ آسمانی بهره یافته‌اند، ندیده‌ای [و از رفتارشان در شگفت نیستی] که به بتهای «جِبت» و «طاغوت» ایمان دارند و کسانی را که کفرپیشه‌اند بر مسلمانان ترجیح می‌دهند و گویند: آنان، راه‌یافته‌ترند؟

۵۲ ـ اینها کسانی‌اند که خدا نفرینشان کرده است. بی‌گمان هر کس خدا نفرینش کند، هرگز او را یاوری نیست.

۵۳ ـ آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ اگر داشته باشند، به اندازه‌ی ذرّه‌ی بی‌ارزشی به مردم سود نمی‌رسانند.

۵۴ ـ یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، حسد می‌ورزند؟ ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت و فرمانروایی عظیمی بخشیدیم.

۵۵ ـ برخی از آنان به کتاب آسمانی گرویدند و برخی روی برتافتند [و راه دیگران را به سوی آن بربستند]. پس، آتش افروخته و پرشراره‌ی دوزخ، آنان را بس است.

سبب نزول آیه‌ی ٤٩

کلبی می‌گوید: این آیه در مورد مردانی از یهود نازل شد که کودکان خود را پیش پیامبر می‌بردند و می‌گفتند: سوگند به خدا! ما هم چون این کودکانیم. هرگناهی که در روز مرتکب شویم، در شب ـ به جای ما ـ کفّاره‌ی‌آن داده می‌شود و هر گناهی که در شب مرتکب می‌شویم، در روز ـ به جای ما ـ کفّاره‌اش داده می‌شود. این است که قرآن می‌فرماید: آنان خود را از گناه و پلیدی پاک می‌شمارند.

نکته‌ی سبب نزول آیه‌ی ۵۱

این آیه درباره‌ی کعب پسر اشرف ـ یکی از عالمان یهود ـ است که برخی از مردم مکه از او سؤال می‌کردند: آیا ما راه‌یافته‌تریم یا یاران محمد؟ در جوابشان گفت: به خدا، راه و دین شما از راه و دین آنان بهتر و نیکوتر است.

شرح و بیان

٤٩ تا ۵۵ ـ خدا در ردِّ سخن بیهوده‌ی آنان می‌گوید: تنها خدا از روی کردار و رفتار نیکوی بندگان، آنان را از همه‌ی آلودگیها می‌زداید و کمترین ستمی ـ حتّی به اندازه‌ی نخ هسته‌ی خرما ـ به آنان نمی‌کند؛

اما این گمراهان، خود را دوستان خدا می‌پندارند [← مائده/۱۸] و به آشکارا دروغ می‌بافند و به دلیل نادانی و سفاهت، کفرپیشگان را از مؤمنان برتر می‌دانند. راستی‌را، اینها از رحمت خدا طرد شده‌اند و در امانِ حق نیستند. یهودیان بسیار خسیس و تنگ‌چشم‌اند و اگر قدرت جهان را داشته باشند، کمترین سودی به مردم نمی‌رسانند. مردمی بسیار بخیل و حسودند و به نعمت خدادادی دیگران، رشک می‌برند و...

نگاهی به این آیات

آری! یهودیان از دیرباز تاکنون، طرفدار باطل و گریزان از حق و مردمانی حریص و آزمند بوده‌اند. کینه‌توزانی که هرگز این صفت زشت از آنان جدا نخواهد گشت. یهودیان دیروز و امروز و فردا یکی‌اند و با مردم جهان ـ به ویژه ـ مسلمانان سرجنگ و ستیز و دشمنی دارند و هیچ‌گاه یاور مردم نیستند و تحمل ندارند که خداوند به بنده‌ای از بندگانش نعمت و کرامت بخشد. اگر فرمانروایی و نعمت الهی در اختیارشان باشد، هرگز کمترین بهره و نصیبی به مردم نخواهند رساند، بلکه بشریّت را به نابودی خواهند کشانید...

پیروی بر سبب نزول آیه‌ی ۴۹

در گوشه و کنار این سرزمین، عدّه‌ای با باورهای غلط همانند این قوم ناشایست می‌اندیشند و چنان می‌پندارند که: اگر در مناهی و تباهی غرق شوند، روزهایی از سال، آنان را از آلودگیها می‌زداید!!

کیفر کافران و پاداش مؤمنان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ٥٦ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ٥٧

توضیح واژه‌ها

نُصليهم ناراً: آنان را به آتشی سوزان درمی‌آوریم. نَضِجَت: بریان شد، سوخت. حکیماً: هر چیزی را در جای مناسب قرار می‌دهد و بر مبنای حکمت، همه‌چیز را می‌سنجد. مُطَهَّرَة: پاکیزه از عیبها و ویژگیهای زنانه. ظِلّاً: سایه، نعمت پایدار. ظَلیلاً: سایه‌دار، سایه‌ی گسترده، همیشگی. ظِلّاً ظَلیلاً: نعمت فراوان و بی‌شمار.

ترجمه‌ی آیات

۵۶ـ قطعاً کسانی را که به دستورات ما کفر ورزیده‌اند و سرپیچی کرده‌اند، در آتشی سوزان درخواهیم آورد، که هر بار، پوست بدن آنان بریان شود، پوستِ دیگری بر جایش قرارخواهیم داد، تا درد و عذاب را بچشند. آری! خداوند ظفرمند فرزانه است.

۵۷ ـ و آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ و بوستانهایی که از زیر درختان آن، جویبارها روان است، درخواهیم آورد. زندگانی در آن آرام‌جای، همیشگی است و در آن جا با همسران پاکیزه‌ای به سر می‌برند و آنان را در سایه‌ای پایدار درخواهیم آورد.

شرح و بیان

حکمت تبدیل پی‌درپی پوست بدن کافران

سبب این امر آن است که اعصاب حس درد، در طبقه‌ی جلدی (پوست ظاهری) بدن قرار دارد؛ ولی احساس نسجها و اعضا و عضلات داخلی بدن، ضعیف است. این است پزشک می‌داند که سوختن ساده و سطحیِ که از پوست تجاوز نکند، درد شدیدی خواهد داشت، برخلاف سوختن سختی که از پوست به نُسجها تجاوز کند؛ زیرا با وجود شدت سوختن و خطری که دارد، درد کمتری خواهد داشت. از این رو،

خداوند می‌فرماید: هر بار آتش، پوست بدن را ـکه اعصاب در آن جای دارد ـبسوزاند، پوست دیگری جایگزین آن می کنیم تا چشیدنِ درد، همیشگی و مستمر باشد. و خدا را شکر که هرچه زمان می گذرد، حکمت کارهای پروردگار، بر بندگان، بیشتر آشکار و آشکارتر می گردد. [اسلام‌وطبّ جدید، دکتر عبدالعزیز اسماعیل پاشا، با اندکی تصرف (مراغی)]

راه و روش ادای امانت، حکم به دادگری، پیروی از فرمان خدا و پیغمبر و اهل حل و عقد

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ٥٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ٥٩

توضیح واژه‌ها

الأمانات: جمع امانت، امانتها، چیزهای سپرده شده، هر چیزی که حق دیگران بدان متعلق باشد و حفظ و بازپس‌دادنش واجب، نگه‌دارنده‌ی امانت، حافظ، امین و حفیظ نام دارد. عکس این نامها، خاین شمرده می‌شود. حَكَمْتُم: داوری کردید. العَدل: رسیدن حق به صاحب آن از نزدیکترین راه. نِعِمّا: نعمَ ما، چه خوب است! بهترین چیز. أُولِي الأمر: صاحبان امر، صلاحیت‌داران. مِنكُم: از خودتان. تَأويلاً: از جهت فرجام و سرانجام.

ترجمه‌ی آیات

۵۸ ـ خدا، به شما دستور می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و آن گاه که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید [تا بر نیرومندی اساس جامعه بیفزاید]. خداوند به نیکوترین امر، پندتان می‌دهد. آری! خدا، شنوای گفتار و بینای کردار است.

۵۹ ـ ای مؤمنان! از فرمان خدا و دستور پیامبر اطاعت کنید و رأی «أولي‌الأمر» خود را گردن نهید و هرگاه در چیزی اختلاف‌نظر داشتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان واقعی دارید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. این کار، بسی بهتر و خوش‌فرجام‌تر است.

سبب نزول آیه‌ی ۵۸

ابن‌عباس می گوید: وقتی پیامبر، مکه را فتح کرد، عثمان پسر طلحه را فراخواند و کلید درِ کعبه را از وی خواست. او نیز کلید را تقدیم نمود و گفت: این امانت خدا را بگیر. عباس ـ رض ـ گفت: ای پیامبر ـ خود و پدر و مادرم فدایت شویم ـ پرده‌داری کعبه و آب‌دادن حاجیان را به من بسپار؛ اما پیامبر پس از آن که درِ کعبه را گشود و بیت را طواف نمود، به دستور خدا کلید را به عثمان پس داد و گفت: إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُم

أن تُوءَدُّوا الأمانات... و به بهانه‌ی چنان رویدادی جزئی، پروردگار حکیم، چنین حکم کلّی و عظیمی را برای بشریّت ـ در همیشه‌ی زمین و زمان ـ اعلام می‌فرماید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیات پیشین از پاداش اهل ایمان و کردار نیکویشان سخن به میان آمد و این آیات برخی کردار بزرگ را چون امانت، دادگری در میان مردم و پیروی از خدا، پیغمبر و اولی‌الأمر بیان می کند.

شرح و بیان

امانت عبارت است از:

۱ـ امانت انسان با پروردگارش که در برابر پیمانی که با او بسته است وفادار بماند. [← نفال/۲۷]، [← مؤمنون/۸]، [← حزب/۷۲].

۲ـ امانت انسان با مردم، استرداد امانتها، درستکاری و رازداری با همه‌ی مردم.

۳ـ امانت انسان با شخص خود، این که: آن چه خیر و صلاح هردو جهان اوست، برگزینند و در حفظ سلامت روحی و جسمی و خانوادگی خویش بکوشد و در هر حال با عدل به داوری بنشیند.

و اساسی‌ترین امانت، امانت دین خدا برای بندگان خداست؛ یعنی، هم دین،هم بندگان در دید رهبران دینی و پیشروان مسؤول، امانتند.

داوری و قضاوت دادگرانه بدین قرار است:

أ: درک دعوایِ (تظلّم، دادخواهی شکایت) مُدّعی و پاسخ مُدَعیّ‌علیه، تا موضوع اختلاف طرفین ـ به خوبی ـ دانسته شود.

ب: داور، به جانب یکی از طرفین دعوی میل نشان ندهد.

ج: باید داور ـ برای فیصله‌ی کار مردم ـ از قرآن، سنت و اجماع امّت، آگاه باشد.

د: سرپرستی و نظارت افرادی توانا برای قیام در برابر سنگینیها و مشکلات احکام تا مسلمانان، در اجرای احکام، گفتار و کردار و اخلاق، دادگر باشند.

فواید: آیه‌های ۵۸ و ۵۹ بنیاد و اساس حکومت اسلامی است. تفسیر منار می گوید: «امام محمد عبده ـ رحمه‌الله ـ پس از تفکّرِ و اندیشه‌ای طولانی [1] چنین بیان فرود که: «اولوالأمر»؛ یعنی، جماعت اهل «حل و عقد» از میان مسلمانان که آنان عبارتند از: امیران، فرمانروایان، دانشمندانِ رشته‌ها و علوم مختلف،

۱. چرا اندیشه‌ای طولانی؟ زیرا قرنهاست که حکّام جور پس از خلفای راشدین،سعی کرده اند خود را أولی‌الأمر امّت قلمداد کنند و این شبهه در بسیاری آثار و کتب، رسوخ و رسوب کرده و ذهنِ مسلمانان را مشوّش نموده است.

فرماندهان، سایر رؤسا و رهبرانی که مردم نیازمندیها و مصالح همگانی خود را پیش آنان می‌برند. اگر همه‌ی اینها بر سر امری یا حکمی اتفاق نظر کنند، اطاعتشان واجب می گردد به شرط این که پای‌بند احکام قرآن باشند و آن حکم، مخالف فرمان خدا و سنت راستین پیام‌آورش نباشد واین که: در گفتگو و تبادل‌نظر و اتفاق در آن، مختار باشند و آن چیز مورد اتفاق نیز در جهت مصالح همگانی مردم به شمار آید و این شورای حل و عقد بر آن مسلّط و آگاه گردد.

عبادات و اعتقادات دینی، توفیقی است و به امر اهل حل و عقد تعلق نمی گیرد و مستقیماً از خدا و پیامبر گرفته می‌شوند...

پس اهل حل و عقد از میان مؤمنان اگر بر سر امری از مصالح امّت، اجماع کنند که از سوی شارع نصی نداشته و کسی به زور و اکراه به این اجماع حکم نکرده باشد، اطاعتشان واجب است و اگر به اینها در این اجماع، معصوم [از خطا] گفته شود، درست است...» [پایان دیدگاه شیخ عبده، منار، ج۵، ص۱۸۱].

آیه‌ی ۵۹ بیانگر اصول دین و شریعت در حکومت اسلامی است که چهار اصل دارد:

اصل اول: قرآن حکیم است که عمل به آن، اطاعت از خدا به شمار می‌آید.

اصل دوم: سنت پیام‌آور اوست که عمل به آن، اطاعت از پیامبر خدا خواهد بود.

اصل سوم: اجماع أولی‌الأمر یا همان اهل حل و عقد مورد اعتماد جامعه است که عبارتند از: دانشمندان متعدد در علوم مختلف روز، رؤسا، فرماندهان و آشنایان به مصالح عمومی، هم‌چون بازرگانان، صنعت‌کاران، فناوران، کشاورزان، مدیرانِ انتشارات، نویسندگانِ مختلف که اطاعت از اتّفاق‌نظر و رأی جمعی آنان نیز، اطاعت از اولی‌الأمر است که در دایره‌ی شورای اهل حل و عقد قرار دارند.

اصل چهارم قیاس: بررسی مسایل مختلفٌ‌فیه و مورد نزاع بر مبنا و قواعد و احکام عمومی معلوم و بدون ابهام در قرآن و سنت: «فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»...، که این اصل ـ در حقیقت ـ وسیله‌ای است در دست اولی‌الأمر.

بی‌گمان، این چهار اصل، مصادر و محلِ اتفاق شریعت به شمار می‌رود و باید جمعی در جامعه آماده شوند و مسایل مورد اختلاف را بر کتاب و سنت عرضه کنند، که خواه آن جمع أولواالأمر باشند یعنی: برگزیدگانِ امّت، یا از کسانی که به دستور اولی‌الأمر، برگزیده شده باشند... [منار، ج۵، ص۱۸۷]

اما مصادر تبعی (فرعی) مانند: «استحسان» نزد حنفیه، «مصالح مرسله» نزد مالکیه و «استصحاب» نزد شافعیه در حقیقت، با همان مصادر اصلی چهارگانه پیوند دارند. [منیر]

یادآوری: خداوند حکیم و فرزانه، در قرآن، اصلی مقرر فرمود، تا امّت بر مبنای آن متّحد و یکپارچه بمانند و متفرق نشوند. اوّلین منبع و اصل و سرچشمه‌ی حکم در شریعت اسلام، قرآن است: «أَطِيعُوا اللَّهَ»، دومین اصل، سنّت مسلّم پیامبر خداست: «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» و اصل سوم پس از فوت رسول خدا «اجماع

اولي‌الأمر» امّت است: «و اولي الأمر منكم»، که در آيه‌ی ۸۳ همين سوره آمده است و دليل تکرار نشدن لفظ «و أطيعوا» در اولی‌الأمر، اين است که حکم و دستور آنان، تابع کتاب و سنت است، تا تنازع پيش نيايد.

پندارها و موضعیگری منافقان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ٦١ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ٦٢ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ٦٣

توضیح واژه‌ها

یَزْعُمونَ: می‌پندارند، بر این اندیشه‌اند، چنان تصور می کنند. أن یَتَحاکَموا: این که داوری طلب کنند، نزاع را نزد داور ببرند. الطّاغوت: بسیار سرکش، بسیار نافرمان، دور از حق. ضَلالاً بَعیداً: در گمراهی دور. تَعالَوْا: بیایید. صُدوداً: بازداشتن، جلوگیری کردن، اعراض کردن، مانع شدن. إحساناً: خیراندیشی و نیکوکاری در میان طرفین مخالف. تَوفیقاً: موافقت و آشتی ایجاد کردن، اتّحاد و همبستگی. أعرِضْ عَنهُم: از آنان روی برتاب، به آنان التفات مکن. قَولاً بَلیغاً: سخنی اثربخش، شیوا و ارزنده در درون آن.

ترجمه‌ی آیات

۶۰ـ ای پیامبر! آیا از رفتار کسانی که می‌پندارند بدان چه بر تو فرود آمده و بدان چه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند؛ [در شگفت نیستی و] نمی‌بینی با این همه ادّعا می‌خواهند داوری خود را نزد طاغوت (سران کفر و گمراهی) ببرند؛ در صورتی که فرمان یافته‌اند که از او سرپیچی کنند!؟ اما شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد و [میان آنان و میان حق] فاصله‌ی بسیاری ایجاد کند.

۶۱ ـ وقتی به این منافقان گفته می‌شود: به سوی کتاب خدا و پیامبر او بیایید، آنان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند.

۶۲ـ پس، چگونه است وقتی که به سزای کردارشان، به مصیبتی گرفتار می‌شوند، پیش تو می آیند و به خدا قسم می‌خورند که جز نیکویی و سازگاری، هدفی نداشته‌ایم؟

۶۳ـ خدا از دلهای این گروه آگاه است، پس، با آنان همنشین مباش و پندشان ده و با اندرزی شیوا ـ که در

دلهایشان اثر گذارد ـ، با آنان سخن بگوی.

سبب نزول آیه‌ی ۶۰

سیوطی در «لباب النقول» از ابن ابی‌حاتم و طبرانی با سندی صحیح از ابن‌عباس نقل می‌کند که: «ابوبَرزَه‌ی اسلمیِ» کاهن، داور یهودیان عرب بود و بسیاری از مردم از جمله برخی از مسلمانان، داوری را نزد او می‌بردند که این آیه نازل شد. [منار]

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین به پیروی از خدا و پیامبر و صاحبان امر دستور داد. اینک موقعیت و بینش منافقان را ـ که به حکم خدا و پیامبر خشنود نیستند ـ آشکار می‌کند و به مردم می‌نُمایاند که انسان منافق کسی است که به حکم کاهنی چون ابوبرزه‌ی اسلمی و دشمنی چون کعب، تن در می‌دهد.

شرح و بیان

آیه‌ی ۶۲ ادامه‌ی آیه‌ی پیشین است که پرده از روی نفاق منافقان کنار می‌زند؛ چون هنگام گرفتاری اعتذارکنان پیش پیامبر خاتم می‌رفتند و سوگند یاد می‌کردند که قصد ما جز خیرخواهی و یکپارچگی و توافق و آشتی نبوده و ستیزه‌گر نیستیم. [← توبه/۱۰۷].

آیه‌ی ۶۳ نیز دروغ‌پردازیهای آنان را مردود می‌شمارد که آنان داوری خدا و پیامبر را نمی‌پذیرند. با این وصف، خداوند به پیام‌آور نور و رحمت، دستور می‌دهد که: کیفرشان نکند و رسوایشان نسازد تا در میان بیم و حذر باقی بمانند و پندشان بدهد و دلهایشان را به سوی حق باز آورد. [← مائده/۵۲].

چند نکته: دستور خدا به پیامبر این است که ای محمد! رفتارت با منافقان چنین باشد:

۱ـ با آنان به گرمی، گشاده‌رویی و تکریم استقبال مکن.

۲ـ آنان را از دورویی، کینه‌توزی، نیرنگ و دروغ‌گویی بازدار و راه نیک و سودمند را به آنان بنمای که شاید دلهایشان رام و پاکیزه و آرام گردد و از ستیزه‌جویی دست بدارند.

۳ـ با گفتار شیوا و مؤثر و رسا و تشویق به راه خدا با آنان از درِ سخن درآی و گاه‌گاهی هم به هشدارهای تند اشاره کن.

اطاعت از پیام‌آور خدا واجب است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ٦٤ فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٦٥

توضیح واژه‌ها

بِإِذْنِ اللهِ: به امر خدا، به توفیق الهی. جاءُوكَ: [توبه‌کنان] نزد تو می‌آیند. وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ: پیامبر برایشان آمرزش می‌طلبید، التفات از مخاطب به غایب به خاطر ارزشِ منزلت والای پیامبر است. شَجَرَ: کشمکش کرد، درگرفت، اختلاف پیش آمد. مانند ساقه‌های باریک درخت، که در تُندبادها به هم می‌زنند و... حَرَجاً: دلتنگی، دشواری، شک‌وتردید، ناراحتی. قَضَيْتَ: داوری کردی، حکم دادی.

ترجمه‌ی آیات

۶۴ـ ما هیچ پیام‌آوری را نفرستاده‌ایم، مگر آن که به فرمان الهی از او، اطاعت کنند. اگر آن انسانهای دورنگ که بر خود ستم روا داشته‌اند ـ توبه‌کنان ـ نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش طلب می‌کردند و پیامبر برایشان آمرزش طلب می‌کرد، مسلماً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

۶۵ـ ولی، خیر، سوگند به پروردگارت! آنان، ایمان نمی‌آورند، مگر این که: تو را در مورد اختلافِ میان خود، داور گردانند و آن گاه از حکمی که کرده‌ای در دلهایشان احساس دلتنگی و تردید نکنند و ـ در برابر داوری تو ـ تسلیم محض شوند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین موقعیت منافقان را ـ که از داوری پیامبر و یاران روی برمی‌تافتند و داوری طاغوت را برتر می‌پنداشتند ـ آشکار ساخت. در این آیات نیز خدا می‌خواهد فصلی عمومی و فراگیر را مقرّر و ثابت گرداند که پیروی از راه پیامبران به خیر و صلاح همه‌ی بندگان است.

شرح و بیان

٦٤ و ٦٥ ـ نافرمانی از دستورات پیامبر ـ بی کم‌وکاست ـ به منزله‌ی نافرمانی از امر خداست.

نکته: این آیه به شیوه‌ی التفات از مخاطب به غایب، می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»: پیامبر برای آنان

آمرزش خواست؛ نفرمود: «استغفرتَ لهم» تا شأن و مقام والای پیامبر را بیشتر نشان دهد و در عین حال، آنان را با این عبارات پر از لطف و رأفت، یاد کند.

خداوند با تأکید برای پیامبر سوگند یاد می کند که: ایمان منافقان، مشروط است.

گزیده‌ای از مفهوم این دو آیه

۱ـ وجوب اطاعت کامل از: اوامر، نواهی، داوری و حکمیّتهای پیامبر،

۲ـ طلب آمرزش برای زدودنِ گناهان و توبه و بازگشت راستین همراه با شرایط ویژه‌ی خود،

۳ـ آمرزش پیامبر، نزد خدا برای برخی از گناهکاران، مستجاب بود.

۴ـ سنگ تمام نهادن و تسلیم کامل شدن در برابر داوریهای پیامبر...

۵ ـ عصمت پیامبر از خطا و اشتباه در قضاوت و داوری، هم‌چون تبلیغ وحی الهی است که جز به حق، حکم نمی‌فرمود. مگر این که در موارد شخصی، صورت مسأله را نادرست ترسیم کرده باشند.

یادآوری: جمعی از جمله، شیخ ابومنصور صباغ در کتاب خود «الشامل» این حکایت مشهور را از عتبی نقل می کنند که گوید: در کنار قبر مبارک پیامبر ـ ص ـ نشسته بود که مرد بادیه‌نشینی آمد و گفت: «السّلامُ علیكَ یا رسولَ‌الله!» از خدا چنین شنیده‌ام که می‌فرماید: «وَ لو أنّهم إذ ظلموا أنفسَهم جاءوكَ فاستغفروا الله و استغفرَ لهم الرّسولُ لوجدوا الله توّاباً رحیماً» اینک من استغفارکنان از بارگاه خدا و به امید این که توهم برایم استغفار کنی به سوی خدا آمده‌ام. سپس این ابیات را سرود:

«یا خیرَ مَن دُفِنَتْ بالقاعِ أعظُمُهُ فَطابَ من طیبِهِنَّ القاعُ وَ الأکَمُ

نَفسی الفداءُ لِقَبْرٍ أنتَ ساكِنُهُ فیهِ العفافُ وَ فیهِ الجُودُ و الكرَمُ»

[ای بهترین کسی که جسمش در درون خاک مدفون گشته و از بوی خوش آن جسم، آن خاک و پیرامونش معطر و پاکیزه و نیکو شده است!

روحم، قربان قبری که تو در آنی که در آن، داروی دردها و سخاوت و بزرگواری دست می‌دهد.]

آن گاه مرد روستایی برخاست و رفت. در آن هنگام، لحظه‌ای خواب بر من چیره شد و در خواب به دیدار پیامبر مشرف گشتم. فرمود: ای عتبی! به آن مرد اعرابی بشارت ده که خداوند، اورا بخشید.

بر اهل قرآن پوشیده نیست که:

اهل برزخ ـ به اذن خاصّ خدا ـ می توانند از احوالِ اهل دنیا، باخبر شوند و پیامبر نور و رحمت ـ ص ـ از این اذن خاص، مأموریت یافته که تا قام قیامت، قلوبِ مخلص و خداجو را در خواب راهنما باشد. البته معلوم است که هرکس، به اندازه‌ی ظرفیت خود بهره می‌برد.

وطن‌دوستی، سرشت و طبیعت گوناگون مردم در انجام دستورات دین، پاداش اطاعت از خدا و پیامبر

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ٦٦ وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ٦٧ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ٦٨ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ٦٩ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ٧٠

توضیح واژه‌ها

كَتَبنا: نوشتیم، مقرر داشتیم، واجب نمودیم. تثبيتاً: پابرجا و پایدار بودن. من لدُنّا: از سوی ما. الصّدّيقين: راستان، راستروان. الصّالحين: شایستگان، کسانی که خود را پرورش داده‌اند و خوییهایشان بر بدیها چیره گشته است. وَ حَسُنَ أُولئك رفيقاً: آنان چه نیکو یارانی‌اند! الفضل: بخشایش، تفضل.

ترجمه‌ی آیات

۶۶ ـ و اگر ما بر مردم واجب می کردیم که [شما در راه پروردگار و آرمانهای واقعی خود] تن به کُشتن دهید، یا برای پیکار با دشمن از خانه‌ها و وطن خود به در آیید جز اندکی از ایشان، این کار را نمی کردند و اگر آنان، آن چه را بدان پند داده می‌شوند، به کار می‌بستند، مسلّماً بهتر و در پایداری آنان اثربخش‌تر بود.

۶۷ـ آن گاه از سوی خود، مزد و پاداش بزرگی به آنان می‌بخشیدیم.

۶۸ـ و آنان را به راه راست هدایت می کردیم.

۶۹ـ و کسانی که از دستور خدا و پیامبر اطاعت ورزند، همدم بزرگانی خواهند بود که خدا نعمات خود را بر آنان ارزانی داشته است. آن کسان: پیامبران، راستان، شهیدان و نیکو کارانند. راستی را، چه نیکو همدمان و چه نیکو یارانی‌اند!

۷۰ـ این، موهبتی الهی است و همین بس که خدا احوالشان را می‌داند.

سبب نزول آیه‌های ۶۹ و ۷۰

ابن ابی حاتم از مسروق نقل می کند که: یاران پیامبر گفتند: ای رسول خدا! جدایی تو برای ما سهل و

آسان نیست. پس از رحلت به جایگاهی می‌روی که ما به تو نخواهیم رسید.

مورد نزولی دیگر آن، این است که: جوانی نزد پیامبر آمد و گفت: «ای فرستاده‌ی خدا! در دنیا فرصت دیدار تو را داریم؛ اما روز قیامت تو را نخواهیم دید؛ چون درجات بسیار بالای بهشت از آنِ توست». سپس این آیات، شرف نزول یافت. پیامبر نیز به او فرمود: «ان‌شاءالله، تو در بهشت با من هستی.» و...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس ازآن که خدا بیان فرمود مؤمن راستین کسی است که داوری پیامبر را در اختلاف فی‌مابین بپذیرد، در این آیات نیز از کوتاهیهای برخی مردم در این باره ـ که ایمان ضعیفی دارند ـ سخن می گوید و این که: پاداش طاعت، آرزوی والایی است که روانها بدان چشم امید می‌دوزند. و همان خوبان خدا، یعنی؛ سابقین، مهاجرین و انصار، از همین «منعمٌ علیهم»اند که در حیات تاریخی بشر، ستارگان درخشانِ آسمان بشریّت‌اند.

شرح و بیان

صراطِ مستقیم در آیه‌ی ۶۸،همان راه راستی است که این بندگان برگزیده‌ی خدا آن را برای خود انتخاب کرده‌اند.

قرطبی می‌فرماید: این دو آیه، دلیل خلافت ابوبکر ـرض ـاست؛ چون وقتی خداوند، مراتب و منازل دوستانش را برمی‌شُمُرَد؛ از برترین آنان؛ یعنی، پیامبران شروع می کند، سپس ـ بلافاصله ـ راستان (صدیقین) را می‌ستاید. و تردیدی نیست که اجماع امّت مسلمانان بر این است که ابوبکر، به «صدّیق» موسوم گشته، همان‌گونه که به اجماع آن امّت واحد، نام محمد، «رسول» است.

پس، این اجماع قاطع، درستی اجماعِ نام‌گذاری صدیق را تأیید می کند و این که ابوبکر «ثانی‌اثنین»؛ یعنی، دومین آن دو نفر است. از این رو، جایز نیست پس از حضرت، کسی بر ابوبکر مقدم باشد.

نکته: آیه‌ی «أوِ اخرُجوا من دیارِهم» اشاره به حب‌الوطن بودن و وابستگی انسان به سرزمین و زادگاه خویش است و اخراج از وطن به منزله‌ی کُشتن و از بین بردن اوست. جسم، سرای روح و وطن سرای جسم است.

توضیح: الصدیقین؛ جمع صدیق، کسی است که: به درستکاری و راستگویی مشهور گردد، فطرتش پاک و سالم، وضعیت جسمانی و روحانی‌اش متعادل و نهانیهایش آراسته و شایسته باشد، تا حق وباطل و خوب و بد را به راحتی از هم باز شناسد. [منار، ج۵، ص۲۴۴]

الشُهداء: جمع شهید. رازی بیان می‌دارد که: جایز نیست در این جا شهید را به کسی اطلاق نمود که در جنگ با کافران و دشمنان کُشته شده است؛زیرا شهادت در دین درجه‌ای والا و برجسته است. چه بسا

کسان تبهکاری در جنگ با کفار کشته شوند و نزد خدا آن منزلت والا را نداشته باشند. و می‌دانیم که مؤمنان از خدا می‌خواهند شهادت را نصیبشان فرماید؛ اما جایز نیست از خدا بخواهند، کافران را بر آنان چیره گرداند و از پایشان درآورند... پس دانستیم که: شهادت به معنای قتل و کُشتن نیست؛ بلکه می گوییم: شهید، فعیل به معنای فاعل؛ یعنی، آن کس که هم با دلیل روشن و قاطع بر صحت و درستی دین، گواه و شاهد باشد و هم با تن سپر کردن در برابر تیغ و تیر دشمن، بر دین و ایمان خود گواه باشد. پس شهدا، شاهدان دین خدا و برپادارندگان عدل‌اند و خدا از آنان یاد کرده است: [← آل‌عمران/۱۸]، [← بقره/۱۴۳]. و آن کس که در راه دین خدا کشته می‌شود «شهید» است چون جان خود را در راه پیروزی دین، در طبق اخلاص، تقدیم می کند و این حقیقت بر حق بودن او گواهی می‌دهد ولی ماسوای آن، باطل و بی‌اساس است... [همان، ص۶ـ۲۴۵].

الصّالحین: جمع صالح، صالح کسی است که درون و کردارش را اصلاح گرداند؛ هرچند گاه‌گاهی، خطا و گناه از او سرزند، اما هرگز بر گناه، پافشاری نمی‌کند. این چهار دسته، از برگزیدگان و پاکان از میان بندگان خدایند و شهید و صدیق و صالح تا روز قیامت در میانِ همه‌ی امتها وجود دارند... [همان، ص۷ـ۲۴۶].

سیاست (خط مشی) و قواعد نبرد در اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا ٧١ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ٧٢ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ٧٣ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ٧٤ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ٧٥ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ٧٦

توضیح واژه‌ها

خُذُوا حِذْرَكُم: آماده باشید، بیدار شوید، اسلحه برگیرید. **حِذْر و حَذَر**: هر دو یک معنا دارند (آماده‌باش بودن و برحذر بودن، پرهیز کردن، بیدار شدن). مانند: مِثْل و مَثَل. **اِنفِرُوا**: بیرون روید، به راه افتید. **ثُبات** جمع **ثُبَة**: دسته‌ها، جماعات. **لَيُبَطِّئَنَّ** (بطء): کندی و سستی نشان می‌دهد. مانند عبدالله پسر أبی منافق و دوستانش که سعی می‌کردند دیگران را از جنگ سست و کُند نمایند. **يُبَطِّيءُ**: کندی می‌کند و بر دیگری اثر می‌گذارد. **شهيداً**: حاضر، ناظر... **فضلٌ من الله**: رحمت و پیروزی و غنیمت خدا. **يَشرونَ الحيوة الدُّنيا بالآخِرة**: زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و نعمت آخرت را عوض زندگی دنیا می‌گیرند. **يَغلِبْ**: پیروز می‌گردد. **مالَكُم**: شما را چه شده است؟ کی برازنده‌ی شماست؟ **الْمُستضعَفين**: ضعیف‌شدگان، آنان که بر اثر ستم از هر جهت، ناتوان شده باشند. **الوِلْدان**: جمع ولید، کودکان، نوزادان، آنان که کفار مکه از هجرتشان به مدینه جلوگیری می‌کردند و آزارشان می‌دادند. ابن‌عباس می‌گوید: من و مادرم از جمله‌ی آنان بودیم. **القَرية**: مکه، اما به طور عام هرگونه شهر و روستایی. **الظّالِم أهلُها**: مردم ستمگر آن قریه. **وَلِيّاً**: سرپرست، حمایتگر، دوست و حامی. **نَصيراً**: یار و پشتیبان، یاور. خداوند دعای این مستضعفان را اجابت فرمود و برخی از آنان از مکه بیرون رفتند؛ اما بقیه تا فتح مکه ماندند و حضرت ـ ص ـ «عتاب پسر أُسَید» را سرپرست آنان قرار داد که داد ستمدیده‌ی آنان را را از ستمگر بستاند. **أَولياء الشَّيطان**: یاران و ندیمان

شیطان. دوستان اهریمن.

ترجمه‌ی آیات

۷۱ـ ای مؤمنان! سِلاح خود را برگیرید و گروه‌گروه یا دسته‌جمعی [برای دفاع و جهاد] بیرون روید.
۷۲ـ از میان شما کسی هست که در کارزار سستی می‌کند و اگر آسیبی به شما برسد، می‌گوید: خدا، به من رحم کرد که با آنان نبودم.
۷۳ـ اما وقتی لطف و رحمت خدا شما را در برگیرد [و پیروزی نصیبتان شود]، انگار که میان شما و او هیچ نوع دوستی و مودّتی نبوده، می‌گوید: کاش با آنان می‌بودم تا به کامیابی ارزنده‌ای می‌رسیدم!
۷۴ـ باید کسانی در راه خدا پیکار کنند که زندگانی دنیا را می‌دهند و آخرت را به دست می‌آورند. هرکس در راه خدا پیکار کند و کشته یا پیروز شود، پاداش بس بزرگی به او عطا خواهیم کرد.
۷۵ـ چرا در راه خدا، و در راه رستگاری مردان، زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ آن درماندگانی که فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیار که مردمش، ستم پیشه‌اند، به در آر واز سوی خود برای ما سرپرستی بگمار و یار و یاوری برایمان قرار بده.
۷۶ـ مؤمنان در راه خدا پیکار می‌کنند و کافران در راه طاغوت می‌جنگند. آری! با دوستان شیطان بجنگید چون نیرنگ شیطان، بس ضعیف است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، مسلمانان را از رفتار پلید منافقان برحذر نمود و به اطاعت از خدا و پیامبر دستور داد. این آیات نیز بندگان راستین را به جهاد در راه خدا، اعلای کلمه‌ی حق، بالابردن منزلت دین و پرهیز از حمله‌ی ناگهانی دشمن وامی‌دارد و حال منافقانی را که از جهاد، امتناع می‌ورزیدند، تبیین می‌نماید که این، انتقال از میدان داخلی به سوی میدان بیرونی و انتقال از سیاست اجتماعی در برخورد و تعامل به سوی سیاست رزم و میدان‌داری است.

شرح و بیان

۷۱ تا ۷۳ ـ خداوند، بندگان مؤمن خود را از شرِ دشمن برحذر می‌دارد و این امر برای مؤمنان، سبب آمادگی نیرو، جمع‌آوری ساز و برگ جنگی و مردان توانای جنگ‌آزموده می‌گردد. خداوند، سیاست و چگونگی نبرد را ترسیم می‌کند و رسم و یاسایی را که به پیروزی و رستگاری ماندگار بگراید، قرار می‌دهد و خطاب به مؤمنان می‌فرماید: با احتیاط به جنگ دشمن بروید و از دین و وطن دفاع کنید. [← نفال/۶۰].

مسلماً در میان مسلمانان، منافقان و ضعیفانی بودند که در پیکار با دشمن، سستی و کاهلی می‌کردند و دیگران را نیز به کندی و سستی در جهاد وامی‌داشتند؛ اما سرانجام با حسرت فراوان پشیمان می‌شدند و برای نعمتی که از دست داده بودند، افسوس می‌خوردند...

جمله‌ی: «كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ» جمله‌ی اعتراضیه و برای بیداری است تا سستی و کُندی ایمانشان، نسبت به جهاد و دفاع از دین و وطن، آشکار گردد. انگار که مؤمنان را نمی‌شناختند و میانشان هیچ‌گونه آشنایی گذشته و ارتباط و مودّتی نبوده؛ دیگر این که: گویند: کاش با آنان می‌بودیم قطعاً این آرزو به خاطر پیروزی و دوستی با مسلمانان نبود؛ بلکه به خاطر حرص و طمع غنیمتی است که از دست داده بودند؛ چون منافقان هرگز اسلام و مسلمانان را دوست نمی‌داشتند و همواره می‌کوشیدند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و فرجام هر چیزی را بیالایند؛ و نیز انگشت‌شماری از مسلمانان هم که ضعیف و ناتوان بودند از بیم صدای چکاچک شمشیر دشمن، کُند و سست گشته بودند.

۷۶ـ این آیه حقّانیت هدفی را ترسیم می‌کند که مؤمنان راستین برای رسیدن به آن، جدّ و جهد بلیغ نشان می‌دهند و صادقانه می‌کوشند و از طرفی دیگر، هدف باطل و بی‌اساس ناسپاسان را ترسیم می‌کند که بدون سند برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

مردم و فریضه‌ی جهاد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ٧٧ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ٧٨ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ٧٩

توضیح واژه‌ها

كُفُّوا أيديكُم (كَفّ): دست بدارید، دست نگهدارید. كُتِبَ عليهم: بر آنان واجب شد. فريقٌ: گروهی، عده‌ای. يخشونَ (خشي): می‌ترسند. كَخشيةِالله: همانند بیم از کیفر خدا. لـولا ← هَلّـا: چرا نباید؟ چه می‌شد؟ أجَل: مدت. فتيلاً: نخک، نخ هسته‌ی خرما، رشته‌مانندی که در شکاف هسته‌ی خرماست. [← همین/۴۹]. أينما: هر کجا. بُروج: جمع برج، باروها، برجها، دژها، آپارتمانها، قصرها، قلعه‌ها و... [← بروج/۱]. مُشيّدة: بلند، استوار. بُروجٍ مُشيّدة: قلعه‌ها و دژهای محکم نظامی که در آن خود را از حمله‌ی دشمن پناه می‌دهند. الحسَنة: چیز نیکو از دید شخص مانند: نعمت فراوان، پیروزی و غنایم. سيّئة: صدمه، خشکسالی، شکست، زخم و کُشته شدن. مالِهؤلاء: آنان را چه شده است؟ لا يكادون يفقهون حديثا: سخنی را درست نمی‌فهمند. اصابَ: رسید، وارد شد. كَفَى: بس‌است، کافی است. شهيداً: گوا، شاهد و ناظر.

ترجمه‌ی آیات

۷۷ـ مگر ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: [فعلاً] از جنگ دست بردارید [و شتاب نورزید]، نماز را برپا دارید و زکات بدهید؟ اما وقتی جهاد بر آنان واجب گشت، گروهی از آنان، هم‌چون ترس از خدا یا بیشتر از آن، از مردم [مکّه] ترسیدند و گفتند: پروردگارا! چرا بر ما کارزار مقرر نمودی؟ چرا ما را تا مدتی دیگر مهلت ندادی؟ [ای محمد! به آنان بگو]: برخورداری از لذایذ دنیا بس اندک و برای پرهیزکاران، آخرت بهتر است و در آن جا کمترین ستمی بر شما نمی‌رود.

۷۸ـ هر کجا باشید، مرگ، شما را درمی‌یابد؛ هرچند در کاخهای محکم باشید. اگر خیری به آنان برسد،

می گویند: این از جانب خداست و چون مصیبتی آنان را دریابد، می گویند: [ای محمد!] این، از سوی توست. بگو: همه از جانب خدا [در برابر عملکرد خود شما] است. راستی را، این مردم را چه شده است که سخن را درست نمی‌فهمند؟!

۷۹ـ آن چه از خیر و خوبی به تو می‌رسد، از سوی خداست و آن چه از گزند و بدی به تو می‌رسد، از خود توست و تو را برای پیامبری آن مردم فرستاده‌ایم و گواه بودن خدا تو را بس است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیات پیشین، خدا به مسلمانان دستور داد که ساز و برگ نبرد را تدارک ببینند و هشیار باشند و خدا از حال انسانهای سست و تنبل و نبرد در راه حق و تلاش در جهت نجات و رهایی ناتوانان و ضعیف‌شدگان، خبر داد. این آیه‌ها نیز از حال و وضع جمعی که می خواستند در مکه با مشرکان بجنگند، خبر می‌دهد. و چون جنگ با دشمن بر آنان مقرر گشت، منافقان کوردل و شماری از مسلمانان ضعیف، آن را خوش نداشتند و سخت ترسیدند [← محمد/۲۰] و خدا هم به خاطر این تناقض گویی و موقعیت دوگانه‌ی آنان، ملامتشان کرد.

شرح و بیان

برخی از مفاهیم بخش اوّل آیه‌ی ۷۷ بدین شرح است:

۱ـ دوران مکه، دوران پرورش و خودسازی و بردباری بود و مسلمانان هنوز از موازین و دستورات دین، کاملاً آشنا نشده بودند، پس، نخست، درست بارآمدن و پرورش یافتن، از دست نَفْسِ بدفرما آزاد گشتن و از خودبینی و آلودگی شرک، پاک بودن، آن گاه به جنگ بیرون و پیرامون پرداختن...

۲ـ این که: بتوانند، جهاد و دفاع را از جنگهای قبیله‌ای بازشناسند.

۳ـ دیگر این که: چنین فرمانی در میان خانه‌ها و قبیله‌ها، خونریزی نیافریند و همسایه با همسایه به جنگ نپردازد...

۷۸ـ این آیه، مسلمانان را برای نبرد با دشمن ودفاع از دین و سرزمین تشویق می کند و بیان می‌دارد که: مرگ قطعی و آمدنی است. پس، ای انسانها و ای مؤمنان! از مرگ غافل مباشید. آری! منافقان ـ هم‌چون قوم فرعون، در وقت تنگی و ناخوشی که موسی ـ س ـ و پیروانش را فال بد می‌زدند ... [← عرف/۱۳۱] ـ در نهایت بی‌ادبی می گفتند: این مصیبت از سوی توست.

۷۹ـ خطاب این آیه در واقع به همه‌ی مردم است که موقعیت آنان را به گونه‌ای خاص به تصویر می کشد. [← شور/۳۰]

نکته‌ی لازم: در آیه‌ی ۷۸ می‌فرماید: «قُل: کُلٌّ مِن عِندِ اللهِ»: یعنی، خدا آفریدگار همه‌ی اشیا و به وجود

آورنده‌ی نظم و قوانین در هستی برای وصول به این اشیا به وسیله‌ی کسب و تلاش خودِ انسان است. پس هر چیزی با این اعتبار و دقت و توجه، زیبا و پسندیده خواهد بود؛ چون خدا ابداع کننده و نظم دهنده‌ی آن است.

انسان به بدی گرفتار نخواهد شد، مگر این که: در شناخت سُنَن الهی و اسباب زندگی کوتاهی ورزد. پس بدی و مصیبت، وقتی به اشیا نسبت داده می‌شود که انسان د رآن دخل و تصرف کند و او را زیان برساند؛ اما این زیان و بدی، ذاتی نیست پس در این جا به انسان نسبت داده می‌شود. مثلاً بیماری به او زیان می‌رساند اگر در تغذیه به شیوه‌ی فطری و سایر مقدمات تندرستی کوتاهی کند... اما نسبت دادن گاه و بی گاه همه‌ی اشیا به ذات آفریدگار بدین‌معناست که او خالق هستی و واضع سنن و قوانین و اسباب و مسبّبات است.

نسبت دادن اشیا به انسان، به دلیل کسب و عمل اختیاری اوست، خواه کردارش در مسیر نیکی باشد، خواه در مسیر بدی قدم بردارد و نص قرآنی و سنت این مطلب را تأیید می کنند. قرآن می‌فرماید: «مَن جاءَ بالحَسَنَة فَلَهُ عَشرُ أمثالها وَ مَن جاءَ بالسَّيِّئة فلا يُجزى إلّا مثلَها وَ هُم لا يُظلَمونَ.» [← نعام/١٦٠].

با این تعبیر و بیان، گویند: قطعاً رسیدن خیر و نیکی به آدمی از فضل و الطاف خدا و رسیدن بدی و گزند و نابسامانی از سوی خود انسان است. پس هرگاه انسان دچار بدی شد، باید دلیلش را -به دلیل اختیاری که در اختیار دارد -از درون خود بجوید؛ چون قطعاً به قوانین نظام هستی -که خدا آن را برای دریافت خوبیها و گریز از بدیها به وسیله‌ی اسباب آن، وضع کرده -نادان است که به وسیله‌ی همان اسباب لازم، خوبیها را جلب نماید و بدیها را از خود براند...

ای که حِصنِ حَصین همی‌سازی — پس به کیوانش می کشی ایوان
تا بدانی که چیست حاصل آن — آیه‌ی «أینَما تکونوا» خوان
(ابن یمین)

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هردم — جرس فریاد می‌دارد که بربندید محملها
(حافظ)

بر آن تخت زرّین که جم می‌نشست — شنیدم چو برخاست این نقش بست
چو باید از این تخت زر خاستن — نشستن نیرزد به برخاستن
(سعدی)

برو از خانه‌ی گردون بدَر و نان مطلب — کان سیه کاسه در آخر بکُشد مهمان را
هرکه را خوابگهِ آخر مشتی خاک است — گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان‌را
(حافظ)

اطاعت از پیامبر؛ یعنی، اطاعت از خدا، تدبر و اندیشه در قرآن، قرآن از آنِ خداست.

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ٨٠ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ٨١ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ٨٢

توضیح واژه‌ها

تَوَلّی: روی برتافت، پشت کرد. حَفیظ: نگهبان، مراقب. طاعَةٌ: فرمانبرداری. [أُمرنا طاعة لكَ:] به ما دستور رسیده که از تو فرمان بریم. بَرَزُوا: بیرون رفتند، آشکار شدند. بَیَّتَ طائِفَةٌ: جمعی شبانه در صدد چاره‌جویی‌اند. وَ اللهُ یَکتُبُ ما یُبَیِّتونَ: خدا، آن‌چه را که آنان شبانه در سر دارند در نامه‌ی اعمالشان می‌نگارد. یُبَیِّتونَ: شبانه نقشه می کشند و در سر دارند. فَاَعرِض عَنهُم: به آنان التفات مکن. أَفَلا یَتَدَبَّرونَ القُرآنَ: آیا به معانی قرآن نمی‌اندیشند. إختِلافاً کَثیراً: اختلاف بسیاری، تناقض فراوانی.

ترجمه‌ی آیات

۸۰ ـ هر کس از فرستاده‌ی خدا فرمان برد،در واقع، خدا را فرمان بُرده و هر کس روی برتابد، ما تو را بر آنان، مراقب و نگهبان نفرستاده‌ایم.

۸۱ ـ [این گروه دودل و دورنگ] گویند: دستورات تو را فرمانبرداریم. وقتی از پیش تو برخاستند، برخی از آنان، شبانه غیر از آن چه که می گویی می‌اندیشند و خدا نیز آن چه را شبانه در سر می‌پرورانند [و تدبیر می کنند، در نامه‌ی اعمالشان] می‌نگارد. پس، به آنان التفات مکن. [یعنی: دراندیشه‌ی کیفرشان مباش] و بر خدا توکل کن که کارسازی خدا تو را بس است.

۸۲ ـ مگر [این منافقان] در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر قرآن از جانب غیرخدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

سبب نزول این آیه‌ها

مُقاتل از پیامبر ـ ص ـ روایت می کند که فرمود: «هر کس مرا دوست بدارد، در واقع خدا را دوست

می‌دارد و هر کس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.» منافقان گفتند: شنیدید که محمد چه می گوید؟ او به شرک نزدیک شده، حال آن که، خود او از بندگی غیرخدا منع می کرده است و اکنون می خواهد او را به خدایی قبول کنیم؛ همان گونه که ترسایان، عیسی را خدا می‌خواندند. خداوند در ردِّ سخن این دوچهرگان فرمود: «مَن یُطعِ الرَّسولَ...»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیات پیشین ـ به طور مؤکد ـ درباره‌ی اطاعت از پروردگار و پیامبرش سخن گفت و بیان داشت که اطاعت پیامبر در نهایت به خدا بازخواهد گشت و نیرنگ ودغلکاریهای دوچهرگان نیز آشکار گشت.

شرح و بیان

اگر مسلمانان، دادگرانه بیندیشند، هرگز، دستورات قرآن را ترک نخواهند کرد. اگر در آن خوب بنگرند و مفاهیم آن را درک کنند که راه درست زندگی را برایشان ترسیم نموده است، آن گونه که اکنون به سوی پرتگاه می‌روند، رُخ نمی‌داد. قرآن، راهنمای هدایت، نور ملّت، راه راستِ آفریدگار، کلیدِ درِ گنجِ سعادت، راه تحقق‌یافتن مصلحت و بنیان پایداری و تمدن جماعت است. [← سرء/۹].

نگاهی به این آیات

۱ـ وجوب اطاعت از پیامبر ـ که از اصول این شریعت الهی به شمار می‌رود ـ عین اطاعت از خداست: «وَ ما یَنطِقُ عَنِ الهَوی إن هُوَ إلّا وَحیٌ یُوحی».

۲ـ هر کس از فرمان پیامبر روی برتابد، قطعاً پیرو آرزوهای شهوانی و نفس بدفرماست و شایستگی و آمادگی خود را تباه و در هر دو جهان، خود را از الطاف بی کران الهی محروم گردانیده است.

۳ـ نیرنگها، ترفندها و دروغ‌پردازیهای منافقان ـ به روشنی ـ آشکار می‌شود.

۴ـ وجوب تفکر و تدبر در قرآن تا معانی و رموز آن، شناخته گردد.

تبیین آیه‌ی «وَ لَو کانَ مِن عِندِ غیرِاللهِ لَوَجَدوا فیهِ اختِلافاً کَثیراً» بدین قرار است:

أ: هیچ آفریده‌ای توان به تصویر کشاندن حقایق را ـ آن گونه که قرآن بدون اختلاف و تفاوت آن را به تصویر کشیده است ـ ندارد.

ب: قرآن از گذشته‌ای که پیامبر ـ ص ـ آن را ندیده و از تاریخ آن خبر نداشته و از زمان حال و آینده و راز و نهانیهای درون نیز، حکایت کرده است. [← زمر/۲۳].

ج: کسی نمی‌تواند ـ بدون اختلاف و تناقض ـ همانند قرآن را – در بیان اصول عقاید، قواعد قانونگذاری و روند و خط‌مشی زندگانی ملل و جوامع – بیاورد و بنگارد.

د: کسی نمی‌تواند همانند قرآن را درباره‌ی راه و رسم اجتماع و راز و رمز آبادانی هستی و طبایع گوناگون ملتها و قومها همراه شواهد و ضرب‌المثلها و تکرار داستانها با عبارتهای شیوا و گویا برای پند و اندرزِ هوشیاران به رشته‌ی تحریر درآورد...

ه: از کسی ساخته نیست همانند قرآن را در فنون گفتار و انواع اندرزها در خور انواع آفریده‌ها در زمین و آسمان، نشان دهد...

و: قرآن از عالم غیب، جهان آخرت و کیفر و مزد آن جا ـ به شیوه‌ی سنت الهی ـ خبر می‌دهد و این که نزول قرآن به شیوه‌ی تدریجی و برحسب رویدادها و اوضاع و احوال جامعه آمده است.

رقابت در انتشار اخبار و رویدادها، بدون سند قطعی

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلا قَلِيلا ٨٣

توضیح واژه‌ها

الأمن: ایمنی، صلح و پیروزی. الخوف: جنگ و شکست. أذاعوا (ذیع): انتشار دادند، شایع کردند، فاش نمودند، پخش کردند. لو ردُّوه: اگر آن خبر را ارجاع می‌دادند، اگر آن را باز می گرداندند. یستنبطونه (نبط): آن را استنباط می کنند، به دست می‌آورند، می‌فهمند، استخراج می کنند.

ترجمه‌ی آیه

۸۳ ـ و چون خبری نشان از ایمنی یا هراس به آنان برسد، افشایش می کنند. اگر آن را به پیامبر و مسؤولان امر خود واگذارند، قطعاً اهل نظر از میان آنان، می‌توانند به آن پی ببرند؛ و اگر رحمت خدا شما را فرا نمی گرفت، جز اندک‌شماری از شما، همه از شیطان فرمان می‌بُردید.

سبب نزول

زمخشری در کشّاف می گوید: جمعی از مسلمانانِ سست‌اراده و ناتوان در کارها [و منافقان]، هر گاه از سرایای پیامبر ـ ص ـ خبری از امن و سلامت و صلح و پیروزی و یا ناامنی و جنگ و شکست به دست می‌آوردند ـ بدون تأمل و اندیشه در فرجام آن ـ به پخش و افشای آن دست می‌یازیدند که این کار مفسده‌ای بیش نبود.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

ارتباط و منابست این آیه به نسبت آیه‌های پیشین روشن است که: خداوند به تدبر و اندیشه و درک معانی و مفاهیم قرآن دستور داده، تا ما پایداری و استواری را در همه‌ی امور زندگانی و رازداری را در بیان رویدادها بیاموزیم.

شرح و بیان

۸۳ـ هر گاه منافقان و شمار اندکی از مسلمانان سست‌ایمان، خبر پیروزی یا شکست ارتش مسلمانان را

می‌شنیدند، بی‌آن که از حقیقت امر باخبر شوند، به افشای آن می‌پرداختند و این افشای راز نبرد، به زیان مجاهدان می‌انجامید، که اگر آن را با پیامبر خدا و صلاحیّت‌داران امّت؛ یعنی، مهاجران و انصار، در میان می‌گذاشتند؛ آنان حقیقت را در لابه‌لای شایعات و القائات نادرست استخراج می‌کردند و می‌فهمیدند. بنابراین باید جامعه‌ی مسلمانان ـ در هر عصر ـ لااقل، تشکّلی واحد از اَمثل‌های خود، داشته باشد، تا شایعه‌پراکنی‌های گوناگون، منجرِ به تشویش اذهان مسلمانان نشود. نباید آن چه را می‌شنویم در میان مردم،شایع کنیم؛ زیرا فرجامش زیان‌آور است. در حدیث می‌فرماید: «برای [اثبات] دروغگویی شخص، همین بس است که هر چیزی را بشنود، [بی‌تأمل] آن را باز گوید.»

رازی می گوید: سخن کسی که بگوید: «علما» یا «فرمانروایان» اولی‌الأمرند، باطل است؛ بلکه اولی‌الأمر، همان «اهل حلّ و عقد»اند. [منار]

تشویق در جهت پیکار و جهاد

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلا ٨٤

توضیح واژه‌ها

لا تُكَلَّفُ إِلّا نفسَكَ: ای محمد! جز عهده‌دار و مسؤول شخص خود نیستی. حَرِّض: تشویق کن، تشجیع کن، برانگیز. عَسَى: شاید، باشد که، تا این که. انْ يَكُفَّ: که باز دارد، که منع کند. بَأساً: توان و نیرو. تَنكيلاً: کیفر، مجازات، عذاب.

ترجمه‌ی آیات

۸۴ـ در راه خدا، پیکار کن، تو [مسؤول] و عهده‌دار کسی جز خود نیستی. مؤمنان را به مبارزه تشویق کن، تا خدا شر کفرپیشگان را از شما بگرداند، مسلماً قدرت خدا بی‌شمار و کیفرش سخت‌تر است.

ارتباط این آیه با آیه‌ی پیشین

خداوند در آیه‌ی پیشین، سرپیچی منافقان را از جنگ و اظهار اطاعت را در آشکار و خلاف آن را در عمل و در نهان، یادآور شد؛ اکنون به پیامبر می‌فرماید: در راه خدا پیکار کن.

شرح و بیان

بر آن تخت زرّین که جم می‌نشست   شنیدم چو برخاست این نقش بست

چو باید از این تخت زر خاستن   نشستن نیرزد به برخاستن

(سعدی)

توضیحی تاریخی

خداوند، به بنده و فرستاده‌اش، محمد ـ ص ـ دستور داد که شخصاً به نبرد دشمن برود. سال، دور زد و وعده‌ای که در «اُحُد» با قریش بسته بود؛ فرا رسید. پیامبر و یاران باوفایش لازم می‌دیدند از شهر خارج و مطابق وعده‌ی پیشین، در بدر صغری با ابوسفیان وقومش رویارو شوند و چرخ پیکار بار دیگر دور بزنند، تا سرنوشت، فرجام کار را برای هدایت‌یافتگان شایسته و ثابت‌قدم، رقم زند.

آداب نیکوی قرآن

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا ٨٥ وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ٨٦ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ٨٧

توضیح واژه‌ها

يَشفَعْ: واسطه می‌شود، کمک می‌نماید، امری را حل و فصل می کند. نَصيبٌ: پاداش، بهره. كِفلٌ: بهره، مزد و نصیب، پاداش. مُقيتاً: مقتدر، توانا، چیره، نگهبان، آماده. حُيّيتُم: به شما سلام و درود گفته شد، شما را نوازش کرد. تَحيّت: دعای خیر، دعای خیر در بامدادان و شامگاهان. شریعت اسلام، تحیّت‌المسلمین را «السلام‌علیکم» قرار داده است؛ یعنی، سلامت، امان، محبت. حَسيباً: محاسب، حسابرس. لا رَيبَ فيهِ: تردیدی در آن نیست، شکی ندارد. أَصْدَقُ: راستگوتر. حَديثاً: سخن، گفتار.

توجه: واژه‌ی مُقیت، از ریشه‌ی قوت؛ یعنی، مقدار خوراکی که موجب سدّ رمق می‌شود و حیات جاندار را حفظ می کند. «وَ قَدَّرَ فيها أقواتها...» [← فصلت/۱۰]... زاد و برگش را آماده ساخت. [مفردات راغب]

ترجمه‌ی آیات

۸۵ ـ هر کس وساطتی نیک و پسندیده کند، از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کس وساطتی ناپسند کند، از آن سهمی خواهد برد. بی گمان خدا بر هر چیزی تواناست.

۸۶ ـ وقتی کسی شما را به درودی بنوازد، شما با درودی بهتر از آن یا همانند آن، پاسخ دهید؛ چون که خدا حسابرس همه‌چیز است.

۸۷ ـ خدا، کسی است که هیچ فرمانروایی غیر او نیست. او در روز قیامت ـ که در آمدنش تردیدی نیست ـ شما را گردآوری خواهد کرد. راستی، چه کسی از خدا راستگوتر است؟

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

پس از آن که خدا، پیامبرش را برای پیکار و مبارزه با دشمنِ دین واداشت، در این آیات نیز بیان می‌فرماید که: اگر آنان از درِ اطاعت تو درآیند و به راه راست بازآیند، خیر و برکت بی‌شماری به دست

می‌آورند و تو نیز از آن خیر وافر بهره‌مند می‌شوی؛ زیرا در این راه، سعی بسیار مبذول داشته‌ای.

شرح و بیان

۸۵ و ٨٦ـ وساطت و شفاعت پسندیده برای خشنودی خدا، مانند: پشتیبانی از ضعیفان و درماندگان تا به حق خود برسند و از شر و بدی بدکاران در امان باشند.

وساطت و شفاعت ناپسندیده ـ که بر خلاف شریعت است ـ مانند این که: کسی برای دزد و قاتل و امثال اینها به میانجیگری برخیزد و با رشوه و راههای ناصواب حدّ شرعی را از عهده‌ی او بردارد. بی گمان چنین وساطتی پشتیبانی از اشرار و اهانت به محارم خداست و فرجامش برای جامعه زیان‌بار خواهد بود.

گونه‌ای دیگر از شفاعت پسندیده ـ که وسیله‌ی ارتباط و نزدیکی میان مردم خواهد بود ـ سلام کردن به هم و آداب آن است که خداوند به ما می‌آموزد تا بدان سبب دلها به هم نزدیک شوند. اگر خلاف دستور خدا باشد، نارواست. [← مجادله/٨].

نکته: مردم عرب، هنگام رسیدن به هم می گفتند: «حَیّاكَ اللهُ»؛ یعنی، خدا عمرت را زیاد کند! اسلام آن را به واژه‌ی «سلام» تبدیل نمود. «فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» [← نور/٦١] به یکدیگر سلام کنید، سلام و درودی که پیش خدا مبارك و خوش و پاکیزه است. چنین درود و سلامی از معانی والا و ارزنده سرچشمه می گیرد که در دُعای «طول عمر» دیده نخواهد شد. مثلاً اگر به مردی شرور و بدکار بگوییم: خدا عمرت را زیاد کند! در واقع، علیه بندگان الهی، استمرار شرارت او را خواستار شده‌ایم... [← یونس/١٠]، [← برهیم/٢٣]، [← حزب/٤٤].

٨٧ـ این آیه، دو رکن اساسی دین؛ یعنی، اثبات توحید و خبردادن از بی‌همتایی در الوهیت را بر تمام هستی، محقق می کند: «اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ» دوم این که: خدا برانگیخته‌شدن از خاك گور و پاداش و بادافره‌ی آخرت را با سوگندِ به خود، تأیید می کند و می‌فرماید: «لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ»: سوگند به یکتایی خدا! روز قیامت همه‌ی شما برای پاداش و کیفر، زنده و گردآورده می‌شوید.

منافقان و ترفندها و تلاشهایشان د رجهت تکفیر مسلمانان و چگونگی برخورد با آنان

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۸۸ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۸۹ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ۹۰ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۹۱

توضیح واژه‌ها

فِئَتَيْن: دو دسته، دو گروه. أَرْكَسَهُم (رَكْس): آنان را دگرگون کرده، سرنگون کرده است، نگونسار کرده است، به عقب برگشت داده، به سوی کفر بازگردانده است. وَدُّوا: آرزو کرده‌اند، دوست داشته‌اند. وَلِيًّا: یار و یاور و معین. يَصِلُونَ: می‌پیوندند، پیمان دارند. مِيثَاق: پیمان استوار. حَصِرَتْ صُدُورُهُم: سینه‌هایشان به تنگ آمد. حَصِرَت: تنگ شد. إعْتَزَلُوكُم: از شما دوری ورزیدند، کناره‌گیری کردند. أَلْقَوْا: افکندند. أَلْقَوُا السَّلَم: طرح صلح و آشتی دادند، پیشنهاد صلح کردند. السَّلَم: آشتی، صلح، تسلیم شدن، فرمان بردن. آخَرِين: دیگران. أَنْ يَأْمَنُوكُم: این که از شما آسوده‌خاطر شوند. وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُم: و از قوم خود، مطمئن شوند و در امان بمانند. حَيْثُ: هرکجا. ثَقِفْتُمُوهُم: آنان را یافتید. أُولَئِكُم: آنان، کُم برای التفات و دقت بیشتر مخاطبان است.

ترجمه‌ی آیات

۸۸ ـ شما را چه شده است که درباره‌ی منافقان، دودسته شده‌اید، حال آن که خدا، آنان را به سبب کردارشان نگونسار کرده است؟ شما می‌خواهید، کسی را به راه آورید که خدا بیراهش گذاشته است؟ در صورتی که هرکس را خدا بیراه گذارد، هیچ راهی برایش نخواهی یافت.

۸۹ ـ[شما هدایت آنان را می‌خواهید]؛ ولی آنان، چون که خود کفرپیشه‌اند، آرزو می کنند که شما نیز کافر شوید تا با آنان یکسان گردید. پس، [بیدار باشید] دوستانی از آنان برنگزینید، مگر آن گاه که در راه خدا هجرت کنند و اگر روی برتافتند، هرکجا آنان را یافتید، بگیرید و از پای درآورید و از آنان یار و یاور نگیرید؛

۹۰ـ مگر کسانی از آنان که با قومی که میان شما و میان آنان، پیمانی است، پیوند داشته باشد یا آنان که پیش شما بیایند و دلهایشان از جنگ با شما یا با قوم خود، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست،آنان را بر شما چیره می کرد و با شما می‌جنگیدند. اکنون که از شما کناره گیری کرده‌اند و با شما نمی‌جنگند و پیام صلح و آشتی دارند؛ دیگر خدا به شما اجازه‌ی پیکار با آنان را نمی‌دهد.

۹۱ـ گروهی دیگر از نفاق‌پیشگان را می‌یابید که می‌خواهند [با ابراز مسلمانی] از سوی شما آسوده‌خاطر [و با ابراز کفر] از جانب قوم خود، در امان باشند. هرگاه به سوی کفر فراخوانده شوند، به دام کفر سرنگون می‌شوند. حال اگر از شما کناره نگرفتند و پیام صلح ندادند و از آزار شما دست برنداشتند، هرکجا آنان را یافتید، بگیرید و از پای درآورید. و شما را بر آنان، تسلطی آشکار داده‌ایم.

سبب نزول آیه‌ی ۸۸

شیخان و راویان دیگر از زید پسر ثابت نقل می کنند: وقتی پیامبر ـص ـبه سوی «اُحد» رفت، در راه، منافقان از لشکرِ مسلمانان جدا شدند و به شهر بازگشتند. یاران پیامبر درباره‌ی اینها دو نظر بیان کردند: دسته‌ای گفتند: اینها باید کُشته شوند، دسته‌ی دیگر گفتند: خیر! در این هنگام آیه‌ی «فما لكم فى المنافقين» نازل شد. این آیه چند سبب نزول دیگر هم دارد.

سبب نزول آیه‌ی ۹۰

ابن ابی‌حاتم و ابن‌مردویه از حسن بصری نقل می کنند که سُراقه پسر مالک مُدْلَجی گفت: وقتی پیامبر نبرد «بدر» و «اُحد» را به پایان برد و بر کار و بار خود چیره گشت و مردم پیرامون آن جاها مسلمان شدند؛ چنان خبر یافتم که پیامبر تصمیم دارد، خالدبن‌ولید را به سوی بنی‌مُدلَج قوم من گسیل کند. نزد او رفتم و گفتم: می‌خواهی نزد قوم من سفیر بفرستی و من می‌خواهم با آنان آشتی برقرار کنم! اگر مردم قریش ایمان بیاورند، آنان هم ایمان می‌آورند. پیامبر ـص ـدست خالد را گرفت و گفت: با سُراقه نزد بنی‌مُدلج برو و هرکاری که او اشاره می کند، همان کن. پس، خالد با آنان مصالحه کرد که اگر پیامبر را یاری نکنند، ایرادی نیست؛ اما وقتی مردم قریش مسلمان شدند، آنان نیز مسلمان شوند و آن گاه خداوند این آیه را فروفرستاد: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ...»از آن پس، هرکس به آنان می‌پیوست بر پیمانشان باقی می‌ماند...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات ادامه‌ی بیان احوال دوچهرگان و چگونگی رسوایی آنان است و این که: مؤمنان در آغاز امر در مورد آنان، دو نظر داشتند؛ هرچند کفرشان روشن بود. آیه‌های: ۶۰ تا ۶۸ و ۷۲، ۷۳ و آیه‌های: ۱۴۲ و ۱۴۳ همین سوره که بعداً خواهد آمد، همگی ستیزه‌جویی اعمال این دوچهرگان و دشمنی و مخالفتشان را با دین ترسیم می‌کنند.

شرح و بیان

خداوند در این حکم، دو گروه را، مستثنی کرده است:

أ: آنان که پیوند و دوستی با گروهی دارند که میان شما، مسلمانان و آن گروه، پیمان برقرار گشته است و کسانی دیگر به آن گروه پناه برده‌اند.

ب: کسانی هستند که پیش شما، مؤمنان می‌آیند که سر جنگ و ستیز را نه با شما و نه با اقوام خود ندارند. این دسته، طایفه‌ی بنی‌مُدلج‌اند که با پیامبر، صلح کردند و قسم‌خوار شدند که مسلمانان را نیازارند و پیمان نشکنند.

اما آیه‌ی ۹۱ گروهی از منافقان را معرفی می‌کند که راه نیرنگ و ترفند را در پیش گرفته بودند؛ مانند: طایفه‌ی بنی‌اسد و طایفه‌ی غطفان. آنها وقتی به مدینه می‌رفتند، اظهار مسلمانی می‌کردند؛ اما هنگامی که پیش قوم خود بازمی‌گشتند، دوباره به کفر می‌گراییدند و پیمان را می‌شکستند که به فرمان خدا جنگ با آنان رواست. [← بقره/۱۴].

به طور خلاصه، مردم آن عصر از سه گروه تشکیل شده بودند:

۱ـ گروهی سلیم‌الفطره و در تدبیر و اندیشه، پایدار و راست‌کردار بودند، به سوی ایمان به خدا می‌شتافتند و به نور اسلام پیوستند.

۲ـ گروهی آشتی‌خواه و صلح‌جو بودند و بی‌طرفی و کناره‌گیری را ترجیح می‌دادند که نه با مشرکان باشند و نه با مسلمانان. آری! این گروه ـ چون بنی مُدلَج ـ زیر نظر رؤسا و سرانشان به سر می‌بردند.

۳ـ گروه سوم در گمراهی و شرک پیشرو و برای کیش و آیین پیشینیان کفرپیشه و ستیزه‌گر، محافظ و نگهبان بودند که به تعبیر قرآن «مُحارِب» به شمار می‌رفتند.

۹۱ ـ اسلام، با آنان که آیین و کیش دیگری دارند، با گذشت است و هرگز آنان را به مسلمان‌شدن مجبور نمی‌کند. آنان، می‌توانند در سرزمین و مملکت اسلامی، مراسم ویژه‌ی خود را ـ آشکارا ـ انجام دهند؛ به شرط آن که مسلمانان را به کیش خود فرا نخوانند، در صدد توطئه نباشند و اسلام را مورد نکوهش

قرار ندهند و به بدی یادش نکنند.

اما کسانی که با زبان به اسلام می‌گروند و با کردار، علیه دین خدا قیام می‌کنند و پشتیبان دشمنِ مسلمانان هستند از مهر و الطاف حق محروم‌اند و شیوه‌ی رفتار با آنان، گونه‌ای دیگر و کیفرشان اسارت و کُشتن است و از سایر مشرکان و منافقان، مستثنی می‌باشند که توضیح آن گذشت.

قتل خطا و قتل عمد

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۹۲ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۹۳

توضیح واژه‌ها

خطأً: اشتباه، خطا، بدون قصد. **تحریر** (حرّ): آزاد کردن. **رقبة**: گردن، چون در گرو کسی دیگرست. در این جا؛ یعنی، بنده، برده. **دیة**: خون‌بها. **مُسلّمة**: پذیرفته‌شده، پرداخت شده، قطعی، تحویل‌داده شده. **أن یصّدّقوا** (صدق): این که درگذرند، تصدق کنند. **شهرین**: دو ماه قمری. **متتابعین**: پیاپی بدون فاصله. **متعمّداً**: از روی قصد و عمد.

ترجمه‌ی آیات

۹۲ـ سزاوار هیچ مؤمنی نیست که مؤمنی را بکشد، مگر به اشتباه. و هرکس، مؤمنی را به اشتباه کُشت، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهایی به خانواده‌ی کشته‌شده بپردازد؛ مگر از وی درگذرند. اگر خودِ مقتول، مؤمن است و خانواده‌اش کافر و دشمن شمایند؛ قاتل فقط، برده‌ی مؤمنی را آزاد می‌کند [و پرداخت خون‌بها به آن خانواده تعلق نمی‌گیرد]. اگر مقتول از طایفه‌ای است، که [کافرند] و میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید [به خاطر رعایت پیمان فی‌مابین] به خانواده‌ی وی خون‌بها پرداخت نماید و برده‌ی مؤمنی را آزاد کند. اگر آن کس، برده نیافت، باید دو ماهِ پیاپی [به عنوان کفاره و توبه‌ای از جانب خدا و پاک‌شدن از گناه]، روزه بگیرد و بداند که خدا دانای سنجیده‌کار است.

۹۳ـ هرکس به عمد، مؤمنی را به خاطر ایمانش بکُشد، سزایش ـ برای همیشه ـ دوزخ است. خدا بر او خشم می‌گیرد، نفرینش می‌کند و عذابی بس‌بزرگ برایش مهیا ساخته است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان روابودن جنگ با منافقان و با آنان که هم‌پیمان مسلمانانند؛ ولی به آنان خیانت می‌ورزند و

پیمان می‌شکنند و به دشمن مسلمانان کمک می کنند؛ این آیات نیز حکم قتل خطا و عمد را بیان می‌فرماید، خواه از مؤمنان سر زند یا از سوی آنان که پیمان بسته‌اند یا از اهل ذمّه روی دهد.

شرح و بیان

کیفر قتل خطا یا غیرعمد دو چیزاست:

۱ـ آزاد کردن برده‌ای مؤمن که به منزله‌ی جان‌بخشی به برده است.

۲ـ پرداخت خون‌بها (دیه) به ورثه‌ی مقتول، به منظور زدودن دشمنی و کینه‌توزی.

اگر برده دست‌نداد، باید قاتل دو ماه پیاپی روزه بدارد. اگر بیماری یا عادت ماهانه [ی زن] یا هر گونه عذر شرعی موردپسند، پیاپی بودن روزه را بر هم زد؛ بقیه‌ی روزه را تا تکمیل شدن آن دو ماه ادامه دهد و کارش بلامانع است.

آزاد کردن برده‌ی مؤمن یا دو ماه روزه گرفتن، به عنوان کفّاره‌ی قتل واجب و حقّ‌الله است. و پرداخت خون‌بها نیز حق‌النّاس نام دارد و زمانی قاتل از گناه قتل می‌رهد که هر دو را ـ به خوبی ـ به جای آورده باشد.

مطلبی از کتاب فقه‌المنهجی

متأسفانه، در این عصر، مردم از پرداخت کفاره‌ی قتلی که به وسیله‌ی تصادف ماشین و امثال آن رخ می‌دهد؛ غافل‌اند یا آن را نادیده می گیرند، حال آن که کفاره‌ای واجب به شمار می‌آید و تا پرداخت نشود، شخص، گناهکار است و از آن کفّاره، تبرئه نخواهد شد. [ج۳، ص۴۱۳، با اندکی تصرف]

۹۳ ـ کیفر قتل عمد، که قاتل به خاطر ایمان مقتول او را از پای درآورد، در شأن شخص مؤمن نیست که به عمد خون همکیش و برادر مؤمن خود را بریزد؛ زیرا ریختن خون مؤمن، منافی ایمان به خدا و عقیده‌ی پاک است و موجب خوار و سبک‌شمردن فرمان و حکم او می گردد و این کارناپسند، تا این حد سنگین و ننگین است که آن را هم‌ردیف شرک به شمار آورده‌اند تا جایی که ابن عباس می گوید: این جنایت توبه‌ای ندارد(!)، یعنی توبه‌ی قاتلِ عمد، که قتل را حلال بداند، مردود است؛ اما برخی از مفسران به آیه‌ی زیر استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ لاَ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَادُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَآءُ» [← نساء/۴۸و۱۱۶] و امیدوارند که آمرزش پروردگار، قاتل توبه‌کار را دربرگیرد. در ضمن، خلود را به معنای زمانی طولانی تعبیر کرده‌اند. [فی‌ظلال‌القرآن، منار و...]

علاقه نشان دادن به سلام و تأمل و اندیشه در احکام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۹۴

توضیح واژه‌ها

ضربتم: زدید، به سفر رفتید. تبینوا: تحقیق کنید، روشن نمایید، شتاب نکنید. السلام: تحیت، درود، تسلیم شدن. تبتغون: می‌جویید، می‌خواهید. عرض‌الحیوة‌الدنیا: متاع، کالای ناچیز و فناپذیر دنیا. مغانم: جمع مَغنَم، غنیمتها. کَذلکَ کُنتُم من قبلُ: قبلاً خودتان این گونه بودید که: به مجرّد گفتن شهادت، خون و اموالتان مصون می‌ماند. خَبیراً: آگاه، باخبر.

ترجمه‌ی آیه

۹۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی در راه خدا به سفر [جهاد] می‌روید، به خوبی تحقیق و رسیدگی کنید و به کسی که مسلمانی خود را نشان می‌دهد، مگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدان بهانه، کالای ناپایدار زندگانی این دنیا را به دست آورید. غنیمتهای فراوانی نزد خداست. پیش‌تر شما نیز این چنین بودید. [و از اسلام خبر نداشتید] که خدا بر شما منّت گذاشت. پس، خوب تحقیق کنید که خدا از کارهایتان آگاه است.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان حکم قتل غیرعمد و قتل عمد در آیه‌های پیشین، این آیه هم نوعی از انواع قتل غیرعمد را ـ به دلیل شتاب‌ورزیدن در حکم به نامسلمانی شخص ـ بیان می کند و در این راستا هشدار می‌دهد.

شرح و بیان

نکته‌ی مهم: موضوع این آیه در مورد ضرورت تحقیق و بررسی در احکام قتل و شتاب نکردن در کُشتن، منحصر شده است. و این که گفتن شهادتین در ظاهر برای مسلمانیِ شخص کفایت می کند و به کشفِ درون دل نیاز نیست و آن، کار خداست و بس.

این آیه به مسلمانان صدر اسلام هشدار داد که در جنگ با دشمن اگر در مسلمانی کسی تردید کردید، در صدور حکم، علیه او شتاب نورزید، همه‌ی جوانب را نیک بسنجید. اگر بر شما سلام کرد، نشان مسلمانی اوست و تعرّض به او نارواست؛ هرچند در نفس‌الامر غیر آن باشد. او را از پای درنیاورید، گفتارِ ظاهرش را بنگرید و به آن حکم کنید. بدانید که: گنجینه‌های متاعِ بی‌پایان و ماندنی نزد پروردگار است، متاع دنیا پایدار نیست. پس، بدون وارسی و تحقیق دست به شمشیر نزنید و خون کس را نریزید.

پس آن مورد از قتل که در هنگام رفتن مجاهدان برای جهاد در سرزمین مشرکان که در همان آغاز اسلام روی داد از نوع قتل غیرعمد بوده است؛ زیرا در آن هنگام هیچ جایی از سرزمین عرب و در میان قبایل مختلف آن از وجودِ افرادی مسلمان یا آنان که میل به مسلمانی داشتند و در صدد فرصتی بودند که روزی به مسلمانان بپیوندند؛ خالی نبوده است. بنابراین اگر در سر راهِ مجاهدان، کسی اظهار مسلمانی کرده باشد؛ ولی آنان به سخنش اعتماد و باور نداشته‌اند، ریختن خونش قتلِ غیرعمد به شمار می‌آید؛ زیرا ممکن است یکی از همان مسلمانانی بوده باشد که در سرزمین کفر می‌زیسته است.

تتمه: دلیل غیرعمد بودن چنین قتلی، بدین قرار است:

أ: مجاهدان راه اسلام، سخن شخص را به سبب بودنش در میان اهل کفر و شبهه‌ی تقیه کردنش از آنان نپذیرفته و بنابه کافر بودنش، حکم قتل او را صادر کرده بودند.

ب: چون در گوشه‌و کنار سرزمین کفر، مسلمانانی یا کسانی بوده که علاقه‌ی مسلمانی در نهانخانه‌ی دل داشته‌اند، از این رو، ممکن است آن شخص از زمره‌ی آن کسان بوده باشد؛ هرچند آن سریه او را باور نداشتند.

یادآوری: این کجا و آن کجا که: حکومتهای این عصر با دولتها و حکومتهای ناتوان‌تر از خود می‌جنگند تا اموال و سرمایه های خدادادی آنان را به تاراج برند ـ که می‌برند ـ، همه‌ی پیمانها و قرار و مدارها را می شکنند، نقض می کنند و اِبایی ندارند و جز با دُوَل توانمند ـ آن هم به منظور همدستی برای غارت کردن سرمایه‌های سایر ممالک ـ پیمان و تعهّد را مراعات نخواهند کرد.

لازم به ذکر است که: پس از نزول این آیه (۹۴)، چنین رویدادی قتل عمد محسوب می گردد و باید این گونه موارد ـ به روشنی ـ تحقیق و بررسی شود. پس خداوند، کردار و روش زمان جاهلیت را به مؤمنان یادآور می‌شود و بر آنان منّت می‌نهد که دلهایشان را از آلودگیهای جاهلیت زدوده، اهدافشان را بلندمرتبه گردانیده و قوانین و نظم و نظامی ارزنده و هدفمند برایشان قرار داده است، تا همچون دوران جاهلیت؛ به منظور به دست‌آوردن کالای بی‌بهای دنیا به جهاد نپردازند و پیکار نکنند و حرص و آزِ غنیمت، آنان را به شتاب‌ورزیدن در حکم وانداراد؛ زیرا خون شخص مسلم، گرامی و محترم است و نباید ریخته شود.

جهاد در راه خدا و امتیاز آن

لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ٩٥ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٩٦

توضیح واژه‌ها

الْقاعِدون: جمع قاعد، خانه‌نشینان، نشستگان. أُولِي الضَّرَر: زیان‌دیدگان، بیماران، دردمندان، کوران، لنگان، از کار افتادگان. الْحُسنی: بهشت، پاداش نیکو. دَرَجات: منازل، مدارج و مراتبی که برخی بر برخی دیگر برتر باشند.

ترجمه‌ی آیات

۹۵ـ مؤمنان خانه‌نشینِ جهادگریز ـ به جز آسیب‌دیدگان ـ با آن مجاهدانی که با مال و جان در راه خدا پیکار می‌کنند و می‌رزمند، برابر نیستند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود پیکار می‌کنند، به مرتبت و درجه‌ای بر خانه‌نشینان، مزیّت بخشیده و به همه‌ی مجاهدان و خانه‌نشینان معذور، وعده‌ی پاداش نیک [و خُلدبرین] داده؛ امّا مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداش بزرگ، برتری بخشیده است.

۹۶ـ این درجات و آمرزش و رحمت، از سوی خدا، [به عنوان پاداش] به آنان عطا می‌شود و خدا آمرزگار مهربان است.

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

در آیه‌ی پیشین، خداوند، مؤمنان را به خاطر قتل غیرعمد که از عده‌ای از مجاهدان روی داده بود، نکوهش کرد. در این آیه از برتری جهاد و پیکار و امتیاز مجاهدان در برابر خانه‌نشینان، سخن می‌گوید و با جمله‌ی «غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ» نابینایی چون ابن‌ام‌مکتوم را از خانه‌نشینان جدا می‌کند.

شرح و بیان

ایمان و اعتقاد از ارزش ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و درجات و منازل اهل ایمان، به نسبت انجام وظایف و

تکالیف، گوناگون و متفاوت است و خانه‌نشینان و نشستگان معذور، گروهی مخلص و نیک‌رفتار بودند؛ اما در امر جهاد، کوتاهی کردند و قرآن برای جبران این قصور آنان را تشویق کرد. جهاد با مال و جان ارزش گران‌سنگی دارد که در بارگاه پروردگار بسیار والا و برازنده است و سرشت و پیکره‌ی این ایمان وعقیده و این نظام توحیدی، اصالت ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. این درجات و برتری بر اساس نیروی ایمان و کردار نیکو و از خودگذشتگی است. [← سرء/۲۱].

تخلف کنندگان از هجرت و هجرت مستضعفان

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۹۷ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۹۸ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ۹۹ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۱۰۰

توضیح واژه‌ها

تَوَفَّاهُمُ الملائكةُ: فرشتگان، جانشان را می گیرند، به سراغشان می‌روند، روحشان را از تن جدا می کنند. ظالمي أنفُسِهِم: ستمگران به شخص خود و [به خاطر ترک هجرت و ماندن در میان کافران]. فِيمَ كُنتُم: در چه حال و وضعی بودید؟ در چه کاری بودید؟ کجا بودید؟ مُستضعَفين: ضعیف نگاه داشته شدگان، آنان که اختیارشان را سلب کرده‌اند، درماندگان، بیچارگان. مَصيراً: جایگاه، فرجام. حيلَة: چاره‌ای، تدبیری. الوِلدان: جمع ولید، کودکان. عَسَى: امید است، باشد که. مُراغَماً (رَغم، رَغام): خاک نرم، سرزمینهای وسیع و فراوان، اقامتگاههای بسیار. سَعَة: گشایش. وَقَعَ: ثابت است، قطعی است. يُدرِكهُ: او را دریابد.

ترجمه‌ی آیات

۹۷ـ آنان که بر خود ستم روا داشته‌اند، هنگامی که فرشتگان جانشان را می گیرند، از آنان می‌پرسند: کجا بودید؟ در پاسخ می گویند: ما در سرزمین از مستضعفان بودیم. گویند: مگر زمین خدا پهناور نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ سرانجام سرایشان، دوزخ خواهد بود و بدسرانجامی است؛

۹۸ـ مگر آن مردان و زنان و کودکان درمانده و فرودستی که از آنان کاری ساخته نیست و راه چاره‌ای ندارند.

۹۹ـ پس [آنان معذورند و] امید است که خدا از ایشان درگذرد و خدا خطابخش پوزش‌پذیر و آمرزنده است.

۱۰۰ـ هرکس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه‌های فراوان و گشایشها می‌بیند و هرکس به عزم مهاجرت در راه خدا و پیامبرش از خانه و کاشانه‌اش، بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش وی

برعهده‌ی خداست و خدا آمرزگارِ بس‌مهربان است.

سبب نزول آیه‌ی ۹۷

ابن جریر از ضحاک نقل می کند که: جمعی از مردم مکه پس از وجوب هجرت از دستور پیامبر تخلف نمودند و به مدینه هجرت نکردند؛ بلکه همراه مشرکان مکه در نبرد بدر حضور یافتند وبرخی از آنان کشته شدند. مسلمانان گفتند، آنها مسلمان بوده و به زور همراه قریشیان به جنگ آمده‌اند. پس برایشان آمرزش بجویید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۰

ابن جریر از ابن‌جُبیر نقل می کند که: این آیه در مورد جُندَب‌بن‌ضَمره نازل شد. او وقتی آیه‌ی: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ...» را شنید ـ هرچند کهنسال بود ـ به پسرانش گفت: مرا بردارید، من از مستضعفان نیستم، راه را بلدم. ازاین پس حتی یک شب در مکه ماندگار نخواهم ماند. پسرانش او را روی تختی نهادند و به سوی مکه بردند تا به «تنعیم»[1] رسیدند. در آن جا فوت کرد. هنگام فوت، دست راست خود را در دست چپش نهاد و گفت: «بارالها! دست راستم برای تو و دست چپم برای پیامبرت، پس بر سر آن چه که پیامبرت پیمان بسته، من هم با تو پیمان می‌بندم...

و نیز روایات دیگری درباره‌ی نزول این آیه نقل کرده‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در آیات پیشین از امتیازات و برتریهای مجاهدان راه خدا بر خانه‌نشینان بدون عذر یاد کرده است. در این آیات، از احوال قومی سخن می گوید که زورگویی کفار را بهانه ساختند و خود را مستضعف پنداشتند و هجرت نکردند، حال آن که چنین نبود و در واقع هیچ عذری برای ترک هجرتِ واجب ـ در صدر اسلام تا فتح مکه ـ نداشتند که کفار، مسلمانان را آزار می‌دادند تا سرانجام عده‌ای به حبشه مهاجرت کردند و سپس به مدینه. عده‌ای دیگر از مکه به مدینه مهاجرت را بنا نهادند؛ اما برخی به دلیل علاقه به وطن وانشستند و از هجرت امتناع ورزیدند. عده‌ای دیگر مانند: بیماران، پیران، کودکان و زنان و ناآشنایان به مسیر مدینه ـ که در واقع مستضعف بودند ـ از هجرت بازماندند و عده‌ای مهاجرت کردند و در راه، به خدای خود پیوستند.

---

۱. معروف به مسجد عایشه ـ سلام‌الله‌علیها ـ در نزدیکی مکه که حاجیان، در آن جا، احرام عمره می‌پوشند.

شرح و بیان

۹۷ ـ در واقع کسانی که هجرت را ترک کرده و از فرمان پیامبر خدا سر باز زده بودند، هنگامی که فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: وقتی مسلمانان هجرت کردند، کجا بودید، که اکنون با دست تهی به بازار الهی می‌روید؟ در پاسخ می گویند: در سرزمین مکه از مستضعفان بودیم.

توجه: آیه‌ی ۹۸ و ۹۹ فرودستان و ناتوانِ معذور را از بقیه استثنا می کنند؛ چون هجرت را به اختیار خود ترک نکرده بودند.

آیه‌ی ۱۰۰ نیز آنان را به مهاجرت تشویق و شادمان می کند تا به سوی سرزمین خدا کوچ کنند و از نعمت فراوان حق برخوردار شوند.

نگاهی به این آیات

این آیات به چهاردسته اشاره می کند:

۱ـ دسته‌ای پس از مسلمان شدن و مهاجرت مسلمانان به مدینه، با وجود توانایی مهاجرت‌کردن در مکه ماندگار شدند، از فرمان خدا و پیامبر سربرتافتند و سایه‌ی پرچم کفر را بر مهاجرت و دستور خدا برتر دانستند واز زمره‌ی مستضعفان نبودند ـ بی گمان قرارگاهشان دوزخ است و معذرتشان نزد فرشتگان نیز مردود گشت.

۲ـ دسته‌ی دوم، مستضعف واقعی بودند و هیچ گونه یارای مهاجرت نداشتند و سرانجام مورد آمرزش حق قرار گرفتند.

۳ـ دسته‌ی سوم، در راه خدا و پیامبر، از خانه و کاشانه‌ی خود گذشتند و با این کار پسندیده، بینی دشمن را به خاک پستی و خواری مالیدند و در پی خرسندی پروردگار رفتند و حق را یافتند.

۴ـ دسته‌ی آخر ـ با وجود پیری و ناتوانی ـ مهاجرت را برگزیدند و در راه خدا جان را به جان آفرین تسلیم کردند و مزد و پاداش هجرت، راه سفر و رسیدن به سرزمین اسلام و زندگی و آرامش در آن جا را برعهده‌ی خدای بزرگ واگذاشتند.

نماز قصر در سفر و نماز خوف در وقت کارزار

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾

توضیح واژه‌ها

ضَرَبْتُم فِي الأَرض: به سفر رفتید، معمولاً مسافر با پا یا با عصا و چوبدستی یا با مرکبش زمین را می‌کوبد. **جُناح**: گناه. **اَن تَقصُروا**: آن‌که کوتاه کنید. **اَن یَفتِنَکُم**: این که شما را بیازارد، شما را گرفتار کند، به شما آسیب برساند. **اَقمتَ**: برپا داشتی. **لَم یُصَلّوا**: نماز نخوانده‌اند. **حِذر**: پرهیز و احتیاط، حزم و دوراندیشی، سلاح. **یَمیلون**: می‌تازند، یورش می‌آورند. **مَیلَةً واحِدَةً**: یکباره یورش آوردن، تاختنِ ناگهان. **قَضَیتُمُ الصَّلوة**: نماز را ادا کردید، به پایان بردید، به جای آوردید، نماز گزاردید. **قیاماً**: جمع قائم، به پا ایستادگان. **قُعوداً**: جمع قاعد، نشستگان. **جُنوب**: جمع جنب، پهلوها، تهی‌گاهها. **فَأقیموا**: به طور کامل به پا دارید. **کِتاباً**: فرض، واجب. **مُوقوتاً** (وقت): دارای زمان معلوم و مشخص، زماندار.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۱ـ وقتی به سفر رفتید و بیم داشتید که کفرپیشگان به شما آزار برسانند [و در بلا افکنند]، بر شما گناهی نیست که نمازها را کوتاه کنید؛ چون کافران، دشمنِ آشکار شما هستند.

۱۰۲ـ هرگاه در میان مسلمانان بودی و نماز [خوف] را برایشان اقامه کردی [آنان را دو دسته قرار بده]، دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند و جنگ‌افزارهای خود را نیز برگیرند؛ وقتی نماز را تمام کردند، پشت‌سرتان به نگهبانی شما بپردازند و دسته‌ی دیگر که هنوز نماز نخوانده‌اند، بیایند و با تو به نماز ایستند و

احتیاط را رعایت کنند و سلاحهای خود را داشته باشند؛ چون کافران آرزو دارند که شما از ساز و برگ و سلاحهایتان غافل شوید، تا یکباره بر شما بتازند. اگر از باران در رنج هستید و یا بیمار باشید، بر شما ایرادی نیست سلاحهای خود را [در وقت نماز] بر زمین نهید؛اما مواظب خویش باشید. بی گمان خداوند عذابی خوار کننده برای کافران آماده کرده است.

۱۰۳ـ هر گاه نماز به جای آوردید، خدا را در همه حال، ایستاده، نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد کنید. [امید که بر دشمنان ظفر یابید] و چون آسوده‌خاطر شدید، نماز را [به طور کامل] به پا دارید؛ چون نماز بر مؤمنان، در اوقات معین، واجب شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پیوسته سخن درباره‌ی جهاد و هجرت است و پروردگار متعال تبیین فرمود که: به بهانه‌ی سفر و جهاد و پیکار با دشمن جایز نیست، نماز ترک شود و این آیات نیز در بیان اثبات مشروعیت و چگونگی قصر نماز سفر و نماز خوف در وقت جهاد و پیکار آمده است.

شرح و بیان

۱۰۱ـ اگر دشمن حمله آورْد و در شهر محل سکونتِ مسلمانان، آتش جنگ برپا کرد، باز نماز خوف و کوتاه‌کردن آن از چهار رکعتی به دو رکعتی ـ برای نمازگزار ـ جایز و اختیاری است.

۱۰۲ـ این آیه، چگونگی ادای نماز خوف را روشن می کند و خطابش به پیامبر نور و رحمت است.

نماز خوف در وقت مغرب

در نمازخوفِ مغرب هم‌چون نمازهای ظهر و عصر، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول، دو رکعت را با امام و رکعت سوم را به تنهایی برگزار می کنند و به نگهبانی ومراقبت از دسته‌ی دوم که پس از آنان پشت سر امام ایستاده‌اند، می‌پردازند. این دسته‌ی اخیر یک رکعت را با امام می‌خوانند، آن گاه امام در تشهد درنگ می کند تا این دسته، دو رکعت بقیه را ادا می کنند و با او سلام می‌دهند.

چگونگی نماز خوف

ای محمد! پس از اذان واقامه، لشکر را به دو دسته تقسیم کن. دسته‌ای از آنان، با تو یک رکعت را به جماعت بگزارند و جنگ‌افزارهایشان را با خود بردارند تا پس از سلام نماز، فوراً برای رویارویی با دشمن و نگهبانی آماده باشند و رکعت دوم را به تنهایی برگزار کنند و سلام بدهند و به نگهبانی و پاسداری شما

به‌پاخیزند؛چون در وقت سجود به مراقبت ویژه‌ای نیاز است. آن گاه دسته‌ی دوم بیایند و هم‌چون دسته‌ی اول جنگ‌افزارها را با خود داشته باشند و پست سر تو ـ که در ابتدای رکعت دوم منتظر آنان شده‌ای، به نماز ایستند و رکعت اول را به جماعت ادا نمایند، سپس برای رکعت دوم به پا خیزند و تو در حالت تشهّد، منتظر آنان باش، تا به تو می‌رسند و با هم سلام بدهید.

با این توضیح، دسته‌ی اول در تکبیر تحرّم و دسته‌ی دوم در سلام‌دادن با امام هستند.

فایده: این دستور، در هر زمان و مکانی برای هر کسی که امامت را در میدان نبرد برعهده بگیرد، یکی است.

یادآوری: مختصر تفسیر ابن کثیر، در جلد اوّل، صفحه‌ی ۴۳۲، به نقل از امام احمد و اصحاب سنن، نماز خوف پیامبر را چهار رکعت برشمرده است.

تشویق به جهاد و انتظار پاداش

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ١٠٤

توضیح واژه‌ها

و لا تَهِنوا (وهن): سستی مکنید، درمانده نشوید. اِبتغاء(بغی): جستجو، طلب کردن، پی گیری. تـألمون: دردمند می‌شوید، درد می کشید. یَرجون: امید دارند.

ترجمه‌ی آیه

۱۰۴ـ در تعقیب دشمنانِ [جنگ‌افروز]، سستی مکنید. اگر شما درد می کشید، آنـان هـم چـون شـمادرد مـی کشند و رنجور می‌شوند؛ اما شما به خدا، امیدوار هستید که آنـان چـنـین امیـد وانتظـاری ندارنـد و خـدا، [بـه مصالح بندگانش] دانای سنجیده کار است.

سبب نزول

گویند: این آیه درباره‌ی نبرد احد نازل شده است که توضیح آن در سوره‌ی آل‌عمران گذشت.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین در بیان چگونگی نماز در اثنای نبرد و پیکار و سرسختی و انتظار فرصت دشمن بـود کـه شاید مسلمانان را ضربه زنند. پس باید مسلمانان هنگام نماز هشیار و باحزم و احتیاط باشند.

در این آیه خدا، مؤمنان را از سستی و تنبلی در نبرد منع مـی کـنـد و مـی گـویـد: هرچنـد درد و جراحـت جنگ میان دو طرف مشترک است؛ اما مؤمن به پروردگار امید دارد و به شـوق و انتظـار پیـروزی و پـاداش می‌جنگد.

شرح و بیان

١٠٤ ـ نظیر این آیه در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «إن یمسسکم قرحٌ فقد...» [← آل‌عمرن/۱۴۰] بدان که خداوند، این دین را برای تکمیل فطرت و سرشت پاک آدمی و ترقّی و تعالی روح و تهـذیب و پـرورش

روان، به جامعه‌ی بشریت عرضه کرده است، که این هم از راه توحید و یکتاپرستی و انجام دستوراتِ آفریدگار هستی فراهم می‌شود تا انسان از بندِ بندگی همنوع خود رستگار و به سوی خشنودی ذات پروردگار رهسپار گردد.

داوری به حق و دادگری درامور

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ١٠٥ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ١٠٦ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ١٠٧ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ١٠٨ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ١٠٩ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ١١٠ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ١١١ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ١١٢ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ١١٣

توضیح واژه‌ها

بما أراك: آن‌چه به تو یاد داده، آن چه به تو نشان داده است، آن چه به تو وحی کرده است. للخائنين (خون): برای خیانت پیشگان. خصيما: جانبدار، مدافع، دشمن. يختانون (خون): خیانت می کنند. خوانا (خون): بس خیانتکار. أثيما: بسیار گناهکار. يستخفون (خفي): پنهان می‌دارند، مخفی می کنند. يبيتون: شبانگاهان به چاره‌اندیشی می‌پردازند، چاره‌جویی می کنند، در نهان همنوا می‌شوند. محيطا: آن که بر همه‌چیز باخبر باشد. ها أنتم هؤلاء: هان! این شما هستید، به هوش باشید... جادلتم عنهم: از آنان جانبداری کردید، از آنان دفاع نمودید. وكيلا: یاور، مدافع، حمایت گر. سوءا: کردار زشت و ناپسند. على نفسه: بر ضدّ خود، به زیان خود. خطيئة: گناه کوچک، خطا، لغزش. يرم به: به آن متهم کند، نسبت دهد. احتمل: بر دوش کشیده، برداشته، پذیرفته است. بهتانا: سخن دروغ، دروغ‌بستن، گناهی زشت که شنونده را متحیّر می کند، عمل ناروایی که به دیگران نسبت داده می‌شود. لهمت: حتماً قصد داشت، آهنگ کرد. أن يضلوك: که تو را از راه به در کنند، تو را به بیراهه کشانند. و ما يضرونك من شيء: کمترین زیانی به تو نمی‌رسانند. الحكمة: کشف نهانی‌ها و حقایق. لم تكن تعلم: تو نمی‌دانستی، ممکن نبود تو بدانی.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۵ـ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا در میان مردم به حکم آن چه خدا به تو آموخته است،

داوری کنی. هان! مدافعِ خیانتکاران مباش.

۱۰۶ـ و از خدا آمرزش بجوی؛ چون خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

۱۰۷ـ و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن، قطعاً خداوند، کسی را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد، دوست نمی‌دارد.

۱۰۸ـ این خیانتگران، کارهای ناروا و پلید خود را از مردم پنهان می‌دارند؛ اما نمی‌توانند چیزی را از خدا نهان دارند و هرگاه شب هنگام ـ در نهان ـ به چاره‌جویی می‌پردازند و بی‌گناهان را متهم می‌کنند، خدا به آن خشنود نیست و شاهد گفتار آنان است و چیزی از او پنهان نمی‌گردد و بر تمام کارهایشان چیره است.

۱۰۹ـ به هوش باشید، شما کسانی هستید که در زندگی دنیا از آنان دفاع می‌کنید؛ اما کیست در روز بازپسین در بارگاه خدا از خیانت‌پیشگان به دفاع بپردازد، یا کیست، بتواند یاور و مدافع آنان باشد؟!

۱۱۰ـ هرکس کار بدی کند، یا بر خود ستم روا دارد؛ سپس از درگاه خدا آمرزش بجوید، خدا را آمرزنده و مهربان می‌بیند.

۱۱۱ـ و هرکس به گناه آلوده شود، مسلّماً به زیانِ خود آلوده می‌شود و زیانش به شخص خود باز می‌گردد و بداند که خدا دانای سنجیده‌کار و حکیم است.

۱۱۲ـ و هرکس خطا و یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به شخص بی‌گناهی نسبت دهد، بی‌گمان، بهتان و دروغ آشکاری برعهده گرفته است.

۱۱۳ـ اگر فضل و رحمت خدا شامل حالِ تو نبود، گروهی از آنان قصد آن داشتند که تو را از راه به در کنند، در صورتی که جز خودشان، نمی‌توانند کَسی را به بیراهه بکشند و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند؛ چرا که خدا بر تو کتاب و حکمت فروفرستاده و آن چه را نمی‌دانستی تو را آموخته و لطف او بس‌بزرگ است.

سبب نزول این آیات

ترمذی، حاکم و ابن‌جریر از قتاده پسر نعمان نقل می‌کنند که: این آیات در مورد «طُعمه پسر اُبیرِق» اهل مدینه و از طایفه‌ی بنی‌ظفر، نازل شد که زرهی از همسایه یا از عمویش ـ که نزد او به امانت گذاشته بود ـ دزدید و آن را در کیسه‌ی آردی پنهان کرد، کیسه، سوراخ بود. آن را برداشت و پیش «زید پسر سمین» یهودی برد. صاحب زره از طعمه مشکوک شد؛ از او سؤال نمود؛ اما سوگند یاد کرد که از آن خبر ندارد. برای یافتن زره به جستجو پرداختند و سرانجام اثر آرد را که از کیسه‌ی سوراخ ریخته شده بود تا درِ منزل مرد یهودی بردند و زره را در منزلش یافتند. مرد یهودی گفت: این زره را طعمه نزد من آورده است وجمعی از یهودیان نیز سخنش را گواهی کردند؛ اما طعمه انکار نمود. عده‌ای از خویشاوندانش گفتند: نزد پیامبر برویم و بر پاکی طعمه و دزدبودن یهودی گواهی دهیم و از او درخواست کنیم که از طعمه دفاع

کند. اگر پیامبر از او دفاع نکند، دوست ما رسوا و نابود خواهد شد و مردیهودی تبرئه می گردد. در این هنگام، این آیات نازل شد و نفاق طعمه آشکار گشت. این مطلب، نظر جمعی از مفسران است.

گویند: طعمه به مکه فرار کرد و از دین برگشت و در یک مرحله دزدی، دیواری بر سرش فروریخت و جان داد.

آری! این درس و داستان از بلیغ ترین درسها درباره‌ی عدالت اسلام و در قله‌ی رفیع دادگری به سود ستمدیده و منع ستمگر از ستم و زشتکاری است، اگرچه شخص، در ظاهر لباس اسلام را به تن داشته باشد. راستی را، این پند و اندرز چه والا و متعالی است!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، استمرار و تداوم همان هشدارهایی است تا مؤمنان از ترفندهای منافقان بپرهیزند و خود را برای پیکار در راه حق مجهّز نمایند. بدانید که: خطرناک‌ترین حالات، حذر و احتیاط، داور در میان مردم است. بنابراین، مؤمنان باید به حق و دادگری و بدون جانبداری ناروا از کسی، به داوری اقدام کنند.

شرح و بیان

۱۰۸ و ۱۰۹ ـ محقّقان و مفسّران، می گویند: آن مرد طُعمه نام و آن چند نفر از خویشاوندانش به دلیل آیه‌ی «وَ لَو لا فَضلُ اللهِ عَلَیكَ وَ رَحمَتُهُ...» از منافقان بودند وگرنه چگونه به خود اجازه می‌دادند، از پیامبر درخواست کنند تا تهمت ناروای دزدی را به آن مرد یهودی نسبت دهد و او را بدنام و رسوا کند.

کارهای زشت و ننگین، موجب نفرت وبیزاری هر کسی است، این آیات درماندگی، ناتوانی و کجروی کسانی را به تصویر می کشد که شبانگاهان به ترفند و نیرنگ می‌پردازند وناجوانمردانه این زشتکاریها را از نظر مردم نهان می‌دارند؛ هرچند هیچ سود و زیانی به دست آنان نیست.

این آیه خطابی بس کوبنده به آن عده از خویشاوندان طعمه‌ی دزدپیشه و ناپاک و ـ به طور عموم ـ به امثال آنان در مسیر تاریخ است. پس ای یاورانِ ستمگران سیاه‌بخت! گیرم امروز از این آدمهای پست تاریخ، جانبداری کردید و پیروز و موفق شدید؛ اما چه کسی در محضر الهی آنان را از حسابرسی و عذاب و کیفر می‌رهاند؟ به راستی،این، تهدید بسیار سختی است که دلها را به لرزه و چشمها را به گریه می‌آورد.

پس، بر هر حاکم و داوری و هر وکیل و مدافعی، لازم است که همواره این آیات را نصب‌العین خود قرار دهد و در معانی آن، نیک بیندیشد تا در انجام وظایف و مسؤولیت خود نلغزد و به خطا نرود و به کیفر سخت الهی گرفتار نشود. باز خداوند، در نهایت مهربانی و بنده‌نوازی،خطاکاران و بدان را وامی‌دارد تا به سوی توبه بازآیند.

۱۱۰ تا ۱۱۲ ـ آری! آن کس که بی گناهی را به بزهکاری منسوب کند، قطعاً گناه بزرگی به دوش خود نهاده است. پس، با این سه دستور منظّم و پیاپی دراین آیه‌ها، قرآن بار دیگر عدل و دادگری را ترسیم فرمود، تا بی گناه و آلوده به گناه از هم بازشناخته شوند؛ هرچند آن بی گناه در دایره‌ی دین اسلام نباشد و دیگر این که: آیات، پیوسته از دیدار و ملاقات پروردگار و دیوان حکیمانه و سنجیده‌اش ـ در روز جزا ـ سخن به میان می آورد و آن را به روشنی و بدون ابهام، اعلام می کند.

فایده: پس از تبیین سه دستور فوق، خداوند، بر پیامبر نور و رحمت، منّت می گذارد که او را از نیرنگِ منافقان زشتکار ـ که شبانه به توطئه می‌پرداختند ـ مصون داشته و از رفتار و نقشه‌های پلیدشان باخبرش کرده است.

این فضل و رحمت، همان است که خداوند، موجود راست‌قامت را از قعر جاهلیت، به قلّه‌ی رفیع آدمیّت رسانیده و راه و روش درست چگونه زیستن را فراپیش او نهاده است. بی گمان کسانی این نعمت را ارج می‌نهند که اسلام و جاهلیت را ـ خوب ـ بشناسند و با دیده ی تحقیق بنگرند و راه درست را برگزینند.

نگاهی به این آیات

أ: تفویضِ (سپردن، اختیاردادنِ) حکم پیامبر ـ ص ـ تا در میان مردم ـ آن سان که از خدا آموخته ـ به حق و داد، داوری کند.

ب: نکوهش طُعمه پسر اُبیرق و سه‌برادرش به نام: بِشر، بَشیر، مُبشّر و پسرعمویش به نام اُسَیر پسر عروه که او را به سوی باطل و ناروا یاری کردند، تا آن یهودی را به دزدی متهم گردانند.

ج: قانونی که پیامبر به آن حکم فرمود، جمله‌ی بسیار پرمعنای «بما أراكَ اللهُ» بود؛ یعنی، بر اساس قوانین شرع که از وحی و نص قرآن سرچشمه گرفته و به تو نشان داده و آموخته است، عمل کن.

د: «وَ لا تَكُن للخائنين خصيماً» پس، دفاع از خیانت‌پیشگان و وکالت آنان، باطل و نارواست.

هـ: هرگاه منافق بودن کسی یا کسانی ظاهر گشت، دیگر جایز نیست انسان مؤمن، مدافع آنان باشد.

و: این آیات با نهی صریح، دفاع از خیانت‌پیشگان را حرام و باطل می‌شُمرد.

ز: انسان، به دلیل کوتاه‌اندیشی و محدودیّت فکری ازهمنوع خود شرم می کند؛ اما هرگز نخواهد توانست، بزهکاریهایش را از خدا بپوشاند؛ چون او دانای مطلق است.

ح: روز جزا تمام حقایق ـ بدون ابهام ـ روشن و در محضر حق آشکار می‌شود...

ط: درِ توبه و بازگشت به سوی پروردگار برای گناهکاران ـ به جز سران کفر و بغی ـ همواره باز و آزاد است.

ی: گناه، طوقی است در گردن گناهکار.

ک: بهتان و دروغ، گناهی بس‌بزرگ به شمار می‌آید...

نجواها و رازهای پسندیده و دشمنی با پیامبر، سرپیچی از راه مؤمنان (اجماع)

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ١١٤ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ١١٥

توضیح واژه‌ها

نجوی: راز، آرام با هم صحبت کردن، سخنی نهانی میان دو نفر، درگوشی حرف زدن، نجوا. إلّا من: مگر نجوای کسی. معروف: کار پسندیده که شرع و عقل سالم به آن اعتراف کنند. مرضاة: خشنودی، خرسندی. یُشاقِق (شق): دشمنی کند، مخالفت ورزد، سر باز زند. سبیل المؤمنین: راه مؤمنان. نُوَلّه ما تَوَلّی: او را به آن سو می‌رسانیم که خود به آن روی آورده است و دوستش داریم. نُصْلِه (صلی): او را می‌کشانیم، داخل می‌گردانیم، کشان‌کشان او را می‌بریم.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۴ـ در بسیاری از نجواهایشان خیر نیست، مگر آن کس که بدین‌وسیله به صدقه یا کار نیک یا صلح و سازشی میان مردم بپردازد. و هر کس برای کسب خشنودی خدا چنین کاری کند، او را پاداش خواهیم داد.

۱۱۵ـ و هر کس، پس از روشن‌شدن راه هدایت، با پیامبر از درِ مخالفت درآید و راهی غیر از راه مؤمنان را در پیش گیرد، وی را به سوی آن چه روی کرده، وامی‌گذاریم و به دوزخش می‌کشانیم. راستی‌را، دوزخ چه بد جایگاهی است!

سبب نزول

این آیه‌ها درباره‌ی نجواها و گفتگوهای تباهکارانه‌ی نهانی شبانه‌ی عدّه‌ای از خویشاوندان طعمه و پشتیبانی از شر و فساد و نسبت‌دادن دزدی به آن مرد یهودی بود. گویند: وقتی پیامبر حکم حدّ دزدی طعمه را صادر فرمود، به مکّه فرار کرد، از دین برگشت و بر سر شرک مُرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع و مدلول این دو آیه با آیه‌های قبل پیوند دارد، این که: جمعی به خود خیانت می‌ورزیدند و

بدیها و زشتکاریهای خود را از مردم نهان می‌داشتند؛ هر چند از خدا پنهان نبود. از جمله‌ی آنها پسر اُبیرق و همدستانش بودند که در نهان و زیر گوشی، به توطئه می‌پرداختند که شاید دزدی تبرئه شود و بی گناهی به دام افتد. خداوند نیز بسیاری از رازها و نجوها را ـ جز در مسیر خیر و نیکویی و همکاری و همیاری درست ومشروع و مردمی ـ مردود و بی‌خیر می‌شمارد [← مجادله/۷تا۱۲]، سپس یادآور می‌شود که: سرپیچی از فرمان پیامبر و گمراهی از راه امّت با ایمان ـ که راه شوری و رسیدن به اجماع برای حذر از تفرقه است ـ گناهی بزرگ و مستوجب آتش دوزخ به حساب می‌آید.

شرح و بیان

این آیه به سه امر اصولی در نجوا کردن، اشاره می‌کند:

۱ـ امر به صدقه و نیکویی به منظور رفع نیاز بینوایان و کمک و دستگیری مستمندان و درمانده گان.

۲ـ امر به کارهای پسندیده که در جهت مصلحت عمومی و عام‌المنفعه بودن، مورد پسند شرع باشد.

۳ـ ایجاد سازش و آشتی میان مردم تا دلهایشان از زنگار کینه و دشمنی زدوده شود.

نگاهی به این آیات

الطاف بی‌مانند پرورد گار چنان است که مردم را گرفتار عذاب و شکنجه نمی گرداند و به دوزخشان درنمی‌آورد؛مگر آن گاه که پیامبران به سویشان بیایند و قوانین و دستورات آسمانی را برایشان تبیین کنند؛ و آنان بیراهه روند و از فرمان فرستاد گان راستین الهی سربرتابند و در بَیدای غفلت و تاریکی و سر گشتگی فرو روند، یا این که: پس از ختم پیامبران، بزر گان و راهنمایان راه راست، که راهشان، راه قرآن و سنّت است و آن گونه که فرمان خداست، دین خدا را به مردم بگویند و خود نیز پیشرو و نمونه‌ی کامل پارسایی و عمل باشند و آن چه را از کتاب و سنت آموخته‌اند، در طبق اخلاص و عمل بگذارند و به آنان واگذارند؛ باز مردم نافرمانی کنند، بیراهه روند و به راه مشرکان و یارانِ دوزخ ـ که خود بر گزیده‌اند ـ روی نهند و پیش‌روند...

شرک و فرجامش، شیطان و بدسگالیهایش، پاداش ایمان و کردار نیکو

إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالا بَعِيدًا ١١٦ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلا شَيْطَانًا مَرِيدًا ١١٧ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ١١٨ وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ١١٩ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلا غُرُورًا ١٢٠ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ١٢١ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلا ١٢٢

توضیح واژه‌ها

دُون: فروتر، پایین تر، جز. بَعیداً: دور و دراز، فراوان. یَدعون: می‌خوانند، به کمک می‌طلبند. مِن دُونِه: غیر از او. إناثاً: جمع اُنثی مادینه‌ها؛ یعنی، بتهای لات، عُزّی، منات. مَریداً: سرکش، نافرمان. نَصیباً: سهم، بهره. مفروضاً: معیّن، مشخّص، جداگانه. لاُضِلَّنَّهُم: آنان را سخت گمراه می کنم. لَأُمَنِّیَنَّهُم (مَنی مَنّي): آنان را گرفتار آرزوهای دور و دراز می کنم. سرگرم آرزوهای بیهوده می کنم. لَیُبَتِّکُنَّ (بَتک): شکاف می‌هند، قطع می کنند. [← مائده/۱۰۳]. خَلق: آفریده، آفرینش، دین. [← روم/۳۰]. یَعِدُهُم: به آنان وعده می‌دهد. مَحیصاً: راه گریز، مَهرب، مفرّ، مَخلَص، رستگاری. أصدَقُ: راستگوتر. قِیلاً: قول، گفتار، سخن.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۶ـ همانا خداوند، آنان را که برایش شریک قرار می‌دهند، نمی‌آمرزد و جز شرک را بر هر کس که بخواهد، می‌بخشد. و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً به گمراهی دور و درازی گرفتار گشته است.

۱۱۷ـ مشرکان به جای خدا، جز بتهایی که به مادینه موسوم‌اند، نمی‌پرستند و جز شیطانِ نافرمان را بندگی نمی کنند.

۱۱۸ـ خدا، شیطان را نفرین کند که گفت: قطعاً از میان بندگانت، سهمی معین برای خود برمی گیرم.

۱۱۹ـ [ابلیس گوید:] آنان را سخت به بیراهه می کشانم و اسیر آرزوهای دور و درازشان می کنم، تا

گوشهای دامها را [به نیّت بتها] بشکافند و وادارشان می کنم تا آفریده‌ی الهی را دگرگون سازند. پس هر کس به جای خدا، شیطان را سرپرست و یاور خود گرداند، قطعاً دستخوش زیان آشکار شده است.

۱۲۰ـ این است که شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در دام هوسها می‌افکند؛ اما جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

۱۲۱ـ این سیاه‌بختان جایگاهشان، دوزخ است و راه گریزی ندارند.

۱۲۲ـ کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، آنان را در باغ و بوستانهایی که از زیر درختان آن رودبارها جاری است، درمی‌آوریم و همیشه در آن آرام‌جای خواهند ماند. آری! وعده‌ی خدا، حق است. به راستی، راست گفتارتر از خدا چه کسی است؟

ارتباط و پیوند این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌ی اول با داستان طعمه پیوند دارد که اگر از دین برنمی‌گشت از رحمت خدا محروم نمی‌ماند؛ چون هر گناهی ـ جز شرک ـ به اراده‌ی خدا مورد آمرزش قرار خواهد گرفت. علمای دین می گویند: آیه‌ی: «وَ مَن یُشاقِقِ الرَّسولَ...» و آیه‌ی: «اِنَّ اللهَ لا یَغفِرُ اَن یُشرَکَ بِهِ...» به سبب خطا و ارتداد طعمه، پسر اُبیرق، نازل شده است... سعید پسر جبیر می گوید: وقتی پسر اُبیرق به مکه فرار کرد، به قصد دزدی، دیوار خانه‌ای را سوراخ نمود. در این هنگام مشرکان رسیدند و او را کشتند. بنابراین، خداوند این آیه را نازل کرد: «اِنَّ اللهَ لا یَغفِرُ...» این آیات، شرک و خطرات آن و اعمال زشت اهریمن و طرد و کیفرش را با ایمان و کردار نیکو و پاداش آن می‌سنجد. شیطان، مردم را به سوی شرک و بت‌پرستی فرامی‌خواند؛ اما راه شیطان در ایمان راسخ و استوار و در اصل عقیده و باورِ پایدار، اثر نمی گذارد؛ هرچند گاه گاه، بر آدمی چیره گردد و برخی اعمال ناپسند از او سرزند.

شرح و بیان

۱۱۶ ـ انسان مشرک از مسیر رستگاری و خوشبختی، بسی دور شده، خود را نابود کرده و در هر دو سرا، زیان‌بار گشته؛ زیرا شرک، سرگشتگی است و عقل آدمی را تباه می کند و صفا و پاکیزگی روح را تیره و تار می گرداند. انسان مشرک، بنده‌ی اوهام و خیالات و ساخته و پرداخته‌های ذهنی خود، سنگ و چوب و خرافات است. شرک، نهایت درجه‌ی تباهی و خاموشی روان و گمراهی خرد را در بر دارد و درون مشرک آشیانه‌ی خرافات و چیزهای باطل و بی‌اساس خواهد گشت. [← بقره/۱۶۵]، [← زخرف/۱۹].

۱۱۹ ـ برخی از مفسران می‌فرمایند: دگرگون ساختنِ آفریده‌ی خدا، یعنی، دین او. [← روم/۳۰].

۱۲۲ ـ پس از بیان حال بداقبالان، این آیه از نیکان و سرافرازان سخن می گوید.

حکمت نیامرزیدن مشرک این که: دین برای تزکیه‌ی دل و درون مردم و پاک کردن روان و پیشرفت عقل و خرد است؛ در صورتی که شرک، خردها و افکار و اندیشه‌های آدمی را به باد فنا می‌دهد، انواع پستیها و خستّها را ـ که موجب تباهی فرد و اجتماع است ـ، به بار می‌آورد و هرگز توحید و شرک با هم جمع نمی‌شوند؛ بلکه توحید، انسان را از بند بندگی می‌رهاند و او را سرافراز و آزاد و گرامی می‌گرداند و جز برای خدایی که ذرّات هستی در برابرش سر تعظیم فرود می‌آورند و گردن می‌نهند، خاشع و فروتن نیست، روان مؤمن موحّد، والا و عالی‌مرتبه است و در برابر آن‌چه مانع پیشرفت او و به سوی توحید باشد، به پیکار برمی‌خیزد؛ امّا روان انسان مشرک، زار و زبون و در برابر هرگونه بت و شبهه‌بتی ـ جز خدا ـ سر تسلیم و بندگی فرود می‌آورد. شرک، ارتباط را میان انسان و آفریدگارش قطع می‌کند، فاصله‌ها می‌آفریند و قطعاً امید آمرزش را از دست می‌دهد، اگر شخص بر سر شرک بمیرد. پس ممکن است هر لغزش و خطایی ـ جز شرک ـ در دایره‌ی آمرزش و مغفرت الهی قرار بگیرد. [← همین/۴۸]

نعمتهای آخرت به دلخواه نیست

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۱۲۳ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ۱۲۴ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ۱۲۵ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا ۱۲۶

توضیح واژه‌ها

أمانيّ: جمع أمنيّه، آرزوها، خواسته‌های درونی، خیال‌بافیها. يُجز: کیفر می‌بیند. من دون الله: جز خدا. نقير: چیز بی‌ارزش به اندازه‌ی نقطه‌ای در پشت هسته‌ی خرما، گودی سوراخ‌مانندی در پشت هسته‌ی خرما که جوانه‌زدن و رویش درخت از آن نقطه شروع می‌شود. معمولاً چیز کم و کم‌ارزش را به آن مَثَل می‌زنند. [← توضیح‌واژه‌های نساء/۵۳]. أسلم: تسلیم کرد، خالص و پاکیزه گرداند. وجه: چهره، تمام وجود. أسلم وجهَهُ لله: توجه و هدف و بندگی خود را مخصوص خدا گرداند. ملّت: دین، کیش، آیین. حنيف: حق‌گرا، گریزان از شرک و باطل، مخلص و فرمانبردار. خليل: دوست. مُحيط: آگاه به تمام هستی و چیره بر آن، مراقب واقعی، به تمام معنا آگاه.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۳ـ پاداش و کیفر به دلخواه و آرزوی شما (مؤمنان) و به دلخواه اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد، کیفر آن را می‌چشد و در برابر خدا، کسی را یار و مددکار خود نمی‌یابد.

۱۲۴ـ کسانی که ـ چه مرد و چه زن ـ کار نیکو انجام دهند و مؤمن باشند، به بهشت خواهند رفت و کمترین ستمی نخواهند دید.

۱۲۵ـ دین چه کسی بهتر از دین آن کس است که خالصانه وجود خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و از دین ابراهیم حق‌گرا پیروی نماید؟ آری! خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

۱۲۶ـ آن چه در آسمانها و در زمین است از آنِ خداست. خدا بر همه چیز تسلّط کامل دارد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین به حرکات و توطئه‌های اهریمن ـ در القای آرزوها و خواسته‌های دروغین که در میان

اهل کتاب و جمعی از مسلمانان سست‌ایمان اثر می گذارد ـ اشاره کرد. اینک این آیات، اثر آرزوها و فضیلت کردار و پاداشِ آن را بیان می کند. ابن جریر وابن‌ابی‌حاتم از سُدّی نقل می کنند که: یهودیان ـ در برخوردی ـ با جمعی از مسلمانان گفتند: ما از شما بهتریم. دین و کتاب و پیامبر ما پیش از دین و کتاب و پیامبر شما آمده‌اند. ما بر سر دین ابراهیم هستیم و فقط ما به بهشت می‌رویم. ترسایان نیز چنین گفتند. مسلمانان هم در جواب گفتند: کتاب و پیامبر ما پس از کتاب و پیامبر شما آمده است و به شما امر شده که از ما پیروی کنید و بس. از این رو، ما از شما بهتریم. ما بر سر دین ابراهیم، اسماعیل و اسحاق هستیم. [← بقره/۱۳۵]، [← زخرف/۲۶و۲۷]. و کسی جز پیروان دین ما اهل بهشت نیست. خداوند در جواب این گفتگوها، این آیات را فروفرستاد.

شرح و بیان

۱۲٤ ـ **نکته‌ی مهم:** این آیه به صراحت به ما می‌فهماند که ایمان شرط پذیرش عمل است و عملی که همراه ایمان نباشد، در محضر پروردگار هستی ارزش ندارد؛ چون ایمان به خدا سبب می‌شود که کردار شایسته و پسندیده از جهان‌بینی معینی و هدف مشخّصی سرچشمه بگیرد و ایمان و عمل به وسیله‌ی اخلاص به اوج می‌رسد. مدح و ستایش دین و ترک عمل بی‌اثر است...

۱۲۶ ـ اگر کسی دریابد که تمام موجوداتِ هستی به خدا تعلّق دارد،او از همه‌چیز آگاه است، همه را زیر نظر دارد، چیزی از دایره‌ی علم او خارج نیست و قدرت مطلق جز او را نشاید؛ قطعاً اُلوهیت و بندگی را خاصّ او می‌داند و بس؛ و می کوشد از فرمان او سربرنتابد و او را از خود خشنود گرداند.

رعایت حقوق ضعیفان، بررسی مشکلات خانواده

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ١٢٧ وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ١٢٨ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ١٢٩ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ١٣٠

توضیح واژه‌ها

يستفتونك (فتو، فتي): نظر تو را می‌خواهند، رأی تو را می‌پرسند، از تو فتوا می گیرند. يُفتيكُم: برایتان بیان می‌دارد، برای شما روشن می گرداند. المستضعفين من الولدان: کودکان ناتوان و به ضعف کشیده شده. بالقسط: دادگری[← نساء/۲۹]. بَعل: شوهر. نُشوزاً: ناسازگاری، بدرفتاری، خود را برتر دانستن در برابر زن، در نفقه کوتاه آمدن. إعراضاً: رویگردانی، خودداری از همبستر بودن و بی‌توجهی به زن. و أحضرت الأنفسُ الشُّحّ: بُخل و فرومایگی در دلها حضور دارد. آزمندی در دلها حضور دارد، بخل و آزمندی دلها را آشیانه‌ی خود کرده است. الشُّحّ: آزمندی، بخل شدید. ولو حرصتم: هرچند علاقه‌مند باشید. و لا تميلوا كُلّ الميل: یکباره به یک‌سو میل نشان ندهید. فتذروها: آن زن را رها سازید و علاقه‌ای به او نداشته باشید. المُعلّقة: سرگردان، بلاتکلیف، پادرهوا (نه مطلّقه است و نه شوهر دارد). يغن الله: خدا بی‌نیاز می گرداند. سَعَته: فضل و کرم او. سعة: گشایش، دارایی، فراخ‌دستی. واسعاً: گشایشگر، دارنده‌ی نعمت فراوان.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۷ـ درباره‌ی زنان از تو فتوا می‌طلبند. بگو: خدا در مورد آنان، برایتان فتوا می‌دهد، هم‌چنین درباره‌ی آن چه در قرآن بر شما خوانده می‌شود، پاسخگوست. از جمله: در مورد زنان یتیمی که تصمیم دارید با آنان ازدواج کنید، در صورتی که حق مسلّم آنان را نمی‌پردازید. و نیز راجع به کودکان ناتوان و دیگر این که:

چگونه با یتیمان به دادگری رفتار نمایید. پس، هر کار خوبی انجام دهید، خدا آن را می‌داند.
۱۲۸ـ اگر زنی از ناسازگاری یا رویگردانی شوهرش بیم دارد؛ برای آن دو بهتر آن است که از راه صلح و صفا با هم آشتی کنند؛ صلح و سازش بهتر است [بدان که: منشأ بسیاری از ناسازگاریها بخل است و] بخل در دلها آشیان دارد [و حضور می‌یابد]. اگر نیکوکار باشید و پارسایی پیشه کنید، قطعاً خدا از همه‌ی کارهایتان خبر دارد.
۱۲۹ـ شما، نمی‌توانید میان زنان، به عدل رفتار کنید؛ هرچند مشتاق آن باشید. از این رو، یکباره زنی را که زیاد خوش ندارید، رها نکنید که او را به صورت مُعلَّقه (سرگشته و بلاتکلیف) درآورید. اگر سازش نمایید و پارسایی پیشه کنید، خدا، آمرزگار مهربان است.
۱۳۰ـ و اگر [راه صلح و سازش بسته شد و] آن دو از هم جدا شدند، خدا هریک را با لطف فراوان خود بی‌نیاز می‌کند؛ چون او گشایشگر فرزانه است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲۷

شیخ بخاری از عایشه، مادر مؤمنان ـ س ـ نقل می‌کند که این آیه در مورد مردی نازل شد که سرپرست و وارث دختری یتیم بود و آن دختر تمام اموال منقول و حتی نخلستانش را شریک او کرده بود. آن مرد، نه، خود با او ازدواج می‌کرد و نه، به او اجازه می‌داد با کسی ازدواج کند، تا از این راه اموالش را بخورد.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲۸

سعید پسر جُبیر می‌گوید: این آیه در حق زنی نازل شد که چند فرزند داشت و پا به سن گذاشته و شوهرش نسبت به او بی‌مِهر شده بود و می‌خواست او را طلاق دهد و زن جوانتری بگیرد. همسرش به او گفت: مرا برای مواظبت از بچه‌ها نگهدار و اگر می‌خواهی زن دیگری بگیر و نوبتش را بیشتر از من، مقرّر کن...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این سوره، دو موضوع عمومی را شامل می‌شود که: اولی درباره‌ی احکام زنان، یتیمان، خویشاوندان نسبی، ارث، خویشاوندی سببی و دومی در مورد اساس دین؛ یعنی، دوری ازشرک، احوال اهل کتاب و منافقان و نبرد و پیکار در راه دین و سرزمین است. اینک در این جا دوباره توصیه به رعایت احکام زنان، یتیمان، درماندنگان (مستضعفان) و محکم نگاه‌داشتن بنیان روابط خانوادگی از راه صلح و صفا و دادگری در میان زنان است، به ویژه، اگر شخص چند زن داشته باشد.

شرح و بیان

۱۲۸ ـ این آیه در مورد اصلاح و سر راه آوردن شوهری است که با همسرش ناسازگار و بدرفتار است، نفقه‌ی کافی را در اختیار او نمی‌گذارد خود را از او بالاتر می‌انگارد و ـ در صورت داشتن چند زن ـ زن دوم را بیشتر مورد تفقّد و توجه قرار می‌دهد.

نگاهی به این آیات

دلها همواره در معرض بخل قرار دارند، و به علّت وجود نفسِ حیوانی، بر آن حریص‌اند. پس بدان که: منشأ بسیاری از ناسازگاریها بخل است، حال اگر زن و شوهر، هر دو از خواسته‌ی کامل خود مقداری گذشت کنند و کوتاه آیند، سازگاری پایدار و دلها از خطر بخل و خسّت در امان خواهند ماند، تا در کنار هم آرامش یابند... [← روم/۲۱].

سرآغاز این سوره، از ناسازگاری و گریزپایی زن، سخن گفت. [← نساء/۳۴]. این آیات هم از بدرفتاری و بهانه‌جویی مرد سخن می‌راند و به تصویر می‌کشاند که آرامش خانواده را در معرض خطر و فروپاشی می‌اندازد.

به همین دلیل، قرآن در پی راه چاره برمی‌آید و ارائه طریق می‌کند و به زن و شوهر می‌آموزد و می‌فرماید: صلح و سازواری از اختلاف و جدایی نیکوتر است؛ تا بخل درون، سربرنیارد و پیکر خانواده را جریحه‌دار نکند.

بخل، در اموال و دارایی، در احساسات و اندیشه‌ها و در زندگانی و کانون گرم زن و شوهر، اثر منفی خواهد داشت...

۱۲۹ ـ این آیه، خطاب به شوهرانی است که به دلایلی، به زنانشان توجّه نمی‌کنند؛ انگار که آن زنان نه شوهر دارند و نه مطلّقه‌اند، بلکه سرگشته و بلاتکلیف‌اند و شوهر به همسر دیگرش گرایش قلبی دارد و جلوی گرایش قلبی هم گرفته نخواهد شد؛ هرچند با تلاش و حرص و آز، خویشتن‌داری کند؛ زیرا بیرون از اراده‌ی اوست. اما آن چه از توان مرد برخیزد، آن است که با زنان دادگرانه رفتار نماید و برابر موازین دین عمل کند تا آمرزیده شود.

۱۳۰ ـ اما هنگامی که دلهای زن و شوهر از مهر و محبتِ هم تهی گردید و هیچ گونه جذب و کشش و صفا و صمیمیّتی در میان نماند؛ این پیوند از هم گسسته می‌شود و تاب مقاومت و نگهداری را نخواهد داشت و چشمه‌ی محبت این دو، می‌خشکد ودیگر درخت زندگی آنان را سیراب و پایدار نمی‌گرداند. در این وقت، جدایی بهتر است و خداوند با لطف و محبت خود وعده می‌دهد که زندگی آینده‌ی آنان بهتر از گذشته خواهد شد و درِ رحمت را بر رویشان خواهد گشود.

کمال قدرت

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ١٣١ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلا ١٣٢ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ١٣٣ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ١٣٤

توضیح واژه‌ها

وَ إِيَّاكُم: شما را ای اهل قرآن! اِتَّقوا الله: از خدا پروا کنید. حَميداً: ستوده. وَكيلاً: یار و یاور، سرپرست، محافظ. يُذهِبكُم: شما را از میان برمی‌دارد. شما را نابود می گرداند. آخَرين: جمع آخَر، دیگران، کسانی دیگر. يُريدُ: اراده کند، بخواهد.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۱ـ آن چه در آسمانها و زمین است،از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده‌ایم و نیز به شما سفارش می کنیم که از کیفر خدا پروا کنید. اگر کفر پیشه کنید، [به خدا زیان نمی‌رساند]؛ زیرا آن چه در آسمانها و در زمین است اوراست و خدا بی‌نیاز ستوده است.

۱۳۲ـ و از آن خداست آن‌چه در آسمانها و زمین است و مراقبت و کارسازی خدا [ما را] بس است.

۱۳۳ـ ای مردم! اگر خدا بخواهد، شما را از میان برمی‌دارد و کسانی دیگر را می‌آفریند [و جایگزین شما می کند]؛ چون بر این کار تواناست.

۱۳۴ـ هر کس در پی پاداش این جهان باشد [و به آخرت نیندیشد]، بداند که: پاداشِ هردو جهان نزد خداست که شنوای بیناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خدا به دادگری و نیکوکاری نسبت به یتیمان و بیچارگان دستور داد، بیان می‌فرماید که: خدا از اعمال و کردار بندگانش بی‌نیاز و تمام هستی از آنِ اوست. از این رو، خدا از همه کس و همه‌چیز بی‌نیاز و بر همه کس و همه‌چیز توانا و چیره است؛ اما دوست دارد، بندگانش آغوش را برای خیر و نیکی

بگشایند.

شرح و بیان

نکته: آیه‌ی: «وَ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَ الأَرضِ...» سه‌بار آمده است، تا بیدار شویم و بدانیم که خداوند، کمترین نیازی به هستی ندارد و کفر کافران هم او را زیان نمی‌رساند، همان‌گونه که شکر شاکران برای او سود ندارد.

زمخشری می‌گوید: تکرار این آیه، برای تثبیت چیزی است که موجب پارسایی می‌گردد، تا بندگانش پارسا و فرمانبردار باشند و از دستورش سرپیچی نکنند؛ چون خوف و خشیت و پارسایی، سرچشمه‌ی زلال و جوشان همه‌ی نیکیها و خیر و رحمت است.

توجه: در چند جای دیگر قرآن به این مطلبِ (آیه‌ی **۱۳۳**) اشاره شده است. [← محمد/۳۸]، [← برهیم/۱۹]...

پس، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است و پاداش هر دو سرا در دست اوست. [← بقره/۲۰۰تا۲۰۲]، [← شوری/۲۰].

خاک او باش و پادشاهی کن آنِ او باش و هر چه خواهی کن

(سنایی)

دادگری در قضاوت، گواهی به حق، ایمان به خدا، پیامبر و کتابهای آسمانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ١٣٥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالا بَعِيدًا ١٣٦

توضیح واژه‌ها

قوّامین بالقسط: برپادارندگان دادگری به شیوه‌ی تمام و کمال، پویندگان راه عدل و داد. **قسط**: مرحله‌ای عالی‌تر از عدل است. **شهداء لله**: گواهی‌دهندگان برای خدا. **فالله اولی بهما**: خشنودی خدا از خشنودی آن دو سزاوارتر است، مصلحت مستمند و ثروتمند در دست اوست. **فلا تتّبعوا الهوی**: در شهادت از هوی و هوس پیروی نکنید. **ان تعدلوا**: این که عدالت نکنید، این که راه انحراف نپویید. **إن تلوُوا**: اگر از راه حق منحرف شوید، اگر زبان از گفتن حق بپیچید، اگر زبان‌بازی کنید. **تعرضوا**: خودداری کنید، سربرتابید. **آمنوا**: ایمان بیاورید، بگروید، پایدار باشید. **ضلالاً بعیداً**: گمراهی بس‌فراوان، دور و دراز.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۵ـ ای مؤمنان! دادگر باشید و برای رضای خدا، شهادت دهید، اگر چه به زیان خود یا به زیان پدر، مادر و خویشاوندانتان باشد. اگر یکی از طرفین دعوا، توانگر یا تهیدست باشد، [به خاطر هیچ کدام از آنان از بیان شهادت حق، زبان مپیچید و بدانید که:] خشنودی خدا از رعایت حال آن دو سزاوارتر است. پس، هوس را دنبال مکنید که از گفتن حق، عدول نمایید. و اگر زبان از بیان شهادت حق بپیچانید یا از آن روی برتابید، قطعاً خداوند به همه‌ی کارهایتان آگاه است.

۱۳۶ـ ای مؤمنان! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیام‌آورش، فروفرستاده و به کتابهایی که در پیش نازل کرده است، بگروید. هر کس به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در واقع دچار گمراهی دور و درازی شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات فرمان همگانی به عدل و داد در میان مردم است که پس از دستور به دادگری با یتیمان و زنان

که در آیه‌ی «استفتا» آمده، مسلّماً پایداری جامعه، بی‌عدل و داد، محال است و ماندگاری نظام و برپایی مُلک و کشورداری هم، به عدل، به کمال می‌رسد. بنابراین،عدل، اساس و بنیان همیشگی ملک و مملکت به شمار می‌آید.

جزای عدل، نور رحمت آمد　　　سزای ظلم، لعن و ظلمت آمد

(شبستری)

شرح و بیان

۱۳۵ و ۱۳٦ ـ ای مؤمنان! توانگر را به خاطر ثروت و دارابودنش، مراعات نکنید و نسبت به نیازمند هم شفقت ننمایید که از حق درگذرید؛ بلکه کار آنان را به خدا واگذارید. او خود، سرپرست کارهای آنان، و به هر دو سزاوارتر و به آن چه صلاح باشد، داناتر است. پس زبان از بیان شهادتِ پسندیده مپیچید و زبان‌درازی مکنید. [← بقره/۲۸۳]، [← آل‌عمرن/۷۸]، [← مائده/۸].

سید قطب می‌فرماید: تعبیر آیه به «گمراهی دور و دراز» در معنای فرورفتن در نوعی گمراهی و سرگردانی است که امید رستگاری و راهیابی وجود ندارد و آن کس که اسیر این گمراهی شود، بازگشت و رهایی وی ممکن نیست.

منافقان و صفات و کیفرشان

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ١٣٧ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ١٣٨ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ١٣٩ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ١٤٠ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١

توضیح واژه‌ها

إزدادُوا كُفراً (زاد): بر کفر خویش افزودند. **بَشِّرْ**: خبر ده، مژده ده، این بشارت، برای انذار و ریشخند و تمسخر است. **مِن دونِ**: غیر از، به جای. **أیَبتغونَ**: آیا می‌طلبند؟ آیا می جویند؟ **یُستَهزَءُ بها**: مورد ریشخند قرار می گیرد، به بازیچه گرفته می‌شود. **لا تقعُدوا**: ننشینید. **حتّی یَخوضوا**: تا بپردازند، تا درآیند، فروروند. **یَتربَّصُونَ**: منتظرند، مترصّدند. انتظار گرفتار شدن شما را می کشند. **ألَم نَکُن**: آیا نبودیم؟ **ألَم نَستَحوِذْ علَیکُم**: مگر ما بر شما چیره نمی‌شدیم؟ **إستحوَذَ** از ریشه‌ی «حَوذ» شتر یا هر حیوانی دیگر را از پشت سوق دادن به طرف جلو راندن، حَوذ؛ یعنی، سوق‌دادن، استحواذ را به استیلای بر هر چیزی اطلاق کرده‌اند.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۷ـ راستی، آنان که ایمان می آورند، سپس کافر می‌شوند، باز ایمان می‌آورند و بار دیگر کفر می‌ورزند و [تا دمِ مرگ] بر کفر خویش می‌افزایند، هیچ‌گاه خدا، آنان را نخواهد بخشید و راهی به آنها نخواهد نُمود.

۱۳۸ـ منافقان را خبر ده که عذابی دردآور در پیش دارند.

۱۳۹ـ آن منافقان، کسانی‌اند که کافران را به جای مؤمنان به سروری و دوستی خود برمی گزینند. مگر عزّت و سرافرازی را نزد آنان می‌جویید؟ هرگز! پس، بدانید که عزّت و کرامت، همه از آنِ خداست.

۱۴۰ـ و در قرآن [این گونه] بر شما نازل کرده که: هرگاه شنیدید دشمنان، به آیات و دستورات خدا کفر

می‌ورزند و مورد ریشخند قرارش می‌دهند، با آنان منشینید [و به سخنانشان گوش فرا مدهید] تا وقتی که به سخنی دیگر بپردازند. [اگر به سخنشان گوش کنید،] در این صورت شما هم، چون آنان خواهید بود. خداوند، گردآورنده‌ی همه‌ی منافقان و کافران در دوزخ است.

۱۴۱ـ منافقان، کسانی‌اند که منتظر سرنوشت شمایند، که اگر پیروزی خدا، نصیب شما شد، گویند: مگر با شما نبودیم؟ و اگر نصیبی به کافران رسد، گویند: مگر غیر از این است که می‌توانستیم بر شما چیره شویم و دست شما را از آنان بازداریم؟ [اما یار شما شدیم؟] به یقین خداوند، روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد و هرگز به زیان مؤمنان، کافران را راه نمی‌نُماید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های پیشین به مردم دستور داد تا به خدا، پیامبر و کتابهای آسمانی ایمان بیاورند. در این آیات هم از دو گروه که از دایره‌ی ایمان خارج گشته‌اند، سخن می‌گوید: ۱ـ آنان که ایمان می‌آورند و سپس به سوی کفر بازمی‌گردند و بر سر کفر و گمراهی می‌میرند، که دیگر پس از مرگ، مورد آمرزیدن قرار نخواهند گرفت.

۲ـ گروه منافقان، که به ظاهر اسلام را پذیرفته‌اند؛ اما در حقیقت کافرند و با کفّار همدست و مهربان‌اند و سر دوستی دارند. آنان نیز شکنجه‌ی دردناکی در دوزخ می‌چشند.

شرح و بیان

۱۳۹ ـ **فایده:** کفر، حجابی سترگ است که هرگاه آدمی پی‌درپی از دین برگردد و آگاهانه و از روی قصد راه کج در پیش گیرد و در بیابانِ گمراهی گام نهد، بیشتر سرگشته و از نور حق دورافتاده می‌شود و راه بازگشت را بر روی خود می‌بندد و درمانده و تک و تنها می‌ماند.

آدمی تا صادقانه و در نهایت صدق و خلوص، خود را تسلیم حق نکند، هرگز از فشارها، زیانها و حرص و آزها، رها نخواهد گشت و آزادی را احساس نخواهد کرد...

به هوش باشید! که تنها پایگاه آدمی، آفریدگار اوست و عزت و سربلندی را از بارگاه او به دست می‌آورد و بس. و تنها یکتاپرستی، انسان را عزیز می‌گرداند و از هر قید و بندی آزاد و رهایش می‌سازد...

۱۴۰ ـ **نکته‌ی مهم اجتماعی:** پس، تکلیف انسان مؤمن متعهد در این باره این است که هرگاه در مجلس و محفلی به دین و عقیده‌ی او تمسخر و شوخی کردند، یا باید دفاع کند و با سخنان مستدلّ و منطقی به جواب و ردِّ مجلسیان بپردازد، یا این که: آن مجلس را ترک گوید و خود را در دام بزهکاریهای آنان نیندازد... [← نعام/۶۸].

١٤١ ـ این آیه، ظفرمندی مسلمانان را به واژه‌ی «فتح» از جانب خدا و پیروزی کافران را به واژه‌ی «نصیب» نام می‌برد: فتح، نشان بزرگداشت و گرامیداشتِ منزلت مسلمانان و نصیب در این جا نشان خواری و فرومایگی سهم کافران است. ظفرمندی مسلمانان، امری والا به شمار می‌آید و درهای رحمت آسمانی بر رویشان گشوده می‌گردد. پیروزی کافران و ناسپاسان چیزی جز سهمی بی‌مقدار از متاع دنیا نیست. [کشّاف]
بدان که: فرجام نیک از آنِ مؤمنان پارساست. [← روم/۴۷]، [← محمد/۷]، [← منافقون/۸].

این آیه، به دل مؤمنان آرامش و اطمینان کافی می‌بخشد و به آنان نوید می‌دهد که خدا همواره یار و یاورشان است و دشمنان را ـ از هر گروه و دسته‌ای ـ خوار و زبون می‌گرداند.

تذکر: شیوه‌ی منافقان و دوچهرگان تاریخ این است که هرگز ثابت‌قدم و یکرنگ نبوده و نیستند و پیوسته منتظرند که چه کسی روزی به پیروزی و قدرت می‌رسد، تا سلسله‌ی ریا و تزویر و چاپلوسی را بجنبانند و به شیوه‌های منافقانه خود را به او برسانند و اعلام همبستگی کنند. (!!)

شیوه‌ی دیگر از موضع‌گیریهای منافقان، دوستی نکردن با کافران

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۴۲ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۱۴۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۱۴۴ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۱۴۵ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۱۴۶ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ۱۴۷

توضیح واژه‌ها

يُخادِعونَ: نیرنگ می کنند، فریب می‌دهند. **كُسالى**: جمع کسلان، سستها، کَسلها، تنبلها، خسته‌دلان. **يُراؤُونَ** (رَأي، رِئاء): ریا می کنند، برخلاف آن‌چه که هستند، خود را نشان می دهند. **مُذَبذَبين**: دودلان، مترددان، سرگردانان (ساتی‌ساتی). **بَينَ ذلكَ**: میان کفر و ایمان. **سُلطاناً مُبيناً**: دلیلی روشن. **الدَّرك**: مکان. **الأسفل**: پایین، قعر، جایگاهی در بیخ جهنم، ته هر چیز. **اعتَصَموا** ← **وَ تَقَوا**: تمسّک جستند، اعتماد کردند. **شَكَرتُم**: سپاسگزار شدید. **عليماً**: دانا، آگاه.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۲ـ منافقان، به خدا نیرنگ می‌زنند، حال آن که او نیرنگشان را به خودشان بازمی گرداند و هرگاه به نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال برمی‌خیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند [و کمتر به عبادت می‌پردازند].

۱۴۳ـ آنان، میان کفر و ایمان سرگشته و دودلند. [گاهی با مؤمنانند و گاهی در صف کافران] نه، با اینانند و نه با آنان؛ و هرکه را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای رستگاری وی نخواهی یافت.

۱۴۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان، به دوستی خود برنگیرید. مگر می‌خواهید در محضر خدا، علیه خود، دلیلی آشکار اقامه کنید؟!

۱۴۵ـ قطعاً منافقان، در پست‌ترین طبقه‌ی دوزخ قرار دارند و هیچ‌گاه یاوری برای آنان نخواهی یافت.

۱۴۶ـ مگر کسانی که توبه می کنند [و به سوی حق بازمی‌آیند]، کردار خود را اصلاح می‌نمایند، به کتاب خدا تمسک می‌جویند و دین خود را برای رضای خدا خالص می گردانند، که در این صورت با مؤمنان خواهند بود و به زودی خدا به مؤمنان پاداشی بزرگ می‌بخشد.

۱۴۷ـ اگر سپاسگزاری کنید و ایمان بیاورید، خدا به عذاب دادن شما چه کار دارد؟ خدا سپاس‌پذیر و داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، مکمل آیات پیشین در تبیین صفات پست منافقان و احوال و موضعگیری آنان است.

١٤٢ تا ١٤٦ ـ نماز بر دوش این نفاق‌پیشگان سنگینی می کند و با کسالت و سستی به نماز می‌ایستند، انگار آنان را به زور وادار کرده‌اند؛ زیرا امید مزد و پاداش ندارند واز کیفرِ ترکش نمی‌هراسند، فقط هدفشان خودنمایی و گول‌زدن مسلمانان است و کمتر خدا را به یاد می‌آورند. آن هم با زبان نه با حضور قلب و جان. شیوه‌ی دیگر این سیاه‌بختان، ترسیمی است که آیه‌ی بعد به ما می‌آموزد که پیوسته سرگشته و دودلند و در امر دین پایدار نیستند.

توجه: آیه‌ی ۱۴۴ نیز به مؤمنان هشدار می‌دهد تا راه منافقان را نپسندند، هرگز با آنان دوستی نکنند و جداً از ترفند آنان بپرهیزند.

آنان، در قیامت یار و مددکاری ندارند وکسی دوست‌شان نیست تا از عذاب آخرت رستگارشان سازد. دوست آنان در دنیا کافران بودند که اکنون، اسیر و گرفتار کردار ناپسند خود هستند.

۱۴۷ ـ بدانید که: شرط پذیرش توبه‌ی کافران، یکی است که قرآن در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۳۸ می‌فرماید: «قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِن یَنتَهُوا یُغفَر لَهُم مَا قَد سَلَفَ...»: ای محمد! به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: اگر بازایستند و از کفر دست بردارند، گذشته‌ی آنان آمرزیده می‌شود. پس شرط پذیرش توبه‌ی درست از اهل نفاق،چهار چیز است:

۱ـ خودداری از نفاق و دورویی به گونه‌ای که دیگر بازگشت نداشته باشد،

۲ـ اصلاح کردن کردار و زدودن آن از تمام پلیدیها،ترفندها و توطئه‌های شبانگاهان،

۳ـ درآویختن و متوسّل شدن به قرآن و شریعت الهی،

۴ـ آیین و دین و اندیشه‌ی خود را برای خشنودی ذات آفریدگار خالص و پاکیزه و از آنِ او بگردانند. «إِلَّا الَّذِینَ تَابُوا، وَ أَصلَحُوا، وَ اعتَصَمُوا بِاللهِ، وَ أَخلَصُوا دِینَهُم لِلهِ».

با وجود این شروط چهارگانه، هنوز تردید و شک و شبهه‌ای در توبه‌ی آنان باقی مانده؛ از این رو، خدای دانا به وجود ایمانشان حکم نکرده؛ بلکه آنان را در معیّت مؤمنان قرار داده است: «فَأُولَئِكَ مَعَ المُؤمِنِینَ»

نمی‌فرماید: «فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ» شاید توبه‌ی آنان، مکر و ترفند باشد. پس در آیه ضمیری برای آنان بازنگردانیده است، امّا به صراحت از مؤمنان نام می‌برد و می‌فرماید: «وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً» نمی‌گوید: «وَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً»: خدا به مؤمنان مزد و پاداش بزرگی خواهد داد. [تفسیر الواضح‌المیسر...]

این است نمونه‌ای از دقایق و نکته‌های زیبا و رمز و رازهای بی‌مانند قرآن. پس بر ماست که چشمِ دل باز کنیم تا اندکی از نهفته‌ها را دریابیم ودوست و دشمن را ـ خوب ـ بشناسیم...

پایان جزء پنجم

بانگ برداشتن به بدزبانی

لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ١٤٩

توضیح واژه‌ها

الجهر: بانگ برآوردن آشکارا، ظهور چیزی در نهایت وضوح که: چشم یا گوش آن را به روشنی درک کند. السُّوء: بدی، بدگویی، بدزبانی، زبان به بدی گشودن. إلّا مَن ظُلِمَ: مگر کسی که بر او ستم رفته. إن تُبدُوا خیراً: اگر خیری را آشکار سازید. عَفُوّاً: بسیار درگذرنده، عفوکننده. قدیراً: بس توانا.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۸ـ خداوند، بانگ برداشتن به بدگویی را دوست ندارد، [که کسی، زبان به بدی بگشاید و همنوع خود را رسوا و بدنام کند و عیبش را افشا نماید و او را بیازارد،] مگر آن کس که بر او ستم رفته باشد [که رواست.] و خدا شنوای بیناست.

۱۴۹ـ اگر خیری را آشکار کنید یا نهان سازید و یا از بدی کسی درگذرید، [و زبان را به بدی نیالایید، کار نیکی کرده‌اید؛] زیرا که خدا بسیار باگذشت و تواناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این دو آیه با آیه‌های پیشین ـ که درباره‌ی منافقان و اهل کتاب بود ـ پیوند دارد. در آیه‌های قبل، خدا، مؤمنان را از عیبها و صفات زشت آنان هشدار داد و تبیین فرمود که جایگاهشان فُرودین جای دوزخ است. در این آیات هم به فرجام بانگ برآوردن به بدزبانی و بدگویی و آشکار نمودن خوبی و نهان‌داشتن آن، اشاره می‌کند و این که: مؤمنان ـ به طور مطلق ـ «زبان به بدی گشودن» و «بدگویی» را، بی‌مفهوم و نامشروع می‌دانند؛ زیرا موجب افشای زشتیها، عیبها و زیان‌رساندن به جامعه است؛ اما مشروعیّت بانگ‌برآوردن و بلندکردن صدا به ستم، بستگی دارد: اگر شخصی مورد ستم واقع شود، می‌تواند، فریاد برآورد و داد خود را با صدای رسا برساند.

شرح و بیان

۱٤۸ ـ زبان گشودن و صدا بلند کردن به بدی در مقابل ستمگر جایز و شَکوی از او، امری مشروع و

پسندیده است و خدا، دوست ندارد، بندگانش در برابر ستم سکوت کنند، سر تسلیم فرود آورند، ریا، توهین، خواری و ذلّت را بپذیرند؛ چون فریاد ستمدیده را می شنود و کردار و ستم ستمگر را می‌بیند که هم‌چون جرقه‌ی آتش به سوی آسمان می‌رود.

نگاهی به این آیات

بانگ برداشتن به بدگویی، حرام و سخت زیان‌بار و موجب فساد همگانی و بس‌خطرناک است. [← نور/۱۹] اما رفع ستمِ ستمگر واجب خواهد بود.

اگر از عهده‌ی انتقام برآیی و از طرف درگذری، از صفات پروردگار به شمار می‌آید، به شرطی که سوء استفاده و زیان به بار نیاورد.

افشای عیب و بدگویی دیگران، موجب مفاسد بسیار است. از جمله:

أ: دشمنی و کینه را میان طرفین، (بدگو و متهّم) ایجاد می کند و گاهی به پایمال‌شدن حقوق و حتی خونریزی، می‌انجامد.

ب: زبان‌گشودن و صدا بلند کردن به بدی دیگران، در دلِ آنان که می‌شنوند، اثر عمیق و زیان‌باری می گذارد. متأسّفانه در میان مردم، عادت چنان است که ـ دراین گونه موارد ـ از هم پیروی می کنند. اگر کسی به دلیل کینه‌ی دیرینه یا دوست‌نداشتن شخصی، به بدگویی او زبان گشاید؛ دیگران از وی تقلید می کنند؛به ویژه، اگر شنوندگان، اهل بینش و درک نباشند، بدون پژوهش و تفحّص نظر خاصٍّ خود را ـ البته در این موارد ـ دنبال می کنند... معمولاً در این راستا کسانی ـ پاک و بی گناه ـ هدف تیر ستم قرار می گیرند، و به گناه و بزهکاری متهم می گردند، نامشان دهان به دهان به بدی می گردد، باگناهکار در یک ردیف قرار می گیرند، نیکوکاران و بدکاران آمیزه‌ی هم می گردند و بدین‌گونه مردم از بهتان و دروغگویی باکی ندارند و جامعه ـ اندک‌اندک ـ رو به تباهی می‌رود و ارزش خود را از دست می‌دهد...

کفر وایمان و فرجام هر کدام

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ١٥١ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ١٥٢

توضیح واژه‌ها

أن يُفَرِّقوا: این که جدایی اندازند. **ذلك**: آن، اشاره به کفر و ایمان. **اعتدنا** (عَتُدَ عَتاداً): مهیا و آماده کرده‌ایم. **مُهيناً** (هَوْن): خفّت‌آور، زار و زبون کننده، خوار کننده. **أجورهم**: جمع اجر، پاداشهای اعمال آنان.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۰ـ کسانی که به خدا و پیام‌آورانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند: ما به برخی از آنان ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم و می‌خواهند میان کفر و ایمان راهی برای خود برگزینند.

۱۵۱ـ اینها در واقع کافرند و ما برای کفرپیشگان، کیفری خوار و خفّت‌آور، مهیّا کرده‌ایم.

۱۵۲ـ و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان دارند و میان هیچ کدام از آنان، فرق نمی گذارند، بی‌تردید، خدا پاداش آنان‌را خواهد داد و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند، مؤمنان را از همنشینی و دوستی و همدمی با کافران منع کرد و برای اهل ایمان بیان نمود که بانگ‌برداشتن و زبان باز کردن به بدگویی ستمگران مباح است؛ به بیان دلیل کفر سران اهل کتاب پرداخت که: آنان در ایمان به خدا و تمام پیامبران او، خلوص نیّت ندارند و راستگو نیستند. بی گمان هرکس به برخی از پیامبران و حتّی به یکی از آنان ایمان نیاورد، از زمره‌ی کفرپیشگان است و مستوجب کیفر و آتش دوزخ خواهد بود...

شرح و بیان

۱۵۰ و ۱۵۱ - جدایی میان پیامبران در ایمان به آنان جایز نیست و بدون گرویدن به عموم آنان، کسی مؤمن به شمار نخواهد آمد. [← بقره/۲۸۵].

ایمان و کفر ضدّ همند و هیچ گاه با هم جمع نخواهند شد و راه دیگری میان این دو وجود ندارد. پس، ایمان؛ یعنی، راه راست و خداپسند و کفر؛ یعنی، راه کج و دروغین.

۱۵۲ - این آیه، ایمان مسلمانان و پیروان محمد، پیامبر خاتم را - ص - به گونه‌ای به تصویر می کشد که برای جهانیان، درس و اندرزی گویا باشد؛ امید که همه‌ی مردم با جان دل و در گفتار و کردار از فرستادگان مهربان الهی پیروی کنند.

اما آنان که به موسای کلیم، ایمان دارند، و از عیسی و محمد رویگردانند یا آنان که پیامبری عیسی مسیح را قبول دارند و از موسی و محمد روی می گردانند، به یقین سخنشان بی‌اساس و مردود است. ایمان واقعی و راستین؛ یعنی، باور بدون قید و شرط به فردفردِ پیامبران، زیرا آن بزرگان، جز خیر و سعادت و نمودنِ راه‌راست برای بشریت در هستی، از کسی چیزی نمی‌خواهند و راه آنان، یکی بیش نیست، آن هم راهِ راستِ خداست.

موضعگیری و کارهای زشت یهودیان سرسخت

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا ١٥٣ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ١٥٤ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ١٥٥ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ١٥٦ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ١٥٧ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ١٥٨ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ١٥٩

توضیح واژه‌ها

أرِنا (رأي): به ما نشان بده، ما را بنمای. جَهْرَةً: آشکارا، به عیان. الصّاعِقَة: صاعقه‌ی آسمانی، آذرخش. البَيِّنات: دلایل روشن، معجزاتی چون شکافتن دریا، ید بیضا و عصا... بِمِيثاقِهِم: به خاطر گرفتن پیمان از آنان. اُدخُلوا البابَ: از در آن قریه درآیید، وارد در بیت‌المقدس، یا اریحاء، یا ایلیاء و... شوید یا از در آن قبله‌ای که برخی از پیامبران به سویش نماز می‌خواندند، درآیید سُجَّداً: جمع ساجد، سجده کنان، متواضعانه. لا تَعدُوا: تجاوز نکنید، از حد نگذرید، حرمت روز شنبه را بدارید. غُلْف: جمع غلاف، پرده، مانع، دلهای ما جایگاه سخنان شما نیست. طَبَعَ: مهر زده است و اندرز نمی‌پذیرد. بُهتاناً: افترا و دروغی که خردها را سرگشته و حیران می‌کند، مانند متهم کردن حضرت مریم ـ سلام‌الله‌علیها ـ به زنا و... ما صَلَبوهُ: او را به دار نزدند، مصلوبش نکردند. لَفي شَكٍّ مِنه: در تردیدی نسبت به آن، این که: کشته، عیسی یا کسی دیگر بوده است، در شک و شبهه افتادند. رَفَعَهُ: خدا او را رفعت بخشید، او را نزد خود قدر و منزلت داد، بالا بُرد. إن: برای نفی و به معنای «ما» می‌باشد؛ یعنی، نیست. بِه: به عیسی.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۳ـ اهل کتاب از تو می‌خواهند، کتابی ـ جز قرآن ـ بر آنان فرود آوری. آنان خواسته‌ی بزرگتر از این را از

موسی خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای. آری! به سزای ستمشان، صاعقه آنان را دربر گرفت؛ اما بار دیگر، پس از آن همه دلایل آشکار که برایشان آمد، گوساله را مورد پرستش قرار دادند. باز از آنان درگذشتیم و به موسی حجتی روشن ارزانی داشتیم.

۱۵۴ـ و به موجب یادآوری پیمان با آنان، کوه طور را بر فرازشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: سجده کُنان از در درآیید و به آنان گفتیم: حرمت روز شنبه را نگه دارید و از ایشان پیمانی محکم گرفتیم.

۱۵۵ـ پس، به سبب پیمان‌شکنی و انکارشان نسبت به آیات الهی و به ناحق ریختن خون پیامبران و گفتنشان: دلهای ما در غلاف است [و پندپذیر نیست، خدا،آنان را طرد نمود] بلکه به خاطر کفرشان بر دلهایشان مُهر نهاد که جز شمار اندکی، ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶ـ و نیز به خاطر کفرشان و آن افترای بزرگی که به مریم زدند؛

۱۵۷ـ و گفتارشان: ما، عیسی، پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم،[مورد خشم قرار گرفتند.] حال آن که، نه او را کشتند و نه بر دار کردند؛ بلکه حقیقت امر بر آنان مشتبه گشت. آنان که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً دچار شک و شبهه‌اند و به آن یقین ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می کنند و مسلّماً او را نکُشتند.

۱۵۸ـ بلکه خدا در محضر خود، مدارج والایی به وی عطا کرد. خدا غالب و فرزانه است.

۱۵۹ـ و کسی از اهل کتاب نیست، مگر آن که پیش از مرگ، به عیسی ایمان می‌آورد و او روز قیامت بر آنان گواه است.

سبب نزول آیه‌های ۱۵۳ تا ۱۵۶

ابن جریر از محمد پسر کعب قرظی روایت می کند که: جمعی از یهودیان، خدمت پیامبر رفتند و گفتند: موسی نزد خدا برای ما «الواح» آورد، تو نیز الواح بیاور تا ایمان بیاوریم؟ [← سرء/۹۰]. آیه‌های «یسأَلُكَ أهلُ الكتاب» تا «بُهتاناً عَظيماً» نازل شد. چند مورد نزول دیگر نیز دارد...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات با آیه‌های پیشین پیوند دارد و موضوعش بحث از اهل کتاب و آیه‌های قبل نیز تبیینی است در مورد کفر آنان که می گفتند: برخی از پیامبران را باور داریم و برخی را باور نداریم. این آیات بر سر سختی و ناسازگاری آنان دلالت دارد واین که: در صدد دستیابی به راههای ستیزه‌جویی و کفر و ناباوری‌اند.

شرح و بیان

۱۵٤ ـ آن ملت، پیمان‌شکنی کردند و در روز «سَبت» (شنبه) به صید ماهی رفتند و خداوند به خاطر

نافرمانی، از رحمت خود، محرومشان کرد.

۱۵۷ ـ إذا صُلِبَ الإلهُ بفعل عبدٍ یهودیٍّ فما هذا الإلهُ؟ یعنی، اگر خدا به وسیله‌ی بنده‌ای یهودی به دار زده شود، راستی، او چگونه خدایی است؟!

نگاهی به این آیات

یهودیان ناپاک، پیمان‌شکنانِ سفله و ستمگران تنگ‌نظر از پیامبر نور و رحمت خواستند که یکجا کتابی از سوی خدا برایشان بیاورد، در صورتی که از موسی می‌خواستند، خدا را به آنان نشان دهد. [← بقره/۵۵و۵۶].

از جمله‌ی چیزهای شگفت‌انگیز و برای ادب کردن یهودیان، این که: خداوند، کوه طور را از زمین برکند و بالای سرشان نگاه‌داشت، انگار سایه‌بانی بود. یهودان از بیم و هول فروریختن کوه بر سرشان، بالا را می نگریستند. [← بقره/۶۳]، [← عرف/۱۷۱].

خدا به این ناسپاسان سفارش کرد که روز شنبه را حرمت بدارید، حرام خدا را، حلال ننُمایید و از حدود الهی پای بیرون ننهید؛ اما آنان جز نقض عهد و پیمان‌شکنی، چیزی نپذیرفتند. [← بقره/۶۵] و به پیمان خود وفا نکردند و از حق سربرتافتند و سرانجام مورد خشم و بی‌مهری خدا واقع شدند. [← فصلت/۵].

به عیسی ـع ـو انجیل کفر ورزیدند، فحش و زنا را به مریم پاک نسبت دادند. یهودیان و ترسایان در مصلوب کردن مسیح سرگشته و حیران شدند، که آیا مقتول عیسی است یا کسی دیگر؟! از این رو، وقتی می گفتند: ما عیسی را به دار زدیم؛ از روی علم یقینی نبود، بلکه از حدس و گمان پیروی می کردند. خداوند، عیسی را از دست آلوده به خیانت آنان رهانید. [← آل‌عمرن/۵۵].

این که می‌فرماید: «... لَیُؤمِنَنَّ بِهِ قَبلَ مَوتِه» یعنی، هنگامی که یهودیان و ترسایان، مرگ خود را قطعی ببینند به بندگی عیسی ایمان می‌آورند؛ اما چون وقت تکلیف به سر رفته، ایمانشان اثر ندارد [کشّاف، ج۱، ص۴۳۷] و در وقت مشاهده‌ی ملک‌الموت، ایمان سود نمی‌بخشد. [تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص۵۷۷] و عیسی ـع ـ در روز رستاخیز شهادت می‌دهد که یهودیان تکذیبش کرده و ترسایان او را «ابن‌الله»: پسر خدا خوانده‌اند.

آیه‌ی «وَ ما قَتَلُوهُ یَقیناً»: به طور یقین، یهودیان، عیسی را نکُشتند. اناجیل مورد اعتماد مسیحیان به صراحت می گوید: آن کسی که به سربازانِ حکومت رومیان ـ که آن زمان یهودیان مستعمره‌ی آنان بودند و محل فرمانروایی آنان در بیت‌المقدس بود ـتحویل داده شد، یهودای اسخریوتی (اسخریوطی) نام داشت؛ چون به یسوعِ مسیح شبیه بود. «انجیل برنابا» هم می گوید: سربازان رومی، خود، شخصاً یهودای اسخریوتی را ـبه گمان این که مسیح است ـ دستگیر کردند. و آن چه مورد اختلاف نیست، این که: آن سربازان، قطعاً مسیح را نمی‌شناختند... [منار]

این، تصویر موجزی از سرگذشت عیسی -ع- بود که بیان شد. اینک آیات زیر، باری دیگر، کارهای زشت و بی‌شرمانه‌ی یهودیان را برمی‌شمرد و کیفر سخت و هولناک هردو جهان آنان را بیان می کند که به سبب پلیدکاریهایشان در دنیا چه بر سرشان آمده است و در آخرت چه کیفری خواهند دید.

برخی از زشتکاریهای یهودیان، کیفر آنان و پاداشِ مؤمنانِ آنان

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ١٦٠ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ١٦١ لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ١٦٢

توضیح واژه‌ها

فَبِظُلْمٍ: به سبب ستمی. هَادُوا: راه خدا، دین خدا، پذیرنده‌ی یهودیت و آنان که پس از پرستش گوساله توبه کردند. صَدّ: بازداشتن، جلوگیری نمودن، منع کردن. سَبِيلِ اللَّهِ: دین خدا. كَثِيرًا: بازداشتن فراوان. نُهُوا عَنْهُ: از آن نهی شده بودند. الرَّاسِخُونَ: راسخان، ثابت‌قدمان، دانشوران. الْمُؤْتُونَ (أَتَى): دهندگان، پرداخت‌کنندگان، جمع مُؤتِی. أَجْرًا عَظِيمًا: پاداشی بزرگ (خلد برین).

ترجمه‌ی آیات

۱۶۰ـ پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به کیفر آن که مردم را بسی از راه خدا بازداشتند؛ چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم.

۱۶۱ـ و هم‌چنین به خاطر ربا گرفتنشان که از آن نهی شده بودند، و به سبب ناروا خوردن اموال مردم [و رشوه و خیانت؛ چیزهای پاکیزه را برایشان حرام نمودیم و] برای کافرانشان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم.

۱۶۲ـ ولی راسخان و ثابت‌قدمان در دانش، از میان آنان و مؤمنانشان به آن چه بر تو و به آن چه پیش از تو [بر سایر پیام‌آوران] فرود آمده، ایمان دارند، وبه خصوص، آنان که نماز را برپا می‌دارند، زکات مال می‌دهند و به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای همه‌ی اینها پاداشی بزرگ و ارزنده مهیا کرده‌ایم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

استمرار سخن درباره‌ی یهود است. پس از آن که آیات پیشین زشتکاریها و بدیهایشان را ـ که مستوجب خشم خداست ـ برشمرد. این آیات هم از نوع کیفرشان در دنیا ـ که تحریم پاکیزه‌ها بود ـ سخن می‌گوید [← نعام/۱۴۶] و در آخرت نیز به عذاب دردناک دچار می‌گردند؛ اما انسانهای درستکار و نیکوکار از میان

آنان، به پاداش بزرگی خواهند رسید.

شرح و بیان

گـر جملـه را عـذاب کنـی یـا عطـا دهـی — کس را مجال آن نه که این چون و آن چرا
در کمتـرینِ صُنـع تـو مـدهوش مانـده‌ایـم — مـا خـود کجـا و وصـف خداونـد آن کجـا!

(از قصاید سعدی)

خلاصه‌ای از این آیات

در این آیه‌ها مؤمنان اهل کتاب مستثنی شده‌اند ودر خیل عظیم یاران، دوستان و پیروان پیامبر خاتم قرار دارند؛ اما خودخواهان سایر اهل کتاب که پیوسته به کارهای زشت و ناپسند، بازداشتن مردم از راه خدا، ترویج رباگرفتن و رباخوردن از روی ستیزه‌گری و دشمنی با دین خدا، خوردن اموال مردم از روی ستم و به ناحق و... دست می‌یازیدند و ابایی نداشتند. [← مائده/۴۲]. روشن است که این قوم با این ویژگیها، سرسختیها، خون‌آشامیها و رُسواییها در تمام دوران تاریخ، چهره‌ی پلیدشان را ـ بیش از پیش ـ می‌نمایانند و بدان افتخار می‌کنند که از فرمان پیام‌آوران راستین حق و ـ به ویژه ـ پیامبر خاتم، سربرتافته و خون برخی از پیامبران را ریخته‌اند.

وحدت وحی و فلسفه‌ی فرستادن پیامبران

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ١٦٣ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ١٦٤ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ١٦٥ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ١٦٦

توضیح واژه‌ها

أوحَینا: وحی کردیم، وحی در لغت معانی گوناگونی دارد: أ: اشاره کردن، [← مریم/۱۱]. ب: الهامی که بر نفس انسان واقع می‌شود و به آن یقین دارد که از سوی خداست. [← مائده/۱۱۱]، [← قصص/۷] ج: الهام غریزی همیشگی [← نحل/۶۸] د: اعلام در نهان [← نعام/۱۱۲]. الأسباط: جمع سِبط، نوادگان، دوازده فرزند یعقوب. زَبوراً: کتاب داود ـ ع ـ اما زُبور، با ضمه‌ی «زاء» مصدر و به معنای مزبور است؛ یعنی، مکتوب. تکلیماً: حرف‌زدن، سخن گفتن. بَعدالرُّسُل: پس از آمدن پیامبران. عزیزاً: توانا، چیره، پیروزمند، ظفرمند. لکن: لیکن، ولی، امّا. بعلمه: با علم و دانش ویژه‌ی خود. شهیداً: گواه، ناظر و حاضر.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۳ـ ما به تو وحی فرستادیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او، وحی کردیم و نیز به ابراهیم،اسماعیل، اسحاق و یعقوب و نوادگانش، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود کتاب زبور دادیم.

۱۶۴ـ [ای محمد!] پیامبرانی را فرستاده‌ایم که سرگذشت آنان را در پیش (در سوره‌های مکی)، برایت گفته و پیامبرانی دیگر را نیز برگزیده‌ایم که حکایت آنان را برایت بازگو نکرده‌ایم. خدا [بی‌واسطه] با موسی سخن گفت. [موسی، کلیم اوست].

۱۶۵ـ این پیامبران، بشارتگر و هشداردهنده بودند تا پس از رسالتشان، بهانه و دلیل برای مردم در برابر خدا باقی نماند و خدا ظفرمند و فرزانه است.

۱۶۶ـ ولی، خدا به درستیِ آن چه بر تو نازل کرده، شهادت می‌دهد و اوست که آن را به مقتضای علم خویش فروفرستاده و فرشتگان، [صحت پیامبری تو را] شهادت می‌دهند و گواه و ناظر بودن خدا، تو را بس است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات، پیوسته درباره‌ی مجادله و مخالفت اهل کتاب و انواع دشمنیهای آنان، ادامه دارد و همان گونه که در آیه‌های پیشین گذشت، آنان به همه‌ی پیامبران باور ندارند و چیزهای سنگینی از موسی و از محمد ـ سلام‌الله‌علیهم ـ می خواستند. این آیات پس از تبیین موضعگیریهای آنان، یادآور می‌شوند که: وحی پیامبران، یک‌جور و یک‌نوع است و با هم فرقی ندارند. بنابراین اگر ایمانشان به موسی و سایر پیامبران راست می‌بود، قطعاً به پیامبر خاتم هم ایمان می آوردند. راستی، چرا میان پیامبران جدایی می‌اندازند؟ این است که سخن درباره‌ی اهل کتاب پیوند کامل دارد و خداوند نیز به پیامبر خاتم، هم‌چون پیامبران پیشین امر می کند.

شرح و بیان

۱٦۳ ـ

پنبه‌ی وسواس بیرون کن ز گوش — تا به گوشَت آید از گردون سروش
پس محل وحی گردد گوش جان — وحی چه بود، گفتن از حسِّ نهان

(مولوی)

تعریف وحی: وحی، یعنی، اعلام از سوی خدا به پیامبری مرسل یا غیرمرسل، به صورت کلام و گفتار، یا مفهوم و معنا که مفید علم یقینی و قاطع ـ به آن چه که خدا به آن پیامبر خبر می‌دهد ـ باشد. یا آن گونه که شیخ محمد عبده ـ رح ـ در «رسالة‌التوحید» می‌فرماید: [وحی] شناختی است که شخص، آن را از درونِ خود می‌یابد و یقین دارد که ـ خواه با واسطه یا بی‌واسطه ـ از سوی خدا به او رسیده است.

زبور، کتابی است که خدا به داود وحی کرده و دارای یکصدوپنجاه سوره درباره‌ی حکمت و پند واندرز است؛ اما از احکام و حلال و حرام سخن نگفته. داود ـ ع ـ صدای بسیار خوشی داشت که شهره‌ی آفاق بود و هرگاه زبور را تلاوت می کرد، انس و جنّ و پرنده وچرنده به دورش حلقه می‌زدند و گوش فرا می‌دادند. حضرت داود، متواضع و فروتن بود و همواره از دسترنج خود، زندگی را تأمین می‌کرد و انواع زره می‌ساخت. [تفسیر قرطبی]

۱٦٤ ـ **نکته:** شیخ محمد بوصیری مصری در قصیده‌ی برده می‌فرماید:

وَ كُلُّ آيٍ أَتَى الرُّسلُ الكِرامُ بِها فَإنَّما اتَّصَلَتْ مِن نُورِهِ بِهِم

یعنی، هر معجزه‌ای که پیامبران بزرگوار آورده اند، از نور درخشان وجود مبارک رسول خاتم به آنان رسیده است. که در حقیقت جاودانگی و شمول معجزه‌ی حضرت محمد ـ ص ـ را نشان می‌دهد. «لا نُفَرِّقُ بَینَ أحَدٍ مِن رُسُلِه».

۱۶۵ ـ اما آن مردم ناسپاس، در محضر پروردگار می گویند: هیچ بشارتگر و هشداردهنده‌ای نزد ما نیامده اند و در این هنگام خداوند نیز شهادت باعظمت خود را بر راستی رسالت محمد ـ ص ـ و ردِّ سخن آنان، بیان می کند.

نگاهی به این آیات

«وَ رُسُلاً لَم نَقصُصهُم عَلَیکَ»اینها پیامبرانی هستند که خدا آنان را به طرف شرق ملل چین، ژاپن، هند، شمال اروپا و قسمتی از سرزمین آمریکا فرستاده است و چگونگی تاریخ و آشنایی به احوال آن ملتها، نزد قوم تو و سایر اهل کتابِ همسایه‌ی شما، مجهول است. [منار، مراغی]

مجموع پیامبرانی که در قرآن ذکر شده‌اند، بیست و پنج نفرند:آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایّوب، شعیب، موسی، هارون، یونس، داود، سلیمان، إلیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی، ذوالکفل، نزد بسیاری از مفسّران و محمد، پیامبرخاتم ـ سلام‌الله‌علیهم اجمعین ـ است. نام هجده نفر از این پیامبران در سوره‌ی انعام، آیه‌های ۸۳تا۸۶ ذکر شده است.

چهار نفر از این بزرگواران، از نسل عربند: هود، صالح، شعیب و پیامبر خاتم.

تفسیر ابن کثیر در حدیث ابوذر می گوید: «ادریس (اَخْنوخ) اولین کسی است که با قلم، خط نوشت.»[منیر به نقل از ابن کثیر، ج۱، ص۵۸۵ و پس از آن]

هان! دعوت این سلسله‌ی مبارک پیامبران همگی یکی است و آن: توحید و یکتاپرستی و مردم‌دوستی است. آنان، وحی را از خدا دریافت کرده، خود، چیزی بر آن نیفزوده و از آن هم نکاسته‌اند و به دستور خدا نزد بندگانش روانه شده‌اند؛ تا آن بشارت دهندگان، جامعه‌ی بشریت را از گمراهی رستگار کنند. [← نعام/۱۹].

قانون نازل‌شده‌ی خالق‌هستی، عقل و خرد را مورد خطاب قرار می‌دهد، تا انسانها از خواب غفلت و خودخواهی بیدار شوند و راه راست را دریابند، به مقصد برسند و خوشبختی و سربلندی را به دست آورند. اسلام، آیین خِرد است و شیوه‌ی نگرش و برنامه‌ی بینش خِرَد را تصحیح می کند، آن را به تفکر و اندیشه درباره‌ی راهها و دلایل هدایت و سیر و گردش در آفاق و انفس فرا می‌خواند و دو راه را به او می‌نُمایاند: یکی به سوی آفریدگار هستی پیش می‌رود و دومی بیراهه و سیاه‌روزی و گرداب و تاریکی است...[← بلد/۸تا۱۰].

گمراهی کفرپیشگان و کیفرشان و فراخواندن مردم به سوی ایمان به پیامبر خاتم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ۱۶۷ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ۱۶۸ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۱۶۹ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۷۰

توضیح واژه‌ها

صدّوا: مانع شدند، بازداشتند. کفروا: کفر ورزیدند. ظلموا: ستم کردند. یسیرا: سهل و آسان. خیرا لکم: برای شما بهتر است.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۷ـ بی‌گمان، آنان که کفر ورزیدند و مردم را [به وسیله‌های گوناگون] از راه خدا بازداشتند، در گمراهیِ دور و درازی فرو رفته‌اند.

۱۶۸ـ و نیز آنان که کفر ورزیدند و ستم کردند [و بر کفر پای می‌فشارند]، خدا آنان را نخواهد بخشید و به راه سعادت، هدایتشان نخواهد کرد.

۱۶۹ـ مگر به راه جهنم، که همواره در آن جاودانند و این کار برای خدا، بسی آسان است.

۱۷۰ـ ای مردم! این پیامبر خاتم آمده و دین حق را برایتان آورده است. قطعاًایمان بیاورید، که به خیر و صلاح شماست. و اگر کفر پیشه کنید، [خدا، زیان نمی‌بیند و بدانید که] آن چه در آسمانها و زمین است، از آنِ خدا و او دانای فرزانه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، در آیه‌های پیشین با شهادت خود و نزول قرآن، رسالت محمد ـ ص ـ را محقّق گردانید؛ سپس به کفرپیشگان هشدار داد و صفاتِ یهودیان را ـ که به محمد و قرآن ایمان نیاورده بودند و مردم را از راه خدا منع می کردند ـ برشمرد.

نگاهی به این آیات

هر کس از راه اسلام سربرتابد قطعاً از حق و حقیقت دور خواهد گشت؛ چون راه آمرزش را بر روی خود بسته و گمراه گشته است و انسان خردمند می‌داند که ماندن در جهل و نادانی، موجب سرگردانی و افتادن در شک و دودلی است. خداوند مهربان، پیامبر خود را، همراه کتاب آسمانی به سویشان فرستاد تا هدایت و گمراهی را از هم بازشناسند. پس هراندازه آدمی دستورات خدا را بیشتر بفهمد، بر ایمان و یقینش افزوده می‌شود. ایمان به کردگار هستی؛ یعنی، خیر و برکت فراوان که تمام اعضا و جوارح و دلها و روانها ـ در هر دو جهان ـ از آن بهره‌مند و برخوردار می‌گردند و هرگز انسان با ایمان با تباهکار یکی نیست. [← ص/۲۸]. و خدا از کفرپیشگان و تمام جهانیان بی‌نیاز است. [← براهیم/۸].

مسیح پسر مریم در قرآن

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلا ١٧١ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ١٧٢ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلا نَصِيرًا ١٧٣

توضیح واژه‌ها

لا تغلوا: غُلوّ نکنید، راه افراط و تفریط در پیش مگیرید، زیاده‌روی مکنید. کلمتُهُ: کلمه‌ی خدا، آفریده‌ی خدا که با لفظ «کُن» تکوینی خداوند، این کلمه را به مریم رسانید و مسیح متولد شد. رُوحٌ مِنهُ: روحی که از آن خداست. وَ لا تقولوا: ثلاثةٌ: نگویید خدا سه‌تاست. ...الإلهُ ثَلاثةٌ: الله، عیسی و مادرش. إنتهوا (نَهْي): از این سخن ناروا دست بردارید، بازایستید. لن یستنکف (نَکْف): هرگز خودداری نمی‌کند، ابایی ندارد. یستکبر (کِبْر): بزرگی ورزد، خود را بزرگ پندارد، بزرگی فروشد. فیوفّیهم: پاداش آنان را به تمامی خواهد داد. ولیّاً: سرپرست، یار. نصیراً: یار و یاور.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۱ـ ای اهل کتاب! در دین خود، غُلو مکنید و درباره‌ی خدا جز سخن حق مگویید، عیسی مسیح، پسر مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه‌ی اوست [و به امر «کن»] آفریده شده و به مریم داده و روحی از سوی اوست. پس، به خدا و پیامبرانش بگروید و مگویید: خدا سه‌گانه است. از سخنان بیهوده بازایستید که به خیر شماست. خدا معبودی تنها و از داشتن فرزند مبرّاست. آن چه در آسمانها و زمین است، اوراست و او، بس کارساز و مدبّر است.

۱۷۲ـ مسیح از این که بنده‌ی خدا باشد، هرگز ابایی ندارد و فرشتگان مقرب هم از بندگی خدا روی برنمی‌تابند. هرکس از بندگی خدا امتناع ورزد و تکبر نشان دهد، همه‌ی آنان را در محضرِ خود گِرد

می‌آورد [و به حسابشان می‌رسد].
۱۷۳ـ اما کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده [و این دو را با هم جمع بسته] اند، خدا پاداش آنان را به تمامی خواهد داد و از فضل خویش بر پاداششان خواهد افزود؛ اما آنان که نافرمانی کنند و خود را بزرگ ببینند، به عذابی دردناک دچارشان خواهد ساخت و در برابر آفریدگار یار و یاوری برای خود نخواهند یافت.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از جواب شبهات یهود و ملزم کردنشان به سوی راه پایدارتر خداوند، مجادله‌ی ترسایان را به دنبال آن ذکر کرد و آنان را به نظر درست درباره‌ی مسیح ـ ع ـ ملزم فرمود.

شرح و بیان

۱۷۱ ـ خداوند، اهل کتاب را از افراط و تفریط وستایش و تمجیدِ اغراق‌آمیز باز می‌دارد. ترسایان، عیسی را از منزلت نبوّت به مقام خدایی و اُلوهیّت می‌رسانیدند و حتّی درباره‌ی پیروانش غُلّو می کردند، به معصومیّت و بی گناهی آنان معترف بودند و هرچه را ـ خواه درست یا نادرست ـ بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند، از سویی دیگر، یهودیان، تفریط، در تحقیر و اهانت به مسیح، هیچ دریغ نمی‌ورزیدند واو را باور نداشتند. مسلّماً این هر دو نادرست است:

آری! همین بس که خدا به تنهایی ناظر و نگهبان بندگانش می‌باشد و به هیچ یار و فرزندی نیازمند نیست. ترسایان، چنان می‌پندارند که خدا تنها نیست و ترکیبی از اقانیم سه گانه (پدر، پسر، روح‌القدس) است که با هم، خدا به شمار می‌آیند. راستی را چه اندیشه‌ی نادرستی که همانند اوهام و گمراهیهای بت‌پرستان بی آن که بهره‌ای ببرند، سنگ و چوب را می‌پرستند؛ ترسایان نیز عیسی را می‌پرستیدند. اگر عیسی خداست، ـ به قول خودِ آنان ـ چگونه مصلوب می گردد، چگونه می‌خورد و می‌آشامد و... چگونه خدایی است که از رحم زن و هم‌چون سایرِ مردم متولد شده؟! اگر خداست، پس خدای پیش از او که بوده است؟! آیا هستی بدون هستی‌بخش ممکن است؟ بی گمان اینها اندیشه‌های بی‌اساسی است که باید ترسایان به جوابش بپردازند، یا این که وقتی توضیح این پندارهای ذهنی را از کسی می‌طلبند؛ بگویند: «خرد را کنار بگذار و چشم‌بسته، پیرو ما باش!». این طرز تفکر قطعاً مردود و منسوخ است و اهل خرد از آن بیزارند. اقانیم سه گانه، سه‌چیز جدا از همند و هیچ گاه با هم ترکیب نخواهند شد و آیه‌ی ۱۷۲، بندگی مسیح را به روشنی بیان می‌فرماید.

توضیح: عبودیت (بندگی)، صفتی است که انسان را در هر مقام مناسبی به پرستش پروردگار وا

می‌دارد. و در حقیقت، با این پرستش خالصانه و همه‌جانبه، انسان می‌تواند تمام استعدادهای درونیش را شکوفا نماید واز همه‌ی نعمتها درست‌ترین بهره‌ها را بگیرد و در مسیر رشد تکاملی خود، قرار گیرد.

عبودیت، خیر فراوان و پیوسته به همراه خود می‌آورد. ابن‌قیم می‌گوید: بهترین عبادت، حرکت در مسیر خشنودی خداست. قاضی عیاض در مناجاتی چنین می‌سراید:

و مِمّا زادني شرفاً و تيهاً   وكدتُ بأخمصي أطأُ الثّريّا

دخولي تحت قولك: «يا عبادي»   و أن صيّرت أحمدَ لي نبيّا

آن چه که شرف و افتخار مرا می‌افزاید ونزدیک است از شادی، ستاره‌ی پروین را زیر پا بگذارم؛ این که: من داخل خطاب یا عبادیِ تو قرار گرفته‌ام و احمد را پیامبر من گردانیده‌ای.

نگاهی به این آیات:

۱ـ غُلو و افراط و تفریط، در هر کاری شرعاً ناروا و ممنوع است.

۲ـ آیه‌ی «إنّما المسيحُ عيسى ابنُ مريمَ رسولُ الله و كلمتُهُ» به سه حکم اشاره می‌کند:

أ: کسی که از مادر زاده شده باشد، خدا نیست. خدا قدیم و بی‌ازل است، نه حادث و ناپایدار.

ب: خدا به هر زنی که در قرآن اشاره کرده باشد، نامش را نیاروده،جز مریم دختر عمران که نامش سی‌وچهار بار {بقره/۸۷و ۲۵۳ ـ آل‌عمران/۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵[۲بار] ـ نساء/۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۱[۲بار] ـ مائده/ ۱۷[۲بار]، ۴۶، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶ ـ توبه/ ۳۱ ـ مریم/۱۶، ۲۷، ۳۴ ـ مؤمنون/۵۰ ـ احزاب/۷ ـ زخرف/۵۷ ـ حدید/۲۷ ـ صف/ ۶، ۱۴ ـ تحریم/۱۲} ذکر شده است تا صفت بندگی او بیشتر عمیق و مستحکم گردد.

ج: اعتقاد بر این که عیسی بی‌پدر به دنیا آمده، واجب است. پس هرگاه نامش با نام مادرش ذکر شود،دلها نفی پدر را از وی، شعار خود می‌سازد و مادر پاکش از گرد آلودگیهای سخنان یهودیان زدوده می‌شود.

۳ـ عیسی، چهار نام دارد: مسیح، عیسی، کلمه، روح. ظاهراً، مراد از «روحٌ منه»؛ یعنی به فرمان لفظ کُنِ تکوینی و به وسیله‌ی نفخه‌ی جبرئیل به دنیا آمد. نفخ، در زبان عرب، روح نام دارد و روح و ریح ـ از جهت معنا ـ نزدیک همند و ریح از روح تراوش می‌کند. «منهُ» برای تشریف و برتری مقام عیسی است، نه آن گونه که ترسایان می‌پندارند که: جزئی یا بعضی از خدا باشد. همه‌ی مخلوقات زاده‌ی روح خدایند.

۴ـ باور به این که: خدا یکی است و آفریننده و فرستنده‌ی مسیح، جز او کسی نیست.

۵ ـ باور آگاهانه به چند خدایی، حرام و ناروا و کفر است. [← مائده/۷۳]، [← مائده/۱۷].

۶ ـ دست‌برداشتن از سه‌تا بودن خدا، خیر مطلق است؛ زیرا بارگاهش از شرک و فرزند، پاک و بی‌عیب

است.

۷ـ عیسی، به بندگی در برابر خدا افتخار می کند و هیچ گاه خودبین نبوده است. [← آل‌عمران/۵۹]، [← زخرف/۵۹]. و روحٌ منهُ: از آفریده‌های اوست، بخشی از خدا نیست...

تتمه: شناخت و درک این حقایق، مردم را به سوی خدای یگانه، جلب می کند، دلها را آویزه‌ی خشنودی او می‌نماید، کارها را همراه پارسایی و چگونه زیستن برابر قوانین هستی‌بخش، سامان می‌دهد، همه‌ی آنها را امید و پشتوانه‌ی نیکی، بزرگواری، آزادی و آزادگی و پایداری قرار می دهد و از نیکیهای کره‌ی زمین برخوردارشان می گرداند.

دعوت عمومی به سوی نور ایمان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ١٧٤ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ١٧٥

توضیح واژه‌ها

برهان: دلیل آشکار، حجّت، یعنی، پیامبر خدا. نُوراً مُبِیناً: نوری روشن و تابناک؛ یعنی، قرآن. وَاعتصموا به: به خدا و قرآن متمسّک شدند، پناه بردند، درآویختند، چنگ زدند. صِراطاً مُستَقیماً: راه راست، دین خدا.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۴ـ ای مردم! اینک از سوی پروردگارتان، حجّت و برهانی برای شما آمده است [تا حقیقت ایمان را تبیین کند.] و نیز برایتان نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.

۱۷۵ـ کسانی که به خدا گرویدند و به او پناه بردند [و قرآن را سرلوحه‌ی زندگانی خویش قرار دادند]، آنان را در جوار رحمت و [سایه‌ی] فضل خود، در خواهد آورد و به سوی بارگاه خود، به راهی راست، هدایتشان می‌فرماید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قبل بر منافقان، کافران، یهودیان و ترسایان، اقامه‌ی دلیل نمود و رسالت پیامبر خاتم را ثابت کرد. و دیباچه‌ای برای این دو آیه شد که دعوت را همگانی می‌کند و مردم را به سوی دین واقعی فرامی‌خواند.

شرح و بیان

ای مردم! محمد از سوی پروردگارتان نزد شما آمد تا حقایق ایمان به خدا و نظام جامعه‌ی نیکوی درخور زندگی را برایتان تبیین کند. محمد، کسی است که در میان خود شما بزرگ شد و هرگز فضای ناسالم و فاسد جامعه او را نیالود؛ پروردگارش او را تربیت نمود و یاری داد، برای برگرفتن بار امانت پیامبری

آماده‌اش کرد و به همراه وی نیز نوری تابان، چون قرآن فرستاد تا عقیده و نظام جامعه را تصحیح کند و سروسامان بخشد، توحید پاک را استوار گرداند، تا با بُت‌پرستی پیکار کند، دغلکاریها و ترفندهای یهودیت و نصرانیت دگرگون شده را آشکار نماید، برای بشریت چراغ هدایت برافروزد و استوار گرداند، راهِ بندگی درست و دور از شرک و خرافات را ارائه دهد و پایه‌های نیکوی اخلاق و اساس زندگی سالم مورد پسند را وضع کند...

۱۷٤ ـ برهان در این آیه که نزد بندگان خدا آمده؛ یعنی، پیامبر خاتم و نور مبین؛ یعنی، قرآن کریم. پس هر کس به این دو بگرود و پناه آورد، بی‌تردید، در هر دو جهان سرافراز و سعادتمند می‌گردد و از تمام نابسامانیها رستگار می‌شود.

هان! هدایت در قرآن دو نوع است؛ أ: هدایت عام، مانند: «فهدیناهُ النجدین» [← بلد/۱۰]. دو راه را به انسان نمودیم: راه سعادت و شقاوت، راه خیر و شر. هدایت عام؛ یعنی، هدایت حواسِ ظاهر و باطن و هدایت عقل و هدایت دین.

ب: هدایت خاص، مانند: «اولئک الذین هدی الله. فبهداهُم اقتده» [← نعام/۹۰]: آنان، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن. و: «اِهدنا الصِّراط المُستقیم» [← فاتحه/۶]. این هدایت، مانند بند الف، دلالت عام نیست؛ بلکه اعانه و توفیقی است برای حرکت کردن در مسیرِ خیر و رستگاریِ همراهِ دلالت ویژه. مادام که انسان در فهم و شناخت دین حق و به کارگیری حواس و عقل در معرض خطا و گمراهی قرار دارد، به معونت ویژه نیازمند است. در این صورت، خداوند به ما فرمان می‌دهد، تا آن معونت خاص را با جان و دل از او درخواست کنیم: «اِهدنا الصِّراط المُستقیم».

ارث کلاله یا ارث برادران وخواهران پدر و مادری یا پدری

یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ١٧٦

توضیح واژه‌ها

یُفتیکُم (فتی فتو): برایتان فتوا می‌دهد، حکم صادر می کند، برایتان روشن می گردانـد. الکَلالـه: کسی است که نه پدر داشته باشد نه فرزند. هلك: فوت کرد، مُرد. إثنتین: دو. الثُلثان: دوسوم. اخـوة: جمع اخ، برادران. أن تَضِلُّوا ← ألّا تَضِلُّوا: که مبادا گمراه شوید، تا بیراهه نروید.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۶ـ [ای رسول!] از تو فتوا می طلبند؛ بگو: خدا درباره‌ی کلاله، فتوا می‌دهد: اگر مـردی بمیـرد و فرزنـدی نداشته باشد و دارای یک خواهر باشد، نصف ترکه از آن‌اوست. [اگر آن خواهر بمیـرد] و فرزنـدی نداشـته باشد، برادرش، تمام ترکه‌ی او را می‌برد. و اگر ورثه دو خواهر [یا بیشتر] باشند، دو سوم دارایـی [برادرشـان] را می‌برند واگر چند خواهر و برادر از مرده‌ای ارث ببرند، سهم هر مرد، دو برابر سهم زن است. خدا [احکام دین را] برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. خدا بر هر چیزی داناست.

ارتباط این آیه با سرآغاز سوره

بدان که خدای بزرگوار، در آیه‌های آغاز سوره از احکامِ اموال سخن گفته و نیز آخرین آیه‌ی سوره را درباره‌ی اموال آورده است تا اول سوره با آخر آن همراه، موافق و همنوا باشد.

شرح و بیان

مسلم و بخاری از براء نقل می کنند که این آیه، آخرین آیه‌ای است کـه در مـورد علـم فـرایض شـرف نزول یافته. خطابی می گوید: درباره‌ی کلاله دو آیـه نـازل شـده، اولـی در آغـاز سـوره‌ی نـساء و در فـصل زمستان ـ‌که مجمل است و به تمامی، معنای آن را تبیین نکرده، سپس در فصل تابستان، این آیه با تبیین بیشتر

نازل گشت. بنابراین، آیه‌ی اول به «آیه‌ی شتا»: آیه‌ی زمستانی و آیه‌ی دوم به «آیه‌ی صیف»: آیه‌ی تابستانی، موسوم گشتند.

قرآن، ما را به سوی اخلاص و بندگی پروردگار جهانیان فرا می‌خواند؛ زیرا معبودی راستین و یار و مددکاری غیر از او موجود نیست و به ما دستور می‌دهد که بگوییم: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.» باز به ما امر می‌کند که از بَدو زندگی تا پایان آن، با عبودیت همگام باشیم: «پروردگارت را تا هنگامی که مرگت فرا می‌رسد، پرستش کن.» خداوند، بندگی را شریف‌ترین و فرجام و پایانش را سعادتمندترین پایان عمر قرار داده است: «ای نفس مطمئن! خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو.»

آری! رعایت حقوق مالی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و... از بنده‌ی مخلص و راهرو حق، ساخته است. پس اوّل رسیدن به مقام بندگی راستین و خداپسند، سپس خدمت به خلق را از آدمی انتظار داشتن؛ چون بندگی خالصانه، فرجامش خدمت کردن به خلق است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّد و آله و صحبه أجمعين

مدنی

مائده

۱۲۰
آیه

وفا به عهد و پیمان؛ تعدّی نکردن، همکاری در مسیر خیر، بزرگداشت شعایر خدا

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الأَنْعَامِ إِلا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلا الْهَدْيَ وَلا الْقَلائِدَ وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲

توضیح واژه‌ها

أوفوا: وفا کنید، هر چیز را بدون کم و کاست تمام کنید و به کمال برسانید. العُقود: جمع عقد، پیمانها، قراردادها. بهیمةُ الأنعام: چهارپایان. بهیمةٌ: زبان‌بسته، گنگ، لا یعقل. الأنعام: یعنی، شتر، گاو، گوسفند، بز و امثال آنها مانند: گاومیش، آهو. مُحلّي ← مُحلّین: حلال کنندگان. حُرُمٌ: جمع حَرام، آنان که در مراسم حج وعمره در احرامند. لا تُحلّوا: حلال مکنید. شعائر: جمع شعیره، آثار و نشانه‌ها. این واژه به مناسک حج اختصاص دارد. الشّهر الحرام: ماه حرام (ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرم و رجب). الهَدْي: جمع هدیه، ارمغان، ره‌آورد. از حیوانات که به «حرم» هدیه می‌شود و به مصرف نیازمندان می‌رسد. القلائد: جمع قلاده، قربانیهای گردن‌بنددار، نشانه‌دار. آمّین: جمعِ آمٌّ، قاصدان، راهیان، آهنگ‌کنندگان. رضواناً: خشنودی، خرسندی. لا یجرمنّکم (جَرم): شما را نکشاند، شما را وادار نکند. شنآنُ: کینه، دشمنی. البرّ: نیکوکاری، برّ، جامع همه‌ی نیکیها و خوبیهاست، به همه‌ی آن‌چه که شرع به آن دستور داده و قلب به آن آرام گیرد، شامل شود. العُدوان: تجاوز و تعدّی. العقاب: مجازات، کیفر.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ای مؤمنان! به قراردادها[ی میان خود و خدا و بندگانش] وفا داشته باشید. خوردن گوشت چهارپایان [حلال گوشت] برای شما رواست، مگر آن‌چه که حکمش برایتان بیان می گردد. نباید هنگام احرام، شکار را حلال بشمارید. خدا هرچه بخواهد [و صلاح شما در آن باشد]، فرمان می‌دهد.

۲ـ ای مؤمنان! حرمت شعایر خدا، ماه حرام، هدیه‌ها، قربانیهای نشاندار و گردن‌بنددار، حرمت آنان که قصد خانه‌ی خدا را کرده‌اند و فضل و خشنودی پروردگار خویش را می‌جویند؛ نگه دارید و هرگاه از احرام به در آمدید [در بیرون محدوده‌ی حرم] به شکار بپردازید. هان! دشمنی گروهی که شما را از آمدن به مسجدالحرام بازداشتند، شما را به تجاوزکاری واندارد و در جهت نیکوکاری و پرهیزکاری، یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و ستمکاری، دستیارِ هم نباشید و از کیفر خدا حذر کنید که او بس سخت کیفر است.

شرح و بیان

تاریخ نزول سوره

این سوره، مدنی است چون، پس از هجرت نازل شده، هرچند نزولش در مکه و پس از بازگشتن از حدیبیه بوده است. صحیحین بخاری و مسلم به نقل از فاروق اعظم می گویند: آیه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» در شامگاهان عرفه‌ی روز جمعه، سال حجةالوداع نازل شده است.

پیامبر در حجةالوداع این سوره را تلاوت فرمود و گفت: ای مردم! سوره‌ی مائده، آخرین سوره‌ای است که شرف نزول یافته؛ قطعاً حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی نساء

همانندی این دو سوره این است که: هرکدام به چندین عهد و پیمان و قرارداد، احکام عملی در عبادات و حلال و حرام و ستیزه گریها و عقاید اهل کتاب، مشرکان و منافقان، اشاره می کند، در سوره‌ی نساء از عقد ازدواج و بحث خانواده، امان و پناه بردن، سوگند و وفاداری به آن و پیمان بستن، وصایا، سپرده‌ها و امانتها، وکالت و سرپرستی و اجاره، سخن رفته است.

سرآغاز مائده، فرمان به وفاداری در برابر پیمانها و تعهدها و قراردادهاست.

سوره‌ی نساء، زمینه‌ی تحریم شراب را آماده می‌سازد و این سوره تحریم آن را قطعی می کند. و...و...

سوره‌ی مائده، پنجمین سوره‌ی ترتیبی قرآن، دارای یکصد و بیست آیه، و مدنی است.

وجه تسمیه سوره (سبب نامگذاری این سوره به مائده)

این سوره، مائده نام دارد؛ زیرا از نزول سفره‌ی پرنعمت از سوی پروردگار به درخواست حواریین از

حضرت عیسی حکایت می کند، تا بر صدق و درستی پیامبری وی دلالت نماید و برای آنان نیز عیدی باشد.
نامهای دیگر سوره «عقود» و «مُنقِذه» است. به روایت حدیث: مُنقِذه؛ یعنی، نجات دهنده‌ی آدمی از دست دشمن دین و بشریت.

آن‌چه در این سوره می‌خوانیم:

أ: احکام تشریعی ب: سه داستان

احکام تشریعی عبارتند از: پیمانها، عقد ازدواج با زنان کتابی (کتابیات)، وصیت پیش از مرگ، خوراکی‌های صید و ذبایح، شکار کردن هنگام اِحرام و فدیه‌ی آن، وضو، غسل، تیمم، تحریم شراب، قمار، کیفر بازگشت از دین، حکم دزدی، راهزنی، کفاره‌ی سوگند، قانون جاهلی در مورد «بحیره، سائبه، وصیله، حام»، حکم آنان که از امر حق سرباز می‌زنند و امثال اینها...

دانشوران می‌فرمایند: هجده فریضه در این سوره آمده که در سایر سوره‌ها نیامده است. آنها عبارتند از: «۱ ـ مُنخَنِقه: خفه شده ۲ ـ مُوقوذَه: کتک خورده و مرده ۳ ـ مُتَرَدِّیَه: از بلندی افتاده، پرت شده ۴ ـ نَطیحه: بر اثر ضربه‌ی شاخ حیوانی دیگر مرده ۵ ـ ما أكل السَّبُع: حیوانی که درنده از آن خورده باشد. ۶ ـ ما ذُبح علي النُّصُب: حیوانی که برای بتان قربانی شده باشد. ۷ ـ أن تستقسموا بالأزلام: آن‌که با چوبه‌های تیر، پیشگویی و قرعه‌کشی کنید. ۸ ـ ما علّمتم من الجوارح مكلّبين: حیوانات شکاری که شما آنها را زیر دست خود پرورش کرده‌اید. ۹ ـ طعامُ الّذين أوتوا الكتاب: خوراک اهل کتاب. ۱۰ ـ المحصنات من الّذين أوتوا الكتاب من قبلكم: زنان پاکدامن اهل کتاب. ۱۱ ـ إذا قمتم إلي الصّلوة: وقتی برای نماز به پا خاستید. ۱۲ ـ السّارق و السّارقة: مرد و زن دزد. ۱۳ ـ لا تقتلوا الصّيد و أنتم حُرُم: در حالی که در احرام هستید، شکار نکُشید. ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ـ ما جعل الله من بحيرة و لا سائبة و لا وصيلة و لا حام: خدا... ۱۸ ـ شهادةُ بينكم إذا حضر أحدكم الموت: هنگامی که یکی از شما را نشانه‌های مرگ در رسید...» [← مائده/۱۰۳و۱۰۶].

قرطبی، فریضه‌ی دیگری بر اینها اضافه کرده است: و إذا ناديتم إلي الصّلوة...: هنگامی که اذان گفته شد و مردم را به نماز می‌خواندید... [← همین سوره/۵۸].

در قرآن، جز در این سوره یادی از اذان نشده است؛ و آن‌چه در سوره‌ی جمعه می‌خوانیم، به خود نماز جمعه اختصاص دارد و این آیه، برای تمام نمازهای شبانه‌روزی عام است.

خلاصه، این سوره در بیان اصول مهم در اسلام منفرد است که عبارتند از:

۱ ـ اکمال دین و این که دین خدا یکی است؛ هرچند راه و روش و شرایع پیامبران به تناسب احوال و زمان، با هم مختلف باشند.

۲ ـ بیان همگانی بودن بعثت و تبلیغ پیامبر و منحصر گشتنش در امر مهم تبلیغ دین.

۳ـ بر همگان واجب است، درستکار باشند و خود را اصلاح گردانند که اگر در برابر گمراهی بدکارانِ گمراه، پایداری کنند، زیان نخواهند دید. یکی از راههای خودسازی، وفا به پیمان، دوستی با مردمان، همکاری و دستیاری با نیکان، با کسی در گناه و تعدی، همدست و یار نشدن، پرهیز از دوستی با غیرمسلمانان، واجب شمردن شهادت دادگرانه، داوری به عدل و داد و مساوات و برابری در میان مؤمنان و غیر مؤمنان.

۴ـ بیان احکام و چگونگی خوراکیها، تحریم شراب، قمار، بتها و قرعه و بخت‌آزمایی.

۵ـ واگذاردن کیفر و پاداش به خدا و این که راستگویی در آخرت، سود می‌دهد.

و آن سه داستان که به آنها اشاره شد و در واقع درس زندگانی است؛ عبارتند از: أ: داستان بنی‌اسرائیل با موسی ـ سلام الله علیه ـ که به او می گفتند: تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما در این‌جا نشسته‌ایم!

ب: داستان هابیل و قابیل و ریختن خون هابیل، اوّلین جنایت فرزند آدم بود که در سرزمین اتفاق افتاد.

ج: داستان مائده (سفره‌ی نعمت و خوان بی‌بدیل خدا) در جواب خواسته‌ی حواریون که از معجزات خارق‌العاده‌ی مسیح ـ ع ـ به شمار می‌رود.

این سوره، به ما درس تازه‌ای می‌دهد که از ارزش و اهمیّت والایی برخوردار است و به ما می‌فهماند وقتی قرآن بر دل و وجود مبارک پیامبر فرود آمد ـ کم‌کم ـ جامعه از شرک، جهل و تاریکی و ناامیدی، پراکندگی و دشمنی زدوده شد و سامان یافت، به ارزشها و منشها رسید، دلها آرام گرفت، خردها به راه آمد، روابط اجتماعی میان ملل گوناگون برقرار و پایدار گشت و چشمه‌سار این وحی الهی از مهر و محبت، صفا و صمیمیت، دوستی و مودت، انس و شفقت، جهانی نو ساخت تا انسانها دوباره حیاتی تازه یابند...

این سوره از موضوعهای گوناگون و هدف مشترک برخوردار است، تا راهِ خوب زیستن را بر مبنای برنامه‌ی آفریدگار به مردم نشان دهد و آن را بدون وسوسه و دودلی در پیش گیرند تا به منزل نهایی و مقصد سعادت و نیکبختی برسند و خدا را از خود خشنود گردانند، آن‌گاه مؤمن و مسلم به سوی بارگاه هستی‌بخش روی آورند و مزد و پاداش بندگی خود را از او بگیرند.

نکته: اسلام آمد تا دلها را با پروردگار پیوند دهد، معیارها و ارزشها و منشها را با ترازوی حق بسنجد و بیازماید، مردم را ـ به ویژه ـ عربها را از تعصب جاهلانه و آوای نژادپرستانه، آزاد و رها سازد و سرانجام با خیال آسوده و امید به آینده این دستورات را ـ که بر مبنای روابط اجتماعی است ـ جامه‌ی عمل پوشند، در برابر هرگونه قرار و پیمانی وفادار بمانند، آفریدگار خود را خشنود گردانند و خیر و خوبی هر دو جهان را به دست آورند...

خوردنی‌های حرام، اکمال دین

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالأَزْلامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۳

توضیح واژه‌ها

الْمَيْتَة: مردار. ما أُهِلَّ لِغَيْرِ الله بِه: حیوانی که به نام غیر خدا کشته می‌شود. أُهِلَّ: صدا بلند شد. الْمُنْخَنِقَة (خنق): حیوان خفه‌شده. الْمَوْقُوذَة (وقذ): به ضرب چوب و امثال آن مرده شود. الْمُتَرَدِّيَة (ردي): پرت‌شده، از بلندایی افتاده شده باشد. النَّطِيحَة (نطح): حیوانی که به ضرب شاخ کشته شود. إِلَّا ما ذَكَّيْتُم: مگر پیش از مردن آنها را ذبح کرده باشید. النُّصُب: چیز نصب‌شده، سیصد و شصت سنگ غیرمنقوش در اطراف کعبه که مشرکان برای تقرب به بتها قربانیهای خود را کنار آنها سر می‌بریدند و روی سنگها پهن می‌کردند، تا مردم آن را بخورند. تَسْتَقْسِمُوا: قسمت خود می‌طلبید، سهم و نصیب خود می‌خواهید. الأَزْلام: جمع زَلَم و زُلَم، تیرهای قرعه؛ اما بدون پر و پیکان. رَضِيتُ: پسندیدم، برگزیدم. اُضطُرَّ: ناچار شد. مَخْمَصَة (خمص): گرسنگی، قحطی. مُتَجانِف (جنف): متمایل، راغب، علاقه‌مند، انحراف‌خواه.

ترجمه‌ی آیه

۳ـ بر شما، مؤمنان خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، گوشت حیوانی که به نام غیرخدا کشته شده باشد، گوشت حیوانِ خفه شده، به ضرب چوب ـ و امثال آن ـ مرده، از بلندی افتاده، به ضربِ شاخ حیوان دیگری مرده و آن‌چه درنده از آن خورده باشد؛ حرام است مگر آن‌چه را [زنده دریافته] و خود ذبح کنید و نیز آن‌چه برای نزدیکی و تقرب به بتها سر بریده شده باشد؛ هم‌چنین پیشگویی با تیرهای قرعه برایتان حرام است. حذر نکردن از همه‌ی اینها نافرمانی از دستور خداست. از امروز، کسانی که کافرند، از کارشکنی در دین شما نومید گشته‌اند. پس، از آنان مترسید و از من پروا کنید. امروز قوانین و احکام دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین پسندیده برگزیدم؛ اما هرکس دچار گرسنگی شود [و به

ناچار از آن‌چه حرام گشته، بخورد] و در این کار به گناه متمایل نباشد، قطعاً خداوند بس آمرزنده‌ی مهربان است.

شرح و بیان

محرّمات در این آیه عبارتند از:

۱ ـ میته (مردار): به سبب برخی از مواد زیان‌بار در درون لاشه، یا به سبب بیماری خود حیوان، یا به علّت ماندن خون در بدن؛ گوشت مردار حرام و نارواست.

۲ ـ دم (خون): خون لخته یا جاری و روانی که هنگام ذبح از بدن حیوان بیرون می‌ریزد و معمولاً چیزی درون گوشت باقی نمی‌ماند: «دماً مسفوحاً» [← نعام/۱۴۵] پس، خوردن خون، حرام و برای جسم و دین زیانبار است.

۳ ـ لحم‌الخنزیر (گوشت خوک): شامل تمام اعضای بدن خوک از: گوشت، چربی، پوست و... می‌شود و به همین دلیل در آیه می‌فرماید: «لحم الخنزیر» نمی‌فرماید: «الخنزیر»؛ چون تمام اندامش نجس‌العین است و با ذبح پاک نخواهد شد. [← نعام/۱۴۵].

توضیح سبب تحریم گوشت خوک [← بقره/۱۷۳].

۴ ـ ما أهلّ به لغیر الله (هنگام سر بریدن حیوان نام غیر خدا آورده شود): مثلاً: به نام مسیح، به نام فلانی، یا به نام خدا و فلانی... علت تحریم، تعظیم برای غیر خدا و آوردن نامِ غیر در ردیف نام خدا. پس خوردن چنین گوشتی ـ به اجماع ـ حرام است.

۵ ـ منخنقة (خفه شده): حیوان، به هر وسیله‌ای خفه گردد، مردار محسوب و خوردنش هم‌چون گوشت مردار، زیان‌آور است.

۶ ـ موقوذة (بر اثر ضربه مردار شده باشد): مردم جاهلی چنین گوشتی را می‌خوردند؛ اسلام آن را تحریم کرد. علت حرمت دو چیز است: ۱ ـ کُشتن حیوان با شکنجه ۲ ـ عدم ذبح شرعی. امّا شکاری که صیّاد با تیر تیز و با اسلحه‌ی گرم آن را بکُشد و خون از بدن صید روان گردد، هنگام رها کردن تیر، نام خدا را بیاورد و پیش از رسیدن شکارچی، مرده باشد؛ خوردنش جایز است. برای توضیح این مطلب به کتب معتمد فقه مراجعه شود.

۷ ـ مُتردّیة (حیوانی که از جایی بلند، چون کوه، به پایین پرت شود) خوردنش حرام است. اگر حیوانی در چاهی افتاد و مُرد، به شرحی که در کتب فقه آمده، گوشت آن ـ هنگام ضرورت ـ حرام نیست.

۸ ـ نطیحة (حیوانی به ضرب شاخ حیوانی دیگر از پای درآید)، مردار محسوب می‌شود؛ هرچند بدنش بر

اثر نوک شاخ، زخم بردارد و خون‌ریزی کند.

۹ ـ «ما أكل السّبُعُ» (درنده از آن خورده باشد): اگر گرگ، شیر یا درنده‌ای دیگر، مقداری از گوشت حیوانی ـ چه شکار شده چه غیر آن ـ بخورد و مردار شود ـ به اجماع ـ مردار محسوب است و خوردنش جایز نیست؛ هرچند خون از ناحیه‌ی خورده شده، بیرون ریخته شده باشد.

«إلّا ما ذكّيتم» استثنایی است که اگر در آن حیوانات که در شماره‌های ۵ تا ۹ برشمردیم، نفسی باقی مانده باشد و ذبح شرعی شوند، در این صورت گوشت آنها حرام نیست.

۱۰ ـ «ما ذُبح على النُّصُب» (برای تقرب به بتها در کنار سنگهای ساده‌ی اطراف بیت، ذبح شده باشد). مردم عرب این گوشت را، روی سیصد و شصت سنگ غیر منقوش و ساده پهن می‌کردند.

نُصُب، جمع نِصاب و به معنای سنگهای غیرنقشدار آمده که اینها سوای بُت بود؛ چون بتهای سنگی نقش و نگار ویژه‌ای داشتند.

محرمات دیگر مانند: استقسام به وسیله‌ی أزلام: تیرهای قرعه، تیرهای تعیین قسمت. ابن جریر طبری می‌گوید: ازلام سه تکه چوب بود که مردم عرب روی یکی می‌نوشتند: «افعل»: کار را دنبال کن، خوب است، روی دومی می‌نوشتند «لا تفعل»: مکن، بد است و روی سومی چیزی نمی‌نوشتند. سپس هرسه را زیر و رو می‌کردند؛ اگر أفعل می‌آمد، شخص کار را انجام می‌داد، اگر لاتَفعَل می‌آمد، خودداری می‌ورزید و اگر سومی می‌آمد، قرعه را از سر می‌گرفتند... (سومی رأی ممتنع بوده است).

این تیرهای قرعه ، خرافات و اوهامی بیش نیست. هم‌چنین «یا نصیب»: شانسی، استخاره به دانه‌های سُبحه و امثال اینها نادرست و خلاف دین است و باید علیه این کارهای شرک آلودِ جاهلا نه، اقدام کرد؛ زیرا همه‌ی اینها نافرمانی خدا و عشق و علاقه به گناه است.

خداوند در این آیه، پس از آن که اعلام می‌کند که: کافران، از تلاش و ترفند برای خاموش کردن دین اسلام و گمراهی مسلمانان، نومید گشتند؛ به سه بشارت مهم و ارزنده نیز اشاره می‌کند:

۱ ـ «اليوم أكملتُ لكُم دينكُم» امروز برایتان، حلال، حرام، انواع احکام، اصول عقاید، بنیان تشریع، و قوانین و اصول اجتهاد را ـ که شما به آن نیازمند باشید ـ تبیین و هرچیزی را در جای خود، روشن و آشکار کردم و هیچ‌گونه ابهام و شبهه‌ای باقی نمانده و همه‌ی دستورات الهی کامل و بدون کم و کاست است و عقیده و شریعت تکمیل گشت.

الیوم؛ یعنی، امروز: روز عرفه‌ی حجةالوداع، سال دهم هجری و روز جمعه، روز نزول این آیه.

۲ ـ «و أتممتُ عليكُم نعمتي» هرگز هیچ مشرکی همراه شما به حج نمی‌پردازد. مکه فتح شد، مردم دسته دسته و فوج فوج به اسلام گرویدند، پیروزی شما تحقق یافت.

۳ ـ «و رضيتُ لكُمُ الإسلام ديناً» و دین اسلام را ـ که جامع تمام آورده‌های پیامبران پیشین است ـ برای شما

برگزیدم. پس هرکس آیین دیگری را انتخاب کند، از او پذیرفته نیست و در روز قیامت از زیانکاران به شمار می‌رود. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ[← آل‌عمران/۸۵].

خوردنی‌های حلال

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝٤ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝٥

توضیح واژه‌ها

الطَّیِّبات: پاکیزه‌ها. الجوارح: جمع جارحه، حیوانات و پرندگان شکاری، جارحه از جُرح به معنای کسب است ـ در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۶۰ می‌فرماید: «و یعلمُ ما جرحْتُم بالنّهار»: آن‌چه را در روز به دست آورده‌اید، می‌داند. مُکلِّبین (کلب): تعلیم‌دهندگان ومربیان سگهای شکاری و غیره. ممّا علّمکمُ الله: از آن چه که خدا از روش صید شما را یاد داده است. فکُلوا ممّا امسکن علیکم: از شکاری بخورید که حیوان تعلیم‌یافته برای شما شکار کرده و نگاه می‌دارد و از آن چیزی نمی‌خورد. اگر خورد، دیگر خوردن آن شکار، حرام است. امسکن: نگه داشتند. المُحصنات(حصن): زنان پاکدامن و پاکیزه، پاکدامنان. أجور: مهریه‌ها. مُحصنین: مردان پاکدامن. غیر مُسافحین (سفح): مردانی که آلوده به زنا نباشند. أخدان: جمع خِدن [← نساء/۲۵]: دوستان پنهانی و نامشروع، رفیقان. خِدْن: دوست گیری. حبط: تباه گشت.

ترجمه‌ی آیات

۴ـ از تو می‌پرسند: چه‌چیزی [از خوراکیها و آشامیدنیها] برای آنان حلال شده است؟ بگو چیزهای پاکیزه[ای که زیان‌آور نباشد و طبع سالم از آن بیزار نگردد]، برای شما حلال گردیده و نیز شکار حیواناتی که پرندگان و سگان شکاری که شما به عنوان مربیان، آنها را از آن‌چه که خدایتان یاد داده، آموزش داده‌اید، حلال گشته است. پس، از آن شکاری که آن جانداران پرورش یافته، برای شما گرفته و سالم نگاه داشته‌اند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از خدا پروا کنید؛ چون او سریع‌الحساب است.

۵ ـ امروز، برای شما چیزهای پاکیزه‌ای حلال شده و برایتان خوراک اهل کتاب، حلال و خوراک شما برای

آنان حلال است. و ازدواج با زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامنِ اهل کتاب ـ که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده ـ رواست اگر مهریه‌ی آنان را بپردازید و خود نیز پاکدامن باشید وقصد شما زناکاری یا برگزیدن دوست پنهانی نباشد. پس، هرکس، شرایع و دستورات اسلام را انکار کند، قطعاً پاداش کردارش، تباه می‌گردد و روز جزا زیان می‌بیند.

سبب نزول این آیه

به نقل از جمعی از راویان: عدی پسر حاتم طایی، نزد پیامبر رفت و درباره‌ی شکار کردن سگهای شکاریِ دست‌آموز سؤال کرد؛ این آیه نازل شد: «یَسأَلونَكَ ماذا أُحِلَّ...»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرح چگونگی گوشتهای حرام در آیه‌های پیشین که خورد نشان ناپاک، و برای جسم و دین و یا هر دو زیان‌آور است و استثنا کردن آن‌چه که خوردنش در وقت ضرورت، جایز خواهد بود؛ در این آیات هم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «یَسأَلونَكَ ماذا أُحِلَّ لَهُم...»

شرح و بیان

هرگاه شکارچی قصد شکار کرد باید این چهار شرط را فراموش نکند؛ اگر نه شکاری که می‌کند، حرام است:

أ: حیوان شکاری باید مستقیماً آهنگ شکار کند، ب: در اختیار امر و نهی شکارچی باشد، ج: شکار را سالم و دست‌نخورده به صیاد برساند، د: شکارچی نیز در هنگام رها کردن جاندار شکاری ـ یا رها کردن تیر از اسلحه‌ی شکاری ـ نام خدا را به یاد آورد که به منزله‌ی ذبح به شمار می‌آید. یعنی؛ قصد بهره‌ی درست از نعمتهای خدا را داشته باشد.

نکته: «الیَومَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ» بر سبیل تفصیل و حکمی ثابت و پایدار پس از بیان اجمالی حلال بودن پاکیزه‌ها آمده است.

یادآوری: ای مؤمنان! ازدواج شما با زنان پاکدامن یهودی و نصاری به دو شرط جایز است:

۱ ـ بر آنان سرپرستی و قوامیّت داشته باشید،

۲ ـ مهریه‌ی آنان را با طیب خاطر بپردازید.

حال اگر آن زن در امور و تدبیر منزل مسلط و چیره بود و برابر قوانین وضع شده‌ی فعلی اروپا و آمریکا [متأثر از استبداد تاریخی کلیسا و سپس رنسانس و جهت‌گیری ضدّ دینی و ضدّ معنوی و ضدّ بشری همسان با

استبداد قدیمی کلیسا،] حق نظارت و اختیار فرزندان را در دست گرفت، ازدواج با او ناروا و حرام است. [تفسیر الواضح المیسر.]

نکته‌ی تکمیلی: «و طعامُ الّذین أُتوا الکتاب حلٌ لکم.» نزد جمهور، یعنی، ذبایح اهل کتاب که بالفعل به طعام تبدیل می گردد، برایتان رواست.

نکته و یادآوری: «جوارح المکلّبین»: تعلیم‌دهندگان سگها و سایر جانوران شکاری از قبیل: سگ، یوزپلنگ، ببر، باز، شاهین (چرخ، یا چرخ شکاری) و یا هر پرنده و چهارپای شکاری دیگر. واژه‌ی مُکلّبین، از ریشه‌ی کلب (سگ) به این دلیل در قرآن آمده که بیشتر از سگ برای کار استفاده می‌شود و این نوع تعبیر در همه‌ی زبانها رایج است.

قابل توجه این که: سؤال مسلمانان درباره‌ی خوراکی‌ها در این آیه، نشانگر این است که از حالات روحی والایی برخوردار و در پی پاکیزه‌ها و گریزان از پلیدیها بودند و دل و درونشان به سوی حق و حقگرایی به حرکت درآمده بود و می‌خواستند راه و رسم غلط جاهلی - به کُلّی - نابود و فراموش گردد و کسی در عمل آن را به کار نبندد.

پس از آن که قرآن سخن از خوراکیهای حلال و پاکیزه و ازدواج با زنان پاکدامن را بیان کرد، اکنون از نماز و طهارت سخن می گوید.

وضو، غسل، تیمم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۶ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۷

توضیح واژه‌ها

إذا قُمتُم: اَرَدتُم، هر گاه خواستید برای نماز به پا خیزید، هر گاه برخاستید. وُجُوهَکُم: جمع وجه، صورتها. المرافق: آرنج‌ها. أرجُلَکُم: جمع رجْل، پاها، واژه‌ی «أرجُلَکُم» بر «وُجوهَکُم» و «أیدیَکُم» عطف می‌شود که تقدیر جمله این است: واغسلوا أرجُلکُم إلی الکعبین، و قرارگرفتنش پس از «برؤوسکم» برای مراعات ترتیب اندام وضوست. الکعبین: تثنیه‌ی کعب، قوزکها، برآمدگی پاها. جُنُباً: کسی که به هر وسیله، مَنی‌اش خارج شده باشد، جنابت. فاطَّهَّروا (طَّهر): غسل کنید. الغائط: جای کنار و دور از انظار، زمین پست گود، محلِ قضای حاجت. لامَستُم: همبستر شدید، آمیزش جنسی کردید. صَعیداً: روی زمین، خاک. حَرَج: تنگنا، فشار و مشقت، رنج. واثَقکُم بِه: پیمانی که با شما بست. ذاتِ الصُّدور: رازِ درونها، رازِ دلها.

ترجمه‌ی آیات

۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی به عزم نماز برمی‌خیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنجها بشویید، سرهای خود را مسح کنید و پاهایتان را با قوزکها بشویید؛ اگر جُنُب هستید، خود را بشویید و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت برگشت، یا با همسران خود نزدیکی کردید و آب نیافتید؛ با خاک پاک تیمم کنید و صورتها و دستهایتان را با آن مسح کنید. خداوند، نمی‌خواهد در تنگنا قرارتان دهد؛ بلکه می‌خواهد [درون و بیرون] شما را پاکیزه و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که او را سپاس بگذارید.

۷ـ و آن نعمت [بزرگ دین] را که خدا به شما داده و آن پیمانی را که با شما بسته است، به یاد آورید که گفتید: شنیدیم و فرمان بردیم و از کیفر خدا پروا بدارید که او به راز دلها داناست.

سبب نزول آیه‌ی تیمم

در یکی از مسافرتها که عایشه ـ رض ـ همراه پیامبر ـ ص ـ بود، گردن‌بندش گم گشت و مردم به جستجوی آن پرداختند. وقت نماز رسید و آب همراه نداشتند. حکم تیمم نازل شد و مسلمانان تیمم کردند و به نماز برخاستند. یکی از یاران پیامبر فرمود: «یا آل‌ابی‌بکر! ای خانواده‌ی ابوبکر! این اولین خیر و برکت شما نیست.» سپس گردن‌بند را زیر شتری که خود عایشه بر آن سوار می‌شد، یافتند و رخصت تیمم برای مسلمانان، همیشگی گشت؛ یعنی، رحمتی از پروردگار جهانیان برای تمام آفریدگان. مراد از آیه‌ی تیمم، همین آیه‌ی ۶ مائده است که نصِّ آن با آیه‌ی ۴۳ نسا یکی است. ابوبکر ـ رض ـ خطاب به عایشه گفت: «تو قطعاً مبارکی.»

ارتباط و مناسبت این آیات با آیه‌های پیشین و شرح و بیان

در این‌جا دو پیمان میان انسان و پروردگارش برقرار است: پیمان ربوبیت و خدایی خدا و پیمان در برابر ادای اطاعت و دستور او که خدا به پیمان اول وفا کرد (پیمان ربوبیت) و سپس حلال و حرام در خوراک و ازدواج را بیان نمود و از انسان خواست به پیمان دوم وفا کند (پیمان عبودیت) و از درِ اطاعت و بندگی درآید. بی‌گمان بزرگترین طاعت پس از ایمان به خدا، نماز است و نماز جز با طهارت و پاکی درون و بیرون، مقدور نیست. بنابراین، برای به کمال رسیدن این عبادت مهم، خدا فرایض وضو را بیان فرمود و سپس هشدار داد که وفا به پیمان فراموش نشود و آن را واجب بشماریم که آن نیز؛ یعنی، گوش دل فرا دادن و اطاعت کردن فرمان خدا و پیامبر. هان! کلید بهشت، نماز و کلید نماز پاکی است.

به عبارتی دیگر: خوراک و ازدواج از نیازها و آرزوهای فطری آدمی است و حق اوست که با معیار درست از آنها بهره‌مند شود و واجبات را ادا کند. پس از بیان حلال و حرام در آیات پیشین، این آیات به تبیین شکرگزاری و سپاس نعمتهایی که خدا به انسان داده می‌پردازد. پس با این توصیف، مضمون این آیات هم در وفا به پیمان و احکام شرع، داخل و از زمره‌ی اکمالِ نعمتهای الهی ـ که در پیش اشاره شد ـ رخصت تیمم است.

آیه‌ی ششم می‌فرماید: «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» همانند «إِلَى الْمَرَافِقِ» هدف از آن شستنِ کامل هر دو پا همراه با برآمدگیهای آن است، نه مسح؛ زیرا مسح حد و مرز معینی ندارد. حدّ و مرز برای شستن است. هم‌چنین در بیان تیمم می‌فرماید: «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» نمی‌فرماید: «... وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ مِنْهُ» چون در مسح، حد و مرز مطرح نیست. بنابراین مسح دستها هم تا مُچ دست و هم تا آرنج، درست است و حدّاقلِّ مسح نیز، فریضه را کامل می‌کند؛ همان‌گونه که مسح کردن و دست کشیدن روی چند تارِ موی سر ـ به دلیلِ محدود نکردن ـ فریضه را تکمیل می‌نماید.

آیه‌ی تیمم عام است؛ تیمم هم به جای وضو و هم به جای غسل به کار می‌رود.

برخی از فواید وضو و غسل

۱ـ از مهمترین فواید وضو و غسل، آمادگی برای انجام عبادت و تغییر حالت است.

۲ـ شستن تمام بدن، به آدمی نشاط و توان می‌بخشد و سستی و کژی را از او می‌گیرد. معمولاً پس از لذّت جنسی و همبستر بودن با همسر، اعصاب به هیجان درمی‌آید و سپس حالت سستی و کژی به شخص دست می‌دهد که با غسل کردن، آن نشاط دوباره بازمی‌گردد.

۳ـ نظافت، رکن اساسی تندرستی است؛ زیرا ناپاکی و چرک و کثافت، موجب انواع بیماری است. پزشکان در وقت شیوع بیماری وبا، اسهال و غیره، به نظافت و پاکیزگی همه‌جانبه سفارش می‌کنند و اهمیّت می‌دهند. حضرت و یارانش به این امر مهم اهمیّت فراوان می‌دادند.

۴ـ انسان مسلمان باید ـ بیش از هرکس ـ به پاکیزگی بدن، لباس، مسکن، اهتمام ورزد، تا هم نزد خود، هم نزد خانواده و هم نزد همه‌کس عزیز و محترم باشد. در غیر این صورت، نزد دیگران خوار و بی‌مقدار می‌گردد. این است که اسلام به پاکیزگی و نظافت و استعمال بوی خوش، سفارش می‌کند ـ به ویژه ـ هنگام حضور به هم‌رسانیدن در مجالس و محافل عمومی از جمله: روز جمعه و امثال آن، تأکید فراوان دارد.

۵ـ فواید و فلسفه‌ی وضو و غسل این است که: آدمی پاکیزه و شادمان و بانشاط باشد و با حضورِ قلب و روان پاک جلوی دست پروردگارش می‌ایستد و به راز و نیاز می‌پردازد، تا دل و درونش نیز از تمام آلودگی‌ها و پلیدها و کینه‌توزیها نسبت به بشریت صاف و زدوده شود و خود نیز با خاطری آسوده، زندگی کند.

۶ـ نماز؛ یعنی، دیدار با خدا، ایستادن در محضر خدا و دعا کردن و لابه و التماس نمودن از بارگاه پروردگار؛ پس باید از روح و جسمی پاکیزه برخوردار باشد تا در حضور پاکترین پاکان سرافکنده نشود...

شهادت دادگرانه، وعده به مؤمنان، هشدار به غیر مؤمنان، یادآوری نعمت الهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۸ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۱۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۱

توضیح واژه‌ها

قَوّامین: جمع قوّام، صیغه مبالغه‌ی قائم، برپادارندگان حق، تلاشگران در انجام واجبات وعدل و داد. شهداء بالقسط: گواهانی که دادگرانه شهادت می‌دهند و حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کنند. لا یجرمنّکم: شما را واندارد، شما را وادار نگرداند. لا یجرمُ (جرم): وادار نکند. شنآن: کینه، دشمنی. مغفرة: آمرزش. الجحیم: دوزخ، آتش. إذ همّ قوم: زمانی که قومی قصد آن داشتند، خواستند. کفّ: بازداشت، کوتاه کرد.

ترجمه‌ی آیات

۸ـ ای مؤمنان! برای گذاردن حق خدا به پا خیزید و گواهان به حق و راستین باشید و هیچ‌گاه دشمنیِ جمعی، شما را بر آن ندارد که به عدل رفتار نکنید. به عدل رفتار نمایید که آن به پرهیزکاری نزدیکتر است. از خدا پروا داشته باشید که خدا بر هر کاری که می‌کنید، آگاه است.

۹ـ خداوند، به آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده انجام داده‌اند، وعده داده است که: از آمرزش و پاداشی بزرگ برخوردار می‌شوند.

۱۰ـ آنان که کفر ورزیدند و آیات مارا دروغ پنداشتند، اهل دوزخند.

۱۱ـ ای مؤنان! نعمتی را که خدا به شما عطا کرده، به یاد آرید: آن‌گاه که جمعی قصد آن داشتند که برشما دست یازند [و شما را در هم کوبند]؛ اما خدا دستشان را از سرِ شما کوتاه کرد. هان! از خدا پروا کنید و باید مؤمنان!، تنها بر خدا توکل کنند.

سبب نزول آیه‌ی ۸

یهودیان بنی‌نضیر در مدینه، توطئه‌ی کشتن پیامبر را فراهم آوردند؛ خداوند، پیامبر را از آن باخبر کرد و

دستور داد، در برابر کار ناروای آنان به عدل عمل کند و این آیه را نازل فرمود.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱

ابن‌جریرطبری از عکرمه و جمعی دیگر چنین نقل می‌کند که: پیامبر ـ ص ـ با ابوبکر، عثمان، علی، طلحه و عبدالرحمن بن‌عوف ـ سلام الله علیهم ـ نزد کعب پسر اشرف و یهود بنی‌نضیر رفت تا در مورد دیه‌ای که پیش آمده بود به آنان کمک کنند. پیامبر کنار دیواری نشست و منتظر ماند. در این هنگام حیی پسر اخطب به دوستان خود گفت: فرصت را از دست ندهید، سنگی بیاورید و روی محمد بیندازید و او را بُکشید تا هرگز بدی نبینید. آنان سنگ آسیای بزرگی آوردند که چنین کنند. خداوند به وسیله‌ی جبرئیل به پیامبر خبر داد و او از آن‌جا برخاست سپس این آیه نازل شد. اهل تحقیق چند مورد نزول دیگر برای این آیه ذکر کرده‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند در آیه‌های قبل به مؤمنان یادآور شد که پیروی از فرمان او و خودداری از بدیها واجب است؛ در این‌جا هم از آنان می‌خواهدآن‌چه که درباره‌ی ذات خود و بندگانش امر می‌کند، بپذیرند.

شرح و بیان

جفاپیشگان را بده سر به باد — ستم بر ستم‌پیشه عدل است و داد
(سعدی)

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است — خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(حافظ)

چو بیداد کردی توقع مدار — که نامت به نیکی رود در دیار
(سعدی)

۸ ـ قیام و به پاخاستن مخلصانه و ادای تکالیف به خاطر خشنودی ذات پروردگار تواناست. دین، مؤمنان را فرا می‌خواند و به آنان سفارش می‌کند که حتی با دشمنان بدنهاد نیز دادگر باشند و در این مورد با خدای خویش معامله کنند. [← نساء/۱۳۵].

دو آیه‌ی ۹ و ۱۰ پاداش و کیفر مؤمنان و غیرمؤمنان را ـ به روشنی ـ بیان می‌کند.

عدل کن زان که در ولایت دل — درِ پیغمبری زند عادل
(سنایی)

دادگـــر انـــدر دو جهـــان پادشاســـت | ورنه هـم آن‌جا و هـم این‌جا گداست

(سعدی)

داد و دهــش گــر بنـا کننـد بـه کـشور | بِـه کـه حـصاری کننـد زآهـن و پـولاد

(حافظ)

۱۱ - این آیه نیز، نعمتی را یادآور می‌شود که خدا به مؤمنان عطا کرد و آن، این که: شر و توطئه‌ی دشمنان از جمله بنی‌نضیر را از سرِ پیامبر کوتاه نمود و ترفندشان را به خودشان بازگردانید.

پیمان‌شکنی‌های یهود و نصاری

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۱۲ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۳ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۱۴

توضیح واژه‌ها

بَعَثْنا: گماردیم، برانگیختیم، معلوم نمودیم. نَقیباً: رییس، سردار، سرکرده، راهنما. عَزَّرْتُمُوهُم (عزر): آنان را یاری دهید، آنان را گرامی بدارید. بَعْدَ ذٰلِكَ: پس از این پیمان. سَواءَ السَّبیلِ: راه راست. قاسِیَةً: سخت و محکم، سنگدل. الْکَلِمَ: جمع کلمه، سخنان[← نساء/۴۶]. نَسُوا: به فراموشی سپردند، ترک کردند. خائِنَةٍ: حرکت خاصّ چشم، که دالّ بر خیانت است. خیانت. إصْفَحْ: درگذر، صرف‌نظر کن. أغْرَیْنا (غری): افکندیم، تشویق کردیم. الْبَغْضاءَ: کینه، کینه‌توزی. یُنَبِّئُهُم: آنان را باخبر می‌سازد. یَصْنَعُونَ: می کنند، انجام می‌دهند.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و از میانشان دوازده سردار برانگیخت. آن‌گاه فرمود: من با شما هستم، به شرط آن که: نماز برپا دارید، زکات مال به در کنید، به پیامبرانم ایمان آورید، عزیزشان بدارید و وام پسندیده‌ای به خدا بدهید؛ مسلماً گناهان شما را می‌زدایم و شما را به بوستانهایی راه می‌دهم که از زیر درختستانِ آن، نهرها روان است. پس، هرکس از شما بعد از این پیمان کفر ورزد، از راه راست گم گشته است.

۱۳ـ آنان را ـ جز اندک شماری ـ چون پیمان‌شکنی کردند، نفرینشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. سخنان را از جای خود تحریف کردند و پاره‌ای از اندرزها را به فراموشی سپردند. تو [ای محمد!] پی در پی از

کارهای خائنانه‌ی آنان باخبر می‌شوی، مگر عدّه‌ی اندکی از آنان که [تو را باور دارند و] خیانتکار نیستند. پس، از آنان درگذر و صرف‌نظر کن؛ چون که خدا، نیکوکاران را دوست دارد.
۱۴ـ و از آنان که گفتند: ما نصاری هستیم ؛ پیمان گرفتیم؛ اما پاره‌ای از اندرزهای مهم ما را به فراموشی سپردند، ما نیز تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. به زودی خداوند، آنان را از کردارشان باخبر می‌کند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع آیات پیشین یادآوری پیمانها و قراردادهاست. در پیش خدا ما را یادآور شد که ـ سمعاً و طاعةً ـ از محمد ـ ص ـ پیروی کنیم و به پیمانی که در مورد حلال و حرام بسته‌ایم، وفادار بمانیم. در این آیات هم از گرفتن پیمان از یهودیان و ترسایان و پیمان‌شکنی‌هایشان ـ که موجب رنج و کیفر هر دو جهان آنان است ـ اشاره می‌کند، تا این که مؤمنان از این درس، پند و عبرت گیرند.

شرح و بیان

۱۲ ـ این آیه، متن پیمان مهمی است که خداوند از بنی اسرائیل گرفت، هرچندآنان پیمان را شکستند و راه حق را گم کردند.
نکته‌ی تاریخی: وقتی قوم بی‌وفای بنی‌اسرائیل از دست فرعونیان رستند، خدا به آنان امر کرد تا به سوی «اریحاء» یا ... ، که ستمگران کنعانی آن‌جا ساکن بودند، روی نهند و به موسی ـ ع ـ نیز دستور داد ازهر طایفه‌ای از سبطیان، رییس و نقیبی بر آنان بگمارد و به پیمانی که با آنان بسته است وفا کنند. رؤسای دوازده طایفه انتخاب شدند و موسی همراهشان به سرزمین موعود حرکت کرد. وقتی به کنعان نزدیک شدند، مردمی درشت‌هیکل دیدند که بسیار با هیبت و شوکت بودند؛ از آنان ترسیدند و بازگشتند و به قوم خود خبر دادند و ـ جز دو نفر از رؤسا ـ بقیه پیمان‌شکنی کردند و به آنان پشت نمودند و به موسی گفتند: ما در این‌جا نشسته‌ایم؛ تو و پروردگارت بروید و با آنان بجنگید. [← مائده/۲۴].
۱۳ ـ خیانت و غدر و بی‌وفایی، سرشت یهودیان و صفت همیشگی آنان است. [← نساء/۴۶].
«خائنة» در این آیه به معنای خیانت، مانند: قائله به معنای قیلوله (خواب نیمروزی) و خاطئه به معنای خطیئه. برخی می گویند: وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى خائِنٍ مِنهُم. عرب حرف «ها» را بر این واژه‌ی مذکر افزوده‌اند و می گویند: خائنة مانند هو راوِيَةٌ لِلشعر، رجلٌ علّامة. [تفسیر طبری]
۱۴ ـ ترسایان از نژاد و تبار گوناگونی هستند، همواره با هم دشمنند، از هم کینه دارند، یکدیگر را نفرین می کنند، در تاریخ خودِ مسیحیان روشن است که مسیح، تعلیمات و اندرزهای خود را ننوشت و پس از او انجیل مکتوبی در دست نبود. یهودیان با آنان از درِ مخالفت و ستیزه گری درآمدند، آواره‌شان کردند، بسیاری

را از دمِ تیغ گذراندند. نصاری، جمعی توانا، قدرتمند و اهل علم نداشتند که بتوانند انجیل را تدوین کنند و از آن نگهداری نمایند؛ بلکه هرکس تعلیمات و آموخته‌های باطلی از قول مسیح منتشر می‌کرد و آن را انجیل می‌نامید که سرانجام تعداد انجیلها بسیار فراوان و ناهمگون گشت. اناجیل چهارگانه که اکنون در میان آنان رایج است؛ پس از گذشت سه قرن از تاریخ مسیح ـ وقتی قسطنطین پادشاه رومیان به دین نصرانی درآمد و حمله‌های یهودیان فروکش کرد ـ نوشته شد؛ آن هم وقتی که پادشاه رومی به دین آنان درآمد و دولتی نصرانی تشکیل داد و شیوه‌ای نو در افکار بت‌پرستی را بر آن افزود و تعارض فراوانی پیش آورد و با این وصف این اناجیل «عهد جدید» مجهول‌الاصل و بدون تاریخ و بر اساس کتب «عهد عتیق یا قدیم» یهودیان نوشته شده که بسیار ناقص و نارساست. [← نساء/۴۶].

آن‌چه از این دو آیه مستفاد می‌شود:

۱ ـ خبر از پیمان‌شکنی یهودیان و کیفرشان که محرومیت از رحمت حق است.

۲ ـ اعلام این که: یهودیان سخن خدا را در تورات ـ در لفظ یا در معنا و یا در هر دو ـ تحریف و دگرگون کردند.

۳ ـ آنان در خیانت به پیامبر خاتم از پای نمی‌نشستند. در مدینه و در جزیرةالعرب و در سرتاسر تاریخ بشریّت و تاریخ اسلام، خیانت‌پیشه بوده و هستند. خداوند، خطاب به پیام‌آور بزرگوارش می‌فرماید: فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ : از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن. اما خیانتکاریهایشان به جایی رسید که خداوند، پس از این، دستور دیگری به پیامبر داد...

۴ ـ اختیار کردن رؤسا و سرانِ بنی‌اسرائیل به وسیله‌ی موسی ـ ع ـ برای آشنایی با مردم سرزمین کنعان،

۵ ـ ادای نماز، زکات مال، ایمان راستین به خدا و پیامبران و انفاق و هزینه کردن در راه خدا، سبب زدودن گناهان است.

۶ ـ خبر از پیمان‌شکنی مسیحیان و بی‌وفایی نسبت به فرمان و پیمان خدا. به طور خلاصه، مسیحیان در بی‌وفایی و پیمان‌شکنی و انحراف از دین حق، راهی رفتند که یهودیان، طی کرده بودند.

از اهداف اساسی قرآن

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۱۵ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱۶

توضیح واژه‌ها

تُخفُونَ (خفي): پنهان می‌دارید. الکتاب: برنامه‌ی الهی، تورات و انجیل. یَعفُو: چشم‌پوشی می‌کند، در می‌گذرد. نُورٌ: روشنایی، پیامبر یا قرآن، یا هر دو [← نساء/۱۷۴]. کتابٌ مبینٌ: قرآن روشنگر. یهدي به: به آن قرآن هدایت می‌کند. سُبُلَ السَّلام: راههای امن و سلامت، راههای رستگاری. سُبُل: جمع سبیل. الظُّلُمات: تاریکیها، منظور کفر است. النُّور: روشنایی، ایمان. بإذنِه: به خواست و دستور خدا، به توفیق حق. صراطٍ مستقیم: راه راست، دین اسلام.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ ای اهل کتاب! پیامبر ما، به سوی شما آمده است تا بسیاری از آن‌چه از کتاب آسمانی خود را پنهان می‌داشتید، برایتان روشن سازد و از بسیاری از خطاهای شما صرف‌نظر کند. راستی را، از سوی خدا برایتان نوری روشنی‌بخش (محمد) و کتابی روشنگر (قرآن) آمده است،

۱۶ـ که خدا در پرتو آن [کتاب]، کسانی را که در پی خشنودی اویند، به راههای سلامت، راه می‌نماید و به اراده و توفیق خویش، آنان را از تاریکیها (کفر و بیراهه) به سوی روشنایی (هدایت و ایمان) می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌فرماید.

ارتباط آیات ـ پیوسته ـ ادامه دارد

خداوند، برای پیامبر و مؤمنان توضیح می‌دهد که از اهل کتاب پیمان گرفت، همان‌گونه که از امتِ مسلمان پیامبر خاتم پیمان گرفته است. اهل کتاب، نافرمانی کردند، پیمان شکستند، بسیاری از دستورات و اندرزهای تورات و انجیل را تباه گردانیدند و امر حق را نگاه داشتند. بی‌گمان این توضیح از دلایل پیامبری محمد ـ ص ـ و معجزات قرآن به شمار می‌آید.

شرح و بیان

۱۵ و ۱٦ ـ «و يعفوعن كثير» اهل کتاب، برخی از دستوات تورات و انجیل را پنهان می‌داشتند؛ اما به خاطر این که رُسوا نشوند خداوند از بسیاری از آنان در گذشت، چون می‌دانست که عده‌ای به اسلام می‌گروند.

بی‌گمان، این نص، حجتی روشن است که علمایان اهل کتاب، خود می‌دانند چه چیزهایی از کتاب آسمانی، هم از مسلمانان و هم از عامه‌ی مردم خودشان پوشیده‌اند. آری! این شیوه‌ی ناپسند در میان برخی از علمای بدسرشت هر ملّتی مشهود است که مطالب را تحریف معنوی می‌کنند و معنا و مقصود را مستور می‌دارند، تا سایر مردم از آن محروم گردند.

ستم‌پیشگان را بده سر به باد ستم بر ستم‌پیشه عدل است و داد

(سعدی)

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(حافظ)

می‌فرماید: «يهدي به الله»، ضمیر، مفرد و برای مزیّت و برتری نور و کتاب مبین، هر دو آمده است. نمی‌فرماید: «يهدي بهما الله»؛ زیرا مراد از این دو، یکی؛ و آن، قرآن است.

خداوند، برای این نور، سه فایده بیان کرده است: ۱ ـ آنان که از خشنودی خدا پیروی کنند، خدا، در پرتو آن نور، راه امن و آسایش و تندرستی و سلامت روحی و جسمی را به آنان عطا می‌فرماید.

۲ ـ آدمی را از گرداب تاریکیهای بت‌پرستی، خرافات و اوهام ـ که بسیاری از سران را تباه و سرگشته کرده ـ بیرون می‌آورد و به سوی نور توحید خالص و آزادگی و آزادی می‌برد و از بندِ بندگی هوسها رهایش می‌سازد.

۳ ـ راه راست را به ارمغان می‌آورد و آدمی را به مقصد می‌رساند؛ زیرا این راه، هیچ‌گونه کژی و انحرافی ندارد که راهرو از حرکت بازماند و یا سرگشته و درمانده شود.

ردّ اندیشه‌ی یهودیان و ترسایان

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۷ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۱۸ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۹

توضیح واژه‌ها

فَمَن يملك: پس کیست مالک و اختیاردار، قدرت در دست کیست؟ نصارى: جمع نصرانی، پیروان عیسی ـ س ـ أحبّاؤه: دوستان او. المصیر: فرجام کار، بازگشت و سرانجام. فترة من الرسل: مدت زمانِ فاصله‌ی پیامبران. فترة: سکون، آرامش، فاصله‌ی زمانی بین دو پیامبر، که مردم از کلّیّت دین خدا محروم بودند. قدير: توانا.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ به یقین، کسانی که می گویند: خدا، همان مسیح پسر مریم است؛ کافر شدند. [ای محمد!] بگو: اگر خدا بخواهد، مسیح پسر مریم و مادرش و همه‌ی اهل سرزمین را نابود کند، چه کسی می‌تواند، جلو آن را بگیرد؟ فرمانروایی آسمانها و زمین و آن‌چه میان آن دو قرار دارد، از آنِ خداست. هرچه اراده کند، می‌آفریند و خدا بر هر کاری تواناست.

۱۸ ـ یهودیان و ترسایان می گویند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: اگر چنین است، چرا به خاطر گناهانتان، عذابتان می کند؟ خیر! بلکه شما هم انسانهایی هستید و از زمره‌ی دیگر انسانهایی که خدا آفریده است. هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد کیفر می کند . فرمانروایی آسمانها و زمین و آن‌چه میان آنها قرار دارد، از آنِ خدا و بازگشت جملگی به سوی اوست.

۱۹ ـ ای اهل کتاب! پس از گذشت دوران سایر پیامبران، پیامبر ما به نزد شما آمده است که حقایق دوران «فتره»، را برایتان بیان کند، تا [روز قیامت] نگویید: بشارتگر و بیم‌دهنده‌ای نزد ما نیامده است. بدانید که قطعاً

بشارتگر و بیم‌دهنده برای شما آمده است و [هیچ بهانه‌ای از شما پذیرفته نیست و] خداوند بر هر چیزی تواناست.

سبب نزول آیه‌ها

یهودیان در برابر راهنماییها و هشدارهای پیامبر خاتم، سرباز می‌زدند و خود را فرزندان و عزیزانِ خدا می‌انگاشتند و می گفتند: پس از موسی، نه کتابی نازل شده و نه پیامبری آمده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خدا بر اهل کتاب، اقامه‌ی دلیل و حجت کرد و بیان نمود که در برابر حق، مقصر و روی گردانند و به رسالت پیامبر اسلام، ایمان ندارند؛ توضیح داد که نصاری به شیوه‌ای خاص به خدا کفر می‌ورزند.

شرح و بیان

خداوند در آیه‌ی ۱۸ علیه اهل کتاب، اقامه‌ی دلیل می کند و شبهه‌ای که آنان را در دین گمراه کرده است، بی‌اساس و بی‌اثر می گرداند، که شاید غرورشان را بکاهد.

گروه یعقوبیّه از نصاری، مسیح را خدا می‌دانستند، سپس مذهب این گروه، پیشرو مذاهب سه‌گانه‌ی مشهور مسیحیت؛ یعنی، «کاتولیک»، «اُرتُدُکس» و «پروتستان» گشت. این مذاهب در چهار قرن پیش به وسیله‌ی راهبی مصلح به نامِ «مارتن لوثر» نشأت یافت. مارتن، مسیحیان را از بسیاری از تقلیدهای خرافی و بی‌اساس رهانید و مذهب خود را در امریکا، انگلیس و آلمان رواج داد؛ اما با این وصف، خود نیز به تثلیث (سه خدایی) پایبند بود و هر موحدّی را غیر مسیحی می‌شمرد (!) سرانجام، مسیح در میان آنان، ربّ و اله خوانده شد. این مطلب روی اوّلین صفحه‌ی انجیل، چنین نوشته شده: «کتاب عهد جدید از آن ربّ و نجات‌دهنده‌ی مایَسوع مسیح».

امروز تمام فرقه‌های نصاری می گویند: «خدا، همان مسیح پسر مریم و مسیح، همان خداست.» عمده‌ی سخنان آنان در انجیل یوحنا این است : «در بدو پیدایش، کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و خدا همان کلمه است[1].» کلمه در نزد مسیحیان؛ یعنی عیسی مسیح. خداوند در ردّ این بیان می‌فرماید:

پس از این آیات، دلیل و برهانی برای اهل کتاب نخواهد ماند که بگویند: هشدار دهنده‌ای نزد ما نیامده

---

۱ . «فی البدءِ کانت الکلمة و الکلمة کانت عند الله، والله هو الکلمة» والکلمة فی تفسیرهم هی المسیح.

است و ما به فراموشی سپرده شده‌ایم. این آیات به آنان یادآوری می‌شود که چیزی، هستی‌بخش را ناتوان و درمانده نمی‌کند. اینک آیه‌های زیر نیز گوشه‌ای دیگر از پلیدیها و دشمنیهای یهودیان را حکایت می‌کند که چگونه با پیامبرشان موسی -ع- به مخالفت برمی‌خاستند و از فرمانش سر برمی‌تافتند؟

موضع‌گیری یهودیان در برابر موسای کلیم

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ۲۰ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ۲۱ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۲۲ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۲۳ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَا هُنَا قَاعِدُونَ ۲۴ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۲۵ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۲۶

توضیح واژه‌ها

جَعَلَ فِيكُم ← جَعَلَ مِنكُم: از میان شما قرار داد. جَعَلَكُم مُلُوكًا: شما را فرمانروا ساخت، به شما سلطنت و شاهی داد. مُلُوكًا: آزادگان، پس از رهایی از چنگ قبطیان و فرعونیان مصری، اختیار خود و زن و فرزندان و اموال را در دست گرفتید و دارای مال و منال شدید. مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ: نعمتی که به هیچ‌کس از جهانیان نداده است؛ مانند: سکنجبین، بلدرچین، شکافتن دریا و امثال اینها. كَتَبَ اللهُ لَكُم: خدا برایتان مقرّر کرده است. جَبَّارِينَ: زورمندان، درشت‌هیکلان، تنومندان، قدبلندان. رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ: دو مرد از آنان، آن دو مرد به نام یوشع و کالب، از زمره‌ی دوازده سردار و نقیب بنی‌اسرائیل هستند که موسی ـ ع ـ آنان را برای کشف احوال زورمندان عمالقه به سرزمین مقدس فرستاده بود. أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمَا: خدا به آن دو نعمت داد و آن‌چه را از احوال زورمندان به دست آورده بودند، جز نزد موسی ـ ع ـ نهان داشتند، برخلاف بقیّه آن‌چه را دریافته بودند، افشا کردند که موجب بیم و هراس بنی‌اسرائیل گردید. ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ: از دروازه‌ی شهر بر آنان بتازید، آنان هم‌چون جسمی تهی از قلبند. هٰهُنَا: همین‌جا، در این جا. فَافْرُقْ بَيْنَنَا: میان ما فرق بگذار.... فَإِنَّهَا: آن سرزمین پاک و مقدس. مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ: بر آنان حرام گشت. يَتِيهُونَ (تيه): سرگردان می‌شوند، بی‌راه می‌روند. تِيه: سرگردانی، نام بیابانی که بنی‌اسرائیل در آن‌جا به سرگردانی می گذراندند. لَا تَأْسَ: اندوه مدار، غمگین مباش.

ترجمه‌ی آیات

۲۰ـ موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته است، یاد کنید که از میان شما پیامبرانی برگزید و شما را فرمانروایانی قرار داد و چیزهایی به شما بخشید که به هیچ‌کس از جهانیان [عصر شما] نداده بود.

۲۱ـ ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر نموده است وارد شوید و به عقب بازنگردید که زیان می‌بینید.

۲۲ـ گفتند: ای موسی! در آن سرزمین، مردمی زورمند به سر می‌برند که تا آنان، آن‌جا را ترک نکنند، ما هرگز پا به آن‌جا نخواهیم گذاشت. اگر از آن‌جا بیرون رفتند، ما بدان‌جا وارد خواهیم شد.

۲۳ـ دو مرد خداترس از آنان که از نعمت خدا برخوردار شده بودند، گفتند: از آن دروازه بر آنان بتازید و وارد شوید، که اگر وارد شدید، پیروز خواهید شد. پس اگر مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید.

۲۴ـ گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنان در آن شهر باشند، ما هرگز پای در آن نخواهیم گذاشت. تو و پروردگارت بروید، با آنان بجنگید، ما در این‌جا نشسته‌ایم.

۲۵ـ موسی گفت: پروردگارا! من فقط اختیار خود و برادرم را دارم. پس، میان ما و میان این قوم ستم‌پیشه، داوری کن.

۲۶ـ [خدا در پاسخ موسی] گفت: ورود آنان به این سرزمین مقدس، چهل سال، حرام و ممنوع است و در بیابان سرگردان خواهند گشت؛ تو بر این قوم نافرمان، اندوه مدار.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

«واو» در آیه‌ی «و إذ قال موسى لقومه...» حرف عطف و بر آیه‌ی سیزده: «و لقد أخذ الله ميثاق...» عطف می‌شود. بدین معنا: أخذ عليهم و ذكرهم موسى نعم الله تعالى... خدا از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و موسی نعمت خدا را به آنان یادآور شد و دستور داد با ستمگران پیکار کنند؛ اما آنان هم نعمتهای فراوان خدا را انکار کردند، هم پیمان را شکستند، هم از جنگ با ستمگران سربرتافتند و دستور موسی را نادیده گرفتند...

شرح و بیان

۲۰ـ در این آیه می‌فرماید: «و جعلكم ملوكاً» نمی‌فرماید: «و جعل فيكم ملوكاً»؛ یعنی، خداوند، همه‌ی شما را پس از رهایی از دست فرعون، فرمانروا و صاحب اختیار و سلطان شخصی خود و خانواده و ثروت و اموال خود گردانید.

۲۳ و ۲۴ـ از میان دوازده برگزیده‌ی موسی، دو نفر مؤمن و خدا دوست ـ به نام یوشع بن نون و کالب بن

یوفنا که توفیق یافته و دعوت موسی را با جان و دل پذیرفته بودند؛ یاران خود را نکوهش کردند و مردم را به داوری واداشتند که: هر کس خدا با او باشد، هرگز از کسی بیم ندارد.

سفارش آن دو مرد بزرگوار این بود که گفتند: ای قوم! از آنان نترسید؛ هرچند تنی سترگ دارند؛ اما دلهایشان ضعیف و ناتوان است که اگر به دروازه‌ی شهر درآیید و یورش ببرید و بر آنان بتازید و کمک از خدا بگیرید؛ قطعاً شکست می‌خورند و شما پیروز می‌شوید و بیم و هراس بر دلهایشان چیره می گردد... اما جواب آنان نهایت بدخویی و بدرفتاری و بی‌ادبی نسبت به موسی ـ ع ـ بود. موسی ـ نیز ـ با خشم و نگرانی و غم و اندوه، حسرت درون و شکوای دل خود را به پیشگاه خدا عرضه نمود و از نافرمانی قومش پوزش طلبید و گفت: من اختیار خود و برادرم را دارم و بس.

۳۶ ـ از فلسفه‌ی چهل سال سرگردانی و آوارگی، این بود، تا آن نسلِ زبون و ترسو ـ که زیر قدرت و سطوت فرعون با خواری و پستی می‌زیستند و الفت گرفته بودند ـ منقرض شود و نسلی مؤمن و دلاور پرورش یابد و آن سرزمین را فتح کند...

پس از چهل سال، موسی و هارون ـ سلام الله علیهما ـ فَوت کردند و بیشتر آنان که چهل سال به بالا بودند، دار فانی را ترک کردند؛ آن‌گاه یوشع ـ ع ـ قیام کرد و وارد سرزمین مقدس شد...

قصه‌ی قابیل و هابیل و نخستین جرم و گناهی که در زمین رخ داد

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۲۷ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۲۸ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۲۹ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۳۰ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ۳۱ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

اُتْلُ: بخوان ای محمد! تلاوت کن. نَبَأ: خبر، داستان. ابْنَيْ آدَم: ابنین، تثنیه‌ی ابن، دو پسر آدم. بالحَقّ: به درستی، به حقیقت. قُرباناً: آن‌چه که آدمی را به خدا نزدیک کند، قربانی. تُقُبِّل: پذیرفته شد. بَسَطْتَ: دراز کردی، باز کردی، گشودی. تَبُوءَ (بوء): باز می گردی، دچار می‌شوی، عهده‌دار می‌شوی. طَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ: نفس خودخواهش او را واداشت، ترغیب نمود، بیاراست، او را تشجیع کرد. غُراباً: کلاغ، زاغ. يَبحَثُ: جستجو می کند، در تکاپوست. لِيُرِيَهُ: تا به او نشان دهد. يُوارِي: پنهان می کند، می‌پوشاند. سَوْأَة: عورت، منظور، جنازه‌ی انسان است، که اختیار پوشانیدن خود را ندارد و بدبو و بدمنظر است و... يا وَيْلَتی: دردا، حسرتا، اسفا، وای بر من! مِن أجلِ ذلِكَ: از این رو، بنابراین، بدین‌خاطر... أنَّهُ: ها، ضمیر شأن نام دارد. أحياها: او را زنده کرده است، از کشتن کسی امتناع ورزد. لَمُسْرِفُونَ: اسراف‌ورزان، پای از حد بیرون‌نهندگان، تجاوزگران.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ داستان دو پسر آدم را ـ آن‌طور که هست ـ برای آنان بخوان: هنگامی که آن دو، قربانی کردند، از آن‌یکی [که نیّتش خالص بود] پذیرفته شد و از دیگری [که به حکم خدا خشنود نبود] پذیرفته نشد و به برادرش گفت:

تو را خواهم کُشت. [هابیل] گفت: خدا قربانی را تنها از تقواپیشگان می‌پذیرد.
۲۸ـ و اگر برای کُشتنم دست به سویم بگشایی، من، دست به سویت نمی‌گشایم [که خونت بریزم]؛ چون من از خدا که پروردگار جهانیان است، بیم دارم.
۲۹ـ من می‌خواهم تو با بارِ گناهِ من و گناه خود [به سوی خدا] بازگردی و از دوزخیان باشی! این است کیفر ستمگران.
۳۰ـ نَفْسِ بدفرمایش ـ اندک‌اندک ـ کُشتن برادرش را در نظر او آراست و او را کُشت و از زیانکاران گشت.
۳۱ـ خداوند، زاغی را فرستاد که زمین را [با چنگ و منقار] بکاود و به او نشان دهد که چگونه جسد برادرش را دفن کند. [قابیل از دیدن این صحنه به خود آمد و] گفت: وای بر من! مگر نمی‌توانم همانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! پس، [با این کردارش] از نادمین گشت.
۳۲ـ بنابراین [جنایت و حسادت]، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، شخصی را ـ که نه آلوده‌ی قتل شده و نه فسادی در زمین به راه انداخته باشد ـ بکُشد، انگار همه‌ی مردم را کشته و هرکس، کسی را از مرگ برهاند؛ انگار همه‌ی مردم را زندگی داده است. مسلماً پیامبران ما، دلایل روشن برای آنان آورده‌اند؛ اما با این بیان، بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی می‌کنند [و از فرمان حق، سر برمی‌تابند].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آوردن این داستان برای این است که: حسد و کینه و خودخواهی اثرات منفی دارد، انسان را به مخاطره، پرتگاه نابودی و رُسوایی می‌کشاند و دوستی و محبتِ برادری را به خونریزی و برادرکُشی مبدل می‌گرداند. امثالِ این نمونه‌ها فراوان است. در پیش سخن از یهودیان بود که از روی حسد و کینه‌توزی قصد کشتن پیامبر را داشتند. این آیات، سرگذشت خونبار پسران آدم و حسد قابیل به هابیل را به یاد می‌آورد. ارتباط و پیوند این آیات با آیه‌های قبل، هشداری است که: ستمگریها، بغض و کینه و پیمان‌شکنی‌های یهودیان ـ در تمام دوره‌های تاریخ ـ هم‌چون ستم قابیل به هابیل است.

شرح و بیان

خداوند از فرجام بدِ حسد و تنگ‌چشمی در داستان پسران آدم، خبر می‌دهد که چگونه قابیل، ستمگرانه و به خاطر پذیرفته شدن قربانی خالصانه‌ی برادرش، دستِ خود را به خونِ او آغشته کرد. مسلماً، مقتول رستگار و سعادتمند شد و در خلد برین آرام گرفت؛ اما قاتل، در هر دو جهان زیانبار گشت.

ـ ۲۷

خلـق، همـه یکسـره نهـال خداینـد — هیچ نه بَرکن تو زین نهال و نه بشکن
دسـت خداونـد بـاغِ خلـق دراز اسـت — بر خَسَک و خار هم‌چو بر گل و سوسن
خـونِ بـه نـاحق، نهـال کنـدن اوی اسـت — دل زنهـال خـدای کنـدن بـرکَن
گـر نپسندی همـی کـه خونْـت بریزنـد — خون دگر کس چرا کنی تو به گردن؟
معـدن علـم اسـت دل، چـرا بنشاندی — جـور و جفـا را در ایـن مبارک معدن؟

(ناصرخسرو)

هابیل، قابیل را با سه پند از جنایت بر حذر داشت:

۱ـ بیم از کیفر ذات پروردگار.

۲ـ اگر دست به جنایت زند، گناه هر دو را بر دوش گرفته است.

۳ـ و سرانجام از دوزخیان و ستمگران به شمار خواهد آمد.

اما این خیرخواهی‌ها و پندها در دل قابیل کارگر نشد و نَفْس سرکش و بدفرمایش کُشتن برادرش را ترجیح داد و سرانجام او را کُشت و از زیانکاران گشت.

اکنون قابیل قاتل، حیران و نگران است، دنیا بر وی تنگ گشته، نمی‌داند تنِ بی جان برادرش را چه کار کند! در میان این هنگامه‌ی روحی که درمانده و پشیمان بود، خدا به زاغی امر کرد تا او را راهنمایی کند و جسد برادرش را به خاک بسپارد. این موجود رشد یافته؛ با اوّلین مشاهده‌ی صحنه‌ی مرگِ همنوع، این گونه یاد می گیرد که «میّت» را چگونه دفن نماید.

آری! به بنی‌اسرائیل هشدار دادیم تا از جُرم و جنایت و کینه و حسادت کوتاه آیند و جز در مقام قصاص یا به سزای فساد در زمین، از ریختن خون بندگان خدا امتناع ورزند و نامه‌ی سیاه‌بختی را به قیامت نبرند.

نکته‌ی توضیحی

خداوند در این آیه ـ به طور خاص ـ از بنی‌اسرائیل نام می‌برد؛ زیرا کینه و حسد، اولین انگیزه و عامل ارتکاب قتل گشت و غالباً نخستین مدافع این جُرم و جنایت، یهودیانند که خون پاک بسیاری از پیامبران را ریختند و در زمین فساد به بار آوردند.

این آیه، خون ریختنِ انسان را با فساد در زمین، برابر و همسنگ می‌نهد؛ زیرا امنیّت و حفظ نظم عمومی، در هر سرزمینی ـ به ویژه ـ در ممالک اسلامی، واجب و ضروری است تا فردفرد جامعه در پناهِ آسایش و امنیّت همگانی به سر برند و کسی مورد ستم و اجحاف قرار نگیرد و هر کس به راحتی فعالیّت روزانه‌ی خود را ادامه

دهد. حال اگر کسی یا کسانی ـ در هر مقام و لباسی ـ موجب برهم‌زدن آسایش این جامعه شدند و مردم را در تنگنا قرار دادند؛ باید چنین انسانهای بدگوهری ریشه‌کن و از صحن جامعه برداشته شوند، مگر این که مخلصانه به آغوش مردم بازگردند و به راستی و درستی گرایند و پَیِ نیکان روند...

کیفر راهزنان (قُطّاع الطریق)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۳۳ إِلا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۳۴

توضیح واژه‌ها

يُحارِبونَ: می‌جنگند. فَساداً: مراد راهزنی و چپاول است. أن يُقَتَّلوا: این که کشته شوند، مبالغه در قتل است تا تباهکاران بترسند و از تباهی کوتاه آیند. أو يُصَلَّبوا (صَلَب): یا به دار آویخته گردند، یا به دار زده شوند. تُقَطَّع: بریده می‌شود. مِن خِلافٍ: عکسِ هم، چپ و راست. أو يُنفَوا (نفي): یا تبعید می‌شوند، یا زندانی می‌گردند. خِزيٌ: رسوایی، بدنامی. إلّا الّذين تابوا: مگر آنان که توبه کرده باشند، مراد، مُحارِب و راهزن است. مِن قَبلِ أن تَقدِروا عليهم: پیش از آن که بر آنان دست یابید و حدود الهی را اجرا کنید، در این صورت کیفرشان، سبک می‌شود و حقوق الهی از عهده‌ی آنان می‌افتد. أن تَقدِروا: که دست می‌یابید، که چیره می‌شوید.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ کیفر آنان که با [دین و شریعت و] دوستان خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین، فساد به بار می‌آورند [و به راهزنی، غصب و چپاول و غارت می‌کوشند،] آن است که کُشته شوند، یا بر دار آویخته شوند، یا دست و پاهایشان در جهت عکس هم بریده شود، یا از آن سرزمین تبعید گردند. این کیفرها، رسوایی آنان در دنیاست. در آخرت ـ نیز ـ عذابی سُترگ خواهند داشت،

۳۴ـ مگر کسانی که پیش از آن که بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند [که جُرم حقوق خدایی تخفیف می‌یابد]. پس، بدانید که خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

سبب نزول

این آیه درباره‌ی راهزنان (قُطّاع‌الطریق) است نه مشرکان و مرتدّان؛ زیرا اگر مشرک و مرتد توبه کنند و به سوی اسلام بازآیند، توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود، خواه آن توبه پیش از دسترسی به آنان بوده باشد یا پس از دسترسی و چیره شدن بر آنان؛ اما توبه‌ی راهزنان پس از چیرگی بر آنان، کیفر دست‌درازی آنان را منتفی

نخواهد کرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین بیان فرمودند که: ریختن خونِ ناحق، انگار، ریختن خون جهانی است و قصاص در پی دارد؛ این آیات هم از کیفر سنگین محاربانی که در زمین فساد و آشوب برپا می کنند و غالباً توأم با قتل است؛ سخن می گوید تا دیگر کسی سر به فساد برندارد.

شرح و بیان

توجه: در جامعه‌ای، اگر دین، حاکم و حکومت ـ واقعاً ـ سالم و اسلامی باشد، حقوق آن جامعه، طوری تأمین می گردد که امکان ارتکاب جنایات به حدّاقل می‌رسد؛ اما با این وصف، موارد نادری ممکن است پیش آید و در این صورت، کُشتن، کیفر کسی است که فقط مرتکب قتل شده، به دار زدن کیفر کسی است که هم خون ریخته و هم اموال را غارت کرده، دست و پا بریدن، سزای کسی است که تنها دزدی کرده و تبعید و زندانی کردن، سزای کسی است که بیم و هراس در دل مردم می‌اندازد.

رحم بر دزدان و هر منحوس دست　　　بر ضعیفان ضربت و بی‌رحمیِ است

(مولوی)

نکته: هان! سزای این عناصر پست و مفسد، بس سنگین و این نص قرآنی به روشنی به آن اشاره کرده است. اینها کسانی‌اند که سر به شورش برمی‌دارند، علیه حکومت اسلامی و در برابر دین و شریعت اسلامی به پا می‌خیزند، بیم و هراس را در دلها می‌افکنند و امنیت و آسایش را از مردم می گیرند، به اموال این و آن تعرّض می کنند و... اینک آیات زیر، راه رستگاری را به تصویر می کشد تا نیکان از آن پند گیرند و بدان هم از کرده‌ی خود، پشیمان شوند.

اساس رستگاری در آخرت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۳۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۳۶ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۳۷

توضیح واژه‌ها

اِبتَغوا (بَغي): طلب کنید، بجویید. الوَسیلة: هرگونه بندگی و طاعتی که سبب خشنودی خدا باشد، تقرب و نزدیکی. الوَسیله: منزلت و درجه‌ای در بهشت است. لِیَفتَدوا بِه (فَدي): تا خود را فدیه دهند، خود را باز خرند و بدان سبب برهند. عَذابٌ مُقیم: عذابی پایدار، همیشگی، ماندگار.

ترجمه‌ی آیات

۳۵ـ ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و [با بندگی خالصانه و بی‌ریا و دلی پاک و روانی سالم] به او تقرّب جویید و در راه وی جهاد کنید، تا رستگار شوید.

۳۶ـ به یقین، کسانی که کافرند، اگر تمام آن چه در زمین است و همانند آن، مالِ آنان باشد و همه را در راه رهایی از عذاب قیامت، فدیه دهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذابی پردرد و هول‌انگیز پیش رو خواهند داشت.

۳۷ـ اینها آرزو می‌کنند از آتش بیرون آیند، حال آن که یارای بیرون آمدن از آن را ندارند و به عذابی همیشگی دچار خواهند شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حسد و ترفندهای یهودیان، بی‌ادبی نسبت به مقام پیامبر بزرگوار، ریختن خون بسیاری از پیامبران و ادعای دروغینشان ـ که فرزندان و دوستان خدایند ـ پروردگار هستی به مؤمنان دستور داد که: پارسا باشند و با کردار نیکو، خود را به بارگاه وی نزدیک گردانند و برخلاف اهل کتاب، به کسی ـ جز به خدا ـ تکیه و توکل نکنند؛ چون هدف اصلی در قرآن همین است.

شرح و بیان

اما آن‌چه که آفریدگار هستی برای ناسپاسان و کفرورزان و دشمنان دینش در آخرت آماده کرده، این است که می‌فرماید: اگر چندین برابر هستی را داشته باشند و آن را فدیه‌ی رهایی خود کنند، هرگز از آتش دوزخ رستگار نمی‌شوند...

وسیله جُستن به وسیله‌ی طاعت و عبادت و کردار مورد خشنودی خدا، تقرب به درگاه اوست و منظور از آیه‌ی «وَ ابتَغُوا إلَیهِ الوَسیلَةَ» نیز همین است که اساس دین به شمار می‌آید و در اسلام، امری واجب است و توسّل جُستنِ خالصانه‌ی آن سه نفر که در درون غاری گیر کرده بودند و راه خروج بر آنان بسته شد، بر این مفهوم حمل می‌شود: آنان برای رهایی خود از تاریکی غار، تنها به کارهای نیکو و پسندیده‌ی خود به خدا متوسل شدند و سرانجام از آن‌جا رستند.

پس ای مردم! تنها از خدا بیم داشته باشید، خود را از کیفرش نگاه بدارید و برای نزدیکی به بارگاهش به خود او وسیله بجویید و اعمالی انجام دهید که شما را با او پیوند می‌دهد، تا مورد رحمت و الطاف او قرار بگیرید. [← بقره/۱۸۶]، [← غافر/۶۰]، [← فاتحه/۱تا۵].

عمر فاروق ـ سلام‌الله‌علیه ـ در خشکسالی مدینه این گونه خدا را فراخواند: «أللّهمَّ إنّا کُنّا إذا أجْدَبْنا، تَوَسَّلنا إلیکَ بِنَبیِّنا فَتسقینا، و إنّا نَتَوَسَّلُ إلیکَ بِعَمِّ نبیِّنا فَاسْقِنا.»:

بار الها! ما هرگاه دچار خشکسالی و قحطی می‌شدیم؛ از پیامبر می‌خواستیم برای آمدن باران، شفاعت و دعا کند و تو هم دعایش را می‌پذیرفتی و بر ما باران فرو می‌ریختی؛ اکنون از عباس، عموی پیامبرمان درخواست می کنیم دعا کند؛ پس تو نیز شفاعت و دعایش را اجابت بفرما و باران را بر ما فرو ریز. [منار، ج۶، ص۳۷۲. منیر، جزء۶، ص۱۷۵. روح‌المعانی، جلد۳، جزء ۶، ص۱۲۶]. بنابراین طلب دعا از شخص زنده ـ هرکس باشد ـ رواست و از شخص مرده ـ هرکس باشد ـ روا نیست، هم‌چنان که یاران مخلص پیامبر از مفهوم توسل به ما آموخته‌اند.

کیفر دزد

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۳۸ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۳۹ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۴۰

توضیح واژه‌ها

نَکالاً: عقوبت، مجازات و کیفر. عَزیزٌ: ظفرمند، پیروزمند، توانا. ظُلمه: ستم کردنش (دزدی). أَلَم تعلَمْ: مگر ندانسته‌ای (نمی‌دانی)؟.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ دست مرد و زن دزد را به سزای کاری که کرده‌اند، به عنوان عبرتی از جانب خدا بِبُرید. خداوند ظفرمند و فرزانه است.

۳۹ـ اما هرکس، پس از ارتکاب دزدی، توبه کند و رفتار خود را اصلاح نماید [و اموالی که به ستم برده باز پس دهد]، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، چون خدا بسیار آمرزنده‌ی مهربان است.

۴۰ـ [ای انسان!] مگر نمی دانی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ خداست؟ هر که را بخواهد [از روی حکمت و مصلحت] عذاب می کند و هر که را بخواهد [از روی لطف و محبت] می‌بخشد و بر هر چیزی تواناست؟

سبب نزول

به آیه‌های ۹۰ و ۱۰۶ تا ۱۱۳ سوره‌ی نساء صفحه ۴۷۹ در مورد ماجرای دزدی طعمه پسر اُبیرق مراجعه شود.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

در این آیات، تناسب و ارتباط روشنی میان حکم دزدی و حکم پیکار و محاربه، عیان است.

حَنَفیّه می گوید: مُحارَبه، دزدی بزرگ و سرقت، دزدی کوچک به شمار می‌آید. پس از بیان کیفر محاربانی که در سرزمین، فساد به بار می‌آورند و پس از امر به پارسایی، تا مردم از حرام و گناه مصون باشند؛ این آیات ۳۸ تا ۴۰ نیز کیفر دزدی و فرجام آن را یادآور می‌شوند.

شرح و بیان

کیفر، داروی انسان منحرفی است که جز تأدیب کردن، راه چاره‌ای ندارد. چیره شدن جُرم و جنایت بر جامعه، دور از عدل، رحمت، حکمت و مصلحت به شمار می‌آید که برای مردم، پریشانی، اضطراب، نگرانی، ناامنی و آشفتگی به بار می‌آورد. بی‌گمان قانون الهی در همه‌ی کارهای نیک از آنِ کسی است که خواهان سعادت سرافرازی، امنیت و آسودگی برای خود و جامعه باشد.

پس نباید این قوانین جزایی قراردادی که برای حفظ جامعه‌ی سالم، وضع شده، سست و ضعیف گردد، وگرنه جرم و جنایت و هرج و مرج در جامعه افزون و شایع می‌شود و خطاکاران با انواع ترفندها و زشتکاریها، پیش می‌روند و به مقصد می‌رسند و مردم در آن جامعه - که حقوق همه به نحو احسن تأمین نگشته است - در معرض ناامنی، قرار می‌گیرند.

با این بیان، لازم به ذکر است، هر حکومتی که مدّعی به پاسداری اسلام است، باید تمام حقوق زندگانی فردی و جمعی را در جامعه معلوم و مشخّص گرداند و فردفرد ملت را از امکانات مطلوب و نیازهای زندگانی بهره‌مند نماید، برای هر خانواده‌ای مسکن مناسب و در خورِ سکونت فراهم آورد تا در آن بیارامند. نگذارد کسی بی‌کار باشد تا جرم و جنایت به ذهنش راه نیابد و به کارهای خلاف دین و شؤون انسانی و اجتماعی دست نیازد و ارزش والای آدمی را لکه‌دار نکند.

حال اگر کسی با وجودِ امکانات مناسب زندگی که در اختیار دارد، راه دزدی در پیش گیرد یا به راهزنی بپردازد، از نظر شرع و دین و قوانین اجتماعی، هیچ بهانه‌ای ندارد و مورد ترحم و دلسوزی قرار نخواهد گرفت و پس از ثبوت کردار پلیدش، باید به سزای اعمالش - که آیات بالاتبیین فرموده است - برسد و با این درمان، عضو فاسد، برداشته می‌شود، تا تن و پیکر جامعه سالم بماند.

شتاب‌ورزیدن منافقان و یهودیان به سوی کفرپیشگی، موضع‌گیری یهودیان در برابر احکام تورات

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۴۱ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۴۲ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۴۳

توضیح واژه‌ها

لا یحزُنْکَ: تو را اندهگین نسازد، تو را محزون نکنند. یُسارِعونَ: شتاب می‌ورزند، سبقت می گیرند. بأفواهِهِم: به زبان خود، زبانی. سمّاعون (سَمع): شنوندگان، خبرچینان. سمّاعونَ للکَذِب: برای سخنان دروغ گوش می‌دهند، دروغ را می‌پذیرند. سمّاعونَ لقومٍ آخرین: به سخن دیگران گوش فرا می‌دهند، خبرچینی می کنند. فتنة: مصیبت، محنت، ابتلا، گرفتاری و گمراهی. خزیٌ: رسوایی، بدنامی. اکّالون (اَکل): بسیار خورندگان. سُحت: مال حرام، مانند: رشوه و ... به مال حرام، سُحت گفته می‌شود؛ چون طاعت و برکت را می‌برد و ریشه‌کن می کند. القسط: مرحله‌ای بالاتر از عدل و داد. المُقسطین: دادگران، [← عرف/۲۹]، [←هود/۸۵]، [← سرء/۳۵]، [← نبیاء/۴۷]، [← رحمان/۹]، [← حجرت/۹]... و کیفَ یُحکّمونَکَ؟: چگونه تو را داور قرار می‌دهند؟!

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ ای رسول! آنان که با شتاب به کفر می گرایند، تو را غمناک نگردانند: چه منافقانی که با زبان گویند: ایمان آورده‌ایم، حال آن که دلهایشان تُهی از ایمان است؛ و چه از یهودیانی که [سخن تو را] گوش فرا می‌دهند تا بهانه‌ای برای دروغ پردازی بیاورند و برای گروهی دیگر از خود که تاکنون نزد تو نیامده‌اند، خبرچینی کنند [و

دروغی که بربسته‌اند به آنان برسانند.] آنان، سخنان کلمات آسمانی را از جاهای خود، دگرگون می کنند و به دوستان خود می گویند: اگر این حکم از سوی محمد به شما داده شد، آن را بپذیرید و اگر چنین حکمی به شما داده نشد، از پذیرفتن آن دوری ورزید. هان! اگر خدا هر که را در بلا افکند، از دست تو کاری برای او ساخته نیست. اینها کسانی‌اند که خدا دلهایشان را پاک نکرده است. نصیب آنان در دنیا رسوایی و در روز بازپسین عذابی سترگ خواهد بود.

۴۲ـ اینها پذیرا و شنوای دروغ و بس حرام‌خوار و رشوه‌کارند. اگر نزد تو آمدند [و داوری خواستند] در میانشان داوری کن یا از آنان روی برتاب؛ [چون، جز هوس، اندیشه‌ای در سر ندارند.] اگر از آنان روی بگردانی، هیچ زیانی به تو نخواهند رساند و اگر در میانشان به داوری نشستی، به عدل داوری کن؛ زیرا خدا دوستدار دادگران است.

۴۳ـ چگونه تو را داور خود قرار می‌دهند، در صورتی که تورات را که حکم خدا در آن است، نزد خود دارند؟! آنان، پس از این داوری روی برمی‌تابند؛ چون که [نه، به قرآن و نه، به تورات] ایمان ندارند.

سبب نزول آیه‌ی ۴۲

این آیه رفتار ناروای علما و قُضات یهودیان را روشن می‌سازد که: هرگاه داوری می کردند و کسی به آنان رشوه می‌داد، هرچند حق از آن دیگری می‌بود، به سخنش گوش فرا می‌دادند و به طرف دوم دعوی - که ذی‌حق بود - توجه نمی کردند. این است که خدا می‌فرماید: مال حرام می‌خوردند و به سخن دروغ گوش فرا می‌دادند. دیگر این که: نیازمندان آنان از ثروتمندان، اموال می گرفتند و در عوض، برایشان شهادت ناحق می دادند و هم‌چنین برای ترویج یهودیت از دروغ‌پردازی و دروغ‌پردازان و طعنه زدن علیه اسلام گوش فرا می‌دادند. این آیه به رباخواری و رباکاری اشاره می کند. [← نسا/۱۶۱].

شرح و بیان

وقتی خداوند، برخی از تکالیف و شرایع را بیان کرد، عده‌ای از مردم از آن روی برتافتند و به سرعت به سوی کفرورزی و بی‌دینی رفتند. خداوند نیز، پیامبر را در این باره به صبر و بردباری واداشت و به او امر کرد که غمناک نشود.

قابل توجه است که: خطاب: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ» در قرآن سیزده بار در سوره‌های انفال: ۶۴، ۶۵، ۷۰، توبه: ۷۳، احزاب: ۱، ۲۸، ۴۵، ۵۰، ۵۹، ممتحنه: ۱۲، طلاق: ۱ و تحریم: ۱و ۹ و خطاب «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ» دوبار در همین سوره‌ی مائده آیه‌های: ۴۱ و ۶۷ آمده است.

نکته: خداوند در تتمه‌ی آیه ۴۲ می‌فرماید: چون یهودیان به تو ایمان ندارند، داوری تو را نیز نمی‌پسندند و

به آن خشنود نیستند.

بدان که: خطاب «یا أیّها الرّسول» به وصف «الرسول» برای تشریف و تعظیم و تأدیب و تعلیم مؤمنان است که به جای «یا محمد!» ـ که برخی از بادیه‌نشینان ساده‌دل حضرت را این گونه خطاب می کردند ـ بگویند: «یارسول الله».

«لا تجعلوا دُعاء الرّسول بینکُم کدُعاء بعضکُم بعضاً» [← نور/۶۳]: [ای مؤمنان! فراخواندن پیامبر را همانند فراخواندن همدیگر قرار مدهید.] و او را با نام خطاب نکنید؛ بلکه با وصف رسالت و مسؤولیّت، خطاب کنید.

احکام خدا در تورات و روی‌برتافتن یهودیان از آن

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۴۴ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالأَنْفَ بِالأَنْفِ وَالأُذُنَ بِالأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۴۵ وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ۴۶ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۴۷

توضیح واژه‌ها

هُدًى: رهنمود، در بیان احکام و تکالیف. نُورٌ: روشنایی، در بیان اصول توحید و نبوت و معاد. الرَّبَّانِيُّونَ (رَبّ): جمع ربّانی، الهیّون، خداپرستان پارسا. الأَحْبار: جمع حبر، فرزانگان و پیشروان دین یهود. ربّانیون و اَحبار از نسل هارون ـ ع ـ بودند. اسْتُحْفِظوا: به آنان سپرده شده بود تا در حمایتش بکوشند. شُهَداء: گواهان، امانتداران. فَلا تَشْتَروا: مفروشید، تبدیل مکنید. النَّفْس: جان، شخص. الأَنف: بینی. السِّنّ: دندان. جُروح: جمع جرح، زخمها، جراحتها. قَفَّينا (قفو): در پی درآوردیم، به دنبال آوردیم، پشت سر هم فرستادیم. بَينَ يَدَيه: پیش از آن، پیشاپیش [← بقره/۸۷].

ترجمه‌ی آیات

۴۴ـ ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود، فرستادیم. پیامبران که در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرود آورده‌اند و نیز خداپرستان و فرزانگان و پیشروان، به سبب آن‌چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواهند، برای یهودیان داوری می کنند. پس، [ای سران یهود!] از مردم نترسید، بلکه از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز مفروشید و کسانی که به موجب آن‌چه خدا نازل کرده است، داوری نکنند؛ قطعاً کافرند.

۴۵ـ و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان (انسان) در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، و

گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هم‌چنین زخم‌ها ـ در برابر زخمها و جراحتها ـ قصاص می‌شوند؛ اما هر کس از آن قصاص [که حقّ مسلّم اوست] درگذرد، آن گذشت کردن، کفّاره‌ی گناهان او می‌شود و کسانی که به موجب آن‌چه نازل کرده، داوری نکنند، قطعاً ستمگرانند.

۴۶ـ عیسی پسر مریم را در پی پیامبران پیشین فرستادیم که تصدیق کننده‌ی تورات پیش از خود بود و به او انجیل بخشیدیم که در آن هدایت و نوری بود و تورات قبل از خود را تصدیق می کرد و برای پارسایان و مؤمنان، رهنمود و اندرزی به شمار می‌رفت.

۴۷ـ ترسایان باید به چیزی داوری کنند که خداوند در انجیل فروفرستاده است و کسانی که برابر آن‌چه خدا فروفرستاده است، داوری نکنند، از فرمان حق، سربرتافته‌اند.

شرح و بیان

۴۴ـ مورد این آیه، یهودیان است؛ اما حکمش عام، و شامل مسلمانان و فرمانروایان آنان هم می‌شود.

۴۵ـ این احکام، اصل بزرگی است که دین الهی به ارمغان آورده، تا مردم از حق مساوات و برابری برخوردار شوند. قصاص، کیفرِ بازدارنده‌ای است که اگر کسی بخواهد خون کسی را بریزد یا عضوی از اعضای وی را ناقص کند، اول می‌اندیشد که اگر چنین کاری کند، کشته می‌شود و مورد قصاص قرار می گیرد. سرانجام از این کار بسیار بدِ جبران‌ناپذیر، منصرف و انگار از نو متولد می‌شود؛ چون خود را به کُشتن نداده است. [← بقره/۱۷۸].

نکته: اوصافِ کفر، ظلم و فسق در وجود کسانی جمع می گردد که حکم و حکومت در دست داشته باشند و به شریعت مقدس اسلام حکم نکنند؛ اما «و من لم یحکُم... فأولئك هُمُ الکافرون، هُمُ الظّالمون، هُمُ الفاسقون».

سیّد قطب ـ رح ـ می‌فرماید: واژه‌ی «مَن» در این سه آیه شرطیه و عام است و حکمش همه‌ی اهل قدرت را فرا می گیرد.

آن‌چه در این آیات می‌آموزیم:

أ: توراتی که بر موسی نازل گشت و از تطاول دست ناکسان در امان بود، برای تمام یهودیان هدایت و نور به شمار می‌رفت.

ب: انجیلِ اصیل نیز هدایت و نور و تصدیق کننده‌ی تورات و رهنمود و پند و اندرز برای پارسایان بود.

ج: هدف از ستودن تورات و انجیل به خاطر بازداشتنِ یهودیان و ترسایان از تحریف و دگرگونی و نیز هشداری بود تا در اجرای احکام مقرر آنها کوتاه نیایند و بدانند که: با قرآن در اصول و احکامِ اساسی به هم می‌رسند و ایمان به قرآن بر همه‌ی مردم واجب است.

د: قانون قصاص همان‌گونه در شریعت موسی مقرر بود در شریعت پیامبر خاتم هم مسلّم و مقرر است.

ه : هر کس با قلب و زبان و از روی آگاهی و داشتن نمونه‌ی عملی، «ما أنزل الله» را مُنکر باشد، قطعاً کافر است. پس از بیان حکم تورات و انجیل، آیات زیر پیرامون قرآن سخن می گوید.

قرآن و داوری و دستورات آن

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾ وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۵۰﴾

توضیح واژه‌ها

مُهیمناً (هیمن): امین، نگهبان، مراقب، دیدبان، حاکم. شرعة: شریعت، راه و روش خدا برای مردم، احکام عملی. منهاجاً: راه روشن. لیبلو: تا بیازماید. إستبقوا الخیرات: در کارهای نیک پیشی جویید. و احذرهم: از آنان برحذر باش. ان یفتنوك (فتن): مبادا تو را در فتنه اندازند، تو را منحرف نمایند. ان یُصیبهم: این که آنان را گرفتار سازد. یبغون: خواهانند، می‌جویند. یُوقنون: یقین دارند.

ترجمه‌ی آیات

۴۸ـ ما قرآن را به حق و عدل به سوی تو نازل کردیم که تصدیق کننده‌ی کتابهای پیش از خود و حاکم و امین بر [مسائل اصولی] آنهاست. پس میان آنها مطابق آن‌چه خدا فرستاده، داوری کن و به جای حق و حقیقتی که بر تو نازل شده از هواهای نفسانی آنان، پیروی مکن. برای هریک از شما، ملتها راه و روشی [برای دستیابی به حقایق و احکام] مقرر نموده‌ایم. اگر خدا می‌خواست شما را امت یگانه‌ای قرار می‌داد؛ اما خواست تا شما را در آن‌چه عطا کرده است، بیازماید پس در کارهای نیک از هم پیشی گیرید. بازگشت شما به سوی خداست. آن‌گاه درباره‌ی چیزهای مورد اختلاف، آگاهتان خواهد ساخت.

۴۹ـ و میان آنان بر حسب آن‌چه خدا فروفرستاده، داوری کن و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و از [ترفند، دروغ‌پردازی و خیانتهای] آنان بر حذر باش؛ مبادا تو را در برخی از چیزهایی که خدا به تو عطا کرده، غافل کنند [و در فتنه افکنند]. پس، اگر [از حکم خدا] پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را به کیفربخشی از گناهانشان دچار سازد. راستی را، بسیاری از مردم نافرمانند.

۵۰ـ آیا حکم جاهلیت را می‌پسندند؟! راستی را، داوری چه کسی برای اهل یقین از داوری خدا بهتر است؟!

سبب نزول آیات ۴۹ و ۵۰

گویند: کعب پسر اُسَیِّد، عبدالله پسر صُوریا وشاس پسر قیس گفتند: نزد محمد برویم، شاید او را از دین برگردانیم. نزد او رفتند و گفتند: ای محمد! تو می‌دانی که ما فرزانگان، اشراف و بزرگان یهودیم که اگر از تو پیروی کنیم، مردم یهود هم پیرو تو خواهند شد. میان ما و قوم خویش عداوتی است، داوری آنان را نزد تو می‌آوریم، به سود ما علیه آنان داوری کن. آن‌گاه ما به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر ـص ـ از این پیشنهاد ننگین، امتناع ورزید و از آنان روی برتافت.

بی‌گمان این نوع داوریِ سران یهود، همان داوری جاهلی است که در میان مردم رایج بود...

شرح و بیان

آیات پیشین از تورات و انجیل، چگونگی هدایت و نور و رحمت و جایزالاتّباع بودن آنها سخن گفت. و این آیات از قرآن کریم و منزلتش در برابر کتابهای پیشین برحسب زمان ـ که خدا بر بنده و فرستاده‌اش نازل کرده است ـ سخن می گوید.

جهت توضیح و شرح و بیان «اُمَّةً واحِدَةً» در آیه ۴۸ همین سوره به [← بقره/۲۱۳]، مراجعه شود.

آیه‌ی ۵۰، به صورت استفهام انکاری است و فاسقان و منافقان را نکوهش می کند.

توضیح لازم

به راستی، برخی انسانهای ناسپاس در برابر تصویر این آیات روشن و قاطع می‌ایستند و به خود اجازه می‌دهند که در عمل، شریعت الهی را رها سازند، آن را به فراموشی بسپارند و حلقه‌ی پیوسته‌ی نور اسلام را از گردن خود بیرون آورند حال آن‌که ادعای مسلمانی هم لقلقه‌ی زبان آنان است.

بی‌گمان قرآن، آخرین برنامه‌ی زندگانی، قوانین جامعه و نظام بشریت است و باید هرگونه اختلافی به این برنامه‌ی الهی بازگردد تا به داوری بپردازد و راههای نفوذ شیطان را ببندد. قرآن دو راه را پیش پای مردم قرار داده است، راه سومی در کار نیست: یا راه خدا و حکم قاطع اوست یا راه و حکم جاهلیت. خوشبخت آن کس که راه اوّل را برمی گیرد و با دومی به پیکار برمی‌خیزد.

دوستی با یهود و نصاری و فرجام آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۵۱ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ۵۲ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ۵۳

توضیح واژه‌ها

أولياء: جمع ولی، دوستان، یاران. بَعضُهُم أولياءُ بعضٍ: برخی از آنان، دوستان برخی دیگرند ودر عقیده با هم متّحدند. مَرَض: بیماری شک و نفاق. دائرَةٌ: حادثه‌ی ناگواری که گردش زمانه پیش می‌آورد. جَهْد: نهایت. أيمان: جمع یمین، پیمانها، سوگندها، قسمها، در اصل به معنای دست راست است و در وقت بستن پیمان دست راست در دست طرف گذاشته می‌شود. حَبِطَت: تباه گشت، هدر رفت، بیهوده شد. خاسِرين: زیانکاران در هر دو جهان.

ترجمه‌ی آیات

۵۱ ـ ای مؤمنان! یهود و نصاری را به دوستی برمگزینید؛ زیرا آنان، دوستان یکدیگرند. هرکس از شما با آنان دوستی کند، از آنان به شمار خواهد آمد. بله! خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.
۵۲ ـ بیماردلان دورنگ را می‌بینی که در دوستی با آنان (اهل کتاب) بر یکدیگر پیشی می‌جویند و می‌گویند: می‌ترسیم که گردش روزگار، حادثه‌ی ناگواری بر سر ما بیاورد [و روزی نیازمند کمک آنان باشیم]؛ اما امید است خدا از سوی خود، فتح را نصیب [مؤمنان] کند یا دشمنان را از پای درآورد و منافقان از نهانیهای درون خود، پشیمان شوند.
۵۳ ـ مؤمنان به همدیگر می‌گویند: مگر این منافقان نبودند که به سخت‌ترین سوگند یاد می‌کردند که: ما با شما هستیم؟! [چون دروغ گفتند،] کردارشان تباه گشت و زیانکار شدند.

شرح و بیان

در سیره‌ها چنین آمده است: وقتی پیامبر ـ ص ـ به مدینه هجرت کرد، کافران به سه دسته تقسیم شدند:
أ: دسته‌ای یهود بنی‌عوف و بنی‌نجار بودند. پیامبر با آنان مصالحه کرد که با او نجنگند و از کسی علیه

حضرت پشتیبانی نکنند و با دشمنانش بر ضد پیامبر، دست دوستی ندهند، و آنان هم، می‌توانند بر سر عقیده‌ی خود بمانند و خون و اموالشان در امان باشد.

ب: دسته‌ی دوم، سه طایفه‌ی مشهور یهود «بنی‌قَینُقاع»، «بنی‌نضیر» و «بنی‌قُریظه» در حومه‌ی مدینه بودند. طایفه‌ی اول، پس از بدر، با پیامبر بنای جنگ نهادند، طایفه‌ی دوم، شش ماه پس از آن پیمان را شکستند و طایفه‌ی سوم نیز در نبرد خندق، پیمان را نقض کردند. یهودیان این طایفه‌ی بنی‌قریظه دشمن‌ترین دشمنان پیامبر بودند. سرانجام هر سه طایفه آتش جنگ برافروختند؛ اما خدا یار و مددکار پیامبر خود شد و او را پیروز فرمود...

ج: دسته‌ی سوم، ـ به ظاهر ـ خود را بی طرف نشان دادند و کنار آمدند. نه صلح کردند و نه جنگیدند؛ بلکه منتظر سرنوشت پیامبر و دشمنانش بودند که اگر دشمنان پیروز شوند؛ با آنان باشند و اگر شکست خوردند، سر جای خود هستند. این دسته، منافقان بودند که در حقیقت دشمن پیامبر به شمار می‌رفتند.

توضیح: آری! ای مؤمنان! نهانیهای خود را نزد آنان نگشایید. اینها چنان نشان می‌دهند که برادران دینی شما هستند، حال آن که آنان شر و بدی را از شما پنهان می‌دارند و علیه شما تلاش می‌کنند. آنان در برابر مسلمانان با هم متحدند و اولین فرصت را غنیمت می‌شمرند.

۵۳ ـ سخن مؤمنان با هم این بود که منافقان به سرکردگی عبدالله‌بن أبی به تأکید سوگند می‌خوردند که ما با شما، مسلمانانیم و از سویی چون دلی بیمار داشتند و می‌ترسیدند که روزی یهودیان پیروز شوند و به قدرت برسند؛ به یهودیان می‌گفتند: اگر شما را از مدینه و اطراف آن بیرون راندند، با شماییم و اگر با شما جنگیدند، شما را یار و مددکاریم.

راستی را، این منافقان، سخت زیان دیدند و سرافکنده‌ی هر دو جهان شدند.

یادآوری: اهل کتاب کیستند؟ اهل کتاب کسانی‌اند که مشرکان را بر ضد مسلمانان، هماهنگ می‌کردند. اهل کتاب بودند که هیمه‌ی آتش جنگهای صلیبی را آماده کردند و به تاخت و تاز دست یازیدند، رسواییهای سرزمین مسلمانان در «اندلس» را مرتکب شدند، آنان بودند، مسلمانان فلسطین را آواره کردند و یهودیان را جایگزین نمودند و خانه و کاشانه‌ی مسلمانان را در اختیار آنان قرار دادندو زندگی را از آنان گرفتند و... پس،

«یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا! لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاري أَوْلیاءَ...».

از دین برگشتگان و پیکار با آنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۵۴ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۵۵ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۵۶

توضیح واژه‌ها

یرتدَّ (رَدّ): از دین برمی گردد، از دین به در می‌رود. أذِلَّة: جمع ذلیل؛ یعنی، انسانهای متواضع و نرمخو، مهربان، فروتن. أعِزَّة: جمع عزیز، سخت گیر، دلاور. لَومَة: نکوهش، ملامت. لائـم: ملامتگر، نکوهشگر. واسع: فضل بیکران، گشایشگر. وَلِیُّکُم: یار و یاور شما. وَ هُم راکِعون: نمازگزاران فروتن و متواضع. یَتَوَلَّ: به دوستی بگیرد، سرپرستِ خود کند، یاری دهد.

ترجمه‌ی آیات

۵۴ ـ ای مؤمنان! هر کس از آیین خود، پشت کند، خدا، قومی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان هم او را دوست می‌دارند. این قوم با مؤمنان، نرمخو و فروتن و در برابر کافران تندخویند. در راه خدا می‌رزمند و از نکوهش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این، فضل خداست، آن را به هر کس [که شایسته باشد و] بخواهد، عطا می کند و خدا با فضل و داناست.

۵۵ ـ تنها خدا و پیامبر، یار و دوست شمایند، [هم‌چنین] آن مؤمنانی که: با خشوع و فروتنی نماز برپا می‌دارند و زکات مال به در می کنند.

۵۶ ـ پس، هر کس خدا و پیام‌آور او و مؤمنان را به دوستی برگزیند، [خداجوست] و خداجویان، پیروزمندانند.

شرح و بیان

قبایل و طوایفی مانند: بنی‌مُدلَج، طایفه‌ی مسیلمه‌ی کذّاب و امثال اینها از دین برگشتند و این آیه نازل شد. «جَبَله پسر أیهم غَسّانی» نیز در زمان فاروق اعظم ـ س ـ از دین برگشت و به شام فرار کرد و به دین مسیحی

درآمد. داستان او از این قرار است: پیرامون کعبه طواف می کرد، مردی از طایفه‌ی فَزاره، از خویشاوندان عُیینه بن حِصن، روی عبایش پا نهاد. جبله، سیلی سختی به صورت او زد و بینی‌اش را شکست. مرد فزاری شکایت پیش امیر مؤمنان، عمر برد؛ عمر داوری کرد. جبله گفت: مرا قصاص می کنی، در صورتی که من پادشاهم و آن مرد، رعیت و زیردست است!؟ عمر فرمود: اسلام میان شما، دو نفر مساوات برقرار کرده است و جبله را تا روز بعد، فرصت داد؛ اما او فرار کرد. گویند: وقتی جبله به سرزمین شام رسید، از کرده‌ی خود پشیمان شد و این چند بیت را سرود:

«تنصّرتُ بَعدَ الحقِ عاراً لِلطمَةٍ وَ لَم یَكُ فیها لَو صَبرتُ ضَرَر

فَأدركَني منها لُجاجُ حَمیّةٍ فبعتُ لَها العینَ الصحیحة بالعَوَر

فیالیتَ أُمّي لَم تَلِدني وَ لَیتَني صبرتُ علی القول الّذي قالَهُ عُمَر»:

[پس از رسیدن به حق، به خاطر عیب و عار یک سیلی، به دینِ ترسا درآمدم. اگر صبر می کردم، در آن زیانی نبود.

غرور و لج‌بازی متعصّبانه مرا فراگرفت و چشم سالم را به چشم ناسالم و بیمار فروختم.

ای کاش، مادر مرا نمی‌زاد و ای کاش، در برابر سخن عمر، صبر می کردم!!]

و اما «فَسَوفَ یَأتي اللهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَ یُحِبّونَهُ»: خداوند قومی را خواهد آورد که دوستدار آنان است و آنان هم او را دوست می‌دارند. این قوم، ابوبکر صدیق و یاران اویند که در زمان خلافت صدیق اتقی، عده‌ای از بادیه‌نشینان از پرداخت زکات اموال امتناع ورزیدند و چند قبایل هم به سرکردگی مسیلمه‌ی کذاب، اسود عنسی، رییس قبیله‌ی بنی‌مدلج و... که سران آنان، مُدعی پیامبری بودند، دست به شورش زدند، ابوبکر -رض- خطر این شورشها و ضرورت سرعت عمل و قاطعیت در سرکوب کردن آنان را درک کرد و با صلابتی بی‌سابقه، با هماهنگ کردن سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن‌ولید -رض- شورش را فرونشاند و به آشوب آن پیامبران دروغین پایان داد.

آیه‌های قبل مؤمنان را از دوستی با کافران بازداشت و بیان نمود آنان که به سوی دوستی با کافران می‌شتابند، از دین برگشته‌اند و خداوند از آنان بی‌نیاز است و اعتماد حق به مؤمنان راستکردار و راستگوست که به او عشق می‌ورزند و او را از راه حق و عدل از تمام زندگانی خود بیشتر دوست دارند.

توضیح: ای مؤمنان! هر کس از دین حق برگردد، خدا قومی نیکوتر از آنان را با اوصاف ششگانه‌ی زیر - برای خدمت به دین - توان و نیرو می‌بخشد و جایگزین می کند: [← نساء/۱۳۳]، [← برهیم/۱۹و۲۰]، [← محمد/۳۸].

أ: خداوند، دوستشان می‌دارد، مزدشان می‌دهد، بزرگشان می گرداند، آنان را می‌ستاید و از آنان خشنود

است.

ب: آنان، به خدا عشق می‌ورزند، دستوراتش را به جای می‌آورند و گردن می‌نهند، از بدیها می گریزند، در جستجوی به دست آوردن خشنودی اویند و از خشم کیفر او می‌پرهیزند.

ج: آنان، در برابر مؤمنان فروتن، مهربان، خوشخو و نرمخویند.

د: با کافران سخت گیر و قاطع‌اند. «أَشِدّاءُ علي الكفّارِ رُحَماءُ بَينَهُم» [← فتح/۲۹].

هـ: در راه خشنودی خدا تلاش و کوشش می کنند. راه خدا؛ یعنی، راه حق و نیکی، فضیلت و برتری، توحید و یکتاپرستی و دفاع و نگهبانی از وطن، زن و فرزند و سرزمین.

و: این قوم هرگز از سرزنش و نکوهش نکوهشگران بیم و هراس ندارند؛ چون در دین و ایمان خود، بسیار استوار و پایدارند و برای پیروزی حق و تباه کردن ناحق و باطل می کوشند و راه راست را بی‌دغدغه و بیم و هراس ادامه می‌دهند. از این رو، خدا مسلمانان را مورد خطاب قرار می‌دهد که دوستان خود را بشناسند.

نکته: آن بنده‌ی پاکباز و راستین خدا، آن عارف به تمام معنا، آن بانوی دانا، رابعه‌ی عدویه، عشق و مهرورزی و دوستی خود را با خدا چنین به رشته‌ی نظم درآورده است:

«فليتكَ تحلُو و الحياةُ مريرةٌ و ليتكَ ترضي و الأنامُ غضابٌ
وَليتَ الّذي بيني و بَينَكَ عامرٌ وَ بيني و بَينَ العالَمينَ خرابٌ
إذا صَحَّ منكَ الوُدُّ فالكُلُّ هَيِّنٌ وَ كُلُّ الّذي فوقَ التّرابِ تُرابٌ»:

[کاشکی تو <با من> شیرین‌سخن و سازگار بودی؛ هرچند زندگانی تلخ و ناگوار و ناسازگار باشد! کاشکی تو خشنود گردی؛ گرچه مردم خشمناک کنند!

کاش میانه‌ی من و تو پایدار و ماندگار می‌بود؛ گرچه میانه‌ی من و جهانیان ویران و ناپایدار باشد!

اگر مهر و مودّت تو <با من> برقرار و مستدام باشد؛ همه‌چیز سهل و ساده خواهد بود. (هان!) هرکس روی خاک زمین است، <فردا خود> خاک زمین خواهد شد.]

حکیم ابوالفتوح، عُمَر خیّام می‌فرماید:

«ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی‌باده‌ی گلرنگ نمی‌باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگه ماست تا سبزه‌ی خاک ما تماشاگه کیست؟»

* * *

«ای دوست! بیا تا غم فردا نخوریم وین یکدم عمر را غنیمت شمریم
فردا که از این دیر فنا درگذریم با هفت‌هزار سالگان سر به سریم

یادآوری: اساساً در تفسیر آیه‌ی ۵۵، آمده است که: هر کس به خدا ایمان داشت و بُت را پرستش نکرد، مردم عرب او را «راکع» می‌خوانند. ابومسلم می گوید: مراد از رکوع، خضوع است.

[منار، ج۶، ص ۴۴۲، مراغی، ج۲، ص۱۴۳ مائده]

می گویند: «رَکَعَ الي الله»؛ یعنی، خالصانه به خدا اطمینان پیدا کرد.

نابغه می گوید: سَیبلغُ عذرا اونجاحاً من امريءٍ الي ربّه رَبِّ البرية راكع:

پوزش طلبی و یا درخواست رهایی انسان خاضع فروتن، به بارگاه پروردگارش ـ که پروردگار همه‌ی آفریده‌هاست ـ خواهد رسید.

دوستی نکردن با کفّار و علل آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۵۷ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ ۵۸ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ۵۹ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ۶۰ وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ۶۱ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۶۲ لَوْلا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۶۳

توضیح واژه‌ها

هُزواً: ریشخند، مسخره، شوخی. **لَعِباً**: بازی. **وَ إذا نادیتم إلی الصّلوة**: هنگامی که مردم را به وسیله‌ی اذان، برای نماز دعوت می کنید. **نادیْتُم**: فرا خواندید. **هل تنقمونَ** (نَقَم): آیا عیب می گیرید؟ آیا ایراد می گیرید؟ آیا سر ستیز و دشمنی دارید؟ آیا زشت می‌پندارید؟ **مثوبَةً**: پاداش، کیفر. **القِرَدَة**: جمع قِرْد، میمونها، بوزینه‌ها. **الخَنازیر**: جمع خنزیر، خوکها. **الطّاغوت**: هر گونه معبودی سوای خدا، نافرمان و سرکش. **سَواءِ السَّبیل**: راه راست، راه حق. **دَخلوا بالکُفر**: در حالت کفر وارد شدند. **العُدوان**: ستم، تجاوز، دست‌درازی. **السُّحت**: مال ناروا مانند: رشوه گری در داوری، ربا و غیره[← همین/۴۲]. **لَولا**: چرا نباید؟ برای چه نباید؟ **الرَّبّانیّون**: پیشوایان مذهبی مسیحی. **الأحبار**: پیشوایان مذهبی یهودی. **عَن قولِهِمُ الإثم**: از سخنان دروغ. **لَبِئس**: چه بد است!

ترجمه‌ی آیات

۵۷ ـ ای مؤمنان! اهل کتاب و کافران را که دین شما را به ریشخند و بازی می گیرند ـ چه از کسانی که پیش از شما کتاب دریافت کرده‌اند و چه از کافران ـ به دوستی برمگزینید و اگر مؤمن واقعی هستید، از خدا بترسید.

۵۸ ـ هنگامی که مردم را به وسیله‌ی اذان به نماز دعوت می کنید، آن را به ریشخند و بازیچه می گیرند؛ چون آنان، مردمی بی‌خردند [و گمراهی و هدایت را از هم باز نمی‌شناسند].

۵۹ ـ [ای محمد!] بگو: ای اهل کتاب! مگر غیر از این است که به خاطر این که: به خدا و به قرآن و کتابهای پیشین آسمانی ایمان داریم، از ما ایراد می‌گیرید و این که: بیشتر شما از فرمان پروردگار سربرتافته‌اید؟!

۶۰ ـ بگو: آیا شما را از حال کسانی که نزد خدا مکافات بدتری از این دارند، آگاه کنم؟ آنان که خدا لعنتشان کرده، بر آنان خشم گرفته و [با مسخ کردن دلهایشان] از آنان بوزینگان و خوکان ساخته است و طاغوت‌پرست هستند. اینها بدترین مقام و منزلت را دارند و بیراهه می‌روند.

۶۱ ـ وقتی [منافقان] نزد شما می‌آیند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، حال آن‌که هم با کفر پیش شما می‌آیند و هم با کفر از مجلس شما بیرون می‌روند و خدا به نهانکاریهایشان آگاه است.

۶۲ ـ بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری، ستمگری و حرام‌خواری، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. به راستی، چه بدکرداری است آن‌چه که کردند!

۶۳ ـ چرا پیشوایان و دانایان، آنان را از سخنان گناه‌آلود و حرام‌خواری باز نمی‌دارند؟ راستی را، چه بد کرداری است آن‌چه که انجام می‌دادند!

سبب نزول آیه‌ی ۵۷

ابوشیخ ابن حیان انصاری از ابن عباس نقل می‌کند که دو نفر در ظاهر، مسلمان بودند و در واقع، منافق. یکی از مسلمانان با آنان سر دوستی داشت که این آیه نازل شد...

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین دوستی با یهودیان و ترسایان را منع کرد؛ زیرا شایسته‌ی دوستی نیستند. اینک این آیات هم به دلیل ناسالم بودن تمام مشرکان در دوستی، مسلمانان را از دوستی با آنان هشدار می‌دهد.

شرح و بیان

یادآوری: بی‌گمان، یهود، نصاری، مشرکان و منافقان، شایسته‌ی دوستی نیستند؛ زیرا شعایر خدا را به بازیچه می‌گیرند و هیچ گونه باوری به فرمان الهی ندارند.[← بقره/۱۴]، [← همین سوره/۵۸].

قرآن از اوصاف بدتر از آن پرده بر می‌دارد و به پیامبر خبر می‌دهد که: چگونه یهودیان به دین مسخره می‌کنند، با شتاب به سوی گناه می‌روند و در آن غوطه‌ورند؟ [← حج/۷۲].

۵۹ ـ این آیه سخت‌ترین توبیخ و هشدار و حجّت تمام علیه علمای اهل کتاب است که از ارشاد و رهنمود مردم دست کشیده، امر به معروف و نهی از بدیها را ترک نموده، نظام زندگی فرد و اجتماع را به تباهی و بیراهه کشانیده و خود نیز در منکرات فرورفته‌اند. [← توبه/۷۴]، [← بروج/۸].

ابن‌مبارک می‌فرماید: «وَ هَلْ أَفْسَدَ الدِّينَ إِلَّا الْمُلُوكُ وَ أَحْبارُ سُوءٍ وَ رُهبانُها»: [آیا جز شاهان و دانشمندانِ بد و بدنهاد و راهبان و دیرنشینان، کسی دین را تباه گردانیده است؟!]

توضیحی در مورد «قِرَدَه»: میمون و «خنازیر»: خوکها، خوک در آیه‌ی ۶۰ که می‌فرماید: اهل کتاب، مسخ شدند؛ یعنی، دلهایشان از انسانیت مسخ گردید و این مثلی است، هم‌چون «مَثَلُ الَّذِينَ... كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» [← جمعه/۵]. پس، مراد این است که آن قوم، هم‌چون میمون، عربده می‌کشیدند، می‌جهیدند و از هم‌جنس‌بازی سیر نمی‌شدند [← بقره/۶۵]، [← عرف/۱۶۶]. و هم‌چون خوکان، در پی شهوت و خِسّت بودند.

[با اختصار، منار]

کارهای زشت و ناپسند یهودیان، راه خوشبختی در هر دو جهان

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ٦٤ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ٦٥ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ٦٦

توضیح واژه‌ها

مَغلولَةٌ (غُلّ): بسته شده. یدالله مغلولة: دست خدا از بخشش و دهش و انفاق، زنجیر شده است. یداهُ مبسوطتان: دستان او برای بخشندگی باز است. کنایه از بخشندگی است. لو: اگر. جنّات النّعیم: باغ و بوستانهای پر ناز و نعمت. لَأكلوا من فوقهم و من تحت أرجُلهم: روزی و برکات آسمانی از هر طرف بر آنان ریزان می‌شود و از آن بهره‌مند می گردند. من فوقهم: از بالای سرشان. من تحت أرجُلهم: از زیر پاهایشان. مُقتَصِدَة: میانه‌رو، معتدل. ساءَ: بد.

ترجمه‌ی آیات

۶۴ ـ یهودیان می گویند: دست خدا بسته است [و بخشش و دهشی ندارد]، دستهای خودشان بسته باد و به کیفر آن‌چه می گویند از رحمت حق دور می‌شوند! هر دو دست خدا باز است و هر گونه اراده کند، می‌دهد و مسلماً به سبب نزول قرآن که بر تو نازل شده، سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان افزون می گردد و تا روز قیامت میان دسته‌های مختلفشان کینه و دشمنی افکنده‌ایم. آنان هر آن آتش پیکار برمی‌افروختند، خدا آن را خاموش می‌ساخت. تلاش آنان در زمین در جهت فساد است و قطعاً خدا فسادکاران را دوست نمی‌دارد.

۶۵ ـ اگر اهل کتاب، ایمان بیاورند و پرهیزگار باشند، بی‌گمان، خطاهایشان را می‌زداییم و آنان را به بوستانهای پرناز و نعمت راه می‌دهیم.

۶۶ ـ و اگر آنان به تورات و انجیل و قرآن که از سوی پروردگارشان، برای آنان فرستاده شده است، عمل کنند و پایدار بمانند؛ قطعاً از هر سو، برکات و نعمات الهی بر آنان فرو می‌ریزد. از میان آنان برخی میانه‌روند [و به آخرین کتاب آسمانی باور دارند]؛ اما بسیاری از آنان بدرفتار و تباهکارند.

سبب نزول آیه‌ی ٦٤

طبرانی و ابن‌اسحاق از ابن‌عباس روایت می کنند که مردی از یهود به نام نباش پسر قیس به پیامبر گفت: خدای تو بخیل است و نعمتش را بر مردم ارزانی نمی دارد. یَدُ اللهِ مَغلولَةٌ. ابوالشیخ ابن‌حیان نیز مورد نزول آیه را درباره‌ی فَنحاص، سرکرده‌ی یهودیان بنی‌قَینُقاع می‌داند و عکرمه نیز این مورد را تأیید کرده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان برخی از زشتی‌ها و رسواییهای یهودیان ـ که شتابان به سوی گناه و دشمنی، خوردن مال حرام و رشوه و امثال آن از گردآوری حلال و حرام، پیش می‌رفتند ـ، در این آیات هم زشتیها و پلیدیهای درونی آنان را بیان می کند که: در نهایتِ جسارت و ابلهی، صفت بخل را به خدا نسبت می دهند.

شرح و بیان

٦٥ ـ با این وصف خدا هم‌چون سایر رهنمودها و اندرزهای قرآنی ـ درِ امیدواری را بر رویشان می گشاید و راه توبه را به آنان می‌نُماید که شاید به سوی شاهراه حق و حقیقت بازآیند. و به پارسایی فرایشان می‌خوانـد و نوید نعمتهای بهشتی را به آنان می‌دهد. [← عرف/۹۶].

٦٦ ـ [← عرف/۱۵۹]، [← حدید/۲۷].

ایمان و پرهیزگاری، بندگی و پیوند با دوست و عمل به شریعت الهی در زندگی، همگی به سودِ خود انسان است و خدا از همه‌ی آنها بی‌نیاز می‌باشد و راه رستگاری و سرافرازی آدمی دین الهی است و بس. حال اگر همه‌ی انسانها ـ بدون استثنا ـ به آخرین کلام پروردگار توانا بگروند و جانانه به آن عمل کنند، از همه‌ی بدیها و نابسامانیها می‌رهند و جز دوستی، صمیمیت، صداقت و محبت؛ همه‌ی بدیها، زشتی‌ها، کینه‌ها و دشمنیها از جهان رخت برمی‌بندد و سرانجام هر کس سبکبال و سبکبار به سوی محبوبش پَر می‌زند و به مزد و پاداش بی‌نمونه‌اش می‌رسد و رنج دنیا و گرد راه از تنش زدوده می‌شود و با خاطری آسوده و دلی آرام به منزل و مقصد دست می‌یابد و در آن آرام‌جای، برای همیشه در نهایتِ سرور و غرور خواهد ماند.

پیامبر و تبلیغ دین و مصون ماندنش از گزند مردم

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ٦٧ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ٦٨ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ٦٩

توضیح واژه‌ها

يا أَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغ ما: ای پیامبر خدا! همه‌ی آن‌چه که بر تو نازل شده، به مردم برسان. يَعْصِمُكَ: تو را مصون می‌دارد. لَستُم عَلى شَيءٍ: بر سر هیچ دین و عقیده‌ای نخواهید بود. پایبند به چیزی نیستید. فَلا تَأسَ (أسِيَ، أَسىً): غم مخور، اندوه مدار. الصّابِئون: جمع صابئی، ستاره‌پرستان، پرستندگان فرشته که در وقت راز و نیاز به خورشید روی می کنند. آنان، گروهی از نصاری هستند. درةالتفاسیر و واضح‌المیسر می گویند: «آنان گروهی از مسیحیان‌اند که وسط سرشان را می تراشند.»

ترجمه‌ی آیات

۶۷ـ ای پیامبر! آن‌چه از سوی پروردگارت بر تو فروفرستاده شده است، به مردم برسان. اگر چنین نکنی، پیام خدا را نرسانیده‌ای. خداوند تو را از آفات مردم نگاه می‌دارد. بدان که: خدا کافران را هدایت نمی کند.

۶۸ـ بگو: ای اهل کتاب! بر هیچ دین راستینی نیستید، مگر آن که به تورات و انجیل و قرآن ـ که از سوی پروردگارتان آمده ـ عمل کنید. قطعاً آن‌چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، بر نافرمانی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. بنابراین، برای این مردم ناسپاس اندوه مخور.

۶۹ـ مؤمنان و کسانی از یهودیان، صابئیان و ترسایان که به خدا و روز بازپسین بگروند و کار نیکو به جای آورند، هراس و اندوهی نخواهند داشت.

سبب نزول آیه‌ی «يا أَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغ ما...»

۱ـ پیامبر می‌فرماید: وقتی خدا بار امانت رسالت را بر دوشم گذاشت، در برابرش درمانده شدم که مردم

تکذیبم کنند و دروغگویم بخوانند؛ اما خدا مرا وعده داد که حتماً قیام کنم [که چنین کردم].

۲ـ گفتم: خدایا! چگونه تبلیغ کنم، حال آن که تنهایم و دشمنان علیه من گرد آمده‌اند؟! فرمود: «و إن لَم تَفعل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَه».

۳ـ پیامبر پیش از نزول این آیه محافظ و نگهبان داشت، پس از مدتی خدا فرمود: «وَ اللهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ» در دم پیامبر از منزل سر بیرون آورد و گفت: ای مردم! به خانه‌های خود باز گردید، خدا مرا از گزند دشمن محفوظ داشته است. به قول سیوطی نزول این آیه، شب‌هنگام بوده است.

سبب نزول آیه‌ی ۶۸

ابن‌عباس گفت: جمعی از یهودیان نزد پیامبر آمدند و گفتند: آیا اقرار می کنی که تورات از سوی خداست؟

فرمود: البته! گفتند: پس ما به آن ایمان داریم؛ ولی به هیچ کتاب دیگری ایمان نداریم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا به پیامبر امر کرد که به اندک بودن میانه‌روها و فراوانی فاسقان و بدکارانِ اهل کتاب ننگرد و از کردار ناپسندشان بیم نداشته باشد. پس گفت: «بَلِّغ»؛ یعنی، در تبلیغِ قرآن برای آشکار شدن رازها و رسواییهای کردار آنان بردبار باش. قطعاً خدایت از گزند و ترفند آنان تو را مصون می‌دارد.

شرح و بیان

۶۷ ـ خداوند، در این آیه فرستاده‌اش، محمد ـ ص ـ را مورد خطاب قرار می‌دهد و به او می‌فرماید: عقاید، اعمال و اقوال، احکام شرعی و مطالب الهی را ـ به تمامی ـ به مردم ابلاغ کند. او نیز کاملترین را تبلیغ کرد، مردم را به سوی دین و دستورات قرآن فراخواند، هشدار نمود، مژده و بشارت داد، و چراغِ تابان فرا راهِ بی‌خبران نهاد، آنان را تعلیم کرد و ازآنان، دانایان ربانی ساخت، با گفتار، کردار و امر به نوشتار، فرمان حق را به جای آورد، راه نیک و خیری نماند که به امتش نیاموزد و نشان ندهد و همه را از بدیها بر حذر ندارد. حضرت ـ ص ـ در حجةالوداع یاران برجسته‌اش را که نزدیک به چهل هزار نفر بودند، بر رسانیدن پیام حق و ادای امانت، شاهد گرفت. [تفسیر تیسیرالکریم، منیر و...] پس تبلیغ بر پیامبر است و هدایت بر خدا، به دلیل [← بقره/۲۷۲]، [← رعد/۴۰].

ابن‌عباس می گوید: «معنی آیه این است که: ای محمد! تمام آن‌چه که از سوی خدا برایت آمده است، ابلاغ کن. پس اگر چیزی از آن را کتمان کنی رسالتت را تبلیغ نکرده‌ای.» این فرمان، درس آموختن به پیامبر

بزرگوار و تأدیب و راه نشان دادن به اهل دانش و بینش از امّت اوست تا در وقت پیام‌رسانی چیزی از دستورات شریعت الهی را پنهان نکنند، حال آن‌که خداوند پیامبر خود را خوب می‌شناخت که هرگز کمترین مورد از وحی الهی را فروگذار نخواهد کرد.

٦٨ ـ سرچشمه‌ی این کتابهای آسمانی، فقط وحی الهی است. هرکس چیزی از آنها را انکار نماید، در واقع تمام دستورات خدا را تکذیب و انکار کرده و به هر سه کتاب معروف کافر است.

لام «لَیزیدَنَّ» برای قسم است؛ یعنی، ای محمد! سوگند می‌خورم که چون اهل کتاب، نبوت و رسالت تو را انکار می‌کنند، راه غلّو می‌گیرند، تو را نمی‌پذیرند و در پی کفر و گمراهی‌اند؛ قرآن نیز، آنان را بیشتر به آن سو که خود برگزیده‌اند، می‌کشاند.

٦٩ ـ در این آیه که می‌فرماید: إنَّ الَّذین آمنوا وَ الذین هادُوا و الصّابئون و النّصاری... واژه‌ی الصابئون مبتدا و خبرش «کذلکَ» است؛ یعنی «وَ الصّابئون کذلکَ»...

باز، پرده‌برداری از کارهای زشت یهودیان، خدایی عیسی نزد مسیحیان

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ۷۰ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۷۱ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۷۲ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۳ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۷۴ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۷۵

توضیح واژه‌ها

میثاق: پیمان پایدار و استوار. لا تهوی أنفسُهُم: برخلاف هوسهایشان، برخلاف دلخواهشان، میل نمی‌کند و نمی‌پسندد. فتنة: آزمایش، بلا، عذاب، کیفر. عَمُوا: کور شدند. صَمُّوا: کر شدند. مأوی: جایگاه. إنّ الله ثالثُ ثلاثة: خدا، یکی از خدایان سه‌گانه، خدا سومین آن سه اُقنوم است. ثالثُ ثلاثة: سومینِ آن سه. لیَمسَّنّ: قطعاً لمس می‌کنند. أفلا یتوبونَ: چرا باز نمی‌گردند، توبه نمی‌کنند؟ خَلَت: آمده است. رفته است، سپری شده است. صدّیقة: بسیار راستگو و درستکردار. أنّی: چگونه؟ چطور؟ یُؤفکونَ: دور می‌افتند، بازداشته می‌شوند، منصرف گردانیده می‌شوند.

ترجمه‌ی آیات

۷۰ـ ما از بنی‌اسرائیل پیمان قاطع گرفتیم [که به خدا و تمام پیام‌آوران، ایمان بیاورند و احکام و قوانین الهی را مراعات کنند] و پیامبران فراوانی نزد آنان فرستادیم؛ اما هرگاه پیامبری، تعلیماتی بر خلاف دلخواه و آرزوی آنان می‌آورد؛ عده‌ای از آن فرستادگان حق را دروغگو می‌پنداشتند و عدّه‌ای را می‌کشتند.

۷۱ـ و چنان تصوّر می‌کردند که کیفر و آزمونی در کار نیست. بنابراین کور شدند [و از هدایت محروم ماندند] و کر شدند [و سخن حق را نشنیدند.] سپس خدا توبه‌ی آنان را پذیرفت. باز بسیاری از آنان کر و کور شدند،

بی گمان هر کاری که می کنند، خدا به آن بیناست.

۷۲ـ آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده‌اند، حال آن که خود عیسی می گفت: ای بنی‌اسرائیل! پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستش کنید، هرکس به خدا شرک ورزد، بی گمان خدا بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش دوزخ است و ستمکاران بی‌یار و یاورند.

۷۳ـ و، کسانی که به «تثلیث» قایلند و می گویند: خدا سومین کس از آن سه اقنوم است؛ بی گمان کافر اند؛ در صورتی که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست و اگر از آن‌چه می گویند؛ دست برندارند، به کافران شان عذابی دردناک خواهد رسید.

۷۴ـ چرا به درگاه خدا باز نمی گردند و از وی آمرزش نمی‌طلبند؟ خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

۷۵ـ مسیح، پسر مریم، پیامبری بیش نبود که پیش از او هم پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بس راستگو بود. هر دو [چون سایر مردم] غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه نشانه‌های انسان بودنِ آن دو را بیان می کنیم. باز بنگر چگونه ترسایان از حقیقت امر پشت می کنند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

استمرار سخن، دنباله‌ی کارهای ناپسند و رسواگرانه‌ی اهل کتاب است. خدای پاک در آیه‌های قبل به پیمان استواری که از آنان گرفته بود، اشاره کرد. اکنون نوبت مسیحیان است که عیسی ـ ع ـ را خدا می‌دانند و چنان می‌پندارند که خدا در وجود او حلول یافته و با او یکی شده است؛ یعنی، خدا از دو ذات «لاهوتی» و «ناسوتی» ترکیب یافته است.

لاهوتی: آسمانی، خدایی، عالم غیب.

ناسوتی: این جهان، جهان طبیعی، عالم مادّی.

گشایم راز لاهوت از تفرد نمایم ساز ناسوت از هیولا

شرح و بیان

آیات قرآنی، سرپیچی از فرمان حق و گمراهی و خودبینی را به کوری و کری تشبیه کرده است.

تاریخ بنی‌اسرائیل سرگذشتی کهن است و موضع گیری آنان در برابر پیامبر اسلام، نخستین و آخرین موضعگیری نیست. سرکشی و نافرمانی از پیمان حق، موجب شد که خواهشهای نفسانی خود را معبود خود کنند و پیامبران و دعوتگران به حق را آزار دهند و خونشان را بریزند.

شاید به همین دلیل باشد که تاریخ آنان، مفصل است و این همه آیات به زشتکاریهای آنان اشاره می کند، تا همه‌ی انسانها و خصوصاً مسلمانان از آن درس بگیرند و خود را از آلودگیها پاک گردانند و گرفتار

سرنوشت بدِ بدکاران نشوند.

پس، کافی است مسلمانان خردمند، تاریخ کهن و پرماجرای یهودیان را با دقت مطالعه کنند و واقعیتها را درک نمایند تا دلهای پاک و مخلصشان از دوستی با بدکاران آنان گریزان شود...

قرآن گوشه‌ای دیگر از عقاید ترسایان را به تصویر کشید، تا همگی از آن درس بگیرند.

نکته: فرقه‌های ملکیه، یعقوبیه و نسطوریّه‌ی قدیم، یا کاتولیک، ارتدکس و پروتستان امروزی به تثلیث قایلند. [منیر]

توضیح لازم: چرا این قوم ترسا، افکار و عقاید باطل و گفتار ناپسند خود را رها نمی کنند و برای زدودنِ این گناه بزرگ از خدا آمرزش نمی‌خواهند؟! چنان می‌انگارند که خدا جوهری یگانه است و در سه جسم (پدر، پسر، روح‌القدس) حلول یافته است و هر سه، یکی به شمار می‌رود و گویند: مثالش هم‌چون خورشید می‌ماند که از حجم و روشنایی و حرارت تشکیل گشته و هرسه را خورشید می‌خوانند؛ هرچند، روشنایی، حرارت و گرما، و انفجارات اتمی و واکنشهای مغناطیسی داشته باشد. راستی‌را، این سخن، بسیار خنده‌آور و مایه‌ی تحقیر و سبکی خرد است. چگونه این سه یکی است و آن یکی هم این سه‌تاست؟! [تفسیر الواضح‌المیسر]

آیه‌ی زیر درباره‌ی عیسی مسیح چنین می گوید:

۷۵ ـ عیسی و مادرش، هر دو بشرند؛ زیرا برای بقای حیات، غذا می‌خوردند و هم‌چون سایر انسانها به خوردن و نوشیدن نیاز داشتند، در صورتی که خدا از همه‌ی اینها پاک و مبری و به ذات خود، زنده و ماندگار و همیشگی است...

«کَانَا یَأْکُلَانِ الطَّعَامَ»، کنایه از نیازهای متعدد انسان است...

از سه بگذر که محملی نه قوی است — از دو هم درگذر که آن، ثَنَوی است

سر یک رشته گیر چون مردان — دو، رها کن سه را یکی گردان

تا ز ثالثِ ثلاثه جان نبری — گوی وحدت بر آسمان نبری.

(هفت‌پیکر نظامی)

ستیزه‌گری مسیحیان در خدایی عیسی، سرسختی اهل کتاب در تباهکاری

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٧٦ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ٧٧ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ٧٨ كَانُوا لا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ٧٩ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ٨٠ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ٨١

توضیح واژه‌ها

مِن دُونِ الله: غیر از خدا، پایین تر از خدا. لا تغلوا: از حد نگذرید، افراط نکنید، گزافه گویی نکنید. غیر الحق: به ناحق، از روی باطل. عصوا: سرکشی و نافرمانی می کردند. کانوا یعتدون: از حق تجاوز می کردند، ستم روا می‌داشتند. لا یتناهون (نهي): یکدیگر را اندرز نمی‌دادند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند،از کارهای بد دست نمی کشیدند، یکدیگر را منع نمی کردند. یتولّون: دوستی می کنند، یار خود می گیرند. سخط الله: خدا خشم گرفت.

ترجمه‌ی آیات

۷۶ـ [به مسیحیان]! بگو: آیا جز خدا چیزی می‌پرستید که اختیار هیچ سود و زیانی برای شما ندارد؛ در صورتی که خداوند شنوا به گفتار و دانا به کردار شماست؟!

۷۷ـ بگو: ای اهل کتاب! به ناروا در دین خود گزافه گویی نکنید [راه افراط نپویید] و از هوسهای آنان که از پیش گمراه گشتند و مردم بسیاری را به بیراهه کشاندند و خود [نیز] از راه راست دور شدند، پیروی نکنید.

۷۸ـ از میان بنی‌اسرائیل، آنان که کافر شدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم مورد خشم و نفرین قرار گرفتند. این طرد شدن، بدین خاطر بود که از فرمان خدا سرباز می‌زدند و [در تباهی و نافرمانی] از حد گذشتند.

۷۹ـ از کردار زشت و ناپسندی که مرتکب می‌شدند، یکدیگر را منع نمی کردند [همدیگر را اندرز نمی‌دادند.] راستی را، کاری که می کردند، چه بد بود!

۸۰ ـ بسیاری از یهودیان را می‌بینی با بُت‌پرستان و مشرکان دوستی دارند، راستی را، چه زشت و ناپسند است آن سرمایه‌ای که پیشاپیش خود به جهان آخرت می‌فرستند! سرمایه‌ای که فرجامش خشم خدا و همواره در عذاب دوزخ ماندن است.

۸۱ ـ اگر آنان به خدا و پیامبر خود [موسی] و کتاب آسمانی، ایمان می‌آوردند، هرگز دشمنان اسلام را به دوستی نمی‌گرفتند؛ اما بسیاری از آنان، نافرمانند [و دین حق را پشت پا زده‌اند].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند کارهای باطل و بیهوده‌ی یهودیان و مسیحیان را مردود شمرد و بر بطلان آن دلیل آورد و بندگی غیرخدا را ناپسند دانست و فرمود: هیچ موجودی ـ جز او ـ شایان خدایی و فرمانروایی نیست و به هر دو گروه با خطاب «یا أهل الکتاب!» هشدار داد.

شرح و بیان

ایمان واقعی یهودیان به موسی ـ ع ـ در حقیقت به منزله‌ی ایمان به تمام پیامبران و کتب آنان است؛ اما آنان به راه خیر، یکدیگر را نصیحت نمی‌کردند و از خوردن رشوه و ریا و انجام سایر کارهای زشت و بی‌شرمانه، باز نمی‌داشتند. نقل است که: «هرگاه کسی از بنی‌اسرائیل می‌دید که برادرش در گناه افتاده است، برای رفع بهانه او را منع می‌کرد؛ اما روز بعد خود در خوردن و آشامیدن حرام و کارهای نامشروع همدست او می‌شد و او را از گناه و مناهی بازنمی‌داشت. چون حیله‌گری آنان آشکار گشت، خداوند دلهای بیمار و ناسالمشان را با هم درآمیخت و از زبان داود و عیسی، نفرینشان کرد.»

بدان که: بازدارنده از بدیها و زشتیها باید خوش‌خوی، نیک‌رفتار، بردبار و آرام و باوقار باشد. در پی بدنامی و رسوایی این و آن نباشد؛ چون هر کسی چنین کند، خدا نیز در پی افشای راز اوست و هر کس خدا رازش را افشا کند، قطعاً رسوا می‌گردد، هرچند در درون خانه‌ی خویش باشد.[1]

متأسفانه! امروزه در جامعه‌ی فریبای پر زرق و برق ما، امر به معروف و نهی از منکر (فرمان به کار خوب و بازداشتن از بدی) فراموش شده یا، واعظ خود را به گونه‌ای به فراموشی سپرده و بازیچه‌ی دست بازیگران حرفه‌ای و ترفندهای اهریمنانه‌ی بدکاران گشته که سخنش در کسی اثر نمی‌کند؛ چون امروز مردم را از چیزی باز می‌دارد و فردا خود برای به دست آوردنش، در پی آن می‌دود. کردارش چون گفتار نیست، با

---

۱. برگرفته از جلد سوم دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ص ۹ـ۲۲۸.

دوصد گفتار و نیم کردار، سر و گردنی فرازتر از مردم می انگارد، نمونه‌ی عملی نیست. در عمل، زینت ناپایدار و دنیای گذرا را بر نعمتهای همیشگی پروردگار ترجیح می‌دهد. متأسفانه بیشتر مردم هم، راه نوی یافته‌اند که آن جز به سوی لبه‌ی پرتگاه و به هدر رفتن شخصیت والای انسانی نیست و آن‌سان به خواب غفلت فرو رفته‌اند، انگار وظایف و تکالیف آنان، همان خواب و خوردن است و بس. راستی را داروی این بیماری فراگیر، تنها بیداری اسلامی و روی آوردن به برنامه‌ی قطعی الهی و پشت کردن از تقلیدها، مُدگراییها و هم‌چشمیهای خانمانسوز است. راه چاره، بسیار نزدیک است و با مرور گذرایی بر آیات قرآنی، هر کس می‌تواند راه سعادت را در پیش گیرد. حال اگر فردفرد جامعه ـ هریک به اندازه‌ی وسع و توان ـ خود را مسؤول نداند و به سوی سرچشمه‌ی حیات معنوی بازنگردد و از آن ننوشد قطعاً زیان می‌بیند و هرگز سرمایه‌ی از دست رفته‌اش جبران نخواهد شد و راه پشیمانی هم بر روی او بسته می گردد.

انسان راه گم کرده در جهت فراگیری راههای گوناگونِ کسب معیشت دنیوی، سنگ تمام می‌نهد و با حرص و آز به هر دری می‌زند تا از دیگران کمتر نباشد. اگر خوب بیندیشد و عاقل باشد، در مقابل کسب متاع ناچیز دنیا، متاع و کالای بسیار ارزنده‌ای را از دست می‌دهد که همتا ندارد. چگونه، این انسان، در کوتاه مدت، تمام راههای کسب مال دنیا را می‌آموزد و پیشرفت می کند و تسلط کافی می‌یابد و به همان مقدار که پیش رفته، حرص و طمعش نیز افزون گشته است؛ اما از کسب متاع و کالای اُخروی و خشنودی ذات آفریدگار، خبری نیست؛ بلکه این جهت را مزاحم کار و بار خود می‌داند. مثلاً: اگر فلان حکم دینی را مراعات نماید، سودِ آن چنانی را که پیش‌بینی کرده از دست می‌دهد. دیگران، مسخره‌اش می کنند. اگر مراسم عروسی یکی از بستگانش دور از محرمات باشد و در فضای سالم و خداپسندانه برگزار شود، این شیوه مراسم را، نشان عقب‌ماندگی می‌داند!! پس، می گوید: دستور خدا به خدا واگذار شود و ما نیز کار و بار خود را به رسم و یاسای جامعه واگذار می کنیم؛ هرچند مخالف صریح فرمان حق باشد، باکی نیست!!

دست از مِس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیمیای عشق بیابیّ و زر شوی
خواب خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد	آن گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی

(حافظ)

پایان جزء ششم

سران اهل کتاب سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۸۲ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۸۳ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ۸۴ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۸۵ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۸۶

توضیح واژه‌ها

قِسّیسین : جمع قِسّ و قِسیس، کشیشان، علمای نصاری، اصطلاحاً درجه‌ی قسیس بالاتر از شمّاس و پایین‌تر از اُسقف است. رُهبان : جمع راهب، اهل عبادت که در دیر و صومعه‌ها عبادت می کردند، پارسایان. تَفیض (فیض): فرو می‌ریزد، لب‌ریز می‌شود، سرازیر می گردد. الدّمع : اشک. ما لنا لا نؤمنُ باللّه : چرا به خدا ایمان نیاوریم؟ فأثابهم (ثوب): پاداششان داد، آنان را پاداش داد. اصحاب الجحیم : یاران و همراهان دوزخ، دوزخیان.

ترجمه‌ی آیات

۸۲ ـ قطعاً یهودیان و مشرکان را، دشمن‌ترین مردم، نسبت به مسلمانان خواهی یافت و بی‌تردید نصارا[ی حبشه] را که گفتند: ما مسیحی هستیم، در دوستی نزدیکترین مردم با مسلمانان خواهی یافت؛ چون در میان آنان، کشیشان و راهبانی‌اند که خود بزرگ‌بین نیستند [و به دین خدا آشنایند].

۸۳ ـ و هنگامی که وحی آسمانی را بشنوند، به دلیل حقیقتی که دریافته‌اند، اشک از چشمانشان، فرو می‌ریزد و می گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم. پس، ما را از زمره‌ی گواهان [و پیروان امّت محمد] بنویس.

۸۴ ـ چرا ما [بدون بهانه] به خدا و به آن‌چه از او به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، حال آن که انتظار داریم که پروردگارمان، ما را با گروه نیکان به حساب آورد؟

۸۵ ـ خدا نیز به پاس گفتارشان [که همراه عمل بود]، باغهایی به آنان بخشید که از زیر درختانش، جویباران

روان است. در آن همیشه خواهند ماند. این است، پاداش نیکوکاران.
۸۶ـ اما آنان که کفرپیشه‌اند و قرآن را دروغ می‌انگارند، همدم آتش دوزخند.

سبب نزول این آیات

ابن ابی‌حاتم از سعید پسر جُبیر نقل می‌کند که: نجاشی ـ شاه حبشه ـ سی نفر را برگزید و نزد پیامبر خدا فرستاد. پیامبر، سوره‌ی «یس» را بر آنان خواند. همگی به گریه افتادند و گفتند: این آیات به سخنانی که بر عیسی نازل شده، بسیار همانند است. این مورد نزول به عباراتی دیگر روایت شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان احوال اهل کتاب و رسواییها و عیبهایشان که می‌گفتند: دست خدا بسته شده و پیامبران را می‌کشتند و ترسایان به خدای سه‌گانه باور دارند و مسیح را خدا می‌دانند. در این آیات نیز دشمنی آنان و دوستی مسلمانان را برابر آنان بیان می‌کند و هشدار می‌دهد که یهود، دشمن مسلمانان و در این مورد، از مشرکان بدترند.

شرح و بیان

مردم یهود از همان دم آغازین که دین اسلام در مدینه پایدار گشت و سر و سامان یافت، با دین اسلام از درِ جنگ و ستیز درآمدند و به نیرنگ و ترفند پرداختند که قرآن در جاهای متعدد از آن سخن گفته و به تصویر کشیده است که چگونه آتش جنگ را بر می‌افروختند. این آتش هنوز خاموش نگشته و در گوشه و کنار این جهان پهناور، فروزان و خانمان برانداز است. دشمنی یهودیان از کینه و دشمنی بت‌پرستان و مشرکان بسیار سخت‌تر است به همین دلیل قرآن بیشتر از یهودیان نام می‌برد.

اما نصارای حبشه و برخی مناطق مختلف عصر رسالت، حقیقتی را که دریافته بودند به آن ایمان آوردند و خدا را ـ متواضعانه ـ به فریاد می‌خواندند تا آنان را در قیامت از شمار گواهان به حساب آورد و به صراحت می‌گویند: چرا به محمد و قرآن ایمان نیاوریم؟! خداوند نیز از نیّت درونشان باخبر است و به پاس دوستی و صداقت، آنان را به پاداش نیکو بشارت می‌دهد... [← حدید/۲۷]، [← نفال/۲]، [← زمر/۲۳]. اما مسیحیانی که گفتارشان دروغ است و حق را نمی‌پذیرند و بدان عمل نمی‌کنند؛ از دوزخیان به شمار می‌آیند و امید رستگاری ندارند...

نکته: آیه‌ی ۸۴ تتمه‌ی قصه‌ی نصارای حبشه و اشاره به ایمان آوردن آنان است.

مباح‌بودن پاکیزه‌ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۸۷ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۸۸

توضیح واژه‌ها

لا تُحَرِّمُوا: حرام مگردانید، از خود منع مکنید. **طَيِّبات**: پاکیزه‌ها. **لا تعتدوا**: از حد مگذرید، تجاوز مکنید. **المُعتدين**: جمع مُعتدی، از حد گذرندگان، تجاوزگران. **طيّباً**: پاکیزه، دور از پلیدی.

ترجمه‌ی آیات

۸۷ ـ ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای بهره‌مندی شما حلال کرده است، خود حرام مشمارید و از حد نگذرید؛ زیرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

۸۸ ـ و از روزی حلال و پاکیزه‌ای که خدا نصیب شما کرده است، بخورید و از سرپیچی امر خدا ـ که او را باور دارید ـ پروا کنید.

سبب نزول آیه‌ها

پیامبر ـ ص ـ روزی، مردم را پند می‌داد و در مورد روز آخرت سخن می گفت. جمعی ده نفره از یارانش در خانه‌ی عثمان پسر مظعون گرد آمدند و تصمیم قاطع گرفتند که: روز، روزه بگیرند و شب، زنده‌دار باشند و گوشت نخورند. این آیه‌ها فرود آمد و پیامبر به آنان خبر داد و گفت: «نفس، چشم و گوش و اهل خانه، هریک بر شما حقی دارد، هم نماز اقامه کنید و هم بیارامید و شب بخوابید و گاهی هم روزه[ی مسنون] بگیرید.»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

سرآغاز این سوره، فرمان داد تا مسلمانان به پیمان وفا کنند و تمام حدود الهی را از حلال و حرام مراعات نمایند و چیزی را فرو نگذارند. سپس فرمود: حلال خدا را حرام و حرام او را حلال مکنید. آن‌گاه برخی از نصارای حبشه و غیره را ستود که در دوستی با مؤمنان نزدیک‌اند. در این آیات نیز به مؤمنان هشدار می‌دهد تا لذایذی که حلال و پسند خداست، ترک نکنند و هم‌چون رهبانان، کشیشان و دیرنشینان نباشند...

شرح و بیان

در برخورداری از روزی حلال و پاکیزه نیز زیاده‌روی مکنید و فراتـر نرویـد: «و کلوا واشربوا و لا تسرفوا إنّه لا یحبّ المسرفین»: بخورید و بیاشامید؛ اما زیاده روی مکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمـی‌دارد. [← عرف/۳۱]. این آیات هم در این‌باره آمده است: [← بقره/۱۷۲]، [← عرف/۳۲]، [← مؤمنون/۵۱].

حرام گردانیدن پاکیزه‌ها، استفاده نکردن از زینتهای مطلوب و مشروع و خود را در رنـج و زحمـت انـداختن از عبادات مأثور یهودیان پیشین و یونانیان بود که مسیحیان نیز از آنان تقلیـد کردنـد، بـر خـود سـخت گرفتنـد، آن‌چه را که انجیل حرام نشمرده بود، بر خود حرام شمردند و در زهد و گوشه‌نشینی، بسیار مبالغه کردند. وقتـی دین اسلام آمد، خداوند پاکیزه ها و زینتها را برای نسل بشر حلال نمود تا جسم و جان از آن بهره‌مند گردنـد و ستم نبینند.

قسم و کفاره‌ی آن

لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۸۹

توضیح واژه‌ها

لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ: خدا شما را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد. اللغو: باطل، یاوه، بیهوده. عقدتم الأیمان: سوگندهای ارادی و اختیاری. کفاره: یعنی، پوشنده و در اصطلاح شرع آن چه که گناه سوگند را بزداید و پاک نماید. اوسط: متوسط، میانگین. اهلیکم: خانواده‌های خودتان. تحریر: آزاد کردن. رقبه: یعنی گردن؛ اما در این جا به انسان برده گفته می‌شود. و احفظوا ایمانکم: سوگندهایتان را پاس بدارید، آن را مراعات نمایید، آن را حرمت بدارید.

ترجمه‌ی آیه

۸۹ ـ خداوند، شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و غیرارادی، بازخواست نمی کند؛ اما در برابر سوگندهایی که از روی اراده، بر زبان می‌آورید [و پایبندش نیستید] مورد بازخواست قرار می‌دهد. کفّاره‌ی این سوگند، خوراک دادن به ده نفر بینوا از غذاهای میانگین که به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا فراهم آوردن لباس برای آنان و یا آزاد کردن برده‌ای است. حال اگر کسی هیچ‌یک از اینها را نیافت، کفّاره‌اش سه روز، روزه داشتن است. این است کفّاره‌ی سوگندهایتان که می‌خورید سوگندهایتان را نگه بدارید. این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما بیان می‌دارد، تا این که سپاسگزاری کنید.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پیوند این آیه با آیات گذشته چنین است که: جایز نیست چیزهای پاکیزه را بر خود، حرام کنید. از این رو، آنان که سوگند خورده بودند که چنین کنند، از پیامبر ـ ص ـ راه چاره‌ی سوگندهایی که یاد کرده بودند، پرسیدند. خداوند در جوابشان این آیه را فرو فرستاد.

شرح و بیان

تکمله: بدان که: کفّاره‌ی سوگندی که به آن عمل نشود - به اختیار - یکی از این سه چیز است:

أ: خوراک دادن ده نفر مستمند و درمانده از نوع و میانگین غذای خود و خانواده که در هز زمان و مکانی، متفاوت است.

ب: تهیه‌ی لباس، در حدّ معمول و عرف جامعه‌ی محل برای ده نیازمند که اقلش - به هریک - در حدّ پیراهن باشد، کفایت می‌کند.

ج: آزاد کردن برده.

حال اگر هیچ یک از این سه دست نداد، باید سه روز، روزه بدارد؛ باز اگر - به عللی - نتوانست روزه بگیرد خداوند آمرزنده‌ی بزرگوار است...

یادآوری: ۱ - سوگند تنها به خدا و اسما و صفات او جایز و مشروع و در صورت شکستن آن، موجب کفّاره است. آنان که پیمان‌شکنی می‌کنند و سوگند خود را به بهای ناچیز می‌فروشند، در آخرت بی‌نصیب‌اند. [← آل‌عمرن/۷۷].

۲ - سوگند به کعبه، ملائکه، مشایخ، شاهان، خاک قبر آنان و... ناروا، منهیٌ‌عنه و حرام است و انسان مؤمن باید از آن پرهیز کند. البته، این گونه سوگندها موجب کفّاره هم نیست.

تتمه: سوگندی که در معنای قسم به خدا و مقصود شخص مسلمان از آن، تعظیم آفریدگار باشد؛ نه سوگند به مخلوقات و آفریده‌ها مانند: سوگند به نذر، به چیز حرام، به طلاق و به آزاد کردن برده، مثلاً بگوید: اگر چنین کاری کردم، یک ماه روزه یا سفر حج خانه‌ی خدا بر من واجب گردد. حلال خدا بر من حرام باشد [یا برعکس]، این کار را نخواهم کرد، به طلاقم یا طلاقم چنین و چنان باشد، این کار را نمی‌کنم، یا می‌کنم و اگر چنین کاری کردم، طلاق زنم واقع گردد. [حال اگر خلاف سوگند، عمل کرد] حکم صحیح آن است که با کفاره‌ی یمین، جبران می‌شوند. همان‌گونه که خدا می‌فرماید: «... ذٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ...»... (منار، منیر، مراغی).

شراب، قمار، بتها، تیرهای قرعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنْصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۹۰ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۹۱ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ ۹۲ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۹۳

توضیح واژه‌ها

الخمر: شراب، مَی، زایل کننده‌ی خرد. **المیسر**: قمار، چیز سهل و آسان. **الأنصاب**: جمع نصب، بتها. **الأزلام**: جمع زلم، تیرهای مخصوص بخت‌آزمایی و فال‌بینی و پیشگویی. **رِجس**: پلید، ناپاک از جهت معنوی. [مَنار]. **یصُدّکم**: شما را باز می‌دارد. **فهل أنتم منتهون** (نهی): آیا دست برمی‌دارید، بس می کنید؟ **إحذروا**: بپرهیزید. **البلاغ**: تبلیغ، پیام‌رسانی. **طعموا**: خورده‌اند، آشامیده‌اند.

ترجمه‌ی آیات

۹۰ـ ای مؤمنان! شراب، قمار، بُتها و تیرهای قرعه و بخت‌آزمایی، پلید و ناشی از وسوسه‌های عمل شیطان هستند. از این کارهای ناپاک دوری ورزید، تا رستگار شوید.

۹۱ـ شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه بیافریند و شما را از یاد خدا و گزاردن نماز بازدارد. آیا دست بر می‌دارید؟

۹۲ـ فرمان خدا و فرمان پیامبر را گردن نهید. اگر از فرمانشان روی گردان شوید، بدانید که بر پیامبر ما، رسانیدن پیام روشن است و بس.

۹۳ـ بر کسانی که مؤمن‌اند و کارهای پسندیده انجام داده‌اند، گناهی نیست در آن‌چه که پیشتر خورده [یا قمار کرده]اند، به شرطی که : [از محرمات] بپرهیزند و مؤمن باشند و کار نیکو کنند؛از آن پس به تقوا گرایند، ایمان بیاورند؛ سپس تقوا توشه کنندو نیکوکار باشند؛ زیرا که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

سبب نزول آیه‌ها

وقتی پیامبر -ص- به مدینه مهاجرت فرمود به صورت عام، مردم باده گسار و قمارباز بودند. در این باره از حضرت سؤال کردند؛ خداوند فرمود: «يسألونك عن الخمر...» [← بقره/۲۱۹]. مردم گفتند: این آیه، می گساری و قمار را بر ما حرام نکرده، بلکه گفته است: «فيهما إثم كبير»: در آن دو، گناهی بزرگ است. عده‌ای از این دو دست نکشیدند، تا این که جمعی از مسلمانان نماز مغرب را می گذاردند، امام جماعت - که شراب خورده بود - در تلاوت به اشتباه رفت. این‌بار آیه‌ی تندی نازل شد و فرمود: «يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة...» [← نسا/۴۳] سپس تندتر و قاطع‌تر از این آیه هم نازل شد و گفت: «إنما الخمر و الميسر و الأنصاب...» [← مائده/۹۰].

جمعی از مؤمنان گفتند: ای پیامبر خدا! برخی از مسلمانان، پیش از نزول این آیه از دنیا رفته‌اند، حال آن که به این دو کار مَنهیٌ‌عنه دست زده بودند. خداوند، فرمود: «ليس على الذين آمنوا و...» [← مائده/۹۳].

جهت تبیین این مطالب به توضیح [← بقره/۲۱۹] رجوع شود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین درباره‌ی خوراکیها و چیزهای پاک و پاکیزه بود که حلال و روا به شمار می‌رود. در این آیات، شراب و قمار از دسته‌ی پلیدهاست که باید از پاکیزه‌ها جدا گردد.

شرح و بیان

فلسفه‌ی تحریم می گساری... فلسفه‌ی تحریم تدریجی شراب این است که: عرب جاهلی خصوصاً متموّلین آنان، دایم‌الخمر بودند و به آن علاقه‌ی وافر داشتند، اگر یکباره دستور تحریم نازل می‌شد، از آن دل بر نمی کندند، از این رو، خداوند مرحله‌ای در سوره‌ی بقره، مرحله‌ای در سوره‌ی نساء و هنگام نماز آن را تحریم کرد؛ اما این دو مرحله، نه حکمی قطعی بود و نه جوابگوی جامعه‌ای که اندک اندک به سوی رشد و تمدن اجتماعی -اخلاقی دینی پیش رفته بودند، پس، برخی از شاگردان مکتب وحی از جمله، عمر فاروق - س -از بارگاه خدا تمّنا کردند تا در این‌باره، دستوری قاطع و روشن نازل فرماید، سرانجام -با توجه به زمینه‌ی کافیِ ترک شراب -خداوند آیه‌ی نود سوره‌ی مائده را نازل فرمود و مردم یکپارچه، آن‌چه کاسه و کوزه‌ی شراب و وسایل قمار در اختیار داشتند، همه را به دور انداختندو خود را از دست این دو پدیده‌ی شوم و ناپاک رهانیدند.

۹۱-«فهل أنتم منتهون» استفهام و به معنای امر است؛ یعنی، «فانتهوا» بس کنید، دست بکشید. وقتی این آیه شرف نزول یافت، عمر فاروق گفت: «انتهينا ربنا انتهينا» آری! پروردگارا! دست کشیدیم و بس کردیم.

آیه‌ی ۹۳ تکلیف مؤمنانی را روشن می‌فرماید که پیش از تحریم شراب و قمار، چهره در نقاب خاک کشیده و یا هنوز در قید حیات‌اند و در پیش به شراب و قمار دست یازیده‌اند.

توضیحی از «فی ظلال» آن هم به نقل از ابن‌جریر طبری ـ رحمهم الله ـ در مورد تکرار واژه‌ی «تقوی» همراه واژه‌ی ایمان و کردار پسندیده در آیه‌ی بالا:

«منظور از تقوای نخست، به دست آوردن فرمان خدا همراه پذیرفتن و تأیید و باور و عمل در مقابل آن فرمان است، تقوای دوم؛ یعنی پایداری و ماندگاری بر آن فرمان و تأیید و تصدیق آن و تقوای سوم؛ یعنی، رفتار نیکو و تقرّب به بارگاه آفریدگار به وسیله‌ی مسنونات و مستحبات.»

نگاهی به این آیات

خطر و ضرر اجتماعی شراب و قمار این است که دشمنی و کینه‌توزی و تفرق و دودستگی را به وجود می‌آورد و کیان و موقعیت شخص را در هم می‌کوبد. شراب، موجب زوال عقل و خِرد می‌شود، می‌گسار را به مرحله‌ی پست حیوانی می‌راند و آن‌گاه به کارهای زشت و پلید دست می‌یازد.

قمار، زیان مالی در بر دارد، از سویی قمارباز، بدون رنج و زحمتِ تجارت و کار، به مال فراوانی دست می‌یابد و سرانجام دشمنی و کینه را به بار می‌آورد و دلها از محبت و دوستی تهی می‌گردد و صفا و صمیمیت دیرین رخت بر می‌بندد. پس این دو چیز پلید، شخصیت را تباه، جوانی و شادابی را نابود می‌کنند، تندرستی را می‌گیرند و آدمی را در گرداب و منجلاب پستی و حقارت فرو می‌برند. مسلّماً این عیبها و بدفرجامی‌ها مورد انکار هیچ خردمندی نیست.

اما خطر و ضرر دینی و عقیدتی این که: خدا را از یادها می‌برد، دلها و روانها را سیاه و تباه می‌گرداند، آدمی را از راز و نیاز با آفریدگار باز می‌دارد. هان، ای خردمند! بس نیست؟ بیا و از خدا و پیامبر اطاعت کن و از این صفات ناپسند خوار کننده‌ی خانمانسوز دست بر دار تا فردایی پر از ناز و نعمت و خیر و برکت، درِ مهر و مودّت را به رویت بگشاید.

ز راه میکده یاران، عنان بگردانید   چرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد

* * *

هر که با او مَی خورد بادش حلال   هر که بی‌او دم زند گردد وبال

چون که من مَی می‌خورم با یاد او   چشم بگشایم ببینم روی او

(شیخ فریدالدین عطّار)

توجه: به خاطر نیاز و به منظور «سَدّ ذرایع» مباح است پزشک حاذق و صادق، برای پیداکردن علل بیماری، عورت مرد و زن را معاینه کند... بنابراین، تداوی با شراب و چیزهای حرام و [حتی] نجس

مانند: ادرار شتر [و امثال آن] بر اساس نوع بیماری، آن هم به مقداری که پزشک ماهر تشخیص دهد؛ جایز است. [منار، ج۷، ص۹۰]

شکار هنگام احرام و کیفر و فدیه‌ی آن

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۹۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۹۵ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۹۶

توضیح واژه‌ها

لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللهُ (بلو): قطعاً خدا شما را می‌آزماید. **تَنالُهُ**: به آن می‌رسد. **رِماح**: جمع رُمح، نیزه‌ها. **بالغيب**: در نهان. **بعد ذلك**: پس از دریافت این احکام و فرمان. **حُرُم**: جمع حرام؛ یعنی، کسانی که در لباس احرام هستند. **النَّعَم**: شتر، گاو، گوسفند و بز. **ذوا عدلٍ منكُم**: دو نفر دادگر از خودتان. **هدياً**: هدیه. **بالغ الكعبة**: به حرم برسد و به نیازمندان آن‌جا داده شود. **عَدْل**: معادل، همانند، همسنگ. **وَبال**: ضرر و زیان، کفّاره، سنگینی کیفر و سزا. **سَلَف**: پیش از دستور تحریم. **صيدُ البحر**: شکار دریا، نخجیر دریا. **السَّيّارة**: مسافران، کاروان. **تُحشَرون**: گردآوری می‌شوید.

ترجمه‌ی آیات

۹۴ـ ای مؤمنان! اینک خدا شما را به چیزی از شکار [خشکی در حال احرام]، که دستها و نیزه‌های شما به آن خواهد رسید، می‌آزماید، تا روشن گردد چه کسی در نهان از خدا پروا دارد. هر کس، پس از این فرمان، تجاوز کند، عذابی دردآور پیش رو خواهد داشت.

۹۵ـ ای مؤمنان! آن گاه که در احرام هستید، شکار مکُشید پس، هر کس از شما به عمد شکار کند، باید کفّاره‌ای همانند آن‌چه کشته است از چهارپایان [اهلی] بپردازد. این همانندی را دو نفر دادگر از خودتان تأیید کنند و به صورت هدیّه در مکه به نیازمندان برسد. یا کفاره‌ای [معادل بهای آن شکار]، به بینوایان خوراک بدهد، یا همسنگ آن خوراک، روزه بگیرد، تا سزای تجاوز خود را بچشد. خداوند از آن‌چه پیش از تحریم شکار، رُخ داده است، در می گذرد؛ اما هر کس به آن باز گردد، خدا از او انتقام می گیرد. خدا توانا و

انتقام گیرنده است.
۹۶ـ شکار دریایی و خوردن گوشت آن برایتان حلال گشته است، تا برای شما و مسافران بهره‌ای باشد؛ اما شکار بیابان [وقتی که در لباس احرام هستید]، برایتان حرام است. هان! از کیفر خدایی که به سویش بازگردانده می‌شوید، پروا کنید.

سبب نزول این آیات

ابن ابی‌حاتم از مقاتل نقل می کند که: این چند آیه در عمره‌ی حدیبّه نازل شده است: وقتی قریشیان در مکه مسلمانان را از رفتن به حرم بازداشتند و در حدیبیه ماندگار شدند و هنوز در احرام عمره بودند، پرنده و آهوی فراوانی به چادرهایشان ریخت که مسلمانان می‌توانستند ـ به راحتی ـ قسمتی را با دست و قسمتی را با تیر شکار کنند و هدف قرار دهند: «تَنالُه أیدیکُم و رِماحُکُم» اما هنگامی که خواستند به شکار بپردازند؛ این آیات فرود آمد و از شکار، چشم پوشیدند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

نظم و پیوند میان آیات: «لا تُحرِّموا طیّبات ما أحلّ اللهُ لکُم» [← مائده/۸۷] و استثنا کردن شراب و قمار از این پاکیزه‌ها و قرار دادنشان در گروه محرّمات، سپس استثنا کردن نوعی دیگر از شکار در این آیات، در وقت احرام و بیان فدیه‌ی آن؛ و سرانجام بازداشتن مؤمنان از بهره‌مندی از آنها تا پایان مراسم حج و عمره...

شرح و بیان

۹۵ ـ این آیه حکم تحریم شکار حیوانات خشکی را در وقت احرام بیان فرمود و نشان داد که شکارِ داخل و خارج حرم مکه و مدینه برای شخص مُحرِم و هم‌چنین شکار داخل حرم برای همه کس ـ از بزرگ و کوچک، زن و مرد، مُحرِم و غیر مُحرِم ـ ممنوع و حرام است؛ چون باید همه‌ی موجودات اعم از: انسان، پرندگان، چهارپایان اهلی و وحشی، درختان، گیاهان و... در امان باشند و کسی به آنها تجاوز و تعرض نکند.

اگر کسی که مُحرِم نیست و خارج از حرمین، شکار کند و مُحرِم از آن گوشت بخورد، [اگر غیر مُحرِم به خاطر شخص محرم یا به کمک و اجازه‌ی او شکار نکرده باشد.(منار)] یا این که: شخص مُحرِم پیش از بستن احرام صید کرده باشد، خوردن آن صید در وقت احرام، جایز است.

نکته: «أُحلّ لکُم صیدُ البحرِ و طعامُهُ»؛ یعنی، شکار حیوانات زنده‌ی آبزی و خوردن مرده‌ی آن ـ در حال

احرام ـ برای شما حلال است[1]. از رازهای مهم در باب تغذیه‌ی سالم انسان؛ محیط زیست است. آگاهان و متخصصان، قائل‌اند که: خوراک ماهی هیچ گاه منع مصرف ندارد، مگر در مورد خاصّ و بیماری خاص که قاعده را بر هم نمی‌زند. و به علاوه، تیغ و تیر و سر بریدن و خشونتی که در شکار خشکی و حیوانات غیر دریایی هست، در ماهیها نیست. و پرهیز از شکار غیر دریایی در ماههای حرام و در احرام ـ هم‌چون پرهیز از شکار در فصل بارداری و بچه‌زایی و تخم گزاری ـ از عوامل مهّم حفظ تعادل در محیط زیست است و در اسلام دستورات بسیاری در این باب، وارد شده که از آن جمله: عدم تعذیب جانداران و یا منع کشتن آنها با آتش و سوزاندن است و... .

---

۱ .تفسیر تیسیرالکریم.

منزلت خانه‌ی خدا، ماه حرام،هدی و قلائد

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۹۷

توضیح واژه‌ها

قیاماً: پایداری و ماندگاری امور دینی مردم. برپایی، پایه و اساس، تکیه‌گاه. الشهر الحرام: ماههای ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرّم و رجب. الهَدْی: جمع هدیه، هدایای بی‌نشان از حیوانات که به حرم هدیه می‌شود و به مصرف نیازمندان می‌رسد. القلائد: جمع قلاده، قربانیهای گردن‌بنددار، نشانه‌دار. [← همین/۲]. ذلك: این بزرگداشت. لتعلموا: تا بدانید.

ترجمه‌ی آیه

۹۷ـ خداوند، وجود کعبه (بیت الله الحرام) را وسیله‌ی سامان‌بخشی هر دو جهان مردم و ماه حرام و هدایای بی‌نشان و قربانیهای نشاندار را به این هدف قرار داده است. این [ارزش و حرمت] بدان سبب است تا بدانید که خدا آن‌چه در آسمانها و آن چه در زمین است، می‌داند و از هر چیزی خبر دارد.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

رازی می گوید: وجه ارتباط و پیوند این آیه با ماقبلش این که: خداوند در آیه‌های پیشین صید کردن را بر مُحرِم، حرام شمرده و بیان نموده: همان گونه که حرم پناهگاه و مأمن جانوران و پرندگان است، سبب آرامش و آسایش خاطرِ انسانها از هرگونه آفت و بیم و هراس و نیز موجب نیل به خیرات و سرافرازی و سعادتمندی هر دو جهان است.

شرح و بیان

۹۷ ـ خدا برای مردم، قانون آسمانی فرستاد و این جایگاه امن را ساخت، تا مردم به عظمت و احاطه‌ی او بر تمام آفرینش پی ببرند و بدانند که او از سرشت آدمی، نیازمندیها، رازها و رمزها و فریادها و ناله‌های روح و روانشان، آگاه است و چیزی از او پنهان نیست. پس اگر کسی با سوز دل و اخلاص و پاکیِ نیّت، خدا را به فریاد بخواند، دعایش را اجابت می کند...

ترهیب و ترغیب

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۹۸ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلا الْبَلاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ۹۹ قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۰۰

توضیح واژه‌ها

شَدیدُ العِقاب: کیفر سخت. تُبدون: آشکار می‌دارید. الخَبیثُ و الطَّیِّبُ: پلید و پاک (حرام و حلال، زشت و نیکو، بی‌ارزش و ارزنده، افکار و اعمال و اموال حرام و برعکس). اَعجَبَکَ: تو را به شگفت آورد، تو را حیرت‌زده کرد. الألباب: جمع لُبّ، خردهای پیراسته و پاک از آلودگیها. هر لُبّی عقل است؛ اما هر عقلی شاید لبّ نباشد. اولي‌الألباب: خردمندان [← بقره/۲۶۹]، [← یوسف/۱۱۱]، [← زمر/۹].

ترجمه‌ی آیات

۹۸ـ بدانید که خدا [نسبت به گناهکاران] سخت کیفر و [نسبت به نیکان] بسیار آمرزنده و مهربان است.
۹۹ـ وظیفه‌ی پیامبر، تبلیغ رسالت است و بس. خداوند آشکار و نهانِ شما را می‌داند.
۱۰۰ـ بگو: پلید و پاک برابر نیستند؛ هرچند فراوانی پلید، تو را به حیرت اندازد. پس ای خردمندان! از خدا پروا کنید، تا رستگار شوید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۰

«واحدی» و «اصفهانی» در باب ترغیب از جابر نقل می‌کنند که: پیامبر ـ ص ـ درباره‌ی پلیدی شراب سخن می‌گفت؛ در آن هنگام مردی صحرانشین بلند شد و گفت: کار و شغل من تجارت شراب است و از این راه مالی گرد کرده‌ام، اگر آن را در راه خدا هزینه کنم، سودمند است؟ پیامبر فرمود: خدا جز پاک و پاکیزه چیزی نمی‌پذیرد. خداوند در تأیید سخن پیام‌آورش فرمود: «قُل لا یَستَوِي الخَبیثُ و الطَّیِّبُ...»

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند، در آیه‌ی پیش، ما را از شکستن حرمت چهار چیز (کعبه، ماه حرام، هدیه و قربانی) هشدار داد و بیان داشت که علمش بر همه چیز محیط است. در این آیات هم به کیفر مخالفان اشاره می‌کند و این که: کار

پیامبر، پیام‌رسانی است و بس، هدایت و توفیق در دست خداست و حکمت و عدلش چنان اقتضا می کند که باید پاک و ناپاک و درستکار و بدکار از هم جدا شوند.

شرح و بیان

۹۹ ـ **نکته‌ی تمثیلی:** این آیه ضرب‌المثلی عمومی است تا خوب و بد، حلال و حرام، سودمند و زیان‌بار، نیکوکار و زشت‌کار از هم بازشناخته شوند. پس، توجه به کیفیّت است نه کمیّت. «... وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ...» [← ص/۲۸]، [← جاثیه/۲۱]، گندم از گندم رویید و جو ز جو [← عرف/۵۸].

شاعر می گوید:

تعیرنا أنّا قلیل عَدیـدنا فقلتُ لها إن الکرام قلیل:

[ما را طعنه می زند که گویا: شمارِ ما اندک است. در جواب او گفتم: همانا بزرگان اندکند.]

چیز پاک وحلال ـ هرچند کم ـ نزد خدا بسی بهتر از چیز حرامِ بس فراوان است. حرام، پلید و زشت و مردود و حلال، پاک و گوارا و مقبول است. پس با این توصیف، مؤمن، چون عسل، کافر به مانند سَمّ، نیکوکار چون درخت خرما که ثمرِ شیرین دارد و بدکار زشت کردار همانند درخت خاردار است که هر کس از کنارش بگذرد، آزارش می‌دهد.

خودداری از سؤال کردن فراوان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۱۰۱ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ۱۰۲

توضیح واژه‌ها

إن تُبدَ (بدو): اگر آشکار گردد، فاش شود. تَسُؤكُم (سُوء): شما را غمناک کند، ناراحت و اندوهگین نماید.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۱ـ ای مؤمنان! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار گردد، شما را اندوهناک کند و اگر هنگام نزول قرآن درباره‌ی آنها سؤال کنید، [مشقّات آن] برایتان روشن می گردد. خداوند از این پرسشهای بی‌مورد، در می گذرد و او آمرزگار بردبار است.

۱۰۲ـ عده‌ای از پیشینیان شما، همانند این مسأله را پرسیدند [و جواب را گرفتند]؛ اما چون از پذیرفتنش سربرتافتند، کافر شدند.

سبب نزول

هنگامی که آیه‌ی «اليَومَ اَكمَلتُ لَكُم دينَكُم» نازل شد، یاران پیامبر به فراست دریافتند که اجل آن حضرت نزدیک است، از این رو، با شتاب از چیزهایی سؤال می کردند که روی نداده و از آنها سخن نرفته بود. پیامبر - ص - بیم داشت که مبادا این سؤالات موجب نزول احکام دیگر شود و برای آنان تکالیف زیاد ایجاد کند. بدین سبب، آنان را از این امر بازداشت و به دنبال آن آیه‌ی بالا شرف نزول یافت. مسلّماً این آیه راه پرسشهای منطقی و سازنده و مستدل را بر روی مردم نمی‌بندد. [← نحل/۴۳]؛ بلکه هشدار این آیه منحصراً به سؤالاتی بی‌جا و تفحص درباره‌ی اموری است که نه تنها مورد نیاز نیست؛ بلکه نهان داشتن آنها بهتر و حتی ضروری است. [← بقره/۱۰۸]، مانند: نقشه‌های جنگی، طرحهای مبارزات اجتماعی، نقطه‌ضعفهای مردم، نهان کردن بیماریهای هولناک از خود بیمار، مخفی داشتن اوضاع و احوال و رازهای مردگان و... [تفسیر نور با اندکی حذف و تصرف]

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند -در پیش -مسؤولیّت مهّم پیام‌رسانی پیامبر را بیان فرمود و به پیروانش هشدار داد که از سؤالات بی‌مورد امتناع ورزند. در این آیات هم، مصلحت حق چنان است که به طور صریح و روشن، آنان را از برخی سؤالات بیهوده بازدارد که مبادا بر تکلیفشان بیفزاید، آن‌گاه از عهده‌اش برنیایند و موجب سستی در انجام وظایف گردد.

شرح و بیان

۱۰۱ و ۱۰۲ -قرآن تنها از عقیده و شریعت سخن نمی گوید، بلکه به آن‌چه مصلحت جامعه و بشریت است، اشاره می کند و چیزی که لازم باشد، فروگذار نکرده است. پس قرآن می‌خواهد ملتی را به وسعت تاریخ پرورش دهد، جامعه‌ای بسازد، به فرد فرد آن درس ادب، اخلاق و خِرد بیاموزد و حد و مرز سؤال و جواب را نیز برایشان معیّن نماید. ادب؛ یعنی، مردم گرویده به سرچشمه‌ی نور، رازها، رمزها و نهانیهای عالم غیب را به ذات پروردگار واگذارد و بیش از توان و وظیفه از چیزهایی که برایشان فرجام نیکی ندارد، جداً امتناع ورزند که مبادا به سرنوشت پیشینیان گرفتار شوند، آن‌گاه راه چاره را از دست دهند و پشیمانی بی‌اثر مانَد.

اما سؤالات شرعی و موردپسند و در حدّ تکالیف و وظایف برای درک حقایق و امور، لازم و آشنایی بیشتر به آثار آفریدگار، بسیار نیکو و جایز است و دردهای معنوی را درمان می کند و نابسامانیها را سامان می‌بخشد و نور امید می‌دهد...

گونه‌ای از سرگشتگی جاهلیت

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۱۰۳ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۱۰۴

توضیح واژه‌ها

بحيرة: ماده‌شتری گوش شکافته که پنج‌بار می‌زایید و پنجمین شکم ماده بود. در این صورت مردم جاهلی بارکشیدن به آن، سوارشدن و خوردن گوشتش را حرام می‌دانستند و در چراگاهها رهایش می کردند که به دلخواه بچرد. اگر این پنجمین نرینه می‌بود، ذبحش می کردند و مرد و زن از گوشت آن می‌خوردند. سائبة: به ماده‌شتری می گفتند که آزادانه در چراگاهها می‌چرید و صاحبش آن را نذر بُتان می کرد و جز مهمان کسی از پشم و شیرش استفاده نمی کرد... وصیلة: یا واصله: به بره‌ی ماده‌ای می گفتند که به صورت دوقلو با نرینه‌ای زاده می‌شد و به خدمه‌ی بتها می‌دادند... گونه‌های دیگری در این باره گفته‌اند. حام: یا حامی و حافظ: به حیوان نرینه‌ای می گفتند که از نژاد وی ده‌نسل زاده می‌شد. پس از آن که ده‌بار برای آبستن کردن حیوانات ماده مورد استفاده قرار می گرفت، هم‌چون بحیره و سائبه از کار و بار رهایش می کردند و به دلخواه در چمنزارها می‌چرید. درباره‌ی هر کدام از اینها نظرات دیگری بیان کرده‌اند که همین مُشت کافی و نمونه‌ی خروار فرهنگ جاهلیت است. حَسْبُنا: ما را بس است. أَوَلَوْ كانَ آباؤُهُم: استفهام انکاری است.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۳ـ خداوند، بحیره، سائبه، وصیله و حام را مشروع قرار نداده است؛ اما آنان که کفر ورزیدند ـ خودسرانه ـ بر خدا دروغ بستند؛ چون بیشترشان نمی‌اندیشند.

۱۰۴ـ وقتی به این مشرکان گفته شود: به سوی خدا و پیامبرش بازآیید؛ گویند: آن‌چه پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است. [آیا این پیروی بدون تحقیق، آنان را بس است]؛ هرچند که نیاکانشان، چیزی ندانسته و راه راست نیافته بودند؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین و شرح و بیان

خداوند، همان گونه که مردم را از سؤال و جستجو در اموری که به آن مکلف و موظف نیستند، بازداشت،

هم‌چنین در برابر کارهایی که از وظایف و تکالیف آنان نیست، باز می‌دارد و گمراهی مردم جاهلی را در آن‌چه که بدون دستور خدا و خود بر خود حرام داشته بودند، بیان می کند که کاری بیهوده و باطل و پیروی از آن نیز باطل و مُنافی علم و دین است.

۱۰۳و ۱۰۴ـ نخستین کسی که این محرمات را ابداع نمود و در میان مردم رواج داد و بندگی بتان را به عرب آموخت «عَمْرو پسر لُحَی خزاعی» بود که دین ابراهیمی را آلوده‌ی خرافات کرد.

پـی تقلیـد رفـتن از کـوری اسـت — درِ هـر کس زدن ز بـی‌نـوری اسـت
چنـد مُنقـاد هـر خـسی باشـی — جهـد آن کـن کـه خـود کـسی باشـی

(اوحدی)

قلب آدمی بنابه سرشتی که آفریدگارش او را بر آن سرشته است، بر قوانین آسمانی استوار و ماندگار می‌ماند، خدای راستینِ خود را ـ خوب ـ می‌شناسد، تنها در برابر او فروتن و متواضع است و سجده می‌برد، دستوراتش را گردن می‌نهد و از آن چه خلاف فرمان می‌باشد، پشت می کند. هیچ گاه خودسرانه قانون وضع نمی کند و به هر کاری دست زند، آن را با معیار و مقیاس قرآن و سنت واقعی پیامبر می‌سنجد و از آن دو چشمه‌ی زلال و جوشان نور و رحمت مدد می‌جوید تا به سرمنزل مُراد و مقصود دست یابد.

متأسفانه، جاهلیت ـ تنها ـ زمان محدود و گذرایی نیست؛ بلکه این ابر سیاه ویرانگر در طول تاریخ بشریت ـ با وجود آن همه دلسوزان و پیام‌آورانِ مردم دوست ـ به گونه‌های مختلف، خود را نشان می‌دهد بسیاری از مردم به پذیره‌اش می‌روند، انگار که هیچ گاه ندای توحید و شرک‌زدایی را نشنیده‌اند. دلهای اینها با هستی‌بخش فاصله گرفته و در وادی سرگردانی و نادانی ـ کورکورانه ـ گام می‌نهند و هر گروهی ـ به گونه‌ای ـ از توحید خالص دورتر می‌شود و به آن اوهام و خرافات شادمان است و ـ حتی ـ گاهی برای اثبات کار خود چیزهایی می‌بافند و ابلهانه به قرآن و سنّت هم متوّسل می‌شوند، بی‌خبر از این که «اجتماع ضدّین»، محال است.

هان! شرع پاک الهی، همان است که قرآن برای همگان آورده و پیامبر گرامی آن را تبیین فرموده است. هیچ گونه ابهام و پیچیدگی در این قانون آسمانی دیده نخواهد شد. چراغ تابانی است که راه هر کس را ـ اگر بخواهد ـ روشن می گرداند و شیوه‌ی زندگانی مؤمنانه و خداپسندانه را فرا راهش قرار می‌دهد.

حال اگر برخی دلها ـ در شرایط گوناگون و زمان و مکان متعدد ـ به پیروی از مقام و منصب پیشینیان دور و نزدیک خشنود باشند و بر آن تصمیم بگیرند که راه آنان را ادامه دهند و منسوب آنان شوند؛ اول باید بیندیشند و تمام کردار و گفتار کوچک و بزرگشان را با قرآن و شیوه‌ی عملی پیامبر بسنجند. اگر راهشان همان راه خدا و پیامبر است، نورٌعلی نور و آنان «سلف صالح» به شمار می آیند و دوستی و آشتی با آنان موجب رسیدن به خشنودی پروردگار است. و اگر خلاف آن را یافتند؛ هرچند نیاکان و نزدیکان خود باشند، گریز از آن، مایه‌ی خیر و سلامت است.

فرمان به نیکی و بازداشتن از بدی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۰۵

توضیح واژه‌ها

عَلَيْكُم اَنفُسَكُم: مواظب خود باشید، به خود بپردازید. ضَلَّ: گمراه گشت، راه گم کرد. اِهتَدَيتُم: هدایت یافتید. فَيُنَبِّئُكُم (نَبَأ): شما را آگاه می کند، باخبر می‌سازد.

ترجمه‌ی آیه

۱۰۵ـ ای مؤمنان! خود را [از پلیدیها و بزهکاریها] نگاه بدارید، وقتی شما راه یافتید، گمراهان به شما زیان نخواهند رسانید و بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست و شما را از آن‌چه انجام داده‌اید باخبر می کند.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان انواع مسؤولیّتها، راه و روش درست و احکام لازم و بیان وظیفه‌ی پیام‌رسانی پیامبر به بشریت، سپس به مشرکان هشدار داد که آن‌چه را از نیاکانشان به دست آورده‌اند، هدایتشان نخواهد کرد. اینک در این آیه به مؤمنان می‌فرماید، کارهای جاهلانه و گمراهانه‌ی مشرکان به شما، هدایت‌یافتگان، زیان نخواهد رساند. پس به نادانی و گمراهی آنان اهمیت ندهید؛ بلکه اول در اندیشه‌ی خودسازی و اصلاح خود باشید، به انجام وظایف بپردازید و دستورات خدا را به جای آورید. خلاصه، ارتباط این آیه با آیه‌های قبل، همان هشدار و بیدارباش است.

شرح و بیان

شما ای مؤمنان! یکدیگر را پند دهید، به یاری هم بشتابید و یار و غمخوار یکدیگر باشید، از کیان خودتان مراقبت نمایید، درون و بیرون خود را از همه‌ی نابسامانیها و پلیدیها پاکیزه گردانید. از طرفی دیگر این که: فرمان به نیکیها و مبارزه و پیکار با بدیها و زشتیها را فراموش مکنید و نگذارید دشمنِ نهان و آشکار، بر شما چیره گردد. این است که می‌فرماید: «... عَلَيْكُم اَنفُسَكُم...»؛ چون: «كُلُّ نَفسٍ بِما كَسَبَت رَهينَةٌ» [← مدثر/۳۸]...

شرط وصیّت و گواه‌گرفتن بر آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ۱۰۶ فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۱۰۷ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۱۰۸

توضیح واژه‌ها

شهادت: گواهی. **أو آخران من غیرکُم**: یا دو تن از غیر خودتان، از بیگانگان، از غیر همکیشان. **ضَرَبتُم في الأرض**: در سفر بودید، به مسافرت رفتید. **تحبِسونَهُما**: آن دو را نگاه می‌دارید. **من بعد الصّلوة**: پس از نماز عصر. **ارتَبتُم**: تردید داشتید، شک کردید. **عُثِر**: معلوم گشت. **إستحقّا إثمًا**: آن دو ـ پس از سوگند ـ دستخوش گناه شده‌اند، مرتکب گناه گشته‌اند. **إستحقّا**: سزاوار گشته‌اند. **مقامَهُما**: جایگاه آن دو. **الأولَیان**: نزدیکترند، شایسته‌ترند، مُثنّای أولی. **ذلك**: این حکم که سوگند یاد شد. **علی وَجهِها**: به شیوه‌ی درست. آن‌گونه که باید. **تُرَدَّ**: بازگردانده شود. **أیمان**: جمع یمین. سوگندها.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۶ـ ای مؤمنان! هنگامی که نشانه‌های مرگ در یکی از شما ظاهر گشت، باید از خودتان دو تن دادگر را هنگام وصیت، برای شهادت، فراخوانید. یا اگر در سفر بودید و مرگتان فرا رسید [و به مسلمانان دسترسی نداشتید] دو تن از میان غیر مسلمانان را گواه بگیرید. حال اگر در راستگویی آن دو تردید داشتید، پس از نماز [عصر] آن دو را نگاه دارید تا به خدا سوگند بخورند که: ما این سوگند را با هیچ قیمتی نمی‌فروشیم؛ هرچند آن کس، [که برایش سوگند خورده‌ایم] خویشاوند ما باشد و هیچ‌گاه شهادت الهی را کتمان نخواهیم کرد. اگر چنین کنیم از زمره‌ی گناهکاران به شمار می‌آییم.

۱۰۷ـ اگر معلوم شود که آن دو آلوده‌ی گناه شده و در شهادت دروغ گفته‌اند، دو تن دیگر از کسانی که به مرده نزدیکترند، جای آن دو شاهد پیشین را بگیرند، سپس به خدا سوگند یاد کنند که: قطعاً شهادت ما از شهادت دو نفر قبلی درست‌تر است و حق را نادیده نگرفته‌ایم؛ زیرا که اگر چنین کنیم، از دسته‌ی ستمگران به حساب خواهیم آمد.

۱۰۸ـ این حکم موجب می گردد، شهادت را درست‌تر و دقیق‌تر ادا کنند یا این که: از عذاب قیامت یا از بدنامی و فاش شدن دروغشان بترسند که مبادا پس از سوگند خوردن، سوگندهای دیگر، آن را ابطال گردانند. هان! از خدا پروا کنید و [این اندرزها را با گوش جان،] بشنوید، چون که خدا فاسقان را هدایت نمی کند.

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

آیه‌ی پیشین می‌فرماید: بازگشت هرکس پس از مرگ، به سوی خداست و به هرکس بر مبنای کردارش مزد و پاداش داده می‌شود. این آیات نیز از وصیّت پیش از مرگ در حضر و سفر سخن می گوید...

شرح و بیان

فواید و احکام این آیات به طور موجز چنین است:

۱ـ تشویق بر وصیت، کوتاهی نورزیدن در این‌باره چه در سفر چه در حضر.

۲ـ گواه گرفتن بر وصیت تا بهتر تثبیت و اجرا شود.

۳ـ اصل در وصیت آن است که: آن دو شاهد، مسلمان، دادگر و معتمد باشند. [← طلاق/۲].

۴ ـ گواهی غیرمسلمان، جایز است، چون هدف، بیان کامل وصیت است. در جامعه‌ی امروزی که قرنهاست از حاکمیت دین، محروم گشته و مسلمانی، میان مردم، فقط در برخی احکام فردی و خانوادگی و پاره‌ای نیازهای روزمرّه‌ی اجتماعی برقرار است و تربیت دینی همه‌جانبه‌ای وجود ندارد که انسانها را در مسیر صحیح زندگی، راه نماید؛ حال اگر کسی سخن از وصف «عدل» برای شهادتِ بر امر ازدواج و امثالِ آن، براَند! و همه‌ی پیروان یک مذهب را متعذّر بدارد و به اقوال بعضی دیگر از مجتهدان بزرگ امّت، پناه ببرد که وصف «عدل» را شرط شهادت، نمی‌دانند؛ بسی از فهم قرآنی به دور است.

۵ ـ آن‌کس که بر شهادت صادقانه سوگند می‌خورد، باید محکم و به صیغه‌ی سوگند، از دروغگویی، جلوگیری کند.

۶ـ اصل در شهادت این که: مؤکّد و از روی آگاهی و آشنایی درست باشد.

۷ـ سوگند دو شاهد باید دور از هرگونه دسیسه و ترفند باشد.

۸ـ خلل در سوگند، مردود است.

۹ ـ اگر شهادت به سود برخی از ورثه باشد، بهتر است گواهانی راستگو و به صواب نزدیکتر از نزدیکان میت شهادت دهند و حق را پایمال نکنند.

نکته: امروزه در جامعه، وسایل و امکانات دیگری برای اثبات اموال میت در دست است و مقررات و قراردادهایی چون وصیّت‌نامه‌ی کتبی و ضبط اموال در بانکها و امثال آن، کمکِ چشم‌گیری خواهد کرد.

سؤال کردن از پیامبران در روز قیامت در مورد دعوتشان و معجزات عیسی

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۱۰۹ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۱۱۰ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ۱۱۱

توضیح واژه‌ها

یوم: روز قیامت. ماذا أُجِبتُم: چه چیز پاسخ داده شدید، جواب مردم در برابر دعوت شما (پیامبران) چه بود؟ أیدتُك: تو را کمک کردم، تو را تأیید کردم، پشتیبان تو شدم. روح‌القُدُس: جبریل. المَهد: گهواره. کَهلاً: میانسالی. هیأت: شکل و قالب. بإذنی: به اجازه و فرمان من. تنفُخ: می‌دمی. تُبری‌ءُ: بهبود می‌بخشی، شفا می‌دهی. الأکمَه: کور مادرزاد. الأبرص: پیس، بیماری پیسی. کففتُ: بازداشتم. نگذاشتم. جئتهُم بالبیّنات: برایشان دلایل آشکار آوردی و به آنان نُمودی. أوحیتُ: الهام نمودم، وحی کردم. الحواریّون: جمع حواری، شاگردان منتخب مسیح.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۹ـ ای محمد! یاد کن آن روز را که خدا، تمام پیامبران را گرد می آورد و می‌فرماید: به دعوت شما چه پاسخی دادند؟ گویند: [در برابر دانش تو] ما را هیچ دانشی نیست و تو دانای رازهای نهانی.

۱۱۰ـ خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را که بر تو و مادرت عطا کردم، به یاد آور، وقتی که تو را به روح‌القدس تأیید کردم [و توان بخشیدم] که در گهواره و در میانسالی [با وحی و الهام] با مردم سخن گفتی و به یادآور هنگامی را که به تو کتاب، فهم و دانش مفید و تورات و انجیل آموختم و نیز به فرمان من، از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اجازه‌ی من پرنده‌ای [جاندار] می‌شد. باز به فرمان من، نابینای مادرزاد و بیماری پیس را بهبود می‌بخشیدی و به دستور من، مردگان را زنده از گور بیرون می آوردی. پس به یاد آور آن وقت را که آسیب بنی‌اسرائیل را ـ در آن وقت که برای آنان، دلایل و براهینی آشکار

می‌آوردی -از تو بازداشتم؛ اما کسانی از آنان که راه کفر را گرفته بودند، گفتند: اینها جز افسونی آشکار نیست.

۱۱۱ـو بدین گونه به حواریان الهام کردم که: به من و پیام‌آورم، ایمان بیاورید. در جواب گفتند: ایمان آوردیم و [تو ای پروردگار!] گواه باش که ما مطیع و مسلمانیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیه‌ها استمرار و دنباله‌ی هشدارهایی است که پس از امر به پرهیزگاری و حذر از پنهان داشتن وصیت و امثال آن وارد شده و این که: آدمی روز آخرت را فراموش نکند. معمولاً هر گاه قرآن از شرایع، قوانین، احکام و تکالیف سخن به میان آورد؛ در ادامه‌اش نیز از الهیات یا شرح احوال پیام‌آوران، یا احوال قیامت سخن می‌گوید، تا مطالب پیشین را- به خوبی- تأیید و استوار گردانند. در این جا نیز به احوال روز رستاخیز و شرح حال عیسی -ع - می‌پردازد و با آیه‌ی «ماذا اُجِبتم»: چه پاسخی به شما داده شد؟ آن مردم در پاسخ شما چه گفتند؟ شروع می کند.

شرح و بیان

۱۰۹ ـشیوه‌ی جواب پیامبران، شکوی از امّتهاست و آن را در نهایت ادب به خدا واگذار می کنند، انگار می گویند: تو خود از آن‌چه که امتها ما را رنج و زحمت داده و سرکشی و نافرمانی کرده‌اند، خبر داری و چیزی از دانش تو فراتر نیست. [← عرف/۶]، [← حجر/۹۲و۹۳].

پس از سؤال از پیامبران، در مورد امتهایشان، خداوند، عیسی را مورد خطاب قرار می‌دهد و نعمتها، معجزه‌ها و خارق‌العاده‌ها را که به او داده بود یادآور می‌شود. [← همین/۱۱۰].

۱۱۰ ـچهار بار تکرار واژه‌ی «باذنی» پس از هر معجزه‌ای، نشان آن است که این معجزات و خارق‌العاده‌ها همگی از سوی خدای تواناست که به وسیله‌ی عیسی مسیح ظاهر می گشتند و برای او معجزه به شمار می‌آمدند.

نکته: اینها نعمتهایی است که آفریدگار به عیسی -ع -عطا کرد، تا گواه و شاهد پیامبری او باشد؛ اما این معجزات، در بسیاری از ترسایان -به دلیل کج‌فهمی -مایه‌ی سرگشتگی و گمراهی گشته است و در بیابان غفلت - کورکورانه -دست و پا می‌زنند...

مائده‌ی آسمانی برای بنی‌اسرائیل به درخواست حواریان (یاران) عیسی

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۱۲ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ۱۱۳ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۱۱۴ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ۱۱۵

توضیح واژه‌ها

الْحَوارِيّون: یاران برگزیده و فداکار مسیح. **یَستَطیعُ** (طوع): می‌تواند؛ اما در این جا برای اطمینان قلبی است و این که: خداوند، درخواست تو را می‌پذیرد، حکمت الهی مقتضی است، با حکمت او منافات ندارد. [یا این که: هَل تَستطیع أن تَسألَهُ مِن رَبِّکَ؟ آیا می‌توانی آن را از پروردگارت سؤال کنی؟ یا این که: استطاعه به معنای اطاعت است؛ که آیا خدا درخواست تو را می‌پذیرد؟... خدا چنین کاری می‌کند؟] [منار] **مائده**: سفره، خوان. **صَدَقتَنا**: با ما راست و درست بوده‌ای. **عیداً**: روز شادی و سرور. **أُعَذِّبُهُ**: او را سخت می‌آزارم، او را کیفر می‌کنم.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۲ـ یاد کن آن‌گاه را که حواریان گفتند: ای عیسی بن‌مریم! آیا پروردگات می‌تواند [و درخواست تو را اجابت می‌کند] که سفره‌ای از آسمان برایمان فروفرستد؟ عیسی گفت: اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید.

۱۱۳ـ آنها گفتند: ما می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان، آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن، از گروه گواهان باشیم.

۱۱۴ـ عیسی مریم گفت: بارالها! پروردگارا! خوانی از آسمان بر ما فروفرست تا آن روز، برای ما مؤمنان پیشین و پسین، جشنی باشد و نشانه‌ای از سوی تو [بر صدق پیامبری من] و ما را [همواره] روزی ده؛ چون تو بهترین روزی دهندگانی.

۱۱۵ـ خدا فرمود: من آن مائده را برای شما فرومی‌فرستم؛ اما هر کس از شما بعد از آن انکار ورزد، او را چنان عذابی می‌دهم که هیچ‌یک از جهانیان را آن گونه عذاب نداده باشم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

قصه‌ی مائده‌ی آسمانی و سفره‌ی رنگین خدایی به درخواست عیسی -ع- یکی دیگر از معجزه‌ها و نعمتهای پیشین و نشان قدرت پروردگار و تأیید و تصدیق پیامبری عیسی است، که از آنان یاد شد و مسیحیان جز از راه قرآن، آن را درنیافته‌اند.

شرح و بیان

سؤال حواریان نه از روی انکار بود؛ بلکه هم‌چون ابراهیم خلیل -ع- برای اطمینان قلبی سفره‌ای رنگین درخواست کردند، تا بیش از پیش، یقین و باورشان افزون گردد و پیامبری عیسی را بیشتر تأیید کنند؛ چون دریافت از راه حسّ و مشاهده، موجب مزیدخاطر است. [← بقره/۲۶۰]. پس وقتی عیسی متوّجه شد که درخواست آنان برای تحکیم ایمان و اطمینان درون است و تردیدی در آن مشاهده نمی‌گردد؛ وضو گرفت، وارد مصلّی شد و به راز و نیاز پرداخت و خدا را فراخواند، تا با فروفرستادن سفره‌ی آسمانی عیدی برای همگان فراهم آورد.

باز عیسی چون شفاعت کرد، حق | خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
مائده از آسمان شد عائده | چون که گفت: اَنزِل عَلینا مائده
باز گستاخان ادب بگذاشتند | چون گدایان زلّه‌ها برداشتند
نان و خوان از آسمان شد منقطع | بعد از آن، زان خوان نشد کس منتفع

(مولانای رومی)

این آیات اوّلش به سفره‌ی مادی و جسمی اشاره می کند و فرجامش از سفره و خوان معنوی و روحی سخن می گوید: این عید، اکنون «عید فصحِ» مورد اتفاق یهودیان و ترسایان است و تا امروز مجلس یادبودی بدین نام برپا می کنند و آن را «عَشای ربّانی (شام خدایی)» می خوانند.

رهایی عیسی از ادعاهای باطل ترسایان (نصرانیان، مسیحیان، عیسویان)

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۱۱۶ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۱۱۷ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۱۸ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۱۹ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۲۰

توضیح واژه‌ها

ما یَکونُ لی: مرا نزیبد، مرا شایسته نیست. نَفْسی: دل، درون، ذات ونفس من. تَوَفَّیتَنی (وَفی): مرا برگرفتی. الرَّقیب: مراقب، مواظب. شَهیداً: باخبر، آگاه، گواه. العَزیز: ظفرمند، پیروزمند، مقتدر و شکست‌ناپذیر. هـذا: اشاره به روز قیامت. الفَوز: رستگاری، کامیابی، رسیدن به آرزو. قَدیر: توانا.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۶ـ خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را هم‌چون دو خدا، به جای خدای راستین، پرستش کنید؟ گفت: تو از شرک منزّهی، و مرا نزیبد که چیزی بگویم که سزاوار من نیست. اگر چنین چیزی گفته باشم مسلماً تو آن را می‌دانستی. آن‌چه در نهان دارم تو می‌دانی و آن‌چه در ذاتِ توست من نمی‌دانم؛ چون که تو خود، به رازهای نهان، دانایی.

۱۱۷ـ [و] جز آن‌چه مرا به آن دستور داده‌ای، چیزی به آنان نگفته‌ام؛ [بلکه] گفته‌ام: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید و تا روزی که در میان آنان بودم، گواهِ احوالشان بودم، اما وقتی روح مرا برگرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیزی گواهی.

۱۱۸ـ حال اگر عذابشان دهی، آنان بندگان تو هستند واگر از ایشان درگذری، تو ـ خود ـ پیروزمند فرزانه‌ای.

۱۱۹ـ خدا [در روز رستاخیز] می گوید: این روز، روزی است که راستیِ راستگویان، آنان را سود می‌بخشد.

برای آنان باغ و بوستانهایی است که از زیر درختان آن، نهرها روان است. همیشه در آن‌جا خواهند ماند. خدا از آنان خشنود است و آنان هم از او خشنودند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

۱۲۰ـ فرمانروایی آسمانها و زمین و آن‌چه در آنهاست از آنِ خداست و او بر هرچیزی مقتدر است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، پس از برشمردن نعمتهایی که به عیسی عطا کرده بود، یادآور می‌شود که او روز قیامت به سؤالات بسیار مهمی ـ که نکوهش و ملامت قومش می‌باشد ـ روبه‌رو خواهد شد و سرانجام از همه‌ی افتراها که برای وی ساز کرده بودند، می‌رهد.

شرح و بیان

توجه: عیسی ـ ع ـ برای رهایی از افتراهای ترسایان و یهودیان، به طورِ بسیار گویا، تمام دانشهای نهان و آشکار را برازنده‌ی ذات حق می‌داند تا در برابر سؤالات زودتر رستگار شود. سپس عملکرد خود را این گونه در محضر پروردگار بیان می کند: «تو، خود بر آنان، مراقب بودی و تو بر هر چیزی گواهی.»

در پایان به خلاصه‌ای از سوره اشاره می‌شود:

۱ ـ مهمترین اصول، همان اکمال دینِ خداست.

۲ ـ بازداشتن از سؤالات بی‌جا که مبادا بار مسؤولیت و تکالیف را بیفزاید.

۳ ـ این دین کامل، بر پایه‌ی علم یقینی در اعتقاد و هدایت و اخلاق و اعمال، استوار و ماندگار است.

۴ ـ اصول دین الهی از زبان پیام‌آورانش، به ما رسیده است.

۵ ـ یکپارچه بودن دین و بنابه مصلحت و موقعیت، اختلاف نظر در فروع و جزئیات،

۶ ـ قرآن، حافظ و نگهبان سایر پیامهای آسمانی است.

۷ ـ مصون ماندن پیامبر خاتم از گزند و آسیب دشمنان کینه‌توز،

۸ ـ اصلاح و خودسازی و تزکیه‌ی روح و روان ـ به صورت فردی و جمعی ـ بر مؤمنان فرض است.

۹ ـ فرمان به نیکی و بازداشتن از بدی واجب است.

۱۰ ـ تکلیف بیش از توان آدمی، در دین نیست.

۱۱ ـ افراط و زیاده‌روی در دین، ممنوع و حرام است.

۱۲ ـ برابر قاعده‌ی «الضَّروراتُ تُبیحُ المحظورات» دروقت ضرورت، محرّمات ـ به اندازه‌ی نیاز ـ مباح می گردد.

۱۳ ـ تفاوت میان پلید و پاک،

۱۴ ـ شرح احکام وضو و غسل و تیمم...

۱۵ـ شرح احکام خوراکیهای حلال و حرام...

۱۶ـ بیان تحریم شراب و قمار به طور گسترده،

۱۷ـ تفصیل احکام صید برای مُحرم و غیر مُحرم در آغاز و فرجام سوره،

۱۸ـ حدود و کیفر مفسدانی که در زمین، فساد ایجاد می کنند...

۱۹ـ حکم انواع سوگند و کفاره‌ی آن و...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّد و آله و صحبه أجمعين

مکی

انعام

۱۶۵ آیه

دلایل یکتایی خدا

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ۲ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ۳

توضیح واژه‌ها

خَلَق: آفرید، هرچیز را به اندازه‌ای معین بر حسب دانش خود، به وجود آورد. جعَل: پدید آورد، آفرید. فرق خَلْق و جَعْل: خلق به انشای تکوینی (ایجاد و تدوین و ساختار) اختصاص دارد که در آن معنای تقدیر و اندازه و تسویه است؛ جَعْل، عام است و شامل انشا نیز می‌شود. یعدلون: برابر می کنند، همتا می‌سازند. طین: گل. قضی: مقدر کرد، معلوم نمود، دستور داد. أجلاً: پایان زمان، عمر هر چیز، سرآمد مشخص. أجل مُسمّی: زمانی معین، اجل قطعی. تمترون: تردید می کنید، شک دارید. سرّ: راز و نهانی. جهر: آشکار.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سپاس خدایی راست که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را به وجود آورد، گرچه آنان که کافرند، چیزهای دیگر را با پروردگارشان، همتا قرار می‌دهند.

۲ـ خدا کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی را [برای ادامه‌ی زندگی شما در دنیا] معیّن کرد. و این که: زمان مقرر و فرارسیدن قیامت، فقط نزد اوست. با این وصف، [برخی از] شما تردید دارید.

۳ـ در آسمانها و زمین، تنها او خداست. نهان و آشکارتان را می‌داند و از دستاورد شما آگاه است.

شرح و بیان

این سوره، مکّی؛ ششمین سوره‌ی ترتیبی قرآن و دارای یکشصد و شصت و پنج آیه و پس از سوره‌ی

حجر نازل شده است. [المنتخب]

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی مائده

هر دو سوره به اهل کتاب و موضعگیری و عقاید آنان اشاره می کنند. مائده به تفصیل به احکام خوراکیهای حرام و ذبایح می‌پردازد، این سوره به شیوه‌ی کوتاه از آنها سخن می گوید و آن چه که در دوران جاهلی برای نزدیکی به بُتان، بهره گیری از دامها را بر خود، حرام کرده بودند، مردود می‌شمردند.

این سوره، با حمد و ستایش و سپاسِ خدایی آغاز گشته که هستی آفرید و انسان را بدون سابقه و نمونه ـ با دلایل روشن بر یکتایی خود ـ پدید آورد؛ اما کافران برایش شریک و انباز ساختند و این هستی‌بخش توانا را با بتانِ کر و لال و کورِ سنگی و چوبی، مساوی دانستند. بنابراین، خدای دانا برای راهنمایی بندگان و ردّ اندیشه‌ی بیهوده‌ی باطل مشرکان، سرآغاز سوره را با «الحمد لله...» شروع می‌فرماید. آن گاه به بی‌باوران جهان هشدار می‌دهد که: مدّت معیّنی در این جهان می‌مانند و بس و خدای هستی تنها اوست...

وجه تسمیه (سبب نامگذاری این سوره به انعام)

چون این سوره، در آیه‌های ۱۳۸ و ۱۳۹ به واژه‌ی انعام (دامها) اشاره کرده، از این رو، به سوره‌ی انعام مشهور گشته است.

چگونگی فرود آمدن و فضیلت این سوره

این سوره، یکپارچه ـ در شبی ـ فرود آمده و شامل اصول عقاید، دلایل توحید، عدل و دادگری، نبوّت و پیامبری، معاد و ابطال مذاهب منحرفان است؛ شاید برخی از آیه‌هایش مدنی باشد و به دستور پیامبر بزرگوار آنها را در همین سوره، در جای ویژه‌ی خود قرار داده باشند.

پرتوی از آن چه از این آیات می‌فهمیم:

أ: تنها خداوند متعال، سزاوار انواع ستایشها و سپاسهاست؛ زیرا این همه نعمتهای گوناگون و بی‌شمار از آن اوست.

ب: اثبات الوهیت و خدایی او و این که در ستایش و نیایش، شریک و همطراز ندارد.

ج: اقامه‌ی دلایل و براهین بر قدرت، علم و اراده‌ی او، چون پیدایش آسمانها و زمین و تمام هستی از اوست و هیچ کس شایسته‌ی پشتیبانی او را نداشته و نخواهد داشت.

د: کافران کوردل و کر و لال، منکر این همه نعمت آشکارا یا برخی از آنند. پس، تعبیر به واژه‌ی «ثُمَّ» دلیل زشتکاری و پلیدی و تنگ‌نظری کافرپیشگان است.

ه : آغاز و فرجام دنیا بر خدا پوشیده نیست و همان‌طور که آغاز جهان طی شد، روزی هم به پایان می‌رسد و رستاخیز برپا می‌شود و خوب و بد از هم بازشناخته می گردد و هر کس به نامه‌ی کردارش خواهد رسید...

خلاصه‌ای که از این سوره می‌آموزیم:

۱ـ اثبات اصول اعتقاد به شیوه‌های گوناگون،

۲ـ اثبات نبوت و رسالت و وحی و ردّ شبهات مشرکان از راه دلایل عقلی و علمی و حسّی،

۳ـ اثبات روز رستاخیز و کیفر و پاداشِ کردار خوب و بد آدمی،

۴ـ روشن شدن اصول دین، اخلاق و آداب اجتماعی و وصایای ده‌گانه‌ی ثابت در پیام‌های الهی،

۵ ـ دین از زمان آدم تا دوران خاتم ـ سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین ـ در اصل و هدف، یکی است. ایمان به برخی از پیامبران و پشت کردن به برخی از آنان و پذیرفتن مذاهب مختلف به نام دین یگانه‌ی الهی ونظریّات و آرای شخصی، به مقصد دین ضربه می‌زند.

۶ـ خوشبختی و بدبختی و پاداش اُخروی به کردار و رفتار آدمی بستگی دارد.

۷ـ انسان در انتخاب آزاد است. میان اراده‌ی خدا و کسب آدمی، تعارضی نیست؛ چون سرنوشت بر مبنای علم و حکمت و مصلحت الهی، مسبّبات را به اسباب پیوند می‌دهد.

۸ ـ عدل الهی چنان مقتضی است که ملتها و افراد با هم تفاوت دارند. مثلاً: ستمگران، نابود و رسوا می‌شوند و فروتنان و مؤمنان به نعمت حق می‌رسند.

۹ـ خداوند سرچشمه‌ی همیشه جوشان تشریع (قانون‌گذاری) است و حلال و حرام کردن هر چیز به دست اوست و هر کس در کار او دم زند، جهل و خودخواهی خود را اثبات می کند.

۱۰ـ انسان باید از سرنوشت گوناگون و بسیار پیچیده‌ی پیشینیان درس بگیرد و پند بیاموزد و این هستی پهناور را با دیده‌ی عبرت و دقّت بنگرد.

۱ـ مردم، همواره در عرصه‌ی زندگانی، در مسابقه و پیشی گرفتن و در آزمایشگاه بزرگ آزمون هستند، تا بدکار و نیک‌کردار، شناخته شوند...

چشم‌اندازی موجز بر سوره

آنان که، دین خدا را دوست دارند و به آن عشق می‌ورزند و می کوشند آن را به مردم برسانند، باید در برابر پدیده‌ها و نابسامانیهای زیان‌بار، استوار و پایدار و مخلص و پاکدل باشند، بندگی و بنده‌نوازی را در وجود خود، مشاهده کنند، دعوت اسلامی را ـ آن طور که فرمان خداست ـ آغاز کنند، علاوه بر یاددادن

عقیده‌ی اسلامی، شیوه‌ی اندیشیدن و نگریستن به جهان واقع و محسوس را -با دیده و دل- به مردم بیاموزند، تا دلهایشان دگرگون شود و به سوی حق پر کشد. جاهلیّتی که در گوشه و کنار جهان، پیرامونِ بشریت را گرفته و ابر تاریکی به وجود آورده است، باید دوستداران دین خدا با بیداری تمام از نور تابان کلام آسمانی و شیوه‌های عملی و رهگشای نبوی استفاده نمایند وهرچه نیکوتر، جدّی‌تر و منطقی‌تر آن جهل و تاریکی را از دلها و خانه‌ها بزدایند و نگذارند در نهانخانه‌ها ریشه بدوانند و آرام گیرد. مردم را به حقیقت الوهیت آشنا کنند، راه و رسم دین واقعی را بیاموزند و زنگار را از درونها پاک نمایند و به دور اندازند.

سبب کفر برخی از مردم، شبهات و ردّ آن

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ٤ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٥ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ٦ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلا سِحْرٌ مُبِينٌ ٧ وَقَالُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ ٨ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ ٩

توضیح واژه‌ها

مُعْرِضِين: رویگردانان، روی برتابندگان، اعراض کنندگان. الحق: قرآن، دین خدا، شریعت. أنباء: جمع نبأ، اخبار، خبرهای مهم. ألم یروا: آیا ندیده‌اند. قرن: واحد زمان، قرن شمسی در قرارداد بشری صد سال و قرن قمری سی‌وشش‌سال است؛ اما در این‌جا به معنی اهل زمان است، ملتها، ملتی از ملتهای پیشین، ملتهای هم‌عصر. مکّنّاهم: قدرت و امکاناتی به ایشان عطا کردیم. مدراراً: بسیار ریزان و پیاپی، ریزش تند. قرناً آخرین: نسلها و ملتهای دیگری، جماعت دیگری. کتاباً: مکتوب، نامه. قرطاس: کاغذ، هرچیزی که رویش بنویسند. لولا: چرا نباید، چه شد؟ قُضیَ الأمرُ: کار تمام شده بود، فرمان صادر شده بود، کار از کار گذشته بود. لا یُنظَرون: مهلت داده نمی‌شوند. رجلاً: شخصی، کسی. لَبَسنا: می‌پوشاندیم، مراد مشتبه بودن امر است.

ترجمه‌ی آیات

۴ـ هیچ نشانه ای از نشانه‌های پروردگارشان به آنان نمی‌رسید، مگر این که: از آن روی برمی‌تافتند.

۵ ـ و آن گاه که حق (قرآن) به سویشان می آمد، تکذیبش می کردند. قطعاً خبر آن چه که به ریشخندش می گرفتند، به آنان خواهد رسید.

۶ـ آیا این تمسخرکنندگان ندیده‌اند که پیش از آنان چه‌قدر از ملتها و مردم را نابود کرده‌ایم؟ آن ملتهایی که در زمین به آنان اقتداری داده بودیم که به شما نداده‌ایم و باران آسمانی را پی‌درپی بر آنان فرو ریختیم و برایشان جویباران پدید آوردیم که پایین خانه‌هایشان روان بود. پس آنان را به سزای گناهانشان، نابود کردیم

و از پسِ آنان، نسلهای دیگری به وجود آوردیم.
۷ـ اگر نوشته‌ای روی کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و مخالفان با دستهایشان، آن را می‌پسودند، باز کافران می‌گویند: این، جز سحری روشن نیست.
۸ ـ کافران گویند: چرا فرشته‌ای بر او (محمد) نازل نشد؟ قطعاً اگر فرشته‌ای پیش او می‌فرستادیم [که تأییدش کند] کارشان یکسره می‌گشت، آن گاه مهلتی برایشان نمی‌ماند.
۹ـ اگر پیامبر را فرشته‌ای قرار می‌دادیم و آن فرشته را به صورت مردمی درمی‌آوردیم، باز هم به اقتضای وضعیّتشان امر را بر آنان، مشتبه می‌ساختیم [و دچار همان اشتباه پیشین می‌گشتند].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از توحید، معاد و رستاخیز و از دلایل روشنی ـ که اینها را ثابت می‌کند ـ سخن گفت. در این آیات نیز به رسالت پیامبران اشاره می‌کند. روشن است که سبب روی برتافتن کفار از نشانه‌های پروردگار، پس از آمدن پیامبران بوده است که آن گاه برای خدا شریک و همتا می‌ساختند و پیامبران را تکذیب می‌کردند؛ آن «پیام‌آوران دلسوز»ی که: آنان را ـ هم‌چون ملتهای نافرمان پیشین ـ از سرانجام دروغ‌پردازیهایشان هشدار می‌دادند.

شرح و بیان

نکته: این آیه‌ها سه وصف را برای کفّار ذکر کرده‌اند:
۱ـ روی‌برتافتن از ایمان ۲ـ تکذیب نشانه‌ها و آثار حق ۳ـ ریشخند و تمسخر به آن چه که از سوی خدا نزد آنان می‌آید که قطعاً کیفر کردارشان را خواهند چشید. آیه‌ی بعد آنان را فرامی‌خواند تا از سرنوشت ملتهای دروغگوی پیشین درس بگیرند و گرفتار نشوند.
نکته: أَلَم یَرَوا: ندانسته‌اند. ملتهای پیشین مانند: عاد، ثمود، آل فرعون، اخوان لوط و...
بزهکاران، سرکشان، بی‌ادبان، تبهکاران و از خدابی‌خبران تاریخ، در هر عصر و زمانی، وقتی به نوایی دست می‌یابند، نعمت و ثروتی به هم می‌رسانند ـ و به ظاهر ـ از کیفر الهی در امان می‌باشند. به آسودگی می‌خورند و می‌آشامند و به دلخواه، روزگار به سر می‌برند و هرچند، فرجام ناپسند کار را می‌بینند؛ امّا بیش از پیش سر به طغیان برمی‌دارند و ـ متأسفانه ـ از سرنوشت پیشینیان خود درس و پند نمی‌گیرند و آثار ویرانه‌ی آنان را با دیده‌ی عبرت نمی‌نگرند و کورکورانه گام می‌نهند و عمر خود را ـ به سادگی ـ تباه می‌کنند و بر باد می‌دهند و سپس ـ در نهایت بدنامی و رسوایی ـ در جهان آخرت هم به کیفر سخت الهی گرفتار می‌شوند. [← قصص/۵۸ و۵۹].

۸ و ۹ ـ اگر به جای پیامبر، فرشته‌ای را نزد آن مردم می‌فرستادیم و او را می‌دیدند و ایمان نمی‌آوردند، عذاب بُنیان‌کَنی آنان را فرا می‌گرفت و چشم‌به‌هم‌زدنی؛ یعنی، کمترین لحظه‌ای، مُهلتشان نمی‌دادیم.

باز اگر فرشته‌ای را می‌فرستادیم، قطعاً به صورت مردی نزد آنان می‌رفت؛ چون بشر در حالتِ عادی، توان دیدن فرشته را ندارد...

چرا ناسپاسان و بی‌باورانِ تاریخ می‌خواستند، فرشته‌ای نزد پیامبر بیاید و رسالتش را تأیید کند تا آنان، ایمان بیاورند؟ چون مردم عرب به فرشتگان ایمان داشتند؛ ولی سرشت آنان را هرگز نمی‌شناختند و اگر خدا ـ به عیان و در حضور آنان ـ فرشته‌ای نزد محمد ـ سلام‌الله‌علیه ـ می‌فرستاد و بر صدق پیامبری و گفتارش شهادت می‌داد، باز کوردلان بر جهلشان می‌افزود و ایمان نمی‌آوردند. [← حجر/۱۴و۱۵].

فرجام بدکاران، دلداری پیامبر

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۱۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۱۱

توضیح واژه‌ها

اُستُهزِیءَ (هُزُوٌ): مورد ریشخند قرار گرفته است. استهزاء مصدر آن است؛ یعنی، به کسی ریشخند کردن، کسی را تحقیر نمودن که غالباً همراه خندیدن است. حاقَ: فراگرفت، گرفتار کرد. سَخِروا منهم: آنان را مسخره کردند. اُنظُروا: بیندیشید، بنگرید.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ پیامبرانی پیش از تو مورد ریشخند قرار گرفتند. پس سزای آن چه که پیامبران را ریشخند می کردند، بر سر ریشخندکنندگان فرود آمد.

۱۱ـ بگو: در زمین بگردید، آن گاه بنگرید و بیندیشید که فرجام تکذیب‌کنندگان چه شد؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پیشنهاد برخی از کفار که: خدا همراه پیامبر فرشته‌ای بر صدق پیامبری وی بفرستد، تمسخری بیش نبود و شنیدن این رفتار بی‌خردانه‌ی آنان، قلب پیامبر را آزار می‌داد. خدا نیز جهت دلداری حضرت، این دو آیه را فروفرستاد، تا اثر بی‌ادبی و ریشخند آنان، سُبُک گردد.

شرح و بیان

ای پیامبر! به مردم بگو: در زمین به گشت و گذار بپردازند و سرزمین و مملکت پیشینیان ستمگر را ـ که اکنون ویرانه‌ای بیش نیست و به آنان انواع نعمات داده بودیم ـ با دیده‌ی تحقیق و عبرت بنگرند که چگونه با رسوایی و بدنامی از دنیا رفتند؟ [← حجر/۹۵]. کفّار بی‌باور در هر عصر و دورانی، پیامبران خدا را به ریشخند می گرفتند. [← حجر/۱۱].

دلایلی دیگر در اثبات یکتایی خدا و روز رستاخیز

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ۱۲ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۳ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱۴ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۵ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۱۶

توضیح واژه‌ها

كَتَبَ: واجب کرده است. عَلَى نَفْسِهِ: بر عهده‌ی خود. لَيَجْمَعَنَّكُمْ: تا شما را گرد آورد. خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ: به خود زیان وارد کردند، خودباختگان. سَكَنَ: آرامیده است. فَاطِر: آفریننده، به وجود آورنده‌ی بدون سابقه. عَصَيْتُ: نافرمانی کردم، سر باز زدم. يُصْرَفْ عَنْهُ: از او برگردانده شود، از او دور داشته شود. الفَوز: کامیابی، رستگاری.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ بگو: آن چه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟ [به آنان] بگو: از آن خداست که [نسبت به بندگانش] رحمت را برعهده‌ی خویش گرفته است. قطعاً شما را در روز قیامت ـ که تردیدی در آن نیست ـ گرد خواهد آورد. تنها خودباختگان باور ندارند.

۱۳ـ آن چه در شب و روز آرام و قرار دارد، از آن خداست و او شنوای فرزانه است.

۱۴ـ به مشرکان بگو: آیا غیر از خدا ـ که پدیدآورنده‌ی آسمانها و زمین است ـ معبود و سرپرستی برگزینیم؟! حال آن که این خدای راستین است که روزی می‌دهد و به او روزی داده نمی‌شود، [چون از همگان بی‌نیاز است، و نسبت به همه مهربان]. بگو: من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و [به من فرمود:] از زمره‌ی مشرکان مباش.

۱۵ـ و بگو: اگر از فرمان پروردگارم سرپیچی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

۱۶ـ و هرکس خدا در آن روز او را از عذاب برهاند، مسلّماً بر او رحمت آورده و این، همان رستگاری آشکار

است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، بر اثبات اصول سه گانه‌ی دین؛ یعنی، اثبات وجود آفریننده و یکتایی او، اثبات معاد و روز جزا و اثبات پیامبری دلالت دارند. این آیات، گونه‌ای دیگر است تا عقیده را در قلبها و روانها استوار و پایدار گرداند و دیدها را به آن سو جلب نماید. پس از اثبات این سه مورد، توانایی مطلق خدا بر دوباره‌زنده گردانیدن و فرمانروایی او در هر دو جهان محقّق می‌شود...

شرح و بیان

این آیات، یکی پس از دیگری، مشرکان را از کردارشان نومید می گرداند و بیشتر سرگشته و راه گم کرده به نظر می آیند.

آفرینش هستی، پیدایش تاریکیها و روشنایی، مدت زمان عمر آدمی، دوران پس از مرگ و مالکیت مطلق جهان، همه از آن اوست و کسی دیگر را نسزد. [← لقمان/۲۵]. بر خود عطوفت و مهربانی واجب کرده تا بندگانش را ـ هرچند بارها و بارها از انجام دستوراتش سرپیچی کرده باشند ـ مورد تفقّد و تفحّص قرار دهد. رحمت بی کران الهی، در وجود انسان می‌درخشد و او را بر همه‌ی موجودات روی زمین، برتری و به او استعداد و توانایی دانش و بینش داده است. راستی را، آرمیدن در جوار رحمت حق، صبر و پایداری، آرزو و امیدواری و آرامش می‌بخشد، دلها از شرم و ادب و فرمان و اطاعت او لبریز می گردد و خود را نمی‌بازد؛ چون باور دارد و قلب و زبانش گواه ایمان به خداست و خدا را یار و یاورِ خود می‌داند و تنها از او مدد می‌جوید و بس، تسلیم فرمان او می‌شود و همتا و همطرازی برایش قرار نمی‌دهد. خدا به پیامبرش امر می کند که از نافرمانی‌اش بیم داشته باشد و از عذاب روز قیامت بترسد.

مظاهر قدرت خدا، گواهی بر صدق و درستی رسالت پیامبر، کتمان شهادت وافترای اهل کتاب بر خدا

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۷ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۱۸ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ۱۹ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ۲۰ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۲۱ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۲۲ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ۲۳ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۲۴

توضیح واژه‌ها

يَمْسَسْكَ (مَسّ، مَسَس): تو را مسّ کند، لمس نماید، به تو برسد. كاشِف: برطرف‌کننده، بازدارنده. القاهِر: غالب، چیره، مسلّط. بَلَغ: رسید. مَن بَلَغ: هرکس، قرآن به او برسد. بَرِيءٌ: بیزار، برکنار، دور. يعرِفُونَهُ: پیامبر را ـخوب ـ می‌شناسند. خَسِرو أنفُسَهُم: [← همین/۱۲]. إفتَرى: به هم بافید، دروغ بست. نَحشُرُهُم: آنان را گرد می‌آوریم، محشور می‌کنیم. أينَ: کجا؟ كُنتُم تَزعُمون: می‌پنداشتید، گمان می‌بردید. فِتنَتُهُم: کفر آنان، معذرت از آنان، جواب آنان، فرجام کفرشان. ضَلَّ عَنهُم: ناپدید شد، نابود گشت از آنان.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ اگر خدا گزندی به تو برساند، کسی جز او یارای برطرف کردنش را ندارد و اگر خیری به تو برساند، [کسی بازش نمی‌دارد چون] او بر هر کاری تواناست.

۱۸ـ و او بر بندگانش چیره و او فرزانه‌ی آگاه است.

۱۹ـ بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است و این قرآن بر من وحی

شده تا بدان، شما و هر کس را که این پیام به او می‌رسد، هشدار دهم. آیا گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگری وجود دارد؟! به آنان بگو: من گواهی نمی‌دهم. [بلکه] بگو: او خدای یگانه است و من از هر شریک و همتایی که برای او قرار می‌دهید؛ بیزارم.

۲۰ـ اهل کتاب آسمانی، آن گونه که پسران خود را می‌شناسند، او را (محمد را) می‌شناسند. کسانی که به خود ضرر زده‌اند، باور ندارند.

۲۱ـ کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا آیات او را تکذیب می‌کند؟ به یقین، ستمکاران رستگار نخواهند شد.

۲۲ـ [ای محمد!] روزی را به ستمکاران یادآور شو که: همه‌ی آنان را گرد می‌آوریم، آن گاه به اهل شرک می‌گوییم: آنان که می‌پنداشتید با خدا شریکند، اکنون کجا هستند؟!

۲۳ـ و عذرشان جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خدایی که پروردگار ماست، ما مشرک نبوده‌ایم!

۲۴ـ ببین که چگونه با خود نیز دروغ می‌گویند و آن چه که بافته بودند، از آنان ناپدید گشت و برباد رفت.

سبب نزولِ مطلع و سرآغاز آیه‌ی ۱۹

به نقل از کلبی، شیخ حسن بصری و دیگران می‌گویند: سران مشرک می‌گفتند: ای محمد! ما گمان نمی‌کنیم که کسی گفتار تو را تأیید کند، در این باره از یهود و نصاری پرسیده‌ایم؛ انگار نام و وصف تو نزد آنان یافت نمی‌شود! پس، ما را نشان ده که چه کسی پیامبری تو را گواهی می‌کند؟! خدا فرمود: «قُلْ: أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ...»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قبل تبیین کرد که: اقتضای رحمت الهی، مردم را برای حسابرسی روز قیامت مهلت می‌دهد و رحمت او در دنیا موجب جلب خیر و منفعت و دفع شر و ضرر است و این که: جز خدا کسی گرداننده‌ی هستی نیست. آیه‌ی ۱۹ نیز در مورد سؤال مشرکان از یهود و نصاری در وصف پیامبر است که نبوت او را در تورات و انجیل انکار می‌کردند؛ خداوند هم بر صحت و درستی و اثبات پیامبری محمد ـص ـ گواهی کافی داده است و سخن بی‌باوران مشرک را تکذیب می‌کند که گویند: ما، محمد را نمی‌شناسیم؛ اما او را بسی بهتر از فرزندان خود می‌شناختند. می‌گویند: وقتی پیامبر به مدینه مهاجرت کرد؛ عمر فاروق، به عبدالله پسر سلام گفت: با توجه به این آیه، پیامبر را چگونه می‌شناسی؟ گفت: ای عمر! وقتی پیامبر را دیدم، بهتر از پسرانم، او را شناختم؛ زیرا از کار نهانی زنان خبر ندارم؛ اما به یقین شهادت می‌دهم که رسالت او حق و از سوی خدا آمده است. [تفسیر رازی]

شرح و بیان

این آیات یادآور می‌شود که: تنها خداوند سود و ضرر می‌رساند و یار و مددکار انسان است و یا بی‌یار و یاورش می‌گرداند. [← فاطر/۲].

و این که خداوند بر صدق پیامبری محمد -ص- و تأیید آیات روشن خود و بزرگترین معجزه‌اش؛ یعنی، قرآن، شهادت می‌دهد و به پیامبر می‌فرماید: به کسانی که بر صدق رسالت تو گواهی می‌دهند، گواهی برتر را به آنان یادآور شو تا حقیقت را بیشتر دریابند.

نکته: این شهادتهای پیاپی، مؤیّد آن است که: خداوند، میان پیامبر خود و مشرکان سرسخت، شاهد است و این که: پیامبر، پیام خدا را به همه‌ی مردم رسانیده، ادای امانت کرده، در گفتار و کردارش راستگو و امین بوده، ملّت را مخلصانه پند و اندرز داده و از مشرکان و بی‌باوران دوری ورزیده است.

این سرگشته‌ها وقتی در روز رستاخیز از آنان سؤال می‌شود که شُرکای خدا را فراخوانند تا از کیفر خدا رستگارشان سازد [← قصص/۶۲]، جوابی ندارند و به سوگندِ دروغ پناه می‌برند و می‌گویند: ما مشرک نبوده‌ایم. سرانجام همه‌ی دروغهایشان که مدتها به هم بافیده بودند، باطل وناچیز می‌گردد و سرافکنده و نومید و بی‌یار و یاور می‌شوند و شفیعان دروغینشان را نیز به همراه ندارند. [← نعام/۹۴].

نگاهی به این آیات

ای پیامبر! از مشرکان و بی‌باوران، سؤال کن که شرکای خدا کجا هستند که در دنیا به آنان پناه می‌بردید؟ [← غافر/۷۳و۷۴].

این سؤال، برای درهم کوبیدن و رسواکردن آنان است - که بی‌پروا و در نهایت بی‌شرمی - عذری بدتر از گناه می‌بافتند و به خدا سوگند یاد می‌کردند که: ما مشرک نبوده‌ایم.

راستی‌را، مگر رسالت آدمی چیست که - حتی - روز قیامت هم در بارگاه آفریدگار، به دروغ‌پردازی دست می‌یازد؟! آیا این کار، حیرانی، سرگردانی، درماندگی و بدفرجامی نیست، که یک‌بار تکذیب می‌کند و دیگر باره با سوگند به تأیید می‌پردازد و سخنی از خدا نهان نمی‌دارد؟!

بنگر که چگونه بر خود نیز دروغ می‌بندد؟! وای بر آن کس که بدین شرک و بت‌پرستی، افتخار می‌کرد که اکنون آن را تکذیب می‌کند و بدین گونه رسواتر می‌گردد و ننگ می‌پذیرد!!...

برخی از کردار ناپسند مشرکان

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلا أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ ۲۵ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۲۶

توضیح واژه‌ها

أكنّه: جمع کنان، مانند: اسنّه، و سنان، پرده‌ها، پوششها، سرپوشها. أن يفقهوهُ (فقه): این که قرآن را بفهمند، دریابند. وَقْراً: کری، ناشنوایی، سنگینی. يُجادلونك (جدل): با تو جدال می کنند، می‌ستیزند. إن ← ما: نیست. أساطير: جمع اسطوره، افسانه‌ها، خرافات، دروغها، قصّه‌های ساختگی. ينهونَ: باز می‌دارند. ينأون (نأي): دوری می‌ورزند، روی می گردانند، فاصله می گیرند.

ترجمه‌ی آیات

۲۵ـ برخی از آنان [هنگام تلاوت قرآن به ظاهر] به تو گوش فرا می‌دهند. [و چون هدفشان، ریشخند و طعنه‌زدن است و دلهایشان را از اندیشه در احکام و رازهای آن، قفل زده‌اند و گوشهایشان از شنیدنش کر است]. ما نیز بر دلهایشان، پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان، سنگینی گذاشته‌ایم. اگر هر گونه معجزه‌ای ببینند، به آن باور ندارند، تا جایی که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو به جدال می‌پردازند؛ گویند: این قرآن، جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

۲۶ـ آنان مردم را از قرآن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می گیرند و با این کار، تنها خود را ـ بی آن که بفهمند ـ به نابودی می کشانند.

سبب نزول

سران و خودکامگان قریش به شیوه‌های گوناگون، پیامبر را آزار می‌دادند. وقتی قرآن، تلاوت می کرد، به «نَضر پسر حارث» ـ که داستانهای فراوانی از گذشتگان نقل می کرد ـ گفتند: چه می گوید؟ جواب داد: نمی‌دانم چه می گوید. همی‌دانم که: لبهایش حرکت می کند؛ امّا جز افسانه‌های پیشین، چیزی نمی گوید.

ارتباط این دو آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان احوال مشرکان در آخرت و آشفتگی واضطرابی که فرایشان می‌گیرد: یک بار، منکر شرکند و بار دیگر به آن اعتراف می‌کنند. این آیات نیز سبب ناامیدی آنان را در ایمان آوردن بیان می‌دارد.

شرح و بیان

دلیل دوری گرفتن از قرآن، ابلهی و بی‌خردی مشرکان است که درک و فهم ندارند.

این آیات، پند واندرز گویایی است که جز با تأمل واندیشه و نگریستن با دیده‌ی دل به آن، سودمند نیست. بی‌گمان، کسانی که این آیات را نمی‌فهمند، دل‌بیدار، گوش شنوا و چشم بینا ندارند. متأسفانه این آسیب، فراگیر و در میان هر نسلی و هر گروه و دسته‌ای، مشهود است. و در هر دوره و زمانی، شیوه‌ی خاصی دارد و هرکس با سازکردن بهانه‌هایی در برابر بسیاری از آیات روشن قرآن، کر و لال است؛ هرچند از سلامت ظاهر جسمی برخوردار باشد. [← بقره/۱۷۱]، [← نفال/۲۳].

مشرکان در برابر آتش دوزخ، مشرکان در برابر پروردگار در روز قیامت، حقیقت دنیا

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲۷ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۲۸ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۲۹ وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۳۰ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۳۱ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلا تَعْقِلُونَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

و لو تری: اگر می‌دیدی. تری: می‌بینی. وُقفوا: عرضه شده‌اند، نگاه داشته شده‌اند، باز داشته شده‌اند. نُرَدُّ: برگردانده شویم. بَدالَهُم: برایشان آشکار شد. قالوا: مشرکان و منکران قیامت می‌گفتند. إن هي: نیست زندگانی دنیا. الدُّنیا: نزدیکتر، مراد، این جهان است. مبعوثین: برانگیخته‌شدگان، زنده‌شدگان. عَلی رَبّهِم: در محضر پروردگارشان. بلقاء الله: دیدار الهی. السّاعة: روز رستاخیز. بَغتة: ناگهان، به ناگاه سرزده. فَرَّطنا: کوتاهی کردیم. أوزار: جمع وزر: بارهای سنگین، گناهان. ألا: آگاه باش، هان! ساء: بد است. یزرون: بر می دارند. بر دوش می کشند. لَعِبٌ: بازی. لَهو: سرگرمی. افلا تعقلون؟: آیا نمی‌اندیشید؟ تعقّل نمی کنید؟

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ اگر آنها را در آن روز، که در برابر آتش دوزخ قرار گرفته‌اند، مشاهده کنی؛ [وحشت‌زده] گویند: ای کاش! بار دیگر به دنیا بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگار خود را انکار نمی کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.

۲۸ـ خیر، [دروغ می گویند و]آن چه که قبلاً نهان می‌داشتند، اکنون برایشان آشکار شده است و اگر [به دنیا] بازگردانده شوند، به سوی چیزهایی که از آن منع شده بودند، بازخواهند گشت. آنان، بس دروغگویند.

۲۹ـ و گویند: جز زندگانی این دنیای ما، جهان دیگری موجود نیست و هرگز بار دیگر زنده نخواهیم شد.

۳۰ـ اگر آنان را در آن هنگام ببینی که در بارگاه پروردگارشان، نگاه داشته شده‌اند، [چیزهای

شگفت‌انگیزی خواهی دید و] خدا به آنان می‌فرماید: آیا این، حق نیست؟! گویند: چرا، قسم به پروردگارمان، حق است! خدا می‌فرماید: پس، به سزای کفرتان، این درد را بچشید.
۳۱ـ قطعاً آنان که دیدار خدا را دروغ می‌انگارند، زیان می‌بینند و آن گاه که قیامت ناگهان فرا می‌رسد، گویند: وای بر ما! بس غافل بودیم. آنان، [آن روز] بار سنگین گناهشان را بر دوش می‌کشند. هان! بدچیزی است، آن باری که بر دوش می‌کشند!
۳۲ـ زندگانی دنیا، بازی و سرگرمی‌ای بیش نیست و سرای آخرت برای پارسایان بهتر است. مگر نمی‌اندیشید؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از صفت آنان که مردم را از پیروی باز می‌دارند و خود نیز از آن راه دوری می‌گزینند و عمر خویش را تباه می‌گردانند، اشاه کرد و نیز از آرزوهای آنان در جهان آخرت، سخن گفت که گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم و کار نیک انجام می‌دادیم؛ اما خداوند، سخنشان را تکذیب می‌کند. هم‌چنین احوال منکرانِ معاد را در قیامت تبیین می‌کند و ماهیّت این دنیا را با جهان آخرت می‌سنجد.

شرح و بیان

اما این آرزو، دروغی بیش نیست. که اگر به دنیا بازگردند، به دنبال همان چیزی‌اند که در پیش بوده‌اند؟ چون گناه، کفر، نفاق و نافرمانی در نهادشان قرار دارد و سرشتشان ستیزه‌جویی و دروغگویی است و اگر به دنیا آورده شوند، بی‌تردید بار دیگر معاد و روز پاداش را انکار خواهند کرد و جز زندگی دنیا چیزی نمی‌جویند.
خدا، سرشت آنان را می‌شناسد و می‌داند که اصرارشان بیهوده و بی‌اساس است و از بیم آتش دوزخ چنین آرزویی می‌کنند وگرنه سرشت آنان، تُهی از ایمان است. و آرزویشان دروغی بیش نیست و هرگز به زندگانی جهان آخرت باور ندارند و در ماورای این دنیا، عالمی دیگر نه، می‌بینند و نه، می‌پذیرند و نه، به پاداش و کیفر، ایمان دارند.
توضیح لازم: ما هر روز شاهدیم که در گوشه و کنار این جهان پهناور، آنان که خود را مردمی متمدن و بافرهنگ و کدخدایان دهکده‌ی جهانی به شمار می‌آورند و می‌پندارند که از همه، سر و گردنی فرازتر دارند؛ کسانی‌اند که: ـ به جای صلح و آشتی و انسان‌دوستی ـ شهرهای متعدد را با تجهیزات مدرن جنگی و توپ و تانک و هواپیماهای ویران‌گری ـ که تدارک دیده‌اند ـ به آوار تبدیل و کشتزارها و نژادها را نابود می‌کنند، و کارخانه‌های صنعتی و مردمی را به آتش می‌کشند، بیمارستانها و مراکز درمانی را ـ بی‌شرمانه ـ

زیر آتش قرار می‌دهند، بیماران را به خاک و خون می‌کشند و در نهایت بی‌رحمی، سنگدلی و درنده‌خویی، میلیونها آدم بی‌گناه و ستمدیده‌ی تاریخ را می‌کُشند و زخمی می‌کنند و هیچ‌گاه دلهای تباهشان، کمترین مروّتی از خود نشان نخواهد داد. اگر اینها ـ در مسیر تاریخ حیات بشر ـ به خدا و روز آخرت و کیفر و پاداش باور داشته باشند، هرگز به این رفتار ناجوانمردانه دست نمی‌زنند، صدها هزار کودک بی‌پناه و بی‌سرپرست را بر جای نمی‌گذارند، به این دنیای زودگذر دل نمی‌بندند و به خاطر این زندگی فریبنده، دستان خود را به خون کسی آغشته نمی‌کنند، حال آن که این جهان جز سرگرمی و بازیچه‌ای نیست، اگر خردمندانه، نیک و بد جهان را بپایند.

سنجش و مقابله میان دنیا و آخرت، روشن می‌گرداند که خیر و سعادت دنیا و خوبیهایش همراهِ عیبها و نقصهای فراوان است؛ اما خوشبختی آخرت از همه‌ی عیبها و ایرادها پاک و قطعاً آخرت، کامل، پایدار، شایسته و سزاوار و برتر است.

غم و اندوه پیامبر به خاطر رویگردانی قومش از راه حق

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ٣٣ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ ٣٤ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ٣٥

توضیح واژه‌ها

لَيَحزُنُكَ: تو را غمگین می‌کند. يجحدون: انکار می‌کنند، دشمنانه انکار می‌کنند. كُذِّبوا: تکذیب شدند. أوذوا (اذی): آزار دیدند، اذیّت شدند. كلمات الله: سخنان خدا. نَبَأ: خبر مهم، مورد توجه، سرگذشت. كَبُر عليك: بر تو سخت و گران است. ان تبتغي: که بجویی، که طلب کنی. نفقاً: نَقب، سوراخ، دالان، تونل. سُلَّماً: نردبان. الجاهلين: نادانان.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ قطعاً می‌دانیم آن چه که دشمنان می‌گویند، تو را ـ سخت ـ غمناک می‌کند؛ اما در واقع، تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه این ستمگران، آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند.

۳۴ـ پیش از تو، پیامبران فراوانی تکذیب شدند و آزار و اذیّت دیدند؛ اما در برابر آن، بردباری نشان دادند تا وقتی که یاری ما به آنان رسید. برای وعده‌ها و سخنان خدا تغییردهنده‌ای نیست. بی‌گمان، سرگذشت پیامبران پیشین به تو رسیده است.

۳۵ـ [ای پیامبر!] اگر روی برتافتن آنان از دعوت قرآن، بر تو گران می‌آید؛ در صورتی که می‌توانی [برای قانع کردنشان] پناهگاهی در زمین بسازی یا نردبانی روی آسمان بگذاری [و همه‌جا را جستجو کنی]، تا دلیلی برای ایمان‌آوردنشان به دست آوری، [چنین کن، هرچند ایمان نمی‌آورند]. و اگر خدا می‌خواست، آنان را [به اجبار] به راه هدایت، گرد می‌آورد. پس، زینهار! از جمله‌ی نادانان مباش.

سبب نزول

گویند: اخنس پسر شُرَیق و ابوجهل، در مسیری دور از چشم مردم به هم رسیدند. اخنس به او گفت:

جز من و تو کسی نیست؛ تو را به خدا قسم، محمّد، راستگوست یا دروغگو؟ ابوجهل گفت: به خدا قسم! محمد راستگوست و هرگز دروغی از او سر نزده. اخنس گفت: پس چرا او را تکذیب می کنید؟ و از دستوراتش سرباز می‌زنید؟ گفت: وای بر تو! طایفه‌ی ما و طایفه‌ی بنی‌هاشم با هم بر سر ریاست و مسؤولیّت آب و خوراک‌دادن به حاجیان، پرده‌داری کعبه، مجلس مشاوره و اجتماعات، نزاع و کشمکش داشته ایم. اکنون که محمد برگزیده شده است، بنی‌هاشم بر ما افتخار می کنند و می گویند: پیامبر، از ماست. بنابراین نه، به او ایمان می‌آوریم و نه، از او پیروی می کنیم.

با این توضیح آیه‌ی «فَإِنَّهُم لا یُکَذِّبونَکَ و لکن...» به این ماجرا اشاره دارد. در این‌باره، چند مورد نزول دیگر هم نقل کرده‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، استمرار مجادله‌ی کفار و مشرکان مکه و دعوت آنان به دین اسلام و کشمکش و سرکشیهای آنان درباره‌ی توحید، پیامبری و معاد است. خداوند، با گروه کافرانی که منکر پیامبری محمد ـ ص ـ اند به جدال می‌پردازند. این گروه، منکر پیامبری بشرند و می گویند: پیامبر باید از نوع فرشته باشد، سپس با گروه دیگری که زنده‌شدن روز بازپسین را انکار می کنند، جدال می کنند. [← عرف/۱۷۷]، [← حج/۴۲]، [← فاطر/۴]. در این آیات هم آنان را که با گفتار، پیامبر را آزار می‌دهند واو را شاعر، ساحر و جادوگر و دیوانه می‌نامند، مردود می گرداند و بدین‌وسیله، پیامبر را نیز دلداری می‌دهد.

شرح و بیان

بدان که: خداوند، کسی را با زور و اجبار بر سر هدایت نخواهد آورد؛ [← یونس/۹۹]، [← هود/۱۱۸و۱۱۹] چون دور از حکمت پروردگار است و تو ای محمد! اگر زمین و آسمان را برای ایمان آوردن این گمراهان زیر و رو کنی و بکاوی؛ اگر خودشان به سوی حق گرایش نشان ندهند؛ بی‌اثر است. پس، تو نیز غم مخور [← فاطر/۸]، [← شرح/۵ و۶]. و حکمت الهی را دریاب چون خداوند یار کسی است که دین او را یاری می کند. [← حج/۴۰]، [← روم/ ۴۷]، [← محمد/۷] و این که: ساحت پاک تو از نادانان دو ر گردد. و به همین دلیل است که در آیه‌های بعد می‌فرماید: «إِنَّما یَستَجیبُ الَّذینَ یَسمَعونَ...»...

گریز مشرکان از پذیرش دعوت پیامبر و درخواست آیه و معجزه‌ای از سوی خدا

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۳۶ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۳۷

توضیح واژه‌ها

يستجيبُ: می‌پذیرد، اجابت می کند. يسمعون: می‌شنوند، می‌فهمند و از آن پند می گیرند. الموتی: جمع میت، مردگان، کافران، بی‌باوران، کافران به مردگان تشبیه شده‌اند. يبعثهم: آنان را زنده می کند. آية: معجزه. لا يعلمون: نمی‌دانند، نزول معجزه، مایه‌ی نابودی آنان خواهد بود، اگر آن را نپذیرند.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ تنها کسانی دعوت تو را می‌پذیرند که گوش شنوا [و حق‌پذیر] دارند. خداوند، مردگان را در آخرت زنده خواهد نمود، سپس [همه] به بارگاهش آورده می‌شوند.
۳۷ـ می گویند: چرا معجزه‌ای [مادی] از سوی پروردگارش بر او نازل نگشته است؟ به آنان بگو: خدا بر فروفرستادن هرگونه پدیده و شگرفی تواناست؛ اما بیشتر آن سرگشتگان نمی‌دانند.

ارتباط این دو آیه با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های پیشین، مردم را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای هدایت را بر گمراهی ترجیح می‌دهند و دسته‌ی دیگر گمراهی را از هدایت برتر و نیکوتر می‌پندارند. در این دو آیه نیز به دسته‌ی اول اشاره می کند که: با اندیشه و تأمّل و درک و فهم عمیق، دلایل قرآن را می‌شنوند و به آن عمل می کنند؛ اما دسته‌ی دوم، مرده‌دلانی هستند که راه درک و اندیشه را بر روی خود بسته‌اند و حقیقت را نمی‌پذیرند.

شرح و بیان

مشرکان و بی‌باوران زنده‌نما، از فرمان پیامبر خاتم سرپیچی می کنند و هیچ دلیل و معجزه‌ای را لبیک نمی گویند و با ریشخند می گویند: چرا معجزه‌ای حسّی چون عصا، ناقه و مائده از سوی پروردگار بر محمد نازل نگشته است؟ به آنان بگو که: اگر چنین معجزه‌ای هم فرود آید به آن نمی گروند و نابود می‌شوند.

توجه: [← نعام/۷]، [← قمر/۲].

این مشرکان و بی‌باوران، از پیامبر معجزه‌ای می‌خواستند که هم‌چون معجزات پیامبران پیشین محسوس و ملموس باشد؛ به قرآن اکتفا نمی‌کردند. آنان چون از سنت الهی بی‌خبر بودند، معجزه را بهانه می‌کردند که اگر فرود می‌آمد و آنان از قبولش روی برمی‌تافتند، قطعاً از بین می‌رفتند. خدا می‌دانست که چنین معجزه‌ی مورد نظری نیز آنان را به سوی ایمان بازنمی‌گرداند؛ بنابراین درخواستشان را رد نمود تا مهلتی داشته باشند و کسانی از میان آنان به راه راست بیاید و از قرآن پیروی کند. باز اگر هیچ‌کس از آنان ایمان نیاورد، نسلهای آینده‌ی آنان ایمان خواهند آورد.

در جاهای دیگر نیز آمده است که: معجزه، در هر عصر و مکانی، متناسب با رشد بشر و درک و فهم آنان است و مردم از آوردن مانند آن، عاجز و ناتوان‌اند و معجزه‌ای جاویدان، برای خاتم پیامبران، همانا قرآن است. به مباحث مقدمه در مورد قرآن، مراجعه فرمایید.

دلایل قدرت و کمال علم خدا

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۳۸ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۳۹

توضیح واژه‌ها

دابّة (دبّ): جنبنده. يطيرُ بجناحيه: با دوبال خود به پرواز در می‌آید. اُمَم: جمع امّت، گروهها، دسته‌ها. ما فرّطنا: فروگذار نکرده‌ایم، کوتاهی و غفلت نورزیده‌ایم. الكتاب: در این جا؛ یعنی، لوح محفوظ. صُمٌّ: جمع اصم، ناشنوایان، کران. بُكم: جمع أبكَم: لالان. صراط مُستقيم: راه راست، دین اسلام، بزرگ‌راه. [سُبُل: راهها.]

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای وجود ندارد که با دو بال خود به پرواز درمی‌آید، مگر این که آنها هم امّتهایی همانند شمایند. ما در لوح محفوظ، چیزی فروگذار نکرده‌ایم [و از احوال همگان باخبریم]، سپس همگی در بارگاه پروردگارشان گردآوری خواهندشد.

۳۹ـ کسانی که آیات ما را دروغ می‌انگارند،چون کر و لالند و در تاریکیها [ی کفر] قرار دارند [و نمی‌بینند]. خداوند، هر کس را بخواهد [که نیّتش ناپاک باشد]، بیراهش می گذارد و هر کس را بخواهد [که پاک نیّت باشد]، بر سر راه راست قرارش می‌دهد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین اشاره کرد که فروفرستادن معجزات حسّی و مادّی برای خدا بسیار سهل و ساده است و اگر به سود و مصلحت آنان می‌بود، چنین می کرد. او به تمام جنبندگان روی زمین مِهر مـی‌ورزد و آنـان را مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما آنان از این مصلحت بی‌خبر بودند.

شرح و بیان

یکی دیگر از دلایل قدرت و کمال علم و فرزانگی خداوند این که وجود همه‌ی آفریده‌ها از پرتو

اوست و کسی جز او آفریننده نیست و همان‌گونه، هستی را به وجود آورد، به راحتی آن معجزات حسی را نیز برای آنان می‌آفرید و نشان می‌داد.

این آیه (۳۹) مشرکان و منافقان را این گونه معرفی می کند که: آنان در نادانی و عدم ادراک، هم‌چون کر و لالند و در تاریکی جهل و سفاهت به سر می‌برند. [← بقره/۱۷و۱۸]. آری! مَثَل آنها هم‌چون مَثَل کسانی است که آتشی برمی‌افروزند. وقتی پیرامونشان را روشن کرد، خدا آن روشنایی را می گیرد و آنها در میان تاریکی می‌مانند و جایی را نمی‌بینند. آنها نیز هم‌چون کر و کورند و راه را گم کرده‌اند.

نه، پیدایش این جهان تصادفی است ونه، آفرینش انسانها. پس زندگانی آدمی از روی معیار و مقیاس حساب‌شده ای است و نظم و ترتیب خاصی بر همه حاکم و این که: علاوه بر انسان، جانداران دیگری زینت‌بخش این خاکدان هستند و برابر فرمان آفریدگار، حیات کوتاه و گذرای خود را طی می کنند و دسته‌ها و گروههای فراوانی را تشکیل می‌دهند. و خداوند، روزی‌ده آنهاست. [← هود/۶]، [← شور/۲۹].

پناه بردن به پیشگاه خدا، هنگام سختی و تنگدستی

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴۰ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ۴۱ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ۴۲ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۴۳ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ۴۴ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۴۵

توضیح واژه‌ها

أَرَأَيْتَكُمْ: آیا خودتان را دیدید؟ به من خبر دهید، به نظر شما، چه می‌بینید؟ آیا اندیشیده‌اید؟ رأی خود را بگویید. [این تعابیر، شیوه و اسلوب زبان عربی است که مطلب پس از این جمله، شگفتی نشان می‌دهد]. **السَّاعَة**: قیامت، وقت مرگ. **تَدْعُونَ**: فرامی‌خوانید. **الْبَأْسَاء**: تنگی معیشت و سختی، مصیبت، گرسنگی. **الضَّرَّاء**: زیان، بیماری، غم و اندوه. **يَتَضَرَّعُونَ** (ضرع): خاکساری و فروتنی می‌کنند، اطاعت و فرمانبرداری می‌کنند. **بَأْسُنَا**: منظور شکنجه و عذاب است. **قَسَتْ**: سخت شد، سنگدل گردید. **مَا ذُكِّرُوا بِهِ**: آن‌چه به آنان اندرز داده شد. **مُبْلِسُونَ**: نومیدان و سرگشتگان، غمناکان. **أَبْلَسَ**: محزون و اندوهناک شد، ابلیس نیز از این واژه است. **دَابِرُ الْقَوْمِ**: کنایه از ریشه‌کن شدن است، پایان یافتن. **دَابِر**: دنباله و نسل، پایان هر چیز، دنباله‌رو. [← عرف/۷۲]، [← نفال/۷]، [← حجر/۶۶].

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خدا، یا قیامت شما را دریابد، اگر راست می‌گویید، غیر خدا را به کمک می‌خوانید؟

۴۱ـ خیر، هنگام سختی، تنها خدا را فرا می‌خوانید و اگر او بخواهد، رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند و شما [در آن هنگام] آن چه را که همتای او ساخته بودید، فراموش می‌کنید.

۴۲ـ ما به سوی ملتهایی که پیش از تو بوده‌اند، پیامبران زیادی فرستادیم؛ [چون از درِ نافرمانی درآمدند] آنها را به تنگی و گرفتاری، دچار ساختیم تا زاری و خاکساری کنند.

۴۳ـ چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، زاری نکردند [تا بر آنان رحمت آوریم]؟! چون دلهایشان سخت شده و اهریمن عملکردشان را آراسته بود.
۴۴ـ آن گاه که آن بی‌باوران، پند [پیامبران مُشفق] را فراموش کردند، [و آن ناداری و رنج و بیماری، بیدارشان ننمود، آزمون دیگری در پیش گرفتیم که]، درِ تمام نعمتها را بر روی آنان گشودیم تا بدان داده‌ها شاد گشتند که به ناگاه گریبانشان را گرفتیم و یکباره نومید شدند.
۴۵ـ این گونه ریشه‌ی آن گروه ستمگر برچیده شد. سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان نادانی بیش از حدِ بی‌باوران و بیان احاطه‌ی علم الهی بر هستی، به یکی دیگر از احوال کافران اشاره کرد که: انواع بلاها و آسیبها بر سرشان فرود آمد و سرانجام به پیشگاه احدیّت پناه آوردند واز فرمانش سرپیچی ننمودند؛ چون فطرت و سرشت سلیمی که در نهانخانه‌ی درونشان نهفته بود؛ بیدار گشت و به یکتاپرستی روی آورد.

شرح و بیان

۴۰ تا ۴۵ـ هدف از این آیات، اقامه‌ی دلیل و برهان علیه نباوران است که در وقت بلا و سختی و تنگدستی به خدا پناه می‌آورند و در هنگام شادی و خوشحالی، او را فراموش می کنند.
آری! خدایان دروغین را از یاد می‌برند و به خدای یگانه می گروند و پناه می‌آورند؛ چون می‌دانند جز او کسی نمی‌تواند بار سنگین آنان را بردارد. [← سرء/۶۷]، [← عنکبوت/۶۵]، وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ[← لقمان/۳۲].

توحید پاک و خالص آن است که انسان یقین کند که: اراده و اختیار کامل از آنِ خدا و تمام هستی، رامِ اندیشه و تدبیر اوست و همگی در برابر سنن و سرنوشت او خاکسار و بردبارند و کسی نه، برای خود و نه، برای دیگران، جز در محدوده‌ای زمانی، مکانی وبه طور عاریتی در دایره‌ی اسباب و امکان، صاحب چیزی نیست.

پیامبران راه خیر و سعادت را به مردم آموختند و آنان را اندرز حکیمانه دادند؛ چون سودی نکرد، خدا به انواع رنج و مشقّت دچارشان نمود تا بیدار شوند و از عذاب سخت و آخرت برهند. چون بسیاری در شرک و تباهی فرورفته بودند، آزمون اثر نکرد و دلهایشان، از سنگ سخت‌تر گشت و اهریمن هم کردار بدشان را بیاراست. بار دیگر خداوند، درِ نعمتها را برایشان باز کرد تا آن طور که بخواهند، از آن برخوردار

شوند؛ اما ناگهان، آن همه ناز و نعمت، به نومیدی مبدّل شد و جهانی از شرک و فساد آنان،آسوده‌خاطر گشت و شرک برچیده شد. سپاس برای پروردگار هستی.

هر کس به زبانی صفت و حمد تو گوید　　　بلبل به غزل‌خوانی و قمری به ترانه

(سعدی)

از دلایل توحید و وظایف پیامبران

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾

توضیح واژه‌ها

أَرَأَيْتُم: به من خبر دهید، چه می‌بینید؟... خَتَم: مُهر نهاد، پایان داد. نُصَرِّفُ: به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم. يَصْدِفُونَ: روی می‌گردانند، روی برمی‌تابند، پشت می‌کنند. بَغْتَة: ناگهان. جَهْرَة: آشکارا. بَغْتَةً أو جَهْرَةً: شب و روز. مُبَشِّرِين: نویددهندگان. مُنذِرِين: هشداردهندگان. أَصْلَحَ: کار نیک کرد و بدیها را زدود. يَمَسُّهُمْ: به آنان می‌رسد، آنان را لمس می‌کند. بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: به خاطر نافرمانی که می‌کردند. يَفْسُقُونَ: نافرمانی می‌کنند، سر باز می‌زنند.

ترجمه‌ی آیات

۴۶ـ بگو: مرا باخبر کنید، اگر خدا شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دلهایتان مُهر نهد، آیا جز خدا، کدامین معبود آنها را به شما بازمی‌گرداند؟ بنگر، چگونه آیات و دلایل خود را به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم؛ ولی آن ناباوران، روی برمی‌تابند؟

۴۷ـ بگو: مرا باخبر کنید، اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما دررسد، جز گروه ستمکاران، کسی نابود خواهد شد؟

۴۸ـ ما پیامبران را جز برای بشارت آوردن و هشدار دادن نمی‌فرستیم. پس، آنان که ایمان آوردند و کار پسندیده ارائه دادند، نه بیم [آینده] دارند و نه [برای گذشته هم] اندوهگین هستند.

۴۹ـ آنان که آیات ما را دروغ می‌پندارند، به سزای نافرمانی خود، گرفتار می‌شوند و عذاب سخت، آنان را فرامی‌گیرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع این آیات و آیه‌های پیشین، هر دو در مورد اثبات قدرت الهی، آوردن دلیل بر وجود و یکتایی خدا و بیان وظایف مهم پیامبران است که شرک را باطل و تباه گردانیده‌اند.

شرح و بیان

توضیح و تبیین گوناگون آیات، در سرتاسر قرآن و تکرار شیوه‌های متعدّد آن، بدین منظور است که ناسپاسان پند گیرند و درس بیاموزند و راهی جز راه خدای یگانه نروند و از غیر او مدد نجویند.

عذاب الهی ـ چه خبر دهد چه خبر ندهد ـ در هر آن و زمانی، فرجام بدش جز مشرکان و بی‌باوران را که عالماً عامداً و برای فریب مردم و استثمار آنان، ستم پیشه می کنند، در برنخواهد گرفت؛ چون این گروه هرگز از عذاب و کیفر حق رستگار نخواهند شد. و باید آن را بچشند، اما نیکان از هرگونه عذابی در امان هستند.

یکی از وظایف مهم پیام‌آوران، بشارت و نوید به مؤمنان به بهشت و نعمتهای آن و هشدار و تهدید به ناسپاسان و بی‌باوران به کیفر و آتش دوزخ است. [← عرف/۹۶]. مؤمنان هنگام لقای پروردگار، بیم و هراسی ندارند و غم گذشته نمی‌خورند؛ اما غیرمؤمنان، غمبار و هم‌آغوش آتش دوزخند؛ چون به دلیل نافرمانی، خداوند، شنوایی و بینایی آنان را گرفته و بر دلهایشان مُهر نگون‌بختی نهاده است.

گیر که گیتی همه چنگ است و نای — گیر که گیتی همه ماه است و هُور
طبعِ تورا زان چه، که گوش است، کر — نفس، تو را زان چه، که چشم است، کور

(انوری ابیوردی)

پیامبر و علم غیب

قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلا تَتَفَكَّرُونَ ۵۰ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۵۱ وَلا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۵۲ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ۵۳

توضیح واژه‌ها

خزائن: جمع خزینه و خزانه، گنجینه‌ها، جایگاه اندوخته‌ها. خزائنُ الله: گنجینه‌های غیبی خدا که جز او کسی از آن خبر ندارد، کانون گنجینه‌های غیبی الهی. ملک: فرشته. الأعمی و البصیر: کور و بینا، منظور شخص گمراه و آگاه است، گمراه چراغ فرا راه ندارد، انسان آگاه و مؤمن، نور تابان حق، راه را برایش تابناک و هموار می‌سازد. انذر: بترسان، هشدار ده. أن یُحشروا: آن‌که گرد آورده شوند، محشور گردند. من دونه: سوای او، غیر او. شفیع: واسطه، میانجیگر. لا تطرُدْ: مران، دور مگردان، طرد مکن. الغداة: سحرگاهان، بامدادان. العشیّ: شامگاهان، هدف از غداة و عشی، همه‌ی اوقات است. وجهَهُ: ذات حق. فتنّا: آزمودیم، امتحان کردیم. أهؤُلاءِ: آیا اینها. مَنَّ: منّت نهاد، نعمت داد.

ترجمه‌ی آیات

۵۰ ـ [ای پیامبر!] بگو: من نمی گویم گنجینه‌های خدا در اختیارِ من است و علم غیب هم نمی‌دانم و شما را نمی گویم که من فرشته‌ام و تنها از آن چه بر من فرود می‌آید، پیروی می کنم. پس، بگو: آیا نابینا و بینا مساوی‌اند؟ چرا نمی‌اندیشید؟

۵۱ ـ به وسیله‌ی این قرآن به کسانی هشدار ده که از حضور یافتن در بارگاه پروردگارشان، بیم دارند؛ زیرا غیر از او یار و شفیعی ندارند. امید که پروا کنند.

۵۲ ـ آنان را که بامدادان و شامگاهان، پروردگار خود را فرامی‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، از خود مران. نه، چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی توست و نه، چیزی از حساب تو برعهده‌ی آنان است تا آنان را

برانی و از ستمکاران شوی.

۵۳ ـ و این گونه، ما عده‌ای از آنان (ثروتمندان) را به عده‌ای از آن [بینوایان] آزمودیم تا آن ثروتمندان متکبّر بگویند: آیا اینها، همان کسانی‌اند که با برگزیدنشان از میان ما، خدا بر آنان منّت نهاده است؟! مگر خدا به حالِ سپاسگزاران آگاه نیست؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیه‌ها تتمّه‌ی آیه‌ی: «لولا أنزل علیه آیةٌ من ربّه» [← همین/۳۷] و تبیین حدود و وظایف پیامبران است. خداوند می‌خواهد، پیامبر، به همه بفهمانـد که برانگیختن وی، برای بشارت و هشدار است و بگوید: گنجینه‌های خدا نزد من نیست، از علم غیب بی‌خبرم [← جن/۲۶و۲۷] و من، فرشته نیستم. پس، فایده‌ی این سه موضوع، نهایت فروتنی و بندگی پیامبر را نشان می‌دهد و نیز در ردّ سخن ترسایان در مورد مسیح ـع ـ است. دیگر این که: آوردن معجزات تنها به دستور خدا می‌باشد و بس.

شرح و بیان

۵۰ ـ این آیه، قدرت مطلق خدا را ثابت می‌کند و هر گونه همانندی با او را مردود می‌شمرد و این که قرآن معجزه‌ی پایدار و مؤیّد پیامبر است و او نمی‌تواند، خارج از توان بشری در چیزی دخل و تصرّف کند و همانند قرآن و یا یکی از سوره‌ها و حتی جمله‌ای از آیه‌های آن را بیاورد.

۵۳ ـ مورد نزول آیه این است که: مشرکان از پیامبر می‌خواستند، بیچارگان و بینوایان را از مجلس خود براند تا آنان با او همنشین شوند؛ اما خداوند، خطاب به پیامبر فرمود: ای محمد! خدادوستان را از خود مران و آنان را بنواز... [← هود/۲۷و۲۹]، [← کهف/۲۸]؛ زیرا اساس رسالت پیامبران، هدایت جامعه به راه سعادت و نجات از شرک و ظلم و جهل و کفر است.

نگاهی به این آیات

پیامبر بزرگوار، به مردم درس قرآن آموخت تا راه راست را از راه نادرست بازشناسند. او اختیار گنجینه‌های خدایی را نداشت، علم غیب نمی‌دانست، غیبِ بی‌چون‌وچرا نزد پروردگار است. هیچ گاه نمی‌گفت: من فرشته‌ی آسمانی‌ام؛ بلکه کار پیامبر، تبلیغ دستور خدا بود و از فرمان حق پا فراتر نمی‌نهاد. به روشنی می‌فرمود: کفر و ایمان یکسان و برابر نیستند. با دیده‌ی دل بنگرید. [← برهیم/۷].

مستکبران و خودخواهان و صاحبان زور و تزویر از پیامبر می‌خواستند، انسانهای مؤمنِ بینوا را از مجلس خود بیرون کند تا آنان با او همدم شوند؛ زیرا که همنشینی با بینوایان برای دنیاپرستان خودکامه ننگ به شمار

می‌رود. چرا باید صُهیبها، بلالها، خَبّابها و ابن‌مسعودها با اشراف و سرانِ مستکبر همنشین گردند؟! خدا نیز در ردِّ این خودخواهان فرمود: خدا از حال سپاسگزاران و بندگان راستین و دنیادوستان، خبر دارد...

بی‌گمان این کار برای دو گروه خودپرست و خداپرست آزمونی است و هر «اهل خرد»ی از آن درس می‌گیرد و با دل و جان، آن را می‌پذیرد. آیات زیر ـ بر خلاف نظر دنیادوستان ـ به پیامبر می‌فرماید: هرگاه مؤمنانِ پاکنهاد پیش تو آمدند، بر آنان سلام کن و...

برخی از مظاهر رحمت الهی، موقف پیامبر با مشرکان

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥٤ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ٥٥ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ٥٦ قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ٥٧ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ٥٨

توضیح واژه‌ها

كَتَبَ: نوشته است، مقرر گردانیده است، واجب کرده است. **بِجَهَالَةٍ**: از روی نادانی، ازسر ناآگاهی و بی‌خبری، به نادانی. **نُفَصِّلُ**: بیان می کنیم، از هم جدا می‌سازیم. **لِتَسْتَبِينَ** (بين): تا روشن گردد، تا آشکار شود. **الْمُجْرِمِينَ**: گناهکاران. **نُهِيتُ**: منع شده‌ام، بازداشته شده‌ام. **أَهْوَاءَ**: جمع هَوی، خواسته‌های بیهوده، هوسها و آرزوهای باطل. **الْمُهْتَدِينَ**: راه‌یافتگان. **بَيِّنَةٍ**: دلیل، شریعت، قرآن. **كَذَّبْتُم بِهِ**: آن را دروغ انگاشتید. **يَقُصُّ الْحَقَّ**: حق را بیان می کند، پیرو حق است. **الْفَاصِلِينَ**: داوران، جدا سازندگان. **لَقُضِيَ الْأَمْرُ**: قطعاً کار به انجام می‌رسید، کار پایان می‌یافت، کار فیصله پیدا می کرد، کار یکسره می‌شد.

ترجمه‌ی آیات

۵۴ ـ وقتی آنان که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما! [شما را بشارت باد!] پروردگارتان، رحمت را بر خود مقرر کرده است که هرکس از شما از روی نادانی کار بدی کند [و بلغزد ز جای] سپس توبه نماید و راه راست در پیش گیرد، او آمرزگار مهربان است.

۵۵ ـ بدین‌سان، آیات خود را به روشنی بیان می کنیم، تا راه و رسم گناهکاران، آشکار شود.

۵۶ ـ بگو: من از پرستش آنهایی که غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، منع شده‌ام. بگو: من در پیِ هوسهای شما نیستم. اگر چنین کنم، آن وقت بیراهه می‌روم و از راه‌یافتگان نخواهم بود.

۵۷ ـ بگو من از سوی پروردگارم، دلیل روشنی آورده‌ام؛ هرچند شما آن را دروغ پندارید. عذابی که شما در وقوعش شتاب می‌ورزید، در اختیار من نیست. فرمان، فقط در دست خداست و او بیان کننده‌ی حق و

بهترین داوران است.
۵۸ ـ بگو: اگر آن چه که در آمدنش شتاب می‌ورزید، نزد من می‌بود، کار من با شما یکسره می‌شد. [بدان که:] خدا به حال ستمگران داناست.

سبب نزول

عکرمه می گوید: آیه‌های ۵۴ و ۵۵ درباره‌ی کسانی شرف نزول یافت که خداوند به پیامبرش دستور داد تا آنان را بیش از پیش مورد توجّه قرار دهد. کلبی می گوید: آیه‌ی۵۷ درباره‌ی نضر پسر حارث و سران قریش نازل گشت که با تمسخر می گفتند: ای محمد! عذابی که به ما وعده می‌دهی، بیاور.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که همه‌ی مؤمنان را ـ با درود و سلام ـ با اکرام و احترام فراوان، عزّت و سربلندی بخشد و پس از تبیین راه گناهکاران و بدرفتاران، مؤمنان را از پیروی راه و رسم آنان بازدارد.

شرح و بیان

٥٤ ـ ای محمد! هر گاه مؤمنانِ به خدا و پیامبر و تصدیق کننـدگان کتابهـای آسـمانی بـا دل و جـان و در عمل، نزد تو آیند و از گناهان و لغزشهایشان سؤال کنند که آیا راه بازگشت و توبـه دارنـد؟ به آنـان بگـو: «سلامٌ علیکم» درودتان باد! شما در امان هستید. پس، بدین‌وسیله، آنـان را اکـرام کـن، دلهایـشان را پـاک و پاکیزه گردان و آنان را به رحمت فراوان و فراگیر خدا بشارت ده. وبگـو: قبـول توبـه از سـوی خـدا بـرای کسانی است، جاهلانه به بدی آلوده شده‌اند؛ اما بی‌درنگ پشیمان می‌شوند... [← نساء/۱۷].

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد
(سعدی)

شروط توبه‌ی راستین، بدین قرار است:

۱ـ پشیمانی حقیقی از گناه ۲ـ بازنگشتن به سوی آن ۳ـ ردِّ مظالم به صاحب آن ۴ـ و پس از توبه کـردن، انجام دادن کردار نیکو و پسندیده.
٥٦ تا ٥٨ ـ این آیه‌ها بی‌خردی و تباهی بینش مشرکان را یادآور می‌شود که: به بندگی بتانی که سود و ضرر نمی‌رسانند، خود را در گرداب سیاه‌بختی گرفتار کرده‌اند و به پیامبر می‌فرماید که پیروانش را از این راه و رسم جاهلانه و گمراه‌کننده، باز دارد. مشرکان می گفتند: پروردگارا! اگر این کتاب که محمد آورده،

حق و از سوی توست، ما را سنگباران کن وعذاب ده. [← نفال/۳۲]. خداوند نیز به پیامبر دستور داد که در جواب آنان بگوید: اگر این عذاب در اختیار من می‌بود، خواسته‌ی شما را به جای می‌آوردم و کار را یکسره می‌کردم؛ اما سرانجام، خداوند، به حساب همه‌ی بدکاران می‌رسد و فرمان، در دست خداست و هر چیزی نزد او و از روی اندازه و مقدار است. [← رعد/۸].

و او از حال ستمگران، نیک باخبر است که چگونه و در کجا کیفرشان کند و شیوه‌اش چگونه باشد. پس خداوند در همه‌ی احوال، مردم را زیر نظر خود قرار می‌دهد و هرگز از آنان غافل نیست و همواره درِ رحمت بی‌کرانش باز است تا در فرصتهای مناسب به سویش بازآیند و به سعادت و سربلندی هر دو جهان دست یابند.

کمال علم خدای توانا

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهَا إِلا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلا يَعْلَمُهَا وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يَابِسٍ إِلا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۵۹ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۶۰ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لا يُفَرِّطُونَ ۶۱ ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ۶۲

توضیح واژه‌ها

مَفاتِح: جمع مَفتَح، گنجینه‌ها یا جمع مِفتَح و مِفتاح، کلیدها[1] که استعاره از امور غیبی است. رَطب: تَر. یابِس: خشک. کِتاب مُبین: علم الهی، لوح محفوظ. یَتوَفّاکُم: شما را می میراند، جان شما را می گیرد، در این جا منظور خوابانیدن است. جَرَحتُم: به دست آورده باشید، انجام داده‌اید، با اعضا و اندامت کسب کرده‌اید. یَبعَثُکُم: شما را بیدار می کند. لِیُقضی: تا پایان داده شود، به سر آید. أجَلٌ مُسَمّی: زمان معین، دوران زندگانی. حَفَظَة: جمع حافظ، نگهبانان، فرشتگان مراقب. تَوَفَّتهُ رُسُلُنا: فرشتگان ما جانش را می گیرند. لا یُفَرِّطون (فَرَط): کوتاهی نمی‌ورزند. مَولی: سرپرست، سرور، صاحب و متصرِّف. الحُکم: داوری، دستور و فرمان. أسرَع: سریع ترین. الحاسِبین: حسابرسان، حسابگران، خدا بسیار زود و سریع به حساب بندگانش می‌رسد.

ترجمه‌ی آیات

۵۹ ـ گنجهای غیب و کلید گشایش آن، در دست خداست و بس. جز او کسی آن را نمی‌داند و از آن چه در خشکی و دریاست، خبر دارد. هیچ برگی [از درختان] نمی‌افتد، مگر آن که از آن آگاه است و هیچ‌دانه‌ای در تاریکیهای دل زمین و هیچ تَر و خشکی موجود نیست، جز آن که در کتابی روشن، ثبت و ضبط است.

---

۱. مفردات، تفسیر واضح، منیر، منار، مراغی...

۶۰ـ خدا، کسی است که شب‌هنگام روح شما را [به وقت خواب] می گیرد و از آن چه در روز کسب می کنید، خبر دارد، سپس شما را در روز بیدار می کند، تا وقت معیّن زندگانی به سر آید [و اجل می‌رسد]، آن گاه شما به سوی او بازمی گردید و شما را بدان چه انجام داده‌اید، باخبر می کند.
۶۱ ـ خدا بر بندگانش ظفرمند است و نگهبانانی [از ملایک] بر شما می‌فرستد، تا وقتی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرشتگان ما جانش را می‌ستانند و [در انجام این امر] فروگذار نمی کنند.
۶۲ ـ این بندگان [پس از زنده‌شدن] به بارگاه سرور راستین خود، خدا، برگردانده می‌شوند. آگاه باشید که داوری و فرمان، تنها از آنِ اوست و او سریع‌ترینِ حسابرسانان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات با آیه‌های قبل پیوند دارد؛ چون خدا در آیه‌ی پیشین می‌فرماید: «واللهُ أعلَمُ بالظّالمین» خدا به حال ستمگران آگاه است. و این آیات نیز، علم بی‌پایان و قدرت بی‌مثال او را نشان می‌دهند که: کلید گنج‌های غیبی در دست توانای اوست، هرطور که بخواهد، در تمام هستی دخالت می کند، بر همه چیز غالب و چیره و نگهبان؛ و جان‌ستان حقیقی اوست و در چشم‌به‌هم‌زدنی به حساب آغاز و فرجام آفرینش می‌رسد.

شرح و بیان

۶۰ ـ زندگانی و مرگ، برانگیختن و سراز خاک گور برآوردن و حسابرسی روز بازپسین، همه و همه در دست توانای خداست و بس. خدا در این آیه، خواب را به مرگ تشبیه کرده و یکی دیگر از عظمت و شکوه خود را نشان داده است... علم اول و آخر از آن خداست. [← نمل/۶۵و۷۴و۷۵]، [← لقمان/۳۴]، [← زمر/۴۲]، [← غافر/۱۹]، [← حدید/۲۲]، [← جن/۲۶و۲۷].

یادآوری

عالم غیب و کلید گنج‌هایش فقط در دست توانای خداست، کسی از آن آگاه نیست ودانش بشری بسیار اندک است. [← رعد/۱۰و۱۱]، [← سرء/۸۵]. در این صورت، هیچ کس بر علم غیب احاطه ندارد و به ماهیّت آن نمی‌رسد. انسان در دریایی از مجهولات غرق است و نمی‌داند در هستی چه می گذرد. [← کهف/۴۹].
انسان چیست؟ چه چیز او را از مادّه جدا می‌سازد؟ چه چیز او را از سایر جانداران جدا می کند؟ چگونه پا به این کره‌ی زمین نهاده است؟ و چگونه به کار دست می‌یازد؟ خرد وعقلی که وسیله‌ی راه‌اندازی کار

اوست، چیست؟ پس از مرگ و فرسودگی و نابودشدن چه سرنوشتی در پیش خواهد داشت؟ [ظلال، به نقل از «انسان موجود ناشناخته» الیکسیس کارل]

همه‌ی اینها و سؤالات بسیاری از این قبیل، گستره‌ی غیب است و دانش بشری در برابرش حیران و یارای جلورفتن را ندارد... و آن چه که می‌داند، بسیار اندک است...

از ایـن خـواب اگـر کوتـه اسـت اَر دراز   گـــهِ مـــرگ بیـــدار گـــردیم بـــاز

(سعدی)

مظاهر قدرت و رحمت خدا

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ٦٣ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ٦٤ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ٦٥ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ٦٦ لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ٦٧

توضیح واژه‌ها

ظُلُمات البَرّ و البحر: تاریکیهای خشکی و دریا، تاریکیهای حسی مانند: تاریکی شب و تاریکی ابر و باران و بادهای تند و زیان‌آور، گردباد و توفان دریا. تاریکیهای معنوی مانند: تاریکی جهل و نادانی به شیوه‌های گوناگون که همگی موجب هول و هراس است. تَضَرُّعاً: زاری کردن با صدای بلند، اظهار خواری، ذلّت و تسلیم. خُفیةً: پنهانی. کَرْب: غم و اندوه. أن یبعث: که بفرستد. من فوقکم: بالای سرتان. یلبسکم: شما را به هم اندازد، شما را در گیر اختلاف‌نظر کند و دچار تفرقه سازد. شیعاً: جمع شیعه، گروه‌ها و دسته‌ها. بأس: عذاب و درگیری و کشمکش، گزند. وکیل: نگهبان، حافظ، مسؤول. نبأ: خبر. مُستقَرّ: محل رویداد، محل استقرار، هنگام رویداد، موعد، سرانجام.

ترجمه‌ی آیات

۶۳ ـ بگو: کیست شما را از [بیم و هراسِ] تاریکیهای خشکی می‌رهاند، در آن هنگام که او را به زاری و در نهان به فریاد می‌خوانید که: اگر ما را از این گرداب هایل رستگار نماید، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود؟

۶۴ ـ بگو: خداست که شما را از آن هول و هراسها و از هر غم و اندوهی می‌رهاند؛ اما شما به سوی شرک بازمی گردید.

۶۵ ـ بگو: خدا تواناست که [به وسیله‌ی بلای آسمانی] از بالای سرتان یا [به بلای زمینی] از زیر پاهایتان، بر شما عذاب بفرستد، یا شما را درگیر اختلاف و تفرقه کند و دسته‌دسته سازد و به جان هم اندازد و گرفتار همدیگر گرداند، بنگر، چگونه آیات خدا را بیان می‌سازیم، شاید آنان بفهمند.

۶۶ ـ قوم تو، این قرآن را دروغ می‌انگارند، حال آن که قرآن حق است [و تردیدی در درستی آن نیست] به

آنان بگو من حافظِ شما نیستم.

۶۷ ـ هر خبری [از سوی قرآن]، موعد و سرانجام معیّنی دارد که آن را خواهید دانست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات قبل، برخی از دلایل الوهیّت، احاطه‌ی علم، قدرت و چیرگی خدا را بر تمام هستی ثبت و کردار بندگان را تبیین کردند، این آیات هم اشاره می کنند که: خداوند هر طور بخواهد، بر مشرکان و ناسپاسان عذاب می‌فرستد، تا از آن پند گیرند و به راه راست آیند.

شرح و بیان

٦٣ ـ این آیه، به روشنی می‌فرماید: آنان که در هنگام سختی و تنگدستی خدا را ـ با سوز دل ـ به کمک می‌خوانند، پس از رهایی و رسیدن به ساحل امن و سلامت، پیمان می‌شکنند و به سوگند خود، وقعی نمی‌نهند و باز به سراغ شرک و نافرمانی می‌روند. [← یونس/۲۲و۲۳]، [← سرء/۶۷].

٦٤ ـ این آیه به روشنی، به فطرت سالم و آفرینش پاک آدمی گواهی می‌دهد که هنگام محنت و تنگی، جز به خدای یگانه، پناه نمی‌برد و جز فضل او نمی‌جوید. پس باید این اخلاص و پاکی نیت در همه‌ی احوال، بر آدمی فرمانروا باشد و آنی او را ترک نگوید و در وقت شادی و تلخی نیز از این چهار صفت: ۱ـ دعا ۲ـ لابه و زاری ۳ـ اخلاص قلبی ۴ـ شکرگزاری، غفلت نکند تا به سرمنزل مقصد و سعادت دست یابد.

اخلاص، فواید فراوان دارد؛ از جمله:

۱ـ عشق و محبت الهی نسبت به انسان مخلص،

۲ـ پذیرفتن اعمال انسان مخلص،

۳ـ زدودن وسوسه از انسان،

۴ـ زدودن پلیدی و تباهی از او،

۵ ـ روان‌شدن چشمه‌ی خروشان حکمت و دانایی بر قلب و زبان او،

۶ ـ نزولِ مدد الهی،

۷ ـ افزونی پاداش نیکویی،

۸ ـ نجات از دوگانگی و تعارض شخصیّت.

بدان که: دشمن‌ترین دشمنِ اخلاص، ریا و ظاهرسازی است. اگر انسان ریا کند و در کارها هدفش

پروردگار نباشد، عملش تباه می گردد.

فضیلت اخلاص در روان آدمی، انگیزه و تشویقِ ارزنده می آفریند و هیچ گاه آرزوی خِسَّت‌بار، کینه‌ی پست و ناهموار و ریای درهم‌شکننده را نخواهد کرد؛ بلکه خشنودیِ یار، عشق به کار نیک، رغبت به همکار با مردم و احترام گذاشتن به ساحت آنان و ـ اندک‌اندک ـ آشنایی با ارزشمندیِ حق، دادگری و نیکویی را به وجود می آورد... [دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ج۲، مطلب اخلاص]

۶۵ ـ احساس خطر و بیم و هراس، انسانهای سرکش را مهار می کند، دلها را رام می گرداند، به یادِ توبه و بازگشت می‌اندازد و فطرت سالم را بیدار می کند.

نکته: پیامبر می‌فرماید: «من هشداردهنده‌ام، کار و بار و کیفر و پاداش شما با خداست و چیزی از کردارتان را فروگذار نخواهد کرد و هر خبری زمان معیّنی دارد.»

۶۷ ـ ای مردم! به زودی می‌دانید که هر خبری زمانی معیّن و فرجامی روشن دارد. [← ص/۸۸]، [← رعد/۳۸]... قطعاً اهل دل با شنیدن پیام این آیه و اندیشیدن در آن می‌لرزد و تکان می‌خورد و می کوشد تا از فرمان حق، خوب استقبال کند و خود را از هرگونه رنج و محنتی در آخرت برهاند و سرافراز و شادمان به بارگاه حق راه یابد.

دوری از مجالس تمسخر به آیات قرآن، کیفر تمسخرکنندگان، مزایای ایمان و زیانهای شرک و بی‌باوری

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ٦٨ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ٦٩ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ٧٠ قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٧١ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ٧٢ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ٧٣

توضیح واژه‌ها

يَخُوضُونَ (خَوْض): فرو می‌روند، در این آیه به معنای تمسخر کردن به آیات قرآن است که یاوه‌سرایی می‌کنند. يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا: با استهزاء و ریشخند در آیات ما به سخن می‌پردازند. [← نسا/۱۴۰]. يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ: شیطان از یاد تو می‌بَرَد، تو را به فراموشی می‌اندازد. الذِّكْرَى: متوجه شدن، به یاد آوردن. ذَرْ: رها کن، متعرّض مشو. غَرَّتْهُم: زندگانی دنیا آنان را فریفته است، فریبشان داده است. ذَكِّرْ بِه: به وسیله‌ی قرآن پند ده. أَنْ تُبْسَلَ: آن که نابود شود، آن که گروگان گردد. تَعْدِلْ: فدیه دهد، عوض پرداخت کند. أُبْسِلُوا: نابود شده‌اند، در ورطه‌ی نابودی‌اند، در گرو هستند، گرفتارند. حَمِيم: آب جوشان، آب بسیار گرم. أَنَدْعُوا: آیا به فریاد بخوانیم، به کمک بطلبیم؟ بپرستیم؟ نُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا: به عقب باز گردیم، از عقیده‌ی خود دست برداریم؟ إِسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ: اهریمنان، او را از راه به دور انداخته، او را سرگردان و آواره کرده‌اند. حَيْرَان: سرگردان، آواره. لِنُسْلِمَ: این که تسلیم شویم. قَوْلُهُ الْحَقُّ: سخن راستش، سخنش راست است. يُنْفَخُ: دمیده می‌شود. فِي الصُّورِ: در «صور»، در شیپور.

ترجمه‌ی آیات

۶۸ ـ هر گاه کسانی را دیدی که به قصد طعن و تشر در آیات ما فرو می‌روند، از ایشان روی برتاب، تا به سخنی دیگر شروع کنند. اگر شیطان، [این دستور را] از یاد تو بُرد، همین که آن را به یادآوردی، با ستمکاران منشین.

۶۹ ـ چیزی از حساب [یاوه‌سراییهای بی‌باورانِ ستم‌پیشه] بر عهده‌ی پارسایانِ خدادوست نیست؛ اما اندرزگویی لازم است که شاید پروا کنند.

۷۰ـ و آن کسانی را که دین خود را به بازیچه و سرگرمی گرفته‌اند و زندگانی دنیا آنان را فریب داده است؛ رها کن و آنان را [که پندنیوشند] به این قرآن اندرز بده؛ مبادا کسی به سزای اعمالش نابود گردد؛ چون جز خدا شفیع و یاوری ندارد؛ و اگر برای رهایی خود، هر نوعِ فدیه و تاوانی بپردازد، از وی پذیرفته نیست. آنان، کسانی‌اند که گرفتار کردار خویشند و کیفرشان، شرابی از آب جوشان و عذابی پردرد و سوزان است.

۷۱ ـ بگو: آیا به جای خدا، چیزی [یا کسی] را به فریاد بخوانیم [و بندگی کنیم] که نه، سودی به ما می‌رساند، و نه، زیانی؟ آیا پس از آن که خدا راه راست را به ما عطا کرده است، عقیده را رها کنیم؟! و هم‌چون کسی باشیم که شیاطین او را در سرزمین، سرگردان کرده و حیران مانده است. حال آن که او دوستانی دارد که او را به سوی هدایت می‌خوانند و می گویند: پیش ما بیا؛ [اما او سرباز می‌زند.] بگو: هدایت خدا، همان هدایت واقعی است و ما دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار هستی باشیم.

۷۲ـ [خدا می‌فرماید:] نماز برپا دارید و از خدا پروا کنید. اوست که در بارگاهش گرد آورده می‌شوید.

۷۳ـ خدا، کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید و هر گاه به چیزی بگوید: «باش» بی‌درنگ پدید می‌شود. آری! سخنش راست است و آن روز که در «صور» دمیده شود؛ فرمانروایی از آنِ اوست. او دانا به پنهان و پیدا و فرزانه‌ی آگاه است.

سبب نزول

طبری به نقل از سُدی می گوید: موردِ نزولِ آیه‌ی: «و إذا رأیت الّذین یخوضون...» آن است که: وقتی مشرکان با مؤمنان می‌نشستند، قرآن را مسخره می کردند. خدا فرمود: تا سرِ سخنی دیگر نروند، آنان را ترک کنید. پس، در هر زمانی مردم آیات خدا را دروغ پندارند و مورد بی‌حُرمتی قرارش دهند، همنشینی با چنان کسانی نارواست. مشرکان به مسلمانان می گفتند: راه ما را در پیش گیرید و محمد را رها کنید. قرآن در جوابشان به پیامبر گفت: «قُل: أندعوا من دون الله...»، «قل: إنّی نُهیتُ أن أعبدَ الّذین...» [← همین/۵۶].

ارتباط این آیات با آیه‌های قبل

در آیه‌های قبل، خدا فرمود: حفظ و نگهبانی کردار و اعمال دروغ‌پردازان و بی‌باوران به عهده‌ی پیامبر نیست. او، مسؤول رساندن دین به مردم است، زمان به آنان خبر می‌دهد که فرجام دروغشان چیست. این آیات هم، پیامبر و مؤمنان را از همنشینی با مشرکان ـ که راه کفر می‌نُمایند و می‌سپرند ـ باز می‌دارد که دوری ورزند و آن گاه که قرآن، پیامبر و دین را به باد تمسخر می گیرند، مجالس آنان را ترک نمایند...

شرح و بیان

۶۸ ـ ای مؤمنان! با تمسخر کنندگان به دین و قرآن منشینید و خود را شریک گناه آنان مکنید. حال اگر فراموش کردید و یا به دلایلی به آنان همنشین شدید؛ فوراً آن مجلس را ترک کنید و از آن ستم‌پیشگانِ نافرمان، روی بگردانید. در مورد فراموشی، آیات دیگری نازل شده‌اند خطاب به پیامبر خاتم. [← کهف/۲۴]، در مورد آدم [← طه/۱۱۵]، موسی از خدا می‌خواهد که او را به خاطر فراموش کردن توصیه‌ای که به او کرده بود، مورد بازخواست قرار ندهد. [← کهف/۷۳].

منظور از این خطاب، همه‌ی مؤمنانِ اول و آخر است که آیه‌ی بعد نیز بر این مطلب، دلالت می کند.

چند نکته‌ی مهم

أ: دوری گزیدن از مجالسی که در آن به قرآن، پیامبر و به احکام دین، توهین و تمسخر می‌شود؛ واجب است.

ب: اگر کسی بداند که سخنش در کسی درنمی گیرد و اندرزش اثر نمی‌پذیرد، باید به عنوان اعتراض از آن کس، دوری گزیند.

ج: این آیه‌ها به ما می‌فهمانند که همنشینی با بدکاران و گناهباران، نارواست و اگر انسان با بدکاران هم‌نشین شد هم‌چون آنان خواهد بود. [← نساء/۱۴۰].

د: بدان که: هیچ گاه در امر تبلیغ و بیان احکام شرع ـ جز در مواردی عادی مانند: سهو در نماز؛ ـ فراموشی به ساحت پاک پیامبران راه نیافته است و خود حضرت در این باره می‌فرماید: «إنّما أنا بشرٌ مثلُکم انسی کما تنسون فاذا نسیتُ فذکّرونی»: من هم بشری چون شما هستم و فراموش می کنم. آن گونه که شما فراموش می کنید. پس اگر فراموش کردم به یادم آورید. [صحاح سته] پیامبران در تبلیغ وحی و دین، از نسیان و فراموشی معصوم و در امانند و آن چه خدا به آنان فرمان دهد، بی کم و زیاد به مردم می‌رسانند. [← قیامه/۱۶تا۱۹].

هـ: قرآن، برای آنان که خود را به فراموشی می‌سپارند و به سوی نابودی و پرتگاه، گام برمی‌دارند،

اندرزگو و یادآور ویژه‌ای است. مسلمان حقیقی کسی است که: قرآن را پیشوا و سنّت را راه و روش خود قرار دهد و به آرزوهای بیهوده (امانیّ) و اوهام و پندارهای ناروا، فریفته نشود.

و: در آخرت، هیچ فدیه و جریمه، و واسطه و وسیله‌ای ـ جز کردار نیک و اراده‌ی خدا ـ پذیرفته نیست.

توضیح تمثیلی

ای پیامبر! به آن درماندگان و راه گم کردگان تاریخ بگو: مگر ممکن است ما چیزی را بخوانیم و پرستش کنیم که بود و نبودش یکسان باشد و هیچ سود و زیانی نرساند و پس از رسیدن به نور هدایت و سعادت باز به سوی گمراهی و سیاه‌بختی گام نهیم؟! در این صورت، مَثَلِ ما هم‌چون مَثَلِ کسی است که شیطان او را با شتاب ربوده و در بیابان گمراهی و نیستی و در پرتگاه تند و سختی قرارش داده است. اکنون، تک و تنها، حیران و سرگردان در آن بیابان در جا می‌زند، نمی‌داند از کجا شروع کند و به کجا برود. ناگهان، صدایی می‌شنود که دوستانش او را به سوی شاهراه حقیقی می‌خوانند و گویند: زود باش، نزدِ ما بیا «إئتنا» این است راهِ امن و امان. حال اگر کسی پذیرفت، رستگار است و گرنه، همه‌ی درها بر رویش بسته می‌شود و به نابودی می گراید. این، مَثَل کسی است که غیر خدا را می‌پرستد. روزی که مرگ به سراغش آید، پشیمانی او را سود ندهد.

در پایان آیه می‌فرماید: ای پیامبر! بگو: تنها راه هدایت،همان است که ما در آینه‌ی اسلام، آن را نشان داده ایم. پس خدا به ما دستور داده که تنها فرمانبردار او باشیم. [← جن/۱۸]. هان،ای مؤمنان! نماز برپا دارید و از خدا پروا کنید تا روز قیامت، سربلند باشید.

یادآوری

این ماجرای یاوه‌گویان به مشرکان مکه بازمی گردد که آیات و دین خدا را به مسخره می گرفتند و مؤمنان را آزار می‌دادند. خدا نیز به پیامبر و مسلمانان امر می‌کرد که در مجلس آنان حضور نیابند مگر آن که از یاوه‌سراییها دست بردارند؛ هرچند، پند و اندرزها در جای خود باقی بود که شاید در دلی که هنوز از فطرت سلیم برخوردار است، پرتوی اندازد. البته حدّ و مرز همنشینی با این گروه، معلوم و مشخّص و این حد و مرز نیز در مسیر تاریخ، برای هر دورانی، ماندگار و تازه و برقرار است.

گفتگو میان ابراهیم و آزر

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۷۴ وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۷۵ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ۷۶ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ۷۷ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ۷۸ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۷۹

توضیح واژه‌ها

ابراهیم: خلیل‌الرحمان، ابوالأنبیاء، در منابع تاریخ، گویا از دهمین نوه‌ی سام پسر نوح، نیای عرب، پدر اسماعیل، در شهر «اُور» به معنای نور از شهرهای کلدان، اکنون مشهور به «اُورفه» یا «اورفا» در جنوب مرز ترکیه، همسایه‌ی مرز سوریه به دنیا آمد. آزر: پدر ابراهیم، سفر تکوین، لقب یا نام او را «تارَح» یا «تارخ» به معنای غمگین یاد کرده است. أصنام: جمع صنم، بتها. آلهة: جمع اله، خدایان. نُري: نشان می‌دهیم، می‌نمایانیم. ملكوت: ملک و دارایی فراوان و باعظمت، عزت و قدرت و تسلط، عجایب آسمانها. المُوقنين: یقین‌کنندگان. جَنَّ: تاریک نمود، پرده افکند، فراگرفت، وجه تسمیه‌ی پری به جن، به دلیل نامرئی بودن آنهاست. أفَلَ: غروب کرد. بازِغَةً: طلوع‌کننده، در حال طلوع، روشنی‌بخش. إنّي بَريءٌ: من بیزارم. وَجَّهْتُ: متوجه کردم، روی گرداندم. حنيفاً: حق‌گرا، پاکدل، مایل به سوی حق و دین پایدار، پاک‌دینانه و پاک‌دلانه.

ترجمه‌ی آیات

۷۴ـ [به مردم یادآور شو] آن هنگام را که ابراهیم به پدرش، آزر گفت: آیا بتها را خدای خود می‌گیری؟! راستی را من، تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم.

۷۵ـ ما این گونه، ملکوت [و شگفتیهای] آسمانها و زمین را به ابراهیم نُمایاندیم، تا از جمله‌ی اهل یقین گردد.

۷۶ـ وقتی شب بر ابراهیم پرده انداخت [و سیاهی همه‌جا را دربر گرفت] ستاره‌ای (مشتری یا زهره) دید،

گفت: این پروردگار من است. هنگامی که ناپدید شد، گفت: ناپدیدشدگان را دوست ندارم.
۷۷ـ وقتی طلوعِ ماه تابان را دید، گفت: این پروردگار من است. چون ماه ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا راه نُنماید، قطعاً از گمراهان خواهم بود.
۷۸ـ و چون دید، خورشید از افق سربرآورد، گفت: این پروردگار من است. این، بزرگتر است. هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بی‌گمان من از آن چه برای خدا شریک و همتا می‌سازید، بیزارم.
۷۹ـ من با اخلاص و پاکدلانه روی خود را به کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است و به یقین از مشرکان نیستم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات برای اثبات دلیل علیه مشرکان عرب، در ابطال بت‌پرستی از داستان ابراهیم خلیل و پدرش، آزر یاد می‌کند؛ چون همه‌ی ملل به فضل و بزرگی وی اعتراف می‌کنند و مشرکان، خود را از نسل او می‌پندارند و مدّعی هستند که از ملت اویند و فضل او را باور دارند. یهودیان و ترسایان، همگی او را بزرگ و قدر و منزلتش را گرامی می‌شمرند. پس مادام که ابراهیم ـ پی‌درپی ـ علیه بت‌پرستی قومش می‌ستیزد، عرب نیز ـ که خود را از سلاله‌ی او به حساب می‌آورند ـ باید از گمراهی و سرسختی باز گردند، اشتباه خود را درک نمایند واز بت‌پرستی بیزار شوند.

شرح و بیان

۷٤ تا ۷۹ ـ آیا بتی را که با دستان خود از چوب و سنگ تراشیده‌اید، می‌پرستید و گرامی می‌دارید؟! بی‌تردید، منزلت شما از آن بتها بسی بالاتر است و جایگاهی والاتر دارید. شما خردمند هستید و بتها کر و کور و لایعقل‌اند و نمی‌توانند هیچ گونه زیانی را از وجودِ خود برانند؛ ولی با این بیان، آن موجودات بی‌خرد را خدای خود قرار داده اید و آنها را سجده می‌کنید!

پرده‌ی شبِ تار، فراگیر شد. ابراهیم که در دوران کودکی، بندگی قومش را در برابر اجرام سَماوی، از جمله ستارگان و ماه دیده بود، خواست بدان وسیله، به اشتباهی که گرفتارش گشته‌اند، پی ببرند. از این رو، در یکی از شبها، یکی از بزرگترین سیاره‌ی درخشانِ منظومه‌ی شمسی به نام زُهره یا مُشتری را در آسمان مشاهده کرد؛ به شیوه‌ی استدراج یعنی، پله‌پله جلورفتن به قومش چنین گفت: بنابه پندار شما، این، پروردگار من است. وقتی سیاره از دیده‌ها ناپدید شد، گفت: من دوست ندارم، معبودی را پرستش کنم که دگرگون می‌شود: گاهی آشکار و گاهی نهان می‌گردد؛ زیرا «رَبّ» تغییر نمی‌پذیرد و این حالت نشان اَزَلبودن و جاودانگی نیست. چون شب بعد، ماهِ چهارده برآمد، برای ابطال خدایان قومش، به شیوه‌ی

استدلال پیشین گفت: این است پروردگار من. اما، ماه تابان هم، تابِ ماندن نداشت و افول کرد و ناپدید شد. ابراهیم ـ ع ـ گفت: اگر پروردگارم دستم نگیرد و راه راست را به من ننُماید، از زمره‌ی گمراهان می‌شوم. این هم تعریضی دیگر بود که پیکره‌ی شرک‌آلود قومش را ـ که ستاره را معبود خود می‌دانستند ـ سخت در هم کوبید. سپس خورشید درخشان از افق سر برآورد. ابراهیم برای اتمام حجت نهایی و هم‌چون شیوه‌ی پیشین، گفت: این است پروردگار من؛ زیرا از ماه و ستاره بسی بزرگتر و نورش عالم‌گیر است. خورشید نیز غروب کرد. اکنون وقت آن رسیده که به روشنی حق را در برابر قوم سرکش آشکار گرداند و از کردارشان بیزاری جوید. پس، گفت: ای قوم! من از خدایان شما بیزارم و جز خدای یگانه، معبودی ندارم و روی دل را به او می کنم و از مشرکان نیستم؛ بلکه من، موحّد و حقگرایم. [← نحل/۱۲۰تا۱۲۳]، [← نعام/۱۶۱]. وقتی ابراهیم، نفی الوهیت را از این سه پدیده‌ی درخشان؛ یعنی، ستاره، ماه و خورشید نمود، در واقع، بطلان معبودهای قومش را ثابت کرد و بدین وسیله بر سفاهت و ابلهی آنان ـ که پرستش غیر خدا را برگزیده بودند ـ دلیل آورد. پس، هیچ گاه ابراهیم خلیل در شناخت ربّ جلیل تردید نکرده بود؛ چون او پیشوای پاکدینان و پیامبران است و از زمان کودکی هدایت یافته بود. و خدا، همه‌ی رازها را بهتر می‌داند.

اینک، چهار مناظره‌ی برجسته‌ی ابراهیم

۱ـ مناظره با پدرش: «یا أَبتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا یَسْمَعُ و لا یُبْصِرُ و لا یُغْنِی عَنْكَ شَیْئاً»: (به پدرش گفت: پدرجان! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی کند، می‌پرستی؟) [← مریم/۴۲]، [← نبیاء/۵۱ و۵۲].

۲ـ مناظره با قومش: «فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ...» [← نعام/۷۶].

۳ـ مناظره با پادشاهِ زمان خود: «...رَبِّیَ الَّذی یُحْیِی و یُمیتُ...» [← بقره/۲۵۸].

۴ ـ مناظره با کفار: «فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلّا کَبیراً لَهُمْ...»: (ابراهیم، بتها را خُرد و ریز کرد، مگر بزرگترشان را...) [← نبیاء/۵۸].

این جدل و مناظره، دلیل توان و قدرت و بداهه گویی او در ناتوان کردن و محکوم‌نمودن طرف مقابل و اثبات هدف از راه دلیلِ قاطع است.

در این سوره، از آیه‌ی [۷۴ ـ ۹۴] از ایمان راستین و کنارزدن خدایان دروغین، عقیده‌ی سالم و از سلسله‌ی به هم پیوسته‌ی پیامبران از نوح تا محمد ـ سلام‌الله‌علیهم ـ سخن می گوید. از جمله: ابراهیم به پدرش می گوید: من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم. ابراهیم، هرچند بردبار، خوش‌رفتار، نرمخو و بزرگوار است؛ اما نزد او سخن از عقیده، برتر از روابط خانوادگی و احساسات است. ابراهیم پیشوا و راهنمای همه کس است و به دلیل خلوص نیّت و پاکی فطرت؛ آفریدگار، پرده‌های ملکوت را برایش کنار

زد و گوشه ای از راز جهان را به او نشان داد، آن گاه ابراهیم با آن شیوه‌ی ارزنده‌ی باعظمت - که در پیش به آن اشاره کردیم - به قومش فهماند که قطعاً گمراهند و ستاره‌ی درخشان، ماه تابان و آفتاب عالمتاب و امثال آنها، به فطرت و سرشت سالم آدمی پاسخ نمی‌دهند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست، پس باید خدای توانای راستین و آفریننده‌ی همان پدیده‌ها را جُست تا دل و جان، سیراب گردد و راه راست یابد و از سرگشتگی و درماندگی برهد.

اکنون وقت آن رسیده که این بزرگوار با آن همه توش و توان، در برابر ستیزه‌گریهای قومش، چون کوه، پایداری نماید و با استدلال محکم، سؤالاتشان را پاسخ دهد و خود را برای هرگونه آزمونی مهیا کند.

از خلیل حق بیاموز این سیَر — که شد او بیزار اوّل از پدر
تا که اَبغَض لله آیی پیش حق — تا نگیرد بر تو رشک عشق دق
تا نخوانی لا و اِلّا الله را — در نیابی منهج این راه را
(مثنوی، دفتر۵، ش۱۲۳۹)

اندرین وادی مرو بی این دلیل — لا احب الآفلینْ گو چون خلیل
(مثنوی، دفتر۱، ش۴۲۸)

باید یادآور شد که: بعضی، با نوعی تبعیض نژادی، می‌خواهند سلسله‌ی پیامبران را پاک از شرک، اعلام کنند و تقدّسی ازلی برای اسلاف و اخلافِ پیامبران در نظر بگیرند! تا جایی که تعبیر روشن «اَب» به معنی پدر را به «عم» به معنی عمو، تعبیر می‌دهند و می گویند: چگونه ممکن است: پدر پیغمبری موحّد مانند ابراهیم، مشرک بوده باشد؟! گو این که: خدا نمی‌توانست یا نمی‌دانست به جای الف و با(اَب)، عین و میم (عم) را به کار برد! غافل از این که: اوّلاً، خداوند، قادر متعال است و خود می‌فرماید: «الله أعلمُ حیث یجعل رسالته». ثانیاً، هنر آن است که در جامعه و خانواده‌ای ناسالم، چنان عظمتی پدید آید. ثالثاً، بزرگی و شرافت به اصل و نسب نیست و این، از افتخارات جاهلی است، بلکه با پیش گرفتن «تقوی» است و آن هم «عندالله» و با تلاش و ایمان و عملِ خودِ شخص بستگی دارد که چقدر قرآن افتخار به آباء و اجداد را مردود می‌شمارد و... در حالیکه بزرگ‌مردی مانند مولانا در این ابیات،صراحتاً همان تعبیر قرآنی را بدون توجیه و تفسیر، پدر نام می‌برد.

گفتگو میان ابراهیم و قومش

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي وَلا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلا تَتَذَكَّرُونَ ۸۰ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۸۱ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۸۲ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۸۳

توضیح واژه‌ها

حاجَّهُ: با او ستیزه کرد، مجادله کرد، با او مناظره کرد. فِي‌الله: درباره‌ی خدا. و لا أخافُ ما تُشرِكونَ بِه: از بتها و خدایان دروغینی که همتای خدا می کنید، بیمی ندارم؛ چون هیچ گونه توانی ندارند. سُلطاناً: دلیل و برهان. أيُّ: کدام؟ الفَريقَين: آن دو دسته. الأمْن: امنیت و آسایش. لَم يَلبِسوا: آلوده نشده‌اند، نیامیخته‌اند، نپوشانده‌اند. ظُلم: منظور، شرک است. مُهتَدون: مهتَدين: راه‌یافتگان، هدایت‌یافتگان. تِلكَ حُجَّتُنا: آن دلیل و برهان ما بود که ابراهیم به آن استدلال کرد.

ترجمه‌ی آیات

۸۰ ـ قوم ابراهیم با او به ستیزه برخاستند. گفت: آیا درباره‌ی خدا با من می‌ستیزید، در صورتی که او مرا راهبر است؟ من از آن چه همتا و انباز او قرار می‌دهید، نمی‌هراسم، [چون هیچ کاری از خدایانتان فراهم نیست]، مگر از سوی پروردگارم زیان ببینم. علم پروردگارم همه‌چیز را فرا گرفته است آیا بیدار نمی‌شوید؟

۸۱ ـ چگونه از خدایانِ ساخته و پرداخته‌ی شما بترسم، حال آن که خود از آن چه که بی‌دلیل همتای خدا قرار داده‌اید، نمی‌هراسید؟ راستی، کدام‌یک از این دو گروه، برازنده‌ی امن و آسایش است؛ اگر می‌دانید؟

۸۲ ـ [آری!] آنان که ایمان آورده و ایمانشان را به شرک نیالوده‌اند، آسایش از آنِ ایشان است و آنان، هدایت‌یافتگانند.

۸۳ ـ و آن، دلیل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم. منزلت هر که را بخواهیم [و خود سزاوار آن باشد] والا می گردانیم؛ زیرا که پروردگار تو حکیم و داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

مناظره‌ی ابراهیم و قومش در مورد خدای یگانه استمرار دارد. چون قومش شکست خوردند ناچار به تقلیداز پیشینیان خود متوسّل شدند و خدای یگانه را ناکافی و ناپسند شمردند و به دلیل طعنه‌هایی که ابراهیم به خدایان متعدد آنان زده بود، او را به مصایب و بلایا می‌ترساندند و می‌گفتند: این خدایان پیش خدای یگانه، شافع ما هستند.

شرح و بیان

۸۲ـ آنان که ایمان واقعی دارند، آن را به شرک و دوگانگی نمی‌آلایند و مخلصانه و پاکدلانه و با یقین کامل خدای یکتا را سجده می‌کنند؛ از هر گونه رنج و عذابی در آخرت مصون‌اند، در امن و آسایش می‌زیبند، راه رهایی را در پیش می‌گیرند و هیچ‌گاه در معرفت کردگار شک و شبهه ندارند. و این که ابراهیم ـ ع ـ به ستاره،ماه و خورشید می‌گفت: «هذا ربّی» به شیوه‌ی تمسخر و ریشخند و برای بیان و اقامه‌ی دلیل در برابر قوم گمراهش بود.

و آیه‌ی بعد نیز قاطعانه این مطلب را تأیید و تبیین می‌کند.

۸۳ـ

زهر پایگاهی که والا بوَد هنرمند را پایه بالا بُوَد

(نظامی)

نگاهی به آیات

اگر فطرت آدمی بیراهه رود، گمراه و درمانده می‌شود، در بیابان سرگشتگی دست و پا می‌زند، سرانجام به پرستش ستاره و ماه و خورشید و امثال آنها می‌گرود، راهِ اندیشیدن بر رویش بسته می‌شود و جز ستیز و جدال راهی نمی‌پوید. قوم ابراهیم نیز با او از درِ جدال درآمدند؛ اما او به تندی با استدلال بر آنان می‌تازد و می‌گوید: با من درباره‌ی وجود خدای آفریدگار می‌ستیزید،حال آن که او هادی و دستگیر من و مرا به ذات خویش آشنا کرده است؟! هان! آن کس که خدا را شناخت، بیم و هراس ندارد. خداشناسان، رهروان راه حقیقت و راستی‌اند ودر نهایت خلوص نیّت پیش می‌روند. پس بدین گونه ابراهیم با دلایل روشن و کوبنده، افکار و عقاید قوم سرگشته‌ی خود را باطل نمود...

ابراهیم و ویژگیهای رسالت و منزلت والای او

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۸۴ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۸۵ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ۸۶ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۸۷ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۸۸ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ۸۹ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهِ قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ ۹۰

توضیح واژه‌ها

كُلًّا: همگی، همه، هر کدام، جملگی. الصَّالحين: جمع صالح، شایستگان، نیکان. إجتبيناهم: برگزیدیم. حبط: از دست رفت، نابود شد، به هدر رفت. بی‌ثمر ماند. الحُكم: دانش سودمند داوری، آشنایی در دین. فإن يكفُر بها: اگر به این سه؛ یعنی، کتاب، حکمت و نبوت کافر باشند. هؤلاء: اهل مکه، سایر بی‌باوران. وكّلنا بها: مسؤول نگهداری آنها کردیم، بر آنها گماردیم. إقتده: اقتدا کن، پیروی کن. ذكرى: تذکر، یادآوری، پند و اندرز. لا أسألكم: از شما نمی‌خواهم، از شما درخواست نمی‌کنم. أجراً: پاداش، مزد.

ترجمه‌ی آیات

۸۴ ـ ما،اسحاق و یعقوب را به ابراهیم بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم و از پیش نیز نوح را هدایت نمودیم و از نسل ابراهیم،داود و سلیمان، ایوب و یوسف و موسی و هارون را راه نمودیم. این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۸۵ ـ و زکریّا، یحیی، عیسی و الیاس را [راه نمودیم] که جملگی از شایستگان بودند.

۸۶ ـ و اسماعیل، یسع، یونس و لوط را [راه نمودیم] و همگی را بر جهانیان برتری دادیم.

۸۷ ـ از میان پدران و فرزندان و برادرانشان [بسیاری را برتری دادیم و] آنان را برگزیدیم و به راه راست، رهنمون شدیم.

۸۸ ـ این است فضل و هدایت خدا که به هر کس از بندگانش بخواهد [و شایان آن باشد]، راه می‌نُماید. اگر این هدایت‌یافتگان، راه شرک در پیش می گرفتند، قطعاً همه‌ی کردار نیکشان به هدر می‌رفت.
۸۹ ـ این پیام‌آوران بزرگوار، کسانی‌اند که کتاب آسمانی و داوری و پیامبری را به آنان دادیم. اگر مشرکان [عصر رسالت] به این [سه مهم] کفر ورزند، قطعاً کسانی دیگر را بر آن می گماریم که کفران نعمت نمی کنند.
۹۰ـ آنان، کسانی اند که خدا هدایتشان کرده است. پس، به هدایت آنان اقتدا کن. [ای محمد!] به قومت بگو: من هیچ مزد و پاداشی در برابر این رسالت از شما نمی‌خواهم و این قرآن، جز تذکر و اندرزی برای مردم جهان نیست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

همه‌ی این آیات با دلایل و براهین، به ابراهیم در برابر قومش و به درجات والا و اعطای فرزندانی به او که همگی پیامبر بودند، اشاره می کند.

شرح و بیان

در بیان آیه‌ی ۸۸ : «و لو اشرکوا» در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۶۵ خطاب به پیامبر می‌فرماید: «به تو و به کسانی از پیامبران پیش از تو، وحی شده است که: اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و بی‌تردید از زیانکاران خواهی شد.» این آیه، شرط است، مقتضی جواز وقوع نیست؛ مانند: «قُل اِن کانَ للرَّحمنِ وَلَدٌ فَاَنا اَوَّلُ العابدین»: بگو: اگر برای خدای رحمان، فرزندی بود، خودِ من نخستین پرستندگان بودم. [← زخرف/۸۱]، «لَو اَرَدنا اَن نَتَّخِذَ لَهواً لَاتَّخَذناهُ مِن لَدُنّا اِن کُنّا فاعلین»: اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، حتماً چیزی مناسب خود برمی گزیدیم. [← نبیاء/۱۷]، «لَو اَرادَ اللهُ اَن یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصطَفی مِمّا یَخلُقُ ما یَشاءُ، سُبحانَهُ هُوَ اللهُ الواحِدُ القَهّارُ» اگر خدا می‌خواست برای خود فرزندی بگیرد، قطعاً از میان آفریده‌هایش، آن چه را می‌خواست، برمی گزید. خدا منزه است. او خدای یگانه‌ی قهار است. [← زمر/۴].
۸۹ ـ این قوم مؤمن در این آیه که در برابر این سه امر مهم، سپاسگزار و فروتن بودند، مهاجران و انصارند که اقتدا کردن به آنان موجب سعادت هر دو جهان است...
نکته: بیست و پنج پیامبری که نامشان در قرآن آمده است، «الهُداةُ المَهدیّون»؛ یعنی، راهنمایان راه یافته نام دارند و برخی از کتاب عقاید و غیره، ایمان تفصیلی به آنان را واجب می‌دانند. هجده نفر از این بزرگواران نامشان در آیه‌های ۸۳ تا ۸۶ همین سوره آمده است و هفت نفر مانده: آدم‌ابوالبشر، ادریس و ـ به قول برخی ـ ذوالکفل و پیامبران عرب، هود، صالح، شعیب و خاتم آنان، محمد ـ سلام‌الله‌علیهم ـ هستند.
توضیح کلّی: خداوند، ابراهیم را مُکرَّم و محترم داشت و در سن کهولت به او و همسرش، «ساره»،

مژده‌ی به دنیا آمدن اسحاق داد: [← هود/۷۱و۷۳]، [← صافات/۱۱۲] و در سوره‌ی مریم مژده‌ی یعقوب فرزند اسحاق را نیز داد:[← مریم/۴۹]. هم‌چنین خدا در میان نسل نوح و ابراهیم، پیامبرانی برگزید، که دارای کتاب و حکمت و امارت بودند. [← حدید/۲۶]، [← ص/۲۶]...

اثبات نبوّت و اثرات آن

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ۹۱ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹۲

توضیح واژه‌ها

ما قدروا الله حق قدره: یهودیان و مشرکان عظمت خدا را آن گونه که شایان اوست، نشناخته‌اند، مقام خدا را درک نکرده‌اند. قراطیس: جمع قرطاس، کاغذپاره‌ها، آن‌چه که نوشتن روی آن مقدور گردد. عُلّمتم: به شما آموخته شد، یاد داده شد. ذر: رها کن، بگذار. خوض: فرورفتن در باطل، یاوه گویی. یلعبون: بازی می کنند. مبارك: پر خیر و برکت، پایدار. مصدّق: تصدیق کننده. امّ‌القری: مادر شهرها، شهر بزرگ، مکه [← شور /۷].

ترجمه‌ی آیات

۹۱ـ [یهودیان] خدا را آن گونه که سزاوار ارج‌نهادن است، ارج ننهادند؛ چرا که می گفتند: خدا برای هیچ بشری، چیزی فرو نفرستاده است. بگو: پس، کتابی که موسی آورده، چه کسی فرو فرستاده است؟ آن کتابی که برای مردم، روشنایی و رهنمود است و آن را به صورت ورقهایی درمی‌آورید؛ پاره‌ای از آن را به دلخواه خود، آشکار و بسیاری را نهان می‌دارید و به شما چیزی آموزش داده شد که شما و پدرانتان آن را نمی‌دانستید. به آنان بگو: خدا [قرآن و تورات و سایر کتابهای آسمانی را] فروفرستاده است. بگذار تا آنان در ژرفای یاوه‌سراییهای خود، درگفتگو و بازی فرووروند.

۹۲ـ این قرآن، کتابی خجسته است که ما آن را نازل کرده‌ایم و کتابهای پیشین را تصدیق می کند، تا به آن وسیله، مردم مکه و پیرامون آن را هشدار دهی. و آنان که به معاد ایمان دارند به قرآن هم ایمان می‌آورند و بر نمازهایشان، مواظب و پایبندند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

مدار دستور قرآن بر اثبات توحید، نبوّت و معاد است. آیات قبل از زبان ابراهیم، بر اثبات توحید وابطال شرک بود. اینک این دو آیه به امر نبوت و پیامبری می‌پردازند.

شرح و بیان

برخی از سران علمای یهود، با پیامبر به ستیزه برمی‌خاستند و می گفتند: هرگز خدا، چیزی به عنوان وحی بر بشر فرونفرستاده است و نزول وحی را ـ سخت ـ منکر بودند، [← یونس/۲]، [←سرء/۹۴و۹۵] و تورات را دستخوش تحریف کردند و صفت پیامبر و بسیاری از احکام را ـکه در آن بود ـ نهان داشتند، تا دیگران آن را نفهمند. تا این که خدای بزرگ در پاسخ دروغهایشان، این آیات را نازل کرد و آنان را در گرداب ژاژخاییهایشان رها نمود تا سرگرم شوند.

نقش قرآن تا در این عالم نشست — نقشه‌های کاهن و پاپا شکست
فاش گویم آن چه در دل، مضمر است — این کتابی نیست، چیزی دیگر است
چون به جان در رفت جان، دیگر شود — جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(اقبال لاهوری)

دروغ بستن بر خدا و فرجام آن

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ۹۳ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۹۴

توضیح واژه‌ها

إفتَرىٰ: دروغ بست، سرهم کرد. **وَلَو تَرىٰ**: اگر می‌دیدی، می‌دانستی. **غَمَرات**: جمع غَمره، گردابها، سختیها، غفلتها، سکرات[← مؤمنون/۵۴، فی غَمرَتِهِم، ۶۳، **فی غَمرة**]، [← ذریات/۱۱]. **أخرِجوا أنفُسَکُم**: جانهایتان را بدهید، قالب را تهی کنید، خود را رستگار کنید. **تُجزَون**: کیفر می‌بینید. **الهُون**: خواری و زبونی، ذلّت. **تَستَکبِرون**: تکبر می‌ورزید. **فُرادیٰ**: جمع فرد، تک و تنها بدون تمام وابستگیها و خویشاوندان. **خَوَّلناکُم**: به شما عطا کردیم، نعمت بخشیدیم. **وراءَ ظُهورِکُم**: پشت‌سرتان. **تَقَطَّعَ**: بریده شد، جدایی افتاد. **ضَلَّ عَنکُم**: از شما ناپدید شده است. از دست شما به در رفته است، بر باد رفته است، گم شده است.

ترجمه‌ی آیات

۹۳ـ کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می گوید: به من وحی شده، در صورتی که به او وحی نشده است؟! و یا آن کس که می گوید: همانند آن چه را که خدا نازل کرده است، خواهم‌آورد؟! اگر این ستمکاران را در گرداب و سکرات مرگ ببینی که فرشتگان به سویشان، دستهایشان را دراز کرده‌اند و می گویند: جانهایتان را بدهید [شگفت‌زده می‌شوی]. امروز به کیفر آن چه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و از قبول آیات او [سر برمی‌تافتید و] تکبر می‌ورزیدید، عذاب خوارکننده‌ای می چشید.

۹۴ـ همان‌طور که شما را نخستین بار [تنها] آفریدیم، اکنون نیز تک و تنها به سوی ما آمده‌اید و آن چه را [از مال و منال و فرزند] به شما داده بودیم، پشت سر خود نهاده و به جای گذاشته اید و شفیعانی را که در کارهای خود، همتای خدا می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. قطعاً پیوند میان شما گسسته شده و آن چه را تصور

می کردید، بر باد رفته است.

سبب نزول آیه‌ی ۹۳

این آیه در مورد «مُسیلمه‌ی کذاب» و «اسود عَنْسی» نازل شد. چنان می‌پنداشتند که خدا آنان را نزد مردم فرستاده است، در صورتی که ابداً چنین نبود.

نضر پسر حارث می گفت: «لات و عُزّی» در قیامت برایم شفاعت خواهند کرد. خدا در ردِّ گفتارش آیه‌ی ۹۴ را فروفرستاد و فرمود: هم‌چون روز ولادت، تک و تنها نزد ما می‌آیید و لات و عزّی و اموال دنیا را به جا می گذارید.

ارتباط این دو آیه و آیه‌های پیشین

این آیات الهی پی‌درپی در اثبات پیامبری است. خدا فرمود: قرآن از سوی خدا برای محمد است و هم‌چون توراتِ موسی، اهل یقین به وجودش اعتراف می کنند و این که پیامبران، جملگی بشرند. این آیات هم از آنان که بر خدا دروغ می‌بندند و مُدّعی پیامبری‌اند، سخن می گوید...

شرح و بیان

«وَ مَن أظلَم مِمَّن...» یعنی، کسی ستمکارتر از آن کس نیست که می گوید: بر من وحی شده، در صورتی که چنین نیست. «او قال أوحيَ الَيَّ وَ لَم يوحَ اليهِ شيءٌ» مانند: مُسیلمه‌ی کذاب و همسرش «سجّاح» دختر حارث در یمامه،اسود عَنْسی در یمن و طُلَیحه‌ی اسدی در میان طایفه‌ی بنی‌اسد که ادعای پیامبری داشتند و هم‌چنین کسانی دیگر که در هر زمانی این ادعای باطل را داشته باشند.

تفسیر کشّاف می گوید: «اخرِجوا انفُسَکُم» تمثیلی است برای کار و رفتار فرشتگان، در وقت گرفتن روانهای ستمگران که مانند طلبکاری دستانشان را به سوی بدهکار می گشایند و نهیب می‌زنند و با تندی و خشونت و بدون فرصت و مهلت، طلب خود را از او می گیرند. [← محمد/۲۷].

این فرشتگان، این گیرندگان روانها به فرمان خدا خطاب به خطاکاران و ستم‌پیشگان می گویند: امروز به سزای دروغ‌پردازیهایتان، عذاب خفّت‌بار و ذلّت‌آوری می‌چشید و هیچ یار و مددکاری ـ که در دنیا می‌انگاشتید ـ در کنار شما نیست و اکنون تک و تنها در محضر کردگار قرار دارید، مال و فرزندانتان به شما سود نخواهند رساند و پیوند میان شما گسسته گشت و همه‌ی کارها با خداست. [← نفطار/۱۹] و در روز قیامت، هرکس به فکر کار و کردار خویش است. [← عبس/۳۷].

حق تعالی خلق را گوید به حشر ارمغان کو از برای روز نشر

جئتمونـــا و فُـــرادی بـــی‌نـــوا / هـــم بـــدان ســان کـــه خلقنـاکُم کَـذا

هـــین چـــه آوردیـــد دســـت‌آویـــز را / ارمغـــــانی روزِ رســـــتاخیز را

یـــا امیـــد بازگـــشتنتان نبـــود / وعـــده‌ی امـــروز، باطلتـــان نمـــود

ورنـــه ای منکـــر چنـــین دســـت تُهـــی / در دَرِ آن دوســت چـــون پـــا مـــی‌نهـــی...

بـــر دَرِ یـــاران تهـــی دســـت ای فتـــا! / هـــست چـــون بـــی گنـــدمی در آســـیا

(مثنوی، دفتر اول، ش ۳۱۷۷)

بـــر دَرِیـــاران تُهـــی دســـت آمـــدن / هـــست بـی گنـدم سـوی طـاحون شـدن

قدرت، علم وحکمت و رحمت خدا در هستی

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ۹۵ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۹۶ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۹۷ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۹۸ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۹۹

توضیح واژه‌ها

فالِق: شکافنده، به وجود آورنده، مصدرهای فَلْق، فَرق و فَتق یک معنا دارند. الحَبّ: دانه. النَّوی: هسته. مُخرِج: بیرون‌آورنده. ذلِکُمُ‌الله: این خدای شماست، خدای شما چنین است. أنّی: چگونه؟ تُؤفَکون (افک): منحرف می‌شوید، بیراهه می‌روید. الإصباح: سپیده‌دم، مصدر و به معنای صبح است. سَکَنًا: آرامش، آسودن. حُسبانًا: حساب، شمارش. تقدیر: اندازه‌گیری، سنجش، تدبیر اندیشمندانه، مقایسه، بررسی. جعل: قرار داد، آفرید. فصّلنا: بیان داشتیم، آشکار ساختیم. انشأ: پدید آورد، هستی بخشید. مُستقرّ (قرّ): قرارگاه. مُستودَع (ودع): محل امانت سپردن (مستقر در رحم و امانت در خاک گور) [→ بقره/۳۶]، [→ عرف/۲۴]. یا مستقر، رحم مادر و مستودع، پشت پدر و یا... خضر: گیاه، سبزه. متراکبا (رکب): متراکم، انباشته و انبوه، سوار بر هم، مانند خوشه‌ی گندم و غیره. طلع: شکوفه‌ی خرما، میوه‌ی نارس خرما. قنوان: جمع قنو، خوشه‌های خرما. دانیه: نزدیک هم، در دسترس. اعناب: جمع عِنَب، انگور تاکستان. الرُّمان: انار. ینع: رسیدن و باطراوت شدن میوه.

ترجمه‌ی آیات

۹۵ـ خداوند، شکافنده‌ی دانه و هسته است. او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. خدای توانای شما این است. پس چرا از حق منحرف می‌شوید [و برایش همدم می‌سازید]؟!

۹۶ـ اوست که صبح روشن را از شب تار، پدید آورده و شب را آرام‌بخش و خورشید و ماه را معیار حساب قرار داده است. این، نظم و سنجشِ خدای ظفرمند داناست.

۹۷ـ پس، او کسی است که ستارگان را برایتان آفریده تا بدان سبب در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. مسلماً، ما دلایل [قدرت خویش] را برای اهل معرفت، به روشنی بیان کرده‌ایم.

۹۸ـ او کسی است که شما را از یک تن آفرید. آن گاه برایتان قرارگاه و امانت‌گاهی، فراهم کرد. ما آیات خود را برای قومی که می‌فهمند، به وضوح بیان کرده‌ایم.

۹۹ـ خدا کسی است که از [ابر باران‌زای] آسمان، آبی فرود آورد، سپس به آن وسیله، سبزه و رُستنی برآوردیم و از آن رُستنی، جوانه‌ی سبزی بیرون آوردیم که از آن، دانه‌های متراکم و سوار بر هم، خارج می‌سازیم و از شکوفه‌ی درخت خرما، خوشه‌های آویخته و نزدیک به هم [و در دسترس] و باغهایی از انگور و زیتون و انار، همگون و ناهمگون، پدید آوردیم. [ای مردم!] به میوه‌ی آنها وقتی که ثمر می‌دهد و می‌رسد [با دیده‌ی عبرت] بنگرید. البته، این گوناگونی [در پیدایش و به بارنشستن انواع میوه] برای اهل ایمان، مایه‌ی خداشناسی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از اثبات یگانگی خدا و مقرّر نمودن پیامبری و برخی از احوال قیامت، اکنون این آیات تکوینی به بیان برخی دلایل که بر وجود هستی‌بخش دلالت کند، می‌پردازد که عبارتند از: آفریدن، حیات‌بخشیدن، جان‌گرفتن و تقدیر و تدبیر گردش ستارگان، سیارات و پی‌درپی‌آمدن شب و روز و انواع رستنیها و میوه‌های گوناگون از شکوفه تا میوه.

شرح و بیان

۹۵ تا ۹۷ ـ

تا بدانی در عدم خورشیدهاست | وآنچ این جا آفتاب، آن جا سُهاست
در عدم هستی، برادر چون بود | ضدّ اندر ضِد چون مکنون بود
یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّت بدان | که عدم آمد امید عابدان
مَرد کارنده که انبارش تهی است | شاد وخوش نه بر امید نیستی است
که بروید آن ز سوی نیستی | فهم کن گر واقف مَعنیستی

(دفتر پنجم،۱۰۱۷تا۱۰۲۱)

۹۸ ـ ای انسان! به رازهای قرآن بیندیش که پس از بیان آفرینش انسان، به چگونگی پیدایش آیات

جهانی مانند: گیاهان، درختان، میوه‌های الوان و روزیِ شما در این جهان می‌پردازد و توان و قدرت کردگار را به نمایش می گذارد.

نکته: چهار تا از فعلهای آیه‌ی ۹۹ عبارتند از: ۱ـ انزل ۲ـ اخرجنا ۳ـ اخرجنا ۴ـ نُخرِجُ که در بخش ترجمه به دلیل رعایت ادب، در ترجمه، زمان آنها را کاملاً مراعات کرده‌ایم.

نگاهی به این آیات

این آیات بر وجودِ علم بی‌پایان، قدرت کامل و حکمت صانع پروردگار دلالت دارند. احوال گیاهان و جانداران، نشان آن است که خدا، آفریدگار دانه و هسته، شکافنده‌ی آنها برای روییدنِ انواع کشت و زرع و درختان و بیرون آورنده‌ی میوه‌ها و رُستنیهای تر و تازه و آبدار از دانه‌ی خشک است.

احوال فلکی، نشان قدرت الهی است؛ چون شکافتن تاریکی شب و کنار زدن پرده‌ی تار فراگیر و آمدن نور تابان روز، یکی از بزرگترین قدرت مسلّم اوست. وجود ستارگان، راهنمای شبهای تارِ رهروان و زینت‌بخش آسمان ماست. [← صافات/۶]، [← مُلک/۵]. تفکر واندیشه در آفرینش، ما را به راه راست می‌برد. [← آل‌عمرن/۱۹۰و۱۹۱]، [← ذریات/۲۱]و...

میان شکافتن دانه و هسته و میان پدیدآمدن وغنودن شب، پیوند دیگری است. میان سحرگاهان و شامگاهان، حرکت و جنبش و سکون و آرامش و میان گیاهان و زندگی، رابطه‌ی مستقیمی است...

آری! این همه سازگاری میان هستی در این کره‌ی خاکی از روی نظم و دقّت و فرمان ویژه‌ای از سوی هستی‌بخش خواهد بود... باید به خودآییم و با تفکّر و تدبّر در پیدایش این هستی، جلوتر رویم و خود را بیش از پیش به ذات بی‌مانند کردگار تسلیم کنیم تا پریشانیهای روانی و دردهای سوزان را از خود برانیم و هرچه زودتر به سرمنزل خوشبختی و خرسندی خدا دست یابیم و سرانجام، لقای دوست را غنیمت شمریم.

نسبت ناروا به ذات پروردگار

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ ۱۰۰ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۱۰۱ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۱۰۲ لا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۰۳

توضیح واژه‌ها

الجنّ: موجود پنهان از دید انسان، اهریمن یا فرشته. خرقوا: ساختند، قرار دادند، به هم بافتند. بدیع: کسی که بدون الگو، چیزی بسازد، نوآفرینی کند. صاحبةٌ: همسر. وکیل: مدبر، نگهبان، مراقب. اللّطیف: دقیق، باریک‌بین. الخبیر: آگاه.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۰ـ بی‌باوران، جن را شریک خدا می گردانند، در صورتی که آفریننده‌ی همه‌ی آنها خداست. [این کافران] از روی نادانی و بی‌دانشی پسران ودخترانی برای او می تراشند. [در صورتی که] خداوند از همه‌ی این عیبها ـ که توصیف می کنند ـ پاک و برتر است.

۱۰۱ـ خدا پدیدآورنده‌ی آسمانها و زمین است چگونه او را فرزندی باشد، حال آن که همسری ندارد و کسی همتای او نیست و او به هرچیزی داناست؟!

۱۰۲ـ این است خدا، پروردگار شما که: هیچ فرمانروا و معبود راستینی جز او نیست. آفریدگار همه‌چیز و همه کس است. پس او را بندگی و سجده کنید. او بر هر چیزی نگهبان و مراقب است.

۱۰۳ـ چشمها [حقیقت ذات] او را درنمی‌یابد؛ اما او دیدگان را درمی‌یابد. او باریک‌بین و آگاه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل پنج گانه که در سطح آیه‌های ۹۵ تا ۹۹، بر ثبوت الوهیت و کمال قدرت و رحمت خدا، شرف نزول یافته‌اند، به دنبالش بیان می کند که: از میان مردم کسانی‌اند که جن را شریک خدا می‌دانند و یا برای او دختر و پسر می‌تراشند. خداوند نیز سخنشان را مردود شمرد.

شرح و بیان

خِـرد گـر سـخن برگزیند همی / همان را گزیند که بیند همی
بـه بینندگان آفریننده را / نبینی مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه / که او برتر از نام و از جایگاه
(فردوسی)

خِـرد را نیست تاب نور آن روی / برو از بهر او چشم دگر جوی
(شبستری)

آری! مشرکان بُتان گوناگون را شریک و مددکار خدا می‌دانند. شیطان طردشده را به فریاد می‌خوانند که قسم‌خوار شده، تا از میان بندگان خدا، بهره‌ای برای خود برگیرد، گمراهشان کند و به آرزوهای خیالی وادارشان نماید تا آفریده‌های خدا را دگرگون کند. هان، ای مردم! هرکس پی شیطان گرفت، درمانده و زیانبار خواهد شد و وعده‌هایش جز فریب نیست... [← نساء/۱۱۷تا۱۲۰] و فریب‌خوردگان و اربابشان، در قیامت از دیدار پروردگار محروم‌اند. [← مطفّفین/۱۵].

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی / غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
گر این نصیحتِ شاهانه بشنوی حافظ / به شاهراه حقیقت گذر توانی کرد

* * *

نظر پاک تواند رخِ جانان دیدن / که در آیینه نظر جز به صفا نتوان کرد
(حافظ)

چشم دل بازکن که جان بینی / آن چه نادیدنی است آن بینی
(هاتف)

دوست نزدیکتر از من به من است / وین مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او / در کنار من و من مهجورم
[← حدید/۴] (سعدی)

نگاهی به این آیات

۱ـ بت‌پرستان گویند: بتها در عبودیّت با خدا شریکند، با این فرق که بتها در خلق وایجاد (آفرینش) و تکوین (هستی‌بخشی) قدرت ندارند.

۲ـ ستاره‌پرستان درعصر ابراهیم خلیل می گفتند: خدا کار و بار و تدبیر جهان پایین را به ستارگان

واگذارده است. [← بقره/۶۲]، [← مائده/۶۹].

۳ـ ثنویّت (دوگانه‌پرستی، اعتقاد به دو اصل) و مجوس (پیروان مزدیسنا یا زرتشتیان) [← حج/۱۷]، گویند: جهان، دو خدا دارد؛ أ: خدای خیر ب: خدای شر.

هان! همه‌ی آفرینش، مُحدَث (به وجود آمده) است و محدث هم آفریننده‌ای دارد که آن جز خدای پاک و یگانه نیست.

خدا هستی‌بخش است و کسی هم‌شأن و هم‌ردیف او نیست. پس، نه، زن دارد نه، فرزند و از همه چیز و همه کس بی‌نیاز و ممتاز است و دیدار و لقایش درآخرت برای مؤمنان ـ به دلیل قرآن وسنّت ـ ثابت و قطعی است. [← قیامت/۲۳] اما کافران از دیدار پروردگار محروم خواهند ماند. [← مطفّفین/۱۵].

حقایقی وابسته به رسالت

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۱۰۴ وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۱۰۵ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۱۰۶ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۱۰۷

توضیح واژه‌ها

بصائر: جمع بصیرت، بینش‌ها، دلایل استوار و روشن، در این جا به معنای حجت و دلیل روشن و نشانه‌های عقلی و نقلی، راه و رسم زندگی پایدار، دستور نظام اجتماعی همگانی و اصول اخلاق و آداب است، ژرف‌نگریها. أبصر: دید، مشاهده کرد، آگاه گردید. نُصرّف: بیان می کنیم، توضیح می‌دهیم. درست: درس خوانده‌ای، درس آموخته‌ای. لنبیّنه: تا آن را روشن سازیم، بیان نماییم. أعرض: روی بگردان، التفات مکن. وکیل: مواظب، مراقب، نگهبان احوال.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۴ـ راستی را، دلایلی روشن و رهنمودهایی از سوی پروردگارتان، برای شما آمده است. پس، هر کس با دیده‌ی بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد، به زیان خود اوست. و من نگهبانِ شما نیستم.

۱۰۵ـ پس، این گونه، آیات قرآنیِ خود را گوناگون بیان می کنیم، تا مبادا [اهل عناد] بگویند: تو درس خوانده‌ای [و نزد کسانی کتب پیشین آموخته‌ای] و تا این که، این قرآن را برای اهل معرفت روشن سازیم.

۱۰۶ـ [ای محمد!] از آن چه از جانب پروردگارت به تو وحی شده، پیروی کن. هیچ معبود راستینی جز او نیست واز مشرکان روی گردان.

۱۰۷ـ و اگر خدا می خواست، آنان، پی شرک نمی‌رفتند. ما تو را مراقب آنان نکرده‌ایم و تو وکیل آنان نیستی.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل توحید، کمال قدرت وعلم خدا، این آیات به بیان دعوت اسلامی و پیامبری و وحی

الهی می‌پردازند.

شرح و بیان

۱-۶ ـ این آیه، پیامبر گرامی را دلداری داد تاقلب خود را به مشرکان سرگرم ننماید و آزرده‌خاطر نشود و به گفتار و کردارشان التفات نکند، خدا از آنها انتقام می‌گیرد.

آن کس که مردم را به سوی کردگار فرامی‌خواند، نباید دل و امیدِ خود را متوجّه دشمنان سرسخت و بیگانه از حقیقت بگرداند؛ چون دلهایشان از سنگ، سخت‌تر گشته و راه هدایت بر رویشان بسته شده است. [← یونس/۱۰۸]، [← فصلت/۴۶]، و چشم دلشان کور گشته است. [← حج/۴۶]. بلکه آن چه در توان دارد، در این راه عرضه کند. هدایت را به ذات آفریدگار واگذارد و امید و آرزو و جدّ و جهد خود را متوجه کسانی گرداند که می‌فهمند و پاسخ مثبت می‌دهند. این گروه نیاز دارند که تمام وجودشان، ساخته و پرداخته شود و از ایمان و عقیده‌ی درست برخوردار گردند...

خودداری از دشنام دادن به معبودهای باطل

وَلا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۰۸ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ ۱۰۹ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۱۱۰

توضیح واژه‌ها

لا تَسُبُّوا (سبّ): دشنام ندهید. فَيَسُبُّوا: دشنام می‌دهند. يَدعُونَ: پرستش می‌کنند. عَدواً: از روی دشمنی، تجاوز کردن از حق و میل به باطل. أقسَموا: سوگند خوردند. جَهدَ أيمانِهِم: با سخت‌ترین سوگندهایشان، با تمام جدّ و جهد خود. ما يُشعِرُكُم: شما چه می‌دانید؟ نُقَلِّبُ: زیر و رو می‌کنیم، برمی‌گردانیم. نَذَرُ: ترک می‌کنیم، وا می‌گذاریم. طُغيان: سرکشی، نافرمانی، از درِ مخالفت درآمدن. يَعمَهُونَ: سرگردان بمانند، سرگشته شوند، به نتیجه نرسند. از ریشه‌ی عَمَهٌ به معنای کوردلی و سرگردانی.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۸ـ ای مؤمنان! به بتهای مشرکان، دشنام ندهید؛ چون آنان از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام می‌دهند. این گونه برای هر ملتی کردارشان را آراسته کرده‌ایم و سرانجام بازگشت همه به سوی خداست و خدا آنان را از عملکردشان آگاه می‌سازد.

۱۰۹ـ این مشرکان، با سخت‌ترین قسمها به خدا سوگند می‌خورند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید؛ قطعاً ایمان می‌آورند. به آنان بگو: معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر معجزه[ی دلخواه آنان هم] بیاید، باز به آن نمی‌گروند.

۱۱۰ـ و دلها و دیدگانشان را از دریافت حقّ برمی‌گردانیم [چون به آیات الهی باور ندارند]، همان‌گونه که در آغاز هم به آن، ایمان نیاوردند. آنان را به حال خود وامی‌گذاریم تا در گرداب نافرمانی، سرگردان بمانند.

سبب نزول این آیات

به نقل از ابن‌عباس، سران قریش به ابوطالب گفتند: یا، محمد و یارانش را از بدگویی و دشنام به خدایان

ما بازدار و یا ما نیز خدای او را دشنام می‌دهیم و نفرین می کنیم.

توضیح لازم این که: بدگویی و دشنام دادن پیامبر و یارانش به بتها، همان آیه‌هایی است که خط بطلان را بر روی آنها می کشید و بس.

شرح و بیان

مشرکان به پیامبر ـ ص ـ گفتند: آن چه در قرآن گرد آورده‌ای از مُدارسه و تمرین و گفتگو با مردم و آثار گذشتگان به دست آورده‌ای. مسلمانان، از شنیدن این افترا به خشم آمدند و به عنوان اعتراض، خدایان آنان را طعنه زدند و دشنام دادند؛ اما خداوند آنان را از این کار بازداشت تا مشرکان مقابله به مثل نکنند و خدای پاک را دشنام ندهند.

۱۰۸ـ

دهن خویش به دشنام میالا هرگز | کاین زرِ قلب به هرکس که دهی باز دهد
(صائب)

هر بدی که به خود نمی‌پسندی | با کس مکن ای برادر من!
گر مادر خویش دوست داری | دشنام مده به مادر من
(سعدی)

این آراستن کردار در میان ملل مختلف، نشان اختیار در کردار است که هرکس به میل و علاقه‌ی خود، چیزی می‌پسندد و به آن دل می‌بندد؛ ولی راه راست همان است که مورد پسند کردگار باشد و آدمی را به سوی خلد برین و خشنودی پروردگار، سوق دهد و راه نُماید.

نکته: این مشرکان، سخت، سوگند یاد می کردند که اگر معجزه‌ای مادّی و خارق‌العاده‌ی موردنظرشان از آیات جهانی نازل شود، تأییدش می کنند و به پیامبر نیز ایمان می‌آورند. این مطلب اشاره‌ای است که: آنان از روی دشمنی و ستیزه‌جویی، قرآن را از نوع معجزه به شمار نمی‌آوردند و هدفشان در طلب معجزه، جز نشان‌دادن نظرات خود نبود. ببین، چگونه آیات قرآن، ما را از دشنام دادن به آن چه که شایان دشنام است، باز می‌دارد، تا به آن کس که نباید دشنام داد، دشنام ندهیم؟!

خدا به پیامبر بزرگوار می‌فرماید، هرچند آن معجزه‌ی مورد تأیید آنان بیاید، قطعاً نمی گروند و اگر دری به سوی آسمان باز شود و بی‌باوران [از آن بالا بروند، می گویند: ما را چشم‌بندی کرده‌اند و افسون شده‌ایم و این کار معجزه نیست؛ بلکه اشیا را عوضی می‌بینیم. [← حجر/۱۴و۱۵].

نکته‌ی پایانی: راستی را، کسانی که بر سر گمراهی پافشاری می کنند، به دلیل بیماری دل و آشفتگی نهاد و کوری چشم دل است و بس که سرگشته و حیرانند.

در پایان، از بارگاه آفریدگار مسألت داریم دلها و دیده‌هایمان را بر حق استوار، از طغیان، نافرمانی وکوردلی در تمام دقایق زندگانی، مصون بدارد، از جمله‌ی اهل بینش قرارمان دهد و درون و بیرون ما را اصلاح فرماید. بار الها! آمین. و صلی‌الله علی محمد و آله و صحبه اجمعین.

پایان جزء هفتم

آزاررسانی و سرسختی مشرکان و نومیدشدن ازایمان آوردنشان

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ۱۱۱ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۱۱۲ وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ۱۱۳

توضیح واژه‌ها

حشرنا: گرد آوردیم. قُبُلاً: مقابل و رویارو، برابر [← کهف/۵۵]. عدوّاً: دشمن. این واژه برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث به کار می‌رود. شیاطین: جمع شیطان، سرکشان، نافرمانان. یُوحي: القا می‌کند، به وسوسه می‌اندازد، وحی می‌کند. زُخرف القول: سخنان آراسته، سخنان فریبنده و ظاهر زیبا و بی‌پایه و مایه، چرب‌زبانی. غروراً: فریب‌دادن، فریفتن. یفترون: دروغ می‌بافند. لتصغی (صغو): بگراید، گرایش یابد، متمایل گردد، بسپارد. افئدة: جمع فؤاد، دلها، قلوب. لیقترفوا (قرف): تا به چنگ آورند، تا مرتکب گردند، انجام دهند. مُقترفون: کنندگان، مرتکب‌شوندگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۱ـ اگر ما فرشتگان را به نزد آنان می‌فرستادیم، اگر مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را آشکارا، رویاروی آنان گرد می‌آوردیم، باز، نمی‌گرویدند، مگر آن که خدا اراده کند؛ اما بیشترشان نادانند.

۱۱۲ـ این گونه برای هر پیامبری، دشمنانی از شیاطین انس و جن پدید آوردیم. دسته‌ای از آنها سخنان آراسته‌ی فریبا و بی‌پایه را به دسته‌ای دیگر پیام می‌دادند [تا یکدیگر را وسوسه کنند] و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس، آنان را با دروغهایی که ساز می‌کنند، واگذار.

۱۱۳ـ [پس، بگذار] تا دلهای آنان که به روز بازپسین ایمان ندارند، به آن سخنان یاوه بگراید و آن را بپسندند و آن چه نشاید، کسب کنند.

سبب نزول این آیات

به قول ابن‌عبّاس ـ رض ـ جمعی از سران و مشرکان قریش، نزد پیامبر ـ ص ـ آمدند و گفتند: فرشتگان

را به ما نشان ده تا پیامبری تو را گواهی دهند، یا برخی مردگانمان را زنده کن تا از آنان سؤال کنیم، آن چه تو می گویی راست است یا خیر؟ یا این که: خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر کن.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، تفصیل و تبیین آیه‌ی «وَ ما یُشعِرُکُم أَنَّها إذا جاءَت لا یُؤمِنُون» است که اگر خواسته‌ی آن بی‌باوران، برآورده شود، فرشتگان، نزد آنان گواهی دهند، مردگان زنده گردند و به سخن آیند، به آن چه دلخواه آنان است، اعتراف ورزند و حتی همه‌چیز در برابرشان این شهادت را ادا کنند، نمی گروند؛ چون گمراهی و کوردلی در عمق وجودشان ریشه دوانیده است، مگر آن که، اراده‌ی خدا غیر آن باشد.

شرح و بیان

۱۱۱ ـ این آیه تعلیل نپذیرفتن پیشنهاد مشرکان و بی‌باوران و بیان دروغ گوییهایشان در ایمان آوردن است که سوگند می‌خورند که اگر آن نشانه ها بیاید، ایمان می آورند؛ اما خدا آن را مردود می‌شمارد.

۱۱۲ ـ پیامبر نور و رحمت از ایمان‌آوردن برخی از سران قریش، نومید می‌شود، خداوند نیز برای دلداری آن بزرگوار به دشمنان پیامبران پیشین اشاره می کند که چگونه مورد آزار قرار می گرفتند؟ وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ [← نعام/۳۴]، وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا [← فرقان/۳۱].

ای محمد! همان گونه که خدا تو را به وسیله‌ی آن مشرکان بدکار ـ که آزارت می‌دهند و رسالتت را دروغ می‌پندارند ـ می‌آزماید؛ پیامبران پیش از تو را نیز به وسیله‌ی دشمنانی از انسانهای متمرّد و اهریمن‌صفت آزموده است و این آزمون برای خدادوستان و حقیقت‌پویان در مسیر تاریخ بوده و خواهد بود؛ به ویژه در هر عصر و زمانی، برخی از انسانهای شیطان‌منش ـ در میان جوامع گوناگون ـ به مراتب از آن پیشینیان بدرفتار دیوصفت، پیشی جسته‌اند. مثلاً برای ملّتهای آزادی‌خواه، بردگی و استثمار را جایگزین آزادی، دروغ را جایگزین کارداری و سیاست کشورداری (دیپلماسی)، رُسوایی و بدنامی را جایگزین سعادت و خوش‌شانسی، شعار توخالی مارکسیستی را جایگزین عدل و داد، و برهنگی و بی‌بندوباری را جایگزین فرهنگ و تمدن کرده اند و دینداری را «اُمُل» بودن و کهنه‌پرستی می‌دانند، مردم را به سخنان ـ به ظاهر ـ شیرین و نیکو؛ اما توخالی، می‌فریبند و زشت‌ترین زشتیها و پستیها را برایشان می آرایند. از وسوسه‌ی چنین آدم‌نماهایی به خدای توانا پناه می‌بریم که بسی از شیاطین جن بدتر و درنده‌ترند!

البته! اگر خدا بخواهد، کاری از دست این بدصفتان ساخته نیست؛ اما سنّت الهی، چنان جاری است که

باید پیامبران خدا، مؤمنان، راستان و غریبان،[1] بدان وسیله آزمایش شوند.

پس، بگذار تا بدکاران، باطل را نیک جلوه دهند و خود را بفریبند.

۱. اشاره به حدیث مبارک: «بَدَأَ الاسلامُ غریباً و سَیَعودُ غریباً کما بَدَأَ، فطوبی للغُرَباء».

قرآن بر راستی پیامبر گواهی می‌دهد

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۱۱۴ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۱۵

توضیح واژه‌ها

أَبْتَغي (بَغي): بجویم، طلب کنم. حَكَماً: داور. مُمتَرین (مري): تردیدکنندگان. تَمَّت: پایان یافت، کامل گشت، تمام شد، انجام گرفت. كَلمة: سخن، فرمان، دستور، مراد قرآن است. صِدقاً: از سر راستی. عدلاً: از سرِ داد، دادگرانه.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۴ـ آیا از غیر خدا داوری جویم، در صورتی که اوست که قرآن را به تفصیل برای شما فرو فرستاده است؟ اهل کتاب می‌دانند که آن قرآن از جانب پروردگارت به حق نازل شده است. پس، تو از دودلان مباش.

۱۱۵ـ سخن و وعده‌ی پروردگارت از سرِ صدق و داد، در نهایت کمال است و هیچ کس نمی‌تواند فرمانش را تغییر دهد. او شنوای داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، سوگند کافران را آشکار نمود که: اگر معجزاتی نزد آنان بیاید، ایمان نمی‌آورند و آمدن چنان معجزاتی به زیان آنان است و بر سر کفر پای می‌فشارند و فرمود: دلیل پیامبری محمد، دو چیز است: أ: این که خداوند، کتابی مفصّل و گویا، مشتمل بر دانشهای فراوان و در نهایت شیوایی و کامل، فروفرستاد که هر معارض و مخالفی در مقابلش ناتوان و درمانده است. ب: تورات و انجیل حقّانیّت پیامبری محمد و نزول قرآن را از سوی خدا تأیید می کنند. [← همین/۱۱۴]، [← رعد/۴۳].

شرح و بیان

۱۱۴ و ۱۱۵ـ مشرکان مکه به پیامبر می گفتند: میان ما و تو از علمای یهود و نصاری داور انتخاب کن تا

در کتابشان درباره‌ی تو ما را خبر کنند. خداوند در جوابشان آیه‌ی بالا را فروفرستاد.

در پایان آیه می‌فرماید: «فلا تکوننّ من الممترین» این آیه در حقیقت، خطاب به مؤمنان است و به شیوه‌ی «الهاب و تهییج»؛ (یعنی، تشویق بر این که از تردید کنندگان دوری گزینند.) یا «تعریض» به صورت مفرد خطاب به پیامبر آمده است. مانند: «وَ لا تکوننّ من المُشرکین» [← یونس/۱۰۵] و «فان کنت فی شکٍّ ممّا نزّلنا الیکَ فاسألِ الّذین یقرؤُون الکتاب من قبلک. لقد جاءکَ الحقُّ من ربّک. فَلا تکوننّ من المُمترین» [← یونس/۹۴].

سپس می‌فرماید: در صدق گفتار پروردگار هیچ تردیدی نیست....

دستور حق، کامل و دادگرانه وهر حکمی صادر فرماید، انجام شدنی است و پس از آن، سخنی برای هیچ کس در مورد عقاید و جهان‌بینی، باقی نخواهد ماند و کسی نمی‌تواند مانع فرمان او شود...

عقاید مشرکان و ذبایح آنان

وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلا يَخْرُصُونَ ۱۱۶ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۱۱۷ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ۱۱۸ وَمَا لَكُمْ أَلا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ۱۱۹ وَذَرُوا ظَاهِرَ الإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ۱۲۰ وَلا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ۱۲۱

توضیح واژه‌ها

سبیل‌الله: راه خدا، دین خدا. إنْ یتّبعون: حرف نفی است؛ یعنی، نه، تبعیّت نمی کنند. الظّنّ: حدس و تخمین، گمان. یخرُصون: با حدس و تخمین سخن می گویند، از روی یقین سخن نمی گویند، دروغ می گویند. المهتدین: جمع مهتدی، هدایت‌پذیرندگان، راه یافتگان [← همین/۸۲]. ما لکم: شما را چه شده است؟! چرا؟ دلیلی ندارد، چیست؟ ما لکم لا تأکلوا: دلیل ندارد که نمی‌خورید. فصّل: به تفصیل بیان کرده است. إلّا ما اضطُررتُم: مگر آن چه به خوردنش ناچار شده باشید. اُضطُررتم: ناچار شدید. أهواء: جمع هَوَی: هوسها و خواسته‌های نفسانی. المعتدین: تجاوزگران. ذروا: رها کنید، ترک نمایید. ظاهر الإثم: گناه آشکار مانند: دزدی و امثال آن. باطنَه: گناه نهان مانند: کینه، ترفند، گمان بد. یقترفون: به دست می‌آورند، عمل می کنند، مرتکب می‌شوند. فسق: گناه، نافرمانی، خروج از دایره‌ی دین. لیوحون: وسوسه می کنند، پیام می‌دهند، القا می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۶ ـ اگر از بیشتر مردم این خاکدان پیروی کنی، تو را از راه خدا به در می کنند. آنان، جز از گمانِ خود، پیروی نمی کنند و جز از روی حدس و تخمین، سخن نمی گویند.

۱۱۷ـ پروردگارت، حال گمراهان و راه‌یافتگان را از تو بهتر می‌داند.

۱۱۸ـ پس، اگر به آیات او ایمان دارید، از گوشت دامهای حلال گوشت که هنگام ذبح، نام خدا بر آنان

برده می‌شود، بخورید.

۱۱۹ـ چرا از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید، در صورتی که خدا گوشت دامهایی را که بر شما حرام نموده، به تفصیل بیان کرده است؟ مگر به ناچار از آن بخورید. راستی را، بسیاری از مردم، از روی نادانی و با هوسهای نفسانی خود،دیگران را به بیراهه می کشند. قطعاً پروردگارت از حال تجاوزگران، بسیار آگاه است.

۱۲۰ـ گناه آشکار و نهان را رها کنید [و خود را آلوده‌ی بزهکاری مکنید]. قطعاً آنان که گناه می کنند؛ هرچه زودتر کیفرش را خواهند چشید.

۱۲۱ـ از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید، چون به یقین نافرمانی خدا محسوب می‌شود و در واقع شیطان‌صفتان به دوستان خود پیام می‌دهند، تا با شما بستیزند. اگر از آنان پیروی کنید، قطعاً مشرک می‌شوید.

سبب نزول آیات ۱۱۸ ـ ۱۲۱

ابوداود و ترمذی به نقل از ابن‌عباس گویند: جمعی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر! از گوشت حیوانی که خود ذبح می کنیم، بخوریم و از گوشت حیوانی که می‌میرد، نخوریم؟ خداوند در پاسخ آنان فرمود: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ...»

مشرکان گفتند: ای محمد! چنان می‌پنداری، گوشت حیوانی که تو و یارانت ذبح می کنید، حلال و آن چه به وسیله‌ی سگ و شاهین و سایر درندگان کُشته و یا مردار می‌شوند، حرام و نارواست.

وقتی خداوند، حکم تحریم گوشت مردار را نازل فرمود، مردم مجوس که با قریش دوستی داشتند، با آنان مکاتبه کردند که محمد و یارانش چنان می‌پندارند که پیرو دستور خدا هستند و هر حیوانی آنان ذبح کنند، حلال و هر حیوانی به درد خدایی مردار شود، حرام است. این مطلب در وجود برخی از مسلمانان وسوسه آفرید تا این که آیه‌ی: «وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...» نازل شد.

شرح و بیان

۱۱۶ و ۱۱۷ ـ این بی‌باوران، حق‌طلب نیستند، اهل ترفند و گزافه و پیرو پندار باطل و اوهامند و کورکورانه از پیشینیان دروغگو و بدکار خود، تقلید می کنند و چیزهایی از بُت و غیره به خدا نسبت می‌دهند که برازنده‌ی بارگاه بی‌همتای او نیست.

سپس این آیات در ردِّ ابلهی و نادانی مشرکان نازل شد که به مؤمنان می گفتند: شما می‌پندارید که خدا را می‌پرستید؛ ولی گوشت مردار را ـ که خدا موجب کشتن آن شده ـ نمی‌خورید، در صورتی خوردن

مردار بسی بهتر است. خدا نیز در ردّ آنان، مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

فقط از گوشت دامهای حلال گوشت که هنگام ذبح، نام خدا بر آن برده می‌شود، بخورید، نه مردار، خون، گوشت خوک و گوشت حیوانی که با نام بت و یا حتی یکی از پیامبران و مردان صالح، ذبح شده باشد. [← نعام/۱۴۵].

بدان که: خوردن گوشت مردار و گوشتی که نام غیر خدا بر آن برده می‌شود، حرام و خلاف فرمان خداست و آیه‌ی ۱۱۹ مردم را به خوردن گوشت حیوانی که با نام خدا ذبح شده، دعوت و تشویق می‌کند.

۱۲۰ و ۱۲۱ ـ این آیات، مردم را به ترک گناه ظاهر مانند: دزدی، زنا، دشنام دادن، دروغ گفتن و... که کار اعضا و اندام ظاهری است و گناه باطن مانند: کینه، حسد، خودخواهی، حیله و ترفند و... که کار دل است، بیدار می‌کند، سپس آنان را از خوردن گوشت مردار ـ که در جاهلیت مرسوم بود ـ و گوشت حیوانی که نام غیرخدا بر آن برده می‌شود، باز می‌دارد.

نگاهی به این آیات

۱ـ ذبح هر مؤمنی مباح است و اگر با نام خدا شروع شود، بس مبارک است.

۲ـ یاد خدا هنگام آشامیدن، ذبح کردن و خودرن هرگونه خوراکی، سنّت است.

۳ـ ایمان به دستورات خدا و پذیرفتن آن، سبب پیروی از آن است.

۴ـ گوشت مردار و ذبح حیوانی که نام غیرخدا بر آن برده شود، مباح نیست.

۵ـ هنگام ضرورت، خوردن محرّمات به اندازه‌ی رفع نیاز، مباح است. [← همین/۱۴۵]، [← مائده/۳].

۶ـ التفات نکردن به نظرات مشرکانِ دغل در مورد حلال شمردن گوشت مردار و آن حیوانی که نام غیرخدا بر آن برده شود.

۷ـ آلودگی به گناه و بزهکاری، خواه در نهان و آشکار، خواه عملکرد اعضا و اندام ظاهری و خواه عملکرد دل باشد، حرام و نارواست. [← عرف/۳۳].

۸ ـ کیفرِ بزهکاران حتمی است و روز قیامت، با آن، روبه‌رو خواهند شد و عذاب کردار خویش را خواهند دید.

۹ـ هر کس آگاهانه و بی‌عذر و بهانه، ناروایی را روا، و روایی را ناروا برشمرد و از فرمان حق سربرتابد، از دایره‌ی دین خارج است؛ چون شرک را به خدا نسبت داده و فرمان غیر را بر دستور او، برتر دانسته است.

۱۰ـ گفتنِ «بسمله» هنگام خوردن و آشامیدن، سنّت است.

۱۱ـ اگر هنگام ذبح، به عمد یا به سهو، بسمله ترک شود، گوشت حیوان، حلال می‌باشد و به «متروک‌البسمله» معروف است نه حرام. [← مائده/۳]. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ ... تا، إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» پس،

خوردن گوشتِ «مذکی» (حیوانی که از دهان درنده،زنده به دست آورده و سربُریده می‌شود) حلال است؛ هرچند در وقت ذبحش، نام خدا گفته نشود؛ چون نام خدا خارج از مفهوم ذبح است و از آن نیست.

یادآوری: نام خدا در دل هر مؤمنی نقش بسته است، خواه آن را بر زبان بیاورد یا نیاورد.

مَثَلِ مؤمن و کافر

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۲۲ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۱۲۳

توضیح واژه‌ها

مَیتاً: مرده، مرده‌دل، منظور کافر و گمراه است. أحییناهُ: او را زنده کردیم، او را هدایت نمودیم. لَیس بخارجٍ منها: از آن بیرون‌آمدنی نیست. زُیِّنَ: زینت داده شد، آراسته‌شده. أکابر: جمع کبیر یا اکبر: رؤسا، سران قوم. مُجرِمیها: مُجرمین، با حذف نون در اضافه: گناهکاران و مجرمان و بزهکاران آنها. لِیمکُروا: تا به نیرنگ بپردازند.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۲ـ آیا آن کس که [به دلیل کفر]، مرده‌ای بود و زنده‌اش کردیم و نوری فرا راه او قرار دادیم، تا در پرتوش میان مردم راه برود؛ هم‌چون کسی است که انگار در تاریکیها فرو رفته و از آن بیرون‌آمدنی نیست؟ پس، آن گونه که نور ایمان در درون مؤمنان آراسته گشته، کردار کافران هم درنظرشان آراسته و مزیّن است.

۱۲۳ـ این گونه در هر شهری،سرانش را از بزهکارانی قرار می‌دهیم، تا در آن به حیله و نیرنگ بپردازند [و فساد کنند]؛ اما جز به خودشان، نیرنگ نمی‌زنند و حال آن که خود، آن را نمی‌فهمند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲۲

به اتّفاق نظر، این آیه عامّ است و همه‌ی مؤمنان و کافران را در بر می گیرد. این آیه، تشبیه و ضرب‌المثلی دارد که مؤمن را به زنده‌ای مانند کرده که قلبش به نور ایمان و یکتاپرستی نورانی است و کافر چون مرده‌ای است که حسّ و حرکت و بینایی ندارد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قبل به ما یاد داد که بیشتر مردم روی زمین، گمراه و دنباله‌رو حدس و تخمینِ ناچیزند و مؤمن

نیستند. [← یوسف/۱۰۳] و مشرکان با مؤمنان بر سر دین خدا به جدال می‌پردازند. این دو آیه هم از مؤمن راه‌یافته و هم از کافر تیره‌بخت سخن می گوید که: مؤمن راه‌یافته به منزله‌ی مرده‌ای بوده که زنده شده، حیات نو گرفته و نوری کسب کرده که همه‌جا با اوست و راهش را درخشان می کند؛ اما، کافر به منزله‌ی کسی است که در تاریکیها فرو رفته و راه رهایی ندارد و همواره سرگشته و نگران است.

مرده بُدم، زنده شدم، گریه بُدم خنده شدم — دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

دیده‌ی سیراست مرا، جان دلیر است مرا — زَهره‌ی شیر است مرا، زُهره‌ی تابنده شدم...

گفت: که تو شمع شدی، قبله‌ی این جمع شدی — جمع نیم، شمع نیم، دودِ پراکنده شدم...

چشمه‌ی خورشید تویی، سایه‌گه بید منم — چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

تابش جان یافت دلم، واشد و بشکافت دلم — اطلس نو بافت دلم، دشمنِ این ژنده شدم...

شُکر کند عارف حق، کز همه بردیم سبق — بر زَبَرِ هفت‌طبق، اختر رخشنده شدم

از توام ای شهره قمر، در من و در خود بنگر — کز اثر خنده‌ی تو گلشن خندنده شدم

باش چو شطرنج روان، خامُش و خود جمله زبان — کز رخ آن شاه جهان، فرّخ و فرخنده شدم

(مولانا)

شرح و بیان

درباره‌ی مقارنه و موازنه‌ی ایمان مؤمنان با کفر کافران، آیات متعدد نازل شده است، از جمله: [← هود/۲۴]، [← فاطر/۱۹تا۲۲]، [← ملک/۲۲].

با این اشارات راه‌یافتن به سوی ایمان و فرورفتن در تاریکی کفر و گمراهی، خود نشان اختیار آدمی است و هر دو گروه به عملکرد خود شادمانند. و آیه‌ی **۱۲۳** نیز به سران بدکار اشاره دارد.

نگاهی به این آیات

آری! عشق و علاقه به مقام و ریاست و سردمداری، آنان را از درک حقایق کور کرده است. طبعاً در هر شهر و کشوری، گروهی از سران بد اندیش و بد اندیشان فرصت‌طلب و دوستانِ زر و تزویر، ریاست را در دست می گیرند و با دین خدا می‌ستیزند و فساد و تباهی و ناامنی را رواج می‌دهند. خداوند هم پیامبران بلندمرتبه‌ی خود را می‌فرستد تا راه و روش آن ستم‌پیشگان را در هم کوبند و امیدی در دلها اندازند و فرجام بدِ بدکرداران را به خودشان بازگردانند. هم‌چنین پیروان راستین این سلسله‌ی مبارک ـ در هر عصر و زمانی و با هر وسیله وامکانی ـ وارد میدان می‌شوند و ـ جانانه ـ با جان و مال و قلم و زبان، می‌رزمند و در برابر ترفندها و دغلکاریهای آنان، چون کوه، استوار می‌ایستند و به این نوید، امید می‌بندند که در پایان آیه‌ی **۱۲۳** همین سوره می‌فرماید: «...وَ ما یَمکُرونَ إلّا بِأنفُسِهِم وَ ما یَشعُرونَ»، [← نمل/۵۰ و۵۱]، [← فاطر/۴۳].

۱ـ مَثَل این دو دسته، همانند نابینا و ناشنوا در برابر بینا و شنواست. آیا این دو گروه یکسانند؟ مسلّماً: خیر!

۲ـ بینا و نابینا، تاریکی و روشنی و سایه و آفتاب، زنده و مرده یکسان نیستند و خدا هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو ای محمد! نمی‌توانی دل مردگان را اندرز دهی، همان گونه که نمی‌توانی مردگان گور را شنوا گردانی. مسؤولیت تو هشدار دادن و تبلیغ کردن است.

۳ـ آیا آن کس که نگونسار و بر رخساره راه می‌رود، راه‌یافته‌تر است یا آن کس که سر پا ایستاده و درست گام برمی‌دارد و راه می‌رود؟!

غرور و موذی‌گریهای مشرکان و فرجامش، سنّت الهی در هستی، دین پایدار

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ١٢٤ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ ١٢٥ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦ لَهُمْ دَارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ١٢٧ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ١٢٨

توضیح واژه‌ها

حَتَّى: تا، تا این که. نُؤتى (أتى): به ما داده شود. أُوتِيَ: داده شده است. حَيْثُ: هر کجا، هرجا. أجرَمُوا: مرتکب شده‌اند. صَغارٌ: پستی، ذلّت، خواری، رسوایی، حقارت و کوچکی. يَشْرَحْ صَدرَهُ لِلإسلامِ: دلش را برای پذیرش اسلام آماده می‌کند، بر سر شوق و وجد می‌آورد، [← شرح/۱]، چنان قلبش را بزرگ می‌گرداند که بتواند پذیرای حقیقت گردد. ضَيِّقًا: تنگ. حَرَجًا: سخت، بسیار تنگ. [حَرَجَة: جنگل انبوه و در هم فرو رفته است که به سختی می‌توان از میان آن گذر کرد.]. يَصَّعَّدُ: بالا می‌رود، صعود می‌کند. الرِّجسَ: پلیدی، مراد، خشم و عذاب است، [← عرف/۷۱]. هذا: این، منظور راه و روش پیامبر و دین اوست. دارُالسَّلامِ: خانه‌ی امن و امان، سرای سلامت و سعادت، سرای عافیت، بهشت. مَعشَر: گروه، دسته. استَكثَرتُم: پیروان فراوانی یافتید، بسیاری را گول زدید، گمراه کردید. استَمتَعَ: بهره‌برداری کرد. سود برد. أجَّلتَ لَنا: برای ما معلوم فرمودی. مَثوى: جایگاه، قرارگاه.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۴ـ هرگاه آیتی روشن برای مشرکان بیاید، می‌گویند: هرگز به آن ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که همانند آن چه به پیامبران خدا داده شده است، به ما نیز داده شود؛ اما خدا، خود بهتر می‌داند رسالتش را در کجا قرار دهد [و به چه کسی واگذارد]. آری! آنان که مرتکب گناه شده‌اند، به سزای نیرنگ‌ورزیهایشان در

بارگاه خدا، به خواری و شکنجه‌ی سخت، گرفتار خواهند شد.
۱۲۵ـ پس، آن کس که خداوند، هدایتش را بخواهد، سینه‌اش را با نور ایمان و پذیرش اسلام می گشاید و هر کس را [که شایسته نباشد و] بخواهد در گمراهی واگذارد، سینه‌اش را چنان تنگ می گرداند، انگار که به سختی در آسمان بالا می‌رود. بدین‌سان، خدا،خواری و عذاب را بر بی‌باوران قرار می‌دهد.
۱۲۶ـ راه راست پروردگارت این است. ما آیات خود را [در هستی] برای اندرزپذیران، به روشنی بیان کرده‌ایم.
۱۲۷ـ و برای این پندگیران، نزد پروردگارشان، سرای سلامت و عافیت (دارالسلام) است و به پاداش کارهای نیکشان، خدا یار و یاورشان است.
۱۲۸ـ [ای محمد!] آن روز را به یادآور که خدا همه را گرد می‌آورد و خطاب به جنّیان بزهکار می گوید: جمع فراوانی از آدمیان را گمراه و پیرو خود ساختید. هواداران گمراه‌شده‌ی جنّیان از میان انسانها [با تأسّف] گویند: پروردگارا! عدّه‌ای از ما از عدّه‌ای دیگر بهره کشی کردند. [و با وسوسه‌های اهریمنی بر نفس ما حاکم گشتند و ما را به طرف آرزوهای نفسانی و لذّات شهوانی بردند و از راه به در کردند] و اکنون به پایان مدت‌زمانی که برای‌مان مقرر فرموده بودی؛ رسیده‌ایم. خدا، در پاسخ می‌فرماید: منزلگاه شما آتش است، در آن ماندگار خواهید بود، مگر آن چه خدا بخواهد [از دوش شما بردارد]. بی گمان پروردگار تو، حکیم و داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲۴

این آیه در مورد ولید پسر مُغیره نازل شد که می گفت: اگر پیامبری حق می‌بود، اولوّیت به من بود نه محمد؛ زیرا من از او بزرگسال‌تر و دارای مال و فرزند فراوان‌ترم.

پیوند و ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین و شرح و بیان

۱۲۴ و ۱۲۵ ـ پس از بیان سنّت الهی در هستی که: در هر شهر و دیاری و در میان هر جمع و تباری، سران و زمامدارانی بزهکار بوده و در برابر پیامبران حق و پیروان آنان و مصلحان خیراندیش، ایستادگی کرده‌اند؛ این آیه‌ها نیز چنین اشاره دارند که این شیوه در میان رؤسا و سردمداران مکه هم، جاری و ساری بوده است که هر معجزه و آیاتی بر محمد ـ ص ـ فرود می آمد، آنان از روی کینه و حسد و ترفند می گفتند: هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آن که همانند رسالت سایر پیامبران خدا به ما داده شود. [← فرقان/۲۱]. یا این که می گفتند: چرا قرآن بر بزرگترین مرد مکه یا طائف نازل نمی‌شود؟! [← زخرف/۳۱]. آری! هر یک از سران آرزوی داشتن نامه‌ای جداگانه از سوی خدا دارند. [← مدثّر/۵۲].

این آیات الهی درباره‌ی موضعگیریهای دشمنانه و همراه با اذیّت و آزار دیدن پیامبران و پیروانشان و در ردِّ دلایل و شبهات مشرکان، استمرار دارد و قاطع و کوبنده، بیان می کنند که: سران کفر و گمراهی، شایسته‌ی ایمان آوردن و پذیرش آن را نخواهند داشت، همان گونه که لیاقت پیامبری را ندارند. در هر صورت، راه حق ـ که خشنودی خدا را به همراه دارد ـ برای اهل بینش، روشن و پایدار و برای بشریّت، متجلّی و درخشان است که هر کس پذیرفت و با جان و دل در عمل کوشید، نعمتِ «دارالسلام» از آنِ اوست و هر کس رویگردان شد، آتش دوزخ خواهد چشید.

بدان که: پیامبری، جاه و منصب و کسب مال دنیا نیست؛ بلکه صفای دورن و پاکی قلب و روان است و خدا خود می‌داند، آن را در کدام قلب باصفا و پاکیزه و نورانی قرار دهد و این بار امانت را به چه کسی بسپارد؛ چون امری خطیر و جهانی است که درآیه‌ی بعد چگونگی هدایت و هدایت‌یافتگان و ایمان داران را بس زیبا به تصویر می کشد.

«کَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» تمثیل کاملی است؛ یعنی، سینه‌اش آن گونه تنگ می گردد و فشار می‌بیند، انگار از جو، خارج شده و از کرات آسمانی می گذرد و نزدیک است جانش از قفس سینه بیرون آید و به دلیل رقیق شدنِ هوا و کمبود اکسیژن خفه شود. این حقیقتی علمی است که خلبانان و کوه‌نوردان زبردست، وقتی به آسمان و به قله، صعود می کنند، آن را می‌فهمند... آیه‌ی بعد راه راست خدا را چنین بیان می کند: هر کس راه مستقیم در پیش بگیرد از هر گونه رنج و عذابی در آخرت مصون است، مورد خشنودی خدا قرار می گیرد و او را در بهشت ابدی جای می‌دهد. [← هود/۱۰۷].

سرپرستی برخی از ستمگران بر برخی دیگر از خود، نکوهش کافران به خاطر ایمان‌نیاوردنشان

وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۲۹ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۱۳۰ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ۱۳۱ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۱۳۲

توضیح واژه‌ها

نُوَلّي (وَلّي): سرپرست و راهنما می‌کنیم، یار و یاور قرار می‌دهیم، چیره و مسلّط می‌سازیم. رُسُلٌ مِنکُم: پیامبرانی از شما، انسانها، نه از جن. يَقُصُّونَ: بیان می‌کنند. لِقاء: دیدار. غَرَّتهُم: فریبشان داد. ذلِکَ: این ارسال و اتمام حجّت. لِکُلٍّ: برای هر کدام، برای هر دو دسته‌ی خوب و بد.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۹ـ و بدین‌ترتیب ستمگران را به کیفر بزهکاریهایی که انجام می‌دهند، بر یکدیگر چیره می‌سازیم.

۱۳۰ـ ای گروه جن و انس! مگر فرستادگانی به میان شما نیامدند که کتابهای آسمانی مرا برای شما بخوانند و شما را از رسیدن به این روز هشدار دهند؟ گفتند: ما به زبان خود شهادت می‌دهیم [که آمدند.] آری! زندگانی این‌جهانی، فریبشان داد و بر ضد خود، شهادت دادند که: از زمره‌ی کافران بوده‌اند

۱۳۱ـ این ارسال رُسُل، بدان سبب است که پروردگارت هیچ‌گاه شهرها را به خاطر ستمهایشان نابود نکرده است که مردمش [به دلیل نرسیدن پیک الهی به آنان] بی‌خبر باشند.

۱۳۲ـ و هر یک از نیکوکاران و بدکاران، در برابر کردارشان، مراتبی خواهد داشت و پروردگارت، هرگز از آن چه انجام می‌دهند، غافل نیست.

شرح و بیان

۱۲۹ ـ بدین سان، برخی از ستمگران را بر سایر ستمگران و بزهکاران چیره می‌گردانیم تا به کیفر

کارهای پست و ناجوانمردانه‌ای که کرده‌اند، برسند، که شاید برای اهل خِرد، پند واندرزی باشد. [→ نفال/۷۳].

۱۳۰ ـ جمعی از جنّیان می گویند: ما قرآن شگفت‌آوری شنیدیم. [→ جن/۱]. گروه انس نیز در جواب پروردگار می گویند: آری! هشداردهنده آمد، اما او را دروغگو انگاشتیم و گفتیم: خدا چیزی به نام وحی و قرآن نفرستاده است. [→ مُلک/۹].

۱۳۱ ـ توجه: [→ نحل/۳۶]، [→ سرء/۱۵]، [→ فاطر/۲۴].

۱۳۲ ـ مؤمنان درجات و مراتب مختلفی دارند، برخی در مراتب بسیار بالایی هستند، عده‌ای پایین‌تر از آنان و جمعی دیگر درجاتشان از همه کمتر است. هم‌چنین درجات بدکاران متعدد و گوناگون است. درجات عده‌ای از بدکاران از درجات بقیه‌ی بدکاران و دوزخیان دیگر، پست‌تر و پایین‌تر است.

تهدید و هشدار

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۱۳۳ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۱۳۴ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۱۳۵

توضیح واژه‌ها

یذهبکم: شما را می‌برد، شما را نابود می کند. ذرّیّة: نسل و نژاد. قوم آخرین: کسانی دیگر. لآت: حتماً آمدنی است. معجزین: ناتوان کنندگان، به ستوه آورندگان. ما أنتم بمعجزین: گریزی ندارید، درمانده نمی کنید. علی مکانتکم: آن‌چه مقدور شماست، هرچه از دستتان می آید، به اندازه‌ی قدرت و توان شما، در حالتی که هستید، آن‌طور که هستید. مکانت: قدرت و توان. عاقبة الدار: فرجام آن سرای، سرانجام نیک آن جهان، سرافرازی در عالم دیگر. الظّالمون: ستمگران، کافران.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۳ـ [ای پیامبر!] پروردگارت بی‌نیاز و بس‌مهربان است [و در کیفر گناهکاران، شتاب نمی‌ورزد.] اگر بخواهد شما را از میان برمی‌دارد و هر که را بخواهد، جانشین شما می‌سازد؛ همان‌سان که شما را از نژاد کسانی دیگر پدید آورده است.

۱۳۴ـ به مردم خبر ده؛ آن چه [در مورد قیامت] به شما وعده داده‌اند، قطعاً آمدنی است و هرگز خدا را درمانده نخواهید کرد.

۱۳۵ـ بگو: ای قوم من! هرچه توان دارید، به کار گیرید، من هم [صبورانه] بر سر اسلام خواهم ماند، آن‌گاه خواهید دانست که سرانجام نیک آن جهان، کراست؟ به یقین، ستمکاران، رستگار نمی‌شوند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران بدفرجام و تبیین درجات مختلف هر دسته و گروهی، خداوند در این آیات اشاره می کند که هرگز به بندگی و عبادت بندگان نیاز ندارد و هیچ‌گاه گناه بزهکاران مقام والای او را نمی کاهد؛ چون از جهانیان بی‌نیاز است. با این وصف، او بس مهربان و دارای رحمت

فراوان و فراگیر است و هرطور بخواهد، این رحمت بی کران را بر همه، ریزان می کند. سپس تهدیدوار خطاب به مردم می‌فرماید: هرچه در توان دارید، انجام دهید...

شرح و بیان

۱۳۴ ـ آری، ای بی‌باوران! بر سر کفر ودشمنی پایداری کنید! و برآن چه دل بسته‌اید، پای فشارید و، توانتان را به کار گیرید، تا روشن گردد، چه کسی سرافراز هر دو جهان است!

نگاهی به این آیات

نباید فراموش کنیم که تنها، رحمتگری و مهر و محبت آفریدگار ما را نگاه داشته است. [←حج/۶۵]. این ماندگاری به اراده‌ی او تعلّق دارد وتوان و قدرت و دارایی و ثروت ما از آن خداست. ما امانتداری بیش نیستیم، یک دو روزی در این سرای ناپایدار، مهمان خوان نعمت بی‌دریغ آفریدگار خود هستیم و کسی جز او کمترین نقشی در هست ونیست ما نخواهد داشت. روزی، اجل درمی‌رسد و بساط زندگانی ما را برمی‌چیند و ـ چه خوب، چه بد ـ از این دنیا خواهیم رفت ونسلی دیگر پا به عرصه‌ی وجود خواهند گذاشت و جای ما را پر خواهند کرد. و به همین ترتیب... [← هود/۱۲۱و۱۲۲] قطعا این امر (إعمَلُوا)، ضربه‌ی کوبنده‌ای است که بر پیکر ناسالم و خصمانه‌ی تبهکاران و زورگویان روزگار فرود می‌آید؛ زیرا این سیه‌بختان تاریخ، با تکبّر، تفاخر و خودبزرگ‌بینی در برابر شریعت الهی، قد علم می کنند و خود را ـ در این هستی پهناور ـ چیزی می‌انگارند و می‌پندارند آن مهلت و فرصت چندروزه‌ی الهی، همیشگی است. و یا این که: خود، بر هر کاری توانا و چیره‌دستند، غافل از این که خداوند، بر تمام هستی چیره‌دست و تواناست، [← مجادله/۲۱] همه‌چیز و همه کس دراختیار او قرار دارد، هیچ گریز و گزیری جز تسلیم در برابر هیمنه و شکوه او نخواهد داشت، هرگاه اراده کند، جانشان را می‌ستاند [← برهیم/۱۴] و ناکام و سرافکنده به کیفرشان می‌رساند و فریادشان بی‌اثر می‌ماند و پیامبران و داعیان مخلص و مؤمنان را یاری می‌دهد و پیروز می گرداند... [← غافر/۵۱ و۵۲].

صُوَری از جاهلیت عرب

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۱۳۶ وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۱۳۷ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُهَا إِلا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۱۳۸ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۱۳۹ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۱۴۰

توضیح واژه‌ها

ذَرَأَ: پدید آورد، آفرید. الحرث: کشت و زرع. الأنعام: جمع نَعَم، دامها، چهارپایان. بزعمهم: به پندار خودشان، به تصور خودشان. شرکائهم: بتهای بت‌پرستان، یا خدمتکاران و رؤسای بتخانه‌ها و معابدشان. یَصِلُ: می‌رسد. ساء: چه بد است! چه زشت است! لیُردُوهم: تا نابودشان کنند، این که آنان را به هلاکت اندازند. لیلبسوا: تا مشتبه سازند، تا به هم آمیزند، تا پوشیده دارند. یفترون: دروغ سر هم کنند، دروغ بسازند. حجر: ممنوع، حرام [حِجر: محجور]. ظهورُها: جمع ظهر، پشت‌های آنها، کنایه از سوار شدن بر آنها. افتراء علیه: دروغ‌بستن بر خدا. خالصَةٌ: پاک، حلال. أزواجنا: زنان ما، خانمهای ما. وصْفَهم: توصیف آنان. سفها: بی‌خردی، نادانی، سفاهت.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۶ـ مشرکان، سهمی را برای خدا از آن چه خدا از کشت و زرع و دامها آفریده بود، معلوم می‌کردند و به پندار خود، می‌گفتند: این، از آنِ خدا و این هم، مخصوصِ بُتان ماست [تا به خدا وبتها نزدیک شویم]. سپس آن چه ویژه‌ی بتها بود، به خدا نمی‌رسید [و به بینوایان نمی‌دادند]؛ اما سهم خدا به بتهایشان می‌رسید. باری، چه بد قضاوت می‌کنند!

۱۳۷ـ و هم‌چنین بتهایشان، خون‌ریختن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکان آراستند، تا نابودشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند. اگر خدا می خواست، چنین کاری نمی کردند. پس، آنان را با دروغ‌پردازیهایی که می‌بافند، واگذار.
۱۳۸ـ آنان به پندار خود گفتند: اینها، دامها و کشت و زرعهای ممنوع است و جز کسانی [از خدمتکاران بُتان] که ما بخواهیم، نباید از آن بخورند و چهارپایانی دیگر است که سوارشدن بر پشت آنها حرام است و نیز دامهای دیگری داشتند که هنگام ذبح، نام خدا را بر آنها نمی‌بردند و بر خدا دروغ می‌بستند و خدا هرچه زودتر، آنان را به کیفر افترا و دروغ‌بافیهایشان خواهد رسانید.
۱۳۹ـ و می گفتند: جنینی که در شکم این دامهاست، مخصوص مردان ماست و [استفاده از آنها] بر زنانمان حرام گشته است و اگر جنین زنده به دنیا نیاید، زن ومرد در آن شریکند. خداوند، در برابر این توصیف دروغین، آنان را به کیفر خواهد رساند؛ چون او فرزانه‌ی داناست.
۱۴۰ـ به یقین کسانی که فرزندان خود را از روی بی‌خردی و نادانی می کُشند و آن چه را که خدا روزی آنان کرده است ـ از روی افترا به خدا ـ حرام می‌شمارند، زیانکارند. آنان، گمراه گشته و راه هدایت نیافته‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که آیات قبل، تباهی عقاید و اندیشه‌ی مشرکان را، چون: انکار معاد و زنده‌شدن و کیفر و پاداش آشکار نمود. این آیات هم صُوری از سفاهت و نادانی آنان را که در مورد احکام دروغینِ حلال و حرام، کِشت و زرع، انواع ثمر، دامهای دوشیدنی حلال گوشت و زنده‌به‌گورکردن دختران که به هم بافیده بودند، بیان می‌دارد.

شرح و بیان قوانین دوران جاهلی

۱۳٦ ـ راستی، بد داوری و تقسیمی است و چنین کاری، زشت و ناپسند خواهد بود و مشرکان را به رسوایی می کشاند. خداوند، مالك و آفریدگار همه‌ی هستی است و این تقسیم و داوری، ستمگرانه و بی‌شرامانه به شمار می‌آید: [← نحل/۵۷]، [← زخرف/۱۵]، [← نجم/۲۱و۲۲].
۱۳۷ ـ از جمله‌ی زشتکاریهای مشرکان آن که: دختران را از بیم نداری و ننگ و عار می کُشتند، حال آن که خدا روزی‌ده است. [← سرء/۳۱]، [← تکویر/۸]. این کارهای زشت و شرم‌آور را شیاطین جن و شیاطین انس از خدمتکارانِ بتخانه‌ها و معابد، در نظرشان آراسته کرده بودند تا نابود و گمراه شوند و هرچه بیشتر از دین نیای عرب، یعنی، اسماعیل ـ ع ـ دور گردند.

نکته: آری! گوشت نوزاد حیوانی که زنده به دنیا می‌آمد، خوردنش برای زنان حرام؛ ولی گوشت نوزاد حیوانی که مرده به دنیا می‌آمد، حلال بود! راستی را، چه تقسیم‌بندی ستمگرانه و شگفتی است که مردان دوران جاهلی نشان می‌دادند! برخی از روزی خدادادی را حلال و برخی دیگر را حرام می‌شمردند و هرگز از سوی خدا چنین دستوری نداشتند. [← یونس/۵۹]، [← نحل/۱۱۶].

نگاهی به این آیات

تکان‌دهنده‌ترین نوع رسم و یاسا و احکام ستمگرانه‌ی مشرکان، خون‌ریختن دختران بی‌گناه بود که به همین دلیل به مطالب زیر اشاره می‌کنیم:

۱ـ ضرر جبران‌ناپذیر: دختر، نعمت بزرگ خدا برای انسان است و خون‌ریختنش زیانِ‌جبران‌ناپذیر به همراه دارد.

۲ـ سفاهت و ابلهی، خواری و رسوایی آورد و کُشتن فرزند از ترس نداری و نیازمندی، گناهی بس بزرگ و نابخشودنی است. ضرر فقر و نداری، تصور و احتمالی بیش نیست؛ اما ضرر خون‌ریختن حتمی است.

۳ـ نادانی و بی‌خردی: سفاهت از نادانی می‌خیزد. بی‌گمان، نادانی از کارهای زشت و ناپسند و رسواکننده است.

۴ـ حرام‌گردانیدن چیزهای حلال و روا: این کار از بزرگترین نوع ابلهی و نادانی است که آدمی را از خیر و نیکی و پاکیزه‌ها بازمی‌دارد.

۵ـ دروغ‌بستن به زبان خدا: روشن است که چنین جسارت جبران‌ناپذیری، از گناهان بزرگ به شمار می‌رود.

۶ـ بیراهه رفتن: بیراهه‌رفتن، موجب ترقی‌نکردن در امور دین و دست‌نیافتن به ارزشهای پسندیده‌ی دنیاست.

۷ـ بزهکاران، راه راست نمی‌یابند: این جمله، وصفی لازم و همیشگی در شناسایی این سیاه‌بختان تاریخ بشریت است.

توجه: امروزه ـ به ظاهر ـ دختران، زنده‌به‌گور نمی‌شوند امّا نوع برخورد با دختران، و آنان را به صورت «مانکن» و وسیله‌ی تبلیغ کالا قرار دادن در مغازه‌ها و رسانه‌ها و...، و صِرفاً وسیله‌ی تمتّع نفسانی ساختن؛ مرگی انسانی است که بسی از مرگ جسمانی، بدتر است.

دلایل گویای قدرت پروردگار

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۱٤۱ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۱٤۲ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱٤۳ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱٤٤

توضیح واژه‌ها

أنشأ (نشأ): آفرید، کم کم پدید آورد. جنّات: باغها، جمع جنّت، وجه تسمیه‌اش به «جنّت» آن است که شاخ و برگ درختان زمین را می‌پوشاند یا نعمتهایش از تصوّر انسان، پوشیده است. معروشات: درختانی مانند درخت مَو که به اطراف چیزهایی چون داربست و تکیه‌گاه و پایه‌های پیرامون خود، می‌پیچد و شاخه‌هایش رشد می‌کند و قد می‌کشد. غیر معروشات: درختانی بدون تکیه‌گاه و داربست و پایه که بر تنه‌ی اصلی خود قرار می‌گیرند یا روی زمین می‌خزند. أُکل: میوه‌ها، آن‌چه خوردنی باشد، دانه‌ها. الرُّمّان: انار. متشابها و غیر متشابه: همانند و ناهمانند، همگون و ناهمگون. حصاد: درو، چیدن میوه، وقت رسیدن ثمر و برداشت محصول. حمولة: حیوانات بارکش مانند: شتر، گاو. فرشا: حیواناتی که کرک و پشم و مو دارند مانند: بز و گوسفند و یا گاو و شتر چند ماهه. خُطوات الشّیطان: جمع خُطوه، گامهای شیطان، راههای ناراست آن، وسوسه‌هایش. ثمانیة ازواج: هشت‌نوع، نوع شتر نر و ماده [ابل و ناقه] گاو و ماده گاو [ثور و بقره]، قوچ و گوسفند یا میش [کَبْش و نَعْجَه]، بز نر و ماده [تیس و عَنز] پس ثمانیه ازدواج، چهار نوع نر و چهار نوع ماده است. الضّأن: گوسفند. المعز: بُز. ءآلذّکرین: آیا دو تا نر؟ الأُنثیین: دو تا ماده.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۱ـ خدا، کسی است که باغها و درختانی [چون درخت مو] بر داربستها و درختانی بدون تکیه‌گاه و پایه

[بر تنه‌ی اصلی خود] و درختان خُرما (خُرمابُنها) و کشتزارها را آفریده که میوه [و رنگ و مزه و شکل و بو] ی آنها متفاوت است. هم‌چنین زیتون و انار، همگون و ناهمگون را پدید آورده است تا از میوه و بهره‌ی آن ـ هنگام ثمردهی ـ برخوردار شوید و روزِ چیدنش، حقِ [مسلّم] بینوایان را [بی‌منت و انتظار] از آن پرداخت کنید؛ اسراف نورزید؛ چون خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

۱۴۲ـ هم‌چنین خدا، از دامها، باربر و کُرک و پشم‌دار را آفرید. پس، از آن چه خدا روزی شما کرده است، بخورید و وسوسه‌ی اهریمن [و اهریمن‌صفتان] را دنبال نکنید که قطعاً دشمن آشکار شماست.

۱۴۳ـ خداوند، هشت‌نوع [از این دامها را برایتان حلال کرده است]: از گوسفند دو نوع و از بز دو نوع. بگو: آیا خدا، نرهای آنها را بر شما حرام کرده یا ماده‌ی آنها را، یا آن چه را که ماده ها در شکم دارند؟! اگر راست می گویید، مرا از روی دانش، آگاه کنید.

۱۴۴ـ و نیز از شتران، نر و ماده و از گاوها، نر و ماده بیافرید. بگو: مگر خدا نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌ی آنها را، یا آن چه را که ماده‌ها در شکم می‌پرورانند؟! آیا در آن هنگام که خدا تحریم این حکم را سفارش نمود؛ شما شاهد بودید؟ [هرگز!] پس، چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بندد تا مردم را از روی بی‌دانشی به بیراهه بکشاند؟ آری! خداوند، ستم‌پیشگان را هدایت نخواهد کرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

از آن چه گذشت، دانستیم: مدار قرآن کریم بر اثبات اصول دین؛ یعنی، توحید، پیامبری و معاد است و هر کس چیزی از آن را انکار نماید، افشایش می کند. اکنون قرآن به اقامه‌ی دلایل یکتاپرستی از جهت الوهیّت، ربوبیت، بندگی خاص او و حق تشریع بازمی گردد که: الهی غیر از خدا، پروردگاری سوای او، آفریدگار و قانون گذاری در تبیین عبادت و حلال و حرام جز او نیست. «وَ هُوَ الَّذی أنشأَ جَنّاتٍ...»

خداوند به خاطر این نعمت و روزی بر همگان مَنّت می‌نهد و به دلیل دروغی که دروغ‌پردازان بر خدا می‌بندند و قضا و قدر را انکار می کنند، نکوهش می کند و نیّت بدشان را آشکار می‌سازد.

شرح و بیان

۱٤۲ ـ به مال حرام، رزق و روزی گفته نخواهد شد. خلاصه این آیات، کودنی و کوردلی و نادانی مشرکان را می‌رساند که بدون خرد و اندیشه از هم پیروی می کنند و صرفاً به تقلید می‌پردازند. آری! کردار این سیاه‌بختان، دور از علم و دانش و تصمیم است.

خداست که باغ و بوستانها و درختان باثمر و گوناگون را به بار می‌رساند و روزیِ آدمی می کند، تا هر بنده‌ای به وظیفه ی خود عمل نماید. این میوه‌ها با طعم و مزه‌ی متفاوت این همه رستنیهای متعدد و

رنگارنگ از آب بی‌رنگ پرورش می‌یابند.

چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
زاب بی‌رنگ صد هزاران رنگ لاله و گل نگر در آن گلزار

(هاتف)

خدای بزرگوار، بهره‌بردن از این نعمتها را برای انسان، مباح و جایز شمرده، به خوردن و استفاده‌بردن و استفاده‌رساندن به نزدیکان و نیازمندان از آن دستور داده و نیز اسراف را منع کرده است. [← عرف/۳۱]، [← سرء/۲۹].

هم‌چنین، انواع و اصناف چهارپایان و غیرچهارپایان را بهرِ خوردن گوشت و شیر و استفاده کردن از پشم و کرک و سواری، زاد و ولد و... دراختیار بشر گذاشته است. [← یس/۷۱و ۷۲]، [← نحل/۶۶].

هان، ای انسان! از راه و رسم پرخطر اهریمنان دوری گزینید، چون دشمنِ شماست. [← فاطر/۶]. مواظب باشید، خودسرانه و بدون علم و آگاهی از حلال و حرام خدا دم نزنید و آنها را با هم عوض نکنید. شیطان، شما را به کارهای زیانبار و زشت، فرمان می‌دهد، از خدا پروا کنید و بر او دروغ نبندید و مردم را گمراه نکنید. [← بقره/۱۶۹]. دورغ‌بستن بر خدا، ستمی بزرگ و نابخشودنی است.

راستی، ای مشرکان! آن‌گاه که خدا حلال و حرام را مقرر فرمود، شما حضور نداشتید، تا از آن دم زنید و به دلخواه خود، حکم صادر کنید. بس کنید! ستمگر، رستگار نیست.

خوردنیهایی که بر مسلمانان ویهود تحریم شده است

قُلْ لا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۴۵ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۱۴۶ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۱۴۷

توضیح واژه‌ها

لا اجدُ: نمی‌یابم. مُحرَّماً: حرام، ممنوع. مسفوحاً: خون روان، ریخته‌شده از بدن حیوان. طاعم: غذاخورنده، خورنده. رِجس: ناپاک، کثیف، پلید. فِسقاً: نافرمانی و عصیان، خارج‌شدن از امر خدا. باغ: سرکش. عادٍ: تجاوزگر و زیاده‌طلب. هادوا: یهودیان. ذی‌ظُفُر: دارای چنگال، ناخندار، درندگان صاحب پنجه و پرندگان صاحب چنگال. شُحوم: جمع شحم، پیه‌ها و چربیها. الحوایا: جمع حاویه و حاویا (روده‌ها)، محتوای شکم. إختلط: مخلوط شد، آمیخته شد. بأس: عذاب، کیفر، عقاب.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۵ـ بگو: در آن چه بر من وحی شده است، چیزی را که خوردنش بر خورنده‌ای حرام باشد، نمی‌یابم، مگر آن که مردار یا خونِ ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا مذبوحی که از روی نافرمانی به هنگام سربریدن، نام غیرخدا را بر آن برده باشند؛ اما آن کس که ناچار گردد بی‌آن که سرکش و تجاوزکار باشد [به اندازه‌ی نیاز] از آن بخورد، قطعاً پروردگارت آمرزنده‌ی مهربان است.

۱۴۶ـ و بر یهودیان، هر حیوان چنگال‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی آنها را بر آنان حرام کردیم، مگر پیه‌هایی که بر پشت آنها یا بر روده‌ها باشد و یا پیه‌هایی که به استخوان چسبیده باشد. این تحریم، سزای ستم کردن آنان بود که بدان وسیله کیفرشان نمودیم [که شاید از گناه حذر کنند] و البته ما راستگوییم.

۱۴۷ـ پس [ای پیامبر] اگر تو را دروغگو پنداشتند [و از پذیرش وحی، روی برتافتند]، بگو: پروردگار شما دارای رحمتی وافر است و [با این وصف] کیفرش از گناهکاران برگردانده نمی‌شود.

سبب نزول ۱۴۵

عبد پسر حمید از طاوس نقل می کند که: مردم دوران جاهلی ـ خودسرانه ـ چیزهایی را حرام و چیزهایی را حلال می کردند. خدا در ردّ نظر آنان فرمود: «قُل لا أجِدُ...»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قبل در ردّ مشرکان است که بر حسب آرزوی خود، گوشت دامها را حلال و یا حرام می‌دانستند، در صورتی که تحریم و تحلیل، جز با وحی ثابت نمی گردد. در این آیات نیز بیان می‌فرماید که: خوردنیهای حرام، تنها چهار چیز است: مردار، خون ریخته و روان ـ به استثنای جگر و سپرز (طحال) ـ گوشت پلید خوک و آن چه نام غیر خدا بر آن برده شود. [← بقره/۱۷۳]، [← مائده/۳].

شرح و بیان

قرآن در این سوره‌ی مکی، محرّمات را در چهار چیز منحصر داشته و صیغه‌ی حصر برای مبالغه و بیان حرمت آن چهارچیز آمده است و این آیه‌ی ۱۱۵ مکی سوره‌ی نحل نیز، آیه‌ی ۱۴۵ این سوره را تأیید می کند که می‌فرماید: «انّما حرّمَ علیکُم المیتَة و الدّمَ و لحم الخنزیر و ما أُهلَّ لغیر الله به...» [← نحل/۱۱۵]: [جز این نیست که خدا مردار، خون، گوشت خوک وآن چه را که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، حرام کرده است...]. هم‌چنین سوره‌ی مدنی بقره [← بقره/۱۷۳]، این چهار مورد را با صیغه‌ی حصر بیان کرد، که مطابق آیه‌ی «قُل لا أجِدُ فی ما أُحیَ...» در همین سوره است. و این که در سوره‌ی مائده می‌فرماید: «...أُحلّت لکُم بهیمَة الأنعام إلّا ما یُتلی علیکُم، غیرَ مُحلّی...» [← مائده/۱]: [...برای شما گوشت چهارپایان ـ از جنس گاو و شتر و گوسفند ـ رواست مگر آن چه که حکمش در آیه‌های بعد برای شما بیان می‌شود و نباید آن وقت که در احرام هستید، شکار را برای خود حلال بدانید...]. مفسران، متفق‌اند بر این که: مراد از «الّا ما یُتلی علیکُم» چیزهایی است که کمی بعد در آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده می آید و می‌فرماید: «حُرِّمَت علیکُم المَیتَةُ و الدّمُ وَ لحمُ الخنزیر و ما أُهِلَّ لغیر الله بِه و المُنخَنِقَةُ وَ الموقوذةُ و المُتَرَدِّیَةُ و النَّطیحَةُ وَ ما أکَلَ السَّبُعُ...» پس «ما یُتلی علیکُم» عبارت است از: مُنخنقه (حیوان خفه‌شده)، موقوذه (به ضرب چوب و امثال آن مرده)، مُتَرَدِّیه (پرت‌شده، از بلندایی افتاده باشد)، نَطیحَه (حیوان دیگری آن را به ضرب شاخ کُشته باشد)، ما أکَلَ السَّبُعُ (آن چه درنده، آن را خورده باشد)، ما ذُبِحَ علی النُّصُب (قربانی بُتان) و همگی از نوع مردار به شمار می آیند که در این آیه به تفصیل ذکر شده‌اند و مشرکان آنها را حلال می‌شمرند؛ اما شریعت الهی از آغاز تا پایان، بر این حکم و بر این حصر ثابت و پابرجاست.

«دَم مسفوح»: خونی است که به تندی از رگهای گردن حیوان سربریده بیرون می‌جهد که خوردنش

حرام است؛ چون پایگاه پرورش میکروب و بیماری است؛ اما کبد، سپرز و خونی که با گوشت آمیخته شده و قطراتی از آن که در میان رگ مانده باشد، خون ریخته و روان به شمار نمی‌آید.

شبهه‌های بی‌اساس در مورد نسبت دادن شرک به خدا

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلا آبَاؤُنَا وَلا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلا تَخْرُصُونَ ۱۴۸ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۴۹ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۱۵۰

توضیح واژه‌ها

أشرکوا: شرک ورزیدند. بأسنا: عذاب ما را. هل عندکم من علم؟: آیا دلیل و برهانی مستند دارید که خداوند به مشرک‌بودنتان خشنود است؟ تخرصون: دروغ می‌گویید، از روی حدس و تخمین حرف می‌زنید. الحجة البالغة: دلیل گویا و روشن. دلیل کامل. هلمّ: بیاورید، حاضر کنید. یعدلون: معادل و همتا قرار می‌دهند، شریک می‌سازند.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۸ـ اهل شرک گویند: اگر خدا می‌خواست، نه، ما و نه، نیاکان ما مشرک نمی‌شدیم و خودسرانه، چیزی را تحریم نمی‌کردیم. [اما هم‌چون این دروغ‌پردازان مشرک،] کسانی که پیش از آنان بودند، پیامبران دلسوز خود را تکذیب می‌کردند، تا سرانجام مزه‌ی تلخ کیفر ما را چشیدند. به آنان بگو: آیا دلیل وسندی [دال بر خشنودی خدا در مورد شرک‌ورزی خود و تحریم چیزها] دارید که آن را به ما بنُمایانید؟ قطعاً شما از گمان واهی پیروی می‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید.

۱۴۹ـ بگو: دلیل رسا و گویا از آنِ خداست [و شما در آوردن دلیل، راست‌گفتار نیستید و] اگر خدا می‌خواست، مسلّماً همه‌ی شما را [به اجبار] راه می‌نمود.

۱۵۰ـ پس، به آنان بگو: گواهان خود را که برایتان گواهی می‌دهند که خدا این چیزها را حرام کرده است، بیاورید. اگر گواهی دروغین دادند، تو با آنان گواهی مده، از هوسهای آنان که آیات ما را دروغ می‌انگارند و به روز معاد باور ندارند و خدایان باطل را با پروردگارشان همتا قرار می‌دهند، پیروی مکن.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین و شرح و بیان

آیه‌های قبل، از اقدام نسنجیده‌ی مردم جاهلی در خصوص حکم بدون حجت و دلیل در دین خدا سخن گفت. این آیات هم به معذرت واهی آنان، اشاره می کند که گویند: اگر خدا ما را منع می کرد، راه کفر را در پیش نمی گرفتیم. [← نحل/۳۵]، [← زخرف/۲۰]. راستی را معذرتشان، باطل و مردود است و خدا کسی را از سرِ اجبار به راه دین نمی‌آورد.

نگاهی به این آیات

پوزش‌خواهی کافران و بی‌باوران، شبیه سخن «جبریّون» است که: اگر خدا می‌خواست ما به طرف شرک و دوگانگی روی نمی‌آوردیم. قطعاً این اعتذار و پوزش‌خواهی، نزد خدا بی‌اساس و مردود و غیرمقبول است.

خداوند به وسیله‌ی کتب آسمانی و پیامبران مهربان یار و یاور آنان شدند، تا از راه اختیار و آزادانه و بدون اکراه و اجبار به سوی توحید پیش بروند و بهترین را برگزینند و کمترین جبری بر آنان تحمیل نشود. پس، این است، دلیل گویا و رسای پروردگار دانا. [← نعام/۳۵]، [← یونس/۹۹].

این آیات در ردِّ گفتار ناهنجار و بی‌اساس مشرکان و بی‌باوران درمانده‌ی جهان و اثبات دلایل گویا و رسا در دین و خطاب به پیامبر بزرگوار است.

تابلوی محرّمات یا سفارشهای ده‌گانه

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۵۱ وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۱۵۲ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۵۳

توضیح واژه‌ها

تعالوا (عَلَوَ): بیایید. أتلُ: بخوانم، بیان کنم، بازگویم. إملاق: بینوایی، تنگدستی، نیازمندی، نداری. الفواحش: جمع فاحشه، کبایر، گناهان بزرگ، زنا و... ظهر: آشکار و علنی شد. بطن: نهان و پوشیده شد. اشدّ: رشد، رسیدن به حدّ تکلیف. أوفوا: به تمام و کمال بپردازید. القسط: عدالت، دادگری. ذا قربی: نزدیکان، خویشاوندان. عهد الله: پیمان خدا. السُّبل: جمع سبیل، راهها. وصّاکم: به شما سفارش کرد، وصیّت کرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۱ـ[ای محمد!] بگو: بیایید تا چیزهایی را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بیان دارم؛ این که: چیزی را شریک او قرار مدهید، با پدر و مادر به نیکی رفتار کنید، فرزندان خود را از بیم بینوایی مکشید، ما، شما و آنان را روزی می‌دهیم، به کارهای پست و شرم‌آور ـ چه آشکار، چه نهان ـ نزدیک نشوید و خون کسی را که خدا حرام کرده، جز به حق، مریزید. اینها دستوراتی است که خدا شما را به انجام آن سفارش کرده؛ بلکه دریابید و نیک عمل کنید.

۱۵۲ـو به مال یتیم ـ جز به نیکوترین شیوه ـ نزدیک نشوید، تا وقتی که به حدّ رشد کامل خود می‌رسد و در پیمانه و ترازو به تمام و کمال، عدالت را رعایت کنید. ما هیچ کس را ـ جز به قدر توانش ـ مکلف نمی‌کنیم. هنگامی که [به داوری یا شهادت] سخن بگویید، دادگرانه رفتار کنید [و از حق دوری نورزید]

هرچند به سود یا زیان خویشاوندان خودتان باشد و به پیمان خدا وفا کنید. [هان!] این سفارشهاست که خدا شما را به مراعات آن توصیه می کند، امید که پند پذیرید و بیدار شوید.

۱۵۳ـ این است راه راست من، از آن پیروی کنید. از راههای دیگر که شما را از راه وی جدا می‌سازد، پیروی مکنید. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده، امید که به پارسایی و پاکی گرایید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان خوراکیهای حرام و ردّ نظر مشرکان که چیزهای حلال را بر خود حرام می کردند. این آیات هم در پی آنها به بیان اصولی قولی و فعلی محرمات معنوی ـ روحی و اخلاقی و مادی می‌پردازد.

شرح و بیان

این سفارشها که به سفارشهای ده گانه مشهورند، عبارتند از:

۱ـ شریک و همتا قرار ندادن برای خدا: بزرگترین آفریده‌ها از جهت کمیّت مانند: خورشید، ماه و ستاره و بزرگترین آنها از جهت مقام و مرتبت مانند: فرشتگان، پیامبران و نیکان، همگی بندگان خدایند. [← مریم/۹۳].

۲ـ نیکویی با پدر و مادر: [← سرء/۲۳]، [← لقمان/۱۴و۱۵].

۳ـ تحریم کشتن فرزندان از بیم بینوایی و نداری: ... [← سرء/۳۱]. فرق بین تعبیر آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی انعام با آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اسرا این است که: منظور از سوره‌ی انعام فقر و بینوایی حال حاضر است؛ چون اوّل به رزق و روزی پدران اشاره می کند؛ ولی سوره‌ی اسرا به بینوایی آینده اشاره می کند؛ چون اوّل به رزق و رزی فرزندان اشاره دارد.

٤ـ تحریم نزدیک‌شدن به کارهای زشت و ناپسند مانند: زنا، اتّهام و... [← عرف/۳۳].

٥ـ منع کُشتن ناحق و خون‌ریختن دیگران: خون‌ریختن ناحق مردم، گناهی بس‌بزرگ و نابخشودنی است.

٦ـ نگهداری از اموال یتیم: [← نساء/۶ و ۱۰].

۷ـ وفا کردن به پیمانه و ترازو از روی عدل و داد: [← هود/۸۵]، [← مطففین/۱تا۳].

۸ـ دادگری در گفتار و داوری: «وَ إذا قُلتُم فَاعدلوا ولو كانَ ذا قُربی» [← نعام/۱۵۲].

۹ـ وفاداری به عهد و پیمان خدا: [← بقره/۱۷۷]، [← نحل/۹۱]، [← یس/۶۰].

۱۰ـ پیروی از راه راست خدا و دوری از سایر راهها.

پس از پایان این تابلوی رنگینِ سفارشها، خداوند در آیه‌ی ۱۵۳، راه و روش خود را راه راست و پایدار

و دین اسلام به شمار می آورد و می‌فرماید: جز آن، هیچ دینی پذیرفته نیست و از راه وی پراکنده نشوید و بیایید، همدیگر را به حق و نیکی و صبر و بردباری، سفارش کنید. [← عصر/۱تا۳].

نکته: آری! حق، یکی؛ نور، یکی؛ دین، یکی؛ و خدا، یکی است؛ اما باطل متعدد و گوناگون، و تاریکیها و گمراهیها بسیار است.

سبب نزول تورات و قرآن، هشدار به کافران

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۱۵۴ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۵۵ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ۱۵۶ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ۱۵۷ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۱۵۸

توضیح واژه‌ها

ثُمَّ: سپس، برای ترتیب خبر است. تَمامًا: برای کامل کردن و اتمام نعمت. تَفصیلًا: بیان و توضیح. لِکُلِّ شَیءٍ: هر چیزی که در دین به آنها نیاز باشد. أن تَقولوا ← لِئَلّا تَقولوا: تا نگویید. إن کُنّا: ما بودیم. دِراسَة: قرائت، خواندن و فهم کردن، آموختن. أهدی: هدایت‌یافته‌تر. بَیِّنَة: دلیل و حجت، در این جا هدف قرآن است. صَدَفَ عَن: منصرف و رویگردان شد از. یَصدِفونَ عَن (صَدَف): رویگردان می‌شود از. سُوءَ العَذاب: بدترین عذاب، سخت‌ترین کیفر و مجازات. هَل یَنظُرونَ؟ هَل یَنتَظِرونَ؟: استفهام انکاری به معنای ما یَنتَظِرُ الکُفّارُ الأشقیاءُ إلّا أن تَحضرَهُمُ الملائکَةُ لِقَبضِ أرواحِهِم: کُفّار سیاه‌بخت، انتظاری جز این ندارند که فرشتگان آنان را آماده کنند و روحشان را درکشند [← بقره/۲۱۰]، [← یونس/۱۰۲]. یَأتیَ رَبُّکَ: فرمان خدایت بیاید و...

ترجمه‌ی آیات

۱۵۴ـ ما به موسی کتاب دادیم، تا نعمت خود را بر آن کس که نیک‌رفتار است، تمام کنیم و این که [برای این قوم] بیانگر همه‌چیز بوده و آنان را به سوی راه حق، هدایت و رحمتی گردد، تا به دیدار پروردگارشان ایمان آورند.

۱۵۵ـ قرآن، مبارک کتابی است که ما آن را فروفرستاده‌ایم. از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، تا به

رحمت خدا شاد گردید.

۱۵۶ـ ارسال قرآن برای این است تا روز قیامت [شما، مردم] نگویید: کتاب آسمانی، تنها بر دو طایفه‌ی [یهود و نصارایِ] پیش از ما نازل شده است و ما از فراگیری و آموزش آن بی‌خبر بوده‌ایم.

۱۵۷ـ یا مبادا بگویید: اگر کتاب آسمانی بر ما فرود می‌آمد، مسلّماً از آنان راه‌یافته‌تر [و نیکوتر] می‌بودیم. اینک از سوی پروردگارتان، قرآن برای شما آمده که رهنمود و رحمتی است. پس، چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که آیات خدا را دروغ می‌انگارد و [بدون سند] از آن روی برمی‌تابد؟ البته آنان را که از نشانه‌های ما روی می‌گردانند، به عذابی سخت دچار خواهیم کرد.

۱۵۸ـ آنان انتظاری ندارند، جز این که: فرشتگان به سویشان بیایند، یا فرمان پروردگارت بیاید و یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؛ اما وقتی پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت پدید آید؛ آن کس که در پیش ایمان نیاورده یا عمل خیری در ایمان آوردن خویش اندوخته نکرده است، [آن گاه] ایمان آوردنش او را سود نمی‌بخشد. پس، به آنان بگو: منتظر کیفر خدا باشید که ما هم منتظر [وعده‌ی خدا]ییم.

ارتباط آیات ۱۵٤ تا ۱۵۷ با آیه‌های پیشین

پس از بیان فرمان و وصایای ده گانه، این آیات از نزول تورات موسای کلیم ـ سلام‌الله‌علیه ـ خبر می‌دهد؛ چون نامش در میان مردم عرب جاهلی، بس مشهور بود و داستانهایی از آن شنیده بودند. سپس از ارزش منزلت و هدایت قرآن، سخن می گوید که مردم به آن بگروند و معذرت مشرکان را مردود شمرند؛ زیرا آن همه خیر و برکت و رهنمود قرآن، عذری برای کسی باقی نگذاشته است.

ارتباط آیه‌ی ۱۵۸ با آیه‌های پیشین

این آیه، پس از هشدارِ تند بدترین کیفر به کافران و مشرکان، اشاره می کند که نزول قرآن برای مردود شمردن معذرت بی‌اساس معذرت‌خواهان و برطرف کردن آن دلیل است و این که: کفار، ایمان نمی‌آورند و امیدی به گرویدنشان به پیامبر خاتم نیست.

شرح و بیان

پس از توضیح سفارشها و فرمانهای ده گانه که تمام شریعت آسمانی پیامبران بر آن اتفاق دارند، اینها آیات دیگری هستند که برای ارتباط میان شریعت موسی و محمد ـ سلام‌الله‌علیهما ـ آمده و هدایت و ارشاد را برقرار کرده‌اند؛ زیرا همگی از یک چشمه‌سار فرود آمده‌اند، تا سعادت و خوشبختی سرمدی را برای آدمی به ارمغان آورند. پیش از قرآن، کتاب موسی راهنما و رحمت بود و قرآن تصدیق کننده‌ی آن است. [←

حقاف/۱۲].

تتمّه: خداوند، به کافران و مخالفان که پیامبران را تکذیب می کنند و از راه راست حق، سربرمی‌تابند، سخت، هشدار می‌دهد که: آنان نه، انتظار عذاب الهی را دارند و نه، ایمان می‌آورند، مگر آن گاه که فرشتگان برای گرفتن روانهایشان بیایند، یا وعده و انذارهای خدا از راه برسد و یا پاره‌ای از علایم و رویدادهای روز آخرت فرا رسد، آن گاه ایمان‌آوردن، بی‌اثر است و کسی را رستگار نخواهد کرد. [← سرء/۹۲]، [← فرقان/۲۱]، [← غافر/۸۴ و۸۵].

مشرکان و بی‌باوران، هم مردم و هم خود را از قرآن بازمی‌دارند و در این میان خود را نابود می کنند و نمی‌فهمند. [← نعام/۲۶].

فرجام اختلاف و تفرقه در دین، مزد و پاداش نیکی و بدی

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۱۵۹ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۱۶۰

توضیح واژه‌ها

فَرَّقُوا دِينَهُم: دین خود را پراکنده ساختند؛ یعنی، پاره‌ای از آن را می گیرند و بقیه را رها می کنند. شِيَعاً: جمع شیعه، دسته‌ها، فرقه‌ها. لَسْتَ مِنهُم فِي شَيْءٍ: تو اصولاً مسؤول آنان نیستی، راه تو با آنان یکی نیست. عَشْرُ أَمثالِها: ده برابر آن، چندین برابر، عددها در قرآن، گاهی تخمینی است. إلا مِثلَها: جز مانندآن، جز همسنگ آن، یک برابر.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۹ـ همانا کسانی که دین توحیدی خدا را پراکنده می‌سازند و فرقه‌فرقه می‌شوند، تو [ای محمد!] هیچ گونه مسؤول آنان نیستی و کارشان با خداست و آنان را از کردارشان، آگاه خواهد کرد.
۱۶۰ـ هر کس نیکی کند، ده‌برابر آن پاداش می گیرد و اگر بدی کند، جز همسنگ آن کیفر ندارد و مورد ستم قرار نمی گیرد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از هشدارهای الهی به اهل کفر ـ به دلیل سرپیچی از امر حق ـ به عذاب سخت گرفتار خواهند شد و با دست تهی به بازار قیامت خواهند رفت. در این آیات هم مؤمنان را از تفرق و چنددستگی در دین، برحذر می‌دارد تا هم‌چون بدعت گذاران نباشند و یک‌سخن و یک‌نظر وارد میدان عمل شوند و بدانند که هر کار نیکی ده‌برابر و بیشتر پاداش می گیرد؛ اما کار بد به همان اندزه که هست، کیفر دارد.

شرح و بیان

۱۵۹ ـ نخستین و مهمترین عامل تفرّق و اختلاف در میان این امّت محمدی، تلاش دنیاطلبان برای از میان بردن شورای «أُولی‌الامر» (اهل حلّ و عقد) و رسیدن به مقام و پست مادی و دنیوی بود که پس از

دوران بابرکت خلفای راشدین (خلافت راشده) روی داد که فرجام جبران‌ناپذیر آن، بدین قرار است:

۱ـ کشمکش و اختلاف بر سر قدرت از دیرباز تاکنون و کمتر توجه کردن به قوانین الهی. [← آل‌عمرن/۱۰۵].

۲ـ تعصب نژادی و قبیله‌ای و خودخواهی و بزرگ‌بینی در میان هر طایفه و قبیله‌ای که هرکدام خود را بالاتر و برتر می‌پندارند و برای خردمندان و اهل نظر سرتسلیم و پذیرش فرود نمی‌آورند.

۳ـ تعصّب مذهبی و نظریّات گوناگون در اصول و فروع دین: فِرق امامیه بر سر مذاهب، سخت می‌تازند و اهل حدیث در مورد اهل «قیاس» سخنها دارند...

۴ـ ضعفِ استنباط احکام دینی و التفات نکردن ـ در برخی نظریّات ـ به شرایط زمان و مکان بر مبنای تازه‌های قرآن.

۵ ـ و دسیسه‌ها، توطئه‌ها و حیله‌گریهای دشمنان این دین....

نکته: آیه‌ی ۱۵۹به خوبی نشان می‌دهد که حکمش عام است و هرکس از دین خدا، جدا گردد و از درِ مخالفت درآید، این حکم نیز، شامل او می‌شود.

۱۶۰ ـ هرکس ایمان درست و کردار نیکو را به بازار قیامت برد، دست‌کم ده‌برابر آن مزد می‌گیرد و خدا را از خود خشنود می‌دارد و این پاداش از ده به هفتصد و بالاتر می‌رسد و هم‌چون خوشه‌ای ـ که از یک‌دانه می‌روید ـ ده‌ها دانه ثمر می‌دهد. [← بقره/۲۴۵و۲۶۱]، [← تغابن/۱۷]. اما عدل و بشردوستی و بنده‌پروری پروردگار چنان است که مجازات کار بد، جز به اندازه و هموزن آن بدی نخواهد بود.

بیخش مال و مترس از کمی که هر چه دهی — جـزای آن بـه یکـی دَه ز دادگـر یـابی

(سلمان ساوجی)

توحید و اخلاص در عقیده

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ١٦١ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ١٦٣ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ١٦٤

توضیح واژه‌ها

دِيناً قِيَماً: دینی پایدار، ماندگار، باارزش، همیشگی، راست و راهنما. حَنيفاً: حقگرا، پاک، مخلص، بیزار از انحراف و کجی. نُسُك: عبادت، از جمله، حج و غیره. مَحيا: زندگی، مَمات: مرگ. أنا أوّلُ المُسلمين: من نخستین مسلمان، در میان امت خود هستم، همان‌گونه که هر پیامبری نخستین مسلمان در میان ملت خود بوده است. أبغي: بجویم، طلب کنم. لا تزِرُ: برنمی‌دارد، گناه کسی به گردن کسی دیگر نیست. وِزر: بار، بار سنگین، بار گناه و نافرمانی. أُخرى: دیگری. يُنَبِّئُكُم: شما را آگاه می کند، به شما خبر می‌دهد.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۱ـ بگو: به یقین پروردگارم، مرا به راه راست، راه نمود؛ یعنی، دینی پایدار، که آیین ابراهیم حقگراست و او از مشرکان نبود.

۱۶۲ـ بگو: به راستی، نماز من و سایر عبادات و زندگی و مرگم، از آنِ خداست که پروردگار جهانیان است.

۱۶۳ـ و او را شریک و همتایی نیست و من بر این کار دستور یافته‌ام و [از میان ملت خود] نخستین مسلمانم.

۱۶۴ـ بگو: آیا می‌شود، جز خدا پروردگاری بجویم، در صورتی که او پروردگار همه‌چیز و همه‌کس است؟ هر کس [فرجام] سود و زیان کار خود را می‌بیند و هیچ کس بار گناه دیگری را برنمی‌دارد. سپس همه‌ی شما به سوی پروردگارتان باز خواهید گشت، آن‌گاه شما را از حقیقت آن چه که در آن اختلاف می‌ورزیدید، باخبر می کند [و به داوری می‌پردازد].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در این سوره، دلایل یکتایی و بی‌همتایی خود را بیان نمود و سخنان اهل شرک و گمراهی را مردود شمرد. اکنون این چند آیه‌ی پایانی، سوره را این گونه به آخر می‌رساند که: دین پایدار و راه راست، همان دین توحیدی ابراهیم است، مسؤولیت هر کس به گردن خود او خواهد بود هدایت، جز از جانب خدا نیست و پاداش هر کس در گرو کردار اوست.

شرح و بیان

سیمای پاک ابراهیم در سوره‌ی نحل: آری! ابراهیم، پیشوایی فرمانبردار، حق‌طلب و پاکدین، از شرک بس‌بیزار، شکرگزار نعمتهای خدا و برگزیده‌ی ذات آفریدگار بود و راه هدایت در پیش گرفت. خدا همه‌ی خیر و نیکی را به وی عطا کرد و در روز بازپسین نیز از شایستگان خواهد بود. کسی جز بی‌خردان و ابلهان، از دین پاک او روی برنمی‌تابند. [← بقره/۱۳۰]. بهترین دین از آنِ کسی است که دل خود را ـ مخلصانه ـ تسلیم خدا کند، نیکوکار باشد و از آیین ابراهیم پیروی کند. [← نساء/۱۲۵]. ابراهیم، پاکدین و فرمانبردار پروردگار بود. [← آل‌عمرن/۶۷].

۱۶۲ ـ آری! تمام بندگی من و مرگ و حیاتم، از آنِ خداست. او در ذات و صفات و ربوبیّت، یگانه و بی‌مانند و بندگی، خاصّ اوست. در تشریع و قانونگذاری به کسی نیازمند نیست.

نکته: آیه‌ی ۱۶۳ در اثبات الوهیت است، آیه‌ی ۱۶۴ نیز ربوبیت را بیان می کند.

گویند: مشرکان به مؤمنان می گفتند: اگر از ما پیروی کنید، گناهانتان را بر دوش می کشیم(!).[← عنکبوت/۱۲] که آیه‌ی ۱۶۴ در این سوره، به آن پاسخ می‌دهد: «...وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ...». آری! مشرکان، مؤمنان را گویند: «از ما پیروی کنید که اگر قیامتی در کار باشد، بار گناهان شما را بر دوش می گیریم» اما هرگز ـ عملاً ـ حاضر به چنین تعهّدی نیستند که گناه کسی را بر دوش خود افکنند و او را از آن برهانند؛ و هر کس در گرو نفس خویش است. [← طور/۲۱]، [← مدثر/۳۸]. اما این مشرکان و امثالشان، هرگاه از راه نافرمانی حق، کسی را گمراه کنند و از دین خدا بازش دارند، قطعاً در برابر گناهِ انحراف آن شخص، یا اشخاص ـ علاوه بر کیفر کامل گناه و نافرمانی خود ـ مجازات می‌بینند. [← نحل/۲۵]. این آیه و نیز آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی عنکبوت: «وَ لَیَحمِلُنَّ اَثقالَهُم وَ اَثقالاً مَعَ اَثقالِهِم...» مبین آیه‌ی ۱۲ عنکبوت است که در بالا به آن اشاره شد. البته، شخص گمراه‌شده، از بار گناهش کاسته نمی‌شود به تمامی کیفر گناه خود را می‌بیند.

در تفسیر منار آمده است که: دو جمله‌ی «...وَ لا تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ اِلا عَلَیها» و «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ اُخری»، بر جمله‌ی حالیّه‌ی پیش از خود: «وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ» عطف می‌شود؛ زیرا این جمله، تعلیل انکار و تثبیت کننده‌ی توحید و قاعده‌ای از اصول دین خداست که تمام پیامبرانش را به آن مبعوث کرده و در

سوره‌ی نجم می‌فرماید: «اَلَمْ یُنَبَّأْ بِما فی صُحُفِ موسی. وَ ابراهیمَ الَّذی وَفّی. اَلّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری. وَ اَن لَیسَ لِلاِنسانِ اِلّا ما سَعی.» [← نجم/۳۶تا۳۹]. این اصول، از بزرگترین ارکان اصلاح فرد و جامعه‌ی بشری و نابودکننده‌ی بنیان بت‌پرستی و راهنمای بشریت به سوی سعادت هر دو سراست...

ابن‌عباس در تفسیر دو جمله‌ی مزبور می‌فرماید: «کسی بردارنده‌ی گناه دیگری نیست. دین به ما آموخته که اساس آن چه فطرت به امانت گذاشته است، سعادت و شقاوت انسان در دنیا به اعمالش بستگی دارد و پاداش و کیفر، اساس تأثیر نیک و بد آن اعمال به شمار خواهد آمد...» [منار، ج۸ ص۷ـ۲۴۶].

جانشینی در سرزمین یا سنّت الهی در هستی

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۶۵

توضیح واژه‌ها

خلائف (خلف): جمع خلیفه، برخی جانشین برخی دیگرند. رفع: بالا برد. لیبلوکم: تا شما را بیازماید. سَریع‌العقاب: زود کیفر برای بزهکاران. غفور: آمرزنده.

ترجمه‌ی آیه

۱۶۵ـ اوست خدایی که شما را در زمین جانشین هم قرار داد و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری بخشید، تا شما را در آن چه عطایتان کرده است، بیازماید. بی گمان، پروردگارت زود کیفر و بس آمرزنده‌ی مهربان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین خبر دادند که همه‌ی مردم برای حسابرسی و پاداش به پیشگاه خدا بازخواهند گشت. این آیه نیز سوره را به گونه‌ای پسندیده، پایان می‌دهد که: مردم در زمین، جانشین همند تا زندگانی و بقای نسل استمرار داشته باشد ومردم در کردار نیکو از هم پیشی جویند.

شرح و بیان

۱۶۵ ـ این آیه از سه حکم برخوردار است:

أ: مردم سرزمین، جانشینان نسلهای پیشین‌اند و هر نسلی جای نسل پیش از خود را خواهد گرفت.

ب: مردم، در رزق و روزی، توانایی و ناتوانی، علم و فضل و هنر و جهل و نادانی، درجات و مراتب مختلفی دارند تا بدین سبب، مورد آزمون حق قرار گیرند و نیک و بد را از هم بازشناسند و مایه‌ی عبرت گردند.

ج: خداوند، در قیامت بدون درنگ به کیفر کافران می‌رسد و نسبت به حال مؤمنان و پاکدلان و خدادوستان، بسیار بخشنده و رحمتگر است.

نکته: راستی‌را، چه نیکوست که سرآغاز این سوره با حمد و سپاس شروع شد و پایانش با رحمت و مغفرت تمام می‌شود!

تصویری از عقاید و احکامِ این سوره

۱ـ عقاید و دلایل آن به شیوه‌ی جامع، مانند: بیانِ صفات خدا،افعال و سنن او در هستی، نشانه‌هایش در آفاق وانفُس، تأثیر عقاید در اعمال آدمی همراه آوردن حقایق به گونه‌ی مناظره و جدل، ردِّ شبهات مشرکان، نابودکردن هیکل شرک و درهم کوبیدن پایه‌هایش.

فایده: اگر این سوره از روی مفهوم و محتوای آن نام گذاری شود؛ باید آن را «سوره‌ی عقاید اسلام» یا «سوره‌ی توحید» نام نهاد.

۲ـ پیامبری و وحی، متلاشی کردن شبهه‌ی مشرکان و ملزم کردنشان با دلایل و آیات بزرگِ هستی است که دلایل عقلی و براهین علمی را در بر دارد...

۳ـ دوباره‌زنده‌شدن در جهان آخرت، پاداش و کیفر، وعد و وعید، رویدادهای روز قیامت، کیفر کافران و بزهکاران، پاداش و بشارت به نیکان و مؤمنان به خلد برین و اشاره به عالم غیب از فرشتگان، جنّ و شیاطین و بهشت و دوزخ.

۴ـ اصول دین و سفارشهای جامع آن درباره‌ی فضایل و آداب و راه و رسم دینی و حذر از زشتیها و پلیدیها که این هم در چند اصل خلاصه می‌شود:

أ: دین خدا، تنها یکی است. پاره‌پاره کردنش به مذاهب ـ به دلیل عدم حضور شورای «اولی‌الامر» ـ است. و فرقه‌فرقه شدن پیروان این دین به نامهای متعدد، نشان خروج از رهنمودهای پیامبر گرامی و بیزاری حضرت از بدعت گذاران است.

ب: خوشبختی و بدبختی مردم به کردار و رفتار خود آنان وابسته است. پاداش هر کس بر مبنای تأثیر کردار در میان جامعه، از ده تا هفتصد و بالاتر خواهد بود؛ اما کیفر همانندی بیش نیست و به اندازه‌ی گناه است.

ج: قطعاً مردم از روی اراده و اختیار، کار می کنند؛ حال آن که در برابر سنن و قدرت الهی، متواضع و خاکسارند. پس، نه جبری در کار است و نه اضطراری، و در بین کردار اختیاری آنان و اراده و مشیّت آفریدگار، هیچ گونه دوگانگی و تعارضی موجود نیست. و مراد از آفریدن اشیا از روی اندازه ومقدار و مقیاس (تقدیر)، این است که خداوند به گونه‌ای آن را می‌آفریند که به همراه آن، بر اساس علم و حکمت خود، اسباب و امکانِ آن مسبّبات را فراهم می‌آورد ودر اختیار بندگانش می گذارد. بی گمان او چیزی را به گزاف نیافریده است که بدون تقدیر واندازه و بدون نظم و ترتیب باشد.

د: خداوند، در زندگی و مرگ ملّتها، خوشبختی و بدبختی آنها، از میان بردنشان به خاطر دشمنی با پیامبران، ستم و تباهی در زمین و پرورش‌یافتنشان به وسیله‌ی انواع نعمتها و گاهی مجازات و کیفرشان؛ راه و رسم ویژه‌ای دارد.

هـ: حرام و حلال گردانیدن خوردنیها و سایر شعایر و رسم و یاسای بندگی به وسیله‌ی مردم دوران جاهلی دروغی است که ـ به میل خود ـ بر زبان خدا بسته بودند.

و: دستور به سیر و سفر در زمین بارها در قرآن تکرار شده است تا به احوال و اوضاع عمومی ملتها و فرجام آنان ـ که پیامبران را تکذیب می کنند ـ آشنا شویم و درس زندگی بیاموزیم.

ز: ترغیب و علاقه پیدا کردن به شناخت پدیده‌های هستی و آشنایی خاص به سنن و آیات فراوان الهی، بر علم و قدرت مطلق ذات پاک او دلالت می کند.

ح: قطعاً توبه‌ی درست و اصولی همراه کردار نیک و پسندیده، موجب آمرزیدن گناهان است.

ط: ابتلا و آزمایش مردم به وسیله‌ی یکدیگر، به خاطر پیشی جُستن، جدّ و جهد فراوان در علوم مختلف، کردار سودمند، اعلای کلمه‌ی حق و دین و گرامی داشتن پیروان آن است.

اللَهمَ صلِّ وَ سلّم و بارك علي محمد و آله و صحبه اجمعين

مکی

اعراف

۲۰۶ آیه

پیروی از دستورات قرآن

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
المص ۱ کِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۲
اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ ۳

توضیح واژه‌ها

المص: این حروف به گونه‌ای نوشته شده، انگار یک کلمه است؛ اما چنین خوانده می‌شود: الف، لام، میم،صاد، همان‌گونه که در آغاز سوره‌ی بقره و آل‌عمران ذکر شد. مراد از این حروف مقطّع (واج‌ها و آواها) در آغاز سوره‌ها این که: مجموعه‌ی قرآن از این حروف عربی تشکیل شده است. آیا مردم عرب که به شیوایی و رسایی سخن مشهورند، می‌توانند همانند این قرآن را بیاورند. قطعاً، خیر. پس، قرآن کلام خدا و حکمت این حروف بیان اعجاز آن و بیداری شنونده برای درک و فهم احکام است.

غالب چنان است که هر سوره‌ای که سرآغازش با حروف مقطع و با ذکر «کتاب» مانند: سوره‌های «مریم»، «عنکبوت»، «روم»، «ص» و «ن» شروع شود، مکی است و مردم مکه و غیره را به سوی اسلام و اثبات رسالت و وحی دعوت می کند؛ امّا سوره‌های بقره و آل‌عمران مدنی‌اند و با این حروف نیز شروع شده‌اند و دعوت اهل کتاب را در بر دارند. حَرَج: تنگی، ناراحتی و نگرانی، مشقت. ذِکری: پند و اندرز دادن، هشدار دادن. مِن دونِه: به جز او. قَلیلاً ما تَذَکَّرونَ: چه اندک پند می گیرند، کمتر پند می گیرند!

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف، لام، میم، صاد.

۲ـ [این قرآن] کتابی است که به سوی تو نازل شده است و نباید از ناحیه‌ی آن هیچ‌گونه نگرانی به درون خود، راه دهی تا بدان به هشدار کافران بپردازی و برای مؤمنان، اندرزی باشد.

۳ـ از آن چه از جانب پروردگارتان بر شما فروفرستاده شده است، پیروی کنید و غیر از خدا از

خدایان باطل پیروی مکنید. راستی را، جز شمار اندکی، پندپذیر نیستید.

شرح و بیان

سوره‌ی اعراف مکی و هفتمین سوره‌ی ترتیبی قرآن و دارای دویست و شش آیه است که پس از سوره‌ی «ص» و مانند سوره‌ی انعام یک‌پارچه نازل شده است.

ای سیر! تو را نان جوین خوش ننماید — معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است
حوران بهشتی را دوزخ بود اَعراف — از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است
(سعدی)

موضوع سوره‌ی اعراف

این سوره برای تشریح و تبیین سرگذشت پیامبران نازل شده و هم‌چون سوره‌ی انعام از اصول عقاید، پایه‌های دین، اثبات توحید، زنده‌شدن، کیفر و پاداش و اثبات وحی و رسالت، به ویژه از عام‌بودن رسالت پیامبر خاتم ـ ص ـ سخن می گوید.

این سوره، طولانی‌ترین سوره‌ی مکی است و مطالب زیر را دربردارد:

۱ـ سرآغاز سوره، در ستایش قرآن که معجزه‌ی پایدار پیامبر است، شروع می‌شود و این که قرآن، نعمتی است از جانب خدا که پیروی از آن واجب می‌باشد.

۲ـ همه‌ی مردم از آدم‌اند: خداوند به فرشتگان دستور داد، تا از آدم سجده‌ی احترام و تحیّت ببرند، نه، سجده‌ی بندگی و تقدیس (پاک‌دانستن از عیب و نقص بشری) و بدانند که اهریمن، دشمن دیرینه‌ی آنان است.

۳ـ اثبات یکتایی خدا؛ یعنی، اقرار به وحدانیت او، بندگی و خالص گردانیدن دین برای او واعتراف به این که: قانونگذاری (تشریع) و تحلیل و تحریم همه‌ی اشیا فقط حق اوست.

۴ـ وحی و رسالت: وحی پایدار و برقرار، شامل فرود آمدن آیات قرآن بر قلب مبارک پیامبر است و جوهره و زبده‌ی آن، تکلیف رسالت الهی و برگزیدن پیامبران، برای راهنمایی عموم مردم است.

۵ ـ تثبیت برانگیختن و سر بیرون آوردن از خاک گور برای روز قیامت در جهان آخرت: مردم در آن روز به سه گروه تقسیم می‌شوند: أ: گروه مؤمنان که رستگاران و بهشتیانند. ب: گروه کافران که نابودشدگان و دوزخیانند. ج: اعرافیان که در فاصله‌ای میان بهشت و دوزخ‌اند.

۶ـ دلایل وجود خدا مانند: آفریدن آسمانها و زمین در شش دوره، در پی یکدیگر درآوردن شب و روز، مطیع و مسخر کردن خورشید، ماه و ستارگان و بیرون آوردن انواع ثمرها و فرآورده‌ها

در زمین و...

۷ـ نابود کردن نسلهای نافرمان پیشین: خداوند ملتهای ستمگر را نابود کرد تا مایه‌ی پند و عبرت آیندگان باشد و به مردم هشدار دهد که عذابِ همانند می‌فرستد که شاید به سوی ایمان و کردار نیکو و رسیدن به خیرات و برکات بازآیند. اگر مردم ایمان آورند و پارسایی پیشه کنند، قطعاً خدا درِ برکات آسمان و زمین را بر رویشان می گشاید...

۸ـ سرگذشت پیامبران: مجموعه‌ای از سرگذشت عده‌ای از پیامبران در این سوره آمده است، تا مردم ازآن درس بگیرند.

۹ـ افشا کردن عیوب بندگی بُتان و تمسخر به بت‌پرستان...

یادآوری: المص، این گونه نگاشته می‌شود و به صورت حروف هجا و شمرده آن را تلفظ می کنیم: (الف، لام، میم، صاد) فلسفه‌ی این حروف در آغاز برخی از سوره‌ها برای التفات و دقت دیدها و هشدار در مورد اعجاز قرآن است که از این حروف مقطع تنظیم و تشکیل شده.

۱۰ـ پیروی از وحی الهی، راه سعادت و سربلندی را بر روی بشریت می گشاید و به روشنی مردم را به سوی دستور حق فرامی‌خواند.

سبب نامگذاری این سوره به «آعراف»

وجه تسمیه و نامگذاری این سوره بدین سبب است که واژه‌ی «اعراف» در آن آمده. اعراف؛ یعنی، حدّ و مرزی دیوارمانند. اعراف حدٌّ فاصل بین بهشت و دوزخ است.

ابن‌جریر می گوید: اعراف، جمع عُرف که در زبان عربی به هر چیز بلند ومرتفعی در زمین، عُرف گویند؛ مانند: تاجِ خروس، یال اسب و کَفتار، موج و آبکوهه‌ی دریا، بلندای تپّه و...

نگاهی به این آیات

أ: قرآن، به شهادت عقل سلیم، جز از طریق وحی، ممکن نیست. و محمد ـ ص ـ امّی و درس‌نخوانده، تنها از راه وحی الهی، آن را یادگرفت.

ب: بر پیامبران، واجب است پیام حق را ـ به طور تمام و کمال ـ به مردم برسانند.

ج: مقصود از قرآن، هشدار به کافران و گناهکاران و پند و اندرز به مؤمنان و راستگویان و مخلصان است.

د: فعل امر «اتَّبِعُوا» خطاب به همه‌ی مردم است که از دین اسلام و قرآن، تبعیت کنند، حلال و حرامی که خدا بیان کرده، به درستی‌آنها را بپذیرند، تمام دستورات او را گردن نهند و از کارهای

بد امتناع ورزند. [← نحل/۴۴]. پس، پیروی همه‌جانبه از قرآن و سنّت، قطعاً واجب است.

ه: پیروی از هر کس به نام دین، هم‌چون اهل کتاب از دانایان و رهبانان ـ که راه غیرخدا را در پیش گرفته باشند ـ حرام است. [← توبه/۳۱].

و: ترک کردنِ آرا و نظریّات شخصی یا اجتهادی با وجود نص قاطع شرعی.

ز: امتناع از بندگی غیر خدا و ترک دوستی با آن کس که راه کج را در بر گرفته است.

یادآوری: «...فلا یکن فی صدرك حرجٌ...» حرج، دل‌تنگی و فشار، و در اصل به معنای انباشته‌شدن و جمع گشتن چیزی است، همانند جنگلی انبوه و متراکم که راه عبور ندارد. [← نساء/۶۵]، [← مائده/۶]، [← نعام/۱۲۵]، [← حج/۷۸]، [← نور/۶۱].

فرجام تکذیب کردن پیامبران در دنیا و آخرت

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

توضیح واژه‌ها

كَمْ: بسا، چه بسیار! این واژه برای کثرت و فراوانی است. قَرْيَة: شهر، روستا، مکان اجتماع مردم. بَأْس: عذاب، کیفر. بَيَاتًا: هنگام شب، وقت شب. شبیخون زدن در شب‌هنگام. قَائِلُونَ: آنان که در نیمروز غنوده‌اند، استراحت می کنند. قَائِلُونَ: از «قیلوله» است؛ یعنی، خواب نیمروزی. دَعْوَاهُم: سخنشان، دعایشان. الْمُرْسَلِين: پیامبران، فرستادگان. لَنَقُصَّنَّ: البته نقل می کنیم، خبر می‌دهیم. بِعِلْم: آگاهانه، از روی دانش. الْوَزْن: سنجش واندازه. خَفَّتْ: سبک شد. خَسِرُوا: زیان کردند، باختند، تلف نمودند. يَظْلِمُونَ: ستم می‌ورزند، در این‌جا؛ یعنی، انکار می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۴ـ چه بسا شهرها و آبادیهایی که [مردمش نافرمان بودند] آن را نابود کردیم و هنگامی که در خواب شبانگاهی فرورفته یا نیمروز خفته بودند، عذاب ما، فرایشان گرفت.

۵ ـ وقتی عذاب ما آنان را فرا گرفت، سخنشان فقط این بود که می گفتند: به راستی ما خود، ستمکار بودیم.

۶ ـ قطعاً از کسانی که پیام‌آوران نزد آنان رفته‌اند، سؤال می کنیم و از خود پیامبران هم می‌پرسیم.

۷ـ مسلّماً از روی دانش [عملکرد مردم را به تمامی] به خودشان خبر می‌دهیم؛ چون که ما هیچ گاه از احوالشان، غایب [و غافل] نبوده‌ایم.

۸ ـ در روز رستاخیز، سنجش اعمال، درست انجام می گیرد. پس، آنان که ترازوی نیکیهایشان وزین و سنگین باشد، مسلماً رستگارانند.

۹ـ و آنان که ترازوی اعمالشان بی‌وزن و سبک باشد، قطعاً به خود زیان رسانیده‌اند؛ چون که دستوارت ما را انکار کردند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند به پیامبرش امر کرد که: به مردم هشدار دهد و پیام حق را به آنان برساند و مردم، آن را بپذیرند؛ در این آیات نیز تصویری از کیفر و هشدارها را به شیوه‌ی پند و اندرز، در مورد نابودی پیشینیان به وسیله‌ی عذاب آسمانی، به دلیل نافرمانی از دستورات پیامبران، بیان می‌فرماید. آن گاه به مخالفان هشدار می‌دهد که از کردار همه کس -چه نیک، چه بد- سؤال خواهد شد و اوضاع و چگونگی قیامت بر اساس سنجش اعمال آدمی است.

شرح و بیان

٤ و ٥- این آیه‌ها، عذاب الهی را به دو وقت اختصاص داده که هنگام خواب و استراحت است و آمدن عذاب در آن وقت، بسیار سخت و رنج‌آور خواهد بود و مردم هیچ گونه مهلت و آمادگی دفاع از خود را نخواهند داشت و ستمگران به گناه خود اعتراف می کنند و بسیار حسرتمند و پشیمان‌اند، اما پشیمانی اثر ندارد. [← عرف/۹۷و۹۸]، [← نحل/۴۵تا۴۷]. نافرمانی از دستور پیام‌آوران الهی، رسوایشان کرد و به بیانِ گناهان و خطاهایشان، زبان گشودند؛ ولی چه سود!

٦ و ٧- خداوند -بنا به نظم خاصی که بر هر دو جهان حاکم کرده است- در روز قیامت از مردم درباره‌ی پیروی از پیامبرانشان می‌پرسد و نیز پیامبران را در پیام‌رسانی به مردم، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

یادآوری: [← مائده/۱۰۹]، [← نعام/۱۳۰]، [← قصص/۶۵]، [← عنکبوت/۱۳] و حدیث «كُلُّكُم راعٍ و كُلُّكُم مَسؤولٌ عن رَعِيَّتِه...» خداوند از احوال ما خبر دارد و از فروریختن برگ درختان و رویدن دانه‌ی گیاهان... آگاه است. [← نعام/۵۹].

۸ و ۹- ترازوی سنجش پروردگار، بس دقیق و درست است و هیچ گاه کم و زیاد نمی‌شود و ستمی روا نمی‌دارد و به خطا نمی‌رود، آن چه هست، کردار خود آدمی است که عقربه‌ی ترازو را سبک یا سنگین نشان می‌دهد و... [← نساء/۴۰]، [← نبیاء/۴۷]، [← قارعه/۶ تا۱۱] و حساب همه با خداست. [← غاشیه/۲۶].

نعمتهای خدا بر بنی‌آدم و ارزش او، طرد شدن شیطان از رحمت حق

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ۱۰ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۱ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۱۲ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۱۳ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۴ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۱۵ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۶ ثُمَّ لآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۱۷ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۸

توضیح واژه‌ها

مَكَّنَّاكُم : شما را قدرت ونعمت دادیم، شما را جا و مکان بخشیدیم، و چیره گردانیدیم. مَعَايِش : جمع معیشت، وسیله‌ی زندگانی، اسباب ماندگاری موقت در دنیا. قَلِيلاً مَا : بسیار کم، چه کم! صَوَّرْنَا : صورتگری کردیم، قد و قامتی برازنده و زیبا ساختیم. إِلَّا إِبْلِيس : جز ابلیس. مَا مَنَعَكَ؟ : چه چیز تو را بازداشت؟ چه چیز نگذاشت؟ اهْبِطْ : فرود آی، فرو شو. تَتَكَبَّر : تکبر نمایی، خود را بزرگ شمری. الصَّاغِرِين : خوارشدگان، پست‌شدگان، درماندگان. أَنظِرْنِي : مرا فرصت‌ده. الْمُنظَرِين : فرصت‌یافتگان، مهلت‌داده‌شدگان. أَغْوَيْتَنِي : مرا گمراه کردی، مرا به بیراهه کشاندی. لَآتِيَنَّهُم : به سراغ آنان می‌روم، به طرف آنان می‌آیم. أَيْمَان : جمع یمین، طرف راست. شَمَائِل : جمع شِمال، طرف چپ. مَذْؤُومًا : معیوب، سنگین، بی‌مقدار، نکوهیده. از ریشه‌ی «ذَئْم». مَدْحُوراً (دَحْر): رانده شده، دورافتاده از رحمت.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ ما شما را در زمین جای دادیم و قدرت عمل بخشیدیم و برایتان در آن، وسایل زندگی فراهم آوردیم؛ اما چه اندک سپاسگزاری می‌کنید!

۱۱ـ نیای شما، آدم را آفریدیم، سپس صورتگری کردیم، آن‌گاه به فرشتگان دستور دادیم: برای آدم سجده‌ی تکریم ببرند. همگی سجده‌بردند، مگر ابلیس که سرپیچی کرد.

۱۲ـ خدا به ابلیس فرمود: وقتی تو را به سجده کردن امر کردم، چه چیزی تو را از سجده کردن بازداشت؟ گفت: من از آدم بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گِل.
۱۳ـ خداوند گفت: از آن مقام [و جایگاهی که داری] فرود آی. تو را روا نیست که در آن مقام بزرگی، بفروشی. پس، بیرون شو که تو از پست‌شدگانی.
۱۴ـ گفت: مرا تا برانگیختن مردم [برای قیامت] مهلت ده.
۱۵ـ فرمود: تو از جمله‌ی مهلت‌یافتگانی.
۱۶ ـ ابلیس گفت: چون مرا نومید کرده‌ای، من هم‌چون راهزنان، بر سر راه راست تو کمین می‌کنم [و فرزندان آدم را به بیراهه می‌کشانم].
۱۷ـ آن‌گاه، از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ، بر آنان می‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.
۱۸ـ خدا فرمود: خوار و بی‌مقدار و رانده از بارگاه من بیرون شو. سوگند می‌خورم که هر کس از تو پیروی کند، دوزخ را از همه‌ی شما پُر خواهم کرد.

شرح و بیان

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند درآیات قبل، مردم را به پیروی از پیامبران تشویق فرمود، سپس، آنان را از عذاب دنیا: «وَ کَمْ مِنَ الَّذِینَ أُرسِلَ أهلَکناها...» و عذاب آخرت از دو سو، مانند: سؤال و جواب: «فَلَنسئَلَنَّ الَّذِینَ أُرسِلَ إلیهِم...» و سنجش اعمال: «وَ الوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ» آگاه می‌کند... و هم‌چنین این آیات در پذیرش دعوت پیامبران و اشاره به نعمت فراوان خدا به مردم است. آن‌گاه از مقام والای آدم ـ ع ـ سخن می‌گوید که: فرشتگان برایش سجده‌ی احترام کنند. برخی نیز وسوسه می‌شوند و با وجود این همه نعمت الهی به گمراهی می‌گرایند که بس زشت و ناپسند است.

توجه: داستان آدم ـ ع ـ با ابلیس در هفت سوره آمده که عبارت است از: بقره، اعراف (همین سوره)، حجر، اسراء، کهف، طه و ص.

ابلیس، به اصل عنصر آدم نظر کرد، به تشریف و تکریمی که خدا آدم را به آن اختصاص داده و دانش فراوان، به او آموخته بود ـ که فرشتگان در برابرش درمانده شدند ـ التفات ننمود. به همین دلیل، فرشتگان را به سجده کردن آدم دستور داد؛ اما قیاسِ ابلیس، خطا و زشت و بی‌اثر بود.

اوّل آن کس کاین قیاسکها نمود — پیش انوار خدا ابلیس بود

گفت: نار از خاک بی‌شک بهتر است — من ز نار و او ز خاکِ اکدر است

پس قیاس فرع بر اصلش کنیم — روز ظلمت ما ز نور روشنیم

(مولوی)

ابلیس، از ترس مرگ، تا روز قیامت مهلت خواست که شاید از مرگ برهد؛ چون از آن پس، مرگی در کار نیست؛ ولی خدا تا نفخه‌ی اول، یعنی، تا پایان این عالم به او مهلت داد، تا مرگ را ـ که از آن بیم دارد ـ بچشد. [← زمر/۶۸]، [← حاقه/۱۳و۱۴].

همچو ابلیس از خدای پاک فرد — تا قیامت عُمرِ تن درخواست کرد

گفت: أنظرنی إلی یوم الجَزا — کاشکی گفتی که تُبنا ربَّنا

عُمْرِ بی‌تَوبه همه جان کندن است — مرگِ حاضر غایب از حق بودن است

عمر و مرگ این هردو با حق خوش بود — بی‌خدا آب حیات آتش بود

(مثنوی، دفتر پنجم، ۷۶۸تا۷۷۱)

نگاهی کوتاه به این آیات

هرچند ابلیس (اهریمن، نیروی شرّ)، خدا را خوب می‌شناخت؛ اما به دلیل خودبزرگ‌بینی، بی‌سود بود. چون خود را از آدم بهتر و برتر می‌پنداشت و می‌گفت: آدم از خاک است و من از آتشم. آتش، زبانه می‌کشد و نور و روشنایی می‌دهد و خاک، پست و بی‌حال است... پس، هرکس فرمان پروردگار به او رسید و پروردگار داوری و اظهار نظر را به خود شخص داد و او از دستور خدا سرپیچی کرد قطعاً از دایره‌ی دین خارج می‌شود و به سوی کفر می‌رود.

ابلیس می‌دانست که سبب راندنش از نعمت و رحمت الهی، آدم بود، با این وصف از خدا می‌خواهد، مهلتش دهد تا از میان انسانها پیروانی بیابد و آنها را شکار کند و برای فریبشان کمین نماید...

آری! جز مؤمنان مخلص پاکدین، بسیاری پیرو شیطان گشتند، اما نمی‌تواند بر مؤمنان چیره گردد... [← سبأ/۲۰و۲۱]. خدا، ابلیس و پیروانش را به دوزخ می‌افکند و کیفرشان می‌کند... [← سرء/۶۳تا۶۵]. تنها گمراهان، دنباله‌رو ابلیس‌اند. [← حجر/۴۲]. شیطان به عزّت پروردگار سوگند می‌خورد، که جز مخلصان، همه را به بیراهه می‌کشانم. [← ص/۸۲ و۸۳]و این آیات نشان اختیار است که: شیطان از فرمان حق سر باز زند و گروهی هم از او پیروی کنند.

قصه‌ی آدم در بهشت و بیرون‌رفتنش از آن

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۱۹ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۲۰ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ۲۱ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ۲۲ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۲۳ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ۲۴ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۲۵

توضیح واژه‌ها

اُسكُنْ: ساکن شو. حَيثُ: هرجا. الشَّجرة: درخت معهود، بوته‌ی گل و گیاه. وَسوَسَ: اندیشه‌های زشت، راه در دل آفرید. وسواس، صدای زیورآلات زنان و صدای آهسته و آرام. [مفردات راغب]. لِيُبدِيَ: تا نمایان سازد، آشکار گرداند. وُرِيَ: پوشیده مانده بود، مستور شده بود. سَوْءآة: جمع سَوْءة، عورت، شرمگاه، جایی که اگر نمایان شود، زشت است. قاسَمَ: سوگند یاد کرد، قسم خود. النّاصحين: خیرخواهان، مخلصان. آلوسی می‌گوید: تعبیر سوگند به صیغه‌ی مفاعله برای مبالغه [و تأکید] در سوگند است. فَدَلّاهُما: ابلیس مقام آن دو را ـ کم‌کم ـ پایین آورد، به سقوط کشانید. بِغُرورٍ: با نیرنگ و ترفند. بَدَتْ: ظاهر گشت، نمایان شد. طَفِقا: شروع کردند. يَخصِفانِ: می‌چسپانند، می‌اندازند، می‌پوشانند، وصله می‌زنند، می‌دوزند، بخیه و پینه می‌کنند. الخاسرين: زیانکاران. إهبطوا: فرود آیید، پایین روید. مُستَقَرٌّ: قرارگاه، استقرار و سکون. مَتاعٌ: برخورداری و تمتع. إلى حِينٍ: تا وقت معلوم که مرگ فرا رسد، تا پایان زندگانی این جهانی. فيها: در زمین. تَموتونَ: می‌میرید. تُخرَجونَ: بیرون آورده می‌شوید.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ ای آدم! تو و همسرت در آن باغ آرام گیرید و از هر جا که خواستید، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که از شمار ستمکاران خواهید شد.

۲۰ـ شیطان، آنان را وسوسه کرد تا عورتهایشان را ـ که از دیدشان مستور بود ـ برایشان آشکار نماید و گفت: پروردگارتان، شما را از این درخت منع نکرده است، مگر به این دلیل که [اگر از ثمره‌ی این درخت بخورید] به دو فرشته تبدیل می‌گردید یا از جاودانانِ [این آرام‌جای] خواهید شد.

۲۱ـ و برایشان سوگند یاد کرد که: من خیرخواه شما هستم.

۲۲ـ با این حیله، آنان را ـ کم‌کم ـ فریب داد. وقتی که از میوه‌ی آن درخت خوردند، عورتهایشان آشکار گشت، به پوشاندن خود، از برگهای درختان باغ، شروع کردند. پروردگارشان آنان را ندا داد: مگر شما را از خوردن میوه‌ی این درخت بازنداشتم و به شما نگفتم که: اهریمن، دشمن آشکار شماست؟!

۲۳ـ گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم روا داشته‌ایم که اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نیاوری، یقیناً از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴ـ فرمود: [از این آرام‌جای] فرود آیید [و بدانید] که: برخی، دشمن برخی دیگر خواهید شد و روی زمین تا زمانی معین قرارگاه و جای بهره‌مندی شما خواهد بود.

۲۵ـ خدا فرمود: در روی زمین، زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و [برای رستاخیز] از آن جا برانگیخته می‌شوید.

شرح و بیان

خطاب از طریق وحی به آدم است که خداوند، او و همسرش را مخاطب قرار می‌دهد تا به طور یکسان از نعمتهای آن باغ و بوستانهای محل سکونت خود، برخوردار شوند و از خوردن میوه‌ی درخت ممنوع نیز امتناع ورزند، تا از این آزمون الهی پیروز شوند؛ اما اهریمنِ بدنهادِ حسود، هر دو را وسوسه کرد و فریب داد [← ناس/۱تا۶] و خوردن میوه‌ی ممنوع را در نظرشان آراست و دل به آن بستند [← طه/۱۲۰]، [← فاطر/۶] و سرانجام خوردند و نافرمان شدند. [← طه/۱۲۱و۱۲۲].

وقتی آدم دریافت که برهنگیهایشان برای‌شان آشکار گشته، و ابلیس به آنان دروغ گفته است و مورد نکوهش پروردگار قرار گرفته‌اند، گفت: چنان می‌پنداشتم که هیچ آفریده‌ای دروغ نمی‌گوید و به دسیسه و حیله‌گری نمی‌پردازد. آن‌گاه هم خود و هم همسرش در پیشگاه آفریدگار دستها را بلند کردند و از تقصیر خویش، پوزش طلبیدند و به درگاه خدا التماس کردند.

پس از اعتراف به خطاها و اشتباهاتی که مرتکب شده بودند، خداوند، هر دو را مورد آمرزش خود قرار داد و کلماتی به آدم آموخت تا بدان‌وسیله توبه‌اش را پذیرفت و از او درگذشت. [← بقره/۳۷].

نکته: آری! آدم و حوا و فرزندانشان در کره‌ی پهناور زمین مستقر شدند و ـ به تدریج ـ به کاویدن دشت،

رنج فراوان بردند، زمین را آباد کردند، آن را بر راحت‌طلبی ترجیح دادند و این میراث و گنجینه‌ی بی‌پایان را دست به دست و نسل‌به‌نسل تا به امروز رسانیدند و هر نسلی در وقت معلوم و زمان مشخّص از این جهان رخت برمی‌بندد و جای خود را برای آیندگان می‌گذارد، تا آن سنّت دیرینه‌ی الهی، تا آخرین روز ماندگاری این دنیا پایدار و برقرار بماند.

توضیح لازم: کشف عورت آدمی نزد اهل خرد، زشت است و کلمه‌ی «سوءة» این نفرت فطری را القا می‌کند و طبع سلیم، آن را ناپسند و عیب بزرگ می‌شمرد و خداوند ستر عورت را واجب می‌شمرد. وقتی آدم و حوا بر عورت خود، اطّلاع یافتند و به اذن حق جهشی از مرحله‌ی حیوانی به مرحله‌ی عالی انسانی نمودند و با شتاب در پی پوشیدن عورت خود شدند. قطعاً کسی آن را، آن گونه که دین مقرر نموده و فطرت سلیم بر آن مُهر تأیید وصحّه گذاشته، مراعات نکند، کارش چون کار شیطان می‌ماند. [← همین/۲۷].

[منیر]

منار در تفسیر جمله‌ی: «... بدت لهما سوآتهما...» می‌فرماید: آن چه نزد من، به مطلب نزدیکتر است، این است که: آشکار شدن سَوآت به این معناست که: شهوت تناسل و زاد و ولد، پس از خوردن آن میوه - آرام‌آرام - در نهاد آدم و حوا خزید و جای گرفت و هر دو را به سوی چیزی که بر آنان نهان بود، واداشت؛ اما از آشکارکردن آن شرم داشتند و دریافتند که باید آن را مستور بدارند. بنابراین، خود را با برگهای پهن و دراز گیاهان پوشیدند. [و برگ بسیار پهن گیاهی به نام «باباآدم» که در باغچه‌ها و سایر درختان و کنار جویبارها می‌روید، از همان‌جا سرچشمه گرفته است]. پس این مُوارات و مخفی‌نگاه‌داشتن، معنوی است... والله اعلم بمراده.

[منار،ج۸،ص ۳۵۰]

نعمتها و الطاف خدا، حذر از ترفند اهریمنان

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۲٦ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۷

توضیح واژه‌ها

أنزلنا عليكُم لباساً: لباسی برای شما فروفرستادیم، آفریدیم، ساختیم. يُواري (وري): می‌پوشاند، مستور می‌دارد. ريشا: پَر، لباس زیبایی و زینت و آرایش. ذٰلك: لباس به طور عام. يَنزِعُ: بیرون می‌آورد، برمی کَنَد، درمی‌آورد. قَبيل: یاران، اطرافیان، همدستان، قبیله. من حيثُ: از آن‌جا که، به نوعی که، از راهی که. أولياء: جمع ولی، دوستان، یارانِ همدم، ندیمان همنشینان، سرپرستان.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ ای فرزندان آدم! ما برای شما لباسی پدید آورده‌ایم که عورتهایتان را می‌پوشاند و لباس زینت و زیبایی شماست؛ اما بهترین جامه، لباس پارسایی است. این [هم] از نشانه‌های [مهر و مودت] الهی است که شاید بندگانش بیدار شوند.

۲۷ـ ای فرزندان آدم! زینهار که شیطان، شما را نفریبد، چنان که پدر و مادرتان را از آن آرام‌جای بیرون راند، لباس را از تنشان درآورد تا عورتشان را به خودشان بنمایاند. شیطان و همدستانش، شما را می‌بینند، حال آن که شما آنها را نمی‌بینید. ما شیاطین را سروران و دوستانِ بی‌باوران قرار داده‌ایم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

وقتی آدم و حوا وسوسه شدند و از میوه‌ی درخت ممنوع خوردند، خداوند به آنان دستور داد که از آن آرام‌جای، بی‌رنج و مشقت بیرون روند و در زمین مقیم گردند و استقرار یابند. این آیه‌ها نیز به منزلت دین و دنیا اشاره می کند. از جمله: به لباس ظاهر و باطن، جامه‌ی تن و روان. جامه‌ی تن، پوشاننده‌ی عورتها و آراینده‌ی ظاهر، جامه و لباس روان، بازدارنده‌ی بدیها و گناهان به درون، بیرون کننده‌ی اغیار و نوازنده‌ی فرشتگان است. چون گویند: بهترین لباس آدمی، پیروی از فرمان

پروردگار است و در آن چه نافرمانی خدا مشاهده گردد، دور از خیر و برکت است.

خلـوت دل نیـست جـای صـحبت اغیـار
دیـو چـو بیـرون رود فرشـته درآیـد
[حافظ]

۳۶ـ آیه می‌فرماید: «...انزلنا علیکم لباساً...»، تعبیر قرآن از «إنزال» (فروفرستادن) بدین‌معناست که: آن چه از زمین به بار می‌آید، از برکات و خیرات آسمانی است. مثلاً: وجود باران، موجب زنده‌شدن زمین و پیدایش انواع گلها و گیاهان و علفهای هرز برای چهارپایان و پرندگان است که از: پشم، کرک و موی و پر آنها انواع لباسها، پوشیدنیها، زیراندازها و چیزهای مورد نیاز به دست می‌آید. از برخی گلها و بوته‌های پرورش یافته مانند پنبه هم هرگونه لباس نرم و نازک و لطیف بافته می‌شود. البته شیوه‌ی دوختن هرگونه لباس و جامه‌ای ـ در سرآغاز زندگی بشریت ـ از طریق وحی الهی به مردم زمان می‌رسید که بنا به نیازها و دریافت فطرت و استعداد هرکس، شیوه‌های گوناگون این صنعت رایج یافت.

سپس خداوند انسانها را از فریبکاری ابلیس و همدستانش آگاه می‌کند که دشمنی اهریمن، دیرینه است. [← کهف/۵۰].

۳۷ـ تکرار خطاب «یا بنی آدم» در مقام پند و اندرز از مهمترین شیوه‌ی تأثیرگذاری در دلهاست. ای فرزندان آدم، ای کسانی که فرشتگان، پدرتان را سجده‌ی تکریم کردند! به هوش باشید، حیله‌گریهای اهریمنان، شما را به فتنه نیندازد، خود را از گزند و آشوب این موجودات پلید، مصون بدارید تا مورد رحم و الطاف الهی قرار بگیرید.

مشرکان و تقلید از نیاکان و دلایل بی‌اساسشان

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۲۸ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ۲۹ فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ۳۰

توضیح واژه‌ها

فاحشة: کار بسیار زشت و ناپسند، شرک، از مصادیق آن: طواف کعبه با تنِ برهنه. الفحشاء: کردار زشت و پلید. القسط: دادگری، حدّ میانه. وُجُوه: جمع وجه، روی، چهره [← بقره/۱۴۴] یا کنایه از التفات روی قلب ودرستی قصد وتصمیم است، [← روم/۳۰]. عند: در. بدأکم: شما را پدید آورد، شما را آفرید. تعودون: برمی‌گردید، برای روز قیامت زنده می‌شوید. فریقاً: گروهی، دسته‌ای. من دون‌الله: به جای خدا. مُهتدون: راه‌یافتگان.

ترجمه‌ی آیات

۲۸ـ وقتی مشرکان، به کار زشتی دست بزنند، می‌گویند: پدران خود را ـ این گونه ـ بر آن کار یافته‌ایم و خدا ما را به آن امر کرده است. بگو: هیچ‌گاه خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که ـ قطعاً دلیل آن را ـ نمی‌دانید؟

۲۹ـ به آنان بگو: پروردگارم، به دادگری امر کرده است و این که: در هنگام عبادت، روی خود را به پیشگاه خدا [و قبله‌ی حق] کنید و او را از روی اخلاص و پاکدلی فرمان برید و بخوانید. همان‌گونه که شما را آفرید، دوباره، به سوی او باز می‌گردید.

۳۰ـ گروهی را خدا هدایت داده است و گروهی دیگر [که به سوی گمراهی می‌روند]، سرگردانند؛ زیرا که شیاطین را به جای خدا، به دوستی گرفته‌اند و چنان می‌پندارند که راه‌یافتگانند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های قبل بیان نمود که شیاطین، همدم و قرین کافران‌اند و هر آن بر وجودشان چیره می‌گردند و این آیه‌ها نیز یادآور می‌شود که اثر شیاطین بر بی‌باوران؛ یعنی، پیروی این قوم از آنها.

نگاهی به این آیات

۱ـ تقلید از نیاکان و پیشینیان عقلاً و طبعاً متروک است؛ چون عقل، حق و باطل را از هم جدا می‌سازد و راه نیک را به آدمی می‌آموزد. حال اگر پدران و گذشتگان بر سر حق و درستی بوده باشند، تقلید از آنان رواست وگرنه، روا نیست.

۲ـ خداوند جز به دادگری و پایداری بر حق امر نمی‌کند و مردم را از کارهای زشت و پلید و گناهان بازمی‌دارد.

۳ـ آن چه بر آدمی واجب می‌گردد، دو چیز است:

أ: باید کردارش با حقایقی که شرع مقرر نموده، موافق باشد.

ب: کمترین شرک در کردار و گفتارش مشهود نگردد و مخلصانه در برابر حق خاکسار و فروتن باشد و خود را از خطا و انحراف مصون بدارد.

۴ـ دوباره زنده شدن برای روز رستاخیز، از سرآغاز آفرینش، بسیار ساده‌تر و آسان‌تر است. [← روم/۲۷].

۵ـامام رازی می گوید: این آیه که خدا می‌فرماید: «قُل: أمرَ ربِّي بالقسط» سه صورت دارد:

أ: این امر؛ یعنی، «لا إله إلّا الله» شامل خداشناسی در ذات و افعال و احکام است.

ب: امر به ادای نماز: «وَ أقيموا وُجُوهكُم عندَ كُلِّ مسجدٍ» [← روم/۳۰].

ج: عبادت پاکدلانه و مخلصانه برای ذات باشکوه آفریدگار

۶ ـفطرت هرکس بر یکتاپرستی و خداشناسی سرشته شده است؛ اما برخی به دلیل شرایط اجتماعی تعلیم و تربیت در خانه، مدرسه و جامعه (محیط) از اصل فطرت دور شده اند.

۷ـ خداوند، بر توفیق مؤمنان می‌افزاید و راه خیر را فراپیش آنان می گذارد. [← طه/۵۰]، [← علی/۳].

مباح‌بودن زینتها و خوردنیها و نوشیدنیهای پاکیزه

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۳۱ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

خُذوا زِينَتَكُم: بگیرید، یعنی، هنگام ایستادن در بارگاه خدا، لباس زیبا و پاکیزه بپوشید. لا تُسرِفوا: زیاده‌روی نکنید، اسراف نکنید. أخرَجَ: بیرون آورده، آفریده و در اختیار مردم قرار داده است. الطَّيِّبات: پاکیزه‌ها. خالِصَةً: به تمامی، ویژه، مخصوص.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ ای فرزندان آدم! در نمازها زینت خود را برگیرید [و لباس و جامه‌ی نیکوی مادی و معنوی خود را بپوشید] و بخورید و بیاشامید؛ اما زیاده‌روی نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

۳۲ـ ای محمد! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزیهای پاکیزه را، چه کسی حرام کرده است؟ بگو: این نعمتهای پاکیزه در زندگانی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز از آنِ آنان خواهد بود. بدین سان ، آیات خودرا برای گروه اهل معرفت، به روشنی بیان می‌کنیم.

سبب نزول این دو آیه

امام مسلم از ابن عباس روایت می‌کند که: مردم عرب ـ جز حُمس[1] ـ با تن برهنه، بیت را طواف می‌کردند و زنان هم با تن برهنه، بیت را در شب طواف می‌کردند. معمولاً گروه حُمس، هنگام مراسم حج از مزدلفه خارج نمی‌شدند، حال آن که سایر مردم در عرفات وقوف می‌کردند. بر این

---

۱. حُمس، جمع احمس، قریش و فرزندانشان، یعنی، آنان که بر سر دینشان نیرومند و استوارند. حماسه؛ یعنی، شجاعت و دلیری.

رسم گمراه‌کننده ماندند تا پیامبر خاتم -ص- برگزیده شد و خدا فرمود: «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد...» که ندادهنده، ندا درداد: «هان! نباید هیچ کس با تن برهنه، خانه‌ی خدا را طواف کند و به دور کعبه بگردد.» هم‌چنین در مراسم حج از برخی خوردنیها خودداری می‌کردند.

این زینت شامل مادی و معنوی است. مادی، چون: پوشیدن لباس مرتب و مناسب و پاک و تمیز و خوشبو. معنوی این که: آدمی هنگام رفتن به مسجد، با وقار و سنگین و کم‌سخن و هدفش عبادت باشد و با رفتار نیکو و نیت سالم وارد جمع شود.

ارتباط این دو آیه با آیه‌های پیشین

پس از آن که خدا بندگانش را به دادگری در همه‌ی کارها سفارش کرد، دوست دارد که در عبادتگاهها و در نمازها و طوافهایمان از لباس پاکیزه و زیبا استفاده کنیم. خدا هرگونه خوردنی و آشامیدنی مشروع را -بدون زیاده‌روی- برایمان مباح کرده است.

شرح و بیان

خدای پاک، دوست می‌دارد که هنگام ورود به مساجد برای ادای نماز جماعت، جمعه و عید فطر و قربان، لباس پاکیزه به تن کنیم. استاد رشید رضا می‌گوید: «خودآرایی با لباسی برازنده و درخور و نیکو، هنگام نماز جمعه و جماعت و عید رمضان و قربان، سنّت است، نه واجب، هرچند مطلق بودن امرِ «خُذوا» بر وجوب آراستگی در وقت عبادت در هر عبادتگاهی -بنا به عرف مردم جامعه به شیوه‌ی میانه و متعادل درمجالس و محافل- دلالت دارد، تا انسان مؤمن، هنگام عبادت پروردگار، همراه سایر بندگان او در وضعیت و کیفیتِ شایان و نیکو، قرار گیرد که نه تکلف و مشقتی در آن مشهود گردد و نه زیاده‌روی به شمار آید.» [دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، جلد ششم، تمتّع از طیّبات]

فایده: بدان که پوشیدن لباس نظیف و پاک و پاکیزه، چند فایده دارد، از جمله:

۱ـ حفظ سلامت و تندرستی،

۲ـ اظهار نعمت خدا و سپاسگزاری در برابر الطاف پروردگار،

۳ـ آراستگی و پاکیزگی، موجب ارجمندی و کرامت انسانی است.

نکته‌ی بهداشتی و تندرستی

آیه‌ی: «کُلُوا و اشرَبُوا و لا تُسرِفُوا»: [بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی مکنید.] یکی از دستورات مهم و سودمند بهداشتی است. پرخوری و زیاده‌روی در خوردن، منشأ بسیاری از بیماریها به شمار

می‌آید. معمولاً غذای اضافی در بدن جذب نمی‌شود و باقی می‌ماند، آن‌گاه روی دستگاههای بدن و روی قلب، فشار می‌آورد و زمینه‌ی انواع عفونتها و بیماریها و نارساییها را فراهم می‌آورد و به تدریج موجب بیماری قند، چربی خون، تصلّب شرایین، نارسایی کبد و انواع سکته‌ها خواهد شد.

عمر گرانمایه در این صرف شد — تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

ای شکم خیره! به نانی بساز — تا نکنی پشت به خدمت دوتا

(سعدی)

ز بسیار و زکم بگذر که خام است — نگهدار اعتدال کاینت تمام است

(نظامی)

پس کُلوا از بهر دام شهوت است — بعد از آن لا تُسرفوا آن عفّت است

(مولوی)

کلوا واشربوا را دُرِّ گوش کرد — ولا تسرفوا را فراموش کرد

(مولوی)

خوردن ز بهر زیستن و ذکر کردن است — تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

(سعدی)

اصولِ محرّمات

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لا تَعْلَمُونَ ۳۳

توضیح واژه‌ها

الفَواحِش: جمع فاحشه: کارهای بسیار ناپسند و ناهنجار و شرم‌آور و زشت. مانند: زنا، سبّ و لعن و... الإثم: هر گونه گناه و بزهکاری، شَرِبتُ الإثمَ حتّی ضَلَّ عَقلي کَذلکَ الإثمُ یَذهبُ بِالعُقول [آن‌قدر اثم (شراب) نوشیدم که خِردم گم شد و آن را از دست دادم،این گونه شراب، عقل آدمی را می‌رباید]. گناه به شراب تشبیه شده؛ یعنی، همان‌گونه شراب رُباینده و درهم کوبنده‌ی عقل و خرد است، گناه نیز موجب نابودی ارزشهای والای آدمی است و نیکیها را از او می گیرد. البغي: ظلم و ستم. بغیرالحقّ: باطل و نادرست. سلطاناً: دلیل و حجت. اَن تقولوا: دروغ می‌بندید، نسبت ناروا می‌دهید.

ترجمه‌ی آیه

۳۳ـ بگو: پروردگارم، زشتکاریها را ـ چه آشکار باشد، چه نهان ـ و نیز گناه و ستم و ناحق را حرام کرده است و دیگر این که: چیزی را ـ که خدا دلیلی بر حقانیت آن نفرستاده است ـ شریک او قرار دهید و نیز چیزی که نمی‌دانید بر خدا ببندید.

ارتباط این آیه با آیه‌های قبل

دلیل ارتباط روشن است. خداوند در ردّ سخن مشرکان که زینتها و چیزهای پاکیزه را حرام می‌کردند، آنها را حلال و جایز شمرده است و در این آیه، اصول پنج گانه‌ی چیزهای حرام را ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱ـ زشتیهای آشکار ونهان،

۲ـ گناه و نافرمانی،

۳ـ ستم ناحق، تجاوز به حقوق فرد و اجتماع،

۴ـ نسبت دادن شرک به خدا، [← مؤمنون/۱۱۷]

۵ـ نسبت دادن چیزهای بدون دلیل به خدای بزرگوار. [← نحل/۱۱۶].

شرح و بیان

توضیحی کوتاه: جاهلیت در عصر تمدن(!) و جهان امروز، بلاهای فراوانی بر سر مردم می‌آورد. به عنوان تمدن و پیشرفت اجتماعی، نخست، جامه و پوشش انسانی آنان را می‌رُباید، آن‌گاه ـ اندک‌اندک ـ شرم و ادب میان جامعه رخت برمی‌بندد، اخلاقیات و خلق و خوی انسانی ـ به تدریج ـ رو به زوال می‌نهد، قداست و کرامت والای بیشتر خانواده‌ها یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد، سپس در پی آن، هرگونه بزهکاری و فساد اوج می‌گیرد و به نام «تجدّد مآبی» و «تمدّن عصر امروزی» انسانها به آسانی خود را گم می‌کنند و به دامن تباهکاری و زشتکرداری می‌خزند و آن را چیزی نوظهورو پیشرفته به شمار می‌آورند. از سویی دیگر، سایر پاکان و دسته‌ی مؤمنان از جمله: زنان، مورد ریشخند و تمسخر اهل تمدن(!) قرار می‌گیرند و آنان را به نام «واپس‌روندگان»، «کهنه‌پرستان» و حتی «روستایی» می‌خوانند(!)

آری! جاهلیّت، فطرت سالم، ذوق سرشار از اندیشه‌ها و معیارها و باورها را نیست و نابود می‌کند و بر باد می‌دهد.

نکته: مطلبی درمورد واژه‌ی «اِثم»، به معنای نکوهش و مذمّت است و بر گناه اطلاق می‌گردد. برخی گویند: اثم؛ یعنی شراب و اهل لغت مانند: اصمعی و غیره نیز آن را به معنای شراب آورده‌اند. شاعری در این رابطه چنین می‌سراید:

«نَهانا رَسولُ اللهِ أن نقرب الزّنا و أن نَشربَ الإثمَ الذی یوجِبُ الوزر»:

پیامبر خدا ما را از نزدیکی به زنا بازداشته و نیز خوردن شراب که موجب بار سنگین و گناه باشد، بر ما حرام کرده است. [← سرء/۳۲].

پایان زندگی هر قوم و ملّتی

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلا يَسْتَقْدِمُونَ ٣٤

توضیح واژه‌ها

اجل: سررسید، زمان، وقت معلوم. لا یستأخرون: درنگ نمی کنند. لا یستقدمون: جلو نمی‌افتند. ساعة: کمترین زمان ممکن.

ترجمه‌ی آیه

۳۴ـ هر ملتی زمانی معیّن و سرآمدی مشخّص دارد، وقتی اجلشان فرا رسد، نه، می‌توانند ساعتی درنگ کنند و نه، می‌توانند آن را جلو اندازند.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

پس از بیان حلال و حرام و احوال شخص مکلف، خداوند مباح‌بودن زینتها و روزی پاکیزه‌ی بدون زیاده روی را توضیح می‌دهد و به دنبالش از اصول محرمات زیان‌آور و تباه‌گر، یاد می‌کند، سپس در این آیه می‌فرماید: زمان پایان زندگانی هر قوم وملتی کم و زیاد و پس و پیش ندارد...

شرح و بیان

ای پیامبر! به مردم جهان بگو: آخرین دقایق حیات هر قوم و ملتی معلوم است و کم و زیاد ندارد. ملل جهان، هم‌چون یک فرد، اجل معیّنی پشت سر دارند و روزی که مقرر است طومار حیاتشان برچیده می‌شود و ملتهای دیگر جایگزین می گردند. البته، این اجل معلوم، برای اندیشمندان و اهل تحقیق پند و اندرزی بس بزرگ است.

خطاب به ملل مختلف از زبان پیامبران، سرانجام دروغگویی
جایگاه بی‌باوران در سرای آخرت

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳۵ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۳۶ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۳۷ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ۳۸ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۳۹

توضیح واژه‌ها

إمّا: اگر، چون. يَقُصُّون: می‌خوانند، بازگو می کنند، باز می گویند، نقل می کنند. آياتي: دستورات و احکام من. أصلَحَ: به اصلاح گرایش پیدا کرد، اصلاح پیش گرفت. إستكبروا: خود را برتر و بالاتر دانستند، تکبر ورزیدند. أظلَمُ: ستمکارتر. الكتاب: آن چه در لوح محفوظ نوشته شده، کتاب به معنی اسم مفعول (مکتوب) است. يتوفّونهم: آنان را می‌میرانند، جانشان را می گیرند. كُنتُم تدعون: بندگی می کردید، دعوت می کردید، کمک می خواستید. ضلّوا عنّا: از ما نهان شده‌اند، ما را ترک کرده‌اند، از ما ناپدید شده‌اند. لعنت أختها: هم کیشان خود را نفرین کرد. إدّاركوا فيها: در آن جا به هم پیوستند، با هم جمع شدند، در آن جا گرد آمدند. أخراهُم: پسینیان، دنباله‌روان، طاغوت. أولاهُم: پیشینیان، پیشوایان نادرست. ضعف: چند برابر. ذوقوا: بچشید.

ترجمه‌ی آیات

۳۵ـ ای فرزندان آدم! وقتی پیامبرانی از خودتان، نزد شما بیایند و آیات مرا برایتان بخوانند، [به دو گروه حق‌پذیر و نافرمان تقسیم می‌شوید:] آنان که درستکار و حق‌پذیرند [در سرای آخرت]، نه بیمی دارند و نه، اندوهناک می‌شوند؛

۳۶ـ [امّا] آنان که آیاتم را دروغ می‌پندارند و از قبول دستوراتم، خود را برتر می‌پندارند، دوزخی‌اند و در آن جاودانند.

۳۷ـ راستی، چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد یا آیاتش را دروغ می‌انگارد، [آری!] این دروغ‌پردازان، کسانی‌اند که نصیب خود را از انواع نعمتهای مقررشده‌ی این سرا، دریافت می‌دارند [و در روز اجل] فرشتگان ما به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. به آنان می‌گویند: آن معبودهایی که به جای خدا پرستش می‌کردید، کجایند؟ گویند: از دید ما نهان شده‌اند و علیه خود شهادت می‌دهند که: کافر بوده‌اند.

۳۸ـ خدا می‌فرماید: همراه گروههای جنّ و انس [که بدکار و بی‌باور بوده و] پیش از شما [به سرای آخرت] آمده‌اند، به آتش دوزخ درآیید. هرگاه گروهی به آتش درآید، هم‌کیشان پیشین خود را نفرین می‌کند، تا وقتی که همگی در آن به هم می‌رسند، آن وقت، دنباله‌روان، درباره‌ی پیشوایان [و رؤسای خود] گویند: پروردگارا! اینها ما را گمراه کرده‌اند. عذابشان را دوچندان کن. خدا می‌فرماید: عذاب همه [ی آنان] دوچندان است، شما نمی‌دانید.

۳۹ـ پیشوایانشان به پیروان خود گویند: شما بر ما امتیازی ندارید. بنابراین، در مقابل کاری که کرده‌اید، طعم ناگوار عذاب را بچشید.

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

پس از توضیح و تبیین اجل و زمان معیّن مرگ هر قوم و ملت و هر فرد و جماعتی، این آیات از احوال انسانِ پس از مرگ، سرانجام تکذیب‌کنندگان و دروغ‌پردازان و خودبزرگ‌بینان، سخن می‌گویند...

شرح و بیان

این گمراهان با غم و اندوه فراوان، اقرار می‌کنند که: راهشان بیراهه بوده، از آن همه بندگی برای غیرخدا بهره‌ای برنگرفته و توشه‌ای برنداشته‌اند، تا در سرای آخرت رستگارشان نماید. سپس خداوند به آن نگون‌بختان، به تندی هشدار می‌دهد که شاید بیدار شوند.

راستی، اگر دنباله‌روان و پیروان، مایه‌ی دلگرمی پیشوایان ستمگر و گمراه نمی‌شدند و پیرامون آنان را نمی‌گرفتند، آنها یارای گمراه کردن نداشتند.

این گونه، این دو گروه به پریشان‌گویی شروع می‌کنند و اندوه درونشان، لب‌ریز می‌شود، پرده را از روی کارهای زشت همدیگر کنار می‌زنند، ماهیتشان را نشان می‌دهند، همدیگر را به بدی و تندی نام می‌برند و

نفرین می کنند، از خدا عذاب سنگین چندین برابر را برای هم می‌خواهند و سرانشان در وقت مشاهده‌ی عذاب از پیروان فریب‌خورده‌ی خود بیزاری می جویند، پیوندهایشان بریده می‌شود. پیروان کوردل هم آرزوی بازگشت به دنیا را دارند... [← بقره/۱۶۶و۱۶۷] . این دنباله‌روان، هنگامی که در آتش می‌سوزند، عذاب چند برابر را برای سردمدارانشان، آرزو می کنند. [← حزب/۶۶تا۶۸]. عذاب سران، بس سنگین و فراوان است، شما آن را درک نمی کنید. عذاب روحی و جسمی است و قطعاً عذاب روحی کوبنده‌تر و سخت‌تر است. [← نحل/۸۸]. سران کفر، بارِ گناه فریب‌خوردگان را نیز بر دوش می کشند. [← نحل/۲۵]، [← عنکبوت/۱۳]. این دو گروه خطاب به یکدیگر می گویند: شما خود را حق‌به‌جانب می‌دانستید و نزد ما می‌آمدید. گروه دیگر می گویند: خیر! شما، خود اهل ایمان نبودید، ما شما را به زور وادارنکردیم و خود شما نافرمان بودید. اینک، عذاب پروردگار، ما را در بر گرفته است و باید آن را بچشیم. ما شما را گمراه کردیم، چون ما خود بر سر راه درست نبودیم. آری! هر دو گروه دنباله‌رو و پیشرو، در عذاب کشیدن مشترک‌اند. [← صافات/۲۷تا۳۳]. در این صورت که کفرپیشگان ستمگر، خود سرنوشت خویش را تباه می کنند و بر خدا دروغ می‌بندند، نباید پیامبر بزرگوار، برایشان حسرت بخورد. آنان مدت کوتاهی در دنیا برخوردار می‌شوند و سپس کیفر دروغ‌پردازیهای خود را می‌بینند. [← یونس/۶۹تا۷۰]، [← لقمان/۲۳و۲۴]. اکنون به درس بعدی گوش فرا می دهیم.

کیفر کافران، پاداش مؤمنان

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ۴۰ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۴۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۴۲ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۳

توضیح واژه‌ها

تُفَتَّحُ: گشوده می‌شود، باز می گردد. أبواب: جمع باب، درها. لا تُفَتَّحُ لَهُم أبوابُ السَّماء: درهای آسمانی بر رویشان باز نمی گردد، کردار نیکو و دعاهایشان، مردود است. روانهایشان به سوی عالم بالا پرواز نمی کند، در قعر دوزخ می‌افتد و اسیر آن جای بد می‌شود؛ اما روانهای اهل ایمان، به سوی عالم لاهوت و جهان معنی پر می‌زند و در سرای نیک‌بختی و کوی نیک‌نامی، می آرامد. يَلِجَ: داخل می‌شود، فرو می‌رود، می گذرد. الجَمَلُ: شتر. سَمِّ الخِياط: سوراخ سوزن. سَمّ: هر سوراخ تنگی، ماده‌ی مسموم کننده را، سم می گویند؛ چون در سوراخهای ریز بدن نفوذ می کند، مثلاً: باد گرم، سَموم نام دارد چون در بدن نفوذ می کند و کشنده است. [← حجر/۲۷]. [← وقعه/۴۲]، [← طور/۲۷]. [راغب]. مِهاد: بستر، فرش، بساط گستردنی، زیرانداز. غَواش: جمع غاشیه، بالاپوش، پوششها. وُسع: تاب و توان. نَزَعنا: در می‌آوردیم، زدودیم. غِلّ: کینه، حسد، دشمنی. أُورِثتُمُوها: آن را به ارث یافته‌اید، آن را به ارث برده‌اید.

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ آری! آنان که آیه‌های ما را دروغ می‌پندارند و خود را برتر از آن می‌دانند که آن را بپذیرند، درهای آسمان، بر رویشان گشوده نمی‌شود و وارد بهشت نخواهند شد، مگر آن گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد. پس، [به هوش باشید که] ما این گونه، بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

۴۱ـ بسترها و بالاپوشهای آنان از آتش دوزخ است. ما این گونه، ستمکاران را به کیفر می‌رسانیم.

۴۲ـ آنان که ایمان آورده و کردار پسندیده انجام داده‌اند، بهشتی‌اند و در آن، جاودانه به سر می‌برند؛

و ما از کسی جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم.
۴۳ـ هر گونه کینه‌ای از دل و درونشان، می‌زداییم. از زیر آرام جاهایشان، رودبارها روان است و [با شادی و سرور] می‌گویند: سپاس، خداوندی را که ما را به این سرای پرنعمت خود، هدایت نمود که اگر ما را راهبر نمی‌شد، هرگز راه درست نمی‌یافتیم. به راستی، فرستادگان پروردگار ما، همراه حق آمدند. در این هنگام به آنان ندا دردهند: این همان فردوس برینی است که به واسطه‌ی کردار خوبتان، به شما رسیده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

مقصود از این آیات، هشدار جدی به کافران است؛ زیرا خداوند در آیه‌های قبل، کیفر و مزد خودخواهان ومستکبران را که از ایمان به خدا، پیامبر و معاد امتناع می‌ورزند، آتش دوزخ قرار می‌دهد و این که: محال است داخل بهشت شوند، همان‌گونه که شتر از سوراخ سوزن نمی‌گذرد. معمولاً قرآن پس از هشدار به بی‌باورانِ کفرپیشه، به مؤمنان مخلص و مطیع، بشارت می‌دهد.

شرح و بیان

اگر شتر با آن هیکل درشت از سوراخ بس کوچک سوزن خیاطی عبور کند؛ کردار و دعای سیاه‌بختان هم مورد پذیرش حق قرار می‌گیرد و به سوی عالم بالا می‌رود. این تمثیل و تشبیه در میان مردم عرب، شایع و رایج است و نشان غیرممکن‌بودن کاری است. مثلاً می‌گویند: این کار را نخواهم کرد مگر آن که پرِ زاغ، سفید شود: (لا افعلُ کذا حتی یشیب الغراب) بستر این تیره‌بختان، آتش سوزان دوزخ است که پیرامون آنان را در بر می‌گیرد: [← توبه/۴۹]، [← زمر/۱۶]، [← همزه/۸]. بی‌تردید، کفرپیشگان برخود ستم می‌کنند. [← بقره/۲۵۴].
فایده: یکی از فشارهای انسان در زندگی این جهان، کینه‌توزی و حسدورزی است که آرامش را از آدمی می‌گیرد؛ هرچند بسیار ثروتمند و توانا و از هرگونه نعمتی برخوردار باشد...
گروه مؤمن، دلهایشان از کینه و حسد و دشمنی پاک است و نسبت به هم مهر و محبت دارند و برادرانه زندگی می‌کنند؛ چون جایگاهشان در قیامت بهشت است و بهشت از همه‌ی بدیها پاک است. این هم از فضل و کرم خداوندگار است... [← نساء/۷۰و۱۷۵].

گفتگو میان بهشتیان، دوزخیان وأعرافیان

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۴۴﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿۴۵﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿۴۶﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۷﴾

توضیح واژه‌ها

نادَی: صدا زد، ندا داد. حقّاً: درست، حق. أذّن: صدا زد، آواز در داد. مُؤذِّن: آواز دهنده، ندا دهنده، بانگ کننده. یبغونها عوجاً: آن را کج و ناراست می‌طلبند. حجابٌ: حایل، مانع، پرده و ستر. الأعراف: جمع عُرف، بلندی، هرچیز بلندی، دیوار، فاصله‌ی فردوس و دوزخ. رجال: مردانی که نیکیها و بدیهایشان یکسان است، اهل اعراف‌اند. سیماهم: چهره‌ی سفید و نورانی فردوسیان، یا چهره‌ی تیره و سیاه دوزخیان. لم یدخلوها: اعرافیان هنوز داخل فردوس نشده‌اند. و هُم یطمعون: آنان طمع دارند، دل می‌بندند، آنان امیدوارند. صُرفت أبصارُهم: چشمان اعرافیان به طرف دوزخیان متوجه می گردند، به دوزخیان التفات می کنند. تلقاء: جهت، طرف، سمت و سو.

ترجمه‌ی آیات

۴۴ـ بهشتیان، دوزخیان را آواز می‌دهند که: ما همه‌ی وعده‌های پروردگارمان را درست یافتیم؛ آیا شما هم به تمام آن چه پروردگارتان به حق وعده داده بود، رسیده‌اید؟ گویند: البته، در این هنگام ندا دهنده‌ای [از عالم بالا] در میانشان ندا درمی‌دهد که: نفرین خدا بر ستمکاران باد!

۴۵ـ آن ستمکاران نگون‌بختی که مردم را از راه راست خدا باز می‌دارند و آن را کج و ناراست می‌نمایانند و معاد را منکرند و به آن باور ندارند.

۴۶ـ میان بهشتیان و دوزخیان، حجابی است و بر بالای اعراف مردانی هستند که هر دو گروه را از سیمایشان می‌شناسند. آنان، بهشتیان را آواز می‌دهند که: «سلام بر شما» این اعرافیان، هرچند وارد بهشت نشده‌اند، اما به آن دل بسته‌اند.

۴۷ـ وقتی چشم اعرافیان، متوجه دوزخیان می‌شود، [با بیم و هراس] می گویند: پروردگارا! ما را از زمره‌ی ستمکاران قرار مده.

ارتباط این آیات با آیه های پیشین

پس از بیان پاداش نیکِ خوب کرداران و سزای بدِ بدکاران در آیه های قبل، این آیات هم مناظره و گفتگوی هر دو فرقه را ـ پس از آن که هرکدام در جایگاه خود، قرار گرفتند ـ به تصویر می کشد که چگونه با وجود فاصله‌ی زیاد مکانی، یکدیگر را صدا می زنند و به راحتی همدیگر را می‌بینند تا دوزخیان برای نعمت ازدست‌رفته‌ی خود، بیشتر اندوهگین و حسرتمند شوند. واژه‌ی «**نادَی**» برای فاصله‌ی دور و در معنای مضارع آمده است.

شرح و بیان

نکته‌ی دستوری ـ ادبی: فعل «نادَی» در آیه‌ی ۴۴ ماضی و در معنای مستقبل است و به مضارع محقّق‌الوقوع تعبیر می شود.

شاید حافظ به پیروی از این آیه می گوید:

فکر بلبل همه آن است که گُل شد یارش گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

فعل شد به معنای می‌شود، آمده است و قطعی‌بودن پیوند گل و بلبل را در آینده نشان می‌دهد.

٤٦ ـ آن حجاب و حایل به «اعراف» مشهور است که نه، بهشت است و نه، به دوزخ تعلق دارد. مردمان آن جا بهشتیان و دوزخیان را از هم باز می‌شناسند. تفاسیر: واضح‌المیسر، درةالتفاسیر، صفوه و... می گویند: «این اعرافیان، هرچند وارد بهشت نشده‌اند؛ اما امیدوارند که به بهشت بروند». سوره‌ی حدید، در بیان اعراف می گوید: میان دو گروه بهشتی و دوزخی دیواری زده شده که دری دارد. از درون سو به طرف مؤمنان، رحمت و از بیرون سوی آن، برای بی‌باوران عذاب و درد است. [← حدید/۱۳]، در آن روز دو چهره‌ی متفاوت وجود دارد که از هم ممتازند. [← عبس/۳۸تا۴۲]. ظاهراً خوبی و بدی اعرافیان مساوی است و د رآن جا می‌مانند، تا فرمان خدا می‌رسد...

آیه‌های بعد نیز، سخن از سران بزهکار است که اعرافیان آنها را می‌نگرند و از روی سیمای آلوده به گناهشان، می‌شناسند و مورد نکوهش و ملامت قرارشان می‌دهند.

مناظره و گفتگو میان اعرافیان و دوزخیان

وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ۴۸ أَهَؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ۴۹

توضیح واژه‌ها

رِجالاً: مردانی از دوزخیان. ما أغنی عنکُم: به حالتان سودی نداشت، شما را از آتش دوزخ رستگار نکرد. ما اغنی: بی‌نیاز نکرد، برطرف نکرد. جمعُکُم: گردآوری مال و ثروت و فراوانی جمعیت شما. وَما کُنتُم تستکبرون: به آن‌چه که فخر می‌کردید، به خدایان باطلی که آنها را بزرگ می‌شمردید،چیزی که به آن تکبّر و افتخار می‌کردید، آن گردن‌کشی و نافرمانی که می‌کردید. اَقسَمتُم: سوگند می‌خوردید. لا ینالُ: نمی‌رساند. لا ینالُ برحمةٍ: رحمت را شامل نمی‌گرداند.

ترجمه‌ی آیات

۴۸ـ اهل اعراف، مردانی [از سران مشرک] را که از سیمایشان می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: [اکنون می‌دانید که] آن همه مال‌اندوزی و خودبزرگ‌بینی برایتان سودمند نبود.

۴۹ـ مگر آن مستضعفان، همان کسانی نیستند، که شما سوگند می‌خوردید که: ممکن نیست خدا، آنان را مورد رحمت خود قرار دهد؟ اینک [خدا خطاب به آنان می‌گوید:] به بهشت وارد شوید، نه، بیمی بر شماست و نه، غمگین واندوهناک می‌شوید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که اعرافیان از احوال دوزخیان باخبر شدند، به آنان می گویند: راستی را، آن همه جمعیت و دشمنی و گردن‌کشی و ثروت و مال‌اندوزی، شما را از آتش دوزخ بی‌نیاز نکرد و بدین‌ترتیب با ندای دیگری آنان را می‌خوانند و کردارشان را به تصویر می‌کشند.

شرح و بیان

اهل اعراف، خطاب به مشرکان و بی‌باوران می‌گویند: آن همه ثروت و اموالی که گردآوری کرده بودید،

چه شد؟ آن همه دوستانی که داشتید، کجایند؟ چرا خدایانتان، شما را به فراموشی سپرده‌اند؟ [← سبأ/۳۴و۳۵].

هان! آنان که در دنیا مورد تمسخر قرارشان می‌دادید و تحقیرشان می‌کردید، اکنون در ناز و نعمت بهشت به سر می‌برند و رحمت حق همه‌ی آنان را فرا گرفته است و بی‌غم و اندوه، در آن آرام‌جای قرار دارند.

پس، روشن است که معیار و مقیاس امتیاز و برتری در جهان آخرت، نسبت به عملکرد در دنیا متفاوت خواهد بود.

مال و ثرت، نیرو و جمعیت و نام و شهرت، اساس عزّت و خوشبختی و رستگاری نیست؛ بلکه اساس و معیار، همان ایمان و باور درست و کردار نیکو و پسندیده خواهد بود. قطعاً جایگاه سردمداران کفر و گمراهی و خودخواهان و مال‌اندوزان دنیاپرست، دوزخ و پاداش مؤمنان و مستضعفان تاریخ، پارسایان دین‌دوست، خاکساران پیشگاه حق و خدمتکاران بندگان الهی، بالاترین مراتب فردوس است و لاغیر.

درخواست دوزخیان از بهشتیان که جِگر سوخته‌شان را دمی آب و خوراک دهند

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ۵۰ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۵۱

توضیح واژه‌ها

أفیضوا علینا: بر ما فرو ریزید. غرّتهم الحیوة الدّنیا: زندگانی دنیا فریبشان داد. ننساهم: آنان را از یاد می‌بریم، آنان را در آتش دوزخ وامی گذاریم. لقاء: دیدار، ملاقات. یجحدون: انکار می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۵۰ ـ و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: از آب یا از آن چه که خدا، نصیب شما کرده است، به ما کَرَم کنید، بهشتیان گویند: خدا این نعمتهای بهشتی را بر کافران منع کرده است.

۵۱ ـ پس، کسانی که دین را بازیچه و سرگرمی می گرفتند و زندگی دنیا، آنان را فریفت، امروز، ما آنان را به فراموشی می‌سپاریم، همان‌طور که آنان، دیدار این روز را از یاد بردند و آیات ما را انکار کردند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

استمرار آیات درباره‌ی گفتگوی مردم در روز قیامت است. پس از گفتگو میان بهشتیان و دوزخیان ونیز میان اعرافیان و دوزخیان، اینک دوزخیان دست کمک به سوی اهل فردوس دراز می کنند و ـ زبونانه ـ از آنان، یاری می‌طلبند.

شرح و بیان

۵۱ و ۵۲ ـ این دو آیه حال این کافران و بی‌باوران را، بسیار زیبا و دلپسند به تصویر می کشد و در معرض نمایش قرارش می‌دهد. امید که موجب بیداری همگان گردد.

آنان، کسانی‌اند که: دین را بازیچه و سرگرمی می‌انگاشتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز، ما آنان را پاسخ نمی‌دهیم همان طور که آنان دستور ما را نادیده گرفتند و انکار کردند. پس، پاداش بدی، بدیِ

همانند آن است. [→ شوری/۴۰].

این دو آیه، یکی از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی دوزخیان است که خداوند از پستی و زار و زبونی آنان خبر می‌دهد که آنان با تمام درماندگی و افتادگی از مؤمنان بهشتی التماس می‌کنند تا دستشان را بگیرند و به فریادشان برسند؛ اما پاسخی سخت و دردآور می‌شنوند و کسی یارشان نیست و می‌گویند: چون دین خدا را به بازیچه گرفته و در غفلت به سر برده اید، نعمت بهشتی برایتان حرام است. خدا هم در پاسخ آنان می‌فرماید: آنان روز قیامت را از یاد برده بودند، ما نیز امروز آنان را فراموش و در همان تنگنا و سختی رهایشان می‌کنیم تا کیفر کردار بد خود را بچشند.

عظمت و منفعت قرآن برای بشر، پشیمانی تکذیب کنندگان در روز رستاخیز

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۵۲ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۵۳

توضیح واژه‌ها

فَصَّلْناهُ: آن را به روشنی تبیین کردیم. عَلی عِلْمٍ: آگاهانه و از روی دانش. هَل یَنظُرونَ؟: یعنی، ما یَنتظرونَ: استفهام به صورت انکار آمده است. منتظر نیستند. [← بقره/۲۱۰]، [← نعام/۱۵۸]. تأویل: عاقبت، سرانجام، فرجام. یومَ یأتی تأویلُهُ: روزی تأویل فرجامش فرا می‌رسد، روز قیامت. نُرَدُّ: ـ به سوی دنیا ـ بازگردانده می‌شویم.

ترجمه‌ی آیات

۵۲ ـ به راستی، برای آنان، کتابی ارزنده فرستاده‌ایم که با دانش تمام، آن را تبیین و روشن ساخته‌ایم تا برای مؤمنان، وسیله‌ی هدایت و رحمت باشد.

۵۳ ـ آیا آن بی‌باوران، روزی که سرانجام آن تهدیدهای کتاب آسمانی فرا رسد، انتظار مشاهده کردنش را دارند؟ آنان که در دنیا قرآن را به فراموشی سپرده و حقش را تباه کرده‌اند، می‌گویند: یقیناً فرستادگان پروردگارمان، حق را با خود آوردند. آیا امروز میانجیگرانی داریم که برای‌مان شفاعت کنند، یا این که به دنیا بازگردانده شویم و کرداری انجام دهیم، غیر از کردار پیشین باشد؟ اما آنان به خود زیان رسانیدند [و هستی خود را تباه کردند] و خدایان دروغینی را که ساخته بودند، از آنان گم شدند.

مناسبت و پیوند این آیات با آیه‌های قبل و شرح و بیان

پس از معرفی اهل بهشت و دوزخ و اعراف و گفتگو و مناظره میان این سه گروه و این که شخص مکلف باید به فرجام نیک خود بیندیشد و با حزم و احتیاط و دوراندیشی، پیش برود، این آیات از فضیلت قرآن و منفعت و حجیّت مطلق آن برای همه‌ی مردم سخن می‌گوید و معذرت بی‌پایه‌ی آنان را باطل می‌شمرد و به حسرت و پشیمانی دروغگویان و تکذیب کنندگان در قیامت

اشاره می کند که: آرزوی دوباره‌زنده‌شدن و بازگشتن به دنیا را در سر دارند تا این بار، کردار خود را سر و سامان دهند و به سعادت همیشگی برسند(!) این کتاب الهی، بسیار محکم و استوار و روشن بیان می‌دارد که: فرصت عذرخواهی پایان یافته است. خردمندان، از آن درس گرفته و رستگار شده‌اند. امّا بی‌خردان از نیاکانشان پیروی می کنند. [← زخرف/۲۳]؛ ولی هرگاه کنار دوزخ قرار گیرند، برای عمر تلف‌شده و بار سنگین گناه تأسّف می‌خورند... [← نعام/۲۷و۲۸].

این بی‌باوران، روزی که به فرجام کردارشان پی می‌برند و وعده و وعیدهای خدا را درمی‌یابند که کار از کار گذشته و راه بازگشت و پشیمانی ندارند و در این هنگام هر انتظاری بس نابه‌جا و بی‌خردانه است و کاری از دست کسی برای آنان ساخته و پرداخته نیست و هرچند زار و زبون باشند، راه گریز ندارند و آرزویی که می کنند، بی‌ثمر است و می‌فهمند که از خدایان باطل هیچ کاری ساخته نیست و به زندگی خود زیان زده‌اند. اینک آیات زیر از دلایل قدرت و یکتایی پروردگار صانع در این هستی شگفت‌انگیز، سخن می گوید: إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذی...:

ربوبیّت و الوهیّت، به فریادخواندن

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۵۴ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۵۵ وَلا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۵۶

توضیح واژه‌ها

رَبّ: سرور، فرمانروا، مدبر و اندیشمند و مربی و در اصل به معنای تربیت و به کمال رسانیدن است. سِتّة أیّام: شش‌روز، یوم هم به معنی روز است، هم روزگار، منظور از شش دوره است که تنها آفریدگار، کمّ و کیف آن را می‌داند. إستَوى: چیره شد، استیلا یافت، زیر قدرت خود درآورد. حَثیثاً: شتابان، به سرعت و بدون فتور و سستی. مُسَخَّرات: خاکساران، متواضعان، فرمانبرداران، رام‌شده‌ها. الخَلق: آفریدن هرچیز از نیستی و به اندازه. الأمر: تدبیر در امور و دخل و تصرّف درآن. خلق و امر: بر جهان هستی دو نظام حاکم است: نظام ذرّه‌ای که شکل و مکان و لوازم مادی را اقتضا می‌کند و نظام امر که جهان ذرّه‌ای را اداره می‌کند. خلق: احکام جهان هستی. أمر: احکام دینیِ شرعی. تَضَرُّعاً: فروتنانه، به زاری. خُفیَةً: نهانی. المُعتَدین: تجاوزکاران، از حد گذرندگان. خَوفاً: بیم. طَمَعاً: امید.

ترجمه‌ی آیات

۵۴ ـ پروردگار شما، آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس بر تخت جهانداری استیلا یافت [و زمام هستی را در دست گرفت]. با تیرگی شب، روز روشن را می‌پوشاند [تا آفریده‌ها در دل شب، آرام گیرند.] آن‌گاه روز، شتابان در پی شب روان است. هم‌چنین خورشید و ماه و ستارگان را ـ که رام اویند ـ بیافرید. هان! آفرینش و اداره‌ی امور جهان تنها در اختیار اوست. [آری!] پروردگار جهانیان، خجسته خدایی است.

۵۵ ـ پروردگارتان را به زاری و نهانی به فریاد بخوانید. [از ریا و خودنمایی بپرهیزید]؛ چون او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

۵۶ ـ در روی زمین، پس از اصلاح آن، به فساد و تباهی دست مزنید و خدا را با بیم و امید به فریاد بخوانید. قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

ارتباط و مناسبات و شرح و بیان

مدار قرآن بر اثبات این اصول چهارگانه است:

۱ـ توحید ۲ـ نبوّت ۳ـ معاد ۴ـ قضا و قدر. اثبات معاد به اثبات توحید و قدرت و علم صانع بستگی دارد. وقتی خداوند معاد را مقرر فرمود و در آیات متعدد به آن اشاره کرد و آن چه میان بهشتیان، دوزخیان و اعرافیان روی داد، یادآور شد، بار دیگر از توحید و یگانگی، قدرت مطلق و علم نامحدود خود سخن می گوید، تا بر ربوبیّت، الوهیت و اثبات روز آخرت دلیلی دیگر باشد. و این که، توحید در عبادت و فراخواندن و لابه و زاری به پیشگاه پایدار او اختصاص دارد و بس. دعا و التماس، زبده و خلاصه‌ی عبادت و بند گی را نشان می‌دهد.

٥٤ ـ ایّام، به معنای دورانها، در ادبیات مردم کابرد دارد؛ یعنی، صانع هستی، آسمانها و زمین را در شش دوران یا دوره‌ی پی‌درپی آفریده است؛ هرچند مقدار این دورانها قرنهای متمادی طول کشیده باشد. این راز برِ ما مجهول است و بشر با این همه پیشرفت علمی و بهره گیری از نعمات بی‌شمار خداوندی، باز در پیچ‌وخم نظریّات و تصوّرات درباره‌ی پیدایش هستی و تخمین زمان و مراحل آن است. و این موضوع، مسأله‌ی الوهیت، ربوبیت و حاکمیت مطلق هستی‌بخش را ثابت می کند و جز خدا در توان کسی نیست. [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← هود/۷]، [← فرقان/۵۹]، [← سجده/۴]، [← ق/۳۸]، [← حدید/۴].

یادآوری و توضیح: خداوند در دو دوره، زمین و در دو دوره، کوههای لنگرآسا و ریشه‌دار، انواع گیاهان و حیوانات را آفرید: «قُل: أَئِنَّكُم لَتَكفُرونَ بِالَّذی خَلَقَ الأَرضَ فی یَومَینِ، وَ تَجعَلونَ لَهُ أَنداداً. ذٰلِكَ رَبُّ العالَمینَ. وَ جَعَلَ فیها رَواسِیَ مِن فَوقِها وَ بارَكَ فیها وَ قَدَّرَ فیها أَقواتَها فی أَربَعَةِ أَیّامٍ. سَواءً لِلسّائِلینَ.» [← فصلت/۹و۱۰].

و آسمان و طبقات جوّی را نیز در دو دوره آفرید: «فَقَضاهُنَّ سَبعَ سَماواتٍ فی یَومَینِ...» [← فصلت/۱۲].

«اَوَ لَم یَرَ الَّذینَ كَفَروا اَنَّ السَّمواتِ وَ الأَرضَ كانَتا رَتقاً فَفَتَقناهُما وَ جَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَیءٍ حَیٍّ...» [← نبیاء/۳۰].

از این آیات، مطالبی به دست می آید که خلاصه‌ی آن چنین است:

أ: ماده‌ی آسمانها و زمین از نوعی دخان مانند بود، یا ـ به قول بیضاوی ـ ماده‌ای سیاه بود. و تعبیر «دخان» دقیق‌تر و علمی‌تر از تعبیر «گاز» است که دانشمندان می گویند؛ زیرا واژه‌ی دخان، حرارت را هم لزوماً در بر دارد.

ب: این ماده‌ی دودی در آغاز به هم چسبیده و یکپارچه بود (رتق) خدا آن را از هم گشود (فتق) و آسمانها و زمین را از آن پدید آورد.

ج: آفرینش زمین در دو دوره و کوهها و گیاهان و جانداران هم در دو دوره‌ی پس از آن، که رویهم

چهار دوره بود که «اربعة ایام» به این معنی است.

د: تمام گیاهان و جانداران از آب آفریده شده اند.

هـ: دوره‌ی نخست، یعنی خلق زمین، دوران، دخان، نام دارد...

و: دوره‌ی دوم، پس از دخان و بخار، دوران، آب، نام دارد...

ز: دوره‌ی سوم خشکی پدید آمد، کوهها قد کشیدند و لنگرآسا زمین را نگه‌داشتند.

ح: دوره‌ی چهارم انواع جانداران آب‌زی، از: گیاه و حیوان پدیدار شدند. اینها اطوار و دوره‌های آفرینش‌اند که داخل همند.

ط: اما آسمان که بر فراز ماست، در دو دوره از همان ماده‌ی دودی، هم‌چون سایر دوره‌ها به وجود آمد.

[ج۸، ص۷ـ۴۴۶، منار]

بشر، هنگامی که کره‌ی ماه را تسخیر کرد، به یقین دریافت که ماه و خورشید و زمین، یکی بوده و از هم، جدا گشته‌اند و این حقیقت را سیزده قرن قبل از آن، قرآن بیان فرموده است. و نکته‌ی جالب دیگر این که: حروف صدادار عبارت «رتقا ففتقناهُما» سروصدای آن انفجار عظیم را به تصویر می کشد.

دعا نوعی عبادت است که عبودیت انسان را نشان می‌دهد و موجب جلب خیر و دفع ضرر است؛ زیرا دعا سبب نزدیکی بنده به خداست. پس بهتر است که دعا، همراه خشوع، فروتنی و لابه و زاری باشد، تا لطف پروردگار را به خود جلب نماید. [← نبیاء/۹۰].

یادآوری: چرا خداوند، جهان را به امر «کُن»: باش، نیافرید و آن را در شش دوره بیافرید؟

اگر پیدایش هستی در یک آن و با لفظ «کُن» می‌بود، آن سان که شایان است، عظمت و علم و قدرت بی‌همتای هستی‌بخش را درک نمی کردیم؛ امّا آن گونه که ـ حکمت او ایجاب نمود ـ در ادوار مختلف و با برنامه‌ای منظّم و بی‌مانند، این هستی شگفت‌آور و پهناور، به وجود آمد تا هرچه بیشتر مقام والا و شکوهمند حق را دریابیم. همان‌طور عظمت و هیمنه‌ی خلقت بشر وقتی بیشتر محسوس است که نوزادی پس از طی دوران تکامل خود در رَحِم مادر، به دنیا بیاید و...

باریدن برف و باران و روییدن گل و گیاه و درختان، دلیل زنده شدن انسان در جهان آخرت

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۵۷ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ۵۸

توضیح واژه‌ها

الرِّیاح: جمع ریح، باد تند و توفانی سخت و سریع، اگر به شکل جمع (ریاح) بیاید، به معنای خیر است آن‌گونه که در آیه‌ی بالا (۵۷) آمده و اگر به شکل مفرد بیاید به معنای شر خواهد بود. [← قمر/۱۹] یا در روایت است که می‌فرماید: «اللّهمَّ اجعَلها ریاحاً و لا تَجعَلها ریحاً»: بارالها! آن را بادها[ی پرخیر و برکت] بگردان، آن را بادِ [زیان‌آور] مگردان. بُشراً: مخفف بُشُر، جمع بشیر، بشارت‌دهندگان. أقلّت: برداشت. سحاباً: جمع سحابه، ابرها. ثقالاً: جمع ثقیله، سنگین، پر از آب. سُقناه: آن را گرداندیم، راندیم. بلد میّت: سرزمین مرده و بی‌آب و علف. الموتی: مردگان. خبُث: ناپاک است. نَکداً: پر دردسر، اندک، کم‌سود، بی‌فایده.

ترجمه‌ی آیات

۵۷ ـ خداست که بادها را مژده‌رسان، پیشاپیش باران رحمت خود می‌فرستد، تا آن بادها ابرهای سنگین و پرآب بردارند. آن‌گاه، آن را به سوی سرزمین مرده می‌رانیم و باران را در آن جا فرو می‌ریزیم و به سبب آن، هرگونه میوه‌ای از خاک فراهم می‌آوریم. بدین سان نیز مردگان را از خاک گور خارج می‌کنیم، که شاید، پند پذیرید و بیدار شوید.

۵۸ ـ زمین پاک و نیکو گیاهش به فرمان پروردگارش، می‌روید و بر می‌آید و زمین ناپاک و شوره‌زار، جز گیاه اندک و بی‌فایده به بار نمی‌آورد. پس، این گونه، آیات خود را برای شاکران سپاسگزار بیان می‌کنیم.

ارتباط این دو آیه با آیه‌های قبل

آیات پیشین یادآور شد که: خدا آفریننده‌ی آسمانها و زمین، متصرف و فرمانروای باتدبیر در

عالم بالا و پایین و رام‌کننده‌ی پدیده‌های هستی برای آدمی است. آن گاه شیوه‌ی فراخواندن خود را نشان داد و مردم را از زشتکاری و تباهکاری در زمین باز داشت و قطعاً مهر و رحمتش به نیکوکاران و خدادوستان نزدیک و روزی‌دهنده‌ی جانداران است. مهمترین منشأ و سرچشمه‌ی زلال روزی، همان برف و باران خواهد بود که پرخیر و برکت است و گیاهان و رُستنیها را می‌رویاند. پس، آن گونه که آب به زمین حیات می‌دهد و دوباره جان تازه می‌گیرد؛ انسانها هم پس از مرگ زنده خواهند شد.

شرح و بیان

۵۷ـ این آیه بر یکتایی و توانایی آفریدگار هستی دلیلی دیگر است. ابن‌عباس می‌فرماید: این آیه، مثلی است که خداوند در مورد مؤمن و کافر زده. مؤمن واقعی هم‌چون زمینی پرخیر و برکت و حاصل‌خیز است و کافر به زمین خشک و شوره‌زار می‌ماند، که آیه‌ی بعد به تبیین آن می‌پردازد.

۵۸ـ نور خورشید بر آب دریاها و اقیانوسها می‌تابد و بخار آب را به سوی آسمان می‌فرستد، بخارها اَنباشته می‌گردد و ابرهای متراکم و سنگین را به وجود می‌آورد، بادها، توده‌های غول‌پیکر ابر باران‌زا را برمی‌دارد و به سوی سرزمینهایی که نیاز دارد، پیش می‌رود. [← فاطر/۹]. این بادهای بشارت‌آور، که جلودار توده‌های ابر است، با رطوبت ملایمی آمیخته شده و نسیم دل‌انگیز و روح‌افزایی به وجود می‌آورد که بوی باران حیات‌بخش را به مشام می‌رساند و نوید باران را می‌دهد، آن گاه از ابرهای کوه‌پیکر، دانه‌های باران فرو می‌ریزد و آرام و ملایم، بر زمین می‌نشیند و اندک‌اندک در لایه‌های زمین نفوذ می‌کند و صحراها، بیابانها، کوهها و دشتها را سیراب می‌کند و همه‌جا را برای رویيدن دانه‌ها، گلها و درختان و گیاهان، مهیا می‌سازد. [← رعد/۴]. رودبارها، دریاها، اقیانوسها و... همه و همه مالامال از آب گوارا می‌شود و همه‌چیز و همه‌جا حیات نو می‌گیرد. این است که قرآن می‌فرماید: «... وَ اَخرَجنا بِهِ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ» و: «اَلَم تَرَ اَنَّ اللهَ یُزجی سَحاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَینَهُ ثُمَّ یَجعَلُهُ رُکاماً فَتَرَی الوَدقَ یَخرُجُ مِن خِلالِهِ وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ...»: آیا می‌دانی که خدا ابر را به آرامی می‌راند، سپس میان اجزای آن پیوند برقرار می‌کند و آن را متراکم می‌سازد. آن گاه دانه‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید و فرو می‌ریزد... [← نور/۴۳].

و: «اللهُ الَّذی یُرسِلُ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحاباً فَیَبسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیفَ یَشاءُ وَ یَجعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الوَدقَ یَخرُجُ مِن خِلالِهِ...»: خدا کسی است که بادها را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را ـ هرگونه اراده کند ـ در آسمان می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند، آن گاه می‌بینی از لابه‌لای آنها باران فرو می‌ریزد... [← روم/۴۸].

پس از بیان دلایل یکتایی خدا، نوبت به سرگذشت مختصر برخی از پیامبران است تا موجب دلداری پیامبر خاتم، در برابر اذیت و آزار مشرکان باشد.

قصه‌ی نوح ـ سلام‌الله علیه.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۵۹ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۶۰ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۶۱ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۶۲ أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۶۳ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ۶۴

توضیح واژه‌ها

مَا لَكُمْ: شما را چه شده است؟ يَوْمٍ عَظِيمٍ: روز بزرگ، روز قیامت. الْمَلَأُ: سران و سردمداران، رؤسا و اشراف و طاغیان. ضَلَالَةٌ: گمراهی، هرگونه گمراهی. رِسَالَاتِ: جمع رسالت، آن‌چه پیامبران می‌آورند، نامه‌ها، پیامها. أَنْصَحُ: پند می‌دهم، اراده‌ی خیر دارم. عَجِبْتُمْ: تعجب کردید. ذِكْرٌ: اندرز، کتاب آسمانی. الْفُلْكِ: کشتی. عَمِينَ: جمع عَمٍ یا عَمی، کوران، کوردلان.

ترجمه‌ی آیات

۵۹ ـ آری! ما نوح را به نزد قومش روانه کردیم. او به آنان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید؛ چون شما را معبود راستینی جز او نیست. من، [دلسوز شمایم و] از عذاب روزی سترگ بر شما بیم دارم.

۶۰ ـ رؤسا و مهتران قومش، در جواب گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

۶۱ ـ گفت: ای قوم من! هیچ گونه نشان گمراهی در من نیست [و سرگشته نشده‌ام]؛ بلکه من پیامبری از طرف پروردگار جهانیانم،

۶۲ ـ تا پیامهای پروردگارم را به شما برسانم و شما را نصیحت کنم. از خدا چیزهایی می‌دانم که شما آن را نمی دانید.

۶۳ـ آیا در شگفت می‌مانید که بر زبان مردمی از خودتان، اندرزی از جانب پروردگارتان برای شما بیاید، تا شما راهشدار دهد و پارسا و پرهیزگار شوید که شاید مورد رحمت و تفقد او قرار گیرید؟!

۶۴ ـ اما آن قوم، او را دروغگو پنداشتند و ما نیز او و مؤمنانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم و تکذیب کنندگان آیات خود را غرق کردیم؛ چون که مردمی کوردل بودند.

ارتباط این آیات با آیه‌های سرآغاز سوره و سایر آیات

اوایل این سوره، از آدم سخن می گوید. اکنون این آیه‌ها به قصه‌ی نوح می‌پردازد. هدف از بیان داستان پیامبران این است که نه تنها قریشیان از پذیرش حق سربرمی تافتند؛ بلکه ملتهای پیشین هم سخن پیامبران را نمی‌پذیرفتند؛ اما سرانجام مخالفان، رسوایی و سرگردانی و فرجام مؤمنان، عزّت و افتخار و سعادتمندی هر دو جهان است.

شرح و بیان

پرتوی از زندگانی نوح

نوح ـ ع ـ از سلاله‌ی خاندان ادریس و ادریس از سلسله‌ی خاندان شیث پسر آدم است. نام نوح چهل و سه بار در قرآن آمده و اوّلین پیامبری است که با بت‌پرستان ـ که به تازگی راه توحید را از دست داده بودند ـ پیکار کرد، ازدواج دختران، خواهران، عمّه‌ها و خاله‌ها را تحریم نمود. [← آل‌عمران/۳۳]. او نجّار بود و در ۵۰ سالگی یا به قول ابن‌عباس، در ۴۰ سالگی به پیامبری برگزیده شد. پس از توفان، شصت‌سال یا به قول آلوسی دویست‌وشصت‌سال زنده بود و در آن مدت، مردم، در سرزمین پراکنده شدند و هم‌چون دورانهای پیشین به کار کشاورزی، باغداری و صنعت‌های گوناگون پرداختند.

آغاز و سبب بت‌پرستی

پیش از نوح، جمعی صالح و نیکوکار ـ که سالها با مردم بودند ـ از دنیا رفتند، مردم، بر سر قبر آنان، مساجد و بارگاه ساختند و ـ به دستور شیطان ـ تصویرشان را کشیدند و هر روز به دیدارشان می‌شتافتند. پس از مدتی از تصویر گذشتند و مجسمه‌ی آن مردان خدا را ساختند و در اماکن عمومی نصب کردند؛ اما هنوز مردم خداپرست بودند و ـ به زعم خود ـ برای احترام آنان به چنین رفتاری دست زده بودند. مدتی دیگر سپری شد و آن جمع پیشین، همگی از دنیا رفتند و کار بر بازماندگانشان مشتبه گشت و مجسمه به بت تبدیل شد و این نسل، قَدَمی فراتر نهادند، به سوی سیاه‌بختی پیش رفتند و در برابر بتهایی که خود ساخته و برایشان، بارگاه پرداخته بودند، به سجده درافتادند و نیازهای خود را از آنها می‌طلبیدند و برایشان قربانی می کردند. به این ترتیب، بتها برای آن مردمِ گم‌کرده راه به خدایانی تبدیل شدند، مورد پرستش قرار گرفتند و سرانجام نام آن چند نفر صالح را برای بتهایشان برگزیدند. (وُد، سُواع، یَغوث، یَعوق، نَسر) [← نوح/۲۳].

چون اوضاع عقیدتی مردم نابسامان شد و بت‌پرستی در زمین خود را نشان داد، خداوند، نوح را برای راهنمایی آنان فرستاد، تا مردم را از بت‌پرستی باز دارد. نوح نهصدوپنجاه سال در راستای اصلاح و به سامان

آوردن قومش کوشید؛ ـ الله‌اکبر، عجب‌صبری! ـ چون به جایی نرسید و نومید شد، از خدا راه چاره خواست. خدا، دستور داد کشتی‌ای بسازد. وقتی قومش از کنار او رد می‌شدند که دارد، کشتی می‌سازد به شیوه‌های آزاردهنده، مسخره‌اش می کردند. وقتی کشتی را ساخت، خدا وحی کرد: مؤمنان قبیله و خانواده‌ات را بردار و از هرحیوان و پرنده‌ای نیز جُفتی (نر و ماده‌ای) را با خود ببر؛ چون توفان فراگیر است...

دعای نوح برای مؤمنان: [← نوح/۲۸] و دعایش علیه کافران [← نوح/۲۶و۲۷].

دانشمندان در مورد فراگیر شدن توفان، دو دسته‌اند: ۱ـ دسته‌ای گویند: به دلیل بقایای جانداران آبی در قله‌ی کوهها، توفان، جهانگیر بود. دسته‌ی دوم گویند: جهانگیر نبود، بلکه در «شرق‌الاوسط» و در حوالی آن جا که نوح و قومش سکونت داشتند روی داد.

چون سران و سردمداران نافرمان قوم نوح در شهوات و آرزوهای نفسانی فرورفته بودند و در برابر دعوت پیامبر خدا خود را بزرگ می‌پنداشتند و به ریاست و جاه و مقام دل بسته بودند؛ در برابر نوح ایستادند و او را گمراه خواندند.

مَلَأ: کسی یا کسانی که جاه و مقام ظاهری و جلوه‌های مادیِ آنان، چشمها را از حیرت پر می کند. این خودکامگان، ظاهری آراسته و باطنی آلوده دارند. نوح ـع ـ در مقابل اهانت و بی‌ادبی آنان، به آرامی جواب می‌داد.

نکته: وقتی فطرت و سرشت آدمی در فساد و تباهی گم شود، دیگر توان تفکر و اندیشه ندارد، به تحقیق نمی‌پردازد، پند نمی‌پذیرد و بیم و هشدار در آن اثر نمی کند. این بود که سرانجام، آن قوم در جواب آن همه دلسوزی و مهرورزی پیامبرشان که بیان شد و توفان شرک و فساد موجب توفان آب روان گشت و همه‌ی بت‌پرستان قوم نابود شدند...

دست در دامن مردانْ زن و اندیشه مدار — هرکه با نوح نشیند چه غم از توفانش

خوی سعدی است نصیحت چه کند گر نکند — مُشک دارد نتواند که کند پنهانش

قصه‌ی هود ـ سلام‌الله علیه.

وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ٦٦ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٦٧ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٦٨ أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٦٩ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ٧٠ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ٧١ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ٧٢

توضیح واژه‌ها

إِلَى عادٍ: أرسلنا إلی عاد: به سوی قوم عاد فرستادیم. **أخاهُم:** برادرشان، برادر نَسَبی آنان؛ یعنی، یکی از آن مردم، معمولاً عربها یکدیگر را «یا أخا العرب!» صدا می‌زنند و کردها: «ئه‌ی برای کوردا!». هود نفرمود، **فقال:** آن گونه که نوح گفت؛ زیرا به منزله‌ی جواب سؤال کسی است که گوید: «فما قال لهم هودٌ»؟ هود به آن مردم چه گفت: «قال»: گفت: ای قوم من... **قال الملأ الّذین کفروا:** رؤسا و سران قوم که کافر بودند... در این آیه، واژه‌ی «مَلَأ» را به الذین کفروا توصیف کرده است، برخلاف ملأ قوم نوح؛ چون عده‌ای از اشراف قوم هود، مانند: «مرثد بن سعد» در نهان مسلمان شده بودند؛ اما از اشراف قوم نوح، کسی ایمان نیاورد. **سفاهة:** ابلهی، کم‌عقلی، بی‌خردی. **لیس بي سفاهةٌ:** در وجود من هیچ نوع کم‌خردی پیدا نیست. **ناصحٌ أمینٌ:** اندرزگری درستکار و امین، ناصح مشفق و مخلص. **خُلفاء:** جمع خلیفه، جانشینان، وارثان. **زادکُم في الخلق بسطةً:** در خلقت و آفرینش بر قوّت و نیروی شما افزود و شما را از نیروی جسمانی و عمر طولانی برخوردار گردانید. **آلاء:** جمع اِلی، الیٌ، نعمتها. **نذر:** رها می کنیم، دست می کشیم، ترک می کنیم. **وقع:** مقرر گردید، واجب شد، روی داد. **رِجْس:** عذاب. **غضبٌ:** خشم، انتقام. **سلطان:** حجّت و دلیل. **فانتظروا:** پس منتظر عذاب باشید. **قطعنا:** ریشه کن کردیم، نابود کردیم. **دابر:** آخر، پایان، کنایه از ریشه کن کردن است.

ترجمه‌ی آیات

۶۵ ـ و بر قوم عاد، برادرشان، هود را روانه کردیم. او به آنان گفت: ای قوم من! خدا را بندگی کنید که شما را معبود راستینی جز او نیست. آیا پروا نمی‌کنید؟

۶۶ ـ سران کفرپیشه‌ی قومش، در پاسخ گفتند: راستی ما تو را ابله می‌بینیم و تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

۶۷ ـ [هود، با وقار و آرامی] گفت: ای قوم من! هیچ نشانی از ابلهی در من پدیدار نیست؛ بلکه من پیام‌آوری از سوی پروردگار جهانیانم؛

۶۸ ـ تا پیامهای پروردگارم را به شما برسانم و برایتان ناصحی امینم.

۶۹ ـ مگر در شگفت می‌مانید که بر زبان مردی از خودتان، پندی از سوی پروردگارتان برای شما بیاید، تا به شما هشداردهد؟ [ای مردم!] به یادآورید آن‌گاه را که خدا شما را پس از قوم نوح، جانشینان آنان قرار داد و در آفرینش، شما را توان و نیروی فراوان بخشید. پس، نعمتهای آفریدگار را به خاطر آورید، امید که نجات یابید.

۷۰ـ قوم عاد گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای که تنها خدا را بپرستیم و آن چه را که نیاکانمان می‌پرستند، رها سازیم؟! اگر راستگو هستی، آن عذابی را که وعده می‌دهی، هم‌اکنون بر سر ما بیاور.

۷۱ـ هود، جواب داد: البته، عذاب و خشمی سترگ از سوی پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا در مورد نامهایی که خود و نیاکانتان برای بتها ساخته‌اید و از سوی خدا هیچ‌گونه دلیلی بر درستی آنها فرود نیامده است، با من می‌ستیزید؟! در این صورت، شما منتظر عذاب الهی باشید که من هم با شما در انتظار آنم.

۷۲ـ سرانجام، هود و مؤمنان پیرو او را در پرتو رحمت خود، رستگار کردیم و آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند و مؤمن نبودند، ریشه‌کن کردیم [و درهم کوبیدیم].

شرح و بیان

پرتوی از زندگانی تاریخی هود

طایفه‌ی عاد قوم هود از قدیم‌ترین ملت پس از ملت نوح و پیش از قوم ابراهیم بوده‌اند: «وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ»: زمانی را به یادآورید که: خدا شما را پس از قوم نوح جانشینان آنان قرار داد. ابن‌اسحاق از کلبی نقل می‌کند که: مردم عاد، بت‌پرست بودند و علاوه بر پرستش بتهای قوم نوح، بتهایی به نام «صمود»، «هَتار» و «صداء» را نیز می‌پرستیدند. خداوند،هود را ـ که از قبیله‌ای به نام «خلود» بود ـ برگزید و به نزد آنان روانه کرد؛ اما آن قوم، او را تکذیب کردند و گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»: نیرومندتر از ما کیست؟ [← فصلت/۱۵].

عاد، قبیله‌ای عرب‌زبان بودند که در «احقاف یمن» در شمال «حضرموت» می‌زیستند. اینها به عاد اول، مشهور بودند. عاد دوم از طایفه‌ی قحطان و سبأ و ساکن یمن بودند. نام عاد، در سایر کتب آسمانی نیامده است.

خداوند، هود پسر شالخ از سلاله‌ی سام، پسر نوح را به سوی آن ملت فرستاد. هود در میان اقوامش از حسب و نسب و فضیلت ممتازی برخوردار بود. به آنان گفت: در جاهای بلند کاخها می‌سازید و به خوشگذرانی می‌پردازید و قلعه‌هایی می‌سازید که انگار برای همیشه ماندگار هستید؟! و چون ستمگران در پی آزار بندگان خدایید؟ از خدا بترسید... [← شعرء/۱۲۸تا۱۳۱] آنان در پاسخ گفتند: تو هیچ دلیلی نداری، ما نیز خدایان خود را رها نمی کنیم و به تو ایمان نمی آوریم... [← هود/۵۳ و۵۴]. پس، قومش او را تکذیب کردند و به شدت از فرمانش سر باز زدند. به امر خدا سه سال باران نیامد و خشکسالی آنان را در تنگنا قرار داد. معمولاً هرگاه مردم دچار سختی می‌شدند، مؤمن و مشرک، همگی به خانه‌ی خدا پناه می‌بردند. مردم مکه در آن زمان از طایفه‌ی عمالیق فرزندان عملیق پسر لاوذ، پسر سام، پسر نوح بودند که رئیس و بزرگ آنان معاویه پسر بکر نام داشت. هفتاد نفر از افراد نام‌آور مردم عاد که ـ دو نفر مؤمن نیز به نام: قَیل پسر عنز و مرثد پسر سعد که مسلمانی خود را پنهان می‌داشتند ـ همراه آنان بودند، به مکه رفتند و در حرم به دعا و نیایش پرداختند و از خدا خواستند که مردم عاد را آبیاری کند. خداوند باران تندی بر آنان نازل کرد و به همراهش نیز بادی وزید: بی‌باوران نابود شدند [← ذریات/۴۱و۴۲]، [← حاقه/۶تا۸]. و هود و مؤمنان نجات یافتند. آن عده از مؤمنان تا دم مرگ در مکه ماندگار شدند. نام هود هفت‌بار در قرآن در سوره‌های [← عرف/۶۵، هود/۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۸۹، شعر/۱۲۴]، آمده است. هود، مردم را از خشم خدا برحذر می‌داشت و نعمتهای فراوان و توان و نیروی بدنی و انواع خیر و برکت کشاورزی، باغداری و دامداری را به یادشان می‌انداخت، که شاید بر سر راه آیند و به سوی حق گرایند؛ اما برخی به دلیل این که هود از بتان پشت کرده و به پیشگاه خدای یگانه روی آورده بود و مردم را به آن سو فرامی‌خواند، او را تکذیب می کردند و ابله و کم‌خرد می گفتند، تا روی داد آن چه که روی داد. هود، پس از نابودی قومش تا روزی که به دیدار حق شتافت، در سرزمین حضرموت ماند و پس از مرگ در نزدیکی شهر «تریم» به خاک سپرده شد...

۷۱ و ۷۲ ـ **فایده:** میان این دو انتظار، فرق فراوان است: انتظار کسی که هر لحظه بیم و عذاب و وقوع حوادث ناگوار دلش را بلرزاند، با آن کس که آرزو کند به پیروزی برسد و باطل وناحق را در هم شکند. پس،خداوند، پیام‌آور دلسوز خود و مؤمنان را رستگار و پیروز فرمود و تکذیب کنندگان آیات آسمانی را هم از بیخ و بُن برکند.

زاحمقان بگریز چون عیسی گریخت — صحبت احمق بسی خونها بریخت
گفت پیغمبر: که، احمق هر که هست — او عدوّ ما و غول رهزن است

(مولوی)

مجـوی میـوه‌ی شـیرین ز شـاخ تلـخ، نظـام　　درخـت جهـل و تعـصّب ز ریـشه بایـد کنـد

(نظام وفا)

تتمه: این گونه، طومار زندگانی پر از ناز و نعمت بی‌باوران در هم پیچیده و به سرنوشت ناهنجار و سیاه آنان پایان داده شد تا برای آیندگان درسی بزرگ و اندرزی بدیع باشد.

قصه‌ی صالح ـ سلام‌الله علیه ـ و قومش

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۳ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۷۴ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۷۵ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۷۶ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۷۷ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۷۸ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ۷۹

توضیح واژه‌ها

ثمود: قبیله‌ای عرب‌زبان که در «حِجر» میان حجاز و شام تا «وادی‌القری» نزدیک «تبوک» زندگی می‌کردند. سبب نامگذاری آنها به ثمود به خاطر نام جدّشان، ثمود، پسر عامر، پسر ارم، پسر سام، پسر نوح است. **بیّنة**: دلیل، معجزه‌ی روشن و آشکار. **فذروها**: او را آزاد بگذارید، رهایش کنید. **لا تمسّوها بسوء**: گزند و آسیبی به او نرسانید، او را میازارید. **لا تمسّوا**: دست نزنید، مس نکنید. **بوّأکم**: شما را جای داد، شما را ـ در سرزمین حجر ـ استقرار داد. **سهول**: جمع سهل، دشتها. **تنحتون**: می‌تراشید. **لا تعثوا**: فساد مکنید، تباهکار مباشید. **استکبروا**: بزرگی فروختند، تکبر ورزیدند. **استضعفوا**: ضعیف نگه داشته شده بودند، استثمار شده بودند. **عقروا النّاقة**: ماده‌شتر را پی کردند، شتر را ذبح کردند. **عقر**: زخمی کردن. **عقر الابل**: پی کردن و بریدن دستها و پاهای شتر. آن‌کس که شتر صالح را کشت «قُدار بن سالف» نام داشت که به دستور جمعی این کار را کرد. **عتوا**: نافرمانی کردند، سرپیچی نمودند. **الرّجفة**: زلزله‌ی تند، فریادی هولناک از آسمان. **جاثمین**: نقش بر زمین شدگان، بی‌جان شدگان، مردگان، در خانه افتادگان، از پای درآمدگان، بر زانو افتادگان. **تولّی عنهم**: از آنان روی برتافت، روی گرداند. **النّاصحین**: دلسوزانی که دلسوزیشان را قولاً و عملاً اعمال می‌کنند، خیرخواهان.

ترجمه‌ی آیات

۷۳ـ هم‌چنین، بر قوم ثمود، صالح را که از خودشان بود، روانه کردیم. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، قطعاً جز او معبود راستینی برای شما نیست؛ و [بدانید که:] از سوی پروردگارتان، دلیلی روشن برای شما آمده و آن، این ماده شتر خداست که نشانه‌ای شگرف برای شما است. رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد. به او آسیبی نرسانید، مبادا عذابی دردناک، فرایتان گیرد.

۷۴ـ [ای مردم!] به یاد آورید آن وقت را که خدا شما را جانشینان قوم عاد قرار داد و در سرزمین به شما جای نیکو عطا کرد. در دشتهای آن، کاخها[ی تابستانی] ساختید و در دل کوهها خانه‌های [بلند زمستانی] تراشیدید. [هان!] نعمتهای الهی را به یاد آورید و در زمین تباهکار نباشید.

۷۵ـ مهتران قومش که خودبزرگ‌بین بودند، به مستضعفان مؤمن، می‌گفتند: یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش آمده است؟ جواب دادند: [بله!] ما به پیامبری او ایمان داریم.

۷۶ـ اما اهل استکبار می‌گفتند: ما به آن چه که شما بدان ایمان دارید، کفر می‌ورزیم.

۷۷ـ و ماده‌شتر را پی کردند و از دستور پروردگارشان سربرتافتند و گفتند: ای صالح! اگر واقعاً از پیام‌آورانی، آن چه به ما وعده داده‌ای بیاور.

۷۸ـ سرانجام، زلزله، آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پا درآمدند [و تن بی‌جانشان بر زمین افتاد].

۷۹ـ آن‌گاه، صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم، اما شما ناصح مشفق را دوست ندارید.

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ زندگانی پیامبران ـ سلام‌الله‌علیهم: ثمود پسر عامر، پسر اِرم، پسر نوح، از عرب عاربه‌ی صحرانشین پیش از عصر ابراهیم‌اند. ثمود، قوم صالح پیامبر، پس از طایفه‌ی عاد، سرزمین و دیار آنان را به دست آوردند، جانشین آنان شدند ودر حجر، میان حجاز و شام تا وادی‌القری و اطراف آن، به نام «مداین صالح» مشهور به «فَجّ‌النّاقه» ساکن بودند. طایفه‌ی ثمود، هم‌چون قوم نوح و عاد، بت‌پرست بودند و بتان را در عبادت شریک خدای بی‌همتا می‌شمردند. خداوند، انواع نعمتها را به آنان عطا کرد و صالح پیامبر را برگزید و نزد آنان فرستاد، تا راه خیر و سعادت را به آنان بیاموزد و نعمتها و آیات یکتایی خدا را برایشان بازگوید. مردم مستضعف به او گرویدند و پیرو واقعی او شدند؛ اما اشراف خودخواه و سردمداران و رهبرانشان (مَلأ) از ایمان آوردن به صالح امتناع ورزیدند و خود را برتر دانستند. [← قمر/۲۵، ۳۰و۳۱].

نُه بار نام مبارک صالح در سوره‌های [← عرف/۷۳، ۷۵، ۷۷، هود/۶۱، ۶۲، ۶۶، ۸۹ شعرء/۱۴۲ و نمل/۴۵]، آمده

است.

سران نافرمان و مستکبران زمانِ قوم صالح به آزار و اذیّت و تهدید مستضعفان، پرداختند که شاید از دین بازشان دارند و از روی تمسخر و استهزا سؤال می کردند؛ ولی این پیروان درستکار و پایدار به شیوه‌ی حکیمانه و قاطع، پاسخ می‌دادند و هرچه بیشتر از پیش دین و پیامبر خود را تأیید می کردند و ایمان و باورشان محکم‌تر می‌شد.

وقتی، مهتران مستکبر و خودخواه از بازداشتن مؤمنان از ایمانِ به خدا و پیامبر، نومید شدند و کاری از پیش نبردند، به بزهکاری دیگری دست زدند و «ناقه» را که معجزه‌ای بس روشن بود، پی کردند.

چون سگ درنده، گوشت یافت، نپرسد — کاین شتر صالح است یا خَرِ دَجّال.

(سعدی)

فرجام بدکاران جز این نیست که ابو مشکور بلخی سروده است:

درختی که تلخش بود گوهرا — اگر چرب و شیرین دهی مَر ورا

همان میوه‌ی تلخ آرد پدید — از او چرب و شیرین نخواهی چشید

سرانجام زلزله‌ی شدید، آن قوم را در خانه‌هایشان نابود کرد وآن همه کاخهای زیبا زیر خاک رفت و آن مردم، ـ ابلهانه و خصمانه ـ در برابر نصایح پیامبر دلسوزشان، قد علم کردند واز فرمانش سربرتافتند و ناقه را پی کردند و از سر تمسخر از صالح خواستند، وعده‌اش را درمورد آوردن عذاب تحقق بخشد... [← عرف/۷۷و۷۸]، [← قمر/۲۹تا۳۱]، [← شمس/۱۴و۱۵].

۷۹ ـ قابل توجه این که: معمولاً کسی که دوستش مرده است، خطاب به او می گوید: ای برادر! تو را بارها نصیحت کردم وهشدار دادم؛ اما سخنم را نپذیرفتی تا این که با کارهای بدت، خود را نابود کردی و با کوله‌باری گناه از این جهان، رخت بربستی. [← یادآوری خطاب پیامبر ـ ص ـ به کُشتگان قریش در بدر بر سر چاهِ قلیب]. در این آیه هم پس از نابودشدن قوم ثمود، صالح ـ ع ـ خطاب به آنان می گوید: ای قوم من!

پس این آیه از زمان گذشته‌ی آن مستکبران، حکایت می کند؛ یعنی، موقعیت آنان در کینه‌توزی و دشمنی با خیرخواهان و دلسوزان، هنوز استمرار دارد. [روح‌المعانی]

قصه‌ی لوط ـ سلام‌الله‌علیه.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۸۰ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۸۱ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۸۲ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۸۳ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۸۴

توضیح واژه‌ها

الفاحشة: کار زشت و پلید. تأتون: می‌آیید، مرتکب می‌شوید. در این جا، منظور عمل ننگین و پست همجنس‌بازی است. من دون: به جای. مسرفون: اسراف کننده‌گان، تجاوزکاران. أناسٌ: مردمان. یتطهّرون: به پاکی تظاهر می‌کنند. الغابرین: نابودشونده‌گان، واپس‌مانده‌گان، بازمانده‌گان. أمطرنا علیهم: بارانی از سنگ گداخته و مواد گوگردی را بر سر آنان بارانیدیم.

ترجمه‌ی آیات

۸۰ ـ لوط را [به میان قومش] فرستادیم. به آنان گفت: چرا به کار زشت و پلیدی آلوده شده‌اید که هیچ‌کس از جهانیان پیش از شما مرتکب نشده است؟!

۸۱ ـ شما زنان را رها می‌کنید و به جای آنان با مردان درمی‌آمیزید. راستی را شما بس تجاوزکار هستید.

۸۲ ـ جواب قومش این بود که گفتند: لوط و مؤمنان را از شهر و دیار خودتان بیرون کنید، زیرا به پاکی و خویشتن‌داری با مردان، تظاهر می‌کنند.

۸۳ ـ لوط [و مؤمنان] و خانواده‌اش را نجات دادیم، مگر زنش را که از زمره‌ی واپس‌مانده‌گان بود.

۸۴ ـ و بر سر آن بی‌باوران، بارانی [از سنگ گداخته] بارانیدیم. پس بنگر که فرجام گناهکاران چگونه است؟

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ زنده‌گانی لوط

لوط: پسر هاران، پسر آزر و برادرزاده‌ی ابراهیم ـ سلام‌الله‌علیهما ـ است. در «اور کلدانیین» جنوب شرقی

عراق، از توابع بصره، موسوم به «بابل» به دنیا آمد. پس از مرگ پدرش، همراه عمویش، ابراهیم که به او ایمان آورده بود [← عنکبوت/۲۶] به بین‌النهرین تا جزیره‌ی قورا، سرزمین آشوریان مهاجرت کرد. [این جزیره به جزیره‌ی «ابن‌عمر» مشهور و «دجله» بر آن محیط و سرزمین آشوریان در آن جا بود.] (منار)

سپس با هم به مصر و شام رفتند. ابراهیم او را به شرق اردن در مکانی به نام «عمق‌السدیم» نزدیک «بحرالمیت» یا «دریای لوط» که پنج آبادی داشت، برد. لوط نیز یکی از آن آبادیها را به نام «سدوم» برگزید، سپس خداوند او را برای راهنمایی مردم سدوم و پیرامونش مبعوث فرمود تا آنان را به سوی خدای توانا فراخواند و از کار زشت و پلید دست بردارند. مردم سدوم در نهایت بی‌شرمی و جلو چشم این و آن به کار زشت و شرم‌آور دست می‌زدند، راه را بر بازرگانان می‌بستند و... [← عنکبوت/۲۹].

لوط، همواره مردم سدوم را اندرز و از عذاب خدا هشدار می‌داد؛ اما هیچ تأثیری نداشت و چون در نصیحتگری پافشاری کرد، او را به کشتن و سنگ‌باران و گاهی به بیرون‌کردن از شهر و دیار تهدید می کردند.

دو فرشته در لباس دو پسرنوجوان، مهمان لوط شدند، جمعی از اهل سدوم، نزد لوط آمدند و از او خواستند، آن دو را برای کار زشت به آنان بدهد؛ اما لوط پس از تلاش و دفاع زیاد، ازدواج دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد تا از مهمانان دست بردارند از خواسته‌ی خود، شرمسار گردند وپس روند؛ ولی آن قوم نادان راضی نشدند و بر کردار پلید خود پای فشردند. لوط، خطاب به آن قوم تیره‌بخت می گوید: ای کاش، در برابر شما قدرت و توانی می‌داشتم و با شما می جنگیدم یا به تکیه‌گاهی استوار، پناه می‌جستم و شما را در هم می کوبیدم تا به مهمانانم آسیبی نرسانید. [← هود/۸۰]. وقتی به خانه‌ی لوط هجوم آوردند، خداوند بینایی آنان را گرفت، کور و درمانده شدند و جایی را نمی‌دیدند. در این وقت آن دو فرشته‌ی مهمان، خود را به لوط نشان دادند. [← هود/۸۱] و رسالت خود را ابلاغ نمودند، آن‌گاه لوط و دختران او را ـ به جز همسرش که ایمان نیاورده بود ـ از خانه بیرون بردند و مردم سدوم را آتش و گوگردباران کردند.

۸۰ ـ

دل‌خسته‌ی من گرش همتی هست — نخواهد ز سنگین‌دلان مومیایی
بیاموزمت کیمیای سعادت — ز هم صحبت بد جُدایی جدایی

(حافظ)

۸۱ ـ

درختی که تلخ است وی را سرشت — گرش برنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خُلدش به هنگام آب — به بیخ، انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر به کار آورد — همان میوه‌ی تلخ بار آورد

(فردوسی)

چـــه نیکـــو گفـــت بـــا خـــسرو ســـپاهی چو شرمت نیست رو آن کن که خواهی

(نظامی)

آری! این تجاوز کاری، مایه‌ی ننگ و رسوایی آنان گشت. خدا به آنان توان و نیروی فراوان داده بود، تا در خدمت جامعه‌ی بشریت باشند و زندگانی سازگار و بابرکتی بیافرینند؛ اما چنان در هوسرانی وپلیدکاری فرورفته بودند که هرگز راه راست و نصیحت خیرخواه را نمی‌پذیرفتند و خلق و خوی انسانی خویش را به تباهی کشیده بودند ودر پاسخ ناصح مشفق؛ یعنی، لوط پیامبر می‌گفتند: این شهر و دیار را ترک کنید...

۸۲ـ قوم لوط، پیامبر خود و پیروانش را به خاطر کارهای نیکو و ستوده، مورد عیب و ایراد قرار می‌دادند؛ چون پاکی و پاکدامنی در نظرشان، پست و پلید به شمار می‌رفت(!) بنابراین، تصمیم گرفتند، پاکان را از دیار خود بیرون کنند؛ اما خداوند، مردم نااهل و سرکش سدوم را سنگباران کرد و به شر آنان پایان داد.

آیاتی که در تبیین و تفسیر این درس آمده، عبارتند از: [← هود/۸۲ و۸۳]، [← حجر/۷۱و۷۴]، [← نحل/۵۵]، [← شعراء/۱۶۶و۱۶۷]، [← ذریات/۳۵و۳۶].

تتمه: باران نابودکننده‌ای همراه با بادهای تند، این قوم ناپاک را فراگرفت، گویی وجود این باران می‌خواهد روی زمین را از آلودگیها و پلیدیهای قوم لوط، بشوید و بزداید. پلیدی که آن مردم آلوده‌دامن و تیره‌بخت در آن جان باختند و برای خود رسوایی ابدی را در صفحه‌ی تاریخ ثبت کردند.

قصه‌ی شعیب ـ سلام‌الله علیه.

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۸۵ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۸۶ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۸۷

توضیح واژه‌ها

أَوْفُوا الكَيْلَ (وفي): پیمانه و ترازو را کامل کنید، به تمامی ادا کنید. **لا تَبْخَسُوا النّاسَ أشياءَهُم**: اموال مردم را کم مدهید، حق مردم را مکاهید. **لا تَبْخَسوا**: کم نکنید، مکاهید. **لا تُفسِدوا في الأرض**: در زمین فساد مکنید. فساد، شامل افساد در نظام اجتماعی، خوردن ناحق اموال مردم، فساد اخلاقی، مرتکب شدن به کار زشت، افساد در عمران و آبادانی از روی جهل و نادانی و بی سر و سامانی است. **کُلِّ صِراطٍ**: هر راهی. **تُوعِدون**: می‌ترسانید. **تَبغون**: می‌خواهید، طلب می‌کنید. **كَثَّرَكُم**: شما را بسیار گردانید، افزون کرد، نسل شما را مبارک گردانید. **يَحكُمَ اللهُ**: خدا داوری می‌کند.

ترجمه‌ی آیات

۸۵ ـ به نزد اهل مَدین، برادرشان، شعیب را روانه کردیم. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید [و بدانید که] هیچ خدای راستینی جز او برای شما نیست. معجزه و دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برایتان آمده است. پیمانه و ترازو را تمام و کامل بپردازید و از حق مردم مکاهید و در زمین، پس از اصلاح آن، فساد مکنید. این کار، برایتان بهتر است، اگر باور دارید.

۸۶ ـ و سر راهها [به کمین] منشینید که مردم را بترسانید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و راه راست حق را در نظرشان، کج و نادرست نشان دهید. به یادآورید آن وقت را که اندک‌شمار بودید، سپس خداوند، جمع شما را افزون گردانید و بنگرید که سرانجام تباهکاران چگونه بوده است.

۸۷ ـ اگر گروهی از شما به رسالتم ایمان بیاورند و گروه دیگر ایمان نیاورند، صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند، چون او بهترین داوران است.

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ زندگانی شعیب

شعیب، پسر میکیل، پسر یشجر از پیامبران طایفه‌ی عرب و نامش یازده‌بار در سوره‌های [← عرف/۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۲دوبار، هود/۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۴، شعراء/۱۷۷ و عنکبوت/۳۶] در قرآن آمده است. او پیش از موسی به پیامبری رسید؛ چون قرآن نام موسی را پس از این پنج پیامبری که یاد کردیم، نام برده است: «ثُمَّ بَعَثْنا مِن بَعدِهِم موسی بِآیاتِنا إِلی فِرعَونَ وَ مَلَإِه...»: پس از آن پیامبران، موسی را همراه آیات خود، نزد فرعون و سران قومش روانه کردیم. [← عرف/۱۰۳].

مَدْین یا مَدیان، قبیله‌ای عرب‌زبان بودند که در سرزمین «معان» در جنوب شرقی اردن بر سر راه حجاز، مسکن داشتند. این قبیله از سلاله‌ی مدین پسر ابراهیم‌اند و به خدا ایمان نداشتند، فرشتگان را می‌پرستیدند، ترازو و پیمانه را می‌کاستند و در داد و ستد به مردم کم می‌دادند. شعیب از این کارهای ناجوانمردانه منعشان کرد و با بیان رسا و سخنوری، راه راست را به آنان نمود. و به همین دلیل به «خطیب‌الأنبیاء» مشهور گشت.

قوم مدین می کوشیدند تا دعوت شعیب به مردم نرسد، او را آزار می‌دادند، منزلتش را می کاستند و تهدیدش می کردند. [← هود/۹۱]. عبادت خدای یگانه و دادگری در وزن و پیمانه را عیب می‌شمردند. [← هود/۸۷]. چون بر این بی‌باوری و کفر و ناسپاسی و ستیزه گری با شعیب پای می‌فشردند، خداوند نیز هم‌چون زمین‌لرزه‌ی قوم ثمود، با زلزله‌ای، آنان را از پای درآورد و همگی را نابود کرد. [← عنکبوت/۳۷].

پس از نجات شعیب و مؤمنان، خداوند شعیب را نزد «اصحاب ایکه» ـ که سرزمینی پوشیده از درخت و نزدیک مدین بود ـ فرستاد. مردم آن‌جا نیز مانند:اهل مدین گمراه و ناآگاه بودند و سخن شیوای شعیب، در آنان اثر نکرد، او را دروغگو و سحرزده خواندند و رسالتش را نپذیرفتند و گفتند: تو افسون‌زده و انسانی هم‌چون مایی و گمان می کنیم، دروغگو هستی.

به شعیب گفتند: اگر راستگویی، پاره‌ای از آسمان را بر سر ما بیفکن. خداوند، آنان را به عذاب «یَومِ‌الظُّلَّه»: روز ابر سایه‌گستر، روز ابر، گرفتار کرد. هفت روز گرمای سوزان، آنان را در بر گرفت، ابر سایه‌بانی فراهم آورد، همه‌ی آن قوم از بیم گرمای طاقت‌فرسا به آن پناه بردند، اما سایه‌بان، آنان را آتش‌باران کرد و همگی سوختند. [← شعراء/۱۸۹].

۸۵ ـ در این آیه می‌فرماید: «ذلِکُم»؛ یعنی، تکالیف پنجگانه: بندگی خدا، تصدیق پیامبری شعیب، پیمانه و ترازو را به تمام و کمال رعایت کردن، ترک کم‌فروشی و کاستن حقوق مردم و خویشتن‌داری از فساد و تباهی در زمین.

هر پیمبر فرد آمد در جهان / فرد بود آن رهنمایش در نهان

عــالم کُبــری بــه قــدرت ســحر کــرد / کــرد خــود را در کِهــین نقــشی نــورد

ابلهــانش فــرد دیدنــد و ضــعیف / کی ضعیف است آن که با شَه شد حریف

ابلهــان گفتنــد مــردی بــیش نیــست / وای آن کــو عاقبــت‌انــدیش نیــست

(مثنوی، دفتر اول، ۲۵۱۰تا۲۵۱۳)

نکته: «فاصبروا» می‌تواند، خطاب به هر دو گروه مؤمن و کافر باشد؛ یعنی، مؤمنان در برابر اذیّت و آزار کافران، شکیبایی کنند و کافران هم منتظر کیفر اُخروی باشند.

اینک در آیه‌های بعد به پاسخِ آن تیره‌بختان پریشان‌روزگار به شعیب پیامبر، گوش فرا می‌دهیم که او و پیروانش را به بیرون راندن از وطن خود، تهدید می کنند:

مطلب پایانی: کار پیامبران چیست؟ کار آن فرستادگان الهی، دعوت به سوی خدا و کلمه‌ی نیکوی یکتاپرستی، ایمان به دلایل و شواهد خواندنی (قرآن) و دیدنی(جهان پهناور) است، به قول شیخ اجل، سعدی:

بــرگ درختــان ســبز در نظــر هوشــیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

بازداشتن مردم از فساد و تباهی و افساد، سپس یادآوری نعمتهای آفریدگار، امر به پیروی از فرمان آسمانی، پند و اندرگویی و خیرخواهی، یادآوری سرنوشت پیشینیان و سرانجام، وادار کردن مردم به آمدن حکم نهایی پروردگار.

پایان جزء هشتم

ادامه‌ی قصه‌ی شعیب و گفتگوی او با سران کفر

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ۸۸ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ۸۹ وَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ۹۰ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۹۱ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ۹۲ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ ۹۳

توضیح واژه‌ها

لَتَعُودُنَّ: البته برمی‌گردید، درمی‌آیید. مِلَّة: آیین، کیش، دین. کارِهین (کُره): ناخشنودها. اِفتَح: بگشا، داوری کن. الفاتحین: داوران. فتّاح: حاکم، داور به شیوه‌ی مبالغه. خاسِرون: زیانکاران، بازندگان. الرَّجفَةُ: زلزله‌ی تند، فریادی هولناک از آسمان. أصبَحوا: گشتند، شدند. جاثِمین (جثم): نقش بر زمین شدگان، مردگان، بر زانو افتادگان و... [← همین/۷۸]. لَم یَغنَوا (غَنِي): نبوده‌اند، باقی نمانده‌اند، سکونت نکرده‌اند. آسی (أسِيَ): غم و اندوه می‌خورم، افسوس می‌خورم.

ترجمه‌ی آیات

۸۸ ـ اشراف مستکبر و زورگوی قومش گفتند: ای شعیب قطعاً تو و آنان را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون می‌کنیم، مگر این که به آیین ما درآیید. شعیب گفت: هرچند دلمان آن را نخواهد [باز می‌خواهید به آیین شما درآییم]؟!

۸۹ ـ اگر پس از آن که خدا ما را از آیین باطل شما نجات داده، دوباره خود را در پرتگاه قرار دهیم، یقیناً بر خدا دروغ بسته‌ایم. هرگز ما را نسزد که به آیین شما درآییم، مگر آن که خدا که پروردگار ماست، اراده کند. [این هم محال است]؛ پروردگار ما، علمش بر همه‌چیز احاطه دارد. ما برخدا توکّل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق،داوری کن که تو بهترین داورانی.

۹۰ـ همان سردمداران خودخواه کفرپیشه‌ی قومش به مؤمنان گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، بی‌تردید، زیان می‌بینید.
۹۱ـ زلزله، همه‌ی آنان را در بر گرفت و در کاخهایشان از پا درآمدند [و تن بی‌روحشان بر جای ماند].
۹۲ـ کسانی که شعیب را تکذیب کردند [چنان با خاک یکسان شدند]، انگار که در آن شهر و دیار زندگانی نکرده بودند. آنان که شعیب را باور نداشتند، زیانکار گشتند.
۹۳ـ شعیب از آنان روی برگرفت و گفت: ای قوم من! راستی که من پیامهای پروردگارم را به شما ابلاغ نمودم و اندرز دادم [مع‌الاسف، سخنم را گوش نکردید]. دیگر چگونه با حال کفرپیشگان افسوس بخورم؟

شرح و بیان

توجه: این آیات تتمه‌ی قصه‌ی شعیب و قوم اوست که شعیب و مؤمنان را به بیرون کردن از شهر خود تهدیدمی‌کردند. این زیانکاری از دید قوم شعیب، دو چیز است: ۱ـ اگر مؤمنان مستضعف از او پیروی کنند و این دین خدا را برگزینند و دین بت‌پرستان را ترک نمایند، خوشبختی را از دست داده‌اند.

۲ـبنابه امر خدا پیروان شعیب در وزن و پیمانه، خیانت نمی‌ورزند و آن‌گونه که پیامبرشان به آنان آموخته است، داد و ستد می‌کنند. از این رو، آن‌طور که منظور بت‌پرستان سردمدار و اشراف است، در معاملات سود نمی‌برند، در این صورت، زیانکارند.

اکنون، فرجام بدِ این قوم خداناپرست را در سایر آیه‌ها به عیان می‌بینیم:

شعیب ـ ع ـ در پایان گفتارش، خدا را به داوری می‌طلبد که میان او و قومش دادگری کند؛ زیرا که کار آفریدگار از روی دادگری و پاک از هرگونه ستمی است.

پس از این بیان محکم و کوبنده‌ی پیامبر حق، قومش ترفندی دیگر آغاز کردند و پیروان او را وادار می‌کردند که از فرمانش سرپیچی کنند، تا زیان نبینند.

آری! انواع کیفر، هم‌چون: زلزله، فریاد مرگبار و وحشتناک و عذاب روزِ ابر آتش‌زا، آتشی زبانه‌دار و شعله‌ور به صورت ابر، بر سرشان فرو ریخت. جبریل، فریاد زد و بر سرشان غرید، زمین لرزید و کالبدهایشان از روانهای پلید تهی گشت و خاموش گردید [← هود/۹۴].

به دلیل دعوتهای دلسوزانه و مهربانانه‌ی خطیب‌الأنبیاء از قومش برای بندگی خدا و ترک غیرخدا و ترک خوردن اموال مردم به ناحق، آنان، او را میان دو چیز مخیّر کردند: یا بیرون رفتنش از وطن و سرزمین خود و یا این که خود و مؤمنان به سوی آیین قومش بازگردند: «أَوْ لَتَعُودُنَّ»: یعنی لَتَصِيرُنَّ إِلَى مِلَّتِنَا: در آیین ما درآیید.

پس، واژه‌ی «عَود» به معنای «ابتدا» است. مردم عرب می گویند: «قد عاد إلیّ من فلان مکروهٌ»: از سوی فلانی چیز ناخوشایندی به من رسید. پس، آیه به این معنا نیست که شعیب پیش از پیامبری بر آیین آنان بوده است. هرگز! قطعاً آن بزرگوار از کفر و معصیت، معصوم و مصون بوده است. هم‌چنین هر خطابی به او از سوی قومش به مثابه‌ی تغلیب است. مثلاً: آنها با خطاب به پیروانش، او را نیز مورد خطاب قرار می‌دادند: «لتعودنّ» و حکم مؤمنان را علیه او اجرا می کردند.

سنت الهی و سرنوشت کافران

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ۹۴ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ۹۵

توضیح واژه‌ها

قَرْيَة: شهری بزرگ که پایگاه و پایتخت رؤسا و سران باشد، دیار و سرزمین. نَبِيٍّ: پیامبری. [فَكَذَّبُوهُ: او را تکذیب کردند. سران قوم در آن شهر، رسالت پیامبرشان را نپذیرفتند.] الْبَأْسَاء: سختی و مشقت، تنگدستی و زیان مالی. الضَّرَّاء: بیماری، مصیبت، رنجوری. يَضَّرَّعُونَ (ضرع): فروتنی نشان می‌دهند، زاری می‌کنند. السَّيِّئَة: بدی، گرفتاری. الْحَسَنَة: نیکی و نعمت، تندرستی و رستگاری. عَفَوْا: فراوان شدند، رشد کردند. گویند: عفا النَّباتُ و الشعر: گیاه و مو رشد و نمو کردند، زیاد شدند. قَالُوا: گفتند و کفران نعمت کردند. الضَّرَّاء: رنج و مصیبت، نداری، ناخوشی. السَّرَّاء: راحتی، خوشی، دارا بودند. (اینها را به زمانه نسبت می‌دادند و زمانه را سرنوشت‌ساز می‌دانستند). بَغْتَة: ناگهان، به ناگاه. لا يَشْعُرُونَ (شعر): درنمی‌یابند، نمی‌فهمند.

ترجمه‌ی آیات

۹۴ـ ما برای هیچ شهر و دیاری، پیامبری نفرستاده‌ایم [که مردمش اورا دروغگو انگارند] مگر آن که آن مردم را به سختی یا تنگدستی گرفتار کردیم، تا به زاری درآیند.

۹۵ـ سپس گرفتاری آنان را به نیکی و ناز و نعمت تبدیل کردیم تا فراوان شدند. [و پند و اندرز را از یاد بردند] و گفتند: عادت زمانه این بوده که نیاکان ما را هم به خوشی و ناخوشی گرفتار کرده است [و نباید از آیین پیشینیان دست برداریم] پس، به ناگاه بی‌آن‌که خود بفهمند، آنان را فروگرفتیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیش، از پیامبران و اقوامش و آن چه از عذاب بر سر آن قوم آمده بود، یاد کرد. این آیات نیز از نابودی و ریشه‌کن شدن سران و خودخواهان سخن می‌گوید. البته این کیفر به زمان پیامبران اختصاص ندارد؛ و ممکن است هر دوره‌ای روی دهد. هم‌چنین انتقام گرفتن از دروغگویان و تکذیب‌کنندگان، از سنن الهی است که سران کفر و بی‌دینی را ـ اندک‌اندک ـ در تنگنای و

مستمندی و بیماری و مصیبت قرار می‌دهد، سپس در نعمت و رفاه را بر رویشان می گشاید، آن گاه عذاب ناگهانی را بر سرشان فرو می‌ریزد... [← نعام/۴۴].

شرح و بیان

معمولاً انسانی که در تنعّم می‌زیید، پذیرش حق در نظرش زیاد مهم نیست و از آن، سر باز می‌زند؛ اما وقتی در تنگنا قرار می گیرد، حقیقت، روشن تر می گردد، خدا را به خاطر می‌آورد و خود را برای پذیرش حق آماده می کند؛ هرچند این بیداری در میان مردم یکسان نخواهند بود و هر گاه از تنگنای زندگانی عبور کردند به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای بر حق پایدارند و دسته‌ای دیگر همه‌چیز را به فراموشی می‌سپارند و در غفلت فرو می‌روند. اینک در مرحله‌ی بعدی آنها در بوته‌ی آزمایش قرار می گیرند و چون به ناز و نعمت می‌رسند، گویند: این مشکلاتی که پشت سر گذاشته‌ایم، دست طبیعت است که هر روز چیز نوی به همراه دارد ونیاکان ما هم دچار نابسامانیهایی شده بودند.

ایمنی را و تندرستی را — آدمی شکر کرد نتواند
در جهان این دو، نعمتی است بزرگ — داند آن کس که نیک و بد داند

(مسعود سعدسلمان)

ایمان، موجب خیر و برکت فراوان، کفر سبب عذاب و کیفر

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۹۶ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ۹۷ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ۹۸ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۹۹ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ ۱۰۰

توضیح واژه‌ها

لفتحنا: قطعاً می گشودیم، آسان می کردیم. برکات من السّماء: برکات آسمان، مانند: برف و باران، گرمای آفتاب در جهت فراوانی فرآورده‌های زمین؛ چون: انواع رویدنیها، معادن و غیره. اخذناهم: آنان را کیفر کردیم، گریبانشان را گرفتیم. بما: به علت کاری که، به دلیل آن‌چه که. بأس: عذاب. بیاتاً: در وقت شب، شامگاهان. ضحی: نیمروز، روز روشن. یلعبون: سرگرم بازی‌اند. مکر الله: تدبیر خدا، مجازات. لم یهد: روشن نشده، تبیین نگشته است. أصبناهم: آنان را از پای درمی‌آوردیم، گرفتار می کردیم. نطبع: مُهر می‌نهیم. لا یسمعون: پند و اندرز و درس عبرت نمی‌شنوند.

ترجمه‌ی آیات

۹۶ـ اگر ساکنان آن شهر و دیار، ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌بودند، مسلماً درِ برکات آسمان و زمین را بر رویشان می گشودیم؛ اما پیامبران را تکذیب کردند [و بیراهه رفتند]؛ ما نیز به کیفر کردار و رفتارشان، گریبان آنان را گرفتیم.

۹۷ـ آیا مردم آن شهر و دیار [که از فرمان پیامبران سرپیچی می کنند]، خود را از عذاب ما در امان می‌دانند، که شب هنگام در وقت خواب بر سرشان فرو بارد؟

۹۸ـ یا این که ساکنان آن دیار، خود را از عذاب ما در امان می‌بینند، که در روز،آن‌گاه که سرگرم بازی‌اند، ایشان را فرا گیرد؟

۹۹ـ یا مگر از کیفر نهایی و تدبیر الهی ایمن هستند، در صورتی که غیر از زیانکاران، هیچ کس خود را از آن در امان نمی‌داند.

۱۰۰ـ آیا برای کسانی که این سرزمین را پس از پیشینیان خود، به‌ارث می‌برند، هنوز تبیین نشده است که اگر بخواهیم، آنان را نیز به سزای گناهانشان دچار خواهیم کرد و بر دلهایشان مُهر می‌نهیم، تا دیگر نشنوند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های قبل

آیه‌های قبل، به روشنی اشاره کردند که: آنان که نافرمان بودند و از درِ مخالفت درآمدند، خدا به ناگاه گریبانشان را گرفت و از پایشان درآورد. این آیات هم می گویند: اگر از درِ فرمان درآیند، برکات و خیرات آسمان به آنان خواهد رسید، سپس آنان را که نافرمان‌اند به عذاب سریع در شبانگاه یا روز هنگام، هشدار می‌دهند.

شرح و بیان

۹۷ـ این آیه و آیه‌ی پس از آن، حکمش عامّ است و تمام دوران زندگانی انسان را در بر خواهد داشت.

۱۰۰ـ این آیه، اندیشه‌ها و خردهای غافلان و بی‌خبران را از خواب و مدهوشی، بیدار می کند و توجّه آن قوم را به سرنوشت گذشتگان و رفتگان خود جلب می‌نماید.

آنان که هیچ امیدی به ایمان‌آوردنشان نیست و کمترین نصیحتی نمی‌پذیرند، سرانجام سرگردان و پریشان روزگار به سر می‌برند، حقیقت را نمی‌فهمند، هم‌چون کران و لالان هستند ودلهایشان مُهر خورده است. [← یونس/۱۰۱]، [← طه/۱۲۸]. این چهار آیه که با استفهام شروع شده‌اند، هشدار و بیدارباشی است به تمام دعوتگران امّت محمدی از عصرِ نور نبوت تا روز قیامت که: هم آن امّت توحیدی و هم دیگران، از آن پند بگیرند، آن را آویزه‌ی گوش کنند و راه حق را در پیش گیرند.

نکته: جمله‌ی «...وَ هُم یلعبون»: آنان سرگرم امور دنیا هستند و به جهان آخرت باور ندارند. بنابراین، انگار به بازی و کار بیهوده مشغولند؛ زیرا، بازی هم سرگرمی موقّت است و پایدار نیست. و دنیا هم، همینطور است.

عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ۱۰۱ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ۱۰۲

توضیح واژه‌ها

تِلكَ القُرى: جمع قریه، این شهرها و آبادیهای قوم نوح، هود، صالح، لوط و شعیب. أنباء: جمع نبأ، خبرها. مِن قَبلُ: پیش از آمدن پیامبران. یطبَعُ: مُهر می‌نهد. عهد: پیمان. فاسقین: نافرمانان، بی‌باوران.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۱ـ این شهرها و آبادیهایی است که قسمتی از سرگذشت آن را برایت نقل می‌کنیم. به راستی، پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند [و در جهت سعادتمندی آنان، جدّ و جهد فراوان نشان دادند]؛ اما آنان [نشنیدند و] آن چه را که در پیش تکذیب کرده بودند، باز به آن ایمان نیاوردند. پس، این گونه خدا دلهای کافران را مُهر می‌نهد.

۱۰۲ـ بیشترِ این مردم را وفادار به پیمان نیافتیم؛ بلکه اکثر آنان را نافرمان و بزهکار دیدیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرح سرگذشت شهرها و آبادیهای پنجگانه‌ی پیامبرانی که در توضیح واژه‌ها از آنان یاد کردیم و نیز نابودی کافران، نجات مؤمنان و معذرت‌پذیری آنان به خاطر بیان حق از روی دلایل به وسیله‌ی پیامبران، خداوند خواست بدین‌وسیله پیامبر خاتم را دلداری دهد، بردعوت حق پایدارترش فرماید، عبرت گرفتن از داستانهای پیشینیان را یادآور شود و این که: بداند اذیت و آزاری که از سوی قومش به او می‌رسد، چیز تازه‌ای نیست و بسیاری از پیامبران، این راه را طی کرده‌اند.

شرح و بیان

نکته‌ی عبرت: آری! آنان که راه غلط می‌پیمایند و کردار بد را بارها تکرار می‌کنند، پرده‌ی سیاه ناپاکی روی دلهایشان را می‌پوشد و احساس و فهم و شعور را از آنان می‌رباید و سرانجام مُهر تیره‌بختی می‌خورد و در

هر دو جهان، رُسوا و بدنام و سرافکنده می‌شود.

۱۰۲ـ این بی‌وفایی در برابر پیمان فطری یا شرعی و عرفی و یا هر سه، یکی از کارهای بود که بزهکاران و مستکبران، بدان وسیله علیه پیامبران خدا انجام می‌دادند وراه کفر و دورویی و بدنامی را در دفتر کار خود، ثبت می کردند و به روشنی پیمان‌شکنی را نشان دادند.

بدان که: آن مهر سیاه‌بختی که بر دلهای کافران پیش از عصر پیامبر خاتم و نیز کافران هم‌عصر او نهاده شده؛ به خاطر کفر و پافشاری بر آن و موضعگیری غلط آنان است.

تتمه: پیام و رسالت تمام پیامبران خدا این است که: مردم از شرک دوری گیرند و به بندگی خدا بپردازند؛ چون فطرت سالم مخالف شرک و آلودگی به آن است: [← نبیاء/۲۵]، [← نحل/۳۶].

قصه‌ی موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ و فرعون و فرعونیان

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۱۰۳ وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۰۴ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اسراءِيلَ ۱۰۵ قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۱۰۶ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ۱۰۷ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۱۰۸ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۱۰۹ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۱۱۰ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۱۱۱ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۱۱۲ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۱۱۳ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۱۱۴ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ۱۱۵ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ۱۱۶

توضیح واژه‌ها

مِن بعدِهم: پس از پیامبران یاد شده. فرعون: لقب پادشاهان مصر قدیم. العالَمین: جهانیان. حقیق: سزاوار، برازنده و شایسته. بیّنة: معجزه‌ای بزرگ، دلیلی مهم و گویا. صادقین: راستگویان. ثُعبان: اژدها، مار بزرگ. نَزَع: بیرون کشید، بیرون آورد. بیضاء: درخشان و سفید. الناظرین: تماشاگران، بینندگان. ساحِر: جادوگر. علیم: دانا و چیره‌دست. تأمرون: دستور می‌دهید، اشاره می کنید. اَرجِه وَ اَخاهُ: در اصل، اَرجِئْهُ بوده، همزه به خاطر سهولت در تلفظ حذف شده، هاء ضمیر و مفعولٌ‌به نیز ساکن گشته است. از ریشه‌ی رَجْو [← شعراء/۳۶]: کار او و برادرش را به تأخیر انداز، در کارشان شتاب مکن، او و برادرش را به نحوی بازدار، نگه‌دار. ارجه: به تأخیر انداز. حاشرین: گردآورندگان. الغالبین: پیروزمندان. المُقرَّبین: مقربان درگاه. اِمّا: یا این که، یا. تُلقی: تو می‌اندازی، تو می‌افکنی. اَلقوا: بیفکنید. اَلقَوا: افکندند. سحروا اَعیُنَ الناس: دیدگان مردم را افسون کردند، از خود جادو نشان دادند، چشم‌بندی کردند. و استرهبوهم (رهب): و آنان را به هراس افکندند، هراسی در دل مردم انداختند.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۳ـ پس از پیامبرانی ـ که یاد شدند ـ موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران حکومتش

فرستادیم؛ ولی آنان به این آیات، کافر شدند. پس بنگر سرانجام تباهکاران چه شد؟
۱۰۴ـ موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم [تو را و سران مملکت را به سوی خدا فرامی‌خوانم].
۱۰۵ـ شایسته است از زبان خدا جز سخن حق نگویم. من از سوی پروردگارتان، دلیلی روشن و معجزه‌ای شایان برایتان آورده‌ام. پس بنی‌اسراءئیل را [آزاد کن و] همراه من بفرست [تا به سرزمین نیاکانشان بازگردند].
۱۰۶ـ فرعون گفت: اگر معجزه‌ای به همراه داری، آن را نشان بده، اگر از راستگویانی.
۱۰۷ـ موسی، عصایش را افکند. عصا به ناگاه به اژدهایی آشکار تبدیل شد.
۱۰۸ـ و دستش را از گریبان بیرون آورد که در نظر بینندگان، سفید و درخشان بود.
۱۰۹ـ سران و مهتران حکومت فرعون گفتند: بی‌گمان،این [شخص]، ساحری ماهر و داناست.
۱۱۰ـ و می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. چه فکر می‌کنید [رأی شما چیست]؟
۱۱۱ـ سران حکومت [به فرعون] گفتند: در کار موسی و برادرش شتاب مکن، آن را به تأخیر انداز و جمعی را به شهرها و اطراف بفرست؛
۱۱۲ـ تا ساحران زبردست و دانایی نزد تو آرند.
۱۱۳ـ سرانجام، ساحران [از هر سو] نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر ما پیروز شویم، شایان مزد و پاداشیم؟
۱۱۴ـ فرعون گفت: البته: از مقرّبان دربارِ من خواهید شد.
۱۱۵ـ [جادوگران] گفتند: ای موسی! یا نخست تو عصای خود را می‌افکنی یا ما ریسمانها را می‌افکنیم.
۱۱۶ـ موسی [در کمال آرامش] گفت: نخست شما بیفکنید. وقتی آنان ریسمانها را افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و بیم وهراس در دلهایشان انداختند و سحری سُترگ پیش آوردند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این، سرگذشت موسی است که از سایر داستانهای پیشین، واضح‌تر و گویاتر است؛ زیرا معجزات او از معجزات سایرپیامبرانی که در این سوره یاد شدند، نیرومندتر و نادانی فرعونیان نیز فراوان‌تر و فاحش‌تر از نادانی سایر ملل پیشین بود. و موسی هم‌چون سایر پیامبران، برای راهنمایی اقوام خود آمده بود.

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ

نام بزرگوار موسی -ع- در قرآن یکصد و سی و شش بار آمده و دارای داستانهای هیجان‌انگیز و شگفت فراوان است که از همان دمِ تولد که فرعونیان، پسران بنی‌اسرائیل (یعقوب) را می کشتند و دخترانشان را زنده نگه می‌داشتند؛ شروع می‌شود. وقتی به دنیا آمد، مادرش از بیم فرعون او را در صندوقی گذاشت و در رود نیل افکند، سپس خداوند، موسی را به او برگرداند تا شیرش دهد و بزرگش کند. [← طه/۳۸تا۴۰]، [← قصص/۷تا۱۳].

مادر موسی، چو موسی را به نیل / در فکند از گفته‌ی ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه / گفت: کای فرزند خُرد بی گناه
گر فراموشت کند لطف خدای / چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای؟!
گر نیارد ایزد پاکت به یاد / آب، خاکت را دهد ناگه به باد
وحی آمد کاین چه فکر باطل است / رهرو ما اینک اندر منزل است
پرده‌ی شک را برانداز از میان / تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آن چه را انداختی / دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادریست / شیوه‌ی ما عدل و بنده‌پروریست
نیست بازی کار حق، خود را مباز / آن‌چه بردیم از تو بازآریم باز
سطح آب از گاهوارش خوشتر است / دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است...
نسبت نسیان به ذات حق مده / بارِ کفر است این به دوش خود منه
بِه که برگردی به ما بسپاریش / کَی تو از ما دوست‌تر می‌داریش...
ما بسی گم گشته بازآورده‌ایم / ما بسی بی‌توشه را پرورده‌ایم
میهمان ماست هر کس بینواست / آشنا با ماست چون بی‌آشناست
ما بخوانیم ارچه ما را رد کنند / عیب‌پوشی‌ها کنیم ار بَد کنند...

(پروین اعتصامی)

خروج موسی از مصر به سرزمین مَدیَن در دوران جوانی پس از کُشتن مرد قبطی [← قصص/۱۵تا۲۱] و آب‌دادنش به دامهای دختران شیخ کبیر در مدین، سپس ازدواج کردنش با یکی از آن دو دختر و ده‌سال چوپانی کردن در وادی مقدس، در برابر کابین همسرش [← قصص/۲۲تا۲۸] سپس برگزیدنش از سوی خدا به پیامبری آن وقت که به سراغ آتش رفت تا خانواده‌اش را به‌آن، گرم کند و... [← سرء/۲و۳]، [← طه/۹تا۱۴و۱۷تا۳۷و ۴۲تا۴۷]، [← قصص، فرقان، شعرء، نمل، سجده، نازعات].

و بازگشتنش به مصر، همراه هارونِ برادرش، فرعون را به سوی ایمان به خدا فراخواندند، [← عرف، شعرء].

سپس گفتگو با فرعون در مورد ربوبیت خدای یگانه و نشان‌دادن آیات روشن که بر راستی و درستی پیامبری‌اش دلالت دارند. [← طه، شعرء].

موضعگیری فرعون طغیانگر و تجاهل نمودنش به ربوبیت خدا و این که خود را، ربِّ سرزمین می‌پنداشت. فرعون دستور داد، کاخی بلند بسازند تا بر بالای آن خدای موسی را نظاره کند. [← قصص/۳۸...]، [← غافر/۳۶و۳۷].

موسی، در مجلس فرعون، دو معجزه نشان می‌دهد: «عصا» و «ید بیضا» [← عرف، یونس، طه، شعرء].

توطئه‌ی کشتن موسی از سوی سران قوم فرعون و دفاع «مؤمن آل‌فرعون» از او: [← غافر].

سبک‌مغز شمردن فرعون، قوم خود را در سوره‌های: [← زخرف، نازعات].

نُه نشانه‌ی (تسع آیات) عذاب برای فرعون و فرعونیان، پس از آن که موسی را تکذیب کردند. در سوره‌های: [← عرف، سرء، طه، نمل، قصص، زخرف، قمر، نازعات].

غرق گشتن فرعون و سرانش در دریای احمر: [← عرف،یونس، سرء، طه، شعرء، قصص، زخرف، دخان، ذریات].

کیفر فرعون و پیروانش در آخرت، مایه‌ی پند واندرز هر کسی است، به ویژه آنان که تکبر می‌ورزند، خود را بزرگ جلوه می‌دهند و از فرمان آسمانی سربرمی‌تابند. [← هود، قصص، غافر، دخان].

حال، سخن از بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) است که هرچند آن همه معجزه و آثار شگفت‌انگیز را از دست موسی دیدند و با چشم خویش، مرگ بزرگترین دشمن خود، فرعون و اطرافیانش را مشاهده کردند، باز بر سر راه راست نیامدند، سر برتافتند، هر روز، با بهانه‌های واهی و بی‌اساس، مشکلی می‌آفریدند، سخن موسی را نمی‌پذیرفتند و حتی از بت‌پرستی مصریان تقلید می کردند... [← بقره]...

موسی ـ ع ـ به کوه طور رفت و قومش را نزد هارون به جا گذاشت و در میقاتِ راز و نیاز، از طرف خدا «الواح» آورد که پند و اندرز و خیرخواهی و سفارش بود، باز آن مردم، به آن گوش فرا ندادند. [← عرف/۱۴۲تا۱۴۷].

آن قوم در غیاب موسی که به کوه طور رفته بود، گوساله‌پرست شدند، «سامری» نام، آن را از طلا و زینت‌آلات زنان ساخت و به گونه‌ای طراحی کرده بود که صدای گاو از آن برمی‌خاست. سامری به مردم گفت: این است خدای شما... [← بقره/۵۱، ۹۲، ۹۳]، [← عرف/۱۴۸تا۱۵۴]، [← طه/۸۴تا۸۹].

وقتی خدا به موسی امر کرد که بنی‌اسرائیل به سرزمین مقدس (فلسطین)، «ارض موعود» بروند، آنان سربرتافتند. سرانجام، خدا آن‌جا را بر آنان حرام کرد و چهل‌سال ـ از وقت بیرون‌آمدنشان از مصر تا فوت موسی ـ در بیابانها سرگشته و آواره بودند، تا آن که نسل جدیدی جای آن را گرفت... [← مائده/۲۰تا۲۶]...

یکی دیگر از دشمنان موسی و دین خدا، قارون و ثروت وی بود که برخی دنیاپرست آرزو داشتند به چنان

ثروت و مکنتی برسند؛ اما اهل فضل و دانش، ثروت و پاداش خدا را بر آن ترجیح می‌دادند. [← قصص/۷۶تا۸۳].

یکی دیگر از داستانهای پرماجرای موسی، برگزیدن هفتادنفر از میان قومش بود که با او به طور رفتند. [← بقره/۵۵و۵۶]، [← عرف/۱۵۵].

و نیز داستان و قصه‌ی زیبا و برگزیده‌ی او با آن «عبد صالح» که در تفاسیر و روایات، به «خضر» معروف است، در سوره‌ی [← کهف/۶۰تا۸۲] آمده است.

یادآوری و تکرار نعمتهای خدا به بنی اسرائیل در قرآن [← بقره/۴۷تا۵۷ و ۶۰ و۶۱]، [← عرف/۱۴۱]، [← برهیم/۶تا۸].

سرانجام، هارون ـ سلام‌الله‌علیه ـ فوت کرد و موسی او را در کوهی به نام «هور» به خاک سپرد، سپس، موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ جان به جان آفرین داد و در کوهی به نام «نبو» بالای تپه‌ای از شن و ماسه‌ی قرمز رنگ، دفن گردید.

پس از وفات موسی، مسؤولیت مردم بنی اسراءئیل را یوشع، پسر نون، از نوادگان یوسف ـ ع ـ به عهده گرفت. وقتی از «تَیه»: سرزمین سرگردانی، بیرون رفتند، خدا به آنان فرمان داد تا در نهایت خشوع و فروتنی و سجده‌کُنان وارد فلسطین (بیت‌المقدس، اورشلیم) یا «اریحا» شوند و بگویند: «حطّة» خدایا! گناهانمان را بزدای؛ اما از درِ مخالفت درآمدند و مورد خشم خدا واقع شدند. به سوره‌های زیر مراجعه شود: [← بقره/۵۸ و۵۹]، [← عرف/۱۶۱و۱۶۲].

پایان سخن این که: خداوند، این دو بزرگوار؛ یعنی، موسی و هارون را در سوره‌های زیر ستایش فرموده است: [← مریم/۵۱تا۵۳]، [← صافات/۱۱۴تا۱۲۲]، [← غافر/۵۳ و۵۴].

۱۰۳ ـ این آیه می‌فرماید: «اِلی مَلَإِه» نمی‌فرماید: «اِلی قومه»؛ چون اگر فرعون و سران حکومت او، ایمان می‌آوردند، سایر مردم مصر نیز به تبعیّت از آنان، ایمان می‌آوردند.

آیه‌ی ۱۰۵ بدین سبب شرف نزول یافت که فرعون در پاسخ، موسی را تکذیب کرد. موسی ـ ع ـ نیز بسیار زیبا و شیوا فرمود: سزاوار بارگاه خدا آن است که هرگز از سوی او دروغی بر زبان نیاوریم...

در این آیه می‌فرماید: «...مِن رَبِّکُم» اشاره به این مطلب است که بنی‌اسرائیل قطعاً بندگان و آفریدگان خدایند و فرعون، نه «ربّ» است و نه «اله».

آیه‌ی ۱۰۷ می‌فرماید: «ثُعبانٌ مُبینٌ»؛ یعنی، اژدهایی واقعی، جانداری راستین که به طور طبیعی به حرکت افتاد؛ اما آن قوم، موسی را ساحری توانا قلمداد کردند که شاید، جلوی حقیقت را بگیرند و برای مدتی دیگر مردم را فریب دهند و...

توجه: در آیه‌ی ۱۱۳ ساحران و جادوپیشگان ماهر، به چیره شدن خود و شکست موسی ـ ع ـ امیدوار

بودند و چنان تصور می کردند که از عهده‌ی هر کاری برخواهند آمد. از این رو، به فرعون گفتند: اگر غالب آییم، پاداشی خواهیم داشت؟

توضیح: پس از آن که فرعون به ساحران هم وعده‌ی مال هنگفت داد و هم وعده‌ی جاه و مقام،روزی را برای این مسابقه و نمایش معلوم کردند و برای آن روز از مردم دعوت به عمل آوردند. آن روز، فرارسید و ساحران مقداری چوبدستی و عصای توخالی، که آنها را از جیوه پر کرده بودند و ریسمانهای ساخته شده از چرم میان‌تهی پرشده از جیوه بیاوردند و عصاها و ریسمانها را رنگ‌آمیزی کرده‌بودند. جیوه در مقابل نور خورشید و گرما می‌پرید و عصاها و ریسمانها را به حرکت درمی‌آورد. اکنون وقت آن رسیده، حقیقت آشکار گردد و سحر و تردستی نابود شود. ساحران فرعون در نهایت سرمستی، خطاب به موسی گفتند: یا تو عصا را می‌افکنی یا...

دست را بر اژدها آن کس زند	که عصا را دستش اژدرها کند
سرّ غیب آن را سزد آموختن	که ز گفتن لب تواند دوختن
در خور دریا نشد جز مرغ آب	فهم کن والله أعلمْ بِالصّواب

(مثنوی)

نگاهی به این آیات

۱ـ پیامبر باید دارای معجزه باشد تا از دیگران ممتاز گردد.

۲ـ جهان، به «اله» و فرمانروایی نیازمند است که آفریننده باشد نه ضعیف و سست و نیازمند.

۳ـ فرستاده‌ی خدا هرگز جز راست نگوید.

۴ـ درخواست موسی از فرعون که جلوی کوچیدن بنی‌اسرائیل را نگیرند تا به سوی فلسطین، سرزمین پدران خود بروند؛ برای حکومت طاغوت، گران تمام شد، چون می‌پنداشتند شاید آنان علیه همان حکومت قیام کنند.

۵ ـ معجزه‌ی پیامبران، واضح و روشن و از هرگونه شک و شبهه‌ای دور است.

۶ـ فرعون و سران حکومتش، معجزه‌های روشن موسی را تکذیب کردند و او را ساحر گفتند. سرانجام، فرعون و سران مملکتی به مشاوره پرداختند و به این نتیجه رسیدند که: موسی ـ ع ـ و ساحران مصری، با هم به مبارزه و مسابقه بپردازند.

۷ـ هرکس می‌دانست فرعون، موجودی ناتوان و درمانده و بنده‌ای بی‌مقدار است، اگر نه، به یار و یاور و سحر و ساحری نیاز نداشت تا علیه موسی، خود را نشان دهد. دیگر این که: هیچ جادوگری نمی‌تواند، چیزی را دگرگون نماید و حتی بر عصا و ریسمانهای خود هم چیره نیست که بتواند آنها را به اژدها تبدیل کند، هرگز خاک را کیمیا نخواهد کرد و به مقام فرمانروایی جهان

نخواهد رسید. اگر در توانش باشد، قطعاً از فرعون و امثال او کمک مالی و جاه و مقام دنیوی درخواست نمی‌کند.

۸ ـ موسی در پاسخ ساحران می‌گوید: «نخست شما شروع کنید» این جمله، نشان آن است که هیچ‌گاه سحر بر معجزه چیره نیست.

۹ـ «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»: یعنی؛ ساحری و شعبده‌گری، چشم‌بندی و تمویه (دروغ‌آراستن، نیرنگ ساز کردن، کاری را خلاف حقیقت جلوه‌دادن) است. اگر راست باشد، باید دلها را تسخیر و افسون کند، نه چشمها و ظواهر. آن هم برای لحظه‌ای.

۱۰ـ جادوگری و مهارت ساحری خیال و تمویهی (دروغ‌آرایی، نیرنگ‌سازی) بیش نیست. از این رو، شعبده نیز نام دارد. مانند: جادوگری و شعبده‌بازیهای ساحران فرعون و سایر شعبده‌بازانِ تردست، یا «تنویم‌المغناطیسی»: خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم، خواب‌کردن افراد به شیوه‌ی مغناطیسی.

۱۱ـ فرق میان سحر و معجزه این است که: معجزه،حقیقتی است که به وسیله‌ی پیامبران خدا به مردم ارائه می‌شود؛ ولی سحر و جادو، تردستی است و تصوّر و خیالی بیش نیست و معمولاً از افراد سودجو و بزهکار روی می‌دهد.

یادآوری: بنابراین توضیح، شایعه‌ی افسون‌شدنِ پیامبر خاتم دروغ است، هرچند زنی جادوگر یهودی از روی نادانی، به جادوی وی دست زد؛ چون خداوند، پیامبر را از آن کار باخبر کرد و هیچ‌گونه زیانی ندید و آشفته و پریشان نگشت. [← شرح‌وبیان سوره‌ی ناس]

ایمان آوردن ساحران به پروردگار، تهدید فرعون ساحران را، پافشاری آنان بر ایمان به خدا

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۱۱۷ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۱۸ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ۱۱۹ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ۱۲۰ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲۱ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ۱۲۲ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۱۲۳ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۲۴ قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۱۲۵ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ۱۲۶

توضیح واژه‌ها

تَلقَفُ (لقف): می‌بلعد، به سرعت فرو می‌برد. یأفکون: دروغ می‌بافند، دروغ سر هم می کننـد. وقعَ: واقع شد، آشکار گردید. إنقلبوا: برگشتند. صـاغرین: زبونانـه، خـوار و زبـون شـدند، رسـوا گـشتند. سـاجدین: سجده‌کنندگان. آذن: رخصت‌دهم، اجازه دهـم. أصلّبنّکم: شـما را دار مـی‌زنـم، اعـدام مـی کـنم. مُنقلبـون: بازگردانندگان [← مطففین/۳۱، إنقَلَبُو]. تنقِمُ: ایراد می گیری، کیفر می کنی. أفرغ: بریـز، فروریـز. توفّـا: مـا را بمیران. توفَّنا مُسلِمینَ: ما را بر سر اسلام ثابت بگردان و بمیران.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۷ـ به موسی وحی کردیم که: عصای خود را بیفکن [آن را انـداخت و اژدهـا شـد]. و ناگهـان آن چه را برساخته بودند، فروبلعید.

۱۱۸ـ بدین‌گونه حقیقت آشکار [و موسی غالب] گشت و سحر ساحران باطل شد.

۱۱۹ـ و [فرعون و سران حکومت] در میان جمع شکست خوردند و خوار و رسوا شدند.

۱۲۰ـ و ساحران، [که حقیقت را دریافتند]، به سجده درافتادند.

۱۲۱ـ و گفتند: ما به پروردگار جهانیان، ایمان آوردیم.

۱۲۲ـ به پروردگار موسی و هارون [ایمان داریم].

۱۲۳ـ فرعون گفت: آیا قبل از آن که شما را اجازه دهم، به خدا ایمـان آوردیـد؟ یقینـاً ایـن ترفنـدی

است که در شهر برپا کرده‌اید، تا ساکنانش رااز آن جا بیرون کنید؛ اما به زودی می‌فهمید [که بر سرتان چه خواهم آورد].

۱۲۴ـ دستها و پاهایتان را چپ و راست می‌بُرم، آن‌گاه همه‌ی شما را به دار خواهم آویخت.

۱۲۵ـ ساحران، [با تمام جرأت و ایمان به خدا] گفتند: ما به پیشگاهِ پروردگارمان بازخواهیم گشت.

۱۲۶ـ کیفر و انتقام‌گرفتن تو، از ما فقط بدین‌سبب است که ما به معجزات پروردگارمان ـ که نزد ما آمده است ـ ایمان آوردیم. پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز و ما را مسلم و مؤمن بمیران.

شرح و بیان

۱۱۷ـ

هر عصایی نه اژدها گردد	هر گیاهی نه کیمیا باشد (سعدی)
هر آن کهتر که با مهتر ستیزد	چنان افتد که هرگز برنخیزد (سعدی)
گربه، شیر است در گرفتن موش	لیک موش است در مصاف پلنگ (سعدی)

آری! غریو شادیِ شادی‌کنندگان به غم و اندوه تبدیل شد و رنگ از روی ارکان حکومت پرید ودر حضور مردم، سرافکنده شدند.

ساحران پیشین یا مؤمنان پسین، قبلاً با خود قرار بسته بودند راستگو باشند؛ زیرا وقتی فرعون، سران و مربّیان آنان را برای مبارزه با موسی فراخواند، به آنان گفت: چه کار می‌کنید؟ گفتند: سحری به کار می‌بریم که از عهده‌ی تمام ساحران روی زمین برنیاید، مگر این که امری از آسمان فرود آید، که ما توان و طاقت رویارویی با آن را نخواهیم داشت.

۱۲۳ـ فرعون گفت: بدون اجازه‌ی من به خدای موسی گرویدید؟ بدانید که این توطئه‌ای بیش نبود که با موسی ساز کردید تا قبطیان را (آنان را که مصری‌الاصل بوده‌اند) از دیار و شهر خود، برانید و آواره کنید و خود و سبطیان (فرزندان یعقوب، بنی‌اسرائیل) در مصر ساکن شوید. این مطلب را ریاکارانه و حیله‌گرانه برای آن گفت که مبادا سایر مردمِ مستضعفِ استعمارشده، ایمان بیاورند. شگفتا! استعمارگران ـ چه کهنه، چه نو ـ ملت را چنان بَرده و اسیر هوسهای خود می‌کنند که حق اندیشیدن را ندارند تا سرنوشت عقیدتی و سیر زندگی خود را رقم زنند.

۱۲۵ ـ این مؤمنان کنونی و ساحران پیشین به فرعون گفتند: خداوند، ما را پاداش خواهد داد. می‌خواهیم جان خود را نثار کنیم و از آتش دوزخ برهیم، زیرا آتش دوزخ بسی سخت‌تر از شکنجه و عذاب توست و در برابر شکنجه و آزار تو، بردباریم. [← شعرء/۵۰ و۵۱]، [← طه/۷۲تا۷۵].

۱۲۶ ـ فرعون، دست و پای ساحران را یکی‌یکی بُرید و آنان را کنار رود نیل به دار آویخت. قتاده می‌گوید: آنان در بامدادان، ساحر بودند و در شامگاهان، در صف شهیدان ودرستکاران قرار گرفتند. چه سعادتی، نصیب آنان گشت!

مشاوره‌ی فرعون با سران مملکتی در مورد موسی و پیروانش، گفتگوی موسی با قومش

وَقَالَ الْمَلأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ۱۲۷ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۱۲۸ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۱۲۹

توضیح واژه‌ها

تَذَرُ: رها می کنی، وامی گذاری. سَنُقَتِّلُ (قتل): پی‌درپی خواهیم کشت. نَسْتَحْيِي (حيّ): زنده می گذاریم، زنده نگاه می‌داریم، همان‌طور که در پیش، چنان کاری کرده‌ایم. قاهرون: چیرگان، توانمندان. يُورِثُها مَن: آن را به کسانی می‌دهد، آن را در اختیار کسانی می گذارد، آن را برای کسانی به ارث می گذارد. العاقبة: فرجام پسندیده، سرانجام. أُوذِينا: اذیت شدیم، آزار دیدیم. يَستَخلِفَكُم: شما را جانشین گرداند. فَيَنظُرَ: تا بنگرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۷ـ سران قوم فرعون، به او گفتند: آیا موسی و پیروانش را رها می کنی تا در این سرزمین، فساد کنند و موسی تو و خدایانت را رها سازد؟! فرعون، پاسخ داد: پسرانشان را می کُشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم و ما بر آنان چیره‌ایم.

۱۲۸ـ موسی گفت: از بارگاه آفریدگار کمک بطلبید و شکیبا باشید؛ چون که زمین از آنِ خداست، آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد. یقیناً فرجام نیکو، پارسایان راست.

۱۲۹ـ قومش گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیایی [زیر چکمه‌ی بیداد فرعونیان بوده‌ایم] و پس از آمدن تو نیز مورد رنج و آزار قرار گرفته‌ایم [اکنون نیز سرگردانیم]. موسی گفت: امید است پروردگارتان، دشمن شما را از پای درآورد و شما را در زمین، جانشین آنان قرار دهد، تا معلوم گرداند که چه خواهید کرد.

[کلمه‌ی کردی «رۆڵە» هم معنی اولاد می‌دهد، هم معنی کسانی که واقعاً به حق، فرزند خلف و لایقی هستند واز حقوق خود، به خوبی، دفاع می کنند که شاید در این آیه، منظور این نوع اولاد

باشد].

شرح و بیان

این، بخشی دیگر از قصه‌ی موسی ـع ـ با فرعون است که خداوند از مشاوره‌ی فرعون با ارکان حکومتی خود، علیه موسی ما را آگاه می کند که چگونه فرعونیان، پس از ایمان آوردن ساحران، کینه‌ی او را در دل داشتند و در پی آزارش برآمدند.

چند توضیح کوتاه: در تاریخ مصریان قدیم، معروف است که مردم آن‌جا خدایان متعدد داشتند، از جمله: خورشید به نام «رع» و فرعون نزد مصریان، فرزند خورشید به شمار می‌رفت.

وقتی فرعون، معجزاتِ گویای موسی را مشاهده کرد، بسیار هراسان و بیمناک شد؛ ولی متعرض او نگشت و راه را بر رویش گشود. این است که سران مملکتی به فرعون می گویند: «موسی را رها می کنی؟» فرعون در جوابشان گفت: پسرانشان را می کُشیم. نگفت: موسی را می کشیم؛ چون می‌دانست هرگز از عهده‌ی او برنخواهد آمد؛ هرچند در جای دیگر از فرط درماندگی به سران قومش می گوید: رهایم کنید، تا موسی را بکشم... [← غافر/۲۶].

وقتی فرعون به کُشتن پسران اشاره کرد، بنی‌اسرائیل ترسیدند و پریشان شدند. موسی ـع ـ به آنان، اطمینان و دلداری داد و گفت: از خدا کمک بگیرید و شکیبا باشید تا به فرجام نیک برسید.

نکته: انگار، آن سفارش رسا و قاطع و آن اندرزهای موسی در دل بنی‌اسرائیل کارگر نشد و چون هنوز بیم و هراس ستم فرعون را در دل داشتند، به موسی گفتند: ما هنوز زیر شکنجه‌ی فرعونیانیم.

فایده: موسی به پیروانش دو دستور و دو بشارت داد: آن دو دستور عبارتند از: ۱ـ یاری‌جُستن از خدای بزرگوار و بی‌همتا ۲ـ شکیبایی در برابر مصایب و بلاها تا بر آنان سهل و آسان گردد.

آن دو بشارت: یعنی، أ: جانشین شدن در زمین ب: فرجام نیکو و پسندیده برای پارسایان.

هان که: علم و دانش مطلق و بدون قید و شرط ذات خدا به هیچ زمان و مکانی تعلّق نمی گیرد، از آغاز و انجام همه‌چیز در هستی خبر دارد. خودِ او آنها را از نیستی، به عرصه‌ی هستی آورده؛ اما سنت و دادگری او بر آن جاری است که محاسبه‌ی هرکس، پس از کردار و اعمالی خواهد بود که به دست آورده باشد. این است که می‌فرماید: «فَيَنظُرَ كَيفَ تَعمَلُونَ».

کیفر گناهکاران در دنیا، نشانه‌های نُه‌گانه

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۱۳۰ فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۳۱ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۱۳۲ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۱۳۳

توضیح واژه‌ها

آل: نزدیکان، اطرافیان، ندیمان. السّنین: جمع سَنَه؛ یعنی، سالها، که برای خشک‌سالی و قحطی و سختی به کار می‌رود. یذّکّرون: پند می گیرند، عبرت می گیرند. الحسنه: نیکی، نعمت و آسایش و رفاه. سیّئة: بدی، گزند، قحط‌سالی. یطّیّروا: شگون بد می‌زنند، فال بد می‌زنند. رسم عرب چنان بود که پرنده‌ای را پرواز می‌دادند، اگر به طرف راست پرواز می کرد، آن را به فال نیک می گرفتند و به آن «سائح» می گفتند و اگر به طرف چپ پرواز می کرد، آن را بدشگون می‌دانستند واز آن انتظار بد داشتند و آن را «بارح» می‌نامیدند. طائر: منشأ بدشگونی، شومی و فال بد. مهما: هرگونه، هر اندازه. لتسحرنا بها: تا به آن، ما را افسون کنی. الجراد: ملخ. القمّل: شپش، شته، کَنه‌ی خرد، ساس. الضّفادع: جمع ضِفدَع: قورباغه، غوک. الدّم: خون، خون‌دماغ شدن، یا خونی که تمام آبهای مصریان را آلوده کرده بود.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۰ـ به راستی، فرعونیان را به خشک‌سالی، کاستن محصولات و تنگی معیشت گرفتار کردیم، شاید عبرت گیرند [و بیدار شوند].

۱۳۱ـ امّا وقتی نیکی و نعمت به آنان می‌رسید، می گفتند: این، به دلیل شایستگی خود ماست [که از سایر مردم برتریم]. و هرگاه بدی و آسیبی فرایشان می گرفت، به موسی و کسانی که همراه وی بودند، فال بد می‌زدند [و می گفتند: این کمبود فرآورده‌ها از بدشگونی آنان است]. پس به هوش باشید که منشأ بدفرجامی آنان با خداست و بس. اما بیشترشان نمی‌دانند.

۱۳۲ـ آنان گفتند: هر قدر به ما پدیده‌ی شگرف نشان دهی و معجزات بیاوری تا بدان‌وسیله ما را

افسون کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.
۱۳۳ـ سرانجام، سیل، ملخ، شته، غوکها و خون را به عنوان نشانه‌هایی روشن برای آنان فرستادیم، باز نافرمانی کردند؛ چون که مردمی بزهکار بودند.

شرح و بیان

این، بخش هشتم از قصه‌ی موسی ـ ع ـ با فرعون است که از قحط سالی و تنگی زندگانی سخن می‌گوید.
آیه‌ی ۱۳۱ «و لکنّ اکثرهم لا یعلمون»؛ یعنی، بیشتر مردم از حکمت کار خدا در هستی غافل و از چگونگی ارتباط اسباب و مسبّبات بی‌خبرند و نمی‌دانند که کارها به مقدار و اندازه در جریان است و هر چیز نزد خدا مقدار و مقیاس ویژه‌ای دارد. پس بدشگونی به سبب موسی و پیروانش و یا هیچ کس دیگری نیست؛ بلکه به واسطه‌ی کردار بد خود آنان و به مقتضای نظام الهی در قانون سببیّت (اسباب و مسبّبات) است.
علاوه بر اینها نیز نعمت و آسایش و بدی و گزند، فرعونیان را بیدار نکرد و تمَرُّد و نافرمانی و پافشاری آنان بر ناحق و بزهکاری، وادارشان کرد که موسی را افسونگر بنامند و ایمان نیاورند. [← نساء/۷۸].
توضیح و فایده: عصا و ید بیضا، شکافتن دریا هنگام پایان زندگانی فرعونیان، آن نشانه‌هایی که در آیه‌ی فوق آمده، جاری شدن آب از سنگ و چتر و سایه‌بان گشتنِ کوه طور از معجزات روشن موسی است. سایر آیات عبارتند از: سیل و ملخ نابودکننده‌ی کشت و زرع و باغ و بوستان، شته یا ساس، آفت گیاهی و مکنده‌ی شیره‌ی حبوبات، قورباغه، خانه‌هایشان را اشغال می‌کرد و کسی جرأت نداشت به راحتی بخوابد، ظرف غذاهایشان، از قورباغه پر می‌شد، نزد موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ شکایت می‌بردند و می‌گفتند: این بار به ما رحم کنید، ما توبه می‌کنیم و اسباب اذیّت و آزار برایت فراهم نمی‌آوریم واز کار بد دوری می‌ورزیم. [← فصلت/۵۱]. او نیز از آنان پیمان می‌گرفت و سپس دعا می‌کرد. خداوند، آن عذاب را از سرشان برمی‌داشت؛ اما پیمان‌شکنی می‌کردند و هم‌چون گذشته به کارهای ناپسند دست می‌زدند. دیگر این که: آبهایشان، به خون تبدیل می‌شد...

پناه‌بردن فرعونیان به موسی برای برطرف کردن عذاب، پیمان‌شکنی پس از رفع عذاب، غرق شدن فرعون وقومش و وارث شدن بنی‌اسرائیل پس از نابودی فراعنه و عمالقه، در سرزمین شام

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي اسرائِيلَ ۱۳۴ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ۱۳۵ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۱۳۶ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي اسراءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ۱۳۷

توضیح واژه‌ها

الرِّجز: عذاب سخت و تکان‌دهنده و پریشان کننده، اضطراب و آشفتگی. **بما عهِد عندك**: به عهد و پیمانی که نزد تو دارد، با تو بسته است. **الی اجلٍ هُم بالغوهُ**: تا مدت‌زمانی که آن را طی کنند، به آن برسند. **بالغوهُ**: رسنده به آن، دست‌یابنده به آن. فرعونیان مدّت کوتاهی بر سر پیمان ماندند، سپس آن را نقض کردند. **ینکثون**: پیمان‌شکنی می کنند و بر کفر خود اصرار می‌ورزند. **الیمّ**: دریا. **أورثنا**: وارث گردانیدیم، بخشیدیم، عطا کردیم. **کانوا یُستضعفون**: تحقیر می‌شدند، ضعیف نگاه داشته می‌شدند. **مشارق الأرض و مغاربها**: تمام سرزمین مصر و شام، پس از فراعنه و عمالقه. **بارکنا فیها**: نعمتهای گوناگون و پربرکت در آن ایجاد کردیم و فراوان قرار دادیم. **تمّت**: تمام شد، تحقق یافت. **دمّرنا**: ویران کردیم. **کانوا یعرشون**: برافراشته بودند، بناها ساخته بودند و در تاکستانها داربستها فراهم آورده بودند.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۴ـ هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به عهدی که با تو بسته است به فریاد ما بخوان. اگر این عذاب را از ما دور گردانی، بی‌تردید به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو می‌فرستیم.

۱۳۵ـ هنگامی که عذاب را ـ تا زمانی معلوم که آن را سپری کردند ـ از سرشان برداشتیم، دوباره

پیمان‌شکنی کردند.

۱۳۶ـ سرانجام، از آنان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ چون که آیات و معجزات ما را دورغ انگاشتند و از آنها غافل بودند.

۱۳۷ـ و به آن مردم تضعیف‌شده، نواحی و سرزمین پرخیر و برکت شام را عطا کردیم و به پاس صبر و پایداری که داشتند، وعده‌ی نیکوی پروردگارت در حق بنی‌اسرائیل تحقق یافت و آن همه قصرهایی که فرعونیان ساخته و افراشته بودند، نابود کردیم.

شرح و بیان

بخشی دیگر از قصه‌ی موسی این است که: وقتی فرعونیان گرفتار عذاب سخت الهی شدند و هیچ پناهی نیافتند، جز این که ریاکارانه به موسی پناه آوردند که اگر عذاب از سرشان برداشته شود، می گروند و از کارهای پست پیشین دست برمی‌دارند. موسی از بارگاه پروردگار التماس کرد تا عذاب سخت را از سرشان برداشت و از تنگنا به در آمدند؛ اما پس از رفع عذاب، پیمان‌شکنی کردند.

فایده: «إلی أجَلٍ» در آیه‌ی ۱۳۵ زمان برطرف نمودن عذاب را نشان می‌دهد.

آیه‌ی ۱۳۶، به کیفر نهایی پیمان‌شکنان اشاره می کند که این بار، از این گرداب هایل نخواهند رست و به سزای کردار فرعونانه‌ی خود خواهند رسید و از صحنه‌ی تاریخ حیات پاک می‌شوند و آن همه کاخها و کوشکها و آن همه باغها و داربستها و آن همه کشت و زرعها از آنان گرفته شد.

۱۳۷ ـ و به آن مردمی که تضعیف شده بودند، نواحی و سرزمین پر خیر و برکت مصر و شام را، عطا کردیم و وعده‌ی نیکوی پروردگار بر بنی اسرائیل، به پاس صبری که داشتند، تحقق یافت.

نکته: تا این جا سخن از فرعون ستمگر و فرعونیان بود. از این پس، قصه‌ی بنی‌اسرائیل شروع می‌شود که مصر را ترک کردند و به بیابان سر نهادند و هم‌چنین سخن از نعمتهای فراوان خداست که به آنان ارزانی فرمود؛ اما این قومِ پست نیز از فرمان موسی سر باز زدند و بیراهه رفتند.

در آیات بعدی قصه‌ی آنان را به طور تفصیل خواهیم خواند.

نعمتهای بی‌دریغ خدا به بنی‌اسرائیل و سرپیچی آنان از فرمان حق

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي اسرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۱۳۸ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۳۹ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۱۴۰ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ۱۴۱

توضیح واژه‌ها

جاوزنا (جوز): گذراندیم، عبور دادیم. جَوزُ الطَّریق: وسط راه. جَوز السَّماء: وسط آسمان. یعکفون: به پرستش دل می‌بندند، به پرستش اهمّیّت می‌دهند. مُتَبَّر (تبر): نابود شده، از بین رفته و تباه گشته. ابغی: درخواست کنم، بطلبم. یسومونکم: به شما می‌رسانند، شما را می‌چشانند. سوء العذاب: بدترین عذاب، سخت‌ترین شکنجه. بَلا: آزمون، امتحان.

ترجمه‌ی آیات

۱۳۸ـ بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی رسیدند که به پرستش بتهای خود، سرگرم بودند گفتند: ای موسی آن‌سان که آنان را خدایانی است، تو نیز برای ما خدایی بساز، تا او را بپرستیم! گفت: به راستی، مردمی بی‌خرد هستید.

۱۳۹ـ آن‌چه این بت‌پرستان، سرگرم آنند، نابود و رفتنی و کارشان تباه و بر باد است.

۱۴۰ـ گفت: آیا جز خدا، معبودی برایتان بجویم، در صورتی که او، شما را [از جهت فراوانی نعمت] بر تمام مردم [زمان خودتان] برتری داده است؟

۱۴۱ـ [بدانید که:] شما را از ستم فرعونیان رهایی بخشیدیم که شما را سخت آزار می‌دادند، [استثمار می‌کردند]، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند. این رویداد، برای شما آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین اشاره نمود که خدا به بنی‌اسرائیل الطاف خود را نشان داد، دشمنانشان را نابود

کرد و دیار و سرزمین دشمن را در اختیار آنان گذاشت و نعمتی بزرگتر این که: آنان را ـ به سلامت ـ از دریای بی کشتی عبور داد؛ اما بنی‌اسرائیل از دین برگشتند و از روی نادانی و ابلهی از موسی ـ ع ـ درخواست کردند که: «بت‌پرستی کنند».

بیان این رویدادها برای دلداری پیامبر خاتم است که یهودیان پست‌فطرتِ مدینه، او را آزار می‌دادند.

شرح و بیان

۱۳۷ و ۱۳۸ ـ خداوند، آن مردم ضعیف نگاه داشته شده را صاحب سرزمین مصر وشام گردانید، به آنان مقام پیشوایی داد و به فرعون و سپاهش، آن‌چه که از آن بیم داشتند، نشان داد. [← قصص/۵ و۶].

آری! بنی‌اسرائیل را از دریای قُلزم سویس، عبور دادیم؛ به قوم عمالقه‌ی کنعانیان برخورد کردند، دیدند که بتهای گاو مانندی را به خدایی گرفته و آن را سجده می‌کنند و در بندگی آن بُتان، بسیار دقیق و مواظب‌اند. به جای آن که فرمان خدا را پاس بدارند و با آنان پیکار کنند و علیه بت‌پرستی مبارزه نمایند، از موسی ـ ع ـ خدایی چون بتهای آنان را درخواست کردند. بی‌گمان این درخواست، نهایت سفاهت و نادانی آنان را نشان داد، انگار چیز خوبی یافته و پسندیده بودند. از این رو، موسی ـ ع ـ در ردِّ سخن آنان می‌فرماید: «إنّکم قومٌ تجهلون» راستی‌را، شما نادانی می‌کنید و از شکوه و هیمنه‌ی الهی خبر ندارید. چون موسی از سخنان زشتشان در شگفت ماند، جهل مطلق را ـ پس از دیدن آن همه آیات گوناگون آسمانی ـ به آنان نسبت داد و به تأکید گفت: «إنّکم» سپس در تبیین گفتار خود فرمود: کار بت‌پرستان بر باد است. [← فرقان/۲۳].

حضرت موسی، بنی‌اسرائیل را به خاطر گفتار زشت و اندیشه‌ی شرک آلود و نعمت رهایی از دست فرعونیان، آن وقت را به آنان هشدار می‌دهد که شاید از خواب غفلت بیدار شوند...

فایده: جمله‌ی «إنّ هؤلاء متبّر» در آیه‌ی ۱۳۹ اشاره می‌کند که چون بت‌پرستی با عقل و فطرت آدمی سازگار نیست؛ دورانش در سرزمین مصر و شام و در هرجا که نور حق ـ آن‌چنان که حقٌّ مطلب است ـ ظهور کند، قطعاً برچیده می‌شود.

جمله‌ی «بلاءٌ من ربّکم عظیم» نیز آزمایشی برای پندپذیری و یادآوری، آمادگی و دوری از گناه و خودخواهی بود. این آزمون، زمانی روی می‌داد که دلها به سوی اصلاح نمی‌رفتند.

مناجات موسی، سخن گفتن او با خدا، درخواست رؤیت خدا، نزول تورات

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ١٤٢ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ١٤٣ قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ١٤٤ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ١٤٥

توضیح واژه‌ها

واعدنا: وعده گذاشتیم، وعده دادیم. میقات: زمان معیّن. اُخلفنی: جانشین من شو. وقتی موسی به کوه طور رفت، هارون را به جای خود نشاند. اَرِنی: خود را به من بنمای، خود را به من نشان بده. تجلّی: جلوه‌گر شد، تجلّی نمود. دکّاً: در هم کوبیده، پاره‌پاره شده، با زمین یکسان شده. دَکّاً در معنای اسم مفعول: «مدکوک»، آمده است. خرّ: بر زمین افتاد، فرواُفتاد. صَعِقاً: مَصعوقاً، بیهوش افتاده، نقش زمین شده. اَفاق: به خود آمد، به هوش آمد. اِصطفیتُک (صفو): تو را برگزیدم. الألواح: صفحه‌های نوشته شده. موعظه: پند و اندرز. سأوریکُم: به شما نشان خواهم داد.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۲ـ با موسی، سی‌شب وعده گذاشتیم و ده شب دیگر را بر آن‌ها افزودیم، تا مدّت راز و نیاز با پروردگارش، چهل شب کامل شد. موسی [هنگام عزم سفر به کوه طور] به برادرش، هارون، گفت: در میان قوم من،جانشین من باش و در اصلاح[آنان] بکوش و از راه و روش تباهکاران، پیروی مکن.
۱۴۳ـ وقتی موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت؛ موسی در پیشگاه حق گفت: پروردگارا! خود را به من بنمای تا ـ ذات پاک ـ تو را ببینم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید؛ اما کوه را بنگر. اگر در جایش استوار ماند، تو مرا خواهی دید. وقتی پروردگارش، خود را به کوه نُمود، آن را پخش و پریشان ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، گفت: خدایا تو پاکی

[و از این سؤال] به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنان [عصر خویش] هستم.
۱۴۴ـ گفت ای موسی! [بدان که:] با پیامها و سخن گفتنم، تو را بر مردم روزگار خود برگزیدم. پس، آن چه به تو عطا می‌کنم، بگیر و از شاکران باش.
۱۴۵ـ و در الواح در هر موردی، پندی و برای هرچیزی تفصیلی برایش نگاشتیم و به او گفتیم: آن را با تمام توان بگیر و به قوم خود، دستور بده تا [با اراده‌ی آهنین] نیکوترین آن را به کار گیرند. به زودی، سرای بزهکاران را به شما نشان می‌دهیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از برشمردن گروهی از نعمتها مانند: نجات‌یافتن آنان از اسارت و بردگی فرعون و آزاد شدن و به صورت یک ملت درآمدنشان در آیات پیشین، این آیات هم چگونگی نزول تورات را ـکه دستور زندگانی و تبیان شریعت و احکام آنان بود ـ بر موسی یادآور می‌شوند. موسی به بنی‌اسرائیل در مصر وعده داد که اگر خداوند دشمنانشان را نابود کند، از سوی او کتابی برایشان خواهد آورد. وقتی فرعون از پای درآمد و غرق شد، موسی از پروردگار برای هدایت قومش، کتاب خواست. او نیز تورات را فروفرستاد. اینک شرح مناجات و میقات موسی با پروردگار.

شرح و بیان

خدا وعده داد که پس از پایان سی‌روز، روزه، با موسی سخن بگوید. وقتی سی‌روز ماه ذی‌قعده را به پایان برد، ده روز اول ماه ذی‌حجه را بر آن افزود، تا پس از آن با او گفتگو کند.

یکی از عللی که میقات پروردگار درچهل شبانه‌روز کامل گشت، این بود که: خداوند خواست در این مدت موسی ـع ـ به راز و نیاز بپردازد تا بیشتر کامل گردد، پرورش یابد، برای وعده‌هایش آماده شود و به خوبی از عهده‌ی دستورات آسمانی برآید، آن را به مردم برساند و چراغ درخشان فراراه درماندگان و مشتاقان گردد.

توضیحی درباره‌ی آیه‌ی ۱۴۳، خداوند در میعادگاه، بدون واسطه با موسی سخن گفت. موسی با تمام وجود، گوش فرا داد. سپس آرزوی لقایش را در سر پروراند و از ذات پاکش التماس نمود که خود را به او نشان دهد، تا بیشتر فیض ببرد؛ اما دراین عالم خاکی، کسی تاب و توان دیدار او را نخواهد داشت و برای اطمینان خاطر موسی، دستور داد تا کوه طور را بنگرد که چگونه تجلّای حق آن را ریزریز و متلاشی می‌کند. موسی از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، به خاطر این درخواست، توبه کرد و پوزش طلبید.

صد رَهَت: لَن ترانی اَر گویند باز می‌دار دیده بر دیوار
که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا إله إلا هو

(هاتف)

بدان که: لقای پروردگار در آخرت برای مؤمنان، ثابت است و می‌فرماید: «وُجوهٌ یومئذٍ ناضِرَةٌ إلی رَبِّها ناظِرَة» [← قیامت/۲۲و۲۳]، [← همین/۱۴۷]. خداوند به بهشتیان، چنان قدرت و توانی می‌بخشد که با چشمان خود، ذات پروردگار را بنگرند. و این کار، هیچ شگفت نیست؛ چون او بر همه‌چیز توانمند است.

توضیح: از اصول عقاید قطعی و معلوم در دین این که: نعیم آخرت دو نوع است: ۱ـ روحانی ۲ـ جسمانی؛ زیرا حقیقت آدمی در آخرت دگرگون نخواهد شد و ترتیب آدمی از دو بُعد اساسی روحی و جسمی است و بُعد روحانی برای بهشتیان بر بعد جسمانی چیره خواهد بود و نعمتهای روحانی بسی بهتر و برتر به شمار می‌رود و از روی تجارب و آزمون ثابت گشته که: دانشمندان راسخ در علم، حکمای الهی، فلاسفه‌ی مادی و اهل بینش لذّتهای عقلی ـ روحی و حیات معنوی را بر لذایذ مادی ـ جسمی ترجیح داده‌اند. می‌بینی که از بهترین زندگانی و خوشگذرانیها می گذرند و لذایذ فردی و شخصی را ترک می کنند، تا بتوانند، به حل مشکلات مسایل برسند و اندکی از اسرار هستی را کشف نمایند...

هان! برترین دانشهای عقلی و معارف روحی در این دنیا، خداشناسی و آشنایی به مظاهر و جلوه‌های اسما و صفات و سنن آفریدگار در هستی است... [تفسیر منار، ج۹، ص۱۴۹].

در تفسیر منیر چنین آمده است: «لَن تَرانی» بر جواز رؤیت خدای متعال دلالت می کند؛ که اگر لقایش محال می‌بود، می‌فرمود: «لا اُرَی»: دیده نمی‌شوم، دیگر این که: به موسی می گوید: کوه را بنگر. پس لقا و دیدار خود را بر امری جایز ـ که استقرار کوه است ـ منوط کرده، پس منوط و وابسته کردن هر چیز بر امری جایزالوجود، جایز است و موسی ـ س ـ نیز از دیدار و رؤیت سؤال کرده که جایز است، حال اگر این دیدار خدا ممنوع باشد، حضرت موسی از آن سؤال نمی کرد، در صورتی که به صراحت درخواست ملاقات کرده است. پس دیدار پروردگار، جایز و رواست. [منیر، ج۹، ص۸۸و۸۹]

علل اصلی کفر، کیفر و تکبر ورزیدن

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۱۴۶ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۴۷

توضیح واژه‌ها

سأصرِف: رویگردان خواهم ساخت، تغییر خواهم داد. بغیر الحَقّ: به ناحق. الرُّشد: هدایت، صواب، رستگاری. الغي: گمراهی. ذلك: آن رویگردانی. لقاء: دیدار، ملاقات، رویارویی. حَبِطَت: تباه گشت، هدر رفت، سوخت. أعمالُهم: کردارشان.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۶ـ کسانی را از درک و فهم آیاتم باز خواهم داشت که در زمین ـ به ناحق ـ تکبّر می‌ورزند و نافرمانند و اگر هر نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت مرا بنگرند، به آن نمی‌گروند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را برنمی‌گزینند و اگر راه ناصواب و تباهی ببینند، آن راه را برمی‌گزینند. این بیراهه سپری کردن، بدان سبب است که آیات ما را دروغ می‌انگارند و از آن غافل‌اند.

۱۴۷ـ کسانی که قرآن ما را دروغ می‌انگارند ودیدار حق را در آخرت انکار می‌کنند، کردار نیکشان، تباه می‌گردد. آیا جز به مقدار کردارشان کیفر داده می‌شوند؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان سرنوشت فرعون و وابستگانش که استکبار و خودبزرگ‌بینی، موجب تباه و هلاکشان شد، اکنون این آیه‌ها از رفتار تکبّرکنندگان پیشین وعصر حاضر و هر عصر و زمان دیگری سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که: دلیل خودداری قریشیان در مکه از ایمان به پیامبر، همین خودبزرگ‌بینی بود. پس، این مطلب نشان می‌دهد که منشأ رویگردانی از ایمان و پافشاری بر سر کفر و بی‌باوری، جز تکبّر نیست. معمولاً خودخواهی، آدمی را از التفات به حق بازمی‌دارد و

موجب می‌شود، آن را دروغ شمارد و نیز مستکبر را از نشانه‌های الهی، غافل گرداند.

شرح و بیان

۱٤٦ ـ این آیه، به صفت مستکبران و سرکشان اشاره می کند که آنها عبارتند از:

أ: به هیچ یک از آیه‌های خدا باور ندارند. طبعاً آیات الهی به کسی سود می‌رساند که استعداد و شایستگی پذیرش آن را داشته باشد. «به راستی کسانی که در منجلاب گمراهی‌اند، حکم پروردگارت نسبت به آنان تحقق یافته است که ایمان نمی آورند؛ هرچند تمامِ دلایل روشن الهی به سراغ آنان بیاید، مگر آن گاه که عذاب دردناک را بنگرند.» [← یونس/۹۶و۹۷].

ب: آنان از راه هدایت و سعادت گریزانند و هرگاه این راه خوشبختی را مشاهده کنند، بیراهه می‌روند و آن را انکار می کنند. [← نمل/۱۴].

اینها نیز دو دسته‌اند: دسته‌ای از روی عمد و عناد، راه باطل را در پیش می گیرند و دسته‌ای دیگر از روی نادانی است. [← عرف/۱۷۹].

ج: هرگاه گمراهی و فساد وتباهی، خود را بنُمایاند، نَفْسِ بدفرما، آن را در نظرشان می‌آراید و آنان با شتاب ـ و چهارنعل ـ به سویش می‌روند و خود را می‌بازند...

آیه‌ی ۱۴۷، آینده‌ی آنان را تبیین می کند و می‌فرماید: اگر به قرآن ایمان نیاورند و دیار خدا را در آخرت باور نکنند هم پاداش کردار نیک را از دست می‌دهند و هم کیفر سخت می‌بینند.

نگاهی به این آیات

این آیات درباره‌ی کسانی است که بر روی زمین با تکبر و غرور راه می‌روند، خود را از دیگران برتر می‌شمرند، معجزات و دستورات الهی را باور ندارند، آن را نادیده می گیرند، راه حق و صواب را دنبال نمی کنند و بیراهه می‌روند. خداوند هم به سزای کردار و نیّاتشان، آنان را از نعمت نشانه‌ها و آیات خود محروم می‌دارد. آری! پاداش از جنس کردار و در جوابِ سرکشی و نافرمانی آنان است و بس.

قصه‌ی گوساله‌ی سامری

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ١٤٨ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ١٤٩

توضیح واژه‌ها

حُلِيّ: زیورآلات، زینت‌آلات، جمع حَلْی [منار و منیر]. عِجلاً: گوساله. جَسَداً: مجسّمه، پیکره، تندیس. خُوار: صدای گاو. سُقِطَ في أيدِيهِم: در دستشان افتاد، بیدار شدند، کنایه از شدّت پشیمانی، انگشت پشیمانی گزیدن، بسیار افسوس خوردن. رَأَوْا: دانستند، دریافتند.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۸ـ قوم موسی، پس از رفتن او [به کوه طور] از زیورهایشان، پیکره‌ی گوساله‌ای ساختند که صدای گاو داشت. مگر [آن مردم] نمی‌دیدند که آن پیکر بی‌جان، با آنان سخن نمی‌گوید و راهی به آنها نشان نمی‌دهد؟! آن [گوساله‌وار] را به خدایی گرفتند و پرستیدند و بر خود ستم کردند.

۱۴۹ـ وقتی [به خود بازگشتند و] انگشت پشیمانی گزیدند و دریافتند که به راستی بیراهه رفته‌اند؛ گفتند: اگر پروردگارمان بر ما رحم نیاورد و ما را نبخشاید، قطعاً از گروه زیانکاران خواهیم بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان راز و نیاز حضرت موسی با پروردگار و فرود آمدن تورات بر او، این آیات، بیان می‌دارند که همزمان با حضور موسی در کوه طور، سامری به تقلید از مصریان زمان فراعنه ـ که بت‌پرست و آفتاب‌پرست و غیره بودند ـ، از طلا و نقره‌ی مردم که امانت قبطیان بود، تندیس گوساله‌ای ساخت و مردم را به پرستش آن واداشت.

شرح و بیان

زیورآلات و طلا و نقره‌ای که پیش از روی‌داد غرق‌شدن، مصریان قبطی آن را به امانت پیش بنی‌اسرائیل گذاشته بودند، پس از نابود شدن آن مردم، خود بنی‌اسرائیل صاحب آن جواهرات شدند و سامری سامرایی

که دارای نفوذ و اقتدار بود، آن طلا و نقره را جمع‌آوری کرد و پس از ذوب کردن به صورت گوساله‌ای درآورد و آن را خدای مردم معرفی نمود. نسبت دادن گوساله به سامری بدین سبب است که بیشتر آن مردم رأی او را پسندیدند و به آن کار خشنود گشتند و گوساله را معبود خود قرار دادند. [← طه/۸۵].

بیشتر مفسّران معتزلی بر این قول‌اند که: سامری آن را توخالی ساخت، سپس به شیوه‌ای مکّارانه، لوله‌های مخصوصی در شکم گوساله جاسازی کرد و دهانش را در جهت وزش باد، نگه می‌داشت که هرگاه باد می‌وزید و صدای گوساله بلند می‌شد، مردم به سجده می‌افتادند. وقتی صدا خاموش می‌گشت، سر از سجده برمی‌داشتند. اما سرانجام از کردار بیهوده‌ی خود پشیمان شدند و از خدا آمرزش طلبیدند.

۱۴۹ ـ این گوساله‌پرستی تقلید صِرف از مصریان بود که «اَبیس» (گوساله) را می‌پرستیدند و یا مردم فلسطین از پرستش بتها مواظبت و چشمداشت فراوان می‌کردند و بر خود ستمگر بودند.

این آیات نشان می‌دهد که بنی‌اسرائیل، مردمی سرگردان، متردد، شکواگر و پریشان‌حال و آشفته‌بال بودند و نمی‌دانستند چه کار کنند. مردمی ناسپاس، سطحی‌نگر و سرسری بودند.

خشم موسی، نکوهش هارون به خاطر گوساله‌پرستی قومش

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الأَعْدَاءَ وَلا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۵۰ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۱۵۱

توضیح واژه‌ها

غضبان: خشمناک. أسفاً: اندوهناک. بئسما: چه بد! خلفتمونی: جانشین من بودید، نایب من بودید. ابن أمّ: پسر مادرم! این خطاب، نشان مهر و عطوفت قلبی است. استضعفونی: مرا ناتوان شمردند، ضعیف نگه داشتند. کادوا یقتلوننی: نزدیک بود مرا بکُشند. لا تشمت بی الأعداء (شمت): مرا دشمنکام مکن، کاری مکن که دشمن نکوهشم کند، به این کار دشمن را شاد مکن. شمت و شماتة: شاد شدن از رنج و مصیبتی که به دشمن می‌رسد، از غم دشمن شاد شدن. أدخلنا: ما را درآور.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۰ـ هنگامی که موسی، با خشم و اندوه به نزد قومش بازآمد، گفت: پس از رفتنم به طور، برایم چه بد جانشینی بودید! مگر [پیش از بازگشتنم،] بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ موسی الواح را بینداخت و موی سر برادرش را گرفت و به طرف خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم! این قوم، مرا زبون و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکُشند. دشمنان را [با ملامت کردنم] شاد مکن و مرا در شمار ستمکاران قرار مده.

۱۵۱ـ گفت: پروردگارا! من و [هارون] برادرم را بیامرز و ما را در پناه رحمت خویش قرار بده؛ چون تومهربان‌ترینِ مهربانانی.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیه‌ها پس از شرح مقدّماتی قصّه‌ی سامری و گوساله‌ی بنی‌اسرائیل، از احوال موسی، هنگام بازگشت از کوه طور، سخن می گوید که چون مردم را در گمراهی دید، سخت خشمگین واندوهناک گردید و با شتاب نزد هارون برادرش رفت و او را ملامت کرد که چرا به آن مردم نادان

چیزی نگفته است؟

شرح و بیان

خداوند، به موسی ـ که هنوز در کوه طور بود ـ خبر داد که: «ما قومت را پس از آمدنت به این‌جا آزمودیم؛ چون از آزمون سربلند نشدند، سامری آنان را گمراه ساخت. موسی، خشمگین و اندوهبار به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده‌ی نیکو به شما نداد، آیا این مدت ـ که من از شما دور بودم ـ برایتان طولانی بود، یا خواستید خشم پروردگارتان شما را فراگیرد که با من از درِ مخالفت درآمده‌اید؟ [← طه/۸۵ و۸۶].

وقتی موسای کلیم ـ ع ـ دریافت که هارون بی‌گناه است و کمترین خطایی ندارد، به پیشگاه پروردگار پناه برد و برای خود و برادرش آمرزش خواست.

نکته: گویند: وقتی سامری گوساله‌واری ساخت به مردم گفت: این، خدای شما و موسی است و بدانید که موسی مرده است و دیگر باز نمی‌گردد. [← طه/۸۸].

کیفر ستمکارانِ گوساله‌پرست و پذیرش توبه‌ی توبه‌کاران، پایان داستان گوساله‌پرستی

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ۱۵۲ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۵۳ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ۱۵۴

توضیح واژه‌ها

ذِلَّة: خواری و رسوایی. الْمُفتَرین: جمع مُفتَری، دروغ‌پردازان. آنان که تهمت می‌زنند. جمله‌ی «مِن بَعدِها» دوبار آمده است. ضمیر اوّلی به واژه‌ی سیّآت برمی گردد و ضمیر دومی به واژه‌ی توبه. غَفور: بسیار آمرزنده. سَکَتَ: فرو نشست، خاموش گشت. أخَذَ: گرفت. الألواح: جمع لوح، صفحه‌های نوشته شده. نُسخة: نوشته شده، مکتوب. فی نُسخَتِها: در نوشته‌های آن. هُدیً: هدایت. یَرهَبون: می‌ترسند، بیم دارند.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۲ـ آن‌کسانی که گوساله را پرستش کردند، خشم و عذابی از جانب پروردگارشان در قیامت و خواری و رسوایی در زندگانی دنیا فرایشان می‌گیرد. ما این‌گونه دروغ‌پردازان را مجازات می‌کنیم.

۱۵۳ـ آنان که دچار گناهان می‌شوند، سپس توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند، یقیناً پروردگارت پس از توبه‌کردنشان، آمرزنده‌ی مهربان است.

۱۵۴ـ آن‌گاه که خشم موسی فرونشست، الواح را برگرفت، [آن الواحی] که در نوشته‌هایش برای خداترسان، هدایت و رحمت بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که در آیه‌های پیشین، موسی، برادرش را نکوهش کرد و سپس برای هر دو از خدا آمرزش خواست، این دو آیه نیز کیفر گوساله‌پرستی و پذیرش توبه‌ی توبه‌کاران را بیان می‌کند.

آیه‌ی ۱۵۴ نیز فرونشستن خشم و آرامش خاطر موسی را بیان می‌کند.

شرح و بیان

اما آن خشمی که بنی‌اسرائیل را فراگرفت، دیگر مورد آمرزش واقع نشدند و «داغ و نشان خواری و پستی و نادانی بر پیشانی آنان ثبت شد و به خشم خدا گرفتار آمدند» [← بقره/۵۴ و ۶۱].

۱۵۳ -

چشم باز و گوش باز و این عَمی ... حیرتم از چشم‌بندی خدا

امام شافعی می‌فرماید:

وَ لَمّا قسا قلبی و ضاقت مذاهبی ... جعلتُ الرَّجا رَبّی لِعَفوِكَ سُلّما
تعاظمني ذَنبی فلمّا قرنتُه ... بعفوك ربی! كان عفوُك أعظما:

آن‌گاه که دلم سخت شد و راهها بر من تنگ گشت، پروردگارا! امیدواری را برای بخشایش تو وسیله‌ی ارتباط قرار دادم.
گناهانم را در نظرم گران آمد؛ اما ای پروردگار! وقتی در برابر آمرزش تو قرارش دادم، آمرزش تو را بزرگتر دیدم. آمرزش تو بزرگتر بود.
ابونُواس می‌گوید:

یا ربّ! إن عظمت ذنوبی كثرةً ... فلقد علمتُ بأن عفوك أعظمُ
إن كان لا یرجوك إلا محسن ... فبمن یلوذ و یستجیر المجرم:

ای پروردگار! اگر گناهان من بس بزرگ است، قطعاً می‌دانم که آمرزش تو بزرگتر است.
اگر قرار باشد که تنها نیکوکار به تو امیدوار باشد، پس، گناهکار به چه کسی پناه ببرد و امان بجوید؟
شاعری دیگر چه زیبا سروده است:

أنا مُذنب، أنا مُخطیء أنا عاصی ... هُوَ غافر، هو راحم، هو عافی
قابلتُهُنَّ ثلاثةً بثلاثة ... وَ سَتَغلبن أوصافه أوصافي:

من بزهکارم، من خطابارم، من نافرمانم او آمرزنده، او رحمتگر، او درگذرنده است.
آن سه را با آن سه مقابله کرده‌ام. [دریافتم که] اوصاف نیکوی او بر اوصاف بد من چیره خواهد شد.

نکته‌ی بلاغی: در این آیه‌ی ۱۵۴، استعاره‌ی لطیفی است که هر کس شیرینی گفتار و شیوایی کلام را چشیده باشد، زیبایی آن را نیز می‌یابد. خداوند، خشم موسی را به انسانی همانند کرده، که تمام اندامش می‌لرزد و هم‌چون شیر شَرزه می‌غُرّد و در کمین حمله به دشمن و با صدای خروشان در صدد انتقام است. سپس،

ناگهان صدا فروکش می کند و در سینه پنهان می گردد. این است راز تعبیر آیه‌ی «سَکَتَ عَن موسی الغَضَبُ» راستی‌را، این تصویر هنری بدیع و یگانه، چه لطیف و چه زیباست!

در پایان داستان گوساله‌پرستی، آیات بعد از توبه‌کردن و معذرت‌خواهی، سخن می گوید که: به فرمان خدا، عدّه‌ای همراه موسی برای اعتذار، به میعادگاه رفتند، تا از طرف مردم در پیشگاه حق پوزش طلبند.

برگزیدن موسی هفتاد نفر را برای میعادگاه و راز و نیاز با پروردگار هنگام مشاهده‌ی زلزله‌ی کوه، ایمان آدمی به پیامبری او و پیغمبری رسول خاتم

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۱۵۵ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۱۵۶ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۱۵۷

توضیح واژه‌ها

الرَّجْفَة: زلزله، زمین‌لرزه. أَهْلَكْتَ: نابود کردی. السُّفَهَاء: جمع سفیه، ابلهان، بی‌خردان. إِنْ هِيَ: این نیست. فِتْنَتُكَ: آزمایش تو، امتحان تو. اُكْتُبْ: مقرر فرما، عطا کن. هُدْنَا: بازگشته‌ایم. سَأَكْتُبُهَا: آن را مقرر خواهم داشت و به آن رحمت خود در آخرت حکم و داوری خواهم کرد. [← نعام/۵۴]. أُصِيبُ: می‌رسانم. النَّبِيّ الأُمِّيّ: نبی در لغت از ریشه‌ی نبوت به معنای بلندی است و از ریشه‌ی نَبَأ؛ یعنی، خبری مهم. در شرع، نبی کسی است که خدا به او وحی کرده؛ و آن چه را از علم و حکمت که نمی‌دانسته به او خبر داده است. [منار]. الرَّسُول: کسی است که هم به او، شرع، وحی شده و هم به تبلیغش موظف گشته باشد؛ هرچند شرع یا کتابی مستقل و جداگانه ندارد؛ بلکه پیرو شرع یا کتاب یکی دیگر از پیامبران قبل از خود است، مانند: پیامبران بنی‌اسرائیل که پیرو تورات بودند. الأُمِّيّ: منسوب به اُمّ (مادر)؛ یعنی، آن کس که ـ هم‌چون روز زادن از مادر ـ سواد خواندن و نوشتن ندارد. مردم عرب به «اُمِّيِّين» ملقب بودند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»: خدا کسی است که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت. [← جمعه/۲]. اهل کتاب گویند: «...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ...»: ... این، بدان سبب است که آنان به تصور خود، گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، ما مسؤول نیستیم. [← آل‌عمرن/۷۵]. نبی امی، یعنی، پیامبر خاتم ـ سلام‌الله تعالی علیه و

علی آله و صحبه اجمعین. إصر: بار گران، مسؤولیت طاقت‌فرسا. الأغلال: جمع غُلّ، سختیها و قید و بندها، زنجیرها. عَزَّروهُ: او را کمک کردند، یار او شدند، او را محترم داشتند. النُّور: قرآن.

آیات زیر، ادامه‌ی رویدادهای زمان موسی ـ ع ـ هنگام راز و نیاز با خدا در میعاد است. سپس موسی نیکی هر دو جهان را می‌طلبد، و در نهایت آیه‌های دیگر به پیامبر امّی، پیامبر خاتم اشاره می‌کنند.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۵ـ موسی از میان قومش هفتاد نفر را برای میعاد ما بر گزید. در وعده‌گاه، زلزله، آنان را فراگرفت. [آنان بی‌جان بر زمین افتادند و موسی از هوش رفت] وقتی به هوش آمد، گفت: پروردگارا! اگر تو می‌خواستی، آنان را و مرا پیش از این، نابود می‌کردی. آیا ما را به سبب کاری که کم‌خردان ما مرتکب شده‌اند، نابود می‌کنی؟ این [کردار بد و درخواست بی‌جای دیدار و وقوع زلزله و بندگی غیر] جز آزمایش تو چیز دیگری نیست پس، هر که را [که از آزمون مردود شود و] تو اراده نمایی، بدان وسیله گمراه می‌کنی و هر که را ـ که شایسته باشد و ـ بخواهی، هدایت می‌فرمایی.خدایا! تو سرور و سرپرست مایی؛ پس ما را بیامرز و به ما رحم کن؛ چون تو بهترین آمرزندگانی.

۱۵۶ـ و برای ما در این دنیا و در آن جهان، زندگانی نیکی مقرّر فرما؛ زیرا که ما به پیشگاه تو بازآمده‌ایم. خداوند پاسخ داد: عذاب خود را به هر کس که بخواهم [و سزاوار آن باشد]، می‌رسانم. البته رحمتم همه‌چیز را فراگرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزکارند، زکات اموال به در می‌کنند و به آیاتِ ما ایمان دارند، مقرر خواهم داشت.

۱۵۷ـ آن پرهیزکاران، کسانی‌اند که از این پیامبر اُمّی، که نامش را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، آن پیام‌آوری که به کار نیک فرمان می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را روا و چیزهای ناپاک را ناروا می‌گرداند و از عهده‌ی آنان، قید و بندهای سنگین را که بر دوششان مقرر گشته بود، برمی‌دارد. پس، آنان که به او ایمان بیاورند، او را گرامی بدارند، یاری‌اش دهند و از قرآن ـ که همراه وی فرود آمده است ـ پیروی کنند؛ قطعاً رستگارانند.

شرح و بیان

این هفتاد نفر کسانی بودند که از پیکره‌ی بی‌جانِ گوساله‌وار، سجده نکرده بودند. وقتی به «میقات توبه» در کوه رسیدند به موسی گفتند: اگر خدا را آشکار به ما ننمایی به تو ایمان نمی‌آوریم. در این هنگام کوه به لرزه درآمد و همگی جان سپردند و موسی بیهوش شد، چون به هوش آمد و اوضاع را چنین دید، به پا خاست و به

تضرّع و دعا پرداخت و گریست و گفت: پروردگارا! وقتی به نزد بنی‌اسرائیل بازگردم، در مورد مرگ برگزیدگانشان که جانشان را گرفته‌ای چه بگویم؟ اگر می‌خواستی جان آنها را در میان قومشان می‌گرفتی و آنان با چشم خود مرگشان را می‌دیدند. باز اراده، اراده‌ی توست.

۱۵۶ - این آیه، تتمه و تکمله‌ی دعای موسی -ع- است که نیکی و سرافرازی هر دو جهان را از خدا می‌طلبند.

نکته‌ی مهم: شاهان، فراعنه، قیاصره، اکاسره، مستکبران، ستمگران تاریخ و... در ادوار مختلف دست و پا و سر و گردن مردم رنج‌دیده را به بند و زنجیر می‌کشند، بار بس سنگین و طاقت‌فرسا را بر دوش بی‌گناه آنان می‌نهند، استثمارشان می‌کنند و حقّ حیات خدادادی را از آنان می‌گیرند؛ اما پیامبران -به ویژه- پیامبر خاتم، زنجیر استعمار و بار استثمار را از دوش بشریّت برمی‌دارند، از استضعاف نجاتشان می‌دهند، قید و بند اسارت آنان را می‌گسلند و پاره‌پاره می‌کنند، راه رهایی، قانون خدایی و وظیفه‌ی سعادتمندی را برایشان به ارمغان می‌آورند، به خواستارانش هدیه می‌دهند و شیوه‌ی مردانگی، مروت و دلاوری را به آنان می‌آموزند، تا به سرمنزل خیر و خوشی برسند و خرسندی ذات آفریدگار را به دست آورند.

دیگر این که: برخی از احکام و دستورات مشکل و طاقت‌فرسای ملل پیشین -که مفصّل به آنها اشاره شده- از دوش مؤمنان افتاد.

تاریخچه‌ی بس‌کوتاهی از احوال اهل کتاب (یهود و نصاری)

نصّ قرآن و تاریخ به ما نشان می‌دهد که بنی‌اسرائیل، پست‌ترین، نااهل‌ترین و ناجوانمردترین مردم روی زمین‌اند و همواره با پیامبران زمانِ خود -به ویژه- پیامبرخاتم و از آن پس، با پیروان دین خدا در جنگ و ستیز و دشمنی بوده‌اند. یهودیان در پستی و ستیزه‌گری جلودار مسیحیان هستند واز تبار و اندیشه‌ی خود، فرزندان خلفی در لباس غیر، پرورش دادند و آتش زیر خاکستر ساختند. با پیامبر و دین اسلام یا -در واقع- با دین تمام فرستادگان الهی، آتش جنگ بسیار زشت و ناپسندی برافروختند و بر آن پای فشردند و آن را برای همیشه‌ی تاریخ پایه‌گذاری کردند. بخشهایی از این ستیزه‌گری اهل کتاب با اسلام و مسلمانان در سوره‌ی بقره، آل‌عمران و مائده بیانگر و شاهد آن است که اهل کتاب با کینه‌توزی و دشمنی سرسختانه، پیکار دور و درازی به راه انداختند، مدتها نبرد کردند، و آتش جنگ را برافروختند و از روزی که مسلمانان به خاک مدینه مهاجرت کردند، تا به امروز در برابر اسلام و آیین محمدی ایستادند و سدّ راه آنان شدند و برای نیست و نابودی آن از هیچ‌گونه ترفند و تلاشی دریغ نداشته‌اند.

در این عصر نیز اهل کتاب در دو شاخه‌ی معلوم در لباس صهیونیستی و صلیبی‌گری، هر روز در گوشه‌وکنار جهان با مسلمان و غیرمسلمان می‌جنگند و هوای یکپارچه‌بودن جهان را به سود خود دارند(!)

رسالت عام پیامبر خاتم

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَـهَ إِلا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۵۸

توضیح واژه‌ها

يُحيي: زنده می‌گرداند. الأُمّي: [← همین/۱۵۷]. كلماته: سخنان خدا، قرآن. يهتدون: هدایت می‌شوند.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۸ـ بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم؛ همان خدایی که اختیار آسمانها و زمین از آنِ اوست. فرمانروا و معبود راستینی جز او نیست. تنها اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس، به خدا و پیامبرش بگروید؛ آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش ایمان دارد. پس، او را پیروی کنید، تا هدایت شوید.

ارتباط و مناسبت این آیه با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند، صفات پیامبر را در تورات و انجیل بیان فرمود و یادآور شد که هرکس پیرو او شود، سرافراز و خوشبخت هردو جهان است، سپس مزیّت و برتری رسالت اسلامی را ـ که عام و فراگیر است ـ تبیین کرد و این که رسالت و برگزیدن پیامبر خاتم، برای عموم مردم است که آنان را به سوی ایمان به خدا، پیامبر و رسالتش فراخواند و هرکس در هر زمان و مکانی پیرو او گردد، به سعادت سرمدی خواهد رسید.

شرح و بیان

خداوند به پیامبر خاتم دستور می‌دهد، تا به همه‌ی مردم جهان، خود را بشناساند و دعوتش را برساند و اعلام نُماید؛ چون پیامبری و رسالت او برای همه‌ی بشریّت، رحمت و برکت است. [← نبیاء/۱۰۷]، بشیر و نذیر است. [← نعام/۱۹]، [← سبأ/۲۸]...

نعمتهای خدا بر بنی‌اسرائیل در صحرای تیه، امر به سکونت بنی‌اسرائیل در آن قریه (بیت‌المقدس)

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ۱۵۹ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۱۶۰ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ۱۶۱ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ۱۶۲

توضیح واژه‌ها

أمّة: جماعت، گروه فراوان. به: به حق. یهدون: هدایت می کنند، راه می‌نمایند. یعدلون: داوری می کنند. دادگرند. قطّعناهم: آنان را تقسیم کردیم،دسته‌دسته کردیم. أسباطا: فرزندان فرزند، نوادگان، قبایل. أمما: جمع امّت، جماعت و گروه. إستسقاهُ (سقي): از او آب می‌خواستند. إنبجست (بجس): جوشید، بیرون آمد، روان شد. مشرب: آبشخور، محل آب‌خوردن. ظلّلنا: سایه‌بان ساختیم، سایه گستردیم. الغمام: ابر. من: گزنگبین، ترنجبین. ماده‌ای عسل گونه. سلوی: پرنده‌ی بلدرچین، سُمانی، تیهو، فُریّ. [← بقره/۵۷]. هذه القریة: بیت‌المقدس یا اریحا. حطّة: پاک نمودن، زدودن گناهان. الباب: دروازه‌ی این شهر. سُجّدا: فروتنانه، سجده کنان. رجزاً: کیفر، عذاب.

ترجمه‌ی آیات

۱۵۹ـ از میان قوم موسی، جماعتی [که بر سر دین پایدار بودند،] مردم را به سوی حق، راهنمایی می کردند و به حق داوری می‌نمودند.

۱۶۰ـ و آنان را به دوازده قبیله ـ که هر یک امتی به شمار می‌رفتند ـ تقسیم کردیم ـ [تا کار هر عشیره به رییس و سرکرده‌ی خود واگذار شود.] آن قبایل از موسی آب خواستند، به او وحی کردیم که: با عصایت بر سنگ بزن. از آن، دوازده چشمه روان شد. هر عشیره‌ای آبشخور خود را بشناخت، ابر

را بر فرازشان سایه‌بان ساختیم و گزنگبین و بلدرچین به آنان دادیم و گفتیم: از چیزهای پاکیزه بخورید که روزی شما کرده‌ایم. آنان [به دلیل نافرمانی] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم ورزیدند.

۱۶۱ـ به یاد آورید، آن وقت را که به بنی‌اسرائیل گفته شد: در این شهرِ [مبارک که پیرامونش را پربرکت کرده‌ایم] سکونت گزینید و در هر نقطه و هر طور که می‌خواهید [و آن چه لازم دارید]، بخورید و بگویید: خدایا! از گناهان ما در گذر و سجده کنان و فروتنانه از دروازه‌ی آن شهر وارد شوید، تا گناهانتان را بیامرزیم. ما بر پاداش نیکوکاران خواهیم افزود.

۱۶۲ـ ستمگرانشان، سخنی را که به آنان گفته شده بود، به گفتاری غیر از آن مبدل کردند. پس، به سزای ستم‌ورزیهایشان، عذابی از آسمان بر آنان فروریختیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند، بنی‌اسرائیل را به پیروی از دین محمد از راه نزول رحمت بر آنان، تشویق نمود و ـ در صورت پیروی واقعی ـ به رستگاران توصیفشان کرد، سه صفت از احوال آنان را نیز بیان فرمود:

شرح و بیان

۱ـ برخی هم از موسی و هم از محمّد، مخلصانه و صمیمانه پیروی کردند و حقّ ایمان را به جای آوردند و از در اطاعت درآمدند. [← بقره/۱۲۱]، [← آل‌عمران/۷۵، ۱۱۳، ۱۹۹].

۲ـ این که: خداوند بنی‌اسرائیل را به دوازده قبیله و به تعداد دوازده فرزند یعقوب، تقسیم کرد.

۳ـ روان‌شدن و بیرون آمدن آب از سنگ به تعداد قبایل از دوازده چشمه‌ی جوشان، سایه گسترانیدن ابر بر سرشان و مهیّا کردن «مَنّ وسَلوی» برای آنان.

دو آیه‌ی اخیر هم از نافرمانی و سرپیچی بنی‌اسرائیل در برابر فرمان خدا سخن می گوید، که خدا فرمود: سجده کنان وارد شهر شوید؛ اما فرمان را شکستند و به چیز دیگری تبدیل نمودند و بر خود ستم روا داشتند.

برخی از نعمتهای الهی بر بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل بنا به دوازده‌فرزند یعقوب به دوازده طایفه تقسیم شدند تا هر طایفه‌ای کارهای خود را نزد مسؤول و سرپرست خود ببرد، تا مشکلات موسی سبُک و نظمی دادگرانه حاکم گردد و حسد و کینه به خود راه ندهند که نزاع و اختلاف به بار آورد. سرانجام با وجود آن همه نعمت،

ناسپاسی کردند؛ اما نه، بر خدا، بلکه بر خود ستم روا داشتند.

توضیح و فایده: این تیره‌بختان وقتی وارد شهر شدند، به جای «حطّة»؛ یعنی، بار الها! گناهانمان را فروریز، خواسته‌ی ما آمرزش است؛ گفتند: «حبّةٌ فی شعرةٍ» و استهزاکنان، به جای سجده کنان، روی کفلهایشان خزیدند. خدا نیز کیفرشان را به بیماری «طاعون» پاسخ داد.

توجه: هر چند درهای رحمت و خیر و برکت پروردگار بر روی این قوم تبهکار باز شده بود: اما با این وصف جز بیراهه نمی‌رفتند و به فرمان حق، گوش فرا نمی‌دادند.

عین این قصه که در این آیه‌ها [۱۶۱و۱۶۲] بیان می‌شود، با اختلاف در تعدادی از واژه‌ها در سوره‌ی [← بقره/۵۸ و۵۹] آمده است تا این گونه اختلاف، تناسب و بلاغت و رسایی قرآن و کمال اعجاز آن را بیشتر نشان دهد؛ زیرا تکرار عین واژه، از شیوایی کلام می کاهد. طبعاً بلاغت در گفتار و نوشتار -به ویژه در کلام سخن‌آفرین -مقتضی اظهار معنای یگانه با شیوه‌های گوناگون و الفاظ مختلف است.

فخر رازی، هشت وجه را در آیه‌های یادشده در این دو سوره، آورده که در عین اختلاف در الفاظ و واژه‌ها با هم تناقض و تعارض ندارند و بلکه پسندیده و خالی از اشکالند. آن هشت‌وجه، عبارتند از:

۱ـ در این سوره (اعراف) می‌فرماید: «اسکُنوا» در آن سوره (بقره) می‌فرماید: «اُدخلوا» فایده‌ی جمله‌ی اول، کامل‌تر است؛ چون سکونت مستلزم ورود است، نه عکس آن. پس، هر کس ساکن گردد، قطعاً مرحله‌ی ورود را نیز طی کرده است؛ نه عکس آن.

۲ـ در این سوره می‌فرماید: «و کلوا» در آن سوره می گوید: «فکلوا» شروع به خوردن پس از ورود و آرام‌گرفتن است؛ بنابراین، بهتر است برای توضیح و تفسیر، فای تعقیب (از پی‌درآینده، پیگیری) پس از فعل امر «اسکُنوا» ذکر شود؛ اما «واو» بر خوردن همراه آرام‌گرفتن دلالت می کند، نه، پس از آن.

۳ـ در سوره‌ی بقره، خوردن را به «رغداً»: گوارا و فراوان توصیف کرده، در این جا این واژه را نیاورده است؛ چون خوردن برای تازه‌وارد، بسیار خوش‌مزه و مفید است عادتاً نفس آدمی به دنبالش پر می‌زند، حال آن که وقتی انسان مقیم گشت و مدتی گذشت، آن لذت و علاقه نیز هنگام نیاز شدید خود را نشان می‌دهد.

۴ـ در این سوره، واژه‌ی «حطّة» پیش از فعل امر «و ادخلوا» آمده و در سوره‌ی بقره، عکس آن است و میان این دو، هیچ فرقی نیست؛ زیرا «واو» در این جمله‌ی امریه مقتضی ترتیب نیست، خواه، نخست دعا و آمرزش را پیش اندازند، سپس ـ سجده کنان و فروتنانه ـ بندگی خود را نشان دهند، یا برعکس، هردو یکسان است؛ زیرا هدف بزرگداشت و تعظیم مقام بی‌همتای پروردگار و اظهار کرنش و فروتنی است.

۵ ـ در این سوره می‌فرماید: «نغفر لکم خطیئاتکم» و در سوره‌ی بقره می گوید: «نغفر لکم خطایاکم» هر دو جمع، یکسان‌اند و فرق چندانی با هم ندارند و هر دو به آمرزش گناهان اندک و زیاد اشاره می کنند.

در ادبیات عرب، جمع سالم: با «ات» یا «ون» و «ین» ـ معمولاً ـ زمانی که در مقابل جمع مکسّر (جمعی که مفردش از لحاظ حرکات و حروف، تغییر کرده و ساختمان اصلیش به هم خورده) قرار گیرد، برای قلّت است و زیرمجموعه‌ی کمتری را در بر می‌گیرد. و البته این قاعده، عمومیّت تام ندارد.

۶ ـ در این جا می‌فرماید: «سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ» بدون حرف «واو» در آن‌جا می‌فرماید: «وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ» با حرف عطف واو؛ اما از نظر معنا یکسان‌اند و ترک واوِ استئناف (از سر گرفتن، شروع کردن)، پس از دعای آمرزش، بر نیکویی اضافیِ مستقلی از سوی خدا دلالت می‌کند.

۷ـ در این جا می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِجْزاً» و در آن جا می‌فرماید: «فَأَنْزَلْنَا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا» معمولاً در واژه‌ی انزال، فراوانی احساس نمی‌شود؛ ولی در ارسال، فراوانی احساس می‌شود. با توجه به ترتیب دو جمله در سوره، انگار، نخست عذاب کمتر و تدریجی نازل می‌کند، سپس بر آن عذاب می‌افزاید.

۸ ـ در این جا می فرماید: «بِمَا کَانُوا یَظْلِمُونَ» ودر آن جا می‌فرماید: «بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ» آیه‌ی نخست به ستم و آیه‌ی دوم به نافرمانی امر حق اشاره می کنند: تجاوز به حق دیگران و خروج از دین خدا.

حیله‌گری یهود در مورد ماهی‌گیری در روز شنبه و کیفر نافرمانان

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۱۶۳ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۱۶۴ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۱۶۵ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۱۶۶

توضیح واژه‌ها

عَنِ القَريَة: از مردم آن شهر، شهر ایلَه و بندر أیلات. حاضِرَة البحر: نزدیک دریای احمر، کنار دریا. یعدُون: به حدود خدا تجاوز می‌کنند، ستم می‌ورزند. حیتان: جمع حُوت، ماهی‌ها. شُرَّعاً: جمع شارع، روی آب آمدن، خودنمایی کردن، به دنبال هم قرار گرفتن، یا آشکار شوندگان. لا یَسبِتُون: شنبه تعطیل نمی‌کنند. معذرة: عذر تقصیر به پیشگاه خدا. نَسُوا: از یاد بردند، به وعظ و اندرز گوش نکردند. یَنهَون: باز می‌دارند، منع می‌کنند. بَئیسٍ: سخت، سنگین. عَتَوا: نافرمانی کردند، تکبر ورزیدند. خاسِئین: جمع خاسِئ، رانده‌شدگان، طردشدگان، خوار و ذلیل شدگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۳ـ [ای محمد!] از یهودیان، سرنوشت اهالی آن شهر را که در کنار دریا بودند، بپرس، که در روزهای شنبه از حدود و حکم خدا تجاوز می‌کردند؛ که ماهیان در روز شنبه روی آب نمایان می‌شدند و سایر روزها خود را روی آب، نشان نمی‌دادند. بدین‌سان، ما آنان را به سبب نافرمانی که مرتکب می‌شدند، با محک آزمایش نشان دادیم.

۱۶۴ـ [یادآور شو] آن‌گاه را که گروهی از آنان گفتند: چرا مردمی را اندرز می‌دهید که خداوند، نابودشان می‌کند و یا به عذاب دردناکی کیفرشان می‌دهد؟ در جواب گفتند: مسؤولیّت ما، نصیحتگری و اعتذار در پیشگاه پروردگار شماست، شاید که آنان به پرهیزکاری بگرایند.

۱۶۵ـ و چون پندی را که به آنان داده بودند، فراموش کردند؛ آنان را که نهی کنندگانِ مُنکَر بودند،

رستگار کردیم و آنان را که ستم ورزیدند، به سزای نافرمانی از امر حق، به عذابی سنگین دچار نمودیم.

۱۶۶ـ وقتی در برابر آن‌چه که از آن نهی شده بودند، سر باز زدند، به آنان گفتیم: به بوزینگان رانده شده مبدل گردید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، گونه‌ی دیگر از سرپیچی و مخالفتهای یهود را پس از آن که وارد شهر شدند، بیان می کند که چگونه حیله گرانه به ماهی گیری می‌پرداختند. این قصه به طور کوتاه در سوره‌ی [←بقره/۶۵] و [← نساء/۴۷و۱۵۴] نیز اشاره شده است.

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ

از سوی خدا به یهودیان دستور داده شد که روزهای جمعه به شکار ماهی بپردازند؛ اما آنان روز شنبه را برای خود برگزیدند و در آزمون سخت، قرار گرفتند. خداوند، شکار ماهی را در روز شنبه که روز عبادت و بزرگداشت پروردگار بود، بر آنان حرام کرد. چون روز شنبه، شکار تعطیل بود و ماهیهای سفید و فربه،روی آب می آمدند و آن‌قدر زیاد بودند که سطح آب را می‌پوشیدند؛ اما روزهای دیگر خود را از دست شکارچیان پنهان می کردند. مدّتی چنین گذشت، برخی از مردم، وسوسه شدند و تصمیم گرفتند که ـ چون روزهای شنبه صید ماهی ممنوع است، در کنار رودخانه ـ برکه‌ها و حوضهایی بسازند و آنها را تا نیمه از آب پر کنند تا روز شنبه ماهی‌ها در آن جمع شوند ودیگر نتوانند بالا آیند و روز یکشنبه آنها را شکار کنند. عده‌ی کمی از آن مردم به این حیله گری دست زدند و سرانجام بر تعدادشان اضافه گشت و همه‌ی مردم از آن باخبر شدند. برخی از مردم، بقیه را از عذاب خدا برحذر می‌داشتند؛ اما خدا در عذابشان شتاب نکرد و بر غرورشان افزود و بی‌پروا روزهای شنبه به صید ماهی می‌پرداختند و آن را نمک سود می کردند و می‌فروختند و...

مردم شهر أیله ـ واقع در بین «مَدْیَن» و «طور» ـ به سه دسته تقسیم شدند:

۱ـ دسته‌ای، آشکارا از فرمان حق، سر باز زدند و با ماهی گیری در روز شنبه، حریم و حدود الهی را شکستند و به عذاب الهی گرفتار شدند.

۲ـ دسته‌ای، دلسوزانه و مشفقانه مردم را نصیحت می کردند که شاید از کار بدشان دست بردارند، این گروه رستگار شدند و...

۳ـ دسته‌ی سوم، ساکت بودند، نه خود، مرتکب این نافرمانی می‌شدند و نه کسی را از این کار

بازمی‌داشتند و حتی به دسته‌ی دوم می گفتند: نصیحت کردن برای گروه نافرمان، سودمند نیست...

درآیه‌ی ۱۶۴، دسته‌ی سوم به نکوهش دسته‌ی دوم می‌پردازند و آنان نیز در جواب می گویند: وظیفه‌ی ما راهنمایی وخیراندیشی و اعتذار به پیشگاه پروردگار است.

آیه‌ی۱۶۵ به دنیاپرستی و خودبینی کج‌روان اشاره می کند و می‌فرماید: چون اندرزها را به فراموشی سپردند، زمان کیفرشان، آنان را به عذابی دردآور گرفتار خواهیم کرد.

نکته‌ی لازم: در مورد چگونگی بوزینه گشتن این گروه نافرمان به توضیح آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره مراجعه شود.

آری! یهودیان، گرفتار نفرین همیشگی شدند، مگر کسانی از آنان که به پیامبر خاتم، ایمان واثق داشته باشند و از دستوراتش پیروی کنند...

برافراشتن سایه‌بان‌آسای کوه بر بالای سر یهودیان، خوارگشتنشان تا روز قیامت، پراکندگی آنان در زمین و ممتاز بودن صالحان در برابر بدکاران

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۶۷ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۱۶۸ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۱۶۹ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ۱۷۰ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۷۱

توضیح واژه‌ها

تَأَذَّنَ: اعلام کرد. لَيَبْعَثَنَّ: البته برمی‌انگیزد، چیره می گرداند، می‌فرستد. يَسُومُهُم (سَوْم): به آنان می چشاند، بر سرشان می‌آورد، کیفرشان می کند. قَطَّعْنَاهُم فِي الْأَرْضِ: یهودیان را در سرزمین پراکنده ساختیم، گروه گروه کردیم. أُمَمًا: دسته‌ها، گروه‌ها. مِنهُم دُونَ ذَلِكَ: برخی از یهودیان، پست و نافرمانند. بَلَوْنَاهُم: آنان را آزمودیم، امتحان کردیم. الْحَسَنَات: در این جا؛ یعنی، انواع نعمتها و خوشیها. السَّيِّئَات: انواع گرفتاریها و ناخوشیها. خَلَفَ: جانشین شد، امور کار را در دست گرفت. خَلْفٌ: جانشین بد و ناشایست، پشت‌سر. [← مریم/۵۹] خَلْف: به معنای جانشین، مصدر است و به صورت مفرد و جمع به کار می‌رود. عَرَض: متاع، مال ناچیز دنیا، کالا. هَذَا الْأَدْنَى: این جهان پست و نابودشدنی. مِيثَاق: پیمان. دَرَسُوا: آموخته‌اند، درک کرده‌اند، خوانده‌اند. يُمَسِّكُونَ: متمسک می شوند، پای‌بند و وفادارند. الْمُصْلِحِينَ: درستکاران، اصلاح‌طلبان. نَتَقْنَا: از جا کندیم، کشیدیم، بالا بردیم، برافراشتیم. ظُلَّة: سایه‌بان. وَاقِعٌ: فروریختنی، افتادنی. قُوَّة: وجد و جهد و تلاش، محکم.

ترجمه‌ی آیات

۱۶۷ـ [ای محمد!] زمانی را به یهودیان یادآور شو که پروردگارت، اعلام فرمود که تا روز قیامت

کسانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که بدترین عذاب را به آنان بچشانند. البته پروردگارت [نسبت به بزهکاران] زودکیفر و [نسبت به نیکان] آمرزنده‌ی مهربان است.

۱۶۸ـ آنان را در روی زمین به گروههای پراکنده‌ای، تقسیم کردیم: برخی از آنان درستکارند و برخی دیگر بزهکار و بدرفتارند [و جز به زندگی مادی ناچیز نمی‌اندیشند] و آنها را به نیکیها و بدیها می‌آزماییم که شاید [به سوی آفریدگار] بازگردند.

۱۶۹ـ سپس در پی آنان، جانشینان و فرزندانی بدکار آمدند و تورات را وارث شدند که به متاع ناچیز این دنیا دل می‌بندند [و رشوه می‌گیرند و حرام می‌خورند] و می‌گویند: گناهانمان مورد آمرزش قرار خواهد گرفت. باز اگر کالایی همانند آن متاع دنیوی به آنان برسد، آن را می‌ستانند. مگر از آنان در تورات، پیمان گرفته نشده که نسبت به خدا جز حق بر زبان نیاورند، در صورتی که آن‌چه را در تورات است، خوانده‌اند؟ [بدان که:] متاع سرای آخرت برای پرواپیشگان، بهتر است آیا باز نمی‌اندیشید و خرد ندارید؟

۱۷۰ـ آنان که به کتاب آسمانی پناه می‌برند و نماز برپا می‌دارند، بدانند که: ما پاداشِ درستکاران را تباه نخواهیم کرد.

۱۷۱ـ به یاد آور آن‌گاه را که کوه طور را [از جای خود برکندیم و] بر فرازشان، چون سایه‌بان برافراشتیم. آنان چنان پنداشتند که کوه بر سرشان فرومی‌ریزد. گفتیم: آن چه به شما داده‌ایم، با تمام توان و اراده‌ی محکم بگیرید و آن چه را در آن است به خاطر بسپارید [و در عمل کوشید]، امید که پرهیزگار شوید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان برخی دیگر از پستیها و زشتکاریها و کیفرهای یهودیان که اخلاق و منشهای انسانی و دلهایشان مسخ گردیده بود، این آیات را نیز یادآور می‌شوند که خداوند، به سزای کردارشان، آنان را برای همیشه خوار و زبون گردانید و در اقطار جهان پراکنده و دسته‌دسته گشتند و جانشینانشان نیز مادّیات‌پرست و بسیار دنیادوست هستند و تمام تلاش آنان در جهت کسب متاع ناچیز دنیا خواهد بود.

شرح و بیان

توضیح تاریخی: آری! وعده‌ی الهی تحقق یافت وبختُنصر مجوسی را بر یهودیان چیره گردانید، آنان را کُشت و اسیر نمود. هم‌چنین یونانیان، بابلیان و کلدانیان و غیره به اذیّت و آزارشان پرداختند. سپس ترسایان بر

آنان مسلط گشتند، آزارشان دادند و مالیات و خراج گرفتند، در این عصر نیز آلمان نازی فاشیستی به رهبری «هیتلر» بر آنان دست یافت، ریختن خونشان را روا دانست، سوزاند و شکنجه کرد که نزدیک بود نابود گردند. این وعده‌ی الهی استمرار دارد و ـ ان‌شاءالله ـ به دست توانای مسلمانان، زمین از وجود ناپاکانشان زدوده خواهد شد.

۱۷۱ ـ یادآوری: [← بقره/۶۳ و۹۳]، [← نساء/۱۵۴].

خداوند در کوه طور از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و کوه، چون سایه‌بانی یا پاره‌ابری بر فرازشان سایه گسترد. آنان پنداشتند که بر سرشان فرو می‌افتد. این پیمان ـ با آن همه بیم و هراس ـ در چنین موقعیّتی بسته شد تا برای همیشه در دلهایشان نقش بندد و نقض نگردد. در این هنگام بس حساس این معجزه‌ی شگفت، به آنان امر شد، تا این پیمان را با چنگ و دندان و با جدّ و جهد تمام و تلاش فراوان نگهدارند، به آن تمسّک جویند، در عمل گیرند، سستی و کاهلی نشان ندهند، از آن روی برنتابند، متواضع و فروتن، راستگو و درستکار و پارسا باشند و خدا را از یاد نبرند.

بنی‌اسرائیل ـ در طول تاریخ ـ منشهای مخصوص به خود را نشان داده و از امر حق، فرمان نبرده، پیمان‌شکنی کرده، راه کج رفته، از درِ نافرمانی درآمده و آن همه نعمت الهی را از یاد برده‌اند که: سرانجام، خشم خدا فرایشان گرفت و به عذاب دردناک دچار گشتند.

بنی‌اسرائیل دوبار در سرزمین فساد برپا می کنند و نافرمان می‌شوند. خدا در اولین وعده، جنگاورانی نیرومند برمی گزیند و در تعقیبشان، خانه‌به‌خانه آنان را جستجو می کنند. وقتی توبه کردند، خداوند ثروت و قدرت را بار دیگر به آنان می‌دهد... حال اگر به سوی تجاوزگری و افساد بازگردند، خداوند نیز کیفر خود را در دنیا شروع می کند و از آنان انتقام می گیرد. روشن است که این دو مرحله پایان یافته و اکنون به سوی افساد و خونخواری در سرزمین به پا خاسته‌اند، وعده‌ی خدا نیز راست است و دست آنان را از مردم ستمدیده‌ی جهان، کوتاه خواهد کرد... [← سرء/۴تا۸].

گرفتن پیمان عام از عموم بنی‌آدم

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ١٧٢ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ١٧٣ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ١٧٤

توضیح واژه‌ها

أخذ: برگرفت، به وجود آورد، بیرون آورد. مِن ظهورهم: از پشت آنان، جمع ظهر، ستون فقرات. ذُرّیّة: سلاله، نسل، فرزند. أفتهلکنا: آیا ما را نابود می‌گردانی، عذاب می‌دهی؟ المُبطلون: باطل‌اندیشان، باطل‌گرایان. کَذلكَ: مانندِ آن بیان گویای میثاق.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۲ـ و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، سلاله‌ی آنان را به وجود آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا [هستی] گواهی می‌دهیم. [این سؤال و جواب، بدان سبب است] تا روز قیامت نگویید: ما از این [حقایق] بی‌خبر بوده‌ایم.

۱۷۳ـ یا این که: نگویید: نیاکان ما، پیش از این، شرک ورزیده‌اند و ما فرزندانِ پس از آنانیم [و از راه و رسم آنان پیروی کرده‌ایم و گناهکار نیستیم]. آیا ما را به خاطر عملکرد باطل‌اندیشان، از بین می‌بری؟

۱۷۴ـ این گونه نشانه‌های خود را تبیین می‌کنیم؛ امید که آنان به سوی حق بازآیند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین تا این جا از قصه‌ی موسی و اطرافیانش و پیمان خاص با یهودیان در کوه طور، سخن گفت، این آیات هم به گرفتن پیمان عام از همه‌ی بنی‌آدم اشاره می‌کند تا به پروردگاری و یکتایی و مالکیت آفریدگار اعتراف نمایند.

شرح و بیان

نگاهی به این آیات

۱ـ خداوند، انسان را ـ نسلاً پس از نسل ـ بر فطرت توحید و یگانه‌پرستی آفرید که پروردگاری تنها و بی‌همتا دارد. [← روم/۳۰]. و این که: پیام‌آوران، به مردم برسانند که باید فرزندان آدم ـ ع ـ در طول زمان از راه عقل و درایت به شگفتیهای هستی پی ببرند و از روی قوانین و سنن حاکم در جهان، خدای خود را ـ به خوبی ـ بشناسند و بر یکتایی او، خود گواه باشند و غفلت نورزند.

۲ـ این آیات، بنا به دلایلی که بیان کرد، آدمی را در مورد جهل به ربوبیت و یکتایی آفریدگار، معذور نخواهد داشت.

۳ـ هر کس، پیش از رسیدن به حدّ رشد و تکلیف بمیرد، کیفر نمی‌بیند.

۴ـ باطل‌بودن، استدلال مشرکان در قیامت که گویند: از نیاکان مشرک خود پیروی کرده‌ایم؛ زیرا بنابه دلایل فطری ـ عقلی که بر شناخت و یگانگی خدا دلالت می‌کند، پیروی از گذشتگان مشرک در اصول عقاید و دین، مردود و بی‌اساس است.

۵ ـ هرچیزی به روشنی در قرآن بیان شده است. پس، همان سان که آفرینش انسان بر فطرت توحید است، سایر آیات دستور می‌دهند که باید انسان ـ به خوبی ـ به آن بیندیشد، آن‌گاه به سوی حق بازگردد و از باطل، روی برتابد.

قصه‌ی بَلعَم بن باعورا و سایر گمراهان و تکذیب کنندگان

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۱۷۵ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۱۷۶ سَاءَ مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ۱۷۷

توضیح واژه‌ها

اُتْلُ: بخوان. الَّذي: کسی که، شخصی که، آن کس که. إنسَلَخ: برهنه گشت، پوست انداخت، تهی ساخت، جدا شد. [بلعم باعورا: از دانشمندان یهود است که از فرمان الهی فاصله گرفت و پس از هدایت گمراه شد و شیطان بر او مسلّط گشت.] الغاوین: گمراهان. اخلَدَ: جدا نشد، همراه گشت. اَخلَدَ إلَی الأرض: به متاع دنیا گرایش یافت، به دنیا چسبید، به پستی گرایید. یَلهَثْ: زبان از کام برمی‌آورد، زبان بیرون می کشد (تشبیهی است در مورد حقارت و پستی). ساءَ: چه بد است! چه زشت است!

ترجمه‌ی آیات

۱۷۵ـ [ای پیامبر!] خبر آن کس را که دانش آیات خود را به او دادیم، برای مردم یهود بخوان. [که او روی برتافت و] خود را از آن دانش، تهی ساخت، آن‌گاه شیطان پی او گرفت و از گمراهان گردید.

۱۷۶ـ اگر ما می‌خواستیم، منزلتش را به وسیله‌ی همین آیات، بالا می‌بردیم؛ اما او، دنیاپرست شد و پیرو هوای نفس گردید. بنابراین، مثالش همانند مثال سگ است که اگر بر آن بتازی، زبان از کام برمی‌آورد و اگر رهایش کنی، باز زبان از کام بیرون می‌آورد. این، وصف و داستانِ کسانی است که نشانه‌های ما را دروغ می‌پندارند. پس، این داستان را برای آنان نقل کن، تا خوب بیندیشند.

۱۷۷ـ چه زشت است مثل آنان که آیات ما را دروغ می‌انگارند وبه خود ستم می کنند!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرحِ گرفتن پیمان از همه‌ی مردم و اعتراف آنان به ربوبیت پروردگار، خداوند با این

آیه‌ها رفتار تکذیب‌کنندگان را ضرب‌المثل زده که اگر کسی به آیات الهی دانا باشد و به آن عمل نکند، هم‌چون ماری است که پوست می‌اندازد و به جایش می‌گذارد.

ابن‌عبّاس، ابن‌مسعود و مجاهد ـ رح ـ گویند: این آیات در مورد «بلعم بن باعورا» نازل شده است.

شرح و بیان

بلعَم بن باعورا کیست؟

موسی ـ ع ـ این مرد باسواد بنی‌اسرائیل را به مَدیَن فرستاد تا مردم را به سوی خدا فراخواند. فرمانروای مَدیَن، به او رشوه داد، از نزدیکان خود گردانید و مال فراوان به او بخشید تا دین موسی را ترک و از آیین فرمانروا حمایت کند، او چنین کرد و سرانجام منحرف و گمراه گشت و با کردار بد خود، مردم بسیاری را به بیراهه کشانید.

«فانسلخ منها» به این معناست که ایمان بَلعَم باعورا هم‌چون پوسته‌ی نازک روی خون بود و هنوز در قلبش جای نگرفته بود. اگر جای می‌گرفت و با روی گشاده، دریچه‌ی قلبش را بر روی ایمان به خدا می‌گشود، هرگز از راه راست منحرف نمی‌شد و فریب جلوه‌های دنیا را نمی‌خورد. جمله‌ی «فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ» تلمیح و اشاره‌ای است به این که: آن مرد در دشمنی با دین خدا از شیطان سرسخت‌تر بود، انگار که او پیشوای شیطان، و شیطان شاگرد و دنباله‌رو اوست.

توضیح: یهویان با کردار پستشان، به شخص خود ستم روا می‌دارند و در دوزخ را بر روی خود می‌گشایند. هرکس به این ضرب‌المثهای قرآنی، خوب بیندیشد، به روشنی می‌بیند، آن مثلی که خدا برای علمای بدکار می‌آورد، بسی زشت‌تر و ناپسندتر از ضرب‌المثهایی است که برای بت‌پرستان می‌زند. مثلاً برای بت‌پرستان، عنکبوت و خانه‌اش را، مثال می‌زند و یا آنان را به مگسی که روی خوراک نشسته باشد، تشبیه می‌کند؛ اما دانشمندان بدرفتار و زشت‌کردار را به سگ و الاغ مثل می‌زند و همانند می‌کند: «كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا».

آری! این علمای بدرفتار ـ از هر قوم و ملت و مسلکی ـ جز به مال دنیا و لذّتها و آرزوهای گذرای آن نمی‌اندیشند و از آخرت غافل‌اند. [← روم/۷]، هرگز در اندیشه‌ی خوشبختیِ این و آن نیستند، راه‌حلّی پیش پای کسی نمی‌گذارند و هم‌چون چهارپایان در آرزوی سیر کردن هوسهای پلید و پرورش‌دادن تن و جسم‌اند و بس. چنین علمایی به دلیل شهوت‌پرستی و مال‌دوستی هم‌چون سگ تشنه، هیچ‌گاه سیراب نمی‌شوند و همواره در پی رسیدن به هدف دروغین و پوشالی خود خواهند بود. بدان که: هرکس، دانش خود را بالا ببرد، ولی پارسایی و تقوایش افزون نگردد، جز دوری از رحمت خدا، چیزی بر او افزوده نشده است.

راستی‌را، چه ستم جبران‌ناپذیری است که این دانش و این سرمایه‌ی معنوی را در اختیار، زر و زور و تزویر

قرار می‌دهند و در مقابل، بهایی بسیار اندک و بی‌ارزش را دریافت می کنند که قطعاً موجب سرافکندگی و خواری و رسوایی هر دو جهان آنان است!!

هر کس، باید این را دریابد و بفهمد که رهایی از این گرداب هولناک و این همه ترفندهای اهریمنی بی‌وجود عشق و علاقه به راهنماییهای آفریدگار، میسر نخواهد بود که آیات زیر به آن اشاره می کنند:

راهیابی و گمراهی، صفت دوزخیان

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۱۷۸ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۱۷۹

توضیح واژه‌ها

المُهتَدي: راه‌یافته، هدایت‌شده. ذَرَأنا: آفریده‌ایم. لا یفقهون: درک نمی‌کنند، نمی‌فهمند. الأنعام: جمع نَعَم: چهارپایان. تشبیه دوزخیان به چهارپایان از جهت درک و بینش و پندپذیری.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۸ـ آن‌کس که خدا هدایتش می‌فرماید، مسلّماً راه‌یافته است. خدا کسانی را بیراه گذارد، قطعاً زیانکارند.

۱۷۹ـ به راستی، بسیاری از جنّیان و آدمیان را[به سبب کردارشان] برای دوزخ آفریده‌ایم؛ چون دلهایی دارند که حقایق را با آن نمی‌یابند، چشمانی دارند که با آنها [حق را] نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آنها [پند] نمی‌شنوند. آنان، همانند چهارپایان، بلکه سرگشته‌تر و راه‌گم‌کرده‌ترند. راستی‌را، اینها بی‌خبرانند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین ضرب‌المثلهایی زد که شاید گمراهان از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی حق بازآیند. این آیات هم به اسباب هدایت و گمراهی از طریقِ به کارگیری عقل و حواس و هدایت فطری در مسیر راه خیر یا شر، اشاره می‌کند: «وَ هَدیناهُ النَّجدَین» [← بلد/۱۰].

شرح و بیان

۱۷۸ و ۱۷۹ ـ هرکس شایستگی خود را بنمایاند و عقل و حواس را بر مبنای فطرت به کار گیرد، خوشبخت و سرافراز است و آن‌کس که از عقل وحواس و فطرت سلیم بهره نگیرد و نفس بدفرما بر او چیره گردد، راه گم کرده است و قطعاً زیان می‌بیند. [← شوری/۷].

بی‌تردید، هدایت الهی یکی است که آن، ایمان نام دارد و ثمره‌اش کردار نیکو می‌باشد؛ اما گمراهی، متعدد است. [← نعام/۱۵۳].

اینها دلهایشان، حقیقت را درک نمی‌کنند تا از اوهام و خرافات امتناع ورزند و خوار و پست نگردند، چشمانشان، راه راست را نمی‌بینند تا آیات خدا را در هستی بنگرند و به تأمّل و اندیشه فرو روند و گوشهایشان از شنیدن سرگذشت پیشینیان و اخبار تاریخ ملل و درس گرفتن از آن، ناشنوایند. از این رو، اینها به دلیل تعطیل کردن خِردها و حواسّشان، همانند چارپایان و بلکه بدتر و گمراه‌تر از آنهایند و متأسّفانه جز خوردن و آشامیدن و برخوردار بودن از لذّتهای دنیوی به چیزی نمی‌اندیشند و هیچ غم و اندوهی برای کردار بدشان، به دل راه نمی‌دهند ودر نعمتهای مادی زیاده‌روی می‌کنند، حال آن که چارپایان، سود و زیان خود را می‌دانند و در خوردن و آشامیدن زیاده‌روی نمی‌کنند. خداوند، دردلهای مشرکان بیم و هراس می‌افکند و سرانجامشان نیز دوزخ است. [← آل‌عمرن/۱۵۱].

اسمای حُسنای خدا

وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۸۰

توضیح واژه‌ها

الْحُسنی: اسم تفضیل برای مؤنث و أحسن برای مذکر، بر وزن: فُعلَی،أفعل، زیباترین، نیکوترین. فادْعُوهُ بها: خدا را با آن نامها یاد کنید، خدا را با آن نامها بخوانید. ذَرُوا: رها کنید، ترک نمایید. يُلحِدونَ: به ناراستی می گرایند، تحریف می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۰ـ نیکوترین نامها از آن خداست او را به آن نامها بخوانید و آنان را که در نامهای خدا کجروی می کنند، ترک نمایید. آنان سزای کردارشان را خواهند چشید.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های پیشین کسانی را آفریده‌های دوزخ نام می‌برد که خِرد وحواس خود را برای فهم و درک آیات قرآن و تزکیه‌ی درون از راه ایمان و علم سودمند، تعطیل می کنند و غافل می‌مانند؛ پس این آیه‌ی «اسمای حُسنی» را داوری این غفلت و بی‌خبری برمی‌شمرد که بر ماست ذات بی‌مثال او را با این نامهای نیکو بخوانیم تا غفلت را از خود برانیم.

شرح و بیان

سوره‌های [← عرف، همین، سرء/۱۱۰، طه/۸ و حشر/۲۴] از اسمای حُسنی یاد کرده‌اند.

وقتی مسلمانان، خدا را در نماز به نامهای: الله، رحمان و رحیم یاد می کردند، مشرکان می گفتند: محمد و یارانش چنان می‌پندارند که خدای یگانه‌ای می‌پرستند، حال آن که، خدایان متعدد را می‌خوانند. خداوند، در ردِّ سخنشان، این آیه را فرو فرستاد تا مشرکان بدانند که این نامها ـ همگی ـ یکی است و جز نام خدای یگانه نیست.

نکته: بت‌پرستان نامهای خدا را تحریف کردند و از نامهای مبارک خدا، نامهایی برای خدایان دروغین خود، ساز کردند و لات را از «الله» و عُزّی را از «عزیز» و مَنات را از «مَنّان» گرفتند. به فریاد خواندن غیرخدا

جایز نیست؛ چون او به بنده نزدیک و اجابت کننده‌ی دعا و التماس است [← بقره/۱۸۶]. راستی، چه کسی دعای درمانده را در وقت خواندن و به فریاد طلبیدن، اجابت می کند و مشکلات را از وی بازمی‌دارد؟!...[← نمل/۶۲].

اندر آن ساعت که پایان می‌پذیرد زندگی — ناله‌ی درماندگان را جز خدا أَمَّنْ یُجیب؟

عبدُكَ العاصی الهی منک یرجو العافیه — والّذی یرجو و یَدعو اللهَ قطعاً لَن یَخیب

غربتِ گورم مکُن بی‌بهره از بخشایشت — روز رستاخیزم از رحمت مفرما بی‌نصیب

بنده‌ی بی‌چاره‌ام تنها امیدم لطف توست — فارحم اللهمّ واغفر ما جَنی هذا الکئیب

گرچه شرمنده‌است «شیوا» بارالها! عفو کن — او تو را می‌خواند و داند: تویی نِعْمَ المُجیب

(بابا مردوخ روحانی)

۱ـ راه یافتگان ۲ـ دروغ پردازان

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ۱۸۱ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ ۱۸۲ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ۱۸۳ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۱۸٤ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۱۸۵ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۱۸٦

توضیح واژه‌ها

بالحَقّ: به دلیل دوستی با حق. سَنَستَدرِجُهُم (درج): به تدریج، مرحله به مرحله و اندک‌اندک دچارشان می‌سازیم و به نابودی نزدیکشان می گردانیم. خوارشان می گردانیم. مِن حَیثُ: از آن جایی که، از راهی که. أُملي: مهلت می‌دهم، فرصت و میدان می‌دهم. صاحِب: همدم، یار، رفیق، همنشین. جِنَّة: جنون، دیوانگی. ملکوت: فرمانروایی و ملک بیکران، قدرت فوق‌العاده، شگفتیهای هستی. حَدیث: سخن، کلام. بَعدَهُ: پس از قرآن. یَعمَهونَ: سرگردان می‌شوند، مردد و متحیرند.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۱ـ از میان آفریدگانم گروهی هستند که مردم را به سوی حق، فرا می‌خوانند و به حق داوری می کنند.

۱۸۲ـ و آنان که آیات ما را دروغ می‌پندارند، به تدریج، آنان را از آن جا که خود بی‌خبرند، خوار و گرفتار می کنیم.

۱۸۳ـ و به آنان فرصت می‌دهیم؛ چون، طرح و چاره‌اندیشی‌های من، استوار است.

۱۸٤ـ آیا آن تکذیب کنندگان، نیندیشیده‌اند که هم‌سخنشان هیچ جنونی ندارد و جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست؟

۱۸۵ـ آیا آنان، به شگفتیهای آسمان و زمین و آن چه خدا آفریده است، نمی‌نگرند؛ آیا در این اندیشه نیستند که شاید وقت مرگشان نزدیک شده باشد؟ مگر پس از قرآن به کدام سخن ایمان می‌آورند؟

۱۸۶ـ خداوند، هر کس را گمراه گرداند، او را هیچ راهنمایی نیست و آنان را وامی‌گذارد تا حیران و سرگردان باشند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداونـد، در آیـه‌ی پیـشین خبـر داد کـه چـون نیـروی خِردهـا و حـواس خـود را مهمـل گذاشتند، کیفرشان دوزخ است و داوری قطعی آنان هم اسمای حُسنی است که ایمانـشان را تـوان می‌بخشد و از این گرداب هایل، نجاتشان می‌دهد. در این آیات نیز امتـی کـه بـه سـوی دیـن دعـوت می‌شوند دو دسته هستند: دسته‌ای راه‌یافتگانند کـه بـه حـق و دادگری، داوری مـی‌کننـد و دسـته‌ای تکذیب‌کنندگان و گمراهان به شمار می‌آیند.

بدان‌که: تفکّر و اندیشه درجهان هستی، موجب درک و دریافت راههای توحید و یکتاپرسـتی و تصدیق رسالت پیامبر است.

شرح و بیان

۱۸۳ ـ اینها چنان می‌انگارند که نجات یافته‌اند، از این رو، در ناز و نعمت و سرمستی فرو مـی‌رونـد، آن‌گـاه ما سزایشان را خواهیم داد. [← مؤمنون/۵۵ و۵۶]. این ناسپاسان وقتی یادآوریها را فراموش کنند، درِ هـر چیـزی را بر رویشان می‌گشاییم و شادمانشان می‌گردانیم؛ اما ناگهان فرایشان می‌گیریم... [← نعام/۴۴و۴۵].

نکته: تعبیر قرآن به کلمه‌ی صاحب، در آیه‌ی ۱۸۴، نهایت غفلت و کُندذهنی آنان را نـشان مـی‌دهـد؛ زیـرا محمد ـ ص ـ از آغاز تولّد تا ابتدای وحی، جلیس آنـان بـود و بـا هـم مـی‌زیـستند. اکنـون کـه آن حـضرت از بت‌پرستی بازشان می‌دارد، او را به دیوانگی متهم می‌کنند، حال آن که عـاقل‌تـرینِ عـاقلان اسـت و مـردم را از عذاب الهی باخبر می‌کند.

واژه‌ی صاحب و جنّه و مجنون در این مورد در چندین سوره تکرار شـده اسـت کـه آنهـا عبارتنـد از: [← سبأ/۴۶]، [← تکویر/۲۲]، [← حجر/۶]، [← مؤمنون/۷۰]، [← صافات/۳۶].

۱۸۵ ـ هیچ‌گاه خداوند، دنیا را از دعوت‌کنندگان خیرخواه به سوی حق، خالی نمی‌گذارد و این راه‌یافتگـان، مردم را به راه راست فرامی‌خوانند تا اهل یقین به سعادت و سرافرازی هر دو جهان دست یابند.

فقط خدا می‌داند روز قیامت کی می‌آید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ۱۸۷

توضیح واژه‌ها

السّاعة: یک‌لحظه‌ی گذرا و سریع، روز قیامت، آغاز عالمی دیگر. مُرساها: وقوع آن، فرارسیدن آن. مُرسی از ریشه‌ی «رَسْو» اسم زمان و مکان، زمان و مکان وقوع لنگرگاه، مصدر؛ یعنی، ثابت و ماندگار شدن، اسم مفعول، ثابت و استوار شده. [← هود/۴۱]. لا یُجلّیها (جلو): آن را آشکار نمی‌سازد. آن را بروز نمی‌دهد. ثَقُلت: گران و سنگین است. بغتة: ناگهان. حفیٌّ عنها: آگاه از آن، جویای آن.

ترجمه‌ی آیه

۱۸۷ـ از تو درباره‌ی قیامت سؤال می‌کنند که چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو: تنها پروردگارم از آن آگاه است و کسی جز او زمان فرارسیدنش را آشکار نمی‌سازد. این رویداد بر آسمانها و زمین سنگین است [و دانش بشری به آن پی نخواهد برد] و رستاخیز ناگهان شما را فرا می‌گیرد. باز مخالفان، [مسخره کنان] از تو می‌پرسند، انگار تو از آمدن آن خبر داری. بگو: علم آن، فقط نزد خداست؛ اما بیشتر مردم از حقیقت آن، آگاه نیستند.

سبب نزول

یهودیان از پیامبر سؤال می‌کردند: اگر تو پیامبر خدایی ما را از آمدن روز قیامت باخبر کن، تا از چگونگی آن آگاه شویم. خداوند در پاسخ فرمود: «یسألونك عن...».

شرح و بیان

علم روز قیامت فقط نزد خداست و بس و آمدنش برای اهل آسمان و زمین، سنگین است؛ چون هول و هراس به همراه دارد. [← نحل/۷۷]، [← طه/۱۵]، [← لقمان/۳۴]، [← غافر/۵۹]، [← فصلت/۴۷].

همه‌ی کارها در دست خداست، تنها او علم غیب می‌داند.

قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلا ضَرًّا إِلا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۱۸۸

توضیح واژه‌ها

لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ: اگر غیب می‌دانستم. اِسْتَكْثَرْتُ (كَثُرَ): افزون‌طلبی می‌کردم، فراوان به دست می‌آوردم. الْخَيْر: آن چه که معمولاً انسان به آن میل می‌کند، مانند: منافع مادی و معنوی. مَسَّنِي: به من رسید. مَا مَسَّنِيَ: به من نرسید. السُّوء: آن‌چه که انسان به آن میل نمی‌کند.

ترجمه‌ی آیه

۱۸۸ـ [ای فرستاده‌ی خدا!] بگو: جز آن چه که خدا بخواهد، برای خود، اختیار سود و زیان را ندارم. اگر علم غیب می‌دانستم، حتماً خیر فراوان برای خود اندوخته می‌کردم و هیچ‌گاه آسیبی به من نمی‌رسید. من برای اهل ایمان فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام.

سبب نزول این آیه

مردم مکه گفتند: ای محمد! آیا خدا تو را از ارزانی و گرانی نیازمندیها در آینده باخبر نمی‌کند تا آن چه به سود توست، تهیه کنی و از ضررها بپرهیزی و یا تو را از خشکسالی و از سرزمین حاصل‌خیز آگاه نساخته است، تا به جاهای سرسبز حاصل‌خیز کوچ کنی؟! خدا در پاسخ آنان فرمود: «قُلْ لا أَمْلِكُ...».

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین خبر داد که: علم قیامت خدا می‌داند و بس و تمام کارهای غیبی و غیره در دست قدرت اوست و پیامبر، هشداردهنده و بشارت‌آور است. [← یونس/۴۸و۴۹]، [← مریم/۹۷]، [← جن/۲۶و۲۷]. پیامبر، بشری هم‌چون سایر انسانهاست، جز این که بر او وحی نازل شده. [← کهف/۱۱۰].

شرح و بیان

بدان که: این آیه از بزرگترین اصول و قواعد عقاید دین است که حقایق و رسالت و پیامبری را تبیین و آن را از ربوبیّت متمایز می گرداند و شرک و بت‌پرستی را در هم می کوبد.

پیامبر، انسانی است که وحی و برنامه‌ی آسمانی را در میان مردم تبلیغ می کند، قدوه و نمونه‌ی والا و برجسته برای آنان است، صفات الهی با صفات آدمی -هرچند پیامبر باشد -فرقها دارد، خیر و شر در اختیار پیامبر نیست. او هشدار دهنده به کافران و بشارت‌آور برای مؤمنان است و علم غیب از آنِ خدا و پیامبر بنده‌ای مخلص و شایسته است.

مسلمانان -به ویژه -آنان که تازه به دین اسلام گرویده بودند، چنان می‌پنداشتند که مَنصَب رسالت و نبوّت، موجب دانستن هرگونه نهانیها و غیبهاست و فرستاده‌ی خدا هر نوع اراده کند، خیر و منفعت به دست می‌آورد و شر و بدی را از وجودِ خود و کسانی که بخواهد، دفع می کند و هر کس را دوست نداشته باشد، شر و بدی را بر سرش فرو می‌ریزد. خداوند، برای آشنایی مردم، به پیامبرش امر فرمود تا این موضوعِ بس‌مهم را تبیین کند که مبادا به شرک و گناه آلوده گردند.

یادآوری آفرینش نخستین، امر به یکتاپرستی، پیروی از قرآن، خودداری از شرک

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۱۸۹ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۹۰ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۱۹۱ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ۱۹۲ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ۱۹۳

توضیح واژه‌ها

نَفْسٍ واحدة: یک نَفْس، نوع انسان، یک جنس. به قول جمهور مفسران، آدم، [← نساء/۱]، [← حجرت/۱۳]، [← روم/۲۱]، [← ذریات/۴۹]. **جَعَلَ**: آفرید، ساخت، پدید آورد. **لِیَسْکُنَ**: تا بیارامد، تا بیاساید، تا آرام گیرد، الفت گیرد. **تَغَشّاها**: با او همبستر می‌شود. **حَمْلاً خَفیفاً**: باری سبک، نطفه و سپس جَنین. **مَرَّت بِه**: او را برد، حمل او را برد، آن بار سبک، سنگینی نکرد و مانع کار نشد. **فَلَمّا اَثْقَلَت**: وقتی آن جنین سنگین گشت و نزدیک شد به دنیا بیاید. **صالحاً**: شایسته، سالم، بی‌عیب. **لا یَتَّبِعوکُم**: خواسته‌ی شما را برآورد نمی‌کنند، از شما پیروی نمی‌کنند. **صامِتون**: جمع صامت؛ یعنی، خاموش.

ترجمه‌ی آیات

۱۸۹ـ خدا کسی است که شما را از یک جنس آفرید و همسر وی را از آن جنس به وجود آورد، تا در کنار او آرام گیرد. وقتی [این دو] با هم آمیزش کردند، زن به باری سبک، باردار می‌شود و به آسانی به سرمی‌برد. وقتی کم کم بار سنگین شد، [انتظار فرزندی نیکو در سر می‌پرورانند و] پروردگارشان را می‌خوانند و می‌گویند: بار الها! اگر به ما فرزندی شایسته عطا کنی، یقیناً از سپاسگزاران خواهیم بود.

۱۹۰ـ و چون خداوند به آنان، فرزندی شایسته و نیکو داد، آنان در این نعمت، برای او شریکانی می‌سازند، حال آن که خدا بالاتر از آن است که برایش شریک می‌تراشند.

۱۹۱ـ آیا مشرکان، چیزهایی شریک خدا می‌گردانند که نمی‌توانند چیزی بیافرینند و خودشان نیز

آفریده شده‌اند؟

۱۹۲- این معبودهای ساختگی، نه، می‌توانند مشرکان را یاری کنند و نه، می‌توانند خود را در برابر رویدادها مصون بدارند.

۱۹۳- شما، بت‌پرستان، اگر بتها را به فریاد بخوانید، تا راه هدایت را به شما بنمایانند، از عهده‌ی درخواستِ شما برنمی‌آیند [و شعور آن را ندارند]. پس، چه آنها را بخوانید یا خاموش بمانید، برایتان یکسان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع این آیات، بازگشت به آغاز پیدایش است و سرآغاز سوره از توحید و پیروی از قرآن سخن گفت، سپس پایان سخن از توحید و قرآن و پیدایش نخست سخن می‌گوید، تا عقیده‌ی آدمی به وجود خدا و یکتایی او پایدار گردد و از شرک، خودداری ورزد و از وسوسه‌ی اهریمن دور شود.

شرح و بیان

تتمه: این بتها و به فریادخوانده‌ها هرگز نمی‌توانند، بت‌پرستان و مددجویان را کمک کنند و هیچ‌گونه ضرر و زیانی از خود نیز دفع نخواهند کرد. پس اینها در نهایت درماندگی و ناتوانی‌اند و اگر به سوی امر خیر و هدایت فراخوانده شوند، قطعاً جوابی نمی‌دهند؛ چون جماد و بی‌جانند و از جماد نه کاری برمی‌آید و نه انتظاری می‌رود. از این رو، فراخواندن و سکوت کردن در برابرشان، مساوی است. راستی‌را، سزاوار انسان خردمند مؤمن نیست که اوقات خود را به عبادت اینها سپری و عمر گوهری خود را بیهوده تلف کند؟! [← حج/۷۳]، [← نحل/۲۰]، [← مریم/۴۲].

اکنون آیات بعد، بت‌پرستان را نکوهش می‌کند و موحّدان را از رفتار پست آنان و حقیقت بُتان آگاه می‌سازد.

موقعیّت بُتها

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۹۴ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ۱۹۵ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ۱۹۶ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ۱۹۷ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۱۹۸

توضیح واژه‌ها

تَدعونَ: صدا می‌زنید، می خوانید، می‌پرستید. عِبادٌ: بندگانی، پدیده‌هایی. یَبطشونَ بِها: به آن کاری انجام دهند، به آن دفاع کنند و حمله‌ور شوند. کیدونِ: برای نابودشدنم، طرح بریزید، ترفند به کار برید. فَلا تُنظِرونِ: پس مرا مهلت ندهید، به من فرصت مدهید. وَلِیّی: سرپرست و متولی من، سرور من. یَتَوَلّی: سرپرستی می کند، دوست می‌دارد. یَنظُرونَ إلیكَ: به تو می‌نگرند. در این جا؛ یعنی، در برابر تو هم‌چون، بیننده‌اند. بتها را به صورت کسی که دارد روبه‌رویش را می‌نگرد، می‌ساختند.

ترجمه‌ی آیات

۱۹۴ـ بی‌گمان آنهایی را که به جای خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانی، همانند شما هستند. پس، هنگام گرفتاری آنها را بخوانید. اگر راست می گویید [کارسازند]، باید دعوت شما را اجابت کنند.

۱۹۵ـ آیا آنها پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دستهایی دارند که با آن کار انجام دهند، یا چشمانی دارند که با آن ببینند، یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ [ای محمد!] بگو: همتایان خدا را فرابخوانید، سپس با هم درباره‌ی من هر حیله‌ای به کار ببرید و هیچ مرا فرصت مدهید.

۱۹۶ـ بی‌گمان، سرپرست و سالار من، آن خدایی است که قرآن را برایم فروفرستاده و او یار و دوستدار شایستگان است.

۱۹۷ـ آن‌چه را که به جای خدا به فریاد می‌خوانید، نه توان یاری دادن شما را دارند و نه، می‌توانند یار خود باشند.

۱۹۸ـ و اگر از آنها راه هدایت بخواهید [که راهنمای شما باشند] درخواست شما را نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی، انگار که به سوی تو می‌نگرند، در صورتی که چیزی نمی‌بینند.

شرح و بیان

یادآوری: قطعاً بتان و امثال آن، نه شایستگی الوهیت و مددخواهی را دارند و نه می‌توانند، مددجو را یار و یاور باشند و از تنگنا و پریشانی ودرماندگی نجاتش دهند؛ بلکه به جای آن که دلها را از تباهی شرک و آلودگی بزدایند و آن را به نور پاک و درخشان، تابناک گردانند، به دوگانه‌پرستی و سردرگمی و بیراهه گرفتارش می کنند؛ آن‌گاه آدمی میان شرک و توحید فرقی نمی گذارد و سرانجام از رحمت الهی محروم می‌ماند و هرگز از آنهایی که در صفات و افعال، شریک و یاور خدا گشته‌اند، کاری ساخته نیست.

۱۹۵ ـ این آیه سفاهت و بی‌خردی مشرکان و مددجویان را نشان می‌دهد که سنگ و چوب و امثال آنها را پناهگاه و امید زندگانی هر دو جهان خود کرده‌اند. بنابراین، اگر از دست این بی‌زبانهای درمانده کاری ساخته است، همگی علیه من به پا خیزید و حیله را ساز کنید تا بدانید که کاری از دست شما بر نخواهد آمد؛ زیرا یار و یاور من خداست. [← بقره/۲۵۷].

۱۹۶ تا ۱۹۸ ـ قطعاً من از شما هراسی ندارم و به شما اهمیت نمی‌دهم، خدایم مرا نگه می‌دارد. پس بدانید که: غیر خدا فریادرسی ندارید.

آری! در طول تاریخ و حتی درعصر حاضر، کسانی از پارسامردان یا صاحبان قدرت و توان، به یاری و کمک‌خوانده می‌شوند و به عنوان دستیار خدا، راز دلها در کنار قبورشان زمزمه می گردد، حال آن که هیچ کاری از دست آنان برنیامده است و برنخواهد آمد...

موارد مهمّی از «اصول اخلاق اجتماعی» سرسختی اهریمن

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ۱۹۹ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۰۰ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۲۰۱ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ ۲۰۲

توضیح واژه‌ها

اَلعَفو: گذشت. بِالعُرف: بالمعروف: پسندیده، رفتار نیکو، کردار خوب. أَعرِض: روی برتاب، چشم‌پوشی کن. یَنزَغَنَّکَ: تو را وسوسه می کند، به تو می‌رسد. إستَعِذ: پناه ببر. مَسَّهُم: به آنان رسید. طائف: وسوسه‌ی شیطانی، گمان بد. مُبصِرون: جمع مُبصر، بینایان. إخوانُهُم: یارانشان، مراد کافران و منافقان شیطان‌صفت است. یَمُدّونَهُم: آنان را به سوی گناه می کشانند و یاری می کنند. لا یُقصِرون: کوتاه نمی‌آیند، اکتفا نمی کنند.

ترجمه‌ی آیات

۱۹۹ـ گذشت پیشه کن و به کار نیکو دستور بده و از نادانان روی برتاب.

۲۰۰ـ اگر وسوسه‌ای از اهریمن به تو رسد، به خدا پناه ببر؛ چون که او شنوای داناست.

۲۰۱ـ آری! آنان که از خدا پروا دارند، وقتی گرفتار وسوسه‌ی شیطان می گردند، فوراً خدا را به یاد می‌آورند و [پرده‌ی شوم و تاریک وسوسه، کنار زده می‌شود و] یکباره راه رهایی را به روشنی می‌بینند [و از آن وسوسه می‌رهند].

۲۰۲ـ شیاطین، برادران و دوستان بزهکار [و دوروی]خود را گمراه می گردانند [و می کوشند تا در بیراهه قرارشان دهند] و هیچ کوتاهی نمی کنند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیات پیشین، خداوند بیان فرمود که سرپرست و حافظ پیامبر و مؤمنان درستکار است و بتها و بت‌پرستان هرگز نمی‌توانند به دوستان خدا زیان برسانند. این آیات، برخورد با مردم و راه راست و پایدار را بیان فرمود. در واقع این آیات، شامل اصول همه‌ی فضایل است که آن هم از اساس تشریع به شمار می‌آید که به دنبالش اصول عقیده‌ی توحیدی به بهترین شیوه، خواهد آمد. سپس، توصیه‌ای در مورد وسوسه‌های اهریمنان و روی‌برتافتن از نادانان و ابلهان و پرهیز از شر و زشتیهای آنان است.

شرح و بیان

اصول فضایل و مکارم اخلاق عبارتند از:

۱ـ گذشت و چشم‌پوشی و آسان گیری. [← آل‌عمرن/۱۵۹]، [← نحل/۱۲۵].

۲ـ امر به معروف؛ یعنی، آن چه که شرع بپسندد و خردمندان نیکویش پندارند، این آیه‌ها نیز به طور عام به آن اشاره می کنند: [← آل‌عمرن/۱۰۴]،و هم چنین حقوق زن:[← بقره/۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۱].

۳ـ روی‌برتافتن از نادانان و کوتاه‌بینان. به قول سنایی:

زبـان مختـصرعقلان ببنـد انـدر جهـان بـر مـن — که تا چون خود نخوانندم حریص و مفسد و رعنا

۱۹۹ ـ **فایده و توضیح:** ای محمد! سخت مگیر، آسان گیر، در جواب رفتار ابلهان و نادانان، مقابلـه بـه مثل مکن، بردباری و گذشت را پیشه کن و به هر کار نیک و زیبایی فرمان بـده. راستـی، ایـن آیـه هرچنـد مـوجز است؛ اما بسیاری از فضیلتهای انسانی و اجتماعی مورد پسند دین اسلام، در آن جمع بـسته اسـت و از منـشها و خُلق و خوی زشت، رفتار ناهنجار و هر گونه کردار پستی هشدار می‌دهد و آدمی را بـه سـوی ارزشـهای والا و سودمند فرا می‌خواند.

وقتی این آیه نازل شد، جبریل ـع ـبه پیامبر خاتم گفت: «خدا فرمان داده تا از کسی که به تو ستم کـرده، درگذری، به آن کس که محرومت داشته، عطا کنی و به آن که از تو بریده، بپیوندی». آیـه‌هـای بعـدی نیـز راه چاره‌ی وسوسه‌ی اهریمن بدنهاد را تبیین می‌فرماید.

۲۰۰ ـ **نکته:** خدا، لابه‌ات را می‌شنود و از شرّ و مکر اهریمن مـصونت مـی‌دارد. پـس بـه هـوش بـاش کـه: پارسایان، چگونه خود را از وسوسه‌ی شیطان و شیطان‌صفتان، نجات می‌دهند؟

۲۰۲ ـ این آیه، نهایت تأثیر رفتار شیاطین را بر انسانهای نادان و تباهکار به تصویر می کشد که چگونـه خـِرد را به کار نمی‌اندازند و بیراهه می‌روند و دراسارت اهریمن هستند.

نگاهی به این آیات

شاعری چنین سروده است:

خُذ العَفـوَ و اُمُـرْ بعُـرفٍ کمـا — اُمرتَ وَ أعرض عَـن الجـاهلینَ
وَ لِــنْ فِي الکَــلامِ لکُــلِّ الأنــام — فمُستَحسنٌ من ذوي الجـاه لـین:

گذشت پیشه کن و به کار نیک فرمان بده، آن گونه که فرمان یافته‌ای. و از انسانهای نادان رخ برتاب.

در سخن گفتن با همه کس نرم و آرام باش. قطعاً به نرمی سخن گفتن ـو خـوش‌خـویی ـاز انسان باوقـار، پسندیده و زیباست.

مؤمنان بر گزیده که به عالم غیب ایمان دارند و اهل نماز و نیکو کاری‌اند، هر گاه وسوسه‌ی شیطان جن و انس، بخواهد آنان را به سوی گناه و بزهکاری ببرد یا دلهایشان را از کینه و حسد آلوده کند، خدا را به یاد می آورند و می‌دانند که آن از راههای زشت شیطانی است و فوراً به خدا پناه می‌برند، تا در امان بمانند. [← نحل/۹۸و۹۹] مثال انسان مؤمن پرهیزکار که شیطان در برابرش، درمانده و سرافکنده است، همانند انسان تندرست نیرومند بس‌پاکیزه‌ای است که میکروب، راهی برای تباه و بیمار کردن بدنش نمی‌یابد و جسمش در امان است. حال اگر راه یافت، به وسیله‌ی سربازانِ مدافعِ تندرستی (حفظ‌الصّحه)، کشته و نابود می‌شوند. این حالت در اصطلاح علم پزشکی، مصونیّت (مناعه) نام دارد.

پیروی کردن پیامبر از وحی الهی و ویژگیهای قرآن

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۲۰۳

توضیح واژه‌ها

لم تأتهم بآیة: برای اهل مکه نیاوردی. لولا: چرا نباید؟ برای چه نباید؟ اجتبیتها: آن را برمی گزیدی، آن را جمع می کردی، در این جا به معنای خودسرانه سخن گفتن و ساختن سخن است. بصائر: جمع بصیرت، رهنمود، بینش، حجت روشن، روشن‌بینی.

ترجمه‌ی آیه

۲۰۳ـ وقتی برای مردم مکه، آیات و معجزه‌ای نیاوری [و وحی به تأخیر افتد]، گویند: چرا خود، آنها را برنمی گزینی [و از خود، چیزی سرهم نمی کنی]؟ بگو: تنها از آن چه که از سوی پروردگارم بر من وحی می‌شود، پیروی می کنم. این قرآن، بینش و حجتی روشن از جانب پروردگار شما و برای اهل ایمان، هدایت و رحمتی است.

ارتباط این آیه با آیه‌های قبل

پس از شرح گمراه گریهای شیاطین در آیه‌های قبل، اکنون این آیه نوعی ویژه از انواع گمراهی را بیان می کند و آن، این که: بی‌باوران به منظور آزار رساندن به پیامبر، خواهان آوردن آیات روشن هستی و معجزات ویژه بودند و می گفتند: ما تو را باور نداریم، مگر آن‌گاه که از زمین چشمه‌ای آب برایمان روان گردانی. یا باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی که از میان آن‌ها جویبارها روان باشد.» [← سرء/۹۰و۹۱].

شرح و بیان

۲۰۳ ـ مردم دوره‌ی جاهلیت از قرآن که معجزه‌ی جاودانه‌ای است، روی برمی‌تافتند و خواستار معجزه‌ی مادی بودند که پیامبران پیشین داشتند و به زمان خود آنان اختصاص داشت. از این رو، با تمسخر و ریشخند، چنین معجزاتی را از پیامبر خاتم درخواست می کردند؛ اما پیامبر در برابر ذات آفریدگار بسیار باادب و باشرم و

وقار بود و هرگز بی‌جهت پیشنهاد نمی‌کرد و از خود چیزی نشان نمی‌داد، مگر آن که فرمان می‌یافت،« و إذا تُتلى عليهم ءاياتُنا بيّنات قال الّذين لا يرجون لقآءنا ائت بقرآن غير هذا أو بدّله ... » [← یونس/۱۵]، آن‌گاه هر دستوری که از سوی حق به او می‌رسید، -بی‌کم‌وزیاد -به مردم می‌گفت و در یاد دادنش، بسیار می‌کوشید تا سبب خوشبختی آنان شود. [← نعام/۱۰۴و۱۵۵].

گوش فرادادن به قرآن و شیوه‌ی یاد خدا

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۲۰۴ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ۲۰۵ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ۲۰۶

توضیح واژه‌ها

اِستَمِعوا: گوش فرا دهید. استماع، گوش فرا دادن از روی قصد و نیّت است. أنصِتوا: ساکت و خاموش باشید. تَضَرُّعاً: فروتنانه و متواضعانه، با تواضع و زاری و فروتنی. خیفَةً: با بیم و خشیت از خدا. الغُدُوّ: سحرگاهان. الآصال: جمع اصیل، شامگاهان. إنّ الّذین عند ربّك: کسانی ـ مانند فرشتگان ـ که در پیش پروردگار تو مقام و مرتبه‌ای دارند.

ترجمه‌ی آیات

۲۰۴ـ هنگامی که قرآن تلاوت می‌شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید، تا مورد رحمت قرار گیرید.

۲۰۵ـ و پروردگارت را سحرگاهان و شامگاهان، در دل خود، با زاری و ترس و به آرامی یاد کن و از بی‌خبران مباش.

۲۰۶ـ مسلّماً آنان که نزدیکان پیشگاه پروردگارت به شمار می‌آیند، از بندگی و پرستش خدا سربرنمی‌تابند و تکبّر نمی‌ورزند،او را به پاکی می‌ستایند و تنها برای او سجده می‌کنند [و به خاک درمی‌افتند].

ارتباط این آیات با آیه‌ی پیشین

آیه‌ی قبل، بیان داشت که قرآن، حجّت گویا، بینش و راهنمای مردم و هدایت و رحمت مؤمنان است. بنابراین، خدا در این آیات هم فرمان می‌دهد تا به پاس احترام و ارزش قرآن، هنگام تلاوت، ساکن و خاموش باشیم و با تدبر و تفکر به آن گوش فرا دهیم، تا هرچه بیشتر رحمت و نور و سعادت را دریابیم و به حقایق کلام خدا پی ببریم، نه آن‌گونه که دشمنان در میان تلاوت قرآن سروصدا راه می‌اندازند

شرح و بیان

۲۰۴ـ

أنصتوا را گوش کن خاموش باش
چون زبان حق نگشتی گوش باش
ور بگویی شکلِ استفسار گو
با شهنشاهان تو مسکین‌وار گو
ابتدای کبر و کین از شهوتست
راسخیّ شهوتت از عادتست...

(مثنوی، دفتر دوم، ۳۴۶۵)

۲۰۵ـ

اگر شکوه‌ای دارم ز دل با یار صاحبدل کنم
در پیش بی‌دردان چرا فریاد بی‌حاصل کنم
در پرده سوزم هم چو گل در سینه جوشم هم‌چو مُل
من شمع رسوا نیستم تا گریه در محفل کنم

(رهی معیّری)

فرق «استماع» و «انصات» چیست؟ انصات (خاموش ماندن) در ظاهر، ترک سخن و خاموش گشتن و خودداری از هر چیزی است که استماع را آشفته کند؛ اما استماع (گوش فرادادن)؛ یعنی، شنونده با حضور قلب و با تدبّر و اندیشه و بینش، گوش فرا دهد تا به خیر و رحمت فراوان، دانش سودمند، ایمان پایدار، هدایت بیشتر و آگاهی در دین، نایل آید. این است که خدا، رحمتش را بر این دو صفت فرو می‌ریزد. اما تنها ساکت‌ماندن، بهره‌ی کمتری دارد.

توجه: بسیاری از علمای دین گفته‌اند: در نماز جماعت، گوش فرادادن به قرائت امام در اوقات نماز جهری برای مأموم برتر از خواندن سوره‌ی فاتحه است. [تفسیر تیسیرالکریم الرحمان]

سوره‌ی اعراف در شش اصل کلی خلاصه می‌شود:

اول: توحید، ایمان عبادت، تشریع و صفات و منزلت و ربوبیّت خدا،

دوم: وحی، کتابهای آسمانی، نبوت و پیامبران،

سوم: روز رستاخیز، زنده‌شدن و پاداش و کیفر،

چهارم: اصول تشریع و قانون گذاری و برخی قواعد عمومی شرع، و این که: شارع دین؛ خدای جهانیان است.

پنجم: آیات، نشانه‌ها، معجزات و سنن الهی در عالم خلق و تکوین،

ششم: سنن خدا در اجتماع و تمدّن بشریّت.

اللّهمّ صلِّ و سلِّم و بارك علي محمدٍ و آله و صحبه اجمعين

مدنی

۷۵
آیه

انفال

تقسیم غنایم، برخی از صفات مؤمنان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

یَسْأَلُونَكَ عَنِ الأنْفَالِ قُلِ الأنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۲ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۴

توضیح واژه‌ها

الأنفال: جمع نَفَل، غنایم جنگی. **لِلّهِ و الرَّسول**: حکم غنایم از آن خدا و تقسیمش به دستور او به دست پیامبر است. **ذاتَ بَینِکُم**: سازش میان خودتان. واژه‌ی «بین» اضداد است و معنای پیوستن و جدایی، هر دو می‌دهد. **وَجِلَت**: ترسید، بیم داشت. **تُلِیَت**: خوانده شد، تلاوت گردید. **رَزَقناهُم**: روزیِ آنان کرده، به آنان عطا نموده‌ایم. **حَقًّا**: بی‌تردید، به راستی. **کَریمٌ**: نیکو، فراوان، باارزش.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ[ای پیامبر!] از تو درباره‌ی [تقسیم] غنایم جنگی سؤال می کنند؛ بگو: غنایم از آنِ خدا و فرستاده‌ی اوست. از این‌رو، از خدا پروا کنید و با هم صلح و سازش نمایید و اگر مؤمن هستید از خدا و پیام‌آورش فرمان برید.

۲ـ مؤمنان درستکردار کسانی‌هستند که هر گاه نام خدا برده شود، ترس، دلهایشان را فرا می گیرد و هنگامی که آیات حق بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگار خویش توکل می کنند [و خود را به او می‌سپارند].

۳ـ اینها، کسانی‌اند که نماز را [به درستی] برپا می‌دارند و از آن‌چه به آنان داده‌ایم، انفاق می کنند.

۴ـ[آری!] آنان، مؤمنانی راستین و نزد پروردگارشان دارای درجاتی والا و روزیِ نیکو هستند.

سبب نزول این آیات

مسلمانان، در تقسیم غنایم نبرد بدر، اختلاف نظر داشتند که برای چه کسی است و چگونه تقسیم می‌شود. خداوند، چگونگی تقسیم و توزیع آن را به پیامبر واگذارد که جز او به عهده‌ی کسی نیست.

شرح و بیان

سوره‌ی انفال، پس از سوره‌ی بقره در غزوه‌ی بدر بزرگ در ماه رمضانِ سال دوم پس از هجرت در مدینه نازل شده و دارای هفتاد و پنج آیه است.

موضوع این سوره

این سوره از احکام تشریع جهاد در راه خدا، قواعد و فنون رزم، آمادگی برای آن، برتری صلح و آشتی بر جنگ و درگیری سخن می گوید به شرط این که: دشمن آتش‌افروزی نکند.

مناسبت این سوره با سوره‌ی اعراف این که: سوره‌ی انفال در بیان حال پیامبر خاتم و قوم اوست؛ ولی سوره‌ی اعراف، بیان کننده‌ی مشهورترین احوال پیامبران و اقوام آنان است.

این سوره، شامل احکام متعدد درباره‌ی جهاد و پیکار است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ـ چگونگی تقسیم غنایم که احکامش فقط به خدا و پیامبر بازمی گردد.

۲ـ کمک‌رسانی الهی به مؤمنان در نبرد بدر، تا حق ثابت گردد و باطل نابود شود. [← همین/۷و۸].

۳ـ امداد فرشتگان به مؤمنان در نبرد بدر، [← همین/۹و۱۰].

۴ـ پیروزی حقیقی از سوی خدا.

۵ ـ آموزش قوانین و فنون رزم به مؤمنان و شش بار خطاب «یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در سرلوحه‌ی آموزش رزم در اثنای نبرد بدر، مانند: فرار نکردن در میدان نبرد، پیروی از فرمان خدا و پیامبر، پذیرفتن دعوت خدا و پیامبر برای رسیدن به افتخار و سربلندی، تحریم افشای راز مؤمنانِ رزمجو برای دشمن، پروا داشتن از خدا، صبر و پایداری در برابر دشمن و فراوان خدا را به یاد آوردن.

۶ـ مصون ماندن پیامبر از اذیت و آزار قریشیان و از توطئه‌ی کُشتن و به بند کشیدن و... [← همین/۳۰].

۷ـ برطرف کردن محنتهای فراگیر و همگانی تا زمانی که پیامبر در میان آنان است، [← همین/۳۳].

۸ ـ بر خدا توکّل کردن پس از برگرفتن اسباب لازم برای هرچیز، به ویژه پس از آمادگی برای نبرد با دشمن.

۹ـ ستم کردن، اعلامِ باز کردن راه نیستی و شتاب در جهت نابودی است و خوب و بد را فرا می گیرد، [← همین/۲۵].

۱۰ـ دگرگونی احوال ملّتها از پستی و خواری به عزت و سرافرازی و از ناتوانی و درماندگی به قدرت و توانایی، به دگرگونی درونی ـ و جدّ و جهد ـ و از میان برداشتن عقاید فاسد و خُلق و خوی زشت و پست، بستگی دارد.

۱۱ـ در محک آزمایش قرار گرفتن به وسیله‌ی دارایی و فرزندان که اگر آدمی هشیار نباشد او را به سوی تباهی می کشانند، [← همین/۲۸].

۱۲ـ هرگونه آمادگی نیروی مادی و معنوی در برابر دشمن، [← همین/۶۰].

۱۳ـ ترجیح دادن صلح و آشتی بر جنگ و پیکار، اگر دشمن آتش‌افروزی نکند و به آشتی گرایش نشان دهد، [← همین/۶۱].

۱۴ـ پای‌بندی به عهد و پیمان واجب است؛ گرچه به مصلحت برخی از مسلمانان لطمه زند، [← همین/۷۲].

۱۵ـ کسانی که پیمان‌شکنی می کنند، باید قاطعانه با آنان رفتار کرد و ادبشان نمود، [← همین/۵۶ و ۵۷].

۱۶ـ هدف و غایت پیکار در مکتب اسلام، برای مصون ماندن آزادیِ دین و جلوگیری از آشوب و نابسامانی در آن است، [← همین/۳۹].

۱۷ـ مسلمانان، ملتی یکپارچه و به طور واجب، یاوران و کارسازان همدیگرند، کافران نیز مردمی هستند که میان آنان و مسلمانان هیچ گونه یاوری و دوستی برقرار نیست، [← همین/۷۲و۷۳].

سبب نامگذاری این سوره به «انفال»

چون مردم از احکام انفال و غنایم جنگی می‌پرسیدند و سوره نیز با این واژه شروع شده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنفَالِ».

توضیح: نخستین آیه‌ی این سوره، محکم و مجمل است و آیه‌ی «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» [← همین/۴۱] آن را تبیین و تشریح می کند و ناسخ آن نیست... پس با این بیان، یک پنجم غنیمت برای خدا و پیامبر، خویشاوندان پیامبر، یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. البته سهم خدا و پیامبر نیز، خود حضرت در زمان حیات مبارکش، هزینه‌ی کارهای همگانی و عام‌المنفعه می‌فرمود. چهارپنجم بقیه هم از آن کسانی است که در میدان نبرد، حضور داشته‌اند؛ اما چگونگی خُمس به دولت مردمی و برخاسته از درونهای دلسوز باز می گردد؛ اگر چنین غنیمتی به دست آید و چنان دولتی، سرِ کار باشد و فرمانروایی کند. پس، پروای خدا داشتن و با هم از درِ صلح و آشتی درآمدن و پیروی از دستورات خدا و پیامبر، همگی نشان درستی و سلامت جامعه‌ی اسلامی است و انضباط شایان و یک قول بودنِ مسلمانان را به اثبات می‌رساند.

آیه‌های ۲ و ۳ و ۴ نیز از صفات و منش درست مؤمنان راستین و مخلص، سخن می گوید که دلهای آنان، با یاد خدا، به لرزه می‌افتد، ایمانشان افزون می گردد، [← توبه/۱۲۴]، [← فتح/۴]، بر خدا توکل می کنند، به نماز می‌ایستند، انفاق و هزینه می کنند، دلهای دیگران را مسرور می گردانند و در نهایت از مدارجی بالا و والا برخوردارند.

مؤلف لطائف الاشارات می گوید: «ترس، هنگام یاد خدا انواع گوناگون دارد: این که مؤمنان را از جایگاه غفلت و محل دور و غایب از نظر حق بیرون می‌آورد، وقتی از وادی تفرق و دوگانگی دور گشتند و به سوی جایگاه یاد خدا باز آمدند به آرامش و سکون قلبی می‌رسند و چون آیات بر آنان تلاوت شود؛ تصدیق و باورشان افزون می گردد و آن گاه که جلال و شکوه حق را بنگرند، به ناتوانی و قصور خود، یقین می کنند و در نهایت از او کمک می‌طلبند و بر او توکل می کنند...»

توضیحی تاریخی

سراسر این سوره از نبرد بدر و شیوه‌های گوناگون و فنون رزم پیکارگران مؤمن، سخن می گوید. بدر، نخستین و ارزنده‌ترین و سرنوشت‌سازترین نبرد مسلمانان با مشرکان بود؛ هرچند مسلمانان مهاجر به قصد نبرد از شهر مدینه به بیرون نرفته بودند؛ بلکه برای به دست آوردن اموال از دست رفته و غارت شده‌ی خود در مکه، سر راه قافله‌ی قریشیان را گرفتند؛ اما اراده‌ی خداوند، چیزی بهتر و برتر از آن بود. کاروان از دست مسلمانان فرار کردند و مردم قریش، آتش جنگ برافروختند و با مسلمانان رودررو شدند و سرانجام کارزار و پیکار نابرابر روی داد...

نگاهی به این آیات

۱ـ بدان که: هرگونه نزاع و اختلافی ناپسند نیست، برخی پرخیر و سعادت‌آفرین است، مانند: اختلاف نظر یاران پیامبر که موجب بیان روشن و گویای حکم انفال گشت.

۲ـ یاران پیامبر، از مسایل مهم و حیاتی دین، بسیار پرس‌وجو می کردند.

۳ـ خداوند، خود چشمه‌سار زلال احکام حقیقی شرعی و پس از او، پیامبر گرامی است.

۴ـ درستکاری، نیرو و توان، عزّت و اقتدار و آوازه‌ی ملّت اسلام، در گروِ سه چیز است:

أ: پارسایی در نهان و آشکار، ب: با هم سازگار بودن، ج: پیروی از فرمان خدا و پیامبر.

۵ـ پیروی از خدا و پیامبر ثمره‌ی ایمان به شمار می‌آید و... [← حج/۳۵].

ناخشنودی برخی از مؤمنان در نبرد با قریشیان در بدر

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ٥ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ٦ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ٧ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ٨

توضیح واژه‌ها

كَما أخرجَكَ: همان‌گونه که خدا تو را از مکه بیرون آورد. حال مؤمنان در اختلاف نظر در مورد غنایم، هم‌چون حال آنان، هنگام دستور به بیرون رفتن از شهر برای نبرد با مشرکان است. كارهون: متنفران، ناخشنودان. في الحقّ: درباره‌ی نبرد با مشرکان در بدر. يُساقون: رانده می‌شوند. إحدى الطّائفتين: یکی از دو گروه (کاروان تجارتی قریش که از شام آمده بودند یا لشکر مکه). غيرَ ذاتِ الشّوكة: بدون نیروی رزمی و اسلحه‌ی جنگی؛ یعنی، کاروان، قوت و قدرت نداشتند. الشّوكة: اقتدار و اسلحه. يُحقّ: ثابت می‌گرداند. و يقطعَ دابرَ الكافرين: ریشه و بیخ و بن کافران را درمی‌آورد، آخرین نفرشان را ریشه‌کن می‌کند. دابر: ریشه، دنباله، بیخ و بُن. المُجرمون: مشرکان و کافرانی که حق را دوست ندارند.

ترجمه‌ی آیات

۵ ـ [ای محمد! ناخشنودی آنان در تقسیم غنایم]، همانند آن است که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات بیرون فرستاد، در حالی که دسته‌ای از مؤمنان [به دلیل آماده نبودن برای نبرد]، خشنود نبودند.

۶ ـ این دسته درباره‌ی نبرد با مشرکان ـ پس از روشن شدن آن ـ با تو مجادله می‌کنند، انگار که به سوی مرگ رانده می‌شوند و با چشمان خود، صحنه‌ی مرگ را می‌نگرند.

۷ـ [ای مؤمنان!] به یاد آورید آن‌گاه را که خدا یکی از آن دو دسته را به شما وعده داد که از آنِ شما گردد و دوست می‌داشتید که دسته‌ی بی‌سِلاح و ساز و برگ جنگی (کاروان تجارتیِ از شام برگشته)، نصیب شما گردد؛ اما خواست خدا این بود که حق و پیروزی را با نشانه‌های خود، ثابت و کافران را ریشه‌کن کند.

۸ ـ تا حق را ثابت و پایدار و باطل را نابود گرداند؛ هرچند مورد پسند بزهکاران مشرک نباشد.

شرح و بیان و توضیحی تاریخی در مورد «کَما أخرَجَكَ»

کاروان قریش، به سرپرستی ابوسفیان از چنگ مسلمانان فرا کرد و مردم مکه از هر سو به منطقه‌ی بدر روی می‌نهادند و خود را برای جنگ با مسلمانان مهیا می‌کردند و این خبرها مرتب به پیامبر می‌رسید و او با توجه به این گزارشها اجتناب از جنگ را محال می‌دانست و باید جلوی این یورش را گرفت وگرنه لشکر مکه در آن منطقه، خانه به خانه به جستجوی مسلمانان می‌پردازند و قدرتی به هم می‌رسانند و موجب تحقیر و درماندگی مسلمانان می‌شوند. پس با توجه به این تحول مهم ناگهانی ـ پیامبر ـ ص ـ شورایی نظامی ـ مشورتی فوق‌العاده تشکیل داد و با فرماندهان توانا تبادل‌نظر کرد. در این هنگام دلهای برخی از آنان تکان خورد و از پیکار خونین هراسید. این است که آیه‌ی پنجم: «کَما أخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَیتِكَ بالحَقِّ...» به آن اشاره می‌کند؛ اما فرماندهان لشکر از جمله: ابوبکر صدیق و عمر فاروق بسیار نیکو، سخن گفتند و رأی مثبت خود را ابراز نمودند، سپس «مقداد پسر عمرو» به پا خاست و گفت: ای فرستاده‌ی خدا! آن‌چه خدا به تو فرمان داده، اجرا کن، ما با تو هستیم. ما، چون قوم بنی‌اسرائیل نیستیم و سخنی که آنان به موسی ـ ع ـ می‌گفتند؛ ما به تو نمی‌گوییم: «تو و پروردگارت بروید، بجنگید که ما همین‌جا می‌نشینیم [← مائده/۲۴]»؛ بلکه می‌گوییم: تو و پروردگارت بروید و با دشمن بجنگید، ما نیز با شما علیه دشمن می‌جنگیم. سوگند به خدایی که تو را به حق برگزیده است، اگر ما را تا «بَرك الغماد[1]» ببری دوشادوش تو می‌جنگیم. پیامبر ـ ص ـ خوشحال شد و برایش دعای خیر فرمود [اقتباس از باده‌ی ناب، ص ۲۴۹ تا ۲۵۳].

۶ ـ این دسته از مؤمنان، آمادگی نبرد نداشتند وگرنه در این باره لب نمی‌گشودند.

آری! خدا اراده کرد که مسلمانان ملّتی نیرومند و باشکوه و مقتدر گردند و این توان را با نیروی دشمنانِ کینه‌توز بیازمایند؛ هرچند برای نبرد آماده نشده بودند و ساز و برگ و زاد و توشه‌ی مناسب نداشتند؛ زیرا آن‌چه که خدا می‌داند، آنان از آن بی‌خبر بودند. [← بقره/۲۱۶]. پیروزی به نیروی پروردگار توانا بستگی دارد، آن نیرویی که تمام هستی در برابرش ناتوان و فروتن است.

اگر کاروان تجارتی ابوسفیان، نصیب مسلمانان می‌شد، در تاریخ جز داستان غنیمت چیزی باقی نمی‌ماند که بر کاروانی تاخته و اموالشان را به غنیمت گرفته‌اند؛ اما نبرد بدر همراه عقیده‌ی راسخ و ایمان راستین و شجاعت و دلاوری در اوراق زرین تاریخ ثبت گشته و آن را به خود اختصاص داده است.

داستان پیروزی، داستان جدایی حق و باطل از هم، داستان پیروزی عده‌ای معدود؛ اما با ایمان، در برابر عده‌ای بسیار و بی‌باور، دلها را به خود جلب کرده است...

---

۱. حازمی می‌گوید: نام محلی است که پنج شبانه‌روز از مکه به طرف یمن دور است. یا کنایه از دورترین مسیر است. معمولاً این نسبتها به تناسب فهم مخاطبین است.

کمک‌رسانی به مسلمانان به وسیله‌ی فرشتگان در صحنه‌ی نبرد بدر، خواب سبک، آمدن باران

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۹ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۱۰ إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۱۱ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ۱۲ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۱۳ ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ۱۴

توضیح واژه‌ها

تستغیثون (غوث): به فریاد می‌طلبید، یاری می‌طلبید. ممدّکم: معین شما، یاری‌دهنده‌ی شما. مُردفین: پیاپی، پیش‌رونده، از پی هم درآینده، ردیفهای پشت سر هم. بُشری: بشارت، مژده. یُغشّیکم: شما را می‌پوشاند، پرده‌ای بر دیدگان شما می‌اندازد، بر شما مسلط می‌گرداند. النُّعاس: خواب سبک، مقدمه‌ی خواب. أمنةً: آرامش، امن. منه: از سوی خدا. رجز: پلیدی، ناپاکی، وسوسه‌های شیطانی، پریشانی و اضطراب. لیربط: تا محکم بدارد، تا پیوند دهد، تا ثابت گرداند. الرُّعب: بیم و هراس، خوف. فوق الأعناق: فراز گردن. بنان: سر انگشتان دستها و پاها، وقتی سرانگشتان بریده شود، شخص از نبرد باز می ایستد واز کار می‌افتد. شاقّوا (شقّ): مخالفت کردند، دشمنی کردند. ذلکم: این عذاب شما را.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ به یاد آورید آن وقت را که از پروردگارتان، کمک می‌طلبیدید؛ او نیز درخواست شما را اجابت کرد و گفت: من، شما را با هزار فرشته‌ی پیاپی یاری می‌دهم.

۱۰ـ خداوند، این کمک‌رسانی را به وسیله‌ی فرشتگان، فقط بشارتی برای شما بود تا دلهایتان، بدان آرام گیرد وگرنه پیروزی جز از سوی خدا ممکن نیست. آری! خدا، شکست‌ناپذیر و فرزانه است.

۱۱ـ [ای مؤمنان! به یاد آرید] آن‌گاه را که خدا خواب سبکی را بر شما مسلّط کرد [و شما را آرام نمود] و از

آسمان، بارانی بر شما فروفرستاد تا شما را بدان از پلیدیها و وسوسه‌های اهریمنی بزداید دلهایتان را استوار بدارد و گامهایتان را بدان محکم نگه دارد.
۱۲ـ پروردگارت به وسیله‌ی فرشتگان، وحی کرد که: من با شما هستم. [تو ای محمد!] مؤمنان را به پایداری وادارید. من هم در دلهای بی‌باوران، هراس می‌افکنم. [ای مؤمنان!] گردنهای آنان را بزنید و تمام سرانگشتانشان را بِبُرید.
۱۳ـ این [کیفر و مجازات بی باوران]، بدان سبب است که آنها با خدا و فرستاده‌اش به جنگ و ستیز برخاستند و هرکس با خدا و پیامبر او دشمنی ورزد، [بداند که:] خدا سخت‌کیفر است.
۱۴ـ این است [عذاب دنیا] پس آن را بچشید و قطعاً عذاب آتش دوزخ نیز از آنِ کفرپیشگان خواهد بود.

مناسبت و ارتباط

در آیه‌های پیشین از حق و باطل سخن رفت، اکنون سخن درباره‌ی به فریادرسی و پیروزی مسلمانان است و آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

شرح و بیان

وقتی دو لشکر مدینه و مکه در بدر در برابر هم قرار گرفتند و پیامبر ـ ص ـ فراوانی لشکر قریش را دید، با خدایش به راز و نیاز برخاست و گفت: «بارالها! این قریش است که با تکبر و افتخار به جنگ تو و تکذیب پیامبرت آمده‌اند. وعده‌هایی که به مسلمانان داده‌ای ارزانی بدار. بارالها! شر فردای آنان را از ما دور کن و آنان را نابود گردان. بارالها! اگر امروز این جماعت مسلمان نابود شوند؛ دیگر در سرزمین، کسی تو را نمی‌پرستد.» حضرت آن‌قدر رو به قبله دستهایش را بلند نمود که ردایش بر زمین افتاد و ابوبکر ـ س ـ آن را روی دوشش افکند و او را می گفت: ای پیامبر! به فریاد خواندن خدایت کفایت می کند؛ چون در صدق وعده‌ی او هیچ تردیدی نیست. [باده‌ی ناب، ص ۲۶۱ و...]

یادآوری: یک هزار فرشته‌ی کمکی، طلیعه و مقدّمةالجیش بود. در پی آنان فرشتگان فرود آمدند که به سه هزار فرشته رسیدند، [← آل‌عمران/۱۲۴]، سپس می‌فرماید: اگر بردبار و پرهیزگار باشند، تعدادشان به پنج هزار فرشته می‌رسد. [← آل‌عمران/۱۲۵]. باز با این تفصیل پیروزی مسلمانان، نه، به وسیله‌ی فرشتگان بود و نه مردان رزم‌آرای رزمجو پیروزی را کسب کردند؛ بلکه از سوی خدای متعال بود و بس.

نکته: آیا فرشتگان در روز بدر وارد عمل شدند؟ برخی گویند: فرشتگان وارد نبرد نشدند؛ بلکه مژده‌ی کمک‌رسانی آنها موجب تقویت دلهای مؤمنان گردید، نیروی معنوی فضای میدان نبرد را پر کرد و مؤمنان را ثابت قدم نگه‌داشت. معمولاً فرشته‌ای به تنهایی از عهده‌ی نابودی تمام دنیا بر خواهد آمد. جبرئیل با یک

شاه‌پر، مداین قوم لوط را خراب کرد و سرزمین قوم صالح را با یک نعره در هم کوبید. شیخ محمد عبده، این نظر را پسندیده است.

توضیح: این خواب سبک آرام بخش، معجزه‌ی پیامبر بود که همه‌ی مؤمنان را در صحنه‌ی نبرد فراگرفت، فشار روحی و جسمی آنان را سبک گردانید، فرود آمدن باران، آنان را از هرگونه پلیدی جسمانی و وسوسه‌های شیطانی بزدود، از تشنگی نجات یافتند، ریگزار زیر پاهایشان، سفت و محکم شد تا در آن فرو نروند و به راحتی بر دشمن بتازند و دلهایشان به پیروزی امیدوار و پایدار گردد.

آیه‌ی ۱۲ یکی دیگر از نعمتهای ارزنده‌ی خدا را برمی‌شمرد به مؤمنان یادآور می‌شود و پیامبر به آنان مژده می‌دهد که دلهای بی‌باوران از بیم و هراس مالامال می گردد، پس، انگشتان دست و پاهایشان را قلم کنید و بُبرید.

قلم کردن انگشتان دست و پا انسان را از کار می‌اندازد و از جدّ و جهد می‌افتد و کاری از پیش نمی‌برد.

نعمتهای نبرد بدر که خداوند از آنان یاد می کند، عبارتند از:

۱ـ کمک رسانیدن به لشکر بدر، هنگام درخواست کمک از خدا،

۲ـ خوابی سبک و آرام‌بخش، همان‌گونه که در نبرد اُحُد، پیش آمد. [← آل‌عمران/۱۵۴].

۳ـ فرود آمدن باران از آسمان،

۴ـ تقویت دلها و زایل گشتن بیم و هراس،

۵ ـ ثابت گشتن گامها بر روی شن‌زارها پس از باریدن باران و محکم کردن شن‌زارها،

۶ ـ وحی کردن به فرشتگان، مبنی بر این که: خدا با مؤمنان و بدریان است.

۷ـ افکندن بیم و هراس و وحشت در دلهای کافران...

فرار از دشمن، پیروزی از جانب خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ۱۵ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۶ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۷ ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ۱۸ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۹

توضیح واژه‌ها

زَحْفاً: در اصل؛ یعنی، راه رفتن، مانند راه رفتن کودک یا شتری که از خستگی، پاها را روی زمین می‌کشاند. لشکر زیاد و مهاجم و یکپارچه به سوی دشمن، در این‌جا هدف، جمعیت زیاد و ساز و برگ دشمن است. فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبار: به آنان پشت مکنید، فرار مکنید. الأَدبار: جمع دُبُر، پشت‌ها. مُتَحَرِّفاً: کسی که در جنگ و گریز است و با این شیوه دشمن را فریب می‌دهد. مُتَحَيِّزاً: موضع گیرنده، کسی که جای خود را عوض می‌کند، در حال پیوستن به گروهی تا همراه آنان علیه دشمن بجنگد. فِئَة: گروه، دسته. باءَ: بازگشت، دچار شد. لِیُبلِي: تا بیازماید. بَلاء: آزمایش، امتحان. ذلِکُم: آن پیروزی لشکریان بدر. مُوهِن: ناتوان‌کننده، سست کننده. إِن تَستَفتِحوا: اگر فتح و پیروزی می‌خواهید. إِن تَنتَهوا: اگر خودداری کنید اگر دست بکشید. إِن تَعودُوا: اگر برمی گردید. نَعُد: بازمی گردیم.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ ای اهل ایمان! وقتی با جمع فراوان کافران روبه‌رو شدید، به آنان پشت نکنید و نگریزید.

۱۶ـ هر کس در آن‌وقت، پشت کند [و پا به گریز نهد] ـ مگر به شیوه‌ی جنگ و گریز و یا پیوستن به گروهی از همرزمان خود ـ، قطعاً سزاوار خشم خداست و سرایش دوزخ خواهد شد که بَدسرا و فرجامی است.

۱۷ـ شما کافران را نکشته‌اید، بلکه خدا آنان را از پای درآورد. و [تو ای پیامبر!] وقتی [خاک] به سویشان پرتاب کردی [و چشمانشان پر از خاک شد] در واقع تو نبودی که پرتاب کردی، خدا پرتاب کرد. خدا

خواست به وسیله‌ی این پیروزی، مؤمنان را از سوی خود نیک بیازماید. بی گمان خدا، شنوای داناست.

۱۸ـ سرنوشت، این بود [که دانستید]. پس، خدا نقشه‌ی نیرنگ کافران را سست می گرداند [و بر باد می‌دهد].

۱۹ـ [ای کفر پیشگان!] اگر ظفر و پیروزی می‌طلبید، اینک پیروزی (شکست و رسوایی)(!)، به سراغتان آمد و اگر از دشمنی با خدا و پیامبر بازایستید، آن کار برایتان بهتر است و اگر [به سوی جنگ] بازگردید، ما هم باز می گردیم (پیروزی را نصیب پیامبر می کنیم). نیروی شما هرچند زیاد باشند، هرگز یارای دفع مشکل از شما را ندارند و خداوند با مؤمنان است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷

اهل تفسیر می گویند: پیامبر روز بدر، مشتی خاک ـ به قولی سنگ‌ریزه ـ برداشت و بر روی مشرکان پاشید و گفت: صورتها زشت و بدترکیب باد! «شاهَت الوُجوهُ» صورتهایشان از آن خاک پر شد و پا به فرار گذاشتند. این هم، یکی دیگر از معجزات پیامبر خداست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۹

ابوجهل از خدا پیروزی طلبید و ـ ابلهانه ـ از خدا خواست که بر پیامبر ظفر یابد و گفت: «بار الها! مسلمانان، خویشاوندان را از ما گرفته و چیزی آورده‌اند که ما آن را نمی‌شناسیم، خدایا! فردا آنان را نابود گردان، خدایا! هرکدام از ما نزد تو محبوب و به تو خشنود است، در این پیکار یاری‌اش ده.» قرآن، با تمسخر خطاب به مشرکان چنین جواب می‌دهد: «إن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُم الفَتحُ...»

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات در تعلیم مؤمنان در مورد فنون رزم، به مناسبت نبرد بدر، با آیه‌های پیشین ارتباط و تناسب دارند. در آیه‌های قبل خداوند، به زدن و پی کردن سر و گردن مشرکان و قلم کردن دست و پای آنان دستور داد. در این آیه‌ها نیز از حکمی همگانی یاد می کند و آن این که: فرار کردن از میدان نبرد در برابر لشکر دشمن، حرام است مگر به صورت تاکتیک نظامی باشد و با جنگ و گریز، دشمن را در دام اندازد و به گروهی دیگر بپیوندد که با هم علیه دشمن بجنگند. [← توبه/۱۴]؛ گروه و دسته‌ی شیطان زیانکارند، [← مجادله/۱۹] و یاران خدا و پیامبر پیروزند، [← مائده/۵۶]، [← صافات/۱۷۳].

شرح و بیان

برای این که مؤمنان به پیروزی بی‌نمونه‌ی بدر و توان بازوی خود، فریفته نشوند و بر نیروی جسمانی تکیه

نکنند و همواره در یاد خدا باشند، می‌فرماید: «ما رمیت اذ رمیت ...» و مولانا آن را چنین سروده است:

تـــو ز قـــرآن بـــاز خـــوان تفـــسیر بیـــت — گفـــت ایـــزد مـــا رَمَیـــتَ إذ رَمیـــت

گـــر بپـــرّانیم تیـــر، آن، نـــه ز ماســـت — مـــا کمـــان و، تیرانـــدازش خداســـت

(دفتر اول، ۶۱۸)

تیـــر بـــرّان بـــین و ناپیـــدا کمـــان — جانهـــا پیـــدا و پنهـــان جـــانِ جـــان

مارَمیـــتَ إذ رَمیـــتَ گفـــت حـــق — کـــارِ حـــق بـــر کارهـــا دارد ســـبق

خـــشم خـــود بـــشکن تـــو مـــشکن تیـــر را — چـــشمِ خـــشمت خـــون شـــمارد شـــیر را...

مـــا شـــکاریم ایـــن چنـــین دامـــی کِراســـت — گـــوی چوگـــانیم چوگـــانی کجاســـت؟

(دفتر دوم، ۱۳۰۵)

تـــو دریـــن مُـــستَعمِلی نـــی عـــاملی — زان کـــه محمـــول منـــی نـــی حـــاملی

مارَمیـــتَ إذ رَمیـــتَ گـــشته‌ای — خویـــشتن در مـــوجْ چـــون کـــف هِـــشته‌ای

«لا» شـــدی پهلـــوی «إلّـــا» خانـــه گیـــر — ایـــن عجـــب کـــه هـــم اســـیری هـــم امیـــر

آن چـــه دادی تـــو نـــدادی شـــاه داد — اوســـت بـــس الله اعلـــم بالرّشـــاد

(دفتر چهارم، ۲۹۴۵)

گرچـــه تیـــر از کمـــان همـــی گـــذرد — از کمانـــدار بینـــد اهـــل نظـــر

(سعدی)

پیروی از فرمان خدا و پیامبر، حذر از سرپیچی از دستوراتشان، پذیرفتن آن چه که مایه‌ی حیات جاودانه است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ۲۰ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۲۱ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۲۲ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۲۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۲۴ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲۵ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۲۶

توضیح واژه‌ها

لا تَوَلَّوا عنهُ: از او روی برمتابید، از دستورش سر باز نزنید. **تَسمَعونَ**: می‌شنوید، قرآن را می‌شنوید، مقصود از شنیدن در این آیه، شنیدن با تدبر و فهمیدن است. **کَالَّذینَ**: مانند منافقان و مشرکان. **الدَّوابّ**: جمع دابّه، جنبندگان، در این آیه، مراد انسانهاست. **الصُّمُّ**: جمع اصم، انسانهای ناشنوا، یعنی، آنان که به حقیقت گوش فرا نمی‌دهند، پندپذیر نیستند. **البُکم**: جمع ابکم، انسانهای لال؛ یعنی، آنان که حقیقت‌گو نیستند. زبان به حق نمی‌گشایند. **لَأَسمَعَهُم**: شنوایشان می‌ساخت. **لَتَوَلَّوا وَ هُم مُعرِضونَ**: آنان، اعراض‌کنان روی برمی‌تافتند. **استَجیبوا**: بپذیرید. **یُحییکُم**: به شما در امر دین، حیات می‌بخشد. **یَحولُ**: حایل می‌شود، خداوند، اختیار دارد، آن‌سان که اراده می‌کند، دلها را دگرگون فرماید؛ چون تنها او در امور هستی، دخل و تصرف می‌نماید. پیامبر می‌فرماید: «اَللّهُمَّ یا مُقَلِّبَ القُلوب! ثَبِّت قَلبي علی دینك» «یا مُصَرِّفَ القلوب، اصرِف قلبي علی طاعتك». ابن‌عباس می‌گوید: خدا میان کفر و ایمان، حایل می‌گردد. **فتنة**: بلا و محنت. **لا تُصیبَنَّ**: قطعاً دامنگیر شما نمی‌شود، به شما نمی‌رسد. **خاصَّةً**: به خصوص، به ویژه. **أن یَتَخَطَّفَکُم (خطف)**: که شما را بربایند. **فَآواکُم**: شما را پناه داد. **آوَی**: پناه داد. **أیَّدَ**: نیرو بخشید، توان داد.

ترجمه‌ی آیات

۲۰ـ ای مؤمنان! از خدا و فرستاده‌اش فرمان برید و از پیامبر روی برنگردانید، حال آن که [قرآن و اندرزهایش

را] می‌شنوید.

۲۱ـ و هم‌چون بزهکاران مباشید که می گفتند: [رهنمودهای قرآن را] شنیدیم؛ اما گوش دل به آن نمی‌دادند.

۲۲ـ بی گمان، بدترین انسانها در بارگاه الهی، کسانی‌اند که گوش و زبانِ درک و اندیشه ندارند.

۲۳ـ اگر خداوند، در نهاد آنان، آمادگی خیری می‌یافت، حتماً حرف حق را به آنان می‌شنواند. باز اگر آنان را شنوا می‌ساخت، اعراض کنان، روی برمی‌تافتند.

۲۴ـ ای مؤمنان! وقتی خدا و فرستاده‌اش، شما را برای امری حیات‌بخش، فراخوانند، دعوتشان را بپذیرید و بدانید که خداوند، میان انسان و دل او حایل می گردد و همگی در پیشگاه او گردآوری می‌شوید،

۲۵ـ و از فتنه و مصیبتی بترسید که تنها دامن ستمکارانِ شما را نمی گیرد [بلکه فراگیر است] و بدانید که خدا سخت کیفر است.

۲۶ـ آن وقت را یاد کنید که شما در سرزمینِ (مکه) گروهی اندک‌شمار و مستضعف بودید و بیم داشتید که کفرپیشگان، شما را به سرعت بربایند. [و از خانه و کاشانه‌ی خود آواره و بی‌سرپناه کنند.] تا این که خدا شما را [در مدینه] جای داد و به یاری خود، نیرومندتان گردانید و از چیزهای پاکیزه شما را روزی بخشید. امید که سپاسگزاری کنید.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

در آیه‌های پیشین، خدا به مشرکان و کافران گفت: اگر از کفر و اذیت و آزار مؤمنان دست بردارند، برایشان بهتر و مفیدتر است، سپس مؤمنان را به اطاعت از خدا و پیامبر در امر جهاد و غیر آن، تربیت و پرورش کرد. سرآغاز سوره تا این جا از جهاد سخن گفته و معمولاً شیوه‌ی قرآن، تقابل و برابر گردانیدن دو چیز با هم است. پس، وقتی کافران را از کفر بر حذر می‌دارد، در مقابل، مؤمنان را هشدار می‌دهد که در دفاع از دین و دعوت پیامبر، سست و ناتوان نشوند و کوتاه نیایند.

سپس به پذیرش امر خدا و پیامبر ـ که آنان را به سوی زندگانی جاودانه و همیشگی و هدایت در دین و احکام آن فرا می‌خوانند ـ فرمان می‌دهد، انگار این آیه‌ها به منزله‌ی بیان علت فرمان بردن از خدا و پیامبر است که درستکاری، پایبندی به دین و خیر و سعادت ابدی هر دو جهان را به همراه دارد.

شرح و بیان

۲۰ ـ قصد آیه، شنیدن همراه اندیشه و تدبر و تفکر است، همان‌گونه که می گویند: «شنیدیم و گردن نهادیم. پروردگارا! آمرزش تو را می‌جوییم و فرجام به سوی توست» [← بقره/۲۸۵]. آیه‌ی ۲۱ نیز هشدار می‌دهد که مانند کافران نباشیم که پند نمی گرفتند و از دستور خدا بهره‌مند نمی‌شدند؛ چون هدف، تدبر و

تأمل در آیات الهی است. پس آنان که از قرآن برخوردار نمی گردند، به منزله‌ی چهارپایان‌اند. از این رو، خداوند، آنها را به چهارپایانی که در بیابان در پی آب و علف‌اند، همانند کرده است که گوش شنوا و زبان گویا ندارند.

توضیح: بدانید که: دین، یعنی: برنامه‌ی زندگی و قرآن، کتاب عمل و درس زندگانی بشریّت است که هر کس به آن بپیوندد و در عمل کوشد، از بیراهه و سرگردانی می‌رهد و راه راست را می‌یابد و حق و ناحق را از هم جدا می‌سازد. قرآن، برنامه‌ی مهم و بی‌بدیل جامعه است، [← ق/۳۷]، برای آراستن سفره‌ی عقد، هفت‌سین، بدرقه کردن مسافر و عروس، استخاره و خوب و بد (!) و... و... نازل نشده؛ کتاب بیداری و هشیاری از پیچ و خمهای بسیار تاریک زندگانی اجتماعی و حل مشکلات و نابسامانیهای فردفرد انسانهاست. پس آنان که از نعمت سلامت گوش برخوردارند؛ اما با تدبر و تفکر در آیات قرآن نمی‌نگرند و به آن التفات نمی کنند، در واقع ناشنوا به شمار می آیند و از دسته‌ی کران محسوب‌اند. آنان که زبان گویا و بیان شیوا دارند؛ ولی در بیان حق و دفاع از حقیقت و در پاسخ ستم ستمگران، مهر سکوت بر لب زده‌اند، فرهنگ قرآن آنان را از گروه لالان می‌خواند و قطعاً از نعمت و برکت زبان محروم‌اند؛ انگار که در اصل گوش و زبان نداشته‌اند. بنابراین «شرالدّواب» جامه‌ای است که بر قامت آنها دوخته شده. این آیه در منتهای ایجاز و اعجاز، کافران و بی‌باوران و تبهکاران را نکوهش می کند و مراتبشان را پست‌تر از مراتب چهارپایان برمی‌شمرد. چهارپایان می‌خورند و می آشامند، آنان هم می‌خورند ومی آشامند. این گروه انسانها، حق را نمی‌شنوند و به حق، زبان نمی گشایند، چارپایان هم نه، حق می‌شنوند و نه، زبانِ بیان آن را دارند. این گروه به باطل می گرایند و با تباه گردانیدن خِرد و اندیشه‌ی خود به فرد و اجتماع زیان می‌رسانند، حال آن‌که چهارپایان کمترین ضرر و زیانی نخواهند داشت زیرا آنان به اقتضای فطرتشان، عمل می کنند، امّا این موجود مسؤول، این چنین از فطرتش خود را منحرف می گرداند. پس با این توضیح آنان از چارپایان بدترند.

این سرا و باغ تو زندان توست ملک و مال تو بلای جان توست

(مولوی)

این گروه، هیچ گاه به حق التفات نخواهند کرد و گرنه خداوند مانع خیر و ایمان کسی نیست؛ اما بینش آنها کور و نابود شده و خردهایشان تباه گشته است. اکنون، پس از بیان حال کافران، آیه‌های زیر به مؤمنان فرمان می‌دهد که دستور خدا و دعوت پیامبر را بپذیرند.

۲٦ ـ این آیه به مسلمانان مهاجر و سایر مؤمنان یادآور می‌شود که گذشته‌ی خود را مدنظر قرار دهند که در پیش چگونه بودند و چه حال و روزی داشته‌اند و اکنون چگونه به سر می‌برند.

چند نکته: «یحولُ بین المرء و قلبه»: پیش از آن که عقل از آدمی جدا شود که نفهمد چه می گوید،

برای انجام دستورات خدا و پیامبر، شتاب ورزد و توشه‌ی راه خود را به دست آورد. مجاهد می گوید: پیش از این که آدمی از خرد بازماند و تک و تنها گردد و نداند، چه کار می کند. تفسیر کشاف می گوید: یعنی، قبل از این که قلبش را بمیراند و فرصت را از دست بدهد. برخی می گویند: احوال آدمی دگرگون شود و کاری از پیش نبرد. قرطبی این نظر را تأیید کرده است. خداوند، دلهای بندگان را در دست دارد و هر گونه اراده فرماید، در هستی دخالت می کند.

در این آیه پیامبر -ص- شما را برای چیزی دعوت می کند که موجب حیات و نشاط شماست و این که روزگار ضعف و درماندگی خود را فراموش نکنید تا از مبارزه با ستم، کاهل و سست نشوید.

خیانت، پیشه‌ی منافق است، پروای خدا داشتن و ارزش آن، انواع نیرنگ،دسیسه و دشمنی مشرکان علیه پیامبر و دین او

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۲۷ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۲۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۹ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۳۰ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلا أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ ۳۱

توضیح واژه‌ها

امانات: جمع امانت، تکالیف شرعی و وظایف انسانی که باید ادا شود، سپرده‌ها. **و انتم تعلمون**: در صورتی که فرجام خیانت را می‌دانید که نباید خیانت کرد. **فتنة**: وسیله‌ی آزمایش و امتحان چیزی که انجام یا ترکش بر انسان گران است. **فُرقاناً**: توان تشخیص، فرق نهادن میان دو چیز... پیروزی و رستگاری؛ زیرا دوست و دشمن و حق و باطل را جدا می کند. روز بدر «یوم الفُرقان» نام دارد؛ چون جدا سازنده‌ی حق و باطل بود، [← نفال/۴۱]. **یمکُرُ بك**: درباره‌ات توطئه می کنند، طرح می‌ریزند. سران مکه در «دارالنَّدوه» درباره‌ی تو ای محمد! توطئه می کنند. **لِیُثبِتوك**: تا تو را به بند کشند و زندانی کنند. **یُخرِجوك**: تو را از مکه بیرون کنند. **هذا**: قرآن. **اساطیر**: جمع اسطوره، افسانه‌ها، سخنان بیهوده و بی‌اساس، داستانهای دروغ. **الأوَّلینَ**: پیشینیان، گذشتگان.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ ای مؤمنان [با آگاه ساختن دشمن از نهانیهای جنگی و دوستی با دشمن دین] به خدا و پیامبر، خیانت نکنید و هم‌چنین در امانتهای خود، خیانت روا مدارید، حال آن که خود می‌دانید [این کار، گناهی سترگ است].

۲۸ـ و بدانید که ثروت و فرزندان شما مایه‌ی آزمایش‌اند. و قطعاً پاداش ارزنده و بزرگ، نزد خداست.

۲۹ـ ای مؤمنان! اگر پروای خدا را داشته باشید، توان تشخیصِ حق از باطل را به شما عطا می کند و گناهانتان

را می‌زداید و شما را می‌آمرزد؛ زیرا که بخشش و دهش بی‌شمار نزد اوست.
۳۰ـ و [ای پیامبر! به یاد آر] آن‌گاه را که کافران برای تو نقشه می‌کشیدند تا به زندانت افکنند یا بکُشند و از مکه بیرونت کنند. آنان نیرنگ می‌زدند و خدا نیرنگشان را بر باد می‌داد؛ چون خداوند، بهترین چاره‌ساز [و مُدبّر] است.
۳۱ـ و آن‌وقت که آیات ما بر این بی‌باوران خوانده می‌شود، می‌گویند: آن را شنیدیم. اگر بخواهیم همانند این آیات را می‌گوییم. اینها افسانه‌های پیشینیان است و بس.

سبب نزول آیه‌ی ۲۷ در مورد جنگ بنی قریظه

بنی‌قُریظه، پیکی نزد پیامبر ارسال داشتند که: ابولُبابه را پیش آنان بفرستد تا با او مشورت کنند. ابولبابه، هم‌پیمان آنان و زن و اموال و زندگی‌اش در منطقه‌ی آنان بود. وقتی به آن‌جا رفت، مردان از جا برخاستند و زنان و کودکان به گریه افتادند. دلش به حالشان سوخت. گفتند: ابولبابه! مصلحت می‌دانی دستور محمد را بپذیریم؟ گفت: البته. ولی بی‌اختیار با دست به گلویش اشاره نمود؛ یعنی، شما را از دم تیغ می‌گذرانند. ابولبابه فوراً دریافت که با خدا و پیامبرش خیانت ورزیده است، از جا بلند شد و برفت تا به مسجد نبوی در مدینه رسید و خود را به ستون مسجد بست و سوگند خورد که جز پیامبر کسی حق ندارد مرا آزاد کند و هرگز به سرزمین قریظه نخواهم رفت؛ هرچند در آن‌جا زمین و املاک دارم و... [باده‌ی ناب، ص ۸ـ۳۸۷]

سبب نزول آیه‌ی ۳۰

قریشیان در دارالندوه (پارلمان قریش)

وقتی نمایندگان معروف قریش وارد مجلس شدند، ابلیس [یا شخصی ابلیس صفت] در لباس پیرمردی آراسته، ظاهر گشت و جلوی در ایستاد. گفتند: این پیرمرد کیست؟ خودِ او جواب داد: پیرمردی از اهل نجدم. شنیده‌ام که علیه محمد گرد آمده‌اید؛ اکنون در این مجلس حاضرم تا سخن شما را بشنوم. امیدوارم هیچ رأی و نظری از من پنهان نکنید. گفتند: آری! پس بفرما. با آنان به مجلس راه یافت. وارد بحث شدند. یکی گفت: محمد را از مکه بیرون کنیم... پیرمرد گفت: رأی خوبی نیست؛ مگر گفتار شیوا و بیان زیبای محمد را گوش نداده‌اید که قلبها را به سوی خود می‌رباید؟!... یکی دیگر گفت: به زنجیرش بکشیم و زندانی کنیم تا در زندان بمیرد. پیرمرد گفت: یارانش به زندان حمله می‌آورند و او را از دست شما می‌ربایند و بر شمار پیروانش افزون می‌گردد. سرانجام، ابوجهل، پیشنهادی سراپا بزهکارانه به مجلس داد و همه آن را پذیرفتند. گفت: نظر من این است که از هر قبیله، جوانانی چابک برگزینیم و به هر کدام شمشیری بُرّان بدهیم، آن‌گاه با هم بر محمد بتازند و خونش را بریزند... پیرمرد گفت: سخن، همان است که این مرد

می گوید... [با اختصار، باده‌ی ناب، ص ۶ـ۱۹۵]

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در پیش از روزی پاکیزه و حلال سخن گفت. در آیه‌های ۲۷ و ۲۸ به مواظبت کردن از امانتها و خودداری از خیانت هشدار داد. سپس یادآور می‌شود که ثروت و فرزندان، شما را در دام اهریمن نیندازند و بکوشید از راه پارسایی از گزند و آسیب این آزمون بس سنگین، خود را مصون بدارید و در امان بمانید. سپس آیه‌های ۳۰ و ۳۱ از نعمت رهایی از نیرنگ مشرکان و حیله گریهای آنان، یاد می کند که نعمتِ خدا از آنِ راستان است.

شرح و بیان

۲۷ ـ چون سبب اقدام به خیانت، عشق و دوستیِ به ثروت و فرزندان است، بنابراین، خداوند یادآور می‌شود که باید انسان عاقل از زیانهای این دوستی بپرهیزد. و بداند که ثروت و فرزندان مایه‌ی آزمایش هستند.

بدان که: این دوستی، انسان را به کسب مال حرام از راههای پست وادار می کند و بسا به خاطر عشق به جمع آوری مال و داشتن فرزند، دلاوری و مردانگی را از دست می‌دهد و هرچیز بدی را می‌پذیرد تا به ثروت برسد و عشق به فرزندش را به کمال برساند. انسان خردمند، در این‌باره راه اعتدال پیش می گیرد و زندگی پرمهر و صفایی به دست می‌آورد و به پاداش آخرت می‌اندیشد. [← کهف/۴۶].

نکته: آیه‌ی ۲۹ به نوع پاداش اشاره می کند:

أ: يجعل لكم فرقاناً ب: يُكفّر عنكم سيئاتكم ج: و يغفرلكم. خلاصه، پارسایی و پرهیزکاری نور دنیا و آخرت، سبب خیر و سعادت و نجات از بدی و شرارت است. این است که خدا می‌فرماید: «و تزوّدوا فإنّ خير الزّاد التقوى و اتّقون يا اولي الألباب»... برای روز بازپسین خود، توشه برگیرید در واقع بهترین توشه، پارسایی است، ای خردمندان! از کیفرم پروا کنید. [← بقره/۱۹۷و۲۶۹]، [← حدید/۲۸].

توجه: هدف مشرکان از آن سخنان یاوه [← لقمان/۶]، این بود تا با دسیسه‌ها و نیرنگهایشان، سدی در برابر پرتو قرآن بسازند و به مبارزه بپردازند که شاید با این اندیشه‌ی بیهوده، اهداف زشت و پلید خود را بر کرسی بنشانند؛ غافل از این که قرآن با وجود این همه ترفندها و دغل کاریها، پیروز و بر فطرت غالب و بر نیرنگهای جاهلیت پیشین و پسین و حیله گریهای اهریمن‌صفتان یهودی و مسیحی و سایر دشمنانِ پشت پرده، مقتدر و ظفرمند است.

تصویری از سفاهت و نادانی مشرکان

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۳۲ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۳۳ وَمَا لَهُمْ أَلا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ۳۴ وَمَا كَانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۳۵

توضیح واژه‌ها

إن كانَ هذا: اگر این کتاب محمد. أمطِرْ: بباران، فرو ریز. أليم: دردناک، دردآور. أنت فيهم: تو در میان آنانی. أولياءَه: سرپرستان مسجدالحرام، حامیان مسجدالحرام. صلاتُهم: نماز و دعا و لابه‌ی آنان. مُكاء: سوت کشیدن، صدای بی‌معنی و مفهوم. تصدِيَة: کف‌زدن.

ترجمه‌ی آیات

۳۲ـ [ای پیام‌آور، به یاد آر] آن‌گاه را که مشرکان می‌گفتند: خدایا! اگر این قرآن، حق و از سوی توست، ما را سنگ‌باران کن یا عذابی دردناک از آسمان بر ما فروریز.
۳۳ـ اما تا تو در میان آنانی، خدا عذابشان نمی‌دهد و نیز تا زمانی که آمرزش بجویند، در پی عذابشان نیست.
۳۴ـ چرا خداوند، عذابشان نکند، در صورتی که آنان، مردم را از آمدن به مسجدالحرام باز می‌دارند؟ آنان سرپرست مسجدالحرام نیستند. فقط پرهیزکاران مخلص، حق سرپرستی آن را دارند؛ اما بیشتر آنان [این حقیقت را] نمی‌دانند.
۳۵ـ و دعا و نماز مشرکان در کنار خانه‌ی خدا، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. [تا بدان وسیله، دعا و نیایش مسلمانان را آشفته گردانند.] پس، به سزای کفر ورزیدنتان، عذاب را بچشید.

سبب نزول آیه‌ها

ابن جریر طبری از سعید بن جُبیر روایت می کند که: «وَ إذ قالوا اللّهُمّ ...» در مورد نضر پسر حارث نازل شد که می گفت: این قرآن افسانه‌های پیشینیان است. پیامبر ـ ص ـ به او گفت: «وای بر تو! این، کلام پروردگار جهانیان است».

بخاری و مسلم از انس نقل می‌کنند که: ابوجهل پسر هشام گفت: «اَللّهُمَّ إن کانَ هذا هُوَ الحَقَّ...» خداوند در پاسخ فرمود: «وَ ما کانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أنتَ فیهِم».

واحدی از ابن‌عمر نقل می‌کند که: مشرکان در وقت طواف پیامبر ـ ص ـ سوت می‌کشیدند و استهزایش می‌کردند و کف می‌زدند که آیه‌ی: «وَ ما کانَ صَلاتُهُم عِندَ البَیتِ...» نازل شد.

شرح و بیان

۳۲ ـ ستمگران تاریخ، این دعا را از روی تمسخر می‌گفتند. اگر عاقل می‌بودند، می‌گفتند: بارالها! اگر آن‌چه محمد از سوی تو برایمان آورده، حق است، ما را پیرو آن گردان و هدایتمان بفرما؛ اما آن قوم به دلیل سفاهت و سرسختی که داشتند، به جای رحمت، عذاب و به جای هدایت و خوشبختی، سیاه‌روزی و بدبختی را برای خود، می‌خواستند. [← عنکبوت/۵۳]، [← ص/۱۶]. خدا نیز به پاس احترام به پیامبر در ردّ این سخن بیهوده چنین فرمود. ای محمد! تا تو در میان آنان در شهر مکه مقیم باشی، خدا عذابشان نمی‌دهد و اگر به سوی خدا باز آیند مورد رحمت او قرار خواهند گرفت.

فایده: رفع عذاب از آنان به دو دلیل بود: ۱ ـ این که پیامبر نور و رحمت در میان آنان بود، ۲ ـ خدا می‌دانست که فرزندان و نسل جدیدشان، پرچم اسلام را بر دوش می‌گیرند و به خدا و پیامبر، ایمان می‌آورند و برخی از خودِ آنان هم به دین اسلام می‌گروند. بنابراین، آنان را نابود و ریشه‌کن نکرد؛ هرچند می‌بایست نیست و نابود شوند.

حال که خداوند از ریشه‌کن کردن و نابودی آنان در دنیا درگذشت، آیه‌ی ۳۴ به عذاب دیگر ـ به وقت مقتضی ـ اشاره می‌کند.

۳۴ ـ اکنون، سبب عدم اهلیّت و ناشایست بودن آنان، برای سرپرستی و تصدّی مسجدالحرام، برایمان روشن می‌شود که نیایش بی‌باوران در کنار خانه‌ی خدا، سوت کشیدن و کف زدن بود تا بدان وسیله ذهن مسلمانان را هنگام دعا و نیایش، پریشان کنند.

نکته: این عذاب به روز بدر اشاره می‌کند که بسیاری از کفار اسیر و کشته شدند و بقیه سرافکنده و شرمنده به مکه بازگشتند. آری! روز قیامت به کیفر سخت‌تر از آن گرفتار خواهند شد و در محضر تمام بشریّت خوار و زبون خواهند گشت.

به هدر دادن پاداش انفاقی که بدان وسیله راه خدا را بر روی مردم می‌بستند

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ٣٦ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ٣٧

توضیح واژه‌ها

يُنفِقُونَ (نفق): هزینه می کنند، انفاق می کنند. لِيَصُدُّوا: تا باز دارند. حَسْرَةً: پشیمانی، اندوه فراوان، تأسّف. يُحْشَرُونَ: گرد آورده می‌شوند، رانده می‌شوند. لِيَمِيزَ: تا جدا سازد. الْخَبِيثَ: ناپاک. الطَّيِّبِ: پاک (کافر و مؤمن، تبهکار و نیکوکار). فَيَرْكُمَهُ (رکم): تا آن را انباشته کند و روی هم قرار دهد، متراکم گرداند و...

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ آنان که کفر پیشه‌اند، ثروت خود را هزینه می کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند. آری! دارایی خود را خرج می کنند؛ اما سرانجام موجب حسرت و پشیمانی آنان خواهد گشت، سپس شکست خواهند خورد. قطعاً اهل کفر به سوی آتش دوزخ گردآوری می‌شوند.

۳۷ـ [این کیفرها چنین است]، تا خدا ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاکها را روی هم قرار دهد و همه را انباشته کند، آن‌گاه به دوزخشان بیفکند. اینها، [در هر دو جهان] زیانکارانند.

سبب نزول آیه‌ها

محمد پسر اسحاق به نقل از زُهری و عده‌ای دیگر می گوید: وقتی سپاه خودخواه قریش در روز بدر، شکست خوردند و به مکه بازگشتند؛ جمعی از نام‌آورانشان که فرزندان و پدرانشان را از دست داده بودند، با ابوسفیان و کسانی که شریک آن کاروان بودند، سخن گفتند: و خطاب به مردم گفتند: محمد، آوازه‌ی شما را لکه‌دار و معیوب کرده و برگزیدگانتان را به قتل رسانیده است، بیایید با آن ثروت و سرمایه که از چنگ مسلمانان رسته، ما را یاری کنید تا با او نبرد کنیم و انتقام خود را از وی بگیریم. همگی پذیرفتند و بدان سبب آتش پیکار اُحد را برافروختند. مورد نزولهای دیگری نیز نوشته‌اند.

شرح و بیان

فایده: این آیه که می‌فرماید: «... و یجعل الخبیث بعضهٗ علی بعضٍ فیرکُمهٗ جمیعا...» جمع کافران را در آخرت به خَس و خاشاک و آشغال تشبیه کرده است که روی هم متراکم و انباشته می‌شوند تا آنها را بسوزانند.

فضل خدا نسبت به بندگانش

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ۳۸
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۳۹
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۴۰

توضیح واژه‌ها

سَلَف: گذشته است. مَضَت: سپری شد، گذشت. سُنّة: روش، قانون، سنت. فتنة: بلا، محنت، آشوب، آزمون، در این جا به معنای شرک است. اِنتَهوا: دست برداشتند. تَوَلَّوا: پشت کردند، روی گردان شدند، روی برتافتند. مَولی: سرور، سرپرست، دوست. نَصیر: مددکار، یاور.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ به کفرپیشگان بگو: اگر از کفر بازایستند، گذشته‌هایشان آمرزیده می‌شود و اگر [به سوی جنگ با تو و رفتار پیشین] بازگردند، [بدانند] قانونی که بر گذشتگان رفته، بر آنان نیز خواهد گذشت.
۳۹ـ پس، با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند [و ریشه‌کن شود] و دین پاک همگی از آنِ خدا گردد و اگر [از کفر و دشمنی] باز ایستند، به یقین خدا [به نیت دلها و] به کردارشان بیناست.
۴۰ـ و اگر روی برگرفتند و پشت کردند، بدانید که: خدا سرور و سرپرست شماست. چه نیکو سرور و چه نیکو یاوری است!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیه‌های پیشین، خداوند به دعا و نیایش و عبادت بدنی و عبادت مالی مشرکان اشاره کرد که با اموال و دارایی خود، تلاش می‌کردند، تا راه دین حق را بر روی بندگانش ببندند و با پیامبر و مؤمنان بجنگند. این آیات، راه راست و درست را به آنان نشان می‌دهد، تا در دین اسلام داخل شوند و درِ فیض و رحمت فراوان را بر روی خود بگشایند.

شرح و بیان

دین اسلام؛ یعنی، همه با هم انسانهای دربند را رها سازند و نگذارند کسی به بندِ ستم کشیده شود و از حقّ خدادادی خود محروم گردد. آیین اسلام حرکتی راستین و مخلصانه است که در برابر تمام زورگویان و بزهکاران تاریخ ـ چون کوه، استوار ـ می‌ایستد و شکوهِ بی‌شکوه دشمنان را در هم می‌کوبد و با ستمکاران روزگار دست و پنجه نرم می‌کند و به ذلّت و خواری تن در نمی‌دهد...

پایان جزءِ نهم

چگونگی تقسیم غنایم، منت خدای را که: در بدر، مؤمنان، در نظر مشرکان بسیار و مشرکان از دید مؤمنان اندک بودند

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۴۱ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ۴۲ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۴۳ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۴۴

توضیح واژه‌ها

غنمتم: غنیمت به دست آوردید، غنیمت را فراچنگ گرفتید. غنیمت: آن‌چه در نبرد از کفار گرفته می‌شود. فَيْء: آن‌چه بدون نبرد، یا از راه صلح، مانند جزیه (گزیت) از دشمن گرفته می‌شود. خمس: یک‌پنجم. ذي‌القربی: نزدیکان و خویشاوندان پیامبر از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب. الیتامی: جمع یتیم، کودکان بی‌پدر. المساکین: جمع مسکین، بینوایان. ابن السّبیل: در راه ماندگان (مسافرانی که به کمک مالی نیاز دارند و به محل و شهر خود دسترسی ندارند). یوم الفرقان: روز تشخیص، روز جدایی حق از باطل (روز بدر). التقی: به هم رسید. الجمعان: دو گروه، دو جمعیت. العدوة الدّنیا: کناره‌ی نزدیکتر، دامنه‌ی نزدیکتر کوه به مدینه، پایین کوه. العدوة القصوی: دامنه‌ی دورتر، طرف دورتر نسبت به مدینه. الرّکب: کاروان، کاروان ابوسفیان. اسفل: پایین‌تر. لو تواعدتم: اگر با هم وعده گذارده بودید، اگر با هم وعده داده بودید. لیقضي: تا به انجام برساند، تا پایان ببرد. لیهلك: تا [به سبب کفر و پس از دلیل روشن] نابود گردد. بیّنة: دلیل روشن. یحیی: به واسطه‌ای ایمان زنده شود و حیات تازه بگیرد. رویداد بدر به بی‌باوران مرگ داد و به اهل باور حیات بخشید. یریکهم: آنان را به تو می‌نُمایاند، نشان می‌دهد. لفشلتم: البته سُست می‌شدید. لتنازعتم: حتماً با هم به نزاع برمی‌خاستید. سلّم: سلامت داشت، مصون داشت، محفوظ کرد. اعینکم: جلوی چشم شما، در نظر شما. یقلّلکم: کم جلوه‌می‌دهد.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ اگر به خدا و به آن‌چه بر بنده‌اش در روز جدایی [حق و باطل]، آن روزی که [بدریان و قریشیان] با هم برخورد کردند، نازل کرده‌ایم، ایمان دارید، یک پنجم غنایمی که به دست می‌آورید، به خدا و پیامبر و خویشاوندان او، یتیمان، بینوایان و مسافران در راه مانده تعلّق دارد. بی گمان خدا بر همه‌چیز تواناست.

۴۲ـ ای مؤمنان! به یاد آورید آن روز را که شما در دامنه‌ی نزدیکتر [مدینه] بودید، لشکرِ دشمن در دامنه‌ی دورتر و کاروان در فرودستِ شما [در کنار دریا] بودند که اگر در پیش با هم وعده‌ی نبرد می‌گذاردید، [به خاطر فراوانی دشمن]، از وعده‌ی خود امتناع می‌ورزیدید؛ ولی سرنوشت چنین رقم خورد تا [بدون برنامه‌ی قبلی،] خداوند کاری را که انجام شدنی بود، به انجام برساند و آن‌کس که بیراهه می‌رود و کافر می‌شود از روی دلیل روشن باشد و آن‌کس ایمان می‌آورد با دلیلی روشن و از روی آگاهی باشد. آری! خدا شنوای داناست.

۴۳ـ [ای محمد!] به یادآور! آن وقت را که خداوند، سپاه دشمن را در خواب به تو اندک نشان داد و اگر آنها را به تو زیاد نشان می‌داد، یارانت سست و بی‌اراده می‌شدند و در کار پیکار با دشمن به نزاع می‌پرداختند؛ اما خدا شما را [از آن اختلاف، نجات داد و] به سلامت داشت؛ زیرا که او از راز دلها آگاه است.

۴۴ـ آن‌وقت که با دشمن برخورد کردید، خدا، آنان را در نظر شما اندک جلوه داد و شما را نیز در نظر آنان، اندک نشان داد، تا خداوند کاری را که مقرر فرموده بود، به انجام برساند. و همه‌ی کارها به خداوند بازگردانده می‌شود.

ارتباط این آیه‌ها با آیه‌های پیشین

پیوسته آیه از بدر سخن می گوید، و نیز پس از تقسیم غنیمت، میدان نبرد و موقعیت دو لشکر را توصیف می کند تا برای مؤمنان، نعمت بزرگ پیروزی یادآوری و امتنان خاطری باشد که خداوند عطایشان فرموده است.

شرح و بیان

واژه‌های «لیهلك و یحیی» در آیه‌ی ۴۲ استعاره از کفر و ایمان است. این آیه، تصویری گویا و دقیق نبرد بدر است که قرآن به شیوه‌ی زیبا آن را ترسیم کرده است که: خداوند از روی حکمت و مصلحتی که خود می‌داند، اسبابِ این نبرد را تدارک دید و گرنه قرار وعده گاه پیشینی در میان نبود. پیامبر ـ سلام الله علیه ـ صحنه‌ای از پیکار بدر را در خواب دیده بود که مشرکان در برابر مؤمنان، اندک‌اند. این خواب، موجب

دلداری و تقویت روحی مؤمنان گشت تا با اراده‌ی توانمند بر دشمن بتازند.

نکته‌ی ادبی: آیه با تعبیری دقیق می‌فرماید: «لَفَشِلتُم» اشاره به یاران پیامبر است، نمی‌فرماید: «لَفَشِلتَ» چون مقام حضرت، نزد پروردگار، بسیار والا و ارزنده است و نسبتِ سستی و آشفتگی را از ساحت او دور می‌گرداند.

مسلمانان، به دلیل بشارتهای پیامبر از سوی خدا و فرودآمدن باران مناسب در میدان نبرد و... شاد و مسرور گشتند و سر حال آمدند و لشکر قریش را اندک به شمار آوردند و جانانه تا مرز پیروزی نهایی و بی‌نمونه پیکار کردند و آن جمع جنگجو، شکسته شدند و فرار کردند. [← قمر/۴۵].

توضیح لازم: آیه‌ی ۴۴ پیش از شروع جنگ، مسلمانان درنظر کافران کمتر از آن شماری که بودند، نشان می‌داد؛ اما وقتی پیکار شروع شد، مسلمانان را دو برابرِ شمار اصلی خود می‌پنداشتند. اراده‌ی خدا بر این بود تا بیم و هراس فرایشان گیرد و توانشان تضعیف گردد؛ همان‌گونه که خدا می‌فرماید: «قطعاً در برخورد میان دو گروه، در میدان نبرد بدر، برای شما (یهودیان) نشانه‌ای و درس عبرتی بود. گروهی در راه خدا پیکار می‌کردند و دیگری، کافر بودند و اهریمن راهنمایشان بود. کافران، مسلمانان را به چشم خویش - نه، به خیال و گمان -، دو چندان می‌دیدند و بیم و هراس در دلهایشان راه یافت...» [← آل‌عمران/۱۳].

حکمت اندک جلوه نمودن مشرکان در دید مؤمنان، به دلیل تأیید و تصدیق رؤیای مبارک پیامبر و تقویت دلهای مؤمنان بود و هم‌چنین، فلسفه‌ی اندک جلوه نمودن شمار مؤمنان در دید مشرکان این که: وقتی شمار آنان در نظر مشرکان، اندک آمد، در تدارک و آمادگی علیه مسلمانان، جدّ و جهد کافی از خود نشان ندادند و در صحنه‌ی نبرد هم راه گریز و چاره‌ای نداشتند؛ هرچند هنگام شروع نبرد در میدان کارزار، مسلمانان را دو چندان شمار واقعی خود دیدند. این بود که مسلمانان چیره و پیروز گشتند.

نکته: حکمت تقسیم غنایم به شیوه‌ای که بیان شد، بدین سبب بود که: حکومت و دولتی که امور و مصالح ملت را در دست داشت، باید مال و ثروتی در اختیار داشته باشد، تا کارهای عمومی را -به خوبی و بدون وقفه- انجام بدهد و ...

اندرزها و راهنماییهای نظامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۴۵ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۴۶ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۴۷

توضیح واژه‌ها

لقیتم : برخورد کردید، ملاقات کردید. فئة : گروه، دسته، جماعت، در این جا منظور گروه کافران است. فاثبتوا : پایداری کنید. واذکروا الله : خدا را یاد کنید. پایداری و یاد خدا، موجب ظفر است. لا تنازعوا : با هم نزاع مکنید. اختلاف نداشته باشید. تفشلوا : سست و ناتوان می‌شوید. ریحکم : توان و نیرو و شکوه شما. دیار : جمع دار، خانه‌ها و کاشانه‌ها. بطرا : سرمستی، غرور، نعمت و ثروت و اطرافیان، تکبر و.... رئاء : به شیوه‌ی ریاکارانه و خودنمایی، نمایش دادن. یصدون : باز می‌دارند.

ترجمه‌ی آیات

۴۵ـ ای مؤمنان! وقتی با گروهی از دشمنان روبه‌رو می‌شوید، ثابت‌قدم باشید و خدا را فراوان به یاد آورید تا رستگار شوید.

۴۶ـ از خدا و فرستاده‌اش پیروی کنید و اختلاف نداشته باشید تا سست و درمانده نشوید و فر و شکوه شما بر باد نرود و بردبار باشید که خدا با بردباران است.

۴۷ـ و هم‌چون کسانی نباشید که با سرمستی و خودنمایی در برابر مردم، بیرون رفتند و مردم را از راه خدا بازداشتند. خداوند بر همه‌ی کارهایتان احاطه دارد.

شرح و بیان

سبب نزول آیه‌ی ۴۷ و گوشه‌ای دیگر از ماجرای سرنوشت‌ساز بدر

ابوسفیان، مسؤول قافله‌ی قریش، در نهایت احتیاط کار می کرد، چون خطر را احساس کرد، مرتب برای شنیدن اخبار، گوش بر آواز بود و از سوارانی که از مسیرشان می گذشتند، پرس و جو می کرد. از طرفی به

دست آوردن این کاروان برای مهاجرانِ غارت شده، فرصتی طلایی و ضربه‌ای نظامی، سیاسی و اقتصادی کوبنده‌ای بر ضد مشرکان بود، اگر این ثروتِ فراوان را در عوض آن همه اموال و دارایی از دست رفته‌ی خود به غنیمت می‌گرفتند...ابوسفیان، «ضمضمِ پسر عمرو غفاری» را اجیر کرد و به مکه فرستاد تا فریاد بزند که قریش به داد کاروانشان برسند و نگذارند، محمد و یارانش، اموالشان را بگیرند. ضمضم به سرعت، خود را به مکه رساند و در وسط شهر، سوار بر شتر فریاد کشید، بینی شتر را برید، پالانش را برگرداند، پیراهن خود را پاره پاره کرد و داد کشید: ای مردمِ قریش! قافله، قافله، اموالی که با ابوسفیان دارید، مورد دستبرد محمّد و یارانش واقع گشته است به فریادشان برسید.

مردم مکه برای جنگ،خود را آماده کردند و با سرمستی و خودخواهی و نمایش دادن از خانه‌هایشان بیرون رفتند، راه خدا را بر روی مردم بستند و با هزار و سیصد جنگجو به سوی بدر به حرکت در آمدند... وقتی ابوسفیان دید که کاروان از خطر رسته، به لشکر مکه نامه نوشت که بازگردند؛ اما ابوجهلِ خود خواه متکبر گفت: سوگند به خدا تا به بدر نرسم بازنخواهم گشت و باید در آن‌جا سه شبانه‌روز بمانیم، شتر ذبح کنیم، غذا بخوریم، میگساری کنیم، کنیزان رامشگرِ خوش‌آواز، برایمان بنوازند و مردم عرب، داستان مجلس ما را بشنوند و همواره بیمِ ما در دلشان بماند. [باده‌ی ناب، ص۲۴۹تا۲۵۱]. اما به جای شراب، مرگ چشیدند و به جای آواز رامشگران، شیون و زاری شنیدند.

پس از شرح نعمتها، برای پیامبر و مؤمنان در روز بدر، خداوند به آنان آموخت که هرگاه به لشکر دشمن رویارو شدند، پایداری کنند و خدا را فراوان نام ببرند، سپس به طاعت و فرمانبرداری خدا و پیامبر آراسته شوند و از اختلاف و دودستگی بپرهیزند تا سست و ناتوان نگردند و شکوه و هیبتشان از بین نرود.

یادآوری: راه به سوی عزّت و پیروزی بر دشمن که آیات این درس اشاره می‌کند، بدین قرار است:

۱ـ پایداری در میدان نبرد همراه ایمان و اعتقاد،

۲ـ تقویت دلها به وسیله‌ی یاد خدای مهربان،

۳ـ پیروی از دستور خدا و پیامبر در همه‌ی امور،

۴ـ یکپارچه بودن و حذر از اختلاف و کشمکش و داشتن هدف مشترک

۵ـ بردباری و صبوری در وقت فشار و سختی، [← بقره/۲۵۰]، [← آل‌عمرن/۲۰۰]،

۶ـ حذر و خویشتن‌داری از غرور بی‌جا، خودنمایی و هوس‌پرستی، و از کارهای دور از خرِد...

شیطان پس از فریب دادن مشرکان در میدان نبرد بدر، آنان را رها کرد

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۴۸ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۴۹

توضیح واژه‌ها

زَيَّنَ: بیاراست. جارٌ: پناه، هم‌پیمان، یاور، پشتیبان، پناه‌دهنده. تراءت (رأي): یکدیگر را دیدند، با هم رویارو شدند. نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ: به عقب بازگشت و پا به فرار گذاشت و نیرنگش نقش بر آب شد. نَكَصَ: بازگشت، عقب‌نشینی کرد. غَرَّ: فریفته است، مغرور کرده است. یعنی، با وجود شمار اندک با دشمن فراوان می‌جنگند. عَزِيزٌ: ظفرمند، شکست‌ناپذیر، پیروزمند، مقتدر.

ترجمه‌ی آیات

۴۸ـ یاد کن آن وقت را که شیطان اعمال مشرکان را در برابر دیدگانشان بیاراست و گفت: امروز هیچ‌کس از مردم نمی‌تواند بر شما چیره گردد و من پناه و یاور شمایم؛ اما زمانی که دو گروه، یکدیگر را دیدند، شیطان به عقب بازگشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از کیفر خدا بیم دارم؛ چون سخت‌کیفر است.

۴۹ـ به یادآور آن‌وقت را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: دین مؤمنان، آنان را فریفته است [که این ایثار را از خود نشان می‌دهند]؛ اما بدانید، هرکس بر خدا توکل کند، قطعاً خدا ظفرمند فرزانه است.

شرح و بیان و ارتباط این دو آیه با آیه‌های پیشین

آیه‌های این سوره پیوسته از موقعیت و عبرتهای نبرد بدر، سخن می‌گوید. از جمله: چگونه شیطان در هنگام سختی و نیاز از صف مشرکان جدا شد و فرار کرد و هم‌چنین منافقان، بی‌باکی و دلاوری مسلمانان را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «غَرَّ هَؤُلاءِ دِينُهُمْ»: دین مؤمنان، آنان را فریفته است، غافل از این که، بسیار اوقات گروه اندکی با صبر و بردباری بر گروه فراوانی ـ به اذن خدا ـ پیروز می‌شوند و به سرمنزل مقصود

می‌رسند. [← بقره/۲۴۹]؛ اما فریفته‌شدگانِ دنیادوست به وعده‌های دروغین اهریمن و اهریمن‌صفتان گول می‌خورند و در آرزوهای دور و دراز فرو می‌روند و جز به مال و ثروت و جلوه‌های فریبای دنیا نمی‌اندیشند و حق را نمی‌بینند... يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [← نسا/۱۲۰].

آن‌چه بر سر کافران و مشرکان آمد

وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ٥٠ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ٥١ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ٥٢ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٥٣ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ٥٤

توضیح واژه‌ها

يَتَوَفّى : جان را می‌ستاند، روح را می گیرد. أدبارَهُم : پشتهای آنان. الحَريق : سوزان. ذلِكَ : این کیفر و عذاب. ظَلّام : ستمکار، ظَلّام، ذی ظلم. عَبيد : بندگان. دَأْب : راه و روش، رفتار، عادت، شیوه. مُغَيِّراً (مغیّر): تغییردهنده. أنعَمَ : نعمت داد، ارزانی داشت. يُغَيِّروا : تغییر می‌دهند.

ترجمه‌ی آیات

۵۰ ـ اگر آن‌گاه که فرشتگان، جان کافران را می گیرند، حالشان را ببینی که به صورت و پشت آنان می‌زنند و می گویند: عذاب سوزان را بچشید؛ [شگفت‌زده می‌شوی].

۵۱ ـ این کیفر، نتیجه‌ی کرداری است که در پیش انجام داده‌اید و گرنه خداوند، کمترین ستمی بر بندگانش روا نمی‌دارد.

۵۲ ـ رفتارشان، چون رفتار وابستگان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بوده و به آیات خدا کفر ورزیده‌اند. از این رو خدا به کیفر گناهانشان، گرفتارشان کرد؛ چون که خدا توانا و سخت‌کیفر است.

۵۳ ـ این کیفر و عذاب، برای این است که خداوند هر نعمتی را که به ملتی عطا فرماید، تغییر نمی‌دهد مگر آن‌چه در دل آن ملت است، دگرگون شود. به یقین خدا شنوای داناست.

۵۴ ـ رفتارشان، چون فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان می‌زیستند و آیات پروردگارشان را دروغ می‌انگاشتند. از این رو، ما آنان را به سزای بزهکاریهایشان، نابود ساختیم و فرعونیان را غرق دریا گردانیدیم؛ چون که همگی ستمکار بودند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند احوال مشرکان را شرح داد که چگونه سرمستانه و مغرورانه از سرزمین خود خارج شدند و به جنگ مسلمانان رفتند و شیطان، کردارشان را آراست و منافقان را از صف مؤمنان جدا ساخت. سپس در این آیات از مرگ و کیفری که در آن هنگام می‌چشیدند، خبر می‌دهد.

شرح و بیان

خداوند، کسی را بدون گناه و نافرمانی کیفر نمی‌کند و صیغه‌ی «ظَلّام» برای نسبت است نه مبالغه، مانند: نجّار، عطّار، حدّاد، بقّال، قصّاب و ... که به شغل و حرفه منسوب‌اند. بنابراین، هیچ‌گاه ظلّام به ظلم نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه برای نفی ظلم و انواع آن است. [← آل‌عمران/۱۸۲]، [← حج/۱۰]، [← صف/۷]، [← ق/۲۹].

۵۳ ـ طلیعه‌ی آیه‌ی ۵۲ را در آیه‌ی ۵۴ تکرار می‌فرماید، تا زشتی کار و ناپسندی رفتار مشرکان و بدکاران را بیشتر نشان دهد و این که مردم بدانند، وقتی ملتی شایستگی خود را از دست داد، آن رحمت و موهبت الهی هم از آنان سلب می‌گردد و یا به رنج و مصیبت و وبال گردن، تبدیل می‌شود، تا بیشتر از آن به سوی نافرمانی و ستم نروند. [← رعد/۱۱].

توضیح: بر ماست که از این آیات درس بگیریم، به دلهایمان باز گردیم، کردارمان را بیازماییم، خلق و خوی خود را بررسی کنیم و راه و روشمان را مورد دقت و توجه قرار دهیم، تا دریابیم که آیا ما بر روش آنان که پیش از ما گرویده و جانانه ایمان آورده‌اند، هستیم؟ آیا در پی سلف صالح می‌رویم؟ آیا پیش از آن که ما دل و درون خود را دگرگون کنیم، خدا آن‌چه را به ما عطا کرده، دگرگون می‌فرماید و بر خلاف حکم و سنت همیشگی خود با ما رفتار خواهد کرد؟! هرگز چنین نخواهد کرد و به وعده‌اش وفا می‌کند، مگر آن‌گاه که ما سست و بی‌اراده شویم، از فرمانش سرپیچی کنیم، در پی نیکان نرویم و مال و ثروت و اطرافیان، ما را شگفت‌زده کنند و بفریبند و غرور بی‌جا دامنگیر شود، در این صورت، عزّت و سربلندی و ارزشهای خدایی و نعمات بی‌دریغ و سعادت و آقایی، به خواری و سرافکندگی و فقر و درماندگی و بندگی ستمگران مبدّل می‌گردد و راه گریزی باقی نمی‌ماند...

چگونه خود را نکوهش نکنیم، حال آن که بیگانگان و ستم‌پیشگان تاریخ، خانه و کاشانه‌ی ما را به یغما می‌برند، ما را به بندگی می‌کشانند و در فرهنگ و تمدّن و ملیّت و معارف ما دخالت می‌کنند و از ما فریادی برنمی‌آید و جنبش و حرکتی مشاهده نمی‌شود؟!...

حال و وضع پیمان‌شکنان، آمادگی برای نبرد با دشمن بر حسب توان و قدرت، ایثار در اسلام، امتی یکپارچه، تشویق آنان علیه کفر و دشمن

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ٥٥ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لا يَتَّقُونَ ٥٦ فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ٥٧ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ٥٨ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ ٥٩ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ ٦٠ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦١ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ٦٢ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٦٣ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٦٤ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ ٦٥ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ٦٦

توضیح واژه‌ها

الدّوابّ: جنبندگان، مراد یهودیان عصر پیامبر به ویژه بنی‌قریظه و انسانهای نااهل است [← همین/۲۲]. **الّذین عاهدت منهم**: آنان که از ایشان پیمان گرفتی. مراد بنی‌قریظه و سایر یهودیان مدینه است که پیمان دادند علیه مسلمانان نجنگند و یار مشرکان نباشند؛ اما چندین بار پیمان‌شکنی کردند. **تثقفنّهم** (ثقف): بر آنان دست یافتی و پیروز شدی. **فشرّدبهم**: آنان را تار و مار کن، پراکنده گردان. **مَن خلفهم**: کسان پشت سر آنان، در پی آنان. **انبذ الیهم**: پیمانشان را به سویشان بینداز. **علی سواء**: به طور یکسان. **لا یعجزون**: ما را درمانده نمی‌کنند. **أعدّوا**: آماده سازید. **قوّة**: نیرو و توان. **رباط الخیل**: اسبهای پرورش‌یافته برای میدان نبرد. اسبهای ورزیده و چابک. اسم است برای اسبهایی که برای جهاد در راه خدا تربیت و برگزیده می‌شوند. **ترهبون**: می‌ترسانید. **آخرین**: دیگران، دشمنان دیگر. **یوفّ**: به تمام و کمال داده می‌شود. **جنحوا**:

گراییدند، میل نشان دادند. سَلْم: صلح و آشتی. سِلْم: با فتحه و کسره‌ی حرف «س» [← بقره/۲۰۸]. اجنح: بپذیر، تمایل نشان ده. أن یَخدَعوكَ: تو را بفریبند، تو را گول دهند تا خود را برای جنگ آماده کنند. حَسْبُكَ: برای تو کافی است و خدا نگهدار توست. أَلَّفَ: الفت انداخت. مَن اتَّبَعَكَ: آنان که پیرو تواند. حَرِّض: تشویق کن، برانگیز، وادار. أَلْفًا: هزار. لا یَفقَهون: نمی‌فهمند، درنمی‌یابند. ألْآن: هم‌اکنون، هم‌اینک. خَفَّفَ: سبک گردانید.

ترجمه‌ی آیات

۵۵ ـ بدترین انسانها در بارگاه خدا، کفرپیشگانند که ایمان ندارند.

۵۶ ـ آنان، کسانی‌اند که [تو ای محمد!] با آنان پیمان می‌بستی؛ اما هربار پیمان خود را می‌شکستند و از خدا پروایی نداشتند.

۵۷ ـ پس، اگر در میدان جنگ بر آنان دست یافتی، چنان تار و مارشان کن که عبرت آیندگان شوند، امید که پند گیرند.

۵۸ ـ اگر از خیانت گروهی اندیشناکی، پیمانشان را، باطل گردان، تا دریابند که در نقض پیمان هم‌چون آنان، رفتار کرده‌ای. هیچ‌گاه خداوند، خیانت‌پیشگان را دوست نمی‌دارد.

۵۹ ـ زینهار! آنان که کافر شده‌اند، نپندارند که از دست ما رَسته‌اند. هرگز نمی‌توانند ما را درمانده کنند.

۶۰ ـ [ای مؤمنان! برای مقابله با آنان] آن‌چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده، فراهم سازید، تا بدان وسیله، دشمن خدا و دشمن خودتان و سایر دشمنانی را که آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، به هراس اندازید. و آن‌چه در راه خدا می‌دهید، پاداش کامل آن به شخص شما باز می‌گردد و ستم نمی‌بینید.

۶۱ ـ و اگر به سوی آشتی بازآیند، تو نیز بدان گرایش نشان ده و بر خدا توکل کن؛ چون او شنوای داناست.

۶۲ ـ و اگر بخواهند به تو نیرنگ بزنند، قطعاً خداوند، تو را بس است. اوست که با یاری خود و پشتیبانی مؤمنان، تو را توانمند می‌گرداند.

۶۳ ـ و خدا میان دلهایشان الفت ایجاد کرد که اگر تمام آن‌چه در زمین است؛ صرف می‌کردی، هرگز نمی‌توانستی میان دلهایشان الفت بیافرینی؛ اما خدا میانشان الفت آفرید؛ زیرا که او پیروزمند حکیم است.

۶۴ ـ ای پیام‌آور! خدا و مؤمنان پیرو تو، تو را کفایت می‌کنند.

۶۵ ـ ای پیام آور! مؤمنان را برای جهاد تشویق کن. اگر از میان شما بیست نفر بردبار باشند، بر دویست نفر، ظفر می‌یابند، چرا که آنان مردمی نادانند.

۶۶ ـ اکنون خداوند، از این مسؤولیّت شما کاست و معلوم نمود که در [وجود] شما ضعفی است. از این رو، اگر از میان شما یک‌صد نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر ظفر می‌یابند و اگر هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر ـ به مدد الهی ـ ظفر می‌یابند. [آری!] خدا با بردباران است.

سبب نزول آیه‌ی ۵۵

ابن‌عباس می گوید: بدترین انسانها که در این آیه اشاره شده، بنی‌قریظه است که پیمان شکنی کردند و در نبرد بدر به مشرکان مکه اسلحه دادند و در نبرد خندق هم، کعب بن اشرف با مشرکان قسم‌خوار شد که همراه آنان، علیه پیامبر بجنگد.

سعید پسر جبیر می گوید: آیه‌ی ۵۹ در مورد شش گروه از یهودیان مدینه از جمله «ابن‌تابوت» که «کعب‌بن اشرف» ـ هم‌چون ابوجهل در مکه ـ رهبرشان بود، نازل شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین و شرح و بیان

در این آیات، خداوند بزرگوار ـ عَزَّ اسمُهُ ـ، به طور عموم، همه‌ی کفار را ستمکار یاد کرده، برخی از آنان را نیز به شرورترین و سرسخت‌ترین دشمن نام برده است و سپس احوال مشرکان جنگجوی قریش را در بدر یادآور می‌شود و پس از آن به گروه یهود سرزمین حجاز اشاره می‌فرماید، آن‌گاه به پیامبرش امر می کند، تا پیمان شکنان را تار و مار و پیمانشان را باطل گرداند و علیه آنان آماده گردد و دستور می‌دهد که به منظور بیم و هراس انداختن در دل دشمن، ساز و برگ و زاد و توشه‌ی جنگی را تدارک بیند و اگر صلح را پذیرفتند، صلح نماید؛ چون جنگ برای دفع دشمن و زدودن ستم و بیداد، امری ضروری است که باید به مقدار دفع فتنه‌ی دشمن باشد و بس. پس، این آیات، یهودیان را بی‌ارزش‌ترین جنبنده‌ی روی زمین معرّفی می کند.

در بیان آیه‌ی ۵۷ به پیامبر دستور می‌دهد که: آنان را چنان در هم بکوب که سبب پراکندگی و از هم پاشیدن آنان که در پی ایشانند، گردد و در دلهایشان بیم و هراس افتد و آنان که پیمان استوار بسته‌اند، نشکنند تا دین خدا در اقطار عالم پرتوافشانی کند.

این آیه، جنگ را به عنوان امری ضروری می‌پسندد، تا از کارهای خائنانه‌ی دشمن جلوگیری شود و گرنه، جنگ به ذات خود، چیز مطلوبی نیست.

آیه‌های ۶۰ تا ۶۳ بیانگر این مطلب است که می‌فرماید: ای مؤمنان! برای جنگ با دشمن، همیشه، حاضر و آماده باشید و از انواع توان و نیروهای نظامی، روحی، علمی و فنون جنگی کمک بگیرید و از هر گونه وسیله‌ای که مورد پسند روز باشد، استفاده کنید. به ویژه برای ساختن و پرداختن و تدارک دیدن انواع سلاح‌ها و وسایل دفاعی روز مانند هواپیماها، تانکها و زره‌پوشها، توپها و کشتی‌های جنگی دریایی و غیره، تلاش نمایید. در زمان پیامبر بزرگوار، مسلمانان، برای گرفتن تعدادی از قلعه‌های خیبر از منجنیق استفاده می کردند.

بدان که: بیم و هراس در دل دشمن انداختن، چندین فایده در بر دارد:

۱ـ این که: دشمنان، علیه مسلمانان از یکدیگر پشتیبانی نخواهند کرد.

۲ـ گاهی موجب مسلمان شدن گروهی و دسته‌جمعی مردم می‌شود. پس، در این هنگام بر مسلمانان واجب است از درِ صلح و آشتی درآیند. حال اگر دریافتند که دشمنان به فریب و ترفند دست می‌یازند، خدا یار و معین مسلمانان است و ترفندشان را به خودشان بازمی‌گرداند.

در بیان آیه‌ی ۶۳ آمده است که: خداوند، دلهای مردم را به هم نزدیک کرد و انس و دوستی و صفا و مودت آفرید و از آنان مِلّتی بزرگوار ساخت که از برادران نسبی، بسی دوست‌داشتنی‌تر و به هم نزدیک‌تر بودند. [← آل‌عمران/۱۰۳].

آیه‌ی ۶۴ هم برای تقویت روحی پیامبر بزرگوار است و هم برای این که مؤمنان را به نبرد و پیکار و دفاع تشویق فرماید و آنان را روحیه بخشد تا پایدار و بردبار گردند. [← آل‌عمران/۲۰۰] و این که در جنگ، مساوی بودن ساز و برگ و نفرات شرط نیست؛ بلکه ایمان قوی و روحیه‌ی نیرومند و مردانه و پر توان لازم است. [← صف/۴] سپس آیه‌ی ۶۶ اشاره می کند که اگر چنان ایمان استوار و روح پایدار و نیرومند و افراد کارآزموده‌ای در میان برخی از مؤمنان، ضعیف باشد، دستور این است که هر مؤمنی اگر بتواند در برابر دو تن دشمن رویارو شود و پیکار کند.

شرط اسیرگیری، پذیرش فدیه از آنان، مباح‌بودن استفاده از فدیه، مؤمنان عصر پیامبر خاتم از جهت ایمان و هجرت و نیرومندترین روابط؛ یعنی، روابط دینی

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۶۷ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۶۸ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۶۹ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۷۰ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۷۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۷۲ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۷۳ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۷۴ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۷۵

توضیح واژه‌ها

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ: در شأن هیچ پیامبری نیست، هیچ پیامبری را نسزد. أَسْرَى: جمع اسیر. يُثْخِنَ (ثَخُنَ): تار و مار گرداند، نابود گرداند، از پا درآورد، استیلا یابد. عده‌ی بسیاری از مفسران، إثخان را به معنای استیلا و استقرار یافتن گرفته‌اند. عَرَضَ الدُّنْيَا: مال دنیا، کالای بی‌ارزش در مقابل فدیه‌ی اسیران. كِتَابٌ: فرمان، حکم و دستور. لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ: اگر حکم پیشین الهی در لوح محفوظ ثبت نبود که شخصِ مخطیء در اجتهادش کیفر نشود و معذّب نگردد. لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ: به خاطر گرفتن فدیه از اُسَرا در بدر، به عذابی سهمگین گرفتار می‌شدید. مِمَّا غَنِمْتُمْ: غنیمت یا فدیه‌ی اسیران، فراچنگ آورید. إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ: اگر خدا سراغ یابد، نشان ایمان بیند. مِنْ قَبْلُ: پیش از رویداد بدر. فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ: بر آنان چیره گردانید، مسلط کرد. عَلِيمٌ: دانا به آفرینش. حَكِيمٌ: فرزانه در صُنع خود. آوَوْا: پناه دادند، جای دادند. وَلَايَت: دوستی، پشتیبانی،

رسیدگی به کارها، تعهد، خویشاوندی. اِستَنصَروکُم فِی الدّین: در امر دین از شما کمک خواستند. اِستَنصَروا: یاری طلبیدند. میثاق: پیمان محکم. اِلّا تَفعَلوهُ: اگر با مسلمانان دوستی نکنید و کافران را در هم نکوبید. مِن بَعدُ: پس از پیشتازان نخستین درایمان و هجرت. اُولوا الأرحام: خویشاوندان، نزدیکان. اَولی: برتر، شایسته‌تر، سزاوارتر. کتاب‌الله: فرمان محکم الهی.

ترجمه‌ی آیات

۶۷ ـ هیچ پیامبری را نسزد که اسیرانِ [دشمن] را نگاه دارد، مگر آن‌گاه که در سرزمین استیلا و استقرار یابد [و بر دشمن پیروز شود.] شما متاع دنیا را می‌جویید و خدا آخرت را [برایتان] می‌خواهد و خدا ظفرمند فرزانه است.
۶۸ ـ اگر حکم پیشین الهی [در مورد فدیه گرفتن در ازل] موجود نبود، به خاطر آن‌چه گرفته بودید، عذابی سهمگین به شما می‌رسید.
۶۹ ـ پس، از آن‌چه به دست آورده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا کنید که خدا آمرزگار مهربان است.
۷۰ـ ای پیامبر! به اسیرانی که در اختیار شما هستند، بگو: اگر خدا در دلهایتان، نیکی سراغ یابد چیزی بهتر از آن‌چه از شما گرفته شده، به شما می‌بخشد و شما را می‌آمرزد. چون خداوند، آمرزگار مهربان است.
۷۱ـ و اگر قصد خیانت به تو داشته باشند، آنان پیش از این هم به خدا خیانت ورزیدند، خدا تو را بر آنان پیروز گردانید و خداوند دانای فرزانه است.
۷۲ـ آنان که ایمان آورده، هجرت کرده و در راه خدا با مال و جان، به جهاد پرداخته‌اند و کسانی که آنان را پناه و یاری کرده‌اند، آنان، یاران همند. و آنان که ایمان آورده؛ ولی هجرت نکرده‌اند، هیچ [تعهد و] ولایتی در برابر آنان ندارید، مگر در راه خدا هجرت کنند. اگر در امر دین از شما یاری بجویند، بر شماست آنان را یاری دهید، مگر در مقابل قومی که میان شما و میان آنان، پیمانی بسته شده باشد. بی گمان خداوند به عملکرد شما بیناست.
۷۳ـ و کسانی که کفر ورزیده‌اند، یاران همند. اگر [دستورش را] به کار نبندید، در سرزمین فتنه و تباهیِ بزرگی روی می‌دهد.
۷۴ـ و آنان که ایمان آورده، هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند و کسانی که آنان را پناه و یاری داده‌اند [هر دو گروه] مؤمنان واقعی‌اند و بخشایش و روزی شایان، آنان راست.
۷۵ـ و آنان که پس از پیشتازان نخست، ایمان آورده، هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند، آنان از شما هستند. و خویشاوندان نسبت به هم بنابه دستور کتاب خدا از دیگران، سزاوارترند و این که: خدا بر همه‌چیز داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین در بیان احکام پیکار با دشمن و در مورد نبرد بدر است. این آیات نیز در تبیین حکم دیگری از احکام جهاد است و این که با اسیران جنگی چگونه برخورد شود. سپس پایان سوره در بیان خویشاوندان نسبی و دینی، سخن می گوید و می‌فرماید: اولوا الأرحام از دیگر مردم، به همدیگر نزدیکترند.

شرح و بیان

۶۷ و ۶۸ ـ این آیات به فدیه‌ی اسیران بدر و فرجام آن اشاره می کند که مسلمانان پیش از نزول آیات این حکم را اجرا کردند و حکم ازل نیز چنان بود که اگر کسی در اجتهادش به خطا رود، کیفر نمی‌بیند و این فدیه گرفتن هم در مقابل آزادی مشرکان، از احکام پیشین الهی بود و مسلمانان در اجتهادشان سرافراز گشتند و می‌بایست به حکم کتاب خدا بر کافران چیره شوند و قدرت و شوکت نظامی خود را در همان دم آغازین نبرد با دشمن به تمام مردم نشان دهند تا پای از گلیم خویش بیرون نکشند. این بود که پیامبر نور و رحمت با یارانش در مورد اسیران مشورت کرد؛ فاروق اعظم به کُشتن آنان که از سران و سردمداران قریش بودند اشاره نمود؛ اما ابوبکر صدیق به فدیه گرفتن و آزاد کردنشان اشاره کرد. در این هنگام قلب پیامبر از رحم و مروّت لبریز شد و رأی ابوبکر را برگزید. سپس این آیات نازل شدند.

آیه‌ی ۶۹ به خوردن غنایم جنگی امر می کند که از مشرکان به دست می‌آید. خداآن را مباح فرموده؛ چون ثمره و بهره‌ی پیکار و ایثار مؤمنان در راه دین و عقیده است.

آیه‌ی ۷۰ ـ خطاب به پیامبر است که: به اسیران بدر بگوید: اگر در دلهایتان، صدق و صفا و اخلاص و پاکی باشد، خداوند، بهتر از آن‌چه در راه آزادی خود می‌دهید، به شما عطا می کند و از پیشینه‌ی شما در می گذرد. چند نفر از اسیران بدر عبارت بودند از: عباس، عموی پیامبر و برادرزادگانش، نوفل و عَقیل که مسلمان شدند و بهتر از اموالی که در راه فدیه‌ی خود دادند، به دست آوردند.

آیه‌های ۷۲ تا ۷۵ مؤمنان را در رویارویی با کافران به چهار دسته تقسیم می کنند:

أ: مهاجران پیشگام نخستین پیش از نبرد بدر تا زمان صلح حدیبیّه،

ب: انصار مدینه که برادران مهاجر خود را جای دادند و اکرام گرفتند.

ج: مؤمنانی که مهاجرت نکردند.

د: مؤمنانی که پس از صلح حدیبیّه مهاجرت کردند.

دسته‌ی اول ـ چه مرد چه زن ـ که در مطلَع آیه‌ی ۷۲ از آنان یاد شده است، کسانی‌اند که به خدا و پیامبر ایمان آوردند و پیش از نبرد بدر تا صلح حدیبیه (سال ششم هجری) به پیامبر پیوستند و دیار و اموال خود را درمکه بر جای گذاشتند و به خاطر دین خدا ایثار کردند و جان و مال خود را در طَبَق اخلاص نهادند. اینان،

بهترین، برترین و کاملترین یاران پیامبرند که واژه‌های «ایمان»، «هجرت» و «ترک وطن» را به خود اختصاص دادند و با دین پاک و دلی مالامال از عشق به حق از دست مشرکان گریختند، تا خشنودی پروردگار و پیام‌آورش را نصیب خود کنند و با اموالشان، ساز و برگ جنگی تدارک ببینند و علیه باطل به میدان نبرد بروند و از دارایی خود نیز دیگران را برخوردار نمایند، و از مشقّت و سختی نهراسند.

دسته‌ی دوم؛ یعنی، انصار که با آغوش باز پیامبر و مهاجران را جای دادند و پشتیبانی کردند و مدینه، پایتخت اسلام و مرکز نشر دعوت به تمام جاهای دوردست سرزمین و پناهگاه مهاجران گردید. انصار با بذل مال خود، آنان را یاری دادند و از هیچ گونه کمکی دریغ نورزیدند. به دلیل ظاهر آیه، انصار، در فضیلت و امتیاز پس از مهاجران قرار دارند. هر دو گروه، دوستان و یاران و مددکاران و برخی سرپرست برخی دیگر و در حقوق و مصالح عمومی مشترک‌اند. پیامبر نور و رحمت میان آنان برنامه‌ی «إخاء» (برادری) برقرار کرد... توصیف و تعریف این یاران برجسته‌ی پیامبر در چند جای قرآن آمده است: [← توبه/۱۰۰و۱۱۷]، [← حشر/۸تا۹].

دسته‌ی سوم، مؤمنانی‌اند که با وجود توانایی، هجرت نکردند و مکه را به جای نگذاشتند. بنابراین، سایر مسلمانان، تا زمانی که این گروه هجرت نکنند، هیچ گونه تعهد و کمکی در قبال آنان ندارند.

این آیه چنان یاد می‌دهد که باید مسلمانان در حفظ و رعایت شخصیت ذاتی همدیگر و استقلالشان بسیار کوشا و حریص باشند و هر مسلمانی هرگاه در سرزمین غیراسلامی مورد آزار قرار گرفت، باید کوچ کند و آن‌جا را ترک نماید.

دسته‌ی چهارم یا «وَ الَّذينَ اتَّبَعوهُم بِإحسانٍ»، مؤمنانی‌اند که پس از صلح حدیبیه، و پس از آن که مؤمنان به شوکت و قدرت رسیدند، دست به هجرت زدند. «وَ الَّذينَ جاؤوا مِن بَعدِهِم...» [← حشر/۱۰] حکم اینان نیز در اجر و پاداش و منزلت از زمره‌ی سایر مسلمانان پیشتاز به شمار می‌آیند و از فضیلت ویژه‌ای برخوردارند.

یادآوری: پس از فتح مکه، هجرت در صدر اسلام پایان یافت؛ چون مکه نیز سرزمین اسلام و از جمله‌ی دارالاسلام به شمار آمد.

تکرار این آیات بدین سبب است که: آیه‌ی ۷۲ نشان می‌دهد که رابطه‌ی اسلام از رابطه‌ی نسبی، بسی قوی‌تر می‌باشد. آیه‌ی ۷۴ در بیان قدر و منزلت یاران پیامبر است و آنان، مؤمنان واقعی‌اند و آیه‌ی پایانی نیز بیان می‌دارد که آنان که پس از صلح حدیبیه به مدینه هجرت کرده و ایمان آورده‌اند، از سایر مسلمانان جدا نیستند.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

توبه

۱۲۹ آیه

پیمان‌شکنی مشرکان، اعلان جنگ و بیزاری از آنان و بی‌اعتبار کردن پیمانشان و وجوب پیکار با مشرکان، گذشت اسلام در تعامل با کفار

أعُوذُ بالله السّميع العليم من الشّيطان اللّعين الرّجيم

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ۲ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۳ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۴ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۵ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ۶

توضیح واژه‌ها

بَرَاءَةٌ (برء): بیزاری، ترک پیمان با مشرکان. عَاهَدْتُم: پیمان بسته‌اید. سِيحُوا: بگردید، به راحتی سیر و سیاحت کنید. این سیر و گردش اختیاری و بدون درگیری از روز دهم ذی‌حجه، روز عید قربان سال نهم هجری تا روز دهم ماه ربیع‌الآخر سال دهم هجری است. [منار] مُعجِزِي ← مُعجِزِين: ناتوان کنندگان، به ستوه آورندگان، به تنگ آورندگان. مُخزِي: رُسوا کننده، خوار و درمانده کننده. أَذَانٌ: اعلام، آگاهی، خبر کردن، اعلان صریح. يَوم الحَجِّ الأَكبَر: روز حج اکبر، روز عید قربان. وَ رَسُولُهُ: بَرِيءٌ ايضاً: و پیامبر او نیز بیزار است. وَ إِن تَوَلَّيتُم: اگر سرپیچی کنید، روی گردان شوید. غَيرُ مُعجِزِي الله: خدا را به ستوه نمی‌آورید. خدا را درمانده نمی‌کنید، از عذاب خدا گریزی ندارید. بَشِّر: خبر ده، مژده ده. لَم يَنقُصُوكُم شَيئاً: چیزی از تعهد خود را در برابر شما

فروگذار نکرده‌اند، در پیمان خود نسبت به شما چیزی نکاسته‌اند. بر خلاف شرایط پیمان، گام برنداشته‌اند. **وَ لَم يُظاهِروا عَلَيكُم أحَداً**: بر ضد شما از کسی پشتیبانی نکرده‌اند، علیه شما با کسی همدست نشده‌اند. **اِنسَلَخَ**: به سر آمد، به پایان رسید، طی شد، سپری گشت. **الأشهُرُ الحُرُمُ**: ماههای حرام، یعنی، چهار ماهی که مشرکان را فرصت داده بودند تا به میل خود سیر و سیاحت کنند. **خُذُوهُم**: اسیر کنید. **اُحصُرُوهُم**: آنها را در قلعه‌ها و حصارها محاصره کنید، راه گریز را برایشان ببندید. **اُقعُدوا لَهُم كُلَّ مَرصَدٍ**: برای آنان کمین کنید، در هر کمینگاهی برایشان کمین کنید. **مَرصَد**: کمینگاه. **خَلّوا**: باز کنید. آزاد سازید. **اِستَجارَكَ**: از تو پناه طلبید، به تو پناه آورد، درخواست پناهندگی کرد. **فَاَجِرهُ**: پس پناهش بده. **مَأمَنَهُ**: محل امن خود، یا سرزمین و وطن خود و خانواده‌اش. **ذلِكَ**: این حکم پناهندگی. **قَومٌ لا يَعلَمونَ**: قومی هستند که از اسلام و حقیقت دین خبر ندارند.

ترجمه‌ی آیات

اعوذ بالله من النار و من غضب الجبار و من شرّ الکُفّار العزّةُ لله الواحد القهّار و لرسوله المختار

۱ـ این [آیات]، اعلام بیزاری خدا و پیام‌آور او از مشرکانی است که با آنان پیمان بسته‌اید.

۲ـ [ای اهل شرک!] چهار ماه [دیگر] آزادانه در زمین بگردید و بدانید که شما خدا را به ستوه نمی‌آورید و خدا خوار و زبون کننده‌ی کافران است.

۳ـ این [هشدار]، از سوی خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر اعلامی است که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند [و در برابرشان هیچ تعهدی ندارند]. اما با این وصف اگر توبه کنید، آن، برایتان بهتر است و اگر روی برتابید، بدانید که قطعاً شما خدا را به تنگ نمی‌آورید. [ای پیامبر!] کفرپیشگان را از عذابی دردناک باخبر کن.

۴ـ مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از پیمان را نکاسته و کسی را بر ضد شما یاری نکرده‌اند. پس، تا پایان مدت معین پیمان آنان، وفادار باشید؛ چون که خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

۵ ـ و چون [این] ماههای حرام به فرجام رسید، مشرکانِ [بی‌وفا] را هر کجا یافتید، از پای درآورید، دستگیر کنید، آنان را محاصره کنید و در هر کمینگاهی برای کمین آنان بنشینید که اگر توبه کردند، نماز را برپا داشتند و زکات مال به در کردند، آزادشان بگذارید؛ چون که خداوند آمرزگار و رحمت گستر است.

۶ ـ و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، او را پناه بده، تا سخن حق را بشنود، سپس او را به مکان امنِ خود برسان؛ چون که آنان قومی ناآگاهند.

شرح و بیان

ارتباط این آیات با همدیگر و با سوره‌ی قبل

آیات آغازین سوره به پیمان حدیبیه با مشرکان اشاره می کند که خداوند بدین‌وسیله به ترک ارتباط میان مسلمانان و مشرکان امر می کند که مسلمانان به مشرکان بگویند: چهار ماه فرصت دارید تا یکی از این دو راه را برگزینید؛ یا با طیب خاطر مسلمان شدن و یا پایداری در برابر مسلمانان.

موضوع آیه‌ی پنجم هم ادامه‌ی آیه‌های پیشین است که پس از چهار ماه مهلت و پیمان‌شکنی مشرکان در این خصوص به مؤمنان دستور لازم آموخت. آیه‌ی ششم می‌فرماید: اگر یکی از آن پیمان‌شکنان پس از پایان چهار ماه از محضر پیامبر درخواست پناهندگی کرد تا در جوارش به کلام خدا و دستور دین گوش کند، او را مهلت دهد و در پناه خود گیرد و کسی نباید او را بیازارد و اگر آن شخص -به دلیل جهل و ناآگاهی -از پذیرش دین امتناع ورزید، او را به محل و مأوای امن خود و خانواده‌اش رهسپار کنند، تا رأفت و رحمت دین، بیشتر جلوه نماید.

سوره‌ی توبه ١٢٩ آیه و مدنی است که در سال نهم هجری در نبرد تبوک نازل شد. نامهای این سوره به قول زمخشری عبارتند از: برائه، توبه، مقشقشه، مبعثره، مشرده، مخزیه، فاضحه، مثیره، حافره، منکّله، مدمدمه و سوره‌ی عذاب؛ چون در این سوره از توبه‌ی مؤمنان سخن می گوید، از نفاق و دورویی بیزار است و راز بدسگالی منافقان را فاش می‌سازد و از ستمگری، کیفر، رسوایی، از خواری و زبونی و خشم گرفتن بر آنان حرف می‌زند...

چرا در اوّل سوره، بسم الله الرحمن الرحیم نیامده است؟ زیرا این سوره با اعلان جنگ با دشمن پیمان‌شکن و بیزاری خدا و پیامبر و تند و تیز برخورد کردن با آنان شروع می‌شود و بیانگر خشم خدا بر آنان است و با بسمله که نشانه‌ی صلح و دوستی و محبت و بیان کننده‌ی صفت مهر و بخشایش است، سازگار نیست.

قرطبی به نقل از قشیری می گوید: بسمله در آغاز این سوره نوشته نشده؛ چون جبرئیل آن را بدون بسمله آورده است و صحابه‌ی بزرگوار نیز در «مُصحف امام» به پیروی از امیرالمؤمنین، عثمان ذی‌النورین -رض - آن را ننوشته‌اند. (روایت از ترمذی)

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی انفال

مناسبت و همانندی سوره‌ی توبه با سوره‌ی پیشین، به مانند متممی است که: در مورد اصول روابط بین‌المللی، قوانین صلح و پیکار، احوال مؤمنان راست گفتار، کافران و منافقان و چگونگی پیمانها و قراردادها سخن می گوید. سوره‌ی انفال به پیمانها، وفاداری و اهمیت به آن اشاره می کند و سرآغاز سوره‌ی توبه در بیان الغای آن پیمانهاست. هر دو سوره به مشرکان اشاره می کنند که چگونه مردم را از رفتن به مسجدالحرام بازمی‌داشتند. هر دو سوره مردم را به چگونگی پیکار و مبارزه با مشرکان اهل کتاب تشویق می کنند و از

منافقان نیز سخن می گویند.

این دو سوره، هرچند دارای موضوعهای همانندی هستند و در خصوص پیکار نازل شده‌اند؛ اما هر کدام سوره‌ی مستقلّی به شمار می آیند.

تاریخ نزول سوره‌ی توبه

سوره‌ی انفال در همان سالهای اول هجری، هنگام رویداد نبرد بدر نازل شد. سوره‌ی توبه در سال نهم هجری، قسمتی از آن پیش از رویداد نبرد تبوک علیه مشرکان و قسمتی دیگر در وقت تدارک این نبرد و قسمت دیگر آن پس از بازگشت از نبرد تبوک، نازل شد.

نبرد تبوک در ماه رجب سال نهم هجری روی داد که پیامبر به سوی تبوک حرکت کرد و در ماه رمضان به مدینه بازگشت که جمعاً پنجاه روز، طول کشید. بیست روز در تبوک اقامت گزید و بقیه را در رفت و برگشت سپری کرد. این جنگ، آخرین نبرد پیامبر ـ ص ـ بوده است.

خبر بازگشت پیامبر به مدینه، به گوش مردم رسید زنان، کودکان و کنیزان از شهر بیرون رفتند و با شور و عشق فراوان، به استقبال لشکر اسلام شتافتند و به سرود خواندن پرداختند. [باده‌ی ناب، ص ۵۴۷،۸، بحث تبوک، با اندکی تصرف.]

نبرد تبوک، آزمون بسیار مهمی بود؛ چون با فصل رسیدن خرما، یعنی «خرماپزان» و گرمای سخت و سوزان روبه‌رو گشت. مؤمنان از این سنجش بار دیگر پیروز گشتند و منافقان بدسگال، رسوا و درمانده شدند.

حج گزاردن ابوبکر صدیق

پیامبر در ماه ذی‌قعده یا ذی‌حجه‌ی همان سال، ابوبکر را به عنوان «امیر سفر حج» به مکه فرستاد تا با مردم، مراسم حج را به جای آورد.

پس از حرکت کردن ابوبکر به سمت مکه، آیات اول سوره‌ی توبه، مبنی بر نقض یک طرفه‌ی قراردادهای بسته شده، نازل شد. پیامبر، علی‌بن ابی‌طالب را به مکه فرستاد تا این مطلب را به مردم برساند. این امر در ارتباط با قراردادهای همه‌جانبه بر مبنای ساختار عادات و رسوم مردم عرب جاهلی رخ داد. علی، در محلی به نام «عَرج» یا «ضَجنان» به ابوبکر رسید. ابوبکر به او گفت: به عنوان امیر حج آمده‌ای یا مأمور هستی؟ جواب داد: من مأمورم [و در پی کار دیگری آمده‌ام]. سپس راه را ادامه دادند. ابوبکر با مردم مناسک حج را برگزار کرد. روز عید قربان نیز، علی کنار جمره و در میان مردم به پا ایستاد و آن‌چه را که از سوی پیامبر فرمان یافته بود، اعلام کرد و تمام قراردادها را به صاحبانشان بازگردانید، سپس به همه‌ی هم‌پیمانانِ مسلمانان و آنان که با مسلمانان پیمانی نبسته بودند؛ چهارماه فرصت داد تا وضع خود را روشن

کنند. [همان، با اندکی تصرف]

سرانجام بندهای زیر، هم به مردم مکه و هم به مردم جزیرةالعرب اعلام شد.

۱ـ الغای پیمان مشرکان

۲ـ سال بعد هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج را نخواهد داشت.

۳ـ هیچ کس حق ندارد، برهنه کعبه را طواف کند و به مراسم حج بپردازد.

۴ـ هرکس با پیامبر، تا مدتی معین، پیمان بسته است، مهلتش تا سررسید آن مدت خواهد بود و قطعاً خدا و پیامبر از مشرکان بیزارند.

سبب بیزاری از مشرکان و نقض پیمان با این صراحت و روشنی این بود که میان حضرت در صلح حدیبیه و آنان تا ده سال، آتش بس دو طرفه بسته شد. مبنی بر این که: هرکس دوست بدارد وارد پیمان محمد گردد، آزاد است و هرکس بخواهد به قریشیان بپیوندد و پیمان آنان را بپذیرد، آزاد است. پس، هر قبیله‌ای به هر کدام از طرفین پیوست از آن دسته به شمار می‌آید و هرکدام از طرف مورد تعرض قرار گرفت، در واقع تجاوز به طرف مقابل محسوب می‌شود؛ اما مشرکان، پیمان شکستند. وقتی «بنی‌بکر»، هم‌پیمان آنان به «خزاعه» هم‌پیمان پیامبر تعرض نمودند؛ قریشیان مردانی با ساز و برگ جنگی به کمک بنی‌بکر گسیل داشتند. از این رو، خداوند دانا به پیامبر دستور داد تا پیمان فی‌مابین را قطع نماید و در برابر آن، هیچ گونه مسؤولیتی نداشته باشد و سرانجام به فتح مکه انجامید. این بود که پیامبر، ابوبکر را به عنوان امیر سفر حج به مکه فرستاد تا با مردم مراسم حج را به جای آورد. به دنبال او نیز علی را فرستاد تا آیات مطلع سوره را به مردم اعلام کند.

فلسفه‌ی ابلاغ برائت به وسیله‌ی علی‌بن ابی‌طالب، این بود که: در میان مردم عرب، چنان رسم بود که تنها کسی می‌تواند پیمان را نقض کند که آن را منعقد کرده باشد یا یکی از خانواده‌اش باید آن را اعلام نماید. بنابراین، برای آن که سخنی برای مردم عرب باقی نماند، پیامبر برای نقض پیمان و سلب مسؤولیت در برابر آن، پسر عموی خود، علی را به مکه فرستاد تا عرف و عادت مردم جاهلی را مراعات کرده باشد. البته برخی از صحابه از جمله: ابوهریره در امر برائت از مشرکان، یار و مددکار علی بودند.

این سوره تا پایان آیه‌ی چهل و یک، مسلمانان را به جهاد و دفاع همه‌جانبه در راه خدا با مال و جان، تشویق می کند، سپس بقیه‌ی سوره از منافقان و دوچهرگانِ بدسگال و فرق مؤمنان راستین و سایر مردم، سخن می گوید.

پس، محور این سوره دو چیز است:

أ: احکام جهاد و پیکار با مشرکان و اهل کتاب.

ب: ممتاز گشتن مؤمنان از منافقان به وسیله‌ی آزمون بس مهم نبرد تبوک.

یادآوری: این چهار ماه مهلت که آیه به آن اشاره می کند، مهلت پیمانهای مطلق است؛ اما پیمانهای موقت تا پایان مدت آن، فرصت باقی بود. [إلَّا الَّذِينَ عاهَدتُم].

این مطلب دلیلی قاطع برای احترام گذاشتن پیمانهای اسلامی و وفا به عهد از واجبات اسلام است، مادام که زمانش به سر نشده باشد. پس، پیمان توقیتی جز به پایان و سررسید زمان آن، نقض نخواهد شد.

تبیین آیه‌ی «وَ إن أحَدٌ مِنَ المُشرِكينَ استَجارَكَ...» چنین است:

اگر یکی از مشرکان، پس از پایان مهلت معیّن در چهار آیه‌ی پیش و گردش آزادانه در سرزمین، پیمان را شکست و اکنون به پناه مسلمانان آمده است تا به سخن الهی، گوش فرا دهد و به آن بیندیشد و حقیقت دین را دریابد، باید او را پناه داد و حمایت کرد تا به سرمنزل هدف برسد و تعرض به او حرام و ناپسند است.

حال اگر ـ به دلیل جهل و نادانی که حاکم بر اوست ـ بی‌آن که ایمان آورد، خواست به سرزمین خود ـ هر کجا باشد ـ بازگردد، باید او را امان داد تا به وطن خود بپیوندد و به دیدار یار و دوستانش شاد شود. این حکم، همیشگی و پایدار است...

آن‌چه از این آیه در روابط جهان خارج و سطح بین‌الملل برداشت می‌شود؛ بدین‌قرار است:

۱ـ مشروعیّت پناه دادن حربی در صورتی که پناه خواست، تا از نزدیک به دستور الهی آشنا شود.

۲ـ هر کس از ما خواست که به او احکام و قوانین دین بیاموزیم، واجب است او را کمک کنیم.

۳ـ بر فرمانروای مسلمانان فرض است از حربی که پناه آورده، حمایت کند و جان و مالش را امان دهد و کسی معترض او نگردد.

۴ـ بر فرمانروای مسلمانان است، پناه آورده را پس از رسیدن به هدف خویش اگر خواست به زادگاهش بازگردد، وسیله‌ی برگشت وی را فراهم آورد؛ چون آیه می‌فرماید: «... فَأجِرهُ حَتّى يَسمَعَ كَلامَ اللهِ ثُمَّ أبلِغهُ مَأمَنَهُ»... او را پناه بده، تا سخن حق را بشنود، سپس او را به جایگاه امن خود برسان.

۵ ـ نکته‌ی مهم، جمله‌ی: «... ذلِكَ بِأنَّهُم قَومٌ لا يَعلَمونَ» دلیل بر این است که تقلید در دین مقبول نیست و باید اعتقاد و باور ـ به دلیل فرصت دادن به کافران پیمان‌شکن و حمایت کردن از آنان را برای گوش فرادادن به کلام آسمانی ـ از روی علم یقین و استدلال باشد.[تفسیر منار، کبیر، منیر، مراغی و...]

۶ ـ مراد از سماع کلام الهی، آن است که با آن مقدار، به اقامه‌ی دلیل بپردازد و با تبیین بطلان شرک، بیان حقیقت توحید و معاد و صدق نبوت را دریابد.

سبب بیزاری و سلب مسئولیت از پیمان‌های مشرکان، چگونگی برخورد با آنان (یا با توبه یا با جنگ) پیمان‌شکنان جز جنگ علیه خود، راهی باقی نگذاشتند.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۷ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ۸ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ۱۰ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۱۱ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۱۲ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۳ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ۱۴ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۵

توضیح واژه‌ها

كَيْفَ يَكُونُ ← لا يَكون: چگونه می‌شود؟ نمی‌شود، محال است. إسْتَقامُوا: پایدارند، بر سر تعهد ماندگارند. فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ: پس تا با شما بر سر پیمان خود پایدارند، تا زمانی که با شما راست کردارند. إن يَظْهَرُوا: اگر پیروز شوند، ظفر یابند. لا يَرْقُبُوا: مراعات نمی کنند، مواظبت نمی کنند. إلّاً ← الإلّ: سوگند، پیمان، امان و پناه، قرابت و خویشاوندی. ذِمَّةً: پیمان. تَأْبَى: خودداری می کند، امتناع می‌ورزد. فاسِقُون: نافرمانان، نپذیرنده‌ی فرمان خدا، پیمان‌شکنان. صَدُّوا: بازداشتند، بازماندند. لا يَرْقُبُون: رعایت نمی کنند. نُفَصِّلُ: تبیین می کنیم، شرح می‌دهیم. نَكَثُوا: نقض کردند، شکستند. أيْمان: جمع یمین، سوگندها، پیمانها و میثاقها، در اصل؛ یعنی، دست راستها. مِن بَعْدِ عَهْدِهِم: پس از بستن پیمانهایشان. طَعَنُوا: عیب گرفتند، طعنه زدند. أئِمَّةَ الكُفر: پیشروان کفر، سردمداران کفر. لا أيْمانَ لَهُم: آنان را هیچ پیمانی نیست، پیمانشان ارزش ندارد. يَنتَهُون: باز ایستند، از کفر دست بردارند. ألا تُقاتِلُونَ؟: مگر نمی جنگید؟ چرا کارزار نمی کنید؟ (باید بجنگید). هَمُّوا: تصمیم گرفتند، قصد کردند، بر آن شدند. بَدَؤُكُم أوَّلَ مَرَّةٍ: آنان نخستین بار جنگ را علیه شما آغاز کردند. أحَقُّ: اولی، سزاوارتر، برتر. يُخزِهِم: آنان را رسوا سازد، زبون گرداند، خوار گرداند.

یَشْفِ: مرهم نهد، خنک گرداند. آرام بگرداند، بهبود بخشد. یُذْهِبْ: ببرد. غَیْظ: خشم و کینه.

ترجمه‌ی آیات

۷ـ چگونه برای مشرکان عهدشکن، نزد خدا و پیامبرش، عهدی معتمد باشد؟ مگر [برای] کسانی که در کنار مسجدالحرام با آنان، پیمان بسته‌اید. پس تا وقتی که با شما بر سر پیمان وفادار باشند، با آنان وفادار و پایدار باشید؛ چون که خدا، پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۸ ـ چگونه [به پیمان خود وفا می‌کنند] که اگر بر شما ظفر یابند، در حق شما نه خویشاوندی و سوگند و نه پیمانی را مراعات می‌کنند. آنان، شما را با زبان خشنود می‌کنند، در حالی که دلهایشان از آن امتناع می‌ورزد و بیشترشان فاسق و کج‌روند.

۹ـ آیات خدا را با قیمت اندکی فروختند و مردم را از راه او بازداشتند، قطعاً بدکاری کرده‌اند.

۱۰ـ در حق هیچ مؤمنی، خویشاوندی و پیمانی را مراعات نمی‌کنند و آنان بس، تجاوزکارند.

۱۱ـ اگر توبه کردند، نماز را برپای داشتند و زکات دادند، آن‌گاه برادران دینی شمایند. ما آیات خود را برای آنان که می‌فهمند، به روشنی بیان می‌کنیم.

۱۲ـ و اگر پس از بستنِ پیمان، سوگندهایشان را بر هم زدند و دینتان را مورد طعنه قرار دادند، در این صورت با سران کفر پیکار کنید؛ چون که به هیچ پیمانی وفادار نیستید، امید که [از کردار بد] دست بردارند.

۱۳ـ چرا با مردمی که سوگندهایشان را شکستند، درصدد آواره کردن پیامبر برآمدند و نخستین بار، بنای جنگ را با شما شروع کردند؛ نمی‌جنگید؟ مگر از آنان بیم دارید؟ حال آن که اگر مؤمن هستید، اولَی آن است که از خدا بیم داشته باشید.

۱۴ـ [مسلمانان!] با آنان پیکار کنید، خدا آنان را به دست شما کیفر می‌کند و رسوایشان می‌سازد و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و دلهای مؤمنان را آرام می‌کند [و مطمئنّشان می‌فرماید]،

۱۵ـ و خشم دلهایشان را پاک می‌کند و خدا از هرکس که بخواهد [و شایانش بداند] در می‌گذرد. خداوند دانای فرزانه است.

ارتباط و مناسبت این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خداوند، بیزاری خود و پیامبرش را از پیمانهای مشرکان یاد کرد و اعلان نمود که پس از چهار ماه مهلت، باید مسلمانان ـ جز با کسانی که پناهنده می‌شوند و برای گوش فرادادن به کلام خدا یا مأموریت و تجارت، امان خواسته‌اند ـ با پیمان‌شکنان بجنگند.

سپس در آیه‌های ۸ و ۱۰ از مراعات نکردن حق خویشاوندی و وفا به عهد مشرکان، سخن می گوید و سرانجام دو راه، پیش روی آنان می‌نهد: ۱ـ توبه‌ی واقعی. ۲ـ پیکار و رویارویی.

و در آیه‌ی ۱۲ به پیکار با سردمداران کفر، اشاره می کند، سبب این پیکار را نیز در آیه‌های بعد این گونه بیان می کند: ۱ـ پیمان‌شکنی ۲ـ تعرض کردن به مؤمنان ۳ـ آغازگر بودن در آزاررسانی به مؤمنان و در پیکار و ستیزه‌جویی ۴ـ آواره کردن پیامبر و مؤمنان از شهر و دیار خود.

پس جنگ کردن با این بی‌دادگران، موجب پالودن جزیرةالعرب از شرک و بت‌پرستی گردید.

شرح و بیان

۷ تا ۱۱ ـ هیچ گونه عهد و پیمان مشرکان نزد خدا و پیامبر او اعتماد ندارد؛ چون نهان خانه‌ی دلهایشان مالامال از غدر و خیانت نسبت به مسلمانان بود و هرگز به عهد و پیمان، وفا نمی کردند؛ مگر قوم بنی کنانه و بنی ضَمْره که در جای‌جای حرم پیمان بسته بودند و خدا را فراموش نکردند و بر عهد خویش پای فشردند.

دلیل دیگر این که: اگر بت‌پرستان بر شما ظفر یابند، هیچ حقی را نسبت به خویشاوندان مراعات نمی کنند و به پیمان و سوگندشان، پایبند نیستند و هم‌چون مشرکان و خداناپرستان تاریخ که از زمان نوح ـ ع ـ تا عصر پیامبر خاتم ـ ص ـ فاجعه‌ها به بار آوردند، کُشتند، سوختند، تباهی آفریدند، خون پاک برگزیدگان را یکی پس از دیگری در جای‌جای مرز و بوم الهی بر زمین ریختند و هر شهر و دیاری را اشغال نمودند، مردمش را قتل عام کردند؛ آنان نیز به هر کاری دست می‌زنند. حال اگر شما بر آنان ظفر یابید، با زبان چرب و نرم و گفتار فریبنده و شیرین، شما را شاد می کنند، در صورتی که دلهایشان پر از کینه و خشم شماست. [← آل‌عمران/۱۶۷]، [← مائده/۴۱]، [← فتح/۱۱]. پس، چون آنان پیمان را مراعات نمی کنند، شما نیز مقابله به مثل کنید.

دو دلیل دیگر برای بیزاری و سلب مسؤولیت این که:

۱ـ مشرکان و همدستانشان، آیات خدا را به چیز کم‌ارزش، عوض و حق توحید را به بهای ناچیز دنیا پایمال می کنند، در پی آرزوهای دنیوی هستند، با تلاش فراوان راه خدا را بر روی مردم می‌بندند و به کارهای زشت و ناجوانمردانه و شرم‌آور دست می‌زنند.

۲ـ آنان، به دلیل کفرشان، به موقعیت هیچ مؤمنی اهمیّت نمی‌دهند و سوگندها، پیمانها، رسم و عادتها و دوستیها در نظرشان ناچیز است.

نکته: آیه‌ی «لا یرقُبونَ فی مؤمنٍ إلاًّ و لا ذِمّةً» تکرار به شمار نمی‌آید؛ زیرا اولی عام و دومی مخصوص

یهودیان و بادیه‌نشینانی است که آیات پروردگار را به متاع بی‌بهای این خاکدان می‌دهند.

۱۱ تا ۱۵ ـ اگر مشرکان از کفر توبه کنند، قوانین اسلام را بپذیرند و در عمل کوشند، برادران دینی شمایند. وگرنه باید با سران و بزرگانشان پیکار نمود، تا ریشه‌ی فساد و تباهی در زمین بخشکد.

بدان که: جنگ با مشرکان، چند دلیل دیگر دارد:

أ: پیمان‌شکنی‌های پی‌درپی.

ب: تصمیم گرفتن برای اخراج کردن پیامبر از مکه یا زندانی کردن و یا خون ریختنش. [← نفال/۳۰]، [← سرء/۷۶]، [← ممتحنه/۱].

ج: آغازگری در جنگ با مؤمنان در روز بدر، هرچند خبر یافتند که کاروان قریش آسیبی ندیده است. [← نبرد بدر]. و گفتند: بازنخواهیم گشت، مگر پس از آن که محمد و یارانش را نابود کنیم. هم‌چنین، آغازیدن و برافروختن آتش جنگ اُحُد و خندق و غیره با آن همه عدّه و عُدّه‌ای که با خود داشتند.

توضیحی در مورد آیه‌ی «وَ یَشفِ صُدورَ قومٍ مُؤمنینَ»

مردم خُزاعه از هم‌پیمانان پیامبر و از تیره‌هایی از قبایل یمن و سبا بودند که به مکه آمدند، و اسلام آوردند؛ اما از دست مشرکان آن‌جا و قوم بنی‌بکر آزار فراوان دیدند. بنابراین، عمرو پسر سالم خزاعی با شتاب، راه مدینه را در پیش گرفت. پیامبر در مسجد، در میان جمع مسلمانان نشسته بود. عمرو به خدمت حضرت آمد و در مسجد این شکوائیه را سرود:

یـا ربّ! إنّـي ناشـدٌ محمـداً	حلفنا و حلفَ أبيـه الأتلَـدا
قد كنتُم وُلـداً و كُنّـا والـداً	ثُمّت أسلمنا و لم نَنـزَعْ يـدا
فانصُرْ ـ هداكَ اللهُ ـ نصراً أيّدا	و أدعُ عبادَالله يـأتوا مـددا
فيهم رسـولُ الله، قـد تجـرّدا	أبيضَ مثل البدر، يسمو صَعَدا
أن سِيمَ خَسفاً وجهُـهُ تَربّـدا	في فَيلق كالبحر يَجري مُزبِدا
إن قريـشاً أخلَفـوكَ الموعـدا	و نَقَضوا ميثاقَـكَ المؤكّـدا
و جعـلَ لي في كـداء رصـدا	و زعموا أن لستُ أدعُ أحدا
و هـم أذلُّ و أقـلُّ عَـددا	هُم بيّتونـا بـالوتير هُجّـدا

و قتلونا رُكّعاً و سُـجّداً

ای پروردگارا! من پیمان خویش و پیمان نیاکان پیشین[1] محمد را در حضورش یادآور می‌شوم.

---

۱. اشاره به پیمان صلحی است که میان خزاعه و بنی‌هاشم از زمان عبدالمطلب بسته شده بود.

[و خطاب به پیامبر می گوید:] شما فرزند بودید و ما پدر بودیم[1]. با این وصف، اسلام را پذیرفتیم و از پشتیبانی تو کوتاهی نورزیدیم.

ای محمد! خداوند دستگیرت باد! ما را قاطعانه کمک کن و بندگان خدا را به یاری ما فراخوان.

در میان بندگانِ [پاک و مخلص]، پیامبر حضور دارد و هم‌چون ماه بدر، می‌درخشد و در اوج کمال است.

اگر کمترین خواری و خفّتی احساس کند، صورتش دگرگون می گردد و سپاهی دریا مانند و توفنده در برابر دشمن، روان می گردد و استوار می‌ایستد.

اینک قریشیان با تو پیمان‌شکنی کرده و قرارداد ناگسستنی تو را نادیده گرفته‌اند؛

و در «کَداء»[2] برایم کمین نشسته‌اند و چنان می‌پندارند که من کسی را به فریاد نمی‌خوانم.

هرچند آنان از جهت نژاد و تبار و ساز و برگ دفاعی به پای ما نمی‌رسند؛ اما در «وَتیر»[3] شبانگاه بر ما یورش آوردند و ما را ـ که ایمان دارانیم ـ کُشتند.

حضرت در پاسخ عَمرو فرمود: «ابشروا، فإنّ الفرج قریب» شما را بشارت باد که فَرَج و گشایش نزدیک است.

---

۱. این بیت، اشاره می کند که: حُبَّی همسر قُصَیّ، مادر عبدمناف از طایفه‌ی خزاعه بوده است.

۲. کداء: در بالای مکه.

۳. وتیر، نزدیک مکه.

سنجش مسلمانان، برگزیدن مَحرمِ راز، ساختن مساجد، حق مسلمانان است

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۶ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۱۷ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۱۸

توضیح واژه‌ها

لَمّا يعلَمِ اللهُ: مشخص نکرده است، محقق نگردانیده است، روشن نساخته است. ولیجة: رازدار، محرم راز، دوست، همدم، همراز، وابسته بودن به کسی بیگانه. ولیجه: مسایل نیمه‌سرّی، بطانه مسایل تمام سرّی مسلمانان. ما كانَ لِلمُشرِكين: مشرکان را نرسد، مشرکان اجازه ندارند. أن يعمُروا مساجد: که مساجد را آباد کنند. شاهدين علَى أنفسِهم: در صورتی که ـ به زبان حال ـ شاهد کفر خویش باشند و به آن اعتراف کنند و با تن برهنه بیت را طواف کنند و بتها را پیرامون خانه‌ی خدا بچینند و هر یک بار طواف، بر آنها سجده کنند. حَبِطت: تباه شد، به هدر رفت، نابود گشت. عَسَى: امید است، شاید.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ [ای مؤمنان!] آیا می‌پندارید که شما به حال خود واگذار می‌شوید و خدا کسانی از شما را که جهاد انجام داده و غیر از خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان، محرم رازی [از بیگانه] برنگزیده‌اند، [به مردم] نمی‌شناساند و [در مقام آزمایش] مشخص نمی گرداند؟ بی تردید خدا به کردار شما آگاه است.

۱۷ـ نباید مشرکانی که به کفر خویش اعتراف می کنند، مساجد خدا را آباد نمایند. آنان، کردارشان، تباه است و در آتش دوزخ ماندگارند.

۱۸ـ مساجد خدا را تنها کسانی حق آباد کردن آن را دارند که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، نماز را برپا دارند، زکات بپردازند و جز از خدا نهراسند. امید است اینها از راه‌یافتگان باشند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷

این آیه در مورد عباس ـ رض ـ عموی پیامبر، شرف نزول یافته است. وقتی که مسلمانان در نبرد بدر، پیروز شدند، اسیران جنگی را سرزنش می کردند. به ویژه علی‌بن‌ابی طالب، عباس را به خاطر، شرکت در جنگ با پیامبر و قطع صله‌ی رحم، سخت نکوهش می کرد. عباس گفت: عیبهای ما را برمی‌شمرید و هنرها و خوبیهایمان را مستور می‌دارید؟ علی گفت: مگر هنر و محاسنی دارید؟! گفت: آری! آبادان کردن مسجدالحرام، پرده‌داری کعبه، آب دادن به حاجیان و آزاد کردن اسیران. خداوند در ردِّ سخن او این آیه و آیه‌ی ۱۹ همین سوره را نازل فرمود.

ارتباط و مناسبت آیه‌ی ۱۶ با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، مسلمانان را برای جهاد و دفاع علیه پیمان‌شکنان مشرک وامی‌داشت، این آیه هم تشویق مجددی است تا مجاهد مخلص از دیگران متمایز گردد.

شرح و بیان

۱٦ ـ ای مؤمنان! بدانید که خداوند شما را بدون آزمایش رها نمی کند تا مجاهدان پاک‌سیرت که با جان و مال در راه حق، پیکار کرده و غیر از ذات آفریدگار و پیام‌آورش یار و محرم اسراری انتخاب نکرده و به بیگانه، پناه نبرده‌اند، از دروغگویان بدسگال، شناخته شوند.

نظیر این آیه در سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «الم أَحَسِبَ النّاسُ أَن یُترَکوا أَن یَقولوا آمَنّا وَ هُم لا یُفتَنونَ وَ لَقَد فَتَنّا الَّذینَ مِن قَبلِهِم، فَلَیَعلَمَنَّ اللهُ الَّذینَ صَدَقوا، وَ لَیَعلَمَنَّ الکاذِبینَ». [← عنکبوت/۱ـ۳]. الف. لام. میم. آیا مردم چنان می‌پندارند همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت؟ بی‌تردید، پیشینیان آنان را آزموده‌ایم البته خداوند، راستگویان و دروغگویان را نشان می‌دهد و معلوم می‌دارد.

و در مورد دوستیابی نیز به [← آل‌عمران/۱۱۸] مراجعه شود.

با وجود آن که خداوند از احوال همه کس آگاه است؛ اما مردم را در برابر چیزی حسابرسی می کند که عملکرد خود آنان است و پرده از روی حقیقت آنان، کنار زند. پس، سنت الهی بر این جاری است که همه را بیازماید تا خوب و بد از هم بازشناخته شوند.

۱۷ و ۱۸ ـ هان، ای مردمِ خداجو! خدمت گزاری، پرده‌داری و سرپرستی و آبادانی مسجدالحرام و سایر مساجد، حق مشرکان نیست، چون آنان با تنِ برهنه به دور کعبه می‌چرخند و هربار طواف کردن، از بتهایی که پیرامون بیت نصب کرده اند، سجده می کنند و می گویند: «لَبَّیکَ لا شَریکَ لَکَ، إِلّا شَریکاً هُوَ لَکَ، تَملِکُه وَ

ما ملك». این گونه در کردار و گفتار بر کفر خود شهادت می‌دهند و چیز ضدّ هم را در یک‌جا جمع می‌کنند که عقلاً نارواست: ۱ ـ آبادانی مسجدالحرام ۲ ـ کافر بودن به خدا. کردار این مردم، تباه و بی‌اثر است و روز قیامت با دستان تُهی به محضرحق می‌روند. [← نعام/۸۸]، [← فرقان/۲۳]، [← زمر/۶۵].

آنان که شایسته‌ی این کارند:

مؤمنان راستین که به وجود خدا و یکتایی او ـ با دل و زبان ـ اعتراف می‌کنند، و تنها او را می‌پرستند بر او توکل می‌نمایند، به روز واپسین باور و یقین دارند، همه‌ی دستورات دین را پذیرفته، به آن عمل می‌کنند و از بت و بت‌خانه بیزارند. پس، اینها شایستگی آبادانی مادی و معنوی مساجد را دارند. آبادانی مادی، مانند: ساختن و پرداختن، ترمیم و تعمیر، پاک و پاکیزه نگاه داشتن، فرش کردن، روشن و چراغانی نمودن و... آبادانی معنوی، مانند: نماز خواندن، از خدا فراوان یاد کردن، اعتکاف و دعا و اوراد خواندن، مجلس علم و حلقه‌ی درس داشتن، مشکلات و نیازهای فرد و اجتماع را در آن حل و فصل کردن و... آن‌گاه با این شرح و بیان، امید است اینها از دسته‌ی هدایت‌یافتگان (مُهتدون) به شمار آیند.

فضیلت ایمان و جهاد، دوستی نکردن با پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، برتری ایمان بر هشت‌چیز

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۹ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۲۰ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ۲۱ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۲۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۲۳ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۲۴

توضیح واژه‌ها

سِقايَة: آب‌دادن، میرابی. عِمارة: آبادسازی، آبادکردن، تعمیر نمودن. کَمَن ← کَإیمان مَن: مانند ایمان کسی. لا یستوون: برابر نیستند، یکسان نیستند، مانند هم نیستند. أعظمُ درجةً: مرتبه‌ای برتر و مقامی والاتر. الفائزون: رستگاران، ظفرمندان. رضوان: خشنودی، نعمت بی‌پایان. مُقیم: همیشگی، پایدار، پاینده. أجرٌ عظیم: پاداشی بزرگ. أولیاء: جمع ولی، یاور و مددکار و دوست. إستَحَبُّوا: دوست داشتند، ترجیح دادند، برگزیدند. عشیرتُکُم: خویشاوندانتان، خاندانتان. إقترفتموها: آن را به دست آورده‌اید، اندوخته‌اید. کساد: بی‌رونقی. فَتَرَبّصوا: پس منتظر باشید. أمر: کار، منظور تهدید و کیفر است.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ آیا [درجه‌ی] آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همچون [کردار و ایمان] کسی که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می‌کند، یکسان به شمار می‌آورید؟ [خیر!] نزد خدا یکسان نیستند و خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

۲۰ـ آنان که ایمان آورده، مهاجرت کرده و با مال و جانشان در راه خدا پیکار کرده‌اند، نزد پروردگار

مرتبه‌ای بس والا دارند و رستگار و کامیابند،

۲۱ـ و، پروردگارشان، از طرف خود، آنان را به رحمت و خشنودی و بوستانهای پرنعمت و پاینده، نوید می‌دهد.

۲۲ـ همواره در آن آرام‌جای خواهند ماند. آری! پاداش سترگ [تنها] نزد خداست.

۲۳ـ ای مؤمنان! اگر پدران و برادرانتان، کفر را از ایمان دوست‌تر داشتند، آنان را به دوستی برمگزینید. [پس،] هر کس از شما آنان را دوست و مددکار خود بگیرد، قطعاً ستمکار است.

۲۴ـ بگو: اگر پدران، پسران، برادران، زنان، خویشاوندانتان و اموالی را که جمع‌آوری کرده‌اید و تجارتی که از کسادش بیم دارید و خانه‌هایی که پسندیده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او گرامی‌تر است؛ پس منتظر باشید تا خدا کیفرش را نشان دهد. خداوند، انسانهای نافرمان را راه نمی‌نُماید.

سبب نزول آیه‌ی ۲۳ و ۲٤

کلبی می‌گوید: وقتی خداوند به پیامبر دستور هجرت داد، برخی از مسلمانان به دلیل همراهی نکردن زن، فرزندان و سایر وابستگانشان از هجرت بازماندند و از مکه بیرون نرفتند...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

وقتی خداوند به مؤمنان، امر کرد، پیمانی را که با دشمنان بسته بودند، به علت پیمان‌شکنیِ آنان، به خودشان بازگردانند، مؤمنان گفتند: چگونه ممکن است ارتباط میان انسان و پدرش، انسان و مادر و برادرش قطع گردد؟ خداوند یادآور شد که کفر موجب جدایی است و باید کفر و ایمان از هم جدا شوند: «إِنِ استَحَبُّوا الكُفرَ عَلَى الإِيمانِ...»

شرح و بیان

۱۹ تا ۲۲ ـ بدان که: دین همه‌ی مفاهیم را دگرگون می‌کند و روابط دین از روابط قبیله‌ای، نژادی، خویشاوندی و خانوادگی والاتر، قوی‌تر و برتر است وثمره و فرجام هجرت و جهاد در راه خدا، جز با ترک دوستی با مشرکان و برتر دانستن فرمان خدا و پیامبر بر تمام هستی، آشکار نخوهد گشت. این است که در شرح و تفصیل آیات می‌خوانیم:

آب دادن به حاجیان، آباد کردن مسجدالحرام و سایر مساجد از سوی کسی که هنوز ایمان نیاورده هرگز هم‌چون کردار شخص مؤمن به خدا و آخرت و مجاهد راه حق نخواهد بود. کردار نیکو وقتی پذیرفتنی است که همراه با ایمان و باور واقعی باشد تا سرافرازی بیاورد. اگر کردار آدمی، بر اساسی استوار،

ایمانی راسخ و عقیده‌ای خالصانه نباشد، زیان‌بار و متلاشی است و شخص را از پای درمی‌آورد. این است که می‌فرماید: «وَ اللّٰهُ لا یَهدِي القَومَ الظّالِمین» و در آیه‌ی بعد از درجات و منزلت بالای اهل جهاد و ایمان سخن می گوید که: اهل ایمان و جهاد و هجرت از هر گونه آلودگی پاکند و اموال و روانهایشان را در راه پیشرفت و عزّت دین، در طبق اخلاص گذاشته و به جانان تقدیم داشته‌اند. خداوند نیز، آنان را به رحمت، آمرزش و خشنودی و نعمت بهشت بشارت داده است. پس سه وصف ارزنده‌ی : «ایمان، هجرت، جهاد» در برابر سه مقامِ والای: «رحمت، رضوان، بهشت» قرار دارند.

۲۳ و ۲۴ ـ نباید مؤمنان راستگو و راستان مؤمن به خدا و فرستاده‌اش؛ پدران و برادرانِ نامسلمانشان را محرم راز خود بدانند و در جنگ علیه اسلام، یارشان باشند و به خاطر دلِ آنان، کفر را تأیید کنند، یا راز و رمزهای نگفتنی نظامی را در اختیارشان قرار دهند و افشا کنند؛ چون این کار ستمی نابخشودنی و موجب شرک است. [← ممتحنه/۹] .

خداوند در آیه‌ی بعد به پیامبر امر می کند که به مسلمانان بگوید: اگر این هشت مورد؛ یعنی، پدران، فرزندان، برادران، زنان، خویشاوندان، دارایی، تجارت و سراها را بر دوستی خدا و پیامبر ترجیح بدهند، قطعاً منتظر کیفر و عذاب هر دو جهان باشند. این ترتیب و سیاق در آیه، نهایت حُسن و ملاحت و شیوایی در کلام الهی است؛ چون شکوه و طراوت زندگانی دنیای هر کس به این موارد هشتگانه بستگی دارد؛ هرچند همگی ناپایدار و از دست رفتنی‌اند و برای انسان جز کردار نیکو و رفتار گزیده، چیزی باقی نخواهد ماند. [← مجادله/۲۲].

بر ما واجب است، این آیات را به همه‌ی فرزندان و جوانان بیاموزیم تا در عمل کوشند وآن‌طور که خشنودی خدا و پیامبر است، گام بردارند، در راه حق پیشرفت کنند و معنویت را بهتر و بیشتر بشناسند و در حفظ و حمایت آن کوشا باشند.

پیروزی متعدد مؤمنان به لطف پروردگار

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ۲۵ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۲۶ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۷

توضیح واژه‌ها

مَواطِن: جمع مَوطن، جایگاهها، میدانهای نبرد، مانند: بدر، قُریظه، خیبر، نضیر، حدیبیه، فتح مکه و... حُنَین: دره‌ای میان مکه و طایف. فَلَم تُغنِ عنکُم شیئاً: برای شما سودمند نشد، سودی به حالتان نداشت، خطر را از شما برطرف نکرد، چاره‌ی درد نکرد. ضاقَت: تنگ شد، تنگ گردید. بما رَحُبَت: با آن همه گستردگی، با آن‌همه فراخی و گشایش. وَلَّیتُم: روی برتافتید. مُدبِرین: بازگشت کُنان، پُشت کنان. سَکینه: آرامش، آرام گرفتن. لَم تَرَوها: آنان را ندید. عَذَّبَ: عقوبت کرد، عذاب داد، شکنجه کرد. مِن بعدِ ذلکَ: پس از این واقعه.

ترجمه‌ی آیات

۲۵ـ خداوند شما را در جاهای فراوان و نیز در حُنین یاری کرد؛ در آن روز که شمارِ فراوان لشکرتان، شما را شگفت‌زده کرد؛ اما سودی به شما نداد و زمین با تمام گستردگی‌اش بر شما تنگ شد و پشت به دشمن کردید و پا به گریز نهادید.

۲۶ـ سپس، خدا آرامش خویش را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فروفرستاد و نیرویی را که نمی‌دیدید، [برای کمک شما] نازل کرد و کافران را به رنج و سختی انداخت.و سزای کافران، این است.

۲۷ـ آن‌گاه خداوند، پس از این رویداد، توبه‌ی هر کس را که بخواهد [و شایسته باشد] می‌پذیرد؛ زیرا که خدا آمرزگار و مهربان است.

شرح و بیان

پرتوی از تاریخ در مورد رویداد حُنین

پس از فتح مکه، دو طایفه‌ی هوازان و ثقیف ـ که پس از قریش خود را نیرومند به شمار می‌آوردند ـ

همدست شدند و چند طایفه‌ی کوچک هم به آنان پیوستند. اینها به دلیل خودپسندی و خودبینی، خود را بزرگتر از آن می‌پنداشتند که در برابر اسلام، سر تسلیم فرود آورند. از این رو، به دور مالک پسر عَوف نصری گرد آمدند و علیه مسلمانان، آتش جنگ برافروختند.

مالک فرمانده‌ی کل نیروهای عرب مخالف مسلمانان؛ با لشکر، اموال و زنان و فرزندان خود به سوی وادی «اوطاس» حرکت کرد. اوطاس در هوازن، نزدیک حُنین قرار دارد. وادی اوطاس سوای وادی حنین است. مسلمانان غافلگیر شدند و چنان تصور می‌کردند که در منطقه‌ی اوطاس با دشمن روبه‌رو می‌شوند؛امّا در حنین، جنگ رُخ داد. حُنین، در جوار «ذی‌مجاز» است که از طرف عرفات با مکه بیش از ده مایل و با طایف سه مایل فاصله دارد. مسلمانان، دوازده‌هزار تن و دشمن چهار هزار تن بودند. فراوانی لشکرِ مسلمانان، عده‌ای از آنان را حیران کرد و گفتند: « هرگز در این نبرد، شکست نمی‌خوریم». اما این سخن بر پیامبر سنگین بود.

سپاه اسلام در شب سه‌شنبه، دهم ماه شوال سال هشتم هـ به حنین رسید؛ اما مالک نصری پیش از آنان در آن منطقه مستقر شده و ـ شبانه ـ اُردویش را در درّه‌ی حنین سامان داده و در گذرگاهها، تنگه‌ها، سوراخها و هر جایی دیگر کمین کرده بودند و دستور صادر کرده بود که هروقت مسلمانان پدیدار شدند، تیربارانشان کنند و همگی، یکباره بر آنان یورش برند. مسلمانان در حنین غافلگیرشدند و بسیاری از آنان هراسان و سراسیمه پا به فرار نهادند و حدود صد نفری از یاران پیامبر از جمله: ابوبکر، عمر، عباس، علی و... در خدمتش مانده بودند.

پیامبر با رشادت و دلاوری بی‌مانند، اَستر سفیدش را به سوی دشمن به تاخت و تاز درمی‌آورد و می‌گفت: «اَنا النّبيُ لا كذب/ انا ابنُ عبدالمطّلب»: من پیامبر خدایم دروغی در سخنم نیست. من فرزند عبدالمطّلبم. در این هنگام ابوسفیان پسر حرب پسر عبدالمطّلب، لگام استر را گرفت و عباس نیز رکابش را محکم نگهداشته بود تا از رفتن وی به طرف دشمن جلوگیری کنند. سپس پیامبر از استر فرود آمد و گفت: «بارالها! یاری‌ات را نازل کن».

عباس ـ رض ـ با صدای رسایش، مسلمانان را فراخواند. آنان نیز به خود آمدند و دشمن را در هم کوبیدند و بسیاری را اسیر کردند و...

آری نستوهی بی‌مانند رسول خدا و کفایت نظامی خالدبن‌ولید، سردار سپاه اسلام و نزول فرشتگان باعث پیروزی مسلمانان شد.

این رویداد، برای مؤمنان، درس بزرگی است تا بدانند که پیروزی به فراوانی نیروی لشکر و ساز و برگ جنگی نیست، بلکه به تأیید و لطف الهی است.

اینک آیات بعد، درون پر از کینه و دشمنی مشرکان بدسگال را آشکار می‌سازد.

مشرکان، حق ورود به مسجدالحرام را ندارند، پیکار با اهل کتاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۲۸ قَاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلا بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ۲۹

توضیح واژه‌ها

نَجَسٌ: مصدر؛ یعنی، ناپاکی، پلیدی، و به معنای نَجِس: صفت مشبهه؛ یعنی، ناپاک و پلید آمده است. عَیلَة: بینوایی و تنگدستی، فقر و نداری. وَ لا یَدینونَ دینَ الحَقِّ: پذیرای دین حق نیستند، معتقد به دین حق نیستند. لا یَدینون: متدین نیستند. جِزیَة: مالیاتی است که حکومت اسلامی از اهل کتاب می‌گیرد و در مقابل، آنان در امن و امان به سر می‌برند. عَن یَدٍ: به دست خود، به اندازه‌ی توان. صاغِرون: در نهایت حقارت، خاکسارانه، فروتنانه. صاغِر: کوچک، حقیر، بی‌ارزش.

ترجمه‌ی آیات

۲۸ـ ای مؤمنان! مشرکان ناپاکند. از این رو، نباید از امسال به بعد به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر [به دلیل قطع رابطه با آنان] از تنگدستی بیم دارید، خدا اگر بخواهد، شما را به فضل خویش بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا که خداوند دانای فرزانه است.

۲۹ـ با اهل کتابی که به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورند و آن‌چه که خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند؛ پیکار کنید تا آنان به دست خویش و در عین خضوع و درماندگی، جزیه بپردازند.

سبب نزول آیه‌ی ۲۸

ابن ابی‌حاتم از ابن‌عباس روایت می‌کند که: مشرکان به خانه‌ی خدا می‌آمدند و همراه خود، خوار و باور می‌آوردند و تجارت می‌کردند، وقتی از آمدنشان به مسجدالحرام منع شدند؛ مسلمانان گفتند: پس ما خورد و خوراک را از کجا تهیه کنیم؟ خدا فرمود: «وَ إِنْ خِفتُم عَیلَةً...» و...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

وقتی پیامبر ـ ص ـ در سال نهم هـ به علی دستور داد که سرآغاز سوره‌ی برائه را برای مشرکان مکه بخواند و پیمانشان را به آنان پس دهد و این که خدا و پیامبر از آنان بیزارند و مسؤولیتی در برابرشان ندارند؛ جمعی گفتند: ای اهل مکه! می‌دانید که چگونه دچار سختی و فشار می‌شوید و دیگر راه واردات خوار و بار به مکه بسته شد؟ خداوند، برای رفع این شبهه، آیه‌ی۲۸ را فروفرستاد.

پس از بیان حکم اهل شرک، آیه‌ی ۲۹ در مورد حکم اهل کتاب و پرداخت جزیه از آنان، سخن می‌گوید.

شرح و بیان

ای مسلمانان! مشرکان از جهت عقیده و باور، پلید و در این پلیدی فرورفته‌اند؛ چون که بُتان و همانندهای آن را پرستش می‌کنند. باید از اندیشه‌ی آنان دوری جست و از آغاز سال دهم به بعد نگذارید خانه‌ی امن الهی را طواف کنند و وارد هیچ نقطه‌ای از نقاط حرم شوند. منظور از نجس در آیه، نجاست و پلیدی معنوی و اعتقادی است، نه پلیدی ظاهری و بدنی و بدانید که: خداوند به بزرگی خویش شما را از هرگونه نعمتی برخوردار خواهد کرد و درِ روزی را بر رویتان می‌گشاید و روزی‌دهِ شماست. [← زخرف/۳۲].

این آیه وابستگی به اسباب لازم رزق و روزی را جایز می‌شمرد و این کار منافی توکل نیست.

اهل کتاب نیز چون مشرکان، به خدا و پیامبر ایمان راستین ندارند، پس خداوند برای در هم کوبیدن شکوه و شوکتشان، به جنگ با آنان فرمان می‌دهد، تا ـ به میل خود ـ به سوی دین مبین حق بازگردند، یا این که جزیه بپردازند. این قوم حلال و حرام را فرقی نمی‌نهند و برایشان یکسان است. آیات بعد این مطالب را بیشتر روشن می‌کند.

فرمان جنگ با اهل کتاب به چهار دلیل است:

۱ـ جز معدودی، به خدا ایمان ندارند و خدا را جسم می‌پندارند، نصاری به وجود اب، ابن و روح‌القدس معتقد است و خدا در عیسی حلول یافته. یهودیان عُزیر را پسر خدا می‌دانند و...

۲ـ به روز بازپسین ایمان ندارند.

۳ـ میان حلال و حرام فرقی نمی‌نهند، مانند: خوردن اموال مردم و ربا و...

۴ـ و به دین حق نمی‌گروند. دین اسلام را قبول ندارند، از هوی و هوس رهبرانشان پیروی می‌کنند.

جزیه یا گزیت، نوعی خراج و مالیات است که به شخص توانا تعلق می‌گیرد، نه به زمین کشاورزی و

اموال.

پس فلسفه‌ی اصلی این مالیات، دفاع از استقلال و امنیت یک کشور است که چون عده‌ای از مردم آن کشور به کسب و کار و زندگانی شخصی خود سرگرم‌اند و نمی‌توانند، مانند سایر سربازان و مرزبانان، انجام وظیفه کنند، هزینه و مخارج آنان را به نام «مالیات سرانه» در سال می‌پردازند.

جزیه نیز، یک نوع پشتیبانی مالی است که از سوی اهل کتاب در برابر تأمین جان و اموالشان به مسلمانان می‌دهند.

عقاید اهل کتاب، راه و روش احبار و راهبان در تعامل با مردم

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ٣٠ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٣١ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ٣٢ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ٣٣ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣٤ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ٣٥

توضیح واژه‌ها

عُزَیر: نزد یهودیان به نام عزرا منسوب به عازار پسر هارون، معروف است. اَفواه: جمع فوه، دهانها. ذلک قولُهم بأفواهِهم: این سخنِ زبان آنان است، این سخنی است که به زبان می گویند. یُضاهئون (ضهي): همانند هستند، شباهت دارند، در کفر و زشتکاری چون کافرانند. قاتَلَهُمُ الله: نفرین خدا بر آنان باد. جمله‌ی دعائیه است. خدا علیه آنان به جنگ آید، خدا آنان را بکشد! أنّی: چگونه؟ یُؤفکون: از حق بازگردانده می‌شوند. أحبار: علمای یهود، جمع حبر. رُهبان: پارسایان، دیرنشینان بریده از دنیای نصاری، جمع راهب. أرباباً: جمع ربّ، خدایان. أن یُطفئوا (طفي): که خاموش کنند. نُور الله: دین اسلام، شرع و قانون الهی. یأبَی: خودداری می کند، نمی گذارد. الهُدی: قرآن. لِیُظهِرَهُ: تا آن را امتیاز بخشد، تا پیروز گرداند. بالباطل: به ناحق، مانند رشوه‌خواری و... یَصُدّون: می‌بندند، باز می‌دارند. یکنِزون: اندوخته می کنند، گنجینه می‌سازند. الذّهَب: طلا، زر. الفِضّة: نقره، سیم. بشِّرْهُم: آنان را خبر کن، بشارت در این‌جاها برای تمسخر است. یُحمَی: گداخته می‌شود، تافته می گردد. تُکوَی: داغ می گردد، سوزانده می‌شود. جِباه: جمع جبهه، پیشانیها، جلوی‌سر. جُنوب: جمع جنب، پهلوها. ظُهور: جمع ظهر، پشتها.

ترجمه‌ی آیات

۳۰ـ یهودیان می گویند: عُزیر، پسر خداست و ترسایان می گویند: مسیح، پسر خداست. این، سخنی [ناروا]

است که [بدون دلیل] به زبان می‌آورند و به گفتار کافران پیشین، می‌ماند. خدا مرگشان دهد! چگونه [از راه راست] منحرف می‌شوند؟

۳۱ـ مردم یهود و ترسا، دانشمندان دینی و راهبان و مسیح پسر مریم را به جای خدا برگرفته‌اند؛ هرچند به آنان دستور داده نشده که جز خدای یگانه را پرستش کنند که خدایی جز او نیست و خدا از آن‌چه که انباز وی قرار می‌دهند، منزّه است.

۳۲ـ آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان فرو نشانند؛ اما خدا نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد.

۳۳ـ خدا، آن [بزرگواری] است که پیامبرش را همراه قرآن و دین راستین فرستاده، تا آن را بر هرچه دین است، پیروز گرداند؛ هرچند برای مشرکان ناخوشایند باشد.

۳۴ـ ای مؤمنان! بسیاری از دانشمندان دینی یهودیان و راهبان و ترسایان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند و آنان را از راه خدا بازمی‌دارند و آنان که زر و سیم را اندوخته می کنند و آن را در راه خدا نمی‌دهند، به عذابی دردآور خبر ده؛

۳۵ـ که روزی آن اندوخته‌ها در آتش دوزخ گداخته خواهد شد و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن داغ می کنند [و به آنان خواهند گفت:] این، همان اندوخته‌های خود شماست. پس مزه‌ی اندوخته‌هایتان را بچشید.

سبب نزول آیه‌ی ۳۰

ابن ابی‌حاتم به نقل از ابن‌عباس می گوید: سلام پسر مِشکَم و چند نفر دیگر، پیش پیامبر رفتند و گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم، در صورتی که قبله‌ی ما را ترک کرده‌ای و عُزیر را پسر خدا نمی‌دانی؟ خداوند فرمود: وَ قالَتِ الیَهودُ...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که خدا در آیه‌ی جزیه ـ که در پیش بیان شد ـ یادآوری کرد که یهودیان و ترسایان به خدا ایمان ندارند، در این آیه‌ها نیز تبیین فرمود که آنان، وجود پسر را برای خدا تراشیده و ساخته‌اند و این هم شرک نابخشودنی است و هر کس آن را جایز شمرد، در حقیقت وجود خدا را انکار می کند. دیگر آن که: علمای دینی خود را ـ در حکم حلال و حرام ـ به جای خدا قرار می‌دهند و در راه تباه کردن دین اسلام، سعی فراوان می کنند. این آیات، دلایلی روشن در بیان سبب پیکار با اهل کتاب است.

پس از معرّفی سران یهود و نصاری در چند آیه‌ی پیش، اکنون در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ از حرص و آز آن

خودخواهان ستمگر و مدعیان ربوبیت، در قانون‌گذاری برای مردم، سخن می‌گوید که آنان به خاطر بی‌ارزش نگاه کردن به شخصیت مردم، اموالشان را از آنِ خود می‌دانند و آن را به آسانی می‌خورند و دین (!) را وسیله‌ی نیل به متاع ناچیز دنیا برمی‌شمرند. هم‌چنین خداوند، آنان را دوستداران گنجینه‌های زر و سیم نام می‌برد که از پرداخت حقوق خدا و مردم که به آن تعلق می‌گیرد، سرباز می‌زنند.

شرح و بیان

آری! این هشدار تند و تیز به اهل کتاب اختصاص ندارد، بلکه به جدّ، مسلمانان را از خواب غفلت بیدار می‌کند تا به سرنوشت اهل کتاب گرفتار نشوند.

عُزیر یا عزرا، نویسنده‌ی ماهری در امر نگاشتن تورات موسی بوده و به جستجوی شریعت خدا دل داده و آن را برگردانده یا زنده کرده و تورات را به زبان کلدانی نوشته است. این مطلب در دایرةالمعارف بریتانیا نقل شده است.

یهودیان و ترسایان، از فرمان خدا سرباز می‌زنند و از آن‌چه، علمایانشان ـ از روی آرزوهای نفسانی و شهوانی ـ حلال یا حرام بگردانند، پیروی می‌کنند. این بت‌پرستان و این اهل کتاب پا فراتر می‌گذارند و می‌کوشند تا نور الهی را خاموش کنند، همان‌گونه که «عبدالله بن سبا» در این راه، بسیار کوشید، تا نور الهی را در دلها خاموش گرداند، که سرانجام، آشوبها و اختلافها برپا کرد و گروههای مختلف به وجود آورد... مثالش در این آیه چنین است که: انسان نادان و سرگشته‌ای بخواهد با دهان حقیر خود، فوت کند و نور خورشید را به تاریکی مبدل گرداند و جهان را در تاریکی فرو برد، غافل از این که اگر تمام جانداران روی زمین، با هم یکی شوند، نمی‌توانند، نور خورشید را تیره و تار نمایند، چه رسد به انسان ابله و بی‌خردی که به تنهایی نور خورشید را از هستی بگیرد!! این است که ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «وَ يَأْبَى اللّهُ إِلّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ...» آری! هرچند مشرکان و دشمنان دین الهی، نپذیرند؛ اما خداوند، پیامبر خاتم را راهنمای بشریت و نشان‌دهنده‌ی راه راست قرار داد تا دین حق در هستی ممتاز گردد و مردم سرگشته را به سوی حق بازآورد.

آیه‌های ۳۴ و ۳۵ پرده از روی زشتکاریهای علمای بدسگال یهود و راهبان بدنهاد دور از خدا، کنار می‌زند تا سایر مردم اهل کتب به حقیقت و خطاهای آنان پی ببرند و بکوشند راه درست را دریابند و مسلمانان هم از دشمنی و بی‌دینی آنان باخبر شوند و کسی در کردار و در گفتار و پندار، خود را همانند آنان به رشوه‌خواری، رباکاری و کنز کردن زر و سیم و اموال ـ آن هم از خون و دسترنج دیگران ـ گرفتار نگرداند و خود را به عذاب بی‌امان پروردگار دچار نکند. [← آل‌عمرن/۷۵].

برخی از صور جاهلی، جهاد و حذر از ترک آن

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۳۶ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۳۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۳۸ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۳۹ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۴۰

توضیح واژه‌ها

شُهُور: جمع شهر، ماهها. **فِي كِتَابِ اللَّه**: در کتاب خدا، در بارگاه خدا. **حُرُم**: جمع حرام، ماههای چهارگانه‌ی ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرم و رجب. **الدِّين**: قانون الهی، کیش و آیین. **القَيِّم**: راست واستوار و پایدار. **كافَّة**: همگی، جملگی. **النَّسِيءُ**: به تأخیر انداختن حرمت ماه، جابه‌جا کردن [ماههای حرام]. **يُحِلُّونَهُ**: آن ماهها را حلال می کنند، آن ماهها را حلال می‌شمارند. **لِيُواطِئُوا**: تا موافق سازند؛ تا مطابقت و برابری کنند. **مُواطَأَة**: موافقت، مطابقت، سازواری و برابری در اصل؛ یعنی، کسی پارا جای پای دیگری بگذارد. یعنی، هرچند آن چهار ماه از ماههای حرام نباشد، اما با جابه‌جا کردن و تکمیل کردن چهار ماه دیگر با آن چهار ماه اصلی حرام، آن را برابرسازی کنند. **عِدَّة**: عدد. **ما لَكُم**: شما را چه شده؟ چه خبرتان است؟ چرا؟ **إنفِروا**: آماده شوید، بیرون روید، رهسپار شوید. **إثّاقلتم (ثقل)**: کاهلی می کردید، کندی و سستی می کردید، تنبلی می کردید، خود را بر زمین می‌چسباندید. **إلّا تنفروا**: اگر برای جهاد به پا نخیزید، اگر رهسپار نشوید. **يستبدل قوماً غيركم**: کسانی دیگر را جایگزین شما می گردانند. **لا تضرّوه**: به خدا زیانی نمی‌رسانید. **إلّا تنصُرُوهُ**: اگر پیامبر را کمک نکنید. **ثانِيَ اثنين**: یکی از آن دو نفر. نمونه‌ی این تعبیر، اول

بودن یا اولویت را نمی‌رساند؛ چون هر کدام از آن دو، برای دیگری دوم (ثانی‌اثنین) محسوب می‌شود. مانند: ثالثُ‌ثلاثة، رابعُ اربعة؛ یعنی، یکی از آن سه یا یکی از آن چهار نفر که با آن، عدد تمام می‌شود. و ترتیب عدد به زمان بستگی دارد. برتری اوّلی بر دومی یا بر سومی و چهارمی را نمی‌رساند. علیه: ضمیر یا به پیامبر بزرگوار یا به ابوبکر صدیق بازمی گردد. الغار: غار ثور. کلمةالله: وعده‌ی پیروزی خدا، توحید.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ شمار ماهها نزد پروردگار، از همان روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب خدا، دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام نام دارد. این است، دین پایدار. در مورد آنها بر خود ستم روا مدارید و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان‌گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.
۳۷ـ آری! جابه‌جا کردنِ ماههای حرام، بر کفر می‌افزاید که بدان وسیله کافران به گمراهی می‌گرایند. آنان، سالی آن ماهها را حلال به حساب می‌آورند و یک سال [دیگر] آنها را حرام می‌شمارند، تا با شمار ماههایی که خدا حرام گردانیده است، برابر سازند. آن‌گاه، آن‌چه را خدا حرام کرده است، بر خود حلال می‌شمارند. کردار ناپسندشان، در نظرشان آراسته گشته است. قطعاً خداوند، کفرپیشگان را راه نمی‌نماید.
۳۸ـ ای مؤمنان! چرا وقتی به شما می‌گویند: در راه خدا آماده شوید، انگار به زمین چسبیده‌اید؟ آیا زندگانی دنیا را به جای زندگانی آخرت، پسندیده‌اید؟ بی‌گمان، کالای این دنیا در برابر آخرت بسیار بی‌مقدار است.
۳۹ـ اگر [برای دفاع و پیکار] آماده نشوید، خدا شما را به عذابی دردآور گرفتار می‌کند و ملتی دیگر را به جای شما انتخاب می‌کند و [هرگز] به خدا زیانی نخواهید رساند و خدا بر هر چیزی تواناست.
۴۰ـ اگر فرستاده‌اش را یاری ندهید، یقیناً خدا او را [چون گذشته] هنگامی یاری کرد که: کافران او را از مکه بیرون کردند و او یکی از دو تن بود، آن‌گاه که هر دو در غار بودند، به یار [وفادار] خود گفت: غم مخور که خدا با ماست. خدا آرامش خویش را بر او فروفرستاد و او را با نیرویی که نمی‌دیدید، یاری داد و سرانجام هدف کافران را پست گردانید و [البته] سخن خدا برتر است و خدا ظفرمندِ فرزانه است.

سبب نزول آیه‌ی ۳۷

ابن‌جریر طبری از ابی‌مالک نقل می‌کند که: مردم پیشین، سال را سیزده ماه می‌دانستند و ماه محرم را به جای صفر قرار می‌دادند تا هرطور که بخواهند، حلال و حرام را تغییر دهند.

سبب نزول آیه‌ی ۳۸

ابن‌جریر از مجاهد نقل می‌کند که: پس از فتح مکه و نبرد حُنین، در فصل تابستان، هنگام فرا رسیدن

میوه‌ها و فرح‌زا بودن سایه‌ی درختان، خدا به مسلمانان دستور داد برای نبرد تبوک آماده شوند. چون برای عده‌ای سنگین بود، این آیه فرود آمد و آنان را مورد نکوهش قرار داد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، شامل دو مورد اساسی است: أ: در مورد زشتکاریها و بدسگالیهای مشرکان و این که تلاش می‌کردند تا احکام الهی را به میل خود جابه‌جا کنند.

ب: پس از فرمان جنگ، اکنون این آیات به نبرد تبوک علیه رومیان و همدستانشان از ترسایان عرب زبانِ شام اشاره می‌کند.

شرح و بیان

تبوک، در نیمه‌ی راه مدینه ـ شام واقع است؛ یعنی، ۶۹۰ کیلومتر [۶۱۰، مراغی و منار] از مدینه و ۶۹۲ کیلومتر از شام دور است [منیر] و نبرد در ماه رجب سال نهم هـ، روی داد.

فتح مکه، میان حق و باطل، فیصله‌ی همیشگی ایجاد کرد و در رسالت پیامبر خاتم، شبهه‌ای در اندیشه‌ی مردم عرب باقی نگذاشت و آشوبهای داخلی پایان یافت و مسلمانان در نهایت آرامش به تعلیم و تبلیغ اسلام پرداختند...

اما نیروی رزمنده‌ی روم، بی‌سبب به مسلمانان تعرض نمود و جنگ برپا کرد. ارتش روم، مقتدترین قدرت جهان آن روز به شمار می‌رفت. حارث پسر عُمیر ازدی، سفیر پیامبر که نامه را برای فرمانروای بُصری می‌برد، به دست شرحبیل پسر عمرو غسّانی کشته شد. پیامبر زید پسر حارثه را برای گرفتن خون او، فرستاد. این سریه با ارتش روم، در «موته» درگیر شدند و کاری از پیش نبردند؛ ولی در روحیه و افکار و انظار عمومی مردم، اثر خوبی برجای گذاشت.

قیصر روم این تأثیر ارزنده را فراموش نمی‌کرد و در کمتر از یک سال ارتشی چهل هزار نفری از روم و عربهای صحراگرد تشکیل داد و آماده‌ی نبرد با مسلمانان شد.

پیامبر نیز تصمیم قاطع گرفت که نگذارد، رومیان وارد خاک مدینه شوند... این تصمیم را به یارانش اعلام نمود و پیکهایی به اطراف گسیل داشت و به مکه خبر داد که در این پیکار شرکت کنند. در همان دم قسمتی از سوره‌ی توبه نازل گشت و مسلمانان را برای نبرد با باطل و بذل اموال خود، تشویق فرمود.

مسلمانان در جمع‌آوری تدارکات بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. عثمان‌بن‌عفّان ـ رض ـ کاروانی متشکل

از دویست شتر مجهّز با جل و برگ و دویست اوقیه[1] نقدینه، تقدیم کرد و...

این ارتش مخلص به تبوک رسید و اردو زد. پیامبر در جمع آنان به پا خواست و خطبه‌ی شیوایی ایراد فرمود و آنان را به بهترین خوبیهای دنیا و قیامت ترغیب و همه‌ی دلها را تقویت و کمبودهای زاد و توشه و امکانات جنگی را جبران نمود.

اما رومیان و همدستانشان: چون از پیشروی مسلمانان باخبر شدند، بیم و هراس فرایشان گرفت و یارای جلو آمدن را نداشتند که خود را نشان دهند و رویارو شوند؛ بلکه گروه گروه و دسته‌دسته در مرزهای خودشان پراکنده شدند. این رویداد، اثر نیکویی در شهرت و آوازه‌ی اقتدار نظامی ارتش اسلام در درون جزیرةالعرب و جاهای دوردست بر جای گذاشت و امتیاز سیاسی و مهم و باارزشی نصیب مسلمانان گردید...

مسلمانان پس از پنجاه روز با پیروزی و ظفرمندی از تبوک ـ که اکنون مرز عربستان سعودی محسوب می‌شود ـ بازگشتند. این جنگ، آخرین نبرد پیامبر ـ ص ـ بوده است.

۳٦ تا ۳۹ ـ از بدو پیدایش هستی تاکنون یک‌سال، دوازده ماه است؛ اما مشرکان، آن را بازیچه می‌گرفتند، آثار و نشانه‌های شریعت را تباه می‌کردند و موسم حج و سایر عبادات را تغییر می‌دادند، تا این که اسلام آمد و همه را سر جای خود قرار داد، و جابه‌جا کردن و تأخیر انداختن ماهها را گمراهی و ناروا شمرد و هشدار داد، تا دیگر کسی جرأت چنین بزهکاری و خطایی نداشته باشد.

نکته: وقتی مشرکان، سرگرم غارت مردم بودند و یکی از ماههای حرام فرا می‌رسید، برایشان خوشایند نبود، آن را ناتمام رها کنند، بنابراین، آن ماه حرام را مثلاً: ذی‌حجه را به نام صفر یا ربیع‌الاول تغییر می‌دادند و بزهکاری خود را دنبال می‌کردند.

پس از بیان زشتکاریهای مشرکان خدا به مسلمانان فرمان جهاد می‌دهد تا شرّ بداندیشان خداناپرست را ریشه‌کن سازند و خطاب به آنان که سستی و کاهلی می‌کنند، می‌گوید: چرا وقتی فرمان جهاد صادر می‌شود، جان خود را عزیز می‌شمارید و دل به متاع ناچیز دنیا می‌دهید؟ دنیا بسیار کم‌مایه و آخرت نعمتی پایدار و حیاتی است.

اگر برای نبرد تبوک آماده نشوید، به عذابی سنگین دچار می‌شوید: أ: دشمنان و رومیان بر شما پیروز می‌شوند و مستعمره‌ی آنان خواهید گشت. ب: در آخرت هم جز آتش دوزخ، همدمی نمی‌بینید...

توجه: ابونصر فراهی، سراینده‌ی کتاب ارزنده‌ی «نِصاب الصبیان» دوازده ماه قمری را ـ به ترتیب ـ چنین می‌سُراید:

---

۱. مقیاسی است برای وزن و آن را برابر با یک‌دوازدهم رطل، ۷/۵ مثقال، ۴۰ درم خالص نوشته‌اند. [معین]

زمحرَم چو گذشتی چه بُوَد ماه صفر دو ربیع و دو جمادی ز پی یکدیگر
رَجب است از پی شعبان، رمضان و شوّال پس به ذی‌قعده و ذی‌حجه بکن نیک نظر

شرح آیه‌ی ۴۰ـ «إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ...»: اگر شما پیامبر را یاری نکنید، یقیناً خدا یار اوست...

هجرت پیامبر و یار غارش

مشرکان مکه در دارالندوه (پارلمان قریش)، تصمیم گرفتند تا یازده نفر از سران و بزهکاران قبایل مختلف، شبانه به خانه‌ی پیامبر یورش برند و به قتلش برسانند. جبرئیل از طرف خدا توطئه‌ی آنان را به او خبر داد و گفت: باید هجرت کنی و امشب در بسترت نخوابی. پیامبر ظهر هنگام به خانه‌ی ابوبکر ـرض ـ رفت تا او را با خبر کند و مقدمات هجرت را فراهم آورد. ابوبکر صدیق مدتها پیش دو شتر آماده کرده بود؛ هرچند حقیقت امر برایش روشن نبود. پیامبرپس از پایان گفتگو درباره‌ی سفر پرخطر هجرت، دوباره به منزل خود برگشت و علی را در بستر خود قرار داد و نیمه‌ی شب از خانه بیرون رفت و از میان صفوف آن یازده نفر محاصره کننده، گذشت و کسی متوجه او نشد... و به خانه‌ی رفیقش ابوبکر رفت، سپس هر دو از راه درِ کوچک پشت منزل و پیش از برآمدن آفتاب، از مکه بیرون رفتند و چون پیامبر می‌دانست قریش او را دنبال می‌کنند و آن راه اصلی که از شمال مکه به مدینه می‌رود و مورد شناسایی آنان قرار می‌گیرد، بنابراین، راه جنوب مکه را ـ که به سوی یمن می‌رفت ـ در پیش گرفت و خود را به غار کوه ثور که صعب‌العبور بود، رسانیدند.

ابوبکر صدیق، اول به غار رفت و آن را بررسی و پاکسازی کرد؛ آن‌گاه حضرت وارد غار شد... سه شبانه‌روز؛ یعنی، جمعه، شنبه و یکشنبه در غار ماندند. عبدالله، پسر ابوبکر، شب را با آنان به سر می‌برد. عبدالله جوانی نورسیده، ماهر، زرنگ و بسیار باهوش بود و چنان صبح زود، خود را به مکه می‌رسانید که کسی نمی‌فهمید. گفتگوهای روزانه‌ی قریش را حفظ می‌کرد و در تاریکی شب به غار می‌رفت و به پیامبر خبر می‌داد...

در این مدت، اسماء دختر ابوبکر صدیق، برایشان خوراک می‌برد و توشه‌ی سفر را تدارک می‌دید؛ اما فراموش کرده بود که طنابی بیاورد و وسایل سفر را با آن ببندد، کمربندش را دو نیم کرد: نیمی را به وسایل سفر بست و نیم دیگر را به کمر خود. از آن تاریخ به «ذات النطاقین»: صاحب دو کمربند شهرت یافت.

حرکت به سوی جهاد در راه خدا، منافقان و کردارشان، تخلف منافقان در نبرد تبوک بدون عذر و بهانه... دلیل تخلّف بدون بهانه‌ی آنان... شادی آنان به وقت گرفتاری مسلمانان... بی‌پاداش ماندن کردارشان... سوگندهای دروغین آنان و فرصت‌طلبی علیه پیامبر

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٤١ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ٤٢ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ٤٣ لا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ٤٤ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ٤٥ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ٤٦ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلا خَبَالا وَلأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ٤٧ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ٤٨ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلا تَفْتِنِّي أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ٤٩ إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ٥٠ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ٥١ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ٥٢ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ٥٣ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلا وَهُمْ كُسَالَى وَلا يُنْفِقُونَ إِلا وَهُمْ كَارِهُونَ ٥٤ فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلا أَوْلادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ٥٥ وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ٥٦ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ٥٧ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ٥٨ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ٥٩

توضیح واژه‌ها

انفروا: از نفر، به معنای آماده شدن و بیرون رفتن برای امری واجب است: حرکت کنید، آماده شوید بروید. خفافاً و ثقالاً: پیران و جوانان، پیادگان و سواران، سبکباران و سنگین‌باران، فقیران و ثروتمندان. خفاف: جمع خفیف، ثقال: جمع ثقیل، ضعیف و ناتوان از این حکم آزاد می‌شوند. [← همین/۹۱]. لوکان: اگر باشد، اگر آن‌چه که آنان را به سویش دعوت می کنی. عرضاً: کالا، متاع ناچیز سهل‌الوصول دنیا. قاصداً: سهل و آسان، بی‌زحمت. بعدت: دور شد، به طول انجامید. الشقة: مسافه‌ی دور و دراز و پر زحمت و مشقت. یهلکون انفسهم: خود را تباه می کنند. عفا الله عنك: خدا از تو درگذرد، خدایت ببخشد. این جمله، دعائیه و نوعی تعظیم و تکریم است. لا یستأذنك: از تو اجازه نمی گیرند. ارتابت: گرفتار شک و دودلی شده است، دلهایشان گرفتار شک و شبهه گشته است. یترددون: سرگردانند، در رفت و آمدند، متحیرند. عدة: ساز و برگ جنگی و توشه. کره‌الله: خدا نپسندید، خوش‌نداشت، ناپسند شمرد. إنبعاثهم (بعث): روانه‌شدنشان، راه‌افتادنشان، رفتنشان، به پا خاستنشان. ثبطهم: آنان را منصرف کرد، بازداشت و در دلهایشان هراس افکند. القاعدین: خانه‌نشینان، ماندگان، پیران، ناتوانان، بیماران، کودکان. خبالاً: شر و تباهی و فتنه. خَبال، در اصل نوعی بیماری در خِرد آدمی مانند دیوانگی است. [← آل‌عمرن/۱۱۸]. أوضعوا خلالکم: به سرعت میان شما نفوذ می کردند و به خرابکاری دست می‌زدند. یبغونکم الفتنة: و میان شما تفرقه می‌آفرینند. سمّاعون: شنوندگان، جاسوسان، سخن‌چینان، جمع سَمّاع. قلّبوا لك الأمور: کارها را بر تو واژگونه می کردند، علیه تو نشستها داشته، بدسگالی کرده، در صدد فتنه‌جویی برآمده، ترفندها نشان داده‌اند. أمرُالله: دین خدا، آیین حق. کارهون: ناخشنودان، خوش‌ندارندگان. إئذن لي: [اجازه‌ی شرکت نکردن در جهاد] به من بده. لا تفتنّي: مرا دچار آشوب مکن، مرا در فتنه مینداز. تسؤهم: بدحالشان می کند، ناراحت می‌شوند. أخذنا أمرنا: تصمیم خود را گرفته‌ایم. کتب: مقرر نموده است، قرار داده است. تربّصون: انتظار می کشید. إحدی الحُسنیین: یکی از دو نیکی، دو خوبی: پیروزی و شهادت. نتربّص: انتظار می کشیم، چشم‌انتظاریم. طوعاً: به میل و رغبت، به دلخواه. کرهاً: به ناچار، به بی‌میلی. کسالی: جمع کَسلان، تنبل‌ها و کسل‌ها و سست‌ها. تزهق: به در می رود، بیرون می‌رود. أنفس: جمع نَفْس: ارواح و روان‌ها، جانها. یفرقون: می‌ترسند. و از روی تقیه سوگند می‌خورند. فَرَقْ: بیم شدید که مانع درک درست است. ملجأ: مکان پناه گرفتن، پناهگاه. مغارات: غارها، مفردش مَغاره است. مُدّخلاً: دهلیز، سرداب، سوراخ، نهانگاه. لوّلوا: پشت می کردند. یجمحون: شتابان می گریزند، پریشان روی می آورند. یلمزك: از تو عیبجویی می کند، از تو ایراد می گیرد، عیبگویی می کند، طعنه می‌زند. یسخطون: خشمگین می‌شوند. حَسبُنَاالله: خدا ما را بس است. راغبون: مشتاقان، آرزومندان.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ خواه بر شما آسان [و سبکبار] باشد، خواه دشوار [و سنگین]، آماده شوید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید. اگر دریابید، برایتان این، بهتر است.

۴۲ـ اگر متاعی سودمند در دسترس و سفری آسان و کوتاه پیش‌رو بود، از پی تو می‌آمدند؛ ولی طی آن راه پر مشقت، برایشان دور و دراز است و به خدا سوگند یاد می‌کنند که اگر می‌توانستیم، همراه با شما رهسپار می‌شدیم. [آنان، با این سوگند دروغین]، خود را تباه می‌گردانند و خدا می‌داند که دروغ می‌گویند.

۴۳ـ [ای محمد!] خدا از تو درگذرد! چرا پیش از آن که حال راستگویان برایت روشن گردد و دروغگویان را نیک بشناسی، به آنان اجازه [ی شرکت نکردن در جهاد] دادی؟

۴۴ـ [هان!] آنان که به خدا و روز آخرت، ایمان دارند، هیچ گاه در جهاد با مال و جان از تو اجازه نمی‌گیرند [تا در میدان جهاد، حضور نیابند]. و خدا از حال تقواپیشگان آگاه است.

۴۵ـ تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [تا از جهاد تن زنند] که به خدا و روز بازپسین باور ندارند و دلهایشان به شک افتاده و سرگشته‌اند.

۴۶ـ اگر [اینان] به قصد آمدن جهاد، بیرون می‌آمدند، قطعاً، توشه و ساز و برگ آن را فراهم می‌کردند؛ اما خداوند، آمدنشان را نپسندید و از حرکت بازشان داشت و به آنان گفته شد: همنشین، خانه‌نشینان باشید.

۴۷ـ اگر همراه شما بیرون می‌آمدند، برایتان جز فساد نمی‌افزودند و با شتاب در میان شما نفوذ می‌کردند و در حق شما به فتنه‌انگیزی دست می‌زدند و میانتان سخن‌چینانی دارند. و خداوند به حال ستمکاران، داناست.

۴۸ـ [منافقان] پیش از این هم فتنه‌انگیز بودند و کارها را بر تو وارونه جلوه می‌دادند، تا آن که حق آمد و امر الهی [پیروز و] پدیدار گشت؛ هرچند، برای آنان ناخوشایند بود.

۴۹ـ از منافقان، کسانی‌اند که گویند: ما را اجازه‌ی [ماندن] بده و ما را به فتنه دچار مکن. به هوش باشید که هم‌اکنون در فتنه و گناه افتاده‌اند و دوزخ، پیرامونشان را فرا خواهد گرفت.

۵۰ ـ [ای محمد!] اگر خیر و نعمتی به تو رسد، آنان را اندوهگین می‌کند و اگر رویداد بدی به تو رسد، می‌گویند: ما از پیش تصمیم خود را گرفته‌ایم [و از این رویداد بد رسته‌ایم] و شادمان روی برمی‌تابند و باز می‌گردند.

۵۱ ـ بگو: هرگز چیزی جز آن‌چه خداوند برای ما مقرّر داشته است، به ما نخواهد رسید. او سرپرست ماست و مؤمنان باید بر خدا توکّل کنند.

۵۲ ـ آیا جز یکی از دو نیکی (پیروزی و شهادت) را در مورد ما انتظار می‌کشید؟ ولی ما در مورد شما انتظار داریم که خدا از سوی خویش یا به دست ما عذابتان دهد. بنابر این، شما منتظر باشید، ما هم همراه شما به انتظار می‌نشینیم.

۵۳ - [به منافقان] بگو: چه از روی رغبت و چه با اکراه و بی‌میلی انفاق کنید، هیچ گاه از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چون که شما مردمی فاسق هستید.
۵۴ - چیزی مانع پذیرش انفاقهایشان نشده است، جز آن که به خدا و به پیامبرش باور ندارند و جز با بی‌میلی و کاستی برای نماز نمی‌آیند و جز از روی اکراه و ناچاری انفاق نمی‌کنند.
۵۵ - دارایی و فرزندانشان، تو را حیرت‌زده نکند، چرا که خداوند می‌خواهد بدان وسیله در دنیا عذابشان دهد و در کفر و بی‌ایمانی بمیرند.
۵۶ - به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان از شما هستند، حال آن که از شما نیستند ومردمی ترسو هستند.
۵۷ - اگر پناهگاهی یا غارهایی و یا سرداب و سوراخی [در زمین] بیابند، شتابان به آن‌جا می‌روند.
۵۸ - در میان آنان، کسانی‌اند که در تقسیم صدقات از تو ایراد می‌گیرند، که اگر از آن اموال به ایشان داده شود، خشنود می‌گردند و اگر از آن به آنان داده نشود، سریعاً به خشم می‌آیند.
۵۹ - و اگر آنان به آن‌چه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده، خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را کفایت می‌کند و خدا و پیامبر از فضل خودشان به ما می‌بخشند و ما مشتاق خداییم [و تنها رضای او را می‌جوییم، قطعاً به نفع آنان بود].

سبب نزول آیه‌ی ۴۳

ابن‌جریر طبری از عمروبن میمون ازدی نقل می‌کند که: پیامبر به منافقان اجازه داد که در جهاد شرکت نکنند و فدیه را در برابر آزادی اسیران بدر، مقرر فرمود. خداوند با تلطف و مهربانی خطاب به او فرمود: «عَفَا اللّٰهُ عَنكَ...»

طبرانی و ابونعیم و ابن‌مردویه از ابن‌عباس - رض - نقل می‌کنند که: در سفر نبرد تبوک، پیامبر به جَدّ پسر قیس از سران منافقان گفت: در جهاد رومیان شرکت می‌کنی؟ او بهانه‌سازی کرد و گفت: ای پیامبر! من، زنان خوبرو را دوست دارم، می‌ترسم اگر برای این جنگ بیایم، فریفته‌ی زنان آنان شوم. پس، به من اجازه بده نیایم. پیامبر از او روی برتافت و گفت: اجازه دادم. آیه‌ی ۴۹ «وَ مِنهُم مَن يَقولُ ائذَن لي» نازل شد.

سبب نزول آیه‌ی ۵۰

ابن ابی‌حاتم از جابر پسر عبدالله - رض - نقل می‌کند: منافقانی که در مدینه مانده بودند و از جهاد تبوک تخلف ورزیدند، پیوسته خبرهای دروغ و ساختگی را میان مردم شایع می‌کردند که در این سفر، پیامبر و یارانش بسیار خسته شده و نابود گشته‌اند. وقتی این خبرهای سراپا دروغ، تکذیب می‌شد و خبر سلامت و پیشرفت مسلمانان را می‌شنیدند، بسیار ناراحت می‌شدند و برایشان تلخ و ناگوار بود. این آیه نازل شد: «إِن

تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُم».

جدّ پسر قیس، از رفتن به نبرد تبوک سرباز زد و به پیامبر گفت: با ثروت و دارایی تو را کمک می‌کنم، از من دست بردار؛ آیه‌ی «قُل أنفقوا طوعاً...» نازل شد.

سبب نزول آیه‌ی ۵۸

امام بخاری و نسائی از ابوسعید خدری ـ رض ـ نقل می‌کنند: وقتی که پیامبر غنایم را تقسیم می‌کرد، ذوالخُوَیْصره‌ی تمیمی؛ یعنی، حرقوص‌بن زُهَیر، گفت: ـ ای پیامبر! عدالت را رعایت کن. فرمود: وای بر تو! اگر من دادگر نباشم، چه کسی دادگری می‌کند؟! عمر بن خطاب گفت: مرا اجازه بده که گردنش را بزنم. پیامبر فرمود: دست بردار...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که پروردگار، مؤمنان را برای جهاد و حضور در میدان نبرد، تشویق نمود و به آنان که در جهاد، خود را کنار می‌کشند و بهانه‌ها می‌تراشند، هشدار داد؛ در این آیات نیز بیان می‌دارد که: برخی در نبرد تبوک سرپیچی کردند و بسیاری بی‌صبرانه چشم به راهِ شهادت یا پیروزی بودند.

خلاصه، این آیات در توضیح بزهکاری و زشتیهای منافقان و بیان بدسگالیها و شادکامیِ آنان به خاطر مشکلات مؤمنان، و هشدار به مؤمنان در برابر حیله‌گریهای آنان است و این که منافقان در دنیا و آخرت مورد عذاب الهی قرار می‌گیرند و هرگونه انفاقی، برایشان سودمند نیست؛ چون کارشان ریا است و آن را برای پوشش نفاقشان انجام می‌دهند.

شرح و بیان

٤١ تا ٤٦ ـ ای مؤمنان همگی با هم از بزرگ و کوچک، پیر و جوان ... با مال و جان در راه افتخار دین، در نبرد تبوک مشارکت داشته باشید؛ چون از متاع بی‌بهای این دنیای زودگذر و ناپایدار بهتر و نیکوتر است و اگر منافقان که از این نبرد نافرمانی کرده‌اند، و کالایی سهل‌الوصول و راهی بس نزدیک را پیش روی خود می‌دیدند، با پیامبر همراهی می‌کردند؛ اما با سوگندهای دروغین؛ تن می‌زنند و بهانه‌های واهی می‌آورند. پس تو ای محمد! نخست آنان را بشناس، آن‌گاه درخواستشان را بپذیر.

سُفیان بن عُیَینه می‌گوید: این لطف الهی را بنگرید که: نخست آمرزش را می‌آورد: «عفا الله عنك» سپس با مهربانی عتاب می‌کند: «لِمَ أَذِنْتَ لَهُم؟».

اما آنان که مؤمنان راستین و راست‌گفتارانند، هرگز از پیامبر درخواست ترک جهاد نخواهند کرد و با

شتاب به سوی فرمان پیام‌آور حق می‌دوند؛ چون که می‌دانند، خداوند چه نعمتی را در روز بازپسین برایشان تدارک می‌بیند، [← حجرت/۱۵]. منافقان، هرگز این احساس و درک را ندارند و سرانجام سرگردانند و نمی‌دانند، کدام راه را برگزینند: شرکت در جهاد در راه خدا یا نشستن با خانه‌نشینان؟!

پس روشن است که چون تصمیم نداشتند با پیامبر باشند، هیچ گونه ساز و برگ و زاد و توشه‌ی سفر را پیش‌بینی نکرده بودند.

نکته: نظر آنان که می گویند: آیه‌ی ۴۱ به آیه‌ی ۹۱ همین سوره منسوخ گشته، پسندیده نیست و حکم این آیه به حال خود باقی و پایدار است؛ زیرا هر وقت دشمن به منطقه‌ای از سرزمین مسلمانان حمله آورد، قطعاً جهاد بر تمام مردم آن دیار از بزرگ و کوچک، پیر و جوان و... هر کس در حد توان خود، «فرض عین» خواهد بود که باید همه با هم، دست در دست هم در برابر دشمن استوار و پایدار قیام کنند و به دفاع جانانه بپردازند.

٤٧ تا ۵۲ ـ اگر منافقان در میدان نبرد، حضور می‌یافتند، جز شر و فساد و سخن‌چینی و اختلاف میان مسلمانان کاری نمی کردند. پس، حکمت پروردگار چنان بود که شر آنان را از شما بازدارد و نگذارد برای نبرد از خانه خارج شوند. شما از سرپیچی آنان اندوهگین نشوید. خداوند، از درون و بیرون آنان، خبر دارد. این منافقان به ریاست عبدالله بن اُبَی بن سلول، در نبرد اُحُد نیز سرپیچی کردند و به فرمان ابن سلول یک سوم از نیروی ارتش از جنگ سربرتافتند و به مدینه بازگشتند و چنان می‌پنداشتند که خود را به کُشتن نداده‌اند.

آری منافقان از پیامبر اجازه می گرفتند تا در نبرد تبوک علیه رومیان شرکت نکنند مبادا در فتنه و تباهی بیفتند، غافل از این که به دلیل کفر و نفاقشان در عین فتنه و تباهی قرار داشتند و دوزخ و کیفر سخت الهی آماده‌ی پذیرایی از آنان بود. [← بقره/۸۱].

یکی دیگر از ترفندها و بدنهادیهای منافقان این بود که: به خیر و سعادت تو شادمان نبودند، بلکه همواره آرزوی شکست و نابودی تو را داشتند و به آن مسرور و شاداب بودند و از این که در نبرد تبوک شرکت نکردند، خوشحال بودند.

۵۳ تا ٥٤ ـ فعل امر «أنفقوا» ظاهراً در معنای خبر است؛ یعنی «مهما أنفقتم» ای منافقان! هر اندازه انفاق کنید و اموال خود را ریاکارانه و مزورانه، و به اختیار و اجبار به مردم بدهید،مورد پسند بارگاه آفریدگار نیست؛ چون اهل فسق و فجور هستید، از خدا و پیامبرش پیروی نمی کنید، در نماز خواندن، کاهل و جاهلید، [← بقره/۴۵] و اگر کار نیکی انجام دهید، جز دورویی و ریا نیست و هرگز در کارهایتان خلوص نیّت مشاهده نمی‌شود. خداوند کار نیک را از پرهیزگاران می‌پذیرد، [← مائده/۲۷].

۵۵ ـ ثروت و دارایی و فرزندان و وابستگان آنان، شما، مسلمانان را شگفت‌زده نکند. این زینت و اموال

دنیوی، ظاهرش نعمت و باطنش درد و کینه و نفرت است. [← طه/۱۳۱]، [← مؤمنون/۵۵و۵۶] به هوش باشید، حکم آیه عام است. حال اگر مال پاکیزه و حلال و دور از شک و شبهه باشد و فرزند و وابستگان صالح و نیکوکار باشند، موهبت الهی و سعادت و مایه‌ی رفاه و آسایش به شمار می‌آیند وگرنه، رنج و مصیبت و درد و الم‌اند.

نگاهی به آیات ۵۶ تا ۵۹

۱ ـ منافقان با سوگند خوردن، ایمان خود را ثابت می‌کنند و آن ایمان دروغین را در معرض نمایش قرار می‌دهند. [← منافقون/۱].

۲ ـ منافقان در ادوار تاریخ بشریّت، از بیم رسوایی و بدنامی، مردمی سرگردان، حیران، آشفته و پریشان و دشمنِ شادی مؤمنانند و می‌ترسند، ماهیت ناپاکشان آشکار گردد. بنابراین آرزو می‌کنند به جاهای امن پناه ببرند...

۳ ـ یکی از بدترین منشها و رسواییهایشان طعنه زدن به پیامبر خدا بود که از عدالت عدول کرده است. [← بقره/۱۴].

۴ ـ این آیات به ما می‌فهماند که هر کس، فقط در پی گردآوری اموال دنیا باشد، نشان دورویی است؛ ولی آن کس که به فرمان خدا از متاع دنیوی بهره‌مند گردد و هدفش از آن، توسل و پیوستن به مصلحتهای دین مبین باشد، راه حق را می‌جوید و از راه‌رفتگان است: «وَ لَو أَنَّهُم رَضُوا ما آتاهُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ...»

این آیه (۵۹) شامل چهار چیز است:

أ: خشنود بودن به آن‌چه که خداوند و پیامبر به او عطا کرده است.

ب: آثار این خشنودی با زبان ابراز می‌شود. «حسبُنا اللهُ»

ج: انسان، سپاسگزار می‌گوید: خدا و فرستاده‌اش رحمت و نعمت خود را در هر دو جهان به ما عطا می‌کند. «سَیُؤتِینا اللهُ من فضلِه وَ رَسُولُهُ»

د: باز می‌گوید: ما به خدا مشتاقیم و به سوی او می‌گراییم. «إِنّا إِلَی اللهِ راغِبُونَ».

زکات مال به درکُن که فَضله‌ی رَز را چـو باغبان بِبُرد بیشتر دهد انگور

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۶۰

توضیح واژه‌ها

الصَّدَقَات: زکات واجب که برای این هشت گروه صرف می‌شود:

۱ـ الفُقَراء: تهیدستان، فقیران، مستمندان. فقیر، کسی است که مال و کسبی ندارد تا زندگی‌اش را فراهم آورد، انگار بر ستون فقراتش فشار آمده، یارای کار کردن را ندارد. ۲ـ المساکین: مسکین، مال و کسب و کار دارد؛ اما او را بی‌نیاز نخواهد کرد، به دلیل آیه‌ی «اَمّا السَّفینَةُ فَکانَت لِمَساکین»[← کهف/۷۹]. هرچند کشتی داشته‌اند؛ اما قرآن آنان را مساکین نام برده است... به قولی مسکین، همان فقیر است،به دلیل آیه‌ی «أو مِسکیناً ذا مَتربه»[← بلد/۱۶]. ۳ـ العاملین عَلَیها: جمع‌آوری کنندگان زکات، متصدیان آن، کارگزاران، کارکنان زکات. ۴ـ المُؤَلَّفة قُلوبُهم: آنان که دلجویی می‌شوند، دلجویی شوندگان، آنان که دین و انگیزه‌ی معنوی و ایمان قوی ندارند و برای خشنودی دلشان از راه تشویق مالی، مورد محبت قرار می گیرند، آنان از ایمانی محکم بهره نبرده‌اند، به وسیله‌ی زکات و نیکوکاری دلشان به دست آورده می‌شود، تا سایر مسلمانان را نیازارند. اینها مسلمانانی‌اند که نیّت و ایمانشان، سست و ضعیف است و هنوز ایمان در دلهایشان جای نگرفته است، که برای به دست آوردن دل این گونه مخالفان، زکات به آنان می‌رسد. ۵ ـ فِي‌الرِّقاب: در راه آزادی بردگان، برای رهایی بردگان از بند اسارت و بردگی.۶ـ الغارِمین: بدهکاران، وامداران ناتوان در پرداخت وام. ۷ـ فِي سَبیلِ الله: در راه خدا، در راه خشنودی خدا و جلب رضای پروردگار، مانند: تدارک ساز و برگ و زاد وتوشه‌ی مبازران دین. ۸ـ ابن السَّبیل: در راه مانده، مسافری که از دیار خود غریب افتاده و به کمک مالی نیاز دارد؛ هرچند یکی از ثروتمندان سرزمین خود باشد.

ترجمه‌ی آیه

۶۰ ـ زکات، به تهیدستان، بینوایان، کارکُنان جمع‌آوری زکات، دلجویی شوندگان در راه آزادی بردگان، وامداران، در راه خدا و در راه‌ماندگان، اختصاص دارد. این، فریضه‌ی الهی است و خدا دانای فرزانه است.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

وقتی منافقان در تقسیم زکات بر پیامبر گرامی ایراد گرفتند، این آیه در مقام داوری و به روشنی مصرف زکات را برای هشت گروه برشمرد تا دیگر کسی نتواند اعتراض کند و راه ایراد منافقان بسته شود. پس هر کس اعتراض کند، خطاکار محسوب می‌شود.

شرح و بیان

آیه می‌فرماید: زکات واجب تنها به هشت گروه می‌رسد؛ اما گیرندگان احسان و صدقات غیر واجب، نامحدود است و در جامعه کسان فراوانی از آن برخوردار خواهند شد.

زکات واجب به: نقدینه، چهارپایان حلال گوشت، کشاورزی و باغداری و بازرگانی، معدن و گنجینه‌های مختلف زیرزمینی تعلق می‌گیرد.

توجه: هرچند در این عصر، ارتباطات جهانی از هر جهت و به ویژه از جهت داد و ستد و حمل و نقل نقود و غیر نقود و بازار اقتصاد جهانی، بسیار فراوان و سهل‌الوصول و راههای دور را به هم نزدیک کرده است و رد و بدل هرگونه نقودی از کشوری به کشور دیگر، آسان می‌باشد؛ اما با این بیان اگر مسافری در غربت، بی‌پول ماند و دستش به جایی نرسید، باید مسلمانان نیاز او را ـ بدون کمترین تردیدی ـ از پرداخت زکات برطرف کنند و همان شیوه‌ی ارزنده‌ی قرآن را در عمل گیرند.

توجه و نکته: تشخیص نیاز این گروههای زکات‌گیرنده در هرجا و مکانی و در هر مملکتی و در هر شهر و روستایی به شرایط زندگانی و موقعیّت اقتصادی آن مردم بستگی دارد.

بنای نظام اسلامی بر کار استوار است، بر دولت و حکومت ـ به‌ویژه ـ نظام اسلامی واجب است، هر شخص توانایی را بر سر کار بگمارد و شرایط کار را برایش فراهم آورد تا زندگی خود را تکمیل و تأمین کند. آنان که می توانند کار کنند و از زیر بار آن، شانه خالی می کنند، زکات به آنان تعلق نخواهد گرفت، هرچند نیازمند باشند.

فواید زکات

۱ ـ ادای زکات، داروی رفع بیماری دنیاپرستی از قلب آدمی و سبک کردن علاقه به مال دنیاست. به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها»: [← همین سوره/۱۰۳].

۲ ـ زکات، لذتهای دنیا را محدود و مرزبندی می کند و شخص را به عالم بندگی و خداپرستی و آمرزش‌خواهی وا می‌دارد.

۳ـ ایستادن در برابر طغیانهای مال دنیا و سنگ‌دلی: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى‏» [← علق/۶ و ۷].

بی‌نیاز بودن همان و طغیان و نافرمانی همان. بی گمان آن کس که با جان و دل، زکات بپردازد، طغیان و خواسته‌های مادی‌اش فروکش می کند و می کاهد و با دل از خدا آمرزش می‌خواهد و به سوی او بازمی گردد.

۴ ـ پرورش روح و روان از راه همدردی با بینوایان، نیکویی و احسان، تلاش در جهت رساندن خوبیها به جامعه و زدودن گرفتاریها و آسیبها از این و آن، تا صفات پاک آفریدگار را مخصوص خود بگردانید که پیامبر می‌فرماید: «تخلّقوا باخلاق الله»: رفتار و منشهای خدا را کسب کنید، به اخلاق خدا درآیید.

۵ـ انفاق کردن از راه نیکی و خیر و مصلحت عمومی، موجب آوازه‌ی نیک در دنیا و پاداش پایدار در آخرت است.

۶ ـ زکات، سعادت اجتماعی را برای آدمی محقق می گرداند، همان‌گونه که ایمان، سعادت و شادکامی روحی و نماز سعادت بدنی را می‌آفریند.

۷ ـ زکات؛ یعنی، شکرگزاری در برابر نعمت الهی که طبعاً شکر مُنعِم هم واجب است. پس شکر نعمت، هزینه کردن آن در طلب خشنودی مُنعِم خواهد بود.

۸ ـ زکات، الفت، مودّت و صمیمیت را میان مسلمانان ایجاد می کند و کینه و حسد را از دلهایشان برمی‌دارد...

شایان ذکر است که زکات‌دهنده، برای زکات‌گیرنده هیچ گونه شرط و شروطی قرار ندهد. شادروان، پروین اعتصامی چنین می‌فرماید:

بزرگی، داد یک درهم گدا را — که هنگام دعا یاد آر ما را
یکی خندید و گفت این درهمِ خُرد — نمی‌ارزید این بیع و شری را...
روان پاک را آلوده مپسند — حجاب دل مکن روی و ریا را
مکن هرگز به طاعت خودنمایی — بِران زین خانه، نفس خودنُما را
بزن دُزدانِ راه عقل را راه — مطیع خویش کن حرص و هوی را
چه دادی جز یکی درهم که خواهی — بهشت و نعمت ارض و سما را
تو نیکی کن به مسکین و تُهیدست — که نیکی، خود سبب گردد دعا را...
مشو خودبین که نیکی با فقیران — نُخستین فرض بودست اغنیا را
ز محتاجان خبر گیر، ای که داری — چراغِ دولت و گنج غَنا را!
به وقت بخشش و انفاق پروین! — نباید داشت در دل، جُز خدا را

حافظ ـ علیه الرحمه ـ می گوید:

توانگرا! دل درویش خود را به دست آور — که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند
بـر ایـن رِواق زَبَرجَـد نوشـته‌انـد بـه زر — که جز نکویی ِ اهـل کـرم نخواهـد مانـد

یادآوری: حرف جر چهار گروه اوّل در آیه، حرف «لام» و حرف جر چهار گروه دوم حرف «فی» است که تفسیر آن چنین می‌باشد: حرف جر لام، مفید ملکیّت و تصرف مستقیم است و سهم این دسته‌ی اوّل بـه خودشان داده می‌شود و آنان، مخیّرند آزادانه در آن دخل و تـصرف کنند؛ اما سـهم دسـته‌ی دوم بایـد در جهتی قرار بگیرد که آنان، مستحق آن باشند: مثلاً: سهم بردگان باید در برابر آزادی آنـان بـه اربابـشان داده شود، سهم وامداران در مقابل وام، به طلبکار برسد، سهم مبارزانِ مجاهـد هـم بایـد هزینـه‌ی سـاز و بـرگ و تدارکات جنگی گردد و سهم در راه‌ماندگان برای مخارج و نیازمندیهای سفر آنان، منظور شود. پس، سهم دسته‌ی دوم مستقیماً تحویل آنان داده نخواهد شد مگر آن که در جهت تأمین هزینه‌های برآورده شده باشد.

منافقان، پیامبر را آزار می‌دادند سرپیچی از جهاد و سوگند خوردن دروغ، نگرانی از نزول قرآن از این که رسوایشان کند، استهزا به آیات قرآن، اوصاف و کیفر آنان

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦١ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ٦٢ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ٦٣ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ٦٤ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ٦٥ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ٦٦ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٦٧ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ٦٨ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ٦٩ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ٧٠

توضیح واژه‌ها

مِنهُم: از منافقان. **يُؤذُونَ (أذی)**: می‌آزارند، اذیّت می‌کنند. **أُذُن**: سراپا گوش. منظور از کسی است که هرچه بشنود، باور کند، زودباور، سخن هر کس را بپذیرد، نام‌بردن آدمی به یکی از اعضای بدن، برای مبالغه است و تسمیه‌ی شخص به اسم جزء نام دارد مانند: واژه‌ی «عین»: چشم، برای مبالغه و به معنای جاسوس است. گویند: جاء عینٌ: جاسوسی آمد. منافقان به پیامبر می‌گفتند: **هو أُذُنٌ**: او خوش‌باور است. **أُذُنُ خيرٍ**: سراپا شنونده‌ی نیکی است. مانند: **رجلٌ صدقٌ عدلٌ**: مردی سراپا راستی و دادگری. **يؤمنُ للمؤمنينَ**: به رأی

و سخن مؤمنان باور دارد، سخنشان را می‌پذیرد. أَحَقُّ: سزاوارتر، برتر، لایق‌تر، شایسته‌تر. ضمیر أن یُرضُوهُ، مفرد و به جای تثنیه‌ی (هما) آمده است؛ یعنی، این که خدا و پیامبر را خشنود سازند... أَلَم یَعلَموا: آیا درک نکرده‌اند، ندانسته‌اند؟ أَنَّهُ: هاء، ضمیر شأن است. یُحادِد: دشمنی کند، مخالفت ورزد، درافتد. الخِزيِ: رسوایی، پستی و خواری، خفّت. یَحذَرُ: می‌ترسد، بیم‌دارد، حذر می‌کند، بیمناک است. أَن تُنَزَّلَ عَلَیهِم: بر ضد آنان فرود آید. تُنَبِّئُهُم: به آنان خبر دهد، باخبرشان کند. مُخرِجٌ: آشکار می‌سازد، برملا می‌کند. نَخوضُ: از خوض و به معنای فرو رفتن در آب و گل و... است؛ منظور منافقان در این آیه، اعتذار و به معنای وقت‌گذرانی و سرگرمی و شوخی و بازی است. پس، نَخوضُ: بدون هیچ قصدی حرف می‌زنیم، بی‌هدف سخن می‌گوییم. نَلعَبُ: شور و بازی می‌کنیم، سرگرم می‌شویم. لا تَعتَذِروا: بهانه نیاورید، عذرخواهی نکنید. قَد کَفَرتُم بَعدَ إیمانِکُم: پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. إِن نَعفُ: اگر درگذریم، اگر ببخشیم. مُجرِمین: تبهکاران، گناهکاران، بزهکاران. بَعضُهُم مِن بَعضٍ: همانند یکدیگرند، از یک نوع‌اند، از یکدیگرند. یَقبِضونَ أَیدِیَهُم: دستان خود را در راه انفاق می‌بندند. انفاق نمی‌کنند، از بذل و بخشش دست نگه می‌دارند. نَسُوا اللهَ: امر خدا را فراموش کرده‌اند. فَنَسِیَهُم: خدا نیز آنان را از یاد برده است، خدا فضل و لطف و رحمت خود را از آنان برگرفته است و به خاطر غفلتشان از ذکر خدا، آنان را کیفر خواهد کرد. الفاسِقونَ: آنان از فرمان خدا سر باز زده‌اند، اصول دین را کنار گذاشته و بس سرکش و گمراه‌اند. هِيَ حَسبُهُم: آن کیفر برایشان بس است. مُقیمٌ: پایدار، سرمدی، پیوسته و پی‌درپی. فَاستَمتَعوا: برخوردار شدند، بهره‌مند گشتند، متمتع شدند، لذّت بردند، بهره‌ی نفسانی چشیدند. خَلاق: نصیب، سهم و بهره. خُضتُم: فرو رفتید، در باطل غوطه‌ور شدید. درباره‌ی پیامبر ژاژخایی کردید. حَبِطَت: به هدر رفت، تباه گشت، بی‌بهره ماند. أَلَم یَأتِهِم: مگر به آنان نرسیده است؟ نَبَأُ: خبر. قَومِ نوحٍ: در دریا غرق شدند. قوم عاد (قوم هود): به وسیله‌ی باد بسیار تند نابود شدند. قوم ثمود (قوم صالح): به وسیله‌ی زلزله‌ی درهم کوبنده، زیر آوار رفتند. آنان، در سرزمین حجر بین شام و مدینه می‌زیستند. أَصحابِ مَدیَنَ یا أصحاب أیکه (قوم شعیب): به وسیله‌ی رعد و برق آسمانی نابود شدند. المُؤتَفِکات (قوم لوط): شهر و روستای آنان را زیر و زبَر کردیم و بارانی از سنگهایی از گل ساخته شده بر آنان فرو ریختیم. سنگ‌پاره‌هایی از جنس سنگ گلهای لایه‌لایه، بر آنان بارانیدیم. فَما کانَ اللهُ لِیَظلِمَهُم: خدا نخواست آنان را نابود کند؛ لِیَظلِمَهُم: لِیُهلِکَهُم.

ترجمه‌ی آیات

۶۱ ـ از میان منافقان کسانی‌اند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او، سخن هر کس را گوش می‌دهد، بگو: سراپا گوش بودنش، خیر شماست. [او] به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان راستکردار را باور می‌کند و برای مؤمنان شما رحمت است و آنان که پیام‌آور الهی را بیازارند، عذابی دردناک پیش رو دارند.

۶۲ ـ برای [فریب دادن] شما به خدا قسم می‌خورند تا خشنودتان کنند، حال آن که اگر مؤمنند، بهتر آن است که خدا و پیامبرش را خشنود کنند.

۶۳ ـ مگر نمی‌دانند که هر کس با خدا و فرستاده‌اش از درِ دشمنی درآید، آتش دوزخ را بر جان خود می‌زند که پیوسته در آن می‌ماند. این است، رسوایی بزرگ.

۶۴ ـ منافقان از آن می‌ترسند که مبادا سوره‌ای فرودآید و آنان را از نهانی‌های دلشان باخبر سازد. بگو: [تا می‌توانید]، ریشخند کنید. یقیناً خدا آشکارکننده‌ی چیزی است که از آن بیم دارید.

۶۵ ـ و اگر [در مورد این سخنان ناروا] از آنان بپرسی، گویند: قصد ما شوخی و سرگرمی بود. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را تمسخر می‌کردید؟

۶۶ ـ از عذرخواهی دست بردارید، شما پس از ایمان آوردن، راه کفر در پیش گرفته‌اید. اگر از گروهی از [توبه‌کاران] شما درگذریم، گروهی دیگر را عذاب می‌دهیم؛ چون که بزهکارند.

۶۷ ـ مردان و زنان دورو، هم‌چون یکدیگرند و به کار ناپسند فرمان می‌دهند و از کار نیکو باز می‌دارند و [در راه حق،] انفاق نمی‌کنند. خدا را از یاد برده‌اند، خدا نیز آنان را یاد نمی‌کند. مسلماً منافقان، نافرمانند.

۶۸ ـ خداوند، مردان و زنان دو چهره و کفرپیشگان را از آتش دوزخ بیم داده است که در آن همیشه می‌مانند. آن آتش، ایشان را بس است. خدا نفرینشان کرده است و عذابی پیوسته پیش رو دارند.

۶۹ ـ [حال و وضع شما، دوچهرگان] همانند دوچهرگان گذشته‌ی خود هستید. آنان از شما نیرومندتر بودند و ثروت و فرزندان بیشتری داشتند. آنان از قسمت خود [در دنیا] بهره‌مند شدند، شما هم از قسمت خود برخوردار شدید، آن‌گونه که پیشینیان شما از نصیب خود برخوردار شدند. شما در [گفتار بی‌ارزش] فرو رفتید، آن‌سان که آنان فرو رفته بودند. کردارشان در دنیا و آخرت، تباه گشت و آنان قطعاً زیانکارانند.

۷۰ـ آیا خبر کسانی چون: قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، اهل مَدیَن و شهرهای زیر وزبر شده‌ی قوم لوط، که پیش از منافقان می‌زیستند، به آنان نرسیده است؟ پیامبرانشان، با دلایل آشکار نزد آنان آمدند. خداوند، به آنان ستم روا نداشت [و نابود نکرد]؛ آنان بر خود ستم می‌ورزیدند [و نابود گشتند].

سبب نزول آیه‌ی ۶۱، ۶۲

گروهی از منافقان، دور هم گرد آمدند و سخنان ناهنجاری در مورد پیامبر ـ ص ـ بر زبان راندند، یکی از آنان گفت: بیم آن می‌رود، به گوش محمد برسد. شخصی به نام «جلاس بن سُوید» گفت: اگر به او رسید، انکارش می‌کنیم؛ چون، خوش‌باور است.

آیاتی در مورد نکوهش متخلّفان نبرد تبوک نازل شد. یکی از منافقان گفت: به خدا قسم، اینها نیکان و اشراف ما هستند. اگر آن چه محمد در مورد آنان می‌گوید، راست باشد، از درازگوش هم بدترند.

یکی از مسلمانان، این سخن را شنید و گفت: سوگند به خدا آن چه محمد می گوید، حق است و تو از درازگوش بدتری. این سخن به پیامبر رسید، مرد منافق را فراخواند و پرسید: چرا چنین گفتی؟ آن مرد سوگند خورد که من آن را نگفته‌ام و برای تأیید سخنش خود را نفرین کرد. مرد مسلمان گفت: بارالها! راستگو را تصدیق و دروغگو را تکذیب کن...

ارتباط این آیات با مفاهیم آیات پیشین

این آیات هم نوعی دیگر از سفاهت و نادانی منافقان است که به پیامبر، طعنه می‌زدند، سوگندهای دروغ یاد می کردند، با خدا و پیامبرش دشمنی داشتند، از این که رسواییهایشان برملا گردد، از نزول آیه می هراسیدند و به قرآن تمسخر می کردند. به همین ترتیب این آیات در پی هم رسوایی، بدنامی، پلیدی و بدسگالی آنان را بیان می کند و مؤمن و منافق و کافر را از هم جدا می‌سازد و آن بدکاران را با پیشینیانِ همانند آنان را مقایسه می کند و با هم می‌سنجد.

شرح و بیان

آری، بسیاری از دوچهرگان از جمله: سران آنان، با سخنان ناهنجار پیامبر را اذیّت می کردند؛ اما حضرت جز سخن نیک و خبر یقین را تأیید نمی کرد و سخن بد را مردود می‌شمرد. سوگندهای نادرست را باور نداشت و آیات کوبنده‌ی الهی را بر آنان می‌خواند که شاید به راه راست بازگردند؛ اما منافقان کوردل، به سوی حق بازنمی گشتند و هر آن بیم آن داشتند که رُسوا شوند و برای توجیه کارهای ناپسندشان بهانه‌ها و عذرها می‌تراشیدند هرچند سودی نداشت. کار آنان برخلاف فرمان قرآن بود: مردم را به کار زشت وادار می کردند و از کار نیک بازمی‌داشتند و از راه حق سرپیچی می‌نمودند و هم‌چون بدکاران تاریخ، نام زشت را در دفتر بزرگ هستی برای خود، ثبت و درج می کردند و از اقوام پیامبران پیشین درس و عبرت نیاموختند و هر آن در گرداب هایل دشمنی و ناجوانمردی بیشتر فرو می‌رفتند. [← کهف/۱۰۳و۱۰۴].

نگاهی به این آیات

أ: دورویی و نفاق، دردی بی‌درمان و ریشه‌دار است و کسانی که این صفت پست را دارند، در هر عصر و دورانی با منافقان پیشین و پسین، یکسانند و در مقابل کار نیک دستانشان را فرو می‌بندند. [← منافقون/۷].

ب: آنان، گرفتار عذاب اند: ۱ ـ عذاب آتش خاموش نشدنی دوزخ. ۲ ـ در آن ماندگار بودن. ج: پاداش و کیفر از جنسِ کردار آدمی. این آیه می‌فرماید: «نَسُوا اللهَ فَنَسِيَهُم»: آنان، فرمان خدا را فراموش کردند، خدا نیز رحمت خود را از آنان برگرفت. [جزاءُ سيّئةٍ سيّئةٌ مثلُها← شوری/۴۰]، [← جاثیه/۳۴] و...

د: علّت هشدار عذاب به کافران و منافقان در هر عصری، مشترک است؛ و آن، این که: متاع و زیورهای فانی دنیا را بر جهان آخرت، ترجیح می‌دهند و با شیوه‌های نادرست از آن استفاده می کنند و از حیله و ترفند و خیانت و تکذیب پیامبران، خودداری نمی‌ورزند.

ه: آیه‌ی «کالّذین من قبلکُم» بر مشروعیت قیاس و الحاقِ اَشباه و نظایر ،دلالت می کند و آیه‌ی «فاعتبرُوا یا أُولی الأبصار» مؤکّد آن است. [← حشر/۲].

و: در قیامت کافران، از مزد و پاداش کردارشان محروم‌اند: «أُولئك الّذین حبطت أعمالُهُم»، «و أُولئك هُمْ الخاسرُون».

ز: نابودی ملل پیشین به سبب ستم و کفرپیشگی و تکذیب کردن پیامبرانشان، مایه‌ی عبرت و پند و اندرز خردمندان است.

ح: کیفر بدون ارتکاب گناه ممکن نیست: «فما کان الله لیظلمهُم»: خداوند، آنان را نابود نکرد، مگر آن گاه که پیامبران را فرستاد و آن ملل نافرمانی کردند و به کارهای موجب کیفر دست زدند.پس، خودشان ستمگر بودند و نابودی خود را فراهم آوردند.

صفات مؤمنان و پاداش اُخروی آنان

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۷۱ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۷۲

توضیح واژه‌ها

أولیاء: جمع ولی، سرپرستان، یاران و پشتیبانان، دوستداران. أولیاءُ بعضٍ: یاران یکدیگرند. حکیمٌ: فرزانه، کسی که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و تمام کردار و رفتارش عین صواب و صلاح است. جنّات: جمع جنّت: باغ انبوه و در هم فرورفته که زمین اطراف خود را فراگرفته باشد. مساکن: جمع مسکن، سراها، منازل. طیّبة: پاکیزه، زیبا، گیرا و جذاب. جنّات عدن: اسم خاص، برای جایگاهی در بهشت و منزلی از منازل آن‌جاست. مانند فردوس، به دلیل: «جنّات عدن الّتي وَعَدَ الرحمن»[← مریم/۶۱]. رضوان: خشنودی و خُرسندی.

ترجمه‌ی آیات

۷۱ـ مردان و زنان مؤمن، یاران همند که به کار دلپسند فرامی‌خوانند، از کار ناپسند باز می‌دارند، نماز برپا می‌دارند، زکات می‌پردازند و از خدا و فرستاده‌اش دستور می گیرند و خداوند آنان را به زودی مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. آری! خدا ظفرمند و با حکمت است.

۷۲ـ خداوند به [این] مردان و زنان اهل ایمان باغهایی وعده داده که از زیر درختانش، جویباران روان است و در آن ماندگارند و هم‌چنین، منازلی پسندیده در بهشت عدن [از آنِ ایشان است]. و خشنودی خدا بسی بزرگتر است. این است، همان کامیابی بزرگ.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین در بیان صفات زشت و ناپسند منافقان بود، این آیات در وصف مؤمنان است.

شرح و بیان

مؤمنان، همگی برادران دینی و یاران و دوستان همند، همواره دوستدار کارهای نیک و دشمن بدیها و

پلیدیها و از آن گریزانند، جز راه خیر و سعادت نمی‌پویند، آن‌چه برای خود می‌خواهند، برای دیگران نیز آرزو می‌کنند و همه را ـ از ته دل ـ اعضای یک خانواده می‌دانند، از هر گونه مساعدتی دریغ ندارند، در کمال اطمینان و سرافرازی این جهان را پشت سر می‌گذارند، به سوی جهان آخرت کوچ می‌کنند، در آن‌جا به دیدار پروردگارشان شاد می‌شوند، از نعمات بی‌نمونه برخوردار می‌گردند و برای همیشه در جوار رحمت حق زندگی واقعی را در خلد برین شروع می‌کنند. [← عنکبوت/۵۸]، «... وَ هُم فِی الغُرُفَاتِ آمِنُونَ» [← سبأ/۳۷]، [← زمر/۲۰].

پیکار علیه کافران و منافقان، ثعلبه بن حاطب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۷۳ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ ۷۴ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۷۵ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۷۶ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۷۷ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۷۸

توضیح واژه‌ها

اُغلُظْ عَلَیهِم: بر کافران و منافقان، سخت گیری کن، فرمان خدا را درباره‌ی آنان انجام بده. **اَلمَصیر**: سرانجام. **هَمّوا**: تصمیم گرفتند، خواستند، قصد کردند. **ما نَقَموا**: به عیبجویی برنخاستند، انکار نکردند، خشمگین نشدند، سر ستیز نداشتند. [← مائده/۵۹، تنقمون]. **مِن فَضلِه**: از فضل خدا و پیامبر. ضمیر فضله، مفرد و به جای هما (فضلهما) آمده است. [← همین/۶۲]. **عاهَدَ الله**: با خدا پیمان بست، با خدا عهد کرد. **لَنَصَّدَّقَنَّ**: قطعاً احسان و صدقه خواهیم داد. **بَخِلوا**: بخل ورزیدند، خودداری کردند. **تَوَلَّوا**: روی برتافتند، پشت کردند. **مُعرِضون**: اعراض کنندگان. **أعقَبَهُم**: فرجام آنان را چنان گردانید آنان را بر جای نهاد، پایدار کرد، باقی گذارد. **یَلقَونَهُ**: خدا را ملاقات می کنند، دیدار می کنند. **أخلَفوا**: خُلف وعده کردند، پیمان شکستند. **نَجْوی**: راز دل، سخن درگوشی، سخن نرم و آهسته. **الغُیوب**: جمع غیب، رازها، نهانیها.

ترجمه‌ی آیات

۷۳ـ ای پیامبر، با کافران و منافقان، پیکار کن و بر آنان سخت بگیر. سرا و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشتی است!

۷۴ـ آنان به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناپسند] نگفته‌اند. حال آن که یقیناً کلمه‌ی کفر را به زبان آورده و پس از مسلمان شدن، به راه کفر رفته و قصد انجام کاری را کرده‌اند که به آن نرسیدند. عیبجویی

آنان بدان سبب است که خدا و پیامبرش، آنان را از فضلِ خویش بی‌نیاز کرده در این صورت اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی برتابند، خداوند، آنان را در هر دو جهان به عذابی دردناک دچار خواهد کرد و در این سرا یار و یاوری نخواهند داشت.

۷۵ـ از آنان، کسانی‌اند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خدا از فضل خود، ما را عطا کند زکات خواهیم داد و از زمره‌ی شایستگان خواهیم بود.

۷۶ـ اما هنگامی که خدا از فضل خویش آنان را بی‌نیاز گرداند، بخل می‌ورزند و اعراض کنان، باز می گردند.

۷۷ـ سرانجام به خاطر خُلف وعده با خدا و دروغ‌پردازیهایشان، تا روز ملاقات خدا، دلهایشان را سرای نفاق خواهد کرد.

۷۸ـ مگر نمی‌دانند که خدا از راز و نجوایشان خبر دارد و خدا دانای رازهای نهانی است؟

سبب نزول آیه‌ی ۷٤

ضحّاک می گوید: برخی از منافقان، مطالب ناپسندی درباره‌ی اسلام و پیامبر می گفتند. وقتی حُذیفه‌ی یمان رازشان را افشا کرد، سوگند خوردند که چنین چیزی نگفته‌اند. شأن نزولهای گوناگون دیگری نقل کرده‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از مقایسه و مقارنه‌ی صفات و پاداش مؤمنان با صفات و کیفر منافقان، این آیات باری دیگر کافران و منافقان را تهدید می کند که اگر بر کلمه‌ی کفر اصرار ورزند و سوگند دروغ یاد کنند، به عذاب سخت و دردناک گرفتار خواهند شد و...

شرح و بیان

جهاد سه نوع است: ۱ ـ جهاد با دشمن آشکار و رودررو ۲ ـ جهار با شیطان، جهاد با نفس بدفرمای هوسها. [← توبه/۴۱]، [← حج/۷۸]. ۳ ـ جهاد با کفار و دشمن آشکار که به مسلمانان و آب و خاک و سرزمینشان یورش می آورند، این جهاد، به وسیله‌ی اسلحه‌ی زمان، پیش می‌رود؛ امّا جهاد با منافقان و دوچهرگان با قدرت بیان و اقامه‌ی حدود بر آنان است. حال اگر منافقان هم در صف دشمنان جنگی قرار گرفتند، باید آنان را نیز با اسلحه و امکانات زمان، جواب داد. منافقان در برگشت از نبرد تبوک قصد جان پیامبر را کردند؛ اما به آرزو نرسیدند.

آیه‌ی ۷۴ به روشنی دروغ و سوگند بی‌شرمانه‌ی منافقان را بیان می‌کند و تردیدی در صفات زشت آنان بر کسی پوشیده نیست.

آری! منافقان، ـ از جمله: ثعلبه بن حاطب ـ همان کسانی‌اند که با خدا تعهد کردند، که اگر مال بسیار به آنان دهد به صدقه و احسان بپردازند، حق نیازمندان را بدهند و کارهای بسیار نیک کنند؛ اما این سخنی بیش نبود که در دوران بینوایی و تنگدستی می‌گفتند. وقتی به نوایی رسیدند و از نعمت الهی برخوردار شدند، پیمان شکستند و حقایق را از یاد بردند و گرد خوبی و نیکوکاری نرفتند.

خداوند نیز، به دلیل دروغگویی و دورویی، فرجامشان را بد، نفاق و دورویی را برای همیشه در دلهایشان ثابت گردانید و گمراه و سرگشته شدند.

این آیات دارای احکام زیر است:

۱ ـ عهد و پیمان با خدا، سبب وفا به آن است و باید آن را رعایت کرد و از شکستن پیمان خودداری نمود.

۲ ـ وقتی کسی گفت: اگر خداوند از کَرَم و فضل خود، به من بخشید، من نیز در راه او و به بینوایان و نیازمندان کمک می‌کنم، این اقرار و پیمان بر او واجب خواهد شد.

۳ ـ مظاهر پیمان شکنی سه چیز را مجسم می‌کند: أ: بخل و خودداری از صدقه و بخشش از مالی که خدا به او عطا کرده است. ب: پشت کردن از تعهد و سرپیچی از فرمان حق. ج: آشکارا از اسلام روی برتافتن و دوری ورزیدن از امر حق و از زیر بار مسؤولیّتهای دینی شانه خالی کردن.

۴ ـ ظاهر این آیات نشان می‌دهد که: پیمان‌شکنی و خلاف وعده عمل کردن، موجب نفاق است. پس انسان مؤمن باید قاطعانه از آن دوری کند و هرگاه با خدا عهد بست، در انجامش بسیار کوشا و باوفا باشد.

۵ ـ آیه‌ی «إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» پیمان‌شکن، منافق است و با این صفت پست به رستاخیز می‌رود.

۶ ـ در آیه‌ی ۷۷ واژه‌ی «نفاق» است که اگر کسی نفاق در دل داشته باشد، کفر به شمار می‌آید؛ چون همواره در پی مستور داشتن حق است و اگر نفاق در اعمالش ظاهر شود، گناه محسوب می‌گردد.

۷ ـ این آیه‌ی ۷۸ خدا را به «عَلَّامُ الْغُيُوبِ»: دانای راز... می‌شناسند؛ چون از تمام ذرات و نهانیهای هستی خبر دارد و چیزی از او مستور نیست.

نکته‌ی مهم: خداوند، « عَلَّامُ الْغُيُوبِ» است؛ یعنی، بدون کمترین تکلفی، او بر تمام هستی دانا و آگاه است و همه‌چیز را می‌داند؛ اما توصیف کردنش به «عَلَّامَه» مثلاً: عَلَّامَةُ الغیوب، نارواست؛ زیرا مشعر به نوعی تکلّف در دانستن است؛ یعنی، به زور از عالم غیب خبر دارد. این هم در حق خدا محال و برای مقام الوهیّت نقص است.

سخنی با نفس سرکش: ای نفس! خداوند، امروز را به من فرصت داده، مرگم را به تأخیر انداخته و نعمات خود را ارزانی فرموده است. حال اگر مرا بمیراند آرزو می کنم که فقط برای یک روز دوباره به این دنیا بازم گرداند، تا درآن روز، کار نیکو انجام دهم. اکنون چنان تصور کن که فوت کرده‌ای و دوباره به این جهان بازگشته‌ای. زینهار! امروز را تلف نکنی؛ زیرا هر نَفَسی از عمر، گوهری گران‌بها و بی‌بدیل است.

ای نفس! وای بر تو! چه قدر دورویی و خواسته‌های باطل داری! تو با زبان ادعای ایمان می کنی؛ اما آثار نفاق و دورویی در ظاهرت پدیدار است...

ای نفس! وای بر تو! مثل این که به روز قیامت باور نداری و گمان می کنی پس از مرگ از عذاب می‌رهی! هرگز! می‌پنداری بی‌هدف رها می‌شوی، مگر تو نطفه‌ای از مَنیِ ریخته‌شده در رحِم نبودی؛ سپس به صورت علقه درآمدی و خداوند، آن را در نیکوترین صورت آفرید و موزون ساخت؟! آیا چنین کسی قادر نیست، مردگان را دوباره زنده کند؟! (اشاره به آیه‌های ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ سوره‌ی قیامت).

[دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ج۲، فصل نکوهش نفس]

عیب‌جویی منافقان از کارهای نیک مؤمنان و کیفر آنان، خانه‌نشینان در نبرد تبوک

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۹ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۸۰ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ۸۱ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۸۲

توضیح واژه‌ها

یلمزون (لمز): عیب می گیرند، طعنه می‌زنند، عیبجویی می کنند، ایراد می گیرند. [← همزه/۱]. المطّوّعین: احسان و انفاق کنندگان با میل و رغبت، نیکوکاران بیش از اندازه، افزون بر زکات، کسانی که با شور و شوق، کار نیک انجام می‌دهند. جُهدَهُم: توان آنان، به اندازه‌ی وسع و توانشان. سخرالله: خداوند به خاطر استهزایشان به کیفرشان می‌رساند. إستغفرْ لَهُم اولا تستغفرْ لهُم: خواه برای آنان آمرزش بخواهی یا نخواهی، هر دو صورت یکسان است. سبعین مرّةً: هفتاد بار، هدف آمرزش فراوان و مبالغه است، نه عدد معیّن (هفتادبار). المخلّفون: برجای‌ماندگان، خانه‌نشینان. مقعدهم: نشستن آنان. مقعد: مصدر میمی به معنای قعود: نشستن. خلاف رسول‌الله: بعد از پیامبر خدا [خلاف مصدر باب مفاعله و به معنای «بَعدوخَلْف» آمده است. مثلاً: جلستُ خلافَ فلان؛ یعنی، خَلفَهُ به معنی بَعدَهُ...] [← سر ء/۷۶] [منار]. خلاف: برضد، متخلف. لا تنفرُوا: بیرون نروید، حرکت نکنید. به نبرد نروید. فَلْيَضحكُوا قليلاً وَلْيبكُوا كثيراً: ای فَسَيَضحَكونَ قليلاً و سَيَبكونَ كَثيراً: اندکی بخندند و بسیار بگریند. جمله ظاهراً خبر است و در قالب صیغه‌ی امر آمده: می‌خندند، گریه می کنند.

ترجمه‌ی آیات

۷۹ـ آنهایی که بر مؤمنان نیکوکار که با عشق و علاقه، افزون بر زکات صدقه می‌دهند و نیز بر مؤمنان بینوا که به اندازه‌ی توان خویش کمک می کنند؛ عیب می گیرند و مورد ریشخند قرار می‌دهند.قطعاً خداوند، آنان را به ریشخند می گیرد و عذابی دردناک پیش رو دارند.

۸۰ ـ چه برایشان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی [فرقی ندارد، حتی] اگر هفتاد بار، برایشان آمرزش بجویی، هیچ گاه، خدا آنان را نمی‌آمرزد، زیرا که به خدا و پیامبرش باور ندارند و خدا گروه فاسقان را هدایت نخواهد کرد.
۸۱ ـ آن عده منافقانی که خانه‌نشین شدند و از همراهی با پیامبر در نبرد تبوک سرپیچی کردند [به این کار] مسرور بودند و دوست نداشتند با مال و جانشان در راه خدا پیکار کنند و گفتند: در این گرما به جهاد نروید. به آنان بگو: آتش دوزخ سوزنده‌تر است، اگر دریابند.
۸۲ ـ پس [در این دنیا] اندکی بخندند و [در آن سرای آخرت] به خاطر کیفر کردارشان، بسی بگریند.

سبب نزول آیه‌ی ۷۹

گویند: عبدالرحمن بن عوف چهل اوقیه یا چهار هزار درهم و مردی انصاری به نام ابن عقیل ـ بنا به توان مالی‌اش ـ یک صاع خرما خدمت پیامبر آورد. برخی از منافقان گفتند: سوگند به خدا کار عبدالرحمن جز ریا نبود و خدا از صدقه‌ی آن مرد انصاری هم بی‌نیاز است.

روایات دیگری در این مورد وارد است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان زشتکاریهای منافقان در آیات پیشین و اعتذار دروغینشان به خاطر خودداری از شرکت در نبرد تبوک، باری دیگر، چهره‌ی زشت خود را نشان دادند و از شرکت نکردن در این نبرد، شاد و مسرور بودند و از مؤمنانی که زکات و صدقه پرداخت می‌کردند، عیب و ایراد می‌گرفتند.

شرح و بیان

۷۹ تا ۸۲ ـ موقعیت منافقان در میان هر ملّت و جامعه‌ای گونه‌ای مخصوص به خود را دارد و خُلق و خویشان، آنان را از همّت و مردانگی بازمی‌دارد و ارزشها را در هم می‌شکند. مسلمانان از آزار زبانی آنان در امان نبودند. اگر خیرات و صدقات فراوان می‌دادند، ریاکارشان می‌خواندند و اگر کم و اندک می‌بود، می‌گفتند: خدا به چنین چیز اندکی نیازمند نیست و آنان را به باد تمسخر می‌گرفتند. خداوند نیز، به جهت مقابله و مشاکله، آنان را مورد تمسخر قرار می‌داد تا پاسخ از نوع کردار شخص باشد.

با این توضیح، منافقان از آمرزش خدایی محروممند و دعا برایشان مردود است. [← منافقون/۶].

پیامبر نور و رحمت تا از ایمان آوردنشان ناامید نمی‌شد، برایشان آمرزش و هدایت می‌طلبید و می‌فرمود: «خدایا! این قوم را بیامرز چون نمی‌فهمند.» وقتی می‌دانست که راه هدایت را از دست داده و

بیراهه می‌روند، دیگر برایشان آمرزش نمی‌طلبید. [← توبه/۱۱۳].

آیات، پیوسته به ذم و نکوهش این منافقان می‌پردازد که: در نبرد تبوک شرکت نورزیدند، در مدینه ماندگار شدند و پیامبر را همراهی نکردند و شادمان بودند که بر ضد او به چنین کاری دست زده و ـ به پندار خود ـ مال و جانشان را از گزند مصون داشته‌اند و اکنون از ثمر درختان و زیر سایه‌ی آنها در گرمای تابستان، سخت لذت می‌برند و می‌خندند و خوشحالند. حال آن‌که خدا در پاسخ این کردار زشت فرمود: «بگذار که در این چند روز دنیا شاد باشند و در آخرت گریان.»

این آیات، ما را به مطالب زیر آشنا می‌کند:

۱ ـ این که منافقان ـ در هر دوره و زمانی ـ مردمی سرگشته و بیماردل هستند و حقیقت را درک نمی‌کنند و برای سرپوش گذاشتن بر نفاق و حمایت از خود و از کارهای ناپسندشان، از مؤمنان، انتقاد می‌کنند. قرآن نیز رازشان را آشکار و نیّت پلیدشان را برملا می‌کند و سپس به سرانجام کردارشان گرفتار می‌شوند و آمرزش برایشان سودی ندارد.

این دلم باغ است و چشمم اَبروَش — ابر گرید باغ خندد شاد و خَوش
ز امر حق «وَابْکُوا کثیراً» خوانده‌ای — چون سَر بریان چه خندان مانده‌ای
روشنیّ خانه باشی هم‌چو شمع — گر فروپاشی تو هم چون شمع دَمع
آن تُرش‌رویی مادر یا پدر — حافظ فرزند شد از هر ضرر
ذوق خنده دیده‌ای ای خیره خند — ذوق گریه بین که هست آن کان قند...

(مثنوی، دفتر ششم، ۱۵۷۹)

برخورد پیامبر با سران منافقان و اجازه‌گرفتن آنان برای شرکت نکردن در جهاد و دفاع از حق و وطن

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ۸۳ وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ۸۴ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۸۵ وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ۸۶ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۸۷ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۸۸ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۸۹

توضیح واژه‌ها

رَجَعَكَ: تو را بازگرداند. إسْتَأذَنُوكَ: از تو اجازه گرفتند. القُعود: نشستن، خانه‌نشین شدن، از نبرد کناره گرفتن. الخَالِفِين: خانه‌نشینان، بازماندگان، متخلّفان. لا تُصَلِّ: نماز مخوان. وَ لا تُعجِبْكَ: تو را شگفت‌زده نکند، تو را به شگفت وا ندارد. تَزهَقَ: بیرون رود، به در آید. سُورَةٌ: مجموعه‌ای از آیات قرآن. إستَأذَنَكَ: از تو اجازه گرفت. أُولُوا الطَّوْل: ثروتمندان. الطَّوْل: قدرت، ثروت، امکانات. ذَرْنا: ما را بگذار، ما را رها کن. الخَوالِف: جمع خالفه، بازماندگان، زنان خانه‌نشین. طُبِعَ: مهر خورده، مهر شده. الخَیرات: خوبیها و نیکیهای هر دو سرا. المُفلِحون: رستگاران.

ترجمه‌ی آیات

۸۳ـ وقتی خداوند تو را [پس از نبرد تبوک] به سوی گروهی از آنان بازآورد و آنان برای شرکت در نبرد دیگری از تو اجازه خواستند؛ بگو: دیگر با من به نبرد و جهاد نخواهید آمد و هرگز با من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد؛ زیرا شما نخستین بار به خانه‌نشینی خشنود بودید. پس، حالا هم با خانه‌نشینان بنشینید و کناره بگیرید.

۸۴ ـ [ای محمّد!] هرگز بر [جنازه‌ی] هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست، چون که به خدا

و پیامبرش کافرند و هنگام مرگ از فرمان خدا خارج بودند.
۸۵ ـ ثروت و فرزندانشان، تو را به شگفت واندارد. خدا، بدان‌وسیله آنان را در دنیا عذاب می‌دهد و در عین بی‌ایمانی جان به در می کنند.
۸۶ ـ هر گاه سوره‌ای نازل شود که [منافقان] به خدا ایمان بیاورند و همراه پیمبرش پیکار کنند، توانگرانشان از تو [عذر و] اجازه می‌خواهند و می گویند: ما را بگذار با خانه‌نشینان باشیم.
۸۷ ـ و خشنودند که با زنانِ خانه‌نشین باشند. دلهایشان مُهر [دورویی] خورده است و [خوب و بد را] درک نمی کنند.
۸۸ ـ اما پیامبر و مؤمنان [راستین]ی که با او ایمان آورده‌اند، با مال و جان خود جهاد می کنند و همه‌ی خوبیها را از آنِ خود کرده‌اند و آنان، همان رستگارانند.
۸۹ ـ [و] خدا، برایشان باغ و بوستانهایی آماده کرده است که از زیر درختان آن، جویبارها روان است و در آن ماندگارند، این است رستگاری بزرگ.

سبب نزول

سبب نزول آیه‌ی ۸۴ در مورد منافقان، در هر دوره و زمانی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، پیوسته از خطاها و بدرفتاریهای منافقان سخن می گوید و آنان را از شرکت در جهاد و پیکار باز می‌دارد؛ چون حضورشان، موجب فساد و تباهی است و نیز این آیات به پیامبر خبر می‌دهند که نماز و دعا برای منافقان مُرده جایز نیست. نماز و دعا، رحمت و آمرزش است و کافر مرده، شایان دعا و آمرزش نخواهد بود.

شرح و بیان

۸۳ تا ۸۹ ـ خدا در این آیات به پیامبر دستور می‌دهد که پس از بازگشت از نبرد تبوک به شهر مدینه؛ اگر آن گروه از منافقان ـ که دوازده نفری بودند ـ بخواهند در نبردهای دیگر با تو همراهی کنند، آنان را اجازه مده؛ چون شایسته‌ی همراهی تو و مسلمانان نیستند و به آنان اعلام کن که: از همان دمِ آغازین، نشستن را بر پیکار ترجیح دادید، بدون عذر و بهانه تخلف نمودید، سوگندهای دروغین یاد کردید و به این کار خود ـ که کناره گیری از نبرد علیه دشمن آب و خاک و عقیده بود ـ خوشحال بودید. پس باید کیفر کردارتان را بچشید.

دیگر این که: هرگز پیامبر مردگانشان را به سوی قبرستان همراهی نکند، نمازشان را نخواند و بر سر

قبرشان ننشیند و برایشان دعای آمرزش نجوید. حکم این آیه برای تمام منافقان تاریخ جاری است.

هان، ای مؤمنان! اموال و فرزندان و ظواهر ثروتمندان این خداناپرستان، شما را شگفت‌زده نکند؛ قطعاً ظاهرش فریبنده و باطنش، درد و رنج است و برای آخرت آنان سودی ندارد. [← همین/۵۵] اما اموال مؤمنان واقعی که در راه خدا هزینه شود و فرزندانشان که بندگان پاک و مخلص حق باشند، خیر و رحمت و لطف آفریدگار است که هرچه بیشتر، کمتر.

تخلف‌کنندگان از جهاد و پذیرش معذرت جمعی دیگر

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۹۰ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلا عَلَى الْمَرْضَى وَلا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۹۱ وَلا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ۹۲

توضیح واژه‌ها

المُعَذِّرون: جمع معذِّر، عذرخواهان، معذرت تراشان. **اعراب**: عربهای بادیه‌نشین، صحراگرد، مانند: بنی‌اسد و غطفان. **کَذَبوا الله**: به خدا دروغ گفته‌اند. **سَیُصیبُ** (صوب): خواهد رسید. **الضُّعفاء**: جمع ضعیف، پیران، بیماران، کوران، زمین گیران. **حَرَج**: گناه، ایراد. **نَصَحوا**: خالص، و صمیمی شدند، نیک‌اندیش بودند. **ما علی المُحسنین من سبیل**: بر نیکوکاران ایرادی نیست، سرزنش کنندگان، حق ندارند نیکوکاران را ملامت کنند. **أتوكَ**: پیش تو آیند. **لتحملَهُم**: تا تو آنان را بر مرکبی سوار کنی، برای هر یک از آنان مرکبی فراهم آوری. **تَوَلَّوا**: برگشتند، پشت کردند. **أعیُنُهُم**: چشمانشان، أعیُن، جمع عین. **تَفیضُ**: فرو می‌ریزد. **الدَّمع**: اشک. **حَزَنا**: غم و اندوه.

ترجمه‌ی آیات

۹۰ـ عذرآوران صحراگرد، نزد تو آمدند تا به آنان اجازه‌ی ترک جهاد داده شود و آنان که به خدا و پیام‌آورش دروغ گفتند، خانه‌نشین شدند؛ اما به زودی کفرپیشگان به عذابی دردناک دچار می‌آیند.

۹۱ـ بر ناتوانان، بیماران و آنان که چیزی ندارند تا در راه پیکار [علیه دشمن] هزینه کنند، ایرادی نیست، اگر نسبت به خدا و پیام‌آورش، خیراندیش باشند و هم‌چنین بر نیکوکاران ایرادی نیست. خداوند، آمرزگار مهربان است.

۹۲ـ و نیز گناهی بر آنان نیست که پیش تو آمدند تا [ساز و برگ نبردشان فراهم آوری و] بر مرکب سوارشان کنی. و [تو، به آنان] گفتی: مرکب [و ساز و برگی] ندارم تا شما را بر آن سوار کنم. آنان برگشتند و از اندوه، چشمانشان اشک می‌ریخت؛ چون چیزی نداشتند، تا در راه جهاد هزینه کنند.

مورد نزول آیه‌ی ۹۲

ابن ابی‌حاتم از ابن‌عباس روایت می کند که: پیامبر دستور داد تا مردم، تدارک جنگ ببینند و با او به نبرد تبوک بروند. جمعی از یارانش خدمت او رسیدند و گفتند: ای پیامبر! ما وسیله‌ی سواری و ساز و برگ جنگی نداریم و بسیار مشتاقیم در رکاب تو به جنگ رومیان درآییم. پیامبر فرمود: قسم به خدا، من هم چنین امکاناتی ندارم تا برایتان فراهم آورم. آنان با دلی غمگین و چشمانی پر از اشک برگشتند؛ چون از خودشان نیز چیزی مقدور نمی‌شد. در این هنگام، خداوند با نزول این آیه عذرشان را پذیرفت.

شرح و بیان

۹۰ ـ این آیات از احوال منافقان بادیه‌نشین و مؤمنان مخلص راستین سخن می گوید. بادیه‌نشینان دورو عذرهای واهی و بی‌اساس می‌ساختند و از زیر بار جهاد و دفاع از دین و وطن شانه خالی می کردند؛ غافل از این که: خدا، پیامبر را از دروغهایشان باخبر می کند و سرانجام به کیفرشان می‌رساند.

اما کوران، لنگان، پیران، از کار افتادگان و بینوایانی که مرکب و سلاح جنگی نداشتند؛ مورد گذشت قرار گرفتند و عذرشان پذیرفته شد و قطعاً دلهایشان پر از اخلاص و راستی و ایمان بود.

نام برخی از انصار و کسانی دیگر که معذور بودند و از شرکت در پیکار با دشمن جدّی محروم گشتند: عبارتند از: معقل بن یسار، صخر بن خنساء، عبدالله بن کعب، سالم بن عُمیر، ثعلبه بن عتمه، عبدالله بن مغفل و... شرایط تکلیف: [← بقره/۲۸۶]، [← نور/۶۱].

نگاهی به این آیات

پیامبر تصمیم گرفت به جنگ رومیان برود و به یارانش اعلام نمود که برای نبرد با ارتش روم آماده باشند. پیکهایی هم به اطراف گسیل داشت و به مردم عرب و اهل مکه خبر داد که: در این جنگ شرکت کنند. خیلی کم اتفاق می‌افتد که پیامبر به جنگ برود و این گونه آشکارا مسیر جنگ را اعلام نماید. اکنون که موقعیت بسیار حساس و دشمن، سرسخت و ستیزه‌گر و قضیه بغرنج است، بی‌پرده به همه کس اعلام نمود که: عازم جنگ با ارتش روم می‌باشد و جنگ‌افزار و آمار دشمن را برای مسلمانان گفت، تا آمادگی بیشتر داشته باشند. پیامبر، مؤمنان را برای این پیکار، تشویق می کرد که هماندم قسمتی از سوره‌ی توبه نازل گشت و آنان را برای نبرد با باطل و بذل اموال خویش فراخواند تا در این راه قدم بردارند.

مسلمانان تا ندای جان‌بخش پیامبر را شنیدند، بر همدیگر پیشی می گرفتند و با شتاب تمام، ساز و برگ رزم را تدارک دیدند و همه‌ی قبایل و دسته‌ها از هر سو به مدینه سرازیر شدند و ـ جز بیماردلانِ درمانده و سه نفر از مسلمانان ـ همه در برابر فرمان خدا و پیامبر گردن نهادند و حتی نیازمندان و تهیدستان هم از محضر

پیامبر می‌خواستند که مرکب سواری و جنگ‌افزار را در اختیارشان بگذارد تا شرکت کنند. پیامبر در جواب اینها فرمود: «لا أجدُ ما أحمِلُکُم عَلَیهِ...» این امکان را ندارم تا در اختیارتان بگذارم.

پایان جزءِ دهم

تخلف‌کنندگان ثروتمند بدون عذر و بهانه از شرکت در نبرد تبوک و سوگندهای دروغینشان

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ۹۳ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۹۴ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۹۵ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۹۶

توضیح واژه‌ها

إِنَّمَا السَّبِيلُ: فقط راه ایراد و نکوهش، سرزنش، کیفر و بازخواست. يَسْتَأْذِنُونَكَ (إذن): از تو اجازه می‌گیرند که در جهاد شرکت نکنند، از جهاد تخلف ورزند. أَغْنِيَاء: جمع غنی، قدرتمندان، ثروتمندان، آنان که می‌توانند ساز و برگ رزم را فراهم آورند. طَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِم: خدا به خاطر تقصیرشان بر دلهایشان مُهر نهاد. لَن نُؤمِنَ لَكُم: به شما باور نداریم، عذر شما مردود است. قَد نَبَّأَنَا: ما را خبر داده است. سَيَرَى اللّهُ وَ رَسُولُهُ: خدا و پیامبرش می‌بینند؛ یعنی، کردارتان به زودی گفتارتان را گواهی می‌دهد که آیا توبه کرده‌اید یا خیر؟ تُرَدُّون: برگردانده می‌شوید. انقَلَبتُم: برگشتید. لِتُعرِضُوا عَنهُم: از آنان در گذرید، صرفنظر کنید، آنان را نکوهش نکنید. فَأَعرِضُوا عَنهُم: از آنان روی برتابید، از آنان دوری ورزید. رِجسٌ: پلید، ناپاک [← مائده/۹۰]. مَأوَى: جایگاه. يَحلِفُون: سوگند می‌خورند. لِتَرضَوا: تا خشنود شوید. الفَاسِقِين: نافرمانان.

ترجمه‌ی آیات

۹۳ـ نکوهش فقط بر کسانی است که هرچند توانگرند، [برای شرکت نکردن در جهاد] از تو اجازه می‌خواهند و به آن شادمانند که با خانه‌نشینان همراه باشند. خداوند، بر دلهایشان مُهر [نفاق] نهاد؛ ولی نمی‌فهمند.

۹۴ـ [ای محمد!] آن‌گاه که از [تبوک به مدینه] نزد آنان بازمی‌گردید، عذرخواهی می‌کنند. بگو: عذر نیاورید. هرگز [سخن] شما را باور نداریم. خداوند، ما را از احوال شما باخبر ساخته است و هرچه زودتر خدا

و پیام آورش کردار شما را می‌بینند و قطعاً شما به سوی دانای نهان و آشکار، بازخواهید گشت. و شما را از فرجام کردارتان آگاه می‌سازد.

۹۵ـ وقتی به نزدشان بازگردید [فریب کارانه] برایتان به خدا سوگند می‌خورند، تا از ایشان درگذرید؛ اما از آنان روی برتابید، چون که ناپاکند و به سزای کردارشان، جایگاهشان دوزخ است.

۹۶ـ برایتان سوگند یاد می‌کنند که از آنان خشنود شوید. اگر شما هم از آنان خشنود گردید، یقیناً خدا از گروه فاسقان خشنود نخواهد شد.

سبب نزول این آیات

به نقل از ابن‌عباس، این آیات در مورد «جدّ بن قیس» و «مُعتب بن قُشیر» و سایر دوستان منافقشان که حدود هشتاد تن بودند، نازل شده است. پیامبر ـ ص ـ وقتی از تبوک برگشت به مؤمنان دستور داد با آنان همنشین و هم‌سخن نشوند و...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

در آیات پیشین خدا، بیان فرمود که نیکوکاران درست‌کردار مورد نکوهش و سرزنش نیستند؛ اما در این آیات ثروتمندان منافق و خویشتن‌دار از جهاد را موردعتاب و ملامت قرار می‌دهد...

شرح و بیان

۹۳ تا ۹٦ ـ آری! این آیات، پیامبر را از احوال منافقان باخبر می‌کند که با اعتذار و التماس، خدمت پیامبر می‌آمدند تا عذرشان را بپذیرد و از آنان درگذرد؛ اما عذرشان مردود و سخنشان سست و بی‌مایه بود؛ چون از توان مالی برخوردار بودند و می‌توانستند وسیله‌ی سواری و ساز و برگ و زاد وتوشه‌ی راه را فراهم آورند، و از سویی به ماندن در مدینه هم‌چون زنان، کودکان و ناتوانان، خرسند و خوشحال بودند، هرچند این صفات پست در میان مردم عرب و غیره ننگ بود. این آیه در واقع تأیید آیه‌ی هشتاد و هفت همین سوره به شمار می‌آید، تا این شیوه‌ی بدچهره، بیشتر تثبیت گردد و هشداری ارزنده باشد.

اسلام، دین عقل و منطق و واقعیّت است، همان‌گونه که دین رحمت و عدل و واقعیت است. بنابراین، مؤمنان نیکوکار که عذرشان بدون دلیل نیست، کیفر و گناهی ـ در ترک جهاد ـ ندارند؛ بلکه آنان که دو چهره و دروغگویند، موجب کیفر و عذابند.

وای بر آن کس که با دستان خود، زیان‌بار می‌شود و خوب و بد را از هم باز نمی‌شناسد!

وقتی مسلمانان به مدینه بازگشتند، منافقان از تخلّف و کار ناپسندی که بدون عذر انجام داده بودند، برای

عذرخواهی خدمت پیامبر آمدند و از او درخواست کردند که صرفنظر کند. پیامبر نیز ـ در پیش ـ خدا به او دستور داده بود که عذرشان را نپذیرد؛ چون دلهایشان مالامال از شر و فساد و پیمان‌شکنی است و جایگاهشان جز آتش دوزخ نیست. [← نساء/۱۴۵]. پس سوگندهایشان هم دروغی بیش نیست و هرچه بکوشند، سخنشان بی‌اثر است و نباید پیغمبر از آنان خشنود گردد؛ زیرا خشنودی خدا را جلب نکرده، مورد خشم او قرار گرفته، از فرمان حق سربرتافته و به سوی تاریکی حرکت کرده‌اند و کارهایشان از ذات پروردگار پنهان نیست. [← نساء/۱۰۸]، [← حشر/۱۳].

با این توضیح، مؤمن هشیار، به سوگند و پیمان آنان، فریب نخواهد خورد. آیات بعد نیز از منافقان سرسخت بدسگال صحرانشین، سخن می گوید. اگر خدا بخواهد به بیان آنها اشاره خواهد شد.

نگاهی به این آیات

۱ ـ باور نکردن به عذرخواهی منافقان پس از آن که خدا از حقایق امر و احوال آنان خبر داد.

۲ ـ آینده، بهترین شاهد و ضامن افشای دروغهای آنان است.

۳ ـ خدای متعال به همه‌چیز داناست و از پلیدی، نیرنگ، دورویی و دروغ و حیله گری آنان خبر دارد.

۴ ـ مزد و پاداش هر عملی ثابت و روشن است و هر آدم فاسق و نافرمان و ستمکاری را بر زمین می‌زند.

۵ ـ منافقان از جهت بینش و عقاید، نجس و پلیدند و باید از آنان دوری ورزیم، همان‌گونه که از پلیدیهای محسوس دوری می گیریم، که مبادا کردارشان در ما اثر نهد و به سوی آنان میل نماییم.

۶ ـ باید از چیزهایی که موجب اعتذار و پوزش‌طلبی از گناهان بزرگ و کوچک است، پرهیز کنیم.

۷ ـ خشنودی مردم که خشم خدا را برانگیزد، سود نمی‌دهد؛ زیرا نزد خرمندان و اهل ایمان و حق طلبان به دست آوردن خشنودی پروردگار، از همه‌چیز برتر است.

۸ ـ خشم خدا بر منافقان و امثالشان فقط به سبب خروجشان از راه حق و دایره‌ی فرمان حتمی خدا و پیامبر است و دریچه‌ی احساس و درک و آگاهی آنان بسته شده و گیرایی آنان از کار افتاده است.

اعراب چه کسانی‌اند؟

الأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۹۷ وَمِنَ الأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۹۸ وَمِنَ الأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۹۹

توضیح واژه‌ها

الأعراب: عربهای بیابان‌گرد و صحرانشین. [← همین/۹۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۰]، [← حزب/۲۰]، [← فتح/۱۱، ۱۶]، [← حجرت/۱۴]. اما عرب و وجه تسمیه‌ی آنان این است که: فرزندان اسماعیل‌اند و در «عَرَبه» سرزمین «تهامه» بزرگ شده‌اند. پس، بدین سبب به این نام موسوم گشته‌اند. **أجْدَرُ**: سزاوارتر، شایسته‌تر. **اجدرُ ألّا یَعلَمُوا**: شایسته است که ندانند و جاهل باشند. **حُدود**: قوانین و مقررات، احکام و شرایع. **مَغرَماً** (**غُرم**): ضرر و زیان. **یَتَرَبَّصُ**: منتظر است. **الدَّوائر**: جمع دایره: بلایا و مصایب زمانه، رویدادهای بد، پیشامدهای ناگوار. **دائرة السَّوء**: پیشامد ناگوار، رویداد بد. **قُرُبات**: جمع قُربه، آن‌چه مایه‌ی نزدیکی به بارگاه حق باشد. **صَلَواتُ الرَّسول**: شاید منظور دعاهای پیامبر است. [← حزب/۴۳، یُصَلّی]، [← همین/۱۰۳]. **ألا**: بیدار باشید، هان! **إنّها**: هزینه و نفقه‌ی آنان در راه خشنودی پروردگار. **قُربة**: مایه‌ی تقرب، نزدیکی.

ترجمه‌ی آیات

۹۷ـ اعراب صحرانشین در کفرورزی و دورویی سرسخت‌تر و از شناخت مقررات و قوانین الهی از همه‌کس ناآگاه‌تر [و سزاوار این نادانی‌اند] و خداوند، [خود] دانای فرزانه است.

۹۸ـ بعضی از این بادیه‌نشینان، کسانی‌اند که انفاق و هزینه در راه خدا را خسارتی [برای خود] به شمار می‌آورند [چون به ثواب آن باور ندارند] و برای شما در انتظار رویدادهای بد هستند. رویدادهای بد، به خودشان باز می‌گردد. و خداوند، شنوا و داناست.

۹۹ـ برخی دیگر از این بادیه‌نشینان، کسانی‌اند که به خدا و روز رستاخیز باور دارند و انفاق و هزینه را، مایه‌ی نزدیکی خود به خدا و موجب دعاهای پیامبر خدا می‌دانند. بدانید که این انفاق کردن، سبب نزدیکی آنان

[به سرچشمه‌ی نور] است. یقیناً خداوند، آنان را در جوار رحمت خود قرار می‌دهد؛ چون که او بس آمرزگار و مهربان است.

سبب نزول آیه‌ی ۹۷

واحدی می‌گوید: در شأن بادیه‌نشینان و بیابان‌گردان بنی‌اسد و غطفان و بادیه‌نشینان مدینه نازل شده است.

سبب نزول آیه‌ی ۹۹

ابن‌جریر طبری از مجاهد نقل می‌کند که این آیه در شأن بنی مُقَرِّن نازل شده، که آیه‌ی «و لا علی الّذین إذا ما أتوك...» آیه‌ی ۹۲ همین سوره در این مورد شرف نزول یافته است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرح احوال عرب مؤمن و عرب منافق در مدینه، این آیات به شرح احوال صحرانشینان (اعراب) خارج از مدینه می‌پردازد و آنان را به دسته‌های: کافر، منافق و مؤمن تقسیم می‌کند. به قول رازی این آیات، خطاب به منافقان بادیه‌نشین است.

شرح و بیان

۹۷ تا ۹۹ ـ اعراب؛ یعنی، همان بادیه‌نشینان ابله و نادان که درک اجتماعی و بهره‌ی اخلاقی نداشتند، خوب و بد را از هم باز نمی‌شناختند، دلهایشان چون سنگ خارا، سخت و از دستورات الهی بسیار دور و بیگانه بودند، چیزی نمی‌فهمیدند و با سایر مردم جزیرةالعرب، تفاوت داشتند. از این رو خدا می‌فرماید: «الأعرابُ أشدُّ کُفراً و نفاقاً» نمی‌فرماید: «العربُ أشدُّ کُفراً و...»؛ زیرا مفردِ اعراب، اعرابی[1] است، نه عرب، عرب، اسم جنس برای شهری و غیرشهری است. اعراب به دلیل افتخاراتِ جاهلی، سبک مغزی و نداشتن تربیت درست، سخت کفرپیشه و دورو بودند و همواره با هم می‌جنگیدند و اموال هم را به یغما می‌بردند و خونِ هم را می‌ریختند. این توصیف اوضاع و احوال آن مردم و بیان واقعیت است، نه طعنه زدن به آنان؛ زیرا بسیاری از آنان به راه راست بازگشتند و مؤمنانی درستکار و پاک‌سرشت بودند. بدان که: صحرانشینان و خانه به دوشها به «اعراب» مشهور بودند و به اهل شهر و روستا «عرب» می‌گفتند.

هیچ‌گاه به مهاجران و انصار، اعراب نمی‌گفتند، بلکه آنان را عرب می‌خواندند.

یکی از صفات پست اعراب این بود که اگر مالی را در راه احسان و صدقه و پیکار و جهاد، هزینه می‌کردند، آن را ضرر و زیان جبران‌ناپذیر می‌دانستند و همواره نابودی شما، مؤمنان را می‌خواستند، تا از

---

۱. ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی! کین ره که تو می‌روی به ترکستان است

انفاق مال در راه جهاد رستگار شوند. اما نابودی و درماندگی دامنگیر خود آنان می‌شد.

از میان بادیه‌نشینان، مؤمنانی پاک، مخلص و پارسا به بار می‌آمدند که ثروت و دست‌رنج خود را در راه خرسندی آفریدگار صرف می‌کردند و کمترین ریا و ترفندی در کارشان نبود و به دعای خیر پیمبر بزرگوار، بسیار مشتاق و علاقه‌مند بودند. صرف اموال، قرب و نزدیکی بارگاه خدا و پیامبر را برایشان فراهم می‌آورد.

مردم مدینه و پیرامون آن، زکات، توبه، کردار نیکو

وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۰۰ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ ۱۰۱ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۰۲ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۰۳ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۰۴ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۰۵

توضیح واژه‌ها

السَّابِقُون: جمع سابق، پیشگامان، پیشروان، پیشتازان. الَّذِینَ اتَّبَعُوهُم: کسانی که از پیشتازان پیروی کردند. حَوْلَکُم: پیرامون شما هستند. رَضِيَ اللّٰه: خدا خشنود گشت. رَضُوا: خشنود شدند. الأَعْرَاب: [← همین/۹۷]... . مَرَدُوا: عادت کرده‌اند، تمرین داشته‌اند، خو کرده‌اند، مهارت یافته‌اند. یُرَدُّون: بازگردانده می‌شوند. آخَرُون: دیگران. خَلَطُوا: در آمیخته‌اند. صَدَقَه: زکات، که موجب پاکی از آلودگیها و نزدیکی به خداست. تُزَکِّیهِم: پاکیزه‌شان می‌سازی و عشق به نیکویی را در آنان بیشتر می‌کنی. صَلِّ عَلَیهِم: برایشان دعا کن. صَلاتَک: دعای تو. سَکَنٌ لَهُم: مایه‌ی آرامش آنان است. برای آنان خیر و رحمت است. یَأْخُذ: می‌گیرد، می‌پذیرد. سَیَرَی‌اللّٰه: خدا می‌نگرد؛ یعنی، خدا آگاه است. یُنَبِّئُکُم: شما را آگاه می‌کند.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۰ـ پیشتازان نخستین از مهاجران و انصار و آنان که با نیکویی از آنان پیروی کردند، خداوند، از ایشان خشنود است و آنان هم از او خشنودند. خدا برایشان باغ و بوستانهایی تدارک دیده که از زیر [درختان و قصرهای] آن رودها روان و سرای همیشگی آنان است. کامروایی بزرگ، این است.

۱۰۱ـ و از میان بادیه‌نشینان پیرامونِ شما، منافقانی هستند و از اهل مدینه هم [عده‌ای] به نفاق [و دورویی]

عادت کرده‌اند؛ تو آنها را نمی‌شناسی، ما آنها را می‌شناسیم آنها را دوبار عذاب می‌کنیم؛ سپس برای عذابی بزرگ روانه‌ی آخرت می‌شوند.

۱۰۲ـ و کسان دیگری هستند که به گناهانشان اعتراف کرده و کار شایسته را با کار ناروا در آمیخته‌اند. باشد که خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد؛ چون خدا، آمرزنده‌ی مهربان است.

۱۰۳ـ [ای پیامبر!] از اموالشان، زکات بگیر تا بدان وسیله آنان را پاک و پاکیزه سازی و برایشان دعا کن؛ زیرا که دعای تو موجب آرامش [دلهای] آنان است و خدا شنوای داناست.

۱۰۴ـ مگر نمی‌دانند که تنها خدا توبه و زکات را از بندگانش می‌پذیرد و همو توبه‌پذیر و مهربان است؟

۱۰۵ـ بگو [آن‌چه می‌خواهید] انجام دهید؛ چون خدا و پیامبر و مؤمنان، کارتان را می‌بینند و به زودی به پیشگاه خدای دانای نهان و آشکار برگردانده می‌شوید، آن‌گاه شما را از فرجام کارتان باخبر می‌سازد.

سبب نزول

سبب نزول آیه‌ی ۱۰۱ که می‌فرماید: «وَ مِمَّنْ حَولَكُم» بغوی و واحدی به نقل از کلبی، گویند: در مورد افرادی از طوایف جُهَینه، مُزَینه، اشجع، اسلم و غفار، پیرامون مدینه و عبدالله بن اُبَی، جدّ بن قیس، معتّب بن قشیر، جُلاس بن سُوَید و ابی‌عامر راهب در مدینه و... آیه‌ی ۱۰۲ در مورد چند تن از مسلمانانی است که از زمره‌ی سابقون نیستند و به دلیل تخلف در نبرد تبوک، به گناه خود اعتراف کردند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان فضایل و بزرگواریهای برخی از اعراب (بادیه‌نشینان) که اموالشان را در راه خدا و به امید دعای خیر از سوی پیامبر، هزینه می‌کردند، این آیات نیز از فضایل جمعی دیگر که از مقام و منزلت والای پیشتاز بودن برخوردارند؛ سخن می‌گوید و نیز به منافقان مدینه و پیرامون آن و سپس گروهی که کار نیک و بد را به هم آمیخته‌اند و هم‌چنین به آن چند نفر که در کار خود سرگردان بودند و به امر خدا واگذاشته شدند، اشاره می‌کند.

شرح و بیان

۱۰۰ تا ۱۰۵ـ سابقون یا پیشتازان نخستین عبارتند از:

أ: پیشتازان نخستین از مهاجران، کسانی‌اند که از آغاز سالهای آخر بعثت تا پیش از صلح حدیبیه هجرت کرده باشند. برترین این گروه خلفای چهارگانه‌ی راشدین و سایر عشره‌ی مبشره‌اند و در میان این پیشروان ممتاز نیز ابوبکر صدیق، در ایمان آوردن، هجرت کردن، جهاد و بذل مال و جان و پشتیبانی، اوّلین

است.

ب: پیشتازان نخستین از انصار گروه هفت نفری اول‌اند که در «عَقَبه‌ی اول» در منی در سال یازده‌ی بعثت با پیامبر بیعت کردند و پس از آنان هفتاد نفر مرد و دونفر زن هستند که در «عقبه‌ی‌دوم» با حضرت بیعت کردند.

ج: پیروان نیک‌کردار این پیشتازان مهاجر و انصار در ایمان و طاعت، تا روز قیامت.

پیروی پسندیده، همان پیروی به نیکویی از جهت کردار نیک و نیّت خیر در ظاهر و باطن است؛ ولی بسنده کردن به ظاهر اسلام، احسان و نیکویی به شمار نخواهد آمد.

اعمال این پیروان نیک‌کردار درست‌گفتار در اندیشه و عمل و در نهان و آشکار با این آیات منطبق است که می‌فرماید: «و کذلک جعلناکم اُمّةً وسطاً» [← بقره/۱۴۳] و «کنتم خیر اُمّةٍ اُخرجت للناس» [← آل‌عمرن/۱۱۰].

آری! این سه گروه پیشرو راه مستقیم و جلودار همه‌ی مؤمنان‌اند و خداوند به آمرزش و گذشت از خطاها و به کمال ایمانشان گواهی داده؛ چون نور معرفتشان، تمام تیرگی‌ها و تاریکیها را زدوده است. در سوره‌ی انفال به این سه گروه بزرگوار اشاره شده است و در سوره‌ی واقعه آیه‌های ۱۰ تا ۱۴ نیز به این پیشتازان اشاره می‌کند. اگر خدا یار باشد در آن‌جا نیز مطالب را بیشتر توضیح می‌دهیم.

اکنون سخن از منافقان دَور و بر مدینه و خود مدینه است. اینها در نفاق و دورویی ماهر و توانا و پابرجا بودند و به سوی توبه نمی‌گراییدند. در سبب نزول به آنها اشاره کرده‌ایم. راستی این بیماردلان، چنان تصور می‌کنند که خداوند، حسد و کینه‌هایشان را افشا نخواهد کرد. قطعاً اگر آفریدگار دانا می‌خواست، آن بیماردلان را به پیامبر بزرگوار معرفی می‌کرد و او نیز آنان را از روی سیمای زشت و ناپسند و گفتار و رفتارشان می‌شناخت. خداوند از احوال همه‌کس و همه‌چیز خبر دارد. [← محمد/۲۹و۳۰].

خداوند، عذاب مرگ را در دنیا به آنان می‌چشاند و سپس برای سخت‌ترین عذاب به جهان آخرت و بارگاه احدیت روانه می‌شوند.

بدان که: بیماری و درد مرگ برای مؤمن، کفاره است و برای غیرمؤمن، کیفر و عذاب خواهد بود.

نکته‌ی مهم: بدترین و سرسخت‌ترین منافقانی که به این صفت پست و ناجوانمردانه خو کرده‌اند و مهارت و حذاقت کافی دارند، یاران و ندیمانِ شهریاران، فرمانروایان و دولت‌مردان زورگو و خودکامه‌اند. به ویژه، بدترین و زیان‌آورترین از میان این بدترین‌ها کسانی‌اند که در لباس علمای دین هستند. [منار، ج۱۱، ص۲۰]

آیه‌ی ۱۰۲ هرچند اشاره‌ای به افرادی معدود در نبرد تبوک است؛ اما حکمش عام و شامل همه‌ی خطاکاران می‌شود و واژه‌ی «عَسی» در آیه وجوب پذیرفتن توبه‌ی توبه‌کاران راستین را می‌رساند؛ یعنی، بر خدای آمرزنده و مهربان است، توبه‌ی آنان را بپذیرد و از خطاهایشان درگذرد. پس «عسی» که به دنبالش

«غفورٌ رحیم» آمده؛ این پذیرش را قطعی می کند.

گرفتن اموال ـ خواه زکات واجب باشد یا صدقه‌ی مستحب ـ از متخلّفان که به گناه و خطای خود معترفند، آنان را پاکیزه و ـ بدان امید ـ دلهایشان را آماده‌ی نور و رحمت الهی می گرداند، به ویژه آن گاه که پیامبر مهربان، مورد دعای خیر خود قرارشان دهد؛ چون آمرزش خاصّی برایشان به ارمغان می‌آورد. [← آل‌عمران/۱۳۵]؛ [← طه/۸۲].

نگاهی به این آیات

۱ ـ زکات واجب، سبب پاکی روانها و شادی انسانها و در واقع افزونی اموال و خیر و برکت و دعای حضرت نیز آرام‌بخش دلهاست.

۲ ـ توبه‌ی درست و شکست‌ناپذیر و دادن زکات واجب و صدقات و خیرات با نیتی خالص و دلی صاف و آکنده از ایمان و اعتراف به حق، مقبول بارگاه بی‌مانند پروردگار تواناست.

۳ ـ هر انسانی پاداش کردارش را خواهد دید و نزد خدا ـ در همه حال ـ و پیامبر و مؤمنان، در قیامت مستور نیست. [← لحاقه/۱۸].

فواید زکات واجب و صدقات و خیرات در جامعه و ممتاز بودن اسلام بر سایراهل کتاب...

زکات و صدقات ـ که فقط به خاطر خشنودی و فرمان خدا باشد ـ ذرّاتِ وجود آدمی را از بخل و حسد، پستی و دنائت، حرص و آز، سنگدلی و بی‌رحمی و خوردن اموال مردم به شیوه‌ی خیانت، دزدی، غصب، ربا و امثال آن، پاک و پاکیزه می گرداند و آن را برای دریافت هرگونه نور امیدی فراهم می‌سازد. آن کس که از سرچشمه‌ی زلال و روان ایمان، پرورش یافته باشد و از دسترنج و سرمایه‌ی خود ببخشد، سزاوار است که تمام بندبندِ اندامش از تمام پلیدیها، تیرگیها و پستیها پاک و زدوده گردد و سرانجام، موجب پاکیزگی جامعه‌ی مؤمنان خواهد شد. این بذل و بخشش، انسان را از حسادت، رقابتِ ناپسند، کینه و عداوت دور می گرداند و رادمردی، سخاوت، بزرگ‌منشی و کرامت را جایگزین می کند.

اسلام ـ در این مورد ـ مصالح روح و تن تا دست‌یابی به بزرگی و سرافرازی در دنیا و سعادت در آخرت را با هم جمع بسته است و هیچ گاه نصیب دنیا را فراموش نخواهد کرد و آن را پشتوانه‌ی مهم و سودمندی برای دین قرار داده، به آن توجه شایانی دارد. پس، این صفت ارزنده، حد فاصل و ممتاز بین اندیشه و افراط و زیاده‌رویهای یهود در مال‌اندوزی، مال دوستی و عشق‌ورزی به آن و رهبانیت و به گوشه‌ی کلیسا خزیدن روحانیت ترسایان است، که شیوه‌ی آنان، ترفند و مردم‌فریبی بیش نیست. پس مهمترین مقاصد اصلاحی اسلام در جوامع بشری ـ به ویژه جامعه‌ی آشفته‌ی پریشان روزگار کنونی ـ هدایت مردم به سوی دادگری در امور مالی و اقتصادی است، تا از روش و بدسگالیِ ثروتمندان طغیانگر و

مال‌اندوز و حق‌سوز بر ضد بینوایان درمانده و از همه‌جا رانده، جلوگیری و دوری نماید و بار سنگین را از دوش ستمدیدگان و مستضعفان بردارد که شاید مزه‌ی زندگی را هم‌چون هر جانداری بچشند و روزگاری به آسودگی و آرامش به سر برند.

با تمام جرأت و صراحت بیان می‌گوییم: این همه مال‌اندوزی و دنیازدگی، این همه دشمنی و کینه‌توزی، این همه فریبندگی، این همه کُشت و کُشتار و چنددستگی، این همه غارت کردنِ درماندگان و بی‌کسان، این همه ویرانگری و آوارگی، ساختن این همه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و غیر قانونی و... که جهان متمدن(!) امروزی را در واقع به جهان ویران‌شده‌ی زیر آوار رفته‌ی برق‌زده‌ی بی‌سر و سامان مبدّل کرده است و مردمش، انگار مرده‌ی متحرکند و امیدی به زندگی چند روزه‌ی گذرای خود ندارند؛ قطعاً از نو ساختنش، جز مکتب اسلام از توان هیچ مکتب و ملّتی بر نخواهد آمد. البته، آن اسلامی که از متن قرآن برخیزد و پشتیبانش رهنمودهای گویای همیشه تازه‌ی پیامبر خاتم باشد. آن‌گاه پیشروان و معلمان مخلص و دلسوز به تبلیغ، تبیین و تفهیم آن بپردازند و در عمل، پیامبران و بزرگان تاریخ را از آدم تا به امروز قدوه و الگوی خود کنند و این تابلوی نگارینِ سرنوشت‌ساز را نصب‌العین قرار دهند و وجود خود را، چون شمع برای ملتها بسوزند و از کاخ‌نشینی و قدرت‌طلبی، چشم بپوشند تا بزم مجلس مردم را برافروزند و دلهای ستمدیده را نور امید بخشند، آن‌گاه همدل و همصدا با فردفرد ملت جهان بگویند:

«بیا تا گل برافشانیم و مَی در ساغر اندازیم — فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد — من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم
شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم — نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم
چو در دست است رودی خوش بزن مُطرب سرودی خوش — که دست‌افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم
صبا! خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز — بود که شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه — که از پای خُمت روزی به حوض کوثر اندازیم
سخن‌دانی و خوش‌خوانی نمی‌ورزند در شیراز — بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم»

اینک موجزی فهرست‌وار این اصول در جهت اصلاح اسلامی در مسأله‌ی مالی:

۱ ـ اقرار به مالکیّت شخصی، در امان بودن آن و تحریم خوردن اموال مردم به ناحق،

۲ ـ تحریم ربا و قمار، در سرزمین پهناور آفریدگار،

۳ ـ قرار ندادن اموال در دست عده‌ای ثروتمند،

۴ ـ در اختیار نگذاشتن اموال سفیهان به خودشان تا آن را به زیان خود و جامعه، تباه نگردانند.

۵ ـ دادن زکات واجب که حدّ و مرزی برایش مقرر شده است، حال اگر این زکات، نیاز بینوایان و

نیازمندان را کفایت نکرد، قطعاً ثروتمندان باید آنان را تأمین کنند.

۶ـ نفقه و مخارج همه‌جانبه‌ی زن و فرزند و هم‌چنین خویشاوندان نیازمند، واجب است.

۷ـ مهمانداری آنان که غریب و تنگدست می‌باشند.

۸ـ کفاره و اسقاط برخی از گناهان به وسیله‌ی بذل و بخشش اموال خود،

۹ـ توجه به صدقات و خیرات مستحب و علاقه به آن،

۱۰ ـ اسراف و تبذیر (ولخرجی و ریخت و پاش کردن و بر باد دادن اموال)، بخل و تنگ‌چشمی که موجب انحراف فرد و اجتماع از راه مستقیم است.

۱۱ ـ به کار بستن چیزهای مباح زینتی و کسب روزی حلال، به شرط دوری از زیاده‌روی و خودبینی که آدمی را در دام بیماری روانی و جسمانی گرفتار می کند و دشمنی و فساد اجتماعی را به بار می‌آورد و سرمایه را تباه می گرداند.

۱۲ ـ نیکوترین راه، انفاق و میانه‌روی در همه‌ی کارها و در انفاق و هزینه کردن در امور زندگی خانوادگی است. قطعاً در چنین جامعه‌ای که این اصول و ارکان را مراعات کند؛ فقر و ناداری، رخت برمی‌بندد و جهانی نو ساخته و همه‌جا یک‌نواخت، آبادان می گردد.

توضیح تکمیلی: دسته‌ی سوم از گروه سه‌گانه از یاران پیامبر در سوره‌ی انفال چنین است: «مؤمنانی که پس از هجرت اول، مهاجرت کردند، همراه مهاجران و انصار پیشتاز، پیکار نمودند، آنان نیز هم‌چون همان پیشتازانند...» [← نفال/۷۵] و در تفسیر و تبیین این آیه در مورد نیکان پیرو آنان در سوره‌ی حشر می‌فرماید: «آنان که پس از مهاجران و انصار پا به عرصه‌ی وجود می گذارند؛ می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز و کینه را نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده... [← حشر/۱۰]. و هم‌چنین وصف این دسته در سوره‌ی واقعه آیه‌ی ۱۰ تا ۱۲ نیز آمده است...

آری! این گواهیها از سوی پروردگار جهانیان در تأیید دسته‌های سه‌گانه‌ی یاران و دست‌پروردگان پیامبر بزرگوار است که بیهوده‌گوییها و طعن و نفرینهای طاعنان زبون بی‌شرم را به تندی می کُوبد و خاک را بر سر و روی آنان و آن معلم بی‌ایمان و مفسده‌جو و آشوبگرشان می‌افشاند.... [اقتباس از تفسیر منار، ج۱۱، صفحه‌ی ۱۶]

آن سه نفری که فرجام تخلف آنان از شرکت در نبرد تبوک، به خدا واگذار گردید

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ اللَّه إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۰۶

توضیح واژه‌ها

آخرون: گروه دیگری، عده‌ی دیگری، چند نفری غیر از آنان که یاد شده اند. مُرجَونَ (رَجو): واگذاشته‌شدگان، به فرمان الهی، کار و بارشان بسته به حکم الهی واگذار گشته. مُرجَون: اسم مفعول از باب افعال که در اصل مُرجَؤون بوده و برای تخفیف همزه‌ی آن حذف شده و مفردش «مُرجَی» است. به تأخیر انداخته‌شدگان.

ترجمه‌ی آیه

۱۰۶ـ و کسانی دیگر، کارشان به امر خدا موقوف گشت. یا عذابشان می کند و یا از آنان درمی گذرد. خداوند، دانا و فرزانه است.

سبب نزول

این آیه در مورد « مُراره پسر ربیع»، «کعب پسر مالک»، «هلال پسر امیه» از طایفه‌ی بنی‌واقف که از شرکت در نبرد تبوک تن زدند، نازل شده است. سستی و کاستی و سایه و میوه‌ی خوشمزه‌ی درختان در فصل گرما، موجب این نکوهش و تنبیه این سه نفر گشت؛ اما کمترین شک و نفاقی در کارشان نبود.

شرح و بیان

آنان که به نبرد تبوک نرفتند، عبارتند از:

أ: منافقانی که در نفاق و دورویی بسی تمرین و مهارت داشتند و در هر دو جهان به کیفر الهی دچار گشتند. شمار این دسته از دو دسته‌ی دیگر بیشتر بود.

ب: مؤمنان توبه کار و پاکدلی که به گناه و کوتاهی خود در این سفر مبارک اثر، اعتراف کردند و چون از خواب غفلت بیدار شدند، توبه کردند، آمرزش طلبیدند و خود را به ستون مسجد بستند و خدا از آنان درگذشت. و نیز برای جبران این نافرمانی، از اموال خود به نیازمندان و ... تقدیم نمودند و بدین وسیله به

دل و درون خود، اطمینان و آرامش را باز آوردند و ...

ج: این دسته‌ی سه نفری (مُراره، کعب و هلال) در کار خود سرگشته و حیرت‌زده شدند، نمی‌دانستند که چه کار کنند، توبه را به تأخیر انداختند و خود را به ستون مسجد هم نبستند. خدا هم حکم خود را به تأخیر انداخت و تا پنجاه روز ادامه داشت. در این مدت به امر پیامبر، کسی با آنان حرف نمی‌زد؛ هرچند در همه‌جا حضور داشتند و به مسجد می‌رفتند، کسی هم نمی‌دانست فرمان خدا در این‌باره چیست؛ معمولاً جهاد برای انصار فرض عین بود چون با پیامبر پیمان بسته بودند که در نبردها حاضر باشند و این افراد هم از بزرگان انصار به شمار می‌رفتند. یکی از انصار در نبرد خندق این بیت را به همین مناسبت سروده است:

نَحنُ الَّذین بایعوا مُحمَّداً — علی الجهاد ما بقینا أبداً

ما، آنانیم که با محمد ـ ص ـ پیمان بسته‌ایم، تا دم مرگ جهاد کنیم.

آری! فلسفه‌ی این ابهام و سرگشتگی آنان در مورد پذیرش توبه و یا ردّ آن تا مدتی طولانی، این بود که غم و اندوه، دلهایشان را فراگیرد و زمین برایشان تنگ و ناآشنا گرد، تا توبه‌ی راستینی را به پروردگار تقدیم بدارند، که چنین شد و آیه‌ی یکصد و هجده‌ی همین سوره، شرف نزول یافت.

اما فلسفه‌ی ابهام آن برای پیامبر و مؤمنان، همان ترک سخن گفتن و همنشین نشدن با آنان بود، تا هرچه بهتر درس بگیرند. در این مدت تا نزول آیه، پیامبر، زنانشان را از آنان جدا کرد. از فواید فلسفه‌ی این تأخیر پذیرش توبه در قرآن، این است که هرگاه مؤمنان این آیات را تلاوت و تکرار کنند، به آن سرنوشت بس مهم بیندیشند و دلهایشان بیدار شود و پند و عبرت گیرند.

مسجد ضِرار (مسجد منافقان مدینه)، مسجد تقوا (مسجد قُباء) و موضع گیری پیامبر

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۰۷ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ۱۰۸ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۰۹ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۱۰

توضیح واژه‌ها

وَ الَّذین: منافقانی که شمارشان دوازده تن بود. ضِراراً: زیان وارد کردن، ضرر رساندن. إرصاداً (رَصد): کمین گرفتن، انتظار کشیدن. لِمَن حارَبَ اللهَ وَ رَسولَهُ: برای آن کس که پیش از ساختن مسجد ضرار با خدا و پیامبرش سر جنگ داشت. آن کس، ابوعامر راهب ترسای خزرجی بود که پیش از ورود حضرت به مدینه، مسیحی شده بود و کینه‌ی پیامبر را در دل داشت. لَیَحلِفُنَّ: قطعاً سوگند می‌خورند. الحُسنی: نیکی، کردار نیک، خصلت پسندیده. لا تَقُم فیه: در آن درنگ مکن، در آن نماز مخوان، برای نماز در آن مایست. لَمَسجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقوی: مسجدی که روز نخست بر تقوا بنا نهاده شد، مسجدی که از روز نخست پیامبر، وقتی وارد قبا شد از دوشنبه تا روز جمعه آن را بر پایه‌ی تقوا بنا نهاد. أَحَقُّ: شایسته، صفت ساده است نه برتر تا به کُلی ارزش مسجد ضرار را نفی کند. فیهِ رِجالٌ: در آن مردانی‌اند، مراد از آنان، انصار است. رِضوان: خشنودی. بُنیانَهُ: پایه و اساس آن، شالوده‌ی آن مسجد. عَلی شَفا: بر لب، حدّ، طرف، برکنار. جُرُف: پرتگاه، چاله، دیواره، گودال. هارٍ: فروریختنی، نزدیک به سقوط. فَانهارَ بِهِ (هور): که خود شخص با آن بنا فروریخت، او را پرت کرد. فَانهارَ بِهِ: یعنی، فَانهارَ مَعَهُ: هم سازنده و هم ساخته با هم فرو ریختند، هر دو را با هم به پایین پرت کرد. لا یَزالُ: پیوسته، همواره. ریبَةً: شک و دودلی و حیرت. تَقَطَّعَ: پاره‌پاره شود، پراکنده و متفرق گردد.

ترجمه‌ی آیات

۱۰۷ـ کسانی [از منافقان]اند که ساختن مسجد را دستاویز زیان رساندن و کفر و تفرقه‌اندازی بین مؤمنان قرار دادند و نیز کمینگاه کسی باشد که پیش از آن با خدا و پیامبرش به ستیزه برخاسته بودند، و سوگند می‌خوردند که هدفی جز نیکی و خدمت نداریم؛ اما خدا گواهی می‌دهد که آنها قطعاً دروغگو هستند.

۱۰۸ـ[ای پیامبر!] هیچ گاه در آن [مسجد] درنگ مکن و نماز مگذار؛ چون مسجد [قباء] که از روز نخست بنیادش بر تقوا نهاده شد، برازنده است که در آن به نماز ایستی. در آن مردانی هستند که می‌خواهند وجود خود را پاکیزه بدارند؛ زیرا خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد.
۱۰۹ـ آیا آن‌کس که بنیاد [کار مسجد] خود را بر پایه‌ی پروا و خشنودی خدا بنا نهاده، بهتر است یا آن‌کس که بنای [کار]ش را بر لب پرتگاهی فروریختنی، پی‌ریزی کرده باشد که با آن در آتش دوزخ فروافتد؟ و خداوند، بیدادگران را هدایت نمی‌کند.
۱۱۰ـ آن بنیادی که [منافقان] ساخته‌اند، پیوسته در دلهایشان، شک و دودلی برمی‌انگیزد مگر این که دلهایشان پاره‌پاره شود [و بمیرند] و خدا دانای فرزانه است.

تحلیلی تاریخی در سبب نزول این آیات و شرح و بیان آن از دیدگاه مفسّران و مؤرخان، ورود به قُبا

در روز دوشنبه، هشتم ربیع‌الاول سال چهارده‌ی بعثت و سال اول هجرت، برابر ۲۳ سپتامبر سال ۶۲۲م. پیامبر ـ سلام الله علیه ـ وارد قبا شد. تمام مدینه به استقبالش شتافتند، چنین روزی در تاریخ مدینه بی‌نظیر بود و یهود صدق بشارت ظهور پیامبر را به چشم خود دیدند.

پیامبر در قُبا به خانه‌ی طایفه‌ی کلثوم بن‌هدم یا طایفه سعد بن خیثمه رفت. کلثوم بن‌هدم، بزرگ طایفه‌ی بنی‌عمرو بن‌عوف از طایفه و نژاد اوس. قبا، قریه‌ای است به فاصله‌ی دو مایل در جنوب مدینه. ورود حضرت به خانه‌ی طایفه‌ی کلثوم، مورد تأیید است که چهار روز؛ یعنی، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه در قبا ماندگار شد که آن طایفه مسجد مشهور قبا را بنا نهادند و پیامبر در آن‌جا نماز خواند. این مسجد، از روز نخست بنیادش بر تقوا و خداترسی ساخته شد. حضرت روز پنجم، جمعه به امر خدا سوار شد، در حالی که ابوبکر اتقا پشت سرش بود، به نزد دایی‌هایش (بنی‌نجار) رفت. دایی‌هایش با شمشیرهای به گردن آویخته نزد او آمدند و پیامبر ـ صلی الله علیه و سلم ـ به سوی مدینه حرکت کرد. در میان بنی‌سالم پسر عوف، وقت جمعه فرا رسید. پیامبر با یکصد تن از مسلمانان در وادی «رانونا»، اولین نماز جمعه را اقامه فرمود. «مسجد قبا نخستین مسجدی است که در صدر اسلام بنا شد.» [...سیره ی بن سحاق به نقل ز پیابرگ ص۴۴۶ سیره ی بن هشام] و سپس وارد یثرب شد که از آن پس به «مدینةالنّبی» مشهور گشت و جامعه‌ی جدید، بنای مسجد نبوی را شروع کردند...

زمان می‌گذرد و کینه و دشمنی منافقان افزون و تبلیغ و تعلیم مسلمانان نیز فراگیر می‌شود. این امر برای رومیان که بزرگترین قدرت زمان بوده‌اند، ناگوار است و آماده‌ی نبرد علیه مسلمانان خواهند شد.

در این هنگام نیز، حارث پسر عمیر، سفیر پیامبر به دست عمال روم کشته می‌شود، پیامبر برای گرفتن خونش، در سال هشتم هجری سریه‌ای می‌فرستد و در موته با ارتش روم درگیر می‌شوند؛ هرچند کاری از

پیش نبرده بودند؛ اما مقابله با ارتش مقتدر روم بر شکوه و شوکت مسلمانان افزود. قیصر روم هیچ گاه این تأثیر ارزنده را در میان جامعه که به سود مسلمانان بود، فراموش نمی کرد. از طرفی نیز منافقان از پای نمی‌نشستند و در این موقعیّت حساس توطئه‌ی تازه‌ای ساز کردند؛ و آن، این که: دوازده نفر از طایفه‌ی خزرج به مشورت «ابوعامر راهب» خزرجی ـ که منزلت و شخصیّت ویژه‌ای داشت، و هنگام هجرت حضرت به مکه فرار کرده و نصرانی شده بود ـ در برابر مسجد قبا و در همان نزدیکی، لانه‌ی ترفند و توطئه و فسادی به نام مسجد، برپا کردند، تا پایگاه دسیسه‌ها و تفرق میان صفوف یکپارچه‌ی مسلمانان و روزی مقر ابوعامر گردد. ابوعامر همان کسی بود که مشرکان مکه را برای نبرد احد تشویق می کرد و پس از نبرد اُحد، از مکه نیز فرار کرد تا نزد قیصر روم برود و او را علیه پیامبر یاری دهد و خود به مدینه باز آید؛ اما در راه در گذشت.

آری! نبرد تبوک نزدیک شد و منافقان از پیامبر درخواست کردند تا در آن نماز بگزارد؛ پیامبر نپذیرفت و آن را به بازگشت از تبوک موکول کرد. منافقان، نومید و رسوای پیشگاه خدا و پیامبر گشتند و پس از بازگشت از جنگ تبوک، پیامبر به مالک بن دُخْشم، معن پسر عدی، عامر بن سَکن و وحشی دستور داد تا آن جایگاه توطئه و حیله را ویران کردند و هیچ گاه پیامبر نمازی در آن نگزارد.

محبّت و دوستی خدا این که: بندگانش با جان و دل به خدایی‌اش اعتراف می کنند، از هر گونه همانند و همتایی، پاکش می‌شمارند و از دستوراتش پیروی می کنند تا از آلودگیهای مادی و معنوی پاک و پاکیزه گردند و خدایشان دوستشان بدارد. پس، بنای مسجدی که با این فکر و اندیشه‌ی نیکو و اراده‌ی خیر، مردم در آن نماز بگزارند و به راز و نیاز بپردازند و مرکز مشاوره‌ی آنان باشد؛ با مسجد ضراری که عکس آن باشد، فرق فراوان داشت و چنان مرکز توطئه‌ای جز برای زباله‌دانی، کمترین ارزشی نداشت و اهداف منافقان در ساختنش، چهار چیز بود: ۱ ـ زیان رسانیدن به مؤمنان ۲ ـ باور نداشتن به پیامبر و قرآن ۳ ـ ایجاد تفرّق و چند دستگی در بین مسلمانان ۴ ـ پایگاهی برای دشمنان خدا و پیامبر و قرآن.

آیه‌ی ۱۰۹ ـ ۱۱۰ در نهایت وضوح و روشنی، تمثیلی بسیار بدیع و شیواست که خداوند، برای کار تقواپیشگان، خداترسان، مخلصان و پاکدلان و منافقان دوران تاریخ مثال زده است که: کار دسته‌ی اول هم‌چون کار معماری است که کاخی بسیار محکم، بر پایه‌ی استوار در نهایت دقّت و ظرافت ساخته و هم‌چون کوه جاودان است و هیچ گاه فرونمی‌ریزد و کار دسته‌ی دوم اهل نفاق و دودلان را به کار کسی همانند کرده که قصری را در لبه دره‌ای سست و فروریختنی ساخته است و هیچ گاه پایه و اساس محکم و پایداری ندارد و هر آن بر سر ساکنانش فرو می‌ریزد و همه زیر آوار می‌روند. آری! مسجد ضرار، بسیار زود تخریب گشت و به زباله‌دان تبدیل شد و طرّاحان این نقشه‌ی بسیار بد و ناپسند تا دم مرگ در شک و دودلی و کینه‌توزی به سر بردند و با آه و حسرت، دنیا را بر جای گذاشتند و در آخرت به خیل بدکاران پیوستند تا هر آن حسرتشان تازه‌تر گردد و به پشیمانیِ بی‌ثمر، اعتراف کنند...

مؤمنان راستگو و کامل چه کسانی‌اند؟

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۱۱ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۱۲

توضیح واژه‌ها

اشتری: خریداری کرد. این فعل در معنای مضارع محقّق‌الوقوع است. یُقاتلون: می‌جنگند. أوفی بعهده من الله: چه کسی از خدا به پیمان خود باوفاتر است؟ أوفی: وفادارتر، باوفاتر، وفاکننده‌تر. إستبشروا: شاد و مسرور باشید، خشنود شوید. ذلک: این معامله میان خدا و بنده. العابدون: مخلصان در عبادت. الحامدون: سپاسگزاران در همه حال. السّائحون: جمع سائح، از ریشه‌ی «سَیْح» روزه‌داران، مجاهدان راه خدا، محققان. الرّاکعون السّاجدون: نمازگزاران. النّاهون: جمع ناهی، بازدارندگان، منع کنندگان. لحُدود الله: مقررات و قوانین الهی. وَ بَشّر المُؤمنین: مؤمنان را به بهشت مژده بده.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۱ـ خداوند جان و مال مؤمنان را در برابر بهشت از آنان خریداری کرده است. همان کسانی که در راه خدا کارزار می‌کنند، می‌کُشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن بر عهده‌ی خداست و چه کسی از خدا به پیمانش وفادارتر است؟ پس به این داد و ستدی که با او کرده‌اید شاد باشید و این همان رستگاری بزرگ است.

۱۱۲ـ [آن مؤمنان]، توبه‌کاران، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران [و در زمین، تحقیق‌کنندگان]، نمازگزاران، امر کنندگان به کار پسندیده، بازدارندگان از کار ناپسند و نگهدارندگان قوانین حق‌اند. [ای پیامبر!] مؤمنان را بشارت ده.

سبب نزول آیات

این آیات، اشاره به بیعت گروه هفتاد نفری انصار است که در بیعت عقبه‌ی کبری رخ داد، و «عقبه»، پسر

عمرو» جوانترین آنان بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان رسواییهای منافقان در تخلف نبرد تبوک و کوتاهیهای عده‌ای از مؤمنان، اکنون این آیات از حال مؤمنان راستگو در ایمان و کردار و در جهاد و گفتار، سخن می گوید.

شرح و بیان

۱۱۱ و ۱۱۲ ـ در این آیات تمثیلی است در مورد مجاهدان سرافراز و بزرگوار که پیمان داد و ستد و شهادت و ضمانت ـ به طور جدی ـ در آن منعقد گشته. فروشنده، انسان مؤمن، خریدار، پروردگار، بهای کالا، بهشت، شاهد، فرشتگان، ضامن و عهده‌دار این معامله، کتابهای الهی و واسطه‌ی فی مابین، محمّد، فرستاده و پیام‌آور ذات آفریدگار است. با این توضیح، خداوند، جان و مال مؤمن را ـ که برای سرافرازی و پیشرفت اسلام پیکار می کند ـ در برابر بهشت می‌خرد و خلد برین را در برابر آن همه فداکاری علیه دشمن دین به او می‌دهد و به آن وفا می کند و کسی باوفاتر از پروردگار نیست و سخنش راست و درست است. «وَ مَن أصدَقُ مِنَ اللهِ حَدیثاً» [← نساء/۸۷]، «وَ مَن أصدَقُ مِنَ اللهِ قیلاً» [← نساء/۱۲۲].

این مؤمن جان‌نثار، از کفر و نافرمانی بیزار، بازآینده به سوی پروردگار، بنده‌ی مخلص و راستین و عبادتکار، شاکر و سپاسگزار، اهل تحقیق و کسب دانش و خواهان روزی حلال و جهاد و پیکار و روزه‌دار، امر کننده به خوبیها و بازدارنده از بدیها و خویشتن‌دار و مواظب و ملازم مقرّرات و دستورات آفریدگار است.

آمرزش برای مشرکان و...

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ١١٣ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ١١٤ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ١١٥ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ١١٦

توضیح واژه‌ها

ما كَانَ لِلنَّبِيِّ: سزاوار پیامبر نیست، نباید پیامبر. **أُولِي قُرْبَى**: نزدیکان، خویشاوندان. **أَصْحَابُ الْجَحِيم** (**جحم**): آتشی که شعله‌اش بسیار فروزان باشد. دوزخیان، اهل دوزخ. **مَوْعِدَة**: وعده. **وَعَدَهَا إِيَّاهُ**: که [ابراهیم] به او وعده داده بود: «**قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي...**» [← مریم/۴۷]. **تَبَرَّأَ مِنْهُ**: از او کنار گرفت، از او دوری جست. **لَأَوَّاهٌ**: دلسوز و دردمند، فروتن، نیایشگر، دعاگو، اندوهناک. **حَلِيمٌ**: صبور و بردبار. **لِيُضِلَّ**: تا گمراه کند، تا بیراه بَرد، بیراه بگذارد. **مِنْ دُونِ اللهِ**: به جز خدا، غیر از خدا.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۳ـ نباید پیامبر و مؤمنان، برای مشرکان ـ هرچند خویشاوند آنان باشند ـ پس از آن که روشن شد که دوزخی‌اند، آمرزش طلبند.

۱۱۴ـ و آمرزش‌طلبی ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود؛ وقتی برای ابراهیم روشن گردید که او دشمن خداست، از او کناره گرفت. راستی‌را، ابراهیم دردمندی بردبار بود.

۱۱۵ـ و هیچ گاه خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده است، بیراه و گمراه بگذارد، [مگر فرستادگانی برای آنان بفرستد] و آن چه را که [باید] از آن پرهیز کنند، برایشان روشن نماید. بی گمان خداوند از هر چیزی خبر دارد.

۱۱۶ـ همانا، فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ خداست. زنده می کند و می‌میراند و جز خدا، شما را یار و یاوری نیست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

موضوع این سوره از آغاز تا این‌جا، اعلان بیزاری و دوری از کافران و منافقان ـ در همه‌ی احوال و زمان ـ است. این آیات هم از مردگانشان نیز بیزاری می‌جوید؛ هرچند نزدیکترین کسان آدمی باشند.

شرح و بیان

۱۱۳ و ۱۱۴ـ برای پیامبر و مؤمنان درست نیست برای آن کس که مرده و از ایمان بویی نبرده و با شرک و نفاق به خاک گور رفته است، آمرزش طلب کنند؛ امّا تا زمانی که در قید حیات است، باید او را به دین اسلام فراخواند و از بارگاه پروردگار برایش آمرزش خواست. پس از مرگ و یا محقّق بودن کفر و نفاق، جایز نیست برای هیچ کس از مشرکان و منافقان ـ چه خویش چه بیگانه ـ آمرزش بطلبیم؛ بلکه از آن، خودداری ورزیم. و ابراهیم ـ ع ـ به این امید که آزر، ایمان می‌آورد و از شرک و بت‌پرستی و بت‌سازی دست می‌کشد، به او وعده داد که برایش آمرزش طلبد. «سأستغفرُ لكَ ربّي» [← مریم/۴۷]، [← شعراء/۸۶] امّا به محض این که از ایمان‌آوردنش نومید گشت؛ دیگر او را کنار زد و پیوند صله‌ی رحم را گسست و برایش طلب استغفار نکرد؛ چون از راه وحی یقین پیدا کرد که بر سر کفر می‌میرد؛ هرچند مورد آزارِ آزر قرار می‌گرفت. ابراهیم دلی بس‌دردمند و دلسوز و نازنین داشت.

۱۱۵ـ حکم و فرمان خدا بر آن نیست که قومی را به گمراهی، محکوم و کیفر کند، مگر پس از فرستادن پیامبران و تبیین قوانین و دستورات دین. حال اگر از درِ مخالفت و نافرمانی درآمدند و علیه حق به پا خاستند، مورد کیفر و بازخواست، قرار خواهند گرفت.

حکم این آیه، عامّ است؛ هرچند مورد نزولش طلب آمرزش برای مشرکان است.

معمولاً آنان که پیش از نزول برخی واجبات از دنیا رخت بربستند، کیفری نخواهند دید وهیچ گونه گناهی نخواهند داشت و در برابر آن واجبات مسؤول نخواهند بود.

نگاهی به این آیات

۱ـ دعای آمرزش برای کافری که چهره در نقاب خاک کشیده است و یا این که: او را مغفورٌ له یا مرحوم فلان و... نام برد، حرام است.

۲ـ قطع دوستی با کافر، چه زنده چه مرده.

۳ـ دعای ابراهیم خلیل ـ ع ـ برای پدرش، آزر به خاطر وعده‌ای بود که در پیش به او داده و هنوز قطع امید از او نکرده بود.

۴ـ حکم به ظاهر حال و موقعیّت شخص هنگام مرگ برای ما کفایت می کند: اگر ظاهرش نشان داد که با ایمان مرده، مؤمن محسوب است واگر بر سر کفر جان داده، به آن حکم می‌شود و تنها خدا از درون و نهان آدمی خبر دارد.

۵ـ هیچ کیفر و بازخواستی جز از روی نص روشن و تبیین حکم مقدور نیست.

۶ـ این آیه: «وما كانَ اللّهُ لِيُضلَّ قومًا بعدَ إذْ هداهُمْ حتّى يُبيِّنَ لهُمْ ما يتّقونَ إنّ اللّهَ بكلِّ شيْءٍ عليمٌ» به

ما می‌آموزد که گناه، موجب گمراهی و نابودی و سرگشتگی است.

۷ـ خدای متعال، مالک‌الملک و تمام هستی در دست توانای اوست و یار و مددکاری جز او نداریم.[← سوره‌ی فاتحه/ ۴و۵]

تفضّل و منّت بر اهل تبوک و پذیرفتن توبه‌ی آن سه نفر، فرض‌بودن جهاد بر اهل مدینه و بادیه‌نشینان و پاداش آن

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۱۱۷ وَعَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۱۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ۱۱۹ مَا كَانَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلا نَصَبٌ وَلا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلا إِلا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۱۲۰ وَلا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً وَلا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۲۱

توضیح واژه‌ها

تَابَ اللهُ: خدا توبه را پذیرفت، خدا تفضّل و رحمت نمود، خدا صرفنظر کرد. الْعُسْرَة: سختی، فشار. سَاعَةَ الْعُسْرَةِ: در وقت فشار و سختی در نبرد تبوک. كَادَ: نزدیک بود. يَزِيغُ: منحرف شود. فَرِيقٍ: گروهی، عده‌ای. خُلِّفُوا: بازپس‌مانده شدند، کارشان به تأخیر افتاده شد، از نبرد تبوک پس مانده شدند. بِمَا رَحُبَتْ: با همه‌ی فراخی‌اش، با همه‌ی گستردگی که داشت. ظَنُّوا: یقین داشتند، دانستند. مَلْجَأ: پناهگاه. تَابَ عَلَيْهِمْ: آنان را مورد رحمت و تفضل خود قرار داد. الصَّادِقِينَ: راست‌گفتاران و نیک‌پنداران. مَا كَانَ: جایز نیست، درست نیست. أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللهِ: این که از دستور پیامبر سرپیچی کنند. وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ: جان خود را از جان پیامبر گرامی‌تر ندانند. در راه حفظ جان او، از نثار جان خود دریغ نورزند. ذَلِكَ: تخلف نکردن. ظَمَأٌ: تشنگی. نَصَبٌ: خستگی، رنج و مصیبت. مَخْمَصَةٌ: گرسنگی. يَطَئُونَ (وَطْءٌ): قدم می‌گذارند، گام می‌نهند. مَوْطِئًا: پایگاه، قدمگاه، مکان. يَغِيظُ: به خشم می‌آورد. لا يَنَالُونَ: نمی‌رسانند. نَيْلاً: صدمه‌ای، چون اسارت، کشتن و غنیمت. نَفَقَةً: هزینه، انفاق، خرج و مخارج. وَادِيًا: دره، دره‌ی پر پیچ و خم، سرزمین. كُتِبَ لَهُمْ: برای آنان مکتوب می‌شود. لِيَجْزِيَ: تا پاداش دهد.

ترجمه‌ی آیات

۱۱۷ـ خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت سخت و دشوار که چیزی نمانده بود دلهای گروهی از آنان از دست برود، تفضل نمود و رحمت آورد. باز هم بر ایشان رحمت آورد [و از آنان درگذشت] زیرا که خدا نسبت به آنان، دوستدار و مهربان است.

۱۱۸ـ و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند [و توبه‌ی آنان به تعویق افتاده بود] و زمین با آن همه گستردگی بر آنان تنگ شد ودلهایشان به تنگ آمد و دریافتند که جز خداوند، هیچ پناهگاهی [که بدان روی آورند]، موجود نیست؛ [تفضل و توجه کرد.] پس خدا توبه‌ی آنان را پذیرفت تا به [وصل] بارگاهش توفیق یابند. بی گمان خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۱۹ـ ای مؤمنان! از خدا بترسید و همدم راستان باشید.

۱۲۰ـ نباید مردم مدینه و بادیه‌نشینان اطرافشان،از دستور پیامبر خدا سرپیچی کنند و جان خود را از جان او گرامی‌تر بدانند؛ زیرا که هیچ تشنگی و هیچ رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، یا گامی برنمی‌دارند که سبب خشم کافران گردد و یا به دشمن دستبردی نمی‌زنند، مگر این که [به پاداش آن،] کردار نیکویی برایشان نوشته می‌شود. آری! خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی گرداند.

۱۲۱ـ و [نیز] هیچ مال اندک و یا فراوانی هزینه نمی کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر این که در کارنامه‌ی آنان ثبت می‌شود، تا خدا بهتر از کردارشان به آنان پاداش عطا فرماید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، مشروحاً از نبرد تبوک واحوال تخلف کنندگان، سخن گفت. این آیات نیز بقیّه‌ی مطالب و احکام این نبرد را بیان می کند. معمولاً شیوه‌ی قرآن این است که موضوعی را شروع می کند و سپس با فاصله‌ای بقیه را ادامه می‌دهد، تا بیشتر اثر بگذارد و ضمن یادآوری، تلاوتش نیز دلگرمی بخشد. دیگر این که می‌فرماید: «و کونوا مَعَ الصّادقین» چون مردان حق و راستان راه پروردگار، هیچ گاه از فرمان پیامبر سرپیچی نمی کنند.

شرح و بیان

۱۱۷ تا ۱۱۹ ـ در سفر پرخطر و طولانی و سخت و گرمای طاقت‌فرسا ـ که مسلمانان زاد و توشه‌ی بس اندک داشتند و از تشنگی و کمبود آذوقه به تنگ آمده بودند و دلها نزدیک بود، از جای بلغزد ـ خداوند به پیامبر و یاران باوفایش تفضل نمود و رحمت آورد و از وسوسه‌ی درون برخی نیز درگذشت و یار و یاورشان گشت و در آن هنگامه‌ی بسیار دشوار به فریادشان رسید. آن سفر، به حدّی تلخ و سنگین بود که به

«جیش العُسرة» و «غزوةالعسرة» شهرت یافت. تکرار آن همه تفضل و توبه‌پذیری در آیه، دلیل بر این است که خداوند پایداری در دین را روزی آن بزرگواران فرمود؛ چون مهربان و دلسوز و باعطوفت است و نیز از خطای آن سه نفر انصاری (کعب، هلال، مُراره) که در این نبرد شرکت نکردند، درگذشت و پس از مدتی مورد رحمت و لطف خود قرارشان داد.

خداوند در توصیف این سه تن می‌فرماید:

۱ـ زمین با همه‌ی وسعت و گستردگی بر آنان تنگ گشت و تا پنجاه روز یا بیشتر حیران و سرگردان می‌گشتند و همسرانشان نیز ـ در آن مدت ـ ترکشان کرده بودند و کسی با آنان حرف نمی‌زد.

۲ـ از خودشان به تنگ آمده بودند و دلهایشان مالامال از غم و اندوه گشت، دوستانشان، بیگانه گشته بود و...

۳ـ سرانجام یقین داشتند که برای رهایی از خشم خدا، جز به خود او پناهگاهی نخواهند داشت.

پس ای مؤمنان! اگر همدم و همنشین راستان باشید، از فرمان پیامبر پیروی می کنید.

راستی موجب پایداری در دین و قوانین آن، اجرای دستورات حق و پیروی از پیام‌آور راستین است.

۱۲۰ و ۱۲۱ ـ این آیات به نکوهش تخلف کنندگان در نبرد تبوک اشاره می کند؛ خواه از مردم مدینه باشند یا از بادیه‌نشینان پیرامون مدینه. باید مؤمنان در اوقات سخت در رکاب پیامبر حضور یابند و او را از جان و مال و هستی خود، دوست‌تر بدارند تا بر ایمانشان بیفزاید. راحت‌طلبی برای خود در حینی که پیامبر در سفر پرخطر است، جایز نیست. بی گمان هر قدمی که مؤمنان علیه دشمن برمی‌دارند و خشم آنان را برمی‌انگیزند، به پاداش بس‌بزرگی می‌رسند.

جهاد فرض کفایی و طلب علم (دانش‌آموختن) واجب است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ۱۲۲

توضیح واژه‌ها

لِيَنفِرُوا (نَفَر): تا بیرون روند، تا رهسپار شوند. كَافَّة: همگی. لولا: هلّا؟ چرا؟ نفر: خارج شد، عازم شد، رهسپار گشت. فلولا نفر: چه بهتر که برود، چرا نرود؟ فرقة: جمعی فراوان. طائفة: گروهی، جماعتی به قدر نیاز. ليتفقّهوا: تا دانش بیاموزند، آگاهی پیدا کنند، تا پژوهش نمایند. يتفقّهوا: دانش می‌آموزند، پژوهش می‌کنند، در جستجوی کُنه مطالب‌اند. لِيُنذِرُوا: تا هشدار دهند.

ترجمه‌ی آیه

۱۲۲ـ لازم نیست مؤمنان، همگی برای جهاد بروند، بهتر آن است از هر فرقه‌ای از آنان، عده‌ای بروند ودر دین آگاهی [و دانش] پیدا کنند و آن‌گاه که نزد قوم بازگشتند، آنان را هشدار دهند [و راه نمایند]، تا پارسا و پروا پیشه گردند.

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

این آیه، متمّم بقیّه‌ی احکام جهاد و چگونگی آن است که اگر پیامبر، شخصاً به نبرد دشمن نرود، لازم نیست همه‌ی مؤمنان برای جهاد و پیکار علیه دشمن بروند؛ بلکه تدارک سَریه‌ای کفایت می‌کند. اکنون که سایر مؤمنان فرصت مناسب دارند، باید به دنبال دانش بروند و به تحقیق و پژوهش در دین و در زمینه‌های مختلف بپردازند تا از هرگونه دانشی آگاه شوند و اهل نظر گردند؛ چون ـ در واقع ـ جهاد و درک و فهم شیوه‌ی آن، بر دانش و آگاهی تکیه می‌کند ودانش، وسیله‌ی جهاد است و تبلیغ و نشر اسلام در اصل به بیان و حجّت و دلیل گویا بستگی دارد.

شرح و بیان

آنان که به فرمان پیامبر در سریه‌ای برای دفاع از دین و وطن و دفع آشوبگریهای دشمن از شهر خارج می‌شدند، حکمی واجب بود و بقیه‌ی مؤمنان درمحضر پیامبر می‌ماندند و به کسب دانشِ دین و راه درست

زیستن می‌پرداختند تا وقتی آن دسته از جهاد بازمی‌گشتند. آن‌گاه آن‌چه را از پیامبر آموخته و اندوخته بودند، به آنان یاد می‌دادند، تا آنان نیز از هرگونه دانشی که سرمایه‌ی هردو جهان است، فراگیرند و کم و کاستی نداشته باشند، و دریابند که کسب دانش، واجب و غفلت از آن نارواست. این فرمان در طول تاریخ، همراه بشریّت است و آدمی باید در راه علم و دانش کوتاهی نورزد و کمترین وقفه و فاصله‌ای در آن ایجاد نگردد. مگر ممکن است کسی در شبی تاریک چراغی در دست داشته باشد و هر ساعت یک بار آن را خاموش کند و در تاریکی مطلق راه برود؟! قطعاً جز سرگردانی و گم کردن راه و نرسیدن به مقصد فرجامی نخواهد داشت.

ابن‌عباس می‌فرماید: وقتی خداوند به آن چند نفر ـ که در نبرد تبوک شرکت نکردند ـ هشدار داد و بر آنان سخت گرفت و تنبیه کرد که تا از آن نافرمانی پاک شوند؛ از آن پس، همه‌ی مؤمنان گفتند: نباید کسی از شرکت در نبرد سر باز زند، بنابراین وقتی پیامبر سریه‌ای برای دفع شر دشمن می‌فرستاد، همگی بسیج می‌شدند و شهر را خالی می‌کردند و پیامبر را تنها می‌گذاشتند؛ تا این آیه نازل شد و مسلمانان به وقت نیاز به جهاد و پیکار به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته‌ای برای مبارزه با دشمن دین و دسته‌ای دیگر برای آموزش دین و کسب علم و دانش‌پژوهی. در این صورت، هم رفتن به جهاد فرض کفایی است و هم دانش‌آموزی، فرض کفایی به شمار می‌آید. وقتی جهاد، فرض عین است که پیامبر شخصاً در آن نبرد شرکت می‌فرمود و فرمان همگانی می‌داد.

نکته: دانش‌آموختن بر دو دسته تقسیم می‌شود؛ **أ:** فرض کفایی مانند: دانشهای ویژه و آموخته‌های اختصاصی. **ب:** فرض عین: مانند دانشهای عمومی (معلومات عمومی).

نگاهی به این آیه

۱ـ جهاد علیه دشمن، فرض کفایی است، نه فرض عین، مگر آن‌گاه که وطن و زادگاه مورد تهاجم سرتاسری قرار بگیرد و جز از راه تدارک عمومی، شرِ دشمن دفع نشود.

۲ـ طلب علم و دانش‌آموزی و دانایی در قرآن و سنت، فرض کفایی است؛ به دلیل آیه‌ی: «...فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُم لا تَعْلَمونَ»: ... از اهل ذکر یا جویندگان کتابهای آسمانی سؤال کنید اگر نمی‌دانید. [← نحل/۴۳]. چرا قرآن در میان آیات جهاد، از علم و دانش سخن می‌گوید؟ چون اسلام بر پایه‌ی جهاد ـ به معنای وسیع کلمه ـ و جهاد نیز بر پایه‌ی علم و آگاهی پایدار است.

۳ـ دعوت مردم به سوی آفریدگار و راهنمایی آنان به سوی دین پایدار و راه راست، بر آن کس که آگاه است و دانش اندوخته، واجب می‌گردد و باید دانایان، سایر مردم را هشدار دهند و از جهل و نادانی و گناه برحذرشان بدارند. آری! دانش‌آموزی، فضیلتی بزرگ و درجه‌ای والاست که هیچ کرداری با آن برابر نیست.

رهنمودهایی در مورد پیکار با کافران، موضع‌گیری منافقان در برابر سوره‌های قرآن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۱۲۳ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۱۲۴ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ۱۲۵ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ۱۲۶ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۱۲۷

توضیح واژه‌ها

يَلُونَكُم (وَلْي): به شما نزدیک‌اند، همسایه‌ی شما هستند. غِلْظَةً: شدت، خشونت، درشتی، استواری و صلابت. إذا ما: هر وقت که، چون که، هر زمان که. يَسْتَبْشِرُونَ (بشر): شادی می کنند، خُرّم و مسرور می گردند، شادمانند. مَرَضٌ: بیماری دورویی و نفاق، شک و دودلی. رِجْسًا: پلیدی، مراد، نفاق و کفرپیشگی است. يُفتَنون (فتن): آزمایش می‌شوند، مورد ابتلا قرار می گیرند. لا يَذَّكَّرُون: عبرت نمی گیرند، پندپذیر نیستند. إنصرَفُوا: باز می گردند. اشاره به منافقان است که مخفیانه از محضر پیامبر بیرون می‌رفتند. صَرَفَ اللهُ قُلُوبَهُم: خداوند، دلهایشان را از حق و هدایت بر گردانده است. لا يَفقَهُونَ (فقه): نمی‌فهمند، درک نمی کنند.

ترجمه‌ی آیات

۱۲۳ـ ای مؤمنان! با کافرانی که نزدیک شما هستند، پیکار کنید، تا [در میدان کارزار] صلابت [و مردانگی] شما را دریابند. پس بدانید که خدا با پارسایان است.

۱۲۴ـ وقتی سوره‌ای فرود می آید، برخی از منافقان می گویند: این سوره، بر ایمانِ کدام‌یک از شما افزود؟ ولی بر ایمان مؤمنان می‌افزاید و شادمانی می کنند.

۱۲۵ـ اما برای بیماردلان، پلیدی بر پلیدی می‌افزاید و با کفر از دنیا می‌روند.

۱۲۶ـ مگر نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند، باز توبه نمی کنند و پندپذیر نیستند؟

۱۲۷ـ و هر گاه سوره‌ای نازل می‌شود، همدیگر را می‌نگرند [و می گویند:] آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس، [بی‌سر و صدا از مجلس پیامبر] بیرون می‌روند؛ و چون مردمی بی‌درک و دانش‌اند، و خدا دلهایشان را [از حق] برگردانده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیات متعدد، دستور نبرد را با مشرکان جنگ‌افروز بیان فرمود، در این آیه‌ی ۱۲۳ نیز راه درست‌تر و پسندیده‌تر را به مؤمنان نشان می‌دهد که: اول باید با دشمنان نزدیک پیکار کنند، سپس به دشمن دورتر بپردازند، آن‌گونه که شیوه‌ی پیامبر و یارانش بوده است. «و أنذر عشیرتك الأقربین» [← شعرء/۲۱۴]، «و لتنذر أُمَّ القُرَی و مَن حولَها» [← نعام/۹۲]. پس سیاست دعوت اسلامی الأقرب فالأقرب است.

آیه‌های ۱۲۴ تا ۱۲۷ به نوعی دیگر از کردار زشت و طعن و ایراد منافقان اشاره می کند که به قرآن استهزا می کردند و از گوش فرا دادن به آن می گریختند؛ چون در برخی از سوره‌ها رسوایی و عیبهای آنان افشا می‌شد.

شرح و بیان

۱۲۳ ـ مسلمانان باید اول با دشمان دین و سرزمینشان که به آنان نزدیکترند، پیکار کنند، تا هم از شر آنان برهند و هم از وطن و زادگاهشان پاسداری کرده باشند و هم به خاطر نوع‌دوستی آنان را به راه راست دعوت کنند و هم‌چنین اگر پیشتر رفتند از ترفند آنان و پشت سرِ خود مطمئن باشند و مورد حمله و شبیخون قرار نگیرند؛ همان‌گونه که پیامبر ـص ـاول از یهودیان پیرامون مدینه، سپس از مشرکان جزیرةالعرب شروع کرد و پس از آن به سوی رومیان اهل کتاب که سرزمین شام را در شمال مدینه، مستعمره‌ی خود کرده بودند، رفت و توطئه و فتنه‌ی آنان را برچید.

سیاست نبرد، شدّت و تندی و قدرت نشان دادن است تا شکوه و شوکت، دل دشمن را بلرزاند. [← همین/۷۳]. البته پارسایی، موجب همراهی خدا با آدمی است.

ساز و برگ جنگی نیز به نسبت زمان و مکان فرق دارد. [← نفال/۶۰].

نکته: مشروعیّت جنگی که این آیه بدان اشاره می‌کند، برای تأمین دعوت و فرصت فراخوانی به سوی دین حق و دفاع از کیان خانواده و وطن و آب و خاک است.

مگر اینها نمی‌بینند که هر سال یک یا دو بار؛ بلکه بیشتر مورد آزمون قرار می گیرند و با چشم خود پیشرفت مسلمانان و گرفتاری خود را می‌بینند.

۱۲۴ تا ۱۲۷ ـاین آیات نیز به زشتکاریها و رسواییهای منافقان می‌پردازد. راستی آنان، جرثومه‌ی فساد و

خطری بس‌بزرگ برای جامعه‌ی اسلام‌اند. هرگاه سوره‌ای شرف نزول می‌یافت، با تمسخر و ریشخند همدیگر را می‌نگریستند و می‌گفتند: یقین و باورتان افزون گشت؟! آری! دلهای ناپاک و کینه‌ای این منافقان، آشیانه‌ی هرگونه پلیدی و پستی و شک و دودلی می‌شد و گمراهی و کفرشان آشکارتر می‌گردید و هرگز راه هدایت را طی نمی‌کردند. آیات قرآن، شفابخش و رحمت مؤمنان است؛ اما ستمکاران زیان می‌بینند. [← سرء/۸۲] و بر گوش و هوش بی‌باوران، مُهر ناشنوایی زده شده. [← فصلت/۴۴]. آنان که حق را نمی‌پذیرند، لال و ناشنوای بی‌خردند. [← نفال/۲۲] و بر دلهایشان قفل سیاه‌بختی است. [← محمد/۲۴].

مگر اینها نمی‌دانند که هر سال یک دو بار یا بیشتر با چشم خود پیشرفت مسلمانان را می‌بینند و خود به بیماری و قحط‌سالی گرفتارند و بیدار نمی‌شوند، در خواب غفلت به سر می‌برند و هرگاه در مجلس حضرت، حضور پیدا کنند که شاید به خود آیند؛ هم‌چون گورخر از شیر می‌گریزند؟ [← مدثر/۴۹تا۵۱].

چیست که اینها دسته‌دسته و شتابان، چپ و راست تو را می‌گیرند و به دورت حلقه می‌زنند و با بیم و هراس گردن می‌کشند و به استهزا و تمسخر می‌پردازند؟ [← معارج/۳۶و۳۷]. چون از حق بیزارند قطعاً خدا نیز دلهایشان را از آن بازداشته است.

قد تُنکرُالعینُ ضوءَ الشمس من رَمدٍ و ینکر الفمُ طعمَ الماء من سَقم:

چشمی که درد برایش فشار آورد، از نور خورشید بیزار است و انکارش می‌کند. و دهانی که بیمار باشد مزه‌ی آب را تلخ و ناگوار می‌داند.

گفت یزدان از ولادت تا به حَین یُفتَنونَ کُلَّ عامٍ مَرَّتَین

امتحان در امتحان است ای پدر هین به کمتر امتحان خود را مَخَر

بلعمِ باعور و ابلیس لعین ز امتحان آخرین گشته مَهین

(مثنوی، دفتر سوم، ۷۴۵)

صفات مشفقانه‌ی پیامبر و پیوندش با امّت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۱۲۸ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۱۲۹

توضیح واژه‌ها

مِن أنفُسکُم: از خود شما، همنوع شما. **عَزیزٌ**: دشوار و سخت و سنگین. **عَنِتُّم (عَنَت)**: در رنج افتادید، سختی و تلخی کشیدید. **حَریص**: مشتاق، طرفدار، علاقه‌مند، وابسته و دل‌بسته. **رؤوفٌ**: دلسوز، مهربان. **تَوَلَّوْا**: روی برتافتند، روی گردان شدند. **العَرش**: عرش، تخت فرمانروایی و قدرت. [← عرف/۵۴، علی لعرش]، [← حاقه/۱۷، و یَحملُ عرشَ ربِّکَ...]... .

ترجمه‌ی آیات

۱۲۸ـ پیامبری از خود شما به سویتان آمد که در رنج و محنت افتادن شما بر او دشوار [و گران‌بار] است. به شما دلبستگی دارد و [به هدایت شما] مشتاق است و با مؤمنان دلسوز و مهربان است.

۱۲۹ـ پس اگر [مردم] روی برتافتند؛ بگو: خدا مرا بس است [و] هیچ فرمانروا و معبودی جز او نیست بر او توکّل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

ارتباط این آیات پایانی با آیه‌های پیشین

خداوند به پیامبر دستور داد که تکالیف ودستورات قاطع و تند و تیز این سوره را به مردم برساند تا توفیق‌یافتگان با جان ودل از آن استقبال کنند. سوره را به آن چه که موجب سهولت و آسانی است، پایان می‌برد. و آن، این که: پیامبر خاتم از نوع شماست و تمام عزّت و سرافرازی و سعادت از سوی او به شما بازمی‌گردد. خدا نمی‌فرماید: «جائکُم رسولٌ منکُم»؛ می‌فرماید: «من انفسکُم» تا پیوند و نزدیکی عمیق و بیشتری نشان دهد، چون پیامبر پاره‌ای از آنان است و با یکدیگر پیوند مستحکم دارند. پس، برای او بسیار سخت و دشوار است که شما در رنج و عذاب افتید و زیان بینید و با تمام عشق و علاقه‌مندی، خیر و خوشی هر دو جهان را برای شما می‌خواهد و هم‌چون طبیبی حاذق و دلسوز وقتی به مداوای دردی گران می‌پردازد، هدفش خیر و سلامت و تندرستی است. پس، شما، ای مردم! به این دستورات که از سوی خدای صاحب عرش، برایتان آورده، عمل کنید، تا رستگار شوید.

شرح و بیان

۱۲۸ و ۱۲۹ ـ خداوند بر بندگانش منت می گذارد که پیامبری از خودشان بر ایشان برگزیده که والامقام است و دو نام از نامهای خود را یکجا و در کنار هم به او اختصاص داده: «رؤوف، رحیم». همه کس اصل و نسب او را می‌شناسد. آن‌قدر دلسوز و مهربان است که رنج و مشکلات شما برایش سنگین و به هدایتتان آرزومند و حریص است. «لَقَد مَنَّ اللهُ علي...» [← آل‌عمرن/۱۶۴]، «هُوَ الَّذي بَعَث في...» [← جمعه/۲].

یادآوری

پنج صفت از صفات پیامبر در این دو آیه به قرار زیر است:

۱ـ «من أنفُسكُم» از خودتان، از خود شما، مردم عرب و از نوع بشر

۲ـ «عَزيزٌ علَيهِ ما عَنِتُّم»: گرفتاری و مشکلات شما بر او سخت و دشوار و غم و شادی شما با او شریک است.

۳ـ «حريصٌ عليكُم»: بسیار علاقه‌مند به هدایت و خوشبختی هر دو جهان شماست.

۴ و ۵ ـ «بِالمؤمنين رؤوفٌ رَحيمٌ»: نسبت به همه‌ی مؤمنان بسیار با رأفت و دلسوز و مهربان است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

ای مسلمانان؛ بیدار شوید و به فریاد
دردها و درماندگی‌هایتان برسید و نگذارید از
سایر ملل، عقب بمانید؛ زیرا آخرین و کامل‌ترین و
گزیده‌ترین پیام آسمانی شما از همان آغاز نـزول بـر
پیامبر خاتم؛ از: خواندن، نوشتن و قلم ـ که جامع‌ترین و
واجب‌ترین وسـیله‌ی پـیشرفت بشـریت است ـ سـخن
می‌گوید: «اِقرَأ بِاسمِ...»

این قرآن، تصویری کامل و طرحی زیـبا از جـهان را
عرضه می‌دارد، آن‌چه نیاز جامعه‌ی بشری است،
در آن نقش بسته است کـه صـاحبدلان بـه
راحتی می‌توانند با چشم سر و دل
به آن بنگرند.



مرکز پخش
ندج. پاساژ عزتی. پخش کتاب امام غزالی
تلفکس: ۰۸۷۱ ۳۳۵۶۱۰۰

